و طوطی شیرین مقال خوش آهنگ زبان در شکرستان گفتگو بعد از ستایش سازی و پس از حمد و ثنای
حکیم علی الاطلاق صلوات زاکیات و تحیات وافیات بحضرت طبیبی سزاست که تریاق کلام صحیح بیانش از امراض
شرک و اعراض جهل عقاید را وسیلهٔ نجات و واسطهٔ شفاست و در وصف نسخهٔ چهرهٔ مقدس
آن برگزیدهٔ کائنات و خلاصهٔ موجودات بیان امتزاج العناصر مشتق از ... است
خاکپای مبارکش ضیابخش دیدهٔ کور باطنان گرد نعلین شریفش شفابخش چشم بیمار دلان نسبت
عجیب آن مقصود لولاک سرمایهٔ سعادت و افتخار آدمیان و سرخط غلامی آن نتیجهٔ آفاق نامهٔ آزادی
عالمیان صباحت صفاحتش صفای ید بیضا را از درجهٔ اعتبار انداخته و ملاحت حسن ملاحتش حدیث
یوسف را خواب فراموش ساخته حضرت عیسی اگر از محبتش دم نزدی نفس جان بخشش نیافتی و اگر
حضرت سلیمان نقش مهر محبتش بر نگین دل نکندی آوازهٔ نام خاتمش در اطراف عالم نشتافتی گردی
شمس و قمر اگر در میدان طلبش سرگردان نگردیدی فروغ ضیا و نور بر ناصیهٔ خود ندیدی روز
و شب اگر با خدام در بندگیش بشعور حاضر باشان شب و روزی بخدمت اقدام نمی نمود فال بهره
و فیض اندوزی از اوراق افلاک نمی نشود مقدسی که هرگاه قدم مبارک بر عالم خاک نهاد ابواب
رحمت بر سکان کون و مکان کشاد آفتابی که چون پرتو انا مع النور او سایه گستر بر مفارق [illegible]
گردید تاریکی نحوست رخت برکنار کشید اعنی بالانشین مسند بلند پایهٔ سدرة المنتهی والی [illegible]
پرنور رقابت ... پیش خرام شفیعان محشر باعث افتخار نوع بشر غرض اصلی هستی موجودات
علت غائی آفرینش کائنات منبع زلال صدق و صفا حضرت ابوالقاسم محمد مصطفی صلوات الله
علیه و آله واصحابه الی یوم الثنا و بعد از چنین سروری ابر رحمت صلوات مترشح بر مفارق کرام ابو
جز آل اطهار و اصحاب اخیار که جای نشینان محفل شریعت و صدر گزینان مسند طریقت کار فرمایان
کشور تمکین و هادیان طریق دقیق یقین گنجوران خزانهٔ بیکرانه رحمت الهی سررشته داران کارخانهٔ فیض
ناتمنایی شاهان کشور تسلیم و رضا تاجداران اقلیم صدق و صفا پیشوایان نفوس و عقول راهنمایان
منهاج قویم شرع حضرت رسول صلی الله علیه و علیهم اجمعین الی یوم الدین اما بعد بر جناب کرام مستطاب
انتساب عارفان کامل و محققان واصل و افاضل عالی درجات جهان و علمای بلند مراتب دوران
و حکمای دانش مقیاس و اطبای نبض شناس مخفی و محتجب نماند که این نحیف و ضعیف واداند

و زمانی که تمامی حاجت حکیم محمد شریف خان صاحب مدظله العالی تا قیامت الزمان در عنفوان شباب بشرح
موجز [illegible] تصنیف ساخته و شرح اسباب و علامات نفیس اکسیر اعظم و قانون حواشی نگاشته بود و نیز نسخه
مجربهٔ جد بزرگوار و والد ماجد سلمه الله تعالی رحمهم مرحوم با نسخ دیگر که بعضی از آن مجرب این حقیر سراپا
تقصیر آمده بود و اکثری از آن را از قرابادین معتبره برگزیده جمع نموده بودم بسبب تاخت لشکر غم
و ترکتاز عسکر هموم بر کشور کلفت منزل دل فرصت دست نداد که این لآلی متلالی و جواهر زواهر را
در سلک تنظیم [illegible] مستغنی [illegible] مدتی بر طاق نسیان و زمانی در جیب فرو دادن
[illegible] ماندند تا آنکه در وقتی که در کمال اختلال ایام زندگانی بسر کرده بودم در نشیب فراغت بسر
می‌بردم [illegible] اراده مسافرت مصمم نمود و از آنجا که
بسبب صحبت [illegible] مقدار مناسبت تمام در علم الابدان بهم رسانده بود تکلیف کرد که آن
مجموعه معانی و سرمایهٔ زندگانی یعنی قرابادین که زاد المسافرین است اگر مرتب شود دور از صحبت
و بعید از مودت نخواهد بود و از کثرت عوارض که اظهار آن موجب کلال طبیعت حاضران و باعث
تکدر و ملال خاطر ناظران است بر درخواست آن دوست یگانه آستین تغافل می‌افشاندم و به
لیت و لعل میگذراندم تا هنگامیکه ارشاد نامی رشاد جناب عالمیان مآب قبله کونین کعبه دارین
قدوهٔ حکمای عصر برگزیده فضلای دهر پیشوای علمای نحریر سر کردهٔ اطبا در حذاقت [illegible] فلاطون زمان
ارسطوی دوران حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان که علاقه فرزندی و هم نسبت شاگردی
خدمت عالیشان آن برگزیده متحقق است بر این امر آورد از آنجا که عدول از امر آن آفتاب
سپهر فضل و کمال از این ذره بیمقدار بعید بود کمر سعی بسته در سرانجام این امر خطیر پرداختم و در
اندک مدتی از فضل یزدان این نسخه صحت و زندگانی را مرتب ساختم و نام این نوباوهٔ ریاض
دانش بدیع علاج الامراض که هم تاریخ اتمام اوست مقرر گردید قطعه این نسخه دلکش
که بود رشک ریاض * یک لحظه روا نیست زسیرش اعراض * نامش چو بود علاج الامراض
بگو * تاریخ تمام هم علاج الامراض * و بعضی نسخ و تراکیب قدیمه مثل تریاق فاروق [illegible]
که بسیار [illegible] از آن [illegible] بود [illegible] شکسته رقم نگاشتن آن مبادرت نمود و [illegible]
و التماس از بزرگان آنست که اگر سهوی و خللی یابند بنظر اصلاح در آورند

و قلم عفو بر صحیفهٔ جریمهٔ این خاکسار کشند و اگر نسخه مقبول خاطر فیض مظاهر ایشان گردد امیدوار است
که بفاتحهٔ خیر این گناهگار نامه سیاه را یاد آورند که مستحق تر است گناهگاران اند و این رساله
مشتمل است بر مقدمه و بیست مقاله و خاتمه مقدمه در بیان بعضی امور مفیده حاوی بر دو فصل

فصل اول در بیان قدر شربت مرکب و طریق استخراج درجهٔ آن هرگاه اراده کردی
که بسازی مرکبی و ترا بهر یکی از دوا غرض است پس بگردان نسبت مقدار شربت از هر یکی دوا
بسوی مقدار شربت آخر مثل نسبت غرض خود از آن دوا بسوی غرض خود از دوای آخر پس اگر
اغراض متساوی است بگیر از هر واحد دوا جزو از مقدار شربت آن و آن عدد ادویه را و اگر
اغراض مختلف باشند از راه حدس صائب مقدار حاجت که بهر یک است تعیین باید کرد بعد از آن
مقدار شربت هر یک بحسب حاجت خود که بهر یک است باید گرفت مثلا اگر بطرف بعضی
حاجت زیاده است مقدار شربت آن زیاده باید گرفت و بطرف دیگر احتیاج کم است
قدر شربت آن کم بگیرند وقتی که قصد نمودی که بدانی درجهٔ مرکب پس جمع گردان اجزاء حاره و
بارده از مفردات و ساقط گردان اقل را از اکثر و بگیر از باقی جزوی مر عدد ادویه را پس آن
درجهٔ مرکب است مثلا دوا مرکب است از حار در درجهٔ ثانی و حار در درجهٔ اولی و در حار درجهٔ
اولی دو جزو گرم است و یک بارد و در حار درجهٔ دوم یک جزو گرم است و یک بارد پس هرگاه
ساقط کردیم دو جزو بارد مقابل آن دو جزو حار سه جزو حار باقی ماند و ادویه دو اند و
عددی آن نصف است پس مرکب در یک و نیم درجه گرم شد و این قاعده در مرکبات است
که مقدار بسایط او متساوی باشد اما برآوردن مزاج مرکب که ادویه او مختلف الاوزان
باشند موافق مصنف موجز بسیار اشکال دارد خصوصا در مرکبی که اجزایش زیاده باشند بعد
تحقیق در بعضی ترکیب بر می آید و در اکثر مرکب درجهٔ تقریبیه بسبب اختلاف حاصل میشود
پس بهتر آنست که درجهٔ مرکب کذائی را چنانچه بعضی حذاق گفته اند باید برآورد و آن
چنان است که قدر صغیر وزن باید گرفت که تمام ادویه در آن شریک باشند و کسر واقع
نشود مثل وزن درم یا مثقال یا خردله یا جو یا غیر آن بعد از آن هر قسم از اقسام حار و بارد را
مقرر باید نمود زیرا که فرق نیست در حساب مذکور در بیان مرکبی که در آن [illegible] اگر گرم است

در درجهٔ اولی و وزن هر یک یک مثقال بود و یک دوا گرم است در درجهٔ دوم و وزن آن نیز یک
مثقال میان مرکبی که یک دوا آن گرم در درجهٔ اولی بود و دو مثقال است و دوای دیگر آنکه گرم در
درجهٔ دوم و وزن آن یک مثقال است و همچنین فرق نیست در مزاج مرکب که پیدا میشود در هر دو صورت
چه مزاج مرکب متغیر میشود بسبب قوت بسایط آن مرکب و ضعف آن نه باعتبار حقایق بسایط
و طریق دیگر اسهل نیز ذکر کرده میشود که در اندک زمان مزاج مرکب معلوم میگردد خواه
ادویه متفق الاوزان باشند خواه مختلف الاوزان و آن طریق اینست که اوزان هر دوا را
در تحت او ثبت نمایند و درجهٔ هر دوا بر فوق وی رقم زنند و ضرب کنند رقوم تحتانیه را در رقوم
فوقانیه و حاصل ضرب وزن هر دوا را فوق رقم درجه اش مرقوم سازند و جمع کنند جمیع
حاصلات ضروب را و همچنین تمامی اوزان را نیز و مجموع حاصلات ضروب را بر مجموع اوزان قسمت
نمایند اگر مساوی یا اکثر بود و الا نسبت کنند و اگر در مفردات مرکب معتدلی باشد فوق او بجای
درجه صفر نهند پس وزنش در ضرب نیاید لیکن در مجموع اوزان داخل مقسوم علیه خواهد شد و اگر
بعضی از مفردات حار باشد و بعضی بارده حاره را جدا نویسند و بارده را جدا و اگر در یک صف نویسند
میان حاره و بارده خطی فاصل بکشند و حاصلات ضروب حاره را جدا جمع کنند و بارده را جدا
و اقل از اکثر نقصان کنند و انچه باقی ماند نگاه دارند و بر مجموع اوزان حاره و بارده قسمت کنند
یا نسبت نمایند خارج قسمت یا حاصل نسبت درجهٔ مرکب بود و همین روش درجهٔ رطوبت و یبوست
معلوم گردد و اگر حاصلات ضروب حاره و بارده مساوی باشد آن مرکب معتدل خواهد بود و برای
توضیح امثله ذکر کرده میشود مرکبی که ادویه او متساوی الاوزان باشند و حاره صرف خالی از معتدل
مرکبی هست که یک دوای او در درجهٔ دوم حار هست و دیگرے در درجهٔ سوم و دیگری در درجهٔ چهارم
و وزن هر یک دو درم نوشتیم ادویه را در یک صف و در یمین آنها لفظ اسامی نوشتیم و تحت هر یک وزن
او ثبت کردیم و در یمین وزنها لفظ اوزان نوشتیم و فوق هر یک رقم درجه اش مرقوم ساختیم
و در یمین لفظ درجات نوشتیم پس ضرب نمودیم اولا دو را در دو چهار شد این را فوق جد
دوای اول مرقوم ساختیم باز ضرب کردیم دو را در سه شش شد شش فوق درجهٔ دوم
نگاشتیم چنین ضرب کردیم دو را در چار هشت گشت این را بالای درجهٔ سوم نوشتیم و در یمین

لهذا حاصلات ضروب نوشتیم و جمع کردیم چهار و شش و هشت هیژده شد جای ثبت کردیم و جمیع اوزان شش است تحت هیژده نوشتیم چون جمیع حاصلات ضروب از جمیع اوزان بیشتر است هیژده را بر شش قسمت کردیم خارج قسمت سه شد پس معلوم گردید که این مرکب در درجه سوم حار است جدول [illegible]

واگر بانیها دوای معتدل باشد جمیع اوزان هشت خواهد بود پس تقسیم کردیم هیژده را بهشت خارج قسمت دو صحیح و دو ثمن شد پس مرکب حار در دو درجه و ربع درجه خواهد بود

حاره		۳	۱۸/۶
حاصلات ضروب	۴	۶	۸
درجات	۲	۳	۴
اسامی	فلان	فلان	فلان
اوزان	۲	۲	۲

مثال مرکبی که ادویه او متساوی الاوزان باشند و حاره مع بارده و خالی از معتدل این مرکب بارد است در نصف

مرکبی که ادویه او مختلف الاوزان باشند و حاره صرف و خالی از معتدل و این مرکب حار است در دو درجه و نصف سدس

حاره	۱۵	
حاصلات ضروب	۶	۹
درجات	۲	۳
اسامی	فلان	فلان
اوزان	۳	۳

بارده ۲۱	۶/۲۱
۱۲	۹
۴	۳
فلان	فلان
۳	۳

مرکبی که ادویه او مختلف الاوزان باشند و حاره مع بارده و خالی از معتدل و این مرکب حاره است در دو خمس درجه و ربع خمس

حاره			۲۵/۱۲
حاصلات ضروب	۶	۱۵	۴
درجات	۲	۳	۱
اسامی	فلان	فلان	فلان
اوزان	۳	۵	۴

حاره ۳۶		۹/۲۰		بارده ۲۷
حاصلات ضروب	۱۲	۲۴	۲۱	۶
درجات	۳	۴	۳	۲
اسامی	فلان	فلان	فلان	فلان
اوزان	۴	۶	۷	۳

مرکب معتدل که ادویه او مختلف الاوزان باشند چون حاصلات ضروب حاره که هیژده است

متساوی اند یا حاصلات ضروب بارده پس این مرکب معتدل شد و ازین واضح میشود احوال مرکب معتدل که ادویهٔ او متساوی الاوزان باشند۔

	حارّه ۱۸		بارده ۱۸	
حاصلات ضروب	۱۲	۶	۱۰	۸
درجات	۳	۱	۲	۴
اسامے	فلان	فلان	فلان	فلان
اوزان	۴	۶	۵	۲

فصل دوم در بیان بعضی امور که لحاظ کردن آن موجب زیادتی بصیرت است در امر معالجه باید دانست اگر غرض از معالجه کم نمودن شی است از بدن بسبب استفراغ و جز آن پس باید که در وقت معالجه قمر ناقص النور باشد و اگر غرض تسمین و تعظیم عضو است پس باید که قمر زائد النور باشد۔ بطلمیوس گفته که اگر خورده شود مسهل و قمر مع مشتری باشد عمل مسهل کم و ضعیف بود و بعضے شراح وجه نوشته اند که قمر ضیع قوت است و چون با مشتری باشد طبیعت قوی باشد پس از مشتری غریب بسهولت منفعل نگردد و باین سبب عمل مسهل کم شود و زهره این فعل نکند چه طبیعت او بر ترقیق اخلاط است و نیز بطلمیوس گفته که خوردن دوا مسهل و قمر در عقرب و سرطان و حوت باشد و صاحب طالع متصل بکوکب تحت الارض بود خوب است و اگر صاحب طالع متصل بکوکب وسط السماء باشد دوا را قی کند و در شکم نماند وجه این سعدی باین قسم مرقوم ساخته اند که بودن قمر در برجهای آبی اقتضای حصول رطوبت کند در ابدان حیوانات و با حصول رطوبات دوای مسهل را تاثیر زیاده خواهد بود و سیلان اخلاط بآسانی میسر گردد و اتصال قمر بکوکبی دلیل حرکت دوا و خلط بسوی آن کوکب باشد پس اگر آن کوکب تحت الارض باشد دوا متوجه باسفل بدن شود و اسهال کند و اگر کوکب بر وسط السماء باشد دوای قصد اعلی کند و قی بر آید اما حکم در تناول دوای قی بر عکس بود و همچنین اتصال قمر بکوکب سفلی در تناول مسهلات محمود باشد بکوکب علوی غیر محمود بطلمیوس گفته مس العضو بالحدید و القمر فی برج ذالک العضو خطر و حکیم علی این قول را در شرح قانون ذکر کرده لیکن دلیل چنانچه باید نیاورده است اما آنچه از کتب

معتبره معلوم میشود این است که هر عضوی به برجی منسوب است چنانچه سر به حمل و گردن به ثور و دو دست بجوزا و صدر بسرطان برین قیاس تا پای که منسوب است بحوت و چون قمر در برج عضوی باشد رطوبات بدنی متوجه بآن باشد و آن اقتضای تعفن مواد کند پس جراحت رسانیدن با حصول رطوبات عرضی و استعداد تعفن مودی الضرر باشد و نیز بعضی گفته اند که چون قمر در برج شحد باشد فصد نکشایند که موجب تکرار نشتر خواهد شد و ارسطو گفته وقتی که نحس خصوصاً مریخ در سوم طبیب یا در هفتم باشد اکثر خطا از دست او هلاک میشود و بعضی گفته که هفتم وقت رفتن طبیب بر مریض اگر منحوس باشد از دست آن طبیب مریض هرگز بهتر نخواهد شد بطلمیوس گفته وقتی که سابع و صاحب آن منحوس مقابل باشند پس باید طبیب را که علاج مریض میکند موقوف نمایند و بطبیب دیگر رجوع نمایند و باید دانست که این حکم خاص است بطالع وقت سوال از حال بیمار چه طالع آن وقت و صاحبش دلیل بیمار باشد و سابع و صاحبش دلیل طبیب و چون منحوس باشند دلیل عدم انتفاع باشد بعلاج آن طبیب پس تبدیل طبیب مصلحت باشد و نیز گفته اند که هرگاه قمر در قوس باشد مسهل نباید خورد که باعث عدم انتفاع و آفات عمل است و بعضی گفته اند که در ابتدای علاج چند امور ضرور است یکی آنکه طالع و صاحب طالع مسعود باشد تا مقصود حاصل شود و دیگر آنکه وتد هم نیز مسعود باشد تا آنکه مریض مطیع او نشود و از مریض تخلیط و از طبیب غلط و سابع و صاحب آن نیز مسعود باشد تا آنکه تاثیر علاج بزودی شود و رابع باید که مسعود و خالی از نحس بود و برای اینکه علاج به بهترین وجه تمام شود و طالع از برج منقلبه باشد و قمر در بروج منقلبه بود تا بزودی زوال علت شود و قمر منصرف از سعد و متصل به سعد باشد تا آنکه طبیب و مریض راضی از یکدیگر باشند و زیادة التفصیل لا یلیق بهذا المختصر

مقالهٔ اولی در تدبیر اقسام صداع مشتمل بر سیزده فصل

فصل اول از مقالهٔ اولی در بیان بعض فوائد پرهیز از اغذیه مبخره و دیر هضم و از هر چیز که تحریک میکند مثل جماع و فکر و غیرهما بهترین و است التزام سکون و کم خوردن و کم نوشیدن آب و ترک شراب غیر ممزوج بهترین علاج اکثر اقسام است و در بعضی اقسام مثل آنکه بشرکت معده حار باشد آب خصوصاً ناشتا خوردن مفید می آید و نیز شراب ابیض رقیق ممزوج بصداع حار اکثر نفع می نماید و در علاج صداع مادی کوشش باید کرد که ماده بسوی اسفل منجذب شود و اگر به تحقیق جاذبه قویه باشد

هرگاه اراده استعمال اضمده و اطلیه کنند و صداع مزمن باشد اول حلق راس بعد از آن تکلیل یافوخ از عجین یا صوف نمایند تا اثر و انفوذ بوجه اتم نماید و اشیاء رقیقه تا دیری بر موضع بماند و مواد قوت آن اشیاء زودی تحلیل نماید و نیز دماغ استنشاق یا استیفار از آن بکند و خاطر نشین گردد که درین هنگام با اطلیه و اضمده تنفیذ قوی می نماید و استعمال مخدرات خصوصاً قوی از آنها تا ممکن نباید کرد و اگر ضرورت رود بها ادویه مصلحه بکار باید برد و هر صداعی که بمنزله باشد تبرید و تلیین سر و رو و انیست و کسی که صداع در سر او انتقال نماید و از تبرید تسکین یابد لایست آنرا از فصد و حجامت زیرا که اکثر بسبب وجع فضول منجذب میشوند و موجب آفات میگردند و قی ضار ترین اشیا برای صداع عین مگر در صداعی که بشرکت معده باشد و اغذیه حامضه صاحب صداع را مناسب نیست مگر در بعضی قسم مثل صداع معدی که اغذیه حامضه که تقویت و دباغت معده کنند و منع انصباب مواد نمایند مضایقه ندارد و در صداع حار که در ابتدا حادث شود و اطلیه عاطفه اجزاء مناسب نیست در صداع که بسبب ریح خارجی حادث شود تقطیر دو از آن طرف نماید که ریح از آن طرف داخل شده باشد قال الشیخ البول الشبیه بابوال الحمیر یدل علی ان الصداع کان او هو کائن او سیکون و کذلک ابیاض البول در حد فی الحمیات و اوقات البحران یدل علی انتقال المواد الی الراس مع ذلک مما یصح لا محالة

فصل دوم از مقالهٔ اولی در مرکبات النفیسه اطریفل سیاه تری بپل ست که عبارت از هلیله بلیله آمله بود اطریفل مجرب و معمول قدوة المحققین اکمل المدققین حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان سلمه الرحمن جهت اقسام صداع و امراض چشم از کار آن هلیله کابلی هلیله زرد و هلیله سیاه شاهتره گل سرخ اسطوخودوس از هر یک ده درم کشنیز مقشر ده درم ترنجبین خراسانی هشت درم روغن بادام بقدر حاجت عسل سه وزن و اگر خواهند که بشاعت ادویه ظاهر نگردد دستور آن داخل نمایند و در فصل حار و مزاج حار بعوض شهد نبات کنند شربت از دو مثقال تا شش مثقال —

اطریفل کشنیزی درد سر و چشم و گوش که از بخار عارض شود ببرد و تقویت معده کند و لیوا باسیر مفید بود اجزاء آن پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله پوست بلیله کشنیز خشک مقشر از هر یک سه درم کوفته و بیخته بروغن بادام یا گاو چرب نموده با سه چندان عسل بسرشند

تیار نمایند و اگر خواهند که دیر بماند روغن بادام اولی بود و بعضی کشنیز را برابر مجموع ادویه گرفته اند
و اگر کشنیز داخل نکنند بعینه نسخهٔ اطریفل صغیر است شربت از دو مثقال تا شش مثقال و بعد از دو ماه
استعمال نمایند **اطریفل ملین** که صداع مزمن و امراض دماغی را دفع نماید و درد گوش و
اوجاع معده و ابخار را زائل گرداند منقول از خط خال والد ماجد راقم کابلی آن پوست هلیله
کابلی پوست بلیله آمله مقشر تربد سفید مجوف خراشیده از هر یک ده مثقال رازیانه مصطگی اسطوخودوس سقمونیا بریان
از هر یک پنج مثقال هلیله سیاه ده مثقال کوفته و بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربت دو مثقال
اطریفل سنائی معمول و مجرب حضرت قبله گاهی سلمه الله تعالی برای صداع و نقرس و
دیگر امراض دماغی و معدی صص هلیله کابلی بلیله آمله برگ سنای مکی مساوی روغن گاو نیم
وزن ادویه شهد سه وزن کوفته و بیخته به روغن چرب نموده بدستور تیار نمایند و
در استعمال اطریفلات مهنی دو ماه شرط نمیدانند و مداومت اطریفل سنائی است
اطریفل کبیر بجهت تقویت دماغ و معده و قوت باه و ابواسیر مجرب است نسخه معمول بنده
صص آن هلیله سیاه پوست بلیله هلیله کابلی آمله مقشر فلفل دار فلفل هر یک پنج درم و نیم زنجبیل بسباسه
بوزیدان شیطرج هندی شقاقل مصری تودری سرخ تودری زرد لسان العصافیر غریب القرنفل
کنجد مقشر خشخاش سفید هر یک دو درم و نیم درم صینی پنج درم کوفته بیخته بروغن بادام یا گاو چرب نموده با ترنجبین
خراسانی ثبت و عسل سفید سه پاو بقوام آورند شربت از دو درم تا چهار درم
ایارج بکسر همزه و قیل بفتحها تفسیر آن دوای الهی است و نسبت با آن بسبب قوت عمل او
نموده اند و بعضی گفته اند هر دوائی که اسهال بخواص و قوی کند که حق تعالی در آن نهاده
آنرا دوای الهی گویند و در بعضی کتب تفسیر ایارج بدوای مسهل مصلح است جهت آنکه درین
ترکیب ادویه مسهله با مصلحات است و بعضی بدوای شریف تعبیر نموده اند
بشرافتها و این اول مسهل است که حکمای متقدمین ترتیب داده اند
ایارج فیقرا معناه المر النافع و شحم گویند وقتی که داخل کرده میشود شحم حنظل نفع میکند
اقسام صداع را و معده را از اخلاط غلیظ پاک گرداند و استاد علیه الاعتماد اکثر با اطریفل
کوچک یا کشنیزی یا گلقند ممزوج نموده استعمال میفرمایند صص آن سنبل الطیب عود بلسان حب

بلسان سلیخه مصطکی اسارون زعفران از هریک جندبیدستر صبر سقوطری دو وزن ادویه شربتی دو درم
بعسل و آب گرم و بعضی صبر هموزن ادویه میکنند ایارج لوغاذیا تام حکیمی است صداع و درد شقیقه و دوار
و صمم و فالج و رعشه و لقوه و بهق و برص و جذام و درد گوش و بیضه و خوزه و غیره امراض بارده و مادی را نافع بود
صفت آن شحم حنظل پنج درم پیاز عنصل سقمونیا غاریقون سقمونیا خربق سیاه اشق سقولوقندریون از
هریک چهار درم و نیم افتیمون کمادریوس مقل صبر از هریک سه درم جاوشیر غاریقون انیسون سنبل
هندی فراسیون جعده سلیخه فلفل سفید مرجان شیر جندبیدستر سنبل فطراسالیون راوند طویل عصاره
افسنتین فرفیون حماما زنجبیل از هریک دو درم جنطیانا اسطوخودوس از هریک یک درم و نیم کوفته بیخته بعسل
بسرشند شربتی چهار درم با آب گرم و عسل و بعد از شش ماه استعمال نمایند ایارج بقراطیس
وآن اسم بقراط است درد سر را که از ابخره فاسده باشد زائل میگرداند و رطوبت معده را دور مینماید
اجزاء آن جنطیانا تا سنبل الطیب راوند صحیح دارچینی سلیخه از هریک یکدرم فطراسالیون کمادریوس
اسطوخودوس فلفل مویه مصطکی از هریک یکدرم و نیم صبر هشت درم و نیم شحم حنظل یک دام کوفته بیخته
با سه چندان عسل کف گرفته تیار نمایند و استعمال کرده شود بعد شش ماه تا سه مثقال با ماء حار یا مطبوخ مناسب

فصل سوم از مقالهٔ اولی در مرکبات بالیه ثانیه پاشویه استعمال پاشویه در عین شدت حمی مفرط
الحرارت و آسیب اگر آب گرم حمی بیفزاید و اگر ضرورت مثل خوف حدوث سرسام و غیره داعی باشد از آب
نیمگرم مایل بسردی نمایند و در وقت استعمال پاشویه ما بین طرف آب و وجه مریض دارند
تا بخار بدماغ نرسد و اصل پاشویه آب گرم است و برای تبرید و تقویت مالوار خارج دیگر ادویه
اضافه مینمایند و بعد پاشویه پا را خشک کرده در دار پوشیده دارند خصوصاً در هوای سرد و
تکرار عمل بحسب حاجت است و هرگاه که شد رجلین جهت جذب مواد کرده باشند چون بکشایند
پاها را در آب گرم گذارند تا ابخره صعود ننمایند و حل دفعة نکنند و ابتدا از طرف قدم باید کرد بخلاف
شد و هرگاه که حاجت به پاشویه و حجامه افتد اول حجامه شرط بکار برند بعده پاشویه نمایند تا ابخره که
بسبب حجامه باسفل منجذب شده اند از پاشویه تحلیل شوند و باز صعود ننمایند و پاشویه بسبب تفتیح
مسام و تسهیل عرق و کشیدن حرارت بظاهر بحمی هم نفع میرساند پاشویه نافع برای صداع
شدید و قرانیطس و هرچه امثال آن صفت آن بنگ سبز نیم پاو و اگر برگ سبز نباشد برگ خشک

گل نیلوفر از هر یک دو درم گل خطمی عنب الثعلب از هر یک سه درم آرد جو چهار درم در آب جوشانیده
صاف نموده پاشویه نمایند و در اثنای پاشویه پایها را از اعلی باسفل مالیده باشند و اگر حاجت
تبرید زیاده باشد برگ خرفه و برگ اسفاناخ و گل سرخ و برگ کوک و تراشهٔ کدو اضافه نمایند
پاشویه جهت صداع بارده اجزای آن گل بابونه اکلیل الملک گل خطمی عنب الثعلب و نانخواه خردل نمک طعام
سبوس گندم تمام بدستور متعارف پاشویه نمایند و اگر چوب چینی یا عشبه مغربی اضافه نمایند الیق است
بخور نافع از برای صداع حاره مادی مستعمل بعد تنقیه صفت آن گل بنفشه برگ خطمی
جو مقشر نیم کوفته گل نیلوفر براده کدو و بابونه مجموع را با آب پخته در طشتی کرده روغن بنفشه
و روغن گل سرخ دران داخل کرده علیل چادری بر سر کشیده و سر را بخار آن بدارد و آب را
حرکت داده باشد تا بخار آن بدماغ رسد در روزی دو سه بار این عمل کنند و اطراف
از پاشویه که گذشت بشویند بخور منقول از قرابادین نافع بصداع بارد ریحی مادی صفت
آن مرزنجوش فودنه بابونه اکلیل الملک قیصوم شبت شیح تمام غار ادویه پخته بدستور معمول
آرند و تنطیل این آب بر سر نیز نافع است بخور دیگر ابریشم خام را بر روی کاغذ خشک بمالند تا چسپیده
کاغذ سرخ شود و آنرا فتیله کرده سر او را آتش زنند و دود آنرا در بینی
بکشند در طرفی که درد است و اگر تمام سر باشد از هر دو سوراخ بینی بکشند مجرب است
تیادریطوس مسمی باسم طبی است که حکمای پیش از جالینوس جهت او ساخته اند صداع مزمن فالج و رعشه
لقوه و صرع و اوجاع معده و کبد و طحال و برص تاریکی چشم و جمیع امراض بارده رطبه نافع است مدر بول
و حیض و سنگ گرده و مثانه بریزاند و اسهال بمشقت نماید صفت آن صبر سقوطری پانزده درم
غاریقون بیست درم زعفران دارچینی مصطکی روغن بلسان از هر یک سه درم ریوند چینی
یکدرم و نیم عود بلسان فرفیون فلفل سفید و سیاه دار فلفل جنطیانا رومی حب بلسان
فقاح اذخر جاوشیر از هر یک دو درم کمادریوس قسط افتیمون از هر یک چهار درم اسارون
سلیخه سقمونیا از هر یک شش مثقال سنبل سه درم و نیم ادویه را کوفته بیخته بروغن بلسان چرب
کنند و با سه چندان عسل بسرشند شربتی چهار مثقال و قوت آن تا چهار سال باقی است
فصل چهارم از مقالهٔ اولی در مرکبات حاریه حب ایارج معمول صداع مزمن

و صرع و سکته و امراض عین را نافع باشد و دماغ و اعضای رئیسه را از فضول و اخلاط لطیف پاک کند
صن آن ایارج فیقرا تربد سفید مجوف از هر یک یکدرم حب النیل غاریقون انیسون از هر یک نیم درم
شحم حنظل نمک هندی از هر یک دانگی و نیم کوفته و بیخته بآب رازیانه سرشته حب سازند یکدرم الی آن زید
حب شبیار که دماغ را از صفرا و بلغم پاک کند و صداع را نافع باشد منقول از خط استاد الاستاد رحمه الله تعالی
صن آن پوست هلیله کابلی سنا مکی پوست بلیله از هر یک شش درم ورق گل سرخ حب النیل از هر یک
دو درم و نیم صبر سقوطری از هر یک هفت درم سقمونیا یکدرم کتیرا سه درم عصاره گل مصطگی از هر یک یکدرم
سقمونیا در آب حل کرده داخل اجزای دیگر کوفته بیخته حب سازند شربتی یک مثقال تا سه مثقال وقت خواب بخورند و بخوابند
حب هلیله جهت اقسام صداع و ... امراض چشم مفید صن آن پوست هلیله زرد پوست
هلیله کابلی پوست هلیله سیاه آمله مقشر پوست بلیله گل سرخ از هر یک ماشه سنا مکی شش ماشه غاریقون سفید
تربد سفید مجوف ... ماشه ... از هر یک درم کوفته بیخته از آب ... حب ... یکدام بروغن بادام چرب نموده
حب هلیله دیگر مختصر معمول صن آن هلیله سیاه هلیله زرد هلیله کابلی آمله بلیله گل سرخ از هر یک
چهار ماشه سنا مکی هشت ماشه بدستور متعارف حب بسته بخورند شربت یکدام
حب قوقایا حب جالینوس است صداع و درد چشم را نافع باشد و فضلات غلیظ را از دماغ
صن آن صبر سقوطری عصاره افسنتین مصطگی از هر یک مثقال شحم حنظل سقمونیا از هر یک
نیم درم کوفته بیخته بآب کرفس حب سازند شربتی یک مثقال حب مجرب منقول از بیاض
پدر حکیم کاظم علی خان نافع جهت درد شقیقه و سعفه و صداع صن آن صبر سقوطری چرائته
از هر یک یک ماشه جائفل ... ماشه زیره سفید ... از هر یک ماشه کوفته بیخته بآب ... چهار روده گولی بندند
یکی صبح و یکی شام بآب بخورند حب جهت صداع مجرب منقول از قرابادین قلانسی صن آن ایارج فیقرا
هلیله کابلی غاریقون سفید نرم از هر یک یکدرم خوراک دو درم بطریق حب شبیار استعمال نمایند
حب منقول از قلانسی مجرب جهت صداع و شقیقه و وجع عین و مفاصل صن آن تربد مجوف
یک جزو سورنجان هلیله زرد از هر یک نصف جزو گل سرخ بنفشه افتیمون ملح هندی انیسون سقمونیا مشوی
بوزیدان مقل غاریقون سکبینج هر یک ثلث جزو حب سازند شربتی دو درم و نصف حب نافع برای
صداع مزمن منقول از بیاض صن آن ایارج فیقرا دو درم تخم کرفس مصطگی از هر یک یکدرم و نیم شحم حنظل سقمونیا

هر یک سه درم عصارهٔ افسنتین چهار درم ملح اندرانی یکدرم و نیم کوفته بیخته حب بندند شربتی سه درم
حلوائی که صداع یابس را نافع است چون غلاف نمایند بر سر یا بخورند و صداعی که بسبب ضعف دماغ بود نیز مفید باشد
صفت آن جرادهٔ کدوی تر خشخاش شکر سفید نشاسته روغن بادام شیرین باهم آمیخته بپزند و بعد از تراشیدن بمعیار آرد
حریره جهت صداعی که بسبب ضعف دماغ باشد صفت آن سبوس گندم پاؤ آثار در آب شب تر نموده آنگاه وا دارند صبح بکف
مالیده شیره برآرند کا اثر سبوس در آن نماند بعده در پاتیله بجوشانند و بست بادام مقشر و قدری خشخاش و نشاسته
و چهار دام قند همه را در آب سائیده بتدریج اندر ریزند و باز بجوشانند هر گاه که پخته شود چهار تولہ گلاب و شش ماشه الایچی خرد
و نیم ماشه زعفران و یک سرخ مشک باهم سائیده داخل نمایند و باز قدری بجوشانند تا مثل حریره شود و اگر احتیاج باشد
شیرهٔ کشنیز شیرهٔ تخم کاهو شیرهٔ مغز تخم کدو نیز اضافه نمایند حریره مختصر و مفید و لذیذ دوانه بادام تخم خشخاش
شش ماشه مسکه نبات هر یک دو تولہ بدستور مرتب سازند و اگر خواهند یک ماشه زعفران بیفزایند
فصل پنجم از مقالهٔ اولی در مرکبات رأسیه **روغن بادام** تلخ گرم و خشک در دوم است جهت صداع
بارد و طلا و در گوش کری آن قطوراً نافع است و خوردن آن و چکانیدن در احلیل تفتیت حصاة نماید
طریق استخراج اینست مغز بادام تلخ را مقشر کرده بکوبند و اندکی نبات یا فانید سائیده آمیخته در طبق مسی
کرده بر آتش زغال گذارند و اندکی آب پاشیده گرم کرده بدست بیفشارند و ظرف را کج دارند تا روغن جدا
شده طرف پائین جمع شود و همین طریق استخراج روغن بادام شیرین است و او بصداع یبس و تشنج بسیار نفع میکند روغن البته که بهمین طریق
برمی آید اگر صاحب شقیقه بحمام رفته وانکباب بر ماء حار نموده سعوط نماید علت او همان روز برطرف گردد
روغن کوک جهت صداع و سهر و صداع یابس مرطب و منوم است شیرهٔ کاهو دو حصه روغن کنجد یا بادام
یک حصه باهم بجوشانند که روغن بماند و روغن کدو هم همین اثر دارد و در دوم سرد و تر است پوست کدو
خراشیده و با لحم و شحم و تخم او را بکوبند و آب گرفته چهارم حصه روغن کنجد آمیخته مثل روغن کوک تیار
نمایند و یا از مغز تخم کدوی شیرین مثل روغن بادام روغن بکشند و این الطف است
روغن که جهت صداع حار یابس بسیار مفید است و منوم منقول از خط اعظم مرحوم صفت آن مغز تخم کدو تخم کاهو تخم
خشخاش مغز بادام شیرین کنجد بنفشه مغز تخم خیار برابر گرفته روغن برآرند و قدر حاجت سعوطاً نیم درم استعمال نمایند
روغن بنفشه و بادام و روغن اکلیل الملک و روغن خشخاش و روغن بید و روغن زنبق
و روغن همه اینها در این باب نافع اند **روغن** گل سرخ مرکب القوی و جالینوس معتدل میداند

وطلا و لخلخه او باشد که نافع صداع و رادع بخارات دماغی است صفت آن برگ گل تازه از اقماع پاک کرده در روغن کنجد یا زیت بیندازند و در شیشه کرده در آفتاب گذارند و چون برگ گل سفید شود بیرون کنند و بکار برند و دوم آنکه گل تازه بیندازند و هفت مرتبه تجدید نمایند و این در گرما شدید در بیست روز و در سرما در چهل روز میشود و روغن گل خام همین است و در تبرید ابلغ و روغن گل بعد از یکسال متغیر میگردد

فصل ششم از مقالهٔ اولی در حرکات سینیه سعوط سایلی را گویند که در بینی ریخته شود و سدیدی عام دانسته است خواه در بینی خواه در گوش خواه در احلیل چکانیده شود و اگر چیزی غلیظ را در بینی چکانند آنرا نشوق گویند و اگر خشک را در بینی دمند نفوخ **سعوط** منقول از خط عم مرحوم مغفور جهت صداع حار صفت آن سرطان نهری را در آب بپزند که مهرا شود و بعد از آن صافی نموده روغن کدو آمیخته سعوط نمایند **ایضاً** از خط ایشان للصداع البارد صفت جندبیدستر مشک هر دو را مساوی سائیده روغن نفت آمیخته سعوط نمایند **سعوط** معمول جهت صداع کثیر الحرارة و شدید الالم صفت آن کافور افیون هر دو مساوی گرفته سائیده بروغن گل حل نموده بعمل آرند **سعوط دیگر** معمول له بزر البنج تخم کوکنار گل سرخ صندل سفید شیاف مامیثا بیخ لفاح افیون توقل همه را مساوی کوفته بخل خمر شیاف سازند و وقت حاجت اندک سائیده در روغن گل حل کرده سعوط نمایند **سعوط** معمول و مجرب مولف جهت صداع دودی طیم را در آب که صبر و حضض جوشانیده باشند سائیده یا در آب برگ نیم در بینی چکانند **سعوط** برای شقیقه بسیار مجرب سومیائی بقدر عدسی مشک تبتی کافور قیصوری جندبیدستر از مجموع بقدر عدسی گرفته در روغن بادام گداخته سعوط نمایند **سعوط** نافع للصداع البارد منقول از خط عم مرحوم سافج هندی صعتر فارسی هر یک یک درم قسط بر یک نیم درم شونیز حضض یک نیم مثقال جاوشیر سکبینج جندبیدستر هر یک ربع درم مرارة القبج و کرکی هر یک ثلث درم مشک نیم دانگ کوفته بیخته با آب کرفس حب سازند و در آب مرزنجوش حل نموده سعوط نمایند **سعوط** شقیقه حزین منقول از خط عم مرحوم نوشادر دو ماشه قرنفل کلاه دار دو عدد سوده در شیره کریله تازه حل نموده دو سه قطره بچکانند لیکن سوزش بسیار می آرد قدری شیر عورت همراه این نیز اضافه **سعوط** جهت صداع گرم و خشک نافع آب کاهو شیر دختر روغن گل سرخ همه را هموزن ممزوج نموده بعمل آرند اگر حرارت زیاده باشد قدری کافور نیز اضافه نمایند **سعوط** نافع از برای صداع و سدر حادث از بلغم منقول از مایه صفت آن صبر مر کندر حضض مکی جندبیدستر زعفران صعتر دار فلفل فلفل

از هر یک یکدرم کندش دو درم مشک نیم درم کوفته بیخته بماء مرزنجوش خمیر نموده قرص بندند وقت حاجت سائیده سعوط نمایند سعوط نافع از برای صداع که حادث از حرارت و یبوست بود صفت آن عصارهٔ خیار روغن نیلوفر از هر یک یک جزو شیر دختر دو جزو سرشته سعوط نمایند منقول از مایه مسیحی سفوف معمول بجهت صداع حاری و بخاری و رفع وسواس مسیحی داوی تصنیف حضرت قبله گاهی صفت آن کشنیز خشک دو توله گاوزبان گیلانی شش ماشه آمله مقشر یک توله گل سرخ صندل سفید هر یک شش ماشه کوفته بیخته نبات هشت توله آمیخته سفوف سازند و بعضی اوقات این دوا اضافه میفرمایند طباشیر سفید سه ماشه زهر مهره یک و نیم ماشه مروارید سائیده یکماشه خرفه مقشر پنج ماشه گل گاوزبان سه ماشه کافور قیصوری یک ماشه تخم کاسنی شش ماشه زرشک بیدانه سماق از هر یک سه ماشه با عرقهای مناسبه یعنی آب انار شیرین از شش ماشه تا یک توله سفوف بنفشه جهت صداع بخاری و تلیین مفید صفت آن بنفشه نبات سفید مساوی الوزن گرفته سفوف سازند خوراک از نه ماشه تا یک توله و یک نیم توله سفوف برای خمار نافع اگر پیش از شراب استعمال کنند نگذارد که بسیار در وی اثر کند و مخمورین را نشاید صفت آن ناخواه سداب نمک زیره سیاه و ملح سه جزو تخم کرنب نبطی مغز بادام تلخ بعده مغز بادام شیرین هر یک جزوی کوفته بیخته سفوف سازند خوراک سه درم با آب سرد [illegible]

فصل هفتم از مقاله اولی در مرکبات شمیمیه شموم که صداع بارد را نافع است صفت آن جوز بوا شیح ارمنی قرنفل مرزنجوش هر کدام یک جزو بسباسه چهار جزو بکوبند و با آب [illegible] خلط کرده پیوسته ببویند شموم نافع از برای صداع بلغمی چون ماده متمکن و مزمن در سر شده باشد نفع کلی دارد صفت آن جند بیدستر مشک تبتی شونیز بوداده مجموعه را در پارچه کتان بسته متصل ببویند شمومی که مسمی بغالیه و معتدل است جهت تقویت دماغ مفید صفت عنبر اشهب یکدرم عود هندی دو درم صندل مقاصری سه درم عنبر را در گلاب بگدازند و عود و صندل را باریک سائیده در آمیزند و ببویند

فصل هشتم از مقاله اولی در مرکبات ضمادیه و طلائیه ضماد بالکسر فرق میان ضماد و طلا باعتبار غلظت و رقت است ضماد جهت صداع حار ساذج شدید الحرارة منقول از خط عم مرحوم صفت آن آب بقله آب حی العالم آب بید گلاب کافور و افیون اندکی در این حل کنند و پارچه را درین تر نموده بر سر گذارند و جابجا نمایند ضماد دیگر ایضاً منقول از خط ایشان صفت گل نیلوفر کشنیز تر گل بنفشه مقشر خشخاش باریک بسایند و اندکی گلاب و قدری افیون و کافور داخل نموده بکار برند.

ضماد جهت صداع سوداوی مزمن صـ سداب بری قیصوم بورق بزرکتان بنفشه مرزنجوش از هر واحد
جزوی شعیر مقشر حب البان کوفته در آب بسایند و روغن نیلوفر اضافه نموده باهم مخلوط کرده بعمل آرند
ضماد برای صداع بارد معمول صـ بابونه اکلیل الملک مرزنجوش تمام برنجاسف مساوی گرفته بروغن
چنبیلی و روغن گاو ضماد نمایند ضماد معمول نافع صداعی که از ضربه و سقطه بهم رسد صـ گل ارمنی صبر
هریک پنجدرم دقیق ماش و مغاث و آس و ورد از هریک دو درم بابونه قصب الذریره از هریک یکدرم
کوفته بیخته در آب بید بسایند ضماد نمایند و اگر جراحتی درینجا باشد و الم شدید پس تریاق قلیل بقدر نقیه
بیندازند و اگر ورم در موضع شود پس لابد است از ادویه قابضه مقویه مثل عدس و گلنار و ورد و آس
و اگر دماغ حرکت کند پس اسطوخودوس با شراب عسل نافع ترین اشیا است و باید که غذای او از
اومغه دجاج و امثال آن باشد ضماد جهت صداع حار ساذج از حکیم علی گیلانی صـ برگ
خرفه جراده کدو و برگ بید گل خطمی صندل سفید کوفته و بیخته با قدری گلاب و سرکه ضماد نمایند
ضمادی که مقوی دماغ و نافع است برای درد سر کهنه و نزلات مزمنه نسخه آن نمک طبرزد
نمک طعام بوره سفید سوخته خربق سوخته سویرج شونیز خردل زبد البحر از هریک یک مثقال کبریت زرد
گل سرخ سماق برگ حنا اذخر مکی عنصل قراسیون صمغ عربی کندر قرنفل عود قماری صبر زرد
بیخ سوسن سنبل الطیب اقطی هریک نیم مثقال جوزبوا دو مثقال کوفته بسرکه انگوری بجوشانند و صابون چینی
دران حل کرده ضماد نمایند منقول از بیاض علوی خان ضماد جهت صداع بارد صـ
مرزنجوش مرکی صافی اکلیل الملک زوفای خشک بابونه شونیز مساوی کوفته بیخته بآب مرزنجوش ضماد نمایند
ضماد جهت صداع ضربانی منقول از منهاج صـ اکلیل الملک یکدرم بنفشه گل سرخ گل نیلوفر بابونه
هریک دو مثقال جو مقشر بوزن مجموع کوفته بیخته ده استار روغن بنفشه و ده استار آب باهم آمیخته
اول بجوشانند تا اکثر آب تحلیل رود پس ادویه داخل کنند و بآتش گذارند تا قوام پالوده
گیرد و نیمگرم ضماد کنند ضماد مقوی سر نافع از برای صداع حادث از نوعزع دماغ صـ
صندل سرخ صندل سفید فوفل گل ارمنی پودینه چینی آرد جو آرد باقلا کوفته بیخته بلعاب مخلوط کرده بر سر ضماد نمایند
ضماد دیگر مستعمل درین صداع وقتی که ورم دماغ و تپ نباشد صـ گلنار فارسی عدس
پوست انار گل سرخ راسن قصب الذریره شب یمانی کوفته بآب برگ مورد سرشته ضماد نمایند و در نسخهٔ دیگر

بجای راسن برگ مورد است واین نسخه صحیح است ضماد معمول استادی مدظله العالی جهت دفع صداع و سرسام مجرب است صفت گل بنفشه صندل سفید از هر یک یک توله کوفته با گلاب سائیده خراطین ۵ عدد آرد ماش سه توله کوفته شیر دختران دو توله قدری آب دو یه سرشته اندکی گرم نموده بر سر بچسپانند ضماد نافع برای صداع حادث از ضربه و سقطه منقول از مائه مسیحی صفت اطراف آس اطراف سرو سوسن لادن اکلیل الملک قصب الذریره گل رمنی شب یمانی مساوی در آب سائیده بر سر ضماد نمایند طلا برای صداع بارد مع ماده منقول از خط حکیم مرحوم صفت جند بیدستر فرفیون از هر یک یک جزو افیون ربع جزو کوفته بیخته بآب سداب بشکل نخود حب بندند و خشک سازند و بروغن زنبق یا روغن قسط طلا نمایند طلا نافع برای شقیقه مزمن صفت فربیون یکمثقال حلتیت یکدرم ثافسیا یکدرم جند بیدستر سه درم مرتله درم در خل سائیده طلا نمایند طلا نافع برای صداع حادث از ضعف دماغ صفت کشنیز خشک بوداده تخم ریحان بوداده مغز خسته شفتالو مغز بیدانه مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین مغز پسته تخم خشخاش مغز تخم هندوانه از هر یک یک جزو صندل سرخ صندل سفید بگلاب سوده از هر یک سه جزو گلاب قدری عرق بیدمشک قدری افیون زعفران کافور قیصوری از هر یک یکحبه اگر یک حبه عنبر اشهب داخل نمایند بهتر است اجزا را کوفته بیخته بگلاب و عرق بیدمشک سرشته بر سر طلا نمایند از مجربات جلالی است طلا جهت صداع بارد و شقیقه از بقائی صفت زنجبیل صندل سفید پوست بیخ خروع کوفته بیخته بآب شسته بیخ سالخی نهایت باریک سائیده بر پیشانی و شقیقه طلا نمایند طلائی که نافع است شقیقه بارد را صفت خردل یک جزو مویزج دو جزو بابونه داخل ممزوج بآب بکار برند طلائی نافع صداع حار صفت صندل سفید و سرخ گل نیلوفر از هر یک سه درم زعفران یکدرم بانقا گل سرخ تخم کاهو هر کدام دو درم بیخ لفاح یک مثقال افیون نیم درم بکوبند و بگلاب و آب بید طلا سازند طلائی نافع صفت انزروت یک جزو صندل سفید چهار جزو افیون ثلث جزو بآب کاهو مخلوط کرده طلا نمایند و اگر درد و نهایت شدت باشد وزن انزروت درین ترکیب زیاده کنند و بعد از طلا پارچه سه تهه بر موضع گذاشته مضبوط بندند تا منع ضربان شریان و تصاعد بخار کند طلائی صداع بارد صفت آن کبریت زرد یک جزو بوره ارمنی دو جزو در آب سحق کرده بر جبهه بمالند طلائی مخدر مستعمل در صداع حار صفت تخم کوکنار پوست خشخاش افیون بزرالبنج برگ قنب کوفته بیخته بآب برگ تفاح سرشته طلا نمایند

ضماد جهت صداع حار مختصر آب برگ کاهو و آب کشنیز روغن گل آب بادرنگ شیر دختر همه را مخلوط نموده طلا نمایند طلا نافع برای صداع صفراوی که بمشارکت قلب بود صندل سفید بگلاب سایند و صفص کل دمنی باشیاف مامیثا بوش در بندی کوفته بگلاب و سرکه سرشته بر سر طلا نمایند طلا نافع از برای صداع بلغمی صبر فرفیون جندبیدستر قسط صمغ زعفران از هر یک دو درم انزروت کندش از هر یک سه درم افیون یک درم و نیم کوفته بیخته بشراب سرشته و برکاغذ طلا نموده تصوق نمایند از مسیح طلا نافع برای صداع از بخارات که باطراف راس متصعد میشود از مسیح عفص گلنار اقاقیا شک افیون هر یک یک جزو صبر زعفران از هر یک نصف جزو کوفته بیخته در سرکه سرشته بر جبهه و صدغین طلا نمایند

فصل نهم از مقالهٔ اول در مرکبات عطسه و غیره و قاقیه سعوط عبارتست از سعوطی که از برای آن در دماغ استعمال شود سعوط منقی نافع از برای صداع بلغمی جندبیدستر فرفیون کوفته با آب چقندر یا آب مرزنجوش سرشته در بینی کشند سعوط نافع از برای صداع که از اخلاط بارده غلیظ بلغمیه و سوداویه بود صبر فلفل کندش جندبیدستر کوفته بیخته در بینی دمند تا عطسه آورد دیار پاره کتان نازکی بسته دائم بویند تا که عطسه آید غالیه جهت تقویت دماغ عنبر اشهب چهار ماشه عود هندی هشت ماشه صندل مقاصری چهار درم مشک دو ماشه عنبر را بگلاب گرم بگدازند و دیگر ادویه را سائیده دران بیامیزند و ببویند قرص مخدر که مسکن جمیع انواع صداع و جمیع اوجاع است فرفیون بزر البنج افیون زعفران از هر یک یک درم صمغ عربی صباغی بشق و اوچینی کندر از هر یک دو درم کافور بیخ لفاح از هر یک نیم درم کوفته بیخته با آب کشنیز تازه و آب کاهو تازه سرشته قرص سازند و در وقت حاجت بر وجع حار با سرکه با آب کشنیز با آب کاهو تر سوده طلا نمایند و بر وجع بارد با آب کرفس یا آب حنظل و بر مرکب با روغن گل قرص که صداع و سرسام و تپ را نافع بود و خواب آرد و هذیان دفع کند و تشنگی بنشاند منقول از قرابادین شفائی مغز تخم خیار مغز تخم کدو و تخم کاهو هر یک ده درم رب السوس نشاسته کتیرا افیون هر یک سه درم کوفته بیخته با آب کاهو یا لعاب اسبغول سرشته بیست قرص سازند شربتی یک عدد دو یا دو قرص مثلث چون بر پیشانی و صدغین طلا نمایند صداع و شقیقه و سهر را نافع است مرمکی افیون مصری بزر البنج لادن کافور زعفران پوست بیخ لفاح هر یک پنج درم کندر انزروت آمله گل ارمنی هر یک ده درم کوفته بیخته بگلاب و آب کاهو سرشته اقراص سازند

سه پیلو و وقت حاجت در صداع گرم بآب لیمون یا سرکه و آب کشنیز و آب کوکنار و مانند آن سائیده
طلا نمایند و در صداع بارد بآب حنا و آب نمک و مرزنجوش و امثال آن حل نمایند و این قرص بر ورم
گرم نیز ضماد توان کرد و مثلث از آن میسازند تا با قراص حرر دنی ملتبس نشود و افیونا زو سائیده گرد منقول
از شفائی **قرص مثلث** از حکیم علی زعفران بزر البنج هر یک نیم توله شیاف مامیثا جندبیدستر پوست بیخ لفاح
مرمکی افیون زراوند از هر یک یک توله بدستور شیاف سازند **قرص منوم بارد** منقول از شفائی حب تخم
کاهو خشخاش باقلا مقشر تخم خرفه کاکنج از هر یک یکدرم افیون یک طسوج کوفته بیخته بلعاب اسبغول
قرص سازند **قرص منوم حار** حب تخم شبت دو درم زعفران مر بزر البنج میعه از
هر یک دانگی افیون یک طسوج کوفته بیخته بلعاب حلبه قرص سازند شربت یک مثقال

فصل چهارم از مقالهٔ اولی در مرکبات کافیه لائیه **کماد** که شقیقه و اوجاع شدیده و ریاح غلیظه را نافع است
حب گل مرزنجوش بابونه از هر یک ده درم بنام قسط اکلیل الملک یک یکدرم کوفته بیخته بلعاب حلبه سرشته کمید کنند
کماد نافع از برای صداع ریحی حب تخم شبت بابونه پودنه دشتی سداب بوره ارمنی سبوس گندم همه را کوفته بر پارچه
بسته گرم کرده بر سر کماد نمایند **لخلخه** که منع عفونت کند و صداع را نافع بود حب صندل سپید سائیده کشنیز
خشک گلاب سرکه همه را ممزوج نموده در ظرفی کنند و ببویند **لخلخه للصداع الصفراوی** حب گل رمنے
خل گلاب آب کشنیز تر صندل کافور البرقی متعارف ببویند این هر دو نسخه منقول از خط عم مرحوم است
لخلخه نافع از برای صداع حادث از ضعف دماغ حب عنبر اشهب بروغن بنفشه گداخته آب سیب
شیرین گلاب از هر یک اخل کرده در شیشه سر کشاده نموده متصل در پیش بینی حرکت دهند
لطوخ برای شقیقه و صداع نافع است حب مر تخم کاهو هر یک یکدرم بزر البنج کثیرا از هر یک
دو دانگ افیون نیم دانگ بسرکه بسرشند و بر کاغذ سوزن زده زنند و بر شقیقه درد ناک چسپانند
لطوخ دیگر جهت شقیقه معمول و مجرب حب کتیرا صمغ عربی تخم کاهو تخم خشخاش تخم کاسنی دم الاخوین
حضض گل سرخ افیون زعفران کوفته بیخته در سفیدی تخم مرغ سرشته کاغذ را بسوزن بزنند و بر و بمالند
و بر شقیقه چسپانند **لطوخ** مجرب جهت درد شقیقه که برای بیگم ساخته شده بود و معمول است
حب کوکنار گل سرخ کشنیز از هر یک چهار ماشه بابونه سه ماشه بیخ لفاح یک و نیم ماشه
بزر البنج سه ماشه افیون یک ماشه بیخ بنفشه سه ماشه صندل سفید دو ماشه روغن گل سه و نیم توله

ادویه شبت آب تر کرده صبح جوشانید در روغن گل آمیخته باز بجوشانند که روغن بماند بعد از آن بر پارچه غلیظ مالیده بکار برند
مطبوخ جهت درد شقیقه مجرب معمول که باشریف یار خان داده شده بود عدس بزرالبنج تخم کاهو شیاف مامیثا
فوفل کوندر بیخ لفاح بکدیک ماشه افیون نیم ماشه گل سرخ صندل انزروت از هر یک یکماشه در آب
برگ مورد و گشنیز سبز سائیده بر کاغذ سوزن زده چسپانیده بر شقیقه بربندند ۱۲

فصل یازدهم از مقاله اولی در مرکبات منضجه مطبوخ جهت صداع بارد از بقراطی تخم کرفس
انیسون تخم رازیانه هر یک سه درم گاوزبان گیلانی بادرنجبویه افسنتین رومی افتیمون بکد چهار درم بیخ سوس
اصل السوس سنا مکی اسطوخودوس قنطوریون دقیق بکد پنجدرم حشیش غافث ده درم منقی یازده
درم هلیله کابلی شش درم بر سر هر رطل قدر آنکه دوازده اوقیه است غاریقون تربد سفید هر یک
دو ثلث درم کوفته بیخته بعسل آمیخته حل کنند و بخورند و در فالج و لقوه هم بکار می آید گاهی
و زیادتی شربت برای طبیب است و بحسب حاجت دیگر ادویه مناسبه اضافه نماید
و دیگر مطبوخهای مناسب این مرض در بحث فالج خواهند آمد **معجون** لنا مجرب اجمی مسهل
اقسام صفرا و جهت صداع و شقیقه و امراض چشم و حکه و جرب بیعدیل و جهت سرعت انزال
و باه مجرب است بارد در اول درجه ثالثه یابس در درجه دوم اجزاء آن گل بنفشه سنا مکی
رب السوس هر واحد پانزده غاریقون ده درم بهمن ابیض مرجان غیر محرق هر یک چهار هلیله زرد
هلیله سیاه بلیله چینی سنبل هر یک شش گل سرخ تخم کاسنی تخم خرفه قنطوریون از هر یک ده
صبر سقمونیا از هر یک بیست صبر و سقمونیا را حل کنند در یک رطل از آب سیب و آب به آب انار و
گلاب بعد از آن بگیرند سه وزن همه شکر سفید و بر آتش ملائم گذاشته حرکت دهند و از آبهای
مذکور تسقیه میکرده باشند تا قریب انعقاد شود پس دواهای دیگر کوفته بیخته داخل کرده معجون سازند
شربت از یک مثقال در گرما و دو مثقال در سرما و در بلاد سرد نیم مثقال مطلقاً و قوتش تا هفت سال باقی میماند
معجون ازکوتوالی جهت شقیقه و صداع مزمن نسخهٔ آن غاریقون تربد سفید اسطوخودوس
هر یک ده درم ایارج فیقرا سه درم نمک هندی سقمونیا مشوی شحم حنظل سه دانگ انیسون پوست
هلیله بلیله آمله منقی از هر یک پنجدرم همه را کوفته و بیخته بعسل مصفا سه وزن معجون سازند
شربتی از سه درم تا شش درم **معجون** سنا مکی مسهل برفق جهت اقسام صداع مفید صح

بادرنجبویه گاوزبان گیلانی سنا مکی بنفشه انجیر زرد منقی اصل السوس عناب سپستان درسته یاو آب شبنم
خیسانیده صبح بجوشانند چون ده درم بماند صافی نموده قند سفید پاو آثار دران حل نموده بقوام آورند
و آخر قوام کشنیز مسحوق نا تمام یکپاو اضافه نموده بقوام معجون رسانند معجون فایق اعمی
گوید که از جالینوس است و عجیب الترکیب و کثیر المنفعت اخلاط التر بشره و محترقه اسهال میکند
و صداع و خفقان را دور میکند و قوت آن تا یکسال باقی میماند قدر شربت از یک مثقال تا چهار رخص زنجبیل
قرنفل مصطگی عود جوزبوا دارچینی هر واحد یکدرم سقمونیا چهار درم و نیم شکر باداام شنبل هر واحد هشت درم تربد نه درم شیر
سیب نود مثقال معجون سازند و اگر درین معجون قرطم پنجدرم اضافه نمایند بهترین معجون لین خواهد شد
مخلص اکبر ترجمه سوطیر است جهت صداع مزمن و رعشه و فالج و صرع و دوار و اوجاع مفاصل
و دیگر امراض مزمن نافع بود و چون بر قضیب طلا نمایند نعوظ آرد و باب را از بانه تهای کهنه را مفید آید
و آب بارتنگ قی الدم را دور کند صفت آن سلیخه اذخر مر هر یک وقیه جند بیدستر قطر اساليون هر یک پانزده
مثقال تخم کرفس و توسیساليوس یک مثقال قسط دارچینی اقراص قرقومعا میعه سائله اسارون از هر یک
شش مثقال فلفل سفید دوازده مثقال سنبل هفت حماما زعفران ارفلفل از هر یک چهار افیون انیسون
هر یک وعسل صاف سه وزن ادویه معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت از یکدرم تا یک مثقال
نسخه قرص قرقومعا که او را امعا نیز گویند و درین معجون داخل است حماما
دارشیشعان قسط قصب الذریره قرنفل فلفل ابیض نانخواه هر یک سه مثقال فو یک مثقال
سنبل الطیب ساذج هندی هر یک هشت مثقال مر دارچینی مصطگی زعفران هر یک
شش مثقال کوفته بیخته بشراب صاف اقراص سازند قرصی بقدر یک مثقال و در سایه خشک کنند

فصل دوازدهم از مقاله اولی در مرکبات نونیه

نطول بالفتح ابو الفرج میگوید که
نطول در شئ غلیظ استعمال میکنند بخلاف سکوب و بعضی دیگر گویند که در نطول ریختن
اندک اندک و از فاصله بعیده و بلا تدریج معتبر است و باید که سر را راست دارند و نطول
از جای بلند کنند تا قوای ادویه بوجه احسن نفوذ کنند و اختیار یافوخ در اطلیه و نطولات
آنست که این جای نرم است و اکثر درز درینجا هستند بواسطه این تاثیر دوا زیاده خواهد شد
نطول نافع صداع سوداوی و تشنج یابس و جنون صفت آن تخم کشنیز کوفته تخم کتان تخم خشخاش نیم کوفته

تخم خطمی تخم کاهو گل سرخ برگ جو نیمکوفته در آب پخته تنطیل نمایند نطول که نافع صداع بارد واست صص سوسن بابونه اکلیل الملک بادرنجبویه سافرج هندی کشک جو قرنفل نیلوفر هندی هر یک جزو دی پخته نطول نمایند نطول نافع صداعی که از سوء مزاج بارد بود اعم از انکه با ماده باشد یا بی ماده صص بابونه اکلیل الملک مرزنجوش قیصوم تمام خشک قوتی صعتر در منه ترکی در آب بپزند و نطول نمایند و سر بخار این مطبوخ داشتن و پارچه نمدی از این آب تر کرده بموضع الم گذاردن نیز نافع است نطولی که صداع حار و بیخوابی را نافع بود صص بنفشه جو نیمکوفته تخم کدو کوفته برگ بزرقطونا تخم خرفه پوست خشخاش گل خشخاش بیخ لفاح تخم خطمی تخم کوکنار برگ بید گل سرخ جوشانیده تنطیل نمایند و سر بخار آن بدارند نطولی که صداع سوداوی را سود دارد صص بنفشه نیلوفر اکلیل الملک بابونه سوسن کشک جو سافرج قرنفل جوشانیده سر به بخار آن بدارند نطول نافع از برای صداع حار صفراوی و هر صداع حار که با آن بیخوابی باشد و واجب است که استعمال کرده شود این نطول بعد از استفراغ تام صص سر بنفشه جو مقشر جاده کدو برگ بزرقطونا خرفه تر تخم خطمی شنبلیله اسفرم پوست خشخاش پوست بیخ لفاح تخم کاهو برگ باریک بید گل سرخ عنب الثعلب از هر یک جزو دی در آب بپزند تا مهرا شود و بریزند در کشتی و داخل کنند در آن شیر دختر و سر بخار آن بدارند و آب آنرا بر سر نطول نمایند و ثفل را بر سر ضماد کنند نطول نافع از برای صداع بلغمی صص پودینه دشتی تمام بابونه اکلیل الملک شیح ارمنی صعتر فارسی مرزنجوش برنجاسف برگ غار شبت حلبه اسطوخودوس در آب جوشانیده سر بخار آن دارند و آب آنرا نطول نمایند نطول دیگر مستعمل در صداع سوداوی بعد از تنقیه تام از برای تبدیل مزاج صص بابونه اکلیل الملک صعتر شیح ارمنی گاوزبان برگ چقندر سبوس گندم جوشانیده سر بخار آن بدارند و بر سر نطول نمایند و ثفل را بر سر ضماد کنند نطول نافع از برای صداع خماری صص گلاب قدری سرکه انگوری در آب سرد داخل کرده بر سر نطول نمایند نطول نافع از برای صداع حادث از سوء مزاج بارد منقول از مایه مسیحی صص بابونه اکلیل الملک تمام مرزنجوش ورق غار شیح مساوی در آب پخته بر سر نطول نمایند نفوخ معمول و مجرب نافع برای صداع بارد و شقیقه و نزول و دیگر امراض بارده که مزمنه گشته صص گندم سفید را در شیر گاو بخیسانند که شیر دو انگشت بالای آن شود پس در سایه خشک نمایند

وسائیده قدری نفوخ نمایند **نفوخ** منقول از خط وحید الدهر فرید العصر حضرت استادی مدظله العالی
برای صداع بارد وشقیقه صفت آن کوسورتی نیم پاؤ جوزبوا دو توله قرنفل سه عدد زنجبیل سه ماشه الاچی خرد چهار عدد
زعفران چهار ماشه دارچینی سه ماشه فلفل گرد دو ماشه نمک لاهوری سه ماشه صندل سفید سه ماشه
کوفته بیخته مثل سرمه نمایند نصف ادویه در گلاب خوب ممزوج نموده بعد از آن همه ادویه یکجا کرده در ظرف
شیشه نگاهدارند صبح وشام بقدر یکماشه استعمال کنند **نفوخی** که صداع مزمن را نافع بود صفت آن عصاره
قثاء الحمار بخور مریم نطرون کوفته بیخته در بینی دمند دیگر شونیز قثاء الحمار همین عمل کنند **دیگر** شونیز فلفل و
ثافسیا آب همین عمل کنند **نقوع** بالفتح **نقوع هلیله** برای صداع صفراوی صفت آن هلیله زرد هلیله
کابلی هر یک پنج درم آلو سیاه ده دانه سپستان پانزده دانه عناب ده دانه زرد آلو چهار دانه زرشک دو
درم تمر هندی ده درم بنفشه تخم کاسنی گل سرخ گل نیلوفر از هر یک دو درم شب تر کنند صبح صاف
نموده ترنجبین خراسانی پانزده درم وشیرخشت هفت درم مالیده صاف نموده بخورند **نقوع صبر** صداع
حار را نافع بود صفت آن آب کاسنی هشتاد مثقال صبر سقوطری چهار دانگ در آن حل کنند وسه روز
در آفتاب نهند وشب درجای گرم نهند روز سوم بپالایند وبنوشند **نقوع** که صداع سوداوی
را نافع بود صفت آن افتیمون ده درم اسارون پنج درم قنطوریون مصطگی از هر یک سه درم صبر سقوطری شش درم
ادویه کوفته در سه رطل آب بخیسانند وسه روز در آفتاب نهند روز چهارم صاف کنند شربتی چهل درم با
یکدرم روغن بادام شیرین **نقوع** مسهل معمولی علاجی قدیمی حضرت استادی در صداع گرم وسرسام و
برسام وذات الجنب صفت آن ترنجبین شیرخشت هر یک چهار توله مغز فلوس هفت توله سه چهار گهڑی
در بید مشک عرق بید ساده عرق عنب الثعلب عرق نیلوفر تر نموده مالیده صاف کرده لعاب
اسبغول شیره مغز تخم هندوانه از هر یک یکتوله روغن بادام شش ماشه اضافه نموده بخورند
نقوع صبر نافع از برای صداع بارد از مایه مسیحی صفت آن هلیله کابلی بلیله آمله بیخ بادیان بیخ اذخر
بیخ کرفس اصل السوس از هر یک دو درم سنبل قصب الذریره از هر یک سه درم شکاعی بادآورد
از هر یک پنج درم شحم حنظل سه درم کوفته وبیخته در شش رطل آب بجوشانند تا وقتی که یک رطل بماند
صاف نموده صبر جید بیست درم اندازند وچهل روز در آفتاب در ظرف چینی نگاهدارند وقت
حاجت ده درم هر روز بخورند **نقوع صبر** نافع برای صداع مزمن از مایه مسیحی صفت آن بیخ کرفس

بیخ بادیان بیخ اذخر از ہر یک ده درم فودنہ جبلی زراوند مدحرج شکاعی باداورد افتیمون از ہر یک پنج درم
ہلیلہ کابلی منقی ہفت درم سنبل سلیخہ نانخواہ قصب الذریرہ از ہر یک دو درم غاریقون اسطوخودوس از ہر یک
ده درم مویز منقی سی عدد کوفتہ بیختہ در ہفت رطل آب بجوشانند وقتی کہ یک رطل آب بماند صاف نمودہ ایارج
فیقرا بیست درم انداختہ در ظرف شیشہ گذاشتہ در آفتاب بدارند سہ روز بازدہ و شربت ده درم با روغن بید انجیر

فصل سیزدہم از مقالۂ اولیٰ در ادویہ مفردہ برگ حنا ضماد آن رافع

شقیقہ و صداع بارد است سعوط فلفل بروغن بادام نیز سود پیاز مذاب در روغن بنفشہ رافع صداع
ریاحی و شقیقہ است و ہمچنین کافور سعوطاً و طلاءً و ضماداً و قطوراً دافع صداع حار
فوہ الصبغ طبری گفتہ کہ اگر آنرا بر سر صاحب صداع بندد بالخاصیت درد سر را ساکن گرداند
لولوء طبری گفتہ کہ اگر آنرا سحق نمودہ سعوط نمایند نافع است برای صداع و یک مرتبہ کافی است
نیلوفر شماً و ضماداً نافع است بزر قطونا شرباً و ضماداً نافع بود تخم کاسنی را کوفتہ بگلاب سائیدہ
بر سر و جبہہ لطوخ نمایند صداع حار را زائل کند و ہمچنین حکم کزبرہ دارد کبابہ مجرب است
برای صداع چون آنرا کوفتہ بگلاب سرشتہ ضماد نمایند چون مقدار عدسہ
سقمونیا بروغن گل سائیدہ بر سر طلا نمایند زائل میگرداند صداع را اگرچہ مزمن باشد مجرب است
خشخاش باسرکہ نافع صداع حار است بیخ لفاح و یبروج باسرکہ نافع بصداع حار آید نیز عصارۂ
خضرج نافع صداع حار است بیخ لفاح و یبروج و عصارہ عنب الثعلب سبز نافع صداع حار
بندق ہندی را در آب سائیدہ سعوط نمایند دو سہ قطرہ صداع مزمن و شقیقہ را بسیار مجرب است
صبر در آب برگ شفتالو سائیدہ در بینی چکانند صداع دودی را بسیار نافع است و دوا یکشد
ادویہ کہ در نطولات و سعوطات و ضمادات و اطلیہ غرغرہ و صداع داخل تواند منقول از مائۃ مسیحی
ص صندلین نیلوفر شیر خشت کافور طباشیر بسباسہ بابونہ اکلیل الملک مامیثا افیون تخم کاہو
زعفران بیخ لفاح عصارۂ کاہو شبت روغن نیلوفر شیح مرزنجوش صبر مر کندر حضض جند بیدستر
صعتر فلفل ابیض دار فلفل مسک بورق کندش نوشادر بیخ کبر خردل عاقرقرحا مویزج ایارج
فیقرا انمام ورق غار انزروت اطراف آس اطراف خلاف ورق السود روغن سوسن گل ارمنی لاذن قصب الذریرہ
شنبلید آرد جو نخالہ خطمی بنفشہ عفص گلنار سک قاقیا قسط صمغ خشخاش قشور کندر ورق بنفشہ

مقالهٔ دوم در اقسام سرسام و ما یناسبه مشتمل بر شش فصل

فصل اول در بعضی فوائد فائده هر وقتی که اختلاط عقل ابتدا نماید مبادرت بسوی فصد قیفال اگر مانع قوی نباشد باید و اگر ماده شدید التوجه بسوی راس باشد پس فصد اکحل یا باسلیق اولی است و اخراج دم بمقدار صالح ضرور و واجب است شناختن غشی که واقع شده است یا میشود چه در اینها حال افاقه بحال غشی مشتبه میگردد و دلیل بر غشی گرفته میشود از حال نبض مثلاً اگر نبض مرتعش و منخفض و مختلف بلا انتظام بود معلوم کنند که غشی می افتد و عصابه بر صاحب سرسام مستحکم بندند تا از اضطراب حرکات وا نشود و اگر قوت مریض و حال مقتضی باشد فصد جبهه یا فصد قیفال بکشایند و خانه معتدل الهوا باشد و خالی از تصویر و از اشیای براق و در مسکن مشمومات بارده مثل نیلوفر و کافور و جز آن ضرور است و باید که جلیس مریض مردم ظریف و حسین و شفیق باشد تا بسبب ایشان از اضطرار و اضطراب محفوظ باشد و کوشش در آوردن خواب ایشان باید نمود و اگر قوت قوی باشد از افیون استعانت باید گرفت و الا هرگز روا نیست که مهلک است و درینصورت شربت خشخاش و شیرهٔ آن و شیرهٔ تخم کاهو و امثال آن برای آوردن خواب اولی است و وقتیکه فصد کرده میشود اگر ممکن باشد مبالغه در فصد نکنند که طبیعت قوی باشد بر دفع ماده روز بحران و بعد فصد مناسب بود استعمال حقنه نرم واجب است جذب ماده از دلک قدمین و پاشویه و مجمه و آب شدید البرد وقتیکه ورم در حجاب حاجز یا در احشا بود روا نیست و در اول علت تلطیف غذا کنند مگر اینکه خوف سقوط قوت باشد و در انحطاط بتدریج در غذا بیفزایند و در ابتدا استعمال روادع صرف نمایند مگر آنجا که عروق از راس خارج شده اند و مشارک حجاب اند و رم کنند پس ابتدا از چیزی باید کرد که در ان ارخا و تسکین وجع بود و در نطول که جهت نوم استعمال کنند خشخاش و برای اصلاح اندک بابونه نیز اضافه نمایند و هرگاه علت نقصان پذیرد و هذیان باقی ماند شیر خورت یا بز بسر دوشند و بعد ساعت از آبی که در ان بنفشه و دیگر اشیای مناسبه جوشانیده باشند نطول کنند و شیر باز دوشند و باز نطول نمایند و همین طریق چند روز و وقتیکه مرض از ابتدا تجاوز کرد و حرکات مضطربه ساکن شد بعد از ان شدید التبرید خصوصاً خشخاش هرگز استعمال نه نمایند و همچنین در لیشر غسل و درین هنگام اکلیل الملک و نعناع و امثال آن

در نطول بغیر آیند و اگر بسبب فقدان عقل بول نکند مثانه را از روغن زیت نیمگرم و امثال او تمریخ کنند و استعمال نمایند و صفراوی محتاج بسوی تلطیفه و موی بطرف تحلیل اکثر بود و در حمی حاره رقت بول و ثقل راس و شدت صداع و تنفر چراغ از روشنی علامت قوی حدوث سرسام است و چون گوهر دماغ بیاماسد روز چهارم بکشد و اگر ازین تجاوز کرد امید خلاص باید داشت و هرگاه ثقل در نواحی راس قیمه همیشه باشد بعد از آن تشنج و قی زنجاری عارض گشت مریض در همان ساعت بمیرد و اگر قوت قوی باشد در یک روز نهایت در دو روز قال الشیخ اکثر من یموت بالسرسام یموت لآفة فی النفس انتهی

فصل دوم از مقالهٔ دوم در مرکبات بائیه و حائیه و سینیه بخور که لیشرغس اسود دهد باید که در روز سوم تبخیر کنند حص حاشا فودنج هر دو را برابر در سرکه بپزند و بخور دیک بینی دارند حقنه لینه که سرسام و حمیات را سود دارد حص عناب پستان شعیر مقشر نیمکوفته گل بنفشه سبوس گندم خطمی خشک اکلیل الملک هر یک کفی انجیر پنج عدد در سه رطل آب جوش دهند تا برطلی آید بپالایند و شکر سرخ پنجدرم روغن بنفشه یا بادام روغن کنجد ده درم هر یک بکاسه آب پنجدرم اضافه نموده نیمگرم حقنه کنند بدو نوبت و اگر قوی تر خواهند هفت درم مغز فلوس خیار شنبر و سنا نیز داخل نمایند حقنه که لیشرغس الکثیر النفع است از حکیم علی حص شحم حنظل یا ترظم نیمکوفته کتان بزر الانجره پوست بیخ کبر فودنج دشتی هر یک کفی در سه رطل آب بپزند چون یک رطل بماند صاف کرده نصف رطل ازین همراه نصف اوقیه زیت حقنه کنند حقنه که مستقل است در سرسام حار صفراوی وغیره حص آب کشک شعیر ده اوقیه لعاب بزرقطونا یک اوقیه روغن بادام شیرین روغن کدو شیرین از هر یک یک اوقیه همه را یکجا کرده خوب برهم زنند و بدستور متعارف حقنه نمایند سعوطی که سرسام و صداع حار را نافع باشد حص آب مورد عرق بید صندل کافور یکدیگر مخلوط ساخته در بینی چکانند سعوط دیگر نیز همین منفعت دارد حص روغن بنفشه بادام روغن کدو شیرین آب کاهو تر آب کاسنی تر شیر دختر همه را با هم در شیشه کوچک بهم زنند تا خوب مخلوط شود در بینی چکانند

فصل سوم از مقالهٔ دوم در مرکبات ضمادیه طلائیه ضماد معمول رئیس الحکما استاد الاطبا افضل المتاخرین اکمل المتقدمین حضرت استادی سلمه الله تعالی جهت سرسام و غشی عجیب النفع و سریع الاثر است گل آس مو گیاه آثار شیرگاو یا دوغ [illegible]

زا در شیر گاو مالیده نان از یکطرف خام و یکطرف پخته سر را بروغن گل چرب نموده از طرف خام بر سر بندند
و یکپاس دارند و اگر باز احتیاج افتد تکرار عمل نمایند راقم هم اکثر استعمال نموده و نفع کلی مشاهده کرده
شخصے را بعد از سه روز از استعمال ضماد هوش آمده ضماد دیگر مستعمل در سرسام حار بعد از تنقیه
ص حضض مکی گل ارمنی عصاره مامیثا گل خطمی سپیده پوست خشخاش تخم کاهو کوفته بیخته باب کشنیز تر
حل کرده و قدری سرکه انگوری سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر برای سرسام اطفال مستعمل در وقت
انحطاط ص گل بنفشه ده مثقال عود هندی عود صلیب اسطوخودوس هر یک دو دانگ ماش
مقشر کفی شیر دختران زرده تخم مرغ روغن گل سرخ سرشته برپارچه کتانی مالیده بر یافوخ ضماد نما
ضماد برای قرانیطس خالص ص جراده کدو جراده خیار برگ عنب الثعلب برگ بید کوفته
بیخته بر سر ضماد کنند ضماد معمول بعضے احباب بجهت لیثرغس ص کما دریوس اسطوخودوس
هر یک دو مثقال جند بیدستر یکدانگ عود هندی عود صلیب هر یک دو دانگ ماش مقشر کفی کوفته بشیر
زنان و زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ و روغن ناردین هر یک پنج مثقال سرشته بر یافوخ
ضماد کنند و اگر عاقرقرحا و فطراون و جاشا اضافه نمایند انسب است ضماد جهت ماشرا منقول از
خط علویخان ص صندل سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا حضض مکی بوش ور هندی طین قیمولیا طین شاموس
از هر یک یکمثقال کافور قیصوری یکدانگ سوده باب کاسنی تازه و آب کشنیز تازه و آب عنب الثعلب
و آب کاهو تازه و سرکه سرشته طلا نمایند طلا مجرب جهت ماشرا مستعمل حاجی حسین منقول از خط علویخان نفعا
ص خون خر مغز خر آب گل همیشه بهار کافور قیصوری درهم سرشته طلا نمایند مجرب است

فصل چهارم از مقاله دوم در مرکبات لامیه نونیه لخلخه معموله علامی فهامی حضرت استاد
مدظله العالی ص صندلین مثقال گل نیلوفر یکدرم گل ارمنی نیم درم در بید مشک پنج مثقال سائیده
آب کدو آب خیار سبز آب کاسنی سبز آب کشنیز سبز از هر یک سه مثقال و گلاب نیز سه مثقال اضافه نموده
در شیشه اندازند و قدری کافور قیصوری انداخته لخلخه بجا بویند لخلخه دیگر معموله استاد مدظله ص
صندل گلاب که انگوری روغن گل آب کشنیز آب کاهو سبز و اگر تبرید زیاده مطلوب باشد قدری کافور اضافه نمایند
لخلخه جهت سرسام حار و فلغمونی و حمره ص آب سیب شیرین آب به شیرین آب برگ مورد گلاب عرق
بید مشک آب طلع خرما صندل سفید سوده گل ارمنی اندکی کافور قیصوری همه را یکجا کرده در شیشه سر گشاده

متصل ببوبند لخلخه معمول حکیم عبدالهادی پدر هادیخان برای سرسام حار صندل سرخ صندل
سفید گلاب سوده گل ارمنی شیاف مامیثا حضض مکی بوشی در بنابی طباشیر سفید سوده آب کاسنی تازه
آب کشنیز تازه آب سیب شیرین آب به شیرین آب ریحان تازه آب برگ سورد گلاب عرق بید مشک
آب طلع سرکه انگوری شیر دختران روغن بنفشه روغن گل سرخ روغن نیلوفر داخل کرده در شیشه سرکشاده
نموده در پیش بینی علیل دائم حرکت دهند و دوا را بو نمایند و از احتیاط حلت بجای طباشیر قاقیا کنند
و روغن نیلوفر و آب سورد و آب طلع داخل نمی نمایند نطول نافع از برای سرسام حار صفراوی
وقتیکه با آن بیخوابی مفرط باشد بنفشه گل سرخ تخم کاهو پوست خشخاش بابونه جو مقشر نیکوفته پوست
بیخ لفاح در آب بجوشانند تا خوب جدا شود آب آنرا بر سر نطول نمایند و ثفلش را بر سر ضماد کنند
نطول نافع از برای سرسام سوداوی بعد از تنقیه بابونه گل سرخ تمام اکلیل الملک برگ
خشخاش برگ چقندر شبت عنب الثعلب تخم خطمی گل بنفشه جلبان اسطوخودوس از هر یک کف گیرند و در آب بپزند
تا مهرا شود و پس آب آنرا بسر نطول نمایند نطول دیگر از ابن الیاس نافع از برای سرسام سوداوی
بابونه شاهسفرم شبت گل نرگس در آب شیرین بپزند پس داخل نمایند در آن روغن بابونه
و روغن کدو و روغن بادام شیرین و شیر دختران نیمگرم بر سر نطول نمایند و چند مرتبه تکرار این عمل کنند
نطول نافع از برای سرسام حار بگیرند مغز سر بزغاله بعنوان جناب بر پیشانی ضماد
سرسام حار ضماد نمایند پس آنرا دور کرده بعد از آن تخم کاهو پوست بیخ لفاح بزر قطونا پوست خشخاش
سفید گل خطمی سفید بابونه اکلیل الملک بنفشه جراده کدو برگ خطمی گل نیلوفر ماش مقشر جو مقشر نیکوفته جوشانیده
صاف نموده شیر گاو شیر دختران شیر بز از هر یک نیم من شیر خر یک حبه اضافه نموده در آفتابه کرده نیمگرم
بر سر نطول نمایند پس روغن کدو و روغن بنفشه و روغن بادام و شیر دختران باهم مخلوط کرده بر پیشانی او
بمالند و سر او در ... و اغرق نمایند نطول نافع از برای ... بابونه اکلیل الملک تمام ... بجوشانند شاهسفرم
قیصوم ... در آب جوشانیده صاف نموده نطول نمایند نطول مختص اکلیل الملک گل بنفشه اصل السوس بابونه
بادرنجبویه جوشانیده صاف نموده بکار برند فصل پنجم از مقاله دوم در ادویه مفرده رازی گفته که چون گرفته
شود تخم انجره فطرون و یا عاقرقرحا و دلک کرده شود بآن اطراف ... نافع است
ایشانرا اقلانسی گفته که چون طلا کرده شود پیشانی بموی سر انسان که سوخته باشد ... مخلوط کرده باشند قطع کند

دنافع است ازبرای لیثرغس بابونج بقراط گفته که چون آنرا کوبیده بسرکه سرشته بیشیا فی ضماد نمایند نافع است ازبرای لیثرغس چند بیدستر چون مالیده شود بر سر صاحب لیثرغس بابوید آنرا کسی که در لیثرغس باشد نافع است اندرا ابن سرافیون گفته که تعاطیس شحم حنظل موجب برء از لیثرغس است خربق ابیض یوسف بغدادی گفته که آشامیدن آن نافع است ازبرای لیثرغس مسیحی گفته که نافع است ازبرای لیثرغس ومالیدن سر وساق وسر وپا بسرکه عنصل چون استعمال کرده شود بعد از تنقیه بدن صاحب تذکره وتحفه ودیگر استادان نوشته اند وپیتر از معمول است چون مرغ زنده را شکم بر سر مریض بشگافند که خون بر سر مریض افتد وگرما گرم بر سر مریض ببندند وقتی که سرد شود دور کنند بغایت مجرب و نافع است اقسام سرسام را همین حکم کبوتر بچه است

فصل ششم از مقاله دوم در تدبیر عطاش منقول از خط عم مرحوم ورم حار که در دماغ صبیان حادث شود آنرا عطاش گویند از انخفاض یافوخ وزردی البشره وحجیع طرف چشم وحلق توان یافت پس واجب است که تبرید وترطیب دماغ از قشور قرع وخیار وماء عنب الثعلب وعصاره بقلة الحمقا ودهن ورد با قدری سرکه وزردی بیضه وشیره کشنیز سبز نمایند برای عطاش که در اطفال عارض میشود چشم بگو سپید وطبیله درست را در آب بجوشانند که نرم شود پس برآورده صلایه نمایند وبر تارک سر ضماد ساخته یا زچه بران بندند ومکرر بعمل آرند نفع تمام دهد وهمچنین ضماد آمله که آمله را با آب کدو وروغن گل زرده تخم مرغ بر تارک سر گذارند روغن مسکه تازه واسپغول بر کام گذاشتن عطاش را نافع باشد ودوام شیره خرفه یا طباشیر وامثال آن اگر ریح غلیظ یا رطوبات غلیظه داخل سر اطفال شود وتمدد وتفخ شیون نیز حادث شود این ریح الصبیان نامند پس اگر علامت دم معلوم شود حجامت ساقها با شرط واخراج دم بقدر حاجت باید نمود وتلیین طبیعت همیشه باید کرد وغذای مرضعه را تخفیف باید داد واگر علامت غلبه دم ظاهر نباشد پس مرضعه را معاجین وجوارشات سخنه باید داد صاحب خلاصة التجارب در عطاش گوید که دیدی تیر استخدام با آب برگ خرفه وآب برگ عنب الثعلب وکشنیز تر ورو غن گل خلط کرده طلا نمایند مفید آید وهمچنین نشاسته با سرکه وروغن گل وعنب الثعلب با روغن گل تنها هم نافع بود وبنفشه ترکوفته ضماد کردن یا خبازی ترکوفته ضماد کردن مفید آید وطفل را نمک طباشیر وخرفه بریان کرده وسائیده خورانیدن نیکو بود وحنا بر کف دست وپای بستن ودست وپای او را در آب سرد داشتن مناسب بود وسرکه ورا

بدم کار در تراشیده در روغن گل و آب خرفه و اندک سرکه داخل نموده یا اضافه شیر دختر و زرده تخم مرغ بر تارک گذاشته پارچه کتان بالای آن گذارند و هرگاه گرم شود ضماد را تبدیل نمایند و در صورت احتقال طبیعت آب کدو یا شیر خشت یا عناب یا شیر خشت نافع است المادر طوبیه مائیته تجتمع بین دماغ الصبیان والغشاء الصلب الذی له ویدعون کثیرا ویحسبون ثقل وقد یجتمع بین الجلد والقحف فیعرض انتفاخ فی ذلک الموضع وبکاء وسهر مفرط وعلاجه ان یحلق الراس ویطلی بماء مطبوخ فیه بابونج واکلیل و شبث یحلیه ثم یوضع علیه بعد التطلیل الادویة المسخنة المجففة منخولة ویضاف الیه زعفران وبورق من شادر الاستمام

مقاله سوم در تدبیر مالیخولیا و امثال آن مشتمل بر یازده فصل

فصل اول از مقاله سوم و بعضی فوائد واجب است مبادرت بعلاج این مرض قبل استحکام زیراکه معالجه وی در ابتدا اسهل و در انتها مشکل بود و برای صاحب این مرض تفریح و انبساط نافع ترین اشیاست و ترطیب هوا خانه و ریاحین عطره در خانه ریختن و بو یانیدن دهنها و روایح طیبه و خورانیدن اغذیه مرطبه فاضلة الکیموس و بردن بحمام پیش از غذا و آب نیم گرم بر سر ریختن بهترین و و است و اختصار بر ترطیب از تسخین بارد باید نمود و از کثرت جماع و تفریق شدید و از قدید و عدس کرنب از هرچه مالح و حریف و شدید الحموضة باشد مانع باید بود و در تنویم کوشش باید کرد که بهترین علاج بود و اگر ماده متمکن در دماغ باشد پس سه چیز را در علاج مرعی دارند اول استفراغ ماده دوم همراه استفراغ ترطیب از نطولات وادهان حار دوم سوم تقویت قلب اگر مزاج بارد باشد بمفرحه حاره مثل مشرودیطوس و دار المسک و امثال آن باید کرد و اگر مزاج مائل بحرارت باشد بمفرحه معتدله و اگر شدید الحرارت باشد بمفرحه بارده و غیر مفرط البرد و چون عروق ممتلی باشند و سوداوی بود فصد اکحل کشایند بلکه بهر حال واجب است که ابتدا بفصد کنند مگر آنجا که خوف سقوط قوت باشد یا مواد قلیله تنها در دماغ باشد یا یبس مستولی بود و رگ صاحب سودا وسیع باید زد تا مواد غلیظه هم مندفع گرداند و در هر جانب اس که احساس ثقل نماید از همان طرف فصد یا سلیق کشایند و نزد کثرت و عموم ماده اکثر محتاج بفصد با سلیقین میشوند و در هر شهر استفراغ ماده بحبوب قویه و ایارجات کبار باید کرد و اگر ضعف معده بود و در آن ماده موجب علت باشد قی از آبی که در آن ادویه مقید بجوشانیده باشند مناسب بود و هرگاه فساد طعام خصوصاً حموضت فم در صاحب مالیخولیا معلوم شود بقی کردن فرمایند و مشغول داشتن بسماع و طرب علاجی تام است و هرگاه که فساد طعام خصوصاً عارض

مراق باشد علاج دم حار باید کرد و گذاشتن محجمہ بشرط بر مراق مفید بود و اگر مراق بارد المزاج است نطولات حارہ و ضمادات حارہ بکار باید برد و علامت مالیخولیا مراقی کرب و قلق و تنگی سینہ و ثقل مراق و منجذب شدن آن بطرف بالا دخلت نفس و در میان ہر دو شانہ بسبب مشارکت فم معدہ و جوع مفرط بواسطہ ریختن سودا بر معدہ و جشا حامض و تہوع بود و استفراغ بضرورت در مالیخولیا مراقی باید کرد قال بقراط ما کان من اختلاط الذہن مع الضحک فہو اسلم و ما کان منہ مع غم و حزن فہو اشد حرارۃ قال الشیخ و اکثر من بہ مالیخولیا فانہ مطحول و قال ایضا عروض ہذہ العلۃ للرجال اکثر و للنساء افحش و یکثر فی الصیف والخریف و قد تہیج فی الربیع کثیرا لان الربیع یثور الاخلاط خالطا ایاہا بالدم

فصل دوم از مقالہ سوم در مرکبات الفیہ **اطریفل** معمول حکیم محمد وقار رحمۃ اللہ علیہ برادر والد مؤلف عفا اللہ عنہ برائے اقسام مالیخولیا **نسخہ** پوست ہلیلہ کابلی پوست ہلیلہ زرد ہلیلہ سیاہ پوست بلیلہ آملہ مقشر از ہر یک چہار درم ابریشم مقرض سہ درم شاہترہ دو درم گل گاؤزبان بادرنجبویہ ہر یک یکدرم برگ سنا مکی بست و چہار درم اسطوخودوس بسفائج فستقی ہر یک یکدرم سعد کوفی دہ درم لاجورد مغسول دو درم کشنیز خشک بست و چہار درم عسل صاف سہ وزن سنامکی را در آب بجوشانند و با عسل بقوام آرند و ادویہ دیگر کوفتہ و بیختہ بروغن چرب کردہ اطریفل سازند شربت یک تولہ **اطریفل** زمانی جہت اقسام مالیخولیا خصوص مراقی و برای قولنج و صداع و منع صعود بخار نافع و مداومت او جہت قطع نزلہ مجرب و قوت او دو سال باقی بماند و قدر شربت برای اسہال از چہار مثقال تا شش مثقال و عند المداومت از یک مثقال تا دو مثقال و جمیع امزجہ موافق بود **نسخہ** پوست بلیلہ زرد پوست ہلیلہ کابلی ہلیلہ سیاہ گل بنفشہ محمودہ مشوی ہر یک دہ مثقال تربد مجوف کشنیز خشک ہر یک بست مثقال پوست بلیلہ آملہ مقشر گل سرخ طباشیر گل نیلوفر ہر یک پنج مثقال صندل کتیرا ہر یک سہ مثقال روغن بادام شیرین سی مثقال ادویہ کوفتہ و بیختہ بروغن چرب سازند و عناب صد عدد سپستان صد عدد گل بنفشہ دہ مثقال جوشش دادہ صاف کردہ یک نیم وزن شیرۂ ہلیلہ و یک وزن عسل کف گرفتہ بقوام آوردہ بسرشند **اطریفل** افتیمونی بیماریہای سوداوی را منفعت عظیم دارد و سودا را زنگاہدارد **نسخہ** پوست بلیلہ کابلی پوست بلیلہ آملہ از ہر یک دو درم سنامکی تربد سفید افتیمون از ہر یک

پنجدرم شیطرج هندی سه درم افسنتین پنج درم بسفایج فستقی یکدرم انیسون و نمک هندی از هریک دو درم کوفته و بیخته
بعسل عیبر شند شربتی یک مثقال تا چهار درم اطریفل افتیمونی که شیخ در علاج مالیخولیا تعریف کرده
و مجرب نوشته صفت اطریفل سه درم افتیمون یک درم ایارج نصف درم مخلوط نموده استعمال نمایند
اطریفل افتیمون تالیف حاوی خان که جهت اقسام مالیخولیا مجرب نوشته صفت گلقند آفتابی
مویز منقی عسل سفید مصفی از هریک یکصد و نود درم همه را در گلاب عرق گاوزبان عرق دارچینی عرق
فرنجمشک از هریک یک رطل حل کرده بجوشانند و نیکو بمالند و بفشارند بجوشند تمام و بقوام آورند لیمن
بگیرند پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی رشک منقی از هریک دو درم گاوزبان شاهتره
افتیمون افتیلیا اسطوخودوس افسنتین رومی فرنجمشک سنارکی بادرنجبویه از هریک سه درم بسفایج فستقی
تراشیده تربد سفید [illegible] حجر ارمنی لاجورد مغسول شحم حنظل ریوند چینی زراوند مدحرج انیسون سنبل الطیب
از هریک پنج درم غاریقون سفید نرم سه درم حب بلسان فاوانیا دارچینی مصطکی تاریشک تمام
پوست [illegible] از هریک دو درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چهل درم چرب نموده با آن شربت
شربتی دو مثقال و اگر خواسته باشند اقوی گردد یک درم ایارج فیقرا بآن سرشته حب ساخته فرو برند
ایارج شبیار از مخترعات حکیم موسی برای اخراج سوداوی و بلغمی از جمله مجربات است
صفت کندر و رواجی حب النیل کثیرا دارچینی مکی پنج مثقال صبر دو مثقال زرق ریوند چینی هریک دو مثقال
هلیله کابلی منزوع النوی غاریقون هر واحد چهل مثقال اسارون سنبل الطیب کمون کرمانی هریک یک توله
تربد سنارکی شحم حنظل هریک شش توله و قوکبابه از هریک شش ماشه شربتی یک درم با آب گرم یا گلاب
و اکثر استعمال این وقت شب است و اگر ضرور باشد روزانه هم میتوان خوردن ایارج بوعلی
که آنرا مجرب نوشته صفت گل سرخ غزیق هر واحد یکدرم ملح هندی یکدرم و ثلث حجر ارمنی
نصف مثقال شحم حنظل فلفل سفید هریک یک مثقال تخم ریحان تخم فرنجمشک [illegible] خشک تخم بادرنجبو
تخم اترج هر واحد دو درم افتیمون دو درم و نیم و غاریقون زنجبیل هر واحد دو مثقال وج حماما اسارون
حب بلسان حاشا صعتر تخم کرفس و قوتخم کرنب بستانی هر واحد سه درم صبر پنج مثقال
گاوزبان ده درم کوفته بیخته بدو چند عسل آمیخته شش ماه بگذارند بعد از ان بعمل آرند
فصل سوم از مقاله سوم در مرکبات جمیده حاشیه معجون گاوزبانی که جهت تقویت دماغ و دفع ماده سودا

و تفریح دل مجرب است صفت گل گاوزبان تازه یکمن قند سفید دو من بطریق معروف باهم بسرشند و اگر
تازه نباشد خشک آنرا بگلاب تر کرده توان ساخت و گلقند که از گل به یا گل سیوتی سازند بهمین نحو
بود و شربت التفریح و مقوی اسعده است جلاب صفت قند سفید یکمن با یکمن گلاب بجوشانند
و کف بردارند و بقوام آورند و اگر گاوزبان و گل گاوزبان و بادرنجبویه و گل سرخ اضافه نمایند
بجهت این مرض انفع خواهد شد حب صبر المخیتقون بهمین منقی است اسهال سوداء محترق از بلغم
و اخلاط مختلفه فاسده کند و مالیخولیا و دیگر امراض را نافع بود صفت زراوند مدحرج نمک هندی از
هر یک یکدرم صبر سقوطری پنجدرم حب بلسان عود بلسان سلیخه سنبل الطیب اسارون ارچینی
زعفران مصطگی [illegible] بیخ اذخر [illegible] فستقین از هر یک یکدرم سقمونیا مشوی غاریقون سفید
شحم حنظل از هر یک سه درم افتیمون اقریطی بسفایج فستقی از هر یک شش درم کوفته بیخته حب سازند
شربتی از آن دو درم و نیم وقت خواب با آب نیم گرم حب افتیمون منقول از شفائی محموده یکدانگ
ایارج فیقرا شحم حنظل غاریقون حجر ارمنی افتیمون مقل ازرق از هر یک دو درم تربد سفید
شش درم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم و نیم حب لاجورد مسهل امراض سوداوی
را نافع باشد لاجورد مغسول سه درم خربق سقمونیا انیسون هر یک یک درم غاریقون پنجدرم
افتیمون پنجدرم بسفایج چهار درم ایارج فیقرا شش درم بآب کرفس حب سازند شربتی یکدرم با ماء الجبن
حب شبیار منقول از خط حکیم احمد مرحوم مسهل اخلاط ثلثه و منقی دماغ و معده بود و جهت ثقل جمیع
امراض اذن و برای ربع و حمیات عتیقه و اورام طحال و کبد و معده و سعال مزمن بغایت
نافع باشد و چون در روغن بادام شیرین سایند و بر بواسیر طلا کنند نفع می نماید بواسیر را
صفت ایارج فیقرا بست و چهار درم و هلیله سیاه و هلیله زرد از هر یک شش درم گل سرخ چهار درم مصطگی
انیسون عصاره غافت از یک دو درم کوفته بیخته در آب حب بندند و در سایه خشک نمایند شربت از یکدرم
تا دو درم پیش از خواب حب نافع برای وسواس سوداوی و جهت گریه که در خواب می آید و خیالات
ردیه منقول از [illegible] صفت ایارج فیقرا غاریقون افتیمون از هر یک ده درم شحم حنظل [illegible]
از هر یک چهار درم حجر ارمنی سه درم کوفته بیخته حب بندند شربت سه درم
فصل چهارم [illegible] در مرکبات خاصیت گاوزبان [illegible]

اکسیر المتقدمین اتفاق الناس ... حضرت استاد ... بعمل ... تعالی جهت تقویت دماغ و
و تفریح قلب و تقویت ... انواع ... اقسام خفقان ...
... شده و ... که ... حرارت ... شده ...
... رسیده بود که ... داشتند ... تقویت ...
از تمام مردم شب و روز مشغول می بودند ... تقویت ...
می نمود ... گاوزبان ... ابریشم مقرض ...
صندل سفید ... فرنج مشک ... عنبر ... سوای عنبر ... آب ...
جمیع جوشانده ... ساعت ... نبات ... عسل ...
و آخر قوام عنبر اشهب ... ورق طلا و ورق نقره ... حل ...
خوب خواهد شد شربت ... خمیرهٔ ابریشم ... جهت ...
و تقویت ... سیاه ... ابریشم خام ...
چهل و دو توله صندل سفید ... پوست بیرون ... گل ...
ساذج هندی از هر یک ... ابریشم ... گاوزبان ...
گلاب ... سیب شیرین آب انار شیرین آب ... از هر یک ... آب باران ...
بجوشانند تا وزن آب باران ... آب سیب ...
نبات سفید و قند سفید هر یک یک نیم ... قوام عنبر اشهب ...
حل کرده بعد از آن که قوام ... ورق طلا و ورق نقره هر یک ...
مروارید ناسفته یک توله یاقوت رمانی ... کهربای شمعی مرجان هر یک ...
یشب سفید ... مشک خالص چهار ماشه داخل نموده خوب مخلوط سازند و در ظرف چینی
نگاه دارند شربتی از سه ماشه تا شش ماشه خمیرهٔ ابریشم که حکیم مسیح الزمان خان جهت ...
حضرت ... داده بودند برای ازالهٔ توحش و جمیع امراض سوداوی و تقویت قلب ...
... کهربا یشب صندل سفید عود عنبر ... هر یک نیم مثقال فرنج مشک ابریشم مقرض مروارید
هر یک یک مثقال گل گاوزبان دو مثقال این همه را کوفته و بیخته در ابریشم خام ... عسل ...

سفید هفتاد مثقال گلاب دو سیر ابریشم را در گلاب یک شبانه روز تر کرده بجوشانند هرگاه نصف گلاب
باقی ماند صاف نموده یک مثقال گاوزبان و یک مثقال بادرنجبویه علیحده در قدری آب جوش داده
صاف کرده با آن ضم سازند و عسل و نبات داخل کرده بقوام آرند اول عنبر حل کرده خوب لت کنند
که سفید شود و بعد از آن دواهای که کوفته داشته شده بیامیزند و بکار برند
خمیرهٔ ابریشم دیگر از مسیح الزمان خان که ازالهٔ وحشت و خفقان نماید و نور باصره افزاید و معده و قوهٔ
حافظه را قوی گرداند ص ابریشم خام گلاب قند سفید هر یک پنجاه درم شیرهٔ سیب شیرین شیرهٔ سیب ترش
شیرهٔ انار شیرین شیرهٔ انار ترش شیرهٔ انگور شیرین شیرهٔ به شیرهٔ عناب را جوشانیده شیره گرفته باشند
شیرهٔ گاوزبان بدستور شیرهٔ عناب صندل سفید بگلاب سوده هر یک ده درم زعفران بگلاب
حل کرده یک درم عنبر اشهب مشک هر یک نیم درم طریق ساختن آن این است که ابریشم را یکبار
در آب بشویند که از گرد و غبار پاک شود و در پنجصد درم آب باران سه شبانه روز بخیسانند و باز
بجوشانند تا صد درم بماند مالیده صاف کرده شیرهای مذکوره با قند اضافه کرده بقوام خمیره یا شربت
آرند و عنبر و مشک حل کنند و زعفران محلول داخل نمایند و اگر خواهند که ترکیب مذکوره
سرد شود و بصفراوی مزاجان موافق تر آید عرق بیدمشک پنجاه درم شیرهٔ تخم خیارین آب هندوانه
آب ریباس یا غوره هر یک ده درم داخل کنند و اگر ازالهٔ بلغم و سودا و موافقت این ترکیب و دین
مطلوب باشد مصطگی سائیده فرنجمشک و بادرنجبویه و قاقله و قرنفل و فلفل هر کدام یک درم
کوفته در آب زردک جوشانیده صاف نموده اضافه کنند خمیرهٔ ابریشم معمول منقول از خط حکیم
مرحوم ص پلهٔ ابریشم صد مثقال در عرق بیدمشک و گلاب و آب آهن تاب و نقره تاب و طلا تاب
از هر یک چهار آثار علیحده بخیسانند و گاوزبان گیلانی و گل گاوزبان هر یک بیست مثقال
سرنفشه سنبل الطیب اشنه گل نیلوفر برگ تلسی بادرنجبویه یکصد ده مثقال در عرق گاوزبان عرق
بیدمشک هر یک چهار آثار علیحده خیسانیده صبح بجوشانند و هر دو معلی را جمع نموده با نبات و قند
بقوام آرند و آب سیب و آب به و آب ناشپاتی آب انار از هر یک دو آثار مروارید سوده هفت مثقال
ورق طلا یک و نیم مثقال ورق نقره مرجان یک سه مثقال کهربا اشمعی خرما هر یک دو مثقال زعفران یک مثقال
عنبر اشهب یک توله ابریسم چینی ده مثقال اضافه نموده بدستور خمیره سازند خمیرهٔ ابریشم دیگر ص ورق نقره مصطگی

علاج الاعراض

کهربا مرجان هر یک یک مثقال ابریشم مقرض گل گاوزبان طباشیر گل سرخ عود هندی صندل سفید
مروارید مشک خالص هر یک دو مثقال ورق طلا سه مثقال عنبر اشهب چهار مثقال ابریشم خام پنجاه مثقال
عسل [illegible] رطل [illegible] نبات هر یک دو رطل گلاب چهار رطل ابریشم را در [illegible] شبانه روز
خیسانیده جواهر را در گلاب صلایه کرده دواهای دیگر کوفته و بیخته بدستور معمول مرتب کنند منقول
از ریاض عالمگیری خمیره ابریشم که منع بخارات نماید و تقویت دل و معده کند منقول از خط استاد
خلیفة الاطبا [illegible] طباشیر [illegible] کشنیز خشک پوست بیرون پسته لولو ناسفته کهربای شمعی گل نیلوفر
گل گاوزبان ابریشم مقرض از هر یک دو درم یاقوت رمانی چهار دانگ برگ گاوزبان گیلانی [illegible] درم
کافور [illegible] دانگ عصاره زرشک پنج درم صندل سفید سه درم شیر آمله پانزده درم [illegible]
دو دانگ ورق نقره سه دانگ مشک تبتی نیم دانگ عنبر اشهب دو دانگ آب سیب شیرین آب انار
شیرین از هر یک سی مثقال گلاب بید مشک عرق گاوزبان از هر یک پنجاه درم قند سفید دو من
بدستور متعارف مرتب سازند خمیره گاوزبان که بغایت مقوی دماغ و دل بود و ازاله خفقان
[illegible] کافور [illegible] دانگ مشک نیم درم زعفران یک درم گل سرخ تراشه صندل [illegible] الطیب
هر یک سه مثقال بادرنجبویه پنج مثقال گل گاوزبان ده مثقال گاوزبان گیلانی بیست مثقال [illegible]
[illegible] اول [illegible] را در [illegible] رطل آب گلاب خیسانند و جوش دهند و صاف نموده با یک رطل قند
قوام نمایند و [illegible] دواها داخل نموده بکار برند شربت [illegible] درم تا سه درم با عرق بید مشک و گلاب
خمیره ابریشم [illegible] جهت توحش سوداوی و اقسام مالیخولیا و خفقان بارد و بادی و [illegible]
و مقوی دماغ و دل و جگر [illegible] عود [illegible] مشک خالص هر واحد نیم مثقال یاقوت کهربا مرجان [illegible]
هر یک یک مثقال مروارید عنبر اشهب هر یک دو مثقال برگ بادرنجبویه برگ فرنجمشک هر یک [illegible]
مثقال ابریشم [illegible] دو مثقال نبات یک سیر [illegible] ابریشم را در آب طلا تاب یا آهن تاب
تر کرده بجوشانند تا ربع بماند خوب مالیده صاف کرده بگیرند و بادرنجبویه فرنجمشک را علیحده
در یک گلاب آب بجوشانند تا نصف بماند و صاف کرده با آب مذکور ضم کنند و نبات داخل کرده بقوام
آورده [illegible] ریزند اول عنبر باز جواهر و دواهای دیگر بدستور معمول حل کنند خمیره ابریشم توحش سودا
و اقسام مالیخولیا و خفقان بارد و بادی [illegible] و دل و جگر و دماغ را قوت دهد [illegible]

ورق طلا هریک یک مثقال و نیم ورق نقره مروارید ناسفته سنگ هریک دو مثقال بادرنجبویه پانزده
مثقال گاوزبان گیلانی بیست و پنج مثقال ابریشم خام مقرض صد مثقال شکر سه چند کل ادویه ابریشم را بشکنند
و کرم که اندرون او میباشد دور کنند و در یکهزار و سه صد مثقال آب سیب یک شبانه روز بخیسانند پس
بجوشانند تا ثلث برسد پس در آب ابریشم ممزوج نموده شکر داخل نموده بقوام آرند و ادویه دیگر که
معمول اضافه نمایند خمیره گوهر مروارید مجرب مستعمل علی خان حکیم مروارید ناسفته کهربا [illegible] بادرنجبویه
هریک یک توله بهمن سرخ بهمن سفید تودری سفید تودری سرخ هریک یک توله گل گاوزبان تخم بادرنجبویه زعفران
عنبر اشهب مشک نافه هریک یک توله قند سفید دو آثار گلاب بید مشک هریک یک آثار خمیره مفرح [illegible]
تخم بادرنجبویه یک توله بدستور معمول تیار نمایند خمیره گاوزبان برگ گاوزبان گیلانی
گل گاوزبان هر واحد چهار توله بادرنجبویه نیم پاو گلاب عرق بید مشک هریک نیم آثار مشک نافه
عنبر اشهب ورق نقره هریک سه ماشه قند سفید یک آثار بطریق معروف تیار نمایند خمیره [illegible]
استعمال صفرا کنند و امراض صدر و ذات الجنب و ذات الریه را نافع باشد حب گل [illegible] آنرا
دور کرده برگهای [illegible] آنرا مقدار یک رطل و سه رطل قند سفید [illegible] کوبیده [illegible]
نمایند و در وقت استعمال قدری از گلاب بر آن پاشند تا نیکو مخلوط شود پس در آفتاب گذارند
تا [illegible] روز [illegible] آنرا [illegible] کف دست مال کنند پس [illegible] بارند و در وقت حاجت دو درم آنرا تناول نمایند

فصل پنجم از مقاله سوم در مرکبات دوائیه دواء المسک نافع برای وسواس و جنون
که حادث از مره سوداء بود منقول از ابن مسیح حص زرنباد درونج از هریک پنج درم مروارید
کهربا بسد از هر واحد سه درم [illegible] سنبل قاقله جدوار [illegible] از هریک یک درم و نیم ابریشم خام [illegible]
زنجبیل دارفلفل از هریک یک درم مشک نیم مثقال کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون
سازند شربت دو درم با یک اوقیه شراب ریحانی یا آب گاوزبان دواء المسک
که در مرض مالیخولیا که از احتراق صفراوی بعد استفراغ جهت تبدیل مزاج بکار آید منقول از شرح
حکیم علی [illegible] زعفران ربع جزو مشک نصف جزو کهربا بسد تخم کشنیز طباشیر تخم خیار [illegible] ابریشم
محرق مروارید ناسفته هر واحد جزو [illegible] سویق سیب شربت [illegible] شکر طبرزد معجون
سازند شربت دو درم [illegible] شربت تفاح شیرین دواء المسک بارد [illegible]

موافق مجربین و دافع خبث نفس و وسواس و مزیل مالیخولیا که حادث از احتراق خون و صفرا بود ص
مروارید ناسفته کهربای شمعی ورق گل سرخ طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر صندل سفید تخم خرفه مقشر
بسد محرق مغسول زرشک منقی گل گاوزبان ابریشم مقرض از هر یک پنج مثقال گل ارمنی مغسول تخم خس
از هر یک سه مثقال گل نیلوفر دو مثقال مشک تبتی یک مثقال عنبر اشهب دو مثقال ورق طلا محلول
ورق نقره محلول از هر یک یک مثقال نبات سفید دو وزن مجموعه ادویه آب سیب شیرین دو مثقال
آب انار شیرین نود مثقال عرق بید مشک گلاب هر یک پنجاه مثقال جواهر را بر سنگ سماق
با گلاب سحق بلیغ نموده باقی ادویه را کوفته بیخته آبها و عرقها و نبات را بقوام آورده بدستور ترتیب سازند

فصل ششم از مقاله سوم در مرکبات سینیه و شینیه **سفوف لاجورد** که همراه
ماء الجبن معمول این دودمان و مستعمل این خاندان است ص حجر ارمنی مغسول لاجورد مسحوق
از هر یک دو ماشه هلیله سیاه هلیله کابلی بلیله زرد از هر یک چهار ماشه افتیمون بسفایج از هر یک هفت ماشه
سنا مکی گل بنفشه از هر یک پنج ماشه تخم شاهتره شش ماشه تخم بادرنجبویه سه ماشه شکر سفید چهل و هشت ماشه
کوفته بیخته بعمل آرند شربتی یک مثقال **سفوف دیگر** مجرب معمول قبله گاهی بندهٔ درگاه
صانها الله تعالی عن الآفات ص سنا مکی افتیمون هر یک نیم درم تربد سفید مجوف خراشیده دو درم
قاریقون نیم درم سنگ لاجورد هلیله سیاه بادرنجبویه از هر یک ۳ گل سرخ ۴ پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد
بسفایج فستقی پیوند چینی یکدرم اسطوخودوس ۲ بدستور متعارف سفوف سازند شربتی از یک مثقال
تا چهار مثقال و بعضی احیان از چهار درم اضافه شده و نفع بسیار نموده **سفوف مروارید** که در
دفع امراض دماغیه و قلبیه و وسواس و خفقان نفع بین می نماید از استنباط جالینوس است ص برگ
گاوزبان بهمنین از هر یک دو درم درونج عقربی تخم ریحان بادرنجبویه گل سرخ مصطگی هر واحد پنج درم
یاقوت احمر مرجان قرمزی مروارید ناسفته ورق طلا محلول ورق نقره محلول از هر یک یک مثقال
تخم بالنگو پنج درم حجر ارمنی مغسول ابریشم مقرض هر یک سه درم کوفته بیخته در شیشه نگاه دارند و وقت
حاجت شربتی یک مثقال تناول نمایند **سفوف** لنا ص حجر لاجورد حجر ارمنی شسته [illegible]
بادرنجبویه بسفایج فستقی اسطوخودوس برگ فرنجمشک ابریشم مقرض گاوزبان گیلانی
گل سرخ از هر یک دو درم درونج هلیله کابلی افتیمون مصطگی رومی بهمن سفید آمله گل گاوزبان از

جزو احد سه درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتے یک مثقال تا دو درم با ماء الجبن
سفوف لنا برای اخراج سودا با ماء الجبن ... هلیله سیاه پانزده ماشه غاریقون افتیمون هر یک
پنج ماشه بادرنجبویه هفت ماشه شحم حنظل چهار ماشه شربت یک مثقال سفوف سنا کی نافع جهت مالیخولیا
و بهق اسود و جذام و اورام سوداوی و جرب و حکه قوابض حجر لاجورد دو درم حجر ارمنی مغسول هلیله سیاه
پوست هلیله کابلی زرد هر یک چهار درم افتیمون بروغن بادام آغشته بسفایج هفت درم سنا مکی زیره بزر بنفشه
هر یک پنج درم تخم شاهتره شش درم تخم بالنگو و رانا کوفته آمیزند وهم چند همه شکر سفید آمیخته از چهار درم تا شش
درم استفاف نمایند بعرق گاوزبان و شکر نیم گرم و اگر سه درم مصوده درین بیفزایند اقوی باشد
در استعمال سفوف نقل از خط اکمل المحققین سلمه الله تعالی که با ماء الجبن مستعمل است صفت بنفشه عنب الثعلب
گل سرخ مغز بادام شیرین هر واحد یک درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه از هر یک دو دانگ لاجورد مغسول
ریوند چینی سقمونیا مشوی ورق سنا مکی کتیرا رب السوس هر یک یک دانگ قند سفید سه درم کوفته
بیخته سفوف سازند خوراک دو مثقال سعوط روغن نیلوفر روغن بادام شیر دختر همه مخلوط
نموده سعوط نمایند بهمین طور سعوط ادهان بارده رطبه که در بحث صداع گذشته و بیشتر در بحث تشنج
یابس خواهند آمد مفید است سکنجبین افتیمونی منقول از قرابادین شفائی اصحاب مالیخولیا و توحش
و صرع را نافع بود صفت افتیمون ده درم بسفایج فستقی ترید سفید از هر یک شش درم گاوزبان سیاه بادیان شاهتره
تخم کاسنی ایرسا تخم کشوث پوست بیخ کاسنی از هر یک پنج درم حاشا ورق گل سرخ کمافیطوس از هر یک
چهار درم تخم بادروج فرنجمشک بادرنجبویه زرنباد درونج عقربی بهمن سرخ و سفید سادج هندی اقاقیا
سنبل از هر یک سه درم گلقند آفتابی بوزن ادویه در سرکه و آب بخیسانند یک شبانه روز و بجوشانند
و با یک من قند بقوام آرند سکنجبین دیگر افتیمون گاوزبان فرنجمشک بادرنجبویه اسطوخودوس
هر یک ده درم افتیمون در پارچه کتان بسته و دیگر ادویه را در شصت درم سرکه شب بخیسانند صبح جوش
دهند و صاف کنند و با نیم من قند بقوام آرند و با ماء الجبن استعمال نمایند شربت مجرب معمول
والد شریف جهت اقسام مالیخولیا و علاج احمد شاه که سودا در سر بسیار داشت بهمین نسبت فرمود
و مزاج بزرگان اشخاص بمداومت این شربت باصلاح آمده و ضابطه استاد این است که این شربت بعد تنقیه همراه
ماء الجبن استعمال میفرمایند و گاهی قبل از تنقیه و لعزیه ماء الجبن نیز صفت گاوزبان گیلانی بنفشه بادرنجبویه
ده درم ده درم ده درم

گل سرخ گل نیلوفر تخم فرنج مشک ہلیلہ سیاہ افتیمون بسفایج فستقی برگ فرنج مشک اسطوخودوس چرتی سنا مکی از ہریک دو درم و نیم درم نبات گلاب ہریک پاؤ آثار شب ادویہ را در آب خیسانند صبح بطریق متعارف شربت تیار نمایند و اگر عوض نبات ترنجبین و شیرخشت اضافہ نمایند مناسب ست شربت مسہل مجرب معمول والد ماجد جہت اقسام مالیخولیا و صرع و کسی کہ کارہ باشد از خوردن مسہل ہا ص بادیان پرسیاوشان گاوزبان گیلانی بادرنجبویہ انیسون از ہریک یک تولہ بیخ کاسنی گل سرخ ہر واحد یک نیم تولہ اسطوخودوس بسفایج فستقی ہلیلہ کابلی تخم کرفس تخم کشوث ہلیلہ سیاہ از ہریک یک نیم تولہ گل بنفشہ عناب عنب الثعلب ہر یک دو تولہ تربد سفید مجوف دو تولہ عود صلیب غاریقون سفید نرم از ہریک شش ماشہ سنا مکی سہ تولہ منقی سے دانہ کشمش چہار تولہ دو شب آب تر نمایند و با ترنجبین و گلقند و نبات سفید از ہریک پاؤ آثار بقوام آرند شربتی از چہار دہ دام تا پاؤ آثار بعد نضج سواد تناول نمایند شربت کہ بالیخولیا و توحش سوداوی نافع بود و دل را قوت دہد از شیخ الرئیس ص اصل السوس بیخ درم بسفایج بزرازیانہ ہر واحد ہفت درم برگ بادرنجبویہ پانزدہ درم تخم کاسنی تخم بادرنجبویہ تخم فرنجمشک از ہریک بیست درم گاوزبان گیلانی سی درم و در بعضی نسخہ بجای اصل السوس پرسیاوشان دہ درم داخل است ہمہ را در دو چند شیرہ سیب شیرین و شش چند گلاب بجوشانند تا آنکہ چند ادویہ گلاب و شیرہ بماند صاف نمودہ شکر داخل کردہ بقوام آرند شربت بادرنجبویہ منقول از جلالی ص گاوزبان گیلانی خشک سے درم یا تازہ یک من اگر تازہ نباشد خشک سے مثقال بگیرند و بجوشانند و بپالایند و با یک من عسل کف گرفتہ شربت سازند شربت معمول منقول از قرابا دین عم مرحوم ص گاوزبان گیلانی بادرنجبویہ اسطوخودوس برابر گرفتہ کوفتہ جوشانیدہ صاف نمودہ با قند بقوام آرند دہ مثقال ہر روز خوردہ باشد شربت گاوزبان منقول از قرابادین جد امجد ص گاوزبان بادرنجبویہ ہریک سے مثقال عنبر اشہب یک نیم تولہ نبات یک سیر جنبان گیری مشک یک مثقال گلاب یزدی دہ شیشہ بدستور مرتب سازند شربت اسطوخودوس در انضاج مواد سوداوی و بلغمی خصوص مواد دماغی نفع بسیار دارد و نسیان و اختلاط و امراض دماغی را مفید است ص اصل السوس مقشر پنج درم بنفشہ خشک عود گل سرخ ہریک ہفت درم پرسیاوشان اسطوخودوس قاقلہ گاوزبان خراسانی تخم رازیانہ تخم کرفس تخم خطمی ہریک پنج درم مویز منقی بست درم سپستان سی عدد ہمہ را بجوشانند و ہر سہ رطل شکر طبرزد و رطل عسل صاف

کنند و شربت بیز ندازده درم تا پانزده درم بآب گرم بدهند شربت ابریشم که حکمت پناه حکیم مسیح الزمان خان بجهت جهانگیر بادشاه ساخته خفقان را منفعت عظیم نموده مقوی دماغ است معمول عم مرحوم صں ابریشم زرد خام ده توله یک شبانه روز در سه سیر آب بخیسانند و بجوشانند تا یکسیر بماند صاف کنند و یک مثقال بادرنجبویه علیحده با قدری آب بجوشانند و صاف نموده بآن ضم کنند و هفتاد مثقال نبات سفید و سی مثقال عسل داخل کرده بقوام آرند و تیز زنند تا سفید شود بعد ازان ابریشم مقرض سه مثقال گاوزبان گیلانی دو مثقال فرنج مشک یک مثقال مروارید کهربا یشب صندل سفید عود مصطکی مشک عنبر اشهب از هر یک نیم مثقال گلاب چهار سیر بدستور معمول ترتیب داده ترکیب سازند شربت از نیم توله تا یک توله شربت گاوزبان مقوی دل منقول از قرابادین عم مرحوم صں گاوزبان گیلانی پاوسیر بادرنجبویه پاوسیر نبات یک نیم سیر عرق بیدمشک چهار شیشه گلاب چهار شیشه مشک خالص نیم درم عنبر اشهب نیم درم کافور یک دام زعفران دو درم اولاً گاوزبان و بادرنجبویه را در ده سیر آب بجوشانند چون نصف بماند صاف نموده عرق بیدمشک گلاب داخل نموده با نبات بقوام آرند بعد ازان عنبر و زعفران و مشک داخل نموده و کافور با گلاب سائیده داخل نمایند شربت از دو درم تا ده درم در عرق بیدمشک یا گلاب یا آب سرد حل نموده و اگر گاوزبان و بادرنجبویه را مقطر کرده عرق آن ستانند علی الرسم شراب سازند لطیف و لذیذ خواهد بود شربت ابریشم منقول از قرابادین جد امجد صں ابریشم خام صندل گاوزبان بادرنجبویه اسطوخودوس هر یک پنجاه مثقال پنج شبانه روز بآب آهن تاب خیسانیده مروارید کهربا بسد یاقوت پوست بیرون پسته از هر یک دو مثقال پوست ترنج ساذج هندی از هر یک سه مثقال عود هندی چهار مثقال قرنفل بسباسه جوز بوا هر یک دو مثقال بهمنین چهار مثقال درونج عقربی سه مثقال زرنباد دو مثقال تخم ترنج مشک ده مثقال مشک خالص نیم مثقال صندل سفید پنج مثقال عنبر اشهب مثقال نبات سفید بقدر حاجت علی الرسم شربت سازند شربت گاوزبان معمول نسخه معصومی صں برگ گاوزبان بست مثقال گل گاوزبان ده مثقال بادرنجبویه پنج مثقال ورق گل سرخ سنبل الطیب اشنه هر یک سه مثقال تراشهٔ صندل پنج مثقال همه را در دو رطل آب و گلاب نیم رطل بیدمشک

خیسانیده بجوشانند و مالیده صاف نموده با یک رطل قند سفید بقوام آورده نیم درم زعفران نیم درم
مشک خالص نیم درم کافور اضافه نمایند شربت افسنتین مالیخولیا مراقی را نافع باشد
و جهت ضعف معده بارد و سوء القنیه بغایت آزموده صفت سنبل الطیب دو درم تربد سفید
غاریقون سفید نرم از هر یک چهار درم افسنتین رومی ده درم ورق گل سرخ بیست درم جمله را
در چهار رطل آب خیسانیده بجوشانند تا به ثلث رسد صاف نموده با صد و بیست درم قند یا شکر بقوام آرند

فصل پنجم از مقاله سوم در مرکبات ضمادیه عینیه ضمادی که در مالیخولیا مراقی بعد از
تنقیه دهند صفت گل سرخ افسنتین رومی سنبل الطیب سعد شبت بابونه و شبه زیره کرمانی افیون
تخم کرفس مصطکی کوفته با آب پخته ضماد کنند یا در آب جوشانیده صاف نموده در مثانه گاو پر کرده
ضماد کنند و اگر کندر و دارچینی و زرنباد اضافه نمایند انسب است عرق معمول حکیم مرحوم
برای دفع امراض سوداوی و امراض رأس و تقویت معده بسیار نافع است صفت اسطوخودوس
دوازده توله کشنیز خشک یا پوست بلیله زرد و یک آثار گل سرخ پنج توله منقی گاو زبان هر یک نیم پاو و بلیله سیاه
پاو آثار تا چهار شبانه روز خیسانیده هفت آثار عرق بکشند عرق قندی که بخوبی خوش مزه
آن عرق نمی باشد قوت دل و دماغ دهد و اصلاح جگر نماید و لون را درست کند معمول حکیم صاحب مرحوم
صفت قند سیاه یک من جهانگیری پوست کیکر هشت سیر آب صافی قدری که ضرور باشد در خم کنند تا که الابن بر
بماند و ده عرق یک آتشه بکشند بیست و پنج سیر تا سی و پنج سیر عرق اگر چند نرم تر کشند عرق دو آتشه
اول خواهد بود هشت سیر عرق دو آتشه بسیار خوب و تند اگر نرم خواهند تا چهارده و پانزده سیر
بگیرند و چون عرق یک آتشه تیار شود این دوا سه شبانه روز خیسانند روز چهارم عرق دو آتشه
کشند و دوا اینست قرنفل دو توله صندل سفید بگلاب سائیده ده توله عنبر لادن سه توله و تخم
نبات سفید سیر دارچینی سه توله گاو زبان سه دام ادویه نیم کوب کرده در عرق یک آتشه انداخته سه شبانه روز
بگذارند و عرق کشند و صره درین وقت چنین کنند صندل دو توله مشک یک ماشه عنبر لادن یک توله
در پارچه تنگ بسته در صره کنند و چون دو آتشه تیار شود و اگر سوم گلاب باشد پنج سیر برگ گل که
زردی چیزی از آن گرفته باشند بگیرند و در پارچه پاکیزه بسته بر سر دیگ یا ...
کنند و عرق دو آتشه گرم گرم بر آن ریزند و چون روز تر بگذرد و مدت کم شود استعمال نمایند

عرق چوب چینی که ضعیف را قوی گرداند و ناتوان را توانا سازد و قوت باه چندان شود که حد ندارد
و مالیخولیای مراقی را مفید بود و منقول از قرابادین علم مرحوم صفت چوب چینی بست آثار اکبری دارچینی پانزده
آثار الایچی خرد کباب چینی قرنفل جوز بوا بسباسه سعد کوفی ساذج هندی عود هندی عود غرقی بهمن سرخ بهمن سفید
زرانباد بادرنجبویه خولنجان مصری سنبل الطیب اشنه گاوزبان صندل سفید سوده درونج عقربی
خصیة الثعلب مصفا گل سیخ بنفشه تج ولایتی از هر یک ده سیر نبات سفید سه من مویز منقی بست آثار
عسل مصفی بست سیر قند سیاه سه من پوست کیکر یک من گلاب یزدی سی شیشه عنبر اشهب دو توله
مشک پنج توله زعفران نیم سیر بدستور عرق کشند خواه یک آتشه خواه دو آتشه و بعضی عوض پوست کیکر
پوست کنار میکنند آن هم خوب است حکیم مسیح الزمان این عرق را برای نواب اعتماد الدوله
تیار کرده بود عجیب و غریب بر آمد و نفعی کرد که از احاطه تحریر و تقریر بیرون است
عرق از حکیم کاظم علیخان که همیشه همین نسخه میکشند و مکرر به تجربه آمده و در طعم بسیار لذیذ و خوش گوار
و بخار و برای اقسام مالیخولیا فوائد بیشمار دارد صفت پوست درخت مغیلان شسته و پاک کرده ده آثار
قند سیاه یک من شاه جهانی آب چهار مشک در خم انداخته در زمین دفن کنند که در ته آن سرگین اسپ
قدری گذاشته باشند چون لاهن برسد منق آثار عرق بکشند یک آتشه و بسباسه جوز بوا دارچینی
کبابه شیرین هیل خرد خس بکار یکتوله براده صندل دو توله گل سرخ پنج توله قرنفل نیم توله یک
شبانه روز درین عرق بخیسانند روز دیگر بست آثار عرق دو آتشه گرفته نصف آن اجزا
را دران عرق یک شبانه روز بخیسانند روز دیگر عرق سه آتشه دوازده آثار بکشند و اگر سه ماشه
عطر گلاب در هر بهبکه بیندازند بهتر میشود و بعد از چند روز استعمال نمایند حکیم محمد جعفر اکبرآبادی همین
قند را بعد گذشتن چهل روز از کشیدن در خفقان و ضعف قلب و مالیخولیای مراقی و التهابها با
گلاب و نبات آتش نزده سرد کرده جهت خوردن میداد طریق آنکه نیم پاو شراب را در کاسه چینی کرده
چهار توله نبات چهار توله گلاب در هم مخلوط نمایند و شراب را آتش دهند که در گیرد نبات محلول بگلاب
دران بیندازند و قاشق بزنند تا خاموش شود و بعد از سرد شدن نوش فرمایند و لیف صلیب
چکسو بیخ کبر هر یک بعد اصیل کنند عرق از تالیف مؤلف و مجرب صفت گاوزبان گل سرخ تخم کاسنی
از هر یک دو توله گل گاوزبان یک توله اسطوخودوس افتیمون در پارچه بسته هر یک ده ماشه

شاهتره سه توله یا در نجبویه بسفایج فستقی ورد و نیج عقربی حجر ارمنی گل ارمنی گل سیوتی از هر یک دو درم هلیلهٔ کابلی
کشنیز خشک گل نیلوفر هر واحد سه درم دو شبانه روز در آب تر نمایند و پنج آثار عرق بکشند
عرق دیگر مخترع و معمول مولف **صحـ** گل کیتکی یک عدد و گل سیوتی گل گاوزبان هر یک سه توله
گل نیلوفر کشنیز خشک هر یک نیم پاو دو شب در آب تر نمایند ده آثار عرق بکشند و جهت شخصی
که گرمی مزاج داشت کافور قیصوری نیز اضافه کرده خیلی منفعت مشاهده نموده

فصل هشتم از مقالهٔ سوم در مرکبات سمیه **ماء اللحم** غذایی است مقوی دل و دماغ و ارواح و مولد
خون و رافع انواع ضعف و سریع التغذیه و تقویة خاصة که با قدری شراب ممزوج باشد رئیس الجماعة
می فرماید که گوشت اگرچه غذا صرف است لیکن آب او در معالجهٔ ضعف قلب خیلی تمام دارد و خوب ترین گوشت
و سمین امر بره یکساله و در بعضی امزجه گوشت کبک و مرغ و بهتر آنست که گوشت بره یا گوشت طیور
جمع نباشد و آنچه از فراریج و رقیه جدی سازند الطف و قلیل الحرارة است

ماء اللحم بسیط بگیرند گوشت فربه و سرخ از چربی جدا کرده ورق ورق نمایند و در آب شیرین
بپزند بحدی که با آب یکسان شود و آب غلیظ گردد پس در قرع و انبیق عرق بکشند
ماء اللحم لطیف دیگر که صاحب ذخیره در تپ دق نوشته اینست بگیرند گوشت بزغاله یا بره یکساله و سفیدی
دور کرده سرخی را کباب کنند و اندر پاتیله سنگین بدارند و اندکی گلاب بر چکانند و سر پاتیله بپوشند
و بر سر آتش نرم گذارند تا آب از گوشت جدا شود و هنوز نا پخته باشد آب از وی بر دارند و گوشت را
بفشارند تا هر تری که دارد بیرون آید و تری گوشت را بمرتبه دوم یک جوش دهند تا پخته و
خوشتر شود و اندکی نمک و کشنیز اندران افگنند و بکار برند **ماء اللحم لطیف** که در شفاء الاسقام مذکور
است بگیرند گوشت حلوان فربه از چربی پاک کرده یا گوشت سینه دراج و تیهو و از دجاج مسمنه
بقدر نخود بریده اگر مانعی نباشد مصطگی و نمک قدری در وی آمیزند و این را در دیگ گذاشته
و سر دیگ را بخمیر مستحکم کرده بر آتش نگشت گذارند و لحظه بلحظه حرکت میداده باشند تا سوخته نگردد
پس بفشارند و آب که بر آید بکار برند **ماء اللحم مرکب** منقول از نسخهٔ افضل المحققین اکمل المدققین
والد ماجد سلمه الله تعالی برای ناقهین و ضعف دل و مالیخولیا نافع است **صحـ** کبوتر بچه عدد دراج
تیهو هر یک پانزده عدد مرغ سه عدد و کنجشک نر بچه ده عدد زرشک پاو آثار آب سیب آب به

آب انار شیرین آب ناشپاتی هر یک یک سیر صندل سائیده چهار توله کشنیز خشک گل سرخ هر یک سه توله
برگ گاوزبان نه توله اسطوخودوس سه توله گل گاوزبان نه توله بادرنجبویه شش توله ابریشم خام چهار توله
فرنجمشک بالنگو هر یک سه توله گل نیلوفر شش توله عود غرقی پوست ترنج هر یک چهار توله گلاب یک سیر
بیدمشک دو سیر عرق گاوزبان عرق نیلوفر هر یک دو سیر مشک شش ماشه عنبر پنج ماشه زعفران نه ماشه
طباشیر پنج ماشه الایچی خورد سه ماشه قرنفل دارچینی هر یک یک توله بدستور متعارف تیار نمایند
و اگر مزاج حار باشد کافور میفزایند حار اللحم بارد تالیف علویخان نافع برای وسواس و داء
و مالیخولیا که بسبب احتراق خون و صفرا یا بسبب مشی بسیار در آفتاب یا از خوردن ادویه و اغذیه
حاره بهم رسد صفت آن گوشت بزغاله گوشت بره جوان گوشت میش شش ماشه کله پاچه بره یا بزغاله
جوان و گوشت مرغ فربه و جوان و گوشتها را از چربی و استخوان جدا کرده درق نموده از هر یک مقدار
یک رطل در دیگ نقره یا مس تازه قلعی نموده بآتش ملائم کباب نیم پخته نمایند و پیش از
کباب نمودن طباشیر سفید صندل سفید کشنیز خشک مقشر غنچه گل سرخ دانه هیل از هر یک
پنج مثقال کوفته بیخته بران پاشیده باشند و بعد از کباب نمودن گلاب عرق بیدمشک
عرق گاوزبان عرق گل گاوزبان عرق گل مشکے که آنرا در دکهنی سیگویند عرق صندل عرق شاهتره
عرق نیلوفر عرق کاسنی از هر یک یک من بر روی کرده عرق کشند پس دران سیب شیرین ریزه کرده
[illegible] ریزه کرده و آب انار شیرین و به شیرین ریزه کرده و کدوی تر ریزه کرده و زردک ریزه
کرده از هر یک نیم رطل داخل عرق مذکور نموده مرتبهٔ ثانی عرق بکشند پس آن عرق را بر
روی خرفه تر و تقلیمیانیه و اسفاناخ و ترشک حماض لراسه و کاهو برگ بید گل نیلوفر شاهتره تازه
و ریحان تازه و گل سیب و گل به و گل امرود و گل سرخ و گل مشکی و باقلا از هر یک نیم رطل داخل کرده عرق کشند
پس این عرق را بر روی آمله مقشر بهمن سرخ بهمن سفید دارچینی گل بنفشه دانه هیل تخم خشخاش
برگ گاوزبان گل گاوزبان پوست بیخ گاوزبان بادرنجبویه از هر یک پنج مثقال کرده عنبر اشهب
دو مثقال مشک تبتی سوده یک مثقال در قرابه پاشیده عرق را بر روی بکشند
شربتے تا دو اوقیه حار اللحم حار بمالیخولیا بارد که از سودای طبیعی یا محترق حادث شود
نافع است صفت گوشت بره جوان گوشت دراج گوشت تیهو که تیر پرواز آمده باشد گوشت مرغ جوان

گوشت تیهو سیج گوشت کبک گوشت سنگ خوار همه را از چربی و استخوان جدا نموده از هر یک پنج رطل
دار چینی دانه هیل کشنیز خشک گل سرخ قرنفل زرنباد زیره کرمانی صعتر از هر یک پنج مثقال کوفته
بران پاشیده در دیگ نقره یا سفید قلعی دار کباب نیم پخت ساخته گلاب عرق گاوزبان عرق
بادرنجبویه عرق فرنجمشک از هر یک ده من عرق دارچینی عرق الایچی خرد عرق صعتر عرق نانخواه
عرق بید مشک عرق گل مشکی از هر یک یک من داخل نموده عرق بکشند پس در آن ظرف
پوست درون اترج اسطوخودوس فرنجمشک انیسون بادرنجبویه بهمن سفید بهمن سرخ غنچه
گل سرخ گاوزبان گیلانی گل گاوزبان پوست بیخ گاوزبان از هر یک ده مثقال دار شیشعان
سلیخه سنبل الطیب بسفایج درونج عقربی قرنفل زرنب تارمشک از هر یک یک مثقال
جوزبوا بسباسه ایرسا راوند مدحرج از هر یک سه مثقال ابریشم مقرض پانزده مثقال
داخل کرده عرق بکشند و در وقت عرق کشیدن عنبر اشهب سوده زعفران بگلاب سائیده
مصطگی رومی از هر یک دو مثقال مشک تبتی سوده یک مثقال در ته قرابه پاشیده شربتش
از یک وقیه تا دو وقیه ماء اللحم دیگر تالیف حکیم باقر موسوی که همین منفعت دارد و تقویت
قلب هم می نماید و خفقان بارد را نافع ص گوشت بزه فربه ده من تبریزی مرغ جوان هفت
قطعه گلاب یک من تبریزی عرق بید مشک عرق گاوزبان از هر یک نیم من تبریزی دارچینی ده مثقال
صندل سفید بیست مثقال دانه هیل قرنفل عود مصطگی رومی نارمشک از هر یک پنج مثقال
عنبر اشهب یک مثقال و نیم بدستور مقرری عرق کشند و عنبر را در وقت عرق کشیدن بتیچه
عرق کشی ببندند مطبوخ افتیمون برای مالیخولیا که حادث از احتراق صفرا شده
باشد ص آن پوست هلیله زرد ده درم پوست هلیله کابلی پنج درم بسفایج فستقی نیم کوفته سه درم زبیب منقی
شش درم اسطوخودوس گل بنفشه از هر یک چهار درم اول بسفایج و پوست هلیلجات را در شش رطل
آب بجوشانند تا به یک رطل و نیم برسد پس در آن اسطوخودوس و بنفشه را داخل نمایند
و بجوشانند تا به یک رطل آید بعد از آن افتیمون را در صره بسته در آن اندازند و سه جوش دیگر
داده فرود آرند و صره را خوب بمالند تا شیره و قوتش برآید پس بفشارند و صره دور کنند مطبوخ را
صاف نموده پس غاریقون نرم سفید دو ثلث درم صبر سقوطری یک درم نمک هندی نیم درم

تربد سیاه ربع درم کوفته بیخته بجلاب شکر تری سرشته قبل از مطبوخ بسه ساعت آن را فرو برند و بعد از
مطبوخ را بیاشامند **مطبوخ** افتیمون دیگر تالیف محمد زکریا رازی نافع برای اکثر اقسام مالیخولیا
صفت هلیله سیاه ده درم بسفایج فستقی مرضوض پنج درم سنا رمکی هفت درم تربد سفید پوست تراشیده
مدبر چهار درم اسطوخودوس مویز طایفی دانه بیرون کرده افتیمون هر یک ده درم مجموع را در سه رطل
آب بجوشانند تا به نصف رسد پس افتیمون را در کیسه کتانی کرده سر آن را بسته در آن اندازند
و دو جوش دیگر داده فرود آرند و سرد کرده کیسه را بمالند تا شیره و قوت افتیمون در مطبوخ برآید
پس صاف نموده سه ساعت قبل از مطبوخ ادویه که در مطبوخ اول ذکر شد فرو برند و بعد از
سه ساعت مطبوخ را بیاشامند **مطبوخ** افتیمون نافع از برای مالیخولیا که حادث بود از احتراق
چون مستعمل شود بعد از تنقیه **صفت** افتیمون اقریطی ده درم پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی اسطوخودوس
مویز منقی از هر یک ده درم شاهتره بسفایج فستقی سنا رمکی از هر یک پنج درم اجزا را سوای افتیمون
در سه رطل آب بپزند تا بیک رطل رسد پس افتیمون را در آن انداخته و سه جوش دیگر داده فرود
آورند و کیسه افتیمون را بمالند تا شیره و قوتش بیرون آید و بگذارند تا سرد شود و صاف [illegible]
نموده بشکر سفید شیرین نمایند و بیاشامند و هرگاه ماده غلیظ یا محترق از بلغم باشد یک درم
غاریقون سفید نرم دو درم تربد سفید بروغن بادام شیرین چرب نموده و دو درم از صبر سقوطری
داخل نموده بیاشامند و بهتر آنست که این اجزای سه گانه را کوفته بجلاب شکر تری سرشته حب ساخته
اول مرتبه فرو برند و بعد از سه ساعت مطبوخ را بیاشامند **مطبوخ** افتیمون دیگر مسهل سودا
و بلغم و صفرای محترق و نافع برای وسواس سوداوی و مالیخولیا و جنون و سایر امراض سوداوی
صفت پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک هفت درم پوست هلیله آمله منقی از هر یک
پنج درم مویز طایفی استه بیرون کرده ده درم آلو سیاه ده دانه گاوزبان بادرنجبویه حشیش غافث
اسطوخودوس از هر یک چهار درم بسفایج فستقی پوست تراشیده نیم کوفته سه درم مجموع را در پنج
رطل آب بجوشانند تا یک رطل و ثلث رطل آب باقی ماند پس بگیرند افتیمون اقریطی پانزده درم
در پارچه کتانی بسته در آن بیندازند و یک جوش داده از آتش فرود آرند و بگذارند
تا سرد شود پس صره افتیمون را بمالند تا شیره و قوتش بیرون آید و بفشارند [illegible]

توتیا و مس برآورده کرده مطبوخ را صاف نموده اضافه نمایند یک درم غاریقون سفید پیش مسحوق بیاشامند
مطبوخ دیگر صفرای محترقه از دماغ و بدن خارج سازد و مالیخولیا را نافع بود از حکیم علی
ص هلیله بلیله آمله هر یکی چهار درم افسنتین رومی ورق گل سرخ برگ شش درم سنا مکی
شاهتره هر یکی هفت درم تمر هندی پانزده درم پوست هلیله زرد نیم کوب بیست درم اجاص بیست دانه
همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا برطلی آید صاف کرده یک دانگ سقمونیا و چهار دانگ غاریقون داخل کرده نیم گرم بنوشند
مطبوخ نافع برای وسواس و تفزع در نوم منقول از مایه مسیحی ص هلیله کابلی منقی بسفایج
افتیمون اسطوخودوس از هر یک ده درم تربد سنا مکی از هر یک چهار درم منقی و انجیر درون کرده
پنجاه عدد کوفته بیخته در پنج رطل آب بجوشانند تا وقتی که یک رطل بماند انداخته شود در آن خریطه
افتیمون و یک ساعت بگذارند و از آتش فرود آورده صاف نمایند و گرفته شود غاریقون
یک درم صبر یک درم ملح هندی نیم درم خربق اسود دو دانق کوفته بیخته خمیر نموده
حب سازند بخورند این حب قبل مطبوخ بدو ساعت بعد از آن مطبوخ بیاشامند
مطبوخ دیگر منقی دماغ را پاک کند لیقے و نفع نماید وسواس و داء الراس شبت ده درم فودنج پنج درم ملح دو درم
تخم ترب جوز القی از هر یک سه درم تخم تلطف پنج درم کنگر زد دو درم کوفته بیخته در یک رطل آب بجوشانند
وقتیکه ثلث بماند صاف نموده با بیست درم سکنجبین فانیذ بعد طعام موافق مثل اسفیدباج
با ترب و سماک مالح بخورند منقول از مایه مسیحی ماء الجبن طریق استعمال این و دیگر فوائد تفصیلا
در رساله مفصلیه جرتو مرگشته اما طوریکه سالار حکما و افتخار الاطبا آفتاب فلک دراست شهسوار
میدان کیاست استعمال میفرمایند و بسیار مفید مے آید اینست ص بگیرند پنجاه مثقال شیر
جوان سرخ رنگ ازرق چشم و اگر نباشد سیاه رنگ قلیل السواد صحیح البدن بی عیب که زیاده
از دو بچه نزائیده باشد و چهل روز از زائیدن گذشته باشد و پیش از گرفتن شیر چند روز
تعلیف بنا رعنب الثعلب و شاهتره و جو و کاسنے و بقولات بارده باید کرد و همچنین در استعمال
ماء الجبن در ظرف نقره یا سنگ یا مس قلعی دار کرده بر آتش ملائم جوش دهند در جوش
سوم یا چهارم سکنجبین صادق الحموضت یا سرکه انگوری یک توله یا آب لیمون یا غوره و قدرے
نمک لاهوری اندازند که بریده شود و بعضے گفته اند اگر در سرکه افتیمون و هلیله سیاه

ونمک شب بخیسانند و صبح صافی نموده و شیر بپزند اولی است بعد ازان که شیر بریده شود ظرف
را از آتش فرود آرند و از صافی ستة بگذارند و قدری نمک انداخته باز یک دو جوش داده صاف
نموده شربت نیلوفر با هر چه طبیب مناسب داند اضافه کرده بخورانند و در اثنای جوش لازم است
که از چوب انجیر و اگر نباشد چوب خرما پوست او را دور کرده و سرش چهار پاره نموده تحریک شیر میکرده باشند
و هر روز یک یک درم دوام بیفزایند تا بیک رطل یک نیم رطل رسد و بحسب قوت و ضعف مریض
کم و زیاده ازین هم سے کنند و دادن ماء الجبن چهل روز یا بست و یک روز یا کم ازین برای
طبیب است و پیش از دادن ماء الجبن تنقیه باید کرد و بعد از یک هفته و اگر ضرور باشد بعد از
چهار روز شروع ماء الجبن کنند و سفوف لاجورد و شربت معموله و حب افتیمون که نسخ آنها درین بحث
گذشته در امراض سوداوی و سفوف چوب گز که نسخه آن در بحث جرب و سعفه خواهد آمد در نار فارسی
و جرب و سعفه همراه ماء الجبن استعمال باید نمود و اگر بحسب اتفاق تنقیه تام نشد پس هشتم و دهم و
دوازدهم مغز فلوس شیرخشت ترنجبین در ماء الجبن باید افزود و بعد ازان سفوف و حب و شربت
بکار باید برد و گاهی برای تلیین تنها شیرخشت و ترنجبین و اگر مزاج مقتضی و تحلیل ریاح منظور باشد
گلقند داده میشود و اگر کسی را نزله و عوارض دیگر مانع بریدن شیر از اشیای مذکوره باشد پس از
چسته بز شیر را ببرند و طریق اینست که چسته را از نمک شسته صاف نموده خشک کرده نگاهدارند شیر را
جوش بدهند و قدری چسته را سائیده در میان شیر اندازند و بگذارند که شیر منعقد شود و بعد ازان
از کارد قطع قطع کنند و نمک اندازند و در صافی دو ته کرده جای بیاویزند تا آب قدری قدری
بچکد بعد ازان جمیع جوشانیده و کف گرفته صافی کرده بخورند و دیگر طریق بریدن شیر از سنگدان
مرغ و غیره در رساله مرقوم است و باید که ماء الجبن را سه حصه کنند و یک حصه بخورند و در راه روند تا قریب
نزدیک شود که عرق بیاید و بعضی معین کرده اند که صد قدم و بعضی چهل قدم بگردند بعد ازان حصه دوم
را همین طور بخورند و باید که بگرم ننوشند و در ماء الجبن رطوبت بسیار است و گرمی باعتدال
و غذا باید که بعد چهار پنج ساعت بخورند و غذا ایا شوربا سے قلیه یا خشکه یا شله یا گوشت
یا گوشت و برنج را باید که در آب سبوس گندم یا بادیان ترکنند و شسته بپزند تا سده
و لزوجت نیارد و نان در اثنای ماء الجبن اگر بخورند بهتر بود و اجتناب از ترشیات و مخللات

وحمامات وصوحنات شدیده واز بقولات لازم واحتراز از جماع وجمیع حرکات متعبه وعوارض نفسانی واجب
ودر تفریح بکوشند وبهترین ماء الجبن برای امراض مالیخولیا از شیر بز است واگر بهم نرسد از شیر گاو
وماء الجبن شیر شتر بجهت سدد واستسقا مناسب است وبهترین وقت استعمال ماء الجبن زمان معتدل از حرارت
وبرودت بود واز مغز حب قرطم که ماء الجبن میسازند این طریق است که مغز حب قرطم ده اوقیه
گرفته نرم کوفته در ده رطل شیر مغلی بیندازند وبچوب انجیر همی جنبانند تا شیر بریده شود
پس فرود آرند وبگذارند که سرد شود پس در پارچه دوته انداخته بیاویزند وآبی که بچکد در
ظرف چینی گیرند بعد از آن نمک قدری انداخته جوشانیده کف گرفته صاف نموده با ادویه مناسبه
بخورند ومتفق اند حکما ومقر اند اطبا که ماء الجبن نافعترین مسهلات است وبا وجود اسهال غذای
بدن میشود ودر علل حادثه سوداویه والتهاب وجذام وداء الفیل ویرقان وحرقت بول و
ضعف کلیه وحصاة آن ومثانه وقروح این ودیگر قروح حدیثه وقدیمه بدن وشری وظلمت بصر
وشقیقه وانصباب مواد بسوی چشم وپلک واستسقا وحرارت کبد ونحافت بدن وجرب وحکه وکلف
مستعمل میشود فافهم واستقم **مفرح** که بعد از استفراغ خداوند مالیخولیا را نفع بخشد **ص**
بادرنجبویه پوست ترنج قرنفل مصطگی جوزبوا قرفه قاقله نارمشک بهمن سفید بهمن سرخ درونج
عقربی زرنباد زعفران تخم بادروج فرنجمشک هر یک دو درم مشک یک دانگ هلیله کابلی
شصت درم آمله منقی مثله آمله وهلیله را در مقدار چهار رطل آب بپزند تا نصف بماند بپالایند
وبا دو رطل عسل صاف بقوام آورند وادویه بدان بسرشند شربتی دو درم با شربت گاوزبان
مفرحی یاقوتی معتدل نافع است توحش ومواد سوداویه را **ص** گل سرخ چهار درم
نیلوفر گاوزبان کشنیز بادرنجبویه تودری گلگون تودری سفید بسفایج هر یکی دو درم حجر ارمنی
مغسول حجر لاجورد مغسول تخم کشوث تخم کاسنی مغز تخم خربزه یاقوت لعل زمرد درونج عقربی بهمن
زرنباد هر یک مثقال بسد مروارید مرجان کهربا عنبر از هر کدام دو درم هلیله سیاه پنج درم
آمله منقی پانزده درم افتیمون چهار درم قرنفل سنبل ساذج بسباسه زعفران هر کدام یکدرم کافور دو ثلث
درم مشک ثلث درم با نبات مقوم بعرق گاوزبان یا رب سیب معجون کنند شربتی یک مثقال
مفرحی که تقویت دل کند خصوصاً مالیخولیا که از احتراق سوداوی طبیعی حادث شده باشد

ص گل سرخ سعد قرنفل هریک پنج درم بسباسه تخم فرنجمشک قرفه هریک سه درم مشک یک دانگ
بیخته بشربت سیب بسرشند و یک مثقال در شربت انار قند در عرق گاوزبان حل کرده بنوشند ا
هرسه نسخه منقول از ریاض عالمگیری است مفرح بارد در نهایت نفع است از برای ضعف
قلب و خفقان و وسواس و مالیخولیا که حادث از سودای محترق و از صفرا و دم بود و مرزا علی نقی
سوسوی تعلیم نموده که مکرر ساخته شده و تجربه در آمده منقول از خط حکیم علوی خان ص یاقوت سرخ
مروارید ناسفته کهربا شمعی بسد مثقال سفید کشنیز خشک از هریک دو درم طباشیر سفید بهمن سفید ورق
گل گاوزبان از هریک چهار درم بهمن سرخ ورق طلا و ورق نقره پوست بیرون پسته از
یک درم تخم خرفه مقشر هشت درم زرشک منقی دوازده درم گل ارمنی مغسول یک درم و
عنبر اشهب یک درم یا یک مثقال ابریشم مقرض یک درم شربت اترج قند سفید بقدر حاجت
مقرر ترکیب سازند مفرح دلکشا ضعف دل و وسواس سوداوی و مالیخولیا و خفقان را زائل کند
و دل را قوت دهد و نشاط تمام آورد منقول ایضاً از خط حکیم مذکور ص مروارید ناسفته تخم باد
پوست زرد اترج پوست بیرون پسته صندل سرخ و صندل سفید ورق گل سرخ تخم فرنجمشک از هریک
سه درم بسد یک درم و نیم کهربا شمعی یشب سبز قرنفل کباب چینی بهمن سرخ دارچینی ساذج هندی
از هریک یک درم لعل بدخشی عود قماری خام از هریک یک مثقال یاقوت رمانی یاقوت زرد
از هریک یک مثقال بهمن کشنیز خشک مقشر گل ارمنی مغسول طباشیر سفید از هریک دو درم عنبر
اشهب نیم مثقال زرنباد کافور قیصوری از هریک نیم درم ورق عقربی و ورق نقره از هریک
نیم مثقال گل گاوزبان آمله منقی از هریک پنج درم عصارهٔ زرشک ده درم زعفران یک دانگ مشک
یک دانگ و نیم شراب اترج نیم من شراب سیب اصفهانی چهل مثقال شراب به اصفهانی بیست
مثقال بدستور مقرر ترکیب سازند شربتی دو درم میرزا محمد رضا ولد سلمان غفر الله لهما قلمی نموده
که مکرر تجربه شده و اکثر جهت نواب اشرف اقدس ارفع همایون ساخته ام و برامزجهٔ حاره تقویت
باه میکند و در تفریح هم بی نظیر است مفرح حار قوی التاثیر و عجیب التالیف و شریف الترکیب
در غایت نفع است منقول از قلانسی ص مشک حجر ارمنی مغسول یاقوت رمانی سنبل سلیخه خیربوا
قاقله هریک یک درم ورق عقربی اسطوخودوس تمام هریکی دو درم عنبر اشهب دو مثقال کندر

دو درم زعفران زرنباد عود هر یکی سه درم ساذج و اسپغول هر یکی چهار درم تخم بادرنجبویه کهربا تشور آمله
هر یکی شش درم بادرنجبویه هفت درم لسان الثور گل سرخ مرجان هر یکی ده درم مروارید بیست درم
با عسل معجون سازند مفرح حاذق نسخه دیگر جهت مالیخولیا و وحشت خفقان و تقویت معده نافع
و طعام بهضم نماید و موی را سیاه دارد و رنگ رخسار نیکو کند صفت مشک عنبر هر یکی نصف جزو
بادرنجبویه پوست اترج قرنفل قرفه زعفران مصطگی جدوار اقاقیا قاقله کبار زرنشک [illegible]
زرنباد تخم بادروج درونج فرنجمشک هر یکی دو جزو طباشیر کابلی بیست عدد آمله منقی عدد و بلیله
و آمله را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل رسد صاف نموده یک رطل عسل بریزند و بجوشانند تا آب
بسوزد و عسل بماند بعد از آن عسل سه برابر ادویه گرفته بسرشند شربت از یک درم تا دو درم است این
نسخه جهت [illegible] المعلوبین انفع از جوشانده است مفرح یاقوتی که مالیخولیا را باصلاح آرد
دماغ و دیگر اعضای رئیسه و معده را قوت دهد و بغایت نافع است صفت این یادداشت
بسیار بوده اما بهمین قدر اقتصار نموده صفت عقیق ورق طلا حجر یشب ساذج هندی زر ساده
درونج مشک هر یکی یک درم ابریشم صندل سرخ گل مختوم بادرنجبویه بهمن سفید هر یکی دو درم حجر اللاجورد
لعل کهربا فیروزه کشنیز خشک تخم گل عود پوست ترنج گاوزبان بهمن سرخ را و [illegible]
ابریشم سوخته کافور عنبر اشهب هر یکی سه درم مروارید ناسفته طباشیر گل سرخ هر یکی شش درم
شیره آمله پوست هلیله شربت به هر یکی بیست درم گلاب شکر طبرزد شربت سیب آب انار شیرین هر یکی
بیست و شش درم هلیله را جوشانیده آبها را بگیرند و آبها و شربتها و شکر بهم آمیخته قوام دهند
و ادویه را بکوبند ساخته بسرشند شربت از یک مثقال تا دو مثقال منقول از قادری مفرح یاقوتی
[illegible] بخارا [illegible] انتخاب [illegible] تحفه صفت گل سرخ دو مثقال زرنشک قرنفل هر یک
سه مثقال صندل سفید طباشیر گل ارمنی بادرنجبویه پوست بیرون پسته پوست [illegible]
از هر یکی دو مثقال کشنیز خشک تخم خرفه گل گاوزبان هر یک پنج مثقال شربت سیب
یک صد مثقال [illegible] بهم آمیخته معجون سازند و طلا [illegible] مقرر [illegible] ورق هر [illegible]
یک مثقال [illegible] پنج مثقال عنبر اشهب نیم مثقال گاهی اضافه نموده باشند
مفرح یاقوتی معتدل مجرب برای اقسام مالیخولیا و [illegible] منقول از [illegible]

حصّہ یاقوت رمانی مروارید ناسفتہ کہربا شمعی پادزہر معدنی خطائی ابریشم مقرض ورق نقرہ محلول از ہر یک
دو مثقال لعل بدخشی ورق طلا محلول از ہر یک یک مثقال لاجورد مغسول حجر ارمنی مغسول زعفران
عنبر اشہب مشک تبتی از ہر یک یک مثقال و نیم گل گاوزبان برگ گاوزبان پوست بیخ گاوزبان از
ہر یک چہار مثقال فرنجمشک بادرنجبویہ بہمن سفید بہمن سرخ درونج عقربی طباشیر سفید عود ہندی
صندل سفید خیربوا قاقلہ کبار زرنباد افتیمون ورق غنچہ گل سرخ از ہر یک سہ مثقال آملہ منقی
پوست بلیلہ کابلی زرشک منقی از ہر یک دہ مثقال تخم خشخاش کشنیز خشک مقشر تخم خرفہ مقشر
از ہر یک پنج مثقال قرنفل سنبلک رومی نارمشک زرنب تخم فرنجمشک تخم بادروج
تخم بادرنجبویہ از ہر یک دو مثقال و نیم شراب سیب شربت انار شربت بہ آب لیمون گلاب عرق بید مشک
عرق گاوزبان عرق بہار نارنج از ہر یک سی مثقال نبات سفید فانیذ سجزی از ہر یک
یکصد مثقال عسل سفید خوش بو مصفی بیست مثقال بقانون معمول تیار نمایند
مفرح یاقوتی دیگر معتدل نافع است برای اصحاب مالیخولیا حصّہ یاقوت سرخ رمانی یاقوت زرد
لعل بدخشی زمرد کہنہ یشب سبز پادزہر معدنی خطائی مروارید ناسفتہ از ہر یک چہار مثقال کہربای شمعی
لاجورد مغسول از ہر یک دو مثقال ابریشم مقرض سہ مثقال تخم فرنجمشک پنج مثقال قرنفل
سہ مثقال پوست بیرون پستہ بادرنجبویہ گل نیلوفر عود قماری عنبر اشہب بہمن سفید
از ہر یک چہار مثقال شیر آملہ منقی پوست بلیلہ پوست بلیلہ کابلی از ہر یک دہ مثقال صندل سفید
عصارہ زرشک از ہر یک پانزدہ درم دارچینی پنج درم بادروج ساذج ہندی بسباسہ
اسطوخودوس بہمن سرخ زعفران از ہر یک دو مثقال طباشیر سفید پنج مثقال مشک تبتی دو درم
ورق طلا محلول ورق نقرہ محلول از ہر یک چہار درم خیربوا قاقلہ کبار از ہر یک سہ درم
شربت سیب دو رطل شربت حماض یک رطل گلاب چہار رطل عرق گاوزبان عرق بید مشک
از ہر یک دو رطل نبات سفید دو وزن مجموع ادویہ عسل سفید مصفی نصف وزن نبات
بقانون معمول ترکیب نمایند شربتی یک مثقال مفرح بارد از تالیف حکیم علوی خان کہ جہت
مالیخولیای مراقی و سائر اقسام مالیخولیا ہرگاہ مادہ محترق از صفرا یا خون باشد و از سودای طبیعی وقتی کہ
حرارت غالب باشد بسیار مجرب نوشتہ حصّہ مروارید کبار آبدار ناسفتہ کہربا شمعی زعفران ہر یک

چهار دانگ کافور قیصوری دو دانگ لاجورد مغسول حجر ارمنی از هر یک [illegible] خطائی صندل سفید طباشیر
خیربوا ورق گل سرخ اسطوخودوس گل گاوزبان بادرنجبویه پوست هلیله کابلی هلیله سیاه منقّی
از هر یک یک مثقال مغز تخم کدو شیرین پنج مثقال تخم خرفه مقشر پانزده مثقال زرشک منقّی
دو مثقال قماع خشک ابریشم مقرض گل نیلوفر گل بنفشه خشک از هر یک دو مثقال جواهر را با آب
لیمون و آب اترج بر روی سنگ سماق صلایه نمایند و باقی ادویه را کوفته بحریر بیزند پس
بگیرند شراب سیب شیرین و شراب فواکه از هر یک بیست و پنج مثقال و از عسل سفید جید مصفّی
ده مثقال و از قند سفید بقدر حاجت و همه را بگلاب و عرق بیدمشک و عرق گاوزبان حل کرده
بجوشانند و کف آنرا بگیرند و صافی نمایند تا دُرد در آن نماند پس در دیگ نقره کرده بجوشانند
تا بقوام عسل غلیظ رسد پس حل کنند دران نیم مثقال عنبر اشهب پس داخل کنند دران ورق
طلا محلول و ورق نقره محلول از هر یک چهار دانگ و از آتش فرود آورده جواهر سائیده بران
پاشیده بمسواط فراگرفته از چوب صندل بر هم زنند پس ادویه کوفته بیخته شده را بران بپاشند
و بمسواط بر هم زنند بضربی قوی تا مستوی گردد پس در ظرف چینی نگاهدارند شربتی دو درم با شربت
مفرحه مقویهٔ قلب و معده و کبد مانند شراب ریباس منعنع و شراب تفاح و سفرجل و شراب فواکه
و شراب صندل با گلاب و عرق گاوزبان و عرق بیدمشک و تخم بادرنجبویه و تخم فرنجمشک و
تخم بادروج هرچه مناسب باشد بخورند معجون مفرح منقول از شرح حکیم علی که دفع خوف
عارض جدا و ازالهٔ فکر و سائر اعراض سوداویه کند و تفریح تام و تحسین لون و تجوید افهام نماید
صفت مشک و هم حصه یک جزو بادرنجبویه پوست ترنج قرنفل مصطگی زعفران قاقله ابریشم
زرانباد درونج دوج نارمشک سک هر واحد یک جزو کوفته بحریر بیخته بگیرند آمله و هلیله زرد
هر یکی سته عدد هر دو را در سه رطل آب شیرین بجوشانند تا نصف بماند پس یک رطل عسل
داخل کرده بقوام آرند و ادویه بیامیزند معجون نجاح نافع اصحاب سوداست صفت هلیله سیاه
بلیله آمله هر یک ده درم بسفایج افتیمون اسطوخودوس ترید سفید خراشیده هر یک پنج درم کوفته
بعسل بسرشند شربتی پنج درم و اگر خواهند در اسهال قوی تر شود در هر شربتی نیم مثقال
غاریقون سفید نرم نیم مثقال حجر ارمنی نرم ساخته ممزوج نمایند معجونی که بسودا و تفزع

نافع بود از حکیم علی صفت خربق سک هر یک یک درم قرنفل دو درم بادرنجبویه فرنجمشک پوست ترنج هر یکی سه درم حرمل شاهسفرم خربق سیاه گاوزبان هر یکی پنج درم اسطوخودوس ده درم افتیمون پانزده درم هلیله سیاه بیست درم با عسل معجون سازند معجون فی که در مالیخولیا که از احتراق نفس سودا باشد سود دارد حکیم علی از مجربات نوشته صفت بیخ ابریشم و ثلث درم جنطیانا وارشیشعان گاوزبان ورق فرنجمشک هر یکی یک درم و نیم حرمل شوئیز کنند و هفت روز در سرکه خیسانیده خشک کرده هر یکی دو درم شاهتره حب الغار ورق شکاعی اصل تفاح اسطوخودوس خشخاش قشر خوه میعه فطراسالیون تخم کرفس انیسون رازیانه اشنه قرنفل قشور سلیخه مصطکی هر یکی سه درم زراوند مدحرج زراوند طویل وج زرابنا دغاریقون سفید بیش تربد سفید مجوف از هر یکی چهار درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی بیخ سوسن آسمانگون سقمونیا انطاکی مشوی درست هر یکی پنج درم افسنتین افتیمون اسقیل مشوی هر یک هفت درم صبر سقوطری ده درم کوفته بیخته با سکنجبین که از سرکه عنصل ساخته باشند معجون سازند شربت بقدر حاجت معجون فی که جهت مالیخولیا مراقی نافع است منقول از یحیی صفت هلیله سیاه آمله گاوزبان بادرنجبویه ورق بنفشه گزبره همه برابر سپستان معجون سازند شربتی سه درم معجون افتیمون که تنقیه سودا و بلغم از دماغ و تمام بدن کند و نافع است از برای مالیخولیا و جنون صفت افتیمون افریطی بسفایج فستقی پوست تراشیده سنا مکی غاریقون سفید تربد سفید مدبر از هر یک پنج درم گاوزبان گیلانی اسطوخودوس از هر یک سه درم بسفایج کابلی مقشر بادرنجبویه فرنجمشک حجر ارمنی لاجورد از هر یک دو درم خربق سیاه یکدرم کوفته بیخته بعسل سفید مصفی سه وزن مجموع ادویه معجون سازند شربتی از آن هفت درم تا ده درم معجون بی رسکی بعضی نوشته اند که این معجون ترکیب کرده شده از برای یحیی برمکی نافع است از برای سودا و فزع و مالیخولیا صفت هلیله سیاه هندی بیست درم حرمل خربق سیاه گاوزبان شاهسفرم از هر یکی پنج درم اسطوخودوس افتیمون از هر یک ده درم در نسخه دیگر وزن افتیمون پانزده درم است قرنفل دو درم بادرنجبویه پوست زرد اترج فرنجمشک از هر یک سه درم خربق سفید و سک اسلیی از هر یک یک درم و در نسخه دیگر [illegible] خربق سفید و سک [illegible] لیوا و سک المسک است [illegible]

بعسل بسرشند و در وقت حاجت استعمال نمایند و در نسخه دیگر آورده شده که اجزا را بگشنیز و عسل
مصفی بسرشند و معجون سازند شربتی دو مثقال **معجون** مفرح سید اسمعیل جرجانی که در ذخیره از برای
مالیخولیا مراقی ذکر کرده ص باد رنجبویه پوست زرد اترج قرنفل مصطگی زرنبی قرفه الطیب بوزیدان
قاقله ناردشک بهمن سرخ بهمن سفید زرنباد درونج عقرب زعفران تخم بالنگو برنجشک
از هر یک دو درم و نیم مشک تبتی یک دانگ و نیم کوفته بیخته نگاه دارند پس بگیرند پوست هلیله کابلی
پنجاه درم آمله منقی هفتاد و پنج درم در ده من آب بپزند تا به نیمه رسد پس بمالند و بپالایند و نیم من
عسل صافی داخل نموده بقوام آورند و ادویه را با این معجون سازند شربتی دو درم و نیم تا سه درم
معجون نافع از برای مالیخولیا مراقی از مجربات حاجی محمد حسین ص آمله منقی بادرنجبویه چای خطائی
پوست هلیله کابلی طباشیر سفید از هر یک ده مثقال زعفران جوزبوا اسارون هندی قرنفل بسباسه
دانه هیل عود قماری از هر یک ده مثقال پوست زرد اترج پوست بیرون پسته از هر یک سه
مثقال قند سفید نبات سفید از هر یک نود مثقال گلاب هفتاد مثقال آب زرشک پنجاه مثقال
آب لیمو شفت مثقال آب سیب شیرین آب سیب ترش آب انار شیرین آب انار ترش آب به شیرین
آب به ترش از هر یک هفتاد مثقال بقانون معجون سازند **معجون** دیگر نافع از برای مالیخولیا
ص بادرنجبویه دو مثقال زعفران نیم مثقال مشک تبتی یک دانگ کوفته و بیخته آب سیب ترش آب انار ترش آب لیمون
از هر یک سی مثقال قند سفید عسل مصفی از هر یک چهل مثقال بقانون مقرر معجون سازند شربتی دو مثقال
فصل نهم از مقاله سوم در مرکبات نونیه **نطولی** که محلل سودا است و نافع است از برای
مالیخولیا وقتی که ماده متمکن در سر باشد ص بابونه اکلیل الملک برنجاسف شبت اصل السوس
اجزا مساوی در آب بجوشانند تا مهرا شود بر سر نطول نمایند **نطول** محلل ریاح نافع برای
مالیخولیا مراقی هرگاه که در مراق ریاح بارده نافخه باشند و بر مراق نطول نمایند ص
بابونه اکلیل الملک برگ اترج شبت افسنتین رومی حب الغار برنجاسف در آب بپزند
و روغن سوسن بسیاری داخل کرده گرم بر مراق نطول نمایند **نطول** دیگر که همین منفعت
دارد ص افسنتین رومی شبت پودینه نهری زیره کرمانی انیسون تخم کرفس صعتر
فارسی بابونه اکلیل الملک برگ اترج تمام در آب بجوشانند و در وقت خلاء معده

از طعام بر سر نطول نمایند و بر کنند از این مطبوخ مثانه گاوی دکماد نمایند گرم گرم بر معده وقت خلو معده وگاہے زیاده کرده میشود درین مطبوخ کندر دارچینی زرنباد و وجه آن نطول اصحاب مالیخولیا را این نطول کردن بمقداری که ممکن باشد بسیار نافع است منقول از ذخیره ص گل بنفشه گل نیلوفر گل خطمی برگ بید کاهو تازه عنب الثعلب تراشه کدو شاهسفرم برگ مورد گل سرخ بابونه اجزا مساوی در آب پخته نیمگرم بر سر نطول نمایند

فصل دهم از مقاله سوم در مرکبات یابسه یاقوتی معمول اکمل المدققین وافضل المحققین علامی فهامی حضرت استاذی سلمه الله تعالی برای جمیع اقسام مالیخولیا بی نظیر و نیز در بعضی امزجه تقویت باه بمرتبه میکند که شرح آن نتوان داد ص یاقوت یک مثقال مروارید یشب کهربا بسد لاجورد طباشیر سافج هندی نک دیک توله گل سرخ گاوزبان گیلانی بهمنین تودریین کشنیز خشک صندل سفید صندل سرخ از هر واحد چهار توله دواء المسک دو توله عود غرقی نیم توله دانه الایچی خورد دانه الایچی کلان از هر یک سه توله دارچینی ابریشم مقرض هر یک دو توله سنبل الطیب نیم توله پوست اترج سه توله عنبر اشهب پنج ماشه مشک خالص زعفران تخم فرنجمشک درونج عقربی بوزیدان مصطگی بلیله زرد آمله از هر یک شش ماشه قرنفل عنب الثعلب ورق نقره هر سه یک یک توله نبات سفید شهد هر واحد یک نیم آثار آب سیب آب به هر یک نیم آثار گلاب بید مشک هر یک یک آثار ورق طلا شش ماشه بطریق متعارف معجون سازند یاقوتی شیخ رئیس نافع از برای جنون و وسواس و جمیع امراض سوداوی و مقوی دماغ و قلب ص یاقوت سرخ رمانی گل گاوزبان تخم کاسنی مشک تبتی کافور قیصوری از هر یک یک مثقال مروارید بزرگ دانه آبدار ناسفته کهربا شمعی از هر یک یک مثقال و نیم ابریشم مقرض سرطان محرق از هر یک یک مثقال و دو دانگ ذهب ملکس نیم مثقال تخم فرنجمشک تخم بادروج اسطوخودوس از هر یک سه مثقال بهمن سفید عود قماری خام حجر ارمنی لاژورد سلیخه دارچینی زعفران هیل بوا قاقله کبابه جدوار خطائی مجرب از هر یک یک مثقال افتیمون اقریطی دو مثقال و نیم درونج عقربی ترنجبین سنبل الطیب عنبر اشهب از هر یک دو درم مغز تخم خیار گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک چهار مثقال گلاب یک صد مثقال شراب حماض شراب سیب شراب انار شیرین از هر یک سی مثقال عسل البدر

حاجت ترکیب نمایند و در ظرف چینی یا طلا یا نقره نگاه دارند و بعد از چهل روز که از ساختن آن گذشته باشد
استعمال نمایند شربتی یک درم تا یک مثقال با عرق گاوزبان و تخم بادرنجبویه و گلاب
یاقوتی معمول جد امجد که اخراج فضلات محترقه و دفع مالیخولیای مراقی و رطوبات کدره سوداوی
از نواحی دماغ و دل کند و در تقویت اعضای رئیسه و انتعاش حرارت غریزی و تقویت باه و ازالهٔ
توحش و ملال نظیر ندارد صفت یاقوت رمانی لعل شفاف بسد احمر مروارید ناسفته کهربا لاجورد مغسول
ورق نقره ورق طلا صندل سفید بگلاب سائیده عود غرقی عنبر اشهب مشک گاوزبان گیلانی
سعد کوفی رومی ریوند چینی خرفه تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه قرفه طباشیر نارمشک قاقله
سنبل الطیب ساذج تخم خیار تخم کاهو مغز تخم کدو تخم کاسنی شربت به یک سیر
آب انار نیم سیر عرق بیدمشک گلاب یک شیشه نبات یک سیر عسل مصفی پنج سیر بدستور
معجون سازند یاقوتی که وسواس و سودا دفع کند و نشاط آرد و ضعف دل و غشی
را سود دارد و دلها را صافی گرداند و تقویت اعضای رئیسه نماید صفت کافور نیم مثقال
مشک خالص ختنی هر یکی یک مثقال و نیم یاقوت سرخ بسد کهربا حجر لاجورد مغسول
گل ارمنی بادرنجبویه سنبل الطیب ساذج هندی بهمن سرخ هر یکی دو مثقال لعل فیروزه
یشب سبز ابریشم محرق قرنفل گل نیلوفر صندلین کبابه قاقله کبار خیربوا هر یکی سه مثقال یاقوت زرد
یاقوت کبود یاقوت سفید عقیق تخم خرا مروارید ناسفته پوست بیرون پسته بادرنجبویه گل گاوزبان
عنبر اشهب زر محلول نقره محلول گل سرخ دارچینی درونج عقربی بهمن سفید هر یکی چهار مثقال
فرنجمشک گاوزبان طباشیر سفید هر یکی پنج مثقال اسارون آمله مقشر پوست
هلیله کابلی هر یکی ده مثقال عصارهٔ زرشک پانزده مثقال آب حماض اترج
نیم من آب سیب آب به گلاب عرق بیدمشک هر یکی یک من نبات یک من و نیم نبات را
در گلاب و عرق بیدمشک بگدازند و آب سیب و آب به داخل کرده بقوام آرند و چون فرود آرند
آب حماض و ترنج ریزند و جواهر خوب صلایه کرده پس مشک و ادویه کوفته و بیخته داخل کنند
و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یک مثقال منقول از شفائی یاقوتی قوی التفریح که
اخراج سودا و دفع مالیخولیا نفعی تمام دارد و دل و جگر را قوت دهد صفت مشک نیم درم

مروارید ناسفتہ مرجان کہربا فرنجشک گاوزبان درونج عقربی لعل یاقوت عقیق یمنی ورق طلا ورق نقرہ عنبر اشہب زعفران کافور ہر یکی یک درم صندلین طباشیر زرابناد با درنجبویہ قرنفل ساذج ہندی عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج ہر یکے دو درم قند سفید عسل سفید ہر یکے پنجاہ درم چنانچہ رسم است معجون سازند **یاقوتی** کہ بسیار قوی است وبنابر شدت تفریح روحانی گویند جہت مالیخولیا وامراض سوداوی نفع تمام دارد ودل وجگر را قوت دہد صن مروارید ناسفتہ مرجان کہربا فرنجشک ہر یک یک درم صندلین طباشیر سفید زرابناد بادرنجبویہ قرنفل ساذج عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج ہر یک دو درم گاوزبان درونج عقرب لعل یاقوت عقیق یمنی ورق طلا ورق نقرہ عنبر اشہب زعفران کافور ہر یک یک درم مشک نیم درم قند سفید وعسل صاف ہر یک پنجاہ درم علی الرسم معجون سازند **فصل یازدہم** از مقالہ سوم در مفردات **فائدہ** حاجی حسین جراح گفتہ کہ برای قطرب داغ نہادن بر سر کہ چند روز گذارند تا چرک بسیار آید مجرب است **مشمش** بفارسی زردالو نامند چون خوردہ شود رسیدہ جید از ان نفع میدہد اصحاب قطرب را **البطیخ** اصفر از میوہ ہاے نیکوست از برای اصحاب قطرب **بنفسج** چون بپزند آن را در آب وبریزند بر سر در حمام بہ باشد نافع از برای قطرب **خوخ** خوردن آن نافع است برای قطرب **روغن بنفشہ** چون بشیر دختر ممزوج نمایند وپارہ پنبہ را بآن تر کردہ بر سر نہند ترطیب دماغ میکنند ونافع است براے قطرب وچکانیدن آن در بینی **ایضا** نافع است **سماک** یونس گفتہ چون برشتہ کنند ماہے تازہ رضراضی را بمسکہ گاو یا بروغن بادام شیرین یا روغن کنجد تازہ بخورند نافع است برای قطرب **اسطوخودوس** آشامیدن آن نافع است برای جنون سوداوی **افیون** حکیم علی در شرح قانون گفتہ کہ آن در نہایت نفع است از برای مانیا وجنون قرشی گفتہ کہ از جملہ علاج جید قوی از برای داء الکلب و مانیاست کہ بیاشامند او را قدری افیون در ماء الشعیر نیز قوت اختلاط عقل وغلبہ حرارت لیس بسیار باشد کہ ودر گرداند مانیا وداء الکلب را در یک تن **موی سوختہ انسان** با روغن گل سرخ اگر سعوط کنند از ان مجنون فی بری سیگرد از جنونش **تغذی** بیض اکیان نیم برشت صالح است از برای اصحاب مانیا **بندق** ہندی

که آنرا ریته گویند پوستے ازان که ملاصق مغز آنست منضج جنون وچون طلا کنند بآن با سرکه انگوری
نیز موجب بر جنون است ادویهٔ مستعمله مسهلات ومعجونات ایارج فیقرا شحم حنظل جند بیدستر غاریقون
افتیمون خربق اسود هلیله کابلی بسفایج سنا مکی تربد صبر اسطوخودوس حب نمک هندی شبت فو درنج
زرنباد تخم قطف جوز القی تخم ترب درونج کنکرزد مروارید بسد کهربا زهر دیا قوت لعل بهمنین ساذج
قاقله سنبل ابریشم خام زنجبیل دارفلفل مشک مصطگی ابلج زعفران عود افسنتین بادرنجبویه سک بلیله

مقاله چهارم در تدبیر فالج ولقوه ورعشه وسکته وخدر واختلاج ودیگر امراض دماغی مشتمل بر چهار فصل

فصل اول از مقاله چهارم در بعضے فوائد واجب است که در فالج وخدر واختلاج ورعشه
وتشنج قصد وعنایت طبیب بطرف موخر دماغ باشد وجلدے در استعمال ادویهٔ قویه
در اوائل نباید بلکه تاخیر تا رابع وسابع واگر علت قوی باشد تا رابع عشر باید از استعمال حقنه
درین وقت خوف نبود وبعد چهاردهم استفراغ بادویهٔ قویه مناسب بود ودر ابتدا
ملقو ومفلوج را دو روز یا سه روز ماء العسل میباید داد واگر بر داشت کنند تا چهار روز دهند
در محرورین رئیس الجماعه ماء الشعیر هم میفرمایند واگر انتظار تا چهاردهم نکنند پس گوشت کبوتر
وامثال آن با ابازیر مناسبهٔ این مرض دهند وکوشش در تحریک وتعطیش اینها نمایند
وتنقل از حب صنوبر بزرگ بالخاصیة مفید وشراب کثیر وتازه وسرکه ضارترین اشیاست وضربه
هر عضو که موجب فالج باشد ادویه موضعیه بران عضو وبر مبدا ارکه عصب ازان خارج شده
بسوی عضو مفلوج آمده باید گذاشت وامید برین قسم کمتر باید داشت وبعد استفراغ کشیدن
شاخ که سر آن تنگ باشد بدون شرط بر سر عضلها نفع مینماید وباید که آتش بسیار داخل کنند ونزود
بکنند چه بزودی قلع نمایند ومتفرق کشند ودر صورت استخراج یکجا گذارند وبعد ازان قیروطی
صنوبر واضمدهٔ حاره استعمال نمایند وپس از استفراغ تام حمام کنند وتا دیر نشینند وآب بریزند
وقتیکه اشتباه در امراض عصب افتد که رطب است یا یابس پس تامل باید کرد اگر یکدفعه
عارض شده معلوم کنند که رطب است ونیز اگر روغن بزودی خشک میکند بدانند که یابس است
الا رطب وگاہے چنان میشود که شق سلیم گویا در آتش است وشق مفلوج در برف وکسی را که رعشه
عارض شود او را تشنج کم عارض میگردد وقال ابقراط تعرض الحمی بعد التشنج خیر من تعرض التشنج بعد الحمی گاه

بدن کمتر در عرق کند خواه از شدت درد خواه از علاج باید که از صوف نشف رطوبت کنند و نگذارند که عرق سرد شود و موجب اذیت گردد و مبادرت در علاج کزاز از تشنج زیاده کنند و اکثر حمی که در کزاز رطب واقع میشود کزاز را زائل میگرداند و نظر کردن در آیینهٔ چینی نافع ترین اشیا است ملقو را و بهترین آب برای امراض عصبی آب باران است و اختلاج هرگاه در تمام بدن باشد منذر بلقوه بود و اختلاج با دوران شراسیف اکثر دلالت بر ورم حجاب کند و در امراض مذکوره از اغذیه نفاخه و مبرده اجتناب واجب است و در سکته دموی که علامت آن حمرهٔ وجه و درد و دواجین و عرق جبین است فصد قیفالین و وداجین و فصد صافن و حجامت ساقین باید کرد و در سکتهٔ بلغمی اول حقنه از تخم حنظل و قنطوریون و امثال آن مکرر باید نمود و پر مرغ بروغن چرب نموده داخل فم کرده قی بکنانند و تابه گرم بر سر بگذارند و کندش و قرنفل و جندبیدستر ببویانند و تریاق با ادویهٔ دیگر مناسبه بعسل آمیخته بطوریکه باشد بخور رانند و از گذاشتن پنبهٔ منفوش بر سوراخ بینی و آب بر بالای سینه و بطن فرق در میان مسکوت و میت توان کرد و از حرکت شریان که در دل و بر دست دلیل بر زندگی مریض توان گرفت و همچنین اگر در مردیکه سکوت شبیه معلوم شود باید دانست که مریض زنده است والا میت قال جالینوس و نستحب ان یوخر دفن المسکوت الی ان یمتحن حاله و لا اقل من اثنین و سبعین ساعة و مصروع لازم گیرد اجتناب از لحوم و اغذیهٔ غلیظه و از حلویات و مسومات و بقول خصوصا کرفس و از اشیاء حریفه مبخره و از اصوات هائله و از خوف شدید و غضب شدید و از غسل کردن آب سرد و داغ دادن بر راس و حجمه نهادن ایشان را سود مند بود و هرگاه که مصروع را التوای عضو ظاهر شود باید که عضو را از روغن و دلک مناسب برابر کنند و دوار که از سبب دم باشد اول فصد قیفال نمایند بعد از آن رگی که پس گوش است کشایند و اگر اخلاط دیگر سوای دم موجب این مرض باشد پس از حب ایارج و دیگر حبوب مناسبه تنقیه نمایند و سدر و دوار که سبب آن خلو معده باشد نفع میکند آنرا خوردن چند لقمه تر کرده بربّ انار و آب به و امثال آن و سبات اگر از برد خارجی حادث شده باشد پس علاج او تسخین دماغ است از معجونات و نطولات حاره و جز آن و اگر از دم حادث گردیده است فصد رو

حجامت و استعمال حقنه و تلطیف غذا باید نمود و اگر رطوبات مع ماده موجب این مرض است تنقیه ماده
ضرور و بعد ازان ضمادات حاره بکار باید برد و از استعمال ادهان پرهیز باید نمود و درسهر لازم بود
استعمال نطولات و غسل وجه و تغریق جبهه و صدغ در روغن کاهو و خشخاش و امثال آن و علاج
حمق و رعایت تسخین دماغ و ترطیب باید کرد و اگر یبوست باشد و تحلیل و استفراغ اگر ماده باشد

قال الاطبار احتمال العطش والجوع نافع فی الامراض الرطبة الدماغیة وترک العشاء واجب قال جالینوس
الصبی اذا بال بولا اخضر انذر فی الاکثر بفالج او تشنج وقیل کل لقوة امتدت ستة اشهر فبالحری
ان لا یرجی اصلاحه واصعب الرعشة ما یبتدی من الیسار لضعف ذلک الجانب لان
الدماغ لا یصل الی الجانب الایسر بسرعة وقیل دوام خدر جمیع البدن قال وان التشنج الحادث
بعد جراحة دل علی الهلاک قال البقراط من اصابه الصرع قبل نبات الشعر فی
العانة فانه یحدث له الانتقال ومن اصابه وقد اتی علیه خمس وعشرون سنة فانه یموت وهو

فصل دوم از مقالهٔ چهارم در مرکبات الفیه **انقردیا** لغت رومی ست و معنی آن شبیه قلب است
و چون بلادر که صنوبر شکل است و داخل این معجون است لهذا باین اسم مسمی گشته و مصنف
اول این ترکیب بقراط است **انقردیا کبیر** فالج و لقوه و صرع و نسیان و جمیع
امراض بلغمی را نافع باشد و هاضمه را قوت دهد و باه را زیاده کند **صه** عاقرقرحا
شونیز قسط دارفلفل وج از هر یک ده درم سداب جنطیانا زراوند مدحرج حلتیت حب الغار
جندبیدستر شیطرج هندی خردل از هر یک پنج درم عسل بلادر چهار درم و نیم داروها
کوفته بیخته بروغن گردگان چرب کنند و با عسل بلادر و سه وزن ادویه عسل صاف
بسرشند بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی یک مثقال **انقردیا صغیر**
منافع آن قریب بمنافع کبیر است **صه** هلیله سیاه پوست هلیله آمله مقشر از هر یک
ده درم سعد کوفی سنبل الطیب کندر وج فلفل زنجبیل عسل بلادر از هر یک پنج درم
داروها را کوفته و بیخته بروغن گردگان چرب کنند و با عسل بلادر و سه وزن ادویه
عسل صاف بسرشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند **اسود سلیم**
واصفر سلیم منسوب بسوی سلیم است که وکیل عبدالله بن ابی بکر بود صاحب تذکره

اسود سلیم را منسوب به حضرت اقدس برکات کرده و چون لون این سیاه ملیبا شد مسمی باسود گشته
و اسود سلیم نافع است جهت فالج و لقوه و خدر و جمیع امراض مزمن و دیگر امراض بارده و عادت
خوردن افیون قطع مینماید و قدر شربت یک درم و گرم در اول دوم و خشک در آخر سوم
صفت سنبل سلیخه زرنباد درونج هریک بیست درم زعفران هشت درم افیون فرفیون پنج فلفل سفید
کندش ملح هندی تلخ نفط پنج انقاح عاقرقرحا سیر لبان شیطرج هریک بیست درم وج سکبینج اشق
زراوند طویل و مدحرج خردل سقل زرنق خربق جندبیدستر پنج حنظل کبریت اصفر بدرج هینگ کشت
سداب جبلی هریک چهل درم شونیز بارزد قنابری ملح شصت درم جاوشیر هشتاد درم بزرجبل
یکصد و بیست درم صمغ را در قطران ابیض حل کنند و دیگر دواها را کوفته باهم آمیخته بعسل سقیه
نموده در خاکستر دو ماه مدفون دارند و بعمل آرند اصفر سلیم جهت مره سودا و وجع ارحام
نافع و چون زعفران دارد لهذا باصفر مسمی گشته صفت آن فلفل ابیض زنجبیل ملح هندی
قسط تلخ از هریک شش درم افیون فرفیون جندبیدستر زعفران قرنفل سلیخه عاقرقرحا از هریک
پنج درم سعد بزرجشان فاشرسین کرفس انیسون زرنباد درونج عقربی زراوند طویل از
هریک دو درم روغن بلسان ماء الکافور از هریک چهار درم ادویه را کوفته بیخته بروغن بلسان
و ماء الکافور چرب نموده باشند وزن ادویه عسل گرفته بسرشند و در وقت حاجت بعد از
شش ماه استعمال نمایند اطریفل اسطوخودوس بیماریهای بلغمی و سوداوی را
سود دارد و دماغ و معده را از اخلاط غلیظ پاک کند و صرع و مالیخولیا و بهق و برص را
نافع بود و مداومت بآن مانع سفید شدن موی باشد و رطوبات را دفع نماید صفت پوست هلیله زرد
پوست هلیله کابلی هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی شاهترج تربد سفید بسفایج فستقی اسطوخودوس سعد
افتیمون کشمش مویز از هریک پنج مثقال کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده وزن آن روغن بادام
شیرین مقدار بیست و پنج مثقال باشد پس مجموع را بعسل مصفی سه وزن ادویه
سرشته معجون سازند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی چهار مثقال

فصل سوم از مقاله چهارم در مرکبات مائیه و حبیه بخور معمول منقول از بیاض عم مرحوم جهت
فالج و تشنج صفت سیر خام یکدام پخته زنجبیل یک دام پخته برگ لکاین پاؤ آثار برگ سنبهالو پاو آثار

سیر و زنجبیل را جو کوب نموده با آن هر دو یکجا کرده درود و آثار آب بجوشانند مادامی که نصف آن بماند در جامی محفوظ زیر لحاف بخار آنرا بگیرند و باحتیاط تمام دود را بپوشند جوارش اسقف بضم همزه و سکون سین مهمله وضم قاف قسم خورده اسقف با یمان خود که نمی شناسد هیچ دوائی را بهتر از این لقوه می رباید و قولنج میکشاید و ریاح معده و بواسیر دفع مینماید و وجع خاصره و ظهر را دافع و قی را مانع آید قدر خوراک جهت گوارش دو درم و جهت اسهال شش درم و بعضی چهار مثقال نوشته اند ص زنجبیل دارچینی آمله مقشر قرنفل بسفایج جوز بوا هر یکی دو درم و نیم فلفل قاقله هر یکی سه درم سقمونیا تربد سفید هر یکی پنج درم قند سفید نود درم کوفته بیخته بعسل بسرشند منقول از قرابادین شفائی جوگراج گوگل معمول مجرب جد امجد عم مرحوم و والد ماجد و مؤلف جهت فالج و لقوه و رعشه و جمیع امراض بارده دماغی ص سونٹھ پیپلامول چیتہ چپیل هینگ برشته اجمود سرشف زرد زیره سیاه زیره سفید رینکا اندر جو تلخ پاڑه پامی برنگ گج پیل کسکے غس بھارنگی پنج سو سیا جمیع اشیا را تساوی گرفته مضاعف آن ترپھله بگیرد و بعد ترپھله کل اشیای سابق مجموع را وزن نموده هموزن آن گوگل بگیرد اما گوگل بصفیا باشد و هینگ را در قدری روغن بریان کرده مجموع را در کهرل بسایند و بقدر سه ماشه تا پنج ماشه باب نیمگرم وقت شب بخورد و نهایت یک توله جوگراج تالیف پدر حکیم فتح الله معمول و مجرب عم مرحوم و مؤلف برای فالج و لقوه ص دار فلفل فلفل بھنگره از هر یک شش درم زنجبیل قسط تلخ دیودار بهوه بیر عاقرقرحا فلفلموبه زرانباد از هر واحد شش درم تیج بل جند بید ستر هر یک دو درم چیته کبابه تخم کاسنی از هر یک سه درم پودینه پنج درم گوگل مثل کل اجزا رکوفته بیخته نگاهدارند گوگل را نرم بکوبند در روغن بادام چرب کنند و باز بکوبند چنانچه خوب باریک و نرم شود آنگاه اجزا را سائیده قدری داخل نمایند و قدری روغن بادام بیامیزند و بکوبند تا که اجزا تمام شود و یکی از ات گرد یک توله کمال شربت است

فصل چهارم از مقاله چهارم در مرکبات حارّه حب برای فالج منقول از بیاض عم مرحوم ص سم الفار دو مثقال کتھه سفید هندی چهار مثقال طباشیر سفید دو مثقال هیره آب زنجبیل تر بمبالغه تمام بسایند پس حب بقدر دانه برنج مقدار بسازند مرتی و مفلوج صباح عددی و شام عددی از آن بخورد تا هفت روز و روز دوم شربت ازین

بنوشند و از خوردن این حب مفلوج راقی و اطلاق بشدت خواهد شد و گوشت نخورد و طعام بی نمک خورد حب ایضاً برای فالج ص دارفلفل تخم کشنیز نمک سانبهر اجوائن کبابه چینی برابر بآب گهیکوار و آب برگ آکهه اگر شیر آکهه باشد بهتر است چند بار تشقیه نموده برابر نخود حب بسته یک حب صبح و یک حب وقت خواب بخورند حب اسطوخودوس نافع است از برای صرع و مالیخولیا و امراض سوداوی و بلغمی و داء الثعلب ص پوست هلیله زرد و هلیله کابلی از هر یک پنج درم تربد سفید هفت درم و نیم صبر سقوطری شش درم اسطوخودوس غاریقون سفید نرم افتیمون بسفایج فستقی از هر یک سه درم شحم حنظل یک درم و نیم قرنفل فودنج جبلی از هر یک یک درم کوفته بیخته بروغن بادام شیرین چرب نموده حب سازند شربتی سه درم بآب نیمگرم حب اسکندر ربی صرع و فالج و لقوه و رعشه و تپهای بلغمی را نافع باشد و اخلاط لزج را دفع کند ص شحم حنظل سقمونیا مشوی الماکی خربق سیاه فلفل ازرق از هر یک جزوی فرفیون نطرون از هر یک نیم جزو کوفته و بیخته بآب کرنب سرشته حب سازند شربتی یک درم بآب نیمگرم حب برای صرع اطفال از قانون ص کندر صبر جندبیدستر از هر یک یک ماشه کوفته بیخته حبها مثل دانهٔ خشخاش به بندند حب شیطرج اسحق این حب نافع است از برای فالج و لقوه و گرانی زبان و درد سر که از بلغم بود و بادهای غلیظ را از بن تحلیل کند و درد مفاصل را دور نماید و قبض را بگشاید ص بسبت درم تربد سفید ده درم زنجبیل تخم حرمل دو درم فانید سنجری چهار درم اجزا را کوفته و بیخته بآب سرشته حب سازند شربتی دو درم بآب نیمگرم حب نفط نسخهٔ حنین بن اسحق در امراض سوداوی اثر تمام دارد و نافع است جهت فالج و لقوه و ریاح بارده و نقرس و قولنج و امراض معده و مفاصل و عرق النسا و جمیع امراض بارده دماغی ص پوست هلیله زرد صبر سقوطری شحم حنظل ماهیزهرج تخم حرمل جندبیدستر انزروت سفید اشق فلفل ازرق سکبینج جاوشیر صمغ عربی سداب نفط سفید از هر یک پنج درم صموغ را با نفط سفید در آب گرم حل سازند پس باقی ادویه را کوفته و بیخته بآن بسرشند و حبهای کوچک ساخته در سایه خشک نمایند شربتی دو درم بآب نیمگرم حب برای صرع مجرب ص سیسالیوس زراوند مدحرج جندبیدستر ملح هندی از هر یک چهار درم

قرص عنصل شش درم ایارج فیقرا اسطوخودوس افتیمون غاریقون شحم حنظل حجر لاجورد مغسول
از هر یک ده درم بسفایج هفت درم تربد سفید مدبر پانزده درم هلیله کابلی مقشر غاریقون سیاه کمافیطوس
کماذریوس از هر یک پنج درم کوفته بیخته با آب خمیر کرده حب سازند شربت [illegible] درم
حب در ازاله رعشه خاصیتی عجیب دارد حص عاقرقرحا جندبیدستر شیطرج بزرالبنج هر یک
سه درم سکبینج شحم حنظل هر یک چهار درم ایارج فیقرا پنج درم شربتی دو درم ولفیف
حب سبات و سبات سهری حص بنفشه دو درم پوست هلیله زرد تربد موصوف هر یک [illegible]
نمک هندی [illegible] تخم کرفس هر یک نیم درم سقمونیا دانگی و نیم با آب خالص حب سازند و این یک
شربت است و اگر خواهند دو شربت کنند حب مشتمل فالج و لقوه و مفاصل و نقرس
و وجع ظهر را که از سردی باشد نافع بود و بادهای غلیظ را دفع نماید و حیض بگشاید حص
سکبینج اشق جاوشیر مقل حرمل شحم حنظل صبر سقوطری تربد سفید پوست هلیله زرد انزروت
از هر یک سه مثقال انزروت را در آب حل کنند و داروها را کوفته بیخته با آن بسرشند حب سازند
شربتی دو درم حب منقول از بیاض اکمل المدققین و افضل المحققین استادی سلمه الله تعالی
برای صرع خصوص سوداوی حص لاجورد مغسول جندبیدستر قرنفل صمغ سایله سقمونیا مشوی
رب السوس هر یک دو درم غاریقون تربد سفید مجوف سکبینج هلیله کابلی هلیله زرد هلیله سیاه
بلیله آمله افتیمون سلیخه شاهتره قسط تلخ سورنجان مصری سنا مکی فلفل سفید زعفران حب النیل
درونج عقربی گل گاوزبان قند نر ابهل انیسون بسفایج فستقی افتیمون افسنتین اسطوخودوس
ایارج فیقرا هر یک سه درم کوفته با گلاب سرشته حب ساخته چهل روز مداومت نمایند و هر روز
از عقب آن شربت اسطوخودوس ده مثقال بخورند حبی که برای اختلاج و غیره امراض بارده
نافع بود منقول از خط استادی ابو [illegible] سلمه الله تعالی حص دارچینی جوز بوا بسباسه لونگ چلیب
قرنفل از هر واحد یک توله کچله دو توله خوب کوفته در عرق اجوائن حب بقدر نخود و سته سوزند
بقدر دو حب از این بخورند بعد ازین عرق اجوائن یا عرق عنصر بنوشند حبی که سکندر [illegible]
[illegible] مصروع نقل [illegible] گفته دارویی بهتر ازین ندیدم برای بالغ یک مثقال
و برای اطفال هشت ده قیراط حص صبر سقوطری یک جزو مقل ازرق یک جزو [illegible]

رابع جزو حب سازند منقول از بیاض عم مرحوم حقنه حاده که در بعضی امراض احتیاج بآن میشود خصوص سکته و فالج و صرع و لیثرغس و درد مفاصل بارد بگیرند حمص اسطوخودوس تربد سفید برگ چقندر مغز حب الخروع قنطوریون دقیق شبت سورنجان مصری از هریک ده مثقال غاریقون بیخ سفید یک مثقال سنا مکی چهار مثقال مغز حب القرطم پنج مثقال بسفایج فستقی سه مثقال عناب سپستان از هریک بیست دانه جوشانیده و صاف نموده فلوس خیارشنبر پانزده مثقال شکر سرخ پنج مثقال دران حل کرده بپالایند روغن حب الخروع ده مثقال روغن بادام شیرین یک مثقال اضافه نموده همگی آب را دو حصه نمایند و هر حصه را با مقل ازرق دو دانگ بوره ارمنی یک مثقال جاوشیر یک دانگ حقنه نمایند و اگر قوی خواهند یک دانگ شحم حنظل و یک دانگ جندبیدستر اضافه نمایند

فصل پنجم از مقاله چهارم در مرکبات خائیه خل عنصل بصرع و لقوه و سکته و فالج و وجع راس و ضیق النفس و ربو و وجع عصب و عرق النسا و وجع معده نافع بود و مضمضه کردن بآن تشدید لثه و اسنان و تصفیه صوت نماید شربت از دو درم تا بیست درم صفت آن بگیرند عنصل سفید نقی و بکار خشب یه برند مثل پیاز و منتظم سازند و رخیط کتان و چهل روز در سایه معلق بیاویزند پس یک من ازین پیاز در هشت من خل خمر جیدا اندازند و در صیف شصت روز از ابتدای سرطان تا آخر اسد در آفتاب بدارند پس بکار آرند و اگر ضرورت بود پیاز مذکور با سرکه مسطور در قدر حجری بجوشانند تا مهرا شود و صاف کرده بکار برند و بعضی یک من پیاز را در پانزده من سرکه انداخته در آفتاب میدارند و مولانا قطب الدین سوده که خل خمر عبارت از آن است که در ده من آب انگور دو من کرانگوری خالص اضافه کرده در خم سربسته در آفتاب بگذارند تا ترش شود

فصل ششم از مقاله چهارم در مرکبات دالیه دوا المسک حلو ضعف دل و معده و خفقان و ضیق النفس و صرع و فالج و لقوه و تب ربع را سود دارد و وبا و بوی زنان آبستن را دفع کند و رنگ نیکو گرداند صفت آن بگیرند ابنا و درونج مکدل مروارید کهربای شمعی ابریشم مقرض مکلس نیم درم بهمنین ساذج سنبل الطیب قاقله قرنفل جندبیدستر دار صینی از هریک چهار دانگ زنجبیل دار فلفل مکلس دو دانگ مشک یک نیم دانگ کوفته بیخته بعسل آتش ندیده بسرشند

و بعد از چهار ماه استعمال نمایند شربت از یک درم تا دو درم دواء المسک نافع است برای
صرع و فالج و لقوه و خفقان سوداوی و اوجاع ریاح معده را تحلیل کند سلیخه افسنتین رومی
صبر سقوطری یکی ده مثقال سنبل الطیب حرمل یکی سه مثقال ریوند چینی تمام نانخواه زعفران تخم کرفس
یکی چهار مثقال مشک ناردین سازج هندی مروارید یکی سه درم جندبیدستر یک نیم درم عسل سه وزن
ادویه شربت یک مثقال دواء مفرح از تالیف علوی خان بیخ سوخته دوازده مثقال و نیم
بیخ لفاح بزر البنج سفید از هر یک پنج مثقال کوفته در یک نیم من تبریزی شیر گاو داخل کنند و بجوشانند
پس فرود آورده مایه ماست بآن زده شیر را ماست بندند پس همکه آن ماست را تمام بگیرند و نگاه
دارند پس بگیرند جوز را پنج عدد و میان آنها را تهی کرده خاکه آنها را نگاه دارند و در جوز ها جای خالی
نموده نیم مثقال افیون کافوری را فتیله کرده بگذارند و جوز ها را بخمیر گرفته در روغن گاو بریان کنند
بحدیکه خمیر سوخته گردد پس خمیر را از آنها جدا کرده پس بگیرند دارچینی بهمن سفید بهمن سرخ
شقاقل مصری تخم خشخاش سفید گل گاوزبان بنفشه غنچه گل سرخ تخم خرفه مقشر کشنیز خشک مقشر
از هر یک دو مثقال و نیم زعفران یک مثقال و یک دانگ و نیم خصیة الثعلب مصری مغز بادام مقشر
مغز پسته مغز چلغوزه مغز انجلک مغز حبة الخضراء از هر یک پنج مثقال مغز تخم خیارین
هشت ده مثقال و نیم ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک
چهار دانگ نبات سفید عسل مصفی از هر یک نود مثقال اجزا را کوفته آنچه
بیختنی باشد بیخته مجموع را با خاکه جوز ها بسکه مذکور چرب کرده عسل و نبات را
بگلاب و عرق بیدمشک و عرق گاوزبان حل کرده بقوام آورده ادویه را بآن بسرشند
دواء حبت لقوه از مجربات عماد الدین کاشغری غاریقون سفید مغز بادام
از هر یک پنج درم شیر خشت ده درم انجیر ده درم اسارون پنج درم از مجموع حبوب ساخته
پنج روز پیوسته بخورند و اگر در دهان گیرند لقوه زائل شود از ترشیها پرهیز کنند
فصل هفتم از مقاله چهارم در مرکبات رائیه روغن برای فالج و رعشه و جمیع امراض منتشر معمول
حکیم مرحوم و مجرب مؤلف است سیماب تخم دهتوره زهر بیشا از هر یک [illegible] روغن کنجد بیست [illegible]
را گرم نمایند که سرخ شود وقت فرود آوردن ادویه بیندازند و فرود آرند و از چوب بادنجان [illegible]

خوب حل کرده بکار برند و آب نرسانند روغن مجربست جهت درد مفاصل و جمیع اوجاع بارده و تشنج و فالج منقول از بیاض حکیم مرحوم نسخه فلفل جند بیدستر عاقرقرحا شحم حنظل ثمر ناگوری هر یک دو درم همه را کوفته در یک رطل روغن سداب بیامیزند و در شیشه کرده ده روز در آفتاب بگذارند و هر روز شیشه را بجنبانند بعده صاف نمایند و دو مرتبه دیگر همین وزن ادویه انداخته و ده روز نگاه داشته صاف نموده استعمال کنند روغن دیگر مجرب و معمول جد حکیم مرحوم استاذی علیه الرحمة والغفران رحمه الله تعالی والد مؤلف برای فالج و جمیع دردهای و مرضهای بلغمی و ریحی نسخه بیارند و باده زنده و دست و پا بسته در دیگ همچنان زنده در آب جوشان که بیست آثار باشد کنند تا خوب پخته شود و مضمحل گردد و صاف کرده آب را بگیرند و نگاه دارند و بگیرند فلفلمویه مالکنگنی جوز بوا سداب سنبل انگوزه کلیه نیم پاو تخم دهتوره آثار پوست بید انجیر سه پاو افیون خالص سه درم همه را جوکوب نموده در یک من آب خالص بآتش ملائم بپزند تا پانزده آثار آب بماند صاف نمود این آب را با آب روباه که اول گرفته شده یکجا نمایند و پنج سیر شیره دهتوره سیاه گرفته برین آبها اضافه نموده و پنج سیر روغن کنجد خالص گرفته و بدان آمیخته بآتش تیز بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند صاف کرده استعمال نمایند روغن کلان معمول این دودمان مجرب برای فالج و لقوه و غیره امراض بارده نسخه قسط فرفیون جند بیدستر قصب الذریره افسنتین کندش بیخ بادیان شیطرج از هر واحد سه ماشه عاقرقرحا فلفل مشک سنبل بیخ سوسن قرفه اشنه راسن سلیخه قرنفل جوز سعتر نانخواه بیخ کرفس تخم کرفس انیسون اسارون سکبینج جاوشیر زراوند زنجبیل و آملی کبابه بسباسه دارفلفل کندر یک دو ماشه شونیز چهار ماشه بادام تلخ شش ماشه جند بیدستر بید انجیر مقشر هر یک چهار ماشه میعه سائله دو و نیم ماشه روغن گل مرزنجوش بابونه روغن سوسن روغن بید انجیر از هر کدام نیم پاو طریق ساختنش این است که تمام ادویه را در چهار پنج آثار آب یک شبانه روز تر کنند و صبح بجوشانند هرگاه سوم حصه بماند ادویه را صاف نموده در روغنها آمیخته باز بجوشانند که آب تمام جذب شود و روغن بماند بعد از آن جند بیدستر فرفیون جوز عنبر مشک در کهرل انداخته باریک سائیده داخل نمایند و بکار برند روغن ضبع جهت فالج و لقوه و رعشه و غیره بغایت نافع نسخه گرفته شود در اول ربیع ماده ضبع جوان

بسته شود هر دو دست و پای او و در دیگ مسی زنده انداخته ترمس ابیض و شبت از هر یک یکمن و آب شیرین بالقدر کفایت اندازند و سر دیگ بند نمایند و بآتش ملائم بپزند تا جهرا شود و بعد از آن از آتش فرود آورده صاف نمایند و جلد و استخوان و موی و لحم تمام ثفل او دور نمایند پس آن آب صاف شده را در دیگ صاف دیگر نموده روغن بلسان و روغن ناردین از هر یک قدر اسکرجه داخل نمایند و بآتش ملائم بپزند وقتی که سوم حصه بماند برابر آن عسل داخل نمایند تا بقوام آید آنگاه استعمال نمایند **روغن لبوب سبعه** جهت تشنج یبسی و مالیخولیا و برای سهر نافع شربا و سعوطا و مروخا ص مغز فندق و پسته مغز بادام شیرین کنجد مقشر مغز چلغوزه مغز تخم کدو شیرین مغز جوز مساوی کوفته و گرم نموده بدستور معمول بفشارند تا روغن جدا شود **روغن کسبات** درکشیدن چون بر سر بینی بمالند از بیاض حکیم مرحوم نوشته نمک نفط تخم سپندان تخم جرجیر فلفل سیاه زنجبیل کا کنج همه برابر نیمکوفته در آب بجوشانند تا جهرا شود پس صاف کنند و با چند وی روغن بید انجیر طبخ دهند تا آب بسوزد و روغن بماند **روغن ابهل** نافع است برای فالج و استرخا و وجع مفاصل و دیگر امراض بارده ص آن ابهل شیح رومی جوز السرو عاقرقرحا مرزنجوش برگ مورد و قردمانا اکلیل الملک اذخر سلیخه سیاه اجزای مساوی الوزن نیمکوفته یک شبانه روز در آب باقی بخیسانند پس بجوشانند تا دو حصه برود و یک حصه بماند پس بمالند و بپالایند و روغن سداب بوزن آن داخل کرده بآتش ملائم بپزند تا آب فنا و روغن بماند پس جندبیدستر و ابهل و فرفیون سوده داخل نموده نگاه دارند **روغن اشقیل** نافع است برای سکته و سبات و فالج و استرخا خون بر سر و مهرهای گردن و پشت بعد از تنقیه بمالند و برای درد کمر بلغمی و عرق النسا نیز مفید ص آن اشقیل تازه چهار اوقیه در یک من زیت سراج بپزند آنقدر که چون بدست بمالند مضمحل شود پس خوب بمالند و بعد از آن عاقرقرحا جندبیدستر خردل قسط تلخ فرفیون ملکه یک مثقال مشک صحیح نیم مثقال سائیده اضافه نموده خوب مخلوط نمایند و نگاه دارند **روغن بلادر** استرخاء عصب فالج و لقوه و دیگر امراض بارده را نافع است نهایت محلل ریاح ص سنبل الطیب جبیل بوا فلفل وج ترکی شیطرج راسن دار فلفل جوز القی بلادر یسار از یانه

قسط تلخ بوزیدان زراوند و سورنجان از هر یک پانزده مثقال نیم کوفته با شیر و آب از هر یک پانصد
مثقال روغن کنجد دویست و پنجاه مثقال بجوشانند تا آب و شیر برود و روغن بماند روغن
چوب چینی امراض بارده بلغمی را چون فالج و استرخاء و رعشه و کزاز بارد و وجع مفاصل و
دردها که از آتشک بهم رسیده باشد بسیار نافع ع‍ چوب چینی اعلی بیست مثقال سورنجان
سداب از هر یک پنج مثقال قصب الذریره و اشنه سنبل الطیب ساذج هندی
مرزنجوش زراوند طویل از هر یک شش مثقال عاقرقرحا دو مثقال قسط تلخ ده مثقال مجموع
را نیمکوفته دو شبانه روز در یک من شاه آب که قریب به هشت رطل و نیم بغدادی باشد
بخیسانند آنگاه با زیت و روغن گل سرخ از هر یک چهل مثقال روغن بابونه روغن زنبق
روغن نرگس روغن شبت پانزده مثقال در دیگ کرده با آتش ملایم بتدریج بجوشانند
تا اجزا اشو و آب برود و پس بپالایند و روغن را نگاهدارند و ثفل آنرا با یک من تبریز آب
و پنجاه مثقال روغن کنجد مرتبه دوم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس بپالایند
و در روغن اول داخل کرده در شیشه نگاهدارند و سر آنرا محکم کنند و وقت حاجت بکار برند
و اگر به هفده مثقال ازین روغن یک مثقال موسیائی در آبی حل ساخته بزنند برای رعشه
و دیگر امراض بارده انفع خواهد شد خصوص آنکه در هفده مثقال ازین روغن جندبیدستر
فرفیون نمک نیم مثقال نیز سائیده دران داخل کرده برهم زنند و نگاهدارند روغن حل
فالج و رعشه و تشنج و اعیاء و دست و پا را نافع است ع‍ سپند سوخته یک رطل زنجبیل نیم
رطل روغن کنجد چهار رطل اسپند و زنجبیل را نیمکوفته در اندک آب تر کرده تمام شب نم بماند
و صبح در روغن بریان کنند چون سوخته شود روغن را بپارچه صاف نموده جدا سازند
بعد از ان بیست عدد جوزالطیب را نرم کوفته دران داخل نمایند و وقت حاجت صبح
و شام بمالند و یک ساعت بخرقه دلک نمایند و از آب و هوای سرد احتراز لازم دانند
روغن زعفران که آنرا روغن خلوق نیز نامند طلی عجیب است و تشنج را زائل کند
و نافع است از برای رحم و اوجاع رحم و صلابت او و اوجاع معده و رفع بیخوابی کند و
از برای [illegible] رحم سفید است و [illegible] نسخه شیخ الرئیس ع زعفران شش درم قصب الذریره

پنج درم عرق صافی نیم درم و در نسخهٔ دیگر یک درم است قردمانا شش درم اجزا را علیحده علیحده
نیم کوفته ادویه را سوای قردمانا شش درم با سرکهٔ انگوری خیسانیده پنج روز بگذارند در روز ششم
قردمانا را بسرکهٔ انگوری بخیسانند و یک روز دیگر بگذارند روز هفتم روغن کنجد یا روغن دیگر
که مناسب باشد بمقدار پنج استار داخل کنند و در منهاج الدکان بجای روغن کنجد زیت
صافی است پس بآتش ملائم بجوشانند تا سرکه رفته روغن بماند پس بپالایند و روغن را علیحده
نگاهدارند در شیشهٔ سربسته و ثفل آنرا علیحده نگاهدارند و گویند که ثفل همین زعفران [illegible]
که در اکثر دواها مستعمل است روغن سوسن منقول از ذخیره نافع است برای فالج
صفت سلیخه قسط تلخ حب بلسان زعفران مصطکی رومی از هر یک یک توله قرنفل قصب الذریره
از هر یک نیم اوقیه ادویه سوای زعفران نرم کوفته همه را در شیشه کرده یک من زیت طیب
بر روی آن کرده سی عدد گل سوسن سفید پاک کرده اضافه نموده چهل روز در آفتاب
گذارند روغن قسط بنسخهٔ حکیم مومن نافع از برای رعشه و فالج و تشنج و خدر و امثال
اینها و از برای اعضای دردناک باید که اعصاب دردناک را بکیسه درشته مالند تا گرم
شود و درشته یا همین نموده بخواب روند صفت قسط تلخ سنبل الطیب از هر یک بیست درم
مثقال کوبیده در یک رطل زیت طیب و یک رطل آب بجوشانند تا آب برود و روغن بماند پس بپالایند
و باز آن روغن را در یک رطل آب [illegible] ادویه کرده بجوشانند تا سه مرتبه اگر عوض
آب هر مرتبه عرق بهار نارنج یا عرق بادیان کنند بهتر است پس بپالایند بعد از آن جندبیدستر
فافل سیاه فرفیون [illegible] از هر یک دو مثقال در آن حل کرده در شیشه نگاهدارند
روغن مبارک منقول از شفاء الاسقام این روغن را شیخ داود در تذکره باسم دهن القوه
گفته نافع است از برای لقوه و فالج و کزاز و عرق النسا و دوالی و نقرس و تحلیل ریاح کند
و مهیج باه و شهوت جماع است و قطور آن در گوش جهت کری و گرانی گوش و سدهٔ صماخ و کرم گوش
موثر و فرزجهٔ آن جهت امراض رحم مفید است صفت حلبه شونیز کوبیده تسقیه بزیت بطریق تحمیص بر روی
آتش نمایند تا سه وزن خود روغن را جذب نماید پس بتقطیر روغن بقرع منکوس
یا بقرع انبیق نمایند و اول بهتر است روغن مجرب بجهت خدر و رعشه و فالج

واسترخاء مفاصل بارده و عرق النسا منقول از خط میرزا سلیمان طبیب شیرازی غفرالله
تعالی صفت قصب الذریره قسط تلخ از هر یک سه مثقال اذخر مکی سورنجان مصری کباب چینی
ناردین اسارون از هر یک دو مثقال تودری دارشیشعان عاقرقرحا سنبل بغدادی
بونیدان از هر یک یک مثقال مجموع را نیم کوفته است پیاله آب بجوشانند آن مقدار
که یک پیاله آب بماند پس خیسر آنرا برآورده روغن گل سرخ و روغن یاسمین و روغن زنبق
و روغن بابونه از هر یک ده مثقال داخل کرده بجوشانند چندانکه آب برود و روغن بماند
پس جدوار خولنجان اسود دارچینی بسباسه فرفیون از هر یک سه مثقال جوزبوا زنجبیل از هر یک
دو مثقال فلفل ازرق یک مثقال کوفته بیخته در هاون سنگی کنند و روغن را اندک اندک
بران چکانند و بدسته بمالند تا تمام روغن بآن مخلوط شود بعد از ان مومیائی معدنی در ان
حل کنند و در شیشه نگاه دارند روغن ناردین منقول از منصوری محمد بن زکریا صاحب
منهاج الدکان گفته که نقل کردم من این نسخه را از خط قاضی فتح الدین صفت روغن بان
یک رطل سنبل رومی شش درم سعد کوفی قصب الذریره مصطکی رومی اذخر مکی از هر یک
یک مثقال اجزا را نیم کوبیده در روغن بان داخل کرده بیست روز در آفتاب گذارند
و هر روز دو مرتبه برهم زنند پس بپالایند و نگاه دارند روغن برای اختلاج وغیره آن
منقول از خط قدوة الحکما استاذی سلمه الله تعالی صفت سورنجان مصری زنجبیل جوزبوا
فلفل سوده بالکنگنی خردل فرفیون از هر یک یک توله روغن کنجد شصت توله اجزا مثل غبار ساییده
بعد از ان در کهرل انداخته صلایه نمایند و تا دو پهر اندک اندک تیل انداخته بعد از ان خوب مخلوط
نموده در آفتاب یا در جای گرم بنهند بنسبت اعصاب تا یک پهر خوب بمالند روغن موم
از بیاض حکیم علی اکبرخان مجرب برای فالج و هر قسم باد مکرر تجربه آمده صفت موم یک آثار
نمک شور سه آثار هر دو را در دیگ انداخته و بطریق گلاب بکشند مثل عرق برآید
آنرا نگاه دارند و بر بدن عریان شده بمالد و بپا باید که بعد از مالیدن دو گهری پارچه بپیچانند
تا باد بر بدن نرسد بعد دو گهری پارچه بیچ شده روغن ریحان فالج و درد زانو
را نفع دارد شربا و خارجا صفت آب ریحان دو جزو روغن کنجد یک جزو بجوشانند

تا روغن بماند واستعمال نمایند روغن آجر لقوه و فالج واعراض بارده را نفع دارد و
است بدهن مبارک و بخواص بسیار موصوف وگرم تر و لطیف تر از نفط سفید است وجهت گزیدن
عقرب وکسی را که افیون وبزرالبنج داده باشند نفع کثیر دارد ومقوی باه ص خشت پخته
سرخ آب نادیده را دام دام کنند و در آتش اندازند که سرخ شود و باز بعد از قطع را گرفته
روغن زیت سرد کنند پس از روغن برآورده خورد نمایند و در شیشه که بگل حکمت مطین بود
اندازند و سوی اسپ در دهن شیشه بندند و بطریق معروف بچکانند چنانچه چوده چکانند
را باحتیاط در شیشه نگاهدارند و بکار برند شربا و مرخا روغن حواصل منقول از خط
افضل المتقدمین اکمل المتأخرین استاذی سلمه الله تعالی معمول و مجرب جهت فالج و وجع مفاصل
ولقوه و جمیع امراض بارده دماغی ص حواصل یک عدد سنبل الطیب بسباسه سورنجان مصری
بوزیدان خولنجان زرنباد جوزبوا زراوند طویل بیخ فی زیره عود صلیب دارچینی از هر یک دو ماشه
قسط بحری قرنفل از هر یک سه ماشه زعفران نیم ماشه خفاش زنده ده عدد روغن زیتون
در دیگ مسی قلعی دار کرده گلاب نیم من آب دو من بر سر آن بریزند و آتش در زیر آن کنند روغن
که در بالا آید بگیرند و استعمال نمایند روغن حواصل نسخه دیگر از خط استاذی سلمه الله
تعالی ص حواصل را زیر و بال و امعا پاک کرده و گوشت و بازوهای او را جدا کرده
تنه را قیمه و استخوانش را کوفته در روغن کنجد با آتش ملائم بجوشانند تا خوب بریان شود بعد از آن
صاف نموده در شیشه نگاهدارند وقت حاجت بر موضع وجع طلا نمایند روغن که چون بسر مالند و قدری
در بینی چکانند خواب آرد ص جوزماثل خربق سیاه هر یک جزوی پوست خشخاش بزرالبنج تخم
کاهو هر یک دو جزو کوفته در آب بجوشانند و صاف کنند و وقت خواب گل دو بینی و کف پا چرب
نمایند روغن داسون این لفظ رومی است بمعنی ذو عشره اخلاط نافع لبرودة عصب و معده
ولین اعصاب و مقوی اعضا و رادع فضول است ص فلفل یک اوقیه فرفیون سه اوقیه
میعه سائله ساذج هندی سنبل از هر یک چهار اوقیه دارچینی شش اوقیه موم مصطگی موم سفید
روغن بلسان هر یک دوازده اوقیه روغن بان چهل و هشت اوقیه آنچه کوفتنی است کوفته با اجزای
دیگر گداخته آمیخته [illegible] روغن را سرشته منقول از قانون نافع است مرتعشه فالج ولقوه

و قولنج و اوجاع مفاصل و ظهر و نقرس و داء الفیل و باسور و ناسور ص قرنفل جوز بوا خجبیل
خولنجان دارچینی لادن جند بیدستر هر یک سه درم سعد حرمل حب الآس حبة الخضرا حب الخروع
مرزنجوش هر یک چهار درم ورق غار داشنه قسط گیلانی بزر البنج سیساليوس لبان شونیز تخم جرجیر
تخم گندنا نانخواه هر یک پنج درم اشق سکبینج جاوشیر حب بلسان افیون بسفایج خربق سفید زرنب
سلیخه شیطرج بادام تلخ مقشر هر یک شش درم مقل ده درم همه را نیمکوب کرده با شش رطل
عصیر کرنب بآتش ملائم بجوشانند تا دو رطل بماند صاف کنند و بیفشارند بحیثیتی که هیچ قوت دوا
در آن نماند باز این مطبوخ را با دقیق بادام تلخ دو درم عسل بلادر سه درم روغن سوسن
روغن جرجیر روغن حنا هر یک پنج درم حب الغار حب صنوبر هر یک شش درم روغن کنجد
که در آن جوشانیده باشند سداب داشنه هر یکی سه درم سمن بقر روغن افاراقی روغن خروع
روغنی هست که مطبوخ با فاویه باشد وحی آرند این روغن را از مصر روغن حبة الخضرا
سجزنیا محاول در قدری از مطبوخ مذکور هر یک ده درم جمع کرده بآتش ملائم بجوشانند
تا باقی ماند از آب قدر یک سکرجه از آتش فرود آورده بمندیل صفیق صاف کرده باز با قنه
شش درم و عسل ده درم جمع کرده بر آتش اخگر گداز کرده میعه سائله نفط روغن سفید
روغن بلسان یک درم خلط کرده در شیشه سر محکم بسته نگاه دارند شربت از ربع درم تا یک مثقال با آب نخود دهند
فصل هشتم از مقاله چهارم در مرکبات سنینه و شیشینه سقوطیه سعوط للصرع مجرب
منقول از بیاض کلان عم مرحوم ص مغز تخم میوه زعفران نبات برابر همه را با آب
سائیده در وقت گرفتن صرع در بینی دو پره بینی سه چهار قطره بچکانند سعوط جهت دوار
دسدر بار منقول از منهاج ص روغن قسط روغن ناردین از هر یکی دو دانگ
بگیرند و یک حبه جند بیدستر و یک حبه مشک در آن حل کنند و بکار برند سعوط
نافع علت سدر که از خلط بلغمی باشد ص سکبینج اشق جاوشیر بورق صبر هر واحد
نصف درم کندش زعفران هر واحد یک دانگ و نیم فلفل دار فلفل هر واحد دانگ همه را
باریک کوفته با آب مرزنجوش خمیر کرده حبها مثل عدس بندند و وقت حاجت سعوط
بوزن دو حبه با آب مرزنجوش و روغن بنفشه کنند سعوط که لقوه و فالج را سود دهد

صفت صبر شونیز بوره ارمنی جمله را برابر کوفته و بیخته بآب چقندر در بینی چکانند بعد مضی چهل روز
سعوط که فالج و لقوه و درد سر بلغمی را سود دهد صفت خربق سفید چهار درم شونیز صبر زعفران
جاوشیر هر یک یک درم مصاف سه درم اشق کندش بوره ارمنی هر یک دو درم جندبیدستر
زعفران هر یک نیم درم کوفته بیخته بآب چقندر حبها سازند بقدر دو حبه تا سه حبه بروغن خیری
تسعیط کنند و این نسخه است عجب السعوط سفوف تالیف والد شریف سلمه الله تعالی
برای خدر تجربه رسیده صفت درونج عقربی زرنباد مصطکی ابریشم مقرض خام بوزیدان
تخم بادرنجبویه گاوزبان گیلانی قاقله صغار زرنباد سه ماشه جدوار [illegible] عود غرقی هر یک ماشه
عود صلیب برگ فرنجمشک دارچینی سلیخه سنبل الطیب از هر واحد دو ماشه سورنجان
مصری چهار ماشه بهمنین شش ماشه کوفته و بیخته سفوف ساخته نبات سفید هموزن ادویه داخل
نمایند خوراک شش ماشه با عرقها و اشربه مناسبه شموم دوا که از سوء مزاج بارد رطب بود
نافع است صفت مشک سائج تمام مرزنجوش سداب باهم مخلوط نموده ببویند شموم جهت نسیان
و صرع نافع صفت جوزبوا شیح قرنفل مرزنجوش از هر واحد یک جزو بسباسه چهار جزو سداب
شبت هر یک دو جزو جمع کرده دائم ببویند و برای نسیان و صرع بارد و آب سیب آمیخته
شموم که مقوی دماغ بارد است و برای امراض بارده دماغی و جهت خفقان و ضعف
قلب بارد بی نظیر است صفت عود قماری خام پنج مثقال قرنفل سنبل الطیب زعفران
اظفار الطیب قاقله صغار بسباسه پوست زرد اترج هر یک یک مثقال و یک دانگ
و نیم عنبر اشهب دو مثقال و نیم مشک تبتی یک مثقال نارنج یک مثقال علافک هندی که آنرا
بهندی باج گویند و حصی لبان از هر یک دو مثقال و نیم اجزا را کوفته در هاون سنگی بگلاب
بسایند و عطر عود هندی و عطر عنبر و عطر ناگیسر از هر یک نیم مثقال روغن نرگس
روغن یاسمین از هر یک یک مثقال داخل کرده در هاون چندان بسایند که
قابل بستن شود پس آنرا بشکل سیبی بسته در سایه خشک نموده دائم ببویند
شمومات اسطوخودوس از مختار ابن هبل سده‌های دماغی بگشاید و [illegible] صرع را سود دهد صفت اسطوخودوس
ده درم ابریشم خام مقرض خراشیده گاوزبان بادرنجبویه هر یک پنج درم همه را در یک رطل آب بجوشانند

تا بنصف رسد پس بپالایند و شکر طبرزد در آن کنند و بجوشانند تا بنصف رسد. شربتی یک وقیه
شربت ابریشم منقول از بیاض عم مرحوم نافع برای فالج و لقوه و صرع صفت نیم آثار
ابریشم در آب آهن تاب شده شبانه روز خیسانیده و بجوشانند و صاف نموده در اسطوخودوس
پاؤ آثار گل گاؤزبان چهار توله برگ گاؤزبان نیم پاؤ بادرنجبویه نیم پاؤ علیحده خیسانیده بجوشانند
بعد از آن عسل و نبات هر دو یک نیم آثار بقوام آرند پس این ادویه مسحوقه اندازند عود هندی مصطکی
الایچی خورد دارچینی شیرین عود صلیب ساذج بسفایج خولنجان وج ترکی سنبل الطیب قرنفل
ملک یک توله بسباسه جوزبوا زعفران از هر یک شش ماشه عنبر اشهب شش ماشه بطریق متعارف تیار نمایند
شربت عسل تالیف محمد بن زکریا جمیع امراض بارده و امراض بلغمی را سود دارد
خصوصاً رعشه و فالج را که نهایت مفید است و معده بارد را نیز سود دارد صفت بگیرند عسل مصفی
یک رطل و با شش رطل آب باران بپزند و کف آنرا بگیرند پس فلفل سفید زنجبیل قرنفل خولنجان
مصطکی رومی از هر یک یک مثقال چون سرمه بسایند و در پارچه کتانی بسته در آن افگنند و بجوشانند
و لحظه لحظه پارچه ادویه را بدست بمالند و آنچه پارچه در آن هست از ادویه بیرون آورند و چون شربت
بقوام آید فرو گیرند و سرد کرده نگاه دارند و بهنگام حاجت بکار برند
شربت دارچینی مقوی اعضای رئیسه است و امراض بلغمی را سودمند بود و
نسیان را زائل کند و رنگ رخسار نیکو گرداند و پیران را موافق آید و قوت باه بیفزاید و اشتها
آورد و بدن را فربه نماید صفت بگیرند آب انگور رکیصدمن به شیرین که از پوست و دانه پاک کرده
باشند شش من گلاب نیم من آب خالص ده من دارچینی قرنفل مصطکی رومی کبابه چینی سنبل الطیب
خیربوا خولنجان هر یک پنج درم عود قماری خام بسباسه اشنه هر یک سه درم زعفران دو مثقال
مشک خالص نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال ... ادویه را در آب انگور بجوشانند و کف
آنرا بگیرند تا این هر دو جدا شوند پس از آتش فرود آورده بگذارند تا سرد شود و بمالند
و بپالایند و ادویه را نیکو کوفته در کیسه کتان کرده در وقت جوشانیدن کیسه را در دیگ اندازند
و لحظه لحظه کیسه بمالند و شیره آنرا برآورده کیسه را دور کنند و مطبوخ را بپالایند و صرف کرده
در خم ریزند و مشک و عنبر اشهب زعفران را بگلاب سوده در آن داخل نمایند و سر خم را

حمام کنند و بعد از شش ماه سر خم را وا کرده شراب را استعمال نمایند

فصل نهم از مقالهٔ چهارم در مرکبات ضمادیه و طلائیه ضماد جهت سکته و سبات صفت فرفیون خردل تخم شیطرج هندی تخم انجره بالسویه با سرکه بجوشانند و ضماد کنند بعد حلق راس ضمادی که بجهت سدر و دوار معدی بکار آید منقول از منهاج صفت سنبل الطیب مصطکی هریکی نیم جزو صبر جزو مکی گل سرخ هریک شش جزو کوفته موم زرد یا روغن ناردین یا روغن قسط یا روغن مصطکی بگدازند و ادویه کوفته را در آن بجهت هم سازند و بر خرقه مالیده بر معده ضماد کنند ضمادی که دوار و سدر یار و را نافع است منقول از منهاج صفت درمنه بابونه برنجاسف اکلیل الملک یا جنه وی بادآورد صبر سقوطری هر یکی هریک دو جزو نرم کوفته بر زند و بموم زرد و روغن خیری بازر دبگدازند و با هم مرهم سازند و ضماد نمایند و یک روز و شب بگذارند ضماد نافع برای سکته صفت گل سوسن آسمانجونی جندبیدستر جوز بوا شونیز خردل فلفل سیاه فلفل دار فلفل عاقرقرحا کوفته بیخته بسرکه عنصل سرشته بعد تراشیدن سر و اصل نخاع ضماد نمایند طبیخ ضبعة عرجاء برای فالج و استرخاء و خدر و تشنج امتلائی نهایت نافع است صفت آن مرزنجوش بابونه حلبه حرمل شبت ورق غار سداب بجبیل هریک یک من مجموع را در شش صد من آب بجوشانند چون بنصف رسد ضبعة العرجاء زنده در آن اندازند و بجوشانند تا مهرا شود و پس آن آنرا در تغار کلان یا در حوض کوچک از پارچه بگذرانند و ترکنند و سه من روغن زیتون داخل کرده علیل را در آن بنشانند و مرة بعد اخرى چنین کنند و طلا کردن این طبیخ نیز نافع است طلاء هندی جهت خدر از مجربات صاحب بقائی صفت سیاه بچهناگ یک جزو مرچ سیاه چهار جزو و تخم دهتوره سیاه هشت جزو اول پاره را با زهر کهرل کنند بعد از آن مرچ و خاکستر مذکور داخل کرده باز کهرل نمایند بعد از آن در شیرهٔ برگ آکه خوب باریک کهرل نموده طلا میکرده باشند طلائی که بخدر نافع است صفت عاقرقرحا مویزج باریک کوفته بسرکهٔ کهنه و آب پودینه طلا نمایند طلاء دیگر که بخدر نافع است صفت مر صبر هر دو را در آب فوتنج حل کرده طلا کنند طلاء برای فالج منقول از بیاض کلان عم مرحوم صفت سعد زنجبیل بوزیدان قسط تلخ خولنجان زرنباد جوز بوا وج ترکی عود هندی عود صلیب عاقرقرحا بگلاب سوده و قسط را داخل نموده بر فقرات ظهر و محل فالج طلا نمایند و همین طلا در لقوه بر سر و قفا و گردن کنند

فصل دهم از مقاله چهارم در مرکبات عین مهمله و غین معجمه **عطوسی** که فالج و لقوه و سکته و جمیع امراض
بارده دماغی را سود دهد و تنقیه دماغ کند و اخراج شیمه بحرکت عطاسی نماید بشرطیکه چون بعطسه آید بینی
و بینی بند کنند تا همگی قوت بباطن مستتر شود صـ کندش شونیز فرفیون فلفل جندبیدستر نشاکت زراوند مدحرج
حب البلسان عاقرقرحا بوره ارمنی جمله برابر کوفته و بیخته در قمعی انداخته در بینی دمند
عطوسی که جمیع علل بارده دماغی را سود دهد صـ شحم حنظل فلفل اسطوخودوس جندبیدستر یک یک
درم کندش هشت درم کوفته بیخته در بینی دمند **عطوسی** که همیشه دماغ را که از سرکه و ترشی
بود سود دهد باشد صـ صعتر فارسی زراوند طویل سم الاخوین هر یکی نیم درم عاقرقرحا سه درم کندش چهار درم
برگ خرزهره پنج درم کوفته و بیخته اندکی در بینی دمند **عرق تنباکو** از اختراع متاخرین است برای
قولنج ریحی و فالج و لقوه و استرخا و استسقا و تحلیل ریاح معده و تفتیح سده های جگر و ماساریقا و
تحلیل مواد فاسده رحم و تفتیح سده های آن و هضم طعام و آوردن اشتها و رفع صداع بلغمی و اوجاع
مفاصل بلغمی نافع است صـ تنباکو زرد و خشک یک چهار من تبریزی و اگر تنباکو تر باشد سه چهار
یک من تبریزی نانخواه و صعتر از هر یک پنج مثقال دارچینی قرنفل اظفار الطیب جاشا از هر یک دو مثقال همه را در چهار
من تبریزی آب یک شبانه روز خیسانند پس عرق کشند و هر صبح و شام پنج مثقال آنرا بنوشند
عرق خوشبو جهت فالج و لقوه و جمیع امراض بارده دماغی صـ دارچینی چهار سیر
جوزبوا دو سیر بسباسه دو سیر فوفل نیم سیر برگ تنبول سفید خوشبو پانصد ورق در چینی
که آنرا بهندی گل سیوتی گویند و بفارسی گل مشکی چهار سیر عود هندی نیم سیر
زعفران چهار تولچه همه را نیم کوفته هفت صراحی عرق قرنفل که با گلاب کشیده باشند بر آن ریخته
وی کرده دو شبانه روز بگذارند پس آنرا عرق بکشند و عطر آنرا گرفته علحده نگاه دارند
و عرق آنرا در شیشها کرده علحده نگاه دارند صبح پنج مثقال و شام پنج مثقال بخورند
و اگر مسکر خواهند بجای عرق قرنفل عرق قندی یا عرق خرما کنند **غسول** نافع
برای فالج وقتیکه گذشته شود و بآن بدن را در حمام صـ ملح نفطی بورق احمر نطرون
فلفل جندبیدستر مساوی کوفته بیخته در روغن زیت یا زنبق حل نمایند و بر بدن مسح نمایند
در حمام بعد غسل **غالیه** صـ عنبر اشهب عنبر مایه پنج بنفشه نیم ماشه مشک جوهر عنبر اگر از هر یک

یک ماشه زرباد کهوله دو دو ماشه بطریق متعارف تیار نمایند غرغره فائده وقتیکه مرض منتهی رسد
و بیشتر انضاج به نطولات و ضمادات و جز آن کرده باشند استعمال غرغره نمایند لیکن استعمال غرغره
مشروط به چند شرائط است یکی آنکه مریض قابل امراض سینه باشد دوم آنکه خلط مستفرغ از جنس
خلط لذاع نبود سوم آنکه مریض را احتراز از چیزی رود که نزول بطرف ریه میکند ممکن باشد
مثلاً هر گاهیکه مریض احساس کند که چیزی بطرف ریه می آید آنرا دفع به بزاق کند هر گاه مریض
طفل باشد یا ضعیف که او را قوت بر دفع نبود پس استعمال غرغره باور وا نیست چهارم آنکه
ادویه غرغره را کیفیت حاده لذاعیه نباشد که ضرر به ریه رساند مگر آنکه حال اسرا شد اهتمام از
ریه باشد مثلاً ماده که در سرسام است از آن خوف هلاک بود بسبب حرارت و حدت آن غرغره
مستعمل در فالج و لقوه و ثقل زبان که از رطوبت باشد منقول از بیاض عم مرحوم ص
خردل زرابناد دارفلفل زنجبیل شونیز سافج سویزج عود هندی از هر یک ماشه وج ترکی
عاقرقرحا صعتر گل بابونه اسطوخودوس عود صلیب هر واحد شش ماشه قرنفل ده عدد جوکوب
نموده چهار پهر خیسانیده در یک و نیم سیر آب بجوشانند هر گاه نیم سیر ماند صاف نموده عسل سفید
دو توله نوشادر بوره ارمنی نمک هندی در آن حل کرده غرغره نمایند غرغره معمول جهت
لقوه منقول از بیاض عم مرحوم ص مویزج عاقرقرحا قرنفل دارفلفل عود خام عود صلیب
زرابناد ساذج هندی زنجبیل بگلاب جوشانیده باضافه اندکی سرکه عنصل غرغره نمایند
غرغره که فالج و لقوه و صرع را نافع بود و سر و دماغ را از اخلاط غلیظه پاک کند ص یارج
فیقرا و خردل زنجبیل عاقرقرحا مویزج فودنه صعتر اصل السوس بیخ سوسن بیخ کبر کوفته بیخته بعسل پخته غرغره نمایند

فصل یازدهم

از مقاله چهارم در مرکبات قافیه و کافیه و مینیه قهوه نافع برای
فالج منقول از قرابادین عم مرحوم ص بادیان ختائی عود خام غرقی مصطگی
خولنجان قرنفل بکدد و الایچی خورد دارچینی از هر یک چهار چهار ماشه خطائی هشت
انیسون یک بانبات سفید یک وقیه بطریق قهوه بخورند نمک و نافع از برای
سکته ص قرنفل بیل بوا لبساسه جوز بوا وج ترکی سنبل الطیب عاقرقرحا نمایند
آرد جاورس کوفته بیخته کرده گرم نموده بر سر کماد نمایند ماء العسل جهت فالج

ولقوه معمول اطباست مقوی معده و باه ص عسل یک جزو آب صاف ده جزو بجوشانند بآتش نرم وکف بردارند چون دو حصه بماند از آتش فرود آرند وبکار برند وبعضی در یک جزو عسل شش جزو آب می اندازند چون نصف باقی میماند بکار می برند و بدیهی است که این بنسبت اولی قلیل الحرارت است واگر خواهند که ماء العسل را تقویت کنند دارچینی زنجبیل مصطگی زعفران سنبل جوزبوا بسباسه بقدر احتیاج داخل نمایند ماء القراطن اسم یونانی بمعنے ماء العسل و آن عبارت است از آب باران دو جزو عسل یک جزو هر دو را قدری جوش دهند یا در آفتاب گذارند تا پاره آمیخته شود پس بگذارند تا مدرک و مسکر شود واگر از آب چشمه وغیر آن ساخته شود هم جایز است ماء الاصول که لقوه وصرع وجمیع امراض بلغمی وسوداوی را سود دارد وسنگ گرده ومثانه بریزاند وسده جگر بگشاید واستسقا واوجاع مفاصل را نافع آید ص پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم پوست کبر پنج درم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه بیخ اذخر هر یک چهار درم اسارون حب البلسان هر یک دو درم حب قطیا ناسلیخه هر یک دو و نیم درم عود بلسان بوزیدان هزار اسپند هر یک سه درم مویز منقے بیست درم جمله را در ده من آب بپزند تا به یک من آید بیالایند شربتے سه مثقال باد و مثقال روغن بید انجیر پنج درم روغن بادام تلخ ماء الاصول که در امراض بلغمی وتپهای بلغمی بعد از نضج ماده بجهت ادرار بسیار مفید است ص بیخ کرفس و بیخ رازیانه بیخ اذخر پرسیاوشان انیسون هر یک کفے مصطگی رومی تخم کرفس از هر یک دو درم جمله را در یک من آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده هر بار ده چهل درم آنرا گرم کرده دو درم گلقند آفتابی در آن حل ساخته مالیده بخورند ماء الاصول بجهت تفتیح سواد بلغمیه غلیظه ص بیخ کرفس بیخ رازیانه پوست بیخ کبر هر یک ده درم انیسون تخم کرفس هر یک دو درم غافث افسنتین شکاعی باذآورد هر یک پنج درم قنطوریون سه درم در دو من آب بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده هر صبح بنجی درم از آنرا با ده درم گلقند بیاشامند واگر سه درم مصطگی سوده درین ماء الاصول داخل نمایند بهتر بود ماء البزور نافع از برای امراض بلغمی خصوص دماغی چون فالج واسترخا ولقوه ونضج مواد بزودی نماید ص پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه هر یک ده درم بیخ اذخر هفت درم رازیانه انیسون تخم کرفس نانخواه

شونیز قنطوریون دقیق عاقرقرحا نیمکوفته زنجبیل نیمکوفته هر یک سه درم قسط تلخ زراوند مدحرج نیمکوفته هر یک چهار درم قردمانا تخم سداب شیطرج هندی هر یک پنج درم جندبیدستر یک درم مجموع در سه من و نیم آب بجوشانند تا یک من آب بماند صاف نموده هر صبح چهل درم آنرا با چهار درم روغن حب الخروع یا روغن بادام تلخ نیمگرم بیاشامند **مربای نارجیل** فالج را سود دهد و تقویت باه کند ص مغز نارجیل بقشر گرد و در آب خالص شسته و تر نمایند بعده در عسل و آب که بالمناصفه باشد بجوشانند تا آب برود و پس در عسل تنها جوشانیده و افاویه معروفه بیندازند و بدارند **مربای وج** فالج ولقوه و صرع را نافع است و قوت حفظ کند و جهت درد معده و قولنج ریحی و صلابت سپرز و پیچش امعا مفید و مسهل صفرا و بلغم ص وج ترکی فربه کرم ناخورده سه شبانه روز در آب خیسانیده روز دیگر صاف کنند و آب بر آن پاشند چند روز بعد نرم شدن با عسل و آب بجوشانند تا نیم پخت شود و پس بیرون آورده عسل صاف بر آن اندازند و بجوشانند و بدارند پس از چهل روز بکار برند **مرقه مرغ سیاه** اگر باین طریق گرفته بصاحب تشنج دهند تشنج او بامر الله تعالی در یک روز دفع شود ص بگیرند مرغ سیاه و او را بخنق کشته همچنین مسلم آب در قدر حجری بسرپوش حجری پوشیده تمام شب با آتش ملائم بجوشانند و درین عمل مدت حرارت شده همه آب شود و از همین آب بصاحب تشنج بدهند **معجون محمد زکریا رازی** در هفته که نوبت صرع بود اگر در آن هفته هر روز بمقدار جوزی بخورند صرع در آن هفته نشود و بمداومت آن صرع زائل گردد و فالج و لقوه برود منقول از بیاض حکیم مرحوم ص افتیمون اسطوخودوس بسفایج عاقرقرحا مساوی نموده با سکنجبین عنصلی یا زبیب معجون سازند **معجون زبیب** برای اصحاب صرع منقول از بیاض حکیم مرحوم ص هلیله کابلی هلیله زرد هلیله آمله اسطوخودوس هر یک ده درم عود صلیب پنج درم عاقرقرحا سه درم با زبیب منزوع العجم یک رطل معجون سازند شربتی پنج درم **معجون** برای صرع منقول از بیاض حکیم مرحوم ص هلیله کلان تربد سفید زنجبیل مصطگی عود صلیب از هر یک سه مثقال اسطوخودوس یک مثقال هلیله سیاه آمله هر یک شش مثقال دارچینی روغن بادام شیرین پنج مثقال عسل سه وزن ادویه بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی یک مثقال **معجون** برای نسیان و تقویت

و دل مجرب است صفت دارچینی قسم اول سفید بهمن سفید سنبل الطیب حب بلسان عود صلیب مصطکی زعفران کندر بیخ سوسن درونج عقربی سعد کوفی بهمن سرخ وج اسطوخودوس کبابه چینی لسان ثور از هر واحد دو ماشه هلیلهٔ کابلی مغز نارجیل هر یک چهار ماشه ابریشم مقرض بیست ماشه مویز دانه بیرون کرده پانزده دانه مغز فندق سه ماشه دارفلفل زنجبیل فلفل فلفل سفید از هر یک یک ماشه با نبات چهار درم و عسل نیم پاو کف گرفته معجون سازند صفت معجون یونس حافظه را قوت نماید و نسیان را نافع بود صفت سلیخه وج زراوند زعفران دارچینی مصطکی هر یک شش مثقال قسط تخم سداب فلفل سفید هر یک هشت مثقال بلادر افتیمون هر یک ده درم غاریقون بست و چهار مثقال صبر شصت مثقال عسل و چند یا سه چند معجون فولاد ترکیب عجیب از هندیان است خواص بسیار دارد و حافظه بیفزاید و نسیان و فالج و لقوه و صرع و رعشه و عرق النسا و مفاصل بلغمی و جمیع امراض بارده را نافع بود و معده را قوت دهد و باه برانگیزد و سرعت انزال و سلس البول دور سازد و پیران را موافق بود صفت عنبر اشهب مشک خالص هر یکی یک مثقال فیون مصری چهار مثقال اشترغار مغز چلغوزه بهار گردگان حب الفیل هندی زرنباد خصیة الثعلب رازیانه بلادر زهر گرفته کچله زهر گرفته بریان نموده افتیمون زراوند طویل پیاز عنصل زراوند مدحرج شاهتره هر یکی پنج مثقال زعفران قاقله دارفلفل شنجرف مغسول بآب لیمو و صلایه کرده کبابه مصطکی انیسون ماهی سقنقور سنبل بسباسه قرنفل دارچینی صندل زیره کرمانی شونیز تخم خربزه تخم کاسنی عاقرقرحا تخم خشخاش بهمن سرخ بهمن سفید هلیلهٔ سیاه کهربا مرجان مروارید ناسفته لسان العصافیر تخم کرفس مغز پنبه دانه تخم تاتوره زهر گرفته بریان نموده مایه شتر اعرابی حنظیانا زنجبیل کنجد مقشر کندر رومی بابونه جوز بوا آمله قاقله کبار بلیله شیطرج نانخواه جوز سفیدی بلبون سلیخه بهنگره مغز نر گنجشک مغز سر خروس هر یکی ده مثقال فولاد کشته دوازده مثقال ورق طلا ورق نقره هر یکی پنجاه عدد قند سفید ربع وزن اجزا ادویه کوفته بیخته معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و طریق تکلیس فولاد آن است که فولاد جوهردار خالی از خاک لیتا نند و صلایه کنند و بر هر پنجاه مثقال فولاد پنجاه مثقال گوگرد زرد صلایه کرده در آن ضم کنند و در بوته ریزند و سر بوته با بوته دیگر محکم کنند تا دود گوگرد بیرون نیاید

واین بوته را در کوزه نهند و آتش تیز کنند چنانچه گوگرد تمام بسوزد باز بیرون آورند و خوب صلایه کنند
و همچنانکه سابقا گوگرد دیگر صلایه کرده ضم ساخته بطریق مذکور در بوته نهند و در کوره آتش گذارند تا گوگرد تمام
بسوزد پس بیرون آورده با آب حصرم و سرکه کهنه یک هفته صلایه کنند تا نیک سائیده شود پس
بسرکه بشویند تا تلخی از و برود و بآب بشویند تا شیرین گردد و بعده خشک کنند و بآب ترب صلایه
کنند چندانکه چون در آب ریزند بته آب فرو نرود و دو نیم روز بالای آب بایستد **معجون سیر**
صرع ولقوه فالج و رعشه و بواسیر و بهق و برص را نافع بود و معده را قوت دهد و اشتها آورد
و بلغم دفع کند و قوت جماع افزاید و رنگ را نیکو و سرخ گرداند و حرارت غریزی را برافروزد و پیران را
بغایت مفید بود وصفش سیر پاک کرده یک نیم من در یک من شیر گاو بپزند تا مهرا شود و سه چهار
یک عسل منقی درم منه روغن گاو بر سرش ریزند و با یکدیگر ممزوج سازند و از آتش فرو گیرند
و این دواها را کوفته و بیخته بآن سرشته تر نفل جوز بوا بسباسه فلفل مصطکی قاقله کبار
وصغار هلیله کابلی دارچینی زنجبیل هر یک ده درم عود خام زعفران هر یک پنج درم شربتی
مقابل یک گردکان **معجون سیر** تالیف علوی خان برای جمیع امراض سوداوی و بلغمی
داد نوشته که تریاق جمیع سموم است اگر در زمستان چهل روز مداومت نمایند انفع بود وصفش
گل گاوزبان گیلانی برگ بادرنجبویه از هر یک بیست و پنج مثقال بسفایج فستقی هلیله سیاه پوست هلیله کابلی
عنب الثعلب از هر یک ده ده مثقال و نیم مجموع را در دوازده رطل آب شیرین بجوشانند
تا چهار رطل بماند صاف نموده پس بگیرند سیر تازه پاک کرده یک رطل و در آن مطبوخ داخل
کرده بآتش ملائم بپزند تا مهرا شود و پس دو رطل شیر گاو تازه دوشیده در آن داخل کرده بجوشانند
آن مقدار که وزن شیر برود و پس یک رطل روغن گاو داخل کرده بجوشانند تا روغن را جذب کند
پس عسل مصفی دو رطل داخل کرده بآتش ملائم بقوام آرند زنجبیل فلفل سیاه فلفل سفید دار فلفل
قرنفل سلیخه کبابه چینی خولنجان بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل گل بابونه مرزنجوش هر یک پنج مثقال
عنبر اشهب زعفران هر یک یک مثقال کوفته بیخته بآن سرشته بدستور مقرر معجون سازند و در ظرف
چینی کرده در جو نگاه دارند بعد از چهل روز بکار برند شربت یک مثقال **معجون جالینوس**
از برای امراض بلغمی و سوداوی و ریاح و سده ها و درد جگر و برودت گرده و مثانه نافع است

واصلاح حال بدن نماید صفت فاضل سفید سیل بوا افسنطین رومی سنبل الطیب سعد کوفی خولنجان قرنفل
دار فلفل دارچینی سلیخه اسارون زعفران مصطکی اجزاء مساوی بعسل مصفی سه وزن ادویه
بدستور مقرر معجون سازند معجون سقراط نسخهٔ دیگر صاحب میزان الطبایع از برای جمیع امراض سوداوی
و بلغمی و از برای صداع و ضعف دماغ و ضعف گرده و قلب و تمام بدن و وسواس فاسده
و مالیخولیا و جنون و نسیان و سل و زحیر و خراجات و نقرس و سرفهٔ قدیم و صرع و بهق و برص
و درد معده و درد جگر و طحال و یرقان و اوجاع مفاصل و ذات الجنب و داء الفیل و حمی ربع
و تقویت باه و بواسیر و تاریکی چشم و سنگ گرده و مثانه مفید بود صفت جنطیانا رومی قردمانا
نارمشک تخم فرنجمشک حب الغار زراوند طویل هر یک سه درم انیسون جندبیدستر حب بلسان
اسارون سلیخه مصطکی هر یک یک درم و نیم مرمکی مقل ازرق ترکی زرنباد درونج عقربی تخم کرفس
هر یک دو درم زعفران جوزبوا قرنفل ریوند چینی قاقله کبار بسباسه اشنه سنبل الطیب دارچینی
هر یک سه درم بادرنجبویه پنج درم صبر سقوطری ده درم تربد سفید مجوف خراشیده
به روغن بادام شیرین چرب نموده بیست و پنج درم عود هندی خام دوازده درم
لک مغسول ورد احمر منزوع الاقماع از هر یک پنج درم سعد کوفی سفید حب المحلب نشاسته
هر یک چهار درم هلیلهٔ سیاه آمله منقی پوست بلیله هر یک شش درم تخم جرجیر تخم پیاز تخم گندنا
هر یک دو درم زرنب شیطرج هندی سلیخه اسقیل مشوی از هر یک سه درم مجموع را کوفته بیخته
به روغن بادام تلخ چرب نموده باسه وزن مجموع ادویه عسل مصفی بدستور مقرر معجون سازند
و در ظرف چینی یا زجاجی کرده شش ماه در جو گذارند و بعد از آن استعمال نمایند و هر چند
کهنه شود بهتر گردد شربت از دو درم تا هفت درم و این معجون چهل و پنج جزو است و وزن
مجموع ادویه یکصد و پنجاه و نه درم و نیم است و مزاجش گرم در اواخر درجهٔ دوم و خشک در
اوائل درجهٔ سوم و مشهور میان اطبا شربت از این معجون از دو درم تا پنج درم است و در
اختیارات بدیعی بجای تخم فرنجمشک تخم فنجنکشت نوشته است **معجون سیسالیوس** برای صرع بلغمی
صفت تخم سیسالیوس زراوند مدحرج از هر یک چهار درم حب الغار پنج فاوانیا از هر یک
ده درم جندبیدستر چهار درم قرص اسقیل پنج درم کوفته و بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند

شربت دو درم با سکنجبین معجون جهت تقویت دماغ و خدر کشاه جیو صاحب نفع بسیار کرده بود
تالیف والد شریف سلمه الله تعالی الصمد عود صلیب سه ماشه دارچینی سه ماشه مصطگی بوزیدان هریک
دو ماشه سورنجان مصری چهار ماشه شقاقل خولنجان هریک دو ماشه بهمنین چهار ماشه گاوزبان
گیلانی ورق بادرنجبویه سنبل الطیب اشنه بسباسه هریک دو ماشه عود غرقی یک ماشه بلیله کابلی
چهار ماشه قسط شیرین دو ماشه قرنفل یک نیم ماشه دانه هیل دو ماشه خصیة الثعلب سه ماشه
برگ فرنجمشک سعد کوفی هریک دو ماشه زعفران یک نیم ماشه تخم خشخاش چهار ماشه دارفلفل
درونج عقربی لسان العصافیر نفاع اسارون اسطوخودوس ساذج هندی سلیخه
هریک دو درم زرنباد یک نیم ماشه مشک نیم مثقال عسل خالص سه وزن ادویه کوفته و بیخته
بطریق متعارف معجون سازند معجون کچله برای اختلاج و رعشه و فالج و لقوه منقول
از خط افضل المحققین و اکمل المدققین علامی فهامی حضرت استاذی سلمه الله تعالی الصمد حب الغراب
بهر قدر یکه خواهند گرفته در شیر گاو یک شبانه روز بخیسانند روز دوم شیر او در نمایند و شیر تازه
گرفته دران حسب مذکور داخل نمایند علی هذا القیاس هفت مرتبه نمود و بس شیر تازه گرفته در دیگیه
انداخته بآتش بپزند و حبوب مذکوره را در کیسه بسته معلق بیاویزند که زیر دیگ التصاق نشود و تا آنکه
شیر خشک شود بعد شستن و قشر دور کردن براده باریک از سوهان نمایند و بست درم
بگیرند بعد ازان فلفل سیاه فلفل سفید دارچینی جوز بویه بسباسه عود بلسان زنجبیل عود هندی
قرنفل سعد کوفی آمله سنبل قاقله حبة السودا و صندل سفید زعفران دارفلفل بادیان هریک
یک دام عسل سفید سه وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند شربت از نصف مثقال تا یک
مثقال معجون صبر از جالینوس صاحب تحفه نوشته بتجربه رسیده و از اسرار است
صبر سقوطری ده مثقال صلایه نمایند و از منخل باریک گذرانند بعد ازان صبح هاون با سرکه کهنه دو شبانه
بسایند و در عسل بسرشند شربت دو درم با نصف درم آب گرم معجون اذاراقی که مسمی
بمسکة الهزاق است از تالیف صاحب تحفه جهت قطع عادت افیون بغایت مجرب است و
در رفع استرخا و فالج و امراض بارده و درد مفاصل و عرق النسا و سلس البول بغایت
نافع است اذاراقی که کچله نامند شش مثقال در شیر بخیسانند و پوست او را جدا کرده و بسوهان

ریزه ریزه کرده بعد از آن نرم صلایه نمایند گل گاوزبان چهار مثقال و هلیله زرد زرنباد شقاقل صندل سفید
آمله مقشر هلیله سیاه از هر یک دو مثقال عود هندی یک مثقال اسطوخودوس کتیرا انارجیل
مغز چلغوزه از هر یک سه مثقال قرنفل یک مثقال عسل سه وزن ادویه از یک مثقال تا دو مثقال
مداومت نمایند معجون نافع صرع منقول از بیاض عم مرحوم ص زنجبیل فلفل دارفلفل
عاقرقرحا وج قسط شیرین از هر یک دو درم جنطیانا زراوند حب الغار ورق سداب
جندبیدستر شیطرج خردل عسل بلادر از هر یک پنج درم روغن جوز بست درم عسل مصفی
دو چند ادویه شربت از یک مثقال تا دو مثقال معجون نافع از برای مالیخولیا ص هلیله سیاه
آمله مقشر گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ بهمن سرخ بهمن سفید کشنیز خشک اجزا متساوی کوفته بیخته
بشربت سیب شیرین سرشته معجون سازند شربتی سه درم منقول از خط نجیب الدین سمرقندی
مروخ برای اصحاب تشنج رطب ص بگیرند روغن ناردین روغن سوسن روغن بزرکتان
وشحم ضبع هر یک یک اوقیه همه را بیامیزند فلفل بورق زیره عاقرقرحا هر یک سه درم
فربیون جندبیدستر اشق حلتیت هر یک یک درم میعه سائله پنج درم اندازند صموغ را
همراه روغنها در هاون حل نمایند تا یکسان شود

فصل دوازدهم از مقاله چهارم در مرکبات نونیه و ادویه نفوخی که صرع را نافع بود ص

شحم حنظل قثاء الحمار نوشادر شونیز کندش فلفل اسطوخودوس بقدر حاجت کوفته بیخته در بینی دمند
نفوخی که سکته را سود دهد و عطسه آرد ص جندبیدستر فلفل کندش سداب جمله برابر کوفته بیخته
اندر بینی دمند و همه تن بروغن ناردین که در وی فربیون حل کرده باشند چرب نمایند
نفوخی که مفلوج را سود دهد و عطسه آرد ص کندش فلفل عاقرقرحا زنجبیل بوره ارمنی نوشادر نطرون صبر
دارچینی مشک جندبیدستر خربق سفید مرزنجوش جمله برابر کوفته بیخته در بینی دمند و اگر آب مرزنجوش بچکانند نیز سود بسیار
وجور نافع در حال صرع منقول از بیاض عم مرحوم ص حلتیت جندبیدستر در سکنجبین عنصلی بسایند و وجور نمایند
وجوری دیگر که چون در دهن مصروع ریزند بهوش آرد ص رازیانه انیسون
زیره کرمانی جوشانیده صاف کرده گلقند در آن حل کرده وجور سازند

فصل سیزدهم از مقاله چهارم در مفردات حلتیت با سکنجبین خوردن برای صرع

بسیار نافع است و فعل آن مثل فعل فاوانیا است وقتیکه سعوط کرده شود و یک درم اسطوخودوس
با عسل پاک میکند دماغ را کندش سائیده در خرقه صره بسته بویند عطسه بقوت مے آرد
و تنقیه دماغ مینماید لیکن بعد تنقیه بدن انسب است منقول از بیاض عم مرحوم نصف مغز تخم حبوه
و دو درم دانه فلفل سیاه را بسیار نرم سائیده بقوت در بینی دمند برای صرع مجرب است
ایضاً آب برگ جیت در وقت صرع سعوط نمایند زائل میکند صرع را از سم خر انگشتری
انگشتری ساخته مصروع در انگشت خود کند دیگر بار صرع نه بیند عظم انسان محرق شفا میدهد
از صرع سعوطاً رتبه ربع درم با عصاره سلیق نافع است صرع را ایضاً برای صرع
اطفال نصف دانگ جدوار با شیر مادر او سائیده بخورانند مجرب است میر بهاء الدوله در
خلاصة التجارب بحث صرع اطفال نوشته که چند اطفال را این مرض از سه نوبت و بیشتر هم تجاوز کرده بود
مهره مرجانی با آتش سرخ کرده نزدیک میان دو ابروی او از پیشانی داغ نهادند در حال
بسوزش آن بهوش آمد و دیگر بار عود نشد و بعضے با پشک گوسفند و غیر آن هم داغ میکنند مفید آید
ایضاً تعلیق خشب فاوانیا مجرب است برای دفع ام الصبیان و نفوخ از شحم حنظل
و قثاء الحمار و نوشادر و شونیز و کندش و خربق ابیض و فلفل و زنجبیل و عرد و فرفیون و جندبیدستر
و اسطوخودوس تنها تنها یا همه نافع اند برای صرع و سکته مضغ کبابه چینی و دارچینی و عاقرقرحا
بسیار نافع اند برای فالج و لقوه زرنیخ سرخ معدنی محلول بر سنگ وزن نیم حبه با آب
روغن جوز سعوط نمایند نافع است صاحب فالج را و اگر از این سعوط حرقت شدیده در دماغ
شود لبن اماء بر راس گذارند تا تسکین حدت و حرقت نماید نگاهداشتن جوز بویه صحیح در دهان
و طلاء مسحوق او با روغن بان یا عطر او مفرد نافع است برای فالج و لقوه و تشنج بلغمی تمریخ شحم حمار
وحشی و شحم اسد و شحم ضبع و شحم گاو کوهی بسیار نافع است عاقرقرحا با روغن زیت گرم کرده
طلاء نافع خدر است و استرخا و علی هذا القیاس خردل و دار شیشعان نافع است استرخا
عصب را دارچینی آشامیدن آن مجفف رطوبات سر است و مقوی حفظ و دور کننده
نسیان دارفلفل چون آشامیده شود با شکر سفید اول صبح هر روز وزن یکدرم نافع است
از برای نسیان مغز سر دجاج را چون پخته بخورند می افزاید جوهر دماغ را انیاوق ظاهری …

فکر را و موجب جودت ذہن شود و نافع است از برای نسیان حادث از برودت و پیس زرآج رازی گفتہ کہ مداومت خوردن آن می افزاید در حفظ و نافع است از برای نسیان روغن خیری موخر سرا طلا نمایند نفع سید ہد نسیان را روغن بابونہ تنہا یا با مغز ساق گاو سعوط کردن نافع ست برائے نسیان حادث از برودت و بیوست زعفران نافع است برائے نسیان شراب ریحانی آشامیدن آن نافع است برائے نسیان بلغمی تریاق فاروق وشیلثا وشرودیطوس برای صرع وسکتہ و فالج بقدر مناسب بدہند انسب و اولی است صاحب لقوہ و فالج را عرق دار چینی در ہوائے زمستان بجای آب و در تابستان تند نکنند ہمین قدر کہ شیرینے دارچینی دران در آید و تندی نباشد نیز نافع است و اگر سرفہ ہمرسد فلفل گرد دکفنے یک دام رانہرم سودہ بیختہ با پنج دام نبات آمیختہ نگاہدارند و اندک اندک در دہن گیرند تمام مواد بلغم برآید و سرفہ برطرف شود آیرسا بیخ سوسن آسمانجونی است آشامیدن آن نافع است برای صرع شاخ ایل سوختہ کردہ ہر گاہ آشامیدہ شود با شراب برائے صرع نافع ست بادرنجبویہ مفتح سدہای دماغی است آشامیدن آن و بوئیدن آن مقوی دماغ است و نافع است برائے صرع بسیار تخم شبتے آشامیدن آن نافع است برای صرع

فصل چہاردہم از مقالۂ چہارم در ادویہ مستعملہ فالج ولقوہ در سعوط و

غرغرہ و غسول شبت بابونج مرزنجوش حرمل اکلیل الملک قرطم بزرکتان بزر حلبہ سلق نخالہ خردل لبن یابس شحم حنظل قنطوریون قسط فلفل عاقرقرحا فرفیون جندبیدستر شونیز بادام تلخ کندش زنجبیل بورق نوشادر نطرون دارچینی صبر مسک خربق ابیض ملح ہندے ورق دفلی صعتر زراوند مدحرج دم الاخوین مرخ دارچینی اصل کبر مویزج سداب شیح حضض زعفران ورق غار جرارہ کرکی جلبہنگ دارفلفل زوفا یابس حب الرمان جاوشیر سکبینج مایستعمل فی المسہلات والمعجونات اصل الکرفس اصل الرازیانج اصل الاذخر بزر الکرفس مقل بزر الرازیانج انیسون قنطوریون عاقرقرحا شیطرج ہندی صبر نانخواہ قسط زراوند شونیز قردمانا سداب سکبینج جندبیدستر اشق جاوشیر شحم الحنظل حرمل ایارج فیقرا عصارہ قثاء الحمار فربیون تربد حلتیت غاریقون زنجبیل فلفل وج حنطیانا حب الغار بلادر

مقاله پنجم در تدبیر عین مشتمل بر چهارده فصل

فصل اول بر حافظ صحت چشم فرض عین هست احتراز از غبار و دخان و هوای بسیار گرم و سرد و ریاح سمومی و از کثرت جماع و سکر و امتلاء و خواب کردن بران و از تمام اغذیهٔ اشربهٔ غلیظه و جمیع مبخرات و تمامی مجففات مفرط و از قرائت خطوط دقیقه بافراط مگر احیاناً و کتابت آن خصوصاً بین العصر و المغرب و بکاء کثیر و کثرت فصد خصوصاً حجامت پی در پی و فساد طعام در معده و دیدن اشیاء براق و تیز تا دیری بخور بسوی اشیا نه بیند و بر پشت خصوصاً زمان طویل نخسپد و اما اشیاء نافعه پس مثل غوص کردن در آب صافی و شیرین است و کشادن چشم دران و خوردن غذاهای لطیف بمقدار معتدل که باعث تولد خون صالح باشد و گاه گاهی استعمال کحل بتقویهٔ بصر و اطریفلات و معاجین مناسبه و دیدن اشیاء جمیله و دوا که در چشم کشند باید که اول تنقیه بدن کنند نگرد و اسهلے عند الضرورة و چون مقدمهٔ چشم نازک هست بدون تشخیص آنکه مرض ترکیبیست یا اصلے یا در طبقات یا در رطوبات یا در عصبهٔ مجوفه استعمال نکنند و دوا که بعد غسل کردن و امثال آن عمل که رادعه عین مستعمل بدون این اعمال در اکحال داخل نه نمایند و هرگاه که همراه بیماری چشم صداع باشد ابتدا بعلاج صداع مع عنایت بطرف حال عین باید شود و قتیکه تنقیه و تدبیر صائب سود ندهد معلوم کنند که چشم مزاج بارد یا خبیثه در طبقات مستکن هست که غذای عین فاسد میکند یا آنکه مزاج دماغ ضعیف است و از و نزله بسوی عین متوجه میشود و دوا اگر جهت نزول و امثال آن بکار برند باید که مریض بر پشت تکیه بکند و در امراض جفن باید که بعد استعمال دوا جفن پوشیده بر همان وجه خواب بکنند و در چشم دردناک میل نرسانند بلکه رادعه را در شیر یا چیزی دیگر حل کرده اندک اندک بفاصله استعمال نمایند و دوای تیز را علی الاتصال بکار نبرند اگر حاجت تکرار افتد صبر نمایند تا که چشم از اذیت مرهٔ اولی استراحت یابد و شیافات تا ابتداء ربیع و ذرورات تا آخر ربیع و اول صیف تیار کنند

قال بعض الاطباء التمر و العنب الحلو النضج و الباذنجان و الجوز تولد الرمد بالخاصیة و زیادة التفصیل لا یلیق بذلک المختصر من اراد التفصیل فلیرجع الی المطولات

فصل دوم از مقاله پنجم در مرکبات الفیه اخیر لولوی منقول از شفائی جهت جرب و سبل شرناق

وضعف باصره شیاف ابیض توتیای کرمانی شسته شیح محرق شسته از هر یک دو درم مروارید ناسفته شش درم
نبات پنج درم صلایه کرده استعمال نمایند وجه تسمیه این در اکثر کتب بنظر نیامده بخاطر میگذرد که چون
این را مثل غبار خیسانند یا آنکه رنگش مانا برنگ غبار است لهذا باین اسم مسمی گشته
اغبر لولوی منقول از جلالی قروح عین و جرب را مفید است صدف سوخته مروارید ناسفته
اقلیمیای ذهبی و فضی هر یکی یک درم توبال مس یک درم و نیم توتیا سرمه هر یکی سه درم کوفته و بیخته
صلایه کرده اکتحال نمایند اکسیرین یعنی دوای شافی و نزد بعضی نافع و نزد بعضی نفاذ
و نزد اکثری اصل کار است زیرا که اکسیر در اصطلاح کیمیا اصل کار را گویند اکسیرین
که قروح و سور سرج را نافع است منقول از شفائی است سفید آب ارزیز هشت درم اقلیمیای
نقره صمغ عربی از هر یک چهار درم روی سوخته یک درم نشاسته افیون از هر یک دو درم صلایه
کرده استعمال نمایند اکسیرین منقول از یحیی نزدیک خوف نتو و حفظ سور سرج استعمال
کرده میشود صبر یک درم اقاقیا سه درم کحل شادنج هر یک ده درم بدستور معمول سحق کرده
در چشم ذرور کنند و بر قفا دو لبسته برقفا بخوابند و حرکت نکنند اقراطیقون نافع از اورام مواد
حاره انزروت حل کرده در شیر خر ده درم شیاف مامیثا پنج درم صبر دو درم افیون زعفران
کندر هم اگر صیف باشد مامیران نیم درم و اگر سرما باشد مر نیم درم اضافه نمایند و نهایت باریک نموده بکار برند

فصل سوم از مقاله پنجم در مرکبات بائیه **باسلیقون کبیر** یعنی دوای کحل روشنائی است
و گویند نام بادشاهی است که بجهت او ساخته شده و گویند بمعنی جالب السعادة است
دوا ضع او اکثرا است تاریکی چشم و ابتدای آب و دمعه و جرب و سبل و ظفره و شرناق
و سطبری پلک را نافع باشد صفت کف دریا اقلیمیای نقره از هر یک ده درم نمک اندرانی
سادج هندی سفید آب ارزیز فلفل دار فلفل سنبل الطیب سرمه اصفهانی از هر یک دو
درم نمک هندی قرنفل دوالرا از هر یک یک درم صبر سقوطری عصاره مامیثا
مس سوخته از هر یک پنج درم مامیران مرنوشادر زرد چوبه از هر یک سه درم
پوست هلیله زرد چهار درم کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند باسلیقون صغیر
منافع آن قریب بمنافع کبیر است صفت اقلیمیای نقره پنج درم روی سوخته

و دو درم ونیم سفیداب ارزیز نمک اندرانی نوشادر سنجیده فلفل دارفلفل از هر یک نیم درم کوفته
وبحریر بیخته استعمال نمایند بنفسجی تاریکی چشم و دمعه وجرب وحکه را نافع باشد صص شادنج
مغسول دو درم دم الاخوین و دانگی روی سوخته دارفلفل سنبل الطیب از هر یک نیم درم ساذج
هندی دو دانگ قاقله مشک از هر یک دانگی کافور نیم دانگ کوفته وبحریر بیخته استعمال
نمایند چون لون این مشابه بلون بنفشه است بدین نام مشهور گشته برود ماردرا دو نام
وضربان منشاند ورمع ماده کند وچشم را دریک روز باصلاح آورد صص شیاف
مامیثا انزروت از هر یک هشت درم کثیرا یک درم زعفران دو درم افیون نیم درم کوفته بحریر
بیخته بآب بادیان یا باران بسرشند ودر وقت حاجت بسفیده تخم مرغ حل نمایند وباستعمال آرند
برود بفتح اول سلیانوس تالیف کرده وچونکه در ابتدا از مبردات ترتیب یافته بدین
اسم مسمی گشته وبعد از ان در غیر مبردات نیز استعمال شایع شده برود حصرم
جرب وبیاض ودمعه وسلاق وسبل وظفره را نافع باشد صص توتیای کرمانی مغسول
ده درم پوست هلیله زرد وزنجبیل زرد وچوبه از هر یک پنجدرم دارفلفل مامیران چینی از هر یک
سه درم نمک هندی یک درم کوفته وبحریر بیخته بیست روز در آب غوره بپرورند وبسایه
خشک کنند ودیگر باره کوفته وبیخته استعمال نمایند برود دمعه منقول از شفائی ومعمول
حضرت قبله گاهی صص استخوان هلیله کابلی سوخته سه درم نمک اندرانی ماز وهر یک یکدرم ونیم کوفته
وبحریر بیخته استعمال نمایند برود پارسی قوت باصره بیفزاید ومحافظت چشم نماید
صص توتیا وقشیشا اقلیمیا نقره از هر یک پنج درم سنبل ساذج زعفران از هر یک
یکدرم مروارید ناسفته دو درم کافور دو دانگ مشک دانگی صلایه کرده استعمال کنند
برود احمر چشم را خشک گرداند واز سوزش باز دارد صص شادنج مغسول ده درم
روی سوخته پنجدرم مروارید ناسفته یک مثقال و دو دانگ نبات یک درم صلایه کرده استعمال
نمایند برود اسود دمعه را باز دارد وبیاض را برد صص سرمه توتیای مغسول
از هر یک دوازده درم مروارید ناسفته دو درم ساذج هندی یک درم زعفران
نیم درم مامیثا هشت درم مشک وکافور از هر یک دانگی صلایه کرده استعمال نمایند

برودی که تقویت بصر و حفظ صحت آن نماید ص پوست بیضه مرغ چهار درم حضض مکی سه درم زعفران
دو ثلث درم کافور دانگی کوفته خوب صلایه نموده استعمال نمایند برودی که ظلمت
چشم و دمعه و بیاض و خیالات و ابتدای نزول را نافع است و تقویت چشم و نشف
رطوبات آن کند ص ساذج هندی نصف درم بورق یک درم نشاسته دو درم کحل اصفهانی
شش درم همه را مثل غبار سحق نموده بکار برند برود کافوری حمرت و حرارت چشم را
مفید است ص توتیای کرمانی با آب غوره انگور پرورده پنج درم کافور قیراطی کوفته بیخته
استعمال نمایند برود رمان که به برود نقاشین مشهور است و مجرب جهت تقویت چشم و
ازاله ضعف بصر است ص انار شیرین و ترش بگیرند و تخم و شحم او بکوبند و بیفشرند و آب
صافی بستانند و در یک من صد درم عسل مصفی بیامیزند و در دیگ سنگین بر آتش نرم بپزند
و در غوره پر میدارند تا بقوام رسد و در ظرف نقره یا آبگینه بدارند و استعمال عند الحاجت
نمایند خواه فقط خواه بگلاب برودی که بغایت مقوی و حافظ چشم و قاطع دمعه
و قالع بیاض و حکه و جرب مزمن و محلل ورام است و جالینوس مصنف اوست ص
صبر فلفل دار فلفل شادنج مغسول سقنا طیس سوخته و مغسول هر یک نصف جزو توتیای کرمانی
ساذج هندی مس سوخته هر یک یک جزو مامیثا ناز و چشمیزج و انزروت زبد البحر
هر یک ربع جزو باریک ساخته با آب انارین پنج مرتبه بپرورند و هر مرتبه در آفتاب گذارند
برود خیار بالنگ ص بیارند خیار بالنگ یا کدوی خرد مجوف کنند و توتیا را در آن
پر کرده در خمیر گرفته در تنور نرم گذارند که خمیر پخته شود و بعد از آن توتیا بر آرند و صلایه بلیغ نموده
باستعمال آرند و اگر توتیا در آب کدوی تازه بسایند بهتر خواهد بود و اگر
توتیا را بغیر پختن در آب کدوی تازه خوب سائیده بکار برند همین منفعت دارد
برود ازشگرد حکیم علی تقویت بصر میکند و نزول را نافع است ص آب بادیان
بست مثقال عسل صاف ده مثقال زهره کبک یک مثقال مجموع در شیشه کنند
و در آفتاب نهند تا غلیظ شود

فصل چهارم از مقاله پنجم در مرکبات حائیه حب برای گل چشم منقول از بیاض عم مرحوم ص

بلیلہ زنگی بلاس یا پڑہ نمک سنگ صندل سرخ مساوی گرفتہ بآب سحق بلیغ نمودہ حب سازند و در چشم کشند **ایضاً** حب برای رمد از بیاض مذکور ص شیاف مامیثا گل سرخ حضض صبر صندل سرخ فوفل زعفران مساوی گرفتہ حبہا سازند و در سایہ خشک نمایند با شیرہ کشنیز یا گلاب یا آب کاسنی حل کردہ ضماد نمایند حب برای نزول ماء در ابتدا استعمال کردن مانع نزول ہست و در انتہا ضماد نمودن نفعے میرساند منقول از بیاض جد امجد مرحوم ص ہلیلہ مونجستہ آملہ بآب صاف سحق نمودہ حب سازند و کحل تا شش پاس مستعمل نمایند بدون این نفعے نمی‌بخشد **حب ذہب صداع** و درد چشم را نافع بود از شفائی ص صبر سقوطری بیست درم پوست ہلیلہ زرد دہ درم کتیرا مصطگی سقمونیا زعفران از ہر یک سہ درم ورق گل سرخ پنجدرم کوفتہ و بیختہ بگلاب حب سازند شربتے دو درم **حب** وقیت مختصر برای رمد و صداع و ابتدای نزول ص صبر سقوطری سقمونیا مشوی از ہر یک یک مثقال پوست ہلیلہ زرد دو مثقال و نیم کوفتہ و بیختہ بگلاب حب سازند **حب عشا** منقول از شفائی ص تربد سفید یک درم پوست ہلیلہ کابلی غاریقون سفید از ہر یک نیم درم صبر چہار دانگ گل سرخ دو دانگ مقل دانگے محمودہ نیم دانگ بآب حب سازند **حب** جہت گل چشم صفید ص ودع نیلہ تھوتھہ دار فلفل سنگ بصری مساوی گرفتہ در آب ہفت پہر کھرل نمایند و حب بستہ نگاہ دارند و عند الحاجت بکار برند **حب بنفشہ** اخلاط غلیظہ را از سینہ پاک کند و ربو و ضیق النفس را بغایت نافع باشد و امراض چشم و سینہ و صفرا رفع کند ص بنفشہ دو درم تربد یک مثقال محمودہ دانگے و نیم رب السوس نیم درم بآب کاسنی حب سازند **حب** جہت شبکوری ص ریم گوش آدمی جوان پوست سیر ایہر و را برابر سایند و با شیر عورت گولیہا برابر نخود بندند و یک گولی را تا دہ و بعسل حل کردہ دو ساعت از روز باقیماند در چشم کشند **حب سرخ** مجرب خواجہ میرک جان صاحب اگرچہ خانصاحب مذکور جہت ہر مرض استعمال میکنند لیکن بندہ در آخر رمد و سبل و در تحلیل سواد چشم منفعت مشاہدہ نمودہ ص گیرو چہار دام افیون یک دام زنجبیل ربع دام ہمہ را کوفتہ بیختہ اگر ورم باشد در چشم بآب کشنیز سبز و برای

مواد که نازل بطرف چشم میشود در آب کوکنار حب بندند و بالای چشم در آب ساده یا آبهای مذکور
سائیده ضماد نمایند حب سبز مجرب خواجه میرک جان صاحب برای امراض مذکور رسل چکری
دو دام افیون یک دام حضض چهار دام برگ نیب پنج عدد زعفران پنج سرخ همه را سائیده در
کراهی آهنی قدری آب داخل نموده از دسته آهنی خوب کهرل نمایند بعد ازان بر آتش
گذارند تا آب او جذب شود و لائق بستن گولیها گردد آنزمان گولیها بسته بکار برند و گاهی
درین ترکیب یک درم صبر هم داخل میکنند حب معمول و منقول از خط خال استاذ علیه الرحمة
سلمه الله تعالی بجهت اکثر بیماری چشم رسل زرد چوب زنجبیل فلفل گرد هلیله ماهی نکسه
بسنگ لبفرس اصل السوس نمک سنگ سوخته از هر یک یک درم مشک سه سرخ بسایند
و بعد ازان باشیره برگ نیب و شیر بز سیاه و شیره گهیکوار خمیر کنند و یک شب نگاه دارند
و صبح گولی مقدار حب بندند و در سایه خشک سازند و بکار برند جهت پروال
بآب کانجی و جهت بیاض کهنه باشیره گهیکوار و جهت گل چشم نو باشیر عورت
و جهت بیماری دیگر باشیر بز سیاه و برای دمعه از آب یا دیان سائیده در چشم کشند

فصل پنجم از مقاله پنجم در مرکبات خارجیه خرهم بفتح خای معجمه و فتح رای مهمله قیل بر تنبیه الاعضا
پوست بیضه مشوی را گویند و چون او داخل این ترکیب میشود ولهذا باین اسم مسمی گشته کذا ذکره
البغدادی و البیطار و غیرهما و در اکثر کتب مثل بحر الجواهر و غیر آن این لفظ را بجای حای مهمله و زای معجمه
نوشته اند خرهم کبیر قالع میکند بیاض را قشور بیض مدبر نقره سوخته خاکستر صدف
مروارید شیح زبد البحر بعر الضب منج اقلیمیا سه نقره اقلیمیا ثلاث شادنج بسد
از هر یک یک جزو و حجر المسن ربع جزو و شیر زق نیم جزو کوفته بیخته بمیل در چشم
کشند یا ذرور سازند و بعد و بر عین بندند خرهم صغیر پوست بیضه مدبر باریک
بسایند خواه تنها خواه با شکر ممزوج نموده استعمال نمایند و طریق تدبیر قشور بیضه
این است که آن را در آب شیرین تر نمایند و در آفتاب نهند و از غبار پوشیده دارند و چون آب
متعفن شود تبدیل سازند و آهستگی همی شویند و پوست باریک که از اندرون قشور جدا گردد
دور کنند و آب دیگر ریخته و دهان ظرف بسته تا غبار نرسد بدستور اول بدارند

تا آب گنده شود پس بشویند بشد سیخ و بدین قسم تکرار عمل نمایند تا که آب از گندیدن باز ماند و پوست
از قشور جدا گردد پس قشور تیار شد. بکار برند و اگر قشور بیضه که ازان بچه برآمده باشد بگیرند
قوی الاثر خواهد شد **مرهم** معلی از برای بیاض چشم مجرب است نسخهٔ آن بگیرند پوست تخم مرغ
چوچه برآورده و مدبر کنند و اصلاح نمایند و از حریر بیخته و عسل مصفی داخل کرده بچشم کشند
فصل ششم از مقالهٔ پنجم در مرکبات دالیه **دوائی** که درد چشم را بیک لحظه ساکن
کند صبر و افیون و کندر و گندم روغن گاو هریک چهار درم همه را خمیر کنند و چهار غلوله سازند
و سفالی بر آتش ملائم نهند و یک غلوله بران گذارند چون گرم شود و نرم گردد بر چشم نهند
تا آن زمان که سرد شود پس غلوله دیگر که گرم شده باشد آن را بر چشم نهند همچنین کنند تا درد
برطرف شود **دوائی** که گل چشم را نافع است **ص** ناخن فیل توتیا سبز زعفران باشیر
عورت که پسر داشته باشد سائیده در چشم کشند مجرب است **دوای دیگر** زنجبیل پهٹکری
نمک سنگ جمله برابر کوفته بیخته هر روز دو سه نوبت در چشم کشند گل چشم اسپ و آدم و فیل
برطرف شود مجرب است **دوای** جهت دمعه **ص** سنگ بصری هلیله زرد هریک دو درم صبر
سقوطری فلفل گرد نیم درم کوفته و بیخته در چشم کشند **دوای** مقل جهت نزول آب سکبینج
دو درم حلتیت خربق سفید هریک شش درم عسل بقدر کفایت **دوای** جهت غده که در
گوشهٔ چشم طرف بینی بهم رسد بکار آید **ص** زنگار نوشادر در آب سائیده بران گذارند و
مداومت نمایند و اگر اثر نکند با آهن قطع کنند و تخم مرغ بگذارند **دوای** رکهپولی و ناخنه
و دهند و جاله ببرد از بقائی **ص** نبات نیم دام مرچ سفید سرمه دانه الایچی خرد سنگ بصری
صدف تخم سرس پهٹکری شیشه که در آئینه متعارف اینجا نصب میکنند هریک یک دام کوڑے
در دشتی عدد مثل سرمه باریک کهرل کرده در چشم کشند **دوائی** که دمعه و جرب و حکه
و تکدر قدیم و دیگر امراض چشم را نفع عظیم بخشد از بقائی **ص** بگیرند سنگ بصری یک توله و
مرچ سیاه شش عدد و هر دو را سائیده بحریر بیخته در تهالی روئین یا کٹوره پهول انداخته
چندروز خوب بسایند تا مثل غبار شود پس بکار برند **دوای هندی** مجرب منقول از بیاض
مرحوم برای پردهٔ چشم و تاریکی **ص** سرگین شده را از بند شکسته پوست مجوف او ا

از یک طرف آتش دهند تا شروع بسوختن گردد وقتیکه بحدی رسد که سه چهار انگشت بماند در طول شگافته دو پاره نمایند بمیان وی رطوبت لزج که جمع شده باشد آنرا در چشم کشند از بسکه تند و تیز است ایلام بسیار کند وسواس نباید نمود که بسیلان اشک ماده مرض بالکلیه برطرف سازد **دوائی** که دافع شبکوری و نزول آب است ص زهره گاو قدری در شیشه کرده دو روز در آفتاب گذارند پس عروق زعفران مساوی کوفته بآن زهره ممزوج کرده سه روز دیگر در آفتاب گذارند پس استعمال نمایند **دوای دیگر** که پریدن مژه را نافع نماید کحل بجیل جوز بوا در روغن چنبیلی سائیده بر پلک بمالند **دوای دیگر** ص زعفران سب مباسه هر دو را در آب سائیده بر مژه بمالند

فصل هفتم از مقاله پنجم در مرکبات ذالیه ذرور بالفتح ادویه یابسه که در چشم و جراحات و قروح پاشند فرق درمیان کحل و ذرور این است که ذرور را یکدفعه در چشم می اندازند و کحل را بمیل در چشم کشند تا مقدار قلیلی اندر داخل چشم برسد و شرط است که ادویه ذرور بغایت باریک باشد بخلاف ادویه کحال که آنجا احتیاج این قدر باریک نمودن نیست زیرا که در میل جزو دوای باریک متعلق نمیگردد ذرور ملکایا در رمد وابتدای رمد را نافع بود ص انزروت پرورده بشیر خر نشاسته صمغ عربی نبات مساوی کوفته و بیخته بحریر استعمال نمایند **ذرور اصفر** نافع است از جهت کثرة المادة ورم چشم که سبب آن رطوبت باشد ص انزروت عربی پنج درم شیاف مامیثا دو درم صبر زعفران تخم گل از هر یک نیم درم افیون چهار دانگ کوفته و بیخته استعمال نمایند **ذرور دیگر** که قرحه و مورسرج را نافع باشد ص سرمه اصفهانی شادنج عدسی مغسول صلایه کرده ذرور سازند **ذرور وردی ابیض کبیر** ابتدای رمد را نافع باشد ص اقلیمیای نقره سفیداب جمر اسقوطری از هر یک دو درم کتیرا بیست درم صمغ عربی چهل درم گل سفید شصت درم نشاسته سی درم افیون دو درم کوفته و بیخته بآب رازیانه پرورده ذرور سازند **ذرور رمادی** جرب و سبل و دمعه را نافع باشد ص مامیران چینی یک درم توتیای کرمانی پرورده شیح سوخته پرورده توبال مس مغسول سرمه اصفهانی پرورده از هر یک دو درم کوفته و بیخته استعمال نمایند **ذرور انزروت** قرحه را پاک کند ص نشاسته سه درم

انزروت مربی سفیداب رصاص از هر یک درم کوفته و بیخته ذرور سازند ذرور که دمعه و جرب
و ضعف بصر را نافع بود و پیران را موافق باشد ص توتیای مغسول ده درم پوست هلیله زرد پنج
سقوطری دارفلفل زرد چوبه از هر یک پنج درم فلفل دو درم کوفته و بیخته استعمال نمایند
ذرور که نافع است از برای درد چشم کهنه و سرخی و آب رفتن ص توتیای مغسول نشاسته
سفیداب ارزیز مساوی کوفته و حریر بیخته ذرور سازند ذرور ظفره ص شیاف مامیثا
شادنج حامااز هر یک دانگی سرمه فلفل زنگار از هر یک یک درم کوفته و بیخته ذرور سازند
ذروری که نافع است از جهت جرب و سبل و ظفره و اکله جفن ص اقلیمیا صمغ عربی
از هر یک سه درم زعفران فلفل شنگرف از هر یک دو درم افیون یک درم و نیم صلایه کرده
استعمال نمایند ذرور کهنه ص دار فلفل دو دانگ هلیله زرد چشمق حمرا از هر یک دو درم
زبد البحر یک درم مامیران دو دانگ صبر دانگی و نیم کوفته و بیخته استعمال نمایند ذرور
کافوری که نافع است از جهت حرارت چشم و رمد ص صدف سوخته مروارید ناسفته
از هر یک دو درم نشاسته یک درم کافور دانگی صلایه کرده ذرور سازند ذرور ابیض
محلل رمد و مجفف رطوبات و جهت امراض چشم اطفال بسیار نافع ص انزروت تشمیزج
هر یک جزو وسے حبة السودا نشاسته هر یک نصف جزو سفیداب قلعی ربع جزو ذرور
مامیران جهت اختلاج و الم چشم و امراض بارده مزمنه و تقویت بصر مجرب است ص
زنجبیل قرنفل مامیران فلفل دار فلفل توتیای کرمانی مغسول صمغ عربی جمله برابر کوفته و بیخته
استعمال نمایند ذرور جهت رفع حمرة چشم و بیاض و جلاء آثار و ظفره مجرب است ص برگ
عنب الثعلب سوخته کشوث سوخته مروارید ناسفته مقناطیس سوخته مغسول ریگ نکه که زرگران
جلاء نقره با وی دهند بالسویه ذرور سازند ذرور سبل از مجموعه ص تخم بید انجیر یک عدد
نبات مصری یک مثقال انزروت سه مثقال همه را خوب باریک سائیده ذرور کنند یا میل کشند
و در اثنای استعمال این چشم را بقدر دقیقه به بندند و بعد دو دقیقه یا کم از آن فرو بندند ذرور
معمول جهت بیاض از حکیم علی ص بوره ارمنی یک جزو عسل ۳ جزو خوب با هم آمیخته
بکشند ذرور وردی که باعتبار رنگ منسوب به ورد شد جهت باد و قه مستعمل است ص

پوست بیضه دجاج مدبر ده درم شادنج مغسول ده درم جمع کرده بسایند ذروری که جهت درد چشم
اطفال و دفع ثقل و صلابت اجفان ایضا نافع از بقائی ص انزروت سرخ اگر مدبر باشد
بهتر و الا ساده هم کافی و معمول هست یک جزو سنگ بصری ده جزو چاکسو مقشر چهار جزو ذرور سازند
و پلک را برداشته پر کنند و بند کرده بالای چشم مالیده پارشان گندم که بروغن و شکر درست کرده باشند
گذاشته بر فاده بربندند اگر گرمی غالب بود و تسکین زیاده مطلوب باشد برگها و شاخهای
نرم نارسیده بجای آن مالیده بر چشم بندند ذروری که جرب و ثقل و غلظت اجفان را نافع
است ص زردی بیضه در آفتاب خشک کرده انزروت سفید بشیر خر پرورده هر یکی چهار
درم ممیران هر یکی نصف درم زعفران شیاف مامیثا هر یکی دو دانگ کوفته و بیخته استعمال نمایند
فصل ششم از مقاله پنجم در مرکبات را جمله **روشنائی** بمعنی جالی النور هست صاحب تحفه یا
بعد شین و نون بعد الف تحقیق نموده و گفته که لفظ یونانی است بمعنی منسوب بصر و صاحب تذکره و اکثر
عزیزان نون بعد شین ثبت نموده و همین مشهور هست و فیثاغورس مخترع این ترکیب است گویند برای
ارسطیدون صاحب صقلیه که شکایت از ضعف بصر میکرد ساخته داد و ازین شفا یافته روشنائی
نافع برای ضعف بصر و غشاوه و سبل و جرب و ظفره و بیاض مزمن منقول از بیاض حکیم مرحوم
ص شادنج مغسول نحاس محرق اقلیمیا از فضه ملح هندی بورق ارمنی از هر یک چهار درم فلفل
سیاه و سفید زبد البحر از هر یک سه درم فلفل دراز صبر سنبل الطیب قرنفل از هر یکی چهار درم و نیم
زنجبیل سنجره نیل از هر یک دو درم زعفران نوشادر از هر یک یک درم خوب سلایه نمایند مثل
غبار و اکتحال نمایند **روشنائی** منقول از منهاج جرب و انتشار ثقبه و نزول آب را مفید است
ص کافور مشک هر یکی دانگی سرمه اصفهانی شادنج هندی هر یک یک درم توتیا هندی
زعفران مروارید هر یک دو درم اقلیمیای زر قشیشا ذهبی هر یک سه درم علی الرسم تیار نمایند
روغنی که چشم روزگار مثل آن ندیده و مجربات جهت سلاق و سبل و دیگر امراض چشم بتجربه رسیده
ص نیلا تهوتهه یک دام جوز بوا یک عدد هر دو را در یک دام پخته ریسمان خام مثل
گیند گرد اگرده پیچند و در بیست و چهار دام روغن گاو تر کرده دو ساعت نگاه دارند بعده
ازان در آوند کانسی گیند مذکور را بسوزند و ریسمان سوخته را از کارد بتراشند و روغن باقی را

دران کنند بمرور سیکرده باشند تا خوب وچه ریسمان سوخته شود بعد ازان همه را صفت روز از چوب ڈھاک کرده در فانوس چسپانیده باشند در آوند کانسے حل نموده بعمل آرند و نسخه که اکثر برادر عزیز القدر محمد سعید خان سلمه المنان جهت کحل چشم و سبل تیار میکنند بسیار نفع مے نماید ص صابون گجراتی کہنه چار دام نمک لاهوری یکدام پارچه سوخته قدری در روغن سرشف وبه حل نموده در چشم کشند

فصل نهم از مقالهٔ پنجم در مرکبات سینیه و شینیه **سعوط** براے نزول و تنقیهٔ دماغ از آشنایے گرفته شد میگفت از وقتے استعمال این میکنم نزول زیادتے نکرده است همین قدر که استعمال از بیست سال ام ص مشک خالص قسم اعلیٰ یک ماشه زعفران دو ماشه بالچهڑ دو ماشه کاپهل چهار ماشه کوفته وبیخته قدرے قلیلے استعمال نماید **سعوط** کرباد سبل و سده بینی را مفید است ص مر صبر زعفران کندش مویزج مساوی کوفته باریک بیخته بآب مرزنجوش خمیر کرده حبها مثل فلفل بندند و صبیان را برابر یک حبه و کلان سال را نصف دانگ بروغن بنفشه تسعیط بکنانند **شیاف وردی** صعوبت درد چشم را در حال بنشاند ص ورق گل سرخ پانزده درم زعفران هشت درم افیون ده درم سنبل الطیب دو درم صمغ عربی یک درم بآب باران شیاف سازند **شیاف** اسطمیطیقان استرخای جفن و تاریکی بصر و ابتدای آب را نافع است ص اقلیمیاے طلا فلفل سیاه افیون از هریک چهار درم صمغ عربی شیاف ماميثا از هریک هشت درم انزروت نمک هندی زرنیخ زرد از هریک یک درم بوره ارمنی دوازده درم بآب رازیانه شیاف سازند چنانکه رسم است **شیاف** غوره و جرب و حکه را نافع باشد ص زنجبیل پنج درم هلیله زرد صمغ عربی توتیای مغسول از هریک ده درم حضض مکی چهار درم زرد چوبه زعفران از هریک دو درم بآب غوره شیاف سازند **شیاف غریب مجرب** صاحب تحفه ص صبر کند رگنار انزروت دم الاخوین سرمه شب یمانی از هریک یک درم زنگار دانگے و نیم بگلاب شیاف سازند سوراخ را از چرک پاک کنند و درآنجا چکانند **شیاف بینارجون** رمد سوداوی را نافع بود ص سفید الباذ زیج اقلیمیا از هریک ده درم افیون نشاسته از هریک یکدرم کتیرا یکدرم و نیم بطریق معهود شیاف سازند **شیاف** علاے حکه و جرب و سلاق و ظلمه دمعه و سبل

وظفره وخشونت اجفان را نافع بود ص توتیا مغسول شش درم ماميران چینی شیاف مامیثا از
هریک پنج درم دار فلفل زنجبیل زبد البحر حضض هندی پوست هلیله زرد ساذج هندی از هریک
سه درم زعفران دو درم کتیرا صمغ عربی از هریک دو ل باب غوره پرورده شیاف سازند
شیاف عنبر جهت تاریکی چشم وضعف آن بغایت مفید است ص آن توتیای مغسول
بست مثقال مشک قیراطی عنبر دو دانگ حضض سه درم حضض را در آب حل کرده وادویه را بعد سحق
بلیغ بدان بسرشند وشیاف سازند شیافی که بیاض غلیظ را ببرد وباصره را یاری دهد منقول
از بیاض جد امجد مرحوم ص صبر سکبینج اشق زرد چوب از هریک یک جزو زبد البحر نمک
لاهوری از هریک دو جزو زنجار ربع جزو همه را کوفته وبیخته خوب صلایه نمایند وبآب باران
خمیر کرده شیاف مثل جوی سازند ودر سایه خشک نموده وقت حاجت بآب سائیده بمیل در چشم
کشند شیاف اخضر جرب وسبل ودمعه وگل چشم را سود دهد راقم هم تجربه نموده منافع مشاهده
نموده ص زنگار صاقی سه درم اقلیمیای فضه اشق صمغ عربی سفید وا زیرا از هریک دو درم
بآب سداب بسرشند وشیاف سازند شیاف احمر لین سلاق وغلظت اجفان وآخر
رمد را نافع باشد ص شادنج عدسی مغسول ده درم مس سوخته هشت درم صمغ عربی کتیرا مر صاف
نموده از هریک دو درم بسد مروارید ناسفته ساذج هندی هریک چهار درم دم الاخوین عروق
از هریک یک درم صلایه نموده شیاف سازند شیاف احمر حاد سبل وظفره
وسلاق وبیاض را نافع باشد ص شادنج عدسی مغسول شش درم صمغ عربی پنج درم
مس سوخته زاج سوخته از هریک دو درم افیون صبر سقوطری از هریک نیم درم زنگار دو درم
ونیم زعفران مر از هریک دانگی ونیم کوفته حریر بیخته شیاف سازند شیاف ابیض
افیونی رمد گرم را نافع بود ودرد وضربان را بنشاند وتخدیر نماید ص سفید اب ارزیز هشت
درم صمغ عربی پنج درم افیون کتیرا از هریک یک درم بسفیده مرغ بسرشند وشیاف سازند
شیاف که قائم مقام مرارات است ومجرب است منقول از قادری ص زهره
بزکوهی در ظرف مسی خشک کرده ده درم شحم حنظل نیم درم سکبینج دو درم فرفیون نوشادر
هریک یکدرم بآب سداب یا آب رازیانه شیاف سازند شیاف مجرب جهت نزول الماء

صح مارقشیشا سوخته دار فلفل اقلیمیای ذهبی دو درم کندر دو درم مس که در محل گداختن مس جمع میشود بابر هم
برابر بآب باران شیاف سازند و طریق سوختن مارقشیشا آن است که وی را در کوزهٔ نا شسته
کنند و سرا بگل حکمت گرفته در تنور آتش گذارند که خاکستر شود شیاف حلتیت جهت سلاقات
وابتدای آب نافع است صح حلتیت خربق سفید هر یک ده درم سکبینج سه درم بعسل
شیاف سازند شیاف اصفر جهت ابتدای نزول و تاریکی چشم صح انزروت تربیت
شیاف مامیثا هر یک هشت درم مرکی بوره ارمنی فلفل سفید از هر یک چهار درم زرنیخ
دو درم زعفران یک نیم درم بطریق متعارف شیاف سازند شیاف دینج کنند و جرب
وسبل و سلاق و شعر زائد را نافع است و معنای دینج در لغت یونان اسود است
صح زنگار شش درم صمغ عربی اشق هر یک چار درم اقلیمیای طلا افیون هر یک دو درم بازر
عفص یعنی مازو هر یک یک درم بآب سداب شیاف سازند شیاف نارنج جهت منع نوازل
و حرقت و جرب و حکه و دمعه و رمد و حفظ صحت چشم و امراض پلک مجرب است صح توتیای نارنج
پرورده درم کثیرا نشاسته انزروت گل سرخ صبر زرد حضض طلی هر یک یک درم سفیداب
قلعی اهلیله زرد مع خسته هر یک دو درم افیون ربع درم شیاف سازند از تحفه
شیاف تفاحی بغایت لطیف و بی غائله جهت قروح و ضربان و غشاوه و شبور و
مورسج و هر کسانی را که احتمال و وا نباشد مفید است صح اقلیمیای محرق مطفی در شیر الاغ یا شیر
دختران شانزده درم سفیداب قلعی مغسول بیست درم زعفران چار درم کثیرا دو درم بآب قطر شیاف
سازند و با سفیدی تخم مرغ استعمال کنند و در قانون اجزای این شافه را گفته که بعین بماء القطر
و صاحب تحفه ترجمه او بآب باران کرده ظاهرا در بعضی نسخه عوض قطر سطر تنظرش سیده یا قطر را
بقاف خوانده و از ان آب باران خواسته بالجمله قطر بفا چون آب او در دوی چشم مستعمل
اگر بآب این دویه بسرشند اقوی خواهد بود کذا فی القادری شیاف سماق صغیر جهت رمد
و حرارت چشم و التهاب حکه و دمعه و جرب و سبل و ضمور حدقه و ماق و التصاق پلک نافع و مجرب است
صح سماق تیدا شده جزو سفیداب یک جزو کثیرا نصف جزو کافور ربع جزو بدستور متعارف
شیاف سازند شیاف ایارا از نور العین نافع ریش و سرج و بقیه بثور و رفتن آب

سوده دارو ص تصدوه رد سوخته سرمه اصفهانی توتیای هندی اسفیداج ارزیز صمغ عربی هریکی
هشت درم کثیرا افیون هر یکی نیم درم عدد واسرب با دست بسایند وانچه آب سوده باید کرد بسایند
بغایت نرم و سفیده بیضه مرغ بسرشند وشیاف سازند و بسایه خشک کنند و بکار برند غشیان
ابار یعنی سرب حرارت بنشاند و قرح وموسرج را نافع است و جفن را چرب سازد ص افیون یکدرم
اقلیمیای طلا اسفیداب ارزیز مس سوخته سرمه اصفهانی صمغ عربی کثیرا سرب سوخته هریک هشت درم
بآب باران شیاف سازند و در نور العین درین نسخه افیون صافی هریک یک درم و کندر سه درم آمده
شیاف ابیض جهت امراض حاده و تحلیل اورام و ردع آن ص نشاسته یکدرم
سپیده ارزیز صمغ عربی کثیرا هریک سه درم بلعاب اسبغول یا سفیده بیضه مرغ شیاف
سازند شیاف عجیب و نافع بجرب و ظفره و سبل و بیاض ص نوشادر نصف مثقال
بورق زبد البحر هر واحد یک درم اشق مثقالی زرنیخ احمر دو درم زنگار سه درم فلقدیار شش
درم اشق را بآب سداب حل کنند و دیگر دواها مثل غبار سائیده آمیخته شیافها سازند و در
سایه خشک کنند شیاف جالب النوم جهت وجع شدید و جمیع اورام نافع و از انصباب
مواد قوی التجلیب مانع ص مامیثا شش درم صمغ سه درم انزروت مربی زعفران افیون عصاره حضض
هریک دو درم بآب باران شیاف سازند و بسفیده بیضه بکار برند شیاف ابیض ازبد وقت
ابتداء رمد را نافع بود ص سفیداب ارزیز بیست درم انزروت مربی انشیر کثیرا از هریک
چهار درم بسفیده تخم مرغ سرشته شیاف سازند شیاف بریو بار مدرا در روز بعد لاح
آرد ص شیاف مامیثا انزروت مربی از هریک هشت درم زعفران دو درم افیون نیم درم
کثیرا یک درم کوفته و بیخته بآب باران بسرشند و شیاف سازند و بسفیده تخم مرغ در چشم کشند
شیاف ابیض کندری که قرح و مده غلیظ را نافع باشد ص سفیداب ارزیز هشت درم
افیون انزروت مربی کثیرا از هریک یک درم صمغ عربی چهار درم کندر نیم درم بآب باران
شیاف سازند شیاف روشنائی جرب و ظفره و ابتدای نزول را نافع بود ص اقلیمیا
فضه اقلیمیاے طلا مروارید ناسفته از هریک دو درم کافور مشک از هریک دانگی صلایه
کرده بآب باران شیاف سازند شیاف سماق که جرب و خارش و سوزش و جوجود را

نافع بود صفت سماق سی مثقال با آب باران بپزند و بپالایند و باز بجوشانند تا غلیظ شود و بگذارند
تا سرد شود و درم سفیداب ارزیز با آن بسرشند و شیاف سازند شیاف از مجموعه نافع است
باد و جاع مزمن و منفعه که از نقصان لحم ماق اکثر باشد و جراحه که حادث میشود و ریزش ماق و ناصور
شود صفت زعفران چهار مثقال افیون صمغ هر یک شش مثقال ریباس ثانه است که نا الصق کرده
میشود و از آن نحاس را بست و چهار مثقال اقلیمیا مغسول شادنج محرق مغسول هر یک بیست
و بیست مثقال و چهل و هشت مثقال فلفل سفید سی حبه بشراب خمیر کرده شیاف سازند و در
امراض قریب العهد بسفیدی بیضه که رقیق باشد استعمال کنند و بعضی زعفران هم وارد
مثقال درین می افزایند شیاف غرب به نسخه دیگر مجرب صفت زرنیخ سرخ زاج آهک نوشادر
زراسخت شیافی اجزای مساوی بسایند و به بول کودکان بسرشند و خشک کنند پس بسایند
و خشک بکار دارند شیاف منتج تسکین وجع در یک روز و تحلیل ورم در یک ساعت کند
صفت جند بیدستر صبر افیون قلقطار محرق هر یک ده مثقال سنبل حضض هر واحد چهار مثقال
اقلیمیا شش مثقال اسفیداج رصاص هشت مثقال نحاس محرق مغسول چهار ده مثقال
انزروت اقاقیا صمغ عربی هر یک چهل مثقال با آبی که در آن ورد جوشانیده باشند خمیر کنند و به بیاض بیضه
استعمال نمایند شیاف یاسمین از مجموعه نافع با کثر امراض خواه در طبقات و رطوبات
باشد خواه در ناقین صفت غنچه گل یاسمین سر یک سنگ بصری توتیای هندی زرنیخ زعفران شوره قلعی
مغز تخم سرس همه مساوی کوفته انبار چه بافته کند رانیده در سنگ سماق با شیر لیمو تا یک هفته
سحق کرده شیافها ساخته نگاه دارند و با آب شبینه بر سنگی که ساییده شود ساییده با میل جست
در چشم کشند و اگر در چشم گل یا پرده باشد یا موی فرو ریخته باشد با آب و دهن ساییده صبح از خواب
برخاسته بکشند شیافی که بیست روز مجرب و عجیب النفع است صفت دم الاخوین صبر اقاقیا
شیاف ابیار زعفران افیون صمغ عربی کوفته و بیخته با آب هندبا سی رطب شیاف سازند شیاف
که طرفه و رقة العین نفع کند و جمیع چشم حاره را نشاند صفت اقلیمیا سه زر مس سوخته هر یک
ده درم دم الاخوین بسد مروارید هر یک چهار درم زرنیخ سرخ شکر طبرزد هر یک نیم درم
کثیرا زعفران اقاقیا اشنا سنه زرد چوب هر یک دو دانگ علی الرسم شیاف سازند شیاف

که باکثر امراض چشم نافع منقول از مجموعه صفت فلفل دار فلفل قرنفل توتیای سبز هر یک نیم حبه دو
مامیران چینی مرکی مشک حضض هندی هر یک جزو سنگ بصری سرمه سفید زنجبیل هر یک
پنج جزو کوفته و بیخته سه روز در آب لیمو بسایند و شیاف سازند شیاف مجرب جهت نزول
صفت حلتیت یک درم را در خرقهٔ لطیف در زهرهٔ گاو یک عدد بمالند تا تحلیل شود و این یک درم
روغن بلسان اضافه نموده خشک کنند و شیاف سازند شیاف مرارات که جهت ازالهٔ آب
و سده و جع و غشاوه در رطوبت سفید است و از جهت نفوذ در طبقات تاثیر میکند و توتیا
دو مثقال باقی بماند صفت اقلیمیای محرق پانزده درم صمغ عربی هشت درم عدد و ...
سفید از هر یک پنج درم سفیده قلعی چهار درم اشق سکبینج روغن بلسان جاوشیر هر یک دو درم
زهرهٔ کفتار افیون هر یک یک درم زهرهٔ ماهی شبوط زهرهٔ کبک هر یک هفت درم زهرهٔ باشه
زهرهٔ گاو و کرکس و غراب و باز هر یک نیم درم و آنچه که در روغن بلسان باید نشود روغن اجر
بدل او کنند و شیخ گفته که فرق میان زهرهٔ شبوط و کرک است و دیگر زهرها نیز باید انداخت و باید که
آب را از رازیانه التحال نمایند و از تجربه یافته که زهرهٔ عقاب و ... و ... در ... نزول آب
و غشاوه مجرب است شیاف مرارات به نسخهٔ دیگر صفت زهرهٔ کلنگ زهرهٔ کبک زهرهٔ
بز کوهی زهرهٔ باشه زهرهٔ شیر زهرهٔ خرگور زهرهٔ کبوتر زهرهٔ اللقلق زهرهٔ خوک زهرهٔ ...
زهرهٔ خرگوش زهرهٔ آهو زهرهٔ ماهی هر یک خشک کرده دو درم سکبینج فرفیون شحم حنظل هر یک
یک درم سکبینج را با آب رازیانه حل کنند و ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و شیاف سازند.
شیاف منقول از بیاض حکیم مرحوم بیاض چشم را نافع صفت ناخن فیل دندان شتر پوست بیضه خام
و تخم ... هر یک ... اصفهانی مغز تخم کبر مساوی الاجزا کوفته بیخته مثل شیاف
ساخته نگاه دارند و بوقت حاجت بکار برند شیاف ابتدای نزول آب را که هنوز فرود
نیامده باشد باز دارد از نور العین صفت بگیرند خربق سفید یک اوقیه فلفل نیم اوقیه
اشق یک درم مجموع را جدا جدا کوفته در آب ترب شیاف سازند شیاف قلقند نافع
مرض ... را که غلیظ باشد و کسی را که از آهن ترسد و چون این شیاف بکار برند با آهن
حاجت نباید بگیرند ... سوخته پنج درم زنگار دو درم قلقند سوخته زرنیخ ... کرده از هر یک

یک درم بکوبند و بیزند و یک هفته در شراب کنند پس سازند شیاف دراز چون خواهند که تا ختنه
را با آهن بردارند بدین شیاف ناختنه را بمالند و بردارند غده را و لحم زاید را منقول از نور العین

فصل دهم از مقاله پنجم در مرکبات صمادیه و ضمادیه **صیغه** که چشم را سیاه کند حضض سه ستة درم
دو و چراغ زیت دو درم مشک وانگے عفص اقاقیا هر یک یک درم همه را باریک سائیده در
چشم کشند **ایضاً** فندق سوخته در روغن زیت سائیده بر یافوخ طلا نمایند تا چهل
روز همچنین کار بکنند **ضماد** که ورم و درد چشم را نافع ابد حضض آرد جو ده درم باقلا پنج درم
اقاقیا یک درم سپیده تخم مرغ یک عدد با آب کشنیز تازه و آب کاسنے آمیخته بکار برند
ضماد که وجع شدید چشم را نافع بود صندل سرخ شیاف مامیثا صبر فوفل صمغ عربی افیون
اقاقیا مساوی با آب عنب الثعلب یا آب کشنیز و تخته که وجع بسر زبان شدید بود با طبیخ کوکنار یا آب
کاهو سرشته بر پلک ضماد نمایند **ضماد** که سرطان عین را نافع ست [illegible] رقیق شعیر بنفشه خشک
نیلوفر آرد باقلا اکلیل الملک بابونه کاکنج و آب عنب الثعلب **ضماد دیگر** عنب الثعلب
خشک برگ خطمی برگ خبازی کوفته بیخته بروغن بنفشه لعل آرند **ضماد** شیاف مامیثا
حضض مکی صبر انزروت زرد هر یک جزو سے زعفران نصف جزو **ضماد** ازاله طرفه نماید
[illegible] ازدانه برگ عنب الثعلب صبر نمک سائیده با سرکه ضماد نمایند **ضماد** اکلیل الملک
دم الاخوین بیخ مهک زعفران عدس مقشر با روغن گل و زرده تخم مرغ ضماد کنند **ضماد** که غرب
بسته را نرم کند حضض تخم مر کوفته آرد گندم بشیر خمیر کنند و قدرے زعفران داخل کنند و در
شیر دختران یا شیر خر بپزند و بر غرب ضماد کنند و تضمید باش ممقل [illegible] نیز از مجربات است
ضماد معمول استاد علیه الاعتماد جهت رمد و درد چشم حضض گل ارمنی عصاره مامیثا
بوزیدان بہمن [illegible] صندل سرخ حضض مکی اقاقیا عنب الثعلب خشک تخم خطمی صمغ عربی فوفل
افیون صبر زعفران کوفته بیخته با آب کاهو یا لعاب اسبغول یا سفیده بیضه ضماد نمایند
و هر گاه بشویند باید که از آبی بشویند که دران کوکنار و برگ سیب جوشانیده باشند **ضماد مختص**
معمول استاد علیه الاعتماد جهت ضربه که بچشم رسد و حمره شدید در ملتحمه باقی ماند حضض زعفران مصطگی مر
سائیده در زرده بیضه مرغ سرشته گرد حلقه چشم ضماد نمایند **ضماد** که در آخر رمد

نافع است ص زردهٔ تخم مرغ آرد جو گل بنفشه گل بابونه بطور مقرر ضماد کنند

فصل یازدهم از مقالهٔ پنجم در مرکبات طلائیه **طلائی** که ورم چشم را بنشاند و درد ساکن کند ص
صبر شیاف مامیثا حضض مکی زعفران افیون اقاقیا گل ارمنی صندل سرخ مساوی با آب عنب الثعلب
یا گلاب طلا نمایند **طلا** که منع ریختن مژگان کند و مجرب است ص استخوان خرما سوخته سنبل الطیب سرگین
موش صدف سوخته فلفل از هر یک یک جزو سرمه سه جزو قلعی سوخته مغسول شش جزو زعفران
نیم جزو طلا نمایند **طلائی** که جهت شعر زاید مجرب است ص ازفه نوشادر حافر الحمار محرق جمله برابر بگیرند
و منخل حریر نقیف آمیزند و بعد نتف طلا نمایند **طلائی** که جحوظ چشم را سود دهد ص صبر حضض اقاقیا عصارهٔ
لحیة التیس با آب عنب الثعلب یا آب خالص طلا نمایند و بالای این طلا سفیدی بیضه که بر صوف ساخته
در رفاده گذاشته بر چشم به بندند و بر قفا بخوابانند **طلا** نافع ثقل اجفان ص شب یمانی یک جزو صمغ
نیم جزو کوفته در روغن حل کرده بر بن مژگان طلا نمایند **طلائی** که اثر کبودی که از ضربهٔ چشم باقی
مانده باشد زائل کند ص کزبره فوتنج حجر القلقل زرنیخ جمله برابر بگلاب یا آب سائیده طلا نمایند حجر القلقل
عبارت است از سنگی که در فلفل یافته میشود **طلائی** که در هر قسم رمد نافع بود از مجموعه ص بزر هلدی
افیون هر یک یک ماشه لودهه پھٹکری هر یک دو ماشه کوفته و بیخته بآب حل کرده بر چشم طلا نمایند
طلا که به رمد و درد چشم اطفال بسیار نافع است و ورم بنشاند و درد ساکن کند ص افیون کات
هندی حضض هندی هر یک یک جزو ودی شب یمانی چهار جزو آب لیموی کاغذی هشت جزو شب یمانی بریان کرده با دیگر
دواها کوفته در ظرف آهنی انداخته با آب لیمو بر آتش نرم گذاشته بدستهٔ آهنی آهسته آهسته بسایند تا خوب
باریک و منحل شود **طلا** برای ضربه و سقطه که بچشم رسد و از آن در چشم سرخی آن پیدا شود از بیاض عم مرحوم
ص آرد ماش زردچوبه حضض مامیران در آب سائیده نیم گرم گرد چشم طلا کنند **طلا** برای درد چشم مجرب
عم مرحوم ص لودهه آمله در روغن گاو بریان نموده با آب سرد سائیده در چشم طلا کنند اما باید
که در چشم نرود مجرب است **طلا** برای درد و سرخی چشم که از ضربه بهم رسید ص آرد مونگ
زردچوب رسوت مامیران چینی با آب سائیده گرد چشم نیم گرم طلا نمایند از بیاض عم مرحوم

فصل دوازدهم از مقالهٔ پنجم در مرکبات عینیه و غینیه و قیاقیره کافیه
و مبیه **عصارهٔ آمله** معمول عم مرحوم و این خاکسار ذرهٔ حقیقه دار جهت رفتن

آب و تقویت بصر و ابتدای نزول و سوزش چشم و در ابتدای رمد استعمال نماید کرد ص بگیرند
آمله تازه در هاون سنگی یا چوبی بکوبند و در پارچه انداخته بیفشارند و در ظرف گلی با آتش نرم
که مثل شعله شمع باشد بگدازند و بدستهٔ نیب حرکت دهند تا بقوام عسل غلیظ آید بعد ازان
در ظرف چینی تا چند نگاه دارند و عند الحاجت قدری ازان استعمال نمایند مخصوص کحل که جهت
منع بخار و ابتدای رمد حار و برای حکه و دمعه حار مجرب است ص پوست هلیله زرد پوست
بلیله آمله مساوی نیمکوفته شب در آب تر کرده در هوا گذاشته صبح از خواب برخاسته
این آب را در کف گرفته چند دفعه بزور در چشم زنند یا به همین آب چشم بشویند قیروطی
جهت سبل که وصف کرده آنرا ثابت و گفته که مجرب است ص پوست هلیله کابلی خوب بسایند
که مثل غبار شود پس بیامیزند بموم سفید مصفی مذاب بروغن گل و گرم گرم در هاون ریخته قدر
از زار حضرم مصفی پاشیده بسایند تا مجتمع شود پس بعمل آرند مراد الابقاف لفظا
ترکی است بعد چیدن سبل استعمال میکنند ص نوشادر مس سوخته هر یک دو درم توتیا
دوازده درم کوفته بیخته بزردهٔ تخم مرغ بسرشند و در پوست تخم مرغ اندازند و در گل حکمت
گیرند و در کوزهٔ نو نهند کوزه محاذی آتش گذارند تا پخته شود بعده صلایه باریک نموده اکتحال
نمایند گهره معمول و مجرب اکمل المدققین و امام المحققین حضرت استادی سلمه الله تعالی
جهت رمد و درد چشم و دمعه ص آب لیموی کاغذی نیم آثار افیون خالص سه درم شب یمانی
نیم پاو اول شب را در ظرف آهنی بریان کرده بعد ازان افیون داخل نموده و آب
لیمون قدری نیز داخل ساخته از دستهٔ آهنی حل کنند تا مخلوط شود و آب لیمون فانی
گردد بعد ازان به همین اسلوب آب لیمون داخل کرده باشند تا خوب وجه مخلوط
شود و جهاً بستهٔ نگاهدارند وقت حاجت با آب سائیده اندکی گرم کرده گرد اگرد چشم طلا
نمایند و در چشم نیندازند کحل بقراط جهت رفع بیاض بعید مجرب است و در اندک زمان
قلع میکند ص شیشه سبز محرق مغسول دو درم بورهٔ ارمنی زبد البحر هر یک یک درم
کحل سازند کحل برای دفع نزول که شروع شده باشد و کهنه را هم نفع دهد و
تقویت باصره کند معمول و مجرب حضرت جد امجد مرحوم که بر خود هم آزموده بود ص بنگ بگیرند

گل چنبیلی ہر یک دو دام مغز گھونگچی دو و نیم ماشہ مرچ سیاہ دو و نیم عدد قرنفل و نیم عدد ماميران مغز تخم
سرس سپند چکنین مروارید مغز تخم کھرنی از ہر یک دو و نیم ماشہ لیمون کاغذی یازدہ عدد گلاب
نیم آثار اول در لیمون کہ تخم برآوردہ باشند سنگ بصری مغز گھونگچی کھرنی سرس انداختہ
بند کردہ بالای دیگدان آویزان نمایند کہ دود باو رسد در چہار پنجروز کہ لیمون خشک شود
باز در لیمون دیگر بدستور پر کردہ نگاہدارند باز کوفتہ باریک سائیدہ در آب لیمون در ظرف
کانسی از چوب نیب کہ فلوس جست چسپانیدہ باشند و در چوب دوم کہ فلوس مس چسپانیدہ باشند
کھرل کنند از ہر دو بدفعات و ماميران گل چنبیلی و دیگر دوا کہ نگاہداشتہ اند داخل
کنند تا کہ صد لیمون تمام شوند آنوقت مروارید سائیدہ داخل نمایند و باز از گلاب
ہمہ را کھرل کنند باز خشک کردہ مثل سرمہ سائیدہ نگاہدارند وقت صباح یا شب از یک
میل قدری در چشم کشند و بعد چہار و پنجروز چرک ندان در چشم کشیدہ باشند
بشب دوا آنروز موقوف نمایند انشاءاللہ تعالے آہستہ آہستہ نزول دفع شود کحل
بابت راجہ بجے سنگھ منقول از بیاض جد و عم مرحومین جہت سبل و نزول و تقویت بصر
و دیگر امراض چشم ص سرمہ دہ تولہ سنگ بصری دو تولہ جست کہنہ یک تولہ ... چکنین
دار ہلد ہر یک شش ماشہ سون مکھی مروارید مرجان مشک کافور بھیم سین ...
توتیای ہار روسفید ناف سنگ شب یمانی برشتہ مرچ سیاہ از ہر یک سہ ماشہ ماميران چینی
شش ماشہ چاکسو شیر مادہ شیر ہر یک یک تولہ پارچہ غورے یک تولہ چاکسو را در گوبر
گاو میش جوشدادہ وقتی کہ نیم پختہ شود برآوردہ خشک کنند و ہمہ ادویہ را علیحدہ علیحدہ
کوفتہ و بیختہ در کھرل انداختہ بیست روز در گلاب سحق نمایند از صبح تا شام بعد از ان
برآوردہ چہل روز نگاہداشتہ استعمال نمایند کحل معمول و مجرب بندہ جہت
روشنی چشم و رفع دمعہ و بقایای رمد و تقویت بصر و سلاق ص جست یا کہ شش
دام سرمہ اصفہانی یکدرم ماميران چینی مرچ سفید دانہ ... سفید از ہر یک یک ماشہ مشک ...
پنج ماشہ گلاب پاؤ آثار گل خام چنبیلی نیم دام اول جست را در کفچہ آہنی گداختہ از گل چنبیلی
کشتہ از پارچہ آہنی بگذارند اگر چیزی بماند باز آنرا کشند تا ہمہ کشتہ شود در نیم پاؤ گلاب

تر نموده دو روز نگاه دارند بعد ازان داخل ادویه از مثل غبار نموده جهت مع گلاب انداخته کحل نمایند وقت
جاحت گلاب باقی مانده را نیز داخل نمایند هرچند که گلاب داخل خواهند نمود و کحل خواهند کرد
خوب خواهد شد و بدانند که گل چنبیلی که برای کشتن مذکور است سوای گل چنبیلی خام است
کحل معمول و مجرب حضرت جد امجد مرحوم برای دفع گل چشم ص گل گنجد چهار صد گل
گل چنبیلی چهار صد کلی فلفل گرد چهار صد عدد شب یمانی بریان دو دام پخته خوب باریک
کحل نموده در چشم کشند کحل بابت واسع خان مرحوم که از میان شاه عابد درویش باو نشان
رسیده گفت که در تمام عمر شش بار در چشم کشیده بودم تا حال که عمر بنود رسیده است
محتاج عینک نیستم و بنده هم یک مرتبه ساخته بود نفع بسیار مشاهده نموده ص جهت قسم اول
دو دام فلفل گرد چهار دام برگ نیب سبز پاؤ آثار سنگ بصری دو دام ساگ چولائی
دو دام برگ گیکوار کلان ده عدد مامیران نیم دام قرنفل و فلفل را علیحده علیحده در آب
باریک سائیده در پیاله جدا جدا نگاه دارند بعد ازان جست را در پیاله آهنی باتش تیز گداخته در
آب قرنفل هفت بار سرد کنند و همین دستور هفت بار در آب فلفل سرد کنند باز گداخته بدستور
اول در آب گیکوار سرد کنند هشت مرتبه بعد ازان بدستور آهنی در همان پیالا
آهنی حل کنند تا که جست مذکور خاکستر گردد بعد ازان مامیران و سنگ بصری
سائیده داخل نمایند اگر خواهند که سرمه سیاه شود برگ نیم و ساگ چولائی
که مذکور است تا دو دام فلفل گرد منجمله چهار دام در وقت گداختن جست داخل نمایند و
آن خاکستر را تا دو روز بر سنگ صلایه سازند که سرمه شود پس پارچه بیز کرده صبح و شام
در چشم کشیده باشند و در هوای گرما سرمه سفید بکشند و در هوای سرما سرمه سیاه
بکشند کحل منقول از بیاض عم مرحوم جهت بیاض و دمعه و ظلمت و خیالات و ابتدای نزول
آب و نشف رطوبات و تقویت چشم ص سرمه شش درم استخوان خر سوخته یک درم
ساذج هم درم نشاسته دو درم صلایه نموده در چشم کشند کحل جهت بیاض و نزول
آب از حضرت حافظ عنایت الله مغفور مرحوم تجربه راقم هم رسیده است ص صابون
پنج دام خام نیلا تهوتها رال هر یک سه و نیم ماشه صابون را ان کاره و باریک

ریزه ریزه نموده در ظرف آهنی بر آتش گذارند و نیلاتهوتهه در هاون آهنی سائیده وزن شود
در صابون اندازند تا که صابون و نیلاتهوتهه مثل آب شوند بعد ازان رال انداخته
از دستهٔ آهنی حل کنند و زیر آن آتش تیز نمایند تا که رنگ دوا سیاه شود بعد ازان
فرود آورده نگاه دارند وقت حاجت مثل دانهٔ خشخاش گرفته در صدف قدری آب انداخته
دوا را خوب حل کنند و در چشم کشند بعد سه روز باز استعمال نمایند کحل برای سبل و ناخنه
و بیاض تجربه رسیده صفت نحاس محرق شادنج مغسول هر یک پنج ماشه اقلیمیای فضه دو ماشه
زنگار صبر بوره ارمنی هر یک یک ماشه فلفل گرد فلفل دراز زعفران هر یک نیم ماشه کوفته
بیخته سرمه سا نمایند و در چشم کشند کحل که امام الاطبا اعنی استاد علیه الاعتماد برای
نواب حمید الدوله بهادر فرموده بودند برای سبل و بقایای رمد و دمعه و تقویت بصر
مجرب است دیده هم چند جا آزموده صفت صدف سوخته چهار ماشه توتیای کرمانی مغسول
بیست ماشه نبات سفید شش ماشه کوفته و بیخته مثل سرمه بسازند کحل مؤلف جهت
تقویت بصر و جذب رطوبات و بقایای رمد و سبل بسیار مستحسن است صفت سرمهٔ اصفهانی
دو توله مروارید سائیده شش ماشه بسد یک مثقال شادنج عدسی مغسول چهار ماشه
ادویه را علیحده علیحده باریک نموده در گلاب خوب حل ساخته بکار برند و مرتبهٔ دوم که
سنگ بصری شش ماشه اضافه نموده بسیار نفع این مشاهده در آمد کحل برای
بیاض و سبل و شبکوری و دمعه و جذب رطوبات بسیار مفید صفت نوشادر شب یمانی
بریان مساوی گرفته کوفته بیخته خوب سائیده بکار برند کحل جهت بیاض و سبل و تقویت
بصر و دیگر امراض بسیار نافع منقول از بیاض عم مرحوم صفت مامیران یک ماشه قرنفل
یک ماشه در پاو آثار شیر بجوشانند و در سایه خشک نمایند سنگ بصری سرمهٔ سفید هر یک دو ماشه
زردچوب بیخ گلاب از هر یک یکماشه سفیدهٔ تخم مرغی کونپل انار کونپل بکاین این همه را باهم
سائیده در روغن مادهٔ گاو که نیم پاو باشد سه روز خمیر نمایند بعد ازان فتیله از پارچهٔ
سرخ کرده چراغ روشن نموده کاجل در چینی خام بگیرند و بعد یک روز در چشم
کشند کحل نافع برای درد چشم که با قرحه و وجع باشد منقول از بیاض عم مرحوم صفت

انزروت شیاف مامیثا افیون زعفران مساوی کوفته بیخته خوب بسایند بکار برند **کحل زعفران**
سلاق و تاریکی چشم و دمعه و سیلان را نافع است حص زعفران سنبل از هر یک
دو درم دار فلفل قاقله سفید کافور از هر یک دانگی و نیم نوشادر نیم درم مازو سه درم
کوفته و بیخته در چشم کشند **کحل** ومد حص توتیای مغسول دو درم بلیله زرد و صبر از هر یک
چهار درم قاقله نیم درم دار فلفل یک درم کوفته و بیخته استعمال نمایند **کحل الجواهر**
بصر را قوت دهد و تیز گرداند حص سرمه اصفهانی هفت درم مارقشیشا پنج درم اقلیمیای
طلا و از دو درم مروارید ناسفته سه درم زعفران نیم درم ساذج هندی دو درم صلایه
کرده در چشم کشند **کحل الجواهر دیگر** حص سرمه اصفهانی توتیای هندی از هر یک شش درم
مارقشیشا مرجان سرخ دهنه فرنگ عقیق سرخ طلا و نقره ماميران چینی قاقله سفید دار فلفل
اقلیمیای نقره رصاص سوخته از هر یک چهار درم سرطان نهری مروارید ناسفته ساذج هندی
از هر یک شش درم یاقوت سرخ لاجورد شسته زعفران توبال مس سوخته از هر یک
دو درم صلایه کرده استعمال نمایند **کحل** باز و قوت بصر کند و دمعه را باز دارد
و حکه جفن را سود دارد حص شادنج مغسول ساذج هندی از هر یک دو درم اثمد فلفل
دم الاخوین از هر یک نیم درم روسختج مازو از هر یک یک درم قاقله مشک
از هر یک دانگی کافور یک طسوج کوفته بحریر بیخته بدان اکتحال نمایند **کحلی** که نزول آب
را نافع باشد حص زهره بز کوهی ده درم شحم حنظل یک مثقال فرفیون نوشادر از
هر یک نیم مثقال سکبینج نیم درم کوفته و بیخته آب برازیانه یا آب سداب بسرشند
خشک کنند و دیگر بار صلایه کنند و در چشم کشند **کحل بنفشه** که شب کوری را حص
استخوان خر سوخته پنج درم دخان کندر چهار درم سنبل حب بلسان از هر یک دو درم
لاجورد شسته ده درم کوفته و بیخته بر جفن کشند **کحلی** که صحت چشم را نگاه دارد حص توتیا
ده درم شیاف مامیثا سه درم صبر سقوطری حضض مکی از هر یک یک درم کافور دانگی
کوفته و بیخته با آب غوره یا آب سماق پرورده در سایه خشک کنند و صبح و شام
در چشم کشند **کحل الجواهر** که نظیر ندارد حص کافور زنجبیل از هر یک دانگی شادنج

اقاقیا حضض شیاف ابیض مامیثا سرطان بحری اقلیمیا هر یک درم توتیا طباشیر دو پنج هر یک مثقال
لعل فیروزه مارقشیشا اسفیداج نشاسته هر یک دو درم مروارید ناسفته پوست هلیله زرد هر یک
سه درم انزروت چهار درم آب غوره پنج درم سه هشت درم کحل الجواهر که برای
درسرکار نواب زینت النسا بیگم تیار شده حص کافور نیم دانگ مشک یک دانگ نمک هندی
قرنفل دوالهی هر یک یک درم نمک اندرانی ساذج سفید آب ارزیز فلفل سیاه و سنبل الطیب
هریره اصفهانی سرمه سرخ زعفران نیم درم هر یک دو درم مس سوخته مامیران چینی
مرصافی نوشادر زرد چوبه هر یک سه درم پوست هلیله زرد مروارید ناسفته هر یک چهار
درم صبر سقوطری عصاره مامیثا یاقوت فیروزه هر یک پنج درم کف دریا اقلیمیا فضه
اقلیمیا نقره هر یک دو درم گلاب دو شیشه کحل الجواهر از مجربات مرکبات شاهیه
حص مشک یک دانگ مارقشیشا هر دو اقلیمیا فیروزه زهر دو پنج حجر اللاجورد مروارید ناسفته
بسد ساذج هندی دارفلفل هر یک دو درم مامیران لعل یاقوت سرطان بحری هر یک
سه درم توتیا کرمانی پنج درم کحل اصفهانی ده درم سفیده ارزیز تیار نمایند کحل برای
احول مجرب و معمول این خاندان حص دخان سندروس با قدری مشک وغیره آمیخته
در چشم کشند و دخان سندروس باین طریق گیرند که سندروس را بانچه برخرقه پراگنده
نمود فتیله ساخته در چراغ گذاشته روغن گل سرخ یا کنجد انداخته روشن نمایند
و بالای آن طاس پاکیزه نجاست دار نگون دارند تا دخان در آن متعلق شود بعد از آن
از چراغ یا کار دیگر گرفته بکار برند و دخان آسن برجهت اجتماع [illegible] میلان
رطوبات نیز معمول و مستعمل این دودمان است کحل جهت دمعه که سبب آن
ضعف عضلات باشد مجرب است حص ساذج هندی مامیران چینی هلیله زرد
هر یک یک درم مشک دانگی بدستور تیار کنند کحل جهت نزول الماء عصاره
درخت بادیان را که بار آورده باشد مغز تخم او پخته نشده باشد از بیخ بر کنده
و صاف نموده در سایه خشک سازند هر گاه خوب خشک شود با پنج درم گندنا دشتی
باز کوفته در سنگ سماق بسایند و هر روز اکتحال نمایند [illegible] استعمال [illegible]

از برگ صعتر خشک یا تر ساخته بقدر کحل تناول نمایند کحل منقول از ارشاد معروف بدواء الکاتب
جهت حفظ چشم و نشف رطوبت و تقویت نظر سود دارد گل شیاف مامیثا برنز الورد از هر یک درمے
سرمهٔ اصفهانی مربا بآب باران دو درم بلیله زرد و نیم درم آب نخورده انگور یک دانگ کافور
دانگے بدستور مرتب سازند کحل معمول حکیم علی اکبر خان مرحوم جهت درد چشم و بقایای
رمد و سبل ص انزروت سفید بشیر خر پرورده بر چوب گز چسپانیده با آتش ملائم بریان
نمایند پس بگیرند از ان شش ماشه و چاکسو در کیسه کرده بیاویزند در دیگ که در ان آب
و سرگین خر داخل کرده باشند بجوشانند تا پوست چاکسو نرم شود پس آنرا برآورده
مقشر نمایند و بگیرند از مقشر آن و سفیداب کاشغری مغسول و کف دریا از هر یک
سه ماشه رسوت چهار ماشه نبات سفید یک توله همه را نرم حل بنمایند در چشم کشند
کحل الجواهر ص سرمهٔ اصفهانی یاقوت رمانی مرقشیشا شادنج عدسے مغسول
فلفل دار فلفل از هر یک دو مثقال لعل بدخشی لاجورد مغسول از هر یک یک مثقال مشک
تبت خالص یک دانگ توتیای کرمانی مغسول چهار مثقال لؤلؤ الذهب چهار مثقال بدستور
مقرر کحل سازند کحل الجواهر دیگر منقول از تذکرة الکحالین نافع از برای آخورود
چشم از هر خلطے که باشد و دمعه و سرخی و خارش و سوزش و ضعف و تیرگی چشم و سبل
ص لعل بدخشی مرجان سفید مغسول مہتہ فرنگ مغسول یشب کافوری مغسول یاقوت
رمانی مغسول عقیق یمانی مغسول فیروزهٔ نیشاپوری مغسول لاجورد مغسول مروارید ناسفته
مغسول اقلیمیاے ذہبیہ اقلیمیاے فضے مرقشیشا ذہبیہ نحاس محرق سرمهٔ اصفهانی شادنج
عدسی مغسول توتیاے محرق مغسول زبد البحر مامیران چینی دم الاخوین زعفران کهربا
شیشے توتیا ہندے ارزیز محرق زبد القواریر انزروت سفید نبات سفید
از هر یک یک مثقال توتیاے کرمانی قلمی مغسول پنجاه مثقال جمله بیست و نه جزو است
ادویه را سواے دواهاے مغسول کوفته بیخته و با مغسولات ضم کرده صلایه
نمایند تا باہم آمیخته شود بکار برند کحل الجواهر دیگر ص مروارید ناسفته مرجان قرص
اقلیمیاے ذہبیہ اقلیمیاے فضے پوست بلیله زرد مہتہ فرنگ اثمد اصفهانی عقیق سوخته

از هر یک دو مثقال مرجان سفید ماميران چینی فیروزه نیشاپوری لعل بدخشی دارفلفل صمغ عربی حضض مکی زعفران شادنج مغسول عدس از هر یک یک مثقال بدستور مقرر کحل سازند کحل که شاهجهان بادشاه خود استعمال میفرمودند حضض کافور ریاحی انگ زعفران ساذج هندی مشک خالص از هر یک یک مثقال مروارید ناسفته دو مثقال اقلیمیای ذهبی اقلیمیای فضی هر واحد شش مثقال مرقشیشا ذهبی توتیای کرمانی هر یک هشت مثقال سرمه اصفهانی دوازده مثقال باین طریق بسازند که سرمه و مروارید و هر دو اقلیمیای و مرقشیشا هر یک را علیحده علیحده در سنگ سماق بآب باران صلایه کنند دو دو ماه دیگر نیز باریک مثل غبار کرده باهم آمیخته در ظرف آبگینه نگاهدارند کحل مبارک منسوب بحضرت امیر المؤمنین علی رضی الله تعالی عنه و کرم وجهه حضض کحل اصفهانی ده درم توتیای کرمانی ملح اندرانی هر یک یک درم ماميران چینی ربع مثقال کافور یک جو طریق ساختن این چنین است که پنج عدد هلیله زرد درشت دو رکرده بکوبند و بآب شیرین یا دو سیر بجوشانند تا ربع بماند صاف کرده در همان آب دو اسحق کنند تا مثل غبار شود و از پارچه حریر گذرانیده بکار آرند کحل که باکثر امراض چشم بسیار نافع است و مجرب کافور ریاحی مشک خالص ماميران چینی کف دریا مرقشیشا توتیای سبز سنگ بصری بساوی کوفته و بیخته اول در سنگ صلایه کنند باز در ظرف شیشه چینی قلعی باشد خوب بسایند که مثل غبار شود و کحلی که استعمال کرده میشود در ابتدای نزول پیش از قدح از مجربات طبیب حکیم امتداد است مرقشیشا ذهبی نکلس کرده کشته باشد دخان کوره نحاس اقلیمیای ذهبی هر یک جزو فلفل نصف جزو همه را سحق کرده تسقیه بخمر عتیق داده خشک کرده بار دیگر از آب رازیانه تسقیه داده خشک کرده باریک نموده از حریر گذرانیده بعمل آرند کحل جهت خارش اجفان و آشوب چشم که از بلغم بهم میرسد از مجموعه است زهره ماهی خشک کرده یک درم وزن شوره قلمی یا دو سیر هر دو را خوب باریک صلایه کرده استعمال نمایند کحل از مجموعه جهت شبکوری و سبل و غبار در دیده و بیاض نافع بسیار است هر پنج یک ماشه در زهره بز قدری که تر شود در دیده باز خشک کرده در کوزن آب لیمو پر دوره خشک کرده مغز تخم کرفس سنگ لیمی

در آب لیمون چهار بار داغ کرده نخود چینی که خام باشد هر یک نیم دام کوفته و بیخته در سنگ سماق
مثل غبار بسایند کحل پالکا یا معرب از منقولات است که بسریانی عبارت از طالگه باشد و در
کتب یونان مسطور است که بقدر اللہ در خواب الهام شده مکلل و ملطف و جالی بود و جهت
اواخر امراض ضعیفه و اقسام رمد نافع است صفت آن اثمد رومی یا بشیر الاغ ...
شکر سفید هر یک پنج درم مغز تشمیزج یک درم کحل منقول از اکمل الصناعت نفع
میکند ابتدا نزول و ضعف بصر و سلاق را صفت آن توتیای کرمانی مغسول توبال
محرق لولو غیر مثقوب بسد ساذج هندی اقلیمیای فضه صبر سقوطری سرطان بحری
محرق زعفران سنبل الطیب از هر یک دو درم شادنج مغسول شش درم نوشادر فلفل
ابیض دار فلفل هر یک نیم درم مشک دانق مثل سرمه تیار نمایند کحل که جهت تقویت
بصر عجیب الاثر است و جمیع امراض چشم را سود دارد صفت سرمه سی تولہ سنگ بصری یک تولہ
مروارید دو تولہ مامیران نیم تولہ مرجان یک تولہ و سه ماشه ورق طلا چهار ماشه غیر از طلا
جمله را باریک ساخته با آب بلیله کهرل کنند و تا چهار روز دیگر بگلاب کهرل نمایند و در روز پنجم
اوراق طلا را بیفزایند و بگلاب بسایند و در ظرف آبگینه یا چینی یا طلائی بدارند و بمیل در چشم
کشند و باید که کهرل سماق باشد یا چقماق و این ترکیب هندی است کحل ساذج از تالیف
قرابادین است و در رفع بیاض و غشاوه و دمعه و حکه و استرخاء جفن و اکثر امراض چشم
منفعت عظیم دارد و گویند چون روز شنبه و چهار شنبه با میل طلا در چشم کشند از
کوری ایمن شوند صفت آن سرمه اصفهانی مرقشیشا فضی هر یک چهار درم اقلیمیای
فضه بسد هر یک دو درم ساذج هندی یک درم مروارید زعفران هر یک نیم درم مشک
چهار قیراط کحل بیاض را در سی روز زائل کند و هر چند که صاحب علت مایوس باشد
صفت آن زبد البحر بوره ارمنی سرگین سوسمار شکر سپید سقمونیا بالسویه با یک رطل آب
کرمامیران و دوج هر یک ده درم را جوشانیده باشند تا بربع رسیده باشد و در روز آفتاب
بسایند و پس صاف کرده و خشک کرده از بافته بیرون کرده استعمال نمایند
کحل مقوی که جهت ضعف باصره و غلظ روح و نزول آب و خیالات مفید و ...

آخر توتیا از اشیاف مرارات است وبجهت اذیت حس آن توتیای کرمانی مغسول بیست درهم بآب
مروق مرزنجوش تر خمیر کرده خشک کنند وبسایند وزنجبیل وفلفل ودارفلفل ومامیران هریک
ده درهم نوشادر یک درم مجموع را کوبیده بآب رازیانهٔ تر بسایند وخشک کنند پس توتیای
مذکور را از حریر بیرون کرده استعمال کنند وتدبیر وی آنست که آب مرزنجوش یک
شب در ظرف آهن گذارند تا دُردیه نشیند وصاف بالا ایستد کحل عزیزی از تالیف
یونس جهت حفظ صحت وقطع دمعه وامراضی که از رمد بهم رسد نافع است ودر سایر علل
منافع او مثل منافع باسلیقون کبیر است صنعت اقلیمیای ذهب وتوبال نحاس توتیای هندی
قرنفل صبر برگ فرنجمشک هریک یک درم ملح هندی زبد البحر نوشادر هریک یک درم
ونیم مشک دانگی کحل یحیی ابن صریح نافع است حفظ صحت را وروشنائی را تیز گرداند
صنعت بگیرند اقاقیا پنج درم سرمهٔ اصفهانی ده درم مامیران سپید سرطان بحری
مرداسنگ ناسفته قرنفل اقلیمیای زر از هریکی دو درم روی سوخته دارفلفل نوشادر
از هریکی یک درم مارقشیشا سه درم کافور مشک از هریکی دو درم جمع کنند وبکوبند
وبسایند وبکار برند کحل دیگر جهت سبل وتاریکی چشم لبیا رسفید صنعت پوست تخم
مرغ شکسته پاک نموده سوخته رتن جوت مرقشیشا هریک ماشه سنگ بصری دو ماشه زعفران
چهار ماشه مشک تبتی نیم ماشه بدستور ترتیب سازند وبکار برند کحل مؤلف صنعت بهرن
بیتیه جهت کشته کردن از بیخ نرگس آید یک توله اثمد دو توله مرداسنگ نیم توله شیاف مامیثا نیم توله
ادویه را علیحده علیحده سایند وبعد از ان همه را مخلوط نموده در آب باران یا گلاب بسایند
وبدستور بعمل آرند جهت تقویت وتبرید بصر وبقایای رمد وسبل ودمعه نافع است
وفقط بهرن نیز جهت رمد نفع میکند معجون وجع ابتدا استسقا وآن آسیب را نافع است
صنعت وج حلتیت زنجبیل رازیانه مساوی بعسل بسرشند ومعجون سازند ونعلبعضا باج
فیقرا یک جزو نیم افزایند نیز نمایند فقط

فصل سیزدهم از مقالهٔ پنجم در ادویه مستعمله در اورام حارهٔ چشم ولحم زائد وقرحه کبل وظفره
ودمعه اشفار وجرب وصلابت وخشونت اجفان وسلاق وغشاوه ودمعه شدید وسیلان الخ ورم خ

از چشم انزروت مامیثا صبر افیون زعفران مامیران حرسک عفص عروق توتیا صدف محرق نشا
بزرالبنج صمغ زردی بیضہ عصارۂ بیروج شادنج زنجار قلقطار شب یمانی زرد سنج اقلیمیات شنبہ
لمون توبال نحاس سنبل اسفیداج رصاص اشق اقلیمیا ذہب دخان زجاج کحل ابار محرق
کثیرا لولو ساذج زاج نحاس محرق حضض جندبیدستر دُر رصاص محرق جعدہ اقماع
رمان فلفل دم الاخوین دارفلفل زبدالبحر ہلیلہ زرد عصارۂ لحیۃ التیس شاخ گوزن محرق
قلقند نوشادر زرنیخ احمر نشارۂ آبنوس ادویہ کہ استعمال کردہ میشود در سرسج و درد
ذنجبیل اسفیداج شادنج صمغ نحاس محرق ہلیلہ زرد جرد ارید لبید شکر طبرزد کثیرا افیون امیران
صبر نشا صدف محرق اقلیمیای ذہب ابار محرق اثمد توتیا مر ادویہ کہ استعمال کردہ میشود
در بیاض چشم بورق زبدالبحر زیت زنجبیل شکر طبرزد زنجار اشق توتیا اقلیمیا ذہب شیح محرق
شک وج بعر الضب سرطان بحری نوشادر ملح ہندی دارفلفل مرارہ کرکی تخم کراث کحل سرواہ
ارقیشا ساذج زعفران کافور نحاس محرق توبال نحاس شادنج صدف ملحق توتیا اسکبینج سیاہ
مامیران دردی الخل محرق نشا صمغ زیتون زجاج محرق ملح اندرانی ادویہ کہ مستعمل است
در رمد حار ردی و در تسکین وجع شیئیست انزروت صبر زعفران حضض مامیثا صمغ زرد نشا
صندل فوفل افیون اسفیداج کثیرا سنبل اقلیمیای ذہب عر زجاج محرق جندبیدستر شادنج
نحاس محرق بزرالبنج اقاقیا توتیا کندر اثمد قاقلہ ابیض قلقطار سنا ذج شیر و خشتر زردی بیضہ
وسفیدی آن لعاب حلبہ بزرکتان ادویہ کہ مستعمل است در ضعف بصر و دمعہ و تقویت
چشم و غیرہ نشا دنج توتیا مروارید نحاس محرق مامیثا صبر اقلیمیا ذہب ملح اندرانی جعدہ
فلفل ابیض اشنہ اسفیداج مامیران توبال نحاس حضض نوشادر دارفلفل زبدالبحر فلفل
کحل ساذج زعفران سرطان بحری زنجبیل سنبل ہلیلہ زرد کافور جند بیدستر آب باذیان
سکبینج ادویہ کہ مستعمل است در نزول الماء چشم اقلیمیا ذہب زعفران افیون فلفل
صمغ مامیثا انزروت زرنیخ احمر مر زنجبیل دارچینی زردی خل محرق دارفلفل وج صمغ
زیتون عروق خاکستر خفاش فرفیون حلتیت سکبینج فلفل مرارۂ نسر مرارۂ ماعز مرارۂ کرسکے جعدہ
مرارۂ شیوطامرارۂ بازمرارۂ کحل مرارۃ العقاب مرارۃ التیس مرارۂ باشق مرارۂ

لقالق مرارهٔ ذیب مرارهٔ ارنب شحم حنظل اشق کما دریوس جعد عصارهٔ بادیان توتیا مرارهٔ خنزیر مرارهٔ ثعلب مرارهٔ حلزون مرارهٔ غزال مرارهٔ اسد مرارهٔ مرغ مرارهٔ سگ جمیا و مرارهٔ حدأ مرارهٔ دراج ادویه که مستعمل است در انتشار موی اجفان و غلظ آن و انساع ناظر و صغر آن مجرب نواة التمر محرق سنبل زعفران کحل اشق رصاص محرق زنگار زبل موش صمغ قشور بندق محرق مرارهٔ حداة مرارهٔ گرگ فلفل ابیض نطرون روغن بلسان ادویه که مستعمل است تا کوری باقی عین را اوجاع شدید را بحیر(؟) صبر کند سانز روت دم الاخوین گلنار کحل شب کتیرا اسفیداج صمغ عربی افیون اقلیمیا ذهب بسد نحاس محرق مروارید نشا زعفران عروق زرنیخ احمر شکر طبرزد

فصل چهاردهم از مقالهٔ پنجم در ادویهٔ مفرده در ابتدای درد چشم حار نفع میکنند

قطور حضض مسحوق بشیر دختر چکانیدن آب آملهٔ منقوع در گلاب و کافور محلول در آب جرب عین را نافع آید وقتیکه سحق نموده شود انزروت بسفیدهٔ بیضه یا شیر دختر یا شیر بز و بر چشم طلا نمایند رمد را نفع عجیب مے نماید اسبغول مسکن وجع ورادع اوست ولعاب بهدانه نفع مے نماید در آزار گهانجنی روز اول رسوت و گیرو بآب کوکنار طلا نمایند و بعد از انکه پختگی معلوم شود زغال کهنه دیوار خام را بآب سائیده بیرون پلک طلا کنند و اگر سرعت نفع مطلوب باشد قرنفل و زردچوبه در آب سائیده طلا نمایند و خانهٔ زنبور طلا کردن نیز نافع است برای درد سنج اطفال مجرب است زردی بیضه با شحم و پیه مثل مرهم نموده بر پارچه طلا کرده بر عین بندند و اکتحال بانزروت و زعفران همین نفع دارد و بازو کوفته و بیخته مثل غبار سائیده بر اجفان بپاشند و بر بندند و سه ساعت بگذارند زائل میگرداند جرب عین را و منع میکند چشم را از قبول مواد جرب مجرب است و همچنین فلفل سائیده در جرب نفع بلیغ مے نماید و در سنج پرده ضماد مرهم و اخلیون یا ضماد اشق و سکبینج در سرکه و روغن نافع است در شعیره نیز نفع مے نماید برای ورد سنج و در آورد عقد عنب تر نمایند پس بانزردی بیضه سائیده بر چشم طلا نمایند و داء السلاق که بیاض را که بعینه شود زائل میگرداند بورق احمر در روغن زیت سائیده صبح و شام اکتحال مینموده باشند

التحال لدا الخشک مع ماء الرازیانج المشهور علی الکبد التیس المشویة نافع لا لتشواد المسوقة بعد ذلک

نافع فی العشار و مما ینفع للعشار اکل کبد الماعز مقلوا و کب العین علی بخاره و الاکتحال بالعسل و ماء الرازیانج ممزوجین ثم تغمض العین ساعة و قتیکه ماش را خائیده بر غرب بندند زائل نماید غرب را در قروح اجفان ضماد عدس و پوست انار و فوق مطبوخ در خل نافع است در قمقام و قمل اجفان بعد تنقیه غسل بماء الملح و ماء شبت و ماء بحر و کحل بالکحل جلائیه قاتل نافع است دوشیدن شیر در چشم و ضماد نمودن به بادام مدقوق و تکمید بآب گرم در کلال بصر که از ادامت نظر بسوی ثلج و رجوع شعاع آفتاب حادث شود نافع است در بیاض موی هدب و لک شقایق ممضوغ در دهن نافع است طلاء خون قنفذ و مرارهٔ آن و جند بیدستر مساوی در لعاب دهن خصوص صائم آمیخته بر موضع شعر منع مینماید نبات شعر را همچنین مرارهٔ بز و کذالک یفعل لبن التین در سعفهٔ جفن طلاء کاغذ مصری سوخته در روغن گل آمیخته بعد تنقیه نافع است در ثالیل جفن شونیز و ملح و اشق طلا نمودن سفیده و مالیدن عکر زیت موجب تحلیل است در آشتر خاسے جفن طلاء اشیاء مجففه مثل مر و اقاقیا و زعفران و مامیثا و ماء آس نافع افتد انتشار هدب اگر بسبب داء الثعلب باشد طلاء خسته تمر محرق نافع است بیخ درخت کونل بآب سحق نموده بر ناخنه گذارند در چند روز ناخنه برطرف شود و اسکه کشعر زائد را نافع است موی را بکشند و فی الحال خون اشتره یا روغن کجله بران بمالند و تکرار کنند و خون خوک همین حکم دارد شب ایکو بند و ضماد کنند مجرب است جهت تسکین درد خصوصاً در شتا ضماد و برخمس بر جبهه نافع می آید دمعه و سیلان آب را که بسبب حرارت بود نشاسته در گلاب گداخته و سفیدی بیضه باهم ممزوج کرده بر ماق گذارند همین نفع دارد طلا از جالینوس که منع انبات شعر زائد منقلب کند بعد از نتف بمالند۔ صدف کوچک سوخته سائیده بقطران سرشته طلا کنند کحل که تیز گرداند بصر را و حفظ صحت چشم نماید ص بگیرند توتیا هفت روز در آب بادیان تر نمایند پس خشک نموده سائیده استعمال کنند دیگر ص بگیرند زنج بابول کوفته بسایند و خشک کنند پس حب ساخته در ناصور گوشهٔ چشم افشانند بعد از آنکه ناصور را فشرده پاک کرده باشند

مقالهٔ ششم در تدبیر گوش مشتمل بر هشت فصل

فصل اول در بعضی فوائد و قواعدی که معالجین را بطرف آنها گوش باید داشت انفست بر حقه و دران

تقطیر نمایند نیم گرم باشد و از رسیدن هوای سرد و گرم و از دخول آب و حیوانات گوش را محفوظ دارند لهذا گفته اند که پنبه را در گوش نهند خصوصاً وقت خواب و شیخ میفرماید واجب است در هر هفته یکبار تقطیر روغن بادام تلخ در گوش جهت نگاه داشتن صحت آن و نیز احتیاط باید کرد که ادرام و بثور در گوش حادث نشوند و اگر خوف حدوث بثور باشد شیاف مامیثا در سرکه حل نموده اندکی چکانند و در یک هفته یکبار شیاف مامیثا چکانیدن امن از نزول نوازل بطرف گوش است و تخمه و امتلا خصوصاً خواب بران و کثرت کلام و سماع آواز قوی و قی و حرکات عنیفه و سکر و شرب و خوردن مبخرات و امثال آن مضر سمع است و در امراض مادی اول تنقیه نمایند بعد از آن ادویه در گوش چکانند و هرگاه که حاجت بسوی مخدر باشد پس بهترین او شیاف مامیثا است مع آنکه افیون در شیر عورت حل کرده و باید که افیون را در پیه تنها حل نموده استعمال نکنند که مبادا بسبب غلظت روغن در گوش بچسپد و موجب مزید وجع گردد و بخلاف شیر که با وجود ارخا و تسکین بسیار از جهت جلا و نا بحیثیت مانع التصاق است و باید که استعمال مخدرات کمتر وقت ضرورت کنند که کثرت آن موجب وقر در اکثر میگردد و خاکستر افیون از افیون قوی تر است در تخدیر و تخفیف پس وقتیکه وجع شدید باشد افیون را سوخته با قدری جند بیدستر بیامیزند و استعمال نمایند و هرگاه که ضربان و وجع شدید و خوف تشنج بود پس ناچار نیست از استعمال مرخیات و در علاج انفجار دم که بحرانی را از قابضات و یا کافور و یا مبردات بند نمایند قال بقراط من کان به صمم یعرض له اختلاف مرار یزال صممه

فصل دوم از مقاله ششم در مرکبات الفیه

انکباب از شفائی گرانی گوش را که از عقب مسهل پیدا شده باشد و سبب آن بخارات بود زائل گرداند حص بابونه اکلیل الملک قیصوم از هریک ده درم تمام مرزنگوش اذخر پوست بیخ بادیان پوست بیخ کرفس گل سرخ هریک پنجدرم در ده آثار آب بجوشانند تا بسه آثار آب آید سر و گوش را بر بخار آن بدارند و تنطیل حوالی گوش بجوشے که آب در صماخ نرود نمایند انکباب که نقصان و بطلان سمع را که سببش خلط غلیظ خام باشد سود دهد بعد تنقیه دماغ حص سداب صعتر افسنتین با سرکه و زیت و آب بپزند و در آفتابه اندازند و قمعی بر سر آن [illegible] نصب ساخته

یک سر قمعه بقدر برداشت در گوش نهند تا بخار اندر گوش رود انکباب معمول جهت درد حار حص
گل بنفشه گل نیلوفر برگ بید گل خطمی گل سرخ عنب الثعلب از هر یک دو توله کوکنار نیم توله در آب
بجوشانند و سر به بخار آن دارند و هرگاه تحلیل مطلوب باشد بابونه اکلیل الملک بیامیزند و هرگاه
تسکین وجع و تبرید منظور بود تخم کاهو و بزر البنج بیفزایند انکباب بجهت درد گوش که بسبب
ریاح بارده غلیظ باشد سود دارد حص شبت سبز بابونه اکلیل الملک ورق غار مرزنجوش
تمام قیصوم جمله را جوشانیده انکباب نمایند انکباب معمول حص بابونه افسنتین
اکلیل الملک از هر یک یک توله در شیر گاو نیم آثار جوشانیده انکباب بخار آن نمایند
انکباب کطنین و دوی را سود دهد بعد تنقیه و فراغ حص پودینه افسنتین مرزنجوش صعتر
بجوشانند و انکباب نمایند انکباب که تحلیل مواد بارده و تقویت عضو کند حص برنجاسف
گل بابونه افسنتین روے مرزنجوش اسطوخودوس شکاعی اشنه مصطفی جاشا جعده خشک ایل
قطراساليون شحم حنظل جوز السرو کمافیطوس دارشیشعان سبز پودینه جمله را یا هر چه ازین باشد
بجوشانند و به بخار آن انکباب نمایند انکبابی نسخه دیگر مجرب جهت درد گوش منقول از بیاض
علی اکبر خان حص مرزنجوش پوست خشخاش گل بنفشه کشنیز خشک چوب چینی جوشانیده بخور نمایند
بعد از آن اشنه شفتالو یا شعله شمع موم بریان نموده سائیده با پنبه ممزوج کرده در گوش بگذارند

فصل سوم از مقالهٔ ششم در مرکبات حابسه و دالیه

حب مجرب جهت ثقل گوش که از سده و خلط غلیظ باشد مستعمل صدر شفا و طنین منقول از بیاض عم مرحوم
حص تربد سفید خراشیده دو درم انزروت ربع درم شحم حنظل پوست هلیله کابلی از
هر یک یکدرم کتیرا دو دانگ کوفته با آب خمیر نموده حب سازند شربتے یک درم بطریق
شیار دواے کرمی گوش بر حص مغز بادام مغز تخم کدو تلخ هر یک یک دام
تخ نیم پاو ادرک پاو سیر همه را نیم کوب کرده در آب بجوشانند و صاف نموده در روغن کنجد
نیم سیر داخل کرده باز بجوشانند تا آب جذب شود و روغن بماند چند قطره گرم کرده بچکانند
دوائی که جهت درد گوش که سببش تولد باد دیر و دست بود مفید است حص برگ آکه
تازه بر آتش گرم کنند و باندک روغن گاو چرب سازند پس بمالند و بفشرند و چند قطره

در گوش چکانند و اگر سیر سبز کوفته در برگ آکه پیچند پس گرم کنند و افشرده بچکانند قوی‌تر باشد
دوائی که ورم بیرونی گوش را سود دارد بعد فصد و زلو نهادن صح بیخ بنگوشت
زردچوبه بیخ اندرائن نمک دیودار باب سائیده طلا کنند دوائی که برای ریم بند
کردن گوش بعد از آنکه اخراج از او ویه دیگر کرده باشند مجرب است صح پوست بیضه
مرغ و خرمهره زرد بوزن مساوی گرفته هر دو را سوخته سائیده نگاه دارند و در گوش دمند دوائی
عجیب برای تسکین وجع منقول از بیاض مسیحی صح جند بیدستر افیون از هر یک دو درم کوفته بیخته
در میبختج نوزده درم خمیر نموده بجوشانند که خوب منعقد گردد و در گوش نیم گرم چکانند
فصل چهارم از مقاله ششم در مرکبات رائیه و شیئیه روغنی که درد را که از حرارت بود بنشاند
صح تخم گل ده درم روغن بادام شیرین پنجاه درم سرکه کهنه سی درم بجوشانند تا روغن بماند روغنی که
درد گوش را که از سردی گوش بود زائل کند صح کندر پنج درم صبر مر مشک جند بیدستر حنظل
زهره گاو هر یک یک درم روغن بادام تلخ بیست درم شراب کهنه چهل درم ادویه کوفته با شراب
و روغن بجوشانند تا روغن بماند روغنی که جهت درد گوش و کری آن مجرب است صح برنج
حرمل هر یکی دو درم جوکوب کرده شب در یک رطل آب بخیسانند و صبح بجوشانند تا به نصف بماند
صاف نموده روغن کنجد نصف رطل داخل کرده باز بجوشانند تا روغن بماند روغن ترب
درد گوش را نافع بود و ثقل سمع و بادی که در گوش بود دفع کند بارها تجربه بموافقت رسیده
صح روغن کنجد یک جزو آب ترب سه جزو بجوشانند تا آب فانی شود و روغن باقی بماند
روغن جهت دوی و طنین و ثقل سمع صح افسنتین رومی و بابونه را در سرکه بجوشانند
و گوش بر بخار آن دارند بعده این روغن چند قطره در گوش چکانند زهره گاو یک تولہ روغن
روغن مغز تخم شفتالو هر یک دو تولہ با آتش در کمال ملائمت بجوشانند تا آب برود و روغن
بماند صاف نموده نیم درم افیون خالص در آن حل نموده بکار برند منقول از بیاض جد امجد
مرحوم شیافی جهت کری گوش از مجموعه صح مرزنجوش خردل سداب شحم حنظل سواء
کوفته بیخته در زهره گاو شیاف ساخته وقت حاجت در روغن بادام تلخ سائیده
در گوش چکانند شیافی که در صمم عظیم النفع است صح بوره حب الغار جند بیدستر

هر واحد نصف جزو خردل انجیر هر یک جزو دی شراب عتیق مقداری که بپوشد و دارا بجوشانند استعمال
شود فتیله شیافها ساخته در گوش نهند شیاف نافع برای ثقل اذن منقول از بیاض حکیم مرحوم ص حنظل
عصاره افسنتین جندبیدستر زراوند مدحرج از هر یک نیم درم بورق سه درم نقطا ربع درم فرفیون
دانق کوفته و بیخته شیاف ساخته در زهره گاو سائیده در روغن بادام آمیخته در گوش قطور نمایند

فصل پنجم از مقاله ششم در مرکبات ضمادیه و طلائیه و غیره ضماد که ورم
صلب گوش را نافع است ص شکم بط شحم دجاج هر دو را بگدازند و قدری
پیه غنم خوب باریک ساخته بیندازند و در هم کرده از خارج ضماد سازند ضماد که ورم
بیرونی گوش را سود دارد ص آرد جو باقلے بابونه بنفشه خطمی اکلیل الملک بروغن بنفشه
و آب گرم ضماد کنند ضمادی که در ورم گوش که از آب رفتن بهم رسیده باشد استعمال
کرده میشود ص پوست خشخاش اکلیل الملک بابونه بنفشه تخم کتان خطمی آرد جو مقشر بشیر زنان سرشته
ضماد کنند ضماد کرانکسار یعنے کوفته شدن اذن را نافع است ص صبر مغاث
اقاقیا راتیانج حنا بهم سرشته بران جانب که منکسر شده باشد بر نهند و عضو را بر
هیئت اصلی بر بندند ضمادی که انقلاع غضروف گوش را عود دهد و آن بموضعش
وبستن آن بر فاده و بعد فصد و اسهال بکار آید و ازین ضماد تسکین وجع کماحقه
رو نماید بگیرند نان جو خشک و در آب تر کنند هر گاه مبتل شود قدرے از سرکه و روغن گل
بران بپاشند و شکل ضماد ساخته به بندند ضماد معمول در ابتدای ورم گوش ص
آرد جو عنب الثعلب شیاف مامیثا گل ارمنی حضض کے صبر صندلین اکلیل الملک فوفل
و در انتها بابونه آرد باقلا اضافه نمایند و چون شدة الوجع قدرے افیون بیندازند و در
سفیده تخم مرغ آمیخته ضماد کنند طلائے که ورم پس گوش را نافع است ص صندل سرخ
فوفل شیاف مامیثا صبر زعفران مرحلیه برابر بگلاب طلا نمایند طلائی که مسمی است
بمنزوه و لطایف [illegible] ورم داخلے گوش را سود دارد و مبرد و مسکن وجع است و بعد فصد
بکار آید ص صندلین مامیثا گل ارمنی حضض اسفیداج بوشش و بندی تخم کاسنی
طباشیر کافور حلیه ده دواست از هر یک قدرے مناسب بگیرند و با بعضے شیرهای [illegible]

آب کشنیز تر وآب عنب الثعلب وآب کاسنی حل کرده بسرشند وبنادق سازند بشکل نرد یعنی سد
باریک وبیخ آگنده وذی اضلاع ع ووقت حاجت بشیرهاے مذکور بر سنگ سائیده طلا نمایند
واضع این مرکب حنین بن اسحاق است ومقصود از بیان وا ساختن آنکه زود سائیده شود حط ص
کرسدهٔ گوش را که از خلط غلیظ بلغمے باشد بکشاید پس از تنقیه ص کند صبر حبة السوداء حجامه یا تنها یا ترکیب
ساخته در بینی نهند که عطسه آید

فصل ششم

از مقالهٔ ششم در مرکبات فائیه وقافیه وکافیه ومیمیه **فتیله** که قرحهٔ کهنه را مفید است
از بیاض خرد ص زهرهٔ گاو دو جزو وعسل یک جزو وبهم آمیزند ولته کهنه شسته را فتیله ساخته بدان آلایند
و صبح وشام در گوش نهند ونیز لته بعسل آلوده قرحهٔ جدید وعتیق را نافع است واگر انزروت باریک
ساخته در عسل بیامیزند قوی‌تر گردد **فتیله** برای درد گوش وبیرون آمدن چرک منقول از بیاض
عم مرحوم ص فتیله از کاغذ سوخته بعسل وزردهٔ تخم مرغ آغشته انزروت ودم الاخوین و
سفید آب قلعی وصبر سقوطرے سوده بران پاشیده شب وقت خواب در گوش گذارند
وبهمان دست بخوابند **فتیله** برای چرک آمدن از گوش ودرد گوش ص روغن سیب
وعسل باهم سرشته فتیله را باهم آغشته در گوش گذارند **قرص** معمول ومجرب ولی نعمت سلمه الله
تعالی در وجع اذن ص کیر دفوفل هر یک دو درم زنجبیل یک درم همه را سائیده در آب کشنیز سبز
یا آب فراخ سرشته قرص سازند ووقت حاجت اندکی در آب سائیده گرد گوش طلا نمایند
قرص نافع براے جمیع اوجاع گوش وجهت جمیع قروح آن منقول از بیاض عم مرحوم ص
مر یک مثقال کندر نطرون هر یک سه مثقال زعفران چهار مثقال عصارهٔ خشخاش گلاب
هر یک دو مثقال بادام مقشر بیست عدد کوفته در خل سائیده اقراص سازند ووقت
حاجت اگر وجع شدید در گوش باشد با روغن گل واگر ثقل باشد با خل سائیده قطور
نمایند **قرصے** که تنقیهٔ گوش از وسخ کند وسده و ریشے را نافع باشد ص زاج ربع اوقیه صبر
مر کندر هر واحد نصف اوقیه قرصها سازند وقت حاجت بسرکه وروغن گل حل کرده بچکانند
قطور جهت وجع بارد ص روغن خیرے ده درم زهرهٔ گاو تازه دو مثقال بجوشانند
تا تیرے زهره برود وروغن بماند قطره قطره در گوش چکانند **قطور** که درد گوش وطنین را

سو دستد بود حص روغن بادام تلخ سه درم میعه سائله چهار درم علک الانباط چهار درم روغن خیری
ده درم میعه و علک را در روغن بگدازند و نگاه دارند و یک قطره نیمگرم بچکانند قطور که قرحه
را نفع دهد و چرک پاک کند حص انزروت جبر بوره ارمنی زبد البحر دم الاخوین کندر زنگار
خبث الحدید کوفته بیخته بسرکه آمیخته در گوش چکانند بعد از آنکه چند نوبت بماء العسل احتقان نمایند
باشند وایضاً فتیله لته بعسل آلایند و در ادویه مذکوره آلوده در گوش نهند قطور جهت درد
حار حص افیون یک درم شیاف ابیض سه درم روغن گل چهار درم سرکه کهنه سه درم باهم ممزوج
ساخته در گوش چکانند قطور که جهت وجع شدید که از حرارت بود نافع است حص کافور افیون
هر یک ملسوجی در روغن خلاف و شیر دختر حل کرده در بینی و گوش چکانند قطور که طنین و دوی
و وقر را نافع است حص کندر زعفران فرفیون جندبیدستر خربق سفید هر یک سه درم نطرون
بوره ارمنی هر یک دو درم کوفته بیخته در شراب حل کرده بچکانند قطور که طنین را نافع
است حص قرنفل نیم درم مشک دانگی با آب مرزنگوش بسایند و بچکانند قطور جهت
طرش حص خربق سفید یک درم جندبیدستر نیم درم نطرون دانگی کوفته و بیخته با سرکه کهنه بچکا
قطور نافع برای طرش و صمم جندبیدستر سه درم نطرون یک درم نیم خربق یک درم و نیم قرص
ساخته در بعضی روغنها حل نموده قطور نمایند قطور مجرب برای سکه درد دو درم حار شیاف
ابیض کافوری در شیر دختران سفیده تخم مرغ لعاب اسبغول مخلوط نموده بکار برند اگرچه تبرید
تبرید منع است لیکن در بعضی امزجه حاره شدیده اوجع را برتبریج بروده استعمال نموده
منفعت عظیم مشاهده کرده‌ایم و جهت وقر و صمم و طرش که سببش خلط غلیظ خام بود باید
که بعد تنقیه کنند حص چند قوقے برگ غار مرزنجوش برنجاسف کلم صعتر یا بونه بجوشانند
در سطل یا نمد بران تر کرده یا این طبیخ در مثانه گاو انداخته حوالی گوش و لیس گردن
تکمید نمایند مرهم بوجوه یعنی شنگار جهت قرحه گوش و سیلان مده و تسکین وجع معمول
از بیاض مجموعه حص انزروت سفید آب سرب یک درم بوجوه دو درم موم سفید سه درم
روغن کنجد ده درم مرهم ساخته بکاغذ خطائی فتیله کرده در گوش نهند مرهم
که در رفع ورم اذن بعد فصد و تنقیه نافع است صفته بابونه نخود تعفن جند و حمیع البطم

هر یک جزو وی قیروطی از شحم بط درست کرده هنوز بر سر آتش باشد که این دوا را بیامیزند و از آتش فرود آرند و بمالند و مرهم سازند مرهم مصری جهت جراحت اندرون گوش جص سرکه هفت درم عسل هشت درم باهم بجوشانند تا بقوام آید پس ده درم زنگار سوده بران افشانند و مرهم سازند و فتیله بدان آلوده در گوش نهند مرهم باسلیقون کبیر و مرهم سفیداب که جهت قرحهٔ گوش مفید است تحت امراض جلد خواهد آمد

فصل هفتم از مقالهٔ ششم در ادویهٔ مفرده کوذی را سوزانیده و نرم سوده در آب لیمون سحق نموده تقطیر نمایند تسکین درد نماید برای درد و وجع اذن حب الرشاد شیاف مامیثا و شیره جوز در روغن گل سائیده نیمگرم قطور نمایند بخار طبخ برگ نیب مسکن درد گوش است ادویه که در قروح مزمنهٔ گوش که منفذ متسع شده باشد و گاه باشد که استخوان برهنه گردد نفع دهد قطران با عسل آمیخته زهرهٔ گاو با شیر زنان فتیله از دمانا و قطران و عسل انجیر در گوش گذاشتن بجهت درد گوش که از ریم باشد نافع بود بول کودک نابالغ را در پوست انار جوشانیده قطور نمایند فتیله به زهرهٔ گاو تر کرده بگذارند ایضاً فتیله بعسل آلوده انزروت مسحوق بران پاشیده تنقیه چرک نماید دوائی که آب را که در گوش رفته باشد و تحلیل و دیگر تدابیر نیافته باشد آنرا فوراً بیرون آرد چوب بردی یا شبت یا بادیان که متلزز نشود بلکه ذی تخلخل باشد قدر یک وجب بگیرند و یک طرف او بمقدار ثلث وی که چهار انگشت مقسوم میشود به پنبه پیچیده در روغن زیت یا روغن دیگر بیالایند و طرف ثانی چوب مذکور که در گوش خواهند نهاد هموار کنند بنحوی که اندر در آید و چسپان بود تا هوا را دخل نباشد و اگر طرفی خالی بماند پارچه حشو سازند پس آن طرف که پنبه بست بیفروزند و هر گاه حرارت وی اندر گوش بما ینبغی محسوس گردد چوب را دفعةً بیرون کشند تا بنا بر ضرورت خلا آب منجذب شود و اثنای این عمل باید که مریض بر همان شق مضطجع باشد تا آب بسهولت برآید و هر گاه آب اندک بود بسا باشد که بنا بر حرارت خود بخود منجذب شود و تحلیل یابد کما یشاهد فی الدهن والسراج آب برگ زقوم تازه را که نیمگرم کرده در گوش چکانند بخوبیکه ریش شود و بیندازند و تکرار این عمل کنند همچنین اگر دو سه قطره از شیر زقوم در گوش چکانند درد ساکن میشود و همچنین آب برگ سدرس مجرب است همچنین نانخواه که در بول طفل خیسانیده باشند

وخوب نالیده چند قطره ازان در گوش چکانند درد بار درا ساکن گرداند دوائی که جهت چرک
گوش نافع است سماکه بعربی تنکار گویند بریان کرده بسایند و در گوش اندازند و بالای
آن قطره چند از آب لیمون چکانند و مداومت نمایند ریم باز ایستد و بوی بد دور شود چرک
گوش طفلان را حاجت دوا نیست بعد بلوغ خود بخود دفع میگردد و اگر بعد بلوغ بماند همین
دوا کافی است حنظل تازه در آتش کنند چون پخته شود مغز او بمالند و فشرده در گوش چکانند
کرم بمیرد دوائی که طرش را نافع است بیخ تازه حنظل بکوبند و شیرهٔ آن بچکانند بتقطیر
بول شتر چند روز متواتر همین عمل کنند خردل و انجیر را کوفته در گوش نهند گرانی گوش را ببرد
روغن بادام تلخ شب در گوش چکانند و روز اینها در حمام روند و گوش را بر خشت گرم در خانهٔ اول
حمام بدارند تا ریم برآید قطور که رطوبت صرف که از گوش سائل شود دفع کند بارزد را باریک
ساخته در شراب کهنه آمیخته بچکانند قطور که قرحهٔ دیرینه و پر چرک را سود دهد خل خبث الحدید
چند قطره بچکانند و صفت وی چنان است که خبث الحدید را بکوبند و بسرکه بشویند و خشک ساخته باز
بشویند تا هفت کرت همین سان بشویند بعده خشک کرده در سرکهٔ کهنه بپزند که بقوام عسل آید
قطور که سیلان خون از گوش باز دارد انار مع پوست و آنچه در وسط اندر سرکه
بپزند و بچکانند و تقطیر آب بارتنگ مع اقلیمیا و اقاقیا نیز حابس است شیرهٔ کرنب با سرکه
نیم گرم بچکانند خون را که در گوش بسته باشد بگدازد قطور که کرم بکشد خواه از خارج
در گوش در آمده باشد خواه همان جا پیدا گشته شیرهٔ برگ شفتالو و شیرهٔ پودینه تنها یا کرنب
بچکانند و اگر قدری سقمونیا نیز آمیزند قوی تر باشد و شیرهٔ ترب تنها و شیرهٔ پیاز تنها و صبر
بآب و بعراراست تنها نیز قاتل اند قطورات قطور جهت درد گوش که بسبب سردی هوا باشد
پنبه در زیت آلوده نیم گرم تکمید کنند بخار طبیخ شلغم تنها برای درد گوش که بسبب ریاح
بارده باشد مفید است دوائی که ثقل گوش کودکان را نفع دهد هر صبح مادر کودک
صعتر و نمک باهم بخاید و آب دهن یک قطره در گوش چکاند ایضاً سرگین اسپ یا
سرگین خر تازه در جامه کرده قطره چند بچکانند همین عمل دارد دوائی که ورم گوش
ببرد و منفجر سازد جلجل نباتیست معروف است برگ وی بگیرند و چند قطره بچکانند چند نوبت

چنین کنند تا ریم بر آید و آب پیاز سفید پخته بالعاب حلبه یا اسپغول یا تخم کتان آمیخته همین عمل دارد
دوائی که قرحهٔ گوش تازه را نفع دهد شب یمانی در کفچهٔ آهنی کرده بر آتش نهند تا خشک شود
بعد از آن بکوبند یا مثل آن مر ساییده بیامیزند و در عسل حل کرده بچکانند و این دوا نافع است جهت
سیلان خون از گوش و مجرب درین باب بگیرند کلیهٔ ثور و قدری از شحم آن و ملح کرده نیم
بریان کنند و فشرده آب آن بگیرند و در گوش چکانند و ثقل اذن را نیز این دوا نافع است
روغن خستهٔ زردآلو حار و حادث نفع میکند بدوی اذن و تفتیح میکند سدد آن را و نافع است
این عمل طرش و وجع اذن بارد را و طریق استخراج این مثل استخراج روغن بادام است
ابهل در روغن کنجد بریان کنند که سیاه شود تقطیر نمایند نافع است بگرانی سمع
قطور مومیائی بروغن گل نافع است بگرانی سمع قطور دیگر که برد و قرحهٔ
گوش را ببرد لعاب حلبه و تخم کتان و تخم مرغ فرادی یا مجموع با شیر زنان آمیخته در گوش چکانند
انکباب مرزنجوش مجرب است برای ثقل اذن و وجع بارد آن برای خروج خون
از گوش صبر کنند رسنا و می کوفته در آب کراث ساییده قطور نمایند دوای
بندی که اسمش بلیم است کوفته پخته در گوش اندازند کرمی که در گوش باشند بمیرند و بیرون
اذن آیند مجرب است اگر قطور کرده شود از صبر و سقمونیا محلول در آب گرم حیوانی
که در گوش رفته باشد بمیرد و در شیر عورت تنها در حل نموده در گوش چکانند وجع گوش را
ساکن گرداند و اگر درد گوش زیاده باشد قدری افیون در شیر عورت حل نموده در گوش
چکانند و گاهی همراه افیون کافور نیز اضافه میشود و تقطیر شیاف ابیض افیونی با شیر عورت
یا آب کشنیز مجرب است درد گوش را چکانیدن یک قیراط افیون که در شیر حل کرده نیمگرم کرده
باشند شور را که در گوش پیدا شود و با ضربان شدید بود نافع است

فصل ششم از مقالهٔ ششم در ادویهٔ مستعمله طنین و طرش و ریاح و اوجاع و دودی و سیلان
مده و دیگر امراض گوش خل خمر ثقیف عسل بخار کندش زعفران بورهٔ ارمنی فرفیون جند بیدستر
خربق ابیض فرنطرون افیون میعه سائله علک الانباط روغن خیری [illegible] روغن
روغن بادام تلخ زهرهٔ گاو قردمانا انجیر خشک زرنیخ دم الاخوین عفص [illegible]

برگ پودینہ عصارۂ قشر ترب سقمونیا زراوند برنجاسف مرزنجوش عصارۂ سداب روغن سوسن شمیاقا ابیض انزروت شیث الفضہ شحم حنظل عصارۂ افسنتین قسط روغن زیت سنبل شراب کندش سبز بریان فلفل ابیض قلقند پوست انار تخم فنجنکشت حضض زرد دار فلفل حب الغار خردل عصارۂ حضرم عصارۂ برگ صنوبر

مقالۂ ہفتم در تدابیر انف مشتمل بر یازدہ فصل

فصل اول در بعضے فوائد اگر بینی کہ در امراض حار در بینی علی الدوام رائحہ غیر معتادہ مثل رائحہ مسک یا طین مبلول وجز آن مے آید و شئے دیگر رائحہ حاضر نیست پس باید دانست کہ مریض مشرف بہلاکت است و بعضے معالجات انف مختص بانیستند کہ از راہ انف بکار بردہ شود مثل غراغر و اطلیہ کہ بر راس میکنند و بعضے مختص اند مثل بخورات و شمومات و سعوطات و نشوقات و نفوخات و ہر کسے را کہ سعوط نمائی باید کہ دہن او پر از آب کنی و بگوئی تا بر پشت بخوابد و سر ایسوے پشت کند و دوا بر دو بار الکشند تا اثر دوا بہترین وجہ رسد و اکثر بعد استعمال ادویہ در سر لذع شدید پیدا میشود و بس بسا است کہ خود بخود رفع میگردد و بسیا است کہ محتاج میشوند بعلاجے کہ تسکین آن نماید و بہترین علاج نگاہداشتن خرقہ تر بآب گرم بر سر وقت سعوط نمودن بشئے حاد و تریف است و بیش از نگاہداشتن خرقہ باید کہ بر سر شیر دوشند و یا روغن گل یا خلاف ریزند دادویۂ نزلہ و زکام در امراض انف مذکور میشود اگرچہ بعضے اطبا در امراض راس ذکر کردہ اند و اگر بطرف حلق مادہ نازل شود آن را نزلہ گویند و اگر بطرف بینی زکام و بعضے اطبا زکام میگویند آن را کہ دران مادہ نازل بطرف بینی و چشم و حلق و سینہ و ہی یا بجلہ بطرف مقدم اعضاء دفع شود و رقیق و شور و متواتر واقع شود و مادۂ نزلہ گاہے بطرف ریہ و ہر سے و جز آن مے افتد و موجب قرحہ میگردد وگاہے متولد میشود از ان قولنج خصوصاً از مخاطے خام و عطاس صاحب نزلہ را در ابتدا علت ضار است منع نضج میکند و بعد نضج نافع از جہت استفراغ فضول و صاحب این را لازم است کہ بر استلقا بر بطن خواب نکند و از شرب آب سرد و آب یخ احتراز کند نیز ضد حبس این مرض را فصد مناسب نبود مگر در بعض صور مثلاً اگر مادہ کثیر و حاد باشد

وخوف افتادن بطرف رئیہ حدوث قرحہ باشد پس آن وقت فصد نمایند و بقدر ضرورت خون گیرند
وحتی الوسع برسر روغن مالند قال بقراط اکثر من یعیبہ النوازل لا یعیبہ الطحال اقول عسے ذلک
لان المعے للنوازل ارق اخلاطاً ومن غلظ اخلاطہ لم یعیبہا النوازل کثیراً

فصل دوم از مقالہ ہفتم در مرکبات بائیہ وتائیہ **برشعشا** بعنا روی برزا الساعت است جہت زکام وظلمت چشم ونزلہ ودوار وطنین واللقوہ وفالج وصرع ورعشہ وسبات سہر وسیلان وملیخولیا وغیرہ امراض سوداوی وسہر مفرد وہذیان وضعف اعصاب واسترخا لثہ وبلادت ذہن وبخر فم وسیلان لعاب ونزف دم وقولنج ومغص ودرد معدہ وکبد وسدہ وضعف کبد وانواع استسقا وسرعت انزال منی وادمان او وبعد انزال امن دہندہ از مضار وے ودر قلع حمیات عتیقہ وسعال نافع وپادزہر جمیع سموم **صص** فلفل سیاہ بزرالبنج سفید ہر یک بست مثقال افیون مصری دہ مثقال زعفران پنج مثقال سنبل عاقرقرحا فرفیون ہر یک یک مثقال ادویہ جدا جدا بکوبند بعدہ وزن نمایند وہمراہ عسل صاف کہ سہ چند جملہ بود بسرشند وشش ماہ در جو بدارند پس بعمل آرند وبقدر شربت او نہایت نصف مثقال است وقلیلش دانگے وقوتش تا پنج سال باقی ست **برشعشا** از محمد صادق براے زکام ونزلہ نافع بود وممسک ومقوی باہ ہست ودیگر امراض سرا نفع رساند **صص** مروارید ناسفتہ کہربا شمعی بسد احمر سنبل الطیب عاقرقرحا زنجبیل خولنجان سلیخہ بہمن سرخ بہمن سفید سافج ہندی آملہ منقے ورق نقرہ از ہر یک شش ماشہ گل سرخ چہار درم عرقل جوزبوا دارچینی عود بلسان دوالمسک کوفی زعفران از ہر واحد چہار ماشہ بزرالبنج نانخواہ ہر یک دو درم مشک خالص یک ماشہ افیون پاؤ آثار شہد خالص دو آثار مغز پستہ مغز بادام مغز نارجیل مغز گردگان از ہر یک یک دام فلفل دار فلفل چہار ماشہ کوفتہ بیختہ بدستور معمول معجون سازند

بریاقوت نام لغوی است کہ در منع ریختن مواد نزلہ ودفع سرفہ از مجربات است **صص** اسطوخودوس بخیدرم گل گاؤزبان تخم مورد کشنیز خشک ہر یک دہ درم تخم کاہو ہیت درم بزرالبنج کوکنار ہر یک ستی درم تخم خشخاش سفید چہل درم خیسانیدہ بجوشانند وتخم سفید ستی عدد درم اضافہ نمودہ بقوام آرند وگل سرخ کشنیز رب السوس نشاستہ

صمغ عربی کتیرا اقرصاف هر یک پنج درم نرم سائیده در آن ریزند شربتی سه مثقال نوشته اند اما
تقدیر وزن برای طبیب و مناسب حال مریض

فصل سوم از مقاله هفتم در مرکبات حابسه حب جهت نزله و زکام از مجربات است حص حب بیدستر
زعفران هر یکی یک مثقال رب السوس دو مثقال ار چینی افیون هر یکی سه مثقال صمغ عربی کتیرا
نشاسته هر یکی پنج مثقال بقدر فلفل حب سازند مقدار شربت تا دو حب است حب نزله
حکیم احمد حص افیون بزر البنج سفید نشاسته تخم کاهو تخم خشخاش صمغ عربی از هر یک یک
مثقال بیخ لفاح نیم مثقال و در نسخه دیگر وزن بیخ لفاح نیز یک مثقال است زعفران دو
دانگ کوفته و بیخته بآب سرشته حب سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی دو حب با آب
نیمگرم فرو برند حب نزله بنسخه حکیم محمد باقر حص زعفران بزر البنج افیون صمغ عربی
تخم کاهو مقشر بیخ لفاح رب السوس نشاسته زعفران اجزا مساوی کوفته و بیخته بآب
حب سازند حب نزله منقول از بیاض حضرت قبله گاهی حص بزر البنج سفید تخم کاهو مقشر
رب السوس صمغ عربی نشاسته مصطگی رومی کتیرا شکر تیغال آرد باقلا بیخ لفاح
مغز بادام شیرین افیون زعفران تخم خشخاش از هر یک یک مثقال نبات سفید پنج
مثقال کوفته و بیخته بآب سرشته حب سازند حب نشاط جهت سرفه حار و نزلات و
سل و تقویت قوت باصره نافع است و نشاط آورد و قوت باه محرورین را بیفزاید و منع اسهال
کند و تعدیل مزاج سوداویه نماید حص صمغ عربی کتیرا رب السوس نشاسته از هر یک پنج
مثقال افیون کافور وند دو مثقال حب المحلب مروارید ناسفته کهربا شمعی یاقوت کوفته و بیخته
بلعاب بهدانه سرشته حب سازند حب نزله معمول حکیم علی اکبر خان حص بزر البنج بست و
هشت مثقال تخم کاهو سه درم تخم خشخاش سه درم صمغ عربی بیخ لفاح هر یک سه درم زعفران دو درم افیون
مصری ده درم نبات سفید سه درم کوفته و بیخته بآب حب سازند بقدر ماشه وقت حاجت
فرو برند حب نزله منقول از خط حضرت قبله گاهی حص افیون بزر البنج زعفران هر یک
یک توله رب السوس هفت ماشه کتیرا چهار ماشه اجزا را جدا جدا کوفته بعد از آن وزن نموده
ممزوج ساخته حبها بقدر ماش ساخته در سایه خشک نموده یک حب صبح و یک حب شام بلع

حب نزله دیگر معمول حکیم علی اکبر خان ص افیون بزر البنج مصطگی کتیرا کهربای شمعی صمغ عربی نشاسته
گل گاوزبان تخم خشخاش مغز تخم خیارین گل ارمنی هر کدام دو مثقال زعفران نیم مثقال رب السوس
دو مثقال و نیم ریوند چینی یک و نیم مثقال کوفته و بیخته حبها سازند هر حب بقدر فلفلی و ورق
نقره پیچیده نگاه دارند خوراک دو حب حب افیون بابت اعتماد خان گجراتی منقول
از بیاض خرد عم مرحوم ص افیون مصری یک نیم اکبری مشک ختائی دو توله زعفران چهار
توله عنبر یک توله گلاب یزدی قدری که اجزا در ان حل توان کرد وقتیکه افیون نزدیک آید
اجزا داخل کنند چون بقوام رسد فرود آرند و در ظرف چینی نگاه دارند و به گل چنبیلی پرورده
استعمال نمایند تا بوی افیون نماند بعده حب بسته بقدر معتاد میل نمایند انشاء الله تعالی می بخشد
حب افیون مسمات مفید جهت زکام و نزله که نواب اعتماد الدوله میل میفرمودند منقول
از بیاض عم مرحوم ص مصطگی یک دام زعفران سه دام جندبیدستر نیم دام فلفل گرد عود هر یک
یک پوست اترج و دارچینی یک افیون صاف کرده همسنگ ادویه اجزا را کوفته بیخته
با گلاب خمیر کرده حب سازند و بقدر احتمال طبیعت بکار برند طریق صاف نمودن افیون
اینست ص افیون را نیمکوب کرده در آب گرم یا گلاب تر کرده یک شب نگاه دارند بعد
از ان افیون در پاتیله کرده بر آتش گذارند و بدست بمالند چون خوب حل شود بگذارند
که چند جوش خورد بعد از ان آهسته از قاشق گرفته در صافی انداخته باشند تا تمام افیون
در صافی در آید بعد از ان صافی را آهسته بگردانند و دُرد را آهسته یکجا میکرده باشند تا
هر چه خلاصه است جدا شود و دُرد و نیاید دُرد را باز در آب کرده بجوشانند چند
جوش که بخورد باز بهمان روش صاف نمایند و آنچه دُرد بماند باز در آب کنند و بجوشانند
تا وقتیکه تلخی دُرد در و نماند آن زمان دُرد را دور کنند و آب صاف نموده بجوشانند
تا وقتیکه غلیظ شود پس نگاه دارند و اندک روغن بادام بر ظرف بمالند که نچسپد
بعد از ان نگاه دارند که افیون صاف شده است حب سوسمیائی جهت دفع نزله
و زکام و تقویت دماغ و امساک نافع ص مرکی یک ماشه قرنفل دارچینی حصی لبان
صمغ عربی عود هندی رب السوس هر یک سه ماشه مصطگی خولنجان بهمن سفید و سرخ هر یک

دو ماشه ابریشم مقرض چهار ماشه موسیائی کانی سیزده ساله هر یک شش ماشه کوفته بیخته بروغن بادام چرب
نموده بآب کوکنار خمیر کرده برابر نخود حبها سازند یک حب دو حب صبح و شام خورده باشند
حب نزله عماد الدین محمود ص بیخ لفاح بزر البنج سفید نشاسته کتیرا افیون زعفران تخم
کاهو صمغ عربی اجزا مساوی کوفته بیخته بآب پوست کوکنار سرشته حبها سازند هر حب بقدر فلفلی

فصل چهارم از مقاله هفتم در مرکبات خائیه و دالیه و رائیه

خمیره خشخاش جهت سرسام
و بیخوابی و صداع و منع نزلات حاده و اصلاح ریش سینه و شش و دفع درد سینه
و تعدیل اخلاط محترقه و تسکین حرارت مزاج نافع است قوت آن تا دو سال باقی می ماند ص
کوکنار کلان با تخم صد عدد نیمکوب سازند یا پوست را جدا نیمکوب کنند و تخم را نرم بسایند
و با دو نیم من آب باران بپزند و بپالایند و یک نیم من قند انداخته قوام دهند و خمیره
سازند دوائی جهت نتن بینی ص قشار کندر ربع جزو قشور نحاس شب یمانی
زعفران هر یک جزوی باریک سائیده قدری ازین دوا بمعرفت میل در بینی علیل که او را
مستلقی خوابانیده باشند اندازند دوائی که رعاف بند کند ص هلیله کل معصفر انار خام
برابر سوده بآب سعوط کنند از هر قسم که باشد بند کند دوائی که بدبوی بینی دور کند ص
جوز بوا دارچینی بسباسه قرنفل هر یک یک درم کوفته بیخته با شهد بخورند و بول شتر [illegible] سعوط
کنند دوائی که جراحت بینی دفع کند ص آب برگ چنبه آب هلیله و بلیله و آمله قدری رنگ
ترتیب سوده در بینی مالند ریش تر صحت یابد دوائی که باسور بینی را سود دهد و آن
گوشت افزونی بود که در بینی بهم رسد ص زنگار نوشادر اشخار یکجا کرده بشهد آمیزند
و فتیله بآن آلوده در سوراخ بینی نهند و از گوشت و شیر بینی پرهیز نمایند دوائی
که نافع است برای قروح رودینه الف منقول از بیاض حکیم مرحوم ص عفص مر زعفران
سعد نر [illegible] شب کوفته خوب باریک ساخته در الف نفوخ نمایند روغن نافع برای
سیلان آب از الف و عین در حالت زکام از بیاض حکیم مرحوم ص لادن را در روغن کنجد حل
کرده بجوشانند تا تمام حل شود از آتش فرود آورده قدری قرنفل مسحوق منخول آمیخته
بر [illegible] مقدم آن بمالند

فصل پنجم از مقالہ ہفتم در مرکبات سینیہ و شینیہ سعوط کہ رعاف را حبس کند صفت کاغذ سوختہ پوست تخم مرغ سوختہ اقاقیہ مازو در سرکہ سوختہ پوست انار ترش کندر صدف سوختہ شادنج مغسول ہر یک یک جزو کافور ربع جزو کوفتہ بیختہ بآب بادروج در بینی چکانند سعوط جہت خناق صفت زنگار را دو درہم در روغن حل کردہ ہمیشہ سعوط کنند تا مرض بکلی زائل شود سعوط صرع نیز مرارہ گرگ شحم حنظل خربق سفید کوفتہ بیختہ ببول جمل اعرابی تر کردہ در آفتاب بگذارند کہ خشک شدہ قابل حب بستن گردد حبہا مثل عدس ساختہ بوقت حاجت یک عدد را در یک قطرہ روغن مرزنجوش حل کردہ سعوط نمایند سعوط قوی تر جہت بواسیر انف صفت شب یمانی مس سوختہ قلقطار قلقند بیخ سوسن سفید زاج سیاہ نطرون اجزای مساوی کوفتہ بیختہ بآب انار ترش یا شراب انگوری یا مثل آن تسقیط کنند والر فتیلہ بآب انار ترش یا سرکہ انگوری یا شراب انگوری یا آب پودینہ کنند و این دواہا را براین پاشیدہ در بینی نہند ہم مفید افتد سعوط قوی تر کہ خون آمدن را از بینی باز دارد صفت کافور چہار دانگ افیون کندر صدف سوختہ شادنج ہر یکے سہ درہم قرطاس سوختہ زاج سوختہ شب یمانی بریان کردہ مازو در سرکہ سوختہ عصارہ لحیۃ التیس گلنار دم الاخوین ہر یکے چہار درم بکوبند و بیزند با عصارہ بادروج و عصارہ لسان الحمل بسرشند و خشک کنند سہ بار مکرر بااین عصارہ با سرشتہ و خشک کردہ قرصہا ساختہ نگاہ دارند بوقت حاجت بچیزے مناسب بسایند و در بینی چکانند سعوط برای غنہ کہ بسبب سدہ باشد صفت عفص بسایند و آب انار شیرین بمقدار یکہ بپوشد آنرا انداختہ بجوشانند تا آب خشک شود و مقدار نفعت او لندر و انزروت آمیختہ یا از آب انار کہ دران عفص جوشانیدہ اند خمیر نمودہ سعوط نمایند منقول از بیاض عم مرحوم سعوط برای سدہ انف کہ موجب غنہ در صوت باشد صفت جند بیدستر مرا از ہر یک یکدرم مشک زعفران افیون از ہر یک دانق عدس دو درم خوب بسایند حب بستہ در آب مرزنجوش حل نمودہ سعوط نمایند شیاف کہ اطبای قدیم بجہت خون آمدن از بینی ساختہ اند صفت کندش سعد ینج فرفیون کوفتہ و بیختہ بزہرہ گاو سرشتہ شیاف نمایند و بوقت حاجت در بینی نہند کہ رعاف جاری کند شیاف مختار جالینوس برای بواسیر و از بنیان انف منقول از بیاض عم مرحوم صفت یوخذ مار الرمانین المدقوقین

المعصوبین بشحمها ویترک فی اناء من الاسرب حتی یترکد ثم یوخذ الثقل ویدق حتی یصیر کالعجین ع
فسقا من صافیته حتی یلین ویعجن ویعمل شیافاً مستطاولة ویترک فی الانف ویکرر ویراح العلیل
ویخرج الاشیاف ویطلی الانف من تلک العصارة ویفعل به کذا مرة کثیرة فهو نافع ولا یولم المایعتد

فصل ششم از مقالهٔ ہفتم در مرکبات ضمادیہ وطلائیہ وغیرہ **ضمادی** کہ بر سر وجبہ گذاشتن

حبس رعاف کند **ص** کافور افیون ہر یک ربع جزو گل ارمنی عصارهٔ لحیة التیس گلنار عدس مقشر
ہر یک یک جزو کوفتہ وبیختہ بسرکہ انگوری سرشتہ بر تارک گذارند **ضماد** کہ بر سر وجبہ
نہند رعاف مفرط را باز دارد اول آب شدید البرد بر سر ریزند بعد از ان تضمید نمایند **ص**
مازو سبز پوست انار گل سرخ خشک ہر یک یک جزو عدس مقشر دو جزو حضض برابر
ہمہ را کوفتہ بیختہ بآب آس وگلاب سرشتہ بر تارک سر وجبہ نہند واگر خرقہ کتان بگلاب کہ درو برف
سرد کردہ باشند تر کردہ بر تارک نہند وحبس اقوی خواہد بود **طلائی** جہت ثبور کہ در بینی
در دپیدا شود **ص** کافور زعفران ہر یک نیم درم گل مختوم یک درم گل ارمنی دو درم بگلاب
وسرکہ انگوری طلا کنند **طلائی** روغن گل وسرکہ انگوری نیز مفید است اگر در اسناک
تنہا ہم کافی است **طلائی** کہ مرض الانف را سود مند بود **ص** ماش زعفران مرامک
سک گل ارمنی خطمی لادن کوفتہ وبیختہ بآب طرق سرشتہ نخست ہیئة بینی بدست راست
کنند وانبوبہ ہیئة پیچیدہ در بینی گذارند وبالای آن این طلا بمالند **طلا** بر رعاف **ص** آرد جو
گلنار اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس افیون صندل سفید از ہر یک سہ درم کافور دانگے بگلاب
تر ساختہ بر پیشانی طلا کنند **طلائی** کہ ہمین خاصیت دارد **ص** اقاقیا نشاستہ گل ارمنی
گلنار مساوی کوفتہ وبیختہ بآب مورد یا آب برگ تاک یا آب بارتنگ سرشتہ طلا کنند **طلا**
جہت رعاف منقول از بیاض عم مرحوم **ص** نشاستہ صندل سرخ گل ملتانی با سرکہ
گلاب سائیدہ بر پیشانی طلا نمایند **ایضاً ص** صندل سرخ تخم کاہو آب کشنیز آب خیار آب
خرفہ کافور شابیدہ گیرو مساوی طلا نمایند **ایضاً** از قرابادین عم مرحوم **ص** آرد جو گیرو گل ملتانی
آملہ ہر یک سہ ماشہ نشاستہ صندل سرخ گچ کہنہ گل اجاغ ہر یک نیم تولہ کافور افیون
ہر یک یک ماشہ با سرکہ وگلاب یا آب بکائن وآب کشنیز سرشتہ بر پیشانی وتارک سر طلا نمایند

طلاے جہت رعاف از قرابادین عم مرحوم ص عدس مقشر صندل سفید خطمی میثا واندک کافور و گیج باب سوده بر یافوخ وپیشانی طلا نمایند طلا برای قروح انف ص مازو پوست بلیله با چربیے مرغ و روغن گل طلا سازند غرغره که زکام و نزلہ بارد را نافع بود ص صندلین ہر یک و مثقال اقاقیا گلنار تخم خرفہ و گل سرخ ہر یک سہ درم عدس سماق تخم خشخاش ہر یک چہار درم پوست خشخاش پنج درم در یک من آب بجوشانند تا پانزده استار بماند بپالایند و بست درم گلاب برو انداز ند و ہر روز مقدار پنج استار غرغرہ نمایند

فصل ہفتم از مقالہ ہفتم در مرکبات فائیہ **فتیلہ** جہت رعاف ص قلقطار اقاقیا موے خرگوش خاک کندر سرگین خر ہمہ را باب گندنا بسرشند و فتیلہ ساختہ در بینی نهند **فتیلہ دیگر** ص افیون انگے گلنار گرد آسیا مازو ہر یک نیم درم کوفتہ و بحریر بیختہ بعصارہ سرگین خر بسرشند و بخانہ عنکبوت بگردانند بعد ازان کہ بینی را بگلاب و سرکہ شستہ باشند در بینی نهند **فتیلہ دیگر** ص کاغذ سوختہ پوست تخم مرغ سوختہ اقاقیا پوست انار ترش شب یمانی ہر یک دو درم کوفتہ بیختہ باب یا درو ج یا آب لسان الحمل یا آب ملح سرشتہ فتیلہ بدان آلودہ نهند **فتیلہ** کہ ہمین عمل کند ص مازو سوختہ اندرسر کہ دو درم زاج سیاه چار درم شب یمانی شش درم کافور دانگے کوفتہ و بحریر بیختہ و فتیلہ کتان بعصارہ سرگین خر آلوده و درین دوا گردانیده در بینی نهند **فتیلہ** کہ گند بینی ببرد ص مر پوست انار ترش ہر یک دو درم قصب الذریره بزر البنج ہر یک یک درم زاج قرنفل ہر یک یک درم فتیلہ را بشراب تر کنند وادویہ کوفتہ بیختہ بدان آلودہ در بینی نهند **فتیلہ** کہ ریش بینی را نافع دہد ص زاج سیاه شب یمانی مازو مرتوبال مس سوختہ ہر یک پنج درم زراوند طویل شش درم کندر دوازده درم جملہ کوفتہ در دو من آب بپزند و بپالایند و باز بجوشانند تا بقوام عسل آید فتیلہ را بدان آلودہ در بینی نهند و مکرر ہمین کنند **فلونیا** رومی معجونی است منسوب طرف انلن واد حکیم رومی است کہ اول ترتیب نمودہ و این معجون بسیار کہ ہست نزلہ را باز دارد و درد ہا ساکن گرداند و قی الدم و اسہال دموی و قولنج و ہیضہ و سیلان طمث را نافع باشد ص فلفل سفید دار فلفل بزر البنج ہر یک بست مثقال افیون دہ مثقال زعفران پنج مثقال تخم کرفس کوہے سنبل الطیب از ہر یک چہار مثقال تخم کرفس نبطے

ستة مثقال ساذج هندی سلیخه حب بلسان عاقرقرحا فرفیون از هر یک یک مثقال و در بعضی
نسخها عوض تخم کرفس بسبطے دو قوا است مجموع کوفته و بیخته بعسل معجون سازند و بعد از شش ماه
استعمال نمایند شربت دانگی تا نیم مثقال از جهت قولنج در طبیخ شبت و از جهت درد گرده در طبیخ
جعده و از جهت درد معده در طبیخ افیون و از جهت سپرز با سکنجبین و از جهت درد
مثانه در طبیخ رازیانه و از جهت باز داشتن خون در طبیخ سماق دهند

فصل هشتم از مقاله هفتم در مرکبات قافیه و لامیه **قهوه** که در زکام بلغمی نفع تمام دارد منقول
از بیاض عم مرحوم **ص** زنجبیل گل داوه کوکنار هر یک یکدرم در ظرف گلی آب نارسیده با آب
بجوشانند که بقدر نیم پاو بماند خواسته باشند شیرین کرده والا بے شیرینی یک پیاله قهوه خورے
گرما گرم بنوشند و برای درد سر و تپ سردی نیز نافع است **قیروطی** جهت قروح الف **ص** مردار سنگ
یک درم سفیده قلعی موم هر یک دو درم روغن گل یک اوقیه مرتب سازند و با شحم دجاج بمالند
قیروطی معمول نافع قروح یابسه و خشکریشه **ص** مخ ساق بقر جزوی روغن بادام حربے
بنفسج دو جزو کتیرا ثلث جزو روغن یاسمین قلیل بدستور مرهم تیار نمایند **لطوخ**
از بقائی که زکام مزمن را نافع است **ص** لادن لوبان مصطگی کندر زفت رومی گل بابونه
سنبل الطیب هر یک جزوی موم سفید روغن گل یا نرگس یا خیری هر یکی چهار جزو موم را
در روغن بگدازند و دواها کوفته و بیخته با آن بسرشند و بر پارچه مالیده بر سر بندند و دو سه روز
بسته دارند **لطوخی** که نزله حار رقیق را که از لعوقات و استعمال مغلظات باز ایستاده
باشد ازین لطوخ بسبب تقویت دماغ و تسکین و تغلیظ مواد باز ایستد **ص** بگیرند تخم خشخاش
یا پوست آن و بکوبند و با ورق آس در روغن خلاف بجوشانند و بعد حلق راس تلطیخ نمایند
و اگر با این لطوخ گل ارمنی و گل مختوم با آب بارتنگ بر جبهه طلا نمایند اقوی باشد **لطوخ**
جهت دفع نزله مجرب منقول از خط والد شریف سلمه الله تعالی **ص** قطعه کاغذی موافق
پیشانی از سوزن سوراخ نموده بر بالای آن کاغذ زعفران و تریاک مالیده بر آتش گرم
نموده بر پیشانی بچسپانند و بر بالای آن چیزی بهبندند **لطوخ** دیگر نزله منقول
از خط والد شریف سلمه الله تعالی **ص** صمغ کتیرا قرنفل نشاسته حضض یکی جزو

جدوار خطائی افیون زعفران سعدکے پنج لفاح در گلاب و آب کشنیز خشک سفیده تخم مرغ سوده
بر کاغذی که برابر دبیه باشد مقراض کرده بسوزن سوراخ نموده ادویه را بر آن طلا نموده بر
شقیقه بچسپانند لطوخ معمول والد شریف ادام الله ظلاله علی رؤسنا صص تخم کاهو تخم
خشخاش افیون زعفران بزر البنج دم الاخوین صمغ عربی کتیرا گل سرخ انزروت اگر حاجت
باشد کافور قیصوری نیز اضافه نمایند همه ادویه را کوفته به سفیده تخم مرغ آمیخته
بر کاغذی که از سوزن سوراخ کرده باشند بر شقیقه بچسپانند

فصل نهم از مقالهٔ هفتم در مرکبات میمیه و نونیه مرهم حب السفرجل مجرب ممدوح حکیم علی در قروح
بینی لطیف الاندمال صص گل بنفشه مثقال در آب خوب طبخ نمایند بعد از آن بمالند بوجه خوب که
آب لعابی گردد پس صاف نمایند و یک مثقال لعاب بهدانه و یک مثقال روغن گل و نیم مثقال
موم سفید ممزوج نمایند تا شکل مرهم گردد و در استعمال آرند مرهم برای قروح انف
منقول از بیاض عم مرحوم صص موم سفید یک مثقال را در روغن گل پنج مثقال گداخته سفیده و
مرداسنگ از هر یک مثقالی نرم کوفته مخلوط ساخته مرهم سازند دیگر جهت قروح بینی آزموده شده
صص سعد کوفی مازو زعفران پیه بکیان را در روغن گل انداخته هر سه کوفته بیخته بدستور بکار برند
بعد از آنکه بینی را با آب صابون شسته باشند نفوخ که ریش بینی را سود دارد صص
مازو سوخته یک درم مر شب یمانی هر یک دو درم زرنیخ سرخ چهار درم کوفته و بیخته قدری
در بینی دمند بعد از آنکه آن را خوب شسته و پاک کرده باشند نفوخی که گوشت فزونی را
ببرد صص پوست انار ترش چهار درم قلقدیس سه درم زرنیخ زرد خربق سیاه قلقطار هر یکی
دو درم کوفته و بیخته بکار آرند نفوخ دیگر رعاف شدید را بند کند صص شب یمانی قلقطار
سوخته قلقدیس زاج شاخ گاو کوهی سوخته ودع سوخته مغسول مازو سبز سوخته [illegible]
نل خمر کافور کاغذ سوخته باریک ساخته در بینی دمند نفوخی که گند بینی ببرد صص سک
زاج قرنفل مساوی کوفته و بیخته در نی انداخته در بینی دمند نفوخی که حبس رعاف کند
صص قرطاس سوخته صدف سوخته هر یک یک جزو قلقطار نیم جزو و بسیار باریک ساخته
در بینی دمند نفوخ جهت رعاف منقول از بیاض عم مرحوم صص مازو سنگ سوخته

گشنیز و غبار آسیا کنند و خون سیاوشان و صبر و شب یمانی نرم کوفته در بینی دمند و دستها و
ران و خصیتین به بندند قطور لی که سده بینی بکشاید صل لادن چوب گز شونیز بجوشانند و سر
بخار آن فرو آرند و یا سبوس گندم در سر که بجوشانند و سر بر بخار آن فرا رند
فصل دوم از مقاله هفتم در ادویهٔ مفرده گچ کهنه با آب سائیده بر پیشانی طلا نمایند رعاف را منع
نماید کاو نجی با بول خر سائیده هر بامداد بچکانند سده بینی بکشاید بول شتر چکانیدن همین خاصیت
دارد پوست درخت سرس سیاه بجوشانند و آن آب جراحت را بشویند ریش ترسینه
فراهم آید و به شود بول خر چکانیدن نتن رائحهٔ انف زائل کند مجرب است استنشاق خمر ریحانی
بدستور تقطیر آب چقندر در انف مفتح سده است شخصے که بوی نیک در نیابد و بوی بد مشام
دائم در بینیش بچکانند و شخصے که بوے بد حس کند و بوے نیک نه چند بید ستر مدام بچکانند تو تیا
پخته ضماد کردن حابس رعاف است حفض بگیرند و در خرقهٔ کتان بسته بسوزند و خاکستر
بگیرند و در بینے دمند رعاف بند کند سنگے گرم کنند و سر که بران پاشند و بخار آن به بینے
رسانند از تمادی و تکرار نقصان و بطلان شامه که از سوء مزاج حار باشد برد و یا قلا بگیرند
تر کنند و بر آتش انداخته بخور کنند و شراب تر نمود همین حکم دارد تبخیر صندل سفید و دخان
ورد یابس و دخان ورق آس مفید است تسعیط شراب ریحانی برائے ازالهٔ بوی بد بینے
کند لقوه او ارشیشعان با شراب پخته صاف کرده بچکانند نتن بینے دور کند سعوطے که بطلان
شم را نافع است صل شونیز را ریک مثل غبار بسایند و بزیت عتیق حل کنند و چند قطره بتر تیب
معلوم سعوط نمایند روغن و سر که و گلاب و لعاب حلبه باهم ممزوج نموده برائے تسعیط نمایند بو
انف را نافع است آب سلق ممزوج براده گر گے نفع میکند بقروح انف سعوط عصارهٔ
جوز سرو تازه نافع است به قولوس که عبارت از ناصور باطنے انف است البنیا فوریک حبه
در یکدرم عصیر کز بره حل کرده سعوط نمایند برائے رعاف خوب است سعوط بدرم حماة و تیخ
حمام منع مینماید رعاف احیاب سه با روغن البنیا دائم و مسکه هر دو را ممزوج نموده استنشاق نمایند
بر عافے که از حدت و حرارت دم باشد مجرب است شم نمام و مرزنجوش برائے سده
ضعیف که از زکام یا بلغم خام باشد نافع است ضماد سر تا حاجبین بزبل بقر تازه که نمونه

گرم باشد مانع رعاف ست وکذلک سداب با سویق وسرکه وکذلک آرد جو بآب خرفه یا آب
ساده جهت ابواسیر انف جوز السرو وانجیر مساوی کوفته فتیله کرده در بینی نهند کمون را بسرکه تحق
کنند وفتیله بدان آلوده در بینی گذارند رعاف را بند سازد حب لیان را سائیده فتیله ساخته
در بینی نهند همچنین فائده کند ابریشم ماهی را بسوزانند با هموزن آن کافور سائیده آمیخته بر
فتیله پاشیده در بینی نهند گلاو با آب سماق که خرقه بآن تر کرده بر جبین گذارند تسکین رعاف
میکند گلاو بملح وبجاورس که گرم باشد بجدی که حرارت آن بسر رسد نفع میکند بزکام ونزله بارد
بیضه درست را بسوزند تا سفیدی آن سیاه گردد بشیر باریک بسایند وبانبوبه در بینی بدمند
قطع میکند رعاف را تخم ضفدع خشک کرده سوخته خاکستر آن در بینی دمند همین عمل کند
کهربا سائیده نفوخ نمایند عصاره سماق تنها برای قروح انف نافع است فتیله خل ثقیف که
دران قدری ملح باشد داخل انف نمودن برای ابتدای بثور انف نافع است زاج اخضر در
خل سائیده در انف صبح وشام گذارند بواسیر انف را دور میکند در نتن انف که بسبب بخار
عفن باشد استنشاق شراب ریحانی ونفع سنبل وسعد وورد نافع است اگر از رطوبات
عفنه منتن باشد غرغره سکنجبین بزوری یا غرغره خردل وبعد ازان از شراب بعد ازان نفوخ
مذکور نافع است اما اخراجات خبیثه را ایصا بول دائم بشویند وسعد وزعفران مسکی وحب ود
شب یمانی وزرنیخ سرخ نرم کوفته در بینی دمند ودهن بنفشه مغز قلم گاو ولعاب بهیدانه
اسکنه بی نمک با آب تخم خرفه مکرر شسته کافور بآن آمیخته سعوط نمایند وبرگ کنار وبرگ بید
وبرگ بیه هرچه از اینها بهم رسد نرم سوده بر جبهه طلا نمایند فوراً رعاف بند شود مجرب است
رعاف حادث از حمیات وغیره آن شاهتره تازه را سائیده آب او بنوشند ووجه جبین
مقدم راس طلا نمایند یا شاهتره خشک بآب سائیده بنوشند خوردن یخ وبرف بسیار و
بر سر گذاشتن خصوصاً در حمیات نافع رعاف است فتیله را با سفیده تخم مرغ آغشته و
کافور بران پاشیده در منخر سائل الدم بگذارند گل سرشوی که گل ملتانی باشد در آب
سائیده بسر وجبهه وگردن طلا نمایند هرگاه خشک شود دیگر اعاده نمایند بتکرار عمل
رعاف بند شود مما یقطع الرعاف وهو مجرب معمول تخلط النشا بالخل ویطلی به مقدم الراس قدیرا نافع مجرب

فیقطع جدا و قد یحتاط طین المطبخ فیبلغ المقصود روث الحمار الطری لیلف به الراس لیسیل بعد ساعة
وحده او مع لبن النساء فیقطع الرعاف مجرب سترمه قطع میکند رعاف را که حادث از حجاب دماغ
باشد زبل حمام محرق در بینی نفوخ نمایند قاطع رعاف است تبخیر شکر و تبخیر سندروس قطع
زکام مینماید خواه حار باشد خواه بارد وارانی سرخ را با خون رعاف آغشته و سوخته محرق
آن را با سفیده در بینی دمند رعاف بند شود رض الف اگر ضعیف باشد صبر و مشاش واقاقیا
و لسان الحمل طلا نافع است سریش را گداخته و برده و پارچه طویل طلا نمایند بس یکی از آن
از سر بینی تا به تارک سر گشته و دمی از یک بنا گوش تا بنا گوش دیگر و هر گاه خون باز ایستد
و خشک شود سه قطره روغن زرد خاصه اگر از گاو بود در بینی چکانند و چون از سعادت
خاطر جمع شود پارچه ها را با آب تر کنند و فرو د آرند آرد ماش با آب خمیر کرده بر تارک نهند
تا رعاف بند شود دیگر مجرب و معمول کافور قدری در آب فشرده سرگین خر حل نموده
چکانند در حال رعاف را بند نماید و اگر قدرے افیون اضافه نمایند اقوی خواهد بود دیگر
پشم شتر سوخته در بینی دمند در حال رعاف بند شود و تسعیط روغن گل و روغن بیدانه
التسکین است عطاس را و شمیدن تفاح و سویق و فکر مانع عطاس اند و مالیدن خنصرین از
ابهامین و مالیدن بینی و گوش و چشم نیز نافع اند پوشیدن کلاه کاغذ نیز از مزمن ها نافع ترین اشیا است

فصل یازدهم در ادویهٔ مستعملهٔ امراض انف تحالتقطار مرشب عفص
محرق توبال نحاس زراوند کندر اسفیداج مرتک خبث الفضه آیا رمحرق زرنیخ احمر
رسنج سک بورق پوست انار عرطنیثا قصب الذریره قرنفل صبر شحم حنظل جبن
شونیز گلنار افیون دقیق شعیر اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس صندل شیح محرق نسیج عنکبوت
نوشادر اشق زاماک قرطاس محرق شاخ گوزن محرق دم الاخوین انزروت نحاس
محرق قلقند برادهٔ نحاس عصارهٔ لسان الحمل اسفنج محرق فنایده اخراج شی غریب
از انف باید که از معطسات کنند وقت عطسه دهان و منخر صحیح بند نمایند یا از آلتے مناسب برآرند
و فصد قیفال از جانب موافق باریک کشودن رعاف را نفع میکند و گذاشتن شاخ بعد
شرط برقدم و بستن آن نیز نافع و اگر رعاف از طرف چپ باشد بر طحال آلات شاخ نفع عظیم

و اگر از طرف راست باشد گذاشتن شاخ بر جگر و دلاک قدمین و بستن آن و شاخ کشیدن ساقین و بستن خصیتین نیز درین قوی الاثر است

مقاله هشتم در تدبیر امراض شفه و لسان و اسنان مشتمل بر نه فصل

فصل اول از مقاله هشتم در امور مفیده و چون سخن تا بلب و دهان رسید در ذکر بعضی قواعد اینها متوجه باید گردید بدانند که ادویه محتاج الیها در علاج انشقاق الشفة وجز آن آنها اند که با وجود قبض و خشکی تلیین هم دارند و تدهین سره و مقعد درین باب بهترین دوا انگارند و گاهے دلیل بر مزاج زبان از لون میگیرند و گاهے از لمس وگاهے از طعم و حافظ صحت اسنان را باید احتراز از تواتر فساد طعام و شراب از الحاح بر قی خصوصاً از حامض و از مضغ چیزے علک خصوص که حلوا بود و مثل حلوا صابون و انجیر و از قطع چیزے سخت و آنچه دندان را کند کند و از آنچه شدید البرد باشد خصوصاً بر حار و علی العکس و باید همیشه دندان را هر چه ما بین آن باشد پاک دارند از خلال به نحویکه دندان و حوالی آنرا آسیب نرسد و نیز باید که بلا زم مسواک باشند و بملایمت آنرا بگردانند و استقصا نکنند تا آب دندان و تیزی آن نرود و نزلات دماغی و بخارات معدی را چندان قبول نشود و باید که مسواک از چوبے گیرند که مقوی دندان باشد مثل چوب ارک و مادامیکه مطلع از حقیقت چوب مسواک نباشند در استعمال آن مبادرت نه نمایند چرا که بعضی چوبها بخورد رسیدن بدندان دندان را ساقط میگردانند و بعضی چیزها که بالخاصیت مضر دندان هستند از آنها احتراز نمایند مثل گندنا و مسواک بیخ جوز دندان را تنها قوی گردانند و از ماکول مصعون ارند و تدهین اسنان وقت خواب بمثل روغن گل کنند اگر محتاج تبرید باشند و بمثل روغن بان و ناردین اگر محتاج شوند بتسخین و بهتر این است که اول از عسل دلک نمایند اگر سردی باشد و اگر میل بحرارت یا قلت حرارت باشد از شکر دلک کنند بعد از ان تدهین بعمل آرند و اگر در سه ماه جهت تقویت یک دو مرتبه مضمضه یا سنون مناسبه بعمل می آورده باشند اوسط و انسب بود و در استعمال مخدر قاعده که بالا گذشته مرعی دارند قال الشیخ وارد القلاع الفحمی الاسود لدلالته علی شدة الاحتراق وکثرة السوداء وهو قاتل واسلم القلاع الابیض ثم الاحمر وینبغی ان یستعمل

للقلاع ولعلل الفم الحار الفواکه التی قد جمعت حموضته وقبضاً کالسفرجل الحامض
فصل دوم از مقالهٔ هشتم در مرکبات تائید و حائیه تریاق الاسنان دوائیست مجرب درد دندان
راکه از سردی بود دور کند صص چند بیدستر حلتیت فلفل زراوند مدحرج میوافیون بزرالبنج
مساوی کوفته و بیخته بعسل سرشند و پنبه را بدان آلوده بر دندان نهند یا حب ساخته در دهن
گیرند تریاق الاسنان نسخهٔ دیگر جهت درد اسنان که بسبب سردی باشد نهایت مجربست
صص فلفل گرد عاقرقرحا انگوزه کچور نمک لاهوری برابر کوفته و بیخته با عسل غلوله سازند و در سایه خشک کنند
و یک غلوله زیر دندان بدارند حب الممسک نافع بتجربی که از فساد جوهر اسنان باشد و لثه را قوت دهد
پیوسته در دهن دارند از شرح اسباب صص مشک کافور هر یکی یک دانگ طباشیر سفید نیم درم فوفل قرنفل
خولنجان عاقرقرحا هر یکی یک درم گل سرخ صندل طلیا هر یکی دو درم کوفته و بیخته بآب وگلاب سرشته
حبها سازند حب الممسک نسخهٔ دیگر نیز و یک با اعتدال مخترع و مجرب یوسف طبیب
رحمه الله تعالی صص مشک اذفر نیم مثقال مصطگی رومی پنج مثقال نبات هفت مثقال
همه را جدا جدا کوفته و بیخته بهم آمیزند و در گلابی که کتیرا سفید یا صمغ عربی بقدر نیم مثقال شب
گذاشته صباح صاف کرده باشند بسرشند و حبها کرده در سایه خشک سازند حب الممسک
نسخهٔ دیگر از شفائی صص مشک دو دانگ پوست ترنج برگ ترنج ترنجبین خشک قرنفل جوزبوا
نارمشک هیل زنجبیل کبابه بسباسه هر یک دو درم کوفته و بیخته برب سیب یا رب به
یا میبه سرشته حب سازند حب مسهل جهت بخر که از کثرت معده بود بعد النضاج
بماء الاصول کرده روز اول خورده باشند بکار آید از شفائی صص ماهی زهرج حب الغار
هر یک یک درم رب السوس یک درم و نیم مصطگی دو درم سقمونیا مشوی سه درم گل سرخ
افسنتین رومی از هر یک پنج درم صبر سقوطری پانزده درم و نیم کوفته و بیخته بآب برگ ترنج
حبها مثل فلفل بسته سه درم بکار برند اگر قوت اطاعت کند حبی که داشتن آن در دهان
بخر معدی بلکه باکثر اقسام آن مفید است صص سفرجل را میان تهی کنند و قرنفل
کوفته بجای تخمها نهند و در خرقه تر بپیچند و در گل گیرند و بزیر آتش کنند تا پخته شود
گل از آن باز کنند و از خرقه بیرون آرند و بکوبند و گل نیشاپوری که مثل آن را گل ملتانی

است بسرشند و از جہت محرور کافور یک دانگ صندل یک درم زرد آلو خشک بگلاب بسایند ده درم باو سے بیامیزند و حب سازند و از جہت مرطوب خشک دو دانگ جوزبوا انیسون درم زنجبیل یک درم داخل کنند حبے دیگر کہ پوسے سیر و پیاز و شراب از دہن دور کند ص خشک طباشیر یک نیم درم عنبر اشہب نیم مثقال پوست ترنج قرنفل خشک ہیل بوا زنجبیل کبابہ بسباسہ سعد کوفی ہر یک پنجدرم صندل بگلاب سائیده ده درم در گلاب کہ صمغ عربی مقدار دانگے در آن حل کرده باشند بسرشند و حب سازند و بدہن گیرند حبے کہ سیلان لعاب دہان را کہ از برودت و رطوبت آن باشد نافع است ص انیسون نانخواه ہر یکے دانگے ملح ہندی ثلث مثقال فیقرا یک مثقال حبہا سازند این یک شربت است ہر ہفتہ یکبار بخورند حب کہ حرقت لسان را کہ از خوردن چیزہاے تیز و شیرین بہم رسد زائل کند ص مغز تخم خربزه بادرنگ مغز تخم کدوے شیرین نشاستہ کتیرا ترنجبین کوفتہ حب سازند حبے تحت السان نگا داشتن نفع تمام مے بخشد ص علک دو درم حلتیت یک درم کوفتہ بسیم سرشتہ حب سازند حب کہ داشتن آن بر دندان درد ناک تسکین و جع کند ص تخم حبر یکے درم عاقرقرحا سونیز ج ہر یک سہ درم شیر گاو ده مثقال آب کشنیز سبز بست مثقال جوشانیده حب سازند و بر دندان نہند و اگر سداب تازه با مویز سیاه بکوبند بر دندان نہند ہمین عمل کنند

فصل سوم از مقالہ ہشتم در مرکبات والیہ

دواے مجرب جہت قمع ثمولج و سورنجان ہر دو را با بیاض بیض جمع کرده بر زبان نگاہدارند دواے کہ قلع دندان ضعیف و درد ناک کند ص پوست بیخ توت پوست بیخ عاقرقرحا شیر تیغم تخم اندریون بیخ دپوست حنظل بسرکہ سحق کنند تا کہ مثل خمیر شود بہر روز سرکہ دیگر اندا ختہ تا یک ہفتہ ہمین قسم بسایند پس حوالی سن متاکل کاک زده طلا نمایند بر ورے چند بابد دواے کہ در دسر و دندان را نافع است ص فلفل عاقرقرحا مویزج زنجبیل بسادی کوفتہ و بیختہ بعسل سرشتہ بمالند و اگر میل آہنے گرم کرده چند کرت بر دندان نہند درد تسکین یابد دواے کہ درد دندان سوراخ دار را نافع است ص قلقل عاقرقرحا نانخواه ساوی بگیرند و دوا را باریک ساختہ بعسل بسرشند و در سوراخ دندان نہند دواے کہ لثہ را محکم کند

وگوشت رفته بر ویاند ص زراوند مدحرج کندر دم الاخوین کرسنه بیخ سوسن مساوی کوفته
بیخته بسکنجبین عنصلی سرشته استعمال نمایند دوائے که قلاع احمر را سود دارد ص تخم گل
یا برگ او طباشیر و نشاسته و عدس مقشر و تخم خرفه و کشنیز خشک و سماق و حنا و عاقرقرحا جمله برابر کافور
اندکی کوفته و بیخته هم چند همه شکر آمیخته در دهن بدارند و بمالند و بعد وے سرکه در گلاب در
دهن گیرند و احسن آنکه در قلاع احمر اول خون برآرند بفصد یا حجامت یا علق دوائے
که آکلهٔ ساعیه را نافع است ص شب یمانی یک جزو قلقطار قلقدیس نمک سوخته نوشادر
هر یک نصف جزو و مازو مدبر کاغذ مصری سوخته آهک زنده یعنی آب نادیده هر یک یک جزو هم
زعفران کندر برگ حنا هر یک نصف جزو و ربع جزو کوفته و بیخته اقراص سازند و در سرکه
حل کرده تمضمض کنند و در دهن بدارند دوائے که قلاع سرخ و سیاه را سود دارد
ص دارچوبه بیخ سوسن هلیله برگ چنبه کوفته بیخته با شهد سرشته بمالند دوائے
که بواسیر لب را نافع است ص عدس بابونه اکلیل خطمی اندر آب بپزند و بکوبند و تخم بیضه
و پیه ماکیان ممزوج سازند و بر نهند دوائے که آماس لب را نافع است ص حضض با بوره
آرد جو گلاب عنب الثعلب ترضماد نمایند بعد فصد و اسهال و در انتها قیروطی که از روغن بادام
و موم ساخته باشند بر نهند و به آب گرم مکرر بشویند دوائے دیگر که آماس بلغمی را نافع دوا
ص شبت بابونه اکلیل و مانند آن طلا کنند دوائے جهت درد دندان ص برگ سنبهالو
نمک سنگ پرنگ جو کوب کرده در جامه بندند و زیر دندان گیرند

فصل چهارم از مقالهٔ هشتم در مرکبات ذالیه ذرور که در انحطاط امراض آکله بکار آید
ص گلنار سفید آب قلعی هر یک یکدرم زنجفر هر یکے یکدرم و نیم توتیا بآب خوره پرورده ده درم
و نیم سائیده بپاشند و باید که ازین ذرور چیزے بحلق نرود ذرور دیگر که جهت قلاع احمر مجرب است
ص طباشیر جو سوخته شیرخشت مساوی سائیده بپاشند ذرور جهت قلاع سفید قلیل
الحرارة ص هلیله زرد اقاقیا گلنار کزمازج ورق زیتون طباشیر ذرور که جهت قلاع
بلغمی اطفال مفید است ص چهار درم زردچوبه پوست انار گلنار سماق هر یکے شش درم
شب یمانی ده درم بعضے فوذنج ده درم نوشته اند همه را کوفته و بیخته اول دهان را بماء العسل بشستند

بپاشند ذرور جهت قلاع شدید که مثل خارها بر زبان بهم رسد و به اصطلاح اهل دکهن اجهر
می نامند از مجموعهٔ خصوص بعد خراشیدن برگ انجیر یا تراشیدن و مالیدن این نفع عجیب می بخشد
ص عنبا جین کتهه سفید کباب چینی سنگجراحت الاچی کلان طباشیر شورهٔ قلمی برابر کوفته و بیخته
بکار برند ذرور معمول برای اقسام قلاع حار ص زهر مهره سائیده طباشیر زرورد
گل نیلوفر تخم خرفه مقشر صندل سفید صندل سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا حضض گل عدس مقشر
گلنار مغز کنول گته سفید بستور بکار برند و عند شدت الحرارت کافور اضافه نمایند
و تشکیه تحلیل منظور باشد کبابه و عنب الثعلب خشک اضافه نمایند ذرور مجرب برای
هر قسم جوشش دهان خواه نو خواه کهن باشد ص کتهه سفید طباشیر سفید دانهٔ الاچی زیره
گل سرخ زیرهٔ گل سپاری ناگر موتهه کباب چینی هلیلهٔ سیاه باریک سوخته از هر یک ماشه
سیاهی تا بهمغز التاس خشک هر یک دو ماشه همه را کوفته بیخته بر دهان بپاشند هر قدر که جلا یابند
خوب است ذرور برای دفع قلاع معمول حکیم علی اکبر خان ص گاوزبان گیلانی
محرق کاغذ محرق و دغ محرق کشنیز خشک در سرکه خیسانیده بریان کرده گل ارمنی حب الآس
طباشیر سفید دم الاخوین مرجان سرخ اقاقیا بسد هلیلهٔ کابلی گلنار فارسی فوفل عاقرقرحا
پوست هلیلهٔ زرد و برنج در آب بستان افروز خیسانیده برگ ریباس اجزای مساوی
کوفته بعد از غرغره که بآب چوب چینی کرده باشند ذرور نمایند ذرور اسود نافع جهت
گوشتهای دندان که کم شده باشد گوشت بر رویاند و گوشت فاسد را قلع می نماید
و خون رفتن باز میدارد اخلاط آن فوفل و گلنار فارسی از هر یک دو مثقال شاخ
بزکوهی سوخته سه مثقال کاغذ خطائی سوخته یک مثقال نمک اسود بعسل سرشته و سوخته
سماق و سعد کوفی از هر یک دو مثقال جو مقشر سوخته طباشیر سفید غنچهٔ گل سرخ از هر یک مثقال
نمک درانی و عاقرقرحا و شب یمانی از هر یک نیم مثقال کزمازج استخوان هلیلهٔ زرد و انجبار
و عود قماری خام سوخته و صندل سفید و سک اصلی و رامک و پوست ترنج دارچینی و قرنفل
و برگ مورد و تخم مورد و شاخ گوزن سوخته از هر یک یک مثقال دم الاخوین کندر
اقسر ملی از هر یک نیم مثقال مقدم اجزا را کوفته و بحریر بیخته بر حسن باسکے

دندانها بپاشند قدر دو درم ابیض لثه را محکم کند و قطع خون رفتن و تقویت دندان نماید و بوے بد
دهان ببرد و دندانها را از افتادن و تاکل و کند شدن نگاه دارد و منع انصباب مواد بسوے
عمود اسنان نماید اختلاط آن عاقر قرحا زنجبیل و کزمازج سعد کوفی از هر یک سه درم
قشور رمان و مازو و سماق و قشر کندر و گلنار فارسی و غنچه گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک
سه درم زبد البحر و شاخ طیز و شب یمانی و صدف سوخته از هر یک یکدرم و نیم
فلفل سفید و مصطگی رومی و بلسان از هر یک یک درم مروارید ناسفته و بسد سفید
از هر یک سه درم فیلقوس سوخته پنج درم و اگر بلغم بر دندان غلبه داشته باشد
سفید و تخم خرفه مقشر و نشاسته و کثیرا کشنیز خشک سوخته و آرد عدس از هر یک
هفت درم کوفته بیخته کافور قیصوری نیم مثقال داخل کنند و بر دندان و لثه بپاشند
و بعضی او قات با سرکه سفید ضماد کنند و گاهے نقد سفید با روغن زیت سرشته
بر دندانها و لثه زنند و رفع حرکت دندان نماید اما در نرم کردن نهایت سعی نماید
قدر و رقلاع و جوشش زبان را نفع تمام دارد و مجرب است صاحب ذخیرة الاطبا نمود
کشنیز سوخته چینکر سوخته جلد برابر کوفته بیخته در دهان پاشند قدر و رائے قلاع
حار صمغ عربی و سماق نشاسته طباشیر تخم خرفه عدس مقشر صندل ابیض گلنار مازو
کافور شیے قلیل کوفته بیخته در دهان زنند قدر و رائے قلاع ابیض صمغ طباشیر بنفشه
بلیله زرد گلنار سماق کوفته بیخته استعمال نمایند قدر دیگر برائے قلاع ابیض
بارد صمغ عاقر قرحا کبابه زعفران سعد فلفل بالسویه قدر و رقوی در تخفیف ثبور لثه
و قلاع صمغ عربی و پوست انار سماق از هر یک شش درم عفص چهار درم شب یمانی
دو درم کوفته بیخته قدر سازند

فصل پنجم از مقاله ششم در مرکبات سنینه سنون برائے رفتن خون از لثه مجرب است چنانچه
شخصے را درد دندان و آثار خون از لثه مفرط حضرت استاد سلمه الله تعالی برائے او این نسخه تصنیف فرمودند
حق تعالی شفا داد و اکثر اطبا در زمان دراز از علاجش مایوس شده بودند
سپاری چیالیه سوخته گلنار شاخ گوزن سوخته کاغذ خطائی قلم و دل سوخته سماق جو سوخته

بیخ [illegible] طباشیر سفید تخم گل سرخ گزمازج استخوان بلیله زرد سک رامک برگ مورد دم الاخوین کندر
سعد کوفی عدس مقشر از هر یک دو ماشه شب یمانی بریان کرده پنج ماشه ادویه را کوفته و بیخته
بر لثه بمالند سنون برائے اثبات ثغور اسنان منقول از بیاض عم مرحوم ص سعد
گلنار سماق عود محرق شب یمانی مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون از بیاض دیگر
ص نمک سانبهر هیراکسیس گل دهاوه سپاری چهالیه سوخته نیلا تهوتهه در ظرف گلی بریان
نموده پهٹکری برشته چینیه سنگجراحت مازو بریان هر یکه سیاه شود مساوی نرم کوفته
بجائے مسی بر دندان مالند سنون که لثه و دندان را محکم کند ص توتیائے هندی
در روغن بریان نموده که قریب بسوختن رسد زنجبیل کتهه سفید برابر سائیده سنون سازند
سنون ص مصطگی کهیر سنگجراحت دانه هیل مسی از هر واحد دو و سائیده بمالند
سنون ص مصطگی مازو هر یک نیم تولہ چوب چینی یک تولہ توتیائے سبز سه ماشه سوخته آن
دو تولہ پوست بیخ مولسری دو تولہ هیراکسیس فوفل سوخته هر یک نیم تولہ کتهه پاپڑیا تولہ
همه را باریک سائیده و در هم بمالند و صبح قبل از مسواک بر دندان مالش نمایند بعد از ان
از روغن کنجد سه مرتبه مضمضه نمایند بعده بآب گرم که حرارت آن محسوس شود مضمضه نمایند
بعد از ان یک بیڑه پان بخورند و آب آنرا بیندازند سنون منقول از بیاض عم مرحوم
جهت تقویت اسنان مجرب ست ص مصطگی ماجو چهیل مائین کلان هیراکسیس پوست هلیله
کلان پهٹکری نیلا تهوتهه پوست مولسری خشک سنون ساخته شب وقت خواب بمالند
و دهن را پائین نگهدارند تا آبے که از دهن بر آید بیرون رود سنون مقوی دندان
و لثه و مسکن وجع و ورم ص سنگجراحت مازو گلنار پهٹکری برشته کتهه سفید طباشیر هیراکسیس
سعد کوفی عاقرقرحا ریوند چینی بودار سوخته مسی کهربا باریک کوفته بمالند سنون
جامع النفع معمول و مجرب جد امجد رح ص پهٹکری سفید کتهه براده آهن پوست درخت
مولسری از هر یک سه تولہ کسیس یک تولہ پوست انار نیم تولہ پوست هلیله نه ماشه چوب چینی
یک تولہ نیلا تهوتهه دو تولہ برشته بطریق مسی بمالند بعد از ان بروغن مضمضه
نمایند جهت استحکام دندان و تقویت لثه عدیل ندارد سنون بجهت استحکام

دندان و نشف رطوبت لثہ معمول جد امجد زاد مجدہ ص تنباکوے سورتی فلفل بالسویہ سائیدہ
ہر روز یکمرتبہ دلوک نمایند برائے رطوبت نزلہ و ریاح کہ موجب درد باشد نافع است
سنون بجہت استحکام دندان ص مسی و ہو للنساء مصطگی مساوی الوزن کوفتہ سنون
سازند سنون جالی دندان ص کزماز و زنجبیل زبد البحر دار فلفل قاقلہ صغار از ہر یک
دو درم نمک بریان کردہ دہ درم عود سوختہ پنج درم مشک سہ درم جو سوختہ ہفت درم کوفتہ بیختہ
سنون سازند ہم جلائے دندان دہد و ہم دندان را محکم کند و بوئے دہن خوشبو نماید
سنونے کہ خون رفتن از دہان باز دارد ص عفص عدس اقاقیا کندر گلنار شب یمانی
بزر الورد از ہر یک چہار درم کوفتہ بیختہ بر دندان مالند اگر دندان بعد مالیدن کندہ می کند
آب برگ ساق خرفہ مضمضہ نمودہ بعد ازان یک دو مشربا دام بخایند کندہ می برطرف شود
سنون کہ بوئے دہن خوش کند و دندان را محکم سازد و جلا دہد و گوشت بیخ دندان
بر دیاند ص سفال چینی کف دریا اشخار نمک اندرانی از ہر یک سہ درم جو سوختہ عود سوختہ
عاقرقرحا از ہر یک دو درم قرنفل کباب چینی از ہر یک نیم درم کوفتہ بیختہ سنون سازند
سنون مجرب ص نیلا تھوتھہ بریان کردہ زیرہ سفید بریان کردہ کشنیز بریان سوختہ
کوفتہ کتھہ پاپڑیا نمک سیندھیہ مصطگی مرچ ہمہ را کوفتہ سنون سازند و از آب سرد پرہیز نمایند
سنون برائے استحکام دندان و پر شدن گوشت و جلائے دندان مجرب است معمول
حضرت جد امجد ص نیلا تھوتھہ پاؤ دام کوتھ پاؤ دام نمک لاہوری نیم دام کتھہ سفید قسم اول
پاؤ دام زیرہ سفید پاؤ دام زنجبیل کشنیز خشک نیم دام مصطگی پاؤ دام کنیس نیم دام کیو بچری
نیم پاؤ دام کباب چینی نیم پاؤ دام حجر دینی پاؤ دام نیلا تھوتھہ را بر تابہ گرم اتر آتش نہادہ خوب
سفید نمایند و زیرہ سفید و کشنیز را نیز اندک بریان کنند کہ سرخی بگیرد باقی ادویہ کوفتہ و بیختہ
مثل مسی سازند و بعد مالش سہ چہار گھڑی از آب احتیاط نمایند و اگر موافقت کند بالاتر
یک بیڑہ پان بخورند سنون کہ دافع حدت خون بود ص کزماز و گلنار طباشیر سماق
گل سرخ پوست انار ترش شاخ گوزن سوختہ کوفتہ و بیختہ سنون سازند ایضاً ص مازو
گلنار عدس اقاقیا کندر پھٹکری زر گل بدستور مرتب سازند سنون کہ خون رفتن

باز دارد صں مائیں کتهه سپاری نیم سوخته بلنار سوخته برابر مرد ارسنگ نصف وزن سنون سازند
سنون دیگر صں کسیں که سفید رنگ میباشد یک دام مرچ سیاه سه ماشه باریک
بر دندان که درد نماید مالش کند سنون لثه واسیه صں مازو کبود رنگ بے سوراخ پوست
بیرون پسته نرم کوفته سنون سازند ایضاً سنون صں کزمازو سک که عصاره آمله است
از هر یک دو درم گل رمنی ابهل از هر یک یک درم دارچینی نیم درم کوفته بر لثه بمالند دیگر صں
شب یمانی ورق مورد کوفته با قند یا عسل آمیخته سنون سازند دندان را سفید نماید سنونے
که گوشت دندان محکم کند صں مرجان سوده نیم توله طباشیر کشنیز خشک استخوان تمر هندی هر یک یک
توله کهربا شمعی توله فوفل سماق هر یک یک توله کات هندی چهار دانگ کوفته و بیخته دهن را
اول بآب کشنیز شسته بمالند سنون براے تقویت دندان و رفتن خون و خوشبوے
آن عدیل ندارد معمول جد امجد مرحوم صں کهربا سوده چهار ماشه سوهان آهن یک توله
و یک ماشه مصطگی مازو سبز توتیا سبز سوخته از هر یک سه ماشه چوب چینی پوست بیخ مولسری هر یک
هفت ماشه بسد سوده چهار ماشه هیراکسیس فوفل سوخته کتهه پاپڑیا سنگجراحت از هر یک
شش ماشه شب یمانی برشته هلیله کلان از هر یک سه ماشه شاخ گوزن سوخته یک توله کوفته
بیخته سنون سازند سنون براے نقصان لحم لثه از بیاض عم مرحوم و مجرب نوشته
اند صں کرسنه ده درم کوفته بعسل خمیر نموده بر آجر داشته در تنور گرم گذارند تا محترق
شود کندر ذکر و دم الاخوین از هر یک پنج درم ایرسا زراوند مدحرج از هر یک دو درم
کوفته و بیخته باهم آمیخته سنون سازند سنون سورنجان تقویت دندان نماید صں سورنجان
مصری فوفل سعد کزمازج پوست هلیله زرد صندل سفید گل سرخ مساوی کوفته بیخته سنون
سازند سنون که ناصور بن دندان را باصلاح آورد صں بیخ سوسن عاقرقرحا
از هر یک یک درم شب یمانی گلنار مازو سماق از هر یک دو درم کوفته و بیخته سنون
سازند سنونے که زردی و سیاهی از دندان ببرد و بوے دهان خوش کند
صں کزمازج زنجبیل زبد البحر دار فلفل قاقله از هر یک دو درم نمک اندرانی بریان
کرده یک درم جو سوخته هفت درم کوفته بیخته سنون سازند سنونے که لثه را محکم

و بوی دهان خوش کند ص سعد کوفی گل سرخ از هر یک نیم درم گلنار کزمازج فوفل از هر یک
سه درم دم الاخوین کندر قرنفل نمک اندرانی مصطکی پودینه از هر یک دو درم عود خام
یک درم کوفته و بیخته استعمال نمایند سنون نافع که چون پیش از نزول آتشک بر دهن و
بیخ دندان افشانند منع جوشش دهن کند و اگر جوشش دهن شده باشد استعمال نمایند
باصلاح آورد ص آن زراوند مدحرج برگ مورد کندر گلنار سعد بیخ سوسن دم الاخوین
ماز مساوی کوفته و بیخته استعمال نمایند سنون نافع که دندان متحرک را محکم گرداند ص سرمه
توتیا شب یمانی نشاسته گل سرخ پوست انار ترش ماز و استخوان هلیله زرد و سماق گلنار
کزمازج مساوی کوفته بیخته بر بیخ دندان افشانند سنون اکاله دهن و لثه را نافع باشد
ص پوست انار ترش و شیرین از هر یک سی و نه درم ماز و گلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا
از هر یک ده درم سماق پانزده درم نمک هندی نوشادر از هر یک پنج درم کوفته و بیخته بسرکه
بسرشند و غلولها سازند و خشک کنند و در وقت حاجت دیگر باره بکوبند و استعمال نمایند
سنون سورنجان به نسخه دیگر استرخاء ورم لثه را نافع بود و دندان را از چرک پاک کند
ص پوست انار دو درم گلنار زرد چوبه سماق شب یمانی ماز و از هر یک یک درم کوفته
و بیخته استعمال نمایند سنون که اکله و ناصور و بیخ دندان را نافع باشد و خون رفتن
باز دارد ص مر نوشادر بیخ سوسن زرنیخ سرخ عاقرقرحا مساوی کوفته و بیخته استعمال نمایند
سنون منقول از خط استاد علیه الاعتماد سلمه الله تعالی ص پوست تخم مرغ اقاقیا
عفص حضض مکی قرظ حب الآس کزمازج دم الاخوین طباشیر سفید بیخ انجبار گل ارمنی
برگ ریباس گلنار فارسی کشنیز خشک خرنوب شامی پوست هلیله زرد جفت بلوط پوست هلیله کابلی
هلیله سیاه صمغ عربی گاوزبان سوخته هر کدام شش ماشه کاغذ سوخته زرورد پوست انار شیرین
عنب الثعلب برگ مورد سماق برگ عناب سوخته کوفته و بیخته مرتب سازند سنون دیگر
ص اقاقیا دم الاخوین گل ارمنی صندل سرخ برگ ریباس طباشیر سفید کشنیز خشک فوفل
زرد چوبه شگوفه بید سماق کات هندی حضض مکی کوفته و بیخته وقت حاجت استعمال
نمایند سنون دیگر ص پوست هلیله آمله کشنیز خشک گلنار سماق خون سیاوشان

لعبہ سفید مصطگی رومی از ہر یک یک ماشہ نمک لاہوری ندماشہ مجموع اجزا را کوفتہ و بیختہ سنون (چون)
وطباشیر راپیا شند سنون دیگر بلیلہ زرد ہلیلہ کابلی ہر یک یک دانگ کوفتہ و بیختہ بآب لیمو
حل کردہ مضمضہ نماید سوم الاخوین طباشیر سوختہ گلنار مرجان سوختہ فوفل بریان کوفتہ بیختہ بمالند
سنون بجہت درد دندان و استحکام آن نسخہ نیلا تھوتہ بریان کتھہ سفید نمک سفید کشنیز
زیرہ سفید بریان کردہ زنجبیل کشنیز بریان ہر یک یک دام دارفلفل نیم دام سنون سازند
ایضاً سنون نسخہ دم الاخوین گل سپوتی پوست بہار کیوڑہ گلنار فارسی زرد ورد برگ
حنا کوفتہ و بیختہ سنون سازند سنون دیگر نسخہ فلفل سیاہ نمک سنگ کتھہ پاپڑیا نیلا تھوتہ
بریان کردہ از ہر کدام دو درم فوفل سوختہ چہار درم کوفتہ و بیختہ وقت خواب بمالند و آب
نرسانند جنبش دندان را نافع است سنون دیگر نسخہ گرد ماق پوست انار ترش استخوان
ہلیلہ زرد مشک گل سرخ گلنار مازو سبز کزمازج شب یمانی اجزا مساوی کوفتہ و بیختہ بر
دندان بمالند سنون حضرت شیخ فرید شکر گنج نسخہ پوست ہلیلہ کابلی پوست بلیلہ آملہ
منقی زنجبیل دار فلفل توتیا بقم مازو نمک سنگ برابر وزن گرفتہ جدا جدا کوفتہ بعدہ ہمہ
ہموزن نمودہ سنون نمایند بجہت استحکام بے نظیر است سنون دیگر نسخہ کتھہ چہار دام
نیلا تھوتہ بریان چہار دام پھٹکری بریان چہار دام الائچی خرد یک دام کوفتہ و بیختہ سنون
سازند سنون بارد بجہت امراض حار و بجہت رویانیدن گوشت لثہ و تعفن آن و حرکت
دندان بتجربہ رسیدہ منقول از تذکرہ نسخہ طباشیر گل سرخ از ہر یک سہ درم مروارید گل ارمنی
برشتہ دم الاخوین از ہر یک دو درم مرجان سوختہ صندل سرخ مر صاف حب الکاکنج کزمازج
مامیران از ہر یک یک درم کوفتہ و بیختہ سنون سازند سنون کہ حفظ صحت اسنان نماید
نسخہ شاخ گوزن سوختہ کزمازج سعد سنبل ہر یک چہار درم نمک اندرانی یک درم سنون
سازند سنون کہ تقویت و تشدید اسنان کند نسخہ فوفل کزمازج عفص گلنار گل سرخ سماق
جفت بلوط حب الآس بالسویہ سنون سازند سنون صاحب تحفہ گفتہ کہ در کندن دندان معین
است و نفث او میکند منقول از کافی نسخہ آن عاقرقرحا پوست حنظل چوب توت شیرین
مازریون پوست بیخ کبر حلتیت انزروت زرنیخ زرد بالسویہ مجموع را سائیدہ سہ روز

در سرکه بخیسانند و حلتیت را نصف وزن مقل از زرق اول در سرکه حل کرده ادویه را بآن بسرشند
و در وقت استعمال احتیاط کنند که بدندان صحیح نرسد بلکه دندان صحیح را که مجاور باشد بنجیر
و موم غلاف کنند سنون جهت درد و پالیدن گوشت بن دندان و رفع بدبوی دهان
بغایت نافع است تالیف والد حکیم مومن حص دم الاخوین کزمازج انزروت جوز السرو
کندر بیخ نی سوخته طباشیر اقاقیا گل سرخ گلنار جفت بلوط پوست انار ترش هر یک جزوی
[illegible] نیم جزو و در وقت خواب استعمال نمایند سنونی که جهت آکله بهترین
دواهاست حص برگ سداب خشک دو درم اشخار آهک بیخ هر یکی یک درم جمله را سوده
در سرکه تند تر کنند و در کوزه نو نهاده در گل حکمت گرفته در آتش نهند که گل سرخ
شود و بعد از آن پخته گردد پس برآورده بمقدار دانگی یا دو دانگ بر آکله افگنند اگر
در بار زیاده حاجت افتد سنونی که جهت درد دندان بغایت نافع است حص
هو جوبه تخم ریحان سرشش پوست بیخ درخت ترشک کتیرا بادام مقشر صمغ عربی از هر یک
دانگی فوفل بیخ عدد و بسیار نرم سائید و استعمال نمایند سنونی که در تسکین آلام و
رفع خون در دو پالیدن گوشت و منع ریختن مواد از سوده است و باکثر امزجه موافق
[illegible] طباشیر گل سرخ تخم مورد گلنار فوفل کات هندی کزمازج اقاقیا از هر یک
جزو [illegible] سماق [illegible] و این دو نسخه منقول از تحفه است صاحب تحفه این نسخه را نسبت
[illegible] داده و نسخهٔ اول را منسوب بابو الفتوح کرده سنونی که از جهت درد دندان و محکم
شدن گوشت بن دندان مجرب است از مجموعه حص عاقرقرحا دو درم انجبار یک درم نیم
گلنار شب یمانی کزمازج طباشیر از هر یک نیم درم همه را باریک سائیده بکرپاس محکم
فرو کنند و بر دندانی که درد دارد یا بیخ آن سست باشد بپاشند در دندانها نیز بیخ
محکم کند سنونی که جهت رفع درد دندان و استحکام اصول آن و دفع اکثر امراض نافع است
از مجموعه حص نیلا تهوتهه بریان تخم کشنیز بریان زیره سفید زنجبیل قسط شیرین فلفل
کات هندی نمک هندی نمک سیاه زاج زرد یعنی کسیس مصطگی رومی همه برابر سنون
سازند سنون [illegible] جهت جوشش دهان از مجموعه حص هلیله بلیله آمله گل سرخ گلنار هر یکی

هشت درم ملح اندرانی ده درم آرد جو دوازده درم نمک را بآرد جو ممزوج کرده با عسل سرشته
بسوزانند باز صلایه کرده با دویه آمیخته سنون سازند سنون منقول از مجموعه جهت درد
دندان و جریان خون و استحکام اصول و اکثر امراض اسنان ص نیله تھوتھه سوخته پھٹکری
سوخته نمک لاهوری کتھه پاپڑیا ماز و سوخته دانهٔ الائچی کلان همه مساوی کوفته بیخته استعمال
نمایند اگر دندان متحرک باشد هیراکسیس بیفزایند سنون که ورم لثه و ناصور را سود دارد
ص کات هندی قسط شیرین توتیا بریان زنجبیل مساوی کوفته بیخته سنون سازند سنون
که حضرت استاذی جهت نواب مجد الدوله تجویز فرموده بودند برای تقویت لثه بی نظیر است
ص مصطگی زر ورد گلنار گل سرخ بسد سفید سائیده الائچی خرد گل سپوتی زیره سفید
بریان کرده شب یمانی برشته از هر واحد دو ماشه طباشیر سفید یک ماشه کوفته بیخته سنون سازند
سنون ایضاً از تالیف حضرت استاذی جهت نواب مجد الدوله ص فوفل چهار عدد
سوخته سنگجراحت مصطگی از هر یک شش ماشه بودار سوخته یک توله الائچی کلان نیم توله ماز و
بے سوراخ سه عدد در آرد گندم گرفته بریان نمایند بعده همه اجزا را کوفته و بیخته سنون سازند
سنون جهت دندان اگرچه قریب افتادن باشد محکم شود و جمیع امراض لثه و ورم آنرا
آزموده شده منقول از بیاض حکیم علی اکبر خان ص پوست بیخ مغیلان چهار توله سنگجراحت
کتھه پاپڑیا سپاری چھالیا از هر یک یک توله فلفل سیاه زنجبیل از هر یک یک ماشه هر شش
اجزا را خام سرمه سا نموده وزن کنند و باهم آمیخته نگاهدارند و شب و روز هر گاه
خواهند بر دندان بمالند بعد از چهار پنج گھڑی اگر خواسته باشند آب بخورند
سنون زرد معمول برای درد و استحکام دندان مجرب است ص پوست
انار گلنار زرد چوب سماق شب یمانی برشته ماز و از هر واحد ماشه کوفته و بیخته سنون سازند
سنون که اهل هند مسی مینامند و هر روز بکار میبرند ص لوهچون یک آثار ماز و سبز یک نیم پاو
تیلا تھوتھه دوازده دام کتھه سفید شش دام الائچی خرد قدری باریک سائیده استعمال
نمایند ایضاً نسخهٔ مسی ص لوهچون خالص از گرد و خاک یک آثار پاو بالا ماز و سبز بے سوراخ
نیم آثار پاو بالا الائچی خرد مع پوست نیلا تھوتھه هر کدام چهار دام کتھه سرخ

پنج دام خام هیرا کسیس مصطگی رومی یک دام خام سوهن مکهی گجراتی چهار ماشه اجزا را کوفته بیخته چند بار از پارچه سفت گزرانیده بکار برند سنون مسمی منقول از قرابادین حکیم علوی خان

صص برادهٔ مس پوست انار از هر یک نیم استار مازو سبز ربع استار زاج سپید یک سیر همه اجزا را کوفته بیخته یکجا مثل سرمه صلایه نموده استعمال نمایند سنون مسمی سرخ که آنرا دانگ گویند صص تمر هندی پاو سیر کبریت یک توله شب یمانی چهار ماشه نمک دو ماشه برای سرخ ساختن همین کافی است و اگر خواسته باشند سبز سازند توتیای سبز نیز درین داخل نموده جوش دهند و رنگ کنند سنون که دندان را جلا دهد صص نمک سنگ کوفته هر یک یک درم سونٹهه دهنیا بریان کرده زیرهٔ سفید بریان ساخته کسیس کتهه سفید مرچ مصطگی هر یک نیم دام کوفته بیخته سنون سازند سنون سپاری چهالیه کتهه سفید نمک لاهوری هر یک پنج دام مصطگی رومی یک دام مرچ پیپل هر یک دو دانگ سپاری را در ظرف گلی بسوزند و همه را باریک ساخته سنون سازند سنون که خون بن دندان باز دارد صص عفص بسوزند و خاکستر وی بستانند و بهمچندان پهٹکری بریان آمیخته بمالند و اگر قدری نمک لاهوری نیز داخل نمایند بهتر باشد سنون که درد و آماس بن دندان را دور کند و دندان را محکم گرداند صص زنجبیل سون مکهی مازو رنگ کسیس کتهه هر یک یک دام نیلاتهوتهه بریان کرده پنج ماشه کوفته بیخته استعمال نمایند سنون که برنگ مسی باشد صص شنگرف سون مکهی نیلاتهوتهه کتهه پاپڑیا هر یک یک دام جمله را کوفته بیخته در آب لیموں خوب کهرل کنند پس لتهٔ باریک بدان تر نمایند و خشک ساخته بدارند و عند الحاجت قدری ازان فتیله کرده بر دندان مالند و بالای او پان بخورند دندان رنگین شود سنون که درد دندان را دور سازد و بیخ محکم کند و گوشت زائل شده لثه را برویاند صص نیلاتهوتهه کوتهه هر یک یک درم نمک لاهوری دو درم کتهه سفید یک درم زیره بریان نموده یک درم کشنیز بریان کرده ده و نیم درم زنجبیل نیم درم مرچ سیاه نیم درم مصطگی کسیس کپور کچری کباب چینی بهر دنتی هر یک نیم درم جمله ادویه را کوفته بیخته باریک سایند مصطگی و کوتهه و کسیس و نمک جدا بسایند و نیلاتهوتهه را بر آتش بریان نمایند و جمله یکجا نموده مثل مسی هر صبح و شام استعمال کنند و بعد استعمال تا چهار گهڑی از آب احتراز کنند این سنون در استحکام

دندان بے نظیر است سنون که دندان را محکم کند و بوے دهن خوشبو نماید و کثیر الفوائد و نادرست و وجع
را فورا ساکن میگرداند ص مصطگی کیس تخم مین بجیل زنجبیل بریان نموده سنگجراحت بریان سهاگه بریان
سنگ سرمه سنگ سپیده هر یک یک دام قلفل کشنیز بریان کتهه سفید زیره بریان هر یک
دو دام ناگرموتهه چهار دام ادویه کوفته بیخته بمسواک بر دندان مالند و آب غرغره نمایند
و دهن صاف سازند و رسانیدن آب مضائقه ندارد و بیرهٔ پان بالایش بخورند سنون دیگر
ص اصل السوس عاقرقرحا هر یک یک جزو شب کلنار عفص هر یک دو جزو کوفته بیخته سنون سازند
فصل ششم از مقالهٔ هشتم در مرکبات ضمادیه و وقائیه و قافیه **ضماد** مجرب و معمول جهت درد
دندان حار ص کافور افیون هر دو را ممزوج نموده بر دندان دردناک ضماد نمایند **ضماد** که
که بر طلقیه و نقریه و حنظلیه اسنان نافع است ص بگیرند شحم بط و شحم دجاج شحم اوز شحم خنازیر مساوی روغن
خیری بقدر کفایت شحوم را در روغن بگدازند و قدرے موم زرد و قاسے رطب و حلتیت حنظلیه
داخل کرده مثل قیروطی ساخته طلاء پختن کنند و بیمار را امر کنند که دندان را از سه چهل
روز صیانت کند اگر طفل یا در سن ترعرع باشد ده روز این ضماد کفایت میکند و طریق
بر آوردن حلتیت حنظلیه این است که گندم را در آب بخیسانند تا بالیده و متعفن شود پس شیلیده
و شیرهٔ آن مثل شیر غلیظ کشیده داخل دارو ے مذکور کنند و جهت مرض مذکور مالیدن
خون خفاش در ماه سلخ الحیه متابع هم نافع است و اهل بصره جهت مرض مذکور رخردل معجون
کرده بخمیر استعمال میکنند **فلدفیون** منقول از شرح حکیم علی جهت اکله لثه متعفنه
و سقوط اسنان و تغیر آن نافع است ص اقاقیا دوازده درم نوره مسوخته ده درم شب یمانی
زرنیخ سرخ هر یک هفت درم زرنیخ زرد شش درم کوفته و بیخته بسرکه قرصها سازند
قرص زعفران جهت بخر بلغمی که در سطح دهان و لثه باشد بعد از تنقیهٔ بدن از بلغم و مضغ
مضوغات مناسبه بکار مے آید ص زاج بیخ سوسن زعفران هر یک جزو ے گرفته
کوفته بعسل سرشته قرص سازند و بسرکه یا آبے که در ان اهل پخته باشد حل کرده مضمضه
کنند **قرصے** که با کلهٔ ساعیه نافع است ص مازو ے مدبر کاغذ مصری سوخته آهک نزده
هر یک یک جزو و نیم شب یمانی یک جزو زعفران کندر برگ حنا هر یک نصف جزو

در ربع جزو قلقطار و قلقدیس نمک سوخته نوشادر هر یک نصف جزو کوفته و بیخته اقراص سازند
و در سرکه حل کرده مضمضه کنند و در دهن بدارند که اجزای متعفنه آکله دور شود قرص
برای لثه دامیه عفنیه و آکله عجیب و مجرب است منقول از بیاض عم مرحوم ص زنج سرخ
و زرد نوره و شب یمانی ماز و مساوی کوفته بیخته در سرکه آمیخته قرص سازند وقت حاجت
یک دانق در لثه بمالند خوب وجه و یک ساعت بگذارند و روغن گل در فم بگیرند قیروطی
که شقاق لب را مفید است و بشقاق دست و پا نیز نافع ص موم زرد و زوفای تر پیه مرغابی
کتیرا لعاب بهدانه روغن گل سرخ موم را در روغن و پیه گداخته زوفا و غیر آن داخل
کرده در هاون بهم زنند تا یکسان گردد بکار برند مجرب است قیروطی دیگر که شقاقها
را اندمال و پوسته سر و قوبا متقشر را استیصال نماید ص آب چقندر آب شلغم آب برگ
کرنب لعاب گل خطمی آب گل بنفشه هر یک ۱ دام موم سه دام روغن گل سه دام مرتب سازند
فصل هفتم از مقاله هشتم در مرکبات فمیه مضمضه ص خربق سیاه عاقرقرحا شیطرج
نیم کوفته در سرکه بجوشانند و مضمضه کنند مضمضه جهت درد دندان و تحرک آن
ص چوب آس بیخ کبر اطراف کبر بیخ کاکنج جوزسرو گل سرخ براده دندان فیل شب یمانی
برابر بگیرند و در سرکه پخته مضمضه کنند مضمضه دیگر محمد زکریا در حاوی مجرب نوشته
ص شبرنج استارکند رینج مثقال برگ مورد یک کف گرفته در سرکه بپزند و بچوب صنوبر
بهم زنند و بآن مضمضه کنند و در دهان نگهدارند و بعد از آن جاوشیر و روغن بلسان
بر بن دندان نهند مضمضه جهت آکله لثه و لب ص قرظ طراثیث ماز و پوست انار گلنار
کزمازج جوزسرو برگ سرو آب سماق پخته صاف کرده مضمضه کنند و اگر این ادویه
را کوفته بیخته خشک بپاشند نیز نافع است مضمضه که جهت خون بن دندان و تعفن
و چرکش و رویانیدن گوشت آن و برای قلاع مجرب است ص شکر خام یک مثقال
بنفشه نوزده مثقال توتیای مغسول سی و هشت مثقال بنفشه را سائیده با سائر اجزا
در سرکه هفتاد و پنج مثقال آمیخته در شیشه نگاهدارند جهت قطع خون و دفع تعفن و
رویانیدن گوشت با این سرکه مضمضه نمایند و برای قلاع و چرکش و هان بدل

سرکه آب انار یا آب کشنیز کنند مضمضه معمول جهت درد دندان که بسبب حرارت باشد
و بقلاع مفرط الحرارت نیز نفع میکند ص آب کشنیز سبز آب بارتنگ سبز آب عنب الثعلب سبز
لعاب اسبغول آب برگ خرفه کافور قدری بدستور معمول آمیزند مضمضه دیگر معمول جهت
درد دندان و تحرک آن ص گلنار کوکنار صندل سرخ فوفل گزمازج جوز السرو برگ مورد
برگ حنا عنب الثعلب کشنیز خشک پوست انار بیخ زرالنبج گل سرخ هریک یک مثقال عاقرقرحا
چهار درم در آب جوشانیده صاف نمود مضمضه نمایند مضمضه که در آخر قلاع حار و در
قلاع بارد پر انتفاع است ص انجیر اکلیل الملک بیخ کتان در آب جوشانیده صاف کرده قدری
از زعفران و صبر و روغن خیری داخل کرده مضمضه نمایند مضمضه ص بر نجاسف ورق زیتون
ماميران پوست انار عفص با سرکه جوشانیده مضمضه نمایند مضمضه جهت تنجر شرکی سعد و کزازه
الفم بود و بعد از تنقیه کامل نفع بین میفرماید ص عود خام مصطگی قرنفل بسباسه جوز بوا هر یک
دو درم هسته زیتون کوفته و خرقه کتان بسته همراه شراب ریحانی و گلاب هریک نیم رطل
در ظرف تنگ دهن بجوشانند تا شراب و گلاب نصف بماند صاف نموده و سرد کرده صبح
و شام بآن مضمضه کنند مضمضه که بطلان ذوق و فساد آن زآنکه از برودت بود بعد از
نضج و تنقیه بابارج فیقرا نافع است ص خردل و عاقرقرحا و سعتر در آب بجوشانند و بدان
مضمضه کنند و اگر از حرارت بود ریباس و گل سرخ و سماق بجوشانند و در طبیخ
وی سکنجبین یا ترنجبین یا مربی آمیخته مضمضه نمایند مضمضه معمول قدوة المحققین اکمل
المدققین حضرت استادی سلمه الله تعالی ص گلنار گزمازج اقاقیا جفت بلوط فوفل
چهالیه گل سرخ برگ مورد پوست انار جوز السرو دم الاخوین صندل سرخ سعد کوفی
از هر یک چهار ماشه درسته پاو آب جوشانیده صاف نموده مضمضه نمایند نسخه سنون که
بعد این مضمضه استعمال کرده میشود بغایت موثر است ص کتهه سفید گزمازج مینا یک
سوخته چهار ماشه مردار سنگ دو ماشه کوفته بیخته سنون سازند مضمضه جهت قلاع
بدبو ص سماق زرشک هر یک یک توله اقاقیا مازو هریک نیم توله جوش داده مضمضه نمایند
مضمضه برای لثه دامیه ص سماق سنبل از هر یک ... درم ملح ... از هر یک یک مثقال

برگ آس نیم مثقال جوشانیده مضمضه نمایند مضمضه نافع برای درد دندان که از برودت
و رطوبت خصوصاً از انصباب ماده نزله و ریاح بود صفت عاقرقرحا بزرالبنج از هر یک شش ماشه
عدس یک توله پوست خشخاش هفت ماشه جوشانیده و کم بعمل آرند مضمضه درد دندان
را که از نزله و باد و رطوبت بود و استرخای لثه را مفید است صفت عنب الثعلب توله گل
توله اسپند توله مجیٹھ ده ماشه در آب بجوشانند که قوت ادویه به آب درآید صاف نموده مضمضه
نمایند مضمضه نافع برای استرخای لسان صفت خردل زنجبیل فلفل عاقرقرحا نوشادر بورق
شونیز صعتر ملح مساوی کوفته جوشانیده مضمضه نمایند مضمضه برای ورم حار لسان
و فم صفت بنفشه حلبه بزرکتان بزر مرو تین یابس اصل السوس از هر یک پنج درم تخم کاهو سپستان
دبستا از هر یک ده درم آب خیارشنبر بیست درم در سه رطل آب بجوشانند وقتی که نصف
بماند نیمگرم مضمضه نمایند مضمضه برای دفع آکله منقول از خط والد شریف سلمه الله
تعالی صفت گلنار فارسی گل سرخ عدس مقشر پوست انار شیرین پوست بلیله زرد عفص
پوست هلیله بلیله کابلی گل لستان افروز جفت بلوط گاوزبان سماق جوشانیده حالت سفید
بسیار کوفته اضافه نموده مضمضه نمایند مضمضه برای دفع درد دندان صفت چھال کیکر
دو دام کوکنار دو عدد هر دو را جوکوب نموده در نیم آثار آب بجوشانند وقتیکه نصف بماند
صاف نموده نیمگرم مضمضه نمایند مضمضه مجرب جهت درد دندان حار صفت گشنیز خشک
مازو پوست خشخاش گلنار عنب الثعلب بزرالبنج حب الآس از هر یک دو درم
افیون یک ماشه کافور نیم ماشه گلاب چهار دام جمله ادویه را سوای افیون و گلاب و کافور
نیم کوفته در یک آثار آب بجوشانند چون یک پاو بماند صاف نموده افیون و کافور در آب
مذکور و گلاب انداخته حل نموده سرد کرده مضمضه نمایند در یک ساعت بشود مرهم
برای خشک ریشه و شقاق صفت مردارسنگ روغن کدو و بادام مغز قلم گاو عدس و اکلیل
الملک خیره هر یک درم کوفته بجوشانند و بازرده تخم مرغ بدستور مرتب سازند مرهم شقاق
و شقاق ریشه لب صفت چربی مرغ بروغن گل گداخته کتیرا سفید و اسفیداج و نشاسته و مازو
کوفته بیامیخته بر لب گذارند و موضع شقاق را از هوا نگاه دارند مرهم که جهت

بواسیر شفت یک را آید حص خبث الحدید جزو اسنگ اسفیداج زعفران شب ... است تاراست با
موم روغن هم سازند سنجوفی که در تجربه معدی نافع است بعد تنقیه کامل حص آن سماق قرنفل جوز بوا
کبابه هیل زنجبیل هریکی نصف جزو قرنفل اظفار آس رطب آمله سعد سنبل پوست ترنج فقاح اذخر مصطگی
هریک یک جزو زبیب منقی دو چند همه معجون سازند و هر روز بقدر جوزی با شراب ریحانی یا گلاب بخورند

فصل هشتم از مقالهٔ هشتم در ادویه مفرده پهن کاکه تیلیه را بر آتش نهند و از دسته آهنی
صلایه نمایند بعد از آن از آتش فرود آرند و باز صلایه کنند تا که خوب سائیده شود از آنگاه در انار
و بکار برند و برای درد دندان بسیار مجرب است گاوزبان گیلانی سوخته بر زبان پاشیدن
جهت قلاع اطفال مجرب است و کندک جو سوخته دیگر کتهه سفید شوره قلمی هریک
نیم توله سائیده بر زبان پاشند برای قلاع بلغمی بتجربه رسیده و مضمضه آب حنا نفع میکند
بجمیع اقسام قلاع و اگر کافور و طباشیر اضافه نمایند انفع میشود و مضمضه بسرکه یا نمک یا شبت
یا نوشادر نافع است برای قلاع که باتب باشد کافور را خاصیت عجیب است در قلاع دموی
و صفراوی و سوداوی اگر قلاع غائص باشد شب و عفص هر دو را سائیده بکار برند و قلاع
بلغمی که سفید رنگ میباشد غرغره عاقرقرحا مویزج و مضمضه از سرکه در آن هلیله و مامیران جوش
داده باشند نافع است مضمضه برای کرم دندان و زردی که بسبب کرم بهم رسد
بایبرنگ مقشر در پارچه سالو سرخ پوتلی بسته در قدری آب بجوشانند و باین مضمضه
نموده پوتلی در بن دندان گذاشته بخوابند و بتکرار عمل نمایند تنور بنفشه و به و مسحوقین در
دهن صبی قلاع را دور کند مجرب است برای قلاع سوداوی زبیب منزوع العجم انیسون مساوی
کوفته و بیخته در عسل خمیر نموده بر قلاع طلا نمایند کثرت لعاب دهن را اگر از برودت و رطوبت
باشد قی و خوردن اطریفل صغیر و مضغ کندر و مصطگی و خوردن جلنجبین و دیگر جوارشات
حاره نافع است و خوردن خردل و شکر سفوف نموده بسیار مفید و خوردن کاسنی سبز
با یک درم نمک جریش هر صبح از ادویه مشترکه است در لذع لثة اطفال تمریخ از شحم دجاج یا نمک
و دلک از شحم بط یا دماغ ارنب مفید است للقلاع الابیض یخلط الملح بالعسل
ویدلک به ثم یمسک فی الفم السکنجبین البزوری والمری و تنور شب مسطحی یخلط باذ و چندان

نمک و برابر همه زرور و نافع است و تدمین عنق از ادهان عطره قابضه مثل دهن ورد در ضربه
اسنان بعد تنقیه نافع است برای درد دندان بارد که در ساعت ساکن کند صمغ ادرک را
ورق کرده و نمک نرم سائیده بران پاشیده گرم نموده بر دندان درد ناک گذارند برای
تسکین درد دندان که با ورم لثه باشد پوست درخت بڑ و پیپل هر دو را در آب جوشانیده
گرما گرم مضمضه نمایند پوست درخت سرس را نیمکوفته در آب بجوشانند که رنگین شود
مضمضه نمایند برای درد دندان پوست درخت کیکر را ریزه ریزه کرده جوشش داده مضمضه
نمایند و گل چکنی که سیاه رنگ میباشد بمالند برای کرم دندان بقدر ربع عرق گوگرد را
در پنبه نهاده بر دندان کرمدار نهند و پارچه بران گذارند یا آنکه اندک گوگرد را در سرکه حل نمایند
و بدستور نهند یا آنکه چوب نیم را نرم سوده بگذارند سلخ چلپنه وقتیکه پخته شود در خل و مضمضه
نموده شود بآن نافع است برای وجع اسنان عفص نافع است لضفدع لسان و کذلک
شب بیخ سوسن آسمانجونی زعفران هر مساوی کوفته بیخته تحت لسان بر ضفدع بمالند
نافع است و زائل مینماید آنرا مضغ السعد و الزرنباد و خل العنصل و مضغ ورق العلیق السلق
یقطع الروائح الکریهة من الفم شایه تشوتحمه را برشته کرده که سفید شود نرم سوده بقدر یک
سرخ بران چیر میباشند و آبی که جاری شود و دهن پائین دارند تا بریزد و اگر نخواهند
بیرون بخورند تدبیر کودکان که دندان ایشان باسانی بر آید علاج آنست موضعی
که محل بر آمدن دندان است چیزهای چرب و نرم بمالند چون چربی بط و مرغ و مسکه و روغن
بادام و موم هم و حل نموده و شیر شتر اندران موضع مالیدن نفع کلی دارد و اگر درد قوی بود و
طفل اضطراب نماید انگور شفائی بجوشانند و یا روغن گل بر بیخ دندان بمالند و آب عنب الثعلب
بروغن بزنند و انگشت بدان چرب نموده بر زبان و فک بمالند و نباید گذاشت که چیزی
خایند تا ماده بتحلیل خرج نشود و در وقت ظاهر شدن دندان سنادیبا گوش و گردن چرب
دارند و در گوش روغن بادام و روغن گل شیر گرم بچکانند اذا خلط الزبد بالعسل و دلک
به اللثة نفع نبات الاسنان الصبی و منع من لذع اللثة و تغیر لون الاسنان بعد تنقیه اگر زرد باشد
مالیدن دقیق شعیر و عدس و خلی با سرکه بعد از ان که مضمضه ماء عنب الثعلب و سرکه کرده باشند

نافع است در سیاه و سبز شدن دندان و آهن در دیابیخ کبر و افسنتین و افتیمون و اشنه و مصطکی
مفید است بخور رمی که کرم دندان را بسیار نافع است بگیرند چوب درخت خرزهرهٔ تازه و در
انبوبهٔ قصب کنند و یکسر آن چوب را بیرون گذارند و در آتش دارند و سر انبوبهٔ قصب را
که طرف دوم است بر ضرس دارند تا دود بر سد بخور که دود دندان می‌شکند بر آرد و تخم گندنا کوفته بقطران
خمیر کرده بر آتش اندازند و بطریق معلوم دود بگیرند بخور دیگر در این باب تخم گندنا تخم پیاز سپید مساوی
بر آتش انداخته دود بگیرند بزر البنج و میعه هر دو سحق کرده بنادق سازند و بآن دود بگیرند بخور این دوا
مجموعه و فرادی وجع دندان مطلق را خصوصاً کرم خورده را ساکن کند و تحلیل ماده نماید تخم حنظل
بیخ حنظل تخم پیاز سپید ان برگ سداب جعده خردل عاقرقرحا سم خر عیبا یک جزو بر آتش افکنند
و قمع بر سر آن نهند و طرف دوم قمع بر دندان نهند تا دود بدان برسد دلک شفتالوی تر بورم
حار زبان نفع می‌بخشد نفع بین دلوک سم گاو سوخته در خمر سحق کرده وجع اسنان را نافع است
دلک جاو شیر تسکین میکند وجع اسنان را و پر کردن آن در کاواکی دندان نفع میکند باکال
اسنان دلک دارشیشعان مسحوق بسرکه تسکین می‌بخشد وجع اسنان از دوا لی کز نابه
آب دندان را نافع است خوردن طحال حمل کبیت هر بار و طلا کردن از آن بر اسنان ماؤفه
بخاصیت نفع می‌بخشد اگر این علت از سردی بود استعمال حب الغار و شبث و زرا و ند طویل
و تکمید دایم مفید است و اگر کفایت نکند دلک بایارج فیقرا یا تریاق کنند و دم تیس و خون خفاش
نیز نافع است و اگر این علت از گرمی بود تمریخ بروغن گل که در آن صندل و قدری کافور حل
کرده باشند بکنند و استعمال لعاب بزر قطونا بگلاب و منقوع بقلة الحمقا و بزر آن نیز مفید است
تمضمض بروغن زیت پیری محکم میکند دندان متحرک را و نفع میکند لثهٔ دامیه را مضمضه بعصاره
درو و همچنین بطبیخ آن و همچنین تمضمض بگلاب لثه را قوت دهد و محکم کند تعلیق بیخ کرفس بر گردن
نفع میکند بخاصیت وجع سن را الیکن تفتیت آنهم میکند قطور لبن تیوع قلاع میکند سن متاکل را
و ساکن میکند وجع آنرا و گاهی با قطران ضم کرده تقطیر میکنند پس تو تیر بود و بهتر این است که موم
را بموم اندوده تقطیر نمایند شاخ گوزن سوخته قلاع سن بمیان را البسیار مفید است مغز خسته زرالو
ملح جو و زرالبسر کوفته کرده بر نفس ضرس سن نهند درد ساکن کند درد فع شقاق و جفاف لب چرب کردن تا

چقندر بر روغن بنفشه و روغن نیلوفر خیلی خیلی است سماق را در آب لسان الحمل بالیده مضمضه نماید قلاع
احمر را مفید است جهت قلاع سرخ و سفید حضض را در سرکه جوشانیده مضمضه نماید مضمضه
جهت کرم دندان در آغاز که هنوز بیخ دندان ضائع نگشته باشد نافع است بیارند بیخ
و برگ و شاخ و گل و بار کشائی تازه و آنرا کوفته شیره بگیرند و چند روز متواتر ناشتا مضمضه
کنند دوائی که حرقت لسان را نفع دارد هرچه مبرد و مرطب باشد بدان تمضمض کنند و اگر
سببش حرارت فم معده بود تشرب وی نیز نمایند دوائی که شقاق اللسان را نفع دهد لعاب بهی
یا قدری شکر در دهان گیرند و ماء الشعیر بنوشند و زبد الخیار و قیروطی هرچه مرطب باشد بر زبان
مالند و روغن مغز بادام و روغن مغز تخم کدو در بینی چکانند اگر سبب شقاق یبوست دماغ باشد
اما اگر موجب شقاق اجتماع اخلاط در معده بود تنقیه معده مقدم دارند گشنیز تر و خشک بسیار بخایند
و قدری از آب او بلع نمایند رایحه سیر و پیاز وغیره دور کند دوائی که بوی شراب قطع کند سعد
مضغ نماید و اگر کبابه نیز یار او نمایند قوی تر باشد سعد کبابه زرا جبا و بخایند و کوفته و بیخته
بر دندان و دهن بمالند مغز کرنجوه و نمک سنگ با آب لیمون بسایند و بر زبان بمالند تا لزوجت
بسیار بر آید برای نجر خوب است دیگر پهٹکری گجراتی که سفید باشد باریک سائیده بر نجر بمالند
و دهن کشاده دارند تا رطوبت برون آید دیگر برگ انجیر و تخم عدد ملٹهی تخم دام بیخ اسیری
جمله را با آب بسایند و غرغره کنند دیگر که سرخی و بثور زبان را مفید است سوخته با آب لیمون
بسایند و بر زبان بمالند دوائی که کرم دندان فرو آرد تخم پیاز بر آتش بسوزند و دود آنرا بتوسط
نی آهسته آهسته بکشند تمام کرم فرو افتد دوائی که درد دندان دور کند پلیله باریک ساخته بمالند
دیگر سپاری چهالیه بسوزند و هم چندوی تخم ترفه بگیرند و هر دو را بسایند و منجن سازند تا درد
دور گردد دیگر که درد دندان دور کند پهٹکری بریان و مسی مساوی گرفته استعمال نمایند
دیگر که دندان متحرک را استوار سازد و درد آن دور کند پهٹکری بریان کرده و نمک هر دو
باریک کوفته بر دندان بمالند و سرکه با نمک در دهن گرفتن درد دندان را خواه بسبب گرمی باشد خواه
بسبب سردی دور کند مغز بادام در آب سائیده طلا نماید شقاق لب را مجرب است و کذلک
مغز تخم کدو و چسپانیدن زلو زیر لب و کشادن چهار رگ نیز شقاق لب را مجرب است

فصل نهم از مقاله هشتم در ادویه مستعمله فی علاج امراض الفم منها ما یستعمل فی اوجاع اللسان ماء عنب الثعلب ماء الهندبا ماء ورق الخس ماء العدس المطبوخ ماء قشور الرمان المطبوخ ماء اصل السوس المطبوخ ماء ورد بزر الحماضة التمر المطبوخ تین یابس مطبوخ رب التوت ماء السماق المطبوخ دارچینی حماما نانخواه سنبل ساذج زراوند بزر الکرفس بزر الشبت مصطگی سیسالیوس دوقوانیسون کمون نوشادر اولوکمر بافلفل عاقرقرحا خردل وج زنجبیل بورق ملح شونیز زنجوش حماض الاترج ما یستعمل فی القلاع والاکلة فی الفم ما یشا طباشیر لسان الحمل بزر الورد هلیلج الاصفر گلنار کزمازج ورق الزیتون شب ورق العلیق سعد اقاقیا اصل السوس زرنیخ اصفر مارورد عاقرقرحا خل دهن الورد قاقلیا سماق قشور الرمان ملح هندی سنبل اذخر عفص وردلوز وما یستعمل فی اوجاع اللسان والسنونات فیتل فلفل حماما ساذج عفص حلتیت بورق بارزد میعه سائله افیون بزر البنج مویزج شونیز خردل نطرون زعفران عاقرقرحا توتیا شب قشور الرمان نشا سماق نوی هلیلج محرق ورد سک زرنیخ اصفر زنجبیل کزمازج زبد البحر دارفلفل قاقله ملح محرق عود محرق شعیر محرق شیح محرق صعتر زراوند سایخه جلنار حب الآس سعد قرنفل خزف اخضر سنبل مامیران نوشادر کبابه فحم القصب مصطگی عرق طباشیر اذخر بلوط التریاق الاکبر سنجرینا

مقاله نهم در امراض حلق مشتمل بر نه فصل

فصل اول از مقاله نهم در بعض فوائد باید که در علاج آماس کام و نواحی حلق اول ماده را از فصد و اسهال مستفرغ سازند و بطرف مخالف منجذب گردانند اگرچه از گذاشتن محاجم بر مواضع بعیده و از ربط اطراف ربط مولم باشد و اخراج دم کثیر دفعة خصوص وقتیکه قوت ضعیف باشد نکنند بلکه قلیل قلیل تا روز سوم بتفاریق بگیرند و بعضی اوقات بسبب غلبه دم در خناق احتباس خون معتاد میباشد مثل خون بواسیر و حیض پس درهیچ صورت واجب است تدبیر که مزیل آن احتباس گردد مثل فصد صافن و حجامت ساقین پس بسا است که درهمان ساعت عارضه دفع میگردد و بسا است که محتاج بطرف عادیه روز دوم میشود قال الشیخ ومن الاشیاء المجربة التی تفعل بخاصیتها فی اورام الخوانیق واللهاة واللوزتین وبالجملة اعضاء الحلق نفعاً عظیماً ان یوخذ خیوط خصوصاً مصبوغة بالارجوان البحری فتخنق بها افعی ثم یطوق بها عنق من به هذه الاورام فان ذلک ینفعه نفعاً شدیداً عجیباً

مجاز القدر المتوقع انتهی در واقع که عجیب النفع است چنانچه استاد علیه الاعتماد دام افضاله از
خطوطهائیکه نادرشاه بمحمد شاه فرستاده بود بر چندین اشخاص استعمال فرموده در حال نفع بین بخشیده
و بدترین خناق آنکه داخل حنجره باشد و حبس در بنیاید و اکثر ما یعرف به وقت خناق من الابتداء
والتزید والانحطاط وهو من حال الازدرا د و تزید عسره او فوقه او انحطاط و من کان یعتاده الخوانیق
فیجب ان یفصد قبل عروضها کما یرمی استلا ر و عند الربیع قبل و مما هو بالغ النفع فی الخناق ان یوضع
القطن المحلوج بعد الفصد والحجامة ما بین الکتفین قبل و من کان به خناق و ظهر فیه زبد فلا علاج له

فصل دوم از مقاله نهم در مرکبات الفیه وحائیه اشیر چیزی را گویند که در بن
دندان ریزند و هم نام مرکبی است که دمیده میشود در حلق **اشیر الملوک** نافع
است بورم حلق و سقوط لهاة و لقلاع و بثره و حنجره و دهان **صه** کافور دو دانگ قاقله
زعفران هر یک یک درم طباشیر عفص سماق هر یک دو درم بزرالورد سه درم شکر طبرزد
عدس مقشر تخم خرفه هر یک چهار درم حاشا پنجدرم کوفته بیخته بدمند **اشیر صغیر** منقول از
قلانسی نافع است برای استرخای لهاة **صه** صعتر فارسی و صعتر نبطی و عاقرقرحا و حاشا هر
جزوی کشنیز خشک دو جزو و اصل السوس نیم جزو کوفته و بیخته در حلق وقت حاجت نفخ نمایند
حب که صاحب خناق صفراوی و دموی در ابتدای علت زیر زبان نگاه دارد **صه**
کافور یک دانگ تخم گل تخم خرفه نشاسته طباشیر سماق کتیرا هر یک یک درم کوفته بلعاب بهدانه
سرشته حب سازند **حب** که در بحة الصوت که از سوء مزاج بارد باشد مستعمل میشود **صه**
فلفل یک درم خردل بریان سه درم کندر بارزد هر یک چهار درم مرمکی شش درم کوفته حب
ساخته زیر زبان نگاه دارند **حب** جهت بستگی آواز مجرب **صه** مغز بادام تلخ تخم کتان بریان
مغز چلغوزه سائیده حبها بسته در دهن دارند **حب** نافع برای اندمال قرحه **صه** بسد رود یا بس
طباشیر نشاسته بادام الاخوین مساوی گرفته کوفته بیخته حب بندند و در دهن داشته باشند تا
وقتیکه اندمال قرحه شود **حب** جید برای بحة الصوت **صه** نخود بریان مقشر باقلا بریان
مقشر از هر یک بست درم مغز لوز صنوبر مقشر هشت درم کتیرا پنج درم منقی دانه بیرون کرده
بست درم و در نسخه آخر سی درم است منقی را با سائر ادویه کوفته و بیخته آمیخته مثل بنق جنگلی

حب بندند و یک حب وقت صبح و یک حب وقت شام با آب باقلا و آب نخاله با شکر سفید و روغن بادام
شیرین بخورند حب که تصفیه آواز نماید تخم بهی گلو و سینه کند و سرفه دایم را نافع است تخم خربزه تخم بادام
شیرین مقشر تخم کتان بریان مغز حب الصنوبر کبار از هر یک دو درم کتیرا صمغ عربی از هر یک
یک درم اصل السوس خراشیده رب السوس از هر یک سه درم شکر چهار درم کوفته بیخته با آب
بادیان و انار یا عسل منزوع الرغوه سرشته حب بندند و زیر زبان نگاه دارند حسو که
بحة الصوت عصبی را نافع است صفت آرد باقلا آرد تخم کتان شکر با روغن بادام سرشته حسو سازند
حسوی که نافع است جهت بحة الصوت صفت عناب انجیر هر یک ... عدد سپستان ... دانه تخم ریحان تخم خرفه هر یک
کوفته هر یک نیم مثقال نبات قدری که شیرین شود دو ابریق آب ... و بپزند و نیم گرم پیاله بخورند حسو
برای بحة صوت که بسبب غبار و دخان و آواز شدید حادث شود صفت شیر تازه و نشاسته
روغن بادام شیرین و شکر سفید حریره سازند و نیم گرم بخورند حسو دیگر برای بحة صوت که بسبب آواز شدید
بود صفت لباب جو کشک شعیر در آب بجوشانند و شکر طبرزد و روغن بادام شیرین و اندکی زعفران مسحوق
انداخته حریره سازند

فصل سوم از مقاله نهم در مرکبات والیه **دواء الحرمل** خناق بلغمی سوداوی را سودمند بود چون
با ماء العسل بدان غرغره کنند یا بر خارج حلق طلا نمایند یا همچون خشکی حلق و مدمن را اسپند تخم ترب
حلتیت مرمکی بوره ارمنی نوشادر مساوی کوفته بیخته استعمال نمایند **دواء الحلتیت** که در
بحة الصوت بکار آید صفت حلتیت خردل زعفران بالسویه کوفته بعسل سرشته بعد از تنقیه برابر نخود بخورند
دواء الحلتیت نسخه دیگر صفت ورق سداب مرمکی قسط فو تخم فلفل عاقرقرحا جمیع اجزا حلتیت مثل
ربع مجموع را با عسل بقدر کفایت بسرشند و قدر بندقه تا جوزه بدهند **دواء خرء الکلب** که جهت
خناق صعب ذبحه بعد از فصد و تنقیه و استعمال غراغر از راه اضطرار بکار آید صفت سگ را یک دو سه روز نان
دهند و تشنه نگاه دارند پس آب بی نمک با آن بدهند تا شکم پاک شود بعد سه روز استخوان پاچه دهند و سرگین
آن بگیرند پس از نان و چغندر و سرگین مذکور هر یک جزوی بگیرند و بکوبند و بحلق دمند و در نسخه دیگر
سرگین زعفران گل سرخ هر یک مساوی نوشته و در نسخه دیگر سرگین عفص قشور رمان خردل
مساوی مسطور است **دواء الخطاطیف** صفت خناق بلغمی و سوداوی را نافع است چون بدان غرغره کنند

دیا خارج حلق طلا نمایند صفت نشاسته سنبل الطیب هر یک پنج درم تخم کرفس انیسون نانخواه هزار اسپند
دارچینی مرمکی زراوند طویل زعفران هر یک ده درم گل سرخ بیست درم قسط رماد الخطاطیف هر یکی
سه درم مازو تا نزده عدد کوفته و بیخته با عسل سرشته بکار بندد دوا حب قرص حلق ابن محمود
صفت تخم گل یکدرم سدم کافوری یکدرم و نیم انزروت ده درم روغن گل سه درم و نیم موم روغن
ساخته حبهای خرد کرده یک یک را بزرده تخم مرغ آلوده فرو برند و اگر بطور لعوق لعق
کنند نافع تر باشد و در غذا هم زرده تخم مرغ نیم برشت تناول نمایند دوائی که لهات را
بردارد و استرخای آن را نافع است صفت پوست انار شیرین گلنار طباشیر از هر یک یکجزو
عفص اذخر اقاقیا بزر رازیانه از هر یک نصف جزو کوفته بیخته بر سر فه میل نهاده از آن
لهات بردارند یا دوا بر انگشت نهاده بر لهاة گذارند و بهمین دوا بردارند دوای برای سقوط
لهاة صفت جوز السرو ملح اندرانی نوشادر سماق عفص غیر مثقوب و اقماع رمان اقاقیا عصاره
لحیة التیس شب یمانی ورق السوس شیاف مامیثا مامیران حضض مرصافی ثمرة الطرفا و عروق
آن و اصل سوس و گلنار رماد خطاطیف کوفته بیخته نفوخ در حلق نمایند وقت صبح و شام بسیار
عجیب است دوای یابس منقول از قرابادین قانون برای استرخای لهاة بسبب رطوبت
بلغمی صفت فلفل سفید یک مثقال مرصافی یک مثقال شب یمانی دو مثقال مازو سبز دو مثقال
کوفته بیخته بر لهاة مسترخی بپاشند نافع است دوائی که در قلع و استیصال ماده خنازیر مجرب است
صفت تخم سرس کوفته و بیخته یک حصه در دو حصه شهد آمیزند و در دیگ گلی آن را ریخته
اندازند و سرپوش بر آن نهاده به آرد و ماش نواحی آن مستحکم سازند و در آفتاب بدارند
تا دو هفته و چون دو هفته بگذرد دهن او بکشایند و هر روز یک توله از آن بخورند و از بادی
ترشی و امثال آن پرهیزند بعنایت الهی در یک هفته رفع نماید مجرب است و هر چند این دوا
چه بو کهنه تر باشد نفع او زیاده است دلوک جمیع اقسام خناق را نفع دهد پوست گندم
اکلیل الملک بابونه خطمی زوفا نمک در آب بپزند و آب را از این مطبوخ بمالند تا که سرخ شود

فصل چهارم از مقاله نهم در مرکبات رائیه و سینیه و شینیه

روغن
برای خناق دموی وقت منتهی هر گاه ورم صاحب شهد باشد استعمال نمایند بلیموج

نضج نماید صفت عصارهٔ برگ بارتنگ و عصارهٔ برگ کاسنی و شیرهٔ جو مقشر و لعاب گل خطمی
و شیرهٔ عدس مقشر و عصارهٔ برگ خبازی و عصارهٔ بابونه روغن بنفشه روغن خیری بجوشانند تا وقتیکه
آب فانی گردد و روغن باقی ماند و بعضی عوض روغن خیری روغن گل می اندازند و بر
گردن نیم گرم مکرر تدهین نمایند سعوط که تحلیل خناق زیر کند و مجرب و صحیح است
علی ما قال صاحب گنج بادآورد صفت صبر عربی مرضعض لبباسه جاورس بر یک
درمی زهرهٔ ضفدع بحری کافور هر یک دانگی و نیم زعفران نصف درم کنلوش دو درم
بکوبند و بحریر ببیزند و یک دانگ از و سعوط نمایند بآب پنبه دانه و سه روز چنین کنند
و چند روز رها کنند و باز سعوط نمایند همچنین چند بار مکرر بعمل آرند تحلیل خناق زیر کند سعوط
نافع خناق زیر صفت مغز تخم شفتالو مقشر پانزده مثقال محروث دو مثقال بکوبند و در روغنش
برآرند و سه روز متواتر بعمل آرند و بعضی گویند صمغ محروث که حلتیت است اقوی از محروث
است **شربت توت** یونانیان این را دیامیرون خوانند نافع است در جمیع حالات
بخناق و ذبحه و هم نفع میرساند بورم حار دهان صفت بگیرند عصیر توت سرخ پنج رطل
طلا دو رطل عسل مصفی یک رطل و همه را باتش ملایم بجوشانند تا بقوام عسل رقیق آید زعفران
مر عصارهٔ تیس هر یک دو درم شب یمانی دو درم و نیم سائیده بران پاشند و حل کرده بردارند
شربت توت ساده موافق نسخهٔ شاهی صفت بگیرند آب توت سیاه دو رطل
و بجوشانند تا نصفت بماند پس با سه رطل شکر سفید بقوام آرند

فصل پنجم از مقالهٔ نهم در مرکبات ضمادیه و طلائیه **ضماد** برای خناق صفت حلبه تخم کتان شبت
بابونه برگ کرنب و تخم او مرزنجوش کوفته و بیخته بر روغن نرگس و پیه بط گداخته آمیزند و بر خارج
حلق ضماد نمایند **ضماد** نافع برای استرخای لهاة از رطوبت بلغمی صفت عفص سبز قشار کند ورق
آس کوفته بیخته در سرکه خمیر ساخته بر یافوخ ضماد نمایند **ضماد** برای خناق صفت دقیق شعیر
در آب عنب الثعلب و آب بارتنگ و آب کاسنی و گلاب و قلیل خل خمیر نموده بر خارج حلق
ضماد نمایند **ضماد** دیگر عنب الثعلب گل خطمی آرد جو گل بنفشه اکلیل الملک کوفته و بیخته
در آب کشنیز آمیخته بکار برند **ضماد** که در ورم صلب النفخ مفید صفت بابونه شبت زعفران اکلیل الملک

کوفته بروغن نرگس خمیر کرده بر خارج ورم بندند ضماد خنازیر مجرب معمول و مخترع سند الاطبا
سلمه الله تعالی ص مصبر ناخواه ایرسا از هر یک دو ماشه زرا وند مدحرج فلفل سیاه
فلفلمویه از هر یک یک ماشه حلبه نیم ماشه قصب الذریره اشق مقل را تیانج حلتیت مشک
قسط فرفیون قنه از هر واحد یک ماشه بزر کتان دو ماشه کوفته بیخته در آب قرص سازند
و وقت حاجت اندکی در آب حل کرده ضماد نمایند ضماد نافع خناقی که بسبب
زوال فقره عنق حادث شده باشد بعد از رد فقره بموضع خود ص مغاث حراقاقیا
صبر سریش بلعاب اسبغول خمیر کرده بگذارند ضماد محلل خنازیر ص خردل تخم انجره کبریت زبد البحر
ریوند مقل اشق کمنه ترکیب کرده بر خنازیر گذارند ضماد دکه خنازیر را منفتح سازد ص آرد جو
آرد گندم آرد باقلا هر کدام پنج درم شب یمانی ایرسا زفت تر از هر کدام دو درم موم بیه بز
هر کدام پنج درم بزیت کشته بگذارند و مجموع را بهم سرشته ضماد کنند و بعضی بول صبیان
مجموع را می سرشند ضماد عجیب محلل خنازیر ص زراوند کندش هر کدام یک جزو
اشق دو جزو با قدری عسل نرم گردانند و باقی ادویه کوفته و بیخته بدان آمیزند و ضماد
کنند ضماد مجرب که در تذکره عبدوس مرقوم است ص ایرسا زراوند زفت تر
جزوی مرهم داخلیون مقل هر سه جزو حل کرده بر خنازیر گذارند آنرا تحلیل کند ضماد
جهت خناق که از زوال فقره حادث شود ص عفص قشور رمان قرط آس غری السمک اشراس
دبغ آرد را بگذارند و ادویه سائیده بدان بسرشند و بر پارچه کرده بر رقبه بندند طلا برای
استرخاء اللهاة و سقوط آن از رطوبت سوسی ص ماش مطحون گل ارمنی صمغ عربی اقاقیا
کتیرا کوفته بسفیدی بیضه خمیر کرده یافوخ را حلق کرده طلا نمایند طلا برای خناق ص
گل ارمنی فوفل صندل سفید شیاف مامیثا مساوی کوفته با آب عنب الثعلب و آب بارتنگ
وگلاب و قلیل خل سائیده بیرون حلق طلا نمایند

فصل ششم از مقاله نهم در مرکبات غرغره غرغره برای استرخاء لهاة از رطوبت و سوسی ص طباشیر سفید
گلنار مازو سیر برای سوراخ گل ارمنی اقاقیا کوفته و بیخته بعصاره عاقول تر آمیخته غرغره نمایند غرغره دیگر
برای همین نوع ص عدس مقشر گلنار اکلیل الملک عذبه ورق حنا پوست بلیله زرد جوشانیده صاف نموده

رب جوز آمیخته غرغره نماید غرغره مستعمل در خوانیق حاره در منتهی و وقتیکه با او نزله باشد صه
کشنیز خشک پوست خشخاش بابونه عنب الثعلب خشک گلنار گل سرخ خشک عروق سوسن
جوشانیده صاف نموده مغز فلوس مالیده صاف نموده حضض کمی پاشیده غرغره نماید غرغره
دیگر برای خناق و ذبحه صفراوی و دموی و تسکین حرارت نماید صه گل سرخ طباشیر نشاسته
بزر الورد زعفران از هر یک دو درم تخم کرفس سه درم مازو سماق از هر یک نیم درم
شکر طبرزد چهار درم کوفته با سکنجبین محلول در آب کشنیز آمیخته غرغره نماید غرغره برای ورم که
از صلابت رسد صه انجیر بستانی چاق در آبی که فلوس خیارشنبر جوشانیده باشند بجوشانند و صاف
نموده از آن خمیر چند اضافه نموده غرغره نماید غرغره دیگر برای همین قسم صه عدس مقشر
توت مویز منقی ورق گل سرخ منزوع الاقماع تخم مرو جوشانیده صاف نموده رب السوس
اضافه نموده غرغره نماید غرغره دیگر برای ورم حلق وقتیکه مائل بصلابت باشد صه
بزر کتان حلبه از هر یک پنج درم انجیر زرد خشک عناب سپستان منقی دانه بیرون کرده از هر یک
بیست درم پودینه حرتجرش صعتر از هر یک دو درم در ده رطل آب بجوشانند وقتیکه یک رطل
بماند مغز فلوس ده درم مالیده صاف نموده و یک درم رب انار شیرین داخل نموده غرغره
نماید غرغره نافع برای خناق حار وقت قرب انحطاط صه تخم کاسنی کشنیز عنب الثعلب بابونه
جوشانیده صاف نموده غرغره نماید غرغره منضج ورم وموی حلق وقتیکه جمع شود و رنگ او
از سرخی بصفرت شود بسبب استحاله خون طرف ماده و بسبب تقیح بسترخی شود صه بورق
حلتیت ورق الخطاطیف در شیر تازه بگدازند تا در دهان حار غرغره نماید غرغره منفجر
اورام حلق وقتیکه جمع شده قیح افتد نافع است صه شیر انجیر و سپستان از هر یک ده درم
خمیر حجیمین پنج مثقال در با دحار مالیده خیارشنبر در شیر تازه حل کرده اضافه نموده غرغره
نماید غرغره دیگر در منتهی خناق مستعمل است وقتیکه ورم صلب باشد این غرغره تلیین و
تفتیح نموده انفجار نماید صه برگ بادرنگ تخم کرفس اصل السوس مقشر صه پنج خطمی تخم
مرو مرزنجوش عنب الثعلب گل بنفشه برگ کرنب برگ خبازی اکلیل الملک مرزنجوش در شیر
تازه جوشانیده صاف نموده فلوس خیارشنبر مالیده باز صاف نموده سکنجبین اضافه کرده

زعفران نیم ماشه انداخته غرغره نمایند غرغره دیگر منفجر ورم حلق ص شیر تازه شیر انجیر شیر حلبه
آب نقوع عناب خمیر عجین خرد و یک غرغره نمایند اگر انفجار ورم نشود از ورق سفید یا خردل کلب
اضافه نمایند که انفجار نماید غرغره مستعمل برای انضاج و انفجار ورم حلق دموی و صفراوی و
بلغمی ص تخم کتان حلبه از هر یک پنج درم عناب سپستان منقی دانه بیرون کرده عدس مقشر
ایرسا بیخ بادیان از هر یک ده درم گل سرخ زهر بنفشه از هر یک هفت درم مرزنجوش پودینه ترا از
هر یک دو درم عنب الثعلب ده درم آنچه کوفتنی ست بکوبند و در آب جوشانیده مالیده صاف نموده
و وزن بست درم در آب خیار شنبر مالیده صاف نموده رب توت یا رب انگور حل نموده غرغره
نمایند غرغره که بعد انفجار ورم منقیه نماید ص جعده پودینه عنب الثعلب جوشانیده صاف نموده
سرکه و گلاب اضافه نموده غرغره نمایند غرغره که جهت ورم حلق در ابتدا مجرب است ص عناب
عدس عنب الثعلب را در آب جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند غرغره جهت درد گلو و خناق
حار منقول از مجربه ص اصل السوس کات سفید آمله مساوی در آب جوشانیده صاف نموده غرغره
نمایند و جهت ثبور زبان تمضمض بآن نیز نافع است غرغره که در آخر خناق بلغمی سودمند بود
ص قصب الزریره برگ سوسن برگ درخت چنار هر یکی ده درم جوز سرو سی درم در یک
من آب بپزند تا نیمه آید بیالایند و صاف کرده بدان غرغره کنند غرغره که بعد از پاک شدن
از ریم بکار آید ص کزمازج بیخ مهک هر یک یک جزو ایرسا نیم جزو در آب پخته غرغره کنند
غرغره برای خناق حار منقول از بیاض عم مرحوم ص لبن المعز سه اوقیه خمیر ترش سه درم
بزر مرو پنج درم در شیر مالیده غرغره نمایند غرغره دیگر آب عنب الثعلب آب کاسنی آب
کشنیز سبز و آب کاهو و آب بقلة الحمقا از هر یک یک اوقیه رب توت ترش سه اوقیه غرغره نمایند
دیگر برای خناق بلغمی ص حلبه ده درم بزر کتان ده درم حب الرشاد پنج درم در آب جوشانیده
غرغره نمایند الیضاً ص عاقرقرحا زنجبیل دارفلفل هر یک سه درم جوشانیده صاف
نموده سکنجبین عسلی اضافه نموده غرغره نمایند غرغره بعد روز سوم استعمال نمایند خیار حلبه مغز
لب خیار شنبر ترنجبین عرق السوس جوشانیده بعمل آرند غرغره جهت خناق منقول از بیاض
عم مرحوم ص برگ مورد بوی بادیان تخم سرد غنچه گل جو مقشر از هر یک یک درم پوست اناد

هلیلهٔ زرد بلیله کابلی هر یک سه درم شب یک درم شهد پنج درم آب سرد چهار آثار جوشانیده حل آرند **نسخهٔ غرغره** مجرب منقول از خط استاد علیه الاعتماد سلمه الله تعالی **ص** عنب الثعلب پوست خشخاش کشنیز خشک گلنار فارسی هلیلهٔ سیاه حب الآس زرور دگل تاج خروس برگ حنا گل بنفشه از هر واحد شش ماشه عذبه دانه کزمازج هر یک چهار ماشه عدس مقشر تخم کاهو یک تولا در آب سماق سرخ آب کشنیز سبز آب عنب الثعلب سبز هر یک پنج توله آب برگ کاهو سه توله آب خالص یا و آثار جوشانیده صاف نموده لعاب اسبغول جفتض مکی گل ارمنی صندل سرخ اقاقیا مکد شش ماشه اضافه نموده غرغره نمایند **غرغره** ازبرای خناق و وجع گلوی سوداوی منقول از خط استاد علیه الاعتماد سلمه الله تعالی **ص** برگ حنا گلنار فارسی زردچوبه اقاقیا برگ مورد کشنیز خشک کزمازج عذبه دانه پوست بیخ گوندنی پوست بیخ چنبیلی گل سیوتی از هر یک یک توله بدستور مرتب نموده غرغره نمایند بعد از آن کتهه شسته دم الاخوین کهربا کشنیز خشک طرائیث فوفل سوده اقاقیا زرور د عصارهٔ لحیة التیس از هر یک یک ماشه کوفته بپاشند **غرغره** نافع بحست ذبحه که حادث شده باشد از بلغم و مادهٔ غلیظ **ص** عدس ده درم در یک رطل آب بجوشانند تا به نصف رسد صاف نموده با آن رب جوز ساذج مخلوط ساخته غرغره کنند و در اول علت و در آخر علت عاقرقرحا یک نیم درم گل سرخ یک درم بکوبند و پنج درم رب جوز خلط کرده در گلاب حل نموده غرغره کنند **غرغره** نافع بحة الصوت که از نزله حادث شده باشد **ص** پوست خشخاش عدس گل سرخ هر یک دو مثقال گلنار یک مثقال بزر البنج نیم درم جوشانیده غرغره نمایند

فصل هفتم از مقالهٔ نهم در مرکبات لامیه و میمیه و نونیه **لعوق** بادام خشونت حلق و حنجره و سرفه را سود دارد **ص** مغز تخم کدو مغز بادام هر یک پنج درم صمغ عربی کتیرا نشاسته رب السوس هر یک ده درم قند سفید بیست درم کوفته بروغن بادام چرب کنند و بجلاب بسرشند و لعوق سازند و در بعضی نسخ مغز بهدانه هم پنج درم داخل است **لعوق** لعوق علک الانباط نافع بخشونت حلق و انقطاع صوت و نفس الدم و قیح و بلغم و مفتح سدد **ص** مرزعفران لبان هر واحد نصف اوقیه فلفل سفید یا قلقطار جون جعفض مطحون را وند چینی نشاسته بیخ سوسن نانخواه حرف لبنی یعنی میعه سائله هر واحد یک اوقیه فندق مشوی علک الانباط عرق سوسن صمغ عربی هر واحد سه اوقیه صنوبر کبار بادام شیرین

مقشر بادام تلخ هر واحد شش درم تخم بزرکتان مقلو زبیب منزوع العجم هر واحد یک رطل همه را
بسیار باریک سائیده با عسل بالای مطبوخ بسرشند و بقدر بادامی صبح و شام بخورند و وقت خواب
زیر زبان دارند و در اکثر نسخ ترکیب ساختن و استعمال کردن این چنین نوشته که بادامها
کوفته بیخته با شیر خر بسرشند و قرص سازند و در سایه خشک کنند وقت حاجت کوفته با عسل
لعق کنند لعوق حلبه نافع است بحه [?] ص بزرکتان ده درم حلبه مغز بادام مقشر هر کدام
چهار درم کثیرا اصل السوس محکوک مغز چلغوزه نشاسته صمغ عربی هر کدام دو درم کوفته و بیخته
بمثلث معقود بسرشند حب [?] رطل نافع است خنازیر و اورام یابسه و طاعون و سرطان را
در بحث امراض چند نوع به اهد آمد مطبوخی که اخراج علق کند که در حلق بعید رفته باشد ص شحم
قیصوم افسنتین شونیز ترمس قسط تلخ برنگ کابلی قشر کبیر دار هر یک ده درم در سرکه ممزوج آب
بپزند و صاف کرده بخورند نفوخی که سقوط اللهاة را نافع است ص زاک نوشادر هر دو را سحق
کرده در انبوبه کرده بدمند که بلهات برسد نفوخی که علق متعلق حلق را ساقط کند ص شونیز
خردل کوفته و بیخته در حلق بدمند نفوخی که رشح دم که از حلق بهم رسد قطع کند ص گلنار
کندر نشاسته دم الاخوین سائیده بدمند. نفوخ برای سقوط اللهاة از قرابادین [?] ص مازو
گل سرخ گلنار عدس سماق ثمرة الطرفا پوست [?] شکر طبرزد هر یک یک جزو عاقرقرحا قاقله
کبابه طباشیر از هر یک نصف جزو زعفران ربع جزو کوفته حریر بیخته نفوخ نمایند در حلق نفوخی
که برای اندمال جراحت بعد انفجار ورم و تنقیه آن بکار آید ص شادنج عدسی مغسول گل ارمنی
[?] و محرق سرطان محرق نشا گلنار زرد ورد و بسد محرق و ودع محرق شب یمانی قرطاس محرق
کوفته و حریر بیخته در حلق نفوخ نمایند

فصل هشتم از مقالهٔ نهم در ادویهٔ مفرده حلقیه وداجی که لهاة افتاده را بردارد و کل نمکدان که آتش سیاه [?]
سرخ شده باشد بسایند و یک فلفل سائیده آمیخته لهاة بآن بردارند وداجی که لهاة مسترخیه را که حرارت
نباشد سود دهد نوشادر ... و کوفته لهاة بآن بردارند جدوار [?] با آب کشنیز سبز یا آب عنب الثعلب سبز
سائیده طلا نماید برای خناق و درد گلو مجرب است و کذلک تخم [?] خطمی تنها یا مع جدوار لزوقی
که لهاة اطفال بردارد مازو [?] به سرکه سائیده بر تارک بچسپانند یا گل سرشوی سوخته به سرکه سرشته بزنند

غرغره و غرغره فلوس با آب کشنیز سبز برای خناق بسیار نافع است و در اعتقاد شیر که شیر از آن دوشیده
باشند در خناق بسبب [illegible] که اگر [illegible] ندهند و [illegible] کنند ایمن گردند بعد از آن آتش گرم
نموده گرم [illegible] نافع است و در ابتدا غرغره لعاب اسبغول در
[illegible] جوشانیده [illegible] جوشانیده [illegible] نموده
غرغره کردن [illegible] شده غرغره [illegible] آب گرم [illegible] و عسل نافع است
دیگر [illegible] کرده شود نافع است برای ورم [illegible] ترنجبین نافع است برای ورم لهاة
[illegible] غرغره [illegible] نافع است برای ورم [illegible] غرغره [illegible] لعاب [illegible] نافع است
برای ورم [illegible] نافع است برای ورم
[illegible] سرکه [illegible] غرغره کنند [illegible]
در سرکه [illegible] سرخ آمیخته غرغره نمودن [illegible] سیاه [illegible]
[illegible] بیرون آید [illegible] بیرون آید و اگر [illegible]
[illegible] آب سرد بر لب [illegible]
[illegible] کنند و [illegible] در دهان [illegible]
[illegible] گشته [illegible] شود [illegible]
[illegible] چنان [illegible] باشند [illegible]
[illegible] بیرون آید [illegible] شده [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] راست برآمده [illegible]
[illegible] الحار [illegible] سرکه [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] جدا شده [illegible]
[illegible] و اگر [illegible]
[illegible] سرکه و آب [illegible]
[illegible] باشد [illegible] جوشانیده غرغره نمودن [illegible]
[illegible] مجرب است [illegible]

فرو برد مفید است یک درم سپندان را با آب گرم بدهند غرغره بطبیخ پوست بلیله زرد نافع است
لسی ذاکه چون آب بخورد از بینیش بر آید مجرب و معمول است الاطبا سنگ یشب را محاذی یا در دهن مخنوق
دارند تا هوای دهن سنگ یشب بموضع خناق برسد باذن الله در اندک مدت ورم خناق را
بتحلیل میرساند خولنجان را در دهن داشتن بحة الصوت را مجرب است دوائی که بحة
الصوت که بسبب خوردن سپند در باشد مفید است صص چیزی سوخته که بر سر فتیله چراغ
زیاده میشود و بپارسی گل چراغ گویند با نان پیچیده بخورد قی می آرد و نگاه میکند دوائی که
بحة الصوت را سود دهد برنج با قند سیاه بپزند وقت خفتن شکم سیر بخورند و بعد ازان زناق
دو قاشق آب گرم بران نوشند و بخوابند و آب سرد باز ننوشند و سه روز چنین کنند یکشبانه
غرغره خمیر ترش را در آب انار شیرین یا آب برگ خرفه یا کشنیز تر حل کرده غرغره نمایند ایضا
رب شاه توت دو مثقال در آب کشنیز تر شش مثقال با آب عدس حل کرده غرغره نمایند تدبیر
لقمه شوکه و غیره که متشبث بحلق شده باشد اگر محسوس در آید بزنبور یا غیر آن بیرون آرند
والا آب بنوشند و لقمه بزرگ بخورند و قی نمایند و در حمام روند و روغن زیت مکرر بنوشند
پس لقمه بزرگ از گوشت گاو یا از انجیر خشک بریسمان بسته بلع نمایند پس وقتیکه تجاوز کرد تا سینه
را آب بر و بنوشند پس بکشند بسرعت و از مخترعات قرشی آن است که اسفنجه را بخیط بسته بلع نمایند
وقتیکه تا سینه را تجاوز نماید آب بر و بخورند پس بزودی برکشند تدبیر عرق المار آن است
که او را سرنگون آویزند تا از جوف او آب جمع شده بر آید پس زنجبیل و فلفل در سرکه بجوشانند
و صاف نموده در حلق ریزند و بعد افاقت چند روز آرد نخود و شیر حریره ساخته بدهند تا مزاج
ریه را باصلاح آرد تدبیر مخنوق الوهق بروغن بنفشه و آب گرم غرغره نمایند و برای جذب
ماده متصاعده بطرف اسفل فصد قیفال نمایند و حقنه کنند و پاشویه نمایند و اقدام پیوسته بمالند

فصل نهم از مقاله نهم فی الادویة المستعملة فی امراض الحلق صص خردل نوشادر عاقرقرحا
نطرون حلتیت زعفران فو تخم فلفل عصاره توت عصاره جوز عصاره حصرم شب
حرمل بزر الفجل نانخواه رب خطاطیف انیسون بزر الکرفس اذخر زراوند رب السوس اصل
ورد حماما عفص نشا اسارون جندبادستر دارچینی امیران سماق اینشا فلفل عصاره لحیة التیس

قصب الذریره اقاقیا قشور الرمان بزر لسان الحمل بزر عصا الراعی بزر عنب الثعلب دهن الورد
خیارشنبر عسل خمیر حنظل اشق قیمولیا جوز السرو طین ارمنی بزر الریحان ایارج فیقرا زاج شحم الحنظل
بابونج اکلیل الملک شبت بلبن یابس نخاله دهن خل بورق تاج شکر احمر بنفشه سپستان خطمی شعیر
ادویه منفوخه در حلق وخناق ص کزمازک شب یمانی جلنار عفص قشور الرمان عاقرقرحا
حلتیت نوشادر نطرون فوتنج فلفل مرزنجوش عسل السوس خرء الکلب قند بحری بورق احمر
زرق الخطاطیف خرء الدیک زبیب بزر فجل دهن بیدستر عصارة الکرنب عقید العنب راتینج

مقاله دهم در امراض ریه و قصبه آن و صدر و جنب مشتمل بر پانزده فصل

فصل اول از مقاله دهم در بعضی فوائد خون اگر خارج شود تفلا پس از اجزای فم است واگر تنخعا پس از ناحیه حلق واگر به تنحنح خارج گردد از قصبه باشد وگاهی خارج از قی شود پس از مری وفم معده وکبد بود وگاهی با سعال پس از نواحی صدر وریه است واگر خون از ریه بود پس در آن خوف بسیار از آنکه از صدر است زیرا که خون که از صدر می آید بزودی بند شود بعد اگر بند شود چندان ضرر هم ندارد چنانچه ضرر در ریه است کسی که مبتلا به نفث الدم باشد واجب است بر او که هرگاه جماع با امتلا نماید بزودی فصد کشاید خصوصا هرگاه که صدر او در خلقت تنگ بود یا سعال یا بلغم باشد ونیز واجب است احتراز از هرچه که تحریک دم نماید مثل اغذیه مسخنه وجماع وآواز بلند ونوبه ودیدن بسوی اشیاء سرخ وکثرت شراب وحمام واز مفتحات مثل کرفس وکنجد وجز آن ونیز عتیق ایشان را ضرر مینماید واما پنیر تازه وغیر مکی نافع بود واما اغذیه موافقه پس هرچه مغری ومسدد ومبرد دم باشد وگاهی ادویه مخدره مخلوط با ادویه مبرده مغریه استعمال نمود میشود برای دو چیز یکی تسکین دم دوم تنویم قال الشیخ واما الماء الذی یشربونه فیجب ان یکون ماء المطر واقع فیه الطین الارمنی وماء الحدید والمطفأ فیه الحدید نافع واذا خیف جمود الدم فی الرئة فیجب ان یسقی فی الابتداء خل ممزوج بماء الا ان یکون سعال فیجب ان یخاف ح الخل واذا اغتذوت لهما حب بالمرض فاختر من اللحم ما کان قلیل الدم یابسا خفیفا کالدراج ونحوه قال القرشی ویفرق بین المدة وبین البلغم باستدارتها ونتن رائحتها خصوصا اذا وضعت علی الجمر ورسوبها فی الماء قال الرئیس ینبغی ان لا یسرف اخراج الدم فی ذات الجنب وغیرها حتی ان احتیج الی الفصد

ثانیاً و ثالثاً اگر امکن ذلک

فصل دوم از مقاله دهم در مرکبات الفیه و بائیه ارسطولن معنی این لغت فاضل است یا جلیل القدر قیل یا لیف لا ارسطو ارسطولن صغیر نافع است سبل و پرده چشم و وجع شکم و حمی مختلفه ربع و تخلیف وجع رحم ص سلیخه ربع درم عاقرقرحا زعفران فرفیون هر یک سه درم اقاقیا فلفل کبریت اصفر سنبل الطیب یک اوقیه افیون یک وقیه چهار درم حماما دو اوقیه کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربت کامله یک مثقال بخورند اگر سعال بلغمی نافع است ص مر قسط سلیخه زعفران برابر کوفته بشراب سرشته اقراص سازند و بلبنه زنند و دو بگیرند بخور دی که جهت سعال عجیب است ص بگیرند راتینج و بزر البنج زرنیخ سرخ و شحم هر یک مساوی همه را بر آتش نرم بگذارند و قرصها سازند و هر قرص نصف مثقال و یقیح هر روز سه بار بخار گیرند بخور جهت ربو و شوصه و نفث الدم ص قسط میعه صمغ البطم مصطکی مکی از اوقیه آمیخته کوفته تبخیر نمایند بحیثیتی که دود آن بمنخرین و دهن رسد بخور نافع برای ربو و سعال مزمن و نفث منتن و ضیق النفس را در ساعت دور کنند و بقرص راتینج مسمی است ص زرا وند مدحرج میعه سائله وقته مساوی راتینج برابر همه ادویه از روغن گاو خمیر نموده جنبانیده از قیح دود آن بگیرند علی الریق

فصل سوم از مقاله دهم در مرکبات جیبیه و حائیه و خائیه جلاب ای سعال کاین از اخلاط غلیظه لزج متقبض در ریه ص اصل السوس سه درم پرسیاوشان و فاهی خشک از هر یک سه درم پستان زوفا بجوشانند و صاف نموده شکر سفید ده درم حل نموده وقت صبح بخورند تا نفع ظاهر شود و در نفث حیات برای سعال کاین از رطوبت ریه ص اصل السوس سه درم انجیر زرد جهت تقویت شش و دفع سعال مجرب است زوفا یکدرم مغز بادام شکر سفید هر یک دو درم کوفته بیخته حبها زنند و در دهان بدارند حب هندی که جهت سرفه شدید که از کثرت آن طعام بقی بر آید و اطبا از علاج او در مانده باشند نفع دارد و ضیق النفس را نیز مفید است از قرابادین ص فلفل سه درم دار فلفل شش درم انار دانه دو دانه ده درم قند سیاه بیست و چهار درم جوالکار که نوعی از بوره ارمنی است یک نیم درم ادویه کوفته و بیخته بقند سرشته حبها سازند اکثر اقسام سرفه را سود دارد و از انار دانه که در ادویه سعال واقع شده با آنکه حموضات و

منع است متوحش نشوند که شیخ علیه الرحمة نیز در قانون آن در باب سعال حبی نوشته که تمر هندی دارد و بعد این حب بیاید پس منع از حموضات در سرفه سفید بدان باشد که ترشی تنها بود یا بعد ترکیب غالب و را باشد فافهم انتهی عبارت القادری حب که سرفه بارد را نفع دارد و از شیخ اسحق تمر هندی رب السوس و لباب القمح و زعفران و کتیرا و حب صنوبر و حب القطن و حب الآس و بزر خشخاش و قشر خشخاش و انیسون و شبت و مر و فانیذ از هر یک بقدر حاجت بگیرند و حبها سازند و در دهان دارند حبی که نافع است اطفال را که از سرفه بسیار قی کنند و سرفه خشک بزرگان و خردان را که مانع از خواب باشد و در شب بخوابند و حاده را دفع میکند صفت نشا صمغ عربی رب السوس خشخاش سفید افیون مساوی کوفته و بیخته بلعاب بهدانه حبها سازند هر حبی بقدر نخود حب جاوشیر جهت ربو و ضیق النفس برای اعانت رفع ماده موجب این امراض خواه در قصبهٔ ریه بود و خواه در عروق یا شرائین یا خلل گوشت آن باشد صفت جاوشیر نیم درم در آب رازیانه حل کنند و نیم درم شحم حنظل سائیده اضافه کنند و با ماء العسل بدهند و چون نفع جاوشیر درین علت بسیار است و در اختیار آن اضطرار پس دفع اضرار این دوا که با عصاب است تدهین اعصاب بروغن گرم خوشبو باید کرد حب حب القطن تلیین خشونت صدر کند صفت پنبه دانه مغز بادام مقشر هر یک چهار درم اصل السوس پنج درم زردی چهار بیضه مشویه باهم آمیخته بعسل کف گرفته در روغن بادام حبها سازند حب سعال سرفه را که شب بیقرار دارد و بغایت نافع بود صفت رب السوس پنج درم فلفل قرنفل قرهمانا حلتیت مغز بادام هر یکی دو درم بماء العسل سرشته حبها سازند این حب با دوای فرق در ربو هم بکار می آید حب جهت سعال و تلیین صدر مجرب است صفت نشاسته صمغ عربی مغز تخم خیار از هر یک یک مثقال رب السوس گوشت مویز کتیرا از هر یک سه درم فانیذ خشخاش از هر یک چهار درم حب سازند حب سعال صاحب تحفه از تذکره نقل کرده اند از مجربات آن نوشته صفت نشاسته صمغ عربی کتیرا رب السوس زعفران تخم خرفه بادام شیرین بادام تلخ فستق حب صنوبر انیسون تخم کتان هر یکی نصف جزو تخم کدو تخم خربزه تخم خیارین تخم خشخاش هر یک جزو وی حب سازند و اگر در سینه و شش قرحی باشد این اجزا اضافه کنند پرسیاوشان دو جزو زرد فاد و نیم جزو حلبه

سه جزو تربد چهار جزو اگر با وجع باشد گل ارمنی گل مختوم هر یکی سه جزو بیفزایند و همه را باهم حب سکر
بلعاب تخم مرو بنه رقطونا وریحان ور روغن بنفشه حبها سازند و اگر بعصارهٔ کرنب معجون سازند
دتلیین طبع وصاف کردن آواز ابلغ باشد حب الصدر سرفهٔ کهنه وربو وضیق النفس
امراض سینه را نافع است صص تربد سفید غاریقون هر یکی سه درم اصل السوس تخم حنظل ایارج فیقرا
انزروت هر یکی دو درم بآب حب سازند شربتی یک مثقال بماء العسل بدهند حب
عطائی حبی است منسوب به میر عطاء الله جد صاحب تحفه جهت سرفهٔ رطوبی وضیق النفس
بغایت نافع ومجرب است وراقم هم به تجربه در آورد صص زراوند مدحرج افیون از هر یک
یک مثقال علک البطم میعه سائله کتیرا صمغ سماق از هر یک سه مثقال حبها ساخته از دانگی
تا نیم مثقال تناول نمایند و با شربه مناسبه قوی الاثر است حب جهت سرفه ونزله و
تقویت معده و اعضای رئیسه وتقویت باه و امساک بالغ النفع است صص عنبر اشهب تا
مشک یک نیم ماشه کهربا بسد هر یک شش ماشه مغز بادام مقشر نشاسته عود غرقی مروارید یاقوت
هر یک یک توله رب السوس صمغ عربی نبات سفید بیخ بنفشه افیون مصری هر یک دو توله
جواهر را بر سنگ سماق با گلاب صلایه کرده دواهای دیگر کوفته و بیخته یکجا کرده بگلاب خمیر نموده
حبها بمقدار نخود ببندند حب جهت ضیق النفس و سرفهٔ بلغمی معمول حکیم شاه محمد مرحوم
صص مالکنگنی یا و دام نیلبری چوک ترش هر یک یک دام خوب سائیده برابر عرق چهار
بسته بر رند و حب بآب بدهند حبی که داشتن آن در دهان بسرفهٔ بلغمی وضیق النفس
نافع بود صص دارچینی فلفل پوست بلیله قرنفل هر یک یک جزو کتیره سفید چهار جزو گرفته
بآب پوست مغیلان که پوست مغیلان را جوشانیده آبش گرفته باشند حبها سازند حب
غاریقون نافع برای ربو بلغمی وقتیکه علت قوی شود دو دو ماه استعمال نمایند منقول
از بیاض حکیم مرحوم صص غاریقون سه مثقال بیخ سوسن فراسیون انزروت شحم حنظل
از هر یک یک مثقال تربد پنج مثقال ایارج فیقرا چهار مثقال بسکنجبین خمیر نموده حبها سازند
شربت دو درم حبی که بجهت سینه و دمه و سرفه و اشتها و درد اعضا و درد شکم و
درد جگر و نزله و جمیع امراض بارده بلغمی و سوداوی و قوت باه و هضم طعام نافع است

منقول از بیاض خرد عم مرحوم صص تنباکوی سورتی نیم پاو گلاب نیم پاو تنباکو را شب در گلاب تر نموده
صبح خوب سائیده گولیها مقدار نخود بندند و این اجزا را علیحده خشک بسایند مرچ دو دام پخته
دانه الائچی خرد یک دام الائچی کلان یک دام جوز بوا دو دام زعفران یک درم پخته
جوتری نیم دام مشک سه ماشه عنبر دو ماشه بعد از آن این اجزاء مذکوره را با گولی تنباکو
که در گلاب سائیده شده بود دوباره بسایند و گولیها مقدار نخود ببندند و همراه پان بخورند
باشند حب مجرب برای سرفه و ضیق النفس بلغمی و دراز الهٔ طحال نیز مفید منقول از بیاض
عم مرحوم صص سهاگه برشته ابلوه برابر با قند سیاه حب بندند و وقت حاجت بخورند
حب برای سرفه رطوبی و بلغمی و ضیق النفس از بیاض مذکور صص مرچ پیپل زنجبیل
عاقرقرحا بیخته تلیه هر یک یک دام ملیتهی پنج دام کوفته در آب برنج ساتهی بقدر موتهه
حب بندد و یک حب بخورد حب هندی جهت سرفهٔ اطفال صص زنجبیل کاکراسینگی اتیس
دانه پیپل بالسویه کوفته و بیخته حب بندند و وقت حاجت بعسل سرشته بلیع نمایند ایضاً
لسعال صص مغز فندق مغز چلغوزه حلیله از هر یک مساوی با عسل سرشته بخورانند و اصل السوس
دارچینی نبات سفید سفوف نموده بدهند هم چنین برنگ یک ماشه قرنفل یک عدد دارچینی یک
ماشه جوشانده صاف نموده با نبات یا شربت زوفا بدهند حب برای سعال رطوبی و
بلغمی و ضیق النفس از مجربات اهل هند منقول از بیاض عم مرحوم صص دار فلفل در پارچه پیچیده
در زیر خاکستر گرم مقدار یک ساعت بگذارند بعد از آن فلفلها را در دست بمالند که دانهای
آن جدا شود بگیرد از این دانها بقدر یک توله و سهاگه بریان کرده یک توله خولنجان یک توله
فلفل دو توله عاقرقرحا نیم توله همه را کوفته در کهرل انداخته با شیرهٔ گهیکوار سه چهار روز
سحق بلیغ نماید تا شیره گهیکوار بسیار در خورد و هر چند در سحق و شیره دادن مبالغه نماید بهتر
بمقدار نخود حب بسته نگاهدارند یک حب یا دو حب بخورند حب دیگر برای امراض مذکوره صص
پوست هلیله زرد بلیله آمله کاکراسینگی زنجبیل دار فلفل کتکی بچ رنگی پوست بیخ بید انجیر از هر یک
دو درم نمک سنگ نمک سونچر نمک سانبهر نمک قلی جوا کهار از هر یک یک درم کوفته و بیخته با شیر
آکهه حب سازند شربتی نیم ماشه ایضاً لها صص دار فلفل تخم کتائی نمک سانبهر بالسویه حب بسته اشتهاء ...

حب برای سرفه مجرب و معمول مؤلف است اکثر اقسام را نافع شده و تبین می نماید صمغ عربی کتیرا
بلیله و رب السوس مساوی گرفته کوفته بیخته در شیره برگ لیمو مقدار مونگ بندند در دهن نگاه دارند
حب نافع برای اصحاب نوبه صرع ایارج فیقرا یک مثقال غاریقون یک درم افتیمون
نیم درم شحم حنظل دو دانگ جاوشیر دو دانگ کوفته بیخته با آب کرفس حب بندند جمله یک شربت
حب الاشق نافع برای ربو که حادث از بلغم غلیظ شود و برای ربو است که باد در اقسام
قصبه ریه یا در شرائین یا در جرم ریه باشد صفت اشق یک درم در آب بادیان سه شب بنهند
تا که منحل شود و بعد از آن نیم درم جند بیدستر بسایند و باهم آمیخته حبها بندند و باندازه
نخود بندند حب جدوار نافع از نزلات بارده و ربو و سرفه و مقوی اعضای رئیسه صفت
جدوار مجرب درونج عقربی دارچینی قرنفل طباشیر سفید و سیاهی از هر یک دو درم زعفران
بسباسه مصطکی عود هندی افیون بزر البنج سفید هر یک درم مشک خالص جند بیدستر هر یک
نیم درم کوفته بیخته بگلاب یا آب مغل نخود حبها بندند شربت یک حب حب غاریقون
از علوی خان مرحوم نافع برای اکثر اقسام ضیق النفس مسهل بلغم و صفرا محترق و سودا رقیق
صدر و ریه صفت آن غاریقون نیم درم سفید افتیمون قرطمی سنا مکی کتیرا هر یک ثلث درم گل بنفشه
عصاره سوسن ریاح هر یک نیم درم انزروت سفید دانگ مغز حب صنوبر کبار دو دانگ [illegible]
در روغن بادام چرب کرده سرشته بگلاب سکری خمیر کرده حبها بندند جمله یک شربت است حب عنبر
نافع برای سعال حادث از نزلات حاره و رقیقه وقت خواب در دهن دارند صفت آن
هفت درم زعفران مغز تخم کدوی شیرین کتیرا مغز تخم خیارین مقشر بادام شیرین مقشر هر یک
صمغ عربی نشاسته از هر یک سه درم کوفته بیخته بلعاب اسپغول بقدر نخود حبها بندند
یک یک حب در دهن نگاه دارند حب نافع برای سعال که حادث از نزلات حاره و رقیقه بود
و تسهیل نفس میکند تالیف والد حکیم علوی خان مرحوم صفت بزر البنج سفید مصطکی
کتیرا نشاسته صمغ عربی تخم کاهو گل گاوزبان تخم خشخاش مغز تخم خیارین افیون مصفی از
هر یک دو مثقال ریوند چینی یک مثقال و نیم گل ارمنی چهار مثقال رب السوس دو مثقال
و نیم پوست بیخ لفاح یک مثقال زعفران نیم مثقال کوفته و بیخته بعصاره پوست خشخاش

حبها بندند مقدار فلفل شربت یک حب است **حب** مسهل نافع از برای سعال کائن از مادهٔ بلغمیه لزجه
صں تربد سفید مجوف تراشیده ملتوت بروغن بادام یک دانگ غاریقون سفید نرم دو ثلث درم شحم حنظل
تخم کرفس از هر یک ربع درم کوفته بیخته حبها بندند مجموعه یک شربت است **حب اللبان** نافع
برای سعال شدید که بسبب آن قی میشود و صدر را از اخلاط غلیظه پاک میکند **صں** رب السوس
کتیرا بنفشه ترنجبین از هر یک پنج درم تخم خشخاش مغز بهدانه از هر یک هفت درم مویز دانه بیرون
کرده چهار درم و نیم انیسون بادیان مغز بادام تلخ مقشر فندق از هر یک دو درم لبان و قیق باقلا
از هر یک هفت درم کوفته و بیخته بلعاب اسبغول حبها بندند و یک یک حب در دهن نگاه دارند **حب**
برای اکثر اقسام مجرب است **صں** شکر تیغال نشاسته کتیرا از هر یک سه درم تخم خشخاش رب السوس
مغز بهدانه از هر یک چهار درم مغز بادام شیرین مقشر شکر طبرزد از هر یک ده درم صمغ عربی
سه درم کوفته و بیخته بلعاب بهدانه حبها بندند و در دهن نگاه دارند **حب السعال** معمول
صں صمغ عربی نشاسته کتیرا از هر یک سه درم مغز بهدانه تخم کدو و خیارین از هر یک دو درم مغز بادام
مقشر خشخاش سفید از هر یک چهار درم شکر طبرزد فانیذ از هر یک هفت درم کوفته و بیخته بلعاب
بزرقطونا حب سازند و اگر سعال بلغمی باشد رب السوس و منقی از هر یک چهار درم زعفران یک درم
اضافه نمایند از شفائی **حب** از شرح اسباب وقتیکه در دهن دارند نافع است برای نفث الدم
که حادث از قصبهٔ ریه بود **صں** گل ارمنی کهربا صمغ عربی دم الاخوین طباشیر نشاسته کتیرا
گلنار اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس کوفته بیخته با آب لسان الحمل و آب خرفه حبها سازند مقدار طبح دو در
دهن نگاه دارند **حب** نافع برای قروح ریه و سعال عتیق را زائل کند و تلیین صدر و
تصفیهٔ صوت مینماید **صں** مغز بادام شیرین مقشر بریان مغز بادام تلخ مقشر بریان تخم کتان
بریان مغز حب الصنوبر کبار مقشر از هر یک دو درم افیون مصری صمغ اجاص ایرسا
رب السوس از هر یک یک درم فانید شکر سفید از هر یک دو درم کوفته و بیخته با آب بادیان
سبز حبها بندند و استعمال نمایند **حب** برای سل با شدت حرارت و نفث الدم
تالیف والد حکیم علوی خان مرحوم **صں** کافور قیصوری نیم دانق طباشیر سفید رب النبات
بیخ انجبار ولایتی دم الاخوین کهربا مروارید ناسفته سائیده و شادنج عدسی مغسول

صمغ عربی کتیرا اصل السوس سرطان محرق گل ارمنی از هر یک یک دانق مغز تخم کدو مغز تخم خربزه
از هر یک دو دانق کوفته و بیخته حبها بندند جمله یک شربت است با شیر اتن یا شیر عورت یا شیر ماده شتر
هر چه میسر آید بخورند حب تالیف میر محمد مسیح موسوی استاد والد حکیم علوی خان مرحوم
برای سل ص کافور قیصوری زعفران از هر یک دانق افیون طسوج رب السوس تخم خطمی
گل ارمنی از هر یک دو دانق صمغ عربی کتیرا سرطان محرق نشاسته گل نیلوفر گل بنفشه تخم
خشخاش مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه صندل سفید ترنجبین گل گاوزبان پوست
خشخاش از هر یک یک مثقال مغز بهدانه شیرین نیم مثقال کوفتنی بکوبند و ترنجبین
را گداخته ادویه کوفته بیخته انداخته بلعاب اسبغول حبها مقدار نخود ببندند و پنج حب
با سه اوقیه شیر اتن وقت شام سه حب با آب بید مستقطر یا آش جو بخورند حب دیگر
تالیف میر محمد مسیح مذکور ص کافور قیصوری یک مثقال و نیم طباشیر سفید دو مثقال
و نیم صندل سفید یک مثقال ترنجبین منقی گل سرخ مغز تخم کدو صمغ عربی از هر یک دو
مثقال و نیم گل بنفشه هشت مثقال و نیم گل نیلوفر ده مثقال زعفران نیم مثقال افیون
سفری مغز بهدانه از هر یک سه مثقال و نیم کتیرا بادرنجبویه از هر یک دو مثقال و نیم کشنیز
خشک چهار مثقال مصطگی عود هندی از هر یک یک مثقال و ربع عناب خراسانی نه عدد
کوفته و بیخته بمقدار نخود کبار حبها بندند شربت پنج حب حسو جهت
پاک کردن ریه ص بگیرند لب البطم لب حب الصنوبر دقیق کرسنه آب نخاله حسو سازند
و قدری عسل شیرین کرده بنوشند حسو دیگر درین باب ص بگیرند خشخاش سفید یک
سائیده در آب مالیده شیره کشیده صاف کنند پستر و همین آب شعیر مقشور و باقلی
سفید مقشر هر یک ده درم را بجوشانند تا بقوام ماء الشعیر آید بعد از آن لبن حلتیت و قدر
حاجت مغز نان سمید و شکر طبرزد و روغن تازه یا روغن تخم کدو انداخته یک جوش دیگر
داده از آتش فرود آورند و مغز حب السفرجل مغز تخم کدوی شیرین هر یک پنج درم سائیده
صمغ عربی کتیرا هر یک یک درم کوفته بیخته داخل کرده نیمگرم تحسی کنند حسو معمول
برای تقویت دماغ و نزله ص خشخاش سفید شش ماشه مغز بادام مقشر ده دانه نشاسته شش ماشه

همه را شیره گرفته نبات داخل نموده بجوشانند با آتش ملایم تا مثل حریره شود و گاهی زعفران اضافه مینمایند و جهت صعود بخارات کشنیز خشک داخل کنند **حسو دیگر** بگیرند سبوس گندم یک قبضه و این را در آب تر نمایند و صافی نموده بر آتش بگذارند و نشاسته هفت درم و شکر سفید ده درم روغن بادام روغن شیرج هر یک پنج درم اضافه نمایند و بملایمت تحریک کنند وقتیکه پخته شود تحسی نمایند **حسو سرخ** نضج میدهد سعال را و سعال خشک را نافع است صص سبوس گندم و جاس در آب تر نمایند و صاف نموده آرد باقلا سه اوقیه نشاسته یک اوقیه شکر سفید دو اوقیه خانیذ یک اوقیه کتیرا مسحوق دو درم در دیگ اندازند و بجوشانند تا مثل حریره شود **حسو شعیر** برای نفث الدم نافع است صص بگیرند شعیر مقشر ده درم عناب یک اوقیه برگ لسان الحمل هفت درم تخم خشخاش سفید دو درم همه را بجوشانند تا مهرا شود و مالیده صاف نموده شربت خشخاش شربت عناب شربت نیلوفر داخل کرده باز بجوشانند تا مثل حریره شود و استعمال نمایند **حسو** برای اصحاب ذات الجنب صص مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین تخم خشخاش مغز بادام شیرین مقشر در آب شیره برآورده با شکر سفید و روغن بادام شیرین بجوشانند تا مثل حریره شود و بخورند ملین و مسمن بر نضج و نفث است و مسکن وجع است **حسو** برای ذات الجنب سوداوی صص آرد گندم آرد بادام شیرین و شکر سفید بدستور مرتب کرده بکار برند **حلوای خشخاش** وقتیکه صاحب سل را اشتها شود و بخوردن دهند صص از مغسول بگیرند و برابر آن خشخاش سفید آمیخته بجوشانند با شیر بز و قلیل شکر سفید و رب به شیرین داخل کرده حلوا سازند و بخوردن دهند **خمیره خشخاش** تخم خشخاش سفید صد درم کوفته آب نیلوفر آب بنفشه آب کدو هر یک نیم من شکر یک من بقوام خمیره یا شربت آرند و بعضی اطبا تخم پنج سفید در آبهای مذکور سه روز میخیسانند و بعد از دست مالیدن صاف می کنند و قند اضافه نموده بقوام می آرند فقط

فصل چهارم

از مقاله دهم در مرکبات دوائیه **دوای جالینوس** نفع میکند بعلل قصبه ریه و قروح ریه و نفث قیح و دم و ماده منجلیه سینه و عسر نفس و دوای قوی است صص باززد دو ثلث یک مثقال سلیخه سوداء دو مثقال سنبل شامی دو مثقال و نصف حماما کبیر الحجم تمر شامی هر یک سه مثقال صمغ البطم زعفران

کتیرا مر دارچینی مغز چلغوزه اصل السوس مقشر طین شاموسی قسط هر یک چهار مثقال و در بعضی نسخها
قسط یک مثقال است عسل چهار قوطول عسل با صمغ بطم و انار مضاعف طبخ دهند هرگاه غلیظ
شود بارزد با آن بیامیزند و طبخ دهند بجهت آنکه اگر قطره از آن گرفته جائی بیندازند منبسط نشود
دواهای دیگر سحق کرده بیامیزند **دیاقوزا** صاحب برهان قاطع گوید که بلغت
یونان شربت خشخاش را گویند که از پوست خشخاش پخته باشند نه از تخم آن و بعضی
بر مطلق شربت خشخاش اطلاق میکنند منع نزلات کند و سرفه خشک را بغایت
نافع است **ص** خشخاش سفید با پوست بیست عدد تخم خطمی کتیرا صمغ عربی تخم خبازی
بهدانه شیرین ازبه هر یک پنج درم اصل السوس بیست درم بزرقطونا ده درم مجموع
در شش رطل آب باران بخیسانند دو شبانه روز تا نرم شود پس با آتش نرم بپزند تا
چهار شود و به نیمه آید بعد از آن صاف کرده و یک من قند اضافه نموده بقوام آورند
و بعضی عوض قند یک رطل فانیذ و یک رطل عسل می اندازند **دیاقوزا** منقول از
بیاض عم مرحوم **ص** کوکنار نیم پا و گل بنفشه اصل السوس هر یک یک نیم توله زوفای خشک
سه درم مغز تخم خیارین پنج درم بهدانه شش درم خبازی دو درم مویز منقی سی دانه ادویه
را در دو نیم آثار آب باران یک شبانه روز بخیسانند بعد از آن با آتش ملائم جوش داده صاف
نموده با نیم آثار قند سفید بقوام آرند هرگاه قوام درست شود ترنجبین سفید هشت توله
خشخاش سفید چهار توله مغز تخم کدو توله همه را شیره کشند و در قوام مذکور با آتش ملائم کم کم
شیره داخل نمایند و قوام را حرکت داده باشند تا که شیره ها جذب شود و قوام بحدی رسد
که با انگشت بچسپد بعد از آن رب السوس صمغ عربی کتیرا نشاسته باریک نموده در قوام
اندازند و هر روزه نگاه دارند شربت از یک درم تا دو درم **دوائی** که بتنقیه ریه و تقطیع خلط
میکند و بر بو نفع می بخشد نفع بین **ص** قند یک درم در آبی که انجیر سفید یک وقیه در آن جوشانند
صاف کرده باشند حل کنند و یک درم روغن بادام شیرین حل کرده بنوشانند **دوائی**
که سینه و مجاری نفس پاک کند **ص** پودنه کوهی حاشا ایرسا انیسون مساوی فلفل نیم
وزن با عسل سرشته هر صبح و شام مقدار بندقی بخورند و فلفل بحسب حاجت زیاده و کم میتوان کرد

دوائی که هر قسم سعال و هر ماده سیال را و سیلات باطنه را نافع است صفت سکبینج جنطیانا رومی
جاوشیر فلفل سفید هر واحد ده مثقال حب البلسان ربتی چهار مثقال سحق کرده بآب خمیر کنند
دوائی که جهت درد سینه و سرفه مجرب است و ماده سینه را بتول برمی آرد صفت بگیرند انار شیرین
و سر آن بقدر یک درهم بتراشند و سوراخ کرده بدفعات قدری که گنجایش داشته باشد روغن بادام
شیرین دران ریخته بر روی آتش نرم گذارند تا روغن را جذب کند و بحدی رسد که دیگر
جذب نتواند کرد مکیدن این قسم انار فوائد مذکوره می بخشد و بدستور آشامیدن آب انار
شیرین با شکر و نشاسته و صمغ عربی در روغن بادام که نیمگرم باشد همین اثر دارد و دیگر
صمغ عربی یک دانگ بسد شده دانگ با سفیدی بیضه سرشته بخورند دوائی که جهت اقسام
سرفه بلغمی تازه و کهن و ضیق حدث و حرمن مجرب است صفت بیایند جره بابرگ و شاخ و تخم
و بیخ همه را بسوزانند که خاکستر شود نیم سیر ازین خاکستر در ده سیر آب بجوشانند تا یک سیر باند
نصف ازین خاکستر جوشیده آب نیم آثار گرفته با دو نیم پاو فلفل دراز کهرل کنند و حب
بمقدار کنار دشتی به بندند و یک حب هر صبح بخورند و نیم سیر آب با خاکستر که باقی مانده در
آن نیم سیر اجواین انداخته نگاهدارند وقت خواب یک کف بخورند و از روغن پرهیز کنند
دوائی الاسپیعه تنگی نفس و سرفه بلغمی را نافع است و جهت ریحی که از سینه برآید و برای
تپهای کهنه و لرزه و استسقا و سپرز و عسر البول و سنگ گرده و مثانه و مضرت ادویه سمیه
و لدغ عقرب و رتیلا مفید صفت کوکرد زرد و حب بزر البنج سفید قرو ماناسیه سائله هر یک
چهار درهم سداب قسط تلخ هر یک پنج درهم افیون زعفران هر یک یک درهم سلیخه شش درهم
فلفل سیاه شش درهم فلفل سفید یازده درهم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال
دوائی که ضیق النفس و سرفه کهنه را مجرب است صفت شحم حنظل بهنگره دیودار گوگرد
شمشیر فلفل زنجبیل جمله برابر کوفته و بیخته یک درهم بآب عسل بدهند دوائی که سرفه
و سل و دق را سود دارد صفت بانسه که گل او سفید باشد و مسمی است باروسه بسوزند
و از خاکستر وی کهار بگیرند بنوعی که معمول است پس کهار مذکور یک درهم کتیرا صمغ عربی
و ملثی هر یک سه درهم کوفته و بیخته بدارند و قدر حاجت بخورند و دیگر برای رفع و مدد نفع کمدار

پنج آثار نمک شور نیم آثار فلفل دراز یک تولہ اجوائن پاؤ آثا کھیکوار پارچہ نمودہ در دیگ
گلی آب نارسیده بنهند و بالایش نمک شور و اجوائن و فلفل نگاه دارند و دهن دیگ از آرد ماش
بند کرده پنج پاس آتش دهند تا همه خاکستر شود یک ماشه نهار بخورند از نمک شیرینی پرهیز نمایند
و روغن بخورند هر قدر که خواهند دوائی دیگر که سرفه را نافع است طباشیر پنج درم
دار فلفل چهار درم زنجبیل سه درم فلفل ناگیسر الائچی تالیسپتر ترنج هر یک دو درم نبات
همچند جمله سفوف ساخته سه درم بدهند دیگر که همین عمل دارد صفت نبات شهد هر یک
یکجا کرده بلیسند دوای نافع برای ربو و ضیق صفت حلبه مقشر فوفل یک جزو مغز
حب الصنوبر کبار یک جزو در آب شیرین خوب بجوشانند و در هاون خوب سحق نمایند در
عسل کف گرفته مثل لعوق بسازند دوای عجیب برای اخراج ماده از صدر و ریه
صفت زوفای خشک پودینه اصل السوس خردل قردمانا فلفل تخم انجره انیسون مساوی الاجزا
کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند یک ملعقه بخورند دوائی برای ضیق النفس
بسیار مجرب و بیبدیل صفت آن بگیرند ترب بقدر حاجت و اگر ترب بزرگ سیاه پوست
باشد بهتر است و آنرا باریک قطع بکنند و هم وزن آن شهد منزوع الرغوه در قدر سنگی یا خزفی
بیندازند و نصف دیگ خالی باشد و بعد ازان سر دیگ از سرپوش گلی بندند و مکان های
خالی را از خمیر مستحکم نمایند و دیگ را در تنور معتدل که نه گرم و نه سرد باشد یک شب بگذارند
و سر تنور را از طالق آهن تمام شب بند دارند بعد ازان دیگ را اول روز بر آرند و سر دیگ
وا نمایند و آنچه در میان دیگ است به خوب وجه بمالند و صاف نمایند و هر روز یک قدر و ملعقه خورده
باشند و از هر چه مضر سرفه است ازان پرهیز بعضی گفته اند که من عوض فجل چقندر و عوض عسل
شکر طبرزد انداختم پس بسیار نافع یافتم دوائی مجرب اطبای هند برای ربو و ضیق النفس
صفت بگیرند گندم پاک بقدر حاجت در سبوچه گلی آب ندیده بسوزانند تا مثل انگشت شود
پس بگیرند درخت نیم وزن حنظله محرق و بسوزانند نصف احراق حنظله و باریک بسایند
در روز اول پنج ماشه و نیم با آب گرم یا آب سرد موافق مزاج بخورند و روز دوم یک حبه
دوا را اضافه نمایند علی هذا القیاس تا پنجاه و یک روز پس بیشتر و کم دوا یک روز

سیزده ماشه و جید و چند ار زبا ید دانست که علت از خوردن این دوا در پنج روز تا هفت روز زائل میشود الا اگر این مدت نگذرد و امکان عود علت هست و اگر این مدت بگذرد عود میکند **دوای الکاهن** نافع برای سعال این دوائی نفیس است جالینوس گفته که من علاج سعال بهمین دوا نموده بودم بسیار نافع افتاد **صص** افیون ده مثقال تخم کاهو بست مثقال جند بید ستر سیزده مثقال سداب بستانی خشک بست و چهار مثقال تخم کتان بریان شانزده مثقال پوست بیخ جاوشیر شش و سه مثقال مرصافی چهارده مثقال زعفران هفت مثقال کوفته بیخته با عسل سه چند معجون سازند و مقدار باقلا بخورند اگر با سعال حمی باشد با آب بخورند و اگر حمی نباشد با شراب **دوائی** نافع برای سعال کائن از ماده بارده غلیظه که نفث آن دشوار باشد تحلیل و جلا و تقطیع و تلیین و تزلیق آن مینماید و بسبب نفث ماده را دفع میکند **صص** پودینه نهری پنج اوقیه حب صنوبر کبار تخم انجره از هر یک یک اوقیه تخم کتان قلفل از هر یک سه اوقیه کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند **دلوک** جید برای ربو بلغمی **صص** بذر البنج بوره ارمنی باریک سائیده در پارچه خشن بسته بر صدر و اضلاع آهسته دلک نمایند و اگر از دلک اعیا شود روغن چنبیلی و روغن خیری آمیخته قدری بر سینه بمالند **روغن** نافع برای سل اگر با حرارت شدیده باشد و حمی عفن نبود با شیر خر بدهند و اگر حمی عفنی باشد با ماء الشعیر **صص** زبیب منقی بست درم عناب خراسانی شش دانه سپستان صد دانه انجیر زرد خشک ده عدد اصل السوس تراشیده ده درم و در بعضی نسخ بست درم فلوس خیار شنبر کوفته در آب باران پنج رطل بجوشانند وقتیکه سوم حصه بماند مالیده صاف نموده روغن بادام شیرین و روغن تخم خشخاش و روغن مغز کدو و مسکه گاو و مسکه گاومیش از هر یک یک اوقیه اضافه نموده باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و بحدس طبیب بخورانند

فصل پنجم از مقاله دهم در مرکبات سینه **سفوفی** که سل و سعال و تپ دق و تپ خلطی و اسهال را نافع است و جهت منع نزلات حاره مجرب **صص** تخم خطمی گلنار اقاقیا از هر یک دو درم مغز بادام سه درم کتیرا نشاسته صمغ عربی مغز تخم کدو مغز تخم تربز مغز بهدانه رب السوس طباشیر مغز تخم خیار گل ارمنی عصاره لحیة التیس از هر یک چهار درم با قلاء مقشر مقشر درم خشخاش سفید

سوخته هر یک ده درم کوفته بیخته شربتی از دو مثقال تا سه مثقال سفوف نفث الدم حص
طباشیر گل سرخ گل ارمنی گل مختوم تخم خرفه نشاسته عدسی مغسول هر یک پنج درم بسد کهربا
مروارید ناسفته خشخاش سفید رب السوس اقاقیا نشاسته الحبة المتين یک سه درم بزرقطونا بیست درم
افیون دو درم غیر از بزرقطونا همه را کوبند و بیزند و سفوف سازند شربتی دو درم با آب باران یا آب
برگ خرفه و اگر حرارت قوی بود کافور سه درم در این نسخه بیفزایند سفوف سرطان مسلول را
بغایت نافع است حص سرطان نهری سوخته دو درم طین قبرسی صمغ عربی خشخاش سفید
خشخاش سیاه تخم کاهو تخم خطمی هر یک شش درم صندل سپید دو درم کثیرا طباشیر هر یک
سه درم گل سرخ تخم عباسی تخم خرفه هر یک پنج درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو گل ارمنی عصاره
لسان الحمل گل مختوم هر یک چهار درم زعفران یک درم کوفته بیخته شربتی دو درم با نیم دانگ
کافور دو دانگ رب السرطان بشراب خشخاش و شیرهٔ تخم خرفه سفوف اسهر؟ مجرب بسند
الحکما جهت نفث مادهٔ سل حص تخم خطمی گل ارمنی کثیرا طباشیر سفید هر یک دو ماشه رب السوس
بهدانه تخم خیار نشاسته مقشر بادام هر یک سه ماشه تخم خشخاش آرد باقلا هر یک چهار ماشه کوفته
بیخته سفوف سازند و قدری در دهن نگاه داشته باشند سفوف جهت نفث الدم معمول
و مجرب مسند الحکما رئیس الاطبا استادی سلمه الله تعالی حص انجبار ولایتی دم الاخوین یک
یک درم خرفه مقشر دو مثقال صمغ عربی کهربا اقاقیا مروارید هر یک یک درم تخم خشخاش دو درم
کثیرا رب السوس گل ارمنی هر واحد یک مثقال گل داغستان نیم مثقال صندلین بسد کهربا یک
درم کافور قیصوری یک ماشه سرطان محرق یک درم زهر مهره سائیده سه ماشه تخم کاهو نشاسته
یک یک درم گل نیلوفر سه درم کوفته و بیخته سفوف سازند و شش ماشه با یک توله با تبرید
موافق بخورند سفوف لقطع النفث الدم حص سنگ جراحت نیم درم مروارید سائیده و پوست خشخاش
دم الاخوین از هر یک یک درم کهربا ریشهٔ انجبار هر یک دو درم خرفه مقشر نشاسته هر یک
دو مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی از یک درم تا دو درم سفوف آخر لقطع السل
حص خرزی السمک طباشیر یک یک درم افیون نیم درم زعفران نیم ماشه مصطگی دو ماشه
کافور قیصوری یک ماشه گل داغستان گل ارمنی صمغ عربی اقاقیا از هر یک یک درم سرطان محرق

یک مثقال تخم کاهو دو درم نبات یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند **سفوف** برای سعال بلغمی ضیق
النفس **ص** میل دراز ملهٹی طباشیر برابر سپید و زنیه درم وقت خواب آب گرم بخورند **سفوف**
برای سعال منقول از سکندری **ص** صمغ عربی شکر تری هر یک ده درم عاقرقرحا بیخ سوسن کبود
هر یک دو درم سفوف ساخته هر روز دو درم بخورند **سفوفی** که نفث را پخته گرداند و سعال را
مفید است **ص** صمغ عربی اصل السوس مقشر از هر یک چهار جزو دار فلفل یک جزو شکر برابر همه سفوف
ساخته بخورند شربتی دو مثقال **سفوف** تالیف الدعاوی خان مرحوم برای نفث الدم کاین از
نزلات حاره و حاده که منصب از راس بطرف ریه باشد **ص** کافور قیصوری نیم دانق از دو دانق
وسبطباشیر سفید دم الاخوین ریشه بیخ انجبار مروارید ناسفته کهربا کتیرا تخم خرفه مقشر تخم کاهو فادانیا رب السوس
خشخاش سفید نشاسته از هر یک دانق افیون حبه شعیره زعفران لحسوج مغز بادام مقشر سه دانق
کوفته بیخته سفوف سازند نصف از ان وقت صبح با آب لسان الحمل و آب خرفه بخورند و
نصف از ان وقت شام با آب بید **سفوف** تالیف حکیم عبد الهادی برای سل یا نفث الدم
ولین طبیعت **ص** کافور قیصوری نیم درم طباشیر سفید بیخ انجبار دم الاخوین مروارید ناسفته
کهربا کتیرا اسفید مغز تخم کدو غری السمک فادانیا انیسون رب السوس سرطان نهری محرق نشاسته
محمص مغز بادام شیرین بریان صمغ عربی بریان از هر یک یک درم زعفران یک نیم دانق پوست
خشخاش یک مثقال کوفته بیخته سفوف سازند دو دو درم وقت صبح با آب برگ بارتنگ و آب بید
از هر یک ده درم و کذلک وقت شام بخورند **سفوف** برای دفع سرفه و ضیق النفس بلغمی
منقول از خط خال والد شریف بسیار مجرب است **ص** برگ آکهه که زرد شده از درخت افتاده
باشد یک آثار جو نبری و نمک از هر یک دو نیم دام پخته هر دو را در آب سائیده بر برگ مذکور
طلا نموده خشک ساخته در سبوچه گلی نگاهداشته درمیان آتش پاچک تا یکپاس گزارند
تا سوخته شود قدری مناسب بکار برند **سفوف** شب نافع برای نفث الدم **ص**
شب یمانی سرمه اصفهانی از هر یک یک درم کهربا مروارید ناسفته اقاقیا از هر یک سه درم
دم الاخوین صمغ عربی کتیرا از هر یک دو درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت نیم درم
تا نیم مثقال **سفوف** برای نفث الدم وقتیکه بسبب صدمه که بدو باشد **ص** ریوند چینی

ده درم لک مغسول گل ارمنی از هر یک پنج درم کوفته و بیخته سفوف سازند خوراک یک نیم درم سفوف
سرطان برای سل بسیار خوب است صفت سرطان نهری انثی وقت شکار کردن پایها و نایها قطع نمایند تا
شکم آن بشگافند و بآب خاکستر گرم و ملح خوب بشویند پس بآب شیرین و در کوزه گلی آنچه پاره انداخته
در تنور گرم یک شبانه روز دارند پس برآرند کوفته بیخته بگیرند از و ده درم و صمغ عربی گل قبرسی خشخاش
سفید و سیاه از هر یک پنج درم کتیرا شش درم باریک بسایند و بعرق گاوزبان و شکر طبرزد برای تقویت
قلب و تفریح آن و تسکین سعال بکار برند بماء الشعیر و شراب خشخاش برای تسکین حمی و سعال و
گاهی بشیر خر برای تقویت بدن و ترطیب آن و برای قرحه استعمال کنند شربت این سفوف تا
دو درم است سفوف ممسک در سل نزدیک اشتعال حرارت و حمی و لین طبیعت مستعمل است
صفت اسبغول تخم مرو تخم ریحان تخم خرفه از هر یک ده درم صمغ عربی نشاسته کتیرا تخم حماض گل ارمنی
سرطان محرق از هر یک چهار درم حب الآس سویق نبق و سویق غبیرا از هر یک شش درم زرشک
شش درم شاهبلوط پانزده عدد همه اجزا ابو داده سوای اسبغول و تخم مرو تخم شاهسفرم و تخم حماض
کوفته بیخته دو درم از این سفوف با رب آس و آب بارد وقت صبح بخورند سکنجبین عنصلی
جهت سرفه کهنه و ضیق النفس سوداوی و بلغمی و سوداوی و سده احشا و تقویت معده و دماغ مکرر
بتجربه رسیده صفت پیاز عنصل ده درم زوفا یابس اصل السوس محکوک گل گاوزبان پرسیاوشان
اسطوخودوس غاریقون سفید هر یک پنج درم نعناع رازیانه بیخ سوسن کبود قردمانا هر یک سه درم
جمله اندر صد و پنجاه درم سرکه و چهار صد و پنجاه درم آب دو شبانه روز تر نمایند پس بجوشانند
تا به نصف رسد صاف نموده با سه صد درم قند سفید بقوام آرند و هر روز پنج درم تا ده درم
بالطبخ پرسیاوشان مانند آن بنوشند

فصل ششم از مقاله دهم در مرکبات شیرینه شراب حب الآس که با سعال نافع است صفت
حب الآس بکوبند و بجوشانند تا مهرا شود و بمالانید و بپرورند و از آن دو جزو و قند سفید اضافه کنند بقوام
آرند و اگر قدری لعاب شیر سفید سوده بیفزایند بهتر باشد **شراب زوفا** مسافح ضیق و سرفه نافع
است صفت زوفا یابس از چوب پاک کرده نیم رطل در آب بسیار گرم یک شبانه روز تر کنند و بجوشانند
و صاف نمایند و قند سفید یا شکر سفید چهار رطل و عسل یک رطل آمیخته بقوام آرند شراب زوفا

مرکب که بلغم غلیظ مجاری نفس را بپزد و سینه را نرم کند و ضیق و سرفه را سود دارد ص رازیانه کرفس از هر یک
پنج درم زوفا یابس هفت درم انجیر ده عدد مویز منقی شش درم حلبه چهار درم تخم خطمی اصل السوس پرسیا
از هر یک سه درم پرسیاوشان شش درم قند سفید دو رطل گلقند یک رطل بدستور متعارف شربت
سازند شربتی از ده درم تا پانزده درم با یکدرم مغز بادام تلخ **دیگر** که سینه را از اخلاط غلیظه پاک کند
ص بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ کبر از هر یک سه درم زوفا چهار درم بجوشانند و با قند بقوام آرند
شربت بنفشه که سرفه و شوصه را سود دارد ص بنفشه تازه یک رطل تخم خطمی بهدانه صمغ عربی از هر یک
ده درم جمله را در پنج رطل آب تر نمایند یک شبانه روز پس بجوشانند تا بثلث رسد و بپالایند قند سفید
یا نبات یک من اضافه کنند و بقوام آرند شربتی هفت درم **شربت عناب** سرفه و درد
سینه را نافع است و ماشیرا و غلبه خون را مفید ص عناب ولایتی یک رطل بجوشانند و با دو
تا سه رطل قند بقوام آرند **شربت اعجاز** تالیف حکیم ارزانی جهت اقسام سرفه خشک نافع
است و برای تب دق مفید ص عناب ولایتی بست دانه سپستان کلان شصت دانه اصل السوس
مقشر تخم خیارزه تخم خطمی گل نیلوفر گل بنفشه هر یک هفت درم بهدانه پنج درم کتیرا صمغ عربی
هر یک سه درم برگ اروسه یک رطل قند سپید دو رطل غیر از صمغ و کتیرا همه را بجوشانند
و بطریق معلوم با قند بقوام آرند و بعده کتیرا و صمغ کوفته بیخته داخل نمایند و اروسه عبارت است
از بانسه سفید گل که در هند مشهور است و کثیر الوجود **شربت عنب** سعال را نفع دارد و نفث الدم
را مفید بود ص انگور شیرین از کرم قدیم بگیرند و باب شسته شیره وی بستانند هر قدر که خواهند
و بجوشانند تا که ثلث بماند و هم چند شیره خام قند سفید آمیزند و کف بردارند و بقوام آورند **شربت**
نرجس که ضیق و انتصاب نفس را نافع است ص نرگس تازه سالم از عفونت ربع رطل
در آب بسیار گرم یک شبانه روز تر کنند و با آتش نرم بجوشانند و صاف سازند و یک رطل قند
یا عسل آمیخته بقوام آرند **شربت فراسیون** معمول راقم که ضیق و سعال را که سببش
بلغم غلیظ بود نافع است ص فراسیون چهل درم اصل السوس زوفا تیغ نهری پرسیاوشان
هر یک ده درم مغز بادام مغز چلغوزه حلبه تخم بادیان انیسون هر یک پنج درم مصطگی انیسون
زنجبیل هر یک دو درم مویز منقی شش درم عناب سپستان هر یک صد دانه انجیر سپید

بیست عدد جمله در بیست و چهار رطل آب گرم تر کنند و یک شبانه روز بگذارند پس بر آتش نرم بپزند
تا که نصف بماند صاف کنند و با پنج رطل قند سفید بقوام آرند شربتی یک وقیه تا دو اوقیه شربت
انجبار نفث الدم و اسهال دموی و سیلان طمث را نافع است معده و جگر گرم را سود دارد
از شفائی صص اقاقیا دو مثقال صندلین سائیده هر یک پنج مثقال انجبار هفت مثقال قند سفید
نیم من شربت سازند شربت حلبه درد سینه و نفث المده و قرحه صدر را نافع است
صص مویز تمر هندی هر یک ده درم حلبه شش درم انجیر پانزده عدد عسل دو چند بطریق
متعارف تیار نماید شربت زوفامی معتدل معمول و مجرب حکیم محمد تقی لاهوری صص
بیدانه نیلوفر هر یک یک توله تخم حلبه دو توله بنفشه و پوست خشخاس تخم کتان تخم خطمی هر یک سه توله
پرسیاوشان زوفای خشک هر یک پنج توله تخم خشخاش ده توله انجیر زرد شش و پنج دانه عناب
سپستان مویز هر یک صد دانه عسل سفید نیم سیر عالمگیری قند سفید پاو کم دو سیر عالمگیری
شربت سازند شربت سپستان سرد و تر است جهت سرفه و درد سینه و خشونت حلق و سینه
و خراشیدگی آن و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه و حمیات صفراوی و درد حلق
و حنجره بغایت نافع است و شکم نرم کند و یبوست امعا را بشرط عادت بالکل زائل سازد
و درد معده و امعا را که از یبوست ساذج یا ماده یابس بود ساکن نماید صص سپستان خوب
فربه یکصد چهار یک در دو من آب بجوشانند تا سوم حصه بماند بمالند و صاف کنند قند سفید یک من
آمیزند و بقوام آرند شربتی تا ده مثقال شربت فراسیون هر که ضیق و سعال قدیم را
نافع است صص اسطوخودوس انیسون هر یک دو درم فراسیون زوفا هر یک چهار درم
گاوزبان پنج درم راسن اصل السوس پرسیاوشان چوب خطمی تخم خطمی بنفشه هر یک شش درم تخم خیار
تخم خربزه هر یک دو درم مویز منقی دوازده اوقیه بجوشانند و صاف سازند و رب انگور نیم رطل قند سفید
دو رطل آمیزند و بقوام آرند و آب سه لیمو سبز بزرگ نزدیک بقوام رسیدن بیامیزند
شربت منقی ریه منقول از معالجات بقراطی صص ایرسا مرضوض یک درم زوفای خشک
سه درم فطراسالیون ورق گل بنفشه هر یک پنج درم اصل السوس محکوک ده درم همه را
در شراب ابیض دو روز و شب تر کرده مالیده صاف نموده و قدری عسل سفید و قدری ترنجبین

و قدری قانیذ اضافه کرده بآتش نرم بجوشانند تا بقوام جلاب آید کم کم بطریق تجرع آب خورند که
تسهیل نفث و ترقیق ماده میکند **شربت** که با نتصاب نفس نافع است ص مصطگی سافنج هندی یکجز
سه درم شیح قیصوم فراسیون پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان فوتنج جبلی سداب از هر یک پنج درم انجیر سفید
یک رطل همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا دو رطل باقی ماند صاف نموده عسل میفختج هر یک
یک رطل داخل کرده بآتش ملایم بجوشانند و کف بردارند و شربت سازند و شربت یک اوقیه و نصف بآب گرم
شربت بنفشه مخترع منقول از بیاض عم مرحوم ص بنفشه خشک پاو آثار سنبل الطیب پاو آثار
پودینه کوهی نیم پاو مشک یک دام عنبر نیم دام اولاً پودینه و سنبل را در آب بجوشانند چون رنگ
اینها گیرد بنفشه را داخل نموده یک جوش دیگر بدهند بعده نیم آثار نبات در آن آب حل نموده دو شیشه گلاب
در آن انداخته بقوام آرند **شربت خشخاش** مخترع ص کوکنار نیم آثار مشک یک توله
عنبر اشهب شش ماشه نبات سفید دو آثار کچله معشر در شیر خیسانیده ده عدد بطریق متعارف تیار
نمایند **شربت فریاد رس** برای نزله و سرفه مجرب است ص گاوزبان صندل سفید پرسیاوشان
عود صلیب از هر یک دو توله اصل السوس رازیانه تخم خطمی گل سرخ از هر واحد یک توله منقی بست پنج عدد
خشخاش دو توله پوست کوکنار پنج عدد قند سفید یک آثار همه را جوش داده بدستور شربت سازند
شربت بنفشه مرکب منقول از کتاب علوی خان مرحوم نافع برای سعال و شوصه ص بنفشه تازه
یک رطل بهدانه ده درم تخم خیار کبیر تخم خطمی از هر یک ده درم در پنج رطل آب وقت شب بخیسانند
پس بجوشانند تا ثلث بماند صاف نموده دو صد درم فانیذ انداخته بجوشانند تا قوام شربت بیاید خوراک
تا یک اوقیه و در بعضی نسخه عوض تخم خیار تخم خشخاش سفید است **شربت شفا** نافع برای ذات الجنب
ص عناب سپستان گل نیلوفر مساوی در ده چند آب شیرین بجوشانند تا وقتیکه ثلث بماند
مالیده صاف نموده ترنجبین و شکر سفید را موافق حاجت انداخته کف گرفته باز صاف نموده
بجوشانند تا بقوام شربت آید خوراک مقدار ده درم **شربت دیگر** ابن الیاس ذکر نموده که
برای مسلولین لاغرین نافع ص آب آنار املسی شیرین چهار رطل آب سیب شامی یک رطل آب نیشکر
دو رطل همه را بجوشانند تا نصف بماند نگاه دارند شربت یک اوقیه **اقول** تحقیق غافل شده است
ابن فاضل چرا که همه افاضل اطبا گفته اند که نفاخ مورث سل است پس این شراب چگونه نافع سل باشد

فصل هفتم از مقاله دهم در مرکبات ضمادیه ضمادی که تسکین وجع ذات الجنب کند ص آرد جو
اکلیل الملک پوست خشخاش کوفته و بیخته با آب ضماد کنند ضمادی که ماده ذات الجنب و ذات الریه [illegible]
و ورم را ساکن کند ص بنفشه خطمی بابونه هر یک جزوی آرد باقلا آرد جو هر یک یک جزو و نیم
اصل السوس مقشر دو جزو کوفته بیخته بموم و روغن بنفشه یا روغن کنجد سرشته بربندند و اگر حاجت تحلیل
زیاده بود تخم کتان در آن افزایند یا بمنضج ضماد نمایند و اگر حرارت بسیار نباشد بدل روغن بنفشه
روغن سوسن یا روغن نرگس کنند و اگر حرارت قوی باشد بدل تخم کتان برگ نیلوفر و کدوی تازه
کنند ضمادی که تقلیل لبن کند و ورم که بسبب زیادتی لبن باشد دور نماید ص دقیق باقلا عدس
مقشر تخم کاهو آرد جو گل سرخ گل ارمنی سائیده در روغن گل و سرکه آمیخته ضماد نمایند ضمادی
که هرگاه از صاحب ذات الجنب و صاحب شوصه تپ زائل شود و ماده عسره باقی مانده باشد
مستعمل میشود بگیرند اطراف سلق را و اطراف هندبا هر دو کوفته در روغن کنجد بجوشانند و
آرد جو و خطمی و ورق نور بنفشه کوفته بیخته آمیخته ضماد کنند اگر نفث برآمدن شروع کند [illegible]
ضماد بعمل آرند ص بگیرند خردل نیم جزو انجیر سیاه یک جزو بابونه دو جزو هر یک علیحده باریک
سائیده در آب یخ خطمی گداخته مثل خبیص ساخته ضماد کنند که این ضماد تلیین و ترقیق ماده کرده
بسطح جلد میکشد و قرحه می اندازد و اگر از این ضماد انجذاب ماده بسطح جلد نشود محاجم کبار بنشانند
ضماد برای عسر نفس حادث از ورم ریه وقتیکه حمی و حرارت شدیده و التهاب قوی باشد
ص آب تراده کدو و آب بید آب برگ اسبغول آب خیار آب شیره گشنیز آنها را جمع نموده
خرقه کتان آغشته بر سینه ضماد نمایند ضماد نافع برای انتصاب نفس حادث از استرخای عضلات
صدر بسبب رطوبت بارده و ضعف حرارت ص مصطگی سنبل الطیب مرصافی قصب الذریره
صبر سقوطری ناردشک مساوی الاجزا در گلاب سائیده و یا [illegible] طلا نموده بر سینه ضماد نمایند
ضمادی برای نفث الدم کائن از انفتاح عروق بسبب امتلای بدن از دم منقول از
ایلاقی ص پوست انار تر آب کنند زعفران آرد جو گلنار عصاره آس مازو ورق آس اطراف کرم
ثمر قصب کوفته بیخته تا مثل عصیده شود در روغن آس یا روغن گل آمیخته بیامیزند و بر [illegible]
ضماد نمایند ضماد منضج و مسکن وجع ذات الجنب تالیف الحکیم علوی خان مرحوم ص آرد جو باقلا آرد [illegible]

آرد نخود و آرد جو آرد گندم از هر یک دو کف بآب عنب الثعلب خمیر نموده لعاب گل خطمی سفید لعاب
تخم مرو لعاب بهدانه شیر تازه گاو روغن مغز تخم کدو روغن بنفشه زردی بیضه انداخته بر تا بیرون
مائل طرف فجاجت و بر جنب ضماد نمایند **ضماد** برای شوصه **ص** بنفشه نخاله جواری بابونه آرد جو
آرد باقلا خطمی اکلیل الملک سیاه وهی الاجزاء القیروطی نخود از موم و روغن بنفشه جمع نموده همگرم ضماد نمایند

فصل هشتم از مقاله دهم در مرکبات طلائیه و عینیه **طلا** که ماده ذات الریه را نضج دهد اول
موم روغن بنفشه یا دام یا النقیس پیه مرغ و لعاب خطمی اضافه کنند و بتدریج بابونه و خطمی و پیخ کرنب
و خبازی بستانی زیاده کنند و پخته بعمل آرند **طلا** که سرفه را که از آماس جگر باشد سود
دارد **ص** سنبل نیم درم ریوند چینی یک درم صندل سرخ صندل سفید بابونه اکلیل الملک
تخم کاسنی تخم کشوث برگ نیلوفر هر یک دو درم گل سرخ چهار درم بنفشه گل خطمی آرد جو از هر
هفت درم کوفته بیخته بآب کاسنی و بیده طلا کنند **طلا** می **قیروطی** سوزش سینه با تپ
بود با بی تپ و رکنند **ص** موم سفید مغسول بروغن گل بگدازند پس آب خیار و آب کدو و آب
برگ خرفه جمله برابر بقدر حاجت در آن آمیزند و کف مال کنند تا اشیاء مخلوط شود پس پارچه
بدان تر کرده برف سرد نموده استعمال نمایند **طلا** که جهت درد و کوفتگی که از ضربه و سقطه بر
سینه یا بر هر عضو رسد سود دارد **ص** عفص مازو نقشتر گل ارمنی هر یک ده درم اقاقیا صبر هر یک
سه درم بآب برگ مورد بسرشند و طلا کنند **طلا** که نفث الدم را نافع است از جمیع الجوارح
ص اقاقیا کافور طراثیث کندر نانخواه گلنار صمغ عربی گل ارمنی افیون جمله را برابر کوفته بیخته اقراص
سازند و وقت حاجت بر سینه و معده و ناف طلا نمایند اگر علت نفث در لوح سینه بود این
طلا نزف الدم را که از مثانه و رحم و جز آن باشد نیز سود دارد بر عانه و قبل طلا کنند و ایضاً
قبل را بدان حقنه نمایند و کذا هر عضوی که مبدء نزف باشد بهمان بر بندند **غرغره** پوست خشخاش
بزر البنج سفید باقلا مع پوست نیم کوفته ورق آس گل سرخ تخم کاهو در آب جوشانیده غرغره نمایند

فصل نهم از مقاله دهم در مرکبات قافیه **قرص** که سرفه و آماس جگر را مفید بود **ص** گل ارمنی
مغسول نیم درم ریوند چینی یک درم طباشیر مثقال تخم کاسنی بادیان تخم کشوث هر یکی یک درم و نیم
تخم خرفه تخم خشخاش صمغ عربی بالسویه یکی دو درم تخم خیارین و کدو هر یکی سه درم شربتی دو درم با دو

استعمال شربت خشخاش **قرص بنفشه** که جهت خشونت سینه و سرفه و ذات الجنب و سل عجیب است
واسهال صفرا کند ص بنفشه دو درم سقمونیا مشوی یک مثقال رب السوس کتیرا نشاسته هر یک یک درم
کوفته بیخته بلعاب اسبغول که با خو و بجلاب باشد اقراص سازند شربتی یک مثقال **قرص نفس** این
قرص مختار حکیم مذکور است و بسیار ستوده و طبری گفته که دیدم من جماعتی را که بر او یافته اند بسبب این
قرص از نفث الدم ص قطر اسالیون یک درم و نیم رب السوس زوفا یابس ورق گل نسرین
خشک هر یک دو درم عصارهٔ لحیة التیس کندر جفت هندی صمغ عربی صمغ فارسی نشاسته بسد
هر یک سه درم بزر القثاء بزر البطیخ بزر القرع حلو مقشر از هر یک پنج درم کوفته و بیخته بگلاب خمیر کرده
قرصها سازند **قرص خشخاش** جهت ریش سینه و شش ص زعفران نیم درم رب السوس نشاسته
کتیرا هر یک دو درم خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک سه درم گل سرخ صمغ عربی هر یک چهار درم
طباشیر سفید پنج درم بآب خالص اقراص سازند شربتی یک مثقال تا دو مثقال با شربت خشخاش
قرص سرطان موافق نسخهٔ دار الشفای شیراز ص کتیرا دو درم رب السوس سه درم گل ارمنی
گل رومی ورق گل سرخ نشاسته هر یک چهار درم شادنج عدسی مغسول طباشیر هر یک پنج درم
کهربا دانهٔ مورد هر یک شش درم سرطان سوخته ده درم کوفته و بیخته بآب قرص سازند شربتی یک مثقال
قرص سرطان موافق نسخهٔ تحفه که صاحب آن تجربه آورده ص زعفران یک درم رب السوس
خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک سه درم کتیرا طباشیر شادنج عدسی مغسول هر یک پنج درم
طین ارمنی مختوم طین رومی نشاسته گل سرخ هر یک شش درم سرطان محرق ده درم بآب
لسان الحمل قرص سازند قدر شربت دو درم با شربت انار شیرین بخورند و بعضی بدل شادنج
می اندازند و صاحب تحفه بدل آن شاخ گاو کوهی انداخته و نافع تر یافته **قرص سرطان**
من تالیفی ص سرطان محرق گل قبرسی خشخاش سیاه صمغ عربی مغز خیار هر یک دو درم افیون کافور
قیصوری مصطکی غری السمک هر یک نیم درم طباشیر زعفران سنگ جراحت هر یک ماشه خرفه مقشر
کتیرا رب السوس مغز بیدانه از هر یک درم کوفته بیخته بآب خالص قرص سازند **قرص شادنج**
منقول از تحفه جهت سل و سرفهٔ حاده و سیلان خون از هر عضو باطن و برای دق و اسهال اکال
و ذربانی دنیاسی و سیمی ص بزر البنج زعفران هر یک یک مثقال تخم خرفه کشنیز خشک خشخاش سفید

نشاسته گل سرخ طباشیر طین رومی طین شیرازی هریک پنج ماشه سرطان سوخته دو مثقال کتیرا رب السوس
صمغ عربی شادنج مغسول شاخ گاو کوهی سوخته الجبار هریک سه مثقال بالعاب اسپغول قرص سازند
شربتی یک مثقال **قرص طباشیر کافوری** نافع است جهت سرفه و حمی دق و حمیات محرقه و
تشنگی بنشاند **صفت** کافور یک درم طباشیر سفید ورق گل سرخ صندل سفید مغز تخم خیار مغز تخم بادنگ
تخم کاسنی تخم کاهو تخم تورک از هریک چهار مثقال کوفته و بیخته بلعاب بنگو سرشته و قرص سازند شربتی
یک مثقال قوت این قرص تا شش ماه باقی میماند **قرص** تالیف میر عطاء الله مرحوم جد صاحب
تحفه برای سرفه و ذات الجنب و حمی دق و تبهای محرقه و حرقت بول و تشنگی و تسکین التهاب
اخلاط و جهت حصبه و آبله **صفت** زعفران نیم مثقال صندل سفید یک مثقال کتیرا رب السوس نیلوفر
هریک دو مثقال گلسرخ مغز تخم کدوی شیرین تخم هندوانه تخم خیارین تخم کشنیز هریک سه مثقال لعاب
سفید نشاسته تخم خرفه هریک پنج مثقال گل بنفشه ترنجبین هریک دو مثقال کوفته بیخته با شیره جو
قرص سازند و از یک مثقال تا دو مثقال بدهند **قرص** **کحل** خون آمدن بسرفه باز دارد **صفت** لادن
زعفران هریکی نیم درم شاخ گوزن سوخته اقاقیا هریکی یک درم پرسیاوشان یک درم و نیم گلنار
بازو هریکی دو درم سریشم اصفهانی شادنج مغسول دم الاخوین هریک سه درم بآب لسان الحمل
بسرشند و اقراص سازند شربتی دو درم بآب باران که طباشیر و گل ارمنی شب نیسانید باشند
و در بعضی نسخ کهربا هم سه درم داخل است **قرص** **منضج** که انضاج مادهٔ ذات الریه کند **صفت**
تخم خطمی تخم خبازی تخم خیار تخم خربزه تخم کدو رب السوس فقاح اذخر اکلیل الملک بنفشه کتیرا هریک
مساوی گرفته کوفته بلعاب بزرکتان قرص سازند و بآب انجیر بخورند **قرص** که جمود
دم در سینه را اذابت کند و برآرد و سینه را از آن پاک کند و ا... **صفت** رب
السوس فاقل ممک هریک یک درم حلبه آرد کرده انیسون گل سرخ هریکی دو
درم سه درم بآب خمیر کرده قرص سازند هر قرصی ... یه خشک کنند و ... وزن
یک اسکرجه مطبوخ نخ رازیانه و بیخ کرفس بخورند **قرص** که بذات الریه نافع است **صفت**
... تخم خبازی مغز تخم خیار مغز تخم خربزه مغز تخم کدو رب السوس فقاح اکلیل الملک کتیرا کوفته بیخته
بلعاب تخم کتان قرصها سازند و بشربت انجیر بدهند **قرص** **لبسه** که جهت نفث الدم که ...

سعال افتد نافع هست و قی الدم را مفید قرص صمغ عربی گل ارمنی از هر یک چهار درم کهربا بسد شادنج
هر یک یک درم و نیم رب السوس دم الاخوین نشاسته بادیان هر یک دو درم اقراص سازند و سه درم
از وی بگیرند و یک دانگ بزر البنج سپید محرق آمیخته بخورند قرص گلنار نافع برای نفث الدم
قرص گلنار کهربا بسد محرق گشنیز خشک طباشیر سفید گل سرخ سماق عصارهٔ لحیة التیس نشاسته از هر یک
ده درم قرن ایل محرق مغسول هفت درم اقاقیا هفت درم شب یمانی سه درم افیون یک درم کوفته و بیخته
بآب اقراص سازند شربت از آن سه درم بآب لسان الحمل یا آب باران قرص خشخاش برای
قرحهٔ ریه و سرفه در دهن گیرند قرص صمغ عربی نشاسته کتیرا از هر یک سه درم رب السوس تخم کاهو
طباشیر مغز پنبه دانه از هر یک چهار گل ارمنی تخم خطمی از هر یک سه تخم خشخاش هفت بلعاب اسبغول
قرص بندند قرص حیض ریوند چینی دو مثقال لاک مغسول مثقال تخم کرفس نیم درم صمغ عربی
دو مثقال گل ارمنی دو درم انیسون درم همه را کوفته بآب لسان الحمل قرص سازند هر یک بمقدار
نیم مثقال بشربت الجبار یا شربت زرشک یا آب انارین اختیار نمایند قرص آس نافع برای
سعال مع اسهال قرص حب الآس خشخاش سفید از هر یک پنج درم پرسیاوشان سه درم صمغ
عربی دو درم حب الحنب نشاسته از هر یک دو درم بلعاب اسبغول قرص سازند خوراک سه درم بشراب
حب الآس قرص خشخاش نافع برای سعال که این از قروح ریه وقتیکه تازه باشد و
با او نفث الدم بود قرص تخم خشخاش سفید مغز تخم کدو تخم خیار از هر یک ده درم نشاسته کتیرا صمغ عربی
رب السوس از هر یک پنج درم کندر گل ارمنی دم الاخوین کهربا از هر یک دو درم مر صافی دارچینی
افیون از هر یک سه درم قرصها سازند و بشراب آس یا شراب خشخاش بخورند قرص برای نفث الدم
از هر عضوی که باشد و صالح است برای هیچ احشا و قروح آن و برای قیام دم و طبری نوشته که این
مکرر تجربه نموده ام قرص حضض مکی دردو قمع الاقماع از هر یک دو درم عصارهٔ لحیة التیس سه درم
کندر چهار درم زعفران دو دانق ریوند چینی نیم درم پوست انار با شحم آن مازو سبز از هر
یک درم گل ارمنی گل مختوم گل شاموس از هر یک سه درم نشاسته بریان خفیف سه درم و نیم
کوفته بیخته اسبغول جوشانیده لعابش برآورده ادویه را خمیر کرده قرص یک یک مثقال بندند و
در شربت آس حل نموده یک مثقال بخورند و اگر ممکن نباشد بآب بخورند قرص برای نفث الدم

حادث از رطوبت و استرخای عروق قشار کند **قرص** کندر نقسا از هر یک چهار درم کمون کرمانی منقا و
دار شیشعان فودنج جبلی از هر یک پنج درم مرصافی زعفران از هر یک هفت درم قلقدیس سنبل هندی
جند بیدستر عصارهٔ لحیة التیس اقاقیا گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک چهار درم کوفته بیخته با آبی
که دران مازوی سبز بی سوراخ جوشانیده باشند اقراص سازند یک یک مثقال شربت
یک قرص **قرص کهربا** نافع است برای نفث الدم و سیلان دم از هر عضوی که باشد **ص**
کهربا بسد مروارید ناسفته تخم خرفه مقشر از هر یک پنج درم شاخ گوزن سوخته پوست بیضه سوخته کثیرا صمغ عربی
از هر یک سه درم کشنیز خشک بریان تخم خشخاش سیاه خشخاش سفید از هر یک شش درم
بزر البنج سفید از هر یک دو درم کوفته و بیخته بآب لسان الحمل قرصها سازند بوزن یک مثقال
خوراک یک قرص است **قرص کافور** از شیخ الرئیس نافع برای سل **ص** کافور قیصوری
سرطان محرق زعفران رب السوس از هر یک یک درم تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه از هر یک دو درم
مغز تخم کدو مغز تخم خیار از هر یک دو درم و ثلث درم رب کدو الاصندل مقاصری سه درم
گل سرخ چهار درم کوفته بیخته بلعاب اسبغول اقراص سازند **راقم** گوید اگر تخم کاسنی درین
بیندازند بهتر است **قرص کافور** نافع سل **ص** کندر رایتج از هر یک یکدرم ریوند چینی
دو دانق گل مختوم گل سغره گل شاموسن از هر یک نیم درم نشاسته کثیرا صمغ عربی خشخاش از
هر یک یکدرم و نیم بزر البنج سفید دو دانق افیون مصری کافور قیصوری زعفران از هر یک یک
دانق بسد محرق یکدرم کوفته بیخته اقراص سازند یک یک درم و یک قربه با شربت آس یا رب به
بخورند و اگر حمی قوی باشد پس یک قرص با ماء الشعیر که دران سرطان نهری اناث پخته باشند
بدهند **قرص سرطان کافوری** جهت تپ محرق و تپ دق و سرفه و سل منقول
از بیاض استاد علیه الاعتماد بسیار مجربست **ص** صمغ عربی گل سرخ طباشیر سفید
شکر طبرزد هر یک چهار ماشه اصل السوس پنج ماشه نشاسته خرفه هر یک هفت ماشه صندل سرخ
صندل سفید صندل زرد هر یک دو ماشه کثیرا چهار ماشه تخم کاهو سه ماشه کافور یک ماشه
رب السوس پنج ماشه مغز تخم کدو و تخم خشخاش مغز تخم خیارین مغز خربزه هر یک نه ماشه سرطان نهری
یک توله کوفته بیخته بلعاب اسبغول قرص سازند **قیروطی** جهت ذات الجنب و ذات الصدر

مجرب است کتیرا کوفته موم سفید هر یک یک مثقال روغن بنفشه پنج مثقال قیروطی سازند و گرم گرم
استعمال نمایند و اگر ماده سرد باشد بدل روغن نرگس یا روغن یاسمین یا روغن سوسن کنند
قیروطی جهت ذات الجنب که بعد تسکین وجع و برآمدن نفث رطب یا قلیل جهت تحلیل و
انضاج بکار آید ص بنفشه صندل سفید آرد جو خطمی سبوس گندم و اکلیل الملک کوفته بخته
در موم روغن که از روغن بنفشه ساخته باشند آمیخته ضماد کنند و اگر حاجت تحلیل و انضاج
زیاده باشد آرد باقلا آرد حلبه تخم کتان قدر حاجت اضافه کنند قیروطی نافع برای ضیق النفس
حادث از ریح غلیظ و بلغم لزج ص دقیق کرسنه دقیق حلبه از هر یک پنج درم شونیز اصل السوس
از هر یک دو درم عاقرقرحا یک نیم درم موم را در روغن سوسن یا روغن ناردین گداخته همه ادویه
را کوفته بخته بیند از ند و مثل مرهم ساخته بر سینه ضماد نمایند قیروطی نافع برای سعال حار ص
موم سفید را در روغن نیلوفر و روغن بنفشه بگدازند و با آب کشنیز سبز و آب کاهو سبز تسقیه نمایند
و استعمال کنند قیروطی نافع برای ذات الجنب و شوصه ص گل بنفشه اکلیل الملک بابونه
بجوشانند و صاف نموده لعاب اسبغول لعاب گل خطمی روغن بادام شیرین موم سفید
اضافه نموده باز بجوشانند در قدر مضاعف تا روغن باقی ماند صاف نموده بر سینه و جنب بمالند

فصل دهم از مقاله دهم در مرکبات لامیه لعوق بارد برآمدن خون را از گلو یا از

سینه و جگر را الف ملاح آورد و بواسیر را سود دارد ص تخم خرفه طباشیر هر یکی دو درم مغز تخم
مغز تخم خیار هر یکی سه درم لعاب بزرقطونا لعاب تخم بارتنگ نبات خوردنی هر یک بیست درم
بر رسم ترکیب کنند و یک کفچه بخورند لعوق دیگر جهت سرفه نزله بمعتدل است ص اصل السوس
پنج درم تخم خطمی بهدانه هر یک هشت درم و بیست و پنجاه درم آب شب تر کنند صباح
بجوشانند تا به نصف رسد با صد و بیست درم قند سفید بقوام آرند و مغز بهدانه
صمغ عربی هر یک سه درم کتیرا چهار درم خشخاش سپید خشخاش سیاه هر یک پنج درم
جدا جدا کوفته بیامیزند لعوق صمغ سرفه خشک را سود دارد ص صمغ عربی در آب بگدازند
و صاف نمایند پس روغن بادام بر آن ریزند و بجوشانند که غلیظ شود و هر وقت بلیسانند
لعوق معتدل مجرب راقم جهت سهل اخراج بلغم و تقلیل مواد حاره رقیقه ص مغز تخم کدو

باقلا تخم خشخاش اصل السوس مغز تخم کدو شیرین پرسیاوشان رازیانه زوفای خشک مغز بادام مقشر طلبه
پودینه ولایتی صمغ عربی تخم خطمی کتیرا تخم کتان بهدانه کوکنار هر یک نیم توله جوکوب نموده در دو سیر آب بجوشانند
تا نیم سیر بماند صاف نموده عسل سفید پاؤ آثار داخل کرده بقوام آرند مراد از سیر عالمگیری است **لعوق**
که اخلاط غلیظه و ماده برآرد و مجرب است **ص** کندر چهار درم مر صافی دو درم در سه اوقیه سپستان حل نمایند
و بجوشانند تا بقوام عسل آید و لعق نمایند **لعوق** حب الصنوبر نسخهٔ صاحب ذخیره **ص** تون صنوبر کبار مقشر
ایرسا صمغ عربی کتیرا از هر یک یک جزو تخم کتان مقلو تمر هیرونی منزوع النوی از هر یک هفت جزو
کوفته بیخته روغن گاو برابر ادویه و دو چند اجزا عسل کف گرفته معجون سازند شربت یک استار
لعوق ابهل مجرب برای ربو بلغمی وقتیکه استعمال کرده میشود هفت روز متوالی **ص** ابهل یک
اوقیه کوفته بیخته در روغن گاو و نیم اوقیه لت نموده بعسل کف گرفته خمیر ساخته لعوق نمایند **لعوق**
تخم کتان نافع برای اورام ریه **ص** لعاب تخم کتان عسل مصفی شکر سرخ از هر یک یک رطل همه را
بجوشانند تا بقوام عسل بیاید خوراک ده درم **لعوق** طباشیر نافع قروح ریه و سینه و حرارت
و خشونت سینه و ریه **ص** صمغ عربی نشاسته تخم خشخاش سفید از هر یک بیست درم طباشیر سفید
چهار درم مغز تخم کدو مغز تخم خیارین از هر یک ده درم تخم خبازی تخم خطمی از هر یک سه درم کوفته
باریک نموده با عسل مصفی و روغن بادام شیرین معجون سازند و در ظرف چینی بردارند وقت حاجت
لعق نمایند **لعوق** بادام سرفه و خشونت حلق و حنجره را نافع است **ص** صمغ عربی کتیرا نشاسته
رب السوس هر یک پنج درم قند سفید بیست درم مغز بادام مغز تخم کدو هر یک سه درم کوفته بیخته
بجلاب بسرشند و بروغن بادام چرب سازند و بلیسند **لعوق** خشخاش که متداول اطبا است
جهت نزلات گرم رقیق و خشونت حلق و سرفه **ص** تخم خشخاش سپید ده درم نشاسته کتیرا صمغ عربی
هر یک چهار درم مغز تخم کدو مغز بهدانه شیرین هر یک سه درم کوفته بیخته بجلاب بسرشند **لعوق**
صبیان جهت سرفه و حرارت و خشونت گلوی اطفال بشیر مادر یا در شیر الاغ آمیخته بلیسانند
ص صمغ عربی کتیرا سپید رب السوس قند سپید هر یک چهار درم مغز بهدانه دو درم کوفته
بعسل بسرشند **لعوق** زوفا ربو و سرفهٔ کهنه را نافع است و سینه و شش را از اخلاط غلیظ پاک کند
ص زوفای یابس بیخ سوسن آسمان گون هر یک بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید

صاف کنند و با یک رطل عسل صاف بقوام آرند صاحب اغراض نوشته که زوفا و بیخ سوسن را کوفته بیخته
بسکنجبین یا انگبین سرشند و اگر بیخ سوسن حاضر نباشد شونیز عوض او کنند لعوق برای سعال
نافع و سعال صبیان را نیز سودمند بود صفت لعاب اسبغول لعاب بهدانه لعاب تخم خطمی آب انار شیرین
آب خیار آب کدو آب برگ خرفه آب نیشکر از هر یک بیست درم صمغ عربی کتیرا مغز بادام
شیرین مقشر سکر العشر تخم خشخاش از هر یک پنج استار شکر نیم آثار بدستور لعوق ساخته بیست
قدری قدری لعق نمایند لعوق جید برای ربو منقول از بیاض عم مرحوم صفت عسل در تحقیق
بزر کتان و روغن بادام حلو انجره و مغز مقشر و فستق و تین و حب صنوبر و قلیل زوفای یابس
لعوق برای نوازل حاده صفت خشخاش رطب بقشر نیم آثار در ده آثار آب بجوشانند تا که سوم حصه بماند
صاف نموده با یک نیم آثار شکر بقوام آرند و بالای آن گلنار عفص اقاقیا و سماق و عصاره
لحیة التیس و خرنوب شامی از هر یک یکدرم افیون مصری سه طسوج باریک نموده بیامیزند و
استعمال نمایند لعوق برای سعال اطفال صفت مغز فندق مغز چلغوزه حلبه از هر یک جزو با عسل سرشته
بخورانند لعوق سپستان برای نفث مواد سینه و سرفه و نزله مجرب استاد علیه الاعتماد صفت سپستان
قریب پنجاه دانه عناب بیست دانه اصل السوس یک توله تخم خطمی سفید چهار ماشه پوست خشخاش دو توله
تخم خیارین چهار ماشه بهدانه سه ماشه در دو آثار آب بجوشانند و با نبات بقوام آرند و آخر
قوام شیره جو مقشر شیره مغز بادام مقشر شیره تخم خشخاش یک توله افزایند و بعد از آن کتیرا صمغ عربی
رب السوس سوده هر یک سه ماشه اضافه نمایند و بقدر دو ماشه در دهن گرفته لعاب آن فرو
برند روزانه چهار پنج دفعه وقت خواب چهار ماشه بخورند لعوق برای سل منقول از بیاض
عم مرحوم صفت مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز بهدانه مغز پنبه دانه تخم خشخاش انزروت سفید کتیرا
حلبه سرطان محرق مغز چلغوزه ایرسا زوفای خشک از هر یک هشت کوفته بیخته با شربت
زوفا سرشته تناول نمایند شربتی یک مثقال

فصل یازدهم از مقاله دهم در مرکبات مسمیه بمیطخشا بمیم و طاء مهمله و خاء معجمه و شین مثلثه و الف لعوق است که جهت
سرفه و نفث نافع است صفت ترنجبین مغز بادام نشاسته بهدانه مویز منقی رب السوس لعوق سازند میطخشا برای
سعال که از حرارت و یبوست بود صفت تخم خیار مقشر پنج درم مغز بادام شیرین مقشر شش درم تخم خطمی تخم خیار زه

چهار درهم رب السوس فانیذ از هریک سه درهم صمغ عربی کتیرا نشاسته بیدانه مقشر از هریک پانزده درهم
کوفته بیخته اصل السوس پستان منقی دانه بیرون کرده گرفته بجوشانند تا غلیظ شود و عسل را اضافه نموده بآتش
ملایم بپزند تا منعقد شود و بعد از آن ادویه اندازند و با حسوی که از نخاله سپید یا آرد باقلا دوا نیاید
روغن بادام شیرین کرده باشند بخورند یا با ماء الشعیر مطبوخ حلبه که بجهت ضیق النفس که از سردی
بلغم سینه باشد بکار برند صفت حلبه شسته مویز منقی از هریک پنج استار در آب باران یکشب نهند بجوشانند
و صاف نموده هر صبح چهل درهم گرم کرده بنوشند مطبوخ جهت سرفه که ماده آن بارد و غلیظ و لزج
و عسر النفس باشد صفت زراوند مدحرج سنبلنگی اسقیل مشوی هریک دو درهم پنج اذخر تفاح اذخر زوفای خشک
هریک سه درهم پرسیاوشان اصل السوس بنفشه تخم خطمی تخم خبازی قنطوریون غافث هریک چهار درهم
زبیب الطائفی منقی بیست درهم انجیر سفید ده دانه عناب جرجانی بیست دانه سپستان سی دانه همه را
در چهار رطل آب با آتش نرم بجوشانند تا به رطل آید صاف کرده هر روز چهل درهم با روغن
بادام شیرین یک درهم نیمگرم بنوشند سه روز یا پنج روز هرگاه ماده نضج یابد حبهای مسهل بلغم اخراج کنند
مطبوخ حلو جهت سرفه خشک که با قلیلی حرارت باشد نافع است صفت عناب سپستان یک ده دانه
تخم خطمی تخم خبازی گل بنفشه هریک سه درهم تخم بادیان یک درهم گل نیلوفر سه عدد پرسیاوشان خرد
لطیفه قریب بیک درهم اصل السوس یک مثقال بطریق معلوم بجوشانند و ترنجبین سپید پانزده درهم
حل کرده بخورند مطبوخ برای ذات الجنب بعد فصد منقول از ریاض عم مرحوم صفت عناب ده دانه
سپستان پانزده دانه تخم خطمی تخم خبازی هریک شش ماشه عنب الثعلب گل بنفشه یک یک توله
گل نیلوفر شش ماشه جوشانیده صاف نموده لعاب بهدانه و لعاب اسبغول داخل کرده با شیرخشت
و ترنجبین شیرین نموده بخورند مطبوخ زوفا منقول از قرابادین کوتوالی نفع میکند سعال و ضیق النفس
و وجع صدر و جنب و خفقان را و موافق امزجه حاره است صفت تخم مرو تخم خیار مقشر تخم خربزه
نیم کوفته از هریک پنج درهم پرسیاوشان هفت درهم اصل السوس محکوک مرضوض بیخ خطمی
پوست بیخ بادیان تخم خبازی زوفای یابس از هریک سه درهم گل نیلوفر دو درهم عناب بیست
عدد سپستان سی عدد انجیر زرد خشک ده عدد در سه رطل آب شیرین بجوشانند وقتیکه
پانزده استار باقی ماند صاف نموده پنجاه درهم با پانزده درهم جلاب ماخوذ از ترنجبین بخورند مطبوخ

تین لابن ماسویه نافع است باعراض صدر و جنب که حادث از بلغم و رطوبت و برودت بود و سعال و
ربو و ذات الریه را نفع میرساند و رطوبت فاسده از معده و اعضای صدر و احشا پاک میکند
صں انجیر زرد خشک زبیب منقی از عجم فانید سکری از هریک یک جزء و تخم بادیان انیسون از
هریک ربع جزء و در آب شیرین بجوشانند و قتیکه ثلث بماند صاف نمود نصف رطل گرفته
واندکی روغن بادام شیرین انداخته نیم گرم بنوشند مغلی منضج نافع برای ربوکاین از مواد
غلیظه لزجه بلغمیه در قصبه ریه و مواد غلیظه سوداویه و در چند روز نضج مواد کند صں گاوزبان
گیلانی جعده ایرسا اصل السوس و فاهی خشک از هریک دو مثقال انجیر زرد خشک ده عدد بجوشانند
و صاف نمایند و بنوشند و همیشه بعد آن و رعده باشند تا که نضج در قاروره ظاهر شود معجون السعال
جهت سرفه که سبب آن رطوبت باشد نافع است صں مغز چلغوزه سه درم مغز پسته پنج درم
مغز بادام مقشر بزرگ هریک ده درم قند سپید سی درم معجون سازند شربتی مقابل گردگان
معجون قفی سرفه و درد سینه و درد معده و جگر را نافع است و بول براند و آواز صاف کند
صں مویز منقی یا کشمش بست و پنج درم زعفران سنبل سلیخه دارچینی دارشیشعان هریک یک درم
قصب الزریره فقاح اذخر علک البطم مقل از هریک دو درم و نیم مر چهار درم انچه حل کردنی است
در شراب حل کنند و انچه کوفتنی است بکوبند و بپزند و جمله را با عسل مصفی بسرشند شربتی یک درم
بشراب و فادر درد سینه و سرفه یا بآب گرم در درد جگر و معده و این نسخه را اسحق قندی چنین نوشته
مویز بست و چهار درم زعفران سلیخه سنبل دارچینی قصب الزریره فقاح اذخر علک الانباط
هریک دو درم لک دو درم و نیم مر چهار درم عسل قدر حاجت معجون راح المومنین منقول از
نسخه معتدل مائل برطوبت جهت سعال و سوء تنفس و نزله و خفقان نافع و مقوی و مشهی و مفرح است
و اصلا مضرتی ندارد صں مشک سائیده نیم مثقال جوز بوا کتیرا پنج سوسن آسمان گون هریک چهار
مثقال لسان الثور خصیة الثعلب هریکی پنج مثقال تخم کدو نارجیل و دارچینی حب صنوبر کبار
هریک ده مثقال شقاقل مصری بست مثقال ادویه را کوفته و بیخته شیره تخم خشخاش بست و پنج
مثقال و شیره پوست خشخاش پنجاه مثقال را جوشانیده شیره گرفته این هر دو شیره را
با عسل و آب سیب شیرین هریک صد مثقال و آب زردک صد و پنجاه مثقال یکجا کرده

لقوام آرند خشک و دوا را بار او اخل کرده معجون سازند معجون تالیف مؤلف جامع الصنائع آورا نفث
کند و نفع میکند سعال مزمن وضیق النفس و ربو و درد معده و قولنج و درد سینه را و گفته که مکرر تجربه نموده‌ام
حص خرنوب مصطکی میعه سائله کثیرا صمغ عربی از هریک پنج درم کندر مغز بادام تلخ زراوند قردمانا
زعفران پرسیاوشان ایرسا فراسیون از هریک سه درم زوفا خشک حلغوزه از هریک
پنج درم مویز منقی ده درم اجزا را کوفته بیخته صمغ را در سه اوقیه طبیخ زوفا حل نموده در عسل
ونبات معجون سازند شربت دو درم با آب گرم معجون زوفا جهت ربو وضیق النفس و نضج مواد سینه مجرب
حص قردمانا فلفل هریکی یک مثقال مغز بادام تلخ زراوند مدحرج تخم انجره هریک بست مثقال [illegible]
زوفای خشک پرسیاوشان هریکی دو مثقال بعضی بعوض پرسیاوشان مشکطرامشیع کنند عسل
سه چند ادویه شربتی یک مثقال و بعضی دو مثقال نوشته اند معجون بزور تالیف صاحب تحفه
جهت سرفه و آلات تنفس و تقویت احشا و تفریح و منشط نافع و مسهل بلغم و … است در اول
دوم گرم و مائل برطوبت و موافق باکثر امزجه حص عود قماری قرنفل خولنجان … انیسون هریک
یک مثقال زنجبیل کوبیده به روغن بادام چرب کرده دارچینی کثیر الدماع خشک اسارون
لسان العصافیر مغز بادام هریک دو مثقال جوزبوا بنفشه هریک شش مثقال خصیة الثعلب بست و
دو مثقال شقاقل بست و پنج مثقال اگر تر باشد … عسل کف گرفته و دوشاب زردک …
هشتاد و پنج مثقال اگر دوشاب زردک نباشد عسل را صد و ده مثقال باید گرفت معجون …
سعال … نافع باستعمال بخشد حص زعفران … روغن بلسان میعه سائله افیون …
… با عسل سفید سه چند معجون سازند معجون برای ربو وضیق … و … خارج
خارج میکند منقول از بیاض محمد مرحوم حص زراوند مدحرج تخم انجره قردمانا فلفل بادام تلخ تخم
… پرسیاوشان از هریک یک جزو … کوفته بیخته با عسل کف
گرفته معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم معجون منسوب … حکیم دوای
عجیب نافع است برای نفث الدم و سعال و قرحه ریه و … و …
و … و قروح امعا و علل مثانه واختناق رحم و …
یک ساعت قبل از وقت نوبت بدهند … و … هوام و ذوات سموم …

جندبیدستر افیون فلفل سیاه دار فلفل سعه سائله از هر یک یک اوقیه عسل کف گرفته کوفته بیخته قند و عسل
بجوشانند تا گداخته شود پس سائر ادویه انداخته معجون سازند و در ظرف شیشه یا فضه نگاه دارند
و مقدار باقلا با ماء العسل سه قطره روغن کنجد داخل نموده بخورند معجون بسیار نافع برای ربو بلغمی
وقتیکه حمی نباشد صص بارزد پنجاه درم زراوند مدحرج ده درم زوفای خشک پنج درم بیخ سوسن
آسمان گون ده درم اسقیل مشوی سی درم آنچه کوفتنی است بکوبند پس بگیرند انجیر زرد خشک و بجوشانند
و مالیده صلیت او برآرند و برابر آن عسل سفید مصفی داخل نموده بآتش ملائم بجوشانند وقتیکه
قریب بانعقاد شود بارزد اندازند و حرکت دهند تا مختلط شود و پس باقی ادویه کوفته و بیخته انداخته
معجون سازند و استعمال نمایند معجون زراوند مسمی بمعجون الربو و معجون کرسنه نیز گویند
معجون زوفا نیز تالیف محمد بن زکریا رازی نافع است برای ربو و ضیق النفس و سعال بلغمی
صص زراوند مدحرج قردمانا دقیق کرسنه فلفل تخم حرف سفید مغز بادام تلخ مقشر تخم انجره از هر یک
پنج درم پرسیاوشان رب السوس زوفای خشک از هر یک ده درم صمغ عربی سه درم کوفته بیخته
با سه چند عسل کف گرفته معجون سازند و سه درم با طبیخ زوفا خورده باشند معجون نافع برای
ربو که از رطوبت بارده بود صص جندبیدستر زراوند مدحرج اشق از هر یک یک مثقال فلفل
ده دانه کوفته بیخته برب عنب معجون سازند شربتی مقدار باقلا همراه سکنجبین مربای بادام
جهت سرفه و خشونت سینه نافع است صص بادام تازه از پوست پاک کرده با عسل چند جوش داده
بگذارند و بعد سه چهار روز عسل تازه انداخته جوش داده بدارند مربای کدو و سینه و شش
و مثانه را نافع بود صص کدوی تازه را بتراشند و مغز آن را بیرون کنند و چند از نه پاره
پاره کرده بآب و عسل جوشانیده بقوام آرند منقول از شفائی ماء الزوفا نافع برای ربو
و ضیق النفس از بیاض عم مرحوم صص عناب بست دانه سپستان سی دانه تین ابیض ده عدد زبیب خراسانی
بست درم تخم خطمی و خبازی از هر یک سه درم اصل السوس محکوک مرضوض پنج درم قنطوریون
دقیق و غلیظ قشر اصل الکبر حاشا فودنج جبلی شیح ارمنی برنجاسف از هر یک چهار درم پوست بیخ بادیان
بیخ کرفس از هر یک پنج درم زوفای یابس چهار درم بیخ سوسن آسمانجونی فراسیون راوند
مدحرج از هر یک سه درم سادج هندی مصطکی سنبل الطیب از هر یک دو درم و پنج رطل آب

بجوشانند وقتیکه یک نیم رطل بماند صاف نمایند و هر روز چهار اوقیه با یک مثقال معجون قفلی و یکدرم
حب الصنوبر بخورند و اگر قوی خواهند تریاق اربعه نیم درم حل نموده بخورند ماء الاصول نافع
برای ضیق النفس و بحة الصوت حادث را از اخلاط غلیظ و بلغم لزج ص پوست بیخ بادیان هفت
مثقال اصل السوس خراشیده نیم کوفته بیخ سوسن آسمانگون فراسیون قنطوریون غلیظ از هر یک
دو مثقال افسنتین تخم کرفس تخم بادیان از هر یک سه مثقال مصطگی سنبل الطیب ساذج هندی اسارون
از هر یک یک مثقال و نیم انجیر زرد خشک فربه زبیب منقی ربع العجم از هر یک پانزده مثقال در
چهار رطل آب باران بجوشانند وقتیکه یک رطل باقی ماند از آتش فرود آورده مالیده صاف نموده
این همه را در سه روز بالاوقات مناسبه بخورند ماء اللحم نافع برای ضیق النفس وقتیکه با ضعف
قلب و خفقان باشد ص گاوزبان گیلانی بادرنجبویه دارچینی هیل بوا تخم بادیان جدوار
اصل السوس ابریشم تخم کرفس قرنفل زرنباد خشک بهمن سفید بهمن سرخ ورد خافث
پرسیاوشان همه را نیم کوفته در آب باران و گلاب و عرق گاوزبان و عرق بادرنجبویه
یک شبانه روز تر نمایند پس گوشت مرغ و گوشت دراج و گوشت کبک را پارچه پارچه نموده
در نقوع انداخته در قرع انبیق نموده بر روی انبیق صره از عنبر و زعفران بسته آویخته بدستور
متعارف تقطیر نمایند و یک اوقیه با شربت بادرنجبویه هر روز بخورند

فصل دوازدهم از مقالهٔ دهم در مرکبات ادویه **وجور هندی** جهت سرفهٔ بلغمی از مجموعه
ص اتیس تج هر یک چهار ماشه بچهارنگی کاکراسینگی موتهه پیپلا مول پیپل مغز داکه هر یک نیم توله
کوفته بعسل آمیخته از دو سرخ تا دو ماشه بقدر سن و توانائی طفل در شیر دایه یا آب گرم بدهند
وجور هی که جمیع اقسام سرفه خصوصاً اطفال را بسیار مجرب ص بچکرمول کاکراسینگی
پیپل پوست تج جدا کوفته بیخته با شهد آمیخته بقدر قوت و سن بدهند

فصل سیزدهم از مقالهٔ دهم در ادویهٔ مفرده قنه یکدرم در آبی که انجیر سفید یک اوقیه در آن جوشانیده
صاف کرده باشند حل کنند و یکدرم روغن بادام شیرین حل کرده بنوشند تنقیهٔ ریه و تقطیع رطوبت
میکند و بربو نفع بین می بخشد اشق را بعسل یا بماء الشعیر لعوق کنند تنقیهٔ ریه و صدر کند و ابل صبیان
بعسر نفس و انتصاب آن را نافع است آب درنجبویه کوفته بیخته بعسل لعوق ساخته بعسر نفس انتصابی

وسعال حار مزمن نافع است طبیخ قیصوم نافع است بعسر النفس انتصابی شونیز یک مثقال جهت انتصاب
النفس وضیق النفس مفید است ودابان آن ادرار لبن میکند غلیوا ز راسیما سوخته قیاده ای زنان
گرفته با قدری مشک وگلاب بدهند بربو وضیق بسیار نافع است دوائی که تلخ سینه را نفع
داده زود برآرد کبریت را بقدر بر داشت طبیعت در بیضهٔ نیمبرشت بدهند بربو هم نفع میکند
حکیم علی در شرح کتاب ثانی قانون نوشته که جاریه از سبب خوردن دواهای گرم نفث الدم
داشت دوای دیگر حاضر نبود از شیرهٔ مغز تخم خرپزه همراه شربت انار شیرین علاج کردم شفا
یافت دو درم میعهٔ سائله را هر روز تا یک هفته بدهند بسعال یابس مزمن نافع است خوردن
بیضه و بخار گرفتن وطلا از خارج کردن با بچه ضد سم هم مفید است دوائی که بسعال ربو
بحة الصوت نافع است یک مثقال راتینج سائیده در دو بیضهٔ مرغ بخورند واگر دو درم راتینج را حل
کرده بر جسوشا لها شیده هفت روز بخورند نفع میکند بسعال مزمن وتنقیه میکند صدر وریه را
کوز لاک اگر لعوق کنند آنرا با شهد دو درم کشنیز خشک با آب لسان الحمل خوردن حبس میکند نفث الدم
راستاویج از نیم درم تا یک مثقال با آب انار بین جهت نفث الدم مفید است دوائی که بسعال
مجرب است غرضی السماک را در آب گرم حل کنند و باشکر شیرین کرده تجرع نمایند وهمچنین لعوق
اسفنجه محرق خاصه که بازفت ملوث کرده سوخته باشند بسعال ونفث الدم نافع است دوائی
که هر گونه سرفه را نافع است کاکاسینگی کوفته بیخته با آب حب بندند بمقدار فلفل گاهی در فم القاء را
خرخره عارض میشود پس واجب است که برگ تنبول بعد توقف با عسل آمیخته لعوق نمایند مجرب
فی السعال الحار الساذج ومع المادة الشیر خشت وحده کان یمسک تحت اللسان ویبتلع فی النوم و
اللیلة مقدار سبعة دراهم الی عشرة فاثر فی السعال ده اطلاق الطبع وسکون الحرارة والعطش وحاجو
مجرب للسل وقرحة الریه ونفث الدم ونزف الدم ودم البواسیر حجر اعرابی یعنی سنگ ابستان
دو ماشه تا نیم توله با شیر الاغ وسیل ذبا عرق بارتنگ در اسهال دموی ولعاب اسپغول و
با دیگر ادویه مناسبه مثل طباشیر زرشک و صمغ عربی وگل ارمنی وقرص لعل آرند شیر بز با تمام
در سرفه که بسبب حرارت ویبوست بود نفع بسیار دارد برای سرفه شلغم را با برگ پیچیده در گل حکمت
نموده در تنور بپزند پس افشردهٔ آب را با نبات یا تنها نیم گرم بخورند برای سرفه خشک مسکن

یا نبات بخورند اقلاً تا چهارده روز ایضاً برای سرفهٔ خشک شیر گاو جوشانیده باشد ماشه کتیرا نرم کوفته بروغن بادام چرب نموده دو توله نبات آمیخته بخورند بخوری که در ابرار ربو عجیب الفعل است و رازی گفته که در یک ساعت ربو دور کند بگیرند زرا وند مدحرج و سحق کنند و قدری روغن گاو آمیخته قرص سازند و هر قرصی یکدرم وقت حاجت یک قرص در آتش انداخته بخور بگیرند حاشا را با عسل لعوق ساخته بکار آرند تنقیهٔ صدر و ریه و اعانت بر نفس و تسکین اوجاع شراسیف میکند و طبیخ حاشا نیز این عمل کند

فصل چهاردهم از مقالهٔ دهم در ادویهٔ مستعملهٔ سعال بالنفث الدم و بدل کند دم الاخوین کهربا گلنار دارچینی افیون طباشیر ورد گل ارمنی شادنج بسد مروارید صمغ عربی کتیرا زرد ورد تخم خشخاش تخم بارتنگ شاخ گوزن سوخته اقاقیا گل ارمنی عصارهٔ لحیۃ التیس نشاسته شیاف بریان اقماع الرمان مازو بلوط عصارهٔ سماق تر آب کنید قیعسب قیق شعیر غبار آسیا ورق عليق برگ به ربالسوس زعفران سرمه ساداوران تخم خرفه سک لادن حقیقی حضض عصارهٔ لسان الحمل زراوند تخم حماض حب الآس شاه بلوط ادویهٔ مستعمله در ربو و ضیق النفس و سعال خشک کبریت تخم سداب زراوند مدحرج افسنتین شیح فودنج تخم انجدان شبیه تخم کرفس سیاه دج مرحما فلفل بزر البنج قسط سلیخه زعفران بورق رب السوس عاقر قرحا یابس پرسیاوشان قردمانا تخم انجره بیخ سوسن حرف بادام تلخ کرویا دارچینی

فصل پانزدهم از مقالهٔ دهم در مرض ربو فایده ربو مرضی است از اعراض شش که چون طفل را عارض گردد نفس زود زود زند و گویی زیر اضلاع حادث شود علاج از منضجات و مسهلات و مشققات بلغم باید کرد و سینهٔ مریض را از هوای سرد و از اغذیهٔ بارده محفوظ باید داشت و چون عرصه باشد ماده را بخوابیند مسهل باید داد و الا انتظار این نباید کرد و زود ماده به مسهل و شیاف مناسبه دفع باید نمود منضجی که درین مرض بکار آید حب اصل السوس گاوزبان مویز منقی پرسیاوشان انجیر گل بنفشه تخم خبازی عنب الثعلب بقدر مناسب جوشانیده صاف نموده قدری نبات داخل نموده باید داد و روز دوم اگر مرض قوی باشد زوفا و زراوند هم زوفا بیخ سوسن اضافه باید کرد و روز مسهل سنا مکی مغز فلوس باید افزود و اگر حاجت افتد وقت دوم سبوس گندم گل گاوزبان گاو زبان بیخ سوسن بعرق گاوزبان جوشانیده صاف نموده شربت زوفا اضافه کرده بدهند منضجی دیگر

که اندرین باب مفید است صفت بزرکتان زوفا لب حب صنوبر انجیر جوشانیده صافی نموده رب السوس
سائیده ونبات اضافه نموده بخورانند وسینه مریض را از شقفات مثل آن روغن خود کالیدن بسیار مفید است
ضماد از مجربات اکبری صفت صمغ عربی یک توله صبر سقوطری نیم توله مور نیم توله هرسه را بکوبند
وآب گهیکوار حل نموده بر سینه ضماد کنند دوائی برای ضیق اطفال که در هندی ڈبه خوانند
صفت قرنفل خراطین تخم بلیه مساوی الوزن بمقدار حبه غلوله بندند یک حب بدهند در سه روز رفع
میشود مجرب است منقول از بیاض عم مرحوم حب برای ڈبه اطفال مجرب است صفت قرنفل تخم خراطین
فلفل دراز چوک مساوی بگیرند حب بمقدار یک سرخ یا موٹھ بندند ووقت حاجت یک حب
بدهند و بقدر یک سرخ خون خرگوش را در عرق گاوزبان حل نموده بخورانند مفید است اگر
مالیدن آن بر تارک و ناخنها قدری حب برای ڈبه اطفال منقول از بیاض عم مرحوم صفت تخم تیا
سنز بریان کرده یک جزو سهاگه نیم بریان یک جزو هر دو را در آب یا شیر حل نموده بقدر
دانه باجرا یا بیشتر از آن حب سازند ووقت احتیاج یک حب تا دو حب در آب یا در شیر مادرش بدهند مجرب است

مقاله یازدهم در امراض قلب و ثدی مشتمل بر سیزده فصل

فصل اول از مقاله یازدهم در بعضی فوائد چون ادله عقلی و نقلی دلالت بر شرافت و ریاست
دل میکنند طبیب را باید که در علاج مریض متوجه بقلب شود و بهیچ نوع در تدبیر آن مساهله نورزد
باید که در فصد بلکه در جمیع استفراغ افراط راه نیاید تا موجب سقوط قوت دل و بلا یا نگردد و در امتلای
دموی فصد باسلیق راست کشایند و در امتلای بخاری فصد باسلیق چپ چون اکثر
ادویه مسهله مضار اند پس باید که وقت استعمال ادویه قلبیه تریاقیه با آنها یار باشند تا قوت
دل نگاه دارند و هم اثر آنها بدل رسانند و وقتیکه تبدیل مزاج بارد اراده کرده شود باید که همراه ادویه
حاره ادویه قلبیه بکار برند با رعایت آنکه موجب تحریک عنیف خلاء دل نگردد تا تمدد ریحی یا مادی
دودی با تخیر آن در قلب حادث نشود و در تبدیل مزاج حار اقتصار بر ادویه بارده نشاید
نمود زیرا که روح بسبب سوء مزاج قلب تحلیل یافته و کم شده و هرگاه که وارد بر قلب مضاد
مزاج شود موجب اطفاء او و افناء او گردد پس لازم است استعمال ادویه قلبیه حاره همراه
ادویه بارده تا طبیعت باذن خالقها از ادویه بارده اصلاح مزاج قلب کند و از حاره

تقویت روح و دل نماید و از آسیب ادویهٔ بارده روح را نگاه دارد و اگر دوای معتدل یا قریب باعتدال مثل گاوزبان بهم رسد که بالخاصیة تقویت کند غنیمت انگارد و گاهی طبیب محتاج میشود بسوی اختلاط ادویهٔ حاره یا بارده بجهت تنفیذ قوی آنها زیرا که ادویهٔ بارده مثقل جوهر بنفسه خالطا روح حار نمیتوانند رسید از انجاست که زعفران در قرص کافور داخل میکنند و در علاج سوء مزاج یابس محتاج میشوند بسوی غذاء رطب و بردن حمام بعد آن و بطرف آب زدن و قلت حرکت و جمع و کثرت نوم بر طعام نمایند و نیز خوردن آب سرد مفید است و اگر یبوست و برودت هم باشد مفرح بود دیگر با اثر و ادویهٔ معتدله و در تبدیل سوء مزاج رطب ادویهٔ مجففه و ریاضت معتدله با تواتر و کثرت حمام قبل الطعام و تلطیف غذا و دیگر تدابیر مناسبه بکار باید برد و اگر اینجا حرارت باشد استعمال حمام روا ندارند عوض آن بیمار را امر بجماع نمایند و اگر این سوء مزاج با ماده باشد باستفراغ آن پردازند قال الشیخ ان کلما یعرض المنی فانه یعرض فی اکثر الابدان اللین مثل تور و بیرن صح الماغر ونحوه وکذلک العکس انتهی اگر سبب تقلیل این غلبهٔ صفرا و مزاج مرضعه باشد ماء الشعیر و گلاب و دیگر ادویهٔ مبردهٔ حاضره مناسب بکار برند و اگر محتاج اخراج شوند از تمر هندی و شیر خشت و امثالها استفراغ نمایند و اگر غلبهٔ برودت معلوم شود پس تدبیر مسخن با قدری تجفیف بعمل آرند و کبر فرفیون نعناع خصوص را زیاده طلبیده دهند و همچنین اگر غلبهٔ سودا دریابند اغذیهٔ محمودهٔ مرطبه مثل مرغ فربه و غیر آن بخورانند و از آب نیمگرم نطول نمایند و پستان را بالای تمام بدن را از روغن بنفشه و بادام تدهین کنند و در صورت غلبهٔ دم فصد نمایند و دیگر تدابیر مناسبه بکار برند

فصل دوم از مقالهٔ یازدهم در مرکبات جمیه و حاریه جلائی که ضعف قلب را مفید است

آب سیب یک جزو آب انار یک جزو عرق گاوزبان چهار جزو عرق بیدمشک و گلاب هر دو از هر یک دو جزو عرق کاسنی چهار جزو و نبات هم وزن بدستور مرتب سازند جوارش که برای تقویت قلب و دفع خفقان و ازالهٔ وسواس سوداوی نفع عظیم دارد از مجربات یگانهٔ روزگار حضرت قبله‌گاهی مدظله العالی حص مربی الهلیله پنج عدد آملهٔ مربی چهار عدد الائچی خرد ... ماشه کشنیز خشک یک توله بیدمشک بقدر حاجت نبات دو وزن ادویهٔ مربیات در آب یک شبانه روز تر نمایند بعده مربیات را شسته با ادویهٔ دیگر سائیده بعرق بیدمشک حل کرده در قوام نبات معجون سازند ...

در تقویت قلب و دفع سموم و ازالهٔ ضرر ہوای سمی و اصلاح اخلاط فاسدهٔ بدن بی‌نظیر است صفت آن
یاقوت سرخ نی خطائی و یاقوت رمانی و مروارید ناسفته کہربا و گل ارمنی مغسول و درونج عقربی و
حب بلسان و شقاقل مصری و بہمن سرخ و بہمن سفید و حب الغار و طباشیر سفید و دارچینی از ہر یک
یک مثقال زعفران نیم مثقال عنبر اشہب و مشک خالص و ورق طلا و ورق نقره از ہر یک یک دانگ و نیم جواہر را
بدستور بر سنگ سماق باگلاب صلایه کرده ورق طلا و ورق نقره را بآب صمغ عربی محلول حل کرده و مشک
و زعفران را بگلاب حل کرده عنبر را بروغن بلسان نیم مثقال حل کرده باقی ادویه را کوفته و بیخته ہمه ادویه را با ہم نیکو سرشته
حبہا سازند ہر حبی بمقدار قیراطی و ہر روز پنج عدد ازین حبوب را با گلاب دو مثقال بخورند از قرابادین علوی خان

فصل سوم از مقالهٔ یازدہم در مرکبات خلائیه خمیرهٔ مروارید معمول منقول از بیاض حکیم مرحوم ک[illegible]
ابریشم گل گاوزبان از ہر یک سه ماشه عرق گاوزبان یا و آثار مروارید یاقوت ہر یک شش ماشه
صندل سفید کہربا شمعی ہر یک چہار ماشه عود مرجان صندل سفید ہر واحد سه ماشه زہر مہره شش ماشه
بگلاب سائیده گلاب عرق بید مشک نبات ہر یک یک پاو شربت سیب شیرین ہشت توله ورق نقره
یک توله بطریق مشهور تیار نمایند خمیرهٔ صندل منقول از بیاض مذکور صفت براده صندل بست
مثقال در نیم آثار گلاب تر نموده یک شبانروز نگاہدارند بعد ازان بجوشانند و شیره آن بگیرند و یک
من قند خمیره سازند خمیرهٔ مروارید مختصر مفید صفت بگیرند مروارید کلان ناسفته طباشیر سفید
صندل سفید از ہر واحد دو توله عنبر اشہب یک توله گلاب بید مشک یک یک آثار قند سفید یک آثار یا و بالا
عسل مصفی نیم آثار بطریق متعارف خمیره سازند خمیرهٔ مروارید من مخترعات حضرت قبله و کعبه صفت
مروارید ناسفته یک توله یشب سوده کہربا شمعی صندل سفید سوده طباشیر سفید از ہر واحد شش ماشه نبات
سفید یا و آثار عسل کشمیری مصفی پنج توله در گلاب و بید مشک قوام نموده بسرشند ایضا خمیرهٔ
مروارید صفت مروارید ناسفته طباشیر صندل سفید ابریشم مقرض بہمن سفید از ہر یک پنج مثقال
عنبر اشہب ورق طلا ورق نقره از ہر یک یک دانگ و نیم مشک تبتی نیم مثقال نبات سفید گلاب عرق بید مشک
از ہر یک دو صد مثقال عسل بست و پنج مثقال نبات را گداخته عسل داخل نموده کف گرفته
گلاب و بید مشک داخل کرده بقوام آرند و تیز زنند پس ادویه را بسرشند شربتی از یک
مثقال تا دو مثقال خمیرهٔ مروارید دیگر صفت آن مروارید ناسفته یک توله براده صندل سفید

چهار توله ورق نقره یک توله ورق طلا سه ماشه نبات سفید سه وزن ادویه نبات از گلاب بیدمشک بقوام آورده ادویه را مثل غبار سوده بیامیزند بعده زهر مهره اصیل سوده شش ماشه عنبر اشهب سائیده دو دانگ دران ممزوج کرده از پنج ماشه تا شش ماشه بخورند **خمیره ابریشم** بارد **صن** آن ابریشم خام صد مثقال در آبی که بکرر طلا تاب و نقره تاب نموده باشند یک شبانه روز بخیسانند و عرق گاوزبان هشتاد مثقال و قدری گلاب و بیدمشک دران داخل کرده بجوشانند پس با رب سیب شیرین و رب به شیرین از هر یک پنجاه درم و قند سفید شصت درم بقوام آرند و عنبر اشهب دو درم و مشک یک درم در آخر قوام بیامیزند پس طباشیر سفید سوده و مروارید ناسفته سوده از هر یک یک مثقال کهربای شمعی و بسد و گل سرخ و صندل سفید هر یک دو مثقال سرمه سا نموده دران داخل کنند و خوب تر زده بردارند **خمیره گل گاوزبان عنبری** حار **صن** گل گاوزبان گیلانی بست مثقال قند سفید سه صد مثقال گلها را در عرق بیدمشک بقدری که دو انگشت بالای گلها باشد یک شبانه روز بخیسانند و جوشانیده صاف نموده با قند بقوام آرند و عنبر اشهب نیم درم داخل نموده فرود آرند **ایضاً** خمیره گاوزبان عنبری حار جهت ازاله توحش و خفقان و تقویت دل مفید **صن** آن برگ گاوزبان گیلانی برگ بادرنجبویه از هر یک بست و پنج مثقال گل گاوزبان بست و پنج مثقال مشک دو ماشه عنبر اشهب یک ماشه گلها و برگها را در عرق بیدمشک و گلاب در زمستان سه شبانه روز و در تابستان یک شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند و صاف نموده یا و بالا یک آثار نبات بقوام آرند و عنبر و مشک حل نموده فرود آرند **خمیره گاوزبان** حار **ساده** بغایت مقوی دماغ و دل و معده و مزیل خفقان و غشی **صن** آن برگ گاوزبان گیلانی ده مثقال گل گاوزبان پنج مثقال بادرنجبویه دو نیم مثقال تراشه صندل گل سنبل الطیب ابریشم از هر یک نیم مثقال مجموع را در دو رطل آب و گلاب بخیسانند و بجوشانند و با یک رطل قند بقوام آورند و کف بردارند و زعفران یک درم و مشک نیم درم و کافور دانگی داخل نموده فرود آرند خوراک دو درم **خمیره ابریشم** مقوی قلب حار است و دافع وسواس و خفقان که حادث از اخلاط محترقه سوداویه بود و تفریح آورد و نشاط افزاید و اصلاح حال گرده نماید و گرمی گرده را زائل گرداند و کثرت ادرار بول و تپ یا دق عطش که از گرمی گرده یا معده

دور کند و دیگر منافع بسیار دارد و هیچ ضرری در این ترکیب نیست و مجرب است اجزا ابریشم خام
از سله کرده نیم نکرده پنجاه مثقال در آب باران طلا تاب عرق بید مشک گلاب از هر یک یک مینا عرق
گاوزبان عرق نیلوفر از هر یک نیم مینا عرق هیل عرق صندل از هر یک پنجاه مثقال یک روز
و یک شب بخیسانند روز دیگر صبح بجوشانند و بمالند و بپالایند نبات سفید نیم من تبریزی عسل مصفی
پنجاه مثقال شربت فواکه شیرین شربت سیب شیرین رب ریباس شربت امرود و شربت انار شیرین
شربت به شیرین شربت اترج از هر یک پنجاه مثقال داخل کرده بجوشانند و بقوام آورده پس
بگیرند مروارید ناسفته و یاقوت رمانی یشب سبز پادزهر معدنی مرجان قرمزی کهربای شمعی از هر یک
دو مثقال و نیم لعل بدخشانی زهرمهره خطائی از هر یک یک مثقال و یک دانگ احجار را با گلاب بر روی سنگ
صلایه کرده عسل داده خشک نموده وزن نمایند ورق طلا محلول ورق نقره محلول از هر یک
دو مثقال و نیم ابریشم مقرض و گل گاوزبان کشنیز خشک و صندل سفید و غنچهٔ گل سرخ و بهمن سرخ
و بهمن سفید و طباشیر سفید از هر یک پنج مثقال تخم خرفه مقشر ده مثقال تخم کدو و مغز تخم هندوانه از
هر یک هفت مثقال عود قماری خام غرقی دو مثقال زعفران یک مثقال بدستور خمیره مرتب سازند
و در نصف این خمیره یک مثقال کافور قیصوری سائیده داخل نمایند و نصف بغیر کافور نگاه دارند
نافع باد **خمیرهٔ ابریشم** از قدمای اطبا است و نافع است از برای تقویت قلب و جمیع اعضای رئیسه
و از برای خفقان بارد و بواسیر و توحش سوداوی و اقسام مالیخولیا **اخلاط** آن ابریشم مقرض شش
صد مثقال یک شبانه روز در یک هزار و سه صد مثقال آبی که آهن تافته چند بار دران انداخته باشند
بخیسانند پس بجوشانند تا بثلث رسد و ابریشم را فشرده بیرون آورند پس بگیرند گل گاوزبان
بیست و پنج مثقال و بادرنجبویه پانزده مثقال و در سه رطل دیگر آب بجوشانند تا بیک رطل رسد
پس آنرا بپالایند و اضافه آب ابریشم نمایند و با صد مثقال قند سفید بقوام آرند پس بگیرند عنبر اشهب
و ورق طلا از هر یک یک مثقال و نیم ورق نقره و مروارید ناسفته صلایه کرده و مصطکی رومی
از هر یک دو مثقال دران داخل کرده معجون سازند و برهم زنند تا نیکو مخلوط شود
و در ظرف چینی نگاه دارند **خمیرهٔ ابریشم دیگر** مجرب و درین را موافق و در تقویت قلب
و کبد بی نظیر است **اخلاط** آن ابریشم خام پنجاه مثقال بگلاب و عرق بید مشک عرق گاوزبان

از هر یک دو صد مثقال آب خالص بقدر دو رطل یکشبانه روز بخیسانند پس بجوشانند و بمالند و بپالایند
پس بگیرند آب انار شیرین آب سیب شیرین و آب به شیرین آب امرود از هر یک سه اوقیه من تبریز آب
نیشکر و قند سفید از هر یک یک من تبریز عسل مصفی نیم من تبریز مجموع را یکجا کرده بجوشانند و کف آنرا
بگیرند پس بقوام آورند و مروارید ناسفته و یاقوت رمانی و کهربای شمعی از هر یک دو مثقال [illegible]
دو مثقال و نیم لعل بدخشانی و زمرد از هر یک یک مثقال صندل سفید و غنچه گل سرخ و گل گاوزبان
و شقاقل مصری و بهمن سرخ و بهمن سفید و طباشیر سفید و کشنیز خشک مقشر از هر یک دو مثقال و نیم
ابریشم مقرض پنج مثقال عنبر اشهب و ورق طلا محلول از هر یک یک مثقال زعفران یک مثقال
و یک دانگ و نیم تخم خرفه مقشر پنج مثقال مشک تبتی چهار دانگ ورق نقره دو مثقال بدستور مرتب
نمایند و شربتی یک مثقال **خمیره ابریشم دیگر** منافع بسیار دارد و در تقویت قلب بی نظیر است صفت
ابریشم خام مقرض پنجاه مثقال گلاب چهار رطل عرق بیدمشک دو رطل ابریشم را در عرقها سه
شبانه روز بخیسانند پس بآتش ملایم بجوشانند تا قوت ابریشم بعرقها داده شود پس بمالند و بفشارند
و صافی نمایند پس بگیرند دو رطل قند سفید و یک رطل عسل مصفی داخل مطبوخ ابریشم نموده بجوشانند
و کف آنرا بگیرند پس بقوام آرند پس عنبر اشهب چهار مثقال و ورق طلا سه مثقال و ورق نقره یک مثقال
در آن حل نمایند و ابریشم مقرض و گل گاوزبان و طباشیر سفید و غنچه گل سرخ و عود هندی خام و صندل
سفید از هر یک دو مثقال مصطکی رومی یک مثقال مروارید ناسفته دو مثقال کهربای شمعی [illegible]
از هر یک یک مثقال هر سه را بر سنگ سماق بگلاب صلایه کرده مشک یک مثقال ادویه را کوفته و
بیخته در قند و عسل بقوام آورده مخلوط نموده نیکو بر هم زنند تا مخلوط شود و در ظرف چینی نگاه دارند
شربتی یک مثقال **خمیره صندل** جامع سوء مزاج حار قلب و خفقان و حمیات صفراوی
و اسهال حراری و تهوع و قی صفراوی را نافع است صفت صندل سفید سوده سی درم کشنیز خشک
مقشر پنج درم در آب غوره یک صد درم و سرکه انگوری ده درم و آب باران یک من و
گلاب و عرق بیدمشک از هر یک نیم من یک شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند تا نصف بماند
و از دست بمالند و از پارچه کتان نازک بگذرانند پس یک من قند سفید داخل کرده بقوام
آورند و بیزند تا چون یکجا تمام شود پس بگیرند صندل سفید سوده ده درم مروارید ناسفته یشب سبز هر دو را

صلایه کرده زعفران یک درم کافور قیصوری نیم مثقال طباشیر سفید ده درم کوفته وبیخته ورق طلا ورق نقره
از هر یک نیم درم همه بآن سرشته شربتی پنج درم **خمیره صندل دیگر** مقوی قلب و دماغ و
نافع از برای خفقان صص صندل سفید بگلاب سوده بیست مثقال قند سفید یکصد وشصت
مثقال عنبر اشهب نیم مثقال مشک خالص یک دانگ ونیم ورق طلا ورق نقره از هر یک
نیم مثقال گلاب یکصد وشصت مثقال عرق بید مشک هشتاد مثقال قند را بگلاب وعرق بید مشک
حل کرده بآتش ملائم بقوام آورند پس سفیده تخم مرغ وشیره آب درهم کرده دست زنند تا که
کف کند کف آنرا بران قند زده نیم معجون سازند برآن زنند تا مثل خمیره شود پس عنبر ومشک
با قدری نبات سفید سوده داخل نمایند و برهم زنند پس ورق طلا و ورق نقره محلول داخل کرده
برهم زنند پس صندل را داخل کرده نیکو برهم زنند ونگاه دارند **خمیره عنبر** مقوی قلب است
و پیرانرا موافق صص بگیرند شکر سفید یک من صاف کرده بقوام آورند وکف سفیده تخم مرغ
برآن زده نیم زنند تا نیک مخلوط شود شربتی یک مثقال **خمیره عود ترش** تالیف محمد بن
زکریا انفع مفرحات است ونافع است از برای سوء فکر ووسواس وخفقان وانواع جنون
وضعف معده ودماغ وقلب وکبد وکلیه از برای ابتدای استسقا ونسیان وضعف باه صص
بگیرند اسارون شامی قاقله کبار هیل بوا تخم خشخاش از هر یک نیم اوقیه مصطکی رومی زرانند
طباشیر سفید ابریشم خام زرنب قرنفل فرنجمشک از هر یک چهار درم مجموع را نیم کوفته سه
شبانه روز در چهار رطل آب بخیسانند وبجوشانند آن مقدار که ربع آب بماند پس بمالند وبپالا
یند وداخل نمایند در آب صافی آن آب عناب آب سیب شیرین آب سیب ترش آب ریباس آب
زرشک منقی آب انگور آب انار ترش آب سفرجل از هر یک چهار اوقیه پس همه را داخل
کرده بقوام شده وزن مجموع یعنی مطبوخ اول واین آبها قند سفید داخل کرده بقوام آورند
پس بگیرند عود هندی سیاه رنگ غرقی چهار اوقیه مروارید ناسفته مرجان قرن ہی کهربای شمعی
از هر یک سه درم یاقوت رمانی یک درم ونیم همه را در گلاب وعرق بید مشک از هر یک نیم رطل
آب لیمو آب نارنج از هر یک چهار اوقیه صلایه کرده وبران داخل نمایند وبرهم زنند
چون بقوام لایق آید عنبر اشهب محلول دو درم ورق طلا محلول ورق نقره محلول مشک خالص

زعفران بگلاب سوده بعد از آنکه از آتش فرود آورده باشند دران حل کرده در ظرف چینی یا زجاجی یا
نقره نگاه دارند شربتی از یک مثقال تا دو درم **خمیرهٔ گل گاوزبان** مفرح و مقوی قلب است
و دماغ و دفع مواد سوداویه نماید و اصحاب مالیخولیا و وسواس و جنون را نافع است صفت بگیرند
شکر سفید و بآلت شیر و سفیدهٔ تخم مرغ صاف نمایند پس تیز زنند تا بحاشیه گردد گل گاوزبان تازه
یک من کته مال کرده دران داخل نمایند و باز تیز زنند تا نیکو مخلوط شود و بکار برند شربتی ده درم
اگر خواسته باشند دو مثقال عنبر اشهب محلول دران داخل نمایند و آنرا خمیرهٔ گل گاوزبان عنبری
گویند شربتی از ان سه مثقال است و اگر گل گاوزبان تازه بهم نرسد گل خشک آنرا نم کرده بدستور
مذکور خمیره سازند لیکن اگر از گل خشک سازند در یک من چهار من شکر باید که داخل کرده شود
و اگر عنبری خواهند چهار مثقال عنبر داخل کنند **خمیرهٔ مروارید** خفقان و ضعف قلب را
نهایت مفید و اعضای رئیسه را قوت دهد و منافع بسیار دارد صفت مروارید ناسفته هشت درم
یاقوت رمانی بسد محرق مغسول از هر یک چهار درم ورق طلا ورق نقره از هر یک یک درم
لعل بدخشی عقیق یمنی یشب سبز ساذج هندی زرانباد درونج تخم خرفه مقشر ابریشم مقرض از هر یک سه
درم افتیمون اقریطی شش درم لاجورد مغسول کافور قیصوری عنبر اشهب از هر یک یک درم و نیم طباشیر سفید
صندل سفید از هر یک پنج درم کهربا شمعی زرشک منقی کشنیز خشک مقشر صندل سرخ غنچهٔ گل سرخ
منزوع الاقماع پوست اترج گل ارمنی مغسول گل مختوم عود هندی گل گاوزبان از هر یک دو درم مشک تبتی
نیم درم نبات سفید گلاب از هر یک یک من رب سیب شیرین رب به شیرین رب انار شیرین
از هر یک بست درم آب به شیرین چهل درم و در نسخهٔ دیگر بجای ربوب شراب سیب شیرین
یک من شراب انار شیرین چهل درم شراب به شیرین بست درم آورده شد نبات سفید و
گلاب و ربوب یا اشربه را بقوام آورده تیز زنند که چون خمیره شود جواهر را صلایه کرده
ورق طلا و ورق نقره را داخل نموده باقی ادویه را کوفته بیخته بآن بسرشند و نیکو بهم زنند
و در ظرف چینی نگاه دارند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی از یک مثقال تا دو درم **خمیرهٔ
مروارید دیگر** مروارید ناسفته بگلاب صلایه کرده بهمن سرخ و بهمن سفید گل گاوزبان از
هر یک چهار درم ادویه را کوفته بیخته پنجاه درم شکر سفید را صاف نموده تیز زنند تا چون بحاشیه شود ادویه را

بآن بسرشند ونیکو برهم زنند وبکار دارند شربتی یک مثقال خمیره نسخه حکیم علوی خان صاحب
مرحوم مفرح ومسکن است صنعت چهل مثقال شکر سفید را قدری آب داخل کرده بر آتش نهند و
بجوش آورند تا کف بر سر آورد وپس قدری سفیده تخم مرغ بران ریزند تا کف جمع شود وکف
آنرا تمام گرفته پس صافی نموده باز در دیگ کنند وبیست مثقال گلاب خوشبو داخل کرده بقوام
خمیره آورند پس از آتش فرود آورده تخم خشخاش مغز بادام شیرین مقشر از هر یک ده مثقال در
نهایت نرمی سائیده داخل کنند پس چهار خالص یک مثقال ونیم مشک عنبر اشهب
از هر یک چهار دانگ سوده داخل کرده وبترتیب معجون سازی آن قدر برهم زنند که نیکو
مخلوط شده خمیر گردد پس نگاهدارند شربتی یک مثقال بگلاب خمیره یاقوت وسواس
سوداوی وخفقان را وضعف قلب ومالیخولیا را نافع بود صنعت آب سیب شیرین آب به شیرین
آب امرود وگلاب عرق بیدمشک از هر یک صد مثقال عرق گاوزبان عرق صندل از هر
پنجاه مثقال قند سفید دو من طبی قند را بآبها وعرقها بجوشانند وکف آنرا بگیرند پس بقوام آورند
تیز زنند که سفید شود یاقوت رمانی ده مثقال بگلاب صلایه کرده عنبر اشهب یک مثقال
لاجورد مغسول زهرمهره خطائی از هر یک دو مثقال بدستور مرتب سازند ودر ظرف چینی نگاهدارند
وبعد از چهل روز استعمال نمایند خمیره یاقوت نسخه دیگر که همین منافع دارد صنعت
آب انار شیرین آب امرود آب سفرجل حلو از هر یک یک اوقیه قند سفید نیم من گلاب
عرق بیدمشک عرق گاوزبان از هر یک صد مثقال کافور قیصوری عنبر اشهب ورق طلا
ورق نقره از هر یک یک مثقال یاقوت رمانی هفت مثقال مشک درم بدستور مرتب سازند این
هر دو نسخه منقول از قرابادین علوی خان است

فصل چهارم از مقاله یازدهم در مرکبات والیه دواء المسک منقول از بیاض عم مرحوم و

معمول بنده صنعت کهربا بسد طباشیر ورق نقره از هر یک سه ماشه گاوزبان گل سرخ کشنیز از هر یک
نیم توله ابریشم خام دو ماشه تخم خرفه نیم توله زعفران دارچینی دو الا از هر واحد یک ماشه درونج پنج ماشه ورق طلا
نیم ماشه مشک یک ماشه شربت سیب شربت به شربت انار از هر یک یک توله عنبر نیم ماشه گلاب بیدمشک چهار
چهار دام صندل نبات سفید زبان دو به دواء المسک دیگر درونج پنج مثقال کهربا طباشیر کشنیز خشک

مکد هفت مثقال گل سرخ چهار مثقال ورق گاوزبان گیلانی شش مثقال گل گاوزبان گیلانی چهار
مثقال خرفه پانزده مثقال ابریشم مقرض یک چهار مثقال آمله مقشر دوازده مثقال تخم کاهو سه
مثقال صندل سفید پنج مثقال ورق نقره دو مثقال زرشک منقی در گلاب خیسانیده
سه دو مثقال زعفران دارچینی هر یک دو مثقال مشک یک درم عنبر اشهب نیم مثقال
گلاب عرق بید مشک صد و پنجاه مثقال آب سیب چهل مثقال عسل سفید و نبات سه برابر ادویه
نسخهٔ دیگر صندل سفید تخم کاهو مکد پنج مثقال مروارید کهربا طباشیر گل سرخ کشنیز تخم خرفه
گاوزبان مکد ده مثقال مشک یک مثقال آب سیب قدری قند سه وزن ادویه **دواء المسک**
بارد حسن ابریشم مقرض مروارید کهربا طباشیر گل سرخ کشنیز خشک تخم کاهو مکد پنج مثقال صندل سفید
زرشک منقی مکد دو مثقال بسد ورق نقره مکد یک مثقال مشک شش ماشه عنبر اشهب یک ماشه
گل گاوزبان پنج مثقال آب سیب پنجاه مثقال رب سیب بیست مثقال قند برابر ادویه عسل
دو برابر ادویه ایضاً بارد کهربا طباشیر گل سرخ نشاسته خرفه مکد ده مثقال مروارید
بسد ابریشم مقرض مکد شش مثقال کشنیز خشک پنج مثقال گاوزبان آمله هر واحد چهار ده مثقال
مشک نیم توله گلاب پنج شیشه عرق بید مشک سه شیشه عسل برابر اجزا نبات سه برابر اگر یک توله
عنبر اشهب یک توله یاقوت اضافه کنند بهتر شود **ایضاً بارد** کهربا طباشیر گل سرخ
مکد پنج درم کشنیز خشک چهار درم گاوزبان تمام بسد مروارید صندل سفید مکد سه درم نشاسته خرفه پنج درم ابریشم
مقرض سه درم مشک یک درم دارچینی دو درم آمله هفت درم زعفران یک درم عسل سه وزن ادویه
دواء المسک شیرین مروارید کهربای شمعی یاقوت رمانی یشب سبز بسد ابریشم
مقرض مکد دو مثقال ورق نقره عنبر اشهب مشک صندل سفید مکد مثقال تخم کاهو دو مثقال
طباشیر گل سرخ گاوزبان گل نیلوفر مکد سه مثقال قند سفید یک وزن ادویه عسل مصفی
دو وزن ادویه دواء المسک حار نسخهٔ حکیم الملک حسن آن مروارید کهربا بسد
ابریشم مقرض زرنباد درونج عقربی زعفران مکد دو نیم توله بهمنین سنبل الطیب قرنفل سماق
اشنه جند بیدستر قاقله مکد سیزده ماشه دار فلفل نیم توله زنجبیل یک توله مصطکی نه ماشه مشک
یک توله و ربع عنبر اشهب یک توله نبات شش و شش توله شهد مصفی آتش نادیده دو وزن ادویه

تصرفات جیده حکیم مذکور این است که بعد از دو ماه جدوار نفس اعلی باین معجون ممزوج سازند چنانچه ربع معجون جدوار باشد مثلاً اگر سه توله دوا المسک خواهند که با جدوار بیامیزند یک توله جدوار داخل کنند در دفع اکثر امراض اقوی میشود خصوصاً در دفع سموم و عفونت اخلاط و امراض بارده و تقویت باه و امثال آن دوا المسک شیرین از حکیم علی ص مروارید ناسفته کهربا مرجان ابریشم مقرض زرنباد درونج زعفران سنبل الطیب قاقله قرنفل ساذج اشنه بسباسه دارفلفل زنجبیل مشک مصطگی بهمنین عنبر اشهب اگر قرص عنبر موجود نباشد عوض عنبر ده توله کنند نبات سفید صد مثقال عسل خام دو صد مثقال دوا المسک بارد از حکیم محمد باقر ص طباشیر مروارید ناسفته کهربا صندل ابریشم مقرض مکد پنج مثقال تخم کاهو دو مثقال کشنیز خشک صندل سفید مکد دو مثقال خسک ورق گل سرخ پنج مثقال ورق نقره عنبر اشهب یک یک مثقال مشک خالص نیم مثقال زرشک بیدانه دو مثقال گل گاوزبان دو مثقال با صد مثقال آب سیب ترش و صد مثقال قند بقوام آرند دوا المسک که هم تقویت باه کند ص ثعلب طباشیر گل سرخ صندلین تودریین پوست اترج ابریشم خام بسباسه زعفران مشک از هر یک سه ماشه سنبل الطیب بهمن سرخ الائچی خرد و کلان قرنفل از هر یک نیم توله گاوزبان کهربا کشنیز بیدانه از هر یک چهار ماشه ساذج دواله زرنباد از هر یک ماشه دارچینی عنبر دو ماشه گلاب بیدمشک هر یک پاو آثار ورق طلا ماشه ورق نقره چهار ماشه عسل و نبات سه وزن ادویه دوا المسک بارد نافع از برای خفقان که حادث از شرب خمر بود و مقوی قلب است منقول از خط حکیم علوی خان مرحوم ص ورق گل سرخ و طباشیر سفید و کشنیز خشک مقشر و گل گاوزبان و کهربا از هر یک جزو مروارید ناسفته مشک تبتی سدس جزو با نبات سفید سه وزن ادویه و آب سیب ترش قدری بدستور مرتب نمایند شربتی یک مثقال دوا المسک بارد حکیم الملک اردستانی برای جعفر ص آن محل گاوزبان گیلانی غنچه گل سرخ منزوع الاقماع کشنیز خشک مقشر طباشیر سفید مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ و تخم خرفه مقشر و کهربای شمعی از هر یک سه مثقال گل گاوزبان مروارید ناسفته ابریشم مقرض از هر یک دو مثقال شربت فواکه بست مثقال نبات سفید یک صد مثقال گلاب و عرق بیدمشک از هر یک یک صد مثقال بطریق مقرر معجون سازند شربتی دو مثقال

مؤلف گوید که نیست این دواء المسک بارد زیرا که دواء المسک بغیر مسک نمیتواند بود بلکه این نسخه مفرح بارد است دواء المسک بارد وعنبری تالیف والد حکیم علوی خان مرحوم اخلاط آن مروارید ناسفته وکهربای شمعی از هریک یک مثقال ابریشم خام مقرض وطباشیر سفید وصندل سفید وغنچه گل سرخ منزوع الاقماع وکشنیز خشک مقشر وتخم کدو شیرین وگل گاوزبان مشک خالص وعنبر اشهب از هریک نیم مثقال رب سیب شیرین بیست وپنج مثقال قند سفید پنجاه مثقال بدستور مقرر معجون سازند شربتی یک مثقال **دواء المسک بارد** اخلاط آن مروارید ناسفته وکهربای شمعی طباشیر سفید غنچه گل سرخ منزوع الاقماع وکشنیز خشک مقشر از هریک سه مثقال ابریشم خام مقرض گل گاوزبان گیلانی تخم خرفه هریک دو دانگ آب سیب شیرین دو وزن مجموع ادویه قند سفید بقدر حاجت بدستور مقرر معجون سازند اگر خواهند کافوری سازند یک مثقال کافور قیصوری اضافه نمایند شربتی از یک مثقال تا دو درم **دواء المسک** حامض از قرابادین قلانسی تقویت جمیع اعضاء رئیسه وجمیع قوتها کند وخفقان حادث از خمار نافع است ناقهین را سود دارد اخلاط آن مروارید ناسفته نیم درم گل گاوزبان غنچه گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید کشنیز خشک مقشر کهربای شمعی بسد محرق از هریک یک درم مشک تبتی دو دانگ نبات سفید وآب سیب ترش بقدر ضرورت معجون سازند صاحب میزان الطبایع گفته که مزاج این دوا قریب به برودت است وخشک است بدرجه ثانیه **دواء المسک** حلو حار نافع است از برای خفقان وفالج ولقوه وقرع وخبث نفس از استرخاء وکزاز امتلائی ومقوی قلب است ومعده را پاک میسازد وتنشیف رطوبات از آن میکند ومعین است بر هضم غذا **اخلاط** آن زرنباد درونج مروارید ناسفته کهربا بسد از هریک ده درم ابریشم مقرض شش درم بهمن سرخ بهمن سفید سنبل الطیب ساذج هندی قاقله قرنفل از هریک پنج درم اشنه دارفلفل زنجبیل از هریک چهار درم مشک سه درم عسل یک من ابریشم را مقرض نمایند که مثل غبار گردد پس جواهر را بر سنگ سماق خوب صلایه کنند وباقی ادویه را کوفته وبیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی نیم مثقال **دواء المسک** معتدل تالیف علوی خان نافع است از برای خفقان سوداوی ومالیخولیا ومراقی ومقوی قلب ودماغ وکبد است وخبث نفس ووسواس سوداوی را زائل کند ومعده را قوت دهد ومحلل ابخره

سوداوی و مانع صعود آنها بدماغ است و مجرب اخلاط آن مروارید ناسفته و کهربای شمعی و ورق
گل سرخ و ابریشم مقرض و دارچینی و بهمن سرخ و بهمن سفید و درونج عقربی و زعفران از هر یک
دو درم مصطگی و اشنه و سنبل الطیب از هر یک یک درم صندل سفید طباشیر سفید صندل سرخ کشنیز خشک مقشر
و گل گاوزبان و آمله منقی و بسد و تخم خرفه مقشر و ورق نقره از هر یک سه درم زرشک منقی پنج درم
عود هندی بادرنجبویه از هر یک یک درم و نیم عنبر اشهب و مشک تبتی از هر یک چهار دانگ
رب سیب شیرین و قند سفید و عسل هر سه را برابر سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند
و بعد از چهل روز استعمال کنند شربتی یک مثقال و دواء المسک بارد منقول از خط والد شریف
سلمه الله تعالی صص مروارید ناسفته کهربای شمعی هر یک ماشه تخم خرفه مقشر مغز تخم کدو شیرین هر یک
دو توله صندل سفید ابریشم مقرض غنچه گل سرخ گل گاوزبان هر یک یک توله مشک تبتی سه ماشه دارچینی
یک توله عنبر اشهب چهار ماشه ورق طلا سه ماشه ورق نقره نه ماشه نبات سفید نیم آثار شربت
فواکه یا سیر بدستور مقرر مرتب سازند و دواء المسک بارد صص غنچه گل سرخ طباشیر سفید
کشنیز خشک مقشر ابریشم مقرض گل گاوزبان مروارید کهربا شمعی زرشک بیدانه بسد تخم خرفه صندل
سفید از هر یک پنج درم فوفل گل ارمنی شسته هر یک سه درم عنبر اشهب نشا ورق نقره از هر یک
دو درم ورق طلا مشک خالص هر یک یک درم قند سفید دو چند همه ادویه آب سیب آب انار ترش
هر یک دو درم عرق بید مشک گلاب هر یک پنجاه درم بقوام آورده چنانچه رسم است معجون
سازند و دواء المسک بارد دیگر صص مروارید ناسفته گل گاوزبان ابریشم طباشیر گل سرخ از
هر یک سه درم بسد کهربا از هر یک یک درم یاقوت تخم کاهو از هر یک یک درم و نیم کشنیز خشک صندل سفید زرد
خرفه تخم کاسنی از هر یک دو درم ورق طلا ورق نقره از هر یک یک مثقال عنبر اشهب مشک از
هر یک یک درم و سوم حصه درم قند دو چند ادویه در عرق بید مشک و گلاب و عرق بیار و عرق
نیلوفر برابر هم گرفته بقوام آرند چنانچه رسم است معجون سازند و دواء المسک بارد جواهری
بنسخه علاوی خان صاحب مرحوم صص طباشیر سفید گل سرخ کشنیز خشک صندل سفید تخم خرفه مقشر
از هر یک چهار درم کهربای شمعی بسد ابریشم مقرض از هر یک دو درم مشک تبتی دو دانگ نبات سفید
سه وزن ادویه چنانچه رسم است مرتب سازند و دواء المسک بارد مختصر مفید صص

مروارید ناسفته سه درم کهربای شمعی طباشیر سفید ورق گل سرخ گاوزبان گیلانی کشنیز خشک هر یک
شش درم مشک خالص یک درم شربت سیب شیرین و اصل قوام آورده چنانچه رسم است معجون سازند
دواء المسک معتدل نسخه دیگر صفت دارچینی نیم ماشه ورق نقره یک ماشه مروارید ناسفته
ریزه یاقوت بسد کهربا عنبر مشک ورق طلا هر یک یک ماشه و نیم زعفران الائچی خرد هر یک دو ماشه
ابریشم محرق سه ماشه صندل سفید سائیده گل سرخ گاوزبان گیلانی گل گاوزبان بسباسه هر یک
چهار ماشه کشنیز مقشر طباشیر هر یک شش ماشه عقیق یشب هر یک شش ماشه درونج ماشه خرفه نه ماشه شربت
رب انار رب به هر یک چهار دام عالمگیری گلاب عرق بید مشک هر یک نیم پاو با عسل یکچند یا
دو چند معجون سازند دواء المسک معتدل از مجموعه صفت کافور نیم دانگ عنبر اشهب ربع
مشک نیم درم ورق نقره زعفران هر یک یک درم دارچینی یک مثقال تخم کاهو یک درم و نیم بسباسه
ابریشم مقرض هر یک دو درم مروارید ناسفته گل گاوزبان گیلانی نشاسته تخم خرفه صندل سفید هر یک
دو درم و نیم آمله منقی زرشک باگلاب شیره گرفته هر یک شش درم عسل برابر اجزا نبات سپید دو برابر عرق
بید مشک گلاب عرق گاوزبان هر یک هفتاد و پنج مثقال بطریق متعارف تیار نمایند دواء المسک بارد
مستعمل و مجرب حکیم سعد الله گیلانی صفت مروارید ناسفته بسد سرخ کهربا شمعی تخم کاهو تخم کاسنی طباشیر سفید
ورق گل سرخ تخم خرفه مقشر گاوزبان گیلانی از هر یک دو مثقال مشک تبتی یک دانگ نبات سپید شیرین
دو چند ادویه علی الرسم معجون سازند خوراک دو درم است دوائی که خفقان حار و بارد نافع
است از مجموعه صفت عنبر مشک زهرمهره سائیده عطر صندل هر یک یک ماشه مرجان صلایه کرده
ورق نقره ورق طلا هر یک دو نیم ماشه روغن بادام نیم دام پخته شهد خالص هشت دام پخته
همه را یکجا کرده یک روز و شب علی الاتصال بسایند و از یک ماشه شروع کنند و هر روز یک
ماشه بیفزایند در هفت روز به هفت ماشه برسانند دوائی نافع سینه و پرسوت که دست و پا
سرد شود صفت کندر زرنباد ایرسا هر یک پنج ماشه جدوار چهار ماشه مشک نیم ماشه فلفل سفید
یک ماشه در آب تر نموده جوشانیده صاف نموده بخورند دوائی دیگر نافع پرسوت و جهولا صفت
تخم دهتوره سیاه دو دام زنجبیل سعد فلفل سیاه هر یک شش ماشه مشک نیم ماشه کوفته بیخته به آب حب بسته نخودا
یک سرخ صبح اگر ضرورت نگذرد و موافقت باشد شام هم یک حب بخورند دیگر نافع پرسوت و جهولا

شنگرف مرچ تخم سنبھالو پیپل از ہر یک یک ماشہ سوای شنگرف کوفتہ شنگرف را سحق نمودہ ودر آب آنہا
سحق نمودہ دو قیمہ گولی بستہ عند الحاجت یک حب بخورند دوائی کہ شیر بیفزاید ص تخم کرفس بودیان
تخم شبت بادیان انیسون از ہر یک برابر کوفتہ بیختہ بعسل آمیختہ میل نمایند

فصل پنجم از مقالہ یازدہم در مرکبات سینیہ **سفوف** از تالیف مولف جہت خفقان وتقویت دل
ص گل گاؤزبان گل نیلوفر گل بید مشک گل سرخ از ہر یک پنج درم مروارید ناسفتہ قرطاس سائیدہ
حجر ارمنی کہربا سائیدہ یشب سبز یاقوت از ہر یک نیم درم گل اغستان طباشیر سفید یک یک درم کشنیز مقشر
صندلین واحد دو درم کوفتہ و بیختہ سفوف سازند و از یک درم تا دو درم ہمراہ گلاب بخورند **سفوف**
طباشیر منقول از شفائی دل گرم را سوددارد ص گل سرخ طباشیر سفید ہر یک سہ درم کشنیز خشک
دو درم کہربا بسبت جوہر وارید ہر یک نیم درم کافور دانگی شربتی دو درم با سکنجبین سفرجلی **سفوف دیگر**
دل گرم را سود دارد ص کافور نیم دانگ طباشیر سفید کہربا ہر یک نیم درم گل ارمنی کشنیز خشک یک یک درم
یک شربت تا مہ است بدوغ گاو بدہند **سفوف** برای غشی متوحش کہ بآن تپ باشد از ترویح الارواح
کہربا سہ درم بسد چہار درم لولو سہ درم فرنجمشک شش درم برگ گاوزبان شش درم کشنیز بریان
دو درم طباشیر سفید سہ درم بادرنجبویہ پنج درم گل سرخ سہ درم قرنفل درم خوراک یک
مثقال با میبہ ممزوج نمودہ بخورند و وقتیکہ ابریشم مقرض شش درم زیادہ نمودہ آید و
بشراب سیب و عسل و شکر و نبات سرشتہ شود و عنبر اشہب یک مثقال ورق طلا ورق نقرہ
ہر یک یک مثقال اضافہ نمایند در فعل قوی خواہد بود **سفوفی** کہ در ورم آذنی قلب بعد
خفت مرض و ازالہ حالت شبیہ غشی و بعد ریختن آب فاتر کہ دران قدری اکلیل الملک
مدقوق بعجون بسرکہ و گلاب داخل کردہ باشند باید داد ص ریوند دو دانگ حضض
دو ثلث یک درم ورق بادرنجبویہ گاؤزبان ہر یک یک درم بزرلقایک درم و نیم ورق عنب الثعلب
خشک پنج درم کوفتہ بیختہ یک درم با ہفت درم رب حامض بدہند **سفوفی** کہ شیر را زیادہ کند
و منی بیفزاید منقول از شفائی ص تخم شلغم تخم رطبہ تخم ترب تخم گندنا تخم پیاز آرد جو تخم بادیان
تخم جرجیر جملہ برابر و در بعضی نسخ بجای آرد جو آرد نخود است کوفتہ بیختہ صبح و شام با شیر بخورند بعد
آن نخود در شیر تر کردہ بخورند و شیر بنوشند **سفوف** مادر و نج از شفائی خفقان سرد را سود دارد

ص درونج عقربی گاوزبان گیلانی از هر یک شش درم زرابنا دو درم بکوبند و بپزند شربتی
یک مثقال یا یک چهار یک شراب بکتیلا ماء العسل

فصل ششم از مقاله یازدهم در مرکبات شتینیه منقوطه **شربت ابریشم** جهت تقویت دل و دماغ و باه و امساک بسیار نافع است منقول از بیاض حکیم مرحوم ص ابریشم خام چینی تولهٔ باریک نموده در چهار شیشه عرق بیدمشک و دو شیشه گلاب شبانه روز بخیسانند و بعد جوشانیدن و صاف نمودن هفت توله شراب فواکه و هشتاد توله قند و نبات سفید داخل کرده کف آنرا با سپیده تخم مرغ گرفته صندل سفید سنبل الطیب ملک سه مثقال هیل قرنفل ساذج درونج عقربی ملک نیم مثقال بعد طیار شدن عنبر اشهب دو مثقال مشک نیم مثقال ورق طلا یک مثقال ورق نقره سه مثقال داخل نمایند و یک ساعت خوب بسایند و بکار برند **شربت ابریشم ایضاً** منقول از کتاب مذکور ص ابریشم خام نیم سیر عود هندی مثقال صندل سفید سوده دو مثقال سنبل الطیب مصطکی قرنفل هیل ساذج هر یکی مثقال نیم کوفته در کیسه کتان بسته ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب مشک خالص هر یک مثقال گاوزبان عرق بیدمشک گلاب آب سیب شیرین آب انار شیرین آب به شیرین آب امرود هر یک یک سیر نبات سفید قند سفید هر یک نیم سیر عسل مصفی یک سیر ابریشم را در دو آثار گلاب و آب میوه ها و عرقها و دو سیر آب باران بجوشانند آنقدر که آب میوه ها بماند پس ابریشم بیرون آرند و بفشارند و درین نبات و قند کوفته بگذارند و قوامها در ظرفی علیحده با عسل حل نموده داخل کنند و بدستور مرتب سازند **شربت ابریشم دیگر** ص ابریشم صد و پنجاه مثقال گلاب عرق بیدمشک عرق گاوزبان عرق نیلوفر از هر یک دو سیر عرق شاهتره یک سیر ابریشم را در عرقها بخیسانند و پارچه صندل بزرگی بر سر آن بگذارند پس آب سیب شیرین آب به شیرین آب انار شیرین آب امرود هر یک یک سیر و نیم یا قند و نبات هر یک شصت و دو توله عسل مصفی چهار توله همه را بهم کرده با آتش ملایم بجوشانند و این دواها درهم کوفته در کیسه کرده در میان اندازند سنبل الطیب عود هندی دانه هیل ساذج قرنفل درونج مصطکی زعفران هر یک مثقال صندل سفید ده مثقال عنبر اشهب چهار مثقال مشک یک مثقال بدستور مرتب سازند **شربت ابریشم مخترع** ص ابریشم شش مثقال

عدد چہل مثقال برادہ صندل سفید دہ مثقال برگ مورد بست مثقال تخم کاسنی دہ مثقال عرق
شاہترہ صد مثقال عرق بیدمشک گلاب عرق گاوزبان آب سیب شیرین آب امرود آب انار شیرین
آب بہ شیرین از ہر یک دو صد مثقال عرق بید یک صد و پنجاہ مثقال عرق کاسنی پنجاہ مثقال با یکہ
عرقہا و آبہا باہم را آہن تابہ نمودہ اجزا را یک شبانہ روز خیسانند بعد ازان بجوشانند تا ثلث آن
بدست مالیدہ صاف نمودہ نگاہدارند و گل گاوزبان گیلانی بست و پنج مثقال گاوزبان گیلانی
پنج مثقال بادرنجبویہ پانزدہ مثقال قرنفل جوزبوا جندم مصطگی سنبل الطیب جوزبوا بسباسہ
زعفران از ہر یک یک و نیم مثقال ہمنین پوست بیرون پستہ ہر یک سہ مثقال زرشک ستقی
شصت مثقال را در عرق بہار و عرق کاوی و عرق بیدمشک و گلاب از ہر یک یک و نیم رطل
خیسانیدہ و جوش دادہ ہر گاہ ثلث بماند مالیدہ صاف نمودہ بر آب جوشاندہ ابریشم افزایند بعد
ازان مغز تخم خیارین بست مثقال مغز تخم کدو خرفہ مقشر ہر یک دہ مثقال کوفتہ گل گاوزبان یا قندی
عرق بہار سائیدہ در عرقہای مذکور شیرہ کشیدہ صاف نمایند من بعد نبات سفید ہشصد مثقال
عسل مصفی سہ صد و پنجاہ مثقال ترنجبین خراسانی سہ صد و پنجاہ مثقال انداختہ خوب مالیدہ اندکی
بر روی آتش گزارند ہر گاہ حل شود مکرر صاف نمودہ بقوام آورند بعد ازان از آتش فرود
گرفتہ علی قدر طبیعت عنبر اشہب از سہ مثقال تا شش مثقال ورق کردہ در میان روغن بنفشہ
یا بادام یا گل بادام حل نمودہ انداززند و خوب تیز زنند من بعد ورق طلا از یک و نیم مثقال تا سہ
مثقال ورق نقرہ از دو مثقال تا چہار مثقال انداختہ حل نمایند و پس ازان مروارید ناسفتہ
پنج مثقال کہربا یشب سبز ہر یک مثقال حجر زہر جد و یاقوت سرخ ہر یک یک و نیم مثقال زمرد زبرجد ہر
دو نیم مثقال کہ بر سنگ سماق در گلاب و بیدمشک سائیدہ باشند انداختہ حل نمایند بعد ازان
مصطگی دو مثقال عود عرقی دانہ ہیل ہر یک یک و نیم مثقال صندل سفید سہ مثقال ابریشم مقرض ہیزدہ
مثقال فرنجمشک جوزبوا جندم ہر یک یک و نیم مثقال طباشیر سفید سہ مثقال گل ارمنی مثقال مشک خالص
از دو مثقال تا سہ مثقال یا نبات سودہ انداختہ تیز زنند و آخر ہمہ زعفران از دو مثقال تا سہ مثقال
انداختہ حل کردہ بردارند و در ظرف چینی نگاہدارند شربتی از چہار ماشہ تا شش ماشہ نہایت مقوی
است شربت اسبغول تخفقان صفراوی و سرفہ گرم و خشک و خشونت قصبہ ریہ و امثال آن

نافع است صفت آن بزرقطونا یک اوقیه را با یک رطل آب بزنند و لعاب آن بگیرند و یک رطل و نیم شکر ابلوج فایق بر آتش نرم گذاشته بقوام آرند و استعمال کنند شربت سیب دل و معده را قوت دهد و مفرح بود و قی را ساکن کند و از اسهال صفراوی باز دارد صفت سیب اصفهانی اندرون و بیرون پاک کرده در هاون سنگین یا چوبین بکوبند و آب آن بگیرند ده من بجوشانند تا دو من بماند پس یک من قند اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام آید شربت صندل دل را قوت و خفقان گرم و معده و جگر گرم را نافع باشد و تشنگی بنشاند و شکم هم بندد و از شفائی صفت صندل سفید سائیده بیست مثقال در گلاب یک شبانه روز بخیسانند روز دیگر اندک جوش دهند و شیره اش بگیرند و با یک من قند شربت بپزند شربت صندل ترش جهت تسکین سوزش دل و تپ محرقه نافع صفت صندل سپید سوهان کرده پنجاه درم یک شبانه روز در آب غوره و سرکه هر یک پنج استار و قدری آب بخیسانند پس بجوشانند تا نیمه آید صاف کنند و با یک من شکر بقوام آورند شربتی که تشنگی و حرارت دل فرو نشاند و خفقان گرم را بسیار نفع دارد از قادری صفت آب انار ترش آب ترشی ترنج آب غوره آب لیمو ترش آب تمر هندی جمله مساوی بگیرند و برابر همه اجزا قند سفید آمیزند و بقوام آرند و با شیرهای مناسبه بدهند شربتی که جهت تقویت دل نفع کثیر دارد و با دوائی تصرف مناسب بجمیع امزجه میشود صفت عصاره بادرنجبویه یک حصه عصاره گاوزبان برابر اگر مزاج معتدل بود و آنجا که حرارت غالب بود عصاره گاوزبان دو حصه کنند و اگر برودت زائد بود عصاره بادرنجبویه مضاعف سازند و هر چه که بود برابر بیرو در گلاب آمیزند و با شربت سیب بقوام آرند و اگر بادرنجبویه و گاوزبان تر بهم نرسد خشک آنها را در گلاب بجوشانند تا قوت آنها در گلاب بیاید پس شربت بپزند شربت نارنج جهت تقویت دل و معده نافع است صفت قند سفید هر قدر که خواهند بگیرند و بجای آب عرق گاوزبان انداخته جوش دهند و کف بردارند و بقوام غلیظ آرند پس آب ترشاده نارنج چهار اوقیه فی یک رطل قند بیندازند و دو سه جوش داده فرو آرند زعفران ربع درم فی یک رطل قند در گلاب حل کرده بیامیزند و بدارند شربت ترنج جهت خفقان گرم و امراض حاره دل بغایت مجرب است صفت ترشی ترنج را یک روز در آب بشویند تا اثر ترشی در جرم آن نماند پس مقابل هر یک عدد ترنج هشتاد و پنج مثقال قند اضافه نموده بقوام آورند

شربت برگ ترنج نسخهٔ قدیمست جهت ضعف دل و خفقان و ضعف معده بغایت نافع است
صفت برگ ترنج پنجاه عدد در شراب کهنهٔ صاف یا در آب جوش بمقدار شش قسط که هر قسطی صد و
پنجاه مثقال است هفت روز بخیسانند پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال عسل کف گرفته
بقوام آرند و بعضی از پوست ترنج بشرح مسطور ترتیب میدهند و بعضی یک رطل پوست
ترنج را در دویست و پنجاه مثقال آب بخیسانند و بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف کرده با یک
رطل عسل بقوام می آورند شربت تفاح مقوی منقول از ذخیره ضعف قلب و امراض سوداوی
را بنهایت نافع است صفت بگیرند سیب شیرین شامی یا اصفهانی و پوست و تخم آنها را دور کرده
بکوبند و آب بگیرند و در هر ده من آب آن یک من آب سفرجل اصفهانی و یک من شراب ریحانی داخل
کنند و همه را در دیگ کنند پس بگیرند قرنفل یک مثقال عود قماری خام ده درم گل گاوزبان
یا درنجبویه و فرنجمشک از هر یک سه درم ورق گل سرخ ده درم همه را نیمکوفته در صرهٔ کتانی کنند
و دران اندازند و بآتش ملایم بجوشانند و صره را بمالند تا آبها بنصف رسد پس صره را
نیکو بمالند و شیرهٔ آنرا برآورده بیفشارند و از آبها دور کنند و یک من قند سفید داخل کرده
بقوام آورند و فرود آورده سرد کرده نگاهدارند شربتی دو درم شربت تفاح مقوی دیگر
نیست مثل این شربت دوائی در تقویت اعضای رئیسه و دفع خفقان و تحریک شهوت طعام
و اصلاح حال و حفظ جنین و دفع وسواس و خوف و از برای کسی که آنرا سگ دیوانه گزیده
باشد نافع ترین اشیاست صفت بگیرند سیب شیرین شامی اصفهانی و پوست آنها را یکبار دیگر
جدا کنند و تخم آنها را نیز تمام دور کنند و بکوبند و هر رطلی از آنرا با ده رطل آب باران آنقدر
بجوشانند که ربع برود پس بپالایند و داخل کنند دران سدس وزن آن آب اترج یا آب
لیمو هر کدام که باشد پس بگیرند بازاجی هر یک رطل از ان انیسون پنج درم مصطکی رومی
چهار درم و اهلیلج بوانیسباسه قرنفل از هر یک دو درم کوفته در کیسهٔ کتان گشادی کرده دران
اندازند و بپزند و دائم کیسه را بمالند و شیرهٔ آنرا برآرند و بیفشارند و دور کنند و شربت را
در ظرف چینی یا زجاجی نگاهدارند شربت انارین منفع از شفائی قواق را بنشانند و قی
یا زوارد و معده را قوت دهد صفت انار ترش و شیرین با هم بکوبند با تخم و آب آنرا بگیرند و من

یک من قند و یک وقیه آب نعناع اضافه کرده بقوام آورند **شربت انار ترش** قی باز دارد
و صفرا دفع کند و معده را قوت دهد از شفائی صن آب انار ترش دو من نعناع ترچهار شاخ عود خام
مصطگی آمله مقشر از هر یک ده درم پوست بیرون پسته پنج درم کوفته در آب انار بجوشانند سوای
مصطگی تا بنیمه آید صاف کنند و با یک من قند بقوام آورند بعد ازان مصطگی را اضافه نمایند
شربت انار شیرین جگر و دل را قوت دهد و تشنگی را بنشاند صن آب انار شیرین بگیرند بجوشانند
تا بنیمه آید و بهر یک من آب یک من قند اضافه نموده بقوام آورند **شربت گاوزبان** دل
را قوت دهد و سوداوی مزاج را بغایت نافع باشد و خفقان را زائل کند از شفائی صن
آب گاوزبان تازه یک من با یک من قند بجوشانند و کف آنرا بر دارند و بقوام آورند
و بیست مثقال گلاب در آن ریزند و فرو گیرند و اگر گاوزبان تازه نباشد یک چهار
یک خشک داخل کنند **شربت انناس** من تالیفنا صن آب انناس یکصد جزو قند سفید
یک جزو گلاب بید مشک هر یک ثمن جزو مشک قدری بدستور تیار نمایند

فصل هفتم از مقاله یازدهم در مرکبات ضادیه طلائیه **ضماد** برای ورم ثدی از بیاض مرحوم
صن آرد جو آرد عدس آرد باقلا گل سرخ مساوی در روغن گل چرب کرده در سرکه خمیر کرده نیم گرم بر پارچه
طلا ساخته بر ثدی بچسپانند **ضماد** برای ورم ثدی صن چوب مید و پوست کچنال تخم ... پوست
بیخ ارنڈ گیر و همه را کوفته و بیخته ضماد نمایند **ضماد** که چون در هر ماه بعد از حیض ... پستان
ضماد نمایند حافظ از استرخاء آن بود صن دقیق شعیر پوست انار کزمازج باریک ساییده با
شیر آمیخته طلا نمایند تا سه روز متواتر در شب روز دو سه مرتبه **ضماد** برای خرد و سختی
پستان صن بیخ کندوری مولسری خام هر دو برابر در رس سوجهنه تا چهار پاس کهرل نمایند
و بعد ازان ضماد کنند در سه روز زائل شود **ضماد صندل** که در ضعف قلب حار و خفقان حار بکار
آید صن صندل سفید بگلاب سائیده قدری سرکه و آب سیب ترش و آب برگ آهنگران ...
پاره کافور اضافه ساخته پارچه کتانی دران ترکرده بهوای سرد خشک نموده ضماد کنند ضماد دیگر
که حرارت دل را نافع است صن صندل در گلاب بسایند و قدری کافور آمیزند و بر سینه
و دل ضماد کنند **ضماد** که جهت سوء مزاج بارد نافع است صن سنبل قسط ابهل سعد دارچینی

قرنفل ورق آس با شراب و آب سیب و آب به ضماد کنند ضمادی که احتوای رطوبت قلب را بعد
از استعمال ایارجات و ریاضت بقدر اقتدار نفع بخشد ص گل سرخ سنبل زعفران آب با دیه نجو
سرشته ضماد نمایند ضمادی که تحلیل ورم اذنی قلب کند ص بابونه اکلیل الملک تخم
کتان برگ خطمی برگ کرنب زعفران ضماد نمایند ضمادی که تفتیش قلب نافع است ص بگیرد ورق
خبازی و ورق عنب الثعلب با قدری بیخ زعفران بسایند و با شراب ابیض سرشته خشک کنند
و دو باره سائیده با قیروطی که از روغن گل ساخته باشند سرشته پارچه کتان بآن آغشته
کرده بر سینه بگذارند ضمادی که شیر در پستان زیاده کند ص تخم بادروج بخورند ورم آرد باقلا
و درم کوفته و بخته با آب بادروج ضماد کنند ضمادی که شیر غلیظ را با صلاح آرد ص بیخ
خطمی چو مقشر بخته بر سینه و پستان ضماد کنند ضمادی که شیر را که بسبب گرمی و خشکی منجمد شده باشد
منحل کند ص ماش که در هندی مونگ گویند و برنج سرخ که آنرا بهندی ساٹهی نامند با آب
سائیده اندکی گرم کرده ضماد کنند ضمادی که در زنانیکه شیر بسته شده متعفن گردیده باشد بکار
آید ص آرد کنجد روغن گاو آرد باقلا نان خشکار بهم سرشته ضماد کنند ضمادی که در کوفتگی پستان
بکار آید ص ماش دانه مویز کوفته با آب سرد سرشته ضماد کنند ضمادی که دبیله پستان را
بپزد و بکشاید ص تخم کتان کنجد بیخ سوسن میعه سائله سرگین بز سرگین کبوتر نطرون را بیخ سمی
کوفته بروغن کنجد و مغز ساق گاو و مویزج سرشته ضماد کنند ضماد جهت ثقلی که پستان اولغامات
خرد باشد و یا بر بنا بند چون این دوا بر پستان عظم پدید آید ص پیه میل پیه گاو بالسویه بگیرند
بگدازند و مخلوط ساخته بر دو قدری شیر گرم بمالند طلا که ورم ثدی را تحلیل کند ص
عرق مصارع یعنی خودی کشتی گیر با روغن حنا طلا نمایند طلا که آماس پستان را سود دارد
ص نان گندم خشک کرده کوفته آرد جو آرد باقلا آرد حلبه خطمی هر یک جزو و سه زعفران
نصف جزو کوفته و بیخته بزرده تخم مرغ بسرشند. طلا کنند طلا که پستان را نگذارد که بزرگ
شوند ص کند. و دوغ سوخته آرد جو کوفته بیخته بسیار سرشته در سر پاره سند ر دو طلا کنند طلا
ممعین بر بالیدن و بر آمدن پستان ص سندی کوفته اسگند بالسویه باریک سوده طلا
نمایند طلا دیگر تخم بیل بیخ کوکنار اسگند بالسویه با می... طلا نمایند طلا دیگر که پستان را

محکم ساز د وصفت برگ دبار و گل و پوست انار هر قدر که باشد بسیار باریک سائیده شبانه روز در آب تر دارند تا بدستور بالا سی ادویه با یستد خیسانیده روز دیگر چند جوش دهند بعد ازان صاف نمود چهارم حصه آن روغن تلخ اضافه کرده بجوشانند تا آب فانی گردد و روغن باقی ماند پس در ظرف زجاج نگاه دارند و قدری

بر پستان مالیده باشند سریع الاثر است

فصل ششم از مقالهٔ یازدهم در مرکبات عینیه و غینیه عرق جاودانی ایضاً از بیاض کورصفت جوزبوا قرنفل قاقله کبار آمله سنبل گل دهاوا از هر یک نیم پاو دارچینی یک پاو و پوست کیکر دو برابر ادویه قند چهار برابر ادویه در خم همراه آب ادویه را دفن کنند چون لاهن برسد عرق بکشند و بکار برند عرق دیگر منقول از بیاض مذکور صفت گل سرخ پاو آثار قرنفل پاو آثار گل گاو زبان نیم درم گاو زبان گیلانی پاو آثار مشک دو ماشه ابریشم مقرض دو دام صندل سفید نیم دام پان عدد و گلاب یک سیر پاو و بالا آب بقدر حاجت بدستور متعارف بکشند عرق عنبر از مجربات در تقویت دل و دماغ و اعضای رئیسه بی‌عدیل و جهت رفع غشی و اعادهٔ قوت سریع الاثر است چنانچه بعضی نسا از کثرت استفراغ طمث و بعضی رجال از افراط جریان خون ابواسیر بحالت تباه رسیده بودند بجرد آشامیدن این عرق بحال آمدند و فوائد عجیبه و غریبه ازین عرق مشاهده نمودند صفت مشک خالص یک مثقال عنبر اشهب مصطگی رومی هر یک دو مثقال زرنباد و عود غرقی کبابه خندان اشنه سنبل الطیب بهمنین شقاقل مصری ساذج هندی دارچینی زعفران قرنفل بوزیدان گل سرخ طباشیر سفید قاقله کبار قاقله صغار علف هندی پوست اترج ابریشم مقرض صندل سفید برگ ریحان تازه سعد کوفی قرفه کشنیز خشک گل گاو زبان گیلانی انیسون درونج عقربی پوست بیرون پسته هر یک پنج مثقال آب سیب ولایتی تازه نیم سیر عالمگیری آب انار ترش یک سیر عرق بید مشک عرق گاو زبان عرق بادرنجبویه هر یک دو نیم سیر گلاب قسم اول پنج سیر دوا ها ی کوفتنی نیم کوفته همه را باعرقها یکجا کرده شب نگاه دارند و صباح آب سیب آب انار هم داخل کرده در دیگ انداخته عنبر و مشک بنیچه بسته عرق کشند قدر خوراک از یک پیاله خرد قهوه خوری تا چهار فنجان و طبیب را بحسب مزاج و حالت مریض درین عرق بعضی تصرفات جائز است چنانچه جهت تقویت معده آب به یک سیر و جهت تسخین و تقویت آن بهار نارنج پنج مثقال

وجهت حبس طبیعت گل سنجد یا سنجد داخل کنند **عرق اسود بارد** که موافق گرم مزاجان است
و تفریح تمام آورد و نشاط و اصحاب مراق و مالیخولیا و سودای محترق را نافع است صفت قند سیاه
بیست و چهار من تبریز پوست مغیلان سه من تبریز در خم کرده آب بر روی کرده آن مقدار که ثلث
خم خالی ماند پس خم را در سرگین اسپ دفن کنند و بگذارند که جوش خورده از جوش فرو نشیند و بعد از آن
آن را عرق کشند و آن عرق در ظرفی کرده صندل سفید سوهان کرده بیست مثقال گل نیلوفر
چهل مثقال گل گاوزبان یک صد و بیست مثقال تخم کاسنی نیم کوفته تخم خرفه مقشر مغز
تخم خیارین کوفته از هر یک دو صد و چهل مثقال مغز تخم کدو نیم کوفته دو صد مثقال پوست هلیلهٔ
کابلی کسیب بند و بهار را از هر یک ستی صد مثقال پوست بلیله آمله منقی از هر یک یکصد مثقال تخم کاهو
یک صد و بیست مثقال گل سرخ چهار من تبریز کشنیز خشک بیست مثقال همه در عرق مذکور یک شبانه روز
بخیسانند و عرق بکشند و در وقت عرق کشیدن دو مثقال عنبر اشهب بر دهان نیچه بندند **عرق**
که از تالیف اطبای هند است نشاط آورد و مفرح و مقوی و محسن لون است صفت زردک
یک من قند سیاه نیم من گل و دهاوه دو سیر دارچینی نیم سیر کبابه چینی نیم سیر زردک را پاک
کرده استخوان آنرا دور نموده نرم بکوبند و باقی ادویه نیم کوفته با قند و آب در خم نمایند و باید
که خم کهنه و مستعمل باشد و در زیر تودهٔ خاکستر بیست و یک روز دفن کنند پس از آن برآورده
بیالایند و در شیشه نگاه دارند و هر چند کهنه شود بهتر است شربتی نیم پیاله تا یک پیاله **عرق خرما**
تفریح و نشاط آورد و مقوی باه است صفت بگیرند خرمای رسیده و استخوان آنرا دور کرده ده من
تبریز پس آنرا در آب بجوشانند تا مضمحل شود پس آن را در هم بمالند و شش من تبریز قند
سیاه داخل نموده یک من و نیم پوست درخت مغیلان و یک صد مثقال پوست هلیلهٔ کابلی همه را
در خم کرده در سرگین اسپ دفن کنند و بگذارند تا برسد پس در آن صندل سفید و غنچهٔ گل سرخ
و دارچینی و گل گاوزبان و پوست اترج از هر یک بیست و پنج مثقال داخل کرده عرق کشند
و مرتبهٔ دوم در آن عرق سعد کوفی و ساذج هندی و چوب چینی از هر یک سی و هفت مثقال زنجبیل
و کندر از هر یک نوزده مثقال داخل کرده عرق کشند و در سیم مرتبه دو مثقال و دو نیم
عنبر اشهب و مشک خالص و زعفران از هر یک یک مثقال بر دهان نیچه بندند **عرق خیزران**

من تالیفنا صحن جز رسیده و استخوان دور کرده یک آثار گاو زبان گیلانی هفت درم گل گاو زبان پنج درم بهمن سفید تودری گلگون هر یک سه مثقال صندل سفید پنج مثقال بطریق متعارف عرق کشند و وقت حاجت بقدر مناسب گلاب و بید مشک و نبات تخم فرنجمشک اضافه نموده بعمل آرند و نیز گزر کوفته و آب صافی آن گرفته با گلاب و بید مشک و دیگر ادویه مناسبه در تفریح قلب عجیب الفعل است غالیه که مقوی قلب و دماغ حار است صحن عنبر اشهب دو درم مشک یک درم بگلاب و روغن بان سحق نموده بکار برند

فصل نهم از مقاله یازدهم در مرکبات قافیه **قرص مروارید** دل و دماغ را قوت دهد و خفقان گرم و یرقان را نافع باشد صحن گل سرخ دو درم طباشیر مروارید ناسفته لسد صندل سفید هر یک یک درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک پنج درم تخم خرفه سه درم زعفران نیم درم کوفته و بیخته بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال با سکنجبین **قرص مشک** دل و معده و جگر بارد را قوت نماید و خفقان و غشی و اوجاع معده را که بسبب برودت باشد سود دهد صحن مصطکی قرنفل دارچینی عود سنبل سک جوزبوا کبابه هیل پوست ترنج قاقله هر یک یک مثقال مشک دانگی کوفته و بیخته با شراب ریحانی سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال و بعضی عنبر یک دانگ افزوده اندکه قوی تر میشود **قرص عنبر ساده** صحن عنبر اشهب تراشیده بیست و پنج توله نبات یک سیر شاهجهانی نبات بقوام آورده و عنبر را حل کرده در طبق نقره پهن کرده قرص سازند و بعضی در یک مثقال عنبر صد مثقال نبات داخل میکنند **قرص عنبر دیگر** بغایت خوب است صحن عنبر اشهب شش و نیم توله نبات سفید نیم سیر اکبری گلاب یزدی یک شیشه نبات را صاف نموده بقوام آورده عنبر را در آن حل نموده تیز زنند و قطره قطره گلاب میداده باشند تا سفید گردد و بقوام قرص آید بعد ازان در خوان نقره یا چینی هموار نموده قرص سازند و با گلاب حل نموده میل میکرده باشند مقوی دل و دماغ و جمیع اعضا است **قرص عنبر** مخترع حکمت مآب حکیم علی بغایت مقوی قلب و مبهی است صحن عنبر اشهب خالص را بآهستگی بقلم تراش تراشیده وزن کرده در هاون سنگی جداگانه کرده غبار نبات بسایند و کوفتن جائز نیست بعد از آن از منخلی که سوراخ آن بسیار تنگ باشد بگذرانند تا دست بآن نرسد و نخاله آن را با نبات همراه کرده بهمان طریق بسایند تا که از غربال بگذرد و بعد ازان مجموع را بآهستگی بسایند تا که مثل توتیا شود و بعضی ازان مشک [illegible]

ربع وزن عنبر بگیرند و باگلاب بسایند چندانکه حل شود صاف نموده بپارچه تنگ کرباس کرده آن قند و عنبر و نبات دران خمیر گردد در پاتیله نقره انداخته پاتیله را بر خاکستر نیمگرم نهاده بگذارند و قطره قطره از ان گلاب میداده باشند تا عنبر حل شود و نشان حل شدن آن است که اندکی از ان عنبر در گلاب بریزند و بگذارند تا خود بخود حل شود و اگر چیزی باقی بر روی گلاب ظاهر نشود حل شده باشد و اگر ظاهر شود بمالیده باشند باگلاب تا حل شود و باید که تمام نبات ده برابر عنبر باشد و اگر زیاده کنند هم جائز است و اگر خواهند سخت شود بمقدار عنبر نبات و عسل خوب صاف کرده اضافه نمایند و این قرص بعد یک سال بکار برند

فصل دهم از مقالهٔ یازدهم در مرکبات لامیه و میمیه و نونیه **لخلخه** ص بسباسه پنج بنفشه نکهه پھول دانه الائچی چوده عطر گلاب مشک از هر یک سه ماشه صندل یک نیم توله کافور یک سرخ عود غرقی شش ماشه عنبر نه ماشه اکسیر آسمانی دو ماشه گلاب دو توله تیل چنبیلی دو دام عرق بهار همه اجزا را در عرق بهار علیحده علیحده خوب سائیده جدا جدا نگاهدارند و عنبر را در کشوره مسی آب انداخته بر آتش نرم بگذارند تا گداخته شود بعد از ان باقدری تیل چنبیلی مخلوط ساخته باهم ممزوج کنند چوده و عنبر و گلاب را بعد از ان مخلوط سازند **ایضاً** ص صندل سفید دو نیم توله عنبر اشهب مشک پنج بنفشه نکهه اکسیر آسمانی چوده کنچوله بسباسه از هر یک دو نیم ماشه عود غرقی شش ماشه عرق بهار گلاب از هر یک پاو آثار تیل چنبیلی چهار توله **ایضاً** ص صندل سائیده پاو آثار تج یک دام بر آتش بریان نمایند الائچی دارچینی بسباسه پنج بنفشه کنجوله اگر ملاگیر روغن چنبیلی از هر یک دام زعفران پاو دام اکسیر نیم دام مشک چوده از هر یک سه ماشه عطر گلاب عنبر هر واحد یک نیم ماشه کافور نیم سینتی سه سرخ ادویه را در گلاب سائیده پارچه بیز نموده مشک و چوده و عطر و کافور و عنبر و روغن چنبیلی گرم نموده بیندازند **ماء اللحم** منقول از بیاض عم مرحوم ص حلوان شیرمست یک عدد دراج سه عدد مرغ چهار عدد الائچی خرد صندل سفید هر یک سه توله کشنیز گاوزبان گیلانی هر یک چهار توله مصطگی دو توله زعفران یک توله طباشیر سه توله نیلوفر گل بنفشه هر یک دو توله عرق بید مشک دو شیشه گلاب یک شیشه آب انار یک شیشه سعد کوفی یک توله عنبر اشهب چهار ماشه بطریق متعارف بکشند **ایضاً** ماء اللحم ص حلوان شیرمست یک عدد مرغ چوجه دو عدد قرنفل یک دام دارچینی پنج توله هیل دو توله صندل سفید دو توله کشنیز خشک مقشر چهار توله مصطگی دو توله گل گاوزبان چهار توله مشک ترکی سه ماشه

عنبر اشہب سہ ماشہ عرق بیدمشک دو شیشہ گلاب ہفت شیشہ ماء اللحم تالیف والد ماجد مدظلہ العالی در تقویت قلب بارد و باہ نظیر ندارد صص گوشت دراج نیم آثار گوشت کبک نیم آثار گوشت آہو آثار گوشت مرغ نیم آثار گوشت نر گنجشک خانگی پاؤ آثار گوشت کبوتر جنگلی نیم آثار قرنفل پوست بیرون پستہ خولنجان بوزیدان جوزبوا بسباسہ گل سرخ طباشیر سفید گل گاؤزبان بادرنجبویہ از ہر یک یک تولہ دارچینی الائچی خرد خار خسک پوست ترنج کشنیز خشک مقشر صندل سفید گاؤزبان گیلانی بہمن شقاقل مصری تودریین از ہر یک دو تولہ عود غرقی نیم تولہ درونج عقربی تولہ زعفران نیم ماشہ لسان العصافیر مصطگی دو تولہ مشک دو ماشہ عنبر اشہب دو ماشہ تخم فرنجمشک تولہ تخم بلیون دو تولہ قرفہ تولہ آملہ دو تولہ بلیلہ کابلی دو تولہ ترفہ دو تولہ آب سیب نیم آثار آب بہ نیم آثار گلاب دو آثار آب گزر دہ آثار عرق بادرنجبویہ دو آثار آب بقدر کفایت مربای زردک جہت تقویت دل و تصفیہ صوت و تنقیہ سینہ و منع نوازل و سرفہ و تقویت باہ نافع است صص زردک کلان را میان انداختہ و پوست تراشیدہ ریزہ ریزہ کنند و در آب و عسل بجوشانند تا مہرا شود بعدہ بیرون آوردہ و عسل فقط شہد و یک جوش دادہ فرود آرند و پس از چہل روز بکار برند و اگر عود و قرنفل و دارچینی و زنجبیل و ہیل و جوزبوا و زرانباد و کبابہ ہر یک نیم مثقال اضافہ نمایند جہت تقویت معدہ و جگر نیز مفید آید و این ادویہ را جوکوب نمودہ در پارچہ بستہ در اثنای جوش بیندازند یا سائیدہ بر بالای آن بیفشانند و اگر قدری مشک و زعفران نیز ضم کنند مرغوب تر بود مربای سیب معدہ و دل را قوت دہد منقول از شفائی صص سیب را از پوست باز کنند و دانہ بیرون آوردہ در آب بجوشانند تا نیم پختہ شود پس با قند بقوام آرند مربای بہ مقوی دل و معدہ صص بگیرند بہ خوب و بزرگ و از تخم و قشر پاک کنند و چہار پارہ نمایند و در عسل یک جزو و آب دو جزو بجوشانند پس سرد کنند و روز دوم بعسل تنہا بجوشانند و بردارند و افادیہ کہ در مربیات مستعمل است بعضی از آن داخل می کنند مربای ترنج دل و معدہ را قوت دہد و فرح آورد منقول از شفائی صص پوست ترنج را در دیگ کنند و با آب بجوشانند کہ نیم پختہ شود و بیرون آوردہ بیفشارند و عسل صاف بر آن کنند و بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و اگر بقند خواہند ہمین دستور است مربای اننناس مقوی دل و مفرح و نافع خفقان صص اننناس را از پوست درشت بالای آن استخوان در دنی امد

علاج الامراض

پاکیزه کنند و مغز میان را ورق ورق تراشیده پس استخوان ها پارچه طولانی بریده در پاتیله اول پارچه طولانی استخوان را فرش کرده بالای آن ورق های تراشیده گذاشته آب انداخته بر دهن پاتیله سرپوش گذاشته سرپوش را بخمیر آرد گرفته با آتش ملایم جوش دهند که ورقها گداز شود و بیشتر برآورده ورقها را بگیرند و استخوان ها را بیندازند بعد از آن قوام از نبات یا قند سفید درست کرده با قدری گلاب و مشک و عنبر معطر ساخته ورقها را در آن قوام انداخته چند جوش دهند که ورقها شیره نبات خورد پس در ظرف لطیف برچیده نگه دارند و اگر چاشنی دار خواهند ترشی لیمو وقت قوام نبات بیندازند معجون طلا مقوی دل و دافع خفقان وحشی و نشاط دهنده مقوی معده و جمیع اعضا خاص عنبر اشهب مشک خالص مروارید ناسفته یاقوت زمرد هر یک یک مثقال ورق طلا بست مثقال عسل هشت مثقال آب سیب شیرین آب انار شیرین نبات هر یک ربع رطل گلاب نیم رطل عرق بید مشک عرق گاوزبان هر یک یک رطل معجون سازند معجون صندل قدوة المحققین رئیس المتقدمین والد شریف اکثر با حین تالیف علاج فرموده اند و فواید عجیب و غریب مشاهده نموده اند به بندگان جناب اقدس پادشاهزاده بلند اختر خفقان دائمی بود و جد امجد مغفور و حکیم علوی خان مرحوم و دیگر اطبا بانواع علاج نمودند هرگز مرض او زوال نیافت آخر والد استاد علیه الرحمة این ترکیب علاج فرموده او سبحانه شفاء کامل و صحت عاجل عطا نمود صندل سفید آب سیب شیرین شامی ده درم آب تمر هندی آب انار که نهایت ترش باشد هر یک نصف رطل شکر سفید سه رطل اول شکر سفید را بقوام آرند بعد از آن صندل ساییده داخل گردانیده بپزند تا که قریب بقوام آید پس آب انار و آب تمر هندی داخل کنند و بقوام معجون آرند و وقت فرود آوردن طباشیر چهار درم عود دو درم زعفران دو درم اضافه نمایند و در ظرف نقره یا چینی نگاه دارند شربت از دو درم تا چهار درم معجون جهت خفقان بیخ درونج عقربی قرنفل سنبل جوز بوا قاقله بسباسه قشور اترج ورق پان درونجبویه ابریشم خام مقرض یا محرق لسان الثور لولو گهر با جمیع زرنباد بهمن صندل عنبر هر یک درم مشک نیم درم با شراب التفاح معجون سازند شربت یک مثقال معجون طلا ورق طلا یک درم و نیم عنبر اشهب یک درم و یک دانگ و نیم مشک تبتی دو دانگ نبات سفید بیست درم عسل مصفی هفت درم آب سیب شیرین چهل درم

گلاب سہ پنج درم بدستور معجون سازند معجون طلا حکیم الملک ہندوستانی کہ بجہت ظل آلٰہی محمد
اورنگ زیب عالمگیر بادشاہ غازی ترتیب دادہ نسخہ آن یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفتہ
از ہر یک چہار مثقال و نیم مشک تبتی خالص عنبر اشہب از ہر یک دو مثقال و نیم زعفران دو مثقال ورق طلا
محلول پنج مثقال شربت فواکہ شیرین آب انار شیرین آب بہ شیرین آب سیب شیرین از
ہر یک چہار رطل عسل مصفی بست و پنج مثقال نبات سفید دو رطل عرق بیدمشک دو رطل
عرق گاؤزبان دو رطل عرق گلاب و بیدمشک یکشنبہ بدستور معجون مرتب نمایند مفرح لولوی
حکیم الملک ص صندل سفید سائیدہ بگلاب دہ تولہ طباشیر ابریشم مقرض ہر یک یک تولہ کشنیز خشک
دو تولہ بہمن سفید یک تولہ مروارید ناسفتہ نیم تولہ مغز تخم کاہو قاقلہ صغار ہر یک نیم تولہ عنبر نیم تولہ
مشک سہ ماشہ کافور نیم تولہ گل گاؤزبان گل سرخ از ہر یک دو تولہ مغز تخم خیارین پنج تولہ
ورق نقرہ سہ تولہ نبات سہ وزن عسل سفید یک وزن مہیا نمایند مفرح معتدل دل و دماغ
را قوت دہد و منافع بسیار دارد ص مروارید ہفت ماشہ بہمن سفید بہمن سرخ ہر یک
یک نیم تولہ پوست ہلیلہ کابلی ہشت ماشہ گاؤزبان شاہترہ بادرنجبویہ ہر واحد سہ تولہ تخم کشنیز
یک تولہ طباشیر یازدہ ماشہ ابریشم مقرض ہشت ماشہ پوست بیرون پستہ ہشت ماشہ درونج عقربی
سہ ماشہ زرنباد سہ و نیم ماشہ قند سفید چہار تولہ شربت سیب ہشت تولہ ورق طلا ورق نقرہ
یک یک تولہ شربت نیم تولہ مفرح یاقوتی یابت حکیم علی ص لعل یاقوت ہر یک دو
مثقال مروارید بسد کہربا زعفران از ہر یک نیم مثقال گاؤزبان مصطگی دارچینی ابریشم مقرض
پوست اترج بہمن سفید اشنہ زرنباد مغز تخم کدو اظفار الطیب انیسون ریباس تخم خرفہ کشنیز خشک
طباشیر تخم خیار تخم کاہو از ہر یک بست و ہشت مثقال ورق طلا ورق نقرہ عنبر اشہب قاقلہ کبار
کافور گل مختوم گل کنیز لاجورد مشستہ گل ارمنی سنبل الطیب تارمشک تخم بادرنجبویہ از ہر یک دوازدہ
مثقال صندل سفید دو مثقال عود قماری درونج عقربی گل سرخ از ہر یک چہار مثقال
شربت حماض دو سیر اکبری عسل سفید چہار سیر اکبری قرص عنبر دو سیر اکبری کہ در
ہر سیر نبات عنبر یک تولہ باشد علی الرسم معجون سازند مفرح مقوی قلب و اعضای رئیسہ
و بواسطہ پوست عزاج نافع است ص ابریشم خام سہ تولہ صندل سفید یک نیم تولہ طباشیر دو

گل سرخ کشنیز خشک گل گاوزبان از هر چهار سه توله زرشک سنفی سه توله ابریشم خام گل نیلوفر از هر یک
دو توله بهمن سفید یک توله تخم کدو تخم بالنگو هر یک دو توله تخم خیار چهار توله بیاسه خرفه از هر یک
سه توله زعفران قاقله صغار از هر یک یک توله تخم خشخاش دو توله تخم کاهو تخم کاسنی هر یک یک توله
کافور عنبر اشهب ورق نقره از هر یک دو توله شیر گاو مقشر خمیده ساینده و پخته یک باد شربت سیب ترش نیم
سیر آب انار ترش یا شیرین یک سیر آب انار منحه ترش یک سیر خیار یک نیم سیر ... یک نیم سیر قند سفید یک نیم
سیر گلاب دو شیشه عرق بید مشک یک شیشه علی الرسم معجون سازند مفرح معتدل نافع خفقان
و مقوی قلب و منشط و افزاینده حرارت غریزی و ضعف معده و خیالات و سوداوی را نافع و تریاق
سموم مشروبه و منافع جلیله بسیار دارد وصفش صندل سفید عود هندی هر یک سه مثقال مروارید
زر خالص عنبر اشهب مشک خالص هر واحد یک مثقال زعفران دو مثقال ورق نقره یاقوت
کافور قیصوری از هر یک یک مثقال گاوزبان بسد و ابریشمی هر یک دو مثقال کشنیز خشک لاجورد
هر یک یک مثقال ابریشم خام مقرض کهربا بهمن سفید درونج سنبل الطیب نارمشک لسان العصافیر
طباشیر پوست زرشک گل مختوم قاقله کبار مصطگی پوست ترنج اشنه مغز تخم کدو حب بلسان گل
از هر یک دو مثقال درونج عقربی غنچه گل سرخ تخم خرفه مغز تخم خیار تخم فرنجمشک تخم بادرنجبویه از
هر یک سه مثقال قرنفل یک مثقال جدا جدا کوفته بیخته در هم آمیخته باز و پست درهم
شراب حماض مشری ابسرشته در آوند پاکیزه کنند شربتی دو دانگ تا نیم مثقال کسیکه مزاجش باعتدال
نزدیک باشد با شراب سیب و طبرزد و عرق کاسنی و عرق گاوزبان و گلاب و غیرها هر چه دیگر موافق
ادویه مناسبه استعمال نمایند مفرح یاقوتی معتدل که در سرکار اعتماد الدوله و آصفجاه و
نواب محمدی علیخان ولد ... بیگم تیار میشد مقوی اعضاء رئیسه و منافع بسیار دارد وصفش
یاقوت رمانی لعل شفاف زعفران صندل سفید از هر یک دو مثقال عود هندی عنبر اشهب مشک ... مثقال
ورق طلا ورق نقره درونج عقربی گل سرخ از هر کدام دو مثقال بسد مروارید کهربا گاوزبان
مصطگی گل مختوم دارچینی ابریشم مقرض پوست اترج بهمن سفید بادرنجبویه مغز تخم کدو لسان العصافیر
زرشک بیدانه تخم خرفه تخم فرنجمشک طباشیر مغز تخم خیار تخم کاهو از هر یک هفت مثقال لاجورد مغسول
کافور تخم کشنیز گل ارمنی بادرنجبویه قرنفل سنبل نارمشک زهر واحد سه و نیم مثقال بعد کوفتن بیختن ...

سیب دو سیر اکبری انار میخوش چهار سیر اکبری آب به نیم سیر اکبری عرق گاوزبان بیست و چهار دام عرق
بید مشک چهار سیر اکبری گلاب یزدی شش سیر عسل سفید هشت آثار نبات سه سیر قند چهار سیر اکبری
معجون سازند مفرح حار خفقان و ضعف دل که از سردی بود زائل کند صفت بادرنجبویه سه درم ابریشم
در عرق گاوزبان هر یک شش درم کوفته بیخته با شربت سیب و عسل کف گرفته بسرشند مفرح
دلگشا از دواهای ... ورق طلا ورق نقره هر یک نیم درم پوست بیرون پسته یک درم طباشیر ابریشم گل سرخ
بسد کهربا مروارید ناسفته هر یک یک مثقال صندل سفید کشنیز هر یک دو درم تخم خرفه هشت درم
زرشک بیدانه دو درم آب ترنج چهل مثقال قند سفید یک سیر مفرح مسیحی قوت دل
و دماغ و جگر و معده دهد و قوت پشت و گرده زیاده کند و هاضمه را قوی گرداند و نعوظ تمام آرد
منی بیفزاید و باه را قوی سازد و اشتها آرد صفت ابریشم ترکی نیم درم ورق طلا ورق نقره
هر یک نیم مثقال ساذج هندی زنجبیل دارفلفل لعل بدخشی کهربا بسد از هر یک یک درم سعد هندی
یک درم و نیم عنبر اشهب مروارید ناسفته هر یک دو درم خولنجان کبابه قرنفل جوز الطیب قاقله کبار
قاقله صغار ... قرنفل زعفران مصطگی پوست لسان العصافیر بسباسه هر یک سه درم درونج
اشنه سنبل الطیب هر یک چهار درم تخم خرفه گاوزبان گل سرخ هر یک پنج درم به روغن بادام سپید
درم جزو اعظم خوب سائیده وسی مثقال قند سفید سه چند شربتی بالقدر حاجت و اگر بجای قند عسل
آمیزند و چندگاهی بست مفرح معتدل منقول از ... صفت لسان الثور کهربا مروارید تخم کشنیز
... گل سرخ پوست اترج ابریشم سفید تخم خرفه هر یک ده درم با عسل ... معجون سازند شربتی
یک مثقال مفرح بارد خفقان حار را نافع است و دل را قوت دهد صفت مروارید ناسفته بسد
سوخته طباشیر کهربا گاوزبان گل ارمنی هر یک دو درم مشک نیم درم قند سفید سی درم معجون سازند
مفرح بارد که جهت خفقان ... بغایت نافع است و بهتر از دواء المسک بارد و یاقوتی است
و برای خفقان تب دق و حمیات ... سوخته بغایت موثر و شیخ الرئیس در ادویه
قلبیه قوم نموده صفت تخم کاهو مغز تخم خربزه مغز تخم کدو مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک سه مثقال مروارید
بسد سوخته کهربا سرطان نهری سوخته ابریشم مقرض صندل سرخ کافور هر یک یک مثقال
صندل سفید سهیل طباشیر هر یک دو مثقال گل سرخ پنج مثقال عود هندی درونج زرنباد بهمن سفید

هر یک یک مثقال و دو دانگ زعفران نیم مثقال گاوزبان سه مثقال و نیم مثقال مشک دانگی عنبر دو
دانگ ربّ سیب و انار و به بالسویه سه چندان و چندانچه اجزا جمله باهم بسرشند مفرح کبیر
از تالیف شیخ الرئیس وی گفته که من این را مبارک و اعلا دوا دانم و منافع بسیار ازو ظهور آمده خاصه
در خفقان و ضعف دل و وسواس و توحش و اکثر امراض مزمنه که هیچ تدبیر انتفاع نمی یافته
باین دوا انتفاع شده و اندر علل دماغ و معده و جگر و سپرز و قولنج و اوجاع مفاصل
و حمیات ضعیفه نفع کثیر ازوی مشهور شده و صفت وی بسته یاقوت که سرخ باشد یک مثقال
حجر یشب عقیق هر یک یک درم ورق طلا دو دانگ ورق نقره دانگی غاریقون افتیمون قلقل زنجبیل
قرنفل مرزنجوش هر یک شش ماشه و هشت سرخ حجر ارمنی حجر لاجورد و ملح اندرانی و زرنباد و عاج
درونج بهمن گاوزبان هر یک چهار و نیم ماشه و ثلث سرخ ناردین افسنتین حماما ساذج بسفایج
دو ادو چینی و چ صعتر حاشا زوفا کمون هر یک سه ماشه و سه و نیم سرخ مشکطرامشیع قطراسالیون
بلبدان حجر الیهود تخم کرفس مرکی زعفران قلفل سفید هر یک دو ماشه و دو سرخ و یک ثلث سرخ
بدانکه جواهر و زر و نقره را مجموع یک جزو قرار دهند و از غاریقون تا مرزنجوش هر یک نصف
جزو و از حجر ارمنی تا گاوزبان هر یک ثلث جزو و از ناردین تا کمون هر یک ربع جزو و از
مشکطرامشیع تا قلفل هر یک سدس جزو باین حساب اوزان نوشته شد جواهر را بسیار صلایه
کنند ورق زر و ورق نقره نیز در جواهر انداخته با شراب صلایه بلیغ نموده و دیگر ادویه را بیک
ساخته جواهر زر و ورق عسل بلیله یعنی عسلی که بلیله را در وی مربی کرده باشند بسرشند مفرح سوبجی
از حکمای فرس مفرح و مقوی و مسام لیست احشاء و بادر و ارواح او و نافع است مطلق اعضا را
که نقصان یافته باشد بمرض یا بمسهل یا سم یا از غیر اینها و جهت خفقان و غشی و استسقا و یرقان
و سوء هضم و برانگیختن باه مفید و ساکن میکند درد نقرس و مفاصل را و معتدل است و گویند
گرم است در اول و چنانچه اند در وی هیچ نوع از ضرر نیست زرنباد درونج بهمن سرخ و
سفید بادرنجبویه هر یک ده مثقال زرشک شش مثقال و ج عود قماری هر یک پنج مثقال
نعناع خشک سنبل دارچینی کبابه قشر جوز بوا ورق نقره کهربا زعفران هر یک دو مثقال البته
یاقوت از هر یک یک مثقال ادویه را سحق بلیغ کنند و غیر از نقره و کهربا و یاقوت همه را اندر گلاب عرق

بید مشک و آب بید مشک و آب سیب و آب مرزنجوش و آب گاوزبان هر یک شانزده مثقال بخیسانند
و در بهار یک شب در زمستان دو شب پس عسل کف گرفته دویست و پنجاه مثقال بگیرند و هم چندوی شیر
تازه آمیخته سرد و را بجوشانند تا که شیر جذب شود و عسل بماند بعده روغن بنفشه بادام بیست و پنج مثقال
در عسل مذکور آمیزند و بجوشانند تا که منعقد گردد و پس از زیر آتش فرود آرند و ادویه که در عرقها منقوع اند
ممزوج کنند و باز بر آتش گذارند و اندکی بجوشانند و یک شب با تیله بگذارند و فردا النظر کنند اگر
آبی پیدا باشد باز بر آتش نرمی گذارند تا بجوش نیامده بخار تحلیل یابد آنگاه کهربا و یاقوت و نقره اضافه
نمایند و شیخ علیه الرحمه فرموده که پادزهر اگر معدنی باشد دو مثقال و اگر حیوانی باشد دوازده قیراط
در گلاب حل کرده تسقیه نمایند یک درهم او در انتشار و کیف برابری میکند با یک من خمر با وجود مستی
حس و صحت ادراک قدر شربتش تا دو مثقال است و قوتش تا بیست سال باقی است جهت حفظ صحت
با شتها تناول نمایند و جهت قوت باه شب و جهت سموم با آب رازیانه و جهت خفقان با عرق گاوزبان
مفرح یاقوتی معتدل که بهترین نسخ است و منافع بسیار دارد و منقول از تحفه ص یاقوت سرخ
دو مثقال جدوار مروارید ناسفته کهربا مرجان از هر یک یک مثقال شاهتره یا درنجبویه گل گاوزبان
تنبول از هر یک ده مثقال بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک پنج مثقال لاجورد مغسول طباشیر
سفید گل مختوم یا بدل آن گل داغستان زعفران درونج زرنب کبابه زرنباد از هر یک
سه مثقال بلیله کابلی ابریشم مقرض صندل سفید پوست بیرون پسته دانه هیل ورق طلا ورق نقره
از هر یک دو مثقال عود نیم مثقال شکر سفید صد و پنجاه مثقال آب به شیرین آب سیب شیرین
آب انار میخوش آب ترشه ترنج آب ترشک شربت ریباس گلاب از هر یک بیست سه مثقال شکر را
در گلاب گداخته با آب میوه ها بقوام آرند و ادویه علی الرسم بسرشتند و اگر عوض آب ترنج آب لیمو کنند جایز
است و اگر بدل یاقوت سازند هم رواست خوراک از یک درهم تا یک مثقال مفرح یاقوتی
مائل ببرودت معمول حکیم علی گفته که این مفرح تام النفع است از جمیع مفرحات و در امراض مختلفه
بکار برده و نافع یافته حتی باستعمال در امراض رحم نیز مفید آمده و تجربه بلاتخلف است ص یاقوت رمانی
لعل شفاف از هر یک یک مثقال مروارید ناسفته بسد قرمز دهنی کهربای شمعی زعفران گاوزبان
گیلانی مصطگی رومی دارچینی قلمی ابریشم زرد خام مقرض پوست ترنج بهمن سفید بهمن

اشنه مغز تخم کدو اظفار الطیب اطمر باریس تخم خرفه تخم فرنجمشک طباشیر سفید مغز تخم خیار تخم گاوزبان
از هر یک دو درم صندل سفید عود هندی دو سه بیخ عقربی و سعد احمر از هر یک سه درم عنبر اشهب کافور کبار
ورق طلا ورق نقره کافور طین مختوم یا بدل آن طین اغستانی تخم کشنیز خشک لاجورد و گل ارمنی
یا بدل آن طین ارمنی سنبل الطیب باریشک از هر یک یک درم یا درنجبویه یک مثقال مشک اذفر
نیم مثقال شربت حماض صد درم شربت حماض بقوام عسل برآورده ادویه علی الرسم بسرشند خوراک
یک مثقال مفرح لولوی معتدل منقول از قرابادین ص مروارید ناسفته کهربای شمعی مرجان
قرمزی طباشیر سفید زرشک بیدانه از هر یک سه درم عقیق یک درم صندل سفید صندل سرخ
حجر ارمنی مغسول گل نیلوفر گل بنفشه درونج عقربی یا درنجبویه فرنجمشک عود هندی از هر یک دو درم
لاجورد مغسول یک نیم درم گاوزبان گیلانی چهار درم آمله منزوع النوا پنج درم ابریشم خام
مقرض یک نیم درم اشنه ساذج هندی قرنفل زرنب از هر یک یک درم کافور نیم درم زعفران یک
درم عنبر اشهب ثلثا درم مشک یک دانگ شربت انار شیرین نبات سفید از هر یک چهار درم صد
من چنانچه رسم است معجون سازند خوراک از یک درم تا یک مثقال مفرح ابریشم لولوی
مائل بگرمی معده و دل و جگر را قوت دهد و خفقان و غشی و توحش را زائل کند و نشاط و فرح
تمام آورد و شکم بندد ص ابریشم خام پنجاه درم در آبی که طلا تابیده و نقره تابیده باشند تر نموده بعد یک
شبانه روز بجوشانند و بمالند صاف کنند پس بگیرند گاوزبان گیلانی فرنجمشک ورق گل سرخ سنبل
الطیب اشنه از هر یک دو درم مجموع را در گلاب خیسانیده بجوشانند و مالیده صاف نموده داخل آب
ابریشم کنند و با قند سفید دو چند مجموع بقوام آرند و مروارید ناسفته و کهربا و حجر یشب از هر یک دو
درم و صندل سفید سه درم در گلاب سحق و طباشیر سفید دو مثقال سائیده و سه یک درم عنبر اشهب
و نیم درم مشک داخل نموده خوب باهم آمیخته در ظرف شیشه بردارند خوراک دو مثقال با گلاب
و عرق گاوزبان و بیدمشک مفرح ابریشم مائل به برودت ص ابریشم خام پنجاه مثقال
در عرق گاوزبان چهل مثقال و گلاب و بیدمشک بالمناصفه تر نمایند و بجوشانند و بعد صاف
و ریباس و سیب شیرین از هر یک بیست و پنج درم قند سفید سی درم بقوام آرند و یک درم مشک
دو درم عنبر اشهب داخل نموده فرود آرند و بعد سرد شدن کهربا بسد گل سرخ صندل سفید از هر

یک مثقال طباشیر سفید مروارید سوده از هریک یک نیم درم داخل نموده بردارند خوراک یک مثقال
مفرح بارد که بغایت مجرب است و بارها بتجربه رسیده ص مروارید ناسفته کهربای شمعی هریک
یک مثقال گل گاوزبان طباشیر سفید غنچه گل سرخ صندل سفید مغز تخم کدو شیرین تخم خرفه مقشر هریک
دو مثقال عنبر اشهب خوشبو ورق طلا محلول ورق نقره محلول از هریک یک دانگ رب سیب شیرین
رب به شیرین هریک بیست مثقال نبات سفید یک صد و بیست مثقال گلاب دو بیست و پنج
مثقال بیدمشک کشمیری بیست و پنج مثقال بطریق معمول معجون سازند خوراک از یک درم تا یک
مثقال مفرح لولوی حار ص مروارید ناسفته کهربا بسد هریک یک درم زراوند مدحرج درونج عقربی
از هریک نیم درم مشک تبتی خالص یک دانگ نبات سه درم خوراک یک مثقال و در بعضی نسخه مشک دو دانگ است
مفرح لولوی حار منقول از حاوی صغیر دافع خفقان و توحش و مقوی اعضای رئیسه شریفه
ص مروارید ناسفته کهربای شمعی از هریک دو نیم درم دارچینی دارفلفل تمام فرنجمشک
بادروج سازج هندی از هریک پنج درم کشنیز خشک سنبل الطیب بادرنجبویه از هریک
سه درم عسل هلیله مربی سه وزن ادویه شربت دو درم مفرح حار ساده از حکیم محمد رضا
دافع خفقان و نافع ضعف دل و معده و دماغ ص سعد زرد ورد قرنفل سنبل الطیب مصطگی ساذج
زرنب زعفران از هریک سه مثقال بسباسه قاقله کبار و قاقله صغار جوزبوا از هریک یک نیم مثقال
عود خام چهار و نیم مثقال عسل مصفی هفتاد مثقال علی الرسم بسرشند خوراک نیم مثقال با عرق
گاوزبان و شربت سیب مفرح حار ساده منقول از شرح حکیم علی مقوی اعضای رئیسه و
شریفه و مصفی لون و دافع مالیخولیا و حافظ سیاهی مو به همه حال بهتر از نوشدارو و افضل از دو
نوشته ص بادرنجبویه قشور اترج قرنفل قرفه زعفران مصطگی جوزبوا قاقله کبار نارمشک سک
بهمن سفید زرنباد تخم بادروج درونج عقربی فرنجمشک از هریک پنج درم مشک نیم درم با عسل
مربی آمله و عسل مربی هلیله بسرشند مفرح بارد ساده نافع خفقانی که با تپ بود منقول از حاوی
صغیر تخم کشنیز خشک مقشر سه درم ورق گل سرخ یک نیم درم طباشیر سفید یک درم شربت
سیب برابر همه معجون کنند خوراک یک مثقال با شربت سیب بخورند حبله چهار جزء مفرح بارد
ساده منقول از قرابادین معصومی ص ورق گل سرخ طباشیر سفید گاوزبان گیلانی از هریک

دو درم مغز تخم خیارین خرفه مقشر از هر یک چهار درم زرشک بیدانه کهربا مرجان از هر یک یک درم مشک
دو دانگ قند سفید دو وزن ادویه چنانچه رسم است معجون سازند خوراک از یک درم تا یک مثقال مفرح
حار ساده ص گاوزبان گیلانی درونج عقربی از هر یک شش درم زرنباد سه درم شربت سیب
شیرین معجون با عسل سیزده درم خوراک یک مثقال مفرح یاقوتی بارد تالیف حکیم علی گفته
که این از تالیف ماست و بی نظیر است در تقویت دل که مزاجش گرم باشد و مقوی جمیع اعضای
رئیسه ص یاقوت رمانی لعل بدخشی یشب کافوری از هر یک سه مثقال بسد یک مثقال مروارید
ناسفته بادرنجبویه گاوزبان تخم فرنجمشک زعفران آمله مقشر تخم خرفه مقشر تخم کاهو مقشر از هر یک پنج مثقال
گل ارمنی کهربا تخم سورد گل بنفشه گلنار فارسی از هر یک یک مثقال صندلین از هر یک پنج مثقال
زرشک منقی سه مثقال ورق نقره سه مثقال ورق طلا عنبر اشهب مشک تبتی از هر یک یک
مثقال کافور قیصوری سه مثقال طباشیر سفید هفت مثقال تخم کاسنی ده مثقال شربت انار ترش
شربت سیب شربت حماض از هر یک چهل مثقال عرق کاسنی بیست مثقال نبات سفید
هفتاد مثقال عسل مصفی پنجاه و دو مثقال بدستور ترتیب سازند مفرح معتدل
تالیف حکیم علی گیلانی گفته که ما از جمیع مفرحات اکتفا باین مفرح و مفرح قبل میکنیم و در امراض مختلفه میدهیم
و گاهی از هر یک قدری ممزوج کرده میدهیم و نافع می آید و از جمله منافع این ممزوج آن است
که اکثر اسهالات را نافع باشد و در امراض رحم بغایت موثر است ص مروارید ناسفته زعفران
گاوزبان مصطکی بسد دارچینی ابریشم مقرض پوست ترنج اترج کهربای شمعی بهمن سفید زرنباد آمله
تخم کدو شیرین اظفار الطیب زرشک منقی تخم خرفه مقشر فرنجمشک طباشیر سفید مغز تخم خیار تخم کاهو مقشر
از هر یک ده درم صندل سفید گلاب سوده عود غرقی درونج عقربی ورق گل سرخ از هر یک
سه درم عنبر اشهب فاقله کبار ورق نقره ورق طلا کافور قیصوری گل مختوم کشنیز خشک از هر یک
مغسول گل ارمنی قرفه الطیب سنبل الطیب بادرمشک از هر یک یک درم لعل بدخشی یاقوت سرخ از
تخم بادرنجبویه از هر یک یک مثقال اذخر مکی نیم مثقال شربت حماض یک صد درم بدستور ترتیب سازند
شربتی یک مثقال مفرح دلگشا بارد از والد سید شکر الله ص مروارید ناسفته کهربای شمعی
بسد طباشیر سفید صندل سفید گل سرخ بهمن سفید و سرخ کشنیز خشک از هر یک دو درم خر

زرشک بیدانہ دہ درم ورق طلا ورق نقرہ از ہر یک نیم درم پوست بیرون پستہ یک درم قند سفید یک من
آب ترشہ ترنج چہل مثقال بطریق متعارف معجون سازند معجون مفرح معتدل از رئیس الاطبا
حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان مدظلہ العالی ص گل سرخ سعد کوفی درونج عقربی سنبل الطیب
دارچینی زعفران مصطگی قرنفل جوز بوا کبابہ قاقلہ کبار دار فلفل خیربوا قشور اترج خولنجان عود ہندی
ہر یک نصف و ربع درم مروارید سائیدہ بسد سائیدہ کہربا سائیدہ از ہر یک یک درم زرنباد یک و نیم درم
ابریشم مقرض و نیم درم مشک تبتی عنبر اشہب ہر یک یک ماشہ تخم بادرنجبویہ دو نیم درم عسل
دو وزن ادویہ نبات یک وزن ادویہ علی الرسم معجون سازند مفرح یاروساوہ نسخہ حکیم محمد مہدی
اردستانی ص تخم کاہو تخم خربزہ مغز تخم خرفہ مقشر مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیار زرشک بیدانہ
از ہر یک یک مثقال تخم حماض صندل سفید صندل سرخ کشنیز خشک از ہر یک دو مثقال طباشیر سفید
تخم کاسنی از ہر یک دو مثقال و دو دانگ کوفتہ بیختہ با شربت سیب شیرین بقدر معجون سازند خلتین
بسرشند خوراک یک مثقال مفرح کبیر تالیف حکیم علی گیلانی ص یاقوت رمانی
وزرد یشب کافوری کہربای شمعی کبابہ چینی نارمشک درونج عقربی زرنباد صندل سفید صندل سرخ
کشنیز خشک مقشر عنبر اشہب فادزہر حیوانی از ہر یک سہ مثقال بادرنجبویہ ہفت مثقال گاوزبان
پوست زرد اترج طباشیر سفید ابریشم خام مقرض از ہر یک شش مثقال بہمن سرخ و سفید
سنبل الطیب قرفۃ الطیب قاقلہ کبار و صغار گل رمنی گل مختوم زعفران جدوار خطائی ورق طلا
ورق نقرہ از ہر یک یک مثقال زنجبیل خراشیدہ زرشک منقی ساذج ہندی سعد کوفی
شقاقل مصری گل نیلوفر از ہر یک چہار مثقال مشک تبتی دو مثقال آبیہ شیرین گلاب
آب انار شیرین عرق گاوزبان عرق صندل نبات سفید از ہر یک پنجاہ مثقال عسل مصفی
دو وزن ادویہ بدستور متعارف مرتب سازند مفرح دلکشا کہ میرزا محمد رضا موسوی
قلمی نمودہ کہ مکرر از برای خود ساختہ ام و از برای سائر اعزہ نیز و کمال تقویت دارد نسخہ اش
آن مروارید ناسفتہ گل گاوزبان از ہر یک پنج مثقال کہربای شمعی یشب سبز بسد آملہ منقی
خصیۃ الثعلب مصری از ہر یک چہار مثقال یاقوت سرخ عنبر اشہب بہمنین صندل سرخ
صندل سفید کشنیز خشک مقشر ورق گل سرخ طین مختوم تخم فرنجمشک طباشیر سفید تخم خرفہ مقشر

از هر یک سه مثقال درونج عقربی ورق طلا کبابه چینی تودری زرد تودری سرخ از هر یک سه مثقال
ونیم ورق نقره پوست بلیله کابلی عود قماری خام زعفران مصطگی رومی از هر یک دو مثقال درونج
عقربی یک مثقال ونیم زرنباد قرنفل دارچینی از هر یک یک مثقال تخم بادرنجبویه ساذج هندی
پوست بیرون پسته پوست زرد اترج از هر یک دو مثقال ونیم عصاره زرشک ده مثقال ادویه
را کوفته بیخته آب سیب پنجاه مثقال آب به شصت مثقال آب اترج شصت مثقال رب سیب شیرین ده
مثقال نبات سفید بقدر حاجت آبها و نبات را بقوام آورده ادویه را با آن بسرشند و اگر خواهند
که این مفرح را نوشدارو رومی لولوی نامند آمله را بیست و پنج مثقال داخل کنند مفرح بنگیان
خوش کیف تالیف حکیم علی گیلانی گفته که چون اهل زمان خصوص اهل هندوستان فریفته بنگ اند
این ترکیب را بجهت ایشان تالیف نمودیم بسیار فرحان می شدند و منتفع میگردیدند نسخه آن
ص بنگ خوب سبز که سیاه باشد نه سرخ پنج استار باید که اول بنگ را تا دو هفته در روغن بادام شیرین
نگاه دارند بعد ازان که بنگ را بو داده باشند و بسایند سنبل الطیب ساذج هندی
زنجبیل از هر یک سه استار فاقله مصطگی زعفران از هر یک دو استار کوفته بیخته بنگ را
بسایند تا چون غبار شود و با سه وزن ادویه عسل معجون سازند و اگر مشک یک استار عود هندی
دو استار عنبر ربع استار ورق طلا ربع استار ورق نقره نیم استار اضافه نمایند بهتر است و نکو
بسیار میکند لطوخی که ورم ثدی را که از بستن شیر بهم رسیده باشد تحلیل دهد ص بابونه شبت تمام
حلبه قیصوم جند بیدستر با آب پخته بر سینه و پستان ریزند و اگر ضرورت باشد دیگر ادویه مناسب افزایند

فصل یازدهم از مقاله یازدهم در مرکبات یاقوتیه یاقوتی که خفقان و غشی را نافع است
و دل را قوت دهد و فرح آورد ص زعفران مشک تبتی هر یک نیم مثقال یاقوت زرد یاقوت سرخ
لعل سرخ حجر لاجورد عقیق یمنی سنبل گل مختوم گل ارمنی از هر یک یک مثقال فادزهر حیوانی عنبر اشهب
هر یک یک مثقال و نیم یشب سفید زرنباد کبابه چینی ورق گل سرخ کشنیز خشک آمله مقشر
تخم کاسنی ورق طلا ورق نقره هر یک دو مثقال کهربا مروارید ناسفته بهمن سفید
قرفه نارمشک قاقله صغار شقاقل صندلین زرشک منقی گل نیلوفر پوست هلیله کابلی مصطگی
ابریشم خام مقرض هر یک سه مثقال فرنجمشک طباشیر هر یک چهار مثقال قاقله کبار چهار عدد عرق

گاوزبان ده درم عرق بید مشک هر یک صد درم عسل سفید آب به آب سیب آب امرود هر یک نیم من
نبات دو من شربتی یک مثقال یاقوتی بارد نسخهٔ حکیم علوی خان ص یاقوت رمانی مروارید ناسفته
کهربای شمعی ورق نقره از هر یک سه ماشه لعل بدخشی زمرد سبز عنبر اشهب از هر یک چهار ماشه طباشیر سفید
صندل سفید کشنیز خشک مقشر هر یک یک توله آمله منقی دو توله ورق طلا سه ماشه نبات سفید نیم آثار آب
آب انار شیرین پاو آثار عسل مصفی پنج توله بدستور تیار نمایند یاقوتی از حکیم محمد رضا ص یاقوت رمانی
یک مثقال مروارید ناسفته کهربای شمعی گل گاوزبان گیلانی بسد گل ارمنی طباشیر سفید
مکه دو مثقال ورق نقره نیم مثقال تخم خرفه پنج مثقال شربت فواکه پنج برابر ادویه قند سفید برابر
مجموع بطریق مقرر مرتب سازند یاقوتی حار منقول از قانونی این مفرح عجیب التالیف
و شریف الترکیب است ص یاقوت رمانی یک درم مروارید ناسفته بست درم کهربای شمعی
شش درم گاوزبان گیلانی ده درم بادرنجبویه هفت درم سادج چهار درم تخم بادرنجبویه پنج درم
ورق گل سرخ ده درم زرنباد سه درم سنبل سلیخه خیربوا قاقله از هر یک یکدرم پوست آمله شش درم
حجر ارمنی مغسول یا بدل آن حجر لاجورد مغسول یک درم کندر دو نیم درم نمام دو درم زعفران عود
از هر یک سه درم مشک یک درم درونج عقربی دو درم عنبر اشهب دو مثقال اسطوخودوس
دو درم دارچینی چهار درم عسل سفید سه وزن مجموع خوراک یک درم یاقوتی حار
تالیف خواجه رشید وزیر آرندهٔ نشاط و انبساط و دافع ریاح سودا و وسواس مقوی
دل و دماغ و جگر و معده و گلیه و دافع خفقان و محسن لون منقول از جلالی ص یاقوت سرخ
دو مثقال یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت سفید از یک چهار مثقال لعل بدخشانی فیروزه
نیشاپوری از هر یک سه مثقال مروارید ناسفته چهار مثقال بسد سرخ کهربای شمعی از
هر یک دو مثقال عقیق سفید چهار مثقال لاجورد دو مثقال حجر الیشب سبز سه مثقال زمرد یک
نیم مثقال بادرنج سنبل الطیب سادج هندی بهمن سرخ از هر یک دو مثقال ابریشم مقرض
قرنفل بادرنجبویه دارچینی کبابه تخم بادرنجبویه قاقله کبار از هر یک سه مثقال عود قماری درونج
عقربی از هر یک پنج مثقال تخم فرنجمشک گاوزبان گیلانی هر یک پنج مثقال طین ارمنی دو مثقال
یا بدل آن طین رومی دو مثقال گل نیلوفر صندل سرخ صندل سفید از هر یک

سه مثقال پوست بیرون پسته گل مختوم یا بدل آن گل داغستانی دارچینی بهمن سفید از هر یک چهار مثقال
طباشیر سفید پنج مثقال آمله منزوع النوا پوست بلیله از هر یک ده مثقال عصارهٔ زرشک پانزده
مثقال مشک یک نیم مثقال عنبر اشهب ورق طلا و ورق نقره از هر یک چهار مثقال آب حماض
نیم من آب سیب شیرین آب به شیرین گلاب از هر یک یک من عرق بید مشک نبات سفید از
هر یک دو من نبات را در عرقیات گداخته با آب فواکه بقوام آرند و در آخر آب حماض داخل کنند چنانچه
رسم است ادویه ببرشند خوراک از نیم درم تا یکدرم **یاقوتی بارد** موافق مزاج حار است
و بهتر از دواء المسک بارد جهت خفقان گرم و تاقیین تبدیل مزاج و تقویت اعضای رئیسه و صاف
کردن خون و روح از کدورت نافع **ص** مغز تخم کدو شیرین تخم کاهو مقشر مغز تخم هندوانه مغز تخم
خیارین از هر یک دو مثقال و نیم تخم خرفه مقشر چهار مثقال مروارید ناسفته صندل سفید
سنبل الطیب طباشیر سفید فوفل صندل سرخ از هر یک دو مثقال بسد کهربا سرطان محرق
از هر یک دو مثقال زمرد سبز پنج دانگ ابریشم مقرض بهمن سرخ بهمن سفید گل گاوزبان
غنچهٔ گل سرخ شقاقل مصری دانه هیل دارچینی از هر یک دو مثقال و نیم آمله منقی پنج مثقال
زعفران عنبر اشهب ورق طلا مشک تبتی از هر یک چهار دانگ ورق نقره دو مثقال نبات سفید
پنجاه مثقال آب سیب شیرین امرود آب به شیرین شربت فواکه شیرین گلاب عسل سفید مصفی
عرق صندل از هر یک بیست مثقال بدستور تیار نمایند راقم هم باندک تغیر این را
تیار نموده بود نهایت مفید یافته **یاقوتی حار** منقول از میزان الطبایع **ص** یاقوت مائی
دو درم مروارید ناسفته قرنفل زنجبیل فوفل سنبل الطیب دارفلفل خیربوا جوزبوا قاقله کبار
شیطرج هندی دارچینی ساذج هندی لسان العصافیر درونج بادرنجبویه گاوزبان مصطگی
خولنجان فرنجمشک صندل سفید زراوند مدحرج سلیخه ورق گل سرخ از هر یک دو درم بسباسه
شش درم پوست اترج سه درم زعفران پوست هلیله از هر یک درم بهمن سرخ نیم درم
مشک خالص عنبر اشهب از هر یک نیم دانگ عسل مصفی دو وزن همه که صد و چهار درم
و هشت دانگ است معجون سازند خوراک یک مثقال جمله ستی و دو جزو **یاقوتی معتدل**
منقول از بیاض عم مرحوم **ص** یاقوت دو مثقال لعل مروارید عنبر صندلین مصطگی پوست

درونج پسته دارچینی شیرازی از هر یک تولهٔ مشک نیم تولهٔ تخم خیارچهار چهار تولهٔ طباشیر چهار تولهٔ ورق طلا ورق نقره

تخم خرفه از هر یک دو تولهٔ کافور نیم ماشه گلاب چهار شیشه نبات دوازده دام عسل بست دام

یاقوتی منقول از بیاض عم مرحوم **نسخهٔ** یاقوت سرخ دو مثقال لعل بدخشانی مروارید ناسفته کهربای شمعی

عنبر اشهب صندل سفید ابریشم مقرض گل گاوزبان غنچهٔ گل سرخ بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری

تخم خرفه مقشر عود هندی ریگ ماهی از هر یک پنج مثقال زمرد یک مثقال و دو دانگ ورق طلا

ورق نقره زعفران بسباسه طباشیر سفید از هر یک هفت مثقال و نیم مشک تبتی ساذج هندی

از هر یک دو مثقال و نیم درونج عقربی سه مثقال و چهار دانگ و نیم دارچینی هفت مثقال و نیم مغز تخم کدوی شیرین

مغز تخم خیارین از هر یک دو مثقال ماهی روبیان پنج مثقال مایهٔ شتر اعرابی یک مثقال و

یک دانگ و نیم آب سیب شیرین آب به شیرین آب امرود آب انار شیرین از هر یک دو صد و نه مثقال

آب اترج پنجاه مثقال گلاب عرق بید مشک از هر یک صد و نه مثقال عرق گاوزبان نود

مثقال نبات سفید یک صد و نود مثقال عسل مصفی نود مثقال بدستور تیار نمایند **یاقوتی**

طلا **نسخهٔ** یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربای شمعی دارچینی دانهٔ هیل از هر یک نه ماشه

لعل بدخشانی زهر مهرهٔ خطائی طلای مکلس از هر یک چهار ماشه ابریشم مقرض بهمن سرخ بادرنجبویه از هر یک

سه ماشه گل گاوزبان غنچهٔ گل سرخ از هر یک دو تولهٔ زعفران دو ماشه عنبر اشهب سه ماشه نبات سفید

عسل مصفی از هر یک پاؤ آثار بدستور مرتب سازند **یاقوتی** حکیم عمادالدین محمود شیرازی **نسخهٔ**

مروارید ناسفته یاقوت رمانی مرجان قرمزی لعل بدخشانی کهربای شمعی عنبر مشک درونج عقربی

ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زرنباد زعفران از هر یک نیم مثقال صندل سفید طباشیر سفید

بادرنجبویه قرنفل ساذج هندی عود قماری خام ابریشم مقرض پوست زرد اترج گاوزبان از

هر یک دو مثقال افیون هفت مثقال شهد سفید عسل مصفی برابر چهار وزن ادویه بدستور

معجون سازند **یاقوتی بارد** مقوی دل و جمیع اعضاء رئیسه **نسخهٔ** آن یاقوت رمانی

مروارید ناسفته کهربای شمعی از هر یک مثقال و چهار دانگ مغز تخم کدو تخم خرفه مقشر گل گاوزبان

غنچهٔ گل سرخ کشنیز خشک مقشر صندل سفید از هر یک پنج مثقال طباشیر سفید دو مثقال و نیم

عنبر اشهب ابریشم مقرض ورق نقره از هر یک یک مثقال و یک دانگ و نیم ورق طلا یک مثقال

نبات سفید یک صد و پنجاه مثقال شربت سیب شیرین عسل مصفی از هر یک بیست مثقال
گلاب عرق بیدمشک از هر یک پنجاه مثقال بدستور مرتب سازند شربتی یک مثقال

فصل دوازدهم از مقاله یازدهم در ادویه مفرده بگیرند گزر و در تنور بریان نمایند بعد از آن
که خوب پخته شود پوست آنرا دور کرده دو حصه کنند و استخوان آنرا بیندازند و در ظرف چینی تمام شب
زیر آسمان نگاه دارند وقت صبح گلاب و قدری بیدمشک پاشند و نبات سفید سائیده بر آن کنند
بدهند روز اول یک عدد روز دوم دو عدد روز سوم سه عدد و اگر موافقت نماید ازین هم بیفزایند
دواء سریع الاثر است در خفقان و ضعف قلب **دوائی** که خفقان و مالیخولیا و توحش مجرب است
ص افتیمون ده درم را در نصف رطل شیر تازه خیسانیده با پانزده مثقال سکنجبین تا هفته بنوشانند
دوائی که خوردن آن شیر را که در پستان بسته شده باشد نرم کند **ص** شیره تخم رازیانه آب رازیانه تر
بنوشند **دوائی** که شیر زیاده کند **ص** ساق لادر را با جو مقشر بپزند و صاف کنند قدری شکر داخل کرده
بنوشند **دوائی** که تسکین وجع ثدی کند **ص** کاهو بستانی را با سرکه و روغن پخته بخورند بسیار
نفع میرساند **ضمادی** که ضعف دل و خفقان را نافع است **ص** کاسنی را با آرد جو ضماد نمایند
ضمادی که شیر را کم کند **ص** زیره کوفته به سرکه ضماد کنند بعد استعمال مجففات و ادرار طمث
و حمام در خلو معده و استعمال ریاضت و قی و فصد فائده این بین ظاهر شود چقندر کوفته قدری
شونیز داخل کرده بپزند و ضماد کنند **ضمادی** که شیر منجمد را منحل سازد و تسکین وجع شدید نماید
ص نخاع یعنی حرام مغز را در شراب بپزند ضماد کنند **ضمادی** که ورم پستان را که بسبب
جمود دسومها باشد نفع رساند **ص** پودینه با شراب انگوری و سرکه پخته ضماد کنند برگ
عنب الثعلب کوفته به روغن گل چرب کرده ضماد کنند **ضماد** که ورم بارد پستان بکار آید
تخم بابونه کوفته در آب رازیانه یا آب کرفس کوفته آمیخته استعمال نمایند **طلائی** که شیر را
که در پستان بسبب سردی و خشکی منجمد شده باشد منحل کند **ص** خراطین سوده طلا کنند دیگر شیافی
سوده با روغن زیت در هاون سرب سائیده و پیوسته طلا کنند **نطول** آب فاتر بر سینه
و پستانها دادند شیر بسته میگشاید و اگر از انجماد لبن ورم بهم رسیده باشد قدری سرکه را با آب نیمگرم
تنطیل کنند **وجوری** که غشی را که بعد اسهال بهم رسیده باشد نافع است مشک قدری

در آب بجوش کنند و در حلق ریزند شمیدن خیار خاصیت عجیب دارد در برنج مقوی قلب و مفرح و دافع
خفقان است اگر خفقان حار باشد اگر سوء مزاج دل گرم بود با قدری کافور دهند زعفران مقوی
دل و جوهر روح و منبسط کنندهٔ نفس است حجر ارمنی مفرح قلب بالخاصیت و یا بالعرض بود کشنیز خشک
با خاصیت عظیمه است در تقویت و تفریح قلب و نفع میکند بخفقان حار مشک شربا و طلاء
مفرح و مقوی قلب است و مزیل خفقان سوداوی و توحش و مصلح فکر است **تودری** سرخ
مفرح قلب با شیر گاو برای زیاده نمودن شیر مجرب است **ضمادی** که شیر را در پستان که
بسبب سردی و خشکی بسته شود نرم کند **ص** پودینه خشک کوفته با آب بپزند تا مهرا شود روغن قسط
اضافه نموده ضماد کنند **ضماد** که در ورم گرم پستان سود دهد **ص** اسپغول در سکنجبین و آب بپزند
و بربندند و اگر ورم ملتهب باشد آب خیار چوارسی آب عنب الثعلب روغن گل آمیزند و ضماد نمایند
و در ورم بارد تندی زیره کوفته بپزند و این ضماد از سست گشتن و بزرگ شدن نیز ز پستان
فصل سیزدهم از مقالهٔ یازدهم در ادویهٔ مستعمله در امراض قلب مصطکی دارچینی دار فلفل نمام
فرنجمشک بادرنجبویه بادرنگ ساذج باد رنجبویه کشنیز خشک سنبل کهربا ابریشم خام مروارید طباشیر
مشک بسد کافور صندل سفید سک عود خام گاوزبان گیلانی آمله مقشر بهمنین پوست اترج کتیرا
زرنباد شیب بریان درونج عقربی گل سرخی تخم کرفس سعد نانخواه اشنه انیسون افتیمون زعفران
افسنتین جندبیدستر قرنفل کبابه خیربوا قاقله جوزبوا تخم بادروج تخم نمام تخم فرنجمشک زنجبیل تخم بادرنجبویه
تخم مرزنجوش زراوند طویل کابلی تخم قنا زرشک تخم کشوث تخم خیار تخم خرفه تخم کاسنی صندل تخم کاهو
عنبر گلاب شکر طبرزد برگ اترج عسل خالص آب سیب آب حماض اترج نارمشک بد

مقالهٔ دوازدهم در معدی و معده مشتمل بر شانزده فصل

فصل اول در بعضی فوائد ادویهٔ مستعمله در معدی بعضی مشروبه اند و بعضی موضعیه اما ادویهٔ
موضعیه گذاشته میشود مابین کتفین و باید که درین ادویه قوت از عطریه باشد چنانچه در ادویه
که مستعمل در اضمدهٔ معده میشوند و ادویهٔ مشروبه باید که مثل لعوقات و احسا باشد تا که مرور متصل
و اندک اندک بود و اما دلیل براین که معدی قرحه است و ورم نیست این است که در ورم
از ورود لقمهٔ کلان موجب شدت الم میشود به نسبت لقمهٔ خرد که در کیفیت حرافت و حموضت

علاج الامراض

رقیق باشد و اما در قرص پس عکس این است تا اینکه هم معتدل المقدار الم میکند و قلیل المقدار که در غذا
کیفیت غالب باشد موجب الم میگردد و معده علاج کرده میشود از مشروبات و اغذیه و اطلیه و نطولات
و فروخات و مراهم هرگاه که معده را سوء مزاج مادی عارض گردد و نوع ماده متحقق نشود پس بهترین
اشیا برای استفراغ ماده ایارج است و وقتیکه تنقیه معده نمودی از خلط خاص و بر معده خلط
دیگر منصب میگردد پس باید که تقویت معده کرده شود تا این خلط را قبول نکند و اگر خلط بارد
باشد پس مصطگی و اقراص ورد و جز آن بکار برند و اگر خلط حار است ربوب و اقراص بارده
استعمال نمایند و شراب خشخاش شدید النفع است ریختن مواد حاره را بر معده و شیخ گفته
شخصی که در میان معده و کبد صلابت دریابد خواه از ورم خواه از انسداد و جز آن پس
باید که غذا و دوای ماء الشعیر سازد و ابتدا از قلیل کند پس آهسته آهسته بیفزاید و استفراغ و
فصد استعمال نماید زیرا که سده مانع است از وصول کیلوس بطرف کبد و درین صورت بدل
ما یتحلل چنانچه باید نخواهد رسید پس وقوع استفراغ موجب انحلال قوت و هلاکت مریض خواهد گشت
و ادویه مستعمله را در تقویت معده باید که خشن دارند تا دوا دیرتر در معده ماند و معده از وحشی و قر
بهره دارد و بعضی این حکم را مختص بجوارش و معاجین داشته اند و در سفوف حکم سحق بلیغ ادویه
نموده اند و آنجا که ضعف در فم معده دریابند حکم بخوردن دوا بعد از غذا نمایند تا دوا با جبلیت
غذا دیرتر قریب عضو مذکور ماند و زود منحدر نگردد و دوا خوشبو و غذا لذیذ و خوشبو نافع تر و زود گوارند
از غیر خود بهتر است لهذا هرگاه که در ادویه این عضو بعضی ادویه عطریه بکار میبرند فوائد جلیله
مشاهده نمایند و وقتیکه فساد در غذا معلوم کنند و هنوز از معده منحدر نشده باشد واجب است
که قی نمایند و بعد آن ادویه مقویه استعمال کنند و چون اشتها صادق شود ادویه خفیفه
و لطیفه تناول فرمایند و هرگاه که از معده منحدر شد پس ادویه ملینه استعمال نمایند و بعد سوء هضم
تا که اشتها منصب ظاهر نگردد چیزی نخورند و حتی الوسع از امتلا و سوء الترتیب در اکل
و بالجمله هر چه مضر معده است از آن احتراز ورزند و گرفتن خون از نفس معده خواه از زلو
و خواه از محاجم باشد مضر معده است فافهم و اقتصرت علی هذا القدر لمخافة التطویل مع الاطناب

فصل سوم از مقاله دوازدهم در مرکبات الغذا نوشدارو لغت فارسی است یعنی آن دوای است

ولبعرمزه نیز گویند وبعضی گفته اند که معنی وی عطیة الله وبعضی دیگر گفته اند که نوش لفظ است موضوع
برای هلیله بلیله وآمله وخبث الحدید وعسل لهذا مرکب که ازین پنج جزو باشد آنرا پنج نوش
گویند وچون درین معجون عمده ترین اجزا آمله است لهذا مسمی باین اسم گشته ودر نسخ نوشدارو
تفاوت بسیار است اینجا آنچه معمول فقیر است مرقوم میگردد واکثری از اطبا نوشدارو را جوارش
کندی گفته اند یا برای اینکه مروج نسخه هندی اوست یا از جهت آنکه بعضی تصرفات ازو
درین نسخه واقع شده است واولی آنکه بعد چهل روز استعمال نمایند وقوتش تا دو سال
باقی ماند شربتش از یک مثقال تا سه مثقال وپیش از طعام وبعد از طعام میتوان خورد
ومحرورین مزاجان را با اشیاء بارده باید داد وبالجمله این معجون در تقویت معده وباه و
واعضای رئیسه نفع تمام دارد وبوی دهن ولون بدن نیکو گرداند وخفقان وصرع را نافع
می آید **نوشدارو ساده** نسخه قرابادین شفائی ص آن گل سرخ شش درم سعد کوفی
پنج درم قرنفل ومصطگی واسارون وسنبل الطیب از هریک سه درم قاقله صغار وکبار
زرنباد بسباسه جوزبوا زعفران قرفه از هریک دو درم آمله مقشر یک رطل قند وعسل
مناصفه صد وهشتاد مثقال آمله را در شیر خیسانند ویک شبانه روز در آن بشویند ودر سه
رطل آب بجوشانند تا مهرا شود واز پشت غربال بیرون کنند وبا قند وعسل صاف بقوام آرند
وادویه کوفته بیخته با آن بسرشند **نوشدارو لولوی** از شفائی ص مروارید ناسفته بسد
یشب سعد کوفی اذخر زعفران از هریک دو مثقال عود خام ابریشم مقرض طباشیر ساذج
هندی سنبل گل ارمنی از هریک سه مثقال عنبر اشهب نیم مثقال شیره آمله سی مثقال عسل
وقند مناصفه سه وزن ادویه معجون سازند **نوشدارو لولوی** حکیم جمال از بیاض
جد امجد ص کهربا مروارید از هریک ... مثقال مرجان سه مثقال یشب سبز شش مثقال عنبر
ورق نقره ورق طلا از هریک شش تولہ ابریشم مقرض ... تولہ سنبل الطیب ... مثقال عود هندی طباشیر
زعفران اذخر گل سرخ از هریک نه مثقال قرنفل هیل سعد کوفی ساذج از هریک شش
مثقال مشک چهار مثقال آمله یک سیر اکبری عسل یک نیم برابر ادویه قند سفید یک نیم
برابر ادویه بدستور بقوام آرند **نوشدارو لولوی** نسخه حکیم باقر از بیاض مذکور

ص ابریشم مقرض مروارید ناسفته سنبل الطیب کهربا شمعی ورق گل سرخ طباشیر یکدسته مثقال زعفران
مصطگی قرنفل یکدسته مثقال دارچینی یاقوت رمانی یشب سبز مرجان عنبر اشهب مشک اذخر ورق طلا
ورق نقره ریوند چینی سنبل صندل سفید از هریک پنج مثقال عود هندی سه مثقال دانه هیل اسارون
شامی سعد کوفی زرشک بیدانه تخم بادرنجبویه پوست اترج ساذج هندی درونج عقربی یکد
دو مثقال آمله منقی شصت مثقال عسل مصفی با قند و نبات سه مثقال بطریق معهود تیار نمایند

انوشدارو لولوی ص مروارید بسد محرق یشب سبز طباشیر سفید ساذج هندی سنبل الطیب
ابریشم مقرض شیر آمله از هریک سه مثقال سعد کوفی زعفران عنبر اشهب از هریک یک مثقال قند سفید
عسل مصفی از هریک نود مثقال بدستور مرتب سازند **آبکامه** معده را قوت دهد و بلغم
دفع کند و اشتهای طعام آورد منقول از شفائی و تشریب او با قدری الک چندر و زجهت
لاغر کردن بدن از مجربات است و قطور آن در چشم مانع برون آبله و اگر برون کرده باشد زایل
آن مجرب ص نان تازه گرم را در کوزه آب ندیده بگذارند تا سرد شود بعد از آن در سرکه خمیر کنند
و در آفتاب نهند و ده روز سرکه بر سر آن همی ریزند و ده روز دیگر بدوشاب خمیر آن تازه کنند
و ده روز دیگر بشیره انگور خمیر آن تازه کنند بعد از آن ادویه گرم کوفته بیخته بر سر آن
ریزند و چون خمیر اهند که آبکامه ارقیق گیرند از این خمیر مقدار یک من بگیرند و سه من که کهنه بر
آن کنند و کیسه پر از داروهای گرم نمکوفته دران اندازند و چهل روز در آفتاب بگذارند
بعد از آن استعمال نمایند و بعضی در ساختن این طریق دیگر هم نوشته لیکن احسن همین است

فصل سوم از مقاله دوازدهم در مرکبات بائیه و تائیه و جیمیه **بنادق کندری** دفع اسهال
سعدی را دفع کند ص مازوی سبز یک درم کندر کرمانج از هریک پنج درم افیون چهار درم حب الآس دو
درم کوفته و بیخته بنادق سازند **بادهرج** معرب از بادهره برودت معده و جگر و رحم و اقتباس
طمث را نافع بود و ریاح غلیظ را دفع کند و سده جگر و سپرز بگشاید منقول از شفائی ص
زرنباد درونج عقربی افیون جند بیدستر عاقرقرحا فلفل سلیخه هوم المجوس بزر البنج
قسط تلخ جاوشیر زعفران از هریک شش درم حاجه هشت درم بارزد مر از هریک
دوازده درم مروارید ناسفته ده درم عسل دو وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند

جوارش معرب گوارش بمعنی ہاضوم است جوارش عنبر خفقان و سردی معده و بدی ہضم وا وجاع را بغایت نافع بود و برای پیران بسیار خوب است از شفائی صص قاقله کبار وصغار بسباسه دارچینی از ہر یک چهار درم زنجبیل دارفلفل از ہر یک ده درم دوالمسطگی عنبر قرفه قرنفل زعفران از ہر یک دو درم جوزبوا پنج درم مشک یک درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال جوارش جالینوس این جوارش را خاصیت بسیار است ہمه اعصاب را قوت دہد و بوی دہن خوش کند و باد ہا بشکند و بسیاری بول که از سردی بود باز دارد و باه را قوت دہد و دیوانگی ببرد و صداع و سعال بلغمی و بواسیر و قوباو نقرس و بہق و حصاة کلیه و مثانه را نافع بود و سیاہی موی را نگاہدارد و گفته اند ہر که بیست روز بدین جوارش مداومت نماید از جمیع امراض مذکوره ایمن گردد صص آن سنبل الطیب قاقله سلیخه دارچینی خولنجان قرنفل سعد زنجبیل فلفل قسط بحری عود بلسان اسارون تخم مورد قصب الذریره زعفران از ہر یک دو درم مصطگی پنج درم قند سفید بوزن ادویه تمام اجزا را کوفته بیخته با دو چندان عسل بسرشند شربتی دو مثقال تا سه مثقال پیش از طعام و بعد از طعام نیز توان خورد جوارش شہریاران برودت جگر و معده و قولنج و عسر البول را نافع بود صص قرنفل قرفه دارچینی سلیخه سنبل الطیب جوزبوا ہیل مصطگی قاقله حب بلسان زعفران از ہر یک چهار درم و نیم سقمونیا سه درم ترید سفید مجوف حب النیل از ہر یک ہشت درم قند سفید بوزن ادویه کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی چهار مثقال تا ہفت مثقال بآب گرم بدہند جوارش اترج معده را قوت دہد و اشتہای طعام آورد و بوی دہن خوش کند صص پوست اترج خشک شش درم قرنفل جوزبوا دارفلفل قرفه قاقله خولنجان مصری زنجبیل از ہر یک درم مشک دو دانگ کوفته بیخته بعسل بسرشند جوارش عود معدهٔ بارد را گرم کند و اشتہای طعام آورد و ہاضمه را قوت دہد صص قرنفل دو درم سنبل الطیب یک درم عود پنج درم نبات سفید یک من نبات را با گلاب بگدازند و بقوام آرند و فرو گیرند و کفچه بزنند و اجزا را کوفته بیخته بران پاشند و بر روی سنگ ریزند جوارش مشک خفقان و بواسیر را نافع بود و بادہای معده را بشکند صص خیربوا قاقله زنجبیل دارفلفل از ہر یک دو درم مشک خالص نیم مثقال قند سفید شصت درم

کوفته و بیخته بعسل بسرشند **جوارش خوزی** منسوب است بسوی اطبای خوزستان طعام را هضم کند و اسهال باز دارد و سپرز را بگدازد و استسقا را نافع بود و ادرار بول کند صفت قسط قرفه سنبل الطیب حب بلسان سلیخه از هر یک ده درم جوزبوا پنج عدد قاقله کبار قرنفل انیسون اکلیل الملک شیطرج نارمشک از هر یک چهار درم بسباسه سه فنج عقربی از هر یک شش درم ریوند چینی زراوند مدحرج اشنه از هر یک پنج درم هلیله سیاه پوست بلیله کابلی بروغن زیت بریان کرده از هر یک بیست درم هلیله ده عدد تخم مورد بوزن همه ادویه نبات دو وزن ادویه در گلاب بگدازند و بقوام آورده ادویه را کوفته و بیخته بدان بسرشند بعد از دو ماه استعمال نمایند **جوارش بسباسه** بواسیر و برودت معده و سوء هضم را نافع بود و بادهای غلیظ دفع کند صفت بسباسه قرفه قاقله صعتر زنجبیل دارفلفل دارچینی اسارون از هر یک یک درم قاقله کبار پنج درم فلفل دو درم قرنفل یک درم و نیم قند سفید بیست درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی یک مثقال **جوارش دارچینی** ضعف معده و جگر و گرده و مثانه را نافع بود و بادهای غلیظ بشکند و اخلاط غلیظ دفع کند صفت دارچینی عود هندی راسن از هر یک شش درم قرنفل فلفل سیاه دارفلفل سنبل الطیب اسارون از هر یک پنج درم زنجبیل ده درم نعناع هشت درم خیربوا قرفه از هر یک دو درم مصطگی انیسون رازیانه سلیخه از هر یک سه درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند **جوارش زنجبیل** ضعف معده و امعا و سینه را نافع بود و طعام را هضم کند و بادها بشکند و اسهال باز دارد صفت زنجبیل بیست درم صمغ عربی خیربوا از هر یک ده درم قرنفل دارچینی از هر یک پنج درم جوزبوا یک عدد زعفران یک درم نشاسته چهل درم و در بعضی نسخه عوض نشاسته بسباسه است شکر طبرزد نود مثقال **جوارشی** که شکم را از رطوبات طعام ناگوار پاک سازد و قوت دهد و بجماع حریص کند و بادهای مخالف دفع نماید صفت سنبل قرفه حب بلسان قسط از هر یک دو درم جوزبوا قرنفل اکلیل الملک نارمشک شیطرج از هر یک چهار درم ریوند چینی زراوند طویل از هر یک یک درم صعتر زنجبیل عصارهٔ بلیله کابلی عصارهٔ آمله از هر یک سه درم شونیز نیم من کوفته و بیخته بعسل بسرشند و معجون سازند **جوارش فواکه** معده و دل و جگر و احشا را قوت دهد و قی باز دارد و صفرا دفع کند و تشنگی بدان منع خمار نماید صفت آب انار شیرین و ترش آب سیب آب به آب امرود آب خربزه آب زرشک آب سماق آب لیمو مجموع مساوی بجوشانند

تا ربعی بماند پس فرو گرفته قند بقوام آورند و کفچه بزنند و آبها داخل نمایند و بر روی سنگ ریزند **جوارش متوکل** منسوب ببسلویه جهت تقویت معده و سوء هضم مجرب است ص سنبل قرنفل دارچینی جوزبوا قاقله مشک جند هر یک مثقالی فلفل سفید زنجبیل جند بیدستر هر یک دو مثقال لسان ذکرا بیض چهار مثقال قند سفید برابر همه ادویه کوفته و بیخته بهم آمیخته بعسل صاف بسرشند شربتی یک مثقال **جوارش کافور** جهت ضعف معده و جگر نافع است و اعانت میدهد بهضم را و دفع میسازد ریاح را ص کافور زعفران عود قاقلتین کبابه کاشم قرفه قرنفل اشنه سنبل الطیب صندل سفید فلفل دارفلفل دارچینی شیطرج تار مشک شقاقل خولنجان جوزبوا زنجبیل سعد فلفل موبه جمله برابر شکر سفید هم چند همه **جوارش آمله** معده و دل و جگر را قوت دهد و اشتها آرد و غذا را هضم نماید و این جوارش را استاد بارها تیار فرموده و نفع یقین مشاهده کرده ص آمله مقشر پنج درم عود مصطگی هر یک سه درم عنبر نیم مثقال قند سفید نیم من آب لیمو آب سماق هر یک ده درم بدستور مشهور تیار نمایند **جوارش فنجنوش** جهت استرخای معده و ریاح بواسیر و فساد مزاج و لون و ازدیاد باه نافع است ص هلیله بلیله شیرآمله فلفل دارفلفل زنجبیل سعد شیطرج هندی سنبل هر یک ده درم تخم شبت تخم گندنا هر یک چهار درم خبث الحدید مدبر صد درم کوفته بیخته بعسل منزوع الرغوه و سمن البقر که بقدر حاجت باشد بسرشند و در ظرفی بدارند و بعد شش ماه بعمل آرند شربتی دو درم و اگر مشک دو درم نیز داخل این دوا سازند در خور است و تدبیر خبث الحدید که بپارسی فنجنوش گویند این است که برادهٔ آهن باریک ساخته بسرکهٔ انگوری یا شراب ریحانی اوفی مرتبه یک هفته و نهایت شانزده روز هم چنان تر دارند پس در سایه خشک کرده در مغرفهٔ آهنی بریان نموده بکار برند و اگر بعد بریان کردن بروغن بادام یا روغن گاو که همچنین خبث الحدید بود صلایه بلیغ کرده بعمل آرند بهتر است و برین تقدیر حاجت بآمیختن روغن دیگر وقت اختلاط عسل نیست و از آنکه جزو اعظم این جوارش فنجنوش است جوارش مذکور نیز بهمین اسم مسمی شده **جوارش تمر هندی** از عمل عطار کوهین جهت تقویت معده و جگر و دل و منع قی و انبعاث اشتها مجرب است ص تمر هندی از لیف و دانه پاک کرده و مویز کلان از دانه پاک نموده و در خل خمر تر کرده و انار دانهٔ شامی هر یک یک رطل بگیرند و جدا جدا بکوبند تمر هندی

ومویز چون مرهم شود وانار دانه با رچه بیز نمایند پس هر سه یکجا کرده خوب مخلوط سازند بعده قند سفید
بیارند آنقدر که طعم دوا از مائل بحلاوت گردانند و آنرا بقوام آرند و چون قریب بقوام رسد ادویه
ثلثه مدقوقه را دران آمیزند و حرکت دهند تا جمله یکسان گردد و درین وقت آب لیمو و سرکه نیز و آب
حصرم تسقیه بهم دهند اولا فاولا و درین اثنا حرکت کرده باشند اگر غوره موجود نباشد آب انار ترش
عوض وی کنند و در آخر طبخ ورق نعناع و ورق ریحان صعتری و حماحم بقدر حاجت مضاعف
کنند و عند نزول از آتش فلفل و زنجبیل و قرفه و هال و قرنفل کبابش و جوزبوا و عود قاقلی
آنقدر که طعم نیک پدید آید کوفته بیخته پاشند فتق داده فرود آرند و در ظرف پاکیزه که او را العود
بخور دهند و بمشک ممسوح کرده باشند بگذارند و استعمال نمایند و این دوا باید که در دیگ سنگی
پخته شود **جوارش عود شیرین** منقول از خط خانصاحب قبله مدظله ص عود هندی [illegible]
جوزبوا قرفه قاقله صغار قرنفل خولنجان دارفلفل از هر یک پنج درم اسارون زعفران
از هر یک دو درم نبات سفید نصف رطل مشک تبتی نصف مثقال عسل مصفی سوای
نبات سه وزن ادویه چنانچه رسم است جوارش سازند **جوارش عود مفرح و مختصر**
از والد سید شکر الله ص عود دو درم کوفته بیخته در قند یک رطل کف گرفته در اثنای جوش
دادن بیامیزند و قدری قرنفل و هیل و زعفران در ان بعد قوام انداخته تیز زده بردارند
و اگر خواهند خالص بسازند **جوارش عود شیرین** نسخه دیگر منقول از جمع الجوامع ص عود هندی
پنج درم پوست اترج ده درم مصطگی یک مثقال نبات سفید یک من و نیم بدستور مرتب سازند
جوارش عود شیرین نسخه دیگر منقول از کتاب مذکور ص عود هندی پنج درم قرنفل سه درم
قاقله صغار قاقله کبار سنبل الطیب از هر یک دو درم زعفران یک درم کوفته بیخته با عسل مصفی باقوام
مرتب سازند **جوارش اترج** از کتاب مذکور ص پوست اترج خشک [illegible] درم قرنفل
جوزبوا دارفلفل قاقله صغار خولنجان زنجبیل از هر یک درم مشک تبتی دو دانگ عسل سه
وزن ادویه **جوارش عود ترش** با ربوب ص [illegible] ده مثقال رب به ترش
رب [illegible] آبی نارین از هر یک ده مثقال آب ترشه ترنج و آب لیموی کاغذی از هر یک بیست مثقال
نبات سفید صد مثقال عسل مصفی بیست مثقال عود هندی بیست مثقال مروارید ناسفته سوده [illegible]

بیرون پسته مصطگی طباشیر سفید صندل سفید کهربای شمعی ساذج هندی پوست زرد اترج بادرنجبویه دارچینی دانه هیل از هریک چهار مثقال زعفران یک مثقال چنانچه رسم است مرتب سازند **جوارش آمله لولوی** ترش بموجب نسخه حکیم معتمد الملوک ص آمله شیر پرورده بست توله گلاب پاؤ آثار وعرق گاوزبان گیلانی پاؤ سیر عرق صندل پاؤ سیر عرق بید مشک پاؤ سیر بجوشانند تا جدا شود از پارچه بگذرانند پس رب انارین سیب شیرین رب به ترش رب سیب شیرین از هریک پاؤ سیر ورب زرشک شربت اترج نبات سفید هریک نیم پاؤ آب لیمو تازه کشیده نیم پاؤ داخل نموده بقوام آرند وبهتر آنکه نبات از عرق گاوزبان بوزنی که سابق مرقوم شده گداخته صاف نموده همراه ربوب وعرقها داخل نمایند بعد از ان مروارید ناسفته صلایه کرده یک توله دانه هیل سوده دو توله دارچینی صلایه کرده یک توله ورق طلا شش ماشه ورق نقره یک توله عنبر اشهب سه ماشه داخل کرده خوب تیز زده در ظروف چینی نگاه دارند **جوارش انارین** معمول حکیم ارشد مرحوم جهت تقویت معده وجگر غریب وبرای بهم رسانیدن اشتها عجیب ص آن آب انار شیرین آب انار ترش قند سفید هریک یک سیر آب نعناع سبز گلاب هریک هفت درم سنبل الطیب مصطگی هریک دو درم الایچی کلان پوست ترنج هریک چهار ماشه پوست بیرون پسته یک درم الایچی خرد سه ماشه بدستور تیار نمایند **جوارش انارین قابض** نیز معمول ایشان ص قند سفید پاؤ سیر آب لیمو هشت درم شربت حب الآس هفت دام آب انارین هفت دام شربت لیمو آب پودینه سبز شیره مربی آمله هریک چهار دام گلنار دو دام مصطگی الایچی زرجره هریک سه ماشه گل سرخ زرورد وج ترکی جوز بوا عود طباشیر هریک دو ماشه معجون سازند **جوارش جلالی** تالیف جلال الدین طبیب معده را قوی گرداند واشتهای طعام آورد وضعف گرده دور کند ومنی بیفزاید ومجامعت را قوت دهد ص مشک دانگی انیسون تخم کرفس هریک یک مثقال انار مشک یک مثقال ونیم فاقلی دو مثقال زیره کرمانی مدبر بسرکه مصطگی پودینه خشک سعد هندی هریکی چهار مثقال سنبل الطیب قرفه قرنفل دارچینی قاقله هریکی ده مثقال قند سفید بوزن همه کوفته بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال تا دو مثقال **جوارش حب الآس** هیضه واسهال معدی را نافع بود ووقتی که از رطوبت وبلغم بود باز دارد ص ساذج هندی حماما هریک چهار درم جوز بوا تخم کرفس نانخواه هریک پنجدرم

مصطکی قردمانا انیسون زیره کرمانی سنبل الطیب سلیخه قاقله قسط هریک شش درم فلفل دارفلفل زنجبیل
هریک ده درم بلیلهٔ سیاه پوست بلیله آمله منقی طالیسفر هریک بست درم حب الآس نه مثقال
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک درم جوارش خولنجان برای هضم طعام و ظرد ریاح
وسردی جگر مفید ص تخم کرفس انیسون زیره کرویا طالیسفر هریک یک درم خولنجان قرفه سعد
هریک دو درم هیل دارچینی نارمشک هریک سه درم دارفلفل شش درم زنجبیل شش درم
فانیذ شکر سفید سه چند شربت دو درم جوارش غیر مدقوق از حکیم علی ص قطعهای سفرجل
پاک کرده هشت رطل در هشت قسط شراب طبخ معتدل دهند تا مهرا شود وانگاه بیست
رطل عسل منزوع الرغوه طبخ دیگر دهند و بگیرند قرنفل یک اوقیه سنبل یک اوقیه و نیم کرفس جبلی
پنج اوقیه فلفل هشت اوقیه باریک نموده بر قطعها پاشند و نگاه دارند جوارش معده را
قوت دهد و اشتها آرد مجرب است ص عود قاقله هریک دو درم پوست بلیلهٔ کابلی بیست و چهار
مثقال جمله را جوکوب نموده در خمیرهٔ گلاب کثیر المقدار روز و شب تر نمایند و صاف کنند و قند سفید
نیم رطل آمیخته بقوام آرند و عنبر نیم مثقال افزوده بردارند جوارش از مجموعه ص مشک
دو دانگ سعد کوفی نیم درم فلفل دارفلفل زنجبیل هریک درم نارمشک یک درم و نیم قرفه
قرنفل مصطکی سنبل الطیب دارچینی قاقله صغار بسباسه زعفران جوزبوا هریک دو درم عود غرقی
پوست اترج هریک پنج درم عسل قند هریک نیم من جوارش ایضاً از مجموعه ص عنبر اشهب
مشک خالص هریک یک ماشه مصطکی عود غرقی پوست بیرون پسته هریک دو درم آب لیموی کاغذی
هفت عدد نبات نیم سیر معجون سازند جوارش عود اسهال صفراوی مشقت کند ص سقمونیا
نیم درم عود خام مصطکی هریک یک درم تربد سفید چهار درم بعسل بسرشند شربت پنج درم با آب گرم
جوارش کسری صاحب ذخیره گوید من در شهر بلخ شخصی را دیدم که او را درد معده بود و بسیاری علاج
کرد و هیچ داروی شفا نیافت الا باین جوارش گویند که بهر کسری اول مرتب ساخته شده جهت خفقان و بیماریهای
رحم نیز مفید و بمشایخ بسیار نافع است ص آن عنبر اشهب یک مثقال روغن بلسان دو درم انیسون
نارمشک تخم کرفس جند بیدستر افیون بزر البنج سفید برگ بادرنجبویه تخم مرزنجوش زعفران هریک
سه درم قرنفل کبابه قاقله خیربوا هریک پنج درم عنبر اشهب در روغن بلسان بگدازند و افیون

درشراب حل کنند و بعسل کف گرفته بسرشند و دو ماه بگذارند و گروهی شش ماه می نهند شربتی دو درم
جوارش نارمشک ناشات طبع نرم کند و قولنج بگشاید صفت آن زنجبیل فلفل دارفلفل هر یک
شش درم هیل بوا قرفه هر یک هشت درم سقمونیا دوازده درم قند سفید چهل درم بعسل بسرشند
شربتی یک درم و نیم تا دو درم جوارش آمله معده را قوت دهد و اشتهای آورد و حرارت
کبد را تسکین دهد و دل را قوت نماید و اسهال حاری را منفعت می بخشد و معده را باصلاح آورد
صفت شیر آمله منقی دوازده مثقال طباشیر سفید صندل سفید سماق منقی زرشک منقی گل سرخ بادرنجبویه
پوست بیرون پسته از هر یک یک مثقال کشنیز خشک مقشر تخم خرفه مقشر از هر یک دو مثقال مروارید
ناسفته چهار دانگ عنبر اشهب ورق طلا ورق نقره از هر یک دو دانگ نبات سفید آب بهی شیرین
از هر یک دو وزن ادویه بدستور مرتب سازند جوارش آمله لولوهی دیگر صفت شیر آمله منقی
زرشک بیدانه در آب خالص و گلاب و عرق گاوزبان و آب انار شیرین آب انار ترش
عرق بیدمشک عرق بادرنجبویه بپخته از پارچه بپالایند پس شیرهٔ نبات سفید داخل کرده قوام
آرند پس مروارید یاقوت رمانی کهربای شمعی دارچینی مصطگی از هر یک شش ماشه و الایچی
طباشیر سفید ابریشم مقرض صندل سفید گل گاوزبان کشنیز خشک مقشر از هر یک یک توله ورق طلا
ورق نقره از هر یک سه ماشه پوست زرد اترج نه ماشه عنبر اشهب سه ماشه بدستور بسرشند
شربتی شش ماشه جوارش الایچی دیگر معده و قلب را قوت دهد و خفقان را زائل کند و
قوت تمام آورد و کبد را قوی گرداند و این جوارش را منافع بسیار است اخلاط آن آب بهی اصفهانی
و آب سیب اصفهانی و آب اترج و آب انار شیرین و آب امرود و آب سیب ترش و آب زرشک منقی
و آب سماق از هر یک دو اوقیه نبات سفید یک من گلاب عرق بیدمشک از هر یک نیم رطل
شیر آمله بیست درم شیر آمله در آب بپزند تا مهرا شود و بپالایند و با آبها و عرقها یکجا کرده بقوام
آورند پس مصطگی و عود خام و زعفران و طباشیر و سنبل الطیب و قرفه و دارچینی از هر یک
دو درم پوست بیرون پسته پوست اترج حب الآس از هر یک سه درم کوفته بیخته با آن بسرشند
جوارش سازند جوارش انار تالیف حکیم عزت الله مخاطب بحکیم الممالک صفت آن آب انار شیرین و
آب انار ترش و قند سفید از هر یک یکصد و پنجاه درم آب نعناع تازه سی و هفت درم و نیم پوست بیرون پسته

و پوست زرد اترج و مصطگی رومی و سنبل الطیب و قاقله کبار و هیل بوا و طباشیر سفید و زرورد و کشنیز خشک از هریک نیم درم عود قماری خام و وج ترکی از هریک نیم دانگ فضه بدستور جوارش سازند

جوارش انجدان از کامل الصناعة نافع از برای نفخ البطن و معده و قراقر و هضم طعام و برودت معده و گرده اخلاط آن کاشم که تخم انجدان طیب است سیزده درم فلفل و تخم کرفس از هریک دوازده درم فطراسالیون و نعناع خشک و سیسالیوس از هریک شش درم ادویه را کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بقدر حاجت بسرشند و در ظرف چینی نگاهدارند و در وقت بکار برند جوارش

بقراط معده را قوت دهد و طعام هضم کند و اشتهای طعام آورد و نفخ دور کند و باه را قوت دهد و برودت معده و کلیه و مثانه زائل گرداند و آب آمدن از دهان باز دارد و فواق و جشا را سودمند باشد اخلاط آن تخم کرفس و تخم گزر و تخم شبت و رازیانه و کشنیز خشک و نانخواه از هریک یک سیر مصطگی و عاقرقرحا از هریک یک مثقال عود قماری خام و قرنفل از هریک نیم مثقال کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل و فانید سنجری بالمساوات جوارش سازند

جوارش بلادر مسمی بجوارش حبة الخضرا نافع است از برای سودا و استمرار و استطلاق بطن و برودت معده و از برای بواسیر و اشتهای طعام آورد و بدن را فربه کند و حفظ بیفزاید اخلاط آن بنسخه شیخ الرئیس که در قرابادین قانون ذکر کرده عسل بلادر و حبة الخضرا و کنجد مقشر از هریک شش استار شکر طبرزد بیست و چهار استار پوست هلیله کابلی و پوست بلیله آمله منقی و زنجبیل و دارفلفل و اترج کابلی و ساذج هندی و شیطرج هندی از هریک چهار درم فلفل و مرزنجوش و بسباسه از هریک دو درم کوفته و بیخته اول مرتبه ادویه را بعسل بلادر سرشته بروغن مغز گردگان چرب نموده پس بعسل مصفی بقدر کفایت بسرشند و نگاهدارند شربتی از این جوارش دو درم با مخیض گاو و طعام در مدتی که این جوارش خورده میشود باید که شیر و برنج باشد و گوشت نخورد بلکه هر دو اکله بلادر و عسل بلادر داشته باشد هرگاه خورده شود باید که گوشتها موقوف نمایند و گفته اند که این جوارش گرم است در وسط درجه سوم و خشک است در آخر درجه سوم

جوارش خبث الحدید مطبوخ بنسخه شیخ الرئیس صالح از برای ضعف معده و حرارت مزاج اخلاط آن خبث الحدید مدبر بصری و پوست

بلیله زرد و بلیله سیاه و پوست بلیله و آمله منقی و گل سرخ و گلنار فارسی و اذخر مکی اجزا متساوی همه را
در شراب ریحانی بجوشانند تا غلیظ شود پس بپالایند و نگاهدارند و بهر روز از آن مقدار ستة اوقیه
بیاشامند جوارش تفاح جهت تقویت معده و قلب و احشا و دماغ نافع است و اشتها را قوی
گرداند اخلاط آن بگیرند یک رطل سیب صفاهانی رسیده و کرپوست و تخم آن را دور کرده باشند
و با شراب ریحانی بجوشانند تا مهرا شود پس بپالایند و نیم رطل قند سفید و نیم رطل عسل منقی بقوام
آورند پس فلفل و دارفلفل و قرنفل از هر یک دو مثقال زنجبیل چهار مثقال زعفران نیم مثقال
عود هندی پنج مثقال کوفته و بیخته با آن بسرشند و در ظرف نگاهدارند جوارش جالی و معده را
قوت دهد و طعام هضم کند و حفظ بیفزاید و بواسیر را فائده دهد و رنگ وی را صافی گرداند و بوی
دهان خوش کند اخلاط آن جوز بوا بسباسه قرنفل دارچینی سنبل الطیب سعد هندی آمله منقی و
دانه هیل اجزای متساوی کوفته و بیخته با قند سفید و عسل منقی بقوام آورده بسرشند شربتی
دو درم جوارش زنجبیل دیگر نافع ست از برای ضعف معده و امعا و طعام را هضم کند
و هیضه را نافع بود و حابس اسهال است و کاسر ریاح غلیظه و محلل رطوبات و بلغم است و نافع
از برای جمیع امراض بلغمی صفت آن زنجبیل بست درم صمغ عربی و دانه هیل از هر یک یک درم
بسباسه چهل درم و در نسخه دیگر بجای بسباسه نشاسته است بهمان وزن نبات سفید نود مثقال
بدستور مرتب سازند جوارش سفرجلی ممسک نسخه میر موسی شکم ببندد و هاضمه را قوت دهد
بجهت تقویت معده و احشا و دماغ نافع است صفت آن بگیرند سفرجل اصفهانی پوست و دانه
آن را با شراب ریحانی بجوشانند تا مهرا شود و از پرویزن موی بپالایند و با نیم رطل نبات سفید
و نیم رطل عسل منقی بپزند تا بقوام آید پس فلفل و دارفلفل و قرنفل از هر یک دو مثقال زنجبیل
چهار مثقال زعفران نیم مثقال عود هندی پنج مثقال کوفته و بیخته با آن بسرشند جوارش سوسن
تالیف اطبای روم است ضعف معده و کبد و شدت استسقا را نافع است صفت آن انجدان
یک رطل رازیانه و نانخواه و تخم کرفس از هر یک اوقیه بیخ سوسن آسمانجونی نیم رطل قاقله
دو اوقیه کوفته و بیخته با سه وزن مجموع ادویه عسل منقی بدستور جوارش سازند
جوارش طباشیر که مقوی معده است و مانع صعود ابخره صفراویه از معده

بدماغ و نافع است از برای دوار و سدر حادث بسبب سوء مزاج صفراوی معده ص گل سرخ منزوع الاقماع صندل سفید آمله منقی طباشیر سفید کشنیز خشک از هریک ده درم حب الآس پوست اترج سماق منقی مصطگی از هریک پنج درم کافور قیصوری یک مثقال مجموع را در سه وزن ادویه آب به با گلاب بقوام آورده بسرشند شربتی دو مثقال جوارش عنبر از تالیف حکیم علوی خان جهت ضعف معده و تشنج سفید و شطر الغب را که از مدت یکسال امتداد یافته بود نافع باشد ص عنبر اشهب دو مثقال مشک تبتی خالص چهار دانگ با گلاب چهل مثقال نبات سفید شش مثقال مشک و عنبر را با مقدار ده مثقال نبات سفید کوبیده از پارچهٔ نازکی بگذرانند پس همه نبات را در گلاب حل نموده بقوام آورند و تیز زنند و اندک اندک عنبر و مشک سوده را داخل نمایند و قرصها سازند و هر قرصی یک مثقال در وقت حاجت یک قرص آنرا تناول نمایند مؤلف گوید پس درین صورت اطلاق قرص برین اولی است جوارش عود ساده ص عود هندی پنجدرم پوست اترج مصطگی از هریک یکدرم نبات سفید یک من نبات بقوام آورده ادویه بآن بسرشند جوارش عود حامض نافع از برای برودت معده هرگاه سوء مزاج حار بافراط نبود و دهن مائل بتلخی و تشنگی باشد بکار آید ص عود هندی خام ده درم سنبل الطیب قاقله صغار زعفران پوست اترج قرنفل دارچینی بادرنجبویه مصطگی رومی طباشیر سفید از هریک یک درم آب سیب ترش پنجاه مثقال گلاب شصت مثقال آب لیمو نود مثقال قند سفید و عسل مصفی از هریک هفتاد مثقال بدستور مرتب سازند شربتی از یک مثقال تا دو مثقال جوارش فلافلی درد معده و شهوت کلبیه را مفید باشد و بادهای غلیظ را دفع کند و طعام را هضم نماید و حمی ربع را زائل گرداند ص آن بنسخهٔ صاحب کامل الصناعت فلفل سیاه و فلفل سفید و دارفلفل از هریک بیست درم عود بلسان ده درم زنجبیل و تخم کرفس و صلیخهٔ سیاه و بزر سیسالیوس واسارون و اس از هریک یک درم کوفته و بیخته با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی از یکدرم با آب کرفس جوارش فنجنوش بنسخهٔ قلانسی معده را قوت دهد و بواسیر را زائل گرداند و رنگ را صافی سازد و باه را زیاده کند ص آن پوست هلیلهٔ کابلی پوست هلیلهٔ حبشی هلیلهٔ سیاه پوست بلیله آمله منقی از هریک ده درم فلفل و دارفلفل زیرهٔ کرمانی مدبر و زنجبیل و تخم شبت و تخم

کرفس و تخم گندنا و تخم جرجیر و تخم شلغم و تخم جزر و دارفلفل سیاه و دارچینی و قرنفل و جوزبوا از هر یک یک درم
بسباسه و قاقله و عود قماری و مشک تبتی از هر یک نیم درم حب الرشاد ابیض سه اوقیه خبث الحدید
غسل مجموع ادویه را کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم بعد از شش ماه استعمال نمایند جوارش
فندادیقون این جوارش نزد یونانیان مستعمل نافع است از برای ضعف معده که از تولید
ریاح در آن بسیار باشد و از برای ضعف کبد بارد و استسقای طبلی و از برای وجع پشت
و درد گرده و مثانه صفت آن بنسخه شیخ الرئیس زنجبیل و سنبل الطیب از هر یک شش درم مصطکی رومی
و نانخواه چهار درم تخم کرفس و نعناع خشک از هر یک پنج درم سلیخه سیاه و زیره کرمانی مدبر و حب بلسان
و عاقرقرحا از هر یک دو درم ساذج هندی یک درم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند و در سبوچه
نگاه دارند و در وقت حاجت بکار برند مزاجش گرم است در اول درجه سوم و خشک است در
آخر درجه سوم حکیم معصوم در قرابادین خود گفته که شربتی از این جوارش چهار مثقال است
و در نسخه او چهار درم انیسون داخل است جوارش بنسخه قلانسی نافع است از برای
هضم طعام و کسر ریاح و ضعف معده صفت آن پودینه خشک فلفل و نانخواه و کرویا و کاشم و
برگ سداب و زنجبیل و قرنفل و دارفلفل و دارچینی اجزای مساوی بعسل بسرشند شربتی دو درم
جوارش فواکه نافع است از برای ضعف معده و خفقان صفت آن آب انار ترش و آب انار شیرین
و آب امرود و آب غوره و آب زرشک و آب سماق از هر یک بیست درم قند سفید یک رطل بقوام آورده
فرود آرند پس مصطکی رومی و دارچینی و بادرنجبویه از هر یک سه درم مشک تبتی دو دانگ کوفته بیخته
با آن بسرشند شربتی سه درم جوارش کافور نافع از برای ضعف معده و کبد و سوء استمراء
و دفع ریاح صفت آن کافور قیصوری و زعفران و جوزبوا و فلفل و زنجبیل و بسباسه و دارچینی و نارمشک
و قرفة الطیب و فلفل مویه و نعناع خشک اجزای مساوی کوفته بیخته با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی
بسرشند شربتی یک مثقال جوارش کمونی کمون کرمانی مدبر بریان بیست درم
فلفل سیاه شش درم بوره ارمنی مدبر یک درم با سه چندان عسل مصفی مقوم بسرشند
شربتی از آن چهار درم تا شش درم بعد از یک هفته استعمال نمایند و بعضی هفت درم
پودینه باغی درین جوارش زیاده کرده اند جوارش کمونی بنسخه صاحب شفائی نافع است از برای

ت معده و جشاء حامض و بزود دست ابیض و فتق و قیله صفت آن زیره کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل
پانزده درم برگ سداب در سایه خشک کرده زنجبیل از هر یک بیست درم بورهٔ ارمنی پنج درم عسل مصفی سه
وزن ادویه بدستور مقرر ترتیب نمایند شربتی از دو درم تا دو مثقال **جوارش کمونی** مسهل تنقیه
تقویت معده کند و نافع است از برای امراض بارده و بطلان فوق و کثرت سیلان لعاب که بسبب
رطوبت معده باشد **اخلاط آن** کمون کرمانی مدبر بریان شش درم فلفل و زنجبیل و دار فلفل از هر یک
پنج درم تربد سفید مدبر پانزده درم فودنج و سداب و صعتر و بورهٔ ارمنی از هر یک دو درم و نیم افتیمون
ده درم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور ترتیب نمایند شربتی از دو مثقال تا چهار مثقال **جوارش**
مسهل تنقیه معده کند و دافع فضلات معده باشد صفت آن تربد سفید تراشیده بروغن بادام شیرین
چرب کرده ده درم زنجبیل پنج درم قند سفید پنجاه درم جمله اجزا را کوفته و بیخته بدستور ترتیب ساخته
نگاهدارند شربتی سه درم با آب گرم **جوارش مصطگی** معده و سردی جگر را نافع بود و بلغم دفع کند
و آب رفتن از دهان بازدارد صفت آن مصطگی سه مثقال کوفته در یکمن قند سفید سی درم
گلاب بقوام آورند و بر روی سنگ بروغن بادام یا روغن بید چرب کرده باشند بریزند **جوارش**
مصطگی مرکب سردی معده و ضعف آن و قلب بارد و اسهال بلغمی را نافع و از برای ضعف جگر و قفتن
آب دهان و خفقان بارد مفید صفت مصطگی رومی و فلفل سیاه و نانخواه و کبابهٔ چینی و زیره کرمانی مدبر و زیره سیاه
و کرویا و ورق گل سرخ و پوست اترج و تخم کاسنی و رازیانه و کندر و کشنیز خشک و بادرنجبویه و
گل گاوزبان و زرنباد و سنبل الطیب و زعفران از هر یک پنج مثقال و دارچینی و زنجبیل و قاقله از هر یک
ده مثقال قند سفید و عسل مصفی مساوی سه وزن ادویه بدستور جوارش سازند **جوارش**
قرطم این جوارش حافظ صحت است و ملین طبیعت و مقوی معده صفت آن قرطم مقشر و مغز بادام شیرین
از هر یک ده جزو انیسون و بسفایج فستقی از هر یک یک جزو و عسل مصفی بوزن تمام اجزا و بدستور
جوارش سازند و اگر دو جزو مصطگی رومی افزایند اقوی بود و گفته اند که قدر مستعمل از وی
از هفت درم تا پانزده درم است **جوارش لولوی** مقوی معده و اعضاء رئیسه و مصلح حال
جنین از اسقاط و مجرب است صفت آن مروارید ناسفته یک درم عاقرقرحا یک درم زنجبیل و مصطگی رومی
از هر یک چهار درم زرنباد و درونج عقربی و تخم کرفس و شیطرج هندی و قاقله و جوزبوا و بسباسه و قرنفل لطیف

از هر یک دو درم بهمن سفید بهمن سرخ فلفل دار فلفل از هر یک سه درم دارچینی پنج درم شکر سلیمانی بوزن همه ادویه شربتی بقدر یک عفصه و در حفظ اسقاط جنین مداومت باین جوارش باید نمود

جوارش کندر این جوارش را عیسی بن صهاربخت جوارش ایوب نامیده ضعف قلب و خفقان را نافع است و معده را گرم کند و طعام بگوارد و اسهال بلغمی باز دارد و صحبت امراض بارده معده نهایت مفید است صح آن کندر سفید شصت درم فلفل دار فلفل از هر یک ۵ درم و در نسخهٔ دیگر از هر یک دوازده درم سنبل سفید شصت درم زنجبیل و خولنجان از هر یک دوازده درم و در نسخهٔ دیگر از هر یک ده درم است جوز بوا و خیربوا و قرنفل از هر یک پنج درم مشک خالص نیم درم اجزا را کوفته و بیخته وزن کرده بعسل مصفی بسرشند شربتی سه درم و این جوارش گرم است در اول درجهٔ سوم و خشک است در وسط درجهٔ دوم

جوارش صندلین مقوی دل و دماغ و حابس اسهال صفراوی و دافع خفقان معمول و مجرب حکیم معصوم شیرازی و مجرب راقم بیاض صح مروارید ناسفته مرجان قرمزی از هر یک دو درم صندل سفید بگلاب سوده و خشک نموده ده ده درم صندل سرخ بگلاب سوده و خشک نموده پنج درم طباشیر سفید تخم خرفه مقشر بو داده تخم خشخاش بریان کرده پوست بیرون پسته از هر یک دو درم مصطگی زعفران از هر یک یک درم مشک تبتی [illegible] نیم درم آب ترشهٔ ترنج پنجاه درم گلاب سی درم قند سفید یک من قند را در گلاب گداخته بقوام آرند و در آخر قوام آب ترشهٔ ترنج داخل سازند و بقوام عسل منعقد آورده چنانچه رسم است معجون سازند خوراک از سه درم تا پنج درم است

جوارش عود مخترع مقوی معده و هیضه را هم نافع است صح مصطگی نه درم قرنفل سنبل الطیب بسباسه از هر یک شش درم عود خام پانزده درم دار فلفل سه درم جوز الطیب بیست و پنج درم زعفران بیست و شش درم مشک و عنبر یک یک مثقال دارچینی ده درم نبات چهار آثار گلاب هشت آثار شیشه نبات را در گلاب حل نموده بقوام آورده جوارش سازند

جوارش کمونی صح زیرهٔ کرمانی مدبر دو رطل فلفل زنجبیل از هر یک سی درم سداب چهل درم بورهٔ ارمنی ده درم سلیخه دارچینی قرفه سنبل الطیب مصطگی از هر یک چهار درم عسل سه چند [illegible] شربت یک مثقال

جوارش آمله مقوی معده صح آمله منقی نیم آثار شیر [illegible] گلاب نیم آثار و عرق بید مشک نیم آثار بخیسانند صبح خوب جوشانیده صاف ساخته از پارچه گذرانیده نبات سفید سه پاو و عسل مصفی نیم آثار

داخل کرده بقوام آرند و مروارید ناسفته دو توله صندل سفید ابریشم مقرض غنچه گل سرخ گل گاوزبان دانه هیل پوست بیرون پسته مصطگی دارچینی از هر واحد یک توله عنبر اشهب ورق طلا هر یک سه ماشه ورق نقره نه ماشه کوفته و بیخته بآن بسرشند و معجون سازند شربتی نه ماشه **جوارش آمله** مقوی معده **صفت** آمله منقی بیست مثقال در شیر یک شبانه روز تخیس نند و بشویند و در آب جوشانیده صاف نموده در شکر سفید یک آثار بقوام آرند **جوارش خواجه بوعلی سینا** از جمله مجربات اوست **صفت** آن عود خام سه درم مشک تبتی دو دانگ کافور ریاحی دانگ نیم بسباسه نارمشک و سعد و فلنجمشک و زرنب و زرنباد از هر یکی یک مثقال دارچینی مصطگی زنجبیل پیپل قرنفل از هر یکی دو درم سنگ لسان الثور پنج درم سنگ تخم بادیان تخم کرفس وج سنبل از هر یکی سه درم سنگ بانگبین مصفی بسرشند شربت دو مثقال باد ها را بشکند و خفقان و تنگی دل ببرد **جُتْنی** ترکیب هندی در تقویت معده مکرر بتجربه رسیده و چون زنان بعد از ولادت استعمال کنند جهت پرسوت و قطع سیلان آب فرج و تنگی آن نافع **صفت** بسباسه زعفران الایچی خرد از هر یک شش ماشه جوز بوا سه ماشه قرنفل پیپل چیته دارچینی گل پسته گل سپاری از هر یک یک توله خرما کهوپره هر یک دوازده دام مغز بادام روغن زرد هر یک نیم پا و مشک سه ماشه شهد سه پاو ورق نقره بیست و پنج عدد **جُتْنی دیگر** **صفت** آمله بیست درم در سرکه یک شبانه روز تر نمایند بعد از ان بآب بشویند و بجوشانند و بکوبند و از پارچه بگذرانند و یک آثار قند بقوام آرند و بالای آن این دارو ها کوفته باریک نموده بیامیزند طباشیر سفید الایچی خرد و کلان فوفل گلنار تخم حماض از هر یک چهار ماشه زعفران دارچینی هر یک سه ماشه پوست ترنج شش ماشه بدستور تیار نمایند **جلنجبین** معرب گل انگبین است قوتش تا چهار سال باقی است و سکری او را که گلقند و گل شکر بپارسی گویند قوتش تا دو سال و اول در آخر دوم گرم و خشک و دوم در اول دوم گرم و در یبوست معتدل مقوی معده و دماغ و مجفف رطوبات غریبه معده و بعد از غذا مانع صعود ابخره بدماغ و عسلی جهت مبرودین و فضول بارده اوفق و جهت درد مفاصل و نقرس و فالج و تفتت سنگ گرده و مثانه و عسر البول در بابیع او زیره جهت تحلیل ریاح غلیظه و در دیگر و هضم طعام نافع و چون او را با ربع تربد و تخم کرفس بجوشانند و صاف نمایند و مکرر بنوشند جهت تقویت معده و ازالهٔ القوه و استرخا و اقدامی درد مفاصل مجرب دانند

وسکری از جهت ابتدای وسواس و جنون نافع و چون گلقند را با مثل آن اسطوخودوس و نصف آن
مربای بنفشه ممزوج نموده مداومت نمایند جهت ازاله صداع کهنه و بخار و ضعف باصره و درد سر و تنقیه
اخلاط سوخته و رفع سده مجرب میدانند و چون با تمر هندی و عناب بجوشانند جهت ازاله امراض کهنه
بغایت مفید است و هر دو قسم گلقند را چون بجوشانند و صاف نمایند نائب مناب شربت ورد و دیگر است
و گویند مفرح جگر و محدث تشنگی است و مصلح او خشخاش و قدر شربتش در مطبوخ تا چهار ده مثقال و از
جرمش چهار مثقال است و طبیخ او باید که تا شش مثل و آب باشد تا ثلث برسد و ضرر او بجگر خلاف قیاس
و تجربه است و در مبحث تپ دق در شفاء الاسقام واقع است که اگر شکم مدقوق از تناول تیسیر شود
گلقند دهند تا که قبض شود و شیخ الرئیس فرموده که مسلول را گلقند بسیار دهند تا که نانخورش هم همین باشد
نفع عظیم خواهد کرد و حکایت هم درین نقل کرده است که جوانی مبتلا بدین مرض بود و قریب مرگ رسیده بود و
گلقند بسیاری خورد که اگر بیان کرده شود سامعین محمول بر کذب خواهند کرد و حق تعالی آنرا شفا داد
صنعت گل سرخ را از اقماع و تخم پاک کرده با دست چندان بیفشارند که خوب درهم شود و با قند مسحوق یا
شکر بیامیزند که خوب آمیخته گردد تا سه روز هر روز صبح و شام برهم نمایند پس چهل روز در آفتاب گذارند
و هرگاه شکر کم کنند دیگر آمیزند و شکر سه چند تا چهار چند گل سرخ باید و ظرف را مملو نگردانند تا خوش
تواند بود و بعضی بعد دو سه روز تحریک اخلاط لازم میدانند و عسلی را باید بوزن مذکور عسل کف گرفته
اضافه نموده در آفتاب گذارند و بعضی یک جزو برگ گل و بجینه ادو قند یا شکر می آمیزند تا نیک مخلوط گردد
پس عسل کف گرفته بقوام آورده هموزن جمله اضافه نمایند و بمالند تا نیک آمیخته شود و هرگاه که گل تازه
بهم نرسد از گلاب ترکرده نرم ساخته بدستور مرتب سازند و گلقند تازه قلیل الحرارت به نسبت
کهنه بود و گل قند گل به و تفاح مقوی معده و دل و دماغ است و ترتیب همین است که بیان شد

فصل چهارم از مقاله دوازدهم در مرکبات حاره **حب الافاویه** بادها را بشکند و طبع را
نرم کند و قولنج بگشاید صنعت زنجبیل قرنفل دارچینی فلفل دارفلفل نارمشک مصطکی از هر یک یک مثقال سقمونیا
یک مثقال قند سفید هفت مثقال کوفته و بیخته حبها سازند هر یک بمقدار نخودی هر حب یک مجلس
دفع کند **حب تخمه** محمد بن زکریا گوید این حب تخمه را زائل کند و قولنج بگشاید صنعت قرنفل زنجبیل
سک شاهسفرم نارمشک دارفلفل شکر طبرزد هر یک جزوی کوفته و بیخته بآب حب سازند قدر خوراک

نیم درم حب زنجبیل طعام را در قعر معده نشاند و تخمه زائل کند و شکم براند و نفخ تحلیل نماید قبل از غذا
و بعد از غذا توان داد صن زنجبیل قرنفل فلفل دار فلفل سنا رشک شبرم قند سفید بالسویه کوفته و بیخته
بآب حب سازند شربتی نیم درم دو بار یا پنج بار حسب احتیاج شکم می آرد حب شبّی هاضم و خورش ذائقه از مجموعه
صن الایچی خرد دارچینی هر یک پاؤ دام سمندر لون سونچر لون سیندها لون جوا کهار بر لون معدنیه پیپلامول
پیپل زیرهٔ سیاه و سفید سونتهه مرچ ناگکیسر تالیس پتر هر یک نیم دام چوک ترش دو دام انار دانه
هشت دام کوفته و بیخته بآب لیمو خمیر کرده حبها مقدار کنار بندند یکی یا دو حب بخورند حب جهت هضم
و تقویت معده و طرد ریاح نافع و دفع فواق شدیده معمول است صن نمک سانبهر نمک سیاه
نمک سیندها هر یک شش مثقال نعناع زرنباد هر یک پنج مثقال هلیله زرد بلیله آمله مقشر فلفل گرد دار فلفل
زنجبیل وج ترکی هر دو زیرهٔ کرمانی هر یک شش مثقال تخم کشنیز نیم پاؤ نانخواه بادیان هر یک پاؤ سیر کوفته
بیخته بآب لیمو خمیر کرده در آفتاب خشک کنند باز بآب آمله سبز اگر بهم نرسد آمله خشک در آب
تر نموده همان آب خمیر کرده خشک ساخته باز بآب لیمو خمیر کرده حبها برابر جو ز بوا البته یکی بخورند
حب تنکار گرسنگی آرد و درد معده و شکم و گرانی آنرا دفع کند صن تنکار دو درم زنجبیل
دو درم و نیم فلفل سیاه دوازده درم صبر سقوطری شانزده درم کوفته در شیرهٔ درخت صبر که آنرا
بهندی گهیکوار گویند حبها بندند برابر نخود و جهت تحلیل باد و مواد دو سه حب بدهند و اگر قبض
بسیار شود زیاده بدهند مداومت او باد مطلق در شکم نمی گذارد و بزرگی آنرا فرو نشاند
مجرب است حب قرص الورد جهت تنقیه خمل معده از بلغم و ریح و تسکین وجع معده مجرب است
صن ایارج فیقرا شش درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی مصطگی هر یک دو درم قرص ورد
ملح هندی هر یک سه درم فودنه خشک جوز بوا نانخواه انیسون قرنفل حب لی جوز هر یک
درم و نصف تربد موصوف هفت درم بآب فودنج حبها بندند شربتی یک مثقال بشربت
افسنتین یا به حب ترش از میر محمد مهدی مرحوم بجهت هضم طعام و تقویت معده بغایت مفید
صن بگیرند زنجبیل سفید بی ریشه یک آثار و نهایت باریک بسایند و از پارچه بگذرانند
و در میان آب انداخته یک شب و روز گذارند و صبح آب آنرا دور نمایند و هفت و هشت
مرتبه همین طریق راه روند تا که خوب سفید شود بعد از آن نمک لاهوری سائیده نیم پاؤ اضافه نمایند

و آب لیمو بقدری که دو انگشت بالا ایستد و بگزارند که خشک گردد بعد ازان ببینند که نمک خوب است
یا کم اگر کم باشد بقدر دو دام نمک ساییده در آب لیمو آمیخته همان قدر آب لیمو داخل کنند همگی چهار
مرتبه آب لیمو زیاده نمایند و اگر نمک کم نباشد فقط آب لیمو افزایند مرتبه چهارم که خشک شود گولیها بمقدار
نخود بندند حب ترش معمول والد بزرگوار و این خاکسار برای هضم طعام و دفع ریاح بواسیر
مجرب است صفت زنجبیل آنیسون قرنفل دار فلفل فلفل هر یک دو دام الایچی خرد دام نمک سنگ نمک سیاه هر یک
پاو آثار کبریت اصفر دو درم در آب لیمو هفت بار پرورده حبها بقدر حمص سازند حب پیپرامگ
منقول از بیاض عم مرحوم جهت تقویت معده و باه مجرب است صفت انگوزه خالص چهار توله زنجبیل
سه توله قرنفل یا کم دو توله خولنجان دو توله ثعالب مصری و نیم توله دار فلفل سه و نیم توله اکرکرا کبابه چینی
قاقله از هر یک سوا توله کندر یک و نیم توله لسان العصافیر سه توله فلفل صغار یک و نیم توله بهمنین
فلفل گرد هر یک سه و نیم توله راز یانه دارچینی هر یک سوا توله هلیله کابلی دو توله هلیله سیاه یا کم دو توله
تخم زردک فلفلمویه هر یک یا کم دو توله سنبل الطیب یک و نیم توله شقاقل مصری سه توله مویز منقی
نیم آثار اکبری مغز چلغوزه یک پاو اکبری سفیدبا دام نیم پاو اکبری سیاه دانه سه و نیم توله نانخواه چهار توله
مقل ازرق یا کم دو توله هلیله سیاه و کابلی را در روغن زیتون آنقدر بجوشانند که سرخ شود
سیاه نشود پس از زیت پاک نموده همه اجزا را کوفته و بیخته با مویز و مغز چلغوزه و بادام آنقدر بکوبند
که یکی شود و حبها بقدر کنار جنگلی سازند شربت از یک حب تا سه حب حب کبریت جهت اشتها و هضم طعام
نفع دارد و مزیل جرب و قوبا و امراض بلغمی است و رطوبات فضلیه که در معده بود نشف کند صفت کبریت زرد
فلفل هر یک پنج درم نمک هندی نیم درم کوفته بیخته با آب لیمو حب سازند بقدر نخود شربتی دو حب
تا سه حب زقاوری حب جگر جهت وجع معده و دفع ریاح و زیادتی اشتها مجرب است پیش
از طعام و بعد از طعام میتوان داد صفت سهاگه بریان جواکهار نوشادر هر یک نیم دام نمک سیندها
نمک سانبهر نمک سونچر هر یک یک دام زنجبیل فلفل دار فلفل هر یک دو دام هلیله بلیله آمله هر یک چهار دام
دواها را کوفته و بیخته با آب لیمو بمقدار کنار حبها سازند شربتی دو حب در صورت شدت قبض
سه حب میتوان داد حب نافع زلق الامعا منقول از شرح حکیم علی و او مجرب نوشته صفت
بلیلۀ نا رسیده گلنار مازو پوست انار قرط طراثیث جفت بلوط از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته

در غسل خمر بجوشانند تا منعقد شود و مثل فلفل حبها سازند شربت یک درم تا یک مثقال حب بابت دو الی میان شیخ محمد جیو برای زیادتی اشتها منقول از بیاض کلان عم مرحوم حص دانه الایچی خرد عاقرقرحا لگجراتی از هر یک دو ماشه ونیم جوزبوا بسباسه زعفران از هر یک پنج ماشه زنجبیل ستوه فلفل دراز قرنفل دارچینی قسم اول بچیناک که در شیر پرورده باشند از هر یک دو ماشه ونیم این همه ادویه را در رسل درکتا و دیاسر کهرل نمایند و بمقدار کنار خرد هشتاد گولی بسته نگاه دارند و هر روز بوقت صبح یک حب در جغرات پیچیده بخورند و بالای آن به دو ماشی ماش در جغرات انداخته بخورند و بقدر غن وشکر و نارنگی ناشپاتی وسیب انار و میوه ها خورده باشند و باید که بسیار شکم سیر بخورند و ملاحظه نمایند که زود هضم خواهد شد طریق پرورده کردن بچیناک این است بچیناک قسم اول سفید پیدا کرده در ریسمان بسته شیر گاو پنج آثار در ظرف گلی انداخته بالای آن سرپوش گذاشته ریسمان بسته بچیناک را در شیر آویزان نمایند و دو پاس آتش دهند و بچیناک برآورده نگاه دارند و شیر را جای دفن نمایند و باید که گاو شش ماه بر زائیدن او گذشته باشد حب برای هضم طعام و تحلیل ریاح و نفخ معده و قولنج و اعتدال طبیعت در فصل بارد و مزاج بارد نافع است حص زنجبیل پوست هلیله زرد تربد سفید مقشر آمله منقی فلفل گرد نمک سنگ نرم کوفته بآب یا آب ثمر هندی سرشته گولی بندند بقدر دو ماشه خوراک پنج ماشه تا نه ماشه با گلاب یا آب گرم و در طبع محبیست برای تقویت معده انار دانه هموزن ادویه اضافه نمایند حلوای سیب یا به مقوی معده دل و جگر و مولد خلط صالح معتدل الکیفیت است هر یک زان را که خواهند بعد از پاک کردن از پوست و تخم بکوبند و با قند روغن بریان کرده یا عسل کف گرفته یا شکر قوام آورده بدستور متعارف مرتب سازند

و مغز پسته بو داده بقدر احتیاج مخلوط سازند

فصل پنجم از مقاله دوازدهم در مرکبات خاصیه و دوالیه لقوه لبرودت معده و جگر و احشا را نافع باشد و باضمه را قوت دهد و از برای پیران مفید است حص شراب کهنه ده رطل عسل صاف سه رطل زنجبیل ده درم قاقله جیوا زعفران از هر یک یک مثقال قرنفل مشک از هر یک نیم درم دارچینی فلفل از هر یک یک درم ادویه را نیمکوفته سوای مشک و زعفران در کیسه کنند و سر کیسه را نرم به بندند و شراب عسل را بجوشانند و کیسه را در آن افگنند و هر ساعت بدست بمالند تا شراب بقوام آید پس کیسه را بر دارند

ومشک وزعفران را دران حل کنند وآنگاه بکار دارند ازشفائی دحمر نا معنی آن مجدد الریاح
باد را بشکند وقولنج را نافع باشد منقول از شفائی صـ بزر اسپند جلبوز هر یک بستی درم ورق عفر بی فلفل دارفلفل عاقرقرحا
اسارون سلیخه قسط زعفران زنجبیل از هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی دو درم دوائی که
قی صفراوی را باز دارد صـ زرشک بیدانه انار ترش سماق دانه جدا کرده پوست بیرون پسته
هر یک یک جزو طباشیر گل سرخ غوره خشک هر یک نیم جزو کوفته بیخته اند دو درم تا سه مثقال ازوی
بگیرند وبآب بهی یا آب انارین یا شربت به ومانند آن بسرشند وبنوشند دوائی که قی بلغمی وسوداوی
باز دارد صـ گل سرخ چار مثقال زرشک بیدانه سه مثقال نعناع پوست بیرون پسته مصطگی عود
قرفه سنبل الطیب قرنفل تخم شبت زیره کرمانی مدبر هر یک دو درم کوفته بیخته دو مثقال وی با سکنجبین حلیمی
وامثال آن بنوشند دوائی که قی بلغمی دفع کند صـ بابرنگ نمک سیاه فلفلین زنجبیل برابر
سوده با شهد بخورند دوائی دیگر که همین عمل دارد صـ عود هندی ناگکیسر دارچینی
طالیسفر الاچی پوست بلیله زنجبیل برابر کوفته بیخته با شهد بخورند دوائی که قی از هر قسم که باشد
دفع کند صـ دانه الاچی خرد قرنفل ناگکیسر مغز کنول گته موتهه صندل فلفل دراز کهیل دهان
یعنی شالی بریان جمله برابر کوفته بیخته اندک با شهد آمیخته بلیسانند دوائی که ضعف جاذبه معده را نافع
است صـ بلیله شش درم فلفل دراز چار درم چیتک سه درم نمک سنگ دو درم کوفته بیخته بآب گجر
خمیر کنند وحبها کرده در سایه خشک سازند وهر روز نهار دو درم بخورند دوائی که قوای اربعه
معده وامعا را قوت دهد وهم مشهی است وهم هاضم واگر شکم نرم باشد قبض کند واگر قبض
بود بکشاید بهر آنکه هر قوتی که ضعیف باشد وی را قوی میسازد ومجرب است صـ انار دانه ترش
که کهنه نبود شانزده دام زنجبیل زیره سفید هر یک دو دام ترید سفید زیره سیاه تنتریک پوست
بلیله زرد پوست بلیله هر یک یک دام نمک سنگ دو نیم دام جمله را بکوبند وباریک سازند و
قبل از طعام وبعد آن از دو درم تا سه درم بخورند واگر در وقت خوردن روا است لیکن
اگر قبض مطلوب باشد ادویه بپارچه سفت بیزند تا باریک تر شود واگر تلیین مقصود باشد بپارچه
غیر سفت بلکه در غربال بیزند تا جریش بود دواء الفرس جهت ضعف معده که سبب آن
برودت ورطوبت باشد نافع بود از شفائی صـ بلیله سیاه بروغن گاو بریان کرده درم

ناخواه صعتر فارسی از هر یک سه درم خرف مقلو پنج درم خبث الحدید ده درم شربتی بیز ده درم با شراب کهنه
دوای الجنطیانا جهت درد معده جگر و طحال و صلابت و سدد و تپهای کهنه ص جنطیانا فلفل
هر یک ده درم قسط سافج سنبل الطیب اوند هر یک یک اوقیه کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بیامیزند
تا چون عسل غلیظ گردد شربتی یک درم با آب سداب دوائی که جهت قی اطفال و تپ اینها هم از مجربات
است ص شالی بریان که آنرا بهندی کهیل دهان گویند حب الآس پیپلی اصل السوس برابر
کوفته و بیخته با عسل سرشته قدری بر پستان مرضعه طلا کنند و اگر طفل کلان باشد یک ماشه یا زیاده
بلیسانند دوائی که جهت قی و تهوع که هیچ دوا نه ایستد مجرب از مجموعه ص دانه هیل [illegible]
مغز خسته آمله دار فلفل سعد صندل سفید تخم کشنیز طباشیر پوست درخت ببول که در [illegible]
میباشد و مشهور است پهول بهر مک که هم دوای هندی است برنج سرخ یعنی ساٹهی تا رنیر هر یک
یک درم مشک دو درم انار دانه چهار درم و بعضی اوقات بحسب حاجت زیاده هم کرده [illegible]
و بعضی اوقات رعایت گرمی کرده مشک مطروح ساخته میشود کوفته بیخته گاهی با آب سبزه و گاهی
بشربت انار منعنع و گاهی برب دیگر مناسب حال داده میشود قدر خوراک از دو ماشه تا [illegible]
است دوائی که جهت قی و غثیان و تهوع و کرم شکم و بهم رسانیدن اشتها از مجربات بقائی
ص تالیسفر علف هندی فلفل سیاه نمک نارقیصر هر یک نیم درم فلفل دراز [illegible]
سماق دارچینی هر یک یک درم سعد اهل تخم کشنیز هیل اهل بید زنجبیل از هر یک یک درم و نیم
انار دانه نه درم و نیم نبات چهارده درم کوفته و بیخته با دو درم تنها یا با چیزی مناسب [illegible]
دوائی که دو درم معده قریب بانفجار بکار آید ص تخم مرو تخم کتان تخم خطمی مساوی کوفته بیخته
هر روز سه درم صبح و سه درم شام یا چهار اوقیه شیر بز بخورانند دوائی که از جهت [illegible]
سینه از مجربات اهل هند است ص پوست بیخ بچوره ترپهله مغز کرنجوه با آب ساٹهی [illegible]
دوا الکبریت تالیف حکیم محمد مومن مسمی به تریاق معده گفته که این دوا در تقویت [illegible]
و جگر و معده از برای فالج و تشنج و نسیان و لقوه و تقویت باه و دفع ضرر سموم و حفظ حرارت
غریزی و تحلیل ریاح و درد احشا و ضعف بدن بی عدیل است و در اول درجه ثالثه گرم
و موافق مبرودین است و قدر شربتش از نیم مثقال تا یک مثقال اخلاط آن سنبل الطیب

وقسط تلخ وسلیخه ومصطکی وحب الغار وزنجبیل وقرنفل وبسباسه از هریک مثقال زرنباد ودارفلفل وفلفل سیاه
وتخم کرفس وانیسون ونانخواه وزیرهٔ کرمانی وقنطوریون دقیق واسارون وکبریت زرد وانجدان و
پودینهٔ دشتی وحاشا ونعناع خشک وتخم انجره وکندر از هریک چهار مثقال عود هندی وقاقله صغار از هریک پنج مثقال
زعفران یک مثقال ونیم سنبل تیتی وفرفیون از هریک یک مثقال با دو وزن ادویه عسل مصفی معجون
سازند وبعد از شش ماه استعمال نمایند دوائی که حکاک المری را نافع است این بیشتر از بخار معده
میشود صل سلیقه لوبیا تخم ترب بجوشانند وقی کنند وبعد از آن غرغره نمایند وبهر تسکین لذع وحکه شیرهٔ
شکر آمیخته جرعه جرعه بنوشند ودرین مرض تشربهٔ شراب کدوی شیرین نافع ترین چیزها دوائی که تفرق
اتصال مری را نافع است صل صمغ عربی نشاسته گل ارمنی باریک ساخته اندک اندک بخورند حسب تنقیه و
جز آن کوشند دوائی که التصاق المری استرخاء حنجره را نافع دارد صل انیسون سنبل کنند زیره
مصطکی بجوشانند وبهنگام تجرع کنند وزیر زبان مجمر نهند یا شراب دوینه بسفایج وبلبلج وامثال آن طلا
نمایند وباید که نخست جهت تلطیف رطوبات که موجب التصاق مری واسترخاء حنجره است یارج ...
ناسفته بکار برند وبعده جهت تقویت دوای مسطور بعمل آرند دوائی که ورم حار مری وقصبه ریه را نافع
است قبل از تفرج تسکین لذع وحرقت میکند صل بگیرند شیرهٔ جو ونشاسته در روغن بنفشه حریره ساخته
بنوشند بعد فصد بآب میوه یا لعاب تخم دارند وگاهگاه لعاب اسبغول بهنگام تجرع نمایند واز آب ...
واز بنفشه وکتیرا ورب السوس وتخم خیارین مقشر ونشاسته با لعاب اسبغول حب بسته وانگم در دهن نگاه دارند
دوائی که ورم سرد مری را نافع است صل شبت یا برگ اکلیل الملک تخم کتان در آب بجوشانند وآب
وی در سکنجبین آمیخته جرعه جرعه بنوشند وزیره کهربا ... آن ...
است وگفته اند که نافع است از برای جمیع امراض سوداوی وبلغمی ونیز برای جمیع امراض بارده
معده وکبد وانثیین واز برای استسقا صل قند سیاه ... جهانی پوست مغیلان پنج سیر
شاهجهانی برگ حب کمخار یعنی آنرا دور کرده باشند وسیر پوست هلیلهٔ زرد ودو سیر پوست بلیله پوست هلیلهٔ کابلی
بلیله سیاه آمله منقی از هریک پنج تولا اسارون سلیخه سیاه حب بلسان عود بلسان اسطوخودوس
بادرنجبویه بسفایج فستقی افسنتین رومی مصطکی انیسون دارچینی رازیانه زعفران برگ ترنج
برگ نارنج از هریک چهار تولا چوب چینی ... کرده غنچهٔ گل سرخ قشر ...

از ہر یک پنج تولہ سنبل الطیب ناگکیسر کباب چینی مقل ازرق دو تولہ قسط اساریون از ہر یک سہ تولہ ہمہ را نیم کوفته با قند سیاه و پوست مغیلان در خم کرده بدستور آب دران کرده خم را در سرگین اسپ دفن کنند و بگذارند که جوش خورد و چون برسد یعنی از جوش فرو نشیند آنرا صاف نموده در شیشها کرده نگاہدارند و ہر صبح و شام چہار پیالهٔ قہوه خوری ازان بنوشند و اگر خواسته باشند ازان عرق کشیده بنوشند لیکن بغیر عرق کشیدن بہتر است در بہره بلاد نیز از اطبای ہند است و منافع لبیا را از برای آن ذکر نموده اند صحن بلا در یک سیر پوست بلیلهٔ کابلی نیم سیر دار فلفل قرنفل از ہر یک نه تولہ فلفل فلفلمویه از ہر یک سدس یک سیر گل دهاوی پنج سیر قند سیاه دو وزن ہمه ادویه را نیم کوفته قند را حل کرده ادویه را دران انداخته در میان خم کرده دفن نمایند چون برسد بپالایند و بکار برند

فصل ششم از مقالهٔ دوازدہم در مرکبات رائیه **راحت الحراان** معجون ہندی است مسمی باسم مولف جهت ضعف معده و سوء مزاج بارد و بواسیر و وسواس سوداوی سودمند و مقوی باه و حافظ جنین و مصلح گرده و مثانه و مفتت حصاة حس افیون فرفیون ہر یک سه درم گل سرخ پنج درم خیدبیدستر یک استار تخم کرفس کوہی یا سفید تخم شلغم تخم اسپست تخم بیاز تخم ججر زعرور تودری سپید تودری سرخ تخم گزر تخم لفاح تخم خیار قوقی تخم رازیانه نانخواه مغز تخم ترنج خرفه پودینه و نارجیل حلیه مرزنجوش کرمانی تخم شبت تخم گندنا ہر یک ده درم حب الرشاد و تخم حرمل ہر یک دو استار دج قسط تلخ زرآوند مدحرج شیطرج خشک زرنباد بہمن سرخ بہمن سفید راوند چینی درونج خولنجان میعه ہر یک سه استار قرنفل سنبل سلیخه سافیج ہندی قاقله قرفه زراسن سعد جوزبوا قصب الذریره زرنب اکلیل الملک مرماحوز حب بلسان ہر یک بیست درم سلیخه لبیاسه حب الآس زرشک لسان العصافیر سنبل ہر یک بیست و چہار درم فلفل دارفلفل زنجبیل ہر یک پنج استار بلیله پوست بلیلهٔ کابلی آمله ہر یک بیست استار فانید بوزن ہمه دارو باد ادویه کوفته و بیخته بروغن گاو چرب نموده بعسل کف گرفته بسرشند شربتی یک مثقال با آب فاتر **روغن سوسن** برودت معده و اختناق رحم را نافع باشد و گرده و مثانه را سود دارد اگرم گرداند صحن آن سلیخه حب بلسان قسط از ہر یک دو درم قرفه قرنفل مصطگی از ہر یک پنج درم گل سوسن شش درم زعفران ده درم زردی از روی سوسن بردارند و یک رطل و نیم روغن کنجد در شیشه کنند و دارابط

کوفته بجوشانند بر روی آن ریزند و نزدیک آفتاب نهند در سایه بعد از چهل روز بیرون آرند و بکار دارند و روغن سوسن که در فالج گذشته سوای اختلاف وزن دیگر فرق ندارد **روغن لاله** معده سرد را گرم کند
ص برگ لاله از نبات آن جدا کنند و در شیشه کرده روغن زیت بر سرش ریزند و یک ماه در آفتاب بیاویزند **روغن مصطگی** معده را قوت دهد **ص** روغن زیت پنجاه درم در شیشه کنند و دو درم مصطگی بر روی ریزند و دیگی را نیم آب کنند و آن شیشه را در میان دیگ بگذارند تا آب بجوش شد چندانکه مصطگی گداخته شود **روغن به** جگر و معده را قوت دهد و عرق کند و اگر بر روی کشکاب کنند و بخورند اسهال به بندد **ص** آب به و جزو آب برگ مورد یک جزو روغن گل یک جزو همه را بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **روغن ناردین** اورام صلبهٔ معده را نافع باشد **ص** آن روغن یک رطل سنبل نیم اوقیه مصطگی سعد قسط اذخر قصب الذریره از هر یک یک درم و نیم کوفته در شیشه کنند و سرش محکم سازند و یک هفته در آفتاب بگذارند بعد از آن صاف کنند و ادویه را دیگر باره در آن ریزند تا سه نوبت بعد از آن صاف کرده استعمال نمایند **روغن افسنتین** معده و جگر و جمیع اعضا را قوت دهد مروخاً و اکلاً **ص** آن افسنتین رومی تازه دو سیر و نیم اندر روغن زیت یا روغن بادام تلخ یا روغن جوز یا روغن خستهٔ زردآلو تلخ که نیم من باشد انداخته در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب آویزند **روغن محلل** جهت تقویت معده بی نظیر و در تحلیل ریاح و وجع جگر و سپرز (؟) عدیل
ص مقل ازرق سنبل الطیب مصطگی علک البطم هر یک یک مثقال اشق اسارون قصب الذریره اذخر هر یک دو مثقال روغن بابونه روغن گل شبت هر یک نیم رطل ادویه را خوب جو کوب نموده و با روغن مخلوط کرده در آفتاب بگذارند اگر تابستان باشد هر روز بر هم زنند تا ده روز و الا در خاکستر گرم نگاه دارند **روغن علقم** یعنی روغن حنظل است و بعضی ترجمه به روغن قثاء الحمار کرده اند و اکثر اطبا بهترین دهان دانسته اند خصوصاً جهت اشتها و برودت معده و درد مفاصل و نقرس و عرق النسا و تقویت باه بهتر از روغن ناردین میدانند **ص** عصارهٔ قثاء الحمار ده رطل میعه سائله پانزده مثقال قنطوریون شحم حنظل زراوند مدحرج زوفا خشک پودینهٔ کوهی بری و نهری سکبینج برگ دفلی بیخ سوسن آسمانجونی هر یک ده مثقال علک قرق چهار مثقال روغن زیتون آب جاف بالمناصفه پانزده رطل بعد از خیسانیدن ادویه بجوشانند

تا آب سوخته روغن بماند پس صاف کرده استعمال نمایند روغن جنطیانا نفخ را تحلیل کند و
جهت قولنج و فتق مفید و بادی را که در حصیه و پشت و بار و گرده و غیر آن باشد طرد کند و ورم بلغمی را نافع
است صفت زراوند مدحرج سعد سلیخه پوست بیخ کبر هر یک جزوی جنطیانا رومی دو جزو همه را
نرم کوفته با روغن بادام تلخ یک رطل در شیشه کنند و ده روز در آفتاب نهند روغن دارشیشعان
معده را قوی کند و شکم رفتن باز دارد صفت فقاح یک وقیه زیره دو اوقیه چوب سلیخه قسط هر یک چهار
اوقیه دارشیشعان شش اوقیه همه را نیمکوفته با روغن کنجد هفت رطل با آتش نرم بجوشانند
و مالیده صاف نموده بکار برند روغن مصطگی مرکب و صفت افسنتین رطلی علک البطم
سه رطل راسن فقاح اذخر مصطگی پنج رطل قردمانا هفت رطل چوب درخت مصطگی شش رطل عود بلسان
شراب خوشبو از هر یک پنج قسط آب ده قسط روغن زیت پنجاه قسط شراب را بر چیزهای خشک بپاشند
و سه روز بگذارند و با روغن زیت یکجا کرده سه ساعت بجوشانند پس مصطگی و علک البطم مخلوط ساخته
صاف کنند و سرد کرده در ظرفی نگاه دارند روغن ناردین منقول از منصوری محمد بن زکریا
صاحب منهاج الدکان گفته که نقل کردم من این نسخه را از خط قاضی فتح الدین اخلاط آن روغن زیت
یک رطل سنبل رومی شش درم سعد کوفی قصب الذریره و مصطگی رومی و اذخر از هر یک
یک مثقال اجزا را نرم کوبیده در روغن با آن داخل کرده بسته و ز در آفتاب گذارند و هر روز
دو مرتبه بر هم زنند پس بپالایند و نگاه دارند ربّ اکه جهت تقویت معده و دفع غثیان و قی
نافع است از قرابادین صفت آب سیب آب به آب نارین آب امرود آب غوره آب زعرور
آب زرشک یعنی نقیع او از هر یک نیم جزو بجوشانند تا ربع آید و اگر آب حماض اترج نیز مضاف سازند بهتر باشد

فصل هفتم از مقاله دوازدهم در مرکبات سفینه **سفوف عود** معده سرد را سود دارد
صفت آن قرنفل و کبابه از هر یک پنج درم سنبل و مصطگی هر یک سه درم عود خام بیست درم شکر طبرزد
بوزن ادویه شربتی یک مثقال تا ده درم گفتند سفوفی که قی بلغمی را قطع کند صفت مصطگی
از هر یک پنج درم عود خام هفت درم انار دانه پانزده درم قرنفل قاقله جوزبوا کبابه سعد
فقاح از هر یک چهار درم پوست ترنج فرنجمشک از هر یک ده درم گل سرخ شش درم سنبل آمله
از هر یک پنج درم کوفته بیخته شربتی سه درم سفوفی که شهوت دیه و شهوت طین را نافع بود صفت

انیسون تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه از هر یک ده درم فلفل سفید دو درم و نیم قرنفل پنج درم کوفته
و بیخته سفوف سازند شربتی هر صبح و شام یک مثقال سفوف انیسون بادهای معده را دفع نماید
و معده را از اخلاط غلیظ پاک کند صفت آن انیسون نانخواه تخم کرفس از هر یک پنج درم کندر
چهار درم تفاح اذخر قسط مصطگی از هر یک سه درم سپندان سفید شش درم کوفته و بیخته با فانید
بسرشند شربتی پنج درم سفوف حب الرمان ضعف معده و اسهال مراری را نافع بود صفت
آن انار دانه بریان کرده ده درم بلوط سماق زیره کرمانی مامیر حب الآس کشنیز خشک بریان کرده
سنجد خرنوب آرد کنار از هر یک پنج درم عود خام نیم درم آمله منقی یک مثقال کوفته و بیخته با
آب به استعمال نمایند شربتی سه درم سفوف حب العنب شکم را ببندد و معده را قوت دهد صفت
دانه انگور صمغ عربی از هر یک چهار درم حب الآس سماق از هر یک دو درم مصطگی گلنار از هر
یک درم کوفته و بیخته سفوف سازند سفوف که ارسطاطالیس از بهر سکندر ساخته بود در تباهی
معده و زردی رو و وسواس سودا و نسیان را نافع بود و طعام را هضم کند و بوی دهن
خوش نماید و دل را قوت دهد صفت قرفه ساذج عود بلیله سارون مصطگی هلیله کابلی فرنجمشک نامشک
زیره کرمانی دارچینی اشنه فلفل دارفلفل زنجبیل قرنفل ناردانه جوزبوا کافور قاقله از هر یک یک درم
مشک عنبر هر یک یک درم نبات شش وزن ادویه کوفته و بیخته شربتی یک درم تا سه درم سفوفی
که فواق بلغمی دفع کند صفت تخم کرفس فطراسالیون سعد از هر یک دو درم و نیم دوقو پوست
بیرون پسته انیسون پودینه اسارون قسط زیره کرمانی از هر یک سه درم وج نیم درم کوفته
و بیخته شربتی دو درم سفوفی که شهوت ردیه زنان حامله را دفع کند و معده را قوت دهد و اشتها
آرد صفت زرنباد تخم کرفس نانخواه زیره کرمانی از هر یک دو درم کندر سه درم کنجد مقشر ده
درم نبات نود مثقال کوفته و بیخته استعمال نمایند سفوف البزور ریاح و بادها را بشکند و
معده را قوت دهد صفت کرویا انیسون زیره کرمانی قاقله قرفه نانخواه تخم کرفس از هر یک دو درم
قرنفل نیم درم زنجبیل دارفلفل از هر یک دو دانگ قند بیست مثقال کوفته و بیخته شربتی دو درم
سفوف نمک که اشتها آرد و مناسب محرورین است و منع اسهال مزمن نماید صفت
بگیرند نمک اندرانی خرد خرد بشکنند و بر تابه آهنی یا سفال گرم یا بر قرص نهند سرکه نیز بران بپاشند

وحرکت همید هند نمک را وچون خشک شود دیگر بپاشند وهمین سان سرکه را مکرر حرموس سازند
پس شش درم اگر ازان باشد کشنیز بریان وعصارهٔ زرشک انار دانه بریان وسماق منقی
از تخم هر یک ثلث وی که ده درم است اضافه کنند وکوفته وبیخته قدر حاجت بخورند **سفوف**
نعناع معده را قوت دهد و باد دفع کند ونفخ شکم دور سازد پیش از غذا وبعد او توان خورد
صں نعناع خشک ده درم سماق پنج درم فلفل دو درم نمک نیم درم کوفته بیخته از یک درم تا دو
مثقال بخورند **سفوف اذخر** اشتهاء غذا آرد ومعده را قوت دهد **صں** بیخ اذخر یک درم
سنبل نیم درم کوفته وبیخته بآب سرد بنوشند **سفوف قرنفل** جهت ضعف معده مجرب است
صں قرنفل رازیانه هر یک سه درم انیسون مصطگی هر یک دو درم زنجبیل نبات هر یک یک درم
کوفته وبیخته دو درم پیش از غذا بخورند **سفوف نانخواه** جهت بادها ودرد معده ونیز در
تقویت هضم ودفع وجع ونخس بخارات بغایت نافع است **صں** نانخواه تخم کرفس بالسویه قند
همچند شربتی دو درم **سفوف کهربا** جهت ضعف معده که با وی حرارت باشد نافع است
صں کهربا گل سرخ هر یک پنج درم عود خام دو درم زرشک ده درم آمله طباشیر هر یک سه درم
سنبل یک درم زعفران کافور هر یک دو دانگ کوفته بیخته شربتی یک درم با شربت انار
سفوف دیگر جهت ضعف شهوت طعام که بعد تپها در ایام نقاهت افتد نافع است **صں** گل سرخ
پنج درم سماق دو درم قاقله کبار یک درم کوفته بیخته شربتی دو درم **سفوف حاکمی** که شب وروز
پیش از غذا وبعد او استعمال توان کرد مسخن است نه مبرد ونه مسهل است نه قابض بلکه
معتدل است ومحلل ریاح ومقوی اعضای باطنه خصوصاً معده وکبد ومفتح سدد ومشتهی
وهاضم ومحسن لون ومنشطی است ومقوی باه **صں** زرور ومنزوع الاقماع ده درم انیسون
نه درم گزبره شامی هشت درم سک مسک هفت درم طباشیر صندل مقاصری هر یک شش درم
هلیله کابلی منزوع النوی وهندی هر یک پنج درم مصطگی اسارون رومی سنبل هندی
ابلج کرویا دارچینی قسط حلو کبابه قرنفل هر یک چهار درم لک سنبل یک درم شکر سفید
دو چند همه شربتی پنج درم **سفوف هریکی** معده را سود دارد وکرم دراز وخرد شکم بر آرد
صں هلیله کابلی آمله برنگ مقشر کابلی هر یک ده درم تربد سفید شش درم فانید دو چند ادویه

شربتی دو درم **سفوف بنائی** منسوب بشیخ بنا که اشتهای قوی آرد و از راه تقویت معده و
تجفیف رطوبات به نزله نیز نفع دارد ص عود غرقی قرنفل هر یک دو ماشه نعناع بادیان یک
یک درم شاهجهانی کوفته و بیخته سفوف سازند قدر خوراک دو ماشه تا چهار ماشه **سفوف جنبالی**
که بپارسی سفوف آلبستنی نوشته اند جهت شهوت طین و شهوات ردیه زنان حامله نافع ص قاقله
خیار اکبابه مساوی شکر سپید برابر همه شربتی دو درم در نسخهٔ بجای کبابه بسباسه هست **سفوف**
دیگر که همین عمل دارد ص مصطکی زیرهٔ کرمانی نانخواه قاقلتین مساوی نبات برابر همه ق
سفوف خرنوب اسهال معده و استرخاء معده را نافع است و تقویت امعاء نیز کند
ص خرنوب نبطی بیدانه زیرهٔ کرمانی مدبر سماق پوست کنار حب الآس مثقال ۲ بلوط کشنیز خشک
بریان کرده مساوی کوفته بیخته شربتی یک مثقال **سفوف قریب** بهمین ص تخم حماض
بیدانه وانه سویز یعنی خسته آن کشنیز خشک بریان کرده گل سرخ خرنوب شاه بلوط
طباشیر هر یک یک درم سماق حب الآس هر یک دو درم انار دانه چهار درم کوفته
و بیخته سفوف سازند **سفوف زرشک** ضعف معده را نافع باشد و تشنگی ببرد ص
سماق و نانخواه و زنجبیل و انار دانه بریان کرده زرشک منقی آرد کنار هر یک دو درم
کوفته و بیخته شربتی یک مثقال و در بعضی نسخه شکر طبرزد بیست درم افزوده اند **سفوف**
سماق تشنگی بنشاند و اسهال معدی و استرخاء معده و مغص را نافع باشد ص سماق
گلنار هر یک دو درم حب الآس انار دانه بریان کرده هر یک پنج درم سماق ده درم خرنوب
پانزده درم کوفته و بیخته یک مثقال بخورانند **سفوف شمار** که عبارت از بادیان است
غذا هضم کند و اشتها آرد و بادها تحلیل کند ص زر ورد سه درم پوست بیخ کبر چهار درم مصطکی
تخم کشوث هر یک نیم اوقیه پوست بیخ کرفس شش درم گل بنفشه هفت درم انیسون یک اوقیه
بیخ سوسن دو اوقیه شمار سه اوقیه کوفته و بیخته بچند مثل شکر آمیخته سفوف سازند **سفوفی**
که درد معدهٔ بارد را مفید است منقول از شرح حکیم علی ص عود خام مصطکی سنبل قاقله
جوزبوا هر یک دو درم سعد عاقرقرحا انیسون تخم کرفس هر یک سه درم گل سرخ چهار درم
کوفته بیخته یک مثقال با شراب ریحانی و شربت سیب بخورند **سفوفی** که شهوت کلبی را که اندر بدء

سنده باشد سود مند است صح عود چینی قرنفل فلفل سفید هر یک نیم درهم اشنه سنبل کندر ذکر
هر یک یک درهم کرویا تخم کرفس هر یک یک درهم و نیم مصطگی سه درهم و نیم نرم سایند و بشراب کهنه
خمیر کنند و خشک نمایند و بار دیگر سحق و بشراب تنقیه یک بار یا دو بار داده بکار برند و پیش
از طعام یک درهم بخورند سفوفی که شهوت کلبی را که بالینت طبع بود مفید است صح خرنوب
شامی خرنوب نبطی هر یک نیم درهم برگ پودینه خشک برگ سداب خشک برگ بادرنجبویه خشک
هر یک دو درهم بلوط بریان خشک حب الآس هر یک پنج درهم زیره کرمانی حدبه بریان
ده درهم و اگر در مزاج گرمی باشد بزرقطونا بریان اضافه کنند و بقدر حاجت افزوده
بعمل آرند سفوفی که قی صفراوی باز دارد صح کافور نیم دانگ طباشیر دو درهم گل
نیشاپوری سه درهم گل سرخ سماق هر یک پنج درهم شربتی درهم بآب انار ترش یا آب سیب
سفوفی که قی بلغمی مفید باشد صح سک نیم جزو عود و مصطگی هر یک جزوی ریوند چینی
پودینه خشک نانخواه در سرکه دو شبانه روز خیسانیده خشک کرده هر یک دو جزو شربتی
یک مثقال بآب به و اگر علت قوی‌تر باشد بآب مورد یا آب اطراف بید سفوفی که منع
غثیان و قی مزمن کند صح عود درحی پوست بیرون پسته پودینه خشک هر یک دو درم
گل سرخ طباشیر هر یک پنج درهم زرشک سماق انار دانه ترش هر یک پانزده درهم شربتی
مثقالی بآب انار و شربت پودینه سفوفی که هر گاه در تشنگی حرارت و یبوست بود و مری
بیشتر از سائر اعضا بود نافع است صح مغز تخم خیار پنج درهم صمغ عربی ده درهم تخم کاهو پانزده
درهم تخم خرفه مغز تخم بادرنگ هر یک بیست درهم کوفته و بیخته با زرشک منقی که مثل مجموع باشد
آمیخته هر روز پنج درهم با هشت درهم لعاب بزرقطونا و بیست درهم جلاب بخورانند
سفوفی که جهت التیام قروح بعد تنقیهٔ آن از چرک بکار آید صح گل سرخ گلنار
کهربا هر یکی یک درهم گل ارمنی سه درهم کندر دم الاخوین هر یک پنج درهم شربتی از یک درم
تا دو درهم با رب سیب یا رب به سفوف هندی از مجربات میرزا صدر الدین محمد خان
نقل نموده شد صح سنبلوچن هفت ماشه مرچ پیپل پیپلامول نمک سوچر زیره سفید
جواکهار چیته تالیسپتر و صفید چاب چوک ترش تنتریک الایچی خرد تج تیزج هر یک بیست

وهشت ماشه سونتهه پنجاه و شش ماشه انار دانه و وصد و بیست وچهار ماشه جمله را باریک کرده بآب قند
یا مصری آمیخته از شش ماشه تا یک توله بخورند سفوف مخترع بعضی اهل تجربه که در امر هضم و دفع
قبض مثل این کمیاب و در کار داشتها حکم سیماب دارد ص کهار ریناک کهار نکچهکنی کهار مولی
یعنی ترب کهار برگ پودینه کهار جرگ کشائی جمله را جدا جدا نمک برآورده هر پنج نمک را در عطر
ناتخواه که برابر مجموع باشد بسایند تا یکپاس پس سفوف کرده نگاهدارند قدر خوراک از نیم ماشه
تا دو ماشه سفوف جهت سنگ‌گرده منقول از بیاض عم مرحوم ص هر زنگی تخم بیلگری بادیان
کوکنار رال سور بچلی اسبغول برنج کشنیز جوز بوا ناگر موتهه کیری انبه کهنه همه دوپیه را برابر
نیم خام نیم بخته کرده هموزن همه اجزا شکر سفید آمیخته یک چتکی صبح و یک چتکی شام بخورد مجربست
سفوف دیگر برای سنگ‌گرده هر نوع که باشد مجربست ص موچرس مائین گل دهاوه
از هر یک یک دام مصطگی دو دام بیلگری کوکنار رال خشک هر یک یکدام کوفته بیخته سفوف
سازند یک ثانک صبح و یک ثانک شام بخورند غذا برنج سانتهی و دال مونگ بفضل الهی مرض
دفع شود سفوف شیرین که از سفوفهای هندی است در کثرت نفع نظیر ندارد دواشتها آرد و وزن
ببرد و رنگ را سرخ کند و بعضی تپها را هم نفع میرساند معمول جدی ابی و عمی لی ص قرنفل
دانه الایچی خرد ناگکیسر زنجبیل فلفل دراز مرچ کنکول دارچینی بیزمالاخس بسوی جهر صندل سفید اگر تگر
طباشیر کنول گته زیره سفید زیره سیاه تج تیرج از هر یک پنج ماشه کافور بهیم سینی یک ماشه نبات
هموزن ادویه سفوف سازند شربت پنج ماشه بآب سفوف که مسمی به لونگ آر دچون است
نیز نسخه هندیست مقوی معده و برای امراض صفراوی و بلغمی و ریحی نافع بود و منی و خون
بیفزاید و ضعف بدن و ضعف هاضمه و قولنج و سوزاک و دمه و سنگ‌گرده دفع کند مجربست
ص قرنفل الایچی عود تیلیا تگر دارچینی ملهٹی فلفل دراز صندل سفید زیره سیاه و سفید زنجبیل
تنکیسر ناگکیسر جوز بوا کافور جوز دانه تخم نیلوفر کنکول خس جهر بوزن برابر سوده نصف مجموع ادویه نبات
داخل نموده خوراک از یک درم تا دو درم بآب بخورند سفوف که تقویت معده کند ص
پودینه انار دانه فلفل مصطگی کوفته بیخته سفوف سازند سفوف منسوب باین ناسوی زهرآباد
علوی خان مرحوم ص آن نمک صافی پاک چهار رطل بجوشانند بآب جوشانیده فی نیکو لیس ظرف گلی کرده

در تنور بگذارند تا پخته شود و پس بگیرند نمک بغدادی و نمک اندرانی و نوشادر پیکانی از هر یک شش اوقیه
تخم کرفس بیست درهم فلفل سیاه پانزده درهم فلفل سفید دوازده درهم اذخر مکی پانزده درهم افتیمون
اقریطی و سنبل الطیب و حلتیت طیب و کمون کرمانی مدبر از هر یک شش درهم دارچینی کباب چینی
زنجبیل انیسون از هر یک چهار درهم اجزا را جدا جدا کوفته و بیخته وزن نموده تا یک ماه در جائی
دفن نموده پس برآورده استعمال نمایند و هر قدر کهنه شود بهتر میگردد **سفوف** ملح سلیمانی
معمول و مجرب **صص** نمک سانبهر یک رطل نمک سنگ پانزده مثقال نمک اندرانی ده مثقال
نوشادر پانزده مثقال تخم کرفس پنج مثقال فلفل سیاه یا کم چهار مثقال فلفل سفید شش مثقال
فقاح اذخر یا کم دو مثقال افتیمون سنبل الطیب حلتیت طیب کمون هر یک یک نیم مثقال دارچینی
تخم انجدان مغز تخم سعتر زنجبیل انیسون اصل السوس از هر یک یک درهم سانبهر را صاف
کرده استعمال نمایند و اگر هر سه نمک را صاف کنند خوب میشود و اگر نوشادر کانی بهم نرسد
همین نوشادر را صاف کرده استعمال نمایند شربت از یک ماشه تا دو ماشه **سفوف** که
بجهت شاهجهان بادشاه برای ضعف معده و اسهال داده بودند نفع بسیار بخشیده
صص قرنفل عنبر مصطکی الایچی خرد عود غرقی سنبل الطیب ورع سوخته گلنار فارسی شک
مرجان کهربا گل سرخ از هر یک یک ماشه پوست بیرون پسته مغز بیل طباشیر از هر یک دو ماشه کوفته
و بیخته سفوف سازند شربت از یک درم تا یک مثقال **سفوف** مخترع قدوة الحکما رئیس الاطبا
علامی فهامی استاذی سلمه الله تعالی برای اشتها و تقویت معده بی نظیر است **صص** هلیله زرد
هلیله کابلی آمله مقشر دانه هیل کشنیز خشک زنجبیل از هر یک شش ماشه هلیله سیاه سماق گل سرخ
بادیان مصطکی پودینه نانخواه طباشیر سفید شیطرج از هر یک چهار ماشه جو اکهار دارچینی
قرنفل پوست اترج سنبل الطیب زیرهٔ سفید ترنج دار فلفل تج از هر یک سه ماشه انار دانه
هفت ماشه نمک لاهوری نمک سیاه یک یک توله ترید سفید شش ماشه کچری بریان کرده شش ماشه
در آب لیمو و کهار بخود ادویه تر نمایند و خشک کرده سفوف سازند **سفوف** طباشیر
لولوی امراض حارهٔ معده و کبد را بنهایت مفید باشد **صص** آن طباشیر سفید صندل
سفید و سماق منقی از حب از هر یک دو درم مروارید ناسفته و کشنیز خشک مقشر و آمله منقی

از هر یک چهار درم شکوفهٔ گل سرخ ده درم ابریشم مقرض ورق طلا ورق نقره از هر یک یک درم
بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی یک مثقال **سفوف** لولومی از حکیم عبدالهادی مقوی معده و
کبد و قلب است و نافع از برای خفقان و ضعف قلب حادث بمشارکت معده از حصول خلط سوداوی
و بلغمی مخلوط بصفرا و اصحاب مالیخولیا مراقی و وسواس را نافع است و طعام را هضم نماید و احداث
اخلاط صالح نماید صن آن مروارید ناسفته و کهربای شمعی و کشنیز خشک مقشر و آملهٔ منقی و سماق منقی
از حب انار دانه و بادرنجبویه و دارچینی و مصطگی رومی و دانهٔ هیل طباشیر سفید و سعد کوفی و خولنجان
و زیرهٔ کرمانی مدبر در سرکه و پوست اترج و ساذج هندی و زرشک منقی و رازیانه و درونج
از هر یک یک مثقال مشک تبتی و عنبر اشهب و ورق طلا از هر یک شش قیراط نبات سفید بیست مثقال
کوفته بیخته هر روز صبح و شام نیم نیم مثقال تناول کنند **سفوف ملح** بنسخهٔ الشیخ الرئیس نافع
از برای معده و جگر و اوجاع مفاصل و امراض که بوده باشد بسبب فضول صن
نمک طعام یک رطل نوشادر زنجبیل فلفل سیاه پودینهٔ نهری از هر یک دو اوقیه فلفل سفید
سه اوقیه انیسون تخم جرجیر نانخواه سنبل الطیب از هر یک اوقیه تخم کرفس بری یک اوقیه و نیم کوفته
بیخته شربتی دو مثقال باب نیمگرم **سفوف وج** مقوی معده و دماغ است و مانع صعود بخارات
از معده بدماغ باشد صن وج ترکی زنجبیل کندر شونیز از هر یک یک جزو کشنیز خشک
چهار جزو نبات سفید هشت جزو کوفته بیخته شربتی دو درم تا شش درم با رب سیب شیرین
یا سفرجلی غذا با قلایا یا توابل حاره **سفوف** دفع رطوبات کند و مقوی معدهٔ رطب هاضم طعام
است صن آن دارچینی و سعد کوفی و عود قماری خام و نانخواه و بادیان ختائی و فلفل سیاه
و دارفلفل و دانهٔ هیل بوا و صعتر فارسی و رازیانه و انیسون و کشنیز خشک مقشر و زیرهٔ کرمانی
مدبر و زیرهٔ سبز مدبر و زیرهٔ سفید مدبر و زنجبیل و مصطگی رومی کوفته بیخته شربتی یک مثقال با
عرق بادرنجبویه بیاشامند **سفوف** دیگر که مداومت آن معده و دل را و دماغ را قوت
دهد و تفریح آورد و دفع علل بارده نماید و حفظ صحت کند صن آن مروارید ناسفته و کهربای
شمعی و ابریشم مقرض از هر یک چهار دانگ درونج عقربی و دارچینی و بسباسه و رازیانه و مصطگی
رومی و انیسون و زرنباد از هر یک یک مثقال نبات سفید ده مثقال کوفته بیخته شربتی از دو درم

تا سه درم سفوف دیگر که دل و معده و دماغ بارد را قوت دهد و بجهت خفقان بارد بغایت مفید است
ص بسباسه خشک و کهربای شمعی از هر یک سه درم قرنفل دو درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو
درم با شربت سیب یا با شراب انگوری یا ماءالجبن مطیب بدهند سفوفی که طبع را نرم دارد
و تنقیهٔ معده نماید و منحدر سازد فضول را ص آن سقمونیای روحی و تربد سفید مجوف
خراشیده و بزر و تخم بادام شیرین چرب نموده از هر یک ده درم شکر سفید و چندی هر دو
کوفته بیخته شربتی چهار درم با آب گرم سفرجلی ممسک شکم به بندد و معده را قوت دهد و قی رفع کند و
لون را نیکو گرداند و اشتهای طعام آورد ص به اصفهانی از پوست و دانه پاک کرده نیم من در
سرکه بجوشانند تا مهرا شود و بعد از آن کوفته نیم من عسل را بر سر آن ریزند و بجوشانند تا بقوام آید فرو گیرند
و این دارو را کوفته و بیخته با آن بسرشند زنجبیل فلفل دار فلفل از هر یک چهار درم تخم کرفس نانخواه
زعفران از هر یک درم شربتی چهار مثقال سکنجبین رمانی تبهای محرقه و جگر و معده گرم را
سود دارد و تشنگی بنشاند ص آب انار ترش و شیرین از هر یک نیم من بقوام آورند
و قدری زرشک و یک چهار یک سرکه صاف و یک من قند اضافه نمایند و بجوشانند
تا بقوام آید و اگر بدل سرکه آب تمر کنند شاید سکنجبین بلیموئی معده و جگر را قوت دهد و اشتهای
طعام آورد و سده جگر بگشاید و طعام هضم کند و ناقهان را فائده بخشد ص آب به پنجاه مثقال
سرکه صاف و گلاب و آب لیمو از هر یک سی مثقال قند یک من بجوشانند تا بقوام آید سکنجبین
افسنتینی درد معده را که بسبب صفرا باشد نفع دارد ص بگیرند افسنتین و در سرکه تر کنند
و از آن سرکه سکنجبین سازند چنانچه رسم است سکنجبین ورد معده گرم را نفع دارد ص گل قند
شکری در گلاب گرم حل کنند و صاف نمایند و سرکه آنقدر که مطلوب باشد آمیخته بقوام آرند
سکنجبین زبیبی در تقویت معده و جگر بی نظیر است ص مویز در سرکه تر کنند و صاف ساخته
با قند یا عسل بپزند چنانچه دستور است سکنجبین تفاحی از مخترعات شاه ارزانی جهت اشتها
و هضم و تفتیح سده و جگر و تقویت معده و دل و دفع غثیان و قی نافع است ص آب سیب
پخته شیرین ده درم سرکه چهل درم آب انار ترش آب لیمو بید مشک گلاب هر یک بیست
درم قند سفید یک من و نیم پودینه تر یک مشت پودینه در طبیخ بیندازند چنانچه ثابت

چون خوب بجوش شد بیرون آرند سکنجبین فواکه از تالیف مؤلف حص آب انار شیرین و ترش آب سیب آب به ترش آب به شیرین آب غوره آب زرشک آب فالسه هندی آب تمر هندی از هر یک هشت درم سرکه انگوری شصت و چهار درم آب نعناع منه درم عسل و نبات یک یک آثار بقوام آرند دارچینی مشک هر یک یکدرم الیا شیر سفیده چهار درم هر سه را خوب باریک نموده با قدری از سکنجبین خوب مخلوط نمایند و بعد از آن در تمام سکنجبین بوجه خوب بیامیزند سکنجبین نانخواه طعام را هضم کند و اشتها آرد و معده را مفید است حص نانخواه زیره سیاه زوفا جعده و حبلی هر یک یک اوقیه سرکه کهنه یک قسط و نیم عسل نیم قسط ادویه را در سرکه تر کنند یک شبانه روز و بپزند تا ثلث رسد و صاف کنند و عسل آمیخته بقوام آرند و با آب قلیل البرد بنهند سکنجبین تمر هندی تالیف علوی خان مرحوم نافع از برای شدت حرارت و حمیات حاده و تشنگی با قبض طبیعت باشد و از برای قی صفراوی و مقوی معده و کبد حار است حص بگیرند زرشک منقی نیم رطل و در دو رطل آب خالص و دو اوقیه گلاب بخیسانند یک شب و صبح صاف آنرا از غیر مالیدن بجرم آن بدست بگیرند و دو رطل شکر سفید جید داخل کرده بجوشانند و قدری سفیده تخم مرغ مخلوط با آب بر آن بزنند و کف آنرا بگیرند و چون دیگر کف بر سر نیاورد مصفی نموده باز در دیگ سنگین کرده مقدار نیم رطل سرکه انگوری جید داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید نگاه دارند سکنجبین مسهل حص بگیرند یک من شکر سفید و در دیگ سنگی کرده سطح آنرا مستوی سازند بدست بریزند بر آن سرکه عنصل و با آتش ملائم برفق بپزند و چون دیگر کف بر سر نیارد صاف نموده داخل کنند در آن پنج استار مغز حب القرطم نرم کوبیده و نیکو بر هم زنند و بگیرند بیست درم تربد سفید مصمغ و نرم کوبیده در پارچه کنند که آن پارچه متخلخل النسج باشد و سر آنرا محکم ببندند و بلجه پارچه بمالند و بفشارند تا باقی نماند در آن حرمه چیزی از تربد و بقوام سکنجبین آید پس فرود آورده سرد کرده در شیشه یا ظرف چینی نگاه دارند شربتی از ده درم تا پانزده درم **سجزنیا** بسین مهمله و جیم و زای معجمه و تحتانی و نون و تحتانی ثانی و الف معنای وی کثیر النجاح است و قیل الدواء الحاد بالجمله دوای مذکور معروف و مجرب است و جهت گرم کردن معده و ازاله تخمه و تفتیح سده جگر و تحلیل صلابات احشا و دفع بادهای غلیظ و تسکین وجع دندان ناکل

آن و جهت بطوء استمراء و قولنج و عسر بول که از برودت بلغم باشد نافع نسخه‌ای و همی مستعمل است
و آنچه معمول اکثر اطبا است مرقوم گشته صفت جند بیدستر دارچینی انیسون اسارون فو سود و قو
از هر یک یک درم فلفل دار فلفل بادزد قسط از هر یک شش درم زعفران نیم درم و در نسخهٔ شش حب الرشاد و
بعضی مر شش درم افزوده‌اند بادزد را در عسل که سه چند جمله باشد حل کرده ادویه سحوقه منخوله
بدان بسرشند و بعد شش ماه بکار برند شربتی از دانگی تا دو مثقال سهاگه سوخته دوائی است
هاضم و مشتهی و دافع بر قسم باد و مبهی و مقوی دل و پرسوت زنان را نافع بود صفت سوخته و
زیره سیاه و زیره سفید و شنبلید سونف تخم شبت و نیز بالا دانگ جوتری کاو صندل سفید عود هر
گجراتی اسپغول اگر تیلیه از هر یک نیم دام و ترکنا ده دام زنجبیل و روغن بادام گاو هر یک شانزده دام
شکر تری چهار و نیم سیر اول زنجبیل را کوفته و بیخته در پنج آثار شیر بجوشانند تا غلیظ شود در روغن
انداخته بگیرند بعد از آن شکر تری در آب صاف نموده با هم بسرشند و مثل حلوا پزند
و دواها داخل کنند و هر روز یک دام یا کم از آن بخورند

فصل ششم از مقاله دوازدهم در مرکبات شیرینه **شربت افسنتین** معده را پاک کند از اخلاط فاسده
صفت آن افسنتین رومی پنج درم ورق گل سرخ بیست درم تربد سفید ده درم در دو من آب بجوشانند
و بپالایند و یک من قند اضافه کرده بقوام آورند **شربت افسنتین دیگر** معده ضعیف جگر سرد و سپرز را
نافع بود و طبع را نرم کند و بادهای رودها دفع نماید صفت افسنتین پنجاه درم سلیخه بیست درم کرفس
سی درم در دو من آب بپزند تا نیمه آید و یک من قند شربت کنند **شربت فواکه** معده را قوت دهد و
قی باز دارد و دل را قوی گرداند صفت آب سیب و به و انار ترش و شیرین و امرود از هر یک
جزو آب زرشک آب سماق آب غوره آب زعرور از هر یک نیم جزو بجوشانند تا ثلثی آید قند آن مقدار که
کفایت کند اضافه نموده بقوام آرند **شربت ریباس** اسهال صفراوی را نافع باشد و قی
باز دارد و تشنگی بنشاند و معده را قوت دهد صفت ریباس را سرد و نبات بکار و چندین بیندازند و در ظرف
سنگین یا چینی بکوبند و آب آن بگیرند و صاف کنند و بجوشانند تا ثلثی آید و زمانی بگذارند و دیگر باره
بپالایند و بهر یک من آب یک من قند اضافه نموده بقوام آرند **شربت** دل را قوت دهد و معده را
تقویت گرداند و اشتها به طعام آورد و طبع را ببندد و قی باز دارد صفت ترش و شیرین اندر دل

پاک کنند و آب آن بگیرند و بهر پنج من آب یک من قند اضافه کرده بقوام آورند شربت حماض
صفرا بشکند و قی باز دارد و معده را و دل را قوت دهد و خفقان گرم را نافع باشد صفت آب حماض
پنجاه مثقال قند سفید یک من شربت بپزند چنانکه رسم است شربت لیمو معده را قوت دهد و اشتها
آورد و صفرا بشکند و قی باز دارد و هاضمه را قوی گرداند و دفع خمار کند پختن آن مانند حماض است
شربت عود بوی دهن خوش کند و هاضمه را قوی گرداند صفت عود هندی آمله مقشر از هر یک
ده درم سنبل قرنفل مصطکی جوزبوا از هر یک دو درم مجموع را نیم کوفته در کیسهٔ کتان کنند و در
سه چهار یک گلاب بجوشانند و کیسه را بمالند تا قوت بگلاب دهد و با یک من قند بقوام آرند و آن
گلاب بر سر آن ریزند و دیگر بجوشانند تا بقوام آید فرو گیرند و نیم دانگ مشک خالص سوده در آن حل کنند
شربت حب الآس معده را قوت دهد و اسهال باز دارد صفت حب الآس اخرد و خشک سه از
هر یک پنجاه درم قرط اطراثیث از هر یک ده درم آب سیب به و انار ترش از هر یک یک من دواها
را کوفته در این آب بجوشانند تا ثلث آید بپالایند و دیگر بجوشانند و بقوام آرند شربت تمر هندی
طبع را نرم کند و صفرا بشکند و تشنگی و معده را قوت دهد و قی باز دارد صفت نیم من تمر هندی را بجوشانند
و شیره‌اش بگیرند و بپالایند و یک من قند اضافه نموده بقوام آرند شربت عنبر معده و احشا
را سود دهد و خفقان بارد را زائل گرداند صفت عسل دو من یا دو من آب بجوشانند و کف آن را
بردارند تا بقوام آید عنبر و زعفران سوده از هر یک یک مثقال اضافه نموده شربتی پنج درم شربت
مشک معده را قوت دهد و امراض باطنی را نافع باشد و پیران را موافق بود صفت عسل یک من
قند سفید یک من و ده من آب بجوشانند تا بقوام آید نیم درم زعفران سوده و یک مثقال مشک
اضافه نمایند شربتی پنج درم شربت سنبل شیخ و دیگر معده و جگر بارد را گرم کند صفت سنبل مصطکی دارچینی
قاقله عود هندی هیل جوزبوا از هر یک یک درم قرنفل نیم درم مجموع را نیم کوفته در سه رطل آب
بجوشانند تا دو رطل آید بپالایند و با پنج رطل عسل بقوام آورند شربت خبث الحدید معده
را قوت دهد و هاضمه را قوی و لون را نیکو گرداند و باد بواسیر را نافع بود صفت تخم کرفس رازیانه
زیرهٔ کرمانی نانخواه انیسون صعتر انجدان کاشم کرویا کشنیز فلفل دارفلفل کبابه دارچینی قرنفل جوزبوا
سنبل تخم ترب تخم پیاز سعد زنجبیل از هر یک یک مثقال خبث الحدید ... مثقال هشت مثقال

آب سیب شیرین هر یک سه صد مثقال آب لیمو آب ترنج هر یک صد و پنجاه مثقال قند سفید ثلث
جمله یعنی دو صد مثقال شربت بپزند و فرود آرند تا سفته باب ترنج حل کرده شش مثقال اضافه
کنند و در بعضی وقت در اکثر علل قائم مقام تریاق فاروق است شراب دارچینی موافق
معده بارد است صفت شراب پانزده قسط عسل سه قسط دارچینی هشت استار و نیم مصطکی زعفران
بقدر کفایت شراب کرفس شهوت طعام برانگیزد و معده را سود دهد و محلل فضول و دافع عسر البول
بود صفت تخم کرفس تازه هفتاد مثقال کوفته بیخته در خرقهٔ کتان بسته در عصیر عنب بیندازند و دو ماه
بگذارند پس صاف کرده بردارند شراب ورد ساده مقوی معده و مسکن عطش و حرقت احشا و مقوی
قلب بود و طبع را نرم کند و تب را نافع است و چون تلیین را بالعصر است بالآخر قبض می آرد صفت بگیرند
گل سرخ تازه از اقماع و تخم پاک کنند و دو رطل وی را در دو رطل آب بجوشانند تا نیک بجوشد
صاف کنند و هر سه رطل از این آب صاف در دو رطل قند سفید آمیخته بقوام آرند و کف بردارند و
بعضی قند برابر آب می کنند و درین هنگام قوی تر می باشد و از آنکه عسل و بالعصر است آب سرد اعانت [illegible]
و در ابراسهال شربت ورد دیگر صاحب قادری نوشته که آنچه معمول این رویش و خوش مزه و تطعیة
الصنع متوسط الحال است این است صفت به گل سرخ دو نیم رطل در دوازده رطل آب بجوشانند
چون دو رطل آب بسوزد بپالایند و گل تازه یک رطل و نیم در آن جوش دهند که یک نیم رطل دیگر
بسوزد و بپالایند و گل تازه یک رطل آب مذکور طبخ دهند که یک نیم رطل دیگر بسوزد و بپالایند و نیم رطل گل تازه
مطبوخ نمایند و یک نیم رطل باز بسوزد و چهار رطل آب بماند پس قند سفید شش رطل انداخته بقوام آرند
شربتی چهار اوقیه با سی درم آب سرد برف و اگر سکنجبین ده درم ممزوج کنند در تقطیع صفرا و بلغم
نافع تر آید و خاصهٔ شربت ورد است که هرچند بعد او آب سرد بنوشند خوب تر عمل کند تا که در معده باشد
و اگر طبع کسی عاصی بود و قدری سقمونیا مشوی نیز مرکب گردانند و صبر و در اعسل بجای قند باید کرد
شربت مختار طبری صفت آب به که با پوست کوفته باشند یک رطل آب حب الآس نیم رطل مصطکی
پنج درم اشنه یک درم و نیم بجوشانند تا غلیظ شود شربتی که شیخ الرئیس جهت حبس قی کند بیج و دانه [illegible]
اختراع نموده صفت به قصب هر یک یک جزو تخم خشخاش ثلث جزو و پوست خشخاش ثمن جزو و پودنه
نعناع ثلث عشر جزو و نمود خام سبع عشر جزو و آب نعناع آنقدر که همه را بنوشانند گلاب آنقدر که یک انگشت

بالا باشد آب خالص سه چند آبها یا آتش نرم بپزند تا قند به و بهره اشود پس صاف کرده برفق منعقد
سازند شربتی که شهوت کلبی نافع است ص سنبل و دانگ عود چینی و ثلث یک درم مصطگی یک درم
تخم کرفس انیسون تخم رازیانه هر یک دو درم پوست بیخ کبر سه درم نیمکوب نموده و در خرقه بندند و
صره را در آب بیخ و ش خوشبو و سرکه هر یک یک رطل بجوشانند تا جوش خورد پس دو حصه کنند
در یک حصه آن عسل برابر آن انداخته بقوام سکنجبین آرند و در حصه دومی دو چندان شکر سپید
اضافه نموده طبخ دهند تا مقوم گردد و از این هر دو آنچه موافق تر بمزاج مریض باشد بدهند
شربتی که در ورم معده بعد از چهارم استعمال میشود ص آب بارتنگ آب کاسنی آب
عنب الثعلب هر یک یک اوقیه فلوس خیار شنبر چهار درم زعفران یک دانگ شربتی که در ورم معده از هشتم
تا چهاردهم میدهند زمانیکه تپ و حرارت کم شده باشد ص آب عنب الثعلب آب کاسنی هر یک
دو جزو آب رازیانه تر آب کرفس تازه هر یک یک جزو فلوس خیار شنبر چهار درم زعفران دو دانگ
شربتی جهل درم شربتی که هر گاه معده ورم کرده باشد بجهت نفخ و انفی استعمال میشود ص زعفران
صبر هر یک دو دانگ نیم هر دو را در لعاب تخم کتان لعاب تخم حلبه هر یک ده درم شربت انجیر دو اوقیه حل
کرده گرم نموده بدهند شربت مسهل تالیف ابن ماسویه بلغم و سودا از جمیع بدن بر دارد و معده
قوی گرداند ص گل سرخ تازه منزوع الاقماع دو رطل در چهار رطل آب خالص یک شبانه روز
بخیسانند پس بجوشانند تا بنصف رسد پس اوقیه افتیمون در وی افگنند و یک جوش دیگر داده از آتش
فرو گیرند و نیکو بمالند و بیفشارند و بیالایند و یک رطل نیم فانید سپید داخل کنند و بجوشانند و کف
آنرا بگیرند پس بگیرند سقمونیای انطاکی آنرا اسباب میده و در پارچه کتانی بسته درین افگنند و چندان
بمالند که پارچه از سقمونیا خالی شود پس عود هندی و سنبل الطیب و بسباسه از هر یک دو دانگ کوفته بیخته
در وی افگنند و بپزند تا بقوام عسل آید پس داشته نگاه دارند و استعمال کنند شربت نعناع در
تحریک اشتها بمرتبه مجرب است که شرح آن نتوان کرد و منقی معده است از اخلاط سوخته و دفع بلغم
نماید و مشهی است چون پس سواجین باهیه بنوشند ص آب نعناع افشرده بیست مثقال خردل سرخ
بیست مثقال تنکار قی یک مثقال سوده یا نو مثقال تخم درهزارد و صد مثقال آب بجوشانند تا
بنصف رسد پس صاف نموده با شصت مثقال قند بقوام آرند شربت ورد مکرر منقول از بیاض والد

علوی خان مرحوم صـ بگیرند ده آثار گل سرخ منقی از اقماع و تخم که آنرا زرد رد گویند و در قدح چینی یا
دو من گلاب خوشبو کرده بخیسانند دو روز در آفتاب گزارند پس در دیگ کرده بجوشانند تا ربع آن یعنی
یعنی هفت و نیم گلاب باقی ماند پس گل سرخ را نیکو بمالند و بفشارند بنوعی که مطلق رطوبت دران ثفل
نماند پس آنرا بپالایند و مقدار ده استار دیگر گل سرخ منقی داخل کنند و بجوشانند تا پنج من گلاب
باقی ماند پس گلها را بمالند و بفشارند بدستور و بپالایند و مرتبهٔ سوم ده استار دیگر گل سرخ دیگر دران
داخل کرده بجوشانند تا سه من و نیم گلاب باقی ماند پس باز بمالند و بپالایند و مرتبهٔ چهارم ده استار دیگر ورق
گل سرخ داخل نمایند و بجوشانند تا دو من گلاب باقی ماند پس آنرا بمالند و بپالایند و مرتبهٔ پنجم ده استار دیگر ورق
گل سرخ داخل نمایند و بجوشانند تا یک من گلاب باقی ماند پس آنرا نیکو بمالند و بفشارند بنوعی
که مطلق رطوبت در ثفل نماند و بپالایند و دران یکمن شکر سفید داخل نمایند و بجوشانند تا کف بر سر آورد
پس قدری سفیدهٔ تخم مرغ مخلوط باب بران زنند تا کف آن جمع شود پس تمام کف آنرا بگیرند و مرتبهٔ دیگر
آنرا صاف نموده بجوشانند تا بقوام جلاب آید فرود آورده سرد کرده در ظرف چینی یا زجاجی نموده
در وقت حاجت از یک وقیه تا سه اوقیه آن را بگلاب برف سرد کرده بیاشامند

فصل نهم از مقاله دوازدهم در مرکبات ضمادیه منقوطه ضماد مصطگی که نافع است از جهت اورام صلبیه
و جگر صـ زعفران صبر از هر یک یک درم افسنتین سنبل از هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته باب گرم ضماد نمایند ضماد
که معدهٔ بارد را گرم کند و قوت دهد صـ سعد مصطگی سنبل قسط افسنتین از هر یک پنج درم اذخر آمله قرنفل
قصب الذریره از هر یک پنج درم کوفته و بیخته باب ضماد کنند ضماد مقل که ورم کهنهٔ معده را تحلیل دهد صـ مقل
حب البان تخم کرنب از هر یک دو درم سنبل اشق مصطگی از هر یک پنج درم موم سه درم روغن ناردین
پانزده درم صمغها را در شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته و بیخته اضافه نمایند و با موم و روغن ضماد
کنند ضماد دیگر که همین خاصیت دارد صـ حلبه شب یمانی خطمی بزرگ بابونه مصطگی از هر یک
پنج درم سنبل سعد قصب الذریره اذخر از هر یک دو درم موم سه درم روغن بابونه سیزده درم ابهل
معمول ضماد کنند ضماد الخیقوون برودت معده و کبد و طحال را نافع بود صـ افسنتین سنبل الطیب
سلیخه صبر سقوطری از هر یک سه درم عود بلسان زعفران از هر یک دو درم موم سفید
هشت درم موم را در روغن ناردین یا روغن قسط یا روغن زنبق بگدازند باقی ادویه کوفته بیخته

آن ترسازند و ضماد نمایند ضماد دیگر که اگر بر معده نهند قی آورد و اگر بر ناف نهند شکم براند و اگر بر عانه
نهند بول و حیض براند صفت برنگ کابلی عصاره قثاء الحمار از هر یک سه مثقال خربق سفید مرداسنگ
از هر یک چهار مثقال روغن زیت دو درم موم سفید پیه بز از هر یک پنج درم موم و پیه را در روغن زیت
بگدازند و باقی ادویه کوفته و بیخته با آن ضم کنند و بر روی کاغذ پاره کشند و ضماد کنند ضماد دیگر
که چون بر کتان کشند و بر فم معده اندازند اسهال سودا کند و چون بر زیر بغل ضماد کنند اسهال صفرا
کند و چون بر مابین الورکین ضماد کنند بلغم براند و این ضماد از اسرار اطبا است اطفال و پیران که ضعفا
که طاقت اسهال دوای مسهل نباشد باین معالجه کنند صفت ترمس مقشر یک کف بکوبند و در دیگ
کنند و آن مقدار شیر تازه گاو که آنرا بپوشاند بر سر آن ریزند و بجوشانند تا ترمس شیر را جذب کند بعد
از آن مساوی آن روغن گاو اضافه نمایند و بجوشانند تا بقوام آید و استعمال کنند و چون خواهند
که قطع اسهال شود لته بردارند و آن موضع را بگلاب بشویند ضماد دیگر که ورم معده بلغمی را نافع بود
صفت جعده پنج درم اکلیل الملک حماما بابونه شبت سعد از هر یک دو درم افسنتین سنبل صبر از هر یک
هفت درم کندر شش درم پیه بط دوازده درم پیه مرغ بیست درم بیخ خطمی پانزده درم موم سفید
شش درم ضماد کنند چنانچه رسم است ضماد الصندلین جهت معده و جگر گرم نافع است صفت
صندل سفید صندل سرخ شیاف مامیثا کافور کوفته بیخته با آب عنب الثعلب و قدری سرکه ضماد
کنند ضماد فیلغریوس ورم معده و جگر و ورم ارحام را نفع دارد صفت زعفران دو درم
مقل مصطکی شحم حنظل میعه رطبه از هر یک سه درم شمع سه استار پیه بط دوازده درم زوفا یابس و
یا رطب شش درم روغن ناردین بقدر کفایت و در بعضی نسخه زعفران دوازده درم است و در
امراض رحم بهیئت حمول باید کرد ضماد دیگر که قروح معده را نافع است صفت افیون زعفران
هر یک نیم دانگ مرداسنگ یک مثقال سپیده ارزیز نیم درم روغن گل پنج درم ضماد کنند چنانچه
رسم است ضماد دیگر که ورم معده و جگر و سپرز بارد را نفع دهد و صلابات نرم کند و در شقیقه
مزمن را مفید آید و مجرب است صفت زوفا رطب را با پیه اردک و پیه مرغ از هر یک ده درم
حل کرده نیم گرم ضماد نمایند ضماد که حرارت معده و عضلهای شکم را نرم کند و جالینوس
گفته که درین باب مجرب است صفت موم شش درم عنبر تر زد علک الانباط

هر یک سی درم زنجبیل جاوشیر هر یک بیست درم روغن سوسن و بیست و چهل درم بطریق معروف
مرهم سازند و ضماد نمایند ضمادی که منع تولد بلغم در معده کند ص عود خام سک امک لادن
هر یک سه درم گل سرخ چهار درم سنبل مصطکی هر یک دو درم مشک انگی کوفته بیخته بآب مرزنجوش
یا آب نعام سرشته ضماد کنند وقت خلو معده از غذا ضمادی که جهت سوء مزاج حار معده مفید است
ص صندل سرخ تراشه کدو کافور با قدری سرکه و آب غوره ضماد کنند ضمادی که ضعف معده
را که با صلابت بود نافع است منقول از معالجات قانون ص سلیخه نیم اوقیه قرفه سنبل هر یک
یک اوقیه حماما سیزده درم روغن بلسان دو اوقیه صمغ البطم چهار اوقیه فقاح اذخر شش کرمه
سوسن هشت کرمه ناردین شش اوقیه انیسون هشت اوقیه ابهل سیزده کرمه راتینج مغسول یک نیم رطل
موم شانزده اوقیه مقل اشق هر یک سی و دو کرمه مراد شیخ دراینجا از کرمه شش مثقال است و
شارح گفته که در نقل این نسخه از اصل مساهله واقع شده چه دراینجا جزویرا که دارو ها را بدان
جمع کنند از روغن و مایعات ذکر نکرده و الیق آنکه بروغن زیت یا روغن گل بیامیزند ضماد
که در تب صفراوی بعد از تنقیه بکار آید ص آب به بریان صندل سفید گل سرخ مورد تر لادن
عود کافور میسوسن بر معده ضماد کنند ضماد که منع قی کند ص کافور نیم جزو زعفران یک جزو
عود سه جزو صندلین هر یک چهار جزو گل سرخ سک هر یک پنج جزو با آب به و سماق ضماد کنند ضمادی
که هرگاه ورم در معده شروع بنضج کند و احتیاج به تحلیل افتد بکار آید ص آرد جو خطمی بابونه
اکلیل الملک گل سرخ صندل کوفته و بیخته باب کرنب و آب عنب الثعلب و آب قدری زعفران
بکار برند ضمادی که در انتهای ورم حار مستعمل میشود ص زعفران نیم اوقیه بیخ خطمی اکلیل الملک
هر یک اوقیه پنج مسک بابونه سر بنفشه هر یک یک اوقیه و نیم آرد جو برگ خطمی هر یک دو اوقیه
موم روغن بنفشه روغن گل هر یک پنج استار علی الرسم مرتب سازند و در خرقه کتان سطبر
مالیده بر معده نهند ضماد برای درد معده حادث از حرارت ص ورد صندل سفید
آب سفرجل آب آس آب سیب گلاب و اندکی کافور بر معده و اطراف ضماد نمایند

فصل دهم از مقالهٔ دوازدهم در مرکبات طلائیه طلائی که ورم کهنه معده را سود دارد ص موم
سه درم سنبل مصطکی سیاه هر یک پنج درم مقل تخم کرنب هر یک ده درم روغن ناردین پانزده درم

صمغ را در شراب حل کنند و با موم روغن سرشته طلا کنند طلائی که درد معده را نفع دهد صفت دارچینی خاکستر بیخ زنجبیل با عسل آمیخته بر معده طلا کنند طلاء دیگر خلفه را که در معده باشد نفع دهد صفت صندل سپید گل سرخ سنبل کافور بگلاب طلا کنند و بالای آن پارچه بگلاب سرد تر کرده ببندند و چون گرم شود اعاده کنند طلائی که زخم و آسیب معده را نافع است صفت سیب شیرین در خرقه پیچیده در زیر آتش نرم دفن کنند تا بپزد پس کرده گوشت آن پنجاه درم گل سرخ ده درم برگ مورد اقاقیا سنبل هر یک پنج درم مصطگی جوز سرو صبر هر یک یک درم بکوبند و بگلاب طلا کنند و اگر ان بود حرارت باشد دو درم زعفران یک درم کافور نیم درم زیاده کنند طلائی که آسیب معده و جگر و اعضای دیگر را سود دهد صفت لاذن گل ارمنی از هر یک ده درم صبر سک زعفران از هر یک سه درم بگلاب و آب مورد طلا کنند و اگر محل عضیانی بود قدری شراب و روغن نرگس بیفزایند طلائی که معده را قوت دهد صفت سنبل سعد گل سرخ رامک مصطگی قصب الذریره هر یک جزوی طلائی که قی و هیضه را نافع است صفت رامک سک گل سماق هر یک جزوی با آب برگ مورد بر معده طلا کنند طلاء دیگر که بجهت همین عمل دارد صفت اقاقیا سعد مرکب جوز السرو مازو گل سرخ آمله گل ارمنی بلوط کاورس پوست عدس گلنار بذر البنج صندل با آب مورد یا آب به بر شکم طلا کنند طلائی که قی باز دارد و شکم ببندد صفت گل سرخ پنج درم اقاقیا گلنار مازو و قشر رمان جوز السرو صندل سرخ و سفید عدس برگ مورد هر یک سه درم طباشیر دو درم با آب به بر شکم و معده و پشت طلا کنند طلاء برای ضعف معده و حدت فواد صفت دارچینی عود صلیب صندل سفید اگر تر کی زیاد بگلاب سایند و در روغن مصطگی داخل کرده بر فم معده طلا کنند طلاء برای حرقت فم معده و معده گرم نافع است منقول از بیاض عم مرحوم صفت پوست بیرون پسته زیره صندل از هر یک [illegible] مصطگی [illegible] هر یک [illegible] روغن گل یک تولہ گلاب قدر حاجت کوفته بیخته با روغن گل و گلاب سرشته بر فم معده طلا نمایند

[illegible] مقالهٔ دوازدهم در مرکبات عینیه عرق پان جهت [illegible] معده و دفع [illegible] و [illegible] و غیره [illegible] است منقول از بیاض عم مرحوم صفت گل سرخ گاو زبان پودینه برگ تنبول از هر یک [illegible] [illegible] دارچینی [illegible] خولنجان زنجبیل الایچی خرد [illegible] نیم پاو گلاب چهار [illegible]

بیدمشک و شیشه آب باران دو شیشه شب ادویه را تر کرده صبح عرق هفت هشت آثار بکشند عرق
پان دیگر من تصنیفنا جهت اعانت هضم و سرخی رنگ رخسار و تقویت باه آزموده از نسبت
نسخه های دیگر کرم ترص پان یک صد و بیست درم دارچینی قسم اول سی درم بهمن سفید بیست درم
دانه هیل جوزبوا عود هندی هر یک دوازده درم آب باران بیست آثار ده آثار عرق بکشند شربت
برای طبیب عرق پان من تالیفنا جهت درد معده و قولنج ریحی و نفخ بواسیر و وجع مفاصل
بارد مجرب ص قرفه دارچینی قرنفل بسباسه جوزبوا بادیان دانه هیل کمون نانخواه نعناع هر یک
شانزده درم مشک درم هلیله کابلی بلیله آمله شیطرج بوزیدان هر یک سه درم ریوند چینی فلفل از فلفل
زرنباد تخم کرفس سلیخه مصطکی از هر واحد هفت درم برگ تنبول سی و دو درم گلاب یک من
تبریز آب باران سه من تبریز بدستور عرق کشند پنج آثار عرق جهت تقویت معده و ریاح
و زحیر مجرب ص دارچینی چهار درم قرنفل نانخواه انیسون بادیان از هر یک دو درم گل بابونه تخم کرفس
یک یک درم مشک چهار ماشه زعفران شش ماشه در چهار آثار آب ادویه را شب تر نمایند و صبح دو آثار
عرق بکشند عرق انبرباریس مقوی معده و جگر است و قامع صفرا و اشتهای طعام آورد ص
آن زرشک منقی سه من تبریز یک شبانه روز در آب بخیسانند و مقدار هفت ده مثقال قرنفل
کوبیده داخل نمایند و قدری سرکه انگوری که زیاده بر ربع زرشک نباشد داخل کنند و بدستور
عرق کشند و اگر قدری خاک نخود داخل نمایند لذیذ خواهد شد عرق گوگرد که اهل صناعت ماء العرش
نامند مقوی معده و برای جرب مفید در غایت حرارت و یبوست و مفرح اعضاء و شدید النفوذ و مفتح و
ملطف و جالی و جهت مبرودین و مرطوبین نافع و در تحلیل و تلطیف فلزات قوی الاثر است
قندیل شیشه دامن فراخ باین صورت که چراغدان محاذی لب او باشد معکوس نصب نمایند
و در زیر چراغدان ظرفی بگذارند که قطر او زیاده بر قطر دهن قندیل باشد تا عرق که از لب قندیل
چکد در ان ظرف رود و آن ظرف باید چینی یا مزجج باشد و قندیل را باید اندک منحرف بیاویزند تا از
یک طرف آن عرق بچکد و در چراغدان بجای پنبه گوگرد فارسی یا گوگرد شقاف کرده برافروزند
تا دود گوگرد در قندیل پیچیده مستحیل بعرق گردد و نباید شعله او به بیرون قندیل رسد و
پیوسته گوگرد در چراغدان کنند که منطفی نگردد و از هوا محافظت تمام باید نمود که از خارج داخل

قندیل نشود و قندیل را اصلا حرکت نباید داد ما بین پایه چراغدان و ظرف تحت او چینی باید گذاشت
که پایه او لعرق جمع گشته ملاقات نماید مثل سنگ حلب و شیشه و لعلیگی چینی که معکوس گذارند و
هرگاه قندیل شیشه هم نرسد کاسه چینی را نیز تعبیه میتوان نمود و اگر قندیل ضخامت نداشته باشد
و تاب شعله نیاورد بیرون او را بگل حکمت باید گرفت و چون عرق مجتمع مخلوط بدود میگردد هرگاه که بخواهند
که رفع سیاهی او شود عرق مذکور را در قرع کوچکی موافق مقدار عرق که ثلث و ربع او را خالی
سازد و باید کرد و انبیق را استحکام نموده بآتش خاکستر دار بسیار نرم تقطیر نمایند و این از تصرفات
صاحب تحفة المومنین است

فصل دوازدهم از مقاله دوازدهم در مرکبات قائیه و قاقیه **فنداریقون** در معده و امعا را
سود دارد و برد اینها دفع کند و باد شکند و خداوند فتق را سفید هست ص زعفران انجدان تخم سداب
تخم کرفس زنجبیل حاشا مغز چلغوزه هر یک شش درم فلفل هشت درم عسل دو وزن ادویه شربتی یک
مثقال **فیروزنوش ممسک** معده را قوت دهد و باه زیاده کند و سرعت انزال را دفع کند ص
پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی شیطرج هندی تخم کرفس هیل قسط تلخ سلیخه قرنفل بسباسه خولنجان
تار مشک هر یک شش درم پوست بلیله آمله مقشر تخم خشخاش دار فلفل هر یک چهار درم تودری قرفه سنبل
جوزبوا زنجبیل فاغل مویه هر یک هشت درم سعد ده درم مشک دو مثقال عنبر یک مثقال خبث الحدید مدبر
پانچند ادویه روغن گاو چهل مثقال عسل صاف دو نیم چند همه بطریق معهود معجون کنند و بعد شش ماه استعمال
نمایند شربتی دو درم به نبیذ یا مویز یا شیرۀ تازه گوسپند **قوذنجی** در معده و جگر را که بسبب
برد بود و حمیات بلغمی و تپ ربع و حمیات کهنه را نافع ص پودینه [illegible] نهری پودینه کوهی فطراسالیون
سیسالیوس هر یک دوازده درم تخم کرفس بابونه حاشا هر یک چهار درم کاشم پانزده درم فلفل سیاه
بیست و چهار درم کوفته و بیخته با عسل صاف بسرشند شربتی یک درم بآب گرم **قرص کوکب**
معده ضعیف را قوت دهد و نگذارد که فضول بآن جمع شود و چون بر پیشانی طلا کنند صداع
را نافع بود و منع نزلات بکند و چون با رزد بآن بیامیزند و بر دندان کرم خورده نهند درد
ساکن نماید و چون بآب مرزنجوش در گوش چکانند درد را بنشاند و نفث دم و سیلان خون از هر موضع
که باشد باز دارد و سرفه کهنه و تپهای دائره را نافع بود و چون بآب مرزنگوش دهند و چون

باب سداب بیاشامند بجمیع زهرها و گزیدن جانوران مفید آید و اگر بشراب بنوشند اسهال دموی را و قروح
امعاء و مثانه را سودمند باشد صفت مرجند بیدستر سنبل سلیخه گل مختوم پوست بیخ لفاح از هر یک چهار درم
افیون زعفران قسط کوکب الارض و آنرا طلق نیز گویند از هر یک پنج درم انیسون دوقو سیالیوس
بزر البنج میعه سائله تخم کرفس از هر یک هشت درم صمغ ها را در شراب ریحانی حل کنند و دارو ها را کوفته
و بیخته بآن سرشته اقراص سازند قرصی یک درم و در سایه خشک کنند **قرص گل طباشیری**
درد معده و تپهای بلغمی را سود دارد صفت ورق گل سرخ شش درم رب السوس چهار درم
کوفته و بیخته بمیفختج سرشته قرص سازند **قرص گل دیگر** که اقوی از نسخهٔ اول است صفت گل سرخ
ده درم اصل السوس عصارهٔ غافث افسنتین از هر یک چهار درم مصطگی سنبل سارون عود خام اذخر از هر
یک درم کوفته و بیخته بگلاب اقراص سازند **قرص افسنتین** از جهت درد معده که پس از طعام
بهم رسد نافع بود صفت افسنتین دو درم انیسون تخم کرفس هر یک دو درم کوفته بیخته بآب صاف اقراص
سازند **قرص افسنتین دیگر** حمیات بلغمی و عسر البول و برودت معده و جگر را نافع بود
و سدهٔ طحال و کبد بگشاید صفت تخم کرفس سارون مغز بادام مساوی کوفته بآب خالص سرشته
اقراص سازند شربتی یک مثقال **قرص راسن** قی و هیضه باز دارد و خواب آورد
صفت قرنفل ده درم سک قرفه راسن از هر یک دو درم مصطگی انیسون پوست بیخ لفاح هر یک
درمی کوفته اقراص سازند **قرص عود دیگر** قی و هیضه باز دارد صفت عود خام چهار درم کبابه
مصطگی قرنفل سنبل الطیب هر یک دوازده درم کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی دو درم **قرص
کندر** قی و هیضه باز دارد صفت کندر سه درم قرفه پنج درم قاقله سک از هر یک دو درم مشک کافور
هر یک دانگی قرنفل درمی کوفته بیخته قرص سازند شربتی مثقال با ده درم شراب انار منعنع **قرص
حب الآس** که اسهال و قی باز دارد صفت سماق حب الآس کزمازج گل ارمنی نشاسته بریان
کرده بلوط هر یک ده درم مقل درمی پوست انار و پوست ناز و هر یک پنج درم کوفته و بیخته اقراص
سازند شربتی دو درم بآب سیب یا شراب به **قرص عود منعنع دیگر** معده را قوت دهد و طعام
هضم کند اشتها آورد صفت قرنفل مصطگی از هر یک سه درم قاقله سنبل لیبا سه از هر یک دو درم عود خام
قرفه پوست ترنج از هر یک نیم درم زعفران جوز بوا زنجبیل دار فلفل از هر یک یک درم قند سفید بوزن ادوا

کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با آب به یا سیب **قرصی** که قی بلغمی و سوداوی را نافع
باشد و معده را قوت دهد صص پوست بیرون پسته گلسرخ از هر یک چهار درم عود خام مصطگی از
هر یک سه درم سک پنجدرم کوفته بیخته با آب به قرص سازند شربتی یک مثقال **قرصی** که ضعف معده و ضیق النفس
و سلس البول را نافع بود صص گلسرخ سنبل الطیب از هر یک سه درم صمغ عربی نارمشک از هر یک
دو درم مصطگی یکدرم گلنار طباشیر از هر یک یک مثقال و نیم کوفته بیخته قرص سازند شربتی سه درم
با گلقند **قرص حابس** معده را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد صص گلسرخ طباشیر
انار دانه کشنیز بریان کرده از هر یک دو مثقال پوست بیرون پسته مصطگی از هر یک نیم مثقال سماق
سه مثقال زیره کرمانی مدبر یک مثقال کوفته بیخته بگلاب اقراص سازند شربتی یک مثقال **قرصی**
که فواق امتلائی را نافع است صص قسط تلخ صبر سقوطری اذخر [illegible] کوهی نعناع خشک
سداب تخم کرفس کندر اسارون از هر یک یکدرم انیسون دانگی و نیم گلسرخ نیم درم کوفته
و بیخته بدو شاب [illegible] سرشته قرص سازند **قرص مصطگی** قی و فواق را نفع دارد
صص عود و مصطگی هر یک دو درم پوست بیرون پسته چهار درم گلسرخ سک هر یک پنج درم شربتی
دو درم **قرص اقاقیا** معده را قوت دهد و استرخاء [illegible] او را نافع آید و طبیعت ببندد [illegible]
اقاقیا سه درم صمغ عربی کتیرا از هر یک دو درم گلسرخ گلنار هر یک چهار درم قشار کندر عود هندی
هر یک یکدرم سک جند بیدستر زعفران هر یک نیم درم بکوبند و ببیزند و با آب اقراص سازند
از یکدرم تا یک مثقال و برب سیب یا رب به یا آب سرد بدهند **قرص سماق** مجرب است [illegible]
کسی که طعام قی کند و شهوت غذا باز دارد صص سماق سه درم زرورد طباشیر زیره [illegible]
بگلاب تر کرده و خشک نموده هر یک دو درم پوست پسته یکدرم مصطگی نیم درم کوفته بیخته بگلاب
اقراص کنند شربتی از یکدرم تا دو درم بشربت حصرم منعنع یا ورد مربی سکری **قرص سک**
نسخهٔ محمد زکریا است معده و دل و جگر بارد را قوت دهد و اوجاع بارده معده را زائل کند و غشی
و خفقان بارد را نافع آید صص مصطگی قرنفل عود دارچینی سنبل سک جوزبوا کبابه هیل پوست ترنج
قاقله هر یک یک مثقال مشک دانگی کوفته بیخته با شراب ریحانی اقراص سازند شربتی یک مثقال
قرصی که قروح معده را نافع است صص گل قبرسی صمغ عربی هر یک پنجدرم دم الاخوین سه درم

کوفته بیخته بآب قرصها سازند و هر روز دو درم با آب برگ خرفه بخورند **قرصی** بجهت تسکین درد معده
از بیاض عم مرحوم ص سنبل اذخر ریوند چینی سلیخه قصب الذریره از هر یک سه درم انیسون مصطکی
زراوند دحرج اسارون افسنتین تخم شبت تخم کرفس از هر یک دو درم فوه چهار درم کوفته بیخته
باسکنجبین یا سکنجبین قرصها سازند و یک مثقال از آن با سکنجبین بخورند **قرص کافور** از شیخ مصطفی
لهیب معده و عطش و درد معده و کبد و طحال را زائل کند و قاطع نفث الدم و قی الدم و
مسکن التهاب حمیات است و از برای حمیات حاره و دق و سل مفید ص طباشیر سفید چهار درم
ورق گلسرخ هفت درم تخم خرفه مقشر مغز خیار مغز تخم کدو شیرین [illegible] صمغ عربی رب السوس
عود قماری خام قاقله از هر یک سه درم زعفران دو درم نبات سفید ترنجبین از هر یک هفت درم
کافور قیصوری یکدرم و نیم کوفته و بیخته بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند و در سایه خشک
نمایند شربتی مثقال و مولانا سدید در شرح قانون بجای باردین کثیرا آورده است و راقم هم همین
بهتر میداند **قرص ورد** با غافث درد معده و تبهای کهنه و مرکب و درد جگر و یرقان را زائل
کند و سده جگر بگشاید ص گلسرخ پاک کرده از اقماع ده درم سنبل الطیب دو درم طباشیر
سفید رب السوس از هر یک سه درم عصاره غافث پنج درم انیسون مصطکی رومی از هر یک یکدرم
ترنجبین پاک کرده را بگلاب حل کرده بپالایند و باقی ادویه را کوفته بیخته بآن بسرشند و اقراص
سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم با سکنجبین ساده و یا سکنجبین بزوری بحسب حاجت
قرص ورد مسهل بهید الورد نافع است از برای سده های کبد و طحال و حمیات سوداوی و بلغمی
ص گلسرخ منزوع الاقماع هفت درم رب السوس پنج درم فقاح اذخر سنبل الطیب سلیخه
سودا مرمکی صافی زعفران مصطکی رومی از هر یک دو درم و زعفران را در سرکه انگوری حل
سازند و بپالند و بپالایند و باقی ادویه کوفته و بیخته بآن سرشته اقراص سازند و اگر خواسته
باشند ادویه را با سه وزن مجموع عسل مصفی سرشته معجون سازند

فصل سیزدهم از مقاله دوازدهم در مرکبات کافیه **لامیکاوی** که در معده جمیع راسود دهد ص نانخواه زیره 1
رازیانه هر یک ده مثقال گل سرخ پنج مثقال کوفته بیخته در خریطه کرباس انداخته نیم گرم بر معده
گذارند و در تکمید معده احسن آنکه وقوع وی بر شراسیف باشد نه بر فم معده و وسط آن **کما ذکر**

همین عمل کند صن نمک سوده سبوس گندم هر یک ده درم نانخواه پنج درم کوفته بیخته در پارچه بسته تکمید
کنند کماد که جهت تحلیل ریاح احشا و جوف و مراق و تقویت معده نافع است ایلاقی در مالیخولیا مراقی
نوشته صن افسنتین شبت فودنج بری زیرهٔ سیاه انیسون تخم کرفس صعتر در آب بجوشانند و
صاف کرده در مثانهٔ گاو انداخته در خلو معده تکمید شکم نمایند کماد تالیف شاه ارزانی جهت تسکین
درد معده و امعا و جگر و کلیه و سپرز و جمیع اعضا نافع است و سریع العمل قولنج را بغایت مفید
صن بابونه گل سرخ سنبل حلبه تخم کتان تخم شبت سبوس گندم نمک اکلیل جمله یا هر چه بهم رسد
بجوشانند پس در مثانهٔ گاو انداخته تکمید کنند و اگر اسفنج یا نمد برین تر کرده بر عضو نهند قوی تر باشد
کماد دیگر که تسکین اوجاع و تحلیل نفخ و ریاح کند و تخفیف عضو نماید صن نمک ریگ زمین جاورس
سبوس گندم همه را در کیسه کنند و گرم کرده بر اعضا نهند کماد تالیف احقر العباد جهت تحلیل
ریاح معده و وجع آن بغایت مفید صن ریگ گازران که از آن پارچه میشویند زنجبیل
نانخواه نمک سیاه زیرهٔ سیاه افسنتین پودینهٔ خشک یکی بقدر مناسب باهم آمیخته تکمید نمایند
لعوق ناردان جهت تقویت معده و رفع قی عنیف مجرب است صن گل سرخ آرد سنجد
پوست بیرون پسته انار دانه زرشک بیدانه از هر یک پانزده مثقال سماق هفت مثقال نعناع تخم مورد
هر یک شش مثقال جمله را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده همراه آب لیمو و
آب غوره و آب به و آب تمر هندی هر یک بیست پنج مثقال سرکه شصت و دو مثقال نبات
دو صد مثقال بقوام آرند و اندک اندک بلیسند لعوق غاریقون فساد شهوت را
که از بلغم و صفرا بود نافع است صن غاریقون سفید یک مثقال را و نارچینی یک درم شیخ عافث
نیم درم افسنتین ربع درم کوفته و بیخته در پنج درم شربت پنج کاسنی آمیخته لعوق نمایند

فصل چهاردهم از مقالهٔ دوازدهم در مرکبات هیضه مقی که قی بفراغت آرد دوای غایله است
صن شبت بیست درم در یک رطل آب جوش دهند تا بنصف رسد و جوز القی یک درم با قدری
نمک سائیده بعسل سرشته همراه مطبوخ مذکور آمیخته بقدر حاجت آب گرم و قدری
عسل افزوده بنوشند مقی که قی بفراغت آرد دوا را که بسبب بخار معده بود
دفع کند صن قبضهٔ از قضبان شبت در سه رطل آب بجوشانند تا که یک رطل بماند

پس صاف کنند و قدری نمک و اندکی عسل دران آمیزند و درهم کنند و بنوشند مقی که مجرب و ربدان
قی کند ص برگ خیار کوفته آب او بگیرند و شکر سرخ و سکنجبین آمیخته بنوشند مقی صفرا ص ماء الشعیر
شش درم آب سرمق پخته بست درم آبی که اصل خیار دران پخته باشند و سکنجبین هر یک ده درم
مقی بلغم ص خردل سفید یک درم بوره نیم درم کندش ملح هندی هر یک ربع درم جمله کوفته بیخته
بعسل آمیخته مع صد درم طبیخ شبت و چهل درم سکنجبین عسلی حل کرده بنوشند مقی سودا
ص ترب مقطع یک عدد و نمک هندی پنج درم شبت خرمه جمله را در دو رطل آب بپزند
تا که نصف بماند با سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند مقی صفرا و بلغم ص تخم ترب جوز القی تخم جرجیر
تخم شبت تخم سرمق نمک هندی رقاع یمانی هر یک نیم درم کوفته و بیخته بعسل آمیخته بنوشند با آب
گرم کثیر المقدار مقی رطوبات معده و مرّه صفرا و مرّه سودا است ص تخم ترب تخم شبت
تخم خربزه بیخ خربزه اصل السوس هر یک سه مثقال بپزند و آب او پالکنند و سکنجبین بنوشند
مقی سودا محتاج است ص قطلف یا تخم او یا تخم ترب هر یک پنج درم شبت لوبیا سرخ برگ چغندر هر یک
ده درم تخم خربزه بقشر پانزده درم سورنجان سفید مرضوض کنند و هر یک یک مثقال نمک هندی
دو درم جمله را در چار رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و نمک تا آن یک درم
و سکنجبین عسلی یا عنصلی چهل درم اضافه کرده بنوشند با آب نیمگرم مقی معمول راقم ص آب
برگ سبز ترب آب ترب نمک قدری آب شبت همه را مخلوط ساخته بنوشند و باید دانست که قی
مضر است بکسانی که باریک گردن و تنگ سینه بوند و بدن نحیف بود و آنرا که در میان سینه
یا در گلو یا در سر آفت باشد و قی باعتدال منقی معده و موجب جودت هضم و سبکی سر است و بافراط
مضر جگر و چشم و مفسد معده و مسقط قوت و موجب لاغری و بهای قی وقت معین نباید نمود بلکه بلا
تعیین در ماهی دو بار متوالی قی باید کرد و شرط توالی براین آن است که آنچه از اول چیزی
مانده باقی مانده باشد بقی دوم برآرد و اولی ترین وقت برای قی زمان ضعیف است و باید که
چشم مقی بر قاده بسته بود یا شخصی هر دو چشم وی را از عقب ببندد نماید چنانکه الحال رسم است
تا که از قی فارغ نشود چشم نگشاید و بعضی مرقوم ساخته است که خریطه از سرمه پر کرده در میان ناف
گذاشته بر چشم گذارند و بهتر این است که شکم نیز بر قاده مربوط نمایند لیکن بملایمت و بلطف

انفراغ از قی حار مزاج متنعص بسبر که مخلوط آب زاید واز گلاب وآب رو شبوید واشیای مناسبه مقوی بکار برد و همچنین صاحب امزجهٔ بارده ورطبه و یا بسبهٔ اشیای مناسبه بعد قی بعمل آورد و صاحب مزاج حار را باید که قبل از قی چیزی ملائم بخورد و کذلک ضعیف ولاغر بخلاف مرطوب المزاج که آنرا قی بر نهار وابعد ریاضت بهتر است ولیکتف بهذا القدر من المقال کیلا یوجب الملال **معجون افسنتین** جهت درد معده و وجع الفواد که از مواد سوداوی باشد نافع است **ص** افسنتین هفت درم انیسون تخم کرفس هریک پنج درم سلیخه ده درم افیون جند هریک دو درم عسل وچند همه بطریق متعارف معجون سازند **معجون سنگدان** جهت معده وتحلیل نفخ دبی نافع است ودل راقوت دهد **ص** پوست سنگدان خروس طباشیر هریک دو مثقال گل سرخ سه درم نعناع خشک پوست بیرون پسته پوست ترنج پوست هلیله زرد هریک یک مثقال همچنین صندلین صعتر کشنیز خشک بریان حب الآس هریک دو درم کوفته وبیخته بشراب فواکه معجون سازند شربتی دو مثقال **معجون** که معده وجگر را قوی گرداند وبلغم را برد واشتها آرد وبدهضمی دفع نماید وبوی دهان خوش کند وسیلان لعاب باز دارد وسده بکشاید وکرم شکم بکشد وباد ها را بشکند وگرده را قوت دهد وریگ گرده ومثانه پاک نماید وباه بیفزاید وبقراط گوید اگر کسی در سالی یک هفته هر روز سه درم ازین معجون بخورد مرادی که از شهوت طلب کند برآید **ص** نانخواه تخم گزر زنجبیل هریک ده درم زعفران بسفایج هریک یک درم بیخ کرفس پنج درم کوفته وبیخته باسه چندان عسل بسرشتند شربتی سه درم **معجون اذخر** نافع است جهت کسی که بسبب درد معده طعام را قی کند **ص** بیخ اذخر مسعد هریک یک درم نانخواه اشنه بلیله قلفل کندر هریک نیم درم زنجبیل دار چینی سلیخه پودینه هریک ربع درم مصطگی عود خام هریک ثلث درم قرنفل دو چند همه نخست دانه از سویق برآرند وبآب بسایند پس بهمین آب دانه مویز گوشت مویز تر بسایند وبجوشانند تا غلیظ شود و بعده ادویه کوفته بیخته بدان بسرشتند شربتی بقدر بادام **معجون زرنباد** جهت بادها که در معده حیالی جمع آید وایذا دهد نافع است **ص** زرنباد درونج هریک دو درم مروارید ناسفته کهربا ابریشم بسباسه قرنفل زعفران جند بیدستر هریک یک نیم درم سنبل اشنه هریک نیم و ... بیخته بعسل بسرشتند شربتی یک مثقال **معجون طباشیر** حرارت و ... معده را نافع است

ومعده را قوت دهد واشتها آرد وتشنگی نشاند وقی زرآب فاسده دفع کند صفت طباشیر سفید گل سرخ بیخ
ده درم سماق منقی ازحب دو درم گلنار قاقله کبار هر یک یک درم مصطگی نیم درم شربتی سه درم
با آب سیب یا به معجون ابن ہبل جهت وجع فواد وتقلب النفس که از برد باشد نافع است وبسیار
مقوی معده صفت گل سرخ فلفل زنجبیل زراوند طویل دارچینی اسارون هر یک دو جزو مصطگی
زرنباد فودنه انیسون هر یک جزو دی جند بیدستر نیم جزو کوفته بیخته با یک وزن عسل ویک
وزن شیره گلقند بسرشند شربت دو مثقال معجون فیقرا جهت شهوت طین ودیگر چیزهای
بد نافع است صفت ایارج فیقرا دوازده درم هلیله کابلی بلیله آمله ملح نفطی کوفته بیخته بعسل قند
شربتی از سه درم تا چهار درم بطبیخ بابونه معجون ابن عیار نافع بود معده را که قبول طعام
نمیکند وفواق امتلائی وسوء الهضم واوجاع معده را بغایت نافع است صفت جند بیدستر
قسط شیرین سنبل الطیب فلفل سیاه دارچینی دارفلفل هر یک یک اوقیه سلیخه دو درم
مرمکی سه درم افیون یک درم مر را در شراب ریحانی کهنه خیسانیده ترحم کنند وادویه کوفته
بیخته با مثلث بسرشند وبعد شش ماه بکار برند شربتی یک مثقال معجون طوکی مستعمل
جهت تقویت معده وباه واشتها وقوت مجامعت بسیار مجرب است صفت جوز بوا قرنفل
بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطگی زعفران عود هر یک مثقال قاقله کبار
هر یک یک مثقال شنه دو ونیم مثقال قند وگلاب هر یک ده مثقال قند را در گلاب حل کرده
عسل بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آورده ادویه مسحوقه بدان بسرشند شربتی
یک مثقال معجون قیوماطیقیب منقول از قانون مقوی معده ودافع ورم جگر وفساد
مزاج ومصفی لون صفت طالیسفر سه درم عصاره افسنتین درم تا رمشک شش درم خولنجان
ده درم زنجبیل دارچینی هر یک بیست درم فلفل سفید بیست درچهار درم پوست بلیله مصطگی هر یک
بیست وپنج درم کوفته با طلاء مطبوخ فلیوسن سرشته معجون کنند ودو درم با آب نیم گرم بخورند
وشیخ نوشته که بعد سرشتن با طلاء فیلوسن چند مقدار فلفل به بندند وشارح بدان اعتراض
کرده وگفته که برین تقدیر ایراد این در معاجین مناسب نیست معجون کاسر البلج
جهت ضعف معده که بسبب ریح بواسیر واحتباس حیض بود وجشاء واوجاع ریحی وقولنج

دا و جاع مفاصل و حبس بول و امراض بارد و نافع ص سداب مصطکی قرنفل گل سرخ انیسون
مرج ترکی نانخواه بوره ارمنی پوست بیرون پسته هر یک سه درم زیره کرمانی مدبر شش درم کوفته
بیخته با سه چندان عسل بسرشند و بعد پنج ماه استعمال کنند شربتی دو مثقال **معجون** که درد معده
و جگر و سپرز را سود دارد و درد و بادها را بشکند ص سلیخه نانخواه حماما رازیانه انیسون سیساليوس
جندبیدستر شبت زراوند طویل مصطکی اسارون کرویا کوفته با عسل معجون سازند **معجون اطریفیقون**
تباهی مزاج و درد معده را سود دارد ص قسط حماما سنبل سلیخه مصطکی از هر یک دوازده درم
زراوند طویل فلفل سیاه و سفید تخم کرفس شبت انیسون نانخواه زیره کرمانی دوقو فطراساليون کاشم
اسارون افسنتین انجدان فودنج نعناع خشک از هر یک چهار درم کوفته بعسل سرشته معجون سازند
معجون افسنتین درد معده و جگر که از سردی بود زائل گرداند و استسقا را نافع بود ص انیسون
تخم کرفس افسنتین مغز بادام تلخ مساوی کوفته با سه چندان عسل معجون سازند شربتی دو درم **معجون**
سنبل معده و جگر را نافع باشد ص سنبل الطیب فقاح اذخر قصب الذریره از هر یک
چهار درم مویز منقی سلیخه از هر یک پنج درم زعفران مر انیسون از هر یک یک درم فلفل مقل
از هر یک دو درم مقل و مویز را در سرکه مثلث حل کنند و داروها را کوفته بیخته بدان آمیخته با عسل معجون
کنند **معجون نانخواه** معده را پاک کند و اشتهای طعام آورد و باه را قوت دهد ص صعتر
نانخواه زوفا نعناع خشک زیره کرمانی از هر یک پنج مثقال وج بسباسه رازیانه زنجبیل جوزبوا
کرفس از هر یک سه مثقال جاشیر دو مثقال کوفته بیخته با سه چندان عسل معجون سازند **معجون**
که ضعف معده و بواسیر را سود دهد ص پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد آمله مقشر گل سرخ
هر یک ده درم اصل السوس جوزبوا اشنه سنبل اذخر مصطکی هر یک هفت درم خبث الحدید مدبر
صد درم کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی سه درم **معجون** که اورام صلب معده و جگر را
سود دارد ص نانخواه رایتنج چینی زنجبیل راسن اشترغار هر یک جزوی تخم کرفس رازیانه
انیسون هر یک نیم جزو کوفته بعسل معجون سازند **معجون** که درد معده و جگر و سپرز را نافع بود
و بادها بشکند ص سلیخه حماما سنبل نانخواه تخم کرفس انیسون سیساليوس جندبیدستر تخم شبت
زراوند طویل مصطکی اسارون کرویا مساوی کوفته با عسل معجون سازند **معجون** قسط اوجاع

کبد و معده را نافع بود صفت دارچینی سلیخه خشک هر یک شش درم انیسون ریوند چینی تخم کرفس هر یک ده درم اسارون بیست و نه درم زعفران هشت درم فقاح اذخر هر یک بیست و چهار درم مر را در شراب حل کرده ادویه را کوفته ممزوج کنند و با عسل معجون سازند **معجون نمک** معده را پاک کند و قی بلغمی و سوداوی را باز دارد و دوار را نیز نافع باشد صفت هلیله سیاه بلیله آمله بلیله کابلی اسطوخودوس از هر یک سه درم افتیمون چهار درم نمک هندی سه درم ایارج فیقرا ده درم غاریقون چهار درم کوفته با سکنجبین بسرشند شربتی سه درم با آب گرم **معجون** که شهوت را دیه و صداع را سود دارد صفت دوقو ریوند چینی حب بلسان اذخر افیون انیسون سلیخه زعفران دارچینی اسارون فطراسالیون کمافیطوس هر یک سه مثقال مغز چلغوزه شش مثقال نعناع خشک نیم مثقال کوفته با عسل معجون سازند **معجون نانخواه** این معجون را محمد زکریا ستوده است میگوید عجب دارم از کسیکه این معجون بکار برد و او را با طبیب حاجت بود دماغ و معده را قوت دهد و گونه را نیکو گرداند و طعام بگوارد و بوی دهن خوش کند و بن دندان سخت کند و آب دهن باز دارد و کرم شکم بکشد و بادهای مخالف بشکند و گرده را قوت دهد و مثانه پاک کند و قضیب سخت کند صفت تخم کرفس نانخواه تخم شبت تخم بنج تخم گندنا از هر یک ده درم علک رومی قرنفل قرفه عاقرقرحا اسارون بسباسه از هر یک یک درم عود نیم درم مشک نیم دانگ زعفران نیم مثقال جمله را کوفته با صد درم مویز شکری یا صد درم شکر در دیگ سنگین با آب بجوشانند تا بقوام آید ادویه را در وی بسرشند شربتی بامداد و شبانگاه یک مثقال **معجون** نافع برای ضعف معده از بیاض عم مرحوم صفت هلیله سیاه آمله حب الآس حصرم یابس از هر یک یک وقیه کمون کرمانی مدبر نانخواه نعناع از هر یک دو درم مصطکی عود هر یک یک درم کوفته و بیخته با عسل معجون سازند **مربای هلیله** مقوی معده و دماغ و جگر و طبع نرم نماید و بواسیر را نفع کند و گویند اگر این مربا را یک سال تمام بخورند و از حموضات در اثنای خوردن مربی پرهیز نمایند موی سفید نشود و آنچه از هلیله سبز و تر ساخته شود نافع تر است نسبت بآنکه از هلیله خشک سازند و بهترین طریق ساختن این است صفت صد عدد هلیله بزرگ بگیرند تر بود یا خشک و در ظرف سبز بنهند و آب آن قدر اندازند که آنرا بپوشاند و خاکستر تاک پنجاه درم بران پاشند و ده روز بگذارند و هر روز تمام عدد هر سه روز آب و خاکستر تغییر دهند تا تازه کنند

پس هلیله بیرون آرند و نرم بشویند تا پوست جدا نشود و بعده در دیگ بنهند همان قدر آب که وی را بپوشاند
اندازند و یک کف جو مقشر منقوص نیز ضم نمایند و بپزند تا که جو پخته شود پس بیرون آرند و دیگر بار
بشویند و بپارچه نشف کنند بنوعی که پوست بحال و جدا نگردد پس هر هلیله را با ملینه مختلفه از حوالی دو زند
بزنند پس در ظرف سبز بنهند و عسل صاف بران اندازند آن قدر که وی را بپوشد و بیست روز دیگر آن
و بر هر هفته عسل تغیر دهند پس جوش خفیف باید داد تا در هلیله هیچ مائیت نماند بعده نشف کرده عسل جدید
صاف اندازند آن قدر که در پوشد و در ظرف سبز بدارند و پس از چهل روز بکار برند و اگر خواهند
در افاویه سازند دارچینی زنجبیل قرنفل هیل جوز بوا عود مصطگی مشک کوفته بیخته بیفزایند و صد عدد
هلیله را از ادویه مسطوره هر یک یک اوقیه و مشک نیم درم کافی است و اگر بجای عسل قند کنند
قلیل الحرارت باشد و در حمیات مناسب تر بود و گاهی هلیله را بعد نرم شدن در آب آهک جهت
استمساک اجزا و رفع گردیدن عفونت بخیسانند بعده طبخ میدهند کما هو معروف مربای
آمله منافع او چون منافع هلیله مربی است و در ازدیاد حفظ نافع تر و طریق ترتیب او همان است
که در هلیله گذشت غایت آنکه مربی آمله چیز تر وی نتوان ساخت **مربای زنجبیل** گرم و خشک
است معده بارد و گرده و روده و مثانه بارد را نافع است و بول براند و باه زیاده کند
و تپهای بلغمی را سود دهد **صن** زنجبیل بی ریشه را زیر ریگ کنند و بیست روز هر روز آب
بران میریزند و بعد از ان برآرند و بشویند و با آب و عسل بجوشانند تا بقوام آید **مربای**
قشر پسته جهت تقویت معده و جگر و دل و دماغ و سایر امراض مزمنه بغایت نافع است
صن پوست بیرون پسته سبز بگیرند و بدستور مربای اترج بپزند **مربای گردگان** مقوی
معده و باه **صن** گردگان تازه که صلب نشده باشد پوست از ان جدا کرده با آب و عسل بجوشانند
تا بقوام آید **مصنوعی** للناکه تحلیل ریاح و تقویت معده نماید **صن** مصطگی درم کندر نیم درم
حب الغار درم مشک دانگ دارچینی نیم درم جمله بکوبند جریش و در آب نعناع حبوب مفرطح سازند
و زیر اضراس نگاه دارند و اندک اندک خایند **مطبوخ** جهت فواق **صن** افتیمون جعده
گاو زبان هر یک ستة درم پوست هلیله زرد هفت درم **افسنتین** رومی زرد تازه
ده درم چنانکه رسم است بپزند و صاف کرده صد درم ازین مطبوخ گرفته اول یک درم

مطبوخ برای وجع طحال و معده منقول از حب ایارج خورده بفاصله دو ساعت بنوشند مطبوخ برای وجع طحال ومعده منقول از بیاض عم مرحوم ص پوست بیخ کبر پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس تخم کرفس بادیان انیسون تخم فنجنکشت از هر یک سه درم اسقولوقندریون چوب غافث گلاب اشنه پرسیاوشان برگ طرفا برگ ایمل حب بلسان از هر یک دو درم زبیب بیست درم سنبل مصطگی انیسون بیخ اذخر از هر یک یک درم در چهار رطل آب بجوشانند هر گاه دو صد درم باقی ماند مالیده صاف نموده ترنجبین پیل درم دران مالیده باز صاف نموده چهل درم از ان گرفته یک مثقال روغن بادام شیرین یک درم روغن بادام تلخ داخل نموده تناول کنند مطبوخ اکلیل الملک که ورم بلغمی معده بعد از گذشتن هفت روز بعد استعمال آب رازیانه تازه وآب کرفس تازه هر یک دو اوقیه با دو درم روغن بادام شیرین بکار آید ص اکلیل الملک بیخ رازیانه هر یک ده درم در چهار رطل بغدادی آب بپزند تا ربع بماند هر صبح چهار اوقیه با دو درم روغن انجیر وسه درم روغن بادام شیرین بدهند مطبوخ افسنتین معده گرم وضعیف را نافع بود ص افسنتین رومی پنج درم گل سرخ شش درم تمر هندی بیست درم ترنجبین شی درم گل سرخ و افسنتین را بجوشانند صاف کرده ترنجبین وتمر را دران حل کرده یک درم ایارج فیقرا حب ساخته فرو برند مطبوخی که ورم بلغمی معده را نافع است ص فقاح اذخر مصطگی تخم کرفس هر یک دو درم انیسون سه درم پرسیاوشان پنج درم بیخ رازیانه ده درم در چهار رطل بغدادی آب بپزند تا ربع بماند هر صبح چهل درم با دو درم روغن بید انجیر وسه درم روغن بادام شیرین بدهند مطبوخ انار دانه معده را قوت دهد وقی باز دارد ص انار دانه ده درم مصطگی نعناع هر یک یک درم در یک رطل آب جوش دهند تا به نیمه آید پس صاف کنند وعود واشنه هر یک یک درم کوفته بیخته اضافه نمایند وبنوشند مطبوخ مجرب ومعمول بجهت سنگ گرده ص موتحر بیلگری وعنبه نیتر بالاسو تخم خس هر یک پنج ماشه در یک نیم پاو آب جوشانیده وصاف نموده عسل یکان توله اضافه کرده بخورند ودر مزاج گرم وزن ادویه گرم کم نمایند ودر حشیر وضعیف البته وزن جمیع بکاهند ودر قوی بیفزایند مطبوخ لثا برای سوء مزاج بارد معده ودستج یارده ص ماه فرودین نیم مثقال دارچینی قرنفل بادیان خطائی دانه هیل مصطگی هر یک یک درم

در نیم رطل آب بجوشانند تا بربع آید عسل چهار درم اضافه نمایند ماء البزور باد را پراگنده کند و اخلاط
غلیظه دفع نماید و قولنج و استسقاء لحمی و طبلی را نافع ص نانخواه زیره کرمانی کاشم صعتر کرویا شونیز
از هر یک کفی در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل آید صاف کرده هر صبح و شام بست درم با ده درم
روغن بید انجیر بنوشند از شفائی مطبخه که صاحب جوع البقر را سود دهد ص کبک یا کبوتر بچه
یا نخود درست بپزند و قدری زیره و عود خام نیمکوفته و دارچینی و خولنجان در وی ریزند تا تمام
پخته شود و آب آن اندکی آید پس مقداری آبکامه و آب به ترش و آب سیب ترش داخل کنند
و یک دو جوش دیگر دهند و از آتش بردارند و سداب خرد کرده داخل کنند و بگذارند تا سرد شود
ماء العسل معده را قوت دهد و اشتها آورد و بول براند و امراض بلغمی را نافع بود منقول از
شفائی ص عسل یک جزو و آب دو جزو بجوشانند تا دو ثلث بماند اگر خواهند دارچینی خولنجان
مصطکی زعفران زنجبیل سنبل جوز بوا بسباسه کوفته بیخته بقدر احتیاج اضافه نمایند

فصل پانزدهم از مقاله دوازدهم در ادویه مفرده برای وجع فؤاد بادرنجبویه عطر گلاب

طلائی شدید المنفعت است در وجع فؤاد حار اسبغول مجرب الفواق تشمیم عود العطاس و هو
بالهندی نکچهکنی دوای عجیب برای فواق عود قماری محرق سائیده در عسل سرشته سه
مرتبه یا چهار مرتبه لعق نمایند همان وقت قلع مرض می نماید جالینوس گفته که پوست اندرون
سنگدان خروس خشک نموده سائیده اندکی بخورند معده را قوی میگرداند طبیخ پوست پسته
ساده یا با فادیه مسکن قی و غثیان است جدوار نیم مثقال در گلاب سائیده بخورند مقوی معده
است کاک فادزهر معدنی و حیوانی تریاق فاروق قدر یک ترمس با ماء العسل جهت نفخ معده و
سقوط اشتها نافع است دوای عجیب بگیرند قرنفل و در سیب ترش نمایند چنانکه سر قرنفل اندکی
بیرون ماند و تمام قرنفل در سیب داخل شود و چند روز همین طور گذارند این قرنفل برای
هیضه و وجع فؤاد و تقویت معده بیعدیل و کذلک آن سیب و نیز از این سیب اندکی سائیده
اطفال را که قی عارض میگردد اگر بخورانند نفع دارد و آزموده است سفرجل خوردن این
جهت تقویت معده نهایت موثر چون سفرجل را در آرد جو بگیرند و پارچه بر دگر گذارند و در
خاکستر گرم این آنگاه بدارند تا دامی که آرد بالای او سرخ شود سفرجل بریان گردد و در تقویت معده

نهایت موثر و چون آب سفرجل بریان را کوفته بگیرند و شربت انار شیرین منعنع و مصطگی سائیده قدری
اضافه نمایند و او جید است و همچنین حکم لفاح است و اکثر آب این با اشیاء مقوی معده مناسب
استعمال نموده شده و فوائد جلیله شناخته گشته خمیر آرد جو بگذارند تا ترش شود و در دوغ حل کرده بعد
از یک شب از یک اوقیه تا یک رطل از آن بنوشند التهاب معده و معده و تشنگی را و قی صفراوی
و حکه و تپها و اسهال صفراوی را بیعدیل است آب کاسنی مدقوق کنند و لب خیار شنبر در آن
حل کرده بنوشند ورم گرم معده را نفع دهد و در آب بطلانفیس گوید لبن حامض غلیظ است
بعد از آنکه مسکه از آن جدا کرده باشند بسیاری از اطبا را اشتباه واقع شده است یکی را بر
مکان دیگری استعمال می نمایند و صاحب ذخیره گوید که آن آب صاف است که از گذاشتن دوغ در
جای خشک بشب جدا گردد و ایلاقی همچنین گفت لیکن این مخالف کلام اطباء است که در اکثر مقام واقع
شده است اعنی قولهم الماء الذی فوق الرائب و در اینجا اقوال دیگر هم هست ترکنا بالقلة الحدود و
مزاج این سرد و تر است و بصفراوی مزاج موافق تر و لیکن چون صاحب گرم مزاج که از او
کر تنفر کنند سقمونیا مشوی بقدر دو دانگ در شربت اوقیه رائب بقدر حل کرده بخورد سقوط اشتها
که بسبب امتلاء صفرا باشد دور کند.

فصل شانزدهم از مقاله دوازدهم در ادویه مستعمله در ضمادات اطلیه وجع معده صندل گلاب
آب خرفه آب اطراف بید آب قشر کدو طحلب کافور سعد اذخر سنبل قصب الذریره مصطگی در و آب بنفشه بابونه
آرد جلبان آرد جو آتش حب البان کندر موم تخم کرنب روغن ناردین میعه سائله قسط افسنتین روغن قسط
مصطگی تخم کتان قرنفل دارچینی قند حب بلسان قردمانا بادام تلخ شحم بط روغن بابونه شحم دجاج
خطمی شبت ادویه مستعمله در هیضه کندر گل ارمنی کبابه قاقله سک کافور مشک قرنفل
انار دانه سماق افیون سعد ورق اترج نعناع قرفه راسن مصطگی عفص حب الآس گلنار
کزمازج پوست انار خرنوب بلوط شاه بلوط ادویه مستعمله در اضمده هیضه
عصاره لحیة التیس اقاقیا عنبر اشهب سماق گلنار صندل زعفران پوست انار سویق عدس
سویق شعیر آب ورق آس آب به آب سیب کافور سعد آب اطراف کرم رطب و قضیب حرکت
سک کمون گل ارمنی ادویه مستعمله در فواق تخم کرفس و وقو پوست پسته

انیسون پودینه اسارون قسط قطراساليون سعد کون چند بیدستر تجبیل نزدا وند سداب نانخواه کندر راسن صعتر نمام آب گرم لعاب اسبغول ماء الشعیر روغن بادام شیرین ادویه مستعمله در شهوت ردیه بول انیسون هلیله کابلی بلیله آمله نعناع خبث الحدید ایارج فیقرا نمک هندی علک الانباط کمون نانخواه قاقله مرکیا به صبر سک عصاره غافث اذخر ادویه مستعمله در علاج قی صفرا وی حب الرمان مصطگی نعناع سک عود گلاب سماق زعفران آب برگ مورد دوقیا ثیمیسه ... دارچینی پوست پسته سویق غبیرا آب اطراف کرم ایضاً مستعمله در قی بلغمی انار ... نمام پوست اترج کمون سک خیربوا قصب الزریره سنبل مصطگی زعفران عود افسنتین قرنفل کندر سعد کبابه طباشیر قرص ... پودینه قاقله بسباسه فو تخم پوست پسته دارچینی ورد انیسون آب به آب سیب ادویه مستعمله در قی الدم صمغ کندر بسد کشنیز خشک ورد لک سماق کندر گلنار تخم خرفه عصاره لحیة التیس شاخ گوزن اقاقیا طین دم الاخوین افیون شب بریان زعفران تخم خشخاش بزرالبنج نشاسته مصطگی

مقاله سیزدهم فی تدبیر الکبد والطحال والمراره مشتمل بر چهارده فصل

فصل اول تمام شکسته رقم میخواست که مراره وطحال را در مبحث علیحده نگارد لیکن ارتباط این هر سه عضو تاکید بر آن آورده که همه در یک مبحث منتظم گردند پوشیده نماند که جگر عضو رئیس است وصحت وی موجب صحت تمامی بدن پس هر قدر که در معالجه او اعتنا واهتمام رود اولی است ابن سینا گوید که اوخال طعام وهمو ترتیب آن ضار ترین اشیاست مرکبد را وخوردن آب دفعة بر نهار خصوص بعد حمام وجماع وریاضت بساست که سود هی بطرف تریه کبد میشود ولزوجات تمام مضار اند بکبد زیرا که موجب سده میشوند وگندم که در ان علکیه باشد از جمله لزوجات است نسبت بکبد اگرچه بعد هضم کبدی نسبت باعضای دیگر لزج نیست وادویه نافعه کبد هرچه در وی مرارت باشد که بسبب آن تفتیح کبد نماید یا قوت دیگر باشد که بجهت آن تفتیح نماید یا قبض که بسبب آن قبض تقویت دهد یا عطریتی که بسبب آن مناسب جوهر روح باشد ومنع عفونت نماید مثل دارچینی وتفاح اذخر وغیر آن وباید که ادویه محلله بر کبد استعمال نکنند مگر آنکه با ادویه قابضه با رباشند وواجب که مبالغه در تبرید کبد ننمایند زیرا که منجر باستسقا خواهد گشت ونه در تسخین کبد که منجر بذبول است وبهترین وقت خوردن دوا آنست که طعام از معده بجگر گذشته وهضم در وی پذیرفته وفضول ...

از وجہ گشتہ باشد تا اکول و مشروب نافع نفوذ غذا نشوند و از جملہ خطا در علاج کبد آن است کہ اسہال نماید ہرگاہ کہ ماده در حدبہ کبد باشد و ادرار ہرگاہ در تقعیر او دویہ کبدیہ باید کہ نہایت باریک بود تا بسوے کبد برسند و ادویہ ملطفہ از شان او آن است کہ حدت در خون پیدا نماید اگرچہ تفتیح می کنند پس طبیب را لازم است کہ بطرف این اشیا نظر دارد و تہ رسدہ کہ درمیان کبد و مرارہ یا درمیان مرارہ و امعا بسبب التحام و ملیہ باشد توقع بہتری نباید داشت و در سدہ کہ درمیان امعا و مرارہ واقع میشود براز سفید میباشد بخلاف آنکہ در کبد و مرارہ باشد باید دانست کہ ہرگاہ طحال فربہ شود بدن لاغر میگردد و گاہی موجب میشود امراض طحال حمیات مختلفہ را و فرق در علاج طحال و کبد باعتبار قوت و ضعف است زیرا کہ ما یمکن بر کبد استعمال ادویہ حارہ مثل خل تقطیف روا نیست و از ادویہ کہ مخصوص طحال ند از انجملہ پوست بیخ کبر و اسقولوقندریون و ثوم بری و اشق است

فصل دوم از مقالہ سیزدہم در مرکبات الفیہ **اثاناسیا** لفظ یونانیست و معنی وے منفذ است و بعضے گفتہ اند کہ معنی وی آیم و بہتر کنم است و چونکہ درین دوا ادویہ شاخ ماعز داخل میشود مسمے بدواء الزیب والماعز نیز شدہ و اوجاع کبد و طحال و معدہ و اسہال بلغمی و سعال مزمن و حمی یوم و خدرہ و وجع کلیہ و مثانہ و ریو و بواسیر را نافع بود و باد ہا بشکند و دردہا ساکن سازد نسخہ آن مرافیون زعفران جندبیدستر بزرالبنج قسط قرونا ناغافت خشخاش شاخ بز کوہی سوختہ جگر گرگ خشک کردہ مجموع مساوی انچہ کوفتنی است بکوبند و انچہ گداختنی است بگدازند در شراب و عسل صاف معجون سازند و بعد شش ماہ استعمال نمایند شربتی نیم مثقال یا یکدرم آب سیب منقول از شفائی **اثاناسیا صغری** منافع قریب بکبری است نسخہ آن سبعہ سائلہ زعفران قسط سنبل الطیب افیون سلیخہ از ہر یک چہار درم عصارہ غافت ہشت درم اصل السوس دوازدہ درم کوفتہ بیختہ بعسل معجون سازند شربتے بمقدار فندق و در نسخہ دیگر عود و بلسان و مر از ہر یک چہار درم اضافہ نمودہ اند **امرو سیا** بلغت یونانی حابس المواد است و از تالیف بقراط جہت پادشاہی کہ شکایت میکرد از ضعف معدہ گرم است در ثانیہ یا بسر ثالثہ جگر و سپرز و معدہ و کلیہ را قوت دہد و سدہ بکشاید و در ابتدا از استسقا و علل باردہ را نافع و بول را براند و سنگ از گردہ و مثانہ بریزاند و بدن را قوت دہد و انچہ بروی

شش ماه گذشته باشد بهتر بود و قوت این یک نیم و گویند تا بسه سال قی بماند ص قسط تلخ فلفل سفید
دار فلفل هر یک نیم درم زیره کرمانی دو قوعو دبلسان سلیخه قرومانا اقفاح اذخر تخم کرفس هر یک
یک درم وج زعفران هر یک دو درم مصاف سه درم حب الغار دو عدد کوفته بیخته بعسل کف
گرفته بسرشند و در بعضی کتب عسل سه چند نوشته اند شربته یک بندقه بآب گرم یا ماء الاصول
فصل سوم از مقاله سیزدهم در مرکبات تائیه تریاق الطحال بجمیع اقسام امراض طحال چون
وجع و جساوت و صلابت و اورام و اجزاء آن نافع از معالجات بقراطی ص مغز چلغوزه کرسنه
تخم الجرد هر یک دو دانگ زراوند هر یک دو درم پوست بیخ کبر کزمازج بادرداشق اسقولوقندریون
بیخ گزر بری زعفران بلوط میعه الرمان هر یک سه درم ساذج هندی قرومانا بیخ جاوشیر شکاع اشیع
بیخ سوسن آسمانگونی دو قوانیسون ساسالیوس فوه سیاغیین وج هر یک چهار درم حب بلسان
حب البان اسقولوقندریون بیخ لیلاب عنصل مشوی سنبل شامی فاقل سفید پوست بیخ جعده هر یک
پنج درم ورق لسان الحمل ورق علیق زیره کرمانی هر یک دو درم طحال حمار وحشی طحال اسپ طحال ثعلب
هر یک پانزده درم فردقو معا بست درم انچه کوفتنی است بکوبند و صمغها در شراب بگدازند و با عسل
منزوع الرغوه معجون سازند و بعد فصد مراعات سائر قوانین جهت صلابت با سکنجبین بزوری
و جهت تهیج بماء الاصول و برای ورم دموی و صفراوی با سکنجبین ساده و ماء الشعیر و جهت ضماد از برای
تهیج با سرکه حل ساخته و جهت ضماد صلابت بآب کرفس گداخته یا بر موم روغن انداخته و جهت ورم دموی
و صفراوی ضماد قدر قلیل آن با آب لسان الحمل و آب برگ بزرقطونا و حجر العالم و عنب الثعلب
مستعمل است و اگر خواهند که جهت اورام دموی و صفراوی بخورانند آب کدوی مشوی
بدهند و اگر کدوی تازه نباشد کدوی خشک را سحق کرده اضافه نموده با سکنجبین و آب کاسنی
و آب عنب الثعلب و مانند آن استعمال نمایند تریاق الکبد جهت جمیع امراض حاره و بارده
کبد مفید منقول از شرح حکیم علی ص راسن خشک فلفل زیره کرمانی سنبل الطیب بیخ سوسن آسمانگونی
هر یک یک درم تخم حنظل تخم فنجنگشت بیخ لسان الحمل تخم هلیون پوست بیخ غار پوست بیخ غافث
بادام شیرین مغز بادام تلخ بیخ لوف جعده غاریقون ابو نه حب البان زعفران
هر یک یک درم و نیم پوست بیخ شیرین خشک کرده ناردین قوسو هر یک یک درم و دو ثلث

یک درم بورهٔ ارمنی ملح اندرانی زوفای خشک فوتنج جبلی ساذج هندی مصطکی تخم حلبه تخم عرعر رب السوس از هر
دو درم سرخس ورق شبت هر یک دو درم و نیم تخم کرفس انیسون افسنتین رومی ورق حی العالم
قنطوریون باریک جرعات کهربا میعهٔ سائله میعهٔ یابسه هر یک سه درم اشنه دارفلفل فطراسالیون
فقاح اذخر بیخ اذخر تخم انجره لفافه کرم افتیمون هر یک شش درم کبد ذیب خشک کرده حب الا
زبیب طائفی ورق طرخشقوق حب کاکنج هر یک ده درم عیدان الملک ریوند چینی تخم خیار
تخم بادرنگ تخم خربزه هر یک پانزده درم عصارهٔ انبرباریس هلیلهٔ زرد هر یک بیست درم
همه را سوای زبیب و ورق طرخشقوق و حب کاکنج کوفته بیخته با این سه چیز و بیامیزند و ترکیب را
دهند تا با وصف این دوا با خوبی امتزاج نخواهند یافت پس با عسل سرشتن مناسبت می نماید

فصل چهارم از مقالهٔ سیزدهم در مرکبات حابیه حب غاریقون سده را بکشاید
واستسقا و امراض کبد را نافع باشد صفت آن افتیمون صبر از هر یک شش درم غاریقون
چهار درم انیسون فطراسالیون تخم کرفس دوقو از هر یک دو درم سقمونیا یک درم کوفته بیخته
باب خالص حب سازند حب مازریون استسقاء زقی را نافع باشد صفت آن ریوند چینی
عصارهٔ غافث تخم کرفس از هر یک سه درم غاریقون پنج درم مازریون مدبر ده درم کوفته و بیخته
حب سازند شربتی دو درم حب غافث یرقان و ورم جگر را سود دارد صفت آن غافث
صبر سقوطری پوست هلیلهٔ زرد مساوی کوفته و بیخته آب کرفس حب سازند شربتی دو درم
حب بهرامی استسقاء لحمی را نافع باشد صفت آن صبر سقوطری دوازده درم افتیمون
شش درم سقمونیا چهار درم سنبل سلیخه تربد سفید مجوف از هر یک دو درم زعفران یک درم
و نیم غاریقون سه درم حاما یک درم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم و نیم حب
براحی صلابت طحال منقول از بیاض عم مرحوم صفت ایلوه سهاگه بریان برابر
حب بسته حسب حاجت تا یکماه بخورند و اگر هر روز نتوانند خورد یک روز در میان داده
بخورند باید که وقت شب بعد از غذا که یک ساعت نجومی بگذرد بخورند و بالای آن چیز
نخورند مگر گلاب و از ترشی و اغذیهٔ نفاخه پرهیز نمایند و اگر اخراجه دو سه دست شکم می آید
حب استسقاء صفت تربد سفید یک درم ریوند چینی نیم درم غاریقون نیم درم اونه

زراوند طویل از هر یک انگی و نیم مقل الیهود تخم انجره از هر یک دو دانگ افیون بروغن گل چرب کرده
دانگی کوفته بیخته با آب خالص آمیخته سازند حب اشتجار جهت صلابت طحال از بقائی ص پوست بلیلهٔ زرد
زنجبیل شیطرج انجبار سفید تنکار بریان کرده زیرهٔ سفید نمک سنگ برابر کوفته بیخته بقند سیاه
کهنه سه ساله دو چند سرشته حب ماجر و ساخته از دو ماشه تا چهار ماشه بخورند حب دیگر از ذخیره
که سده بگشاید و خدا و ندان استسقا را نافع آید و بیماریهای جگر را زائل کند ص تخم ورد
پرورده یک درم انزروت انیسون شحم حنظل هر یک دو درم فراسیون ایرسا هر یک سه درم
ایارج فیقرا غاریقون هر تر بد سفید مجوف هر یک پنج درم کوفته بیخته حب سازند شربتی دو درم
و قوت این تا شش ماه باقی می ماند حب کبیر جهت استسقاء زقی مجرب است با ماء العسل استعمال آن
بخورند ص پوست بیخ کبر ریوند چینی هر یک ده درم مرجان سوخته صبر زرد تخم کرفس غاریقون نمک هندی
هر یک سه درم با عرق بید ساده حب سازند قدر شربت یک مثقال حب جهت ازالهٔ صلابت
طحال از بقائی ص سونٹه جیو کهار سهاگه بریان ساجی قلمی شوره بابرنگ برو زیره نمک سیاه
همه برابر کوفته بیخته با قند سیاه حب سازند و با آب گرم بخورند حبی که دندیرقان اسود و بکار آید
ص کندش مدبر لسبر که با فریون مدبر هر یک سه طسوج خربق سیاه شیر و شیده و پرورده نیم
زعفران دو دانگ سقمونیا مشوی دو دانگ و نیم افتیمون افسنتین رومی هر یک دو ثلث یک درم بلیلهٔ سیاه
بلیلهٔ کابلی هر یک یک درم عصارهٔ غافت ریوند هر یک پنج دانگ صبر خالص دو درم کوفته بیخته با آب
کدو و بیخ عرطنیثا و ترمس تلخ جوشانیده باشند سرشته مثل فلفل حب سازند شربتی یک مثقال و ربع
با آب رازیانه و شربت یاسه شربت هند حب برای صلابت طحال ص زنجبیل فلفل دراز
چوب چینی کنبیله جواکهار برابر کوفته و در شیر گهیکوار بقدر کنار جنگلی حب بسته نگهدارند یک حب هر روز بخورند
حب غافت که در دجگر و تپهای مختلف مزمن را سود مند بود و در ابتدای استسقاء زقی نافع
مفید باشد ص افسنتین رومی عصارهٔ غافت بلیلهٔ زرد مصطگی رومی زعفران ریوند چینی
انیسون لک مغسول شاهتره ایارج فیقرا هم جزو مساوی کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سرشته
حب سازند شربتی یک مثقال وقت خواب با آب نیم گرم بخورند و بخوابند و اگر مریض را سعال
باشد نصف یک جزو رب السوس هم اضافه نمایند حبی که حقنه کی از ریاض علم مرحوم در اقسام استسقا

بشرط مداومت و عدم حمی و عدم اسهال نافع است صفت حب سقوطری یک توله چوک نیم توله زرد چوب
یک نیم ماشه کف تلخ سه ماشه نرم کوفته با شیرهٔ بادیان یا عرق گاوزبان حب بندند بقدر ماش سبز
و از سه حب شروع نموده بهفت حب رسانند و بر هفت عدد مداومت نمایند غذا نخود آب بجای
آب عرق بادیان حافظ الاجساد سوء القنیه و استسقا و امراض بارده معده و دماغ و جمیع اعضا
را مفید است و مکرر تجربه شده در جمیع امراض بهتر از دواء الکرکم است صفت دار چینی پوست
بیخ کبر فقاح اذخر از هر یک پنج مثقال زعفران پانزده مثقال سنبل الطیب شش مثقال سنبل رومی لکشه الا
انیسون مر و اسارون ریوند چینی فطراسالیون مر صافی از هر یک چهار مثقال قسط شیرین
حب بلسان رب السوس عصارهٔ غافث از هر یک سه مثقال فوه الصبغ سعد کوفی از هر یک
دو مثقال زیت کهنه بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته بروغن زیتون چرب نموده بعسل مصفی
سه وزن ادویه که بقوام معجون آورده باشند بسرشند

فصل پنجم از مقالهٔ سیزدهم در مرکبات الیه دواء اقلیدس جهت ورم صلب جگر مجرب است صفت
کمافیطوس فراسیون تخم کرفس جبلی جنطیانا تخم فنجنکشت زهره خرس خردل تخم خیار فوه اسقولوقندریون
بیخ جاوشیر خواتیم البحر تخم کرنب ریوند فلفل سنبل هندی قسط تخم کرفس بستانی تخم گزر ربقاله سیو دحبده
افیون مکی غافث حب عرسا دج همه کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک بندقه بشراب معسل
بقدر یک قوانوس دواء الملح جهت قروح جوف انفجار اورام کبد بعد تنقیه از چرک
بکار آید منقول از شرح حکیم علی صفت مصطگی تخم کاسنی تخم کرفس گل مختوم هر یک یک مثقال کندر
دم الاخوین گل سرخ طباشیر هر یک دو مثقال کوفته بیخته سه درم با سکنجبین یا ماء العسل یا جلاب
حسب حال بدهند و از خارج سک رامک سعد کندر سنبل مصطگی قصب الذریره در آب
سیب یا آب آس آب سفرجل آمیخته طلا نمایند دوائی که درونی و ضربهٔ جگر را نافع از ورم آن
بیشتر و بعد فصد استعمال می کنند صفت فوه ریوند هر یک یک درم تا سه درم بدهند دوائی
که در ابتدای ورم کبد زمانیکه بسبب آسیبی بود که از خارج رسیده باشد استعمال شود گرمی
ورم و حرارت زائل کند و خون باز دارد صفت ریوند چینی گلنار دم الاخوین شب یمانی مساوی
شربتی یک مثقال با آب به دیگر که شیخ تعریف آن نموده است صفت ریوند چینی گل ارمنی حب الآس

باهم آمیخته بدهند دوائی که در یرقان سیاه هرگاه سبب طحال و کبد هردو باشد بکار آید ص آب عنب الثعلب سه اوقیه آب کاسنی دو اوقیه آب برگ ترب آب برگ کزبره هر یک یک اوقیه ونیم آب برگ کبر یک اوقیه جوشانیده صاف نموده فلوس خیار شنبر ده درم حل ساخته بنوشند دوائی که جهت یرقان صاحب بقائی مجرب نوشته ص بیار دکده تلخ وسر آن بریده با آب ترکنند و تمام روز در آفتاب و تمام شب در شبنم نگاهدارد علی الصباح دو قطره در چشم کشند بعد از دو گهری پوست هلیله و نبات سائیده یک کف دست بخورد و غذا جغرات با خشکه بخورد دوائی جهت یرقان اصفر و اسود معمول حکیم شاه محمد مرحوم ص طاگیر دار هلد هر یک پنج ماشه با آب سائیده عسل نیم دام ممزوج نموده بخورانند دواء المسک کبیر جهت صلابت جگر و سپرز و معده و استسقاء و برودت معده نافع است و سده بکشاید و بول براند و سنگ گرده و مثانه بریزاند و بدن لاغر کند ص لک مغسول و تخم کرفس جبلی زیره کرمانی زنجبیل هر یک هشت درم کمافیطوس زوفا یابس هر یک چهار درم و چهار دانگ جنطیانا زراوند مدحرج هر یک یک درم صبر سقوطری سنبل الطیب هر یک دوازده درم فوه پانزده درم حب بلسان سلیخه مصطگی مقل قصب الذریره اسارون هر یک شش درم کندر چهار درم فلفل دار فلفل هر یک سه درم ونیم ریوند چینی اذخر هر یک دو درم فلفل قسط هر یک دو درم رب السوس بست و هشت درم سیسالیوس سه درم کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال دواء المسک صغیر منافع وی قریب بمنافع کبیر است ص لک مغسول قسط تلخ فقاح اذخر ترمس حب الغار حلبه فلفل هر یک ده درم ریوند چینی پانزده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی یک درم بطبیخ افسنتین یا آب گرم دواء الکرکم کبیر امراض جگر و سپرز که از سردی باشد نافع است و سده بکشاید و بادها رفع کند و گرده و مثانه را قوت دهد و بول براند و استسقا را که بسبب ورم جگر و سپرز بود سود دارد ص زعفران دوازده مثقال سارون دوقوا انیسون فطر اسالیون ریوند چینی هر یک چهار درم سنبل شش درم قسط سلیخه فقاح اذخر حب بلسان هر یک یک درم فوه دو درم رب السوس جعده مصطگی گل غافث هر یک سه درم روغن بلسان پنج درم مر صافی چهار درم کوفته بیخته بعسل سرشند

شربتی یک درم یا دو درم با ماء العسل **دواء الکرکم صغیر** منافع این قریب بمنافع کبیر است
ص زعفران سلیخه سنبل هر یک دو درم مر فقاح اذخر قسط دارچینی هر یک یک درم کوفته بیخته
یک شبانه روز در شراب انگوری تر کرده روز دیگر بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال **دوائی**
که جگر را پاک کند و قوت دهد و سده بگشاید ص لک مغسول ریوند چینی هر یک سه درم عصاره غافث
تخم بادیان تخم شلغم هر یک پنج درم افسنتین شش درم تخم کاسنی ده درم تخم کشوث هشت درم
تخم کرفس چهار درم کوفته بیخته دو درم ازین بخورد **دوائی** که استسقا را صاحب قادری تجربه
نوشته ص مندوه که از اقسام غله است و در هند مشهور است بگیرند هر قدر که خواهند و بشانند
و بآب برگ کچنال بسرشند و نان پزند بی آنکه نمک آمیزند و با روغن لینیا غذا سازند و بجای
آب طبیخ کچنال یا عرق او بنوشند و غذا نیز در همان بپزند و غسل و وضو و آبدست نیز بهمان نمایند
در دو هفته باذن الله تعالی مرض دفع شود **حب ایرسا** نافع است از برای فساد مزاج
معده و اجتماع باد صفراوی در بطن که عبارتست از استسقاء زقی و لین البطن است ص ایرسا
بیست و چهار درم فلفل سیاه بیست درم زنجبیل انجدان هر یک دوازده درم انیسون
مصطکی رازیانه از هر یک چهار درم نانخواه تخم کرفس از هر یک هشت درم کوفته و بیخته بعسل مصفی
سه وزن ادویه سرشته معجون سازند شربتی مقدار یک اوقیه **حب الورد** در استسقا
نفع عظیم دارد معمول و مجرب است ص سنبل الطیب مصطکی زعفران طباشیر دارچینی اذخر اسارون
قسط شیرین گل [illegible] تخم کشوث فوه لک مغسول تخم کاسنی تخم کرفس زراوند طویل حب بلسان عود
قرنفل هیل از هر یک یک درم ورق گل سرخ منزوع الاقماع برابر همه ادویه عسل سه
وزن ادویه شربتی از یک درم تا دو درم **دوائی** که برای ضعف کبد و ق و نفث الدم بسیار
مفید است ص آن گلنار فارسی دم الاخوین برگ آصف شب یمانی اجزا مساوی کوفته
و بیخته بآب صلایه نمایند و یک مثقال بعد از انکه خشک کرده باشند بآب نیمگرم بنوشند
دواء القسط شیخ رئیس گفته که این دوا نافع است از برای اوجاع کبد و معده ص
آن دارچینی و سلیخه سیاه و قسط از هر یک سی درم زعفران هشت درم انیسون و تخم کرفس از
هر یک ده درم اسارون بیست و نه درم ریوند چینی ده درم فقاح اذخر مر صافی از هر یک بیست و چهار درم

مرزا در شراب غلیظ بخیسانند و بپالایند و ادویه را کوفته و بیخته نگاهدارند و با عسل کف گرفته سه وزن
ادویه بقوام آرند اول مرزا دران حل کنند پس باقی ادویه را بآن بسرشند دوائی که صلابت
طحال دور کند و مجربست صـ برگ آکهه که خود بخود از درخت ریخته باشند صد عدد و نمک سنگ
اشخار سهاگه زرد چوبه نمک سیاه نمک سفید جواکهار هر یک بیست درم انگوزه ده درم زرمباد سوده
ده درم روغن سرشف ده درم شیر آکهه آمیخته بر برگهای آکهه هر دو طرف طلا کنند و در دیگ گلی
تو بر تو نهند و سر دیگ بخمیر بگیرند پس دیگ را پاکیزه گرفته بعد شدن سیان یا چک دشتی گذاشته
آتش قوی دهند و بعد از سرد شدن سر دیگ بکشایند جمله اجزا خاکستر شده را هر روز از
سه انگشت با آب شبانه بخورند از ترشی و شیرینی و اشیار دیگر و ماهی پرهیز کنند دواء المازریون
تالیف بقراط است سودا را از همه بدن اسهال فرود آرد و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را نافع است
و استسقا را مفید اخلاط آن مازریون را در سرکه انگوری یک شبانه روز بخیسانند و در سایه
خشک کنند پس بگیرند ازان یکدرم و افتیمون اقریطی و تربد سفید را شپلیده بروغن بادام شیرین
چرب نموده از هر یک یکدرم زیره کرمانی و نمک هندی و پوست هلیله زرد از هر یک نیم درم
مجموع را کوفته بیخته در شیشه نگاهدارند حنین بن الحسن گفته که قوت این دوا تا دو سال باقی میماند
دوای برای یرقان سوداوی صـ عدس مقشر دو درم کوفته باندکی آب بادیان و قدری
بول کودک که محتلم نشده باشد نفع بین مینماید دوای برای اذابه طحال صـ سهاگه بریان
یک توله خردل سه توله کوفته بیخته یک ماشه ازین هر روز خورده باشند در سپرده
معموله برای سختی طحال و نفخ شکم و استسقا اجزا این پوست هلیله هر یک بیست دام
کینث یعنی چرک آهن سه دام هر سه را اندکی بکوبند و در ظرف کهنه چرب که آب ازان مترشح نشود
کنند و آب شیرین دو برابر همه انداخته و دهن ظرف محکم بسته در کودی که سرگین خشک دران
انداخته باشند بنهند و تمام کود را از سرگین پر کنند و سه هفته بدارند پس بیرون آورده
صاف نمایند و در شیشه کنند و صبح و شام یک دام یا کم نیم دام یا زیاده علی حسب حال مینوشند
و بعضی قند سیاه کهنه برابر همه اجزا در اول داخل نمایند و بعضی شیره گهیکوار ممزوج نمایند
و بعضی ریقی که شیره گهیکوار داخل نمایند اعتبار کرده نه قند سیاه داخل

فصل ششم از مقاله سیزدهم در مرکبات رائبه و سینیه روغن اشرف منقول از طبری
جهت سوء مزاج بارد کبد ص سنبل قرنفل جوزبوا دارشیشعان قاقله صغار قاقله کبار زرنباد
مشک عنبر همه را در روغن یاسمین و در روغن خیری بجوشانند پس صاف کنند و ثقل را خوب بکوبند
باز در روغنهای مذکور اندازند و ربع روغنها روغن بان خالص اضافه کرده در قدر مضاعف
در آب گرم بجوشانند و نیز دکرده استعمال نمایند روغن سفرجل جهت ورم صلب جگر
شربا و تمریخا نافع ص پوست به شیرین کوفته ورق جمسفرم کوفته نوفل درست هر یک کفی همه را
در آب گشنیز سبز دو رطل تر کنند پس روغن خیری خالص بست درم بران انداخته یک شبانروز
نگاهدارند و درین مدت در هر دو ساعت حرکت دهند و روز دوم بگیرند دیگ پاکیزه وصفیه
بجوشانند و ران آب سبوس گندم تا دیگ خوب صاف شود و باندازند پس دواها در دیگ
انداخته بآتش نرم بجوشانند تا آب گشنیز جذب شود و صاف کنند و بکار برند سکنجبین ریوندی جهت
دو درد جگر را که از گرمی باشد سود دارد ص تخم کاسنی نیمکوفته بست درم گل سرخ تخم شاهتره
تخم کشوث هر یک ده درم ریوند پنج درم ریوند را نرم کوفته در صره ببندند و با ادویه دیگر
در ده من آب بجوشانند و زبان کیسه ریوند را بدست بمالند تا شیره تمام بازدهد بعده صاف
کنند و با یکمن قند سفید و چهل مثقال سرکه بپزند تا بقوام آید شربتی پانزده درم سکنجبین
نوع دیگر که صلابت سپرز را نافع است ص ریوند غاریقون فوه پوست بیخ کبر پوست
درخت بید کزمازج افتیمون غافث تخم کشوث تخم کاسنی هر یک ده درم قند سفید یک من
سرکه چهارم حصه قند آب قدر حاجت ادویه را در سرکه و آب خیسانیده جوشانیده بعد صاف
کردن قند آمیخته بقوام آرند سکنجبین فوه استسقا و صلابت سپرز و ورم صلب جگر را نافع است
و سده بگشاید ص رازیانه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر انیسون تخم کاسنی پوست
بیخ کاسنی زوفای یابس فوه غافث افسنتین هر یک ده درم تخم کشوث تخم کرفس پوست بیخ کرفس
جعده سنبل سارون هر یک هفت درم در آب و صد درم سرکه بخیسانند و بعد جوشانیدن
وصاف کردن با یک من قند بقوام آرند سکنجبین عنصلی سختی جگر و سپرز را نافع است
وجهت سده و قطع اخلاط غلیظ و دفع سعال و ضیق نفس طوبی مفید ص پیاز عنصل نیم رطل

بکار دچوبین یا برنجاسف قطع کنند خرد خرد سرکهٔ کهنه پنج رطل تداخته بآتش نرم بپزند تا پیاز عنصل
مهرا شود پس صاف کنند و فی یک رطل سرکه قند سفید یک نیم رطل آمیخته بآتش نرم بقوام آرند و
اثناء طبخ کف برگیرند پس فرود آرند و بکار برند **سکنجبین بادریون** استسقاء زقی را نافع است
صں سرکه ده استار آب صاف نیم من برگ بادریون یک اوقیه در سرکه و آب یک هفته تر دارند و
بجوشانند و صاف کنند و قند سفید یک من آمیزند و بقوام آرند و اگر آب سفرجل پنج استار عوض
آب گلاب آمیزند بهتر باشد **سکنجبین بزوری اصولی** سدهٔ جگر و سپرز بگشاید و بلغم بزداید و صفرا
بنشاند و معده را سود دهد **صں** انیسون تخم کشوث رازیانه پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس از هر یک
پنج درم تخم کاسنی ده درم همه را نیمکوب کنند و در یک نیم رطل آب خالص یک شبانه روز تر دارند
و بآتش نرم بپزند تا قدری آب کم شود و قند سفید پنج رطل حل کرده بقوام آورند **سکنجبین ساده**
صفرا را دفع کند و محرور مزاج را موافق باشد و تپهای حاده و جگر گرم را مفید بود و تشنگی بنشاند و
سده بگشاید و بول براند **صں** آن قند سفید یک من در دیگ کنند و یک چهار یک سرکهٔ صاف بر سر
آن ریزند و بقوام آورده گلاب یک اوقیه بر سر آن ریخته فرو گیرند **سکنجبین بزوری بارد**
سدهٔ جگر بگشاید و بول براند و استسقا و تپهای حاده را نافع باشد و تشنگی بنشاند **صں** آن پوست بیخ کاسنی
هفت درم سه تخم از هر یک پنج درم نیمکوفته در یک چهار یک سرکه کرده در آب خیسانند یک شبانه روز
روز دیگر بجوشانند و بپالایند و با یک من قند بقوام آورند **سکنجبین بزوری حار** سدهٔ جگر
و معده بگشاید و بول براند و فضول را از معده پاک کند و مستسقی را نافع باشد **صں** تخم کاسنی
نیمکوفته تخم کشوث تخم کرفس رازیانه انیسون از هر یک پنج درم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس
از هر یک ده درم در آب و سرکه خیسانیده چنانکه ذکر رفت با یک من قند بقوام آرند **سکنجبین بزوری معتدل**
سدهٔ جگر و سپرز بگشاید و تپهای مرکبه زود نماید و بول براند **صں** تخم کاسنی رازیانه تخم کرفس
از هر یک هفت درم مجموع نیمکوفته در سه رطل آب و بیست درم سرکه خیسانند یک شبانه روز
روز دیگر جوشانیده با یک من قند بقوام آرند **سکنجبین دیناری** نسخهٔ اقسرائی نافع امراض
جگر و سده آن **صں** ریوند یک مثقال پوست بیخ کبر پوست بیخ کاسنی تخم کرفس تخم کشوث
بیخ مهک سه مثقال تخم کاسنی پنج مثقال زرشک تخم گل هشت هشت مثقال رب سیر سرکهٔ انگوری

ودوسیر آب خیسانیده بجوشانند و با یک سیر قند بقوام آرند شربتی تا سه مثقال تا ده مثقال سفوفی
که درد جگر و تهیج را برد صـ گل سرخ هشت درم زرشک پنج درم سنبل مصطگی عصاره غافث افسنتین رومی
ریوند چینی از هر یک دو درم فقاح اذخر اسارون رب السوس از هر یک دو درم و نیم زعفران یک درم
شربتی دو درم با سکنجبین **سفوف هلیله** ورم جگر را نافع بود صـ پوست هلیله زرد کابلی هلیله سیاه از
هر یک چهار درم تخم کرفس انیسون رازیانه از هر یک پنج درم کوفته شربتی سه درم با شیر شتر
سفوفی که حرارت جگر بنشاند و خمار را دور گرداند و اسهال صفراوی و غلبه خون را ساکن کند
و کسی را که آبله بر خواهد آمد سود دارد صـ آب ورق گل سرخ ده درم طباشیر بست درم سماق
تخم حماض عدس مقشر زرشک تخم خرفه تخم کاهو خشخاش سفید از هر یک پنج درم صندل سفید دو درم و نیم
کافور یک درم شربتی سه درم با شراب حماض یا شراب غوره یا شراب انار **سفوف لولوی**
ذوسنطاریا کبدی را دور نماید و معده و جگر را قوی گرداند و حرارت و تشنگی بنشاند صـ مروارید
ناسفته چهار درم بسد سوخته گلنار طباشیر خرنوب گل ارمنی گل قبرسی تخم گل صندل سفید بارتنگ بریان
کرده تخم حماض بلوط بریان کرده طراثیث بریان کرده خرفه بریان کرده صمغ عربی بریان از
هر یک سه درم گل مختوم مصطگی از هر یک یک درم انار پنج درم کهربا اقاقیا مغسول از هر یک دو درم
مجموع ماسوای بارتنگ و بزرقطونا کوفته بیخته سفوف سازند سفوفی که باد را دفع کند استسقاء
طبلی را نافع بود صـ تخم کرفس رازیانه انیسون اسارون قسط ریوند چینی از هر یک دو درم زیره کرمانی
سه درم سنبل سعد از هر یک درم و نیم کوفته و بیخته شربتی یک مثقال **سفوف دیگر** که نافع
است از جهت حرارت جگر و یرقان و نفث الدم و سده جگر صـ بهدانه مقشر نشاسته
مغز تخم خیار از هر یک چهار درم گل ارمنی لک مغسول گل سرخ سنبل اصل السوس از هر یک
یک درم طباشیر نیم درم مصطگی دو دانگ شربتی یک درم تا دو درم با آب سرد سفوفی که نافع است
از جهت یرقان و درد جگر و قی صفراوی صـ لک مغسول یک مثقال طباشیر دو درم زعفران
یک درم ریوند چینی دانگی و نیم کافور یک دانگ شربتی دو درم با شراب تمر هندی یا شراب لیمو
یا شراب فواکه **سفوف دیگر** ورم جگر را سود دارد و بول براند صـ تخم خیارین و تخم خربزه
از هر یک پنج درم تخم کاسنی و تخم کشوث از هر یک سه درم تخم کرفس انیسون رازیانه رب السوس

از هر یک دو درم عصارهٔ زرشک چهار درم ریوند چینی یک مثقال لک مغسول چهار دانگ زعفران سنبل
مصطگی افسنتین از هر یک یک درم کافور دو دانگ شربتی سه درم **سفوف** که سدهٔ جگر بگشاید
و طحال را نیکو آید **ص** تخم کاسنی کزمازج از هر یک پنج درم حب القلقل یک درم کوفته بیخته شربتی سه
درم با سکنجبین ساده **سفوف** اسهال کبدی از بقائی **ص** زعفران یک دانگ ریوند چینی یک نیم دانگ
تخم حماض بو داده صمغ عربی بو داده نشاسته صندل سفید طباشیر فوه هر یک نیم درم لک مغسول
گل سرخ زرشک منقی هر یک نیم مثقال کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو درم با شیرهٔ تخم کاسنی و آنچه
سفوف منقول از بیاض عم مغفور نافع برای امراض طحال و کبد **ص** تخم خیارین تخم خیار گل سرخ
از هر یک پنج درم هلیلهٔ زرد سه درم کشنیز که در سرکه تر نموده خشک کرده باشند ثمرهٔ طرفا تخم کاسنی
تخم کشوث از هر یک دو درم زرشک شش درم رب السوس مثقال ریوند چینی مثقال کوفته بیخته
سفوف سازند سه درم از آن با طبیخ ماء الخلاف و ماء ورق طرفا که سکنجبین در آن حل ساخته باشند
بخورند **سفوفی** که بجهت استسقا مجرب است **ص** حلتیت سه درم فلفل دراز زنجبیل نانخواه
هر یک شش درم پوست هلیلهٔ زرد شیطرج قسط بهمن سفید سنا مکی هر یک نه درم کوفته سفوف
سازند قدر استعمال و طریق آن برای طبیب است **سفوف دیگر** که بجهت سپرز مجرب است
ص زوفای خشک پوست بیخ کبر عنب الثعلب پرسیاوشان تخم فنجنکشت تخم سداب بالسویه
شربتی دو درم با سکنجبین **سفوفی** که در یرقان سدی مجرب است **ص** کبریت زرد نیم مثقال
افتیمون تخم کرفس جبلی نخود سیاه کندر سفید هر یک دو درم مغز چلغوزه سه درم مویز منقی
پنج درم کوفته بیخته یک درم و نیم با آب رازیانه بخورند **سفوف** که مخصوص بجگر سرد است و در تقویت وی
کامل تر **ص** گل سرخ سه درم زرشک منقی لک مغسول هر یک درم و نیم فوه طباشیر صندل سفید
نشاسته صمغ عربی هر یک یک درم ریوند چینی نیم مثقال تخم حماض یک مثقال زعفران دو دانگ کوفته
بیخته سفوف کنند **سفوف بزوری** درم جگر را نافع است و بول براند **ص** تخم خربزه تخم خیارین
هر یک پنج درم تخم کاسنی تخم کشوث هر یک سه درم انیسون رازیانه تخم کرفس رب السوس یک
دو درم عصارهٔ زرشک چهار درم ریوند چینی یک مثقال لک مغسول چهار دانگ زعفران سنبل
مصطگی افسنتین هر یک یک درم کافور دو دانگ شربتی سه درم **سفوف لک** جهت یرقان و درد جگر

وقی صفرا وی نافع است حب الک مغسول یک درم طباشیر دو درم زعفران نیم درم ریوند چینی دو دانگ و نیم
کافور دانگی شربت دو درم با شراب تمر هندی یا شراب آلو سفوف الک جهت سپرز مجرب است و در
یک هفته زائل میکند منقول است که حب مرجان سوخته یک درم کتیرا دو دانگ بنوشند و بعد سفوف
شکر یک مثقال عرق بهار چهار مثقال و مرجان دو دانگ تا یک هفته مداومت نمایند مجرب است
سفوف عیاده جگر را قوت دهد و هزال وی زائل کند و رخاوت و رطوبت معده را سودمند
بود حب الک مغسول حب الآس بلوط مصطکی باز و عود بلسان پوست انار هر یک یک جزو تحلیل
کنند هر یک ربع جزو قند سفید و چند همه شربتی از دو درم تا سه درم و باید که تا یک ماه هفته بخورند هم وقت
صبح و هم وقت خواب و گوشت در این اثنا ترک کنند در قانون وزن قند نیز همراه الک وغیره
یک جزو نوشته و پس یعنی الک وغیره که هم وزن اند اگر واحد از آن مثلاً یک درم باشد قند نیز یک درم
باید گرفت و وزن او که مضاعف همه اجزا مرقوم شد مختار صاحب ذخیره است و وی عوض الک
در نسخه مسطور عیدان الملک نوشته و پندارند که شیخ در قانون الک عیدان مرقوم نموده است
و اکثر اطبا ازین لفظ الک اراده کرده اند و اضافت وی بعید در کلام ایشان آمده است جهت
رفع التباس چه بعضی لک را از جمله کهربا میدانند و تحقیق غیر آن است بهر آنکه لک نباتیست لهذا
بعیدان مضاف شده و کهربا علی الاصح معدنیست و صاحب ذخیره لک عیدان را که در قانون
مسطور نموده عیدان لک تفسیر کرده بلحاظ تقدیم مضاف الیه بر مضاف و عجب نیست که چنین
ترجمه کلام یونانی برعایت هر کلمه در مجلس از مترجم اهل چنین رفته و تقدیم مضاف الیه بر مضاف
در کلام اهل یونان شایع است بالجمله در محل لک و عیدان وی یعنی چوبهای او اگرچه باهم
قریب اند لیکن در تجربه این درویش لک نافع تر از عیدان خود است صاحب قرابادین شفائی در نسخه سفوف
مسطور همین را اختیار کرده کما یظهر من کلامه تا اینجا عبارت قرابادین است راقم گوید که کلام این
بزرگ سقم دارد زیرا که در کتب معتبره مثل جامع بغدادی و جامع ابن بیطار و شروح قانون
و جز آن مرقوم است که کهربا علی الاصح صمغ است پس قائل شدن یک شخص بمعدنیت آن
موجب صحت نمیشود و به اقالیب که باعث صحت این قول توجیه ضعیف است که بخاطر شریف این بزرگ
راه یافته و هذا من قبیل بناء الفاسد علی الفاسد فافهم و معهذا مولف ور دو قرابادین دیده که دیبان

لک وعیدان حرف عاطفہ کہ عبارت از واو باشد واقع است پس درینصورت معلوم شد کہ انداخت
نیست وحکیم شفائی وغیرہ از عیدان عود بلسان گرفتہ فافہم واستقم

فصل ہفتم از مقالہ سیزدہم در مرکبات شیرینۂ منقوطہ **شربت زرشک** بزوری از قرابادین
عم مرحوم ص زرشک منقی بست مثقال تخم کشوث ده مثقال تخم خیارین کوفتہ پوست بیخ کاسنی پوست
بیخ رازیانہ از ہریک سہ مثقال قند سفید بقوام آرند وعود قماری ومصطگی از ہریک دو مثقال
ریوند چینی سہ مثقال نرم سودہ درین شربت ممزوج سازند **شربت** مخترع عم مغفور ص بیخ کاسنی
بیخ بادیان ہریک بست درم تخم کشوث تخم کرفس ہریک سہ درم تخم خربزہ گاؤزبان غافث
ہریک پنجدرم تخم خیارین گل سرخ از ہریک دہ درم تخم کاسنی دو درم ریوند مثقال نبات یک آثار
بدستور مرتب سازند **شراب اذخر** جہت سدۂ جگر واستسقا ویرقان و ریاح معدہ وشراسیف
ومغص مفید ص سنبل سلیخہ فوج حب بلسان ریوند چینی مصطگی ہریک دو درم بیخ اذخر فقاح اذخر
افسنتین تخم رازیانہ وانیسون تخم کرفس گل سرخ گیاہ غافث ہریک دہ درم ہمہ را در دو رطل
آب تر کردہ بجوشانند تا بنصف رسد مالیدہ صاف کنند وثفل را زیانہ در شش رطل بجوشانند
وصاف کنند وہر دو آب را جمع کردہ با شش رطل شکر بقوام آرند واز یکدرم زعفران
خوش رنگ کنند شربتے یک وقیہ با آب گرم یا ماء البقول **شربت اصول** سوء القنیہ واستسقا را
بغایت نافع بود ومنضج اخلاط غلیظ ومفتحہ سدہ وکاسر ریاح ومدر فضلات است ص مویز منقی
چہل درم پوست بیخ رازیانہ پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس ہریک سی درم انجیر زرد بست عدد
تخم رازیانہ تخم کرفس تخم کاسنی ہریک بست درم پوست بیخ کبر پانزدہ درم شکوفۂ اذخر سنبل
اسارون سلیخہ ہریک پنج درم جملہ را بجوشانند وصاف کنند وبا یک من قند بقوام آرند
شربتے پانزدہ درم تا بست درم **شربت دینار** کہ در سدیدی مرقوم است قریب باعتدال
وکثیر المنافع وجہت سدۂ جگر وماساریقا واحشا نافع است وباورام احشا مفید با شیرۂ
تخم خیارین خاصہ کہ سکنجبین سکری نیز مضاف شود دافع یرقان وجہت جگر ومعدہ و
مدر بول وملین طبع ودافع حصبہ وجدری وحمیات موبۂ صفراویہ باشربت عنابیہ ص ریوند
چہار مثقال تخم کشوث پنجدرم گل سرخ پاک کردہ پانزدہ درم تخم کاسنی نیمکوب کردہ بست مثقال

سفید

پوست بیخ کاسنی ده درم ریوند را نیمکوب کنند و در خریطه بسته همراه دیگرادویه در آب بخیسانند و قند دو رطل آمیخته بقوام آرند و اگر یک مثقال دیگر از ریوند باریک ساخته بر آن بپاشند وحل کنند قوی الفعل گردد شربتی از ده درم تا پانزده درم **شربت کشوث** که در اصفهان بسیار شهرت دارد مقوی جگر و معده و مفتح سدد و ملین طبع و جهت سوء القنیه و تپهای مرکبه مفید ص بیخ را زیانه گل سرخ انیسون هر یک دو مثقال تخم کشوث را زیانه تخم کاسنی گل کشوث تخم خیارین تخم خربزه کرفس پوست بیخ کاسنی هر یک سه مثقال قند سفید با شیرخشت نود مثقال بطریق معلوم شربت سازند و تا ده مثقال با شیره تخم کاسنی و تخم خربزه و آب کاسنی و امثال آن بنوشند **شربت ریوند** مغز و جگر را قوت دهد و سده بگشاید ص ریوند بست درم در سه رطل آب تر کنند یک شبانه روز و باتش نرم بجوشانند و با سه رطل قند سفید بقوام آرند **شربت ریوند مرکب** جهت اعراض جگر و سپرز و تفتیح سده و تلیین طبع نافع ص ریوند ده درم تربد موصوف غاریقون بسفایج تخم کاسنی هر یک پنجدرم زنجبیل دو و ثلث درم قند سپید صد درم شربت سازند و قند رحاجت بد هند **شربت هندبا** جهت اعراض جگر و تفتیح سدد او و اعلاح مزاج وی نافع ص پوست بیخ کاسنی بیخ رازیانه هر یک سی درم تخم کاسنی یک اوقیه تخم طرفا گاوزبان اصل السوس مقشر تخم کشوث بزرقطونا تخم خطمی هر یک ده درم شکاعی بادآورد هر یک پنجدرم لک بسر چهار درم انبر باریس صندل سفید حشیش غافت افسنتین رومی هر یک سه درم اسارون یک مثقال انچه کوفتنی است نیمکوب کنند و در آب گرم بسیار یک شبانه روز تر دارند بعده صاف کرده با پنج رطل قند سپید و صد درم آب عرق کاسنی و نیم رطل سرکه و نیم رطل گلقند و دو اوقیه آب لیمو اخضر و سه اوقیه آب از یانه بقوام آرند و بعد فرود آوردن از آتش ریوند چینی یک مثقال کوفته بیخته آمیزند و بدارند و دیگر نسخهای او در تیب بیاید **شربت بزوری** معمول معتدل ص تخم کاسنی تخم خیارزه و خیاربادرنگ تخم خربزه هر یک یک مثقال و ربع آن بیخ کاسنی دو مثقال و نیم بیخ بادیان یک مثقال و ربع قند سفید دوازده مثقال بطریق متعارف تیار سازند ایضاً پوست بیخ کاسنی هفت درم تخم خربزه تخم خیار بادرنگ تخم خیارتره هر یک پنجدرم قند سفید کم من بطریق معهود تیار نمایند **شربت** که الحکیم المدقق و افضل المحققین علامی فها

حضرت استاذی مدظله العالی در استسقا و ورم جگر حکیم علی نقی خان صاحب تجویز فرموده بود و نفع بسیار
نافع افتاد صفت بیخ کرفس بیخ رازیانه تخم کاسنی گاوزبان گیلانی گل نیلوفر تخم کرفس شکاعی ریوند چینی
عنب الثعلب گل سرخ خار خسک هر یک ده درم بیخ کاسنی تخم خربزه عصاره غافث زرشک انیسون از
هر یک سه درم تخم خیارین چهار درم تخم کشوث منقی هر یک پنج درم بیخ سوس پنج مثقال ادویه را در عرق
کاسنی عرق بادیان عرق عنب الثعلب عرق گاوزبان عرق شاهتره هر یک پاو آثار شب بخیسانند
صبح جوشانیده صاف نموده با ترنجبین یک آثار بقوام آرند **شربت زرشک** مسکن صفرا حار کبد و
معده و قلب را نافع است و اشتهای طعام آورد صفت زرشک منقی بیست و پنج مثقال شب
در آب خالص و شفاف بخیسانند و صبح بجوشانند تا به نصف آید پس بگیرند آب سیب شیرین آب
انار ترش آب انار شیرین آب به شیرین آب سیب ترش آب لیمو سرکه انگوری از هر یک پنجاه مثقال
و همه را بهم کرده چند جوش دهند و کف بردارند پس فرود آورده بگذارند که درد آن نشیند
شود آب صافی آنرا بگیرند چنانکه درد داخل نشود و با یک رطل قند سفید بقوام آرند پس فرود آورده
سرد کرده نگاه دارند شربت یک اوقیه **شربت بزوری** ص آن تخم کاسنی تخم خیارین از هر یک
هفت درم رازیانه بیخ رازیانه از هر یک شش درم بیخ کاسنی پانزده درم در سه رطل آب بخیسانند بجوشانند
تا بیک رطل رسد بپالایند و با یک من قند سفید بقوام آرند مقدار استعمال آن از ده درم
تا شانزده درم و اگر شراب بزوری بارد و سفرجلی خواهند بجای قند آب به شیرین بوزن قند داخل نمایند
شربت بزوری حار معده و جگر را نافع بود از شفائی ص آن پوست بیخ کاسنی شش درم
تخم کاسنی پوست بیخ رازیانه از هر یک بیست درم رازیانه تخم کرفس پوست بیخ کرفس از هر یک
ده درم تخم کشوث در کتان بسته پنج درم بجوشانند و بپالایند و با یک نیم من قند بپزند **شربت
دینار** صناعت بختیشوع است بهر کس که شربتی ازین شراب میداد یک دینار میگرفت لهذا
باین اسم مسمی گشته و بعضی را گمان آنست که چون درین شراب آب محلول زر برای تفریح داخل
میکرد شراب دیناری می نامند قومی دیگر گفته اند که چون برنگ دینار است لهذا این شراب دیناری
نامیده شده و جماعه را عقیده این است که دینار نزد اطبا اسم تخم کشوث است و چون اصل و عمود
درین شراب تخم کشوث است آنرا بدین اسم خوانده **شربت دینار** غیره شفائی طبع را نرم و رفع

حمیات و عفونت کند و سده ها بگشاید و سوء القنیه و استسقا و ذات الجنب را نافع و درد جگر و شکم و رحم و مثانه ساکن کند و ادرار بول نماید صفت آن تخم کاسنی غنچه گل سرخ از هر یک بست درم بیخ کاسنی چهل درم گل نیلوفر گاوزبان هر یک ده درم تخم کشوث در کیسه کتانی بسته سی درم مجموع را در آب بجوشانند تا مهرا شود و بپالایند و با یک من قند سفید بقوام آورند پس از آتش فرود آورده مقدار ده مثقال ریوند چینی سوده داخل کنند و به تیر بر هم زنند تا نیکو مخلوط شود **شربت دینار دیگر** نافع بجهت جمیع امراض کبدی و با امراضی که بمشارکت کبد باشد خصوص صداع که بسبب صعود ابخره از کبد بسر شود و چون اسهال طبیعت بدان کرده آید بعد از فصد حبل الذراع دست راست صفت پوست بیخ کاسنی نیمکوفته بست درم ورق گل سرخ ورق نیلوفر از هر یک ده درم گاوزبان پنج درم تخم کشوث سه درم مجموع را در یک رطل آب و نیم رطل گلاب خوشبو یک شب بخیسانند و صبح جوشانیده چون بیک رطل سه باقی بماند یک رطل قند سفید داخل کرده بقوام آرند پس فرود آورده ریوند خطائی بست درم سوده داخل نموده نیکو بر هم زنند مقدار شربت از ده درم تا بست درم نافع باد **شربت دینار کبیر** نافع است برای جمیع امراض کبد و از برای مالیخولیا مراقی تجربه باین شربت بعد از فصد و تنقیه باده بماء الاصول بهترین تدبیرست صفت تخم کاسنی مقشر ده درم رازیانه پنج درم بیخ کاسنی پانزده درم پوست بیخ بادیان هفت درم و نیم گل سرخ منزوع الاقماع پانزده درم گل نیلوفر بنفشه گاوزبان و افتیمون اسطوخودوس از هر یک چهار درم بسفایج فستقی و تربد سفید از هر یک بست درم سنا مکی حب النیل از هر یک هفت مثقال تخم کشوث پنج مثقال بدستور شراب دینار صغیر اجزا را در نه رطل آب یک شب بخیسانند و صبح بجوشانند چون سه رطل بماند بپالایند و یک من قند سفید در آن داخل کرده بقوام آورند و چهل درم ریوند خطائی در آن داخل نمایند و بعضی پانزده درم شاهتره و چهل دانه عناب داخل کرده اند مقدار شربت از آن ده درم تا شانزده درم با آب نیمگرم **شیاف** که استسقای طبلی را نافع بود و بادها را دفع کند صفت سداب جبلی رازیانه تخم کرفس تربد سفید بوره ارمنی از هر یک یک درم شکر سرخ پنج درم با آب سداب شیاف سازند **شیافی** که در استسقاء زقی و حمرا زرد آب کشد صفت غاریقون هفت قیراط مس سوخته و ثلث درخمی با بوزیدان و ثلث عدد انجیر پنجاه و پنج عدد

بکوفته بیخته با مغز بادام شیاف ساخته بر دارند

فصل هشتم از مقاله سیزدهم در مرکبات ضمادیه طلائیه **ضماد سداب** نفخ سپرز و صلابت آنرا نافع بود **صفت** سداب ده درم بوره ارمنی فودنج هر یک سه درم اشق هفت درم کوفته بیخته بسرکه آمیخته ضماد کنند **ضماد اشق** صلابت طحال را نافع است **صفت** اشق مقل بوره ارمنی نمک هندی هر یک چهار درم اشنه کبر بابونج هر یک شش درم سداب هشت درم گوگرد دو درم انجیر ده عدد انجیر را در سرکه بپزند و اشق و مقل را در ان بگدازند و باقی ادویه کوفته بیخته اضافه نمایند ضماد کنند **ضماد رماد** سپرز سخت را نرم گرداند **صفت** خاکستر چوب رز خاکستر پشکل بز مساوی بسرکه سرشته در حمام ضماد کنند **ضماد سنبل** سوء مزاج بارد جگر را نافع است در علل که قرص او مستعمل میشود بکار برند **صفت** سنبل مصطگی قصب الذریره اذخر زعفران مرجان را بگیرند و مصطگی را و مر را در شراب حل کنند و دیگر ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و ضماد نمایند و اغذیه بارده ترک کنند **ضماد اکلیل الملک** جهت امراض بارده کبد نافع **صفت** زعفران سنبل و مر سعد قردمانا مر بیخ سوسن آسمانگون هر یک دو اوقیه مقل شش اوقیه اکلیل الملک اشق علک البطم هر یک یک رطل و نیم عسل منزوع الرغوه رطل موم سه رطل شراب بقدر کفایه **ضماد انجیر** سختی سپرز را نافع است **صفت** اشق یک درم مقل دو درم باقلا مقشر کرسنه نخود اکلیل الملک برگ حلبه بابونه ترمس سنبل هر یک پنج درم انجیر زرد نبهت وچهار درم انجیر را در سرکه بپزند مقل و اشق در ان بگدازند و بهم آمیزند و ادویه کوفته بیخته جمله بروغن سنداب یا روغن بادام یا روغن بابونه سرشته ضماد نمایند **ضماد فولادیوان** جهت زرداب مفید **صفت** لادن یک درم و نیم حماما سنبل الطیب قردمانا دار فلفل سلیخه کمادریوس قسط تلخ عاقرقرحا مصطگی مقل ازرق حب بلسان اشق مر صبر سیاه ایرسا زراوند مدحرج زراوند طویل اکلیل الملک سعد فرنفل بیخ سوسن آسمانگونی روغن بلسان هر یک ده درم علک البطم موم سفید هر یک شش درم انچه کوفتنی است بکوبند و انچه گداختنی است در روغن ناردین بقدر حاجت گداخته باد و ادویه کوفته بیخته و باهاون بکوبند تا خوب مستوی شود **ضماد فیساغورس** جهت استسقا و ماء اصفر و ضعف جگر و رحم و غیر آن مفید **صفت** زوفا رطب موم هر یک بیست و چهار درم زعفران بیبیط مرغابی هر یک دو اوقیه و مثقال صبر میعه سائله مقل ازرق اشق

مصطکی هریک یک مثقال ضماد قالوس محلل اورام کبد است صح روغن شجره مصطکی روغن گل هریک
دو درم مصطکی زعفران حنا هریک چهار درهمی میعه موم هریک ده درهمی شراب دو قوطولی و نیم قوطولی
پدستر ضماد سازند ضماد قوطولون جهت جساوت صح علک البطم نیم اوقیه مصطکی یک اوقیه
اسطرک دو اوقیه مخ کواین شش اوقیه قیروطی روغن ناردین بقدر کفایه ضماد تالیف
والد شریف مدظله العالی که برای حکیم علی نقی خان جهت ورم کبد تجویز نموده بودند و نفع بسیار
مشاهده شد صح لک مغسول اسارون ریوند چینی قصب الذریره بیخ اذخر افسنتین از هریک
دو درم مصطکی گل خطمی عصارهٔ مامیثا از هریک یک درم سنبل الطیب مکی صبر از هریک سه ماشه
گل بنفشه گل بابونه هریک یک نیم مثقال گل سرخ سه ماشه تخم کشوث دو مثقال بیخ خطمی یک نیم
مثقال اکلیل الملک یک نیم مثقال کوفته در آب عنب الثعلب سبز و قدری گلاب جوشانیده بر پارچه
طلا نموده بر موضع ورم بچسپانند ضماد تالیف حضرت قبله گاهی برای ورم دست و پای مستسقی
صح زیره سیاه گل ارمنی سعد کوفی بابونه عنب الثعلب از هریک چهار ماشه مر صبر ریوند چینی
قصب الذریره بیخ اذخر افسنتین از هریک دو درم مصطکی گل خطمی عصارهٔ مامیثا از هریک
یک درم سنبل الطیب مر مکی صبر از هریک سه ماشه گل بنفشه گل بابونه هریک یک نیم مثقال گل سرخ
سه ماشه تخم کشوث دو مثقال بیخ خطمی یک نیم مثقال اکلیل الملک یک نیم مثقال کوفته در آب عنب الثعلب سبز
و قدری گلاب جوشانیده بر پارچه طلا نموده بر موضع ورم بچسپانند ضماد تالیف حضرت قبله
گاهی صاحب برای ورم دست و پای مستسقی صح زیره سیاه گل ارمنی سعد کوفی بابونه عنب الثعلب
از هریک چهار ماشه مر صبر ریوند چینی اکلیل الملک از هریک سه ماشه پشک بز خشک پشک گاو
خشک یک یک توله بوره ارمنی دو ماشه کوفته بیخته در آب حل کرده نیم گرم ضماد نمایند
ضماد ارشغانی جهت صلابت سپرز نافع صح مقل دو درم اشق یک درم آرد باقلا کرسنه
آرد نخود حلبه اکلیل الملک برگ بابونه ترمس سنبل از هریک پنج درم انجیر زرد بیست چهار
درم ادویه را کوفته و صمغ را با روغن بابونه گداخته بهم آمیخته بر طحال ضماد نمایند ضماد ...ی
کرد ورم جگر را نافع است صح آرد جو در سرکه خیسانیده تا عمرا شود پنج درم طباشیر سفید فوفل سفید
هریک نیم درم افسنتین ورق گل سرخ صندل سفید قصب الذریره شیاف مامیثا از هریک

یک درم کافور یک دانگ کوفته بیخته در لته کتان مالیده بر موضع گذارند ضماد قیروطی منقول از کامل
حرارت کبد و قلب و معده را تسکین دهد ص موم سفید سه اوقیه روغن بنفشه روغن گل هر یک دو
اوقیه موم را در روغنها بگدازند تا سرد شود پس در هاون انداخته بگلاب و آب برگ خرفه و آب
بستان افروز و آب کشنیز سبز و آب کاسنی و سرکه انگوری کم کم انداخته تسقیه نمایند و بر خرقه
کتان مالیده بگذارند ضماد مسقاطون جهت ضعف جگر و معده ص صبر قصب الذریره
حضض تخم کشنیز هر یک یک درم عود صرف مسقاطون یعنی عود هندی و میعه سائله مصطگی
افسنتین زعفران هر یک دو درم راماسک هر یک هشت درم دواها کوفته بیخته با روغن یاسمین
سه استار موم سفید بیست درم روغن گل و بابونه هر یک پنج استار مثل مرهم ساخته
استعمال کنند ضماد جهت گرمی جگر و ذو سنطاریای کبدی از شفائی ص گل سرخ
صندل سفید صندل سرخ گلنار لحیة التیس گل ارمنی دانه مورد اجزا اسے برابر کوفته
بیخته بگلاب سرشته بر موضع جگر ضماد نمایند ضماد دیگر ص زعفران صبر مصطگی افسنتین
هر یک یک جزو عود سک سنبل هر یک دو جزو گل سرخ سه جزو با روغن مورد بیامیزند
و ضماد نمایند ضماد منقول از بیاض کبیر عم مرحوم برای ابتدای ورم حار کبد سود دارد
ص بگیرند آبی در سرکه و آب بپزند و صندل سائیده و روغن گل اضافه نمایند و بر جگر
بنهند ضماد دیگر منقول از بیاض کبیر عم مرحوم ینفع من ابتداء الورم الحار فی الکبد ص صندل
سرخ و سفید و گل سرخ بابونه فوفل شیاف مامیثا من کل ثلثة دراهم طین ارمنی اقاقیا بنفشه
من کل درهمان یعجن بماء الهندباء و ماء عنب الثعلب و یضمد به الکبد ضماد دیگر منقول از بیاض عم کو
نافع فی انتهاء الورم الحار فی الکبد ص بنفسج نیلوفر بابونج دقیق الشعیر صندل شیاف مامیثا
فوفل اصل الخطمی اکلیل الملک من کل ثلثة دراهم افسنتین رومی مصطگی سنبل الطیب من کل درهمان
کافور و اقاقیا زعفران درهم یسحق ناعما و ینخل و یلت بقیروطی متخذ من الشمع و الدهن السوسن
الابیض ایضا منقول از بیاض کبیر عم مرحوم ص بنفشه گل خطمی بابونه اکلیل الملک
من کل پنج درم گل سرخ تخم کاسنی تخم کشوث شیاف مامیثا من کل سه درم لک مغسول اسارون
ریوند چینی از هر یک دو درم مصطگی پنج درم زعفران دو دانگ کوفته بیخته با آب

کاسنی و یا گلاب نیمگرم ضماد نمایند ضماد دیگر مفتح سده مقوی کبد ص سنبل الطیب اسارون مصطگی هر یک
دو درم فراسیون بادام تلخ کرفس نانخواه هر یک سه درم بابونه اکلیل الملک برنجاسف هر یک ده درم
کوفته بیخته بآب را زیانه وقت خلوی معده ضماد کنند ضمادی که درد جگر که از گرمی باشد سود دهد منقول
از کامل الصناعت ص کافور مصطگی ساذج هندی هر یک یک درم قرنفل گل ارمنی هر یک
دو درم نیلوفر بنفشه هر یک سه درم صندل سفید گل سرخ هر یک پنج درم صندل سرخ ده درم
کوفته بیخته با موم و روغن گل یا روغن مورد یا روغن بید یا روغن نیلوفر بقدر حاجت ضماد سازند
ضمادی که درد جگر که از سردی بود مفید است ص زعفران دو درم حب بلسان عود بلسان
مصطگی سنبل الطیب اسارون قسط سلیخه هر یک سه درم اکلیل الملک صبر سقوطری شیح ارمنی افسنتین
هر یک پنج درم کوفته بیخته با موم سرخ و روغن سوسن یا روغن قسط یا روغن ناردین بحسب حاجت
آمیخته ضماد کنند ضماد دیگر ص به پخته کوفته آرد جو و گلاب بسرشند و هرگاه چند روز بگذرد
و بتحلیل احتیاج شود درین ضماد مصطگی بابونه اکلیل الملک بدفعات اضافه کنند ضمادی که
جهت اورام بارد جگر و سپرز از مجربات قابوس است ص میعه یک درم صبر زرد زوفا هر یک
سه درم مصطگی حماما زعفران بابونه اکلیل الملک هر یک چهار درم اذخر حب بلسان هر یک شش
درم اشق هفت درم موم سفید ده درم با روغن سفید و شراب سرکه کهنه ضماد کنند ضماد
که ورم دبیله کبد را نضج دهد و انفجار کند ص بابونه اکلیل الملک بیخ مهک بیخ خطمی پودینه انجیر
مویز منقی خمیر پیاز بریان روغن خسک از مساوی ضماد کنند ضماد که تفجیر اورام کبد کند
ص مصطگی دو درم سرگین کبوتر بوره هر یک سه درم بابونه اکلیل الملک بنفشه خشک هر یک پنج درم
بیخ خطمی آرد شیلم غبار رحی هر یک هفت درم حلبه تخم کتان تخم مرو خمیر پیاز نرگس هر یک ده درم دواهای
خشک کوفته باد واهای ترم آمیخته و روغن خیری و روغن بنفشه که قدری موم سرخ دران گداخته باشند
آمیخته ضماد نمایند ضماد دیگر مجرب ص کندی سداب پوست بیخ کرفس افسنتین پودینه صعتر
همه را بسرکه و آب بپزند و بر نمدی گیرند و ضماد کنند و هرگاه سرد شود بردارند دیگر گرم کرده
بسر نهند تا بست و یکبار و در وقت ضماد ناشتا باشند ضماد قوی التحلیل ص کبریت نیم اوقیه
مقل اشق سکبینج ترمس حلبه خردل تخم کتان اکلیل الملک سداب خشک هر یک یک اوقیه انجیر سیاه

ده عدد و تخم خیار و انجیر را در میراب انگوری تند یک شبانه روز تر ساخته در هاون بکوبند و دوای دیگر کوفته بآن سرشته ضماد کنند ضمادی که در یرقان زرد و سدهٔ جگر بکار آید صفت رازیانه اکلیل الملک بیخ خطمی کرنب شبت بنفشه افسنتین انجیر مجموع را سائیده بروغن قسط یا روغن سنبل چرب کنند و بر جگر نهند ضماد جهت یرقان سیاه صفت مقل پنج درم اشق هشت درم فقاح اذخر جاشا افسنتین قردمانا قنطوریون دقیق بیخ کبر گل سرخ از هر یک ده درم مقل و اشق در سرکه حل کنند ادویهٔ کوفته دران بسرشند هرگاه ضماد بر دارند بعد ضماد با سرکه که دران شبت و سداب و پودینه پخته باشند بشویند و هرگاه باعث حرارت مزاج باشد شیرهٔ خشک مثل آب عنب الثعلب آب کاسنی با سکنجبین بخورند و از اجزای حاره هرچه مناسب باشند کم نمایند و عوض آن اجزای بارده بیفزایند ضمادی که صلابت جگر و معده و طحال را نافع بود صفت آن مقل ازرق اکلیل الملک سنبل الطیب مصطکی رومی از هر یک سه درم اسفنتین رومی چهار درم صبر سقوطری دو درم ورق گل سرخ سه درم بابونه یک درم و نیم قصب الذریره یک درم ادویه کوفته بآب عنب الثعلب سرشته ضماد نمایند ضمادی که بجهت اسهال بارد و تقویت جگر و معده مفید بود صفت آن کیک پنج مثقال فقاح اذخر و شونیز و سعد کوفی از هر یک چهار مثقال شب یمانی و دم الاخوین و نانخواه و پوست اترج و جاورس و مصطکی و کندر از هر یک دو مثقال باب مورد سرشته ضماد نمایند و هرگاه جهت تقویت معده و جگر استعمال نمایند و اسهال نباشد هفت مثقال صبر داخل نمایند و بجای آب مورد روغن گل سرخ داخل معده ضماد نمایند طلا از شفائی جهت استسقا لحمی صفت دو منه ترکی صدف سوخته بورهٔ ارمنی سرگین بز دو منه بسرکه طلا کنند طلائی که ورم گرم جگر را نافع است صفت بنفشه گل خطمی آرد جو از هر یک هفت درم گل سرخ چهار درم صندل سرخ و سپید بابونه اکلیل الملک تخم کاسنی تخم کشوث نیلوفر از هر یک دو درم شیاف مامیثا سه درم ریوند چینی یک درم سنبل نیم درم کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی طلا نمایند طلائی که ورم نرم را که بعد از بیماری های دراز که در روی و چشم و پای پیدا شود زائل کند صفت صبر اقاقیا شیاف مامیثا مرمکی سعد زعفران جعده گل ارمنی کوفته بیخته بسرکه و آب عنب الثعلب طلا کنند طلای از ریاض کبیر عم مرحوم صفت کف دریا نمک سنگ بورهٔ ارمنی اگر ترکی زرنیخ باشد صبر سقوطری سرگین گاو سرکه و گلاب سرشته طلا نمایند طلائی

که آماس وتپش جگر را بنشاند و درد ساکن کند **ص** گل بنفشه گل خطمی بابونه اکلیل الملک از هر یک
پنجدرم گل سرخ تخم کاسنی تخم کشوث شیاف مامیثا از هر یک سه درم لک اسارون ریوند چینی از
هر یک دو درم مصطگی نیم درم زعفران دو دانگ سوده بیخته بآب کاسنی وگلاب طلا کنند

فصل نهم از مقالهٔ سیزدهم در مرکبات قافیه و کافیه **قرص زرشک کبیر** ورم معده وجگر
وتپهای بلغمی والستسقا را نافع بود **ص** عصارهٔ زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه از هر یک سه درم
گل سرخ ترنجبین از هر یک شش درم تخم کشوث رب السوس طباشیر تخم کاسنی مصطگی سنبل الطیب
عصارهٔ غافث فوه لک مغسول ریوند چینی از هر یک دو درم زعفران نیم درم کوفته بیخته بآب ترنجبین
سرشته اقراص سازند **قرص زرشک صغیر** **ص** زرشک مقشر پانزده درم تخم کاسنی
خرفه مغز تخم خربزه از هر یک سه درم گل سرخ پنجدرم ریوند چینی سنبل از هر یک یک درم بلعاب تخم قطونا
اقراص سازند **قرص زرشک حار** **ص** زرشک پنجدرم لک مغسول ریوند چینی عصارهٔ غافث
سنبل انیسون مصطگی هر یک درمی کوفته بیخته اقراص سازند **قرص ریوند** ورم وصلابت جگر
وسپرز وتپهای کهنه را نافع باشد **ص** ریوند چینی شش درم فوه لک مغسول منقی از هر یک
سه درم تخم کرفس انیسون عصارهٔ غافث از هر یک یک درم کوفته وبیخته بآب خالص
اقراص سازند **قرص غافث** یرقان و درد جگر وسپرز وتپهای ربع وکهن را
نافع بود وسده بکشاید **ص** عصارهٔ غافث بست درم سنبل ده درم طباشیر سفید چهار
درم کوفته بیخته بآب صافی سرشته اقراص سازند **قرص شبرم** استسقای زقی را نافع
بود **ص** شبرم بلیلهٔ زرد مساوی کوفته وبیخته قرص ساخته شربتی دانگی با سکنجبین ونبات سیح
می افزایند **قرص لک** استسقای لحمی را سود دارد وسده بکشاید **ص** لک مغسول
ریوند چینی از هر یک هفت درم اسارون زراوند طویل دارچینی سنبل مصطگی تخم کرفس انیسون
نانخواه اذخر اصل قسط مغز بادام تلخ فوه افسنتین عصارهٔ غافث از هر یک دو درم
فلفل زنجبیل از هر یک یک درم کوفته بآب صافی اقراص سازند شربتی یک مثقال
قرص منقول از بیاض کبیر عم مرحوم تفتیح سده کبد نماید **ص** کندر زراوند انیسون بزر
کرفس سنبل الطیب مصطگی اذخر قسط مر فوه نانخواه اصل جنطیانا اسارون عصارهٔ غافث افسنتین ملد

دو درم فلفل زنجبیل درمی شربت دو درم با طبیخ ترمس **قرص کبر** اوجاع طحال را نافع بود و سده
بگشاید صص پوست بیخ کبر اشق از هر یک چهار درم فلفل سفید از هر یک دو درم اشق را در سرکهٔ
کهنه حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند **قرص ایرسا**
سپرز صلب را نرم کند صص ایرسا چهار درم فلفل سفید اشق از هر یک دو درم
اشق را در سرکه حل کنند و باقی ادویه را کوفته و بیخته بآن سرشته اقراص سازند شربتی
دو درم با سکنجبین بزوری **قرص فرنجمشک** سدهٔ جگر و سپرز بگشاید صص تخم فرنجمشک
تخم کاسنی تخم خرفه و کدو مساوی کوفته بیخته با سکنجبین ساده سرشته اقراص سازند **قرص فوده**
طحال را نافع بود صص فوده دو از ده درم ایرسا پوست بیخ کبر زراوند طویل از هر یک دو درم
کوفته بیخته با سکنجبین سرشته اقراص سازند و با طبیخ انیسون استعمال نمایند **قرص سنبل**
ورم صلب کبد و معده و جگر را نافع بود صص سنبل فقاح اذخر سلیخه ریوند چینی قسط لک زریره
از هر یک سه درم زعفران مر انیسون قسط تلخ فلفل از هر یک یک درم مقل سعد بنگی از هر یک
یک و نیم درم اشق نیم درم اشق و مقل را در دوشاب مشابت حل کنند و دار و های دیگر را کوفته و
بیخته بآن بسرشند و قرص ساخته جهت ورم و درد معده با دوشاب جهت ورم کبد با سکنجبین
دهند **قرص** که استسقا را نافع بود صص گل سرخ سه درم عود و سنبل الطیب سلیخه
مصطگی فقاح اذخر دارچینی افسنتین از هر یک یک درم کوفته و بیخته اقراص سازند
قرص مازریون استسقای زقی حار را نافع است صص تخم کاسنی دو درم
مازریون غاریقون عصارهٔ غافث از هر یک یک درم و چهار دانگ گل سرخ مغز تخم کدو
و خیار از هر یک دو درم و نیم کوفته مجموع را ده قرص سازند و هر روز یکی قرص بدهند
قرصی که استسقا و فساد جگر و سپرز و اسهال را نافع بود صص طباشیر گل سرخ گلنار زرشک
سماق کزمازج تخم حماض تخم کاسنی فلنجمشک تخم خرفه از هر یک یک درم سعد فقاح اذخر انیسون سنبل
ریوند لک پوست بیخ کبر افیون از هر یک نیم درم کافور دو دانگ کوفته بیخته قرص سازند شربتی
دو درم **قرص خردل** درد سپرز را که از باد خیزد زائل کند صص حب الرشاد بیخ سیلر بدر سرکه
و یا آب ترکنند یک شبانه روز بعده برگ سداب خشک یک سیر و ازان آمیزند یکی و زد دیگر بدانند

پس بکوبند و قرص بسته بر تنور نیم گرم سخت کنند تا بریان شود و بگزارند که بسوزد پس بکوبند نرم و بهر
بامداد دو درم با سکنجبین بدهند قرص کزمازج ترکیب جالینوس است سپرز صلب را بگدازد
قرص کزمازج چهار مثقال فلفل سنبل‌الطیب اسارون اشق هریک دو مثقال اشق را در سرکه عنصل
حل کرده ادویه دیگر کوفته بیخته با آن بسرشند و اقراص کنند شربتی یک با سکنجبین قرص تخم خناشت
درد جگر و سختی و آماس و درد سپرز را نافع است قرص لک مغسول ریوند چینی طباشیر هریک یک
درم تخم کشوث تخم خناشت پوست بیخ کبر زراوند طویل کزمازج غافث فوه هریک دو درم گل سرخ
تخم کاسنی هریک سه درم شربتی دو درم با سه درم شربت کاسنی قرص ریوند جهت
استسقا که با نفث الدم یا لینت طبع باشد از بقائی قرص زعفران دو دانگ ریوند چینی دو دانگ
زرشک بیدانه لک مغسول فوه طباشیر صندل تخم حماض هریک یک مثقال ورق گل سرخ
کرد یا صلایه کرده سه درم واحد یک مثقال و نیم نشاسته شسته صمغ عربی بریان هریک دو مثقال کوفته
بیخته با آب قرصها سازند هر روز یک نیم مثقال با بعضی عرقها مناسب و اگر حالت و وقت
مقتضی باشد و لینت باد و غ تازه داده بدهند قرص دیگر بنسخه حکیم محمد باقر جهت استسقا تجربه
رسیده قرص سنبلکی عصاره غافث سنبل الطیب روناس لک شسته عصاره افسنتین اسارون
فقاح اذخر تخم شاهتره تخم کاسنی تخم کشوث ریوند چینی زعفران طباشیر ترنجبین هریک دو درم
مغز تخم خیار گل سرخ رب السوس هریک سه درم زرشک بیدانه پانزده درم با آب قرصها
سازند قرص جهت استسقاء حار منقول از مختار و مجرب قرص سنبل الطیب نیم درم تخم خیار
تخم قرفه تخم کشوث تخم کرفس سنبلکی لک مغسول ریوند هریک یک درم گل سرخ پنج درم عصاره زرشک
یا زرشک ده درم بقدر یک مثقال قرص سازند و با چهل درم آب کاسنی و بیست درم آب عنب الثعلب
و ده درم سکنجبین و پنج درم مغز خیارشنبر استعمال نمایند کلکلانج استسقا و برودت معده
و تپهای کهن و سرفه بلغمی و ضیق النفس و قولنج و طحال و صرع و فتق و اختناق رحم را سود دارد
و بول بگشاید صفت هلیله سیاه و پوست بلیله آمله مقشر از هریک هفت درم فلفل دار فلفل
زنجبیل فلفلموییه نمک هندی سرخ نمک هندی سیاه نمک طبرزد نمک خمیر لسان العصافیر
شیطرج هندی سعد جیر لوا قرنفل قرفه صغیر برنگ کابلی مقشر شونیز حب الفیل زیره کرمانی ساذج هندی

تخم کرفس کشنیز خشک از هر یک پنجدرم تربد سفید صد و پنجاه درم فلوس خیارشنبر ده درم مویز منقی نیم من
شیر آمله یک من مویز و آمله را در شش من آب بپزند تا دو من آید بپالایند و خیارشنبر را در آن حل
کرده سه من فانیذ در آن آب حل کنند و نیم من روغن کنجد با آن بیامیزند بجوشانند تا بقوام آید
داروهای دیگر را کوفته با آن بسرشند شربتی پنجدرم با شیر شتر یا آب عنب الثعلب **کاکلانج بارد**
استسقاء حار را نافع بود **ص** مازریون مدبر غاریقون پوست هلیله زرد از هر یک پنجدرم
عصاره افسنتین سه درم بیخ سوسن گل سرخ کاسنی مغز تخم خربزه رب السوس از هر یک دو درم تخم
فلوس خیارشنبر فانیذ سنجری از هر یک پانزده درم صاف کرده بقوام آورده داروهای دیگر
را کوفته با آن بسرشند شربتی دو درم تا چهار درم **کاکلانج حار** نافع است استسقائی را که با آن
حرارت نباشد **ص** مازریون مدبر سکبینج غاریقون پوست هلیله زرد از هر یک پنجدرم ایرسا سه
درم ریوند چینی عصاره غافث سنبل الطیب افیون از هر یک دو درم کوفته و بیخته معجون سازند
یا عسل شربتی سه درم تا چهار درم **ضماد** جهت اوجاع کبد و سده آن که بغیر تب باشد **ص**
فقاح اذخر پنجدرم سنبل ده درم مرزنجوش بابونه اکلیل الملک هر یک پانزده درم کوفته با ده
رطل آب بپزند تا به دو رطل آید با روغن ناردین و روغن بابونه هر یک ده درم بیامیزند و
ضماد کنند **ضماد دیگر** جهت درد جگر که با تب بود **ص** برگ عنب الثعلب برگ کاسنی هر یک یک
دسته در آب پخته و بروغن شبت آمیخته ضماد کنند **ضمادی** که درد طحال را که بسبب برودت و ریاح
غلیظه و ورم صلب باشد مفید است **ص** پوست بیخ کبر ثمره طرفا بودینه تخم نخناخشت بوره ارمنی
سداب خشک اشنه هر یک کفی همه را در سرکه تند بجوشانند و صاف کرده پارچه نمد یا
اسفنجه بدان تر ساخته باشند ضماد کنند.

فصل دهم از مقاله سیزدهم در مرکبات مسهله و نونیه **ماء الاصول** **ص** پوست بیخ کرفس
رازیانه تخم کاسنی از هر یک پانزده درم تخم رازیانه سه درم اذخر غافث حاشا از هر یک پنجدرم مویز طائفی
بیست درم در سه رطل آب بجوشانند تا رطلی آید با رطلی قند بقوام آرند بیست درم تا سی درم تناول کنند **ماء الاصول**
دیگر که سده جگر و سپرز را بگشاید و برودت جگر و سپرز نافع بود **ص** پوست بیخ رازیانه
هر یک هفت درم بیخ اذخر فقاح اذخر از هر یک پنج درم سنبل مصطکی هر یک یک درم و نیم

گبر غافث افسنتین گل سرخ شکاعی بادآورد پوست بیخ کبر
فوه لک مغسول عود بلسان هر یک دو درم بجوشانند تا بنیمه آید صاف
هر یک سه درم انجیر زرد ده عدد مویز منقی بست درم در سه رطل آب بنوشند
کرده هر روز چهل درم با یک درم روغن بادام تلخ و یک درم روغن بادام شیرین انیسون مصطگی
ماء الاصول که سده جگر و طحال بگشاید ص سکبینج مقل ازرق هر یک یک درم انیسون مصطگی
سنبل الطیب تخم مرماحوز نانخواه زیرهٔ کرمانی سعد قسط هر یک دو درم تخم کرفس رازیانه بیخ اذخر
از هر یک سه درم گل سرخ چهار درم پوست بیخ کرفس بیخ رازیانه مویز منقی هر یک ده درم
همه را در چهار رطل آب بپزند تا بیک رطل آید صاف کرده بکار برند ماء الاصول دیگر
که سده جگر و درد آنرا و درد معده و عسر البول را مفید است و بادیان و بغیر ادیان استعمال کنند
ص پوست بیخ رازیانه و پوست بیخ کبر پوست بیخ کرفس انیسون سنبل الطیب پرسیاوشان
مصطگی مویز منقی بیخ اذخر تخم رازیانه تخم کرفس هر یک بقدر حاجت دیگر بجهت استسقای طبلی
منقول از معالجات بقراطی ص مصطگی سنبل شنه دار شیشعان عود الوج قشور سلیخه
هر یک دو درم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه زیرهٔ کرمانی زوفای خشک صعتر فارسی نانخواه
هر یک چهار درم گل سرخ پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس هر یک پنجدرم
تاردین افلیطی هفت درم اذخر فقاح اذخر از هر یک ده درم مویز منقی بست درم همه را
چنانچه رسم است بپزند و صاف کرده در شیشه انداخته شیشه را در آب سرد نگاهدارند تا
مانع از غلیان گردد پس هر روز بیست درم با دو درم معجون کلکلانج یا دواء الکرکم بدهند
و غذای بیمار را وزن کنند و سدس سدس بکاهند تا ده روز همین قسم بعمل آرند ماء البقول
حرارت جگر و یرقان را نافع است ص برگ کشوث برگ کاسنی برگ عنب الثعلب
کاکنج لبلاب رازیانه جمله یا هرچه بهم رسد بکوبند و بیفشرند و یک قدح بقند شیرین کرده بنوشند
معجون ریوند درد جگر و معده و اورام رحم را نافع است ص ریوند چینی شهد
وج بیخ انجدان بیخ کرفس رازیانه انیسون نانخواه مساوی بعسل بسرشند و بعضی بدل
شهد دانه راسن میگویند شربتی یک مثقال با ماء العسل معجون منقول از منهاج ص لک مغسول
ریوند چینی عصارهٔ قثاء الحمار شحم حنظل هر یک پنجدرم عصارهٔ افسنتین غاریقون هر یک هفت درم تخم کاسنی

تخم کشوث هریک ده درم عصارهٔ زرشک پانزده درم عصارهٔ گل شحقوق خشک بیست درم کوفته بیخته بسرشند شربتی از پنج درم تا هشت درم با آب کاسنی معجون که جهت ادرار بول در استسقاء لحمی بکار آید صص قسط دارچینی مصطکی هریک هفت درم سنبل سلیخه فقاح اذخر اسارون هریک دو درم کوفته بیخته بعسل کف گرفته معجون سازند شربتی یکدرم **معجون حب الغار** نسخهٔ محمد زکریا قولنج بگشاید و استسقای طبلی و جمیع امراض ریحی را که با آن حرارت نباشد نافع بود صص سداب خشک پنج درم نانخواه زیره کرمانی کاشم شونیز صعتر کرویا فطراسالیون مغز بادام تلخ جانقوره فلفل پودینه دارفلفل مرج زوفا حب الغار جندبیدستر از هریک دو درم جاوشیر سه درم سکبینج چهار درم صمغها را در شراب حل کنند و داروها کوفته داخل نموده بعسل بسرشند شربتی دو مثقال **معجون گل** ورم جگر را نافع بود صص گل سرخ چهار درم بیخ سوسن هفت درم ریوند چینی لک مغسول از هریک یک مثقال و نیم سلیخه زعفران هریک سه درم و نیم مثقال زعفران را در سرکه حل کنند و داروها را کوفته بیخته بدان مخلوط سازند و بعسل بسرشند **معجون جنطیانا** صلابت سپرز و جگر و درد معده و گرده و مثانه را نافع باشد و سده بگشاید صص جنطیانا رومی فساقل از هریک ده درم قسط ساذج سنبل ریوند چینی از هریک هفت مثقال کوفته با سه وزن ادویه عسل سرشته شربتی دو درم با آب سعد **این مفرح** تالیف حکیم نظام الدین علی جهت ضعف جگر و سوء القنیه و ضعف معده و ضیق النفس منقول از بقائی صص زعفران دو مثقال مروارید یاقوت لعل بدخشانی کهربا مرجان ابریشم مقرض زرشک بیدانه انار دانه بریان کرده زوفا هریک یک مثقال گاوزبان نعناع خشک بادرنجبویه رب السوس زرشک پوست بیرون پسته پوست ترنج ساذج هندی عود خام فلنجمشک حب بلسان تخم کاشم سعد عود بلسان مصطکی صندلین طباشیر طین مختوم آمله ریوند چینی دارچینی انیسون لک منقی افسنتین اسطوخودوس تخم کرفس ورق گل سرخ زرنباد تخم کشوث درونج عقربی بهمنین خصیة الثعلب اشنه سنبل الطیب قصب الذریره کمافیطوس قسط تلخ عصارهٔ غافث فقاح اذخر ناردین افتیمون مرزنجوش حاشا مشکطرامشیع ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب مشک خالص هریک نیم مثقال با سه چند قند سفید بسرشند شربتی یک مثقال و غذا نخودآب **مطبوخی** که جهت امراض جگر و سپرز و استسقا و سدد نافع است صص مویز منقی تمر هندی

هر یک سه درم شاهتره پنجدرم پوست هلیلهٔ کابلی و زرد هر یک هفت درم عناب ده دانه بطریق معروف
بپزند و صاف کنند و مغز فلوس خیار شنبر پنجدرم دران حل کنند و باز صاف کنند پس بگیرند ایارج
فیقرا و غاریقون هر یک یک درم و سکنجبین بسرشند و پیش از مطبوخ تناول نمایند و بالای
وی مطبوخ بنوشند مطبوخی که ورم بلغمی سپرز را نافع است و سپیدی لون که قدری سیاهی
دارد از علامات اوست صفت هلیلهٔ سیاه هلیلهٔ زرد هر یک هفت درم و نیم شاهتره هفت درم کزمازج
پوست بیخ کبر هر یک سه درم تخم کاسنی یک درم تخم کشوث یک درم و نیم آلو و تمر هندی بقدر حاجت
بپزند و صاف کنند پس بگیرند فیقرا یک مثقال و غاریقون یک درم حب بندند و وقت سحر بخورند
و بالای وی عند طلوع آفتاب مطبوخ بنوشند مطبوخ که سدهٔ جگر و سپرز و یرقان را نافع است
صفت غافث افسنتین سنبل اسارون مصطکی پرسیاوشان قرفه زراوند عیدان بلسان
هر یک یکدرم ادویه نیمکوفته مطبوخ سازند و بهتر آنکه ریوند را کوفته و بیخته بر آن ذرور کنند دیگر جهت
سدهٔ جگر و سپرز و استسقا و یرقان نافع و تلطیف اخلاط غلیظ کند و جگر و معده را قوت دهد صفت فوه
مصطکی هر یک یک مثقال پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی پوست بیخ کرفس اذخر انیسون تخم
کرفس سنبل الطیب تخم کشوث هر یک سه درم مویز منقی پانزده درم همه را نیمکوب کرده چهار صد درم
آب شیرین بپزند باتش نرم چهارم حصه بماند صاف کنند شربتی پنجاه درم با دو درم شکر سفید و دو
درم روغن بادام و اگر این مطبوخ را جهت تنقیهٔ حصاة دهند حجر الیهود بیفزایند پنجدرم مطبوخ
سدهٔ مقعر جگر را بگشاید صفت ریوند چینی دو درم افسنتین فقاح اذخر هر یک هفت درم حلبه ده درم مویز منقی چهل
درم انجیر بیست عدد سداب تر یک دسته علی الرسم بپزند شربتی چهار اوقیه با روغن بادام مطبوخ کرفس
جهت یرقان که بسبب سدهٔ مابین جگر و مراره باشد مفید است صفت زوفای خشک سه درم
ایرسا فطراسالیون تخم کرفس بستانی هر یک چهار درم پرسیاوشان فقاح اذخر پوست بیخ کبر پوست
بیخ رازیانه هر یک پنجدرم بادام تلخ مسحوق تخم کاسنی هر یک دو درم همه را در آب کاسنی بپزند
و تا بیست درم سکنجبین بزوری استعمال کنند دیگر در علاج ورم کبد بکار آید صفت ریوند نیم مثقال
تخم کشوث انیسون تلخ کرفس رازیانه هر یک سه درم غافث چهار درم افسنتین بسفایج هر یک پنجدرم
هلیلهٔ سیاه هلیلهٔ کابلی هر یک ده درم مویز منقی بیست درم علی الرسم بپزند و صاف کنند و بیست درم فانید

وشش درم ترنجبین دران حل نموده بنوشند **مطبوخ یوحنا** در ورم صلب کبد استعمال باید شود
صنعت آن بادیان انیسون هریک دو درم بیخ کرفس سه درم حاشا خارخسک هریک ده درم عود بلسان مصطکی
سه درم انجیر عناب هریک بیست عدد جوشانیده صاف نموده سه درم روغن بیدانجیر ده درم روغن
بادام شیرین اضافه نموده بدهند **مطبوخ** تالیف راقم جهت سده کبد و استسقا صنعت آن
بیخ بادیان بیخ کاسنی سبز فوه خارخسک تخم خربزه روناس تر یک شاهتره تخم کشوث در پارچه بسته
اسارون تخم ترب تخم کوزه بقدر مناسب بپزند و صاف کرده شربت دینار روغن بیدانجیر سه
درم اضافه کرده بخورند **سفوف قرد مانا** نافع با وجاع شقیقه جگر و طحال و معده و صلابتی که
عارض شود بانها از برودت صنعت آن زعفران دو درم قردمانا سنبل حماما قاقله قسط سلیخه
لسان عافر قرحا اشق مصطکی مرمکی میعه سائله زراوند مدحرج زراوند طویل سعد اکلیل الملک لادن
قرنفل هریک چهار درم ایرسا قنه روغن بلسان پیه بط صمغ درخت بادام تلخ هریک
پنج درم بموم روغن کاهو روغن ناردین ساخته باشند بسرشند و بکار برند **نقوع زرشک**
حرارت جگر بنشاند و معده و جگر را قوت دهد صنعت زرشک منقی یک رطل تخم کشوث تخم کاسنی هریک
یک کف ریوند سه درم آنچه کوفتنی است نیم کوب کرده همه را در ظرف چینی نهند و آب آنقدر بریزند
که دو انگشت بمضموم بالا ایستد و در آفتاب گذارند در گرما سه روز و در سرما چهار روز بقدر
حاجت بکار برند **نقوع** معمول اکمل المحققین افضل المدققین والد شریف ادام الله ظله
علی رؤسنا جهت یرقان که با حرارت باشد و سده کابد ریقا صنعت آن مغز فلوس خیارشنبر
شیرخشت ترنجبین شربت دینار یا شربت بزوری آب بیخ کاسنی سبز آب عنب الثعلب آب
بادیان سبز شاهتره سبز گلاب این آبها را مروق نموده و فلوس وغیره ادویه را حل کرده
روغن بادام شیرین اضافه کرده بخورند و گاهی بغیر مروق نمودن نیز استعمال میفرمایند قدر
شربت ادویه برای طبیعت **نقوعی** که یرقان اسود را مفید است صنعت آن طباشیر پنج درم
غنچه گل سرخ ده درم زبیب بیخ استار همه را در آب گرم بخیسانند یک شبانه روز پس هر روز
چهار اوقیه ناشتا تا یک هفته بخورند

فصل یازدهم از مقاله سیزدهم در ادویه مفرده **دوائی** که در تدبیر علامات سپرز بی نظیر است

داشتها نیز می افزاید عرق گندنا بقدر یک سرخ با آب آمیخته بنوشند و بتسریح سپرز اینها شربت
کامل می چهار سرخ است دیگر نوشادر نیم درم با آب ترب بنوشند و ترب و گنجد مساوی بگیرند و بکوبند و گرم
کرده بر سپرز ضماد کنند مجرب است دیگر کرا و ورام سپرز را بگدازند دستها که بزبان یک حصه خردل شش حصه
کوفته و بیخته قدر یک ماشه بخورند دیگر افسنتین را با روغن گل و موم نرم ساخته ضماد کنند برای
وجع کبد مفید است دیگر آب را در طبخ افسنتین بپزند و ضماد کنند دیگر برای تهبج و استسقا جدوار
بنفش در آب عنب الثعلب سبز طلا نمایند و بجهت استسقا بارد نیز را بنا در زنجبیل دوائی که
ورد کبد را ساکن کند عصارهٔ برگ سرو تر دوا زقیه با سکنجبین بدهند آب نوشیدن و طعام خوردن
در ظرف چوب بیخ گز طحال را بسیار نفع میکند و بعضی گفته اند که اگر گوشت قنفذ خشک کنند و باریک
بکوبند و دو درم یا سه درم بدهند استسقاء لحمی را نفع دهد دیگر برگ حنا را نیم کوفته در آب شب ترکنند
صبح آب صافش بنوشند تا یک هفته بجهت یرقان مجرب است دیگر تسعیط بعصارهٔ چقندر دور میکند
زردی عین را دیگر طلاء زبد البحر دور میکند یرقان از چشم بعد زوال مرض دیگر براز سفید کلب
که استخوان خورده باشد وقتیکه با زعفران متساوی الوزن در چشم کشند دور میکند یرقان را گفته اند
که سمک صغار رضراضی وقتیکه سه روز متوالی هر روز سه عدد صاحب یرقان بلع نماید نفع عظیم میکند
بخاصیت و کبر بالخاصیت طحال را نافع بسیار است ضماد نافع - آرد جو با سیاوزن طرفا و خل
خمیر کرده ضماد نمایند ابن بیطار گوید که وناس را با سکنجبین بخورند چند روز منفعت تمام بخشد
واگر پوست بیخ کبر را با سکنجبین بزوری لعق نمایند ماده را بطریق بول و براز بیرون میکند
و قرص فوه و قرص کبر و قرص بنجنکشت و قرص اشق پس از طعام خوردن انسب است

فصل دوازدهم الادویة المستعملة فی امراض الکبد عصارهٔ افسنتین عصارهٔ انبرباریس
عصارهٔ غافث عصارهٔ ریوند تخم کاسنی تخم خیار ریوند تخم خیار تره گلسرخ تخم خرفه صندل سنبل
مصطگی تخم کرفس بادیان لک نانخواه انیسون اذخر فوه اسارون جنطیانا بیخ کرفس فو موابل
بادام تلخ قسط الیماسه بیخ بادیان زعفران فطراسالیون کما دریوس کمافیطوس طباشیر اسقولوقندریون تخم کشوث بیخ کبر حب بلسان حب البان سلیخه اکلیل الملک فلفل قصب الذریره سنبل
درونج زراوند مافیوان زنجبیل قرنفل جوز بوا حب خرنوب سفید شونیز سعد دارچینی عود

حب الغار دوقو دار فلفل ساذج ہلیلۂ زرد قرفہ اشنہ مشک حنفقن رب السوس بادیانہ نشاستہ
طین رومی پودینہ زیرہ عاقرقرحا کافور تخم کرفس تخم کاہو اصل السوس تخم شبت ترنجبین کزمازک
سنبل رومی میعہ سائلہ عود بلسان زرنباد مایدخل فی ضمادات اوجاع الکبد سنبل مصطگی سعد اذخر
قصب الذریرہ صندل زعفران آب سیب فوفل بادیان کافور روغن گل موم بنفشہ ساذج اکلیل الملک
سورنجان اسفیداج صبر حب الغار عود و روغن خیری روغن آس گل سرخ حماما قسط بیخ خطمی نیلوفر اسارون
آردجو اکلیل الملک بیخ کرنب لادن سلیخہ میعہ سائلہ قردمانا بادام تلخ روغن قسط عود بلسان
ادویہ مستعملہ در اطلیہ وضمادات استسقا۔ آردجو سعد بعر غنم وابل بورق زیرہ کرمانی حنا
قردمانا سنبل مقل اشق صابر کندر حب بلسان لادن سلیخہ قسط عاقرقرحا میعہ یابسہ زراوند گل سرخ
سیساليوس اکلیل الملک قرنفل مصطگی شحم حنظل شیرم حب النیل سقمونیا بیخ خطمی میعہ سائلہ تربد
اصل السوس سرگین گاو نمک زہرۂ گاو سونیز صمغ صنوبر بیخ کبر شحم روغن گل چربی مرغ آبی
چربی مرغ فربیون قثاء الحمار ادویہ مستعملہ در امراض طحال حب الفقد کزمازج برگ کبر پودینہ
غافث طباشیر اسطوخودوس افسنتین فودنج لک ریوند جوز السرو حجر الحدید تربد اسقولوقندریون
زعفران ایارج فیقرا غاریقون ہلیلۂ زرد وج افتیمون تخم کاسنی بادآورد اشق مقل زراوند
نمک ہندی تخم خرفہ بیخ کبر سداب خرفہ شاہترہ شونیز ہلیلۂ کابلی ثمرۂ کبر تخم کشوث زرشک فلفل
اسارون مصطگی حب البان کاکنج قسط جاوشیر اطراف الطرفا پیاز عنصل فلفل شیطرج اصل السوس
کمادریوس تخم خیارزہ ادویہ کہ داخل میشوند در ضمادات اوجاع طحال خردل
بیخ کبر بیخ غافث برگ سداب اشق مقل آردباقلا حلبہ آرد نخود اکلیل الملک تخم کتان بابونہ
سنبل ترمس طین اسود اشنہ کزمازک کندر صبر سکبینج جاوشیر ادویہ مستعملہ در علاج یرقان
ہلیلۂ کابلی ورد شاہترہ افسنتین غافث تمر ہندی غاریقون بیخ سوسن بیخ کاسنی آلو زبیب طائفی بیخ
کرفس صبر ایارج فیقرا نمک ہندی بیخ بادیان اسقولوقندریون بیخ کبر افتیمون خربق سیاہ
بسفایج عناب ریوند سقمونیا جرارسنی عصارۂ قثاء الحمار رب کشوث بزر القطونا تخم ترب انیسون
تخم کرفس طباشیر بادیان زعفران کافور عصارۂ افسنتین صندل تخم خیار زرشک تخم
خیارزہ ماء الجبن تخم کاسنی تخم خرفہ گل سرخ تخم کاہو فقاح اذخر

فصل سیزدهم از مقاله سیزدهم در طریق استعمال شیر شتر در امراض کبد و طحال. بگیرند شیر شتر جوان صحیح
که بچه آن ماده از زائیدن بچه نر باشد و چهل روز از زائیدن او گذشته باشند و اقل هفت روز پیش از
شروع شیر باید که شتر را بخوردن الطف و بدرقه مسهل داده باشند مثل قیصوم و شیح و کشوث
و کاسنی و عنب الثعلب و امثال آن و شتر اعرابی جهت این کار بهتر است و از چهار درم
تا شش درم یا هشت درم شروع نمایند و سه روز بر همین قدر اکتفا کنند و شربت دینار یا
گلنگبین یا دیگر چیزی مناسب اضافه نموده بخورند و بعد سه روز هر روز هفت درم بیفزایند
در زیادتی وزن شیر و مقدار استعمال آن نسبت دیک روز و یا چهل روز و یا زیاده از ان موقوف
برای طبیب است و باید که هرگاه شروع شیر کرده شود در غذا کم باید کرد و هر روز که شیر زیاده
نمایند مقدار غذا قدری تقلیل نمایند تا آنکه یک وقت شیر و یک وقت غذا مناسب استعمال کرده
شود و اگر معده مریض ضعیف باشد و اشتها کم بود غذا موقوف کنند و اکتفا بر شیر نمایند و هرگاه
که حمی با مرض کبد جمع شود استعمال شیر جائز نیست و تا مرض مستحکم نشود شیر نباید داد و اگر با شیر
بول شتر بیامیزند در ازاله استسقا نافع تر خواهد بود و وقتیکه ورم احشا باشد روغن بید انجیر یا روغن
بادام تلخ و شیرین امثال آن مناسب است و بعد سه روز نیز مناسب است که شکم نرم میشود و بسا اوقات
که حبس میشود اگر استطلاق نشود معلوم باید کرد که بدن اغتذا میکند یا شیر سکنجبین در صورت
تجیین فکر امداد ضرور است و اگر شکم نرم شود ربوب و اشیاء قابضه بکار برند یا شیر را یک
دو روز موقوف نمایند و باید همان وقت که شیر دوشیده شود بخورند و نگذارند که سرد شود و اگر از
پستان شیر بخورند مناسب تر است دیگر این سفوف تصنیف استاد مدظله العالی بعد هضم همراه
شیر داده میشود و نظیر و عدیل خود ندارد و فوائد کثیره مشاهده نموده ص عصاره غافث غاریقون ترم
سفید تربد سفید گل سرخ از هر واحد یک ماشه ریوند چینی سنا مکی هلیله کابلی از هر یک دو ماشه کوفته
بیخته سفوف ساخته بکار برند جمله یک خوراک است

فصل چهاردهم از مقاله سیزدهم در طریق آب دادن مستسقی باید دانست که آب خالص مر آب مرضا صاحب
استسقا را مضر است و تا امکان آب کم باید داد و آب آهن تاب و نقره تاب و طلا تاب بصاحبان این مرض مناسب
بود و بعوض آب اگر عرق گاوزبان یا عرق عنب الثعلب عرق کاسنی عرق بارتنگ عرق سانف هندی امثال

آن تاب نموده استعمال نمایند بهتر است و مستسقی که آب خورد باید که اندک اندک از کوزه که لولهٔ تنگ داشته باشد بخورد و بعضی نوشته اند که در آب برادهٔ چوب گز و خشت آهن بیندازند و یک دو روز بگذارند و صاف نموده بر سر هر صد رطل آب مذکور ده رطل سرکه انداخته بجوشانند تا ثلث بماند و در سبوی متخلخل پر کنند تا مترشح گردد و آن مترشح را مستسقی بخورد و بعضی ششم حصه آب سرکه داخل می نمایند و اگر

برادهٔ چوب گز و خشت آهن در آب باران داخل نمایند بهتر خواهد بود

مقالهٔ چهاردهم در مبحث امعاء و مقعد مشتمل بر سیزده فصل

فصل اول حکیم علی الاطلاق جل جلاله پیدا کرده امعاء را کثیرة العدد و پیچ در پیچ تا اینکه طعام که از معده به امعاء میرود زمانی صالح درین پیچها مکث نماید و جرم امعاء عصبی است و از رحم شریف تر و اینجا است که اماله یا ماده امعاء بالطرف رحم میکند مزاج وی بمزاج معده ماناست لهذا هر چه مقوی معده است مقوی امعاء و علاج اسهال کرده میشود بقابضات و مغلظات و مغریات بسا است که محتاج میشوند بسوی مخدرات و گاهی علاج کرده میشود بمدرات و معرقات و موسعات مسام و مقیئات زیرا که جمیع اشیاء مذکوره تحریک ماده بسوی خلاف جهت اسهال میکنند و باید دانست که تنویم انفع اشیاء برای کسی که اسهال دارد و از جملهٔ مسکنات اسهال حمام و دلک است از چیزی که توسیع مسام نماید و وضع محاجم بر شکم صاحب اسهال مدت چهار ساعت بند میکنند سحج و اسهال را و شیخ فرموده که من این را تجربه کرده ام و از بعضی خواص اسهال است وقتیکه سبب اسهال خلط باشد که ریخته شود بر معده و امعاء طعام را همراه خود از معده و امعاء برد و باید دانست که بیماریهای مقعد عسر البرء اند زیرا که مقعد ممر است هر وقت ثفل بر وی بریزد و تحریک نماید و موجب زیادتی الم میگردد و دوم آنکه شدید الحس است اندک چیز سبب وجع میگردد و موجب جذب مواد هست و سوم آنکه موضوع باسفل است ازین سبب انحدار فضول بر مقعد بآسانی میشود و چهارم آنکه معکوس است نافذ از تحت بفوق است مشکل میشود چسپانیدن ادویه بر مقعد و پنجم آنکه عروق در مقعد بسیار اند پس منافذ فضول بسیار شده اند و کثرت منافذ فضول موجب اطالهٔ مرض است و ششم آنکه از هوا مستور است فضول که در وی گرد می آیند مستعد تعفن میگردند و هفتم آنکه بسبب عدم سکون این

عضو طبیعت منافی دوا را بوجه تمام ظاهر نمی سازد

فصل دوم از مقاله چهاردهم در مرکبات الفیه اطریفل مقل جهت بواسیر نفع عظیم دارد حر
پوست بلیله زرد و پوست بلیله آمله منقی از هر یک ده درم مقل شش درم مقل را در آب گندنا بگدازند
و شصت مثقال عسل اضافه کنند و بجوشانند تا بقوام آید دواها را کوفته و بیخته با آن بسرشند اطریفل
مقل منقول از قرابادین نجم مرحوم حص هلیله زرد و کابلی و سیاه و آمله مقشر و بلیله از هر یک نیم توله
مویز منقی دو توله مقل ازرق یک نیم توله آب گندنا یک پاو عسل سفید سه برابر ادویه روغن بادام
شیرین دو توله بعد از چهل روز استعمال نمایند هر چند کهنه شود در حبس خون بواسیر مجرب است
اطریفل مقل ملین طبع را نرم کند و بواسیر را نافع بود حص پوست هلیله کابلی پوست بلیله
آمله مقشر افتیمون اسطوخودوس از هر یک ده درم مقل فلوس خیار شنبر از هر یک شش درم
مقل و فلوس را در آب گندنا حل کنند و با عسل مصفی بقوام آرند و داروها را کوفته و بیخته
با روغن بادام چرب کرده بدان بسرشند شربتی از یک مثقال تا چهار درم اطریفل
ملین ب حص پوست هلیله کابلی آمله مقشر هلیله سیاه مصطگی تربد سفید از هر یک ده
درم رازیانه ریوند چینی اسطوخودوس سقمونیا از هر یک پنج درم اجزا را کوفته و بیخته با سه
وزن ادویه عسل مصفی معجون سازند اطریفل دیدان کرمهای بزرگ بکشد و حب القرع
زائل کند حص برنگ کابلی ده درم تربد سفید مجوف حب النیل قسط تلخ از هر یک پنج درم قنبیل
ترمس افسنتین رومی درمنه ترکی افتیمون نمک نفطی خردل حنظل سعد راسن از هر یک سه درم
کوفته با سه وزن ادویه عسل بسرشند شربتی دو مثقال تا چهار مثقال بحسب مزاج اطریفل نفع محمد
حص پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله منقی از هر یک پنج درم تربد سفید هفت
درم مصطگی سه درم مقل ازرق روغن بادام از هر یک بیست درم عسل بقدر احتیاج مقل را
در آب گندنا حل کنند و ادویه را کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده با عسل معجون سازند
شربتی دو مثقال اطریفل ملین حص پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی تربد سفید
مدبر سقمونیا مشوی از هر یک ده مثقال طباشیر سفید هلیله سیاه آمله منقی پوست بلیله گشنیز خشک مقشر
گل سرخ گل نیلوفر از هر یک پنج مثقال صندل سفید سه مثقال کوفته بیخته عناب یک صد
دانه سپستان یک صد دانه گل بنفشه ده مثقال جوشانیده صاف نموده با عسل

و دبیست مثقال کہ بقوام آورده باشند بعد ازان کہ اجزا را بروغن بادام شیرین پنجاه مثقال چرب نموده باشند بسرشند آبزن کہ زحیر بلغمی را مفید است ص تخم شبت تخم کتان حلبہ خطمی بجوشانند و در طبخ وے کہ نیم گرم باشد بنشینند آبزن دیگر کہ زحیر ورحی را نافع بود ص حلبہ بنفشہ تخم کتان بیخ خطمی بپزند و روغن گل و زرده تخم مرغ آمیختہ نیمگرم آبزن نمایند آبزنی کہ در قولنج ریحی کہ با دغلیظ در طبقات روده بستہ شده باشد نافع است ص انیسون زیره سیاه شبت صعتر مرزنگوش جندبیدستر بنفشہ بابونہ بجوشانند و علیل را در آب آن دارند و اگر ازین آب در مثانۂ گاو گزارند و بر ناف علیل نہند و در ناف و شکم روغن شبت و سداب بمالند نفع تمام دہد

فصل سوم از مقالۂ چہاردہم درمرکبات بائیہ وتائیہ بخور منقول از بقائی جہت تسکین وجع بواسیر عمیا و غائرا و پژمرده کردن دانہای ظاہر و مجرب و نادر ص سلخ الحیہ چرک گوش فیل پشکل ازرق پوست بیخ کبر پوست تخم مرغ پوست انار کلاه بادنجان فرفیون شاخ گوزن شاخ کرگدن شاخ گاو کہ از کلاگا و بوسیده گرفتہ باشند مشک دانہ دار خراطین خشک موی سر آدمی خار خسک پنبہ دانہ ہمہ برابر مجموع را جوکوب کرده بقدر نیم دام بر آتش بشکل شتر گداشتہ بخور بگیرند از ہوا محافظت بکنند و پیش از بخور اگر دانہا ظاہر بود دبیست و یک زلو بگزارند تا از راه نیش ماده مترشح شود و الا حاجت نیست بخوری کہ بواسیر را سود دارد و دانہا را خشک کند ص بیخ کرفس بیخ کبر خرزہره چوب خیار خار تر انگبین بیخ انجدان بیخ سوسن آسمانگونی ہمہ اجزا مساوی کوفتہ بیختہ بعسل بلادر بسرشند و قرصہا کنند و یک مثقال بر آتش بشکل شتر دود کنند دو شبانگاه بخور رحمی کہ حبس خون بواسیر کند ص انزروت را تیخ پوست خرنوب پوست ماز و اجزا برابر اقراص کنند و بر آتش کہ از پشکل شتر بود دود نمایند دیگر کہ جہت ساقط کردن دانہاے بواسیر مجرب است ص گوگرد بلادر اصل السوس بیخ کبر برگ مورد و تکرار عمل باید نمود دیگر ص تربد و زرنیخ سرخ بلادر اجزا برابر اقراص کنند و تبخیر نمایند بنادق کہ رحی ذرب واسہال معدی ومعوی را نافع بود ص ماز و سبز بکید رم کندر کزمازج ہریک پنج درم افیون چار درم حب الآس ده درم کوفتہ بیختہ بنادق سازند ہریک دو دانگ نوع دیگر کہ زحیر و اسہال را نافع است ص مرداسنج دانگی و نیم کافور یک دانگ بروغن بنفشہ بنادق سازند

و بدهند خور را حبس میکند و این یک شربت است کلان را و طفلان را کمتر باید داد و زیاده بر آنچه
مرقوم است ندهند تا قولنج نیارد **تریاق الذرب** جهت ذرب و ضعف معده و امعا و قبض
شکم و تقویت اعضاء رئیسه بی‌عدیل است **صح** مروارید ناسفته مرجان کهربا عقیق یشب عاج
طباشیر طراثیث کشنیز خشک بریان صندل سفید بهمنین فوفل سعد زیرهٔ کرمانی مدبر مصطگی گردیا
ماز و سبز گل ارمنی شادنه عدسی صمغ عربی آرد کتار آرد سنجد حب الآس عذبه دانهٔ عناب
بریان کرده پوست بیرون پسته تخم زبیب هر یک سه درم ورق نقره یک درم تخم خرفه بریان
کرده خشخاش سفید دانهٔ انگور بزرگ هر یک پنج درم عود خام بزر البنج هر یک دو درم رب به شیرین
رب سیب رب سورو بالسویه دو چند یا سه چند همه ادویه کوفته بیخته با اشربه بسرشند
تریاق دیدان تالیف بعضی اوائل خوردن این و حقنه کردن بدان رفع دیدان میکند
صح اسفند سفید زنجبیل چینی هر یک یک درم تخم حسکا پوست بیخ توت برنگ کابلی اظفار الطیب
سوخته بیخ سوسن آسمانگون هر یک دو درم شونیز قنبیل ترمس بصل الفار مشوی دقیق کرسنه
هر یک سه درم شیح ارمنی افسنتین هر یک پنجدرم کوفته بیخته بعسل سرشته نگاهدارند هر گاه خواهند
حقنه کنند از یک مثقال تا دو مثقال ازین کوفته در زیت یا شیر تازه یا آب گرم حل کرده حقنه
و اگر خواهند بخورند سه روز پیش ازین دوا ناشتا شیر و شکر بخورند روز چهارم این
دوا در شیر محلی بشکر حل کرده بخورند

فصل چهارم از مقالهٔ چهاردهم در مرکبات جمیعه **جوارش تمری** قولنج و عسر البول
را بگشاید **صح** زیرهٔ کرمانی مدبر بورهٔ ارمنی فطراسالیون زنجبیل فلفل سفید از هر یک دو درم
و نیم سقمونیا مشوی پنجدرم خرمای دانه بیرون کرده مغز بادام مقشر بریان کرده از هر یک دو مثقال
ورق سداب ده درم خرما را در سرکه خیسانیده یک شبانه روز کوفته از غربال بیرون کنند و بعسل
کف گرفته سه وزن ادویه برسر کنند و بجوشانند تا بقوام آید و داروها را کوفته بیخته بران بسرشند شربتی
پنج مثقال تا هفت مثقال با آب گرم **جوارش طباشیر** تپ و اسهال صفراوی را نافع بود **صح** آن طباشیر سفید
گل سرخ تخم مورد از هر یک ده درم تخم حماض صمغ عربی از هر یک هفت درم گلنار فارسی سماق عصارهٔ لحیة التیس
از هر یک شش درم زعفران افیون از هر یکی دو درم کوفته بیخته بشراب سیب بسرشند شربتی سه درم **جوارش سماق**

اسهال صفراوی را باز دارد صفت آن سماق بست درم تخم مورد ده درم خرنوب نبطی بست درم صمغ عربی
گلنار فارسی انار دانه از هر یک پنج درم کوفته بیخته با سویق منقی دیگر باره کوفته بکار برند شربتی سه درم
جوارش انجدان قولنج بگشاید و بادها را دفع کند و بثار حامض را نافع بود صفت آن فلفل
دار فلفل از هر یک پنج درم ایرسا زنجبیل از هر یک شش درم انیسون مصطگی رازیانه نانخواه
تخم کرفس از هر یک دو درم انجدان پانزده درم کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی سه درم جوارش
نارمشک طبع نرم کند و قولنج بگشاید صفت آن خیارشنبر یک درم قاقله دارچینی از هر یک دو درم نارمشک
قرنفل از هر یک سه درم دار فلفل پنج درم زنجبیل شش درم سقمونیا بست درم نبات
سنگی درم کوفته بیخته با عسل معجون سازند شربتی از یک درم تا سه درم جوارش مقلیاثا
زحیر و مغص و بواسیر را نافع بود صفت آن تخم تره تیزک بریان کرده زیره مدبر از هر یک یک درم مصطگی
شش درم هلیله کابلی بریان کرده بروغن گاو یک درم ادویه را کوفته و بیخته بروغن گاو ملوث ساخته
بجلاب بسرشند جوارش که قولنج و لقوه و بواسیر و بادها را که در معده بود سود دارد صفت آن
سقمونیا تربد سفید از هر یک پنج درم فلفل قاقله از هر یک سه درم زنجبیل دارچینی آمله مقشر
قرنفل بسفایج خیار لوا از هر یک دو درم و نیم قند سفید نود درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی
چهار مثقال جوارش قیصر قولنج و نقرس را نافع بود و اخلاط لزجه غلیظه را دفع کند
صفت دار فلفل زنجبیل هلیله زرد سقمونیا تربد سفید از هر یک دوازده درم تخم کرفس
نانخواه عاقرقرحا نمک شش درم قند سفید پانزده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند جوارش
خوزی که جهت ضعف ماسکه معده و استسقا سود دارد صفت هلیله سیاه در روغن بریان
کرده خبث الحدید در سرکه مدبر کرده هر یک ده درم حرف بریان پنج درم نانخواه صعتر فارسی
هر یک سه درم کوفته بیخته بعسل بسرشند

فصل پنجم از مقاله چهاردهم در مرکبات حابسه حب مقل بواسیر را نافع بود صفت تربد سفید ده
درم پوست هلیله زرد و هلیله کابلی مقل ازرق از هر یک پانزده درم سکبینج پنج درم خردل دو درم مقل و
سکبینج در آب گندنا تر کنند تا حل شود و ادویهای کوفته بیخته با آن بسرشند و حب سازند حب غاریقون
طبع را نرم کند چون هر شب یک درم از آن بنوشند صفت غاریقون ده درم عصاره غافث ریوند چینی

ازهریک دو درم قند سفید یازده درم کوفته بیخته باآب حب سازند حب سکبینج قولنج بگشاید و ریاح
غلیظ دفع نماید ص سکبینج شحم حنظل ازهریک ده درم سقمونیا سه درم باآب سداب حل سازند
شربتی یک درم حب مقل نوع دیگر شقاق را سود دارد و طبع را نرم گرداند و محرور را موافق باشد
ص پوست هلیله کابلی بست درم مقل ده درم کتیرا پنج درم انجیر سی عدد انجیر را در آب بپزند تا مهرا
شود پس بپالایند و مقل و کتیرا در وی حل کنند و پوست هلیله کوفته بیخته بآن بسرشند و حب سازند
شربتی دو درم حب مقل دیگر در معده و امعا و بواسیر را نافع بود ص هلیله سیاه هلیله آمله مقشر
ازهریک جزو وی مقل برابر هر سه مقل را در آب گندنا حل کنند و دارو ها را کوفته بیخته بآن
بسرشند و حب سازند شربتی دو درم و نیم حب دیگر چون سه شب متوالی بنوشند
وجع بواسیر را تسکین دهد ص هلیله سیاه هلیله آمله مقشر مقل ازهریک چهار درم نمک هندی
سعتر مصطکی سورنجان اشق ابزار اسفند شیطرج نانخواه ازهریک یک درم سنبل عصفر
دارچینی وج قاقله سلیخه ازهریک هشت درم صبر سقوطری بست درم سکبینج دو درم
مقل و سکبینج را در آب گندنا حل کنند و ادویه را کوفته و بیخته بآن بسرشند و شربت دو مثقال
حب نافع برای اسهال ص افیون سندروس کندر صمغ زعفران برابر گرفته بقدر نخود حب
سازند شربت دو درم حب کافور برای اسهال حار مجرب است و در حمیات محرقه و حاده و
غب لخالصه بعد تنقیه نیز استعمال میکنند ص کافور قیصوری طباشیر صندل سفید نشاسته صمغ عربی
مساوی الوزن گرفته حب سازند برابر نخود وقت حاجت بدهند و در حمیات با اشربه و ادویه
مناسبه و با اعتقال طبیعت با نقوع آلو و تمر هندی باید داد و گاهی درین حب زهر مهره اضافه میکنند
حب که اسهال بزودی میکند و قولنج بلغمی و ثفلی و ریحی بگشاید ص سقمونیا شحم حنظل دو جزو
و مصطکی نیم جزو و شربت از نصف درم تا یک درم حب برای دیدان طوال ص برنگ
هلیله زرد آمله ازهریک پنج مثقال تربد سفید فانید برابر ادویه شربت شش ماشه بآب گرم
حب الملوک قولنج بگشاید و بادهای غلیظ دفع نماید منقول از بیاض عم مرحوم ص
صبر سقوطری پنج درم تربد سفید ده درم انزروت پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی ازهریک
سه درم نمک هندی ده درم مصطکی زعفران سادج هندی قسط سلیخه ریوند چینی ...

تخم کرفس قرنفل فلفل خیربوا دارچینی کتیرا اقاقیا از هر یک نیم درم سقمونیا دو مثقال مشک دو دانگ کوفته و بیخته
بلعاب حب سازند شربتی سه درم **حب مقل قابض خون** رفتن از بواسیر باز دارد صفت آن
هلیله سیاه پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر مقل ازرق از هر یک دو درم مرجان کهربا ودع سوخته
از هر یک یک درم مقل را در آب گندنا حل سازند و دارو ها را اصلاح کرده با آن بسرشند و حب سازند
شربتی دو درم **حب ممسک طبیعت** را ببندد و خون رفتن از شکم باز دارد صفت عجم سه درم زبیب
سماق دو درم مازو یک درم پوست انار نیم درم حب الآس دو درم کوفته بیخته بلعاب صمغ عربی حب سازند
شربتی دو درم با آب مورد بدهند و از تشنگی اوقات آب سرد بخورند حبی که شکم را ببندد صفت مازو سبز
کرنا نج افیون مساوی کوفته و با آب حب سازند شربتی دو دانگ **حب الزحیر** اسهال بلغمی باز دارد
صفت چند بیدستر قرنفل مرمکی افیون مساوی کوفته بیخته با آب حب سازند هر یک مقابل یک فلفل شربتی
سه حب یا پنج حب **حب زحیر** اسهال کهنه و زحیر را نافع باشد گاهی که تپ و حرارت نباشد صفت چند بیدستر
اسارون بیعه سائله بزر البنج سیاه کندر مساوی کوفته بیخته با آب حب سازند شربتی دو درم تا سه
درم **حب** که قطع خون بواسیر میکند مجرب صاحب دارا شکوهی است نقل از کناش رازی کرده
صفت هلیله بروغن گاو بریان کرده آمله مقشر پوست هلیله زرد گل سرخ طباشیر کرنا نج صدف سوخته
کهربا تخم کشنیز رسوت ناگوری مروارید بسد ریوند چینی با مقل ازرق محلول بگلاب سرشته حب بسته
پنج ماشه با عرق بارتنگ و عرق بید بنوشند و آخر روز اگر ضعف معده باشد دوا المقویه بخورند
حب مقل حابس خون بواسیر منقول از دستور العلاج صفت هلیله کابلی سه درم بروغن گاو
بریزند کهربا ده درم مقل بقدر همه حب سازند با آب گندنا شربتی دو درم حبی که شکم در ساعت
ببندد صفت افیون یک درم اقاقیا دو درم گل گز سماق حب الآس از هر یک چهار درم کوفته بیخته
با آبی که صمغ دران منقوع باشد حب سازند شربتی نیم مثقال **حب ظاهر النفع** از برای بواسیر
و ریاح آن و از برای بهق و حکه صفت آن پوست هلیله زرد هلیله سیاه پوست بلیله از هر یک
دوازده مثقال آمله منقی شش مثقال شیطرج هندی و دار فلفل از هر یک پنج مثقال جوز بوا و
ملح اندرانی از هر یک یک مثقال و نیم تربد سفید مجوف مصمغ تراشیده بروغن بادام شیرین
چرب نموده و صبر سقوطری از هر یک سه مثقال کوفته بیخته بروغن بنفشه و بادام چرب نموده بانند

شمعے بسازند و در سایه خشک نمایند پس باز کوفته باب سرشته حب سازند و هر حبی بقدر نخودی شربتے
شش مثقال نصف شب باب گرم فرو برند پس بدرستیکه دیده میشود ازان منفعتے عجیب حب مقل
از قرابادین علوی خان برای ریح بواسیر نافع صفت آن پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد و بلیله آمله
هلیله سیاه از هر یک ده درم سکبینج سه درم حرف سفید ده درم هلیلجات را در روغن بادام چرب کرده
بعد ازان مقل ازرق پانزده درم در آب کنند تا چهار روز حل نموده در باقی ادویه انداخته حب بمقدار
نخود بندند شربتے هفت حب باب آهن تاب یا با عرق گاوزبان یا با عرق بادیان یا باگلاب
حب مبارک از جامع الجوامع در اسهال صفراوی بی نظیر است صفت آن بگیرند فلوس خیارشنبر
بست مثقال پس سقمونیای مشوی یک مثقال کتیرا دو مثقال پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی
هلیله سیاه سنای مکی زرشک عرق گل بنفشه خالص از هر یک چهار مثقال کوفته بروغن بادام شیرین
پنج مثقال چرب نموده بلعاب خیارشنبر سرشته حبها سازند هر حبے بقدر نخودی بورق نقره پیچیده بکار برند
شربتے از دو درم تا دو مثقال حب مسهل سودا مستعمل در امراض سوداوی اخلاط
آن ایارج فیقرا یک درم لاجورد مغسول و غاریقون و اشق سفید و مقل ازرق و تربد سفید
مدبر و کتیرا سفید و پوست هلیله زرد از هر یک یک دانگ کوفته بیخته بروغن بادام شیرین یک درم
چرب نموده حب ساخته بورق نقره سه عدد پیچیده دو پهر شب باب نیمگرم فرو برند صبح فلوس خیارشنبر
پانزده مثقال شیرخشت خراسانی گلقند آفتابی از هر یک ده مثقال باب کاسنی تازه
پنجاه مثقال و آب رازیانه تازه سی مثقال حل کرده بپالایند پس یک مثقال روغن بادام شیرین
داخل کرده بیاشامند و غذا میان روز نخودآب باشد حب منتن اکبر نافع است از
برای وجع قولنج و نقرس و درد پشت و زانو و پاک میسازد بدن را از اخلاط غلیظه صفت آن اشق
و سکبینج و جاوشیر و مقل ازرق و بزر حرمل و شحم حنظل و صبر سقوطری و افتیمون افریطی از هر یک ده درم
و سقمونیای مشوی شش درم دارچینی و سنبل الطیب و زعفران و جند بیدستر از هر یک دو درم فرفیون
یک درم صموغ را در آب حل نمایند و باقی اجزا را کوفته و بیخته بآن سرشته حبها سازند
شربتے دو درم حب بواسیر صفت آن هلیله کابلی نیم پا و برا در آورند گلی که در آتش
بسیار سرخ نموده باشند بروغن ماده گاو خوب چرب کرده باندازه عدد برشته نمایند تا پوست

واستخوان از هم جدا شود کوفته بیخته بروغن آن چرب کنی آمیخته حب بقدر ماش از آب بندند و در وقت
حب ده دوازده دوازده با آب سرد خورده باشند ایضاً جهت بواسیر خونی مجرب است صح
پوست بیضهٔ مرغ سوخته سنا و بسباسه شیطرج هندی از هر یک پنج ماشه نوشادر ابریشم سرخ کوفته بیخته
حبها مثل فندق سازند شربتی شش حب از قرابادین حکیم مرحوم حب خبث الحدید بواسیر
و سردی گرده و ادرار بول و سرعت انزال و صاحب جذام را سود دارد و رنگ آرزوی
گل خوردن کند و طعام گوارد و رنگ روی را خوب گرداند و لاغر را فربه سازد و قوت باه و بدن
و معده ضعیف را نافع باشد و باد بواسیر را بشکند و حبس خون بواسیر کند و پیچش و زحیر که بسبب بواسیر
باشد برطرف نماید اخلاط آن بنسخهٔ میرزا ابراهیم که در منهاج نوشته خبث الحدید که هفت روز در آب
گندنا بخیسانند و هر روز آب گندنا تازه داخل کنند بعد از آن خشک سازند و در تابهٔ آهنی
بریان نمایند و تخم ترب و تخم گندنا و تخم سپندان سفید از هر یک جزوی تخم جرجیر و تخم کرفس و تخم گزر
و تخم پیاز و حلبه از هر یک ربع جزوی کوفته بیخته با آب گندنا سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخود
شربتی بیست و یک حب در هفته یکبار یا دو بار حب بنسخهٔ صاحب ذخیره عمل خبث الحدید
مدبر در آب گندنا هفت روز که هر روز آب گندنا تازه کنند و بعد از آن خشک نمایند یک
مثقال حب الرشاد دو و بیست درم تخم کراث و تخم جرجیر و تخم کرفس و تخم گزر و تخم ترب و تخم حلبه و تخم
پیاز و قاقله از هر یک بیست و پنج درم همه را کوفته و بیخته با آب گندنا سرشته حب سازند
شربتی هر بامداد دو درم حب اسرائیل از بقائی جهت قولنج نافع است صح
سقمونیا ثلث جزو انزروت تخم حنظل هر یک نیم جزو شیرم سکبینج هر یک یک جزو کوفته و بیخته
بعسل مصفی لت سرشته و بقدر نخود کلان حبها بندند شربتی پنج حب پنج مجلس راند حب
برای دفع اسهال بواسیر مجرب است صح جفت بلوط هلیله سیاه طباشیر گلنار فارسی گل
حب الآس مقل با آب برگ مورد حل کرده و اجزای دیگر کوفته و بیخته در آن که مقل در آن حل
کرده باشند مخلوط کرده حب بندند شربت دو درم با شربت انجبار از قرابادین حکیم مرحوم حب
ایلاوس صح سقمونیا مقل از هر یک مثقال صبر دو مثقال کوفته بیخته بقدر نخود
حب بندند شربتی هفت عدد حب وادی خون بواسیر باز دارد صح وادی بقدری

یک درم هلیله بلیله آمله در شیر پرورده هر یک پنج درم کوفته بروغن گاو چرب نموده بعسل سرشته حب سازند
شربتی یک مثقال تا سه مثقال حب ویدان که حب القرع و کرمهای دراز خورد برآرد
صص شحم حنظل دو درم سقمونیا دو درم ونیم حب النیل سه درم افتیمون چهار درم صبر سقوطری شش درم
تربد مجوف ده درم کوفته بیخته حب سازند و هر روز دو درم با آب گرم بخورند حب دیگر صص خربق
قنبیل حب النیل شیح ارمنی وخشک یعنی درمنه خراسانی انیسون تربد افسنتین رومی برگ شفتالو
ترمس بری هر یک سه درم مقل ازرق محموده هر یک ثمن درم کوفته و بیخته بشربت اصول سرشته
حب سازند و با آب گرم بدهند و بالای آن تنقل بمغز جوز فرمایند حب عنب نافع با اختلاف معوی
ومعدی صص آن مصطگی نیم جزو سماق منقی حب الآس گلنار هر یک جزوی حب عنب عجم زبیب
صمغ عربی هر یک دو جزو حب ساخته بحسب حاجت بدهند منقول از بقائی حب برای کسی
که از مسهل کریه نفرت دارد و جهت تدارک قصور عمل مسهلات دیگر نیز آزموده که بسهولت مواد
کثیره خارج نموده اما روز دوم از استعمال مسهل دیگر باید داد صص قرنفل دو ماشه بادیان
انیسون هر یک سه ماشه گل بنفشه شش ماشه پوست هلیله زرد کشمش سبز تازه هر یک یک توله
سنای مکی تازه ترنجبین خراسانی گلقند آفتابی هر یک دو توله اجزاء کوفتنی کوفته و بیخته با کشمش و گلقند
بازیک بند که حب توان بست جهت ازاله قبض و استعمال همیشگی نه ماشه تا یکتوله و جهت اسهال
دو توله حبی که جهت بواسیر و اعتدال طبع مجرب است صص مقل چهار جزو آمله مقشر پوست
هلیله زرد و هلیله سیاه و پوست بلیله کابلی پوست بلیله تخم گندنا هر یک پنج جزو مقل را نیمکوب کرده
در آب گندنا تا شب بخیسانند و روز دیگر در هاون بکوبند که مثل مرهم شود ادویه را در آن
سرشته بقدر نخود حبها بندند و هر روز در خلای معده نه عدد تا پانزده عدد فرو برند و از چیزهای
سوداوی پرهیز کنند مجرب است حبی که در قطع خون بواسیر و بواسیر و موی در محی مجرب است صص
جوز بوا مصطگی قرنفل سنبل الطیب یک یک درم جفت بلوط طباشیر گلنار مقل خبث الحدید مدبر هر یک
دو درم تخم گندنا سه درم هلیله سیاه آمله حب الآس هر یک چهار درم هلیله و تخم گندنا را در روغن زیت
بجوشانند و مقل را با آب برگ مورد حل کنند و ادویه را در آن بسرشند و حب سازند شربتی دو مثقال
با آب گرم و دیگر صص زاج سفید دو درم نانخواه سه درم بسد کهربا صدف سوخته شاخ گوزن سوخته

هر یک پنج درم بلیله بلیله آمله هر یک ده درم مقل بست درم مقل را بآب گندنا یا آب آهنگران حل کنند و دوا
بآن بسرشند شربتے دو درم **حب ممسک** که در منع استطلاق بطن مجرب است صـ پوست
انار نیم درم سماق یک درم مازو دو درم کوفته بیخته بقدر نخود حبها بندند شربتے ده حب تا
بست حب با زردهٔ بیضهٔ نیم برشت **حبی** که تسکین درد ریحی بواسیر کند و اسهال نماید صـ انیسون
تخم کرفس تخم رازیانه زیرهٔ کرمانی نمک هندی صعتر فارسی سورنجان مصری اشق حرمل شیطرج نانخواه
سایخه مصطگی راسن هر یک یک درم و نیم سکبینج دو درم فانیذ تربد هر یک سه درم هلیله هندی بلیله آمله
مقل هر یک چهار درم صبر سقوطری بست درم آنچه کوفتنی است بکوبند و صمغها را در آب گندنا حل
کنند و باهم سرشته حب بندند سه شب پی در پی از دو درم تا سه درم بدهند **حبی** که خون
بواسیر را بند کند صـ مقل ازرق یک درم قرص کهربا یک درم و نیم بلیله هندی بلیله آمله از هر یک
دو درم اطریفل بروغن زیت بریان کرده کوفته بیخته مقل را در آب گندنا حل کرده باهم
سرشته حبها سازند و در سایه خشک کنند شربت سه درم بآب نیم گرم **حب** معروف به حب
رسوت که اسهال بواسیری و خون آن بند میکند از بقائی صـ رسوت را در آب حل کرده بشل نیلی
بچکانند یعنی صافی سفت هر چهار گوشهٔ آنرا بمیخها بندند و رسوت محلول را در آن اندازند تا
آهسته آهسته بچکد پس آب چکیده را در قاب چینی انداخته از گرد و غبار پوشیده چندروز نگاه دارند تا
خشک شد و قابل بستن حب شود دست را بروغن بادام یا روغن گاو چرب کرده حبها بندند و هر روز
تا چهار ماشه حسب حاجت بدهند و در ایام استعمال اگر مانعی نباشد روغن در غذا بیشتر بخورند
حبی که در حبس اسهال قوی مجرب است صـ سهاگه بریان یک حصه شنگرف دو حصه افیون چهار
حصه باریک ساخته نصف آن بعسل سرشته حبها بندند قدر فلفل و نصف دیگر بآب لیمون
پس اگر اسهال در شب زیاده میشود حب عسلی بدهند و اگر در روز غلبه میکند حب لیموی بدهند
حب جهت اسهال هر قسم اطفال مجرب است صـ گلی خرد انار یک عدد جوترا افیون هر یک
یک ماشه چاکسو رسوت نرکچور زیرهٔ سفید مقشر بلدهی از یالا خراشیده مغز آن گرفته کونپل
شاخ نیب کونپل لکاش کونپل ببول کوفته بیخته حبها مقدار دانهٔ موتهه بپندند و یک حب تا دو حب بدهند
حب منقول از خط استاد سراپا کمال صـ عفص بهار نیجا مغز استهٔ جامن مغز استهٔ انبه پوست ترنج

آمله منقی نشاسته صمغ عربی دم الاخوین گل ارمنی مغسول گل داختان گل قبرسی فوفل سفید موچرس طباشیر پوست انار ترش پوست کنار زرورد گلنار فارسی پوست تخم مرغ سوخته پوست بیخ انجبار گل گز حب الآس پوست خشخاش کشنیز خشک از هر واحد یک تولہ کافور قیصوری طراثیث مصطکی زیره بریان نعناع خشک هر مهره یشب سوده مرجان سوده کهربا سوده سفوف یهودی سفوف مقلیاثا سفوف حب الرمان از هر یک شش ماشه ادویه را بریان کرده سائیده داخل نموده خوب ممزوج کرده با لعاب ریشه خطمی سرشته حبها بندند هر حب مقدار نخودی صبح شش ماشه ازین حب و آخر روز شش ماشه تناول نمایند و اگر مریض طفل باشد موافق سن وی دهند عقب این عرق بارتنگ و گلاب بنوشند حریره جهت سحج و زحیر از تالیف مولف ص لعاب ریشه خطمی لعاب بهدانه شیره خشخاش لعاب اسبغول شیره نشاسته روغن بادام آب که در آن کتیرا و صمغ عربی نمکوفته شب خیسانیده باشند نبات بقدر مناسب گرفته تیار نمایند حریره جهت پیچش باخون یا بیخون و جهت بواسیر منقول از بقائی ص صمغ عربی سه ماشه نشاسته روغن بادام هر یک نیم تولہ بارتنگ بو داده یک تولہ باقدری نبات حریره کرده بدهند و اگر پیچش بسیار باشد بغیر نبات بعمل آرند

فصل ششم از مقالهٔ چهاردهم در بیان حقنه باید دانست که واضع حقنه بقراط است جالینوس گفته او استاد بقراط اخذ نموده است عمل حقنه از طائرے که ماهی بسیار خورده بود و چون درد شکم او غلبه نمود بکنار دریای شور آمد و منقار آب دریا گرفته در دبر خود کرد و بعد ساعتے آن آب با جمع فضلات اندر آمد و نجات یافت و پرواز نمود و در مقدار مطبوخ حقنه مسهله اطبا را اختلاف است اما آنچه معمول مولف و اکثر اطبا است دو ثلث رطل ست بار و سه مرتبه بعمل باید آورد و باید که نیمگرم حقنه نمایند زیرا که اگر سرد باشد تولید ریاح خواهد کرد و بسیار گرم موجب غشی و کرب است و نیز معتدل در رقت و غلظت باشد چه اگر غلیظ خواهد بود باعث قرحهٔ امعا خواهد گشت و رقیق موجب انتشار در بدن و حقنه در وقت معتدل استعمال نمایند و بهتر این است که پیش از حقنهٔ مسهله آب نیم گرم و ادهان مناسبه حقنه کنند و ترکیب حقنهٔ مسهله قریب مطبوخ مسهله است و انداخته میشود در حقنه با سرداز و محنا در مطبوخات مسهله لکن باید دانست که مسهلات بعضی را چون صبر و بلیلجات داخل حقنه نمیتوان کرد

چنانچه بعضی ادویهٔ حقنه در مطبوخات مثل زبیره گاو شارح اسباب در نسخهٔ حقنهٔ ملینات اضافه کرده است
و صاحب تحفة المؤمنین نیز پیروی نموده و بنده در تعلیقات شرح الاسباب فساد این را ظاهر ساخته
واگرچه اکثری از اطبا شحم حنظل را در حقنه داخل کرده اند لیکن بهتر این است که داخل نکنند و باید دانست
که حقنه دوای بسیار کثیر النفع است خصوص در امراض دماغیه از قبیل سهلات مشرو به تسکین میدهد
اوجاع امعا و قولنج و کلیه و مثانه و اورام آنها را و حقنه را باشکال مختلفه ذکر نموده اند و بهترین شکل
این است که انبوبه دائره باشد که منقسم به دو قسم بود یک قسم یک ثلث دائره و قسم دوم دو ثلث
و در میان این هر دو قسم حجاب از اول تا آخر از جسمیت سازند و این حجاب را طرف انبوبه
با قسم صغیر وصل نمایند و وصل شدید و در وسط جزو صغیر منفذی سازند که ریح از آن منفذ بیرون
آید و لیکن آن سست کرده منفذ نمایند تا ریح بزودی مندفع گردد بجهت آنکه ریح چیزی است که بر آورد
حقنه را بخارج و حقنه را باید که مثل دم گاو طیار نمایند و کیسه را بوجه احسن بر حقنه بسته استعمال کنند
و بعضی گفته اند که حقنه بمقدار یک شبر باشد و انبوبه بحجم خنصر از طرفی که داخل مقعد میشود و زق حقنه
بهتر این است که از جلد باشد و عند الضرورت از مثانهٔ گاو سازند و از قطعهٔ فی نیز این عمل توان
کرد و در وقت حقنه نمودن در بیماریهای کلیه و درد و رکین مریض را مستلقی دارند و سرین بالای
بالش نهند تا میان پشت بر زمین چسپیده باشد و در قولنج و درد ناف و مانند آن بیمار را بر رو
می خوابانند و شکم آویخته دارند و سر سینه بر بالش نهند و بر طرف در دمیل کنند و در زحیر تکیه بسوی
پشت نهاده مستلقی بنشانند و سرین مرتفع دارند و در امراض دماغی مستلقی بخوابانند و
زیر گردن و سر بالین گذارند ما هو التفصیل فی کتب المبسوطة من اراد الاطلاع فلیرجع الیها
حقنه که در قولنج مستعمل و مجرب است **ص** قنطوریون باریک دو درم بنفشه انیسون نیلوفر
گاوزبان تخم رازیانه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کاسنی تخم کاسنی عنب الثعلب تخم شبت سپستان خود رو
بسفایج فستقی نیم کوفته پرسیاوشان هر یک سه درم سنا مکی پنج درم حلبه اکلیل الملک نرگس
برنجاسف سبوس گندم بابونه هر یک کفی ورق چقندر ورق خطمی هر یک یک دسته همه را در پنج رطل
آب بجوشانند تا بیک رطل و نیم آید صاف کرده نمک طعام دو دانگ غاریقون بغربال بیخته
نیم درم مغز خیار شنبر ترنجبین شیر خشت شکر سرخ آب کامه روغن گل بنفشه هر یک

دو مثقال دران حل کرده سه دفعه حقنه نمایند حقنه که زحیر و رحی را نافع است ص جو مقشر برنج
گل سرخ بپزند و صاف کنند و روغن گل آمیخته نیمگرم حقنه کنند حقنه که زحیر شدید را نافع است و
نشاسته نیز مفید ص آب برنج مطبوخ بگیرند و ثانیاً بشیر تازه بپزند تا غلیظ شود و صمغ عربی قدری
دران آمیزند و بنوشند و حقنه کنند حقنه ممسکه که استعمال کرده میشود وقتیکه هیچ تجاوز کنند دوا
را و ادویه نجات نه بخشند و هیچ در اسفل سره یافته شود ص جاورس مقشر گلنار گل سرخ
عدس مقشر برنج جفت بلوط از هر واحد کفی عفص سه عدد در سه رطل آب بجوشانند هرگاه یک
رطل بماند صاف نموده گل ارمنی نیم درهم اسفیداج رصاص درما و قراطیس پاره و بردی
از هر یک رحی زردی بیضه بریان که خوب بریان کرده باشند نیم اوقیه روغن گل خام بقدر حاجت
اضافه کرده دو بار حقنه کنند حقنه که بقروح امعا و زحیر و اسهال و تحلیل ریاح مجرب قدماست
و این را حقنه زرنیخ نامیده اند ص زرنیخ یک جزو صمغ عربی دم الاخوین اقاقیا بلوط هر یک
چهار جزو نان یک سمات سوخته زرنیخ سرخ زرنیخ زرد شب یمانی بانو سنگ آهک آب نادیده
هر یک ده جزو افیون پانزده جزو کوفته و بیخته بآب مورد سرشته اقراص سازند یک مثقال
او را بآب برنج مطبوخ که سی مثقال بود و روغن گل که پنج مثقال باشد آمیزند و حقنه نمایند
حقنه دیگر ص کاغذ سوخته شب زرنیخ سرخ عصاره حصرم توبال مس زعفران از هر یک
سرد ناکرده بطبیخ حب الآس آمیزند و قرص بندند و یک مثقال یا کم یا زیاده ازین بگیرند
و بعصاره بارتنگ آمیخته حقنه کنند حقنه دیگر جهت قرحه امعا بغایت مفید است و اگرچه
زرنیخ ندارد لیکن در نفع قریب بحقنه زرنیخ میدانند از حاوی کبیر منقول است ص عدس مقشر
گل سرخ آرد گلنار خشخاش جو مقشر بپزند و صاف کنند و دم الاخوین و کندر و سفیداج ارزیز
و اقاقیا کوفته بیخته بآب صمغ سرشته اقراص سازند و چهار درهم ازین اقراص در سه اوقیه
طبیخ مذکور آمیزند و روغن گل نیم اوقیه آمیخته حقنه نمایند حقنه دیگر که قرحه امعا را سود
دارد ص افیون زعفران هر یک نیم درهم صمغ عربی یک درهم گل سرخ چهار درهم همه را
کوفته بیخته بآب عصی الراعی یا آب برگ خرفه بیامیزند و یک زرده تخم مرغ پخته بر روغن گل بقدر
کفایت حل کرده بران افگنند و حقنه کنند حقنه که جهت اسهال صفراوی که با تپ و تشنه

باشد نافع و مجرب ص شیرهٔ تخم خیارین دو درم عنب الثعلب دو نیم درم نیلوفر سه درم جو مقشر چهار درم
بنفشه بلیلهٔ زرد هر یک پنج درم سپستان بیست عدد آنچه کوفتنی است بکوبند و همه را بجوشانند و
صاف نمایند و روغن تخم کدو هشت درم شیر خشت نه درم لعاب اسپغول ده درم آمیزند و حقنه کنند
حقنه که کرم ریزه و حب القرع را اخراج نماید و بمحرور مزاج شاید ص پوست بیخ درخت توت
و انار ترش یک شبانه روز در آب بخیسانند و شب در تنور تافته نهند و صبح صاف کنند و آب
برگ شفتالو اضافه نموده حقنه کنند حقنه که ریاح بواسیر را نافع است ص عسل روغن کنجد
روغن حبة الخضرا هر یک نیم سکرجه قند سفید بیست درم با آب گندنا سی درم آب سیب شصت
درم بجوشانند و نیمگرم حقنه کنند حقنه دیگر قولنج بگشاید و درد پشت و بادهای غلیظ را نافع بود
ص آن حلبه بزرگ قنطوریون بابونه خشک بنفشه کوفته خطمی از هر یک کفی انجیر سی عدد عناب
سپستان از هر یک سی دانه سبوس گندم برگ چقندر برگ کرنب شبت سداب از هر یک
دسته سکبینج مقل جاوشیر از هر یک سه درم مغز تخم کافشه کوفته بیست درم بپزند و بپالایند و یک
درم نمک و دانگ بورهٔ ارمنی و نیم درم جندبیدستر دو دانگ شحم حنظل و ده درم آبکامه و بیست
درم شکر سرخ اضافه کنند و استعمال نمایند حقنه که ریش روده و اسهال خون صفراوی را نافع
است ص آب برگ خرفه آب لسان الحمل از هر یک چهل مثقال تخم مرغ روغن گل آمیخته یک بیضه اقاقیا
نیم درم دم الاخوین چهار دانگ کاغذ سوخته سفیداب کهربا مرجان گل مختوم از هر یک یک درم
بایک دیگر ممزوج نموده استعمال نمایند حقنه که قروح امعا و اسهال دموی را نافع باشد ص
آن کشک جو برنج شسته پیه گردهٔ بز از هر یک سی مثقال بپزند و بپالایند و سفیداب و نشاسته
و اقاقیا و گلنار از هر یک نیم درم زعفران شیاف ابیض از هر یک یک درم زردهٔ تخم مرغ عددی
بده درم روغن گل حل کنند و بایک دیگر بیامیزند و استعمال نمایند حقنه مسهله حاده استفراغ
بلغم کند و قولنج و اوجاع ظهر بلغمی را نافع بود ص آن آب برگ چقندر یک صد درم بجوشانند
دران بسفایج فستقی و سنا مکی و قنطوریون دقیق از هر یک شش درم مویز طایفی منقی از حب
هفت درم بپالایند پس فلوس خیار شنبر پانزده درم عسل مصفی ده درم دران بمالند تا تمام
عسل فلوس خیار شنبر جدا شود مرتبه دیگر بپالایند پس بورهٔ ارمنی محمود ربع درمی سوده

سر دار و نموده بر هم زنند و بآن حقنه نمایند حقنهٔ حاده دیگر قولنج و صرع و فالج و اصحاب سکته
بلغمی را سود دارد ص آن تخم حنظل و قنطوریون دقیق و ناخواه و شبت و حلبه و سداب از هر یک
کفی در یک من آب بجوشانند تا به نصف رسد یعنی یک رطل بماند بپالایند پس سکبینج دو درم
زهرهٔ گاو دو درم در آن حل کرده عسل مصفی ده درم روغن بادام تلخ یک اوقیه اضافه نموده
بورهٔ ارمنی هفت درم سوده داخل نموده حقنه نمایند حقنهٔ حاده تالیف حکیم عبد الهادی نافع
از برای قولنج و جمیع امراض بلغمی چون صرع و سکته و فالج و لقوه و سبات و وجع خاصره
و برد رحم و امثال اینها ص آن برگ کلم و برگ چغندر و برگ کرفس از هر یک دسته آب اینها
را گرفته سبوس گندم آرد جو از هر یک کفی لسان الثور بادرنجبویه و بسفایج فستقی اسطوخودوس
و قنطوریون دقیق و زوفای خشک و تربد سفید و زنجبیل و اکلیل الملک و اشق و تخم حنظل
و عنب الثعلب و پرسیاوشان و پوست بیخ کبر و بیخ کرفس و بادیان و اصل السوس و پوست
بیخ کاسنی و تخم خربزه و حاشا و گل بنفشه و گل خطمی و تخم خبازی و اذخر مکی و افسنتین رومی
و کمافیطوس و کمادریوس و حلبه و سورنجان از هر یک دو مثقال انجیر زرد و عناب و تمر اصفهانی
از هر یک ده دانه مویز منقی و سپستان از هر یک بیست دانه سنا مکی چهار مثقال مجموع را در آب یک
من و نیم تبریزی بجوشانند تا نیم من یعنی شش صد مثقال صیرفی آب بماند پس صاف نموده
فلوس خیار شنبر پانزده مثقال شیر خشت خراسانی و ترنجبین و گلقند آفتابی از هر یک
ده مثقال روغن ناردین روغن حب الخروع و روغن بادام تلخ از هر یک چهار
مثقال ریوند چینی سوده یک درم بورهٔ ارمنی و نمک طعام و نمک هندی سوده
از هر یک یک مثقال سر دار و نموده اول مرتبه یک دفعه بآب و نمک حقنه کنند پس چهار مرتبه
بآب مطبوخ مذکور نمایند و بهر دفعه بر نگردد دفعه دیگر حقنه نمایند حقنهٔ حاده دیگر
که قولنج و اوجاع مفاصل بارده و آلام رحم و امراض دماغی و عصبانی بارده را نافع است ص
آن غنچهٔ گل سرخ و گل بابونه و بزرکتان و حلبه و تخم حنظل و مغز حب القرطم و شبت و
برگ کلم و سورنجان جوشانیده بپالایند فلوس خیار شنبر و گلقند در آن حل کرده باز بپالایند
و روغن حب الخروع داخل کرده بورهٔ ارمنی و نمک هندی سوده سر دار و نموده بر هم زنند

تا نیکو مخلوط شود حقنه نمایند **حقنه** نافع از برای قولنج و امراض باردهٔ رحم و درد پشت و درد سرین و عرق النسا و اوجاع مفاصل **ص** آن برزکتان و حلبه و قنطوریون دقیق و شبت خشک از هر یک یک اوقیه مغز حب القرطم دو اوقیه و خسک یک اوقیه و نیم انجیر زرد ده عدد و سبوس گندم دو اوقیه و بابونه یک اوقیه و نیم مغز تخم بید انجیر نیم کوفته یک اوقیه و شحم حنظل و بقل از رق و سکبینج و تخم سیندان و مغز بادام تلخ نیم کوفته از هر یک پنج درم عناب و سپستان از هر یک سی عدد برگ کلم و برگ چقندر از هر یک یک دسته کوچک برگ سداب خشک دو اوقیه همه را در هفت رطل آب خالص بپزند تا دو رطل بماند پس بپالایند و در هفتاد درم ازین آب تا هشتاد درم یک اوقیه آبکامه و دو درم بورهٔ ارمنی و یک اوقیه عسل مصفی و یک اوقیه زیت یا روغن کنجد و نیم اوقیه روغن بان و یک درم زهرهٔ گاو ترکیب کرده حقنه نمایند **حمول** که جهت زحیر مجرب است **ص** زردهٔ تخم مرغ بروغن گل آمیخته مردار سنگ مغسول صمغ عربی سفیدهٔ ارزیز با ریک ساخته دران آمیزند و لته بدان آلوده بردارند

فصل هفتم از مقالهٔ چهاردهم در مرکبات خانئه والیه **خبزی** که جهت مسهولین مجرب مجربست از بعضے مجربین است **ص** کوکنار یک عدد بگیرند و کلاه آن را دور سازند و شگافند و با یک توله تخم را زیانه در خرقی بریان کرده و هر دو را بسایند و بعد سائیدن در آب حل کنند و ساعتے بگذارند که دران فرو نشیند و بهان آب نیم سیر آرد شنگهار را خمیر کنند و خمیر را در پارچه ململ بسته در ظرفی پر آب بیاویزند بنحویکه خمیر در میان باشد و بعد یک پهر برآورده بر تابه نان تنک بپزند و تنها یا با نان خورشی مناسب بخورند **دوای جید** برای ذلق الامعا منقول از قانون **ص** سنبل خشک کرده مثل غبار سائیده و استخوان سوخته و مغز بلوط و انفحه و کشنیز بریان و سماق و خرنوب و شوک و تخم کرفس و زیرهٔ و زحل تر کرده و نان فطیر خشک و کندر و نانخواه همه اجزا مساوی کوفته بیخته تیار نمایند و اگر خواهند انفحه اقل یا نصف جز اندازند در یک ساعت قمحه بخورند که در یک روز بیست درم میباشد و قتیکه انفحه اقل از یک جز و باشد و اگر انفحه زیاده باشد از بیست درم کم بخورند در یک روز حبس طبیعت میکند **دوائی** که حب القرع و کرم دراز بکشد و اخراج کند از قرابادین شفائی **ص** آن ترمس حب النیل قنبیل سرخس

از هر یک پنجدرم درمنه ترکی دو درم تربد سفید برنگ کابلی مقشر از هر یک یکدرم نمک هندی دانگی کوفته بیخته با شیر و شکر بیامیزند و بخورند دوائی که حب القرع و کرم درازرا بکشد و اخراج کند از قرابادین شفائی ص گل نیلوفر خشک دو درم کشنیز خشک دو درم ونیم تخم کاسنی تخم خرفه از هر یک سه درم گل سرخ پنجدرم بزرقطونا ده درم شربتی دو درم تا سه درم با نیم اوقیه سرکه با آب آمیخته و حقنه کردن بشراب انگوری نیز سود دارد دوائی که همین خاصیت دارد ص برنگ کابلی مقشر سه درم تربد سفید دو درم قنبیل یک درم نمک هندی نیم درم کوفته و بیخته بمویز منقی سرشته تناول نمایند دوائی که حب القرع و کرم درازرا بکشد و اخراج کند مجرب است و اکثر حرم مشاهده نموده اند که ازین دوا اخراج حب القرع بطول پنج درعه آمده ص ترخس قنبیل حب النیل شیح ارمنی وخشک خراسانی انیسون تربد افسنتین برگ شفتالو ترمس هر یک سه درم مقل ازرق سقمونیا هر یک ثمن درم کوفته بیخته بشراب اصول حب کنند وعقب وی مغز جوز متقل نمایند و آب گرم جرعه جرعه بنوشند دیگر که حیات را بیرون آرد ص برنگ مقشر بلیله زرد آمله هر یک پنج درم ونیم تربد سیزده درم قند سپید بچند همه شربتی شش درم با آب گرم دوائی که دیدان صغار که نزد مقعد متولد شوند و حکه آرند سود دهد و این صبیان را بیشتر افتد ص بگیرند زیت رکابی یا روغن خسته زرد آلو یا روغن خسته شفتالو یا نفط سفید یا زهرهٔ گاو ممزوج نموده بقدر قلیل هر کدام که میسر آید پس پنبه بدان آلوده حمول کنند دوائی که درد شکم و درد بهر جا را که بسبب حرارت بود نفع دارد و مجرب است ص آرد ماش سیاه با آب خمیر کرده قدری نمک نیز ضم نموده از یک طرف بر تابهٔ گرم نهند تا پزد فرود آورده بر طرف خام وی روغن کنجد یا روغن گل مالند و بر عضو بندند و اگر قدری زنجبیل منیمهل که بعربی جوز القی نامند نیز آمیزند قوی تر بود و اگر از بوی بد کسی را نفرت نباشد حلتیت نیز اندکی بیامیزند که نفع کثیر دارد دیگر که قولنج بکشاید و حبس بول را نافع بود و در کتب اهل یونان نیز مرقوم است ص فلوس خیار شنبر در آب یا در عرق بادیان یا در گلاب گرم قدر حاجت بمالند و صاف کنند و روغن بید انجیر تازه کشیده حسب احتیاج برآن افزوده بنوشند قدر معتدل از فلوس سه درم است و از روغن یک درم دوائی که بزبان ...

دهنا پاپک گویند در اسهال و پیچش عجیب الفعل است ص خس گجراتی سونٹھ هندی بیلگری کشنیز
زنجبیل بگیر تر بالا صندل سفید کنول حسب مزاج تغیر و تبدیل در وزن نمایند و در مزاج گرم
سونٹھ و تر زنجبیل را موقوف نمایند و بگیرند هر یک سه ماشه و مجموع در نیم آثار آب خیسانیده
صبح بجوشانند هر گاه چهار دام بماند صاف نموده افشرده بنوشند و ثفل آنرا در پاو آثار آب
جوشانیده وقت شام بخورانند دوای برای اسهال خون ص طبیخ پوست خیار نیم آثار
کهربا طباشیر گل ارمنی گلنار دم الاخوین اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس بسد از هر یک نصف درم تخم
بارتنگ دو درم سوای بارتنگ همه را سائیده بران پاشیده رب سفرجل چهار درم رب سیب سه
درم انداخته بنوشند ایضاً ص لعاب بهدانه برشته سه مثقال تخم ریحان برادهٔ صندل سفید
از هر یک یک مثقال در شربت انجبار آمیخته بخورند دوای مخدر و مسکن درد ص زنجبیل
دار فلفل سنبل انیسون تخم انیسون تخم کرفس قردمانا میعهٔ سائله بزرالبنج از هر یک یک درم جندبیدستر
افیون از هر یک نصف درم پودینه دو درم از جمیع یک مثقال بگیرند دوائی که کرم معده
رابکشد ص پوست درخت شاهتوت پوست درخت انار ترش و بیخ آنرا بجوشانند و
آب آنرا میل نمایند کرم معده بکشد و بیرون آورد دوائی که بجهت کرم معده و امعا مجرب است
چند روز انجیر خشک شیر را میل نمایند بعد از ان این دوا اختیار کنند ص آن افسنتین رومی
شیح قسط برنگ کابلی هلیلهٔ زرد و سیاه آمله از هر یک سه مثقال ترمس نخود سیاه از هر یک
مثقال تربد دو مثقال غافث چهار مثقال سرخس بسفائج اشیخ سه مثقال همه را نرم کوفته
سه وزن عسل آمیخته تیار نمایند شربت سه مثقال تا چهار مثقال و بعد از خوردن دوا صبر نمایند
تا خوب گرسنه شوند دوای برای دیدان ص ترمس برنگ کابلی مقشر قنبیل قسط تربد سفید مقشر
اندر شیر تازه در حال گرسنگی بخورند دوای درد باسور بنشانند ص خوب کلان تخم گندنا
کشنیز خشک در ظرفے بسوزند و دود آن بمقعد رسانند دوای برای بواسیر ص
هلیله سیاه و بلیله آمله حب الآس گل سرخ از هر یک چهار درم سعد سنبل قرنفل جوز بوا تخم رشاد
برشته طراثیث گلنار از هر یک دو درم تخم گندنا مقل لبن وسم از هر یک ده درم خبث الحدید
بصری که در سرکه خیسانیده و خشک کرده مثل سرمه سائیده باشند بیست درم خسته

مثمن ده درم حلبه پنج درم جمیع سائیده ومقل را در آب گندنا حل کرده بعسل خمیر ساخته بخورند شربت
از یک درم تا سه درم از بیاض عم مغفور دوای برای وجع اسافل که از بواسیر باشد ص ده درم
ابهل را تخم بیرون کرده با روغن گاو قدری که او را فرا گیرد بر آتش بگذارند تا روغن جذب کند پس
سائیده باده درم فانیذ مخلوط ساخته هر روز ده درم ناشتا با آب گرم بارد المزاج بنوشند نافع
است واین دوا از مجربات اطبا است دوای معمول فرنگی برای بواسیر ص سرب دوازده
مثقال زیبق نه مثقال اگر ترکی سیزده مثقال سرب را آب کرده سیماب در سرب آب شده بریزند
و بگذارند تا سرد شود پس صلایه کنند و از دوالا بگذرانند اگر تیزی باشد دستور صلایه کنند و داخل نمایند
و با عسل خام سرشته حب سازند بقدر نخود و کوچک دو حب صبح و دو حب وقت خواب بخورند
و باید که در چله زمستان و چله تابستان استعمال نمایند تا چهل روز از بیاض عم مرحوم
دوای که جهت اسهال و پیچش که بهیچ دوا نرفته باشد سود دهد ص هلیله اجوائن زیره سپید
هر یک هشت درم جدا جدا بریان کنند و کوفته و بیخته هر روز پنج درم با ماست چکیده بخورند
دوای که جهت پیچش با خون بود یا بی خون از مجربات است و کمتر است که نافع نیاید
ص هلیله سیاه خرد که بهندی زنگی هر گویند به روغن چرب کرده در ظرف آهنی بریان کنند
تا منتفخ شوند لیکن محترق نگردند پس کوفته بیخته با همچندان شکر سپید آمیزند و نیم توله از آن
با آب بخورند و غذا برنج و ماست سازند دوای که جهت اسهال و پیچش مجرب است
ص مغز بیل مغز چرس خسته کهنه انبه هر یک یک دام جایفل یک عدد افیون بقدر نخود
کوفته بیخته مقدار یک کف و یا کم و زیاد حسب حاجت و موافق مریض بدهند دوای که
جهت سنگرهنی یعنی ذرب مجرب است ص پوست سنگدان خروس قرنفل هر یک یک توله
کوفته بیخته جمله را یک روز بخورند و همین قدر را سه روز بدهند تا بهبود و زیکار برند دوای که
جهت زحیر مجرب است ص زنجبیل بادیان مغز بیل هر یک هفت ماشه نبات ده ماشه
کوفته بیخته روز اول هفت ماشه بدهند و روز دوم ده ماشه و روز سوم چهارده ماشه
همراه آب دوای که جهت اسهال و ذرب کهنه مجرب است ص سنگ پهری زرد
بریان کرده لبیا سه هر دو را برابر باریک ساخته از نیم ماشه شروع نمایند بتدریج

تا چهار ماشه توان داد و بعضی لیسباسه نصف بصری می کنند و بعضی با نمک نیز آمیزند هر چند جلد با آب
بدهند و بعد خوردن وی چند لقمه برنج بخورند تا تدارک ضرر سنگ بصری کنند و یک هفته دهند
پس تامل کنند و دو سه روز بی طبع دارند اگر دیگر حاجت باقی باشد باز دهند یک هفته
سنگ بصری مزمن دفع شود و طریق بریان کردن وی آن است که در آتش سرخ کنند و اندر
گلاب سرد نمایند بیست مرتبه یک بار و اگر صد بار چنین کنند بهتر باشد و بعضی بصری را در برگهای
انار پیچیده در آتش سرخ کنند و بگلاب سرد نمایند و بعضی در جغرات سرد کنند و بعضی در آب
لیمو و صاحب قادری گفته که مختار این درویش آنکه بصری را فقط در آتش سرخ
کرده ده بار در گلاب سرد کنند و ده بار در جغرات و ده بار در آب لیمو و ده بار در آب برگ انار
دیگر که انواع کرم بینگارد صفت برگ شب یا برنگ کمیله هر یک دو درم کوفته
بیخته بعسل آمیخته بخورند دیگر که همین کار کند صفت نمک هندی یک دام شحم حنظل
یک دانگ و نیم ایا ریج فیقرا درمنه ترکی افسنتین هر یک یک درم و دو دانگ مجموع
یک شربت است دوای دیگر صفت حب النیل نمک هندی هر یک نیم درم
قنبیل یک درم تربد سفید دو درم برنگ کابلی مقشر سه درم کوفته بیخته بمویز منقی
بسرشند و تناول نمایند دیگر حبت دفع کرم بغایت مجرب است صفت کندش بورق
ترمس هر یک یک مثقال نمک هندی افسنتین هر یک دو درم کوفته بیخته بنفط سیاه
و زهره گاو بسرشند و سحق کنند و استعمال نمایند شربتی یک مثقال تا دو درم دوائی که بدرد
هنگامیکه با آن تپ و لهیب نبود نافع است و حکیم علی در شرح معالجات بسیار
ستوده صفت بگیرند کبکی یا دراجی را و شکم او را پاک کرده پر کنند سماق و انار دانه ترش و نمک
پس بگذارند بر خشتی در تنور گرم یک شبانه روز و بدان نان پخته باشند تا مثل زغال
شود پس بکوبند باریک و بگیرند برابر آن نان خشکار سوخته و بهم بیامیزند و پنج درم ناشتا
بدهند و از پس آن آب ربه که در آن سک مسحوق حل کرده باشند تجرع نمایند
دیگر که در یک روز اسهال مذکور بندد صفت دانه مویز سائیده استخوان سوخته بلوط مقشر
کشنیز خشک بریان سماق خرنوب تخم کرفس زیره مدبر نان فطیر خشک کنند تا نخواه

مساوی پنیرمایهٔ خرگوش یا پنیرمایهٔ بز یا آهو نیم جزو کوفته بیخته هر یک ساعت قدری بخورند تا شش ساعت **دوائی** که در یک دو سه یا دو روز قطع خون بواسیر بیکند **ص** کندر پوست خربزه که بسیار شیرین نباشد خشک کرده یک دو درم سعد مغز دانهٔ زرد آلو که تلخی آنرا بخیسانیدن در آب و نمک دور کرده و خشک نموده باشند هر یک پنج درم نان خشکار سوخته ده درم کوفته بیخته بکار برند **دوائی** که خون بواسیر بند کند و از مجربات حکیم علی منقول است **ص** کهربا گل مختوم و دوائی که در هندی اتیس گویند هر یک نیم مثقال نازک بسایند و سفوف سازند یک شربت است سه روز متوالی بدهند **دوائی** که بالخاصیت باسور را خشک کرده بیفگند **ص** سر ماهی شور بگیرند و نزدیک آتش خشک کنند و بکوبند و پنیر خشک کهنه کوفته بیخته درهم آمیخته بپاشند **دوائی** از ثابت بن قره که درد باسور بنشاند و خون باز دارد و اگر مستعمل بکار دارند خشک کند و بیفگند **ص** میعهٔ سائله قسط پوست بیخ کبر بیخ هزار اسپند هر یک جزو وی خر زهره کندر کبریت اصفر هر یک نیم جزو کوفته بیخته هر یه ده درم از آن سی درم روغن کنجد و روغن زنبق و روغن زیت مساوی بگیرند و آن کندر و کبریت در آن حل کنند پس داروهای دیگر داخل کرده در شیشه کنند و بکار برند **دوائی** که جهت اسهال خون مجرب است **ص** مغز خستهٔ آم و جامن و مغز کونچ برابر کوفته بیخته با آب شسته برنج ساختی بقدر قوت مریض بدهند **دوائی** که جهت اسهال اطفال معمول است از بقائی **ص** دهاوه بیلگری اندرجو تلخ خس مساوی کوفته بیخته بقدر سن و مزاج طفل بعسل آمیخته بلیسانند و بعضی بجای دهاوه آمله میکنند و درین صورت نفع بقی هم میکند **دوائی** جهت بواسیر بی نظیر از بقائی **ص** اندرجو تلخ چرک هر واحد یک دانگ مصری یک نیم ثانک کوفته بیخته یک ثانک با دوغ گاو بخورند غذا دال مونگ مقشر با خشکه و بگیرد یک برو یک لفظ فارسی است مرگ موش عملی نیز گویند و ترجمهٔ وی بعربی قدر علی قدر است وجه تسمیه او از بعضی تراکیب این مرکب مفهوم میگردد و اسقاط بواسیر کند و بر هر گوشت زیاده که باشد رفع سازد **ص** سیماب نوشادر هر یک ربع رطل زنگار آهک آب ندیده هر یک نیم رطل شنجرف یک رطل کندر زرنیخ زرد سوده هر یک رطل و نیم بغدادی اجزا را با سرکه بسایند تا سیماب کشته شود پس خشک کنند مرتبهٔ دیگر با آب

سرد نسایند و آنرا در دو دیگ مقعد کنند و نگاه دارند و بر باسور بر دن آمده نهاشند محمد زکریا میگوید این دارو و هر دارو ی تیز یک و ز بر باسور باید کرد و اگر بینند که هنوز چیزی می برآید یک روز آسایش دهند و روز دیگر یکبار بر بندند پس برگ کرنب را بپزند بآب و در روغن گاو مرهم ساخته نهند

فصل هشتم از مقالهٔ چهاردهم در مرکبات ذالیه **ذرور ی** که نافع است جهت خروج مقعد و نتو آن و نتو رحم **صں** سفیدهٔ ارزیز گلنار شب یمانی مازو ی مساوی کوفته بیخته عضو را روغن گل چرب کنند و دوا بران پاشند **ذرور ی** که استرخای مقعد را نافع باشد **صں** مازو جفت بلوط قشار کندر شیح سوخته گلنار شاخ گوزن سوخته مرد ارسنگ صدف سوخته اقلیمیا ی مساوی صلایه کرده بر مقعد پاشند **ذرور ی** که خون بواسیر به بند د **صں** صبر کندر دم الاخوین شیاف مامیثا گلنار مساوی کوفته و بیخته خانهٔ عنکبوت با پشم خرگوش بسفیدهٔ تخم مرغ ترکنند و باین ادویهٔ ذرور آلوده کنند و بران موضع نهند و به بندند اگر مفید نیاید قلقطار زاج و اقاقیا اضافه کنند اگر این نیز مفید نیفتد روغن زیت بجوشانند و پنبه بآن روغن گرم ترکنند و بدان موضع را داغ کنند پس این ذرور بپاشند

فصل نهم از مقالهٔ چهاردهم در مرکبات رائیه **روغن بادنجان** بادنجان بدشته را خالی کنند و جوفش بروغن تخم کدو پر کنند و اقماع و گل بادنجان نیز بیندازند و قریب یک روز در فرن یا تنور گرم گزارند و روغن را از ان برآرند جهت بواسیر مفید است **روغن دیگر** جهت ساقط کردن و آنها بواسیر مجرب و مشاهده است **صں** گوگرد زرنیخ هر دو را برابر سائیده تسقیه دهند بروغن کنجد بحدیکه جذب کند و با قرع و انبیق تقطیر نمایند و در حین تسقیه باید که بر روی آتش نرم باشد **روغن وزغ** جهت ورم مقعد و در د بواسیر بغایت آزموده هرگاه از حرارت باشد **صں** وزغ را با پیه بز کوبیده در آب بجوشانند تا مهرا شود و روغن که بر روی آب بعد سرد شدن بسته شود بردارند و اگر دنبالان با دیگچا را سائیده اضافه کنند جهت بواسیر بارد اقوی خواهد بود **روغنی** که قبض و خشکی زدوده و معده دفع کند از بقائی **صں** بیارند گوشت بز بی چربی و بی استخوان و در یک من آب بجوشانند تا به ده سیر رسد بعده دو سیر روغن گاو داخل کرده باز بجوشانند که پنج سیر آب بماند

بعده ده سیر شیر گاو و هفت برگ پان پخته و دو توله نبات اضافه کرده باز بجوشانند که آب جذب شود و روغن بماند وقت حاجت یک مثقال یا دو مثقال گرم میل نمایند روغن چون بر معده تدهین کنند تحلیل نفخ کند و نفع قولنج و ریاح غلیظ نماید مجرب است صفت سنبل الطیب دارشیشعان بابونه برگ سداب تخم شبت شونیز مصطگی از هر یک یک توله زیره کرمانی دو توله کوفته در یک آثار آب بجوشانند هرگاه چهارم حصه بماند برابر آن آب شبت سبز و روغن بیدانجیر چهار توله و روغن گل چهار توله و روغن بابونه چهار توله داخل کرده جوش دهند چون آب برود و روغن بماند صاف نموده عنبر اشهب دران حل کرده نگاهدارند وقت حاجت نیم درم گرفته استعمال نمایند اگر ریح غلیظ و درد شدید باشد وقت استعمال قدرے جند بیدستر حل نمایند روغن بیدانجیر ساده مسهل بلغم بود و اعصاب را از رطوبات پاک کند صفت آن بیدانجیر پاک و بریان کرده را نرم کوفته در آب بجوشانند و کف همینگیرند در ظرفے تا تمام کف گرفته شود و آب زرد بماند پس کفها را بجوشانند که تمام روغن صاف برآید و نیز بطریق روغن کنجد برمی آرند روغن بیدانجیر مرکب فالج و لقوه و سده جگر و سپرز را نافع باشد و قولنج بکشاید صفت انیسون مصطگی اسارون از هر یک بیست درم بیخ کرفس بیخ بادیان بیخ سوسن راسن خشخاش از هر یک ده درم سکبینج جاوشیر زراوند مدحرج عاقرقرحا از هر یک سه درم زنجبیل دارچینی قاقله کبیر کبابه دارفلفل جوزبوا بسباسه شونیز قسط کرویا از هر یک چهار درم مجموع را نیمکوفته یک شبانروز در آب بخیسانند و بجوشانند تا نرم شود و بپالایند و صد و پنجاه درم روغن بیدانجیر ساده برروی آن کنند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربتے دو درم تا سه درم با ماءالاصول بدهند
و تدهین بآن روغن نیز نفع مے نماید

فصل دهم از مقاله چهاردهم در مرکبات سینیه **سفرجلی** مسهل معده را قوت دهد و اشتهاے طعام آورد و قولنج را بکشاید صفت آن به اصفهانی را نیم من از پوست و دانه پاک کنند و در سرکه یا شراب بجوشانند تا مهرا شود و از غربال بیرون کنند و یک من عسل صاف بر آن ریزند و بجوشانند تا بقوام آید این دارو را کوفته و بیخته بآن بسرشند زنجبیل دارفلفل قاقله سنبل کبابه دارچینی زعفران از هر یک سه درم تربد سفید شش درم مصطگی پنج درم

سقمونیا ده درم شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال با آب گرم **سفرجلی بستانی** صاحب مزاج گرم را
موافق باشد و در فصل تابستان توان داد از این جهت محمد زکریا این نام نهاد ص آن سقمونیا
دو درم و نیم تربد سفید ده درم مغز تخم خیار و کدو از هر یک پنجدرم ورق گل سرخ طباشیر از هر یک
دو درم و نیم ترنجبین عصاره به هر یک پنجاه درم آب به و ترنجبین را بجوشانند چندانکه ترنجبین گداخته
شود و بقوام آید پس دارو ها را کوفته با آن بسرشند این جمله ده شربت است **سفوف مقلیاثا**
بواسیر و مفاصل و اسهال کهنه و تدخیر و ضعف معده را نافع بود ص آن تخم تره تیزک
بیست درم زیره کرمانی در سرکه خیسانیده و خشک کرده بریان پنج مثقال بزرکتان تخم گندنا
هلیله سیاه در روغن زیت بریان کرده از هر یک دو مثقال مصطکی یک مثقال سوای تخم
تره تیزک بریان کرده بزرقطونا بریان کرده ابهل بریان کرده از هر یک دو درم زیره کرمانی تخم گندنا
تخم شبت خشخاش انیسون تخم کرفس بزرالبنج از هر یک دو درم و نیم افیون سه درم و دانگی کوفته
بیخته دو درم از آن سفوف سازند **سفوف** برای اسهال مجرب خصوصا برای معتادین افیون
که علاج آنها دشوار است ص گل دهاوه زال هر دو را سائیده با دوغ که آهن داغ کرده
باشند بدهند **دیگر** برای اسهال خون ص صمغ عربی کتیرا طباشیر سنگجراحت از هر یک یک شه با رب به
یا شربت ریباس بخورند **سفوف الطین** و این را سفوف النشا نیز خوانند اسهال مراری و
دموی را نافع باشد ص آن بزرقطونا تخم ریحان تخم ورد و نشاسته تخم حماض برمی بریان کرده
صمغ عربی گل ارمنی طباشیر مساوی کوفته بیخته بغیر از سه تخم اول در یکدیگر بیامیزند شربتی سه درم
بروغن بادام یا روغن گل چرب کرده بگلاب تر کنند و فرو برند **سفوف ابن ماسویه**
جهت تدخیر و وجع امعاء و سحج نافع است ص آن تخم خطمی و خبازی مقشر از هر یک پنج درم
نشاسته بریان کرده سه درم صمغ عربی در آن منقوع بود نافع باشد **سفوفی** که در ساعت
شکم به بندد ص شاه بلوط سه درم ماز و پوست انار از هر یک چهار درم گرد سماق شش
درم حب الآس هفت درم کوفته و بیخته شربتی دو درم با آب سرد **سفوفی** که اسهال معدی
را نافع بود ص انار دانه بریان کرده آرد کتان آرد سنجد از هر یک ده درم کشنیز خشک
بریان کرده پنجدرم خرنوب شامی خرنوب نبطی بلوط یک شبانه روز در سرکه خیسانیده سائیده

خشک کرده بریان نموده از هر یک پنج درم سماق سه درم کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی دو درم
سفوف زرنب تخم حماض زرشک بیدانه تخم زرنب کشنیز خشک بریان کرده گل سرخ تخم خرفه
شاه بلوط طباشیر از هر یک یک درم حب الآس سماق از هر یک دو درم انار دانه چهار درم
کوفته بیخته سفوف سازند **سفوفی** که نافع است از جهت اسهال که با و سرفه بود **ص** حب الآس
شاه بلوط خرنوب خشخاش از هر یک دو درم صمغ عربی یکدرم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی
سه درم **سفوف دیگر** که همین نفع دارد **ص** صمغ عربی طباشیر گل ارمنی حب الآس از هر یک
چهار درم پرسیاوشان کندر از هر یک یکدرم خرنوب شامی مقل مکی اشق از هر یک سه درم
کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم بشراب خشخاش **سفوفی** که اسهال و زحیر و مغص را
نافع است **ص** تخم تره تیزک بریان کرده نود مثقال بزرک بریان کرده گل ارمنی بزرقطونا
از هر یک سه درم تخم کرفس بریان کرده تخم مرو از هر یک دو درم و نیم صمغ عربی یک درم سوای
تخم تره تیزک و تخم مرو و بزرقطونا کوفته بیخته سفوف سازند **سفوف بلوط** معده را قوت دهد
و اسهال باز دارد **ص** بلوط شاه بلوط دانه مویز آرد کنار از هر یک ده درم خرنوب نبطی
حب الآس از هر یک بست درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه مثقال **سفوف هندی**
برای بواسیر خونی و بادی مفید است **ص** تخم بکاین خشک سوخته کمر کوثه هلیله سیاه یک دام
کوفته سفوف سازند از دو ماشه تا شش ماشه با آب بخورند و بعد از ان قدری نخود بریشته بخورند
غذا نان مرغن بی نمک یا کم نمک و دال و خشکه و بعضی حب بسته بقدر نخود یکی صبح و یکی شام
مداومت نمایند از بیاض عم مرحوم **سفوف قاطع الدم ص** ریوند چینی درهم ماسیران چینی
ثلثی درهم حضض نصف درهم عصارة لحیة التیس درهم و نصف کهربا مسحوق و القلین بلیلج اسود
ثلثة دراهم یسحق ناعما و یسف منها وزن درهم بالغداة علی الریق و درهم عند النوم از قرابادین
عم مرحوم **سفوف** نافع الزحیر و السحج **ص** بزرقطونا بیست بزر البقلة هفت بزر الریحان
بزر لسان الحمل ده بزر الحماض هفت نشاسته هفت بزر المرو صمغ عربی پانزده بزر الخشخاش
ده یقلی البزور و یدق سوی بزرقطونا و الریحان و لسان الحمل و المرو و تخلط و یسف من
قرابادین العم المغفور **سفوف سنا** از بقائی اخراج اخلاط ثلاثه و دفع درد شکم و قولنج کند

وگرم بکشد **ص** سنا مکی زنجبیل پوست بلیلهٔ زرد و نمک سیاه مساوی کوفته بیخته از هفت ماشه تا یک
توله با آب گرم و با طفال موافق سن ایشان باید داد **سفوف کبیر حابس** برای اسهال
دموی و غیر دموی مجرب و منقول از دستخط حاجی جلال الدین که در قرابادین خود نوشته بود **ص**
بگیرند بارتنگ بریان بالنگو بریان تخم ریحان بریان مرو سماق بریان حب الرشاد بریان تخم حماض بریان
این همه تخم ها را درست برشته کنند صمغ عربی بریان طباشیر گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم گل شیرین
حب الآس پوست بیرون پسته پوست اندرون پسته سوخته خرما سوخته دانه مویز دانه انبر باریس
عفص سبز پوست انارین جفت بلوط شاه بلوط خرنوب شامی خرنوب نبطی شاخ گاو کوهی سوخته
کهربا سوخته مروارید ناسفته سوخته مرجان سوخته و دمغ سوخته جوز السرو سوخته پوست
گردگان سوخته نشاسته بریان پست کنار آرد نخود کزمازج خسته کنار سوخته قرفه گلنار تخم خیرو
یعنی خبازی تخم خطمی اندکی بریان نمایند اقاقیا سک رامک صندل سائیده و خشک کرده
پوست خشخاش زیرهٔ کرمانی یک شبانه روز در سرکه خیسانیده و بریان کرده
دم الاخوین بیخ انجبار تخم تورک بریان جز وی خسته جامن سوخته خسته انبه سوخته هر یک
دو جزو کافور اندکی همه را کوفته و بیخته با تخمها آمیخته سفوف سازند هر روز دو درم تا دو
مثقال با آب سرد بخورند **سفوف** مخترع جهت اقسام اسهال و خون بواسیر و غیر آن مجرب
ص نشاسته بریان گل ارمنی تخم حماض صمغ عربی بریان فوفل شاخ گوزن سوخته
پوست تخم مرغ پوست گلنار دم الاخوین تخم ریحان بریان بارتنگ زیرهٔ بریان
جفت بلوط گل سرخ لسان بسه هر یک نیم ماشه پوست بیرون پسته عود غرقی طباشیر سفید
حب الآس کشنیز مغز بیل انجبار هر یک یک ماشه کهربا انار دانه بریان مروارید لسد
شادنج هر یک دو ماشه کوفته و بیخته سفوف سازند **سفوف** که در اسهال سوداوی
بعد وضع محاجم بر طحال بکار آید و از مخترعات رئیس است **ص** بهمن سرخ بریان
زرنباد بریان تخم سداب تخم شاهسفرم هر یک یک درم انار دانه ده درم کوفته بیخته سفوف
سازند شربتی سه درم **سفوفی** که اسهال معدی را نافع بود از بقائی **ص** کزمازج کرویا
حب الآس طراثیث طباشیر تخم کشنیز بریان هر یک سه مثقال خرنوب آرد گلنار سماق

هریک پنج مثقال کوفته بیخته هر روز دو مثقال با رب به آمیخته بخورند **سفوفی** که خروج ریح بی اراده
را فایده بخشد ص زیره نانخواه کاشم کرویا هر یک جزو انیسون دو جزو با فانید سنجری سفوف
کنند شربتی پنج درم وجهت این مرض کموفی و فلافلی و وج مربی نیز نافع است **سفوفی** که خروج
غایط بی اراده را مفید است بعد تنقیه بجهته بکار برند ص کزمازج افسنتین ایرسا سعد هر یک
یک درم نانخواه زیرهٔ کرمانی گل سرخ تودری تارمشک بوزیدان هر یک دو درم مصطکی
طالیسفر صعتر فارسی زوفای خشک هر یک سه درم بکوبند و بیزند و برابر همه هلیله کابلی مقلو بروغن
و مثل جمیع شکر طبرزد منقم ساخته یک درم صبح و یک درم وقت خواب بدهند و از استحمام و ریختن آب
گرم بر مقعد و امعا پرهیز کنند و اگر سبب این مرض اخلاط سوداوی بود افتیمون یک درم اضافه
کنند و یک درم و نیم ناشتا فقط بدهند **سفوف تخم خطمی** مستعمل در اسهال دموی وغیره ص تخم خطمی
مغز تخم خیارین نشاسته صمغ عربی گل ارمنی مغسول طباشیر سفید اجزا مساوی کوفته بیخته
سفوف سازند **سفوف** که اسهال باز دارد و اشتها رفته را باز آرد ص انار دانه بریان
چون سرمه باریک کرده صد درم کرویا در سرکه تر کرده و بریان نموده کشنیز خشک در سرکه تر کرده
بریان نموده هر یک بیست درم خرنوب نبطی سماق پاک کرده کزمازج و گلنار هر یک ده درم
کوفته بیخته شربتی یک نیم درم بشراب مورد یا رب به **سفوف قشر الرمان** که عند افراط
اسهال و اقراص مسهل مفید بود فوراً باز میدارد ص پوست انار [illegible] هر یک یک درم
کهربا دو درم کندر نیم درم بزر البنج ربع درم افیون دانگی و این یک شربت [illegible]
قوت مزاج [illegible] مفید بود **سفوف اقماع الرمان** جهت اسهال [illegible]
[illegible] از اقماع [illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

وقت خواب دو مثقال بخورند با آب گرم و دو و نیم مثقال صبح **سفوف نوع دیگر** که جهت زلق الامعا
مجرب است **ص** بلیله سیاه بلیله آمله هر سه بروغن زیت سرشته هر یک پنج درم زیره کرمانی مدبر حب الرشاد
بریان هر یک هفت درم تخم کرفس انیسون در سرکه خیسانیده خشک کرده بود اده هر یک چهار درم
مصطگی قرنفل قاقله عود هندی سنبل الطیب هر یک ۲ درم سعد سه درم صبح و شام دو درم بخورند
سفوف اسود اسهال مغدی و معوی را باز دارد **ص** سویق جو سویق انار دانه سویق عنبر
سویق تفاح سویق سفرجل سویق خرنوب شامی سویق نبق سویق سماق سویق حب الاس سویق بلوط
سویق انبرباریس کعک شامی جمله یکجا کرده اقتماح کنند و لهذا این ۲ دوا را اقمحة الاسوق گویند
و فرق در قمیحه و سفوف آنکه آنچه موضوع بهر آن بود که مدقوق ساخته در آب و مانند آن انداخته
بنوشند آنرا قمیحه گویند کما هو المتعارف فی السویق و آنچه خشک در دهان اندازند و با آب فرو
برند آنرا سفوف نامند و گاهی بر سبیل مجاز اقتماح بر استفاف نیز اطلاق کنند **سفوف**
طباشیر جهت اسهال اطفال مجرب است و غیر اطفال را نیز نافع **ص** طباشیر انار دانه بو داده
و بسیار نرم صلایه کرده صمغ عربی کتیرا مصطگی سپند تخم مورد گل سرخ گل ارمنی بالسویه سفوف کنند
و در اطفال نیم مثقال صباح و نیم مثقال شب با شربت به یا شربت سیب ترش بدهند
سفوف جهت اسهال مراری مزمنه و بواسیر خصوصاً اصیری حاره بغایت نافع است
و مجرب **ص** گل سرخ صمغ عربی بریان سماق بیدانه هر یک سه مثقال گل ارمنی انار دانه بریان
دانه انگور که در سرکه پرورده باشند و بریان کرده هر یک پنج مثقال طباشیر گل مختوم یا دهمتایی
هر یک دو مثقال مصطگی عود قماری هر یک یک مثقال شربت ۲ دو مثقال با ربوب مناسب
سفوف تیواج جهت اسهال بواسیر مجرب است **ص** تیواج خطائی نیم مثقال نیلوفر
یک مثقال با عرق بارتنگ سبز یا ماست بخورند **سفوف** برای رفتن خون بواسیر بسیار
مجرب است **ص** آن مغز بتولی دو ماشه حضض مکی یک ماشه شکر تری سه ماشه سفوف ساخته
با آب گرم فرو برند **سفوف سعد** جهت اسهال صبیان مجرب است **ص** سعد کندر حب الآس
خشخاس بالسویه کوفته بیخته با شیر مرضعه بنوشانند **سفوف قنب** بجهت اسهالات فائده
عظیم دارد **ص** آن ورق قنب بریان زنجبیل نیم برشته ۱۰ ار قلقل از هر یک نیم مثقال

مصطگی رومی انار دانہ بریان کشنیز خشک بریان از ہر یک چہار دانگ صمغ عربی بریان یک دانگ پوست خشخاش بورادہ یک مثقال و یک دانگ کوفتہ بیختہ ہر روز یک درم آن ازآنجوز باآب سرد سفوف لولوی علوی خان نوشتہ کہ بجہت خود در اسہال دموی بواسیری و دراز کبد و حمی و تہیج پاہا و خفقان و نفخہ مراق ترتیب دادم و نفع بسیار مشاہدہ نمودم صفت آن مروارید ناسفتہ و یشب سبز فیروزہ مہرہ خطائی از ہر یک یک مثقال ورق طلا عنبر اشہب از ہر یک یک دانگ و نیم ورق نقرہ یک مثقال و یک دانگ و نیم صندل سفید ابریشم مقرض طباشیر پوست بیرون پستہ دانہ ہیل بریان کشنیز خشک بریان بادیان بریان آملہ منقی ہلیلہ سیاہ در روغن گاو بریان کردہ از ہر یک یک مثقال و نیم زرشک منقی سماق منقی انار دانہ دار چینی از ہر یک مثقال مصطگی رومی مثقال کوفتہ بیختہ سفوف سازند سفوف از جامع الجوامع مسہل سوداو بلغم غلیظ مجرب است و ہیچ وجہ غایلہ ندارد صفت آن تربد سفید مجوف خراشیدہ بروغن بادام شیرین چرب نمودہ پوست ہلیلہ زرد دستار مکی از ہر یک یکدرم زنجبیل یک دانگ فقی غاریقون مادہ ہشش سفید ریوند چینی بسفایج فستقی اسطوخودوس افتیمون افریطی غنچہ گل سرخ کتیرا از ہر یک دو دانگ فقی نبات سفید دو درم کوفتہ و بیختہ بروغن بادام شیرین دو درم چرب نمودہ شربتے از دو درم تا دو مثقال بعد از ان باآب نیمگرم بنوشند سفوف برای زلق الامعاء کہ بسبب رطوبت باشد منقول از شرح حکیم علی صفت پست سیب ترش پست کنار ترش سماق بورادہ گل سرخ تخم حماض زعرور کوہی یا تخم سمائیدہ پستہ خبز بورادہ مساوی اجزا کوفتہ بیختہ سفوف سازند شربتے از دو درم تا سہ درم باآب بہ و ریحہم

فصل یازدہم از مقالہ چہاردہم در مرکبات شینیہ شراب آلوی مسہل صفرا و بلغم را دفع کند صفت آلوی سیاہ صد عدد تمر ہندی یک چہار یک تربد سفید بنفشہ از ہر یک بیست درم در کیسہ کنند و پنج من آب بجوشانند تا یک من آید نیک بمالند و پالایند و یک من ترنجبین صاف کردہ اضافہ نمایند و شربت بپزند و فرو گیرند و یک مثقال سقمونیا دران حل کنند شرابی کہ نافع است جہت اسہال دموی و ضعف معدہ صفت آب بہ شیرین سی مثقال گلنار عذبہ کزمازج آملہ منقی صندل سفید حب الآس از ہر یک یک مثقال

گلاب قند از هر یک بیست مثقال بطریق معهود شربت سازند **شراب انجبار** اسهال دموی و
نفث الدم و سیلان طمث را نافع است و معده و جگر گرم را قوت دهد ص صندل سرخ و سفید
سائیده از هر یک پنج مثقال انجبار هفت مثقال اقاقیا دو مثقال قند سفید نیم من بطریق معهود
شربت سازند **شربت حب الآس** ص آمله مقشر یک مثقال حب الآس دو مثقال
پوست بیخ انجبار گلنار گل سرخ تخم حماض بری از هر یک ده درم آب به شیرین گلاب از هر یک
بیست مثقال شراب صندل سی مثقال بدستور معهود شربت سازند **شربت ابریشم**
زمانیکه خون بواسیر افراط کند و مودی بغش گردد بکار آید ص آن ابریشم خام جید خالص را
در دیگ نظیف کنند و اگر از نقره باشد بهتر است و سر دیگ را محکم بگیرند تا بخار بیرون نیاید و گاهی
در اول طبخ یا در اثنای آن مربا و اجزا از چیزهای مقوی قلب چون گاوزبان و فرنجمشک
و امثال آن با او جمع میکنند و بعد از طبخ ابریشم صاف کرده شربت سیب یا آب سیب یا
شکر سفید فایق یا شربت به و امثال آن اضافه کنند و یا زیر آتش ملایم نهند و چند جوش
ببایک بدهند و از آتش فرو گیرند پس جواهر پسند سائیده گلاب و بیدمشک و سایر
مقویات و قوابض مناسب حال اضافه کرده شربت سازند **شراب انجبار** که حکیم مؤمن
در قرابادین تحفة المؤمنین آورده ص بگیرند پوست بیخ انجبار هفت مثقال خرنوب شامی
پنج مثقال صندل سرخ و صندل سفید سوهان کرده حب الآس از هر یک ده مثقال همه را
یک شبانه روز در آب چندان بخیسانند و روز دیگر جوشانیده بپالایند و با یک رطل شکر
سفید بقوام آرند پس فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاه دارند **شیاف مسهل**
قولنج را بگشاید و بلغم و صفرا دفع کند و در پشت بنشاند ص سکبینج جاوشیر مقل بوره ارمنی
اشق انزروت زنجبیل سورنجان شقاقل شحم حنظل تخم کرفس رازیانه انیسون نمک هندی
جندبیدستر زراوند ماهی زهره قسط سعد سداب خشک مساوی کوفته بیخته با آب سداب تازه
بسرشند و شیاف سازند **شیاف زحیر** ص زعفران حضض مر افیون کندر مساوی
کوفته بیخته شیاف سازند **شیاف خیارشنبر** قولنج را بگشاید و طبع را نرم کند ص بنفشه دو درم
سنا مکی پنج درم خطمی سه درم نمک هندی یک درم عسل خیارشنبر شکر سرخ از هر یک ده درم

شیاف سازند **شیاف** برای قولنج **ص** بورق شحم حنظل از هر یک پنجدرم سقمونیا دو درم با فانید
گداخته با شکر سرخ آمیخته تیار نمایند **شیاف بنفشه** همین خاصیت دارد **ص** بنفشه پنج درم سقمونیا
نمک هندی از هر یک دو درم بورهٔ ارمنی تربد سفید از هر یک سه درم قراقروت فانید از هر یک
پنج مثقال شیاف سازند **شیاف** که قولنج را فائده دهد **ص** سداب زیرهٔ سیاه نانخواه
بورهٔ ارمنی برابر نرم کوفته بعسل آمیخته بر ماشوره محقنه مالیده چند نوبت در اندرون فرستند
یا بر خرقه مالیده رشته بر وبسته در اندرون روان کنند و بعد از لحظه رشته را بکشند تا خرقه
برون آید و بدل آب گفته اند شراب رقیق کهنه تیفاریق بر نهار خوردن اندک اندک تعداد
شصت مثقال فائده دارد و بعد از ان ماء اللحم شاید و غالیه اگر بر ناف گزارند فائده دهد سبست
شیاف منضج با سو ممتلی **ص** شحم حنظل سه درم بادام تلخ چهار درم کوفته و بیخته شیاف سازند
و هر ساعت یک احتمال نمایند تا پنج ساعت **شیاف** قطع دم بواسیر و طمث کند **ص**
عفص حضض کندر جلنار رشب قرطاس محرق کحل طین ارمنی صمغ ملد خون بدق و یحل و یعجن بماء الآس
ولیثف و یحمل و یلوث بها صوفه بماء الآس و یحمل **شیاف قولنج** - **ص** بورهٔ ارمنی
ده درم شحم حنظل مقل سکبینج از هر یک پنجدرم سقمونیا دو درم و نیم شکر سرخ ده درم شیاف
سازند **شیاف** که خون رفتن از بواسیر باز دارد **ص** کندر انزروت دم الاخوین گلنار
سرمه زاج سفید از هر یک یک درم زنگار یک دانگ کوفته و بیخته با عسل بسرشند و شیاف
سازند **شیاف** که همین خاصیت دارد **ص** اقاقیا لحیة التیس گلنار گل ارمنی از هر یک
یک درم ودع سوخته سفیداب از هر یک نیم درم بآب لسان الحمل یا آب خرفه سرشته شیاف
سازند **شیاف** که همین عمل کند **ص** قنطوریون دقیق بیخ سوسن انزروت از هر یک
مثقال مازو نیم مثقال زنگار دانگی بعسل سرشته شیاف سازند **شیاف** که در عقب مسهل
استعمال کنند اگر در اسهال تقصیری رفته باشد و گرم مزاجان را نافع بود **ص** ترنجبین پنجدرم
صابون نرقی خطمی نمک طعام از هر یک دو درم شکر سرخ پنجدرم بدستور شیاف سازند
شیافی که اسهال دم را نافع بود **ص** مراقیا بزر البنج صمغ عربی برنج بریان کرده مساوی
کوفته بیخته بآب مورد سرشته شیاف کنند **شیافی** که شکم را ببندد **ص** اقاقیا صمغ عربی گلنار کزمازج

بلوط برنج بریان کرده کوفته بیخته شیاف سازند شیاف که نافع است جهت زحیر و اسهال دم
و اغراس ص صمغ عربی اقاقیا افیون مازو بزر البنج کندر گل ارمنی برنج بریان کرده زیره بوداده
مساوی کوفته بیخته بآب مورد یا آب کشنیز تازه شیاف سازند شیاف که جهت کرم کوچک که در
امعاء سفلی اطفال باشد سود دارد ص شحم حنظل قنطوریون دقیق نمک هندی مغز استخوان
زردآلوی تلخ مساوی کوفته بیخته شیاف سازند شیاف جهت رفع قبض و دفع سدد اطفال
مجرب است ص نعناع ترید سفید پشکل موش هر یک یک مثقال کوفته بیخته بعسل خیارشنبر سرشته
شیافها ساخته وقت برداشتن بروغن زیت چرب کرده بردارند شیاف دیگر محلول و کثیر المنافع
ص زبل الفار ملح عجین شکر احمر بالسویه بر آتش نرم معقود سازند و مانند خسته خرما فتیلها ساخته بروغن
بنفشه چرب کرده بردارند شیاف سکندر جهت زحیر شدید و وجع قوی الاثر است و مجرب ص
کندر ماذریون افیون هر بالسویه شیاف سازند شیاف ص غدیوط اقاقیا رامک گلنار صمغ عربی
کوفته بیخته بلوطها ساخته در دبر نهند و قبل از جماع باید مستراح روند تا شکم از غایط پاک شود و
اشیاء قابضه استعمال نمایند شیاف دیگر ص رامک مازو کندر گلنار با آب سماقیره
بآب سرشته شیاف سازند شیاف دیگر ص افیون یک جزو جندبیدستر زعفران کندر
هر یکی دو جزو شیاف ساخته استعمال نمایند شیاف که ابوالفتح کمال جهت درد بواسیر و
قراقر شکم اختراع نموده ص میعه یک درم موم یک درم و نیم مقل دو درم روغن خسته زردآلو
روغن گل هر یک سه درم چنانچه رسم است شیافه سازند شیاف مجرب که اسقاط بواسیر کند
ص عشقه و آن نباتیست که بر درخت بپیچد خشک کنند و ریگ نوشین آب ندیده بیزند
و صاف کنند و چهل روز در آفتاب نهند و در شب بپوشند و از گرد نگاه دارند و هر روز
برهم زنند پس بمقدار یک من ازین صبر و مر و تخم سپندان سپید هر یک یک استار
اضافه کنند و شیاف سازند و یک شب بکار برند و یک شب روز بدارند تا خشک شود و بیفتد
شیاف دیگر که نقش چنین است ص مرسفیده ارزیز صدف سوخته هر یک نیم درم [illegible]
اقاقیا جفت بلوط دم الاخوین هر یک یک درم بآب لسان الحمل شیافه سازند شیاف دیگر
که مجرب ماست ص لشیه گوسفند را قیمه ساخته سه روز در سرکه گذارند [illegible]

کوبیده درم ساییده بران فتیله پاشیده شیاف سازند شیاف که بقطع خون مجرب است خواه
از بواسیر خواه با اسهال باشد و خروج مقعد را نیز مفید است صفت اقاقیا بزرالبنج صمغ عربی
برنج بو داده بالسویه با آب مورد سرشته شیاف سازند

فصل دوازدهم از مقالهٔ چهاردهم در مرکبات ضمادها ضماد جاورس در قطع اسهال مجرب است صفت
جاورس سه درم آرد جو بخته درم گل سرخ برگ مورد کندر کعک از هر یکی دو درم با آب به یا طلخ او سرشته
ضماد سازند ضماد جهت اسهال صبیان مجرب است صفت زرور و برگ آس زیره کشنیز کندر
پوست انار ترش کوفته بیخته با آب به یا آب سماق ضماد کنند ضماد که درد بواسیر بنشاند و مجرب
است صفت حلبه تخم کتان از هر یک سه درم گل خطمی گل بابونه اکلیل الملک یک چهار درم عدس مقشر
ده درم مجموع را کوفته بزردهٔ تخم مرغ و روغن بنفشه سرشته ضماد که بواسیر و شقاق مقعد
و قرحهٔ آن و اسهال بواسیری و خون حیض را سود دارد و مجرب است صفت سفیدهٔ ارزیز
حضض سه درم از هر یک جزوی گل خطمی مقل از هر یک دو جزو روغن گل پنج جزو روغن بزرگ
هفتاد جزو ترکیب دهد و در روغنها بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده بکار برند ضماد برای
خروج مقعد که با ورم باشد صفت عدس مقشر قشور رمان جفت بلوط جوز السرو از هر یک
کوفته و همه را در آب آس بخوبی بجوشانند و بالای آن روغن گل انداخته در ظرفی نگاه دارند
وقت حاجت ضماد نمایند فانه نافع من حکیم علی ضماد برای اورام مقعد حار صفت گل ارمنی
تا نرم کوفته با آب برگ ... نموده بعد از آن در مسکه یا در روغن گل آمیخته ضماد نمایند ضماد
که وجع رحم و بواسیر را ساکن گرداند صفت زعفران افیون بزرالبنج پیه مرغ از هر یک دو درم
خطمی برگ از هر یک پنج درم زردهٔ تخم مرغ نیم پخته یک بیضه بروغن استخوان نرم دارو ضماد کنند
ضماد که شکم به بندد صفت اقاقیا امله کندر سعد اذخر سنبل مصطکی از هر یک پنج درم کعک
ده درم کوفته بیخته با آب به ضماد کنند ضماد که زحیر و فتح افواه و زلق امعا و بواسیر و شقاق امعا
را فایده دهد صفت اکلیل الملک برگ شونیز تخم گندنا اسپاندی مثقال زرنیخ پنج مثقال فوفل وحی دو
مثقال پیه ساله یک مثقال جندبیدستر افیون از هر یک مثقالی قسط تلخ سه مثقال حضض مکی و سه مثقال
آرد عدس یک کف خبازی ناکوفته روغن قاقله ده مثقال اشق دو مثقال اجزا را آنچه کوفتنی است کو

وانچه گداختنی است در روغن گداخته بر کمر بمالند ضمادی که چون بر کمر اندازند مجموع امراض امعا را مفید است صن مقل ازرق پنج مثقال میعه سائله دو مثقال علک البطم زفت رومی از هر یک سه مثقال راتینج دو مثقال افیون یک مثقال قسط تلخ سه مثقال آرد عدس دو مثقال برگ مورد سه مثقال تخم گندنا پنج مثقال زردهٔ تخم مرغ سه عدد بیه بز دو مثقال عسل آتش ندیده پنج مثقال اجزا کوفتنی کوفته و گداختنی را گداخته ممزوج نموده ضماد کنند ضماد بواسیر صن تخم گندنا بزرگ مقل ازرق از هر یک نیم درم بروغن گاو سرشته ضماد کنند ضماد که قروح مقعد را نافع است صن افیون زعفران از هر یک نیم دانگ مردارسنگ یک مثقال سفیدابارزیز نیم درم روغن گل پنج درم ضماد سازند چنانکه رسم است ضمادی که اسهال صفراوی را نافع است صن برگ مورد گل سرخ گلنار صندل مازو آمله لادن سماق حضض اقاقیا مساوی کوفته بیخته بآب برگ مورد سرشته بر شکم ضماد کنند ضماد که زلق الامعا را نافع باشد صن لادن سعد مصطگی قصب الذریره اذخر مرزنگوش تمام از هر یک پنج درم عود جوزبوا قرنفل از هر یک یک درم و نیم کوفته بیخته بآب برگ مورد ضماد نمایند ضماد که درد بواسیر را بنشاند صن مقل کوهان شتر مغز ساق گاو مغز استخوان زرد الوسیعه زردهٔ تخم مرغ مساوی در روغن گل یا روغن گاو که پیاز در آن جوشیده باشد حل کنند و ضماد نمایند و پیاز بروغن گاو بریان کرده نیز ضماد آن نافع است ضمادی که بواسیر و درد مقعد و زحیر را نافع است صن مغز ساق گاو ده درم موم سفید سه درم اقاقیا دم الاخوین کندر مر از هر یک نیم درم مردارسنگ اسفیداج ارزیز از هر یک درم و نیم مقل یک درم افیون دانگی روغن گل بیست درم بطریق معهوده ضماد کنند

فصل سیزدهم از مقالهٔ چهاردهم در مرکبات طلائیه طلای جهت رد اعضا که از بواسیر بهم رسد

صن نجبیل یک مثقال فلفل دو مثقال قاقله نوشادر از هر یک سه مثقال حلبه پنج مثقال سورنجان یازده مثقال با موم پنج مثقال روغن گردگان بیست مثقال آمیخته طلا نمایند طلائی که بواسیر را تباه کند و از بیخ برافگند صن بگیرند بورهٔ بوته سه درم زرنیخ دو درم سم الفار یک درم و نیم زنگار یک درم و نرم کوفته با زهرهٔ مرغ بگدازند و قدری از آن آمیخته طلا کنند و اگر علت ضعیف باشد سه روز در هر روز دو بار و اگر قوی باشد پنج روز هر روز دو بار تا علت تباه شود پس مرهمی بسازند

از پیاز سرخ و روغن گاو بر علت هر روز نهند تا یک هفته و درین مدت بدان جایگاه آب نرسد تا وقتیکه
که بهتر شود و چون علت افتاده باشد مرهمی کنند از انزروت و دم الاخوین و سفیده بیضهٔ مرغ
تا گوشت بر آید طلا جهت تسکین وجع بواسیر مجرب و بی نظیر است ص و شیرهٔ برگ پنبه نرمه
که بی آب شیره گرفته باشند و دو دام نیم دام زرد چوبه خار دار را بسایند و در شیشه نگاهدارند
بعد از فراغ آبدست آب خشک کرده طلا کنند و همانجا بنشینند که خشک شود طلای جهت
بواسیر و نواصیر از مجربین منقول است ص خراطین درست را در خون خرپسایند و با ریک
کرده خشک ساخته نگاهدارند وقت حاجت با آب بیخ پلخان بید که بیخ مذکور را شب در آب
تر کرده صبح خوب بجوشانند تا هشتم حصه آب بماند صاف نموده حل کرده طلا کنند طلائی که
جهت حب القرع و کرم دراز اطفال مفید است بسرکه بمالند ص برگ افسنتین سه درم
شفتالو ده درم زهرهٔ گاو یک عدد بر حوالی ناف طلا کنند طلائی - ص اقماع بادنجان
برابر آن مغز بادام تلخ گرفته کوفته بروغن بنفشه خمیر کرده بر بواسیر طلا نمایند صحت بخشد مجرب است
از بیاض عم مرحوم طلائی که شکم را ببندد و اسهال باز دارد ص اقاقیا سعد مر کعک
کندر سمروماز و گل سرخ آمله گل ارمنی گاورس برنج عدس بلوط گلنار بزرالبنج صندل
با آب مورد یا آب به بر شکم طلا کنند طلای قاتل دود حبیان ص ترمس و زیره برابر وزن
گرفته بزهرهٔ گاو خمیر کرده بر ناف طلا نمایند

فصل چهاردهم از مقاله چهاردهم در مرکبات فائیه و قافیه و کافیه فروزنوش بجهت نسیان قولنج مغص
ریحی و امراض زنان حامله که از رطوبت باشد سود دارد و بادهای غلیظ را بشکند ص **فرفیون** عاقرقرحا
سنبل زعفران از هر یک هفت درم افیون بزرالبنج از هر یک بیست درم کوفته بیخته بعسل سرشته
بعد از شش ماه استعمال نمایند **فالوده** برای اسهال سوی ص نشاسته سه مثقال صمغ عربی
شش مثقال بزرقطونا دو مثقال بارتنگ دو مثقال بطور معلوم فالوده ساخته در شربت صندل
حل نموده بخورند **قرص کهربا** خون رفتن از شکم باز دارد ص کهربا بسد مروارید ناسفته
تخم خرفه از هر یک پنج درم شاخ بز کوهی سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ عربی از هر یک سه درم
کشنیز خشک بریان نموده پنج درم خشخاش سفید و سیاه از هر یک شش درم ورع سوخته بزرالبنج

از هر یک دو درم بلعاب بزرقطونا اقراص سازند **قرص هندی** برای ذرب نافع است ص
زنجبیل بلیلگیری کشنیز خشک مال سفید کوفته قرص سازند شربت یکدرم با ادویه مناسبه **قرص ایضاً**
نافع ذرب و اسهال ص مغز جسته اینه کهنه مغز جامن کهنه هلیله زرد بریان و در روغن کنجد هرگاه شگافته
شود برابر وزن گرفته کوفته بیخته قرص سازند شربت یک مثقال بآب سرد **قرص گلنار** خون
رفتن باز دارد ص سماقیه گل ارمنی صمغ عربی از هر یک چهار درم گل سرخ گلنار اقاقیا از هر یک
سه درم کتیرا دو درم کوفته بیخته بآب گلنار اقراص سازند **قرص انجبار** اسهال دموی و افراط
طمث وقی را نافع است ص بیخ انجبار چهار درم گل سرخ صمغ عربی کهربا تخم خرفه از هر یک شش درم
گلنار نشاسته گل ارمنی بسد طباشیر رب السوس از هر یک دو درم اقاقیا یک درم و نیم کوفته بیخته بآب بارد
قرص سازند **قرص کهربا** نسخه دیگر اسهال دموی و افراط خون بواسیر و حیض را نافع بود ص
خشخاش کهربا مصطگی زعفران از هر یک دو درم کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند **قرص
ایلاوس** ص تخم کرفس انیسون [illegible] از هر یک شش درم افسنتین مصطگی هر یک چهار درم
فلفل فرافیون جند بیدستر هر یک دو درم بآب خالص [illegible] سازند شربت یک مثقال **قرص
زحیر** خون شکم و ترخر و نفث الدم را نافع بود ص گل مختوم گل ارمنی [illegible] اقاقیا بلوط
آرد کنار حب الآس از هر یک دو درم تخم حماض بریان صمغ عربی گلنار از هر یک چهار درم
گل سرخ از هر یک سه درم تخم کرفس سماق مصطگی از هر یک درم مازو زیره کرمانی مدبر بریان کرده
از هر یک نیم مثقال کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند شربت یک درم **قرص زحیر**
برای اختلاف دم و زحیر و نفث دم ص طین مختوم طین ارمنی و قرظ و طباشیر و اقاقیا از هر یک
دو درم تخم حماض بریان صمغ عربی گلنار از هر یک چهار درم نشاسته و گل سرخ از هر یک سه درم تخم کرفس
و سماق و مصطگی از هر یک یک درم بلوط آرد کنار حب الآس از هر یک دو درم عفص، زیره کرمانی
که در خل خمر یک شبانه روز خیسانیده بعد از آن بریان نموده باشند از هر یک نصف
مثقال کوفته و بیخته بلعاب اسبغول خمیر کرده قرص سازند هر قرص یک درم قوت این
تا شش ماه باقی ماند بعد از ین ضعیف میشود از شفاء الاسقام **قرص حب الآس**
اسهال باسرفه را نافع باشد ص حب الآس ده درم پرسیاوشان مغز تخم خربزه از هر یک پنج درم

رب السوس صمغ عربی از هر یک یک درم ونیم کوفته اقراص سازند شربتی سه درم قرص که نافع است
افراط خون بواسیر را ص مرجان کهربا ودع سوخته گل ارمنی از هر یک دو درم بلیلهٔ سیاه بلیلهٔ آمله
از هر یک پنج درم تخم گندنا سه درم مقل دو درم مقل را در آب گندنا سرشته حل کنند ودارو ها را کوفته با
سرشته قرص سازند شربتی سه درم تا ده درم با آب آهنگران **قرص خشخاش** جهت اسهال
دموی وصفراوی وسحج وبواسیر ورفع عفونت وتسکین حرارت واوجاع امعا مجرب است ص
زعفران بنصف جزو وکافور یک حبه دم الاخوین سه حبه مصطگی دو جزو به پوست خشخاش گل مختوم
گل ارمنی طباشیر صمغ عربی نشاسته هر یک ربع مثقال جمله یک شربت است **قرص** برای
زحیر مجرب است هرگاه حرارت نباشد ورباح قراقر بود استعمال باید کرد ص بزر البنج ابیض
تخم شبت تخم رازیانه از هر یک پنج درم نانخواه دو درم ونیم افیون سه درم تخم کرفس دو درم
اگر دو درم زعفران زیاده کرده شود بهتر است شربت مثقال از شفاء الاسقام **قرص برنج**
در سحج مزمن که ریم از آن دفع شود با بار العسل هرگاه فـ... بسیار باشد وبا شیرهٔ برنج اگر
بسیار نباشد بکار برند ص کاغذ ... اقاقیا هر یک دو مثقال زرنیخ سرخ زرنیخ زرد
هر یک سه مثقال آ[illegible]دیده شش مثقال همه را بسایند وآب برگ بارتنگ سرشته
...ند واز نیم درم تا دو درم بکار دارند **قرص زعفران** مسیح گوید که شکم را
نرم کند وصفرا سوخته را از تن فرود آرد واندوه دل را زائل کند وتشنگی بنشاند ص زعفران
صندل هر یک دو درم صمغ عربی شکر عسکری گل سرخ هر یک پنجدرم تربد سفید تراشیده
بیست درم همه را کوفته بیخته با آب بسرشند وقرصها کنند ودر سایه خشک نمایند بوقت حاجت
مثقالی با آب نیمگرم بخورند **قرص دیگر** که اسهال دموی وصفراوی ونزف الدم از موضع
باز دارد وسحج وسرفهٔ رطوبی وبواسیر را بغایت مجرب است ص زعفران افیون هر یک
یک درم مازو تخم حماض دم الاخوین هر یک دو درم آرد کتان خرنوب نبطی گل ارمنی [illegible] تخم مورد
هر یک سه درم طباشیر نشاسته صمغ عربی گل سرخ گلنار کثیرا شاخ گاو کوهی سوخته هر یک پنجدرم
با آب بارتنگ قرص سازند شربتی یک مثقال با ادویهٔ موافقه بهر مرض **قرص** از شفاء الاسقام
برای اسهال دموی وصفراوی وسحج وبواسیر ودفع عفونت مفید وتسکین درد امعا باشد سیکند

ص پوست خشخاش طین ارمنی طباشیر صمغ عربی نشاسته از هر یک ربع درم دم الاخوین سه سرخ
مصطگی بقلو ریحان کافور یک سرخ زعفران نیم این یک شربت است **قرص طباشیر گلناری**
جهت قطع اسهال صفراوی و دموی و منع انصباب مواد و تسکین وجع امعا و رفع سحج مجرب است
ص زعفران یک درم کتیرا دو درم نشاسته سه درم طباشیر گلنار گل ارمنی صمغ عربی کوکنار هر یک
پنجدرم ورق گلسرخ تخم خرفه بریان هر یک ده درم قرصها سازند و وقت استعمال بکوبند و در
شراب صندل یا شربت ورد یا شربت مورد یا شربت به آمیزند و بایند **قرص گل** جهت
سحج و اسهال خون مجرب است ص صمغ عربی کتیرا نشاسته بریان هر یک یکدرم و نیم گلسرخ
تخم حماض بریان هر یک سه درم بلعاب اسپغول قرصها کنند شربتی یک مثقال برب آس
قرص دیگر جهت نزف الدم و اسهال ذوبانی مجرب است ص گل سرخ گل ارمنی طباشیر
شاه بلوط تخم حماض مقشر صمغ بریان سرطان سوخته جمله برابر کوفته و بیخته بآب به قرصها سازند
و بدهند **قرص** که جهت اسهال خون و نزف دم و جمیع اعضا مجرب است ص زعفران
افیون مصطگی نشاسته طباشیر لک منقی بزر البنج هر یک یک درم گلنار سماق و ودع محرق هر یک
سه درم جلغوزه تخم کشنیز بریان صمغ عربی بریان گل ارمنی پوست تخم مرغ شاخ گاو کوهی
سوخته تخم حماض ببند تخم خرفه کهربا هر یک پنجدرم شربتی یکمثقال بآب به جهت نفث الدم
و یا شراب خشخاش جهت قروح امعا همچنین نقل کرده است صاحب تحفه از نجیب الدین لیکن
در نسخهٔ صحیحه قرابادین نجیب الدین اجزا و اوزان اجزا چنین است افیون زعفران مصطگی بقلو
هر یک یک جزو نشاسته کتیرا طباشیر لک منقی بزر البنج سفید هر یک دو جزو سماق گلنار
ودع محرق گل ارمنی پوست بیضه سوخته شاخ گوزن سوخته تخم خرفه ببند صمغ عربی
کشنیز خشک سماق نشاسته بریان صمغ عربی بریان گلنار هر یک پنج درم بآب لسان الحمل
قرص بندند شربتی دو درم با عصارهٔ بادرنج یا شراب مورد یا رب به **قرص**
برای قروح امعا و اختلاف دم و قیح مفید چون از آن حقنه میکنند مقدار سه درم
همراه زردی دو بیضه که بریان نموده باشند و آب بارتنگ **قرص** ص
اسفیداج الرصاص شش درم کاغذ سوخته چهار درم صمغ عربی پنجدرم گلنار دو درم افیون

بامیران از هریک یک درم عصارهٔ لحیة التیس سه درم اقاقیا خبز محرق دو درم الاخوین از هریک یک درم و نیم کوفته و بیخته از آب لسان الحمل و آب عصی الراعی خمیر کرده قرص سازند و در سایه خشک نمایند و وقت حاجت در آب ارزفارسی حل نموده حقنه کنند از شفاء الاسقام **قرص** برعلی این قرص هلاکه دهند ؛ است و مخرج بلغم خام و کاعزا و غیص رابکشاید و حرارت راکم کند و مجرب راسود دارد **صفت** آن بنسخهٔ شیخ الرئیس پوست هلیلهٔ کابلی و پوست هلیله و آمله منقی و بهرنگ کابلی مقشر بعد از کوفتن و بیختن از هریک یک جزو و تربد سفید مجوف مسحوق تراشیده دو جزو بروغن بادام شیرین چرب نموده بوزن مجموع ادویه فانید فانید را در پاتیله کرده و قدری آب بر روی وی نموده بجوشانند و چون بقوام آید از آتش برگرفته ادویه را بدان بیاشند و مخلوط نمایند خلطی نیکو قرصها سازند هر قرصی ده درم با آبی که جوشانیده باشند دران گشنیز خشک از اول شب تا صبح و اول صبح صافی نموده باشند پس بدرستیکه مجلس تا بیست مجلس اجابت میکند و غذا وقت عصر ترید یا نخود آب که با روغن زیتون مشغول ساخته باشند پس اگر احتیاج باخراج بلغم زجاجی باشد باید که اضافه کرده شود به اجزای این قرص ربع جزو هلیله و شحم حنظل و در نسخهٔ کوتوالی وزن تربد دو درم و فانید شش استار و باقی از هریک یک درم است و گفته که شربتی ازین قرص ده درم است و در هر ماهی سه بار **قرص** بزور منقول از قرابادین قانون نافع است از برای اسهال طبیعت و قرحه و قیام دم و از برای کسیکه غذا در معده آن هضم نشود و از برای مغص شدید و زحیر و ریاح بواسیر و آمدن خون از بواسیر و ترشح طمث زنان پی در پی و بیوقت **صفت** آن حب الآس و تخم رازیانه و انیسون و نانخواه و تخم کرفس و بزر البنج سفید و دو قو از هریک یک وقیه افیون شش درم کوفته و بیخته بشراب ریحانی سرشته اقراص سازند هر قرصی بوزن نیم درم و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی یک قرص با آنچه مناسب باشد از نابیات **قرص** بنفشه مسهل قولنج بگشاید و غذا و ضیق النفس و تنهای مرکب از بلغم و صفرا و سرفه را مفید بود **صفت** آن گل بنفشه خشک ده درم تربد سفید مدبر پنج درم رب السوس سه درم و نیم سقمونیا مشوی سه درم صمغ عربی رومی یک درم و نیم کثیرا نیم درم تا یک درم کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم و نیم با جلاب شکری مجیبت قولنج ...

زبیب **قرص قاطع دم** صمغ بارتنگ طباشیر طین قبرسی طین مختوم از هر یک یک درم کندر سفید دو درم حضض یک درم و نصف کهربا و ودع محرق بسد لولو حجر الدم از هر یک دو درم عصاره لحیة التیس سه درم باریک سائیده در شربت حب الآس یا در شربت ریباس یا در شربت سفرجل یا در شربت سیب خمیر کرده قرص سازند و در سایه خشک کرده هر روز ده درم به آشربه مذکوره تناول نمایند و غذا رمانیه و حصرمیه **قرص شادنج** منقول از مجربات میرزا محمد باقر حکیم باشی ولد حکیم عماد الدین محمود حسینی شیرازی مجرب و نافع از برای قطع سیلان خون از اعضای باطنی و اسهال مراری و ذوبانی و تبهای دموی و دق و سل و سرفه صمغ شادنج معدنی مغسول و تخم خرفه مقشر و کشنیز خشک و تخم خشخاش سفید و گلسرخ منزوع الاقماع و طباشیر سفید و گل ارمنی مغسول و طین رومی از هر یک پنج مثقال کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال با شیره تخم خرفه مقشر **قرص مقل** صلابت کبد و معده را دور گرداند و ریاح بواسیر را نافع بود و این نسخه تالیف محمد ابن زکریا است صمغ آن گل سرخ منزوع الاقماع ده درم سنبل الطیب دو درم زعفران هر یک درم قسط تلخ یک درم و نیم مصطکی دو درم مغز بادام تلخ یک درم و نیم مقل ازرق سه درم مقل را در شراب حل نمایند و ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و اقراص سازند هر قرصی سه درم در صلابت کبد با آب کاسنی تازه یا با آب کرفس یا با آب برازیانه و در صلابت معده با عرق یا در تحجیریه و در بواسیر با آب گندنا **قرص شب** خون آمدن از هر عضو که باشد باز دارد صمغ آن شب یمانی کحل صفهانی از هر یک یک درم کهربا و مروارید نا سفته اقاقیا از هر یک سه درم دم الاخوین صمغ عربی و کتیرا از هر یک دو درم همه را سحق نموده اقراص سازند شربتی از نیم درم تا یک مثقال **قرص** نافع برای زحیر بلغمی صمغ زیره بریان مدبر باز و بذر مصطکی سماق تخم کرفس از هر یک نیم جفت بلوط کتیرا حب الآس طباشیر گل مختوم ارمنی طراثیث مکید دو درم نشاسته گلنار صمغ عربی تخم حماض سرد احد چهار درم کوفته قرص سازند با آب بارتنگ شربت مثقال لبوس اسفیداج مقعد را اسفید سیست صمغ حقنه بلوط کند رقیق کند رشیح صرقی مرداسنگ اقلیمیا فضه را بریار یک ساخته بر رفادها و بر بند بکار **وصمغ** آن تخم خرفه

تا بخواه حلب و بسیار چه کرده نیمگرم بر ناف نشستند هیچ ساکن کند و قولنج بگشاید

فصل پانزدهم از مقاله چهاردهم در مرکبات مسهله **ایارج الاصول** جهت فربهی مفید صص
سنبل الطیب مصطکی اسارون هیل قاقله هریک یک مثقال عود بلسان سلیخه هریک سه درم تخم کرفس
رازیانه انیسون زیره کرمانی دوقو هریک پنجدرم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه بیخ اذخر
هریک پانزده درم مویز منقی بیست درم همه را بسه رطل آب بپزند تا به رطل و نیم آید شربت روغن
از آن چهار اوقیه با نیم مثقال امروسیا دهند **دیگر** جهت قولنج بلغمی صص مصطکی سنبل الطیب
هریک دو درم پرسیاوشان تخم خطمی هریک چهار درم تخم کرفس انیسون رازیانه قنطوریون دقیق
هریک پنجدرم پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه حلبه خشک شبت هریک ده درم مویز منقی
بیست درم انجیر سفید ده عدد با چهار رطل آب بپزند تا برطل باز آید پس چهار اوقیه با یک
مثقال ایارج و فقم العسل و روغن بید انجیر بدهند **مخیص البقر** نافع اسهال صفراوی منقول از
قلانسی صص بگیرند شیر گاو دو رطل و مخلوط کنند بدان پنج درم حب الآس و ربع رطل روغن ترش
و پنج طاقه سداب و هفت طاقه نعناع و ده طاقه کرفس و ده عدد ورق ترنج تازه و شب بگذارند
تا منجمد شود و صباح بخیسانند و مسکه از وی بگیرند و نیم رطل صاف کرده با دانگی سک و نیم درم گل ارمنی
و پنجدرم کعک بیاشامند **مربای فلوس خیارشنبر** مخترع متاخرین که تلیین طبع میکند و
بکسی که معتاد قبض و قولنج ثفلی باشد نافع است و اصلا بوی ناخوش ندارد و با طعام چون
خشکه و جز آن میتوان خورد صص بگیرند خیارشنبر خام که هنوز سیاه نگرده باشد و شگافته
و فلوس آنرا از پوست جدا کنند و قدری آهک که با پان میخورند در آب حل کنند و فلوس خیارشنبر
ساعتی دران آب بگذارند تا سرخ شود پس از آن آب برآورده با آب خالص دو سه مرتبه بشویند
و قند را در گلاب یا آب حل کرده بر سر آتش گذارند تا نزدیک بقوام رسد آنگاه فلوس خیارشنبر
دران انداخته دو سه جوش دیگر دهند تا بقوام آید و اگر خوشبو خواهند قدری مشک و عنبر نیز دران
حل کنند **مرهم شقاق المقعد** صص موم سفید توله حنا سه توله روغن گل پنج توله موم را در روغن
گداخته حنا مسحوق داخل کرده مرهم سازند **مرهم کافوری** که شقاق مقعد را و ورم گرم را
مفید بود صص موم سفید دو نیم درم روغن گل ده درم مرداسنگ نشاسته از هریک دو درم افیون درم

کافور نیم درم همه را نرم نموده و روغن را گرم ساخته موم در و گداخته بعد ازان ادویه آمیخته با سفیده
تخم مرغ مرهم سازند مرهم اگر ورم نباشد مرهم مقل نفع دارد صـ موم روغن کنجد بیه بط مغز ساق گاو
و کوہان و مقل برابر بگیرند مقل را بلعاب تخم کتان حل سازند و باقی را گداخته مخلوط سازند مرهم برای
شقاق صـ آن اول تیر و طی بروغن گل و مخ ساق بقر و قدرے مقل بسازند و بر آتش گزارند قیمت
فرود آورده و مرداسنگ سائیده و سفیده مغسول و اندک خاکستر حلزون انداخته فرود آرند و در هاون
یا در ظرفے دیگر انداخته کفچه زنند تا زمانه صالح قدری قدری روغن زیت اندازند تا قوام درست و برابر شود
مرهمی که برآمدن مقعد و وجع آن را مفید است صـ عنب الثعلب عدس مقشر هر یک سه مثقال گل سرخ
دو مثقال کوفته و بیخته با گشنیز تازه پخته و زرده تخم مرغ و روغن گل داخل نموده مرهم سازند از بیاض
عم مرحوم مرهم نافع بواسیر و شقاق مقعد را صـ آب گندنا هشت درم مقل زرق ده درم مغز قلم گاو
روغن زردآلو هر یک یک و نیم مقل را با آب گندنا حل نموده روغن داخل کرده بجوشانند که
آب جذب شود پس مغز ساق گاو کوفته نرم کرده و قدری موم سفید داخل کرده مرهم سازند
مرهم که جهت بواسیر نافع آید و اندمال جراحت قدیمه نماید صـ مرداسنگ گلنار زرد چوبه خون
سیاوشان شب یمانی سرمه سائیده اگر سرخ باشد بهتر شاخ گوزن سوخته موم سفید هر یک یک توله
روغن زیت چهار توله بدستور مرهم سازند مرهم شادنج بواسیر و شقاق مقعد را مفید بود
صـ شادنج مغسول گل ارمنی عصاره لحیة التیس هر یک سه درم افیون نیم مثقال و چهار حبه
سفیداب دو درم زعفران یک درم روغن بنفشه بادام گلنار هر یکی ده درم موم سفید پنج درم
موم را در روغن بگدازند و دارو ها کوفته و بیخته ممزوج نمایند و باده درم شیر دختران در هاون
نیک بمالند تا باهم مخلوط شود مرهمی که بواسیر را نافع باشد صـ میعه سائله یک درم مقل دو درم
روغن مغز زردآلو ده درم مقل و میعه را در روغن بگدازند و مرهم سازند مرهمی که ازان
قوی و انفع است صـ مقل کوہان شتر مغز ساق گاو مغز استخوان زردآلو سوخته میعه تر سفیده
تخم مرغ روغن گل بسا وهی در یکدیگر بجوشانند و قدری افیون اضافه کنند و در هاون
نیک بمالند و مرهم ساخته استعمال نمایند مرهمی که جهت بواسیر عظیم النفع است صـ بیه مرغ
بیه بط نر از هر یک پنج درم مغز ساق گاو و پنجاه درم روغن مغز زردآلوی تلخ روغن مغز شفتالو

روغن گل از هر یک ده درم میعه سائله دو مثقال مقل بیست درم آب گندنا بقدر حاجت موم سفید
پنجدرم مقل را در آب گندنا حل کنند و روغنها را با موم بگدازند با میعه و با مقل محلول درهاون جمع نموده
ساخته استعمال نمایند معجون نافع من البواسیر التی یسیر منها دم کثیر ص هلیلج اسود بلیلج آملج من
کل خمسة دراهم عود الطیب سعد زنجبیل فلفل نانخواه او خرکد درهاخبث الحدید المنقوع فی الخل
اسبوعا مجففا خمسة عشر درهما یجمع ویسحق ویعجن بعسل قد طبخ فیه الاهلیلج الشربة اربعة دراهم فی کل یوم
نقل من قرابادین الکبیر الحکیم المغفور معجون تربلاسه قولنج صعب را در ساعت بکشاید ص
خیربوا قرفه ساذج هندی دارفلفل فلفل زنجبیل بر نگ کابلی مقشر قرنفل آمله مقشر از هر یک
مثقال تخم کرفس سنبل زعفران مصطگی از هر یک نیم مثقال ترید سفید سقمونیا از هر یک ده مثقال
کوفته بیخته باسه چندان عسل بسرشند شربتے ده درم معجون زبل الذیب قولنج را
در زمان بکشاید ص زبل الذیب چهار درم ترید پنج درم تخم کرفس انیسون از هر یک سه
درم کوفته بیخته بعسل معجون کنند شربتے سه درم تا چهار درم معجون تریدی قولنج را بکشاید و بلغم
را دفع نماید و درد پشت بر باید ص سقمونیا ده درم قاقله کبار و صغار زنجبیل دارچینی قرنفل بسباسه
قرنفل فلفل از هر یک پنجدرم شکر سرخ ترید سفید از هر یک صد مثقال عسل بقدر احتیاج معجون
سازند شربتے دو درم معجون نوری صفرا و بلغم دفع کند ص مغز کافشه مغز بادام سقمونیا از هر یک
ده درم زعفران یک درم نبات بیست و پنج درم نبات را در گلاب گداخته دارو ها را کوفته
با آن بسرشند شربتے یک مثقال معجون اسود زحیر و اسهال کهنه را سود دارد ص افیون
جند بیدستر میعه بزر البنج زعفران اسارون مر تخم کرفس انیسون سنبل سلیخه گل ارمنی بسائی
کوفته بیخته با سه چندان عسل معجون سازند شربتے یک درم با آب بورد یا آبیه معجون راحت
قولنج را در ساعت بکشاید ص فافل دارفلفل زنجبیل زیره کرمانی سداب تخم خولنجان از
هر یک ده درم سقمونیا هفت درم عسل صد و چهل درم شربتے یک مثقال معجون که قولنج بکشاید
ص زنجبیل فلفل سفید از هر یک بیست درم سقمونیا ده درم خرما هی دانه بیرون کرده مغز بادام
برگ سداب از هر یک شصت درم خرما را یک شبانه روز در سرکه بخیسانند و بکوبند
و دارها را کوفته و بیخته به نیم من عسل صاف معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم معجون

که اسهال کهنه و زحیری را که بی حرارت و تپ بود سود دهد ص جندبیدستر اسارون میعه سائله
بزرالبنج کتیرا کوفته بیخته با عسل بسرشند شربتی ده درم معجون سکبینج قولنج بگشاید ص سکبینج
تخم کرفس جندبیدستر از هر یک جزوی سقمونیا نیم جزو سقمونیا در روغن بادام بسایند و سکبینج
را بعسل حل کرده بهم بیامیزند و داروهای دیگر کوفته بآن بسرشند شربتی سه مثقال معجون
مقل بادبواسیر بادی که در روده باشد بشکند و آماس مقعد را که خون از و آید سود
دارد ص هلیله کابلی آمله مقشر بلیله تخم سپندان تخم گندنا تخم شاهسفرم هر یک پنج درم
مقل ده درم مقل را در آب کنند و حل نمایند و داروها را در آن بسرشند شربتی دو
درم معجون اختلاف اسهال بلغمی و زحیر را نافع بود ص افیون جندبیدستر
میعه سائله بزرالبنج زعفران مر اسارون تخم کرفس سلیخه سنبل گل ارمنی مساوی کوفته
و بیخته به نیم من عسل صاف معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم و بعضی چنان
گفته اند که ادویه مذکوره را باسه وزن ادویه عسل بسرشند شربتی نیم درم با رب به یا
آب سماق یا آب سرد معجون تالیف حکیم عبد الحمید بجهت اقسام اسهال خصوصاً
اسهال بواسیری سفید ص نشاسته حب الآس نیواج خطائی کشنیز برشته بیخ انجبار
طراثیث رال مغز بیل سعد زیره سبز از هر یک توله کهربا طین ارمنی هر یک شش
ماشه طباشیر دو توله زیره را در سرکه خیسانیده و برشته یا دو برابر شربت حب الآس
معجون کنند خوراک نیم توله یا یک توله با شربت انجبار از بیاض عم مرحوم معجون مقل
که طبع را نرم دارد و بواسیر را فائده دهد ص مقل ده مثقال کتیرا پنج مثقال انجیر یا
مویز دانه بیرون کرده بست مثقال شربتی سه مثقال غذا گوشت مرغ و زرده تخم مرغ بدهند
معجون سنا از تحفه قولنج را بغایت نافع است و اخراج مواد سوداوی نماید ص رب السوس
محموده مشوی نشاسته بسفایج گل سرخ هر یک پنج مثقال هلیله سیاه پوست هلیله کابلی [illegible] بادام
چرب کرده تخم کافشه هر یک بست مثقال سنا مکی بنفشه هر یک سی مثقال عسل دو چند همه
عسل را نخست بآبی که در آن سنا و گل سرخ و بنفشه و هلیله سیاه هر یک ده مثقال
هلیله کابلی بست مثقال جوشانیده باشند بقوام آرند و ادویه کوفته بیخته

دران بسرشند شربتی پنج مثقال **معجون سنا** تالیف حکیم علی اسهال برفق و رفع مواد حمیات
وامراض دماغی و سعدی و مفاصل میکند و از هر قسم ماده که غالب باشد دفع مینماید ص آن
سنا مکی رطل و نیم افتیمون رطل بسفایج فستقی نیم رطل تربد سفید نیم رطل گل بنفشه نیم رطل
زنجبیل هفت مثقال ادویه را بسایند و پانج رطل خمیره بنفشه و یک رطل گاقند و نیم رطل عسل
خمیر کنند شربتی از دو مثقال تا ده مثقال در آب حل کرده بر آتش ملائم نمایند آهسته تا بجوش
آید پس از پارچه باریک صاف کرده بنوشند دیگر منقول از تذکره جهت اسهال جمیع
اخلاط حاره محترقه و مواد جذام و حمیات مجرب است و مزیل عطش ص رازیانه خشک
تخم خطمی تخم خبازی هر یک چهار مثقال گل سرخ ده مثقال هلیله زرد تخم کشوث افسنتین
بنفشه هر یک پانزده مثقال عناب سپستان مویز منقی هر یک سی مثقال آلوی بخارا تمر هندی
هر یک نیم رطل جمله را در آب بخته صاف نموده با سی مثقال ترنجبین و یک وزن ادویه شکر
بقوام آرند و طباشیر و کتیرا و صمغ عربی و سقمونیا و نشاسته هر یک پنج مثقال اضافه کنند و
اگر خواهند اسهال قویتر شود ترنجبین دو وزن ادویه کنند و سقمونیا هفت مثقال شربتی از
مثقال تا هفت مثقال **معجون** که قولنج بگشاید و ایلاوس اگر بسبب سده باشد و انتفاخ را [illegible]
باشد سود دهد و قی باز دارد ص مصطکی قرنفل زنجبیل فلفل دار فلفل جوزبوا اجزاء مساوی
کوفته بیخته سقمونیا بوزن کل شکر با آب بقوام آورده بسرشند شربتی از یک درم تا دو مثقال
معجون تربد تالیف حکیم علی گیلانی رفع مواد بلغمی کند نسخه آن بگیرند تربد سفید مصمغ
مجوف مدبر یک رطل زنجبیل یک اوقیه فلفل سه درم مصطکی رومی یک اوقیه تربد را بخراشند
و بروغن بادام شیرین چرب کنند و با سائر ادویه کوفته بیخته با دو وزن عسل مصفی خام
معجون سازند شربتی از دو درم تا پنج درم با آب گرم حل کرده بنوشند و اگر اندکی بجوشانند نیز جائز است
معجون خبث الحدید بنسخه که سید اسمعیل جرجانی در ذخیره در علاج حبس خون بواسیر
آورده ص آن خبث الحدید مدبر پانزده درم هلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی کرده از
هر یک پانزده درم سنبل الطیب اذخر مکی سعد کوفی زنجبیل فلفل کندر از هر یک ده درم کوفته
بیخته بعسل آمله مربی سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند شربت بقدر یک جوز بزرگ

معجون سرخس جهت حیات و حب القرع مجرب است صص سرخس برنگ کابلی مقشر هر یک یک درم
تربد مقل هر یک دو درم ادویه کوفته بیخته با عسل بسرشتند جمله یک شربت است و باید که قبل از
تناول این دوا بیک ساعت شیر تازه دوشیده بنوشند قدر دو اوقیه و قبل از دوا بسه
روز پرهیز نمایند **عرق** که طبع نرم کند و قولنج را نفع دهد صص خر بس پیر را بدوا اندکه
کم مانده شود پس ذبح کنند و جگر اپزند و بمصالح خوش ساخته بنوشند و اگر بسفایج چار مثقال
باریک ساخته بران بپاشند اسهال خلط سودا کند و شوربا و ماکیان با بسفایج جهت قولنج نافع بود
نوع دیگر که طبع نرم کند صص آب شیرین یک قسطار روغن بادام یا روغن کنجد یک اوقیه
نمک قدری بذر القطونا آبکامه قدری شبت اندکی همه را جوش دهند و کف بردارند پس مغز قرطم یک دو اوقیه
باریک ساخته در آن آمیزند و بنوشند و صاحب قلانسی این ترکیب را عرق خوانده با آنکه گوشت
ندارد **ملح** که تسهیل اخلاط نماید و رطوبات از بدن دور گرداند و بقوت بود و منفعت او در نقرس
و اوجاع طحال و استرخای عضلها نافع آید و بصر را جلا دهد و شنوائی را تیز گرداند صص قرنفل
حرف سقمونیا غاریقون ساذج هندی انیسون تخم رازیانه فطراسالیون الجدان اسارون
زوفا تخم کرفس زنجبیل هر یک چار درم فلفل دوازده درم ملح اندرانی شش اوقیه
کوفته بیخته در ظرف نگاه دارند و بکار برند **ملح** که اسهال صفرا و سودا کند صص نمک اندرانی
نسائیده بریان نمایند و در حین بریان کردن چند دفعه سرکه زنند بروی پاشند پس کوفته
انار دانه بریان سوم حصه زرشک منقی چهارم حصه نمک کشنیز خشک بریان کرده نمک
پاک کرده هر یک شش درم همه را کوفته بیامیزند **ناطف** مسهل ترنگبین گداخته بقوام آورده
نیم من سقمونیا مشوی یک مثقال در پاتیله با آتش نرم ناطف کنند و سفیده بیضه مرغ برآن زنند
چنانچه رسم است شربتی مقدار یک اوقیه اگر شیرین خواهند ترنگبین بگلاب یا در آب
گزارند و اگر ترش خواهند با آب غوره

فصل شانزدهم از مقاله چهاردهم در تدبیر آشامیدن روغن بیدانجیر در قولنج بارد این سنت که بعد
تنقیه بدن بحب سکبینج و امثال آن روز اول دو مثقال بار البزور بدهند و باید که پیش از خوردن
روغن و مارنجه در دوا با هم آمیخته خوب بجنبانند تا متحد گردد و بعد از دو بدن التزاق نپذیرد

روز دوم نیم مثقال روغن بیفزایند و بدستور ہر روز نیم مثقال زیادہ کنند تا روز ہفتم و بعد ازان اگر خواہند کم کم بکاہند تا بدو مثقال باز آید و اگر نخواہند بہمان قدر چند روز توقف نمایند و در روز آشامیدن این روغن تاخیر غذا از شش ساعت تا دہ ساعت واجب باشند و تا بیمار بوی آن روغن در آروغ یابد غذا ندہند و بعد انحدار اسفیداج غذا سازند و اگر رغبت بر ترشی باشد زیر باجات ترتیب کنند و از مشروبات ماء العسل اختیار کنند و روغن بدندان بسیار ضرر بعد شرب آن با نمک بریان دندان را دلک کنند پس ازان روغن گل خالص بمالند و بعد از فراغ استعمال این روغن ایارج فیقرا یا شحم حنظل مقوی کردہ یا غیر مقوی اگر حاجت افتد بدہند کہ دافع مضرت این روغن از سر و چشم است

فصل ہفتدہم از مقالہ چہارم در ادویۂ مفردہ قال الجرجانی یدق بزر الخشخاش الابیض و الاسود ویستعمل مع الشراب القوی القابض فیحبس الاسہال العتیق برای سنگرہنی و ضعف معدہ و پیچ شکم کہ ہندی مرور گویند نیز بالا دو دام پختہ در سہ پاؤ آب جوشانیدہ کہ نیم پاؤ بماند صاف نمودہ بنوشند اول روز و شام ہمان مسلوق را باز دیگر در یک نیم پاؤ آب جوشانیدہ کہ نیم پاؤ بماند صاف نمودہ بنوشند غذا اشلہ کھچری و دال خشکہ در عرض یک ہفتہ آزار بر طرف شود و نیز بالا کیاست از قبیل بیرہ کہ از دبوریا بافتہ از گجرات آرند برای اسہال سہ ماشہ تا نیم تولہ نرم سودہ با ماست ملفوف نمودہ بخورند و من الادویۃ الجیدۃ اللبن المطبق فیہ الحدید حتی یذہب مائہ وقد یزاد فیہ صمغ عربی و طباشیر مقلو و قشور خشخاش ہرکاہ بسایند و با شربت الجبار و حب الآس مختصہ لعوق کنند قرحہ زحیہ و سرفہ را نفع بخشد برای اسہال خون بواسیر نافع است رسوت سہ ماشہ با ماست چکہ ملفوف نمودہ بخورند غذا دال کھچری با ماست قال حکیم علی جیلانی فی شرح القانون فی ہذا المقام و للراوند الصینی خاصیۃ عجیبۃ فی قطع اسہال الدم و سحج الامعاء و قروحہا و خصوصا اذا انقع مع عصارۃ ورق لسان الحمل و قلیل من الشراب العتیق و قد یدق الراوند و یلت بدہن اللوز و دہن الورد و یسقی نصف درہم منہ فی ماء التفاح الحامض القابض جدوار خوب جید در سرکہ ترش کہ تند نباشد سایند و ربیعہ آلودہ کردہ صاحب بیضہ احتمال نماید علتش زائل گردد و اگر این عمل سہ مرتبہ کنند اثرش نماند و این دوا را درمرض

مذکور تاثیر عظیم است و بعض اطبا نوشته اند که باین دوا اکثر علاج مردم نمودم مرض زائل گشت و بعید نیست که این قسم از بلغم بورقی بود که دوا معا باشد و برای تحسین این تدبیر کثیر النفع است و ازالهٔ دیدان صغار که در مقعد پیدا میشود برای دفع قولنج مغز تخم بید انجیر را با شیر گاو سحق نمایند که مثل خمیر شود گرم کرده بر ناف بندند درد قولنج ساکن گرداند و در اطفال پوست هلیله زرد و ایلوا و مغز تخم حنوه با آب پخته طلا نمایند و اگر اعتقال شدید باشد ایلوه زرد خالص دو توله را با پوست هلیله زرد دو توله نرم سائیده با آب بپزند و روغن بید انجیر داخل نموده بر ناف و عانه طلا نمایند سماق را در آب بمالند و آب آن را میل نمایند در دبکشد باید دانست که داغ کردن مابین خنصر و بنصر جهت قطع خون بواسیر و داغ مفصل ترقوه جهت ریاح بواسیر از مجربات است و حکیم علی نیز باین معنی تصریح نموده در اسهال بواسیر که بدون پیچش و درد امعا و شکم آید ساگ ترب که بیخ و برگ ترب را پخته بخورند بسیار مفید است اولاً بقدر دو دام بخورند بعد از ان زیاده کنند و نان خورش با خشکه و غیره باشد اسهال بند نماید و تخم ریحان برشته را سفوف ساخته از شش ماشه تا نیم توله صبح و آخر روز نیز با آب سرد بخورند برای زحیر و سحج مفید و معمول استاد است برای سیلان خون بواسیر عمل حکیم عبد الملک ترب میانه در رقت و غلظت بی ریشه را است هر یک عدد در را با دو توله نبات بخورند اگر تا بیست و یک روز بعمل آرند دیگر بواسیر عود نکند برای سیلان دم بواسیر معمول است رسوت تا شش ماشه را نیم کوفته آب کف کنند با پارچهٔ نان مرغن ملفوف کرده بخورند و یا با ماست چکیده ملفوف ساخته فرو برند نیز نافع است غذا دال خشکه گلتهی نان مرغن کم نمک موصلی سیاه کوفته و بیخته با چهار چهار توله شکر گاو نیم پاؤ تا یک پاؤ بنوشند برای سیلان خون بواسیر نافع است ضربات گند نا سائیده چند نوبت بر بواسیر طلا نمایند بواسیری را که از مقعد رسته باشد ببندد از دو کرم صغار بکشد و النعنع ینفع اصحاب البواسیر ضمادا بورقه و هو الجح دوا فی ذلک دوائی برای انواع کرم برگهای نرم درخت ارنڈ یعنی بید انجیر بمالند بدست و شیرهٔ او در مقعد بیرون و اندرون ریزند دوائی که قتل دیدان نماند مجرب است از حکمای هند منقی را بعدد مهردانه

که از سوزش برآید با برنگ کابلی پر کنند شخص کلان را البته اینقدر موصوف و خورد را پنج عدد و تا ده عدد بلع بکنانند

فصل سیزدهم از مقاله چهاردهم در ادویه که در علاج قولنج استعمال میکنند سکبینج مقل جاوشیر تخم کرفس تربد نانخواه تخم سداب تخم شبت زنجبیل دار فلفل ابارج فیقرا شحم حنظل بلیله زرد تخم خطمی سقمونیا مصطگی قرنفل قرفه جوزبوا کبیر اعسل آب سفرجل سداب زیره شونیز صعتر حب الغار کاشم کرویا فطراسالیون بادام تلخ فلفل پودنه وج جندبیدستر افیون بزر البنج شبرم زعفران صبر بورق تخم کتان تخم حلبه المحلب الرشاد قاقله بسباسه افتیمون شیرخشت دارچینی حرمل شکر طبرزد بلیله کابلی انیسون فلفل سفید فرفیون حب البلسان اکلیل الملک انجدان شیطرج نارمشک بادیان سلیخه نشاسته نمک اندرانی خولنجان افسنتین ادویه که در حقنه هر انواع قولنج داخل میشود شحم حنظل قنطوریون بخور مریم عرطنیثا پودینه صعتر سداب حلبه بزر کتان بید انجیر سیاه سکبینج مغز قرطم زیره مخاله ورق چقندر اشق جاوشیر عسل قطران شحم مقل جندبیدستر بابونه شبت تخم کرفس بادیان عناب خطمی روغن زیت روغن بید انجیر چربی ماکیان ادویه که در شیافات قولنج داخل میگردد بورق شحم حنظل سقمونیا عصاره قثاء الحمار افیون بنج جندبیدستر مقل نمک اندرانی نبات عسل سکبینج زهره گاو نشاسته خطمی صابون بنفشه ادویه مستعمله در علاج امراض امعاء اسبغول طین ارمنی تخم مرو تخم خرفه زرد ورد یا تنگ تخم حماض تخم خطمی طباشیر گل سرخ نشاسته بریان گلنار ثمرة العوسج بلوط قرظ ثمرة التوت الفج نانخواه تخم ریحان اقاقیا عصاره لحية التيس بزر البنج تخم شبت افیون تخم کرفس جندبیدستر اسارون میعه سائله کندر زرور پوست انار سماق انیسون حب الآس دوقو آردکتا زیره که در سرکه تر نموده باشند شادنج دم الاخوین وج حرف تخم گندنا مرسیه کبرا تخم سداب قرن ایل محرق تخم خشخاش طین رومی ادویه که در حقنه امراض معده داخل میکنند جو برنج گل سرخ چربی تازه گرده بز گلنار حب الآس بلوط برگ آس زردی بیضه روغن گل اسفیداج محرق ابار محرق عصاره لحية التيس دم الاخوین نشاسته کعک زرنیخ زرد زرنیخ سرخ محرق مازو نوره غیر مطفات پوست انار عدس مقشر گل ارمنی شاخ گوزن سوخته سفیده ارزیز مرداسنگ مرمکی محرق افیون اقاقیا ادویه که در شیافات امراض امعاء داخل میشود قلیمیا فضه

مرقشیشا کندر زعفران دم الاخوین افیون مازو صمغ عربی ... لحیة التیس اقاقیا گل ارمنی ...
گل رومی شاخ گوزن سوخته سک کاغذ سوخته گلنار اقماع الرمان ... زاج سپید سائله مرداسنگ
سندروس ادویه مستعمله در علاج ذرب و اسهال بلد شیر گل سرخ سماق تخم حماض
تخم خرفه گلنار صمغ عربی حب الآس شاه بلوط خرنوب ... تخم ... حب الرمان کرویا کشنیز خشک
سک تخم زبیب خرنوب نبطی قرظ نانخواه ... اقماع الرمان زیره سویق زاج
عفص افیون اقاقیا سرمه بزرالبنج مقل مکی سعد قرنفل دارچینی نشاسته سنبل مصطکی گل ارمنی
عصارهٔ لحیة التیس رامک کندر انیسون تخم کرفس قصب الذریره عود جوز بوا
فلفل خولنجان جوارش سفرجل جوارش جوزی ادویه مستعمله در علاج مقعد هلیله کابلی
بلیله آمله صدف سوخته کهربا زاج مقل ازرق صمغ گردگان گلنار رامک مازو عصاره لحیة التیس
کندر افیون توبال آهن تخم کتان کشنیز خشک ادویه که در مراهم بخورات داخل میکنند
اکلیل الملک بابونه زعفران افیون تخم کتان حلبه خطمی چربی بط چربی دجاج موم روغن کنجد
مغز ساق گاو فربه سنام الجمل مقل ازرق میعه سائله دهن نوی المشمش آب کشنیز تره پیاز
بریان کراث مسلوق بیخ کبر بیخ کرفس ورق دفلی بیخ انجدان بیخ سوسن عسل بادام
حرف سفید بیخ حنظل بیخ [illegible] اشنان انزروت لبن الجمل تربد زراوند بیخ [illegible] سرخ شاخ گوزن
سوخته پوست مازو پوست چوب توت

مقاله پانزدهم در امراض کلیه و مثانه مشتمل بر پانزده فصل

فصل اول از مقاله پانزدهم در قواعد مفیده چون در بول لزوجت و غلظت باشد از تولد حصاة ایمن نباید بود و همچنین بول سپید که بیدرد و بی بیماری باشد دلیل تولد سنگ است خصوص پیران و نیز امراض کلیه منحل به بول غلیظ که در آن رسوب بسیار باشد میگردد و بسا است که از بستن ... در گرده سنگ پیدا میشود و ... در گرده و مثانه و ... یا قرحه خون سیاه سقطی یا علقی باشد و اگر از غلبه خون عارض گردد اول فصد باسلیق کنند و اگر سبب آن غلبه اخلاط تنقیه نمایند و ... در اکثر امراض ... ... آهن ... مقوی مثانه است ... آب آهن تا بیشتر تناول طعام کند و دیگر آهن ... باشد

وضار ترین چیزی برای شانہ استعمال حوضات است واشنا می تناول غذا آب خوردن مانع حدوث سنگ وحبس بول باعث آن وحبابات بالای بول دلیل مرض گردہ بود وجماع طویل وبی انزال سورث آفت مجاری بول ودر بول الدم حجامت کعب نفع تمام دارد ودر ریاح شمالیہ وبلدان شمالیہ وفصول باردہ وجع مثانہ زیادہ میشود وعقب جماع بول کردن موجب سلس البول وبول در فراش بود وفرق میان قولنج ودرد گردہ آن است کہ درد قولنج میل بسوی ناف وپیش شکم دارد وبریزاند وفرو ترشود ودر گردہ برجایگاہ گردہ بود ودران کہ برابر گردہ بود وخدر گردد ودر سنگ مثانہ درد وخارش وگرانی وزیر قضیب پدید آید وزہار خدا وندا این مرض زرد نماید وپیوستہ دست بر زہار رمیالد وبول بدشواری بیرون آید وسنگ مثانہ بزرگ ودرشت بود ونسبت بسنگ گردہ ودر گردہ درد وگرانی درپشت پدید آید وہچون جوال دوزبخلد باید دانست کہ سنگ در گردہ تولد کردہ است قال جالینوس ینبغی ان یکون فی ید صاحب الحصاۃ خاتم من حدید وفی رجلہ خف فیہ مسامیر الحدید فانہ تفتت الحصاۃ قلیلا حتی یخرج ولا یتولد بعد ذلک فاحفظ تلک القواعد فانہا ینفعک کثیرا فی التداوی

فصل دوم از مقالۂ پانزدہم در مرکبات الفیہ **آبزن** نافع از برای ورم حار مثانہ مستعمل درزمان انحطاط کہ مدام علیل دران نشیند حتی آنکہ ہرگاہ احتیاج بول شود صواب انست کہ بول کند دران **صہ** آن وار شیشعان قردمانا سعد کوفی سنبل الطیب حماما اذخر حلبہ بزرکتان شلغم خشک کلم درآب جوشانیدہ در طشتی کردہ علیل دران نشیند **آبزن** بجہت ورم بارد بلغمی مثانہ **صہ** آن تمام برگ غار مرزنجوش درآب بپزند ودرآب نیمگرم بنشینند **آبزن** برای حبس بول **صہ** خسک بابونہ خطمی شبت کرفس کرنب قرطم حلبہ بیخ کبر بنفشہ برگ خرفہ درآب جوشانیدہ ازان آب نطول کنند وثفل رابندند **آبزن** کہ در آخر ورم حار مثانہ بکار آید **صہ** حلبہ تخم کتان بابونہ اذخر سعد سنبل حماما قردمانا جوشانیدہ آبزن کنند **آبزنی** کہ بول بستہ بکشاید **صہ** سداب پودینہ برنجاسف سنبل نمام مرزنجوش اسپست خطمی بورق ترب ورق شلغم ورق کلم شیح بابونہ شبت

ہمہ را بجز آب و دران نشینند آبزن کہ حصاۃ و رمل را اخراج دہد و مثانہ پاک کند ص بابونہ تخم شبت خارخسک نیمکوفتہ اکلیل الملک مرزنجوش تخم کرفس حلبہ قرطم پرسیاوشان بنفشہ خطمی ہمہ را بجوشانند و بیمار را دران نشانند آبزن برای بول دم ص گلو برگ آس عفص گلنار جوز السرو پوست انار گل سرخ در آب جوش نمودہ بیمار را دران نشیند آبزن برای حبس بول وعسر آن کہ حادث از احتباس مدہ در مجاری وغیر آن باشد ص گل بنفشہ گل بابونہ اکلیل الملک خارخسک آدجو گل سرخ ہر یک دو تولہ برگ بید برگ خرفہ برگ پالک ساگ سرخ از ہر یک یکدستہ کہ در ریزہ ریزہ کردہ پاچہ بز دو عدد در دہ آثار آب بجوشانند و در کوندہ کلان بنشانند آبزن برای حبس بول ص گل خطمی پرسیاوشان ناخواہ تخم کرفس حلبہ تخم کتان گل سرخ تخم شبت از ہر یک دہ دام اکلیل الملک بابونہ تخم معصفر از ہر یک پنجدام گل بنفشہ ہفت دام در آب جوشانیدہ صاف نمودہ آبزن نمایند آبزن کہ سنگ گردہ بیرون آرد ص پوست بیخ بادیان تخم خربزہ نیمکوفتہ پوست بیخ خطمی ہر یک ہفت درم خارخسک شش درم بنفشہ چہار درم اشنان سہ درم ہمہ را در دہ من آب بجوشانند تا پنج من بماند صاف نمودہ در طشتی کردہ دران بنشینند آبزن کہ سنگ گردہ و مثانہ را نافع است ص ورق کلم برنجاسف اسپست پودنہ سرگین کبوتر مغز خسکدانہ مطبوخ سازند و آبزن نمایند و ادویہ کہ سنگ بریزاند بنوشند آبزن کہ سنگ گردہ و مثانہ را پارہ پارہ کند و بیرون آرد و بول براند ص آن بابونہ گل سرخ خطمی اکلیل الملک از ہر یک دہ درم پوست خربزہ خشک پرسیاوشان حب القلت نیمکوفتہ از ہر یک ہفت درم اشنان اصل السوس پوست بیخ رازیانہ از ہر یک پنجدرم کاکنج حلبہ از ہر یک چہار درم برنجاسف گل بنفشہ از ہر یک سہ درم دوقو گل نیلوفر اصل ہیلیون از ہر یک دو مثقال در دہ من آب بجوشانند تا بنصف رسد و در حمام در طشتی کردہ علیل دران نشیند و چون از حمام برآید روغن عقرب بر احلیل بچکانند آبزن دیگر کہ سنگ گردہ و مثانہ را سود دہد ص آن بابونہ درمنہ ترکی نمام مرزنجوش برگ کلم سرگین کبوتر مجموع را در آب بجوشانند و در طشتی کردہ علیل دران نشیند و ثفل آنرا بر کمر و عانہ و حوالی ناف ضماد نمایند

فصل سوم از مقاله پانزدهم در مرکبات بائیه و تائیه بنادق جهت عسر البول که بسبب خو
یا ریم در مثانه بود و نشان وی حدوث عسرات عقیب بول الدم بوده ص قرد مانا مرفوه
ابهل اشق بالسویه اشق را در سرکه حل کنند و دیگر اجزا کوفته بیخته با آن بسرشند و بنادق سازند
وطبیخ بزور یا طبیخ اصول الای آن بنوشند بنادق البزور حرقت بول و قروح کلیه و مثانه
و عسر البول را نافع باشد ص آن مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار پنج درم مغز تخم کدو بزر البنج
خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کثیرا النشاسته رب السوس خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس از
هر یک دو درم بکوبند و بنادق سازند شربتی سه درم بشراب خشخاش بدهند بنادق
بجهت جمود دم در مثانه منقول از معالجات قانون ص ابهل جلتیت اشق فوه اجزا
مساوی کوفته بیخته بنادق سازند شربتی چهار بندقه و بماء الاصول بنادق البزور
للبقراط نافع از برای قروح قضیب و مثانه بستگی بول بگشاید و حرقت بول و سوزشی
که در مجاری بول باشد بنشاند ص آن مغز تخم خیارین یک جزو مغز تخم کدو مغز تخم خربزه
تخم خرفه مقشر تخم خشخاش از هر یک نیم جزو تخم خطمی سفید ثلث جزو وی کوفته و بیخته بلعاب
بزر قطونا سرشته بنادق سازند شربتی یک مثقال ناشتا با شراب خشخاش تریاق
المثانه تالیف ابو ماهر جهت قروح گرده و مثانه و مجاری بول و احتباس آن و حرقت
مزمن بغایت مجرب است و جهت امراض رحم بسیار نافع و مدر حیض و مسکن درد های
اعضای تناسل و مانع صعود ابخره بدماغ و مقوی اعصاب است قدر شربت در اول
علت یک مثقال تا سه با اوقیه بشیر الاغ و بهفت درم ماء العسل و در مزاج بسیار حار با شیرا
به و رب غوره و در وسط علت دو مثقال با هفت درم آب برگ بارتنگ مطبوخ و پنج درم
با ماء العسل و در آخر علت که چرک پاک شده باشد و خون بآب آید یک مثقال در ربع با شربت
سوری یا رب غوره و امثال آن و جهت ادرار حیض بآب نخود منقوع و مانند آن از او و یه
مدره حیض حصی و درخ محرق شاخ گاو کوهی سوخته بسد مروارید هر یک یک مثقال و نیم
افیون رب السوس هر یک دو مثقال سماق منقی غوره خشک طین فارسی گل شیرازی
اسبغول یونیدرا بک خلق محلوب خشخاش سفید و سیاه بزر البنج هر یک یک مثقال عصاره لحیه التیس

قبل از استعمال این دوای خشک صعتر تخم کرفس انیسون هر یک چهار مثقال گل ختمی گل خطمی خبازی تخم خرفه
مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو شیرین دم الاخوین هر یک پنج مثقال صمغ آلو نشاسته کثیرا حب القلت
حب صنوبر خرنوب نبطی مغز بادام کوهی و شیرین مقشر از پوستها هر یک هفت مثقال گل ارمنی مغسول ده
مثقال گل قبرسی پانزده مثقال حب کاکنج چهل عدد عسل کف گرفته سه وزن ادویه پانصد هفتاد مثقال

فصل چهارم از مقالهٔ پانزدهم در مرکبات جمیه و جانیه

جلابی که صاحب ورم حار مثانه هر صبح بنوشد صفت گل بنفشه چهار درم تخم کاسنی سه درم عناب ده دانه جوشانیده صاف نموده شکر سفید ترنجبین از هر یک ده درم دران حل کرده صاف نموده بنوشند و غذا ماء الشعیر باشد با شراب خشخاش یا بنفشه و شراب نیلوفر **جوارش عطائی** گرده و دماغ را مقوی گرداند و منی را بیفزاید مجرب است صفت بهمنین تودریین تخم اسپست مغز تخم خربزه تخم جرجیر تخم پیاز حماض کرمانیه یعنی تخم انجره کثیرا تخم هلیون تخم شلغم تخم کرفس هر یک سه مثقال شقاقل مصری قاقله صغار دارفلفل خولنجان دارچینی زنجبیل قرفه هر یک مثقال ترنجبین سفید سه وزن ترنجبین را یک شب در شیر گاو خیسانیده صبح مالیده صاف کنند و بر آتش نهند تا غلیظ شود پس فرود آورده داروها را کوفته و بیخته بدان بسرشند و در ظرف چینی کنند شربتی سه مثقال با بیست درم شیر گاو تازه **جوارش زرعونی** گرده و جگر و دماغ و پشت را سخت دهد و بلغم دفع کند و تخمه و ناگواریدن طعام را ببرد و معده را قوی گرداند و آب پشت را بیفزاید و هر کس بیست و یک روز این جوارش را بخورد از بیماریهای سرد بلغمی و سوداوی ایمن گردد و ثقل کثرت بول که از سردی مثانه باشد و سرفهٔ بلغمی و دیوانگی و درد سر بارد و نقرس و بهق و بواسیر و لون را صاف کند و سیاهی موی را نگاه دارد و ریاح بارد و سردی بدن را زائل کند بقراط گفته که هر که در سالی سه روز ازین جوارش بخورد او را بهیچ طبیب حاجت نباشد و اگر ده کنیزک داشته باشد همه را خوشنود میتواند کرد صفت آن تخم گندنا تخم کرفس تخم اسپست نانخواه رازیانه مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین پوست بیخ کرفس از هر یک پنج مثقال عاقرقرحا قرفة الطیب زعفران مصطکی عود خام از هر یک ده درم و در نسخهٔ دیگر بسباسه قرنفل و کبابه چینی و فلفل از هر یک سه درم عنبر اشهب یک درم نیز داخل است و در نسخهٔ دیگر بجای فلفل فلفلموبه مسطور است مجموع ادویه را کوفته و بیخته با سه چندان ادویه عسل کف گرفته بسرشند

وبعد از دو ماه استعمال کنند شربت دو درم تا دو مثقال حب البزور البزورا گویند که او قرحه قضیب
ومثانه را سود دارد و بستگی بول بگشاید صفت تخم خطمی مغز تخم خیارین هر یک جزو مغز تخم خربزه تخم خشخاش
هر یک نیم جزو کوفته بیخته بلعاب اسبغول حبها سازند و یک مثقال وقت سحر بکار برند حب
سنگ شکن چه صاف بشرط مداومت در ریزانیدن سنگ عجیب الاثر است صفت حب بلسان
تخم ترب دوقو قطراسالیون پوست بیخ کبر پوست بیخ بادیان جاوشیر مغز بادام حب الغار
اذخر سعد سنبل سلیخه اسقولوقندریون حرمل زراوند مدحرج جنطیانا اسارون اشق قردمانا
سکبینج بزر البنج سفید مقل فلفل و بیخ جمله بدانچه نهار احل کنند و ادویه را باریک ساخته بروغن بلسان
چرب نمایند چنانچه قابل حب بستن شود [illegible] هر روز یک درم با طبیخ بزور بدهند
واگر خواهد که [illegible] هر روز مضاف کنند [illegible] حل کنند در روغن بلسان سرشته حب سازند
شربت یکدرم [illegible] که در تجربه کاملیه ومثانه بکار آید صفت شکر طبرزد
پانزده درم [illegible] ده درم نشاسته چهار درم آرد [illegible] سه درم کنجد را بکوبند
و [illegible] حبها سازند در روغن بادام اضافه کنند حلوا [illegible] که سپاری پاک نام دارد
مقوی گرده و باه و [illegible] و فرج زنان را تنگ کند و اعضا را قوت کامل
بخشد چهره روشن [illegible] نماید و اندام خوشبو کند و بند کشاید و پیری مردان و
زنان را نفع سازد و مانع اسقاط حمل [illegible] و وجع مفاصل است منقول از بقائی صفت کافور خاص
یکدرم [illegible] فلفل [illegible] خراسانی الائچی خرد هر یک دو درم تالیس
[illegible] صندل سفید [illegible] مغز تخم کنار هر یک سه درم جوز بوا چهار درم
زیره سفید شش درم بیخ بید انجیر گل نیلوفر [illegible] دانه مغز تخم نیلوفر قرنفل کشنیز [illegible]
هر یک هشت درم سنگ [illegible] هر یک دوازده درم تاکیلا تخم [illegible] هر یک
چهار درم مغز [illegible] یا عوض او بادام بیست و هشت درم مغز پسته چهل درم
[illegible] چهار درم سپاری [illegible] بیست و هشت [illegible]
علحده علحده [illegible] کنند بادام و پسته [illegible] کرده یک [illegible]
را بر سنگ سوده عسل [illegible] سپاری را چهار پاره کنند و در مقدار ده سیر شیر

ماده گاو یا گاو میش یا بز بجوشانند تا تمام شیر درخورد پس خشک کرده کوفته بچینه علیحده بدارند و آنگاه
نبات یک وشیر ده پنج سنا ورد و سیر وشیر ماده گاو یا گاو میش هفت سیر وشکر سفید دوازده سیر بوزن
اکبری یکجا کرده جلاب سازند و بقوام آرند پس روغن گاو یا روغن گاو میش نیم سیر گرم کنند
وسحیق سپاری وسحیق مذکور را در روغن یکجا کرده بریان کنند بعده جلاب مذکور را اندازند و بقوام حلوا
سازند و بعضی میگویند که سحیق مذکور را در روغن گاو بریان کنند پس شکر تری را داخل کرده فرود
آرند وسرد کنند وهشت پل شهد خالص بیامیزند و کفچه بزنند و در آوند چینی نگاهدارند و هر روز
دو نیم درم یا زیاده یا کم بخورانند و بالای آن شیر گاو یا روغن گاو یا شوربای گوشت پرنده
آنقدر که دانند بخورانند و غذای مقوی سبک بدهند **حلوای فرنگ** مسمی بشیر مرغ مقوی گرده
وباه وطریق پختن این است **صفت** شیر خالص یک آثار زرده تخم مرغ پنج عدد و نبات سفید نیم پاؤ
مشک تبتی یک ماشه عنبر اشهب دو ماشه گلاب تبریزی ده توله شیر را بجوشانند چندانکه یک
ثلث ثانی گردد پس نبات سوده داخل کرده باز بجوشانند تا بقوام حریره آید آنگاه زرده
تخم مرغ را خوب باهم ممزوج نموده مشک عنبر را در گلاب سوده در زرده مذکور آمیخته داخل شیر
که بقوام حریره آمده نمایند و باز بپزند تا بقوام کعوه آید و بتوان از آن گولی ساخت آنگاه پیاله
پر نموده صاف کرده در میان دیگچه گذاشته دیگچه بر سر اخگر گذارند و طبقی بر دیگچه پوشیده و بالای
طبق آتش نهند تا خوب پخته شود و لکه‌های سرخ بر روی آن پدید آید پس سرد نموده از
کارد بریده از چهار درم تا شش درم بخورند

فصل پنجم از مقاله پانزدهم در مرکبات دالیه **دوای** نافع از برای قروح کلیه **صفت** آن مغز
تخم خیار بادرنگ سی و پنج عدد مغز حب الصنوبر دوازده عدد مغز بادام شیرین مقشر پنج عدد زعفران
قدری کوفته بباشند تا بخورند پس اگر حرارت بسیار باشد بدل حب الصنوبر مغز حب خیار بگیرند
دوائی که همین منفعت دارد **صفت** آن حب الصنوبر هشت عدد مغز حب خیار ... عدد مغز حب قثا بیل
عدد نشاسته یک درم و نیم کوفته با یک رطل و نیم آبی که در آن نار دین تخم کرفس نیم درم جوشانیده باشند
تا به ربع رسیده باشد صاف کرده بیاشامند **دوائی** که بکار آید چون دردی که در قرحه باشد و از برای
انجرین علاج قرحه مثانه مثل این دوا **صفت** آن بزر البنج یک درم افیون یک قیراط مغز تخم خیار بیست درم تخم کاهو ...

تخم خرفه مقشر یک درم کوفته حب سازند پیش ریگ این دوا مسکن وجع است در حال دوای دیگر
بجهت تفتیت حصاة ص آن مغز حب القلت زجاج ابیض محرق و تو مساوی کوفته یک درم با آب خسک یا
آب ترب بیاشامند دوای دیگر جامع میان تفتیت و اخراج حصاة کلیه و مثانه ص آن کندش
یک درم سرگین کبوتر یک درم خنافس نیم دانگ کوفته با شراب بیاشامند دوای دیگر که همین
خاصیت دارد ص حجر اسفنج اسقولوقندریون پرسیاوشان بزر خطمی فطراسالیون همه اجزا
مساوی کوفته شربتی مقدار حاجت در آب کرفس یا ماء الاصول یا آب مطبوخ خسک یا آب ترب
دوای دیگر مجرب است از برای تفتیت حصاة ص آن تخم خربزه بزر قرطم زعفران حب القلت
کوفته با اشیاء مناسبه بیاشامند دوای دیگر که همین خاصیت دارد ص آن حجر اسفنج
اصل خسک تخم گزر از هر یک دو درهمی تخم خیارزه تخم خطمی نشاسته از هر یک یک درهم تخم
رازیانه انیسون جعده از هر یک سه درهمی کوفته بقدری که طبیب داند که حاجت است آن را
بیاشامند دوای عجیب الفعل در تفتیت حصاة ص مغز تخم خربزه نانخواه تخم کرفس
تخم ترب زیره سفید مغز بادام تلخ اجزای مساوی کوفته شربتی دو درم با آب مطبوخ
پرسیاوشان و چند روز متوالی با آن مداوا نمایند و این نسخه از اسحق است و گفته که من آزموده ام
چون هر روز سه درم آن را با آب مطبوخ پرسیاوشان بخورند بشکند سنگ بیرون آید و غذا نخود
آب است دوای قوی بجهت حصاة که شیخ در قانون ذکر کرده و گفته که ما بتجربه رسانیده ایم
بسیار مفید است ص رماد عقرب رماد بیخ کلم نبطی رماد زجاج ابیض رماد زرنیخ حجر اسفنج دم تیس
مجفف مسحوق رماد پوست تخم مرغ که جوجه برآورده باشد حجر یهودی صمغ جوزوج ترکی
از هر یک یک جزو فطراسالیون دو دو مشکطرامشیع صمغ عربی تخم خطمی از هر یک یک جزو و نیم کوفته
بعسل بسرشند شربتی از آن دو مثقال و زیاده از آن نیز جائز با آب خسک مطبوخ یا نخود سیاه
دوای برای دفع قطره سوزاک منقول از بیاض عم مرحوم ص بیخ کیله پوست بیخ قالسه
اصل السوس تخم خبازی از هر یک توله سوای اصل السوس سه دار البطور نیک سائیده و
اصل السوس را لعاب برآورده نهار بنوشند در هفته بفضل الهی به شود ایضا دوای
سوزاک و حرقت کلیه منقول از بیاض مذکور ص کونپل درخت بڑ در سایه خشک سازند

ولبعد ازان سائیده جامه بیز کرده برابر شکر تری خام مخلوط نموده بالسی شیر گاو نهار بخورند تا هفت روز
برای قرحه سوزاک مجرب است دوائی که برای سنگ گرده و مثانه مجرب است منقول
از بیاض مذکور ص آن حجر الیهود سنگ ماهی تخم تربز حب القلت از هر یک ده ماشه همه را کوفته
در شربت کشوث دو توله سرشته بخورند بعد ازان شیرهٔ تخم خیارین دو توله شیرهٔ بادیان شیرهٔ خار خسک
هر یک چهار ماشه شیرهٔ تخم کرفس پنج ماشه عرق بادیان ده توله بنوشند دوای مقوی
گرده و باه ص مغز پنبه دانه مغز حبة الخضرا حب صنوبر صغار و کبار مغز پسته تخم بلبوب
مغز نارجیل حب فلفل مغز گردگان مساوی شقاقل زنجبیل حب الزلم لسان العصافیر هر یک
نیم جزو کوفته بعسل بسرشند شربتی یک گردگان و اگر مغز کنجشک یک جزو نعناع و دار فلفل یک
نیم جزو کوفته بعسل بسرشند قوی شود دوائی که خون منجمد از مثانه خارج میکند ص پوست
بیخ کبر حب بلسان قردمانا زراوند مدحرج ابهل قوه تخم کرفس دوقو از هر یک برابر شربت مثقال
تا دو درم بماء الاصول جوشانیده شود قدری در قضیب دوائی که جهت درد مثانه نافع
و مداومت آن جهت تقویت باه عجیب الاثر است و جهت تب ربع و درد جگر نیز مفید است ص خصیهٔ
را شگافته زراوند مدحرج و نطرون و زیره بر و پاشید و خشک کنند یک مثقال او با آب
گرم بدهند دوای هندی بجهت کسیکه بر بول او مگسها نشینند این مرض را در زبان
هندی از اقسام پرمیو نوشته اند ص کراکهه پوست رهس بلیله ختهون موکها همه را
مساوی گرفته سائیده دو درم تا سه درم با شهد صبح مریض را بخوردن داده باشند
دیگر هلیله بلیله آمله انگزه املتاس در آب جوشانیده مریض را بنوشانند نوع دیگر
گلوی تند و مکهاره خرما با شهد در آب جوشانیده بنوشانند نوع دیگر گلوی جتره در آب
بجوشانند و در اثنا ر آن کراکوتهه باری کنکی انگزه داخل کرده صاف نموده بنوشانند این جمله
دواها از کتاب سکندری منقول است دوائی که علاج بول در فراش اطفال بکار آید ص
تخم کتان بریان راسن خشک هلیله کابلی بریان هر یک ده درم تخم خطمی هفت درم شب یمانی سه
درم اقاقیا مر کندر شیاف مامیثا هر یک دو درم کوفته و بیخته با عسل بسرشند شربتی سه درم دیگر
زیرهٔ کرمانی کندر حب الآس مساوی کوفته بیخته هر صبح دو درم بدهند دیگر که بول فراش را

نافع است و هم سلس البول و ادرار مذی و منی را مجرب است ص بلوط را بجوشانند و ان [illegible]
با روغن زیتون سرشته مداومت نمایند **دیگر** که حصاة کلیه بیرون آورد هرگاه مزاج سرد
باشد ص مغز تخم خربزه زیره نانخواه سفید تخم کرفس تخم ترب بادام تلخ مساوی شربتی یکدرم
بالطبیخ پرسیاوشان **دیگر** هرگاه مزاج حار باشد بکار برند ص خاکستر کرنب نبطی خاکستر
پوست تخم مرغ که بچه ازان برآمده باشد حجر الیهود مساوی شربتی یک ملعقه با آب خسک
یا شراب کهنه **دوائی** بجهت بول الدم مجرب است و معمول عم مرحوم ص تشمیزج بست
و یک عدد بکوبند و باریک نمایند و بخورند و بالای آن آب برادهٔ صندل نوشند
دوائی که خون را که از کلیه و مثانه و مقعد از هر جا که آید باز دارد ص کهربا گل ارمنی گلنار
اقاقیا کندر مساوی افیون ربع یک جزو شربتی یک مثقال با آب سماق **دوائی** که در
تفتت حصاة اثری تمام دارد ص خاکستر کژدم حجر الیهود سائیده حجر الاسفنج هر یک
دو دانگ با شراب یا ماء العسل بخورند جمله یک شربت است

فصل ششم از مقالۂ پانزدهم در مرکبات رائیه و ذالیه **روغن خسک** عسر البول را
عظیم نافع بود ص آن خسک ده مثقال زنجبیل چهار مثقال و نیم بکوبند و بپزند و بجوشانند و
بپالایند و یک چهار یک روغن کنجد اضافه نمایند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند **روغن**
عقرب سنگ مثانه پاره پاره کرده بریزاند ص ریوند چینی سنبل کوفی حنطیانا رومی پوست بیخ کبر
از هر یک اوقیه روغن بادام تلخ یک رطل دارو ها را کوفته بخیسند در شیشه کنند و روغن
بران بریزند و یک هفته در آفتاب نهند بعد ازان بپالایند و ده عقرب زنده دران
اندازند و سر شیشه ببندند و یک هفته و یک روز در آفتاب بگذارند و دو
قطره ازان در احلیل چکانند **فرعونی** منی بیفزاید و باه را قوت دهد و پشت و گرده را
محکم کند و مجامعت را نفع دهد ص آن تخم کرفس تخم جزر تخم شلغم و شبت و نانخواه رازیانه مغز تخم خربزه
و بادرنگبویه تخم کرفس مغز حب القلقل مغز حب الزلم بالچهتا تازه چلغوزه از هر یک پنج مثقال لسان
[illegible] زنجبیل تخم اسپست تخم جرجیر تخم پیاز حب الرشاد
[illegible] تخم گندنا نانخواه [illegible] خ قرفه دار فلفل از هر یک سه درم زعفران

کنند مصطکی عود از ہر یک چہار درم تخم بلیون بوزیدان بہمنین شقاقل لسان العصافیر از ہر یک پنجدرم بعسل الغار بریان کردہ یکدرم خصیۃ الثعلب قنبیل گاوزبان سوختہ مغز سر گنجشک قصب الذریرہ خسک مربی کشمش خرما از ہر یک دہ مثقال عنبر اشہب دو مثقال مشک نیم مثقال قند بوزن ادویہ عسل بوزن مجموع بطریق معہود معجون سازند گرم مزاج دو مثقال بخورند و از عقب آن دہ درم شیر تازہ دہ درم شکر دران حل کردہ بیاشامند و سرد مزاج پنج درم فرو برند و بعد ازان یک کاسہ ماء العسل بیاشامند زرورقا دوائیست کہ در احلیل و قبیل بآلتی کہ مہیا بجہت این کار است بریزند و آن آلہ را زراقہ و زرقہ گویند

زرورق جید از برای التحام قرحہ مثانہ و مجاری بول منقول از بیاض علوی خان صہ آن طین مختوم طین قیمولیا شاخ گوزن سوختہ از ہر یک جزو شادنج عدسی مغسول شیافی از ہر یک ثلث جزو مامی افیون نصف سدس جزو سفیداب صاص سہ جزو انزروت سفید یک جزو نیم مرصافی کندر از ہر یک و ثلث یک جزو اجزا را نرم کوفتہ صلایہ کردہ جمع کنند بموم روغن گلسرخ و استعمال نمایند و گاہی زیادہ کردہ میشود درین زرورق زراوند مدحرج یک جزو

زرورق کہ جہت قرحہ مثانہ معمول و مجرب است صہ صمغ عربی کتیرا نشاستہ اقلیمیا نقرہ از ہر یک یکماشہ سفیداب مغز تخم خیارین ہر یک دو ماشہ شیر خشت نیم تولہ خوب باریک سائیدہ شیاف مثالیستہ نگاہدارند وقت حاجت بشیر دختر سائیدہ بچکانند

فصل ہفتم از مقالۂ پانزدہم در مرکبات سبیلیہ **سفوف حجر الیہود** سنگ گردہ و مثانہ پاک کند و پارہ پارہ کردہ بیرون آرد صہ مغز تخم خیارین مغز تخم خربزہ مغز تخم کدو از ہر یک پنجدرم خسک مربی چہار درم حجر الیہود و حب القلت از ہر یک سہ درم تخم کرفس سیساليوس فطراساليون از ہر یک درمی صمغ عربی کتیرا از ہر یک مثقال کوفتہ و بیختہ شربتے دو درم با شراب خسک **سفوف حجر الیہود** بنسخہ دیگر صہ تخم قلت پانزدہ درم مغز تخم خربزہ مغز تخم کدو از ہر یک چہار درم و نیم سیساليوس دو درم صمغ عربی نشاستہ کتیرا از ہر یک سہ درم حجر الیہود شش درم قند سفید ہشتاد و ہشت درم کوفتہ و بیختہ شربتے دو درم بآب نخود سیاہ **سفوفی** کہ بول براند و حرقۃ البول و سوزش مثانہ را نافع بود صہ مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفہ خشخاش

نشاسته کتیرا رب السوس از هر یک سه درم بزر البنج دو درم قند سفید برابر ادویه شربتی سه درم با آب
خشخاش بنوشند **سفوف دیگر** جهت لثغت و اخراج حصاة مجرب است **صن** خاکستر بیخ کرنب
نبطی خاکستر پوست بیضه مرغ که چوزه برآورده باشد حجر الیهود نر و ماده و سائیده مثل غبار سائیده
با خاکسترهای بیخته آمیخته قدر یک ملعقه بشراب خشک یا آب خشک تازه بخورند **سفوف شادنج**
که بول الدم مجرب است **صن** شادنج مغسول دم الاخوین لسید کهربا گلنار شب یمانی تخم خرفه گل ارمنی
گل قبرسی بالسویه کوفته بیخته شربتی دو درم با آب سماق **سفوف ماسک البول** جهت
کثرت و سلس البول بلا حرقت و بول در فراش نافع است **صن** گلنار کزمازج هر یک پنج درم
کشنیز خشک بریان صمغ عربی گل رمنی هر یک ده درم کندر سی درم بلوط پنجاه درم کوفته بیخته شربتی
سه درم با آب خالص **سفوف** که ذیابیطس را نافع است **صن** صندل سفید یک درم نشاسته کتیرا
تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم صمغ عربی گل ارمنی گلنار سماق منقی بلوط هر یک پنج درم کوفته بیخته
تیار نمایند و همراه بعضی اشیا که جامع قبض و حموضت باشد استعمال کنند **سفوف دیگر** مدر بول
از مختار ابن هبل **صن** مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزه تخم خیارزه تخم کرفس رازیانه هر یک
یک جزو مغز بادام حب البان بیخ علیق بیخ کاکنج حب بلسان دو قوقاح اذخر ناخواه برگ سداب
فلفل گلسرخ سعد هر یک نیم جزو کوفته و بیخته سفوف سازند شربتی سه درم با لحم از آن بجوشانند
پرسیاوشان بدهند **سفوف** جهت قرحه مثانه **صن** موسیائی کافی دو دانگ دم الاخوین شادنج
مغسول نشاسته تخم کرفس هر یک نیم درم صمغ عربی یک درم کاکنج دو درم سفوف سازند شربتی
یک درم و نیم با شراب خشخاش **سفوف** جهت قرحه مثانه و جرب این و وجع امراض مسطور مفید
صن ریوند چینی یک درم صمغ عربی گلنار افیون کتیرا هر یک دو درم تخم خرفه سه درم زرشک
بیدانه هفت درم کبریت زرد طباشیر تخم خیارین هر یک ده درم کنجد سفید یازده درم شکر طبرزد
بیست درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی سه درم با سکنجبین یا بیهه **سفوف** که جهت جرب کلیه و مثانه بعد
از استفراغ وقتی بکار آید **صن** رب السوس چهار دانگ نشاسته صمغ عربی کتیرا تخم خشخاش سفید
بزر البنج سفید هر یک دو درم مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم خربزه هر یک پنج درم تخم خرفه ده درم
کوفته بیخته بزر قطونا ده درم اضافه کنند شربتی هر صبح سه درم با آب شاهتره جوشانیده و شربت انجبار

سفوف که بعد از انفجار زهرگاو زهره باز ایستد جهت گشادن بکار آید صـ رازیانه انیسون هر یک
یکدرم تخم سرشف راسن خشک هر یک یکدرم و نیم تخم هلیون تخم کرفس هر یک دو درم فطراسالیون
سه درم شربتی دو درم صبح و دو درم شام سفوف جهت قرحه مزمن که با چرک باشد و با او
تقطیر البول و سلس البول نیز باشد نافع است و جهت درد و رمنی مفید و صاحب تحفه گفته در
امراض مذکوره چند مرتبه بتجربه رسیده و بسیار سود افتاده صـ گل رمنی کشنیز خشک صمغ عربی
تخم حماض بو داده کندر ذکر هر یک دو درم بلوط بو داده پانزده درم شربتی دو مثقال با آب سرد
و در ایام استعمال این سفوف از آب اجتناب نماید سفوف که تفتیت حصاة کند و جهت
محرورین و صاحبان جگر گرم نافع است صـ صمغ آلو تخم کاسنی هر یک نیم جزو مغز تخم خربزه
مغز تخم خیار هر یک جزوی شربتی دو مثقال با یک وقیه سکنجبین سفوف دیگر که حکیم علی
در شرح مفردات جهت حصاة از مجربات نوشته صـ زرق الحمام احمر دو درم دارچینی یک درم
کوفته بخورند و چنین اگر کبوتر را تخم کتان بجای دانه بدهند و سفوف از زرق آن کنند تفتیت
حصاة آن میکند سفوفی که چکیدن بول بی اراده و سیلان منی بی اراده باز دارد
و اصلاح حال مثانه نماید اخلاط آن گل سرخ گلنار از هر یکی پنج درم سنگ تخم کرفس
تخم کوک تخم سداب از هر یکی سه درم انیسون بزر البنج دو درم بلوط کندر سه درم کسیلا دو درم
سعد سه درم زیره دو درم تخم خرفه چهار درم کوفته بیخته هموزن آن فانیذ آمیخته تیار نمایند پنج درم
تا هفت درم بخورند سفوف لک با ریوند بنسخه عیسی بن یحیی نافع از برای قروح کلیه
شیخ الرئیس گفته که سفوف لک با ریوند و بزر کاکنج خصوص جبلی آن قوی است
در علاج قروح کلیه صـ آن مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم کدو شیرین
تخم خشخاش سفید تخم خشخاش سیاه صمغ بادام کتیرا نشاسته تخم خرفه مقشر تخم خیارزه تخم خطمی لک
مغسول ریوند چینی از هر یک پنج درم طین ارمنی ده درم حب الصنوبر مقشر بزر کتان بزر کاکنج
جبلی از هر یک سه درم رب السوس با آب سوده از هر یک بیست درم کوفته بیخته بیست
درم بزر قطونا داخل کرده نگاه دارند پنج درم آن را با ماء السکر یا جلاب سکری یا ماء الشعیر
شیرین کرده بشکر بدهند سفوف قروح کلیه منقول از کتاب مسطور صـ آن طین مختوم

طین قبرسی طین قیمولیا مغسول از هر یک سه درم طباشیر سفید صمغ عربی نشاسته کتیرا از هر یک
یک درم بارتنگ سه درم بسد کهربا شاخ گوزن سوخته از هر یک یک درم و نیم سوای بارتنگ
ادویه را کوفته بیخته بارتنگ داخل کرده دو درم آنرا در شراب خشخاش یا رب سیب بدهند
سفوف برای تقویت گرده که والد ماجد بجهت مؤلف تجویز فرموده بودند صفت گوند کتیرا
طباشیر گل ارمنی گل قبرسی گل مختوم صندل سفید گلنار اقاقیا بسد بسایده رب السوس
گل سرخ شادنج عدسی مغسول خرفه مقشر خار خسک پرورده سنگ گلوست سلاجیت قلعی کشته
مروارید ناسفته هر واحد دو ماشه تخم خشخاش مغز تخم خیارین از هر یک چهار ماشه نشاسته مغز تخم کدو
مغز بادام مغز فندق مغز چلغوزه مغز چرونجی هر یک یک ماشه کوفته بیخته سفوف سازند

فصل ششم از مقالهٔ پانزدهم در مرکبات شیرینه منقوطه **شربت آلو بالو** اخراج ریگ و سنگ گرده
و مثانه کند و ادرار بول نماید صفت آلو بالو نیم رطل را در دو رطل آب شب بخیسانند و صباح
بجوشانند هرگاه آب به نیمه آید صاف نموده با دو رطل نبات سفید بقوام آرند قدر شربت
دو توله و زیاده هم توان داد **شربت خسک** جهت تفتیت سنگ مثانه و عسر البول نفع دارد
و باه بیفزاید صفت خسک اگر تازه بود بکوبند و اندک آب بپاشند تا عصارهٔ او بر آید پس یک
رطل ازین عصاره و دو اوقیه عسل و دو رطل قند آمیخته و بقوام آرند و اگر خشک بود در آب
دو اوقیه با سه اوقیه خسک یک رطل قند کنند و باید که آنرا نیم کوب کرده یک شبانه روز در آب
تر نمایند و بآتش نرم بپزند صاف کرده قند آمیخته بقوام آرند **شراب شب** در عسر بول که بسبب
بستن خون در مثانه باشد بکار آید صفت شب یمانی دو درم در سرکه یک شبانه روز بخیسانند
و صاف نمایند و ازان سرکنجبین سازند **شراب عنبی** باه را زیاده کند و شهوت را
مدد کند و گرده را قوت دهد صفت بگیرند عصیر انگور و در سیزده من ده استار دارو ها کوفته
و در صره بسته در آن افگنند و بگذارند تا بجوشد و شراب شود و دارو ها این است
صفت تخم شلغم تخم جرجیر بوزیدان بهمن سرخ و سفید بلبوس لسان العصافیر حب فلفل
لعبت بربری تخم گندنا چهار یار و بجوشند روزی صره را بخیسانند و بفشارند و چون شربت آید
صره را از وی برآرند و شراب را نگاه دارند **شربت کاکنج** جهت قرحه مثانه و سوزاک مفید

ص انیسون تخم کرفس دو درم پرسیاوشان بنفشه گاوزبان پنج درم خارخسک هفت درم کاکنج ده درم
تخم خیارین سی درم قند نیم سیر بطریق معلوم بقوام آرند شربت بجهت حصاة کلیه و مثانه مجرب مختار
ابن هبل ص پوست بیخ کبر پوست ترب بادآورد پوست بیخ رازیانه بیخ کرفس خارخسک فطراسالیون
هلیون اسارون خسک عربی بیخ حماض گل سرخ پرسیاوشان اسقولوقندریون عنب الثعلب
قیصوم نانخواه ریشهٔ اذخر کوکنار سنبل الطیب دارچینی سعد کوفتنی هر یک دو توله انجیر زرد
ستی دانه اجزا کوفتنی بکوبند و دو شبانه روز در چهل سیر آب بخیسانند و بجوشانند
تا به ثلث بماند باد و سیر قند صاف و ده مثقال سرکهٔ انگوری بقوام آرند و چون سرد شود
بورهٔ ارمنی تخم ترب پنج پنج توله حجر الیهود ریوند چینی دو دو توله کوفته و بیخته اضافه کنند و هر روز
سه توله ازین با جلاب که اجزایش این است بنوشند بستانند کی ... منقی کوفته
بیخ کبر بیخ رازیانه بادآورد پرسیاوشان خارخسک عنب الثعلب ... قیصوم ایرسا
هر کدام کوفته فراسیون عنب الثعلب انجیر زرد مویز منقی مجموع یک توله در سه برابر
آب بجوشانند تا ثلث بماند صاف ساخته گلقند چهار توله آمیخته شراب مذکور بیاشامند
غذا نخود آب ماشیره تخم معصفر شربت نجیل بفتح نون و کسر جیم و سکون تحتانی و آخر لام
سرد است خشک با اعتدال و جهت تفتیت سنگ و عسر البول و قرحهٔ مثانه و سعفه نافع است
ص نجیل تر از سواحل بگیرند و به آب بشویند تا گل دور شود و بس در هاون با صلایهٔ رخام
بکوبند و اثنای کوفتن قدری آب بپاشند زیرا که نجیل آب کم دارد و چون خوب
کوفته شود بفشرند و آب هر قدر که بر آید نصف وی قند سفید آمیزند و بقوام آرند و اگر
شلفهٔ وی که سبز بود نخواهند بگیرند پنج رطل و بجوشانند تا قوت وی در آب بر آید و بمالند
و صاف نمایند و عسل یک رطل و قند سفید نه رطل آمیزند و بقوام آرند شربت مفتت
ص بیخ کاسنی هفت مثقال بیخ بادیان هفت مثقال انیسون رازیانه نانخواه از هر یک
سه مثقال تخم کرفس یک نیم مثقال تخم کشوث دو مثقال تخم خیارین از هر یک چهار
مثقال تخم خربزه تخم کاسنی از هر یک پنج مثقال گل کشوث دو مثقال قند سه سیر سرکه
پاؤ سیر پرسیاوشان مثقال با آب پرسیاوشان بنوشند شراب هلیون ریگ

از گرده و مثانه پاک کند ص آن هلیون سی مثقال در ده من آب بجوشانند و دست مالند و بپالایند
و با یک من قند بقوام آرند شربت هفت درم شراب اروحیت باه را قوت دهد و پیران را
موافق بود و اشتها آورد و بدن را فربه کند و لون بشره را نیکو گرداند و مقوی اعضای
رئیسه است و امراض بلغمی را سودمند باشد ص آب انگور یک صد من آب خالص ده من
گلاب نیم من شیرین سیب شیرین که از دانه پاک کرده باشند از هر یک سه درم دارچینی
قرنفل مصطکی سنبل الطیب کبابه چینی دانه هیل بوا خولنجان از هر یک پنج درم عود هندی
بسباسه دواله از هر یک سه درم زعفران ده مثقال مشک خالص نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال
سیب و به را در آب انگور و گلاب و آب بپزند تا جدا شود و پس بپالایند و ادویه را نیم کوفته
در کیسه کرده در محل جوشانیدن کیسه را در دیگ انداخته لمحه لمحه با کفچه بمالند تا شیره باز دهد
پس سرد کرده در خم ریزند و مشک و زعفران و عنبر در گلاب کرده داخل سازند و سر خم را
محکم کنند و بعد از شش ماه بیاشامند

فصل نهم از مقاله پانزدهم در مرکبات ضمادیه ضمادی که جبارت اکلیل ده درم شبانه و اسفناخ
اعضاء نافع است ص مصطکی ربع درم پیه بط ده و از ده درم مغز ساق گاو موم سفید روغن گل
هر یک شانزده درم مصطکی سائیده موم را در روغن گداخته پیه مغز داخل کرده نگاه دارند ضمادی
که مرض ذیابیطس اسود و نه ص برگ بید برگ خرفه و حی العالم اطراف زیرک آرد جو سرکه روغن گل
درهم آمیخته بر پشت ضماد نمایند و بر پیخوارها ان بنهند ضماد دیگر ص مازو یکدرم عصاره
لحیه التیس لادن رامک هر یک دو درم اقاقیا چهار درم کوفته با آب سیب ترسرشته ضماد نمایند ضماد
که در ورم صفراوی کلیه که با سوزش موضع و تشنگی باشد بکار آید ص موم سفید روغن گل
روغن بنفشه روغن بادام آب کشنیز تر آب برگ خرفه گلاب سرکه باهم آمیخته خرقه بدان تر کرده بر
گرده بنهند ضمادی که برای انضاج اورام کلیه مفید بود ص بنفشه اکلیل الملک کشدانک
آرد جو تخم شبت حلبه هر یک ده درم همه را نیم کوفته بر روغن بابونه سرشته ضماد کنند
ضمادی که بعد از انضاج بکار آید ص آرد جو خطمی اکلیل الملک حلبه بنفشه شبت با طبیخ
انجیر بسرشند و با روغن بنفشه یا بادام ضماد کنند ضمادی که بجهت انفجار ورم مفید است ص

آرد کرسنه سرگین کبوتر گرد آسیا بر ضماد سابق اضافه نمایند ضمادی که ورم صلب کلیه را مفید است
بعد از آن که موضع کلیه به پیه بط و پیه مرغ و مغز ساق گاو چرب کرده باشند صفت مقل اشق علک البطم
هر یک سه درم شبت بابونه خطمی هر یک چهار درم تخم حلبه تخم نوسه هر یک پنج درم اشق و مقل را در آب
حل کنند و ادویه در آن بسرشند و ضماد کنند ضمادی که در ورم صلب کلیه بکار آید صفت
اشق مقل علک البطم هر یک سه درم تخم خطمی تخم خبازی شبت بابونه هر یک چهار درم
تخم کتان حلبه هر یک پنج درم صمغها را در آب گرم حل کنند و دیگر دارو ها کوفته و بیخته سرشته
ضماد کنند ضمادی دیگر که تحلیل ورم کلیه کند صفت آرد گندم نیم بیخته برگ حلبه برگ کلم بیخ مرمک
خطمی شبت بابونه با عسل و روغن شیره بپزند و ضماد کنند و اگر پیه بط و پیه مرغ خانگی اضافه کنند
بهتر بود ضمادی که هرگاه جراحت کلیه از ریم پاک شود بکار آید صفت رامک دو دانگ اقاقیا
حضض گل سرخ گلنار شیاف مامیثا هر یک یک درم آرد کرسنه آرد جو کعک بریان هر یک
سه درم و اگر مزاج احتمال کند یک درم کندر اضافه کنند و با آب برگ مورد بکار دارند ضمادی
که در بول الدم کلوی مفید است صفت عدس مقشر آبی کوهی سیب کوهی حب الآس تخم خشخاش
پوست خشخاش کوفته با عصارهٔ برگ مورد سرشته ضماد کنند و اگر اقاقیا و گلنار و سماق اضافه
شود انفع بود ضمادی که حبس بول الدم کند صفت گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه کثیرا گل سرخ
گلنار شاخ گوزن سوخته عصارهٔ لحیة التیس هر یک دو درم مازو یک درم کوفته بیخته با آب مورد
ضماد سازند ضمادی که چون بر عانه نهند ادرار بول کند صفت سداب پودینه برنجاسف
سنبل مرزنجوش مرطبه تمام خطمی شلغم برگ ترب شیح بابونه شبت کرنب همه ادویه را در آب
بپزند و در طبیخ وی مریض را بنشانند و ثفل را بر عانه نهند ضمادی که در عسر البول که از جهت
بستن خون در مثانه باشد بکار آید صفت دوقو تخم ترب تخم کرفس بستانی و کوهی از هر یک
هفت درم حب الغار شب یمانی اکلیل الملک حاما آرد جو نخود سیاه بابونه هر یک ده درم کوفته
بطبیخ کرنب سرشته روغن بلسان یا روغن سوسن داخل نموده ضماد کنند ضمادی که در
عسر البول که بسبب بستن مده در مثانه باشد بکار آید صفت برگ کلم چغندر حلبه اکلیل الملک
بابونه آرد باقلا آرد جو نخود پیاز پخته قدری سرگین کبوتر داخل کرده با روغن زیت ضماد کنند

ضماد و برای سوزش بول و قرحه و بول الدم که از کلیه وجز آن بود ص آن آرد جو نشاسته گل سرخ
گلنار فارسی حضض مکی شیاف مامیثا صندل سرخ اقاقیا گرد سماق از هر یک چهار ماشه
نرم سوده با رتنگ سبز یا آب خیار یا کدو و یا خرفه سرشته بر زهار ضماد نمایند ضماد
بول الدم ص آن اقاقیا صندل سرخ خرنوب کوفته بیخته با آب سماق و خرفه ضماد نمایند ضماد
دیگر ص عدس مقشر خشخاش حب الآس اقاقیا سماق برگ آس ثم یضمد به العانة والمثانة بماء السفرجل
والتفاح ضماد و برای بول الدم که بسبب جراحت باشد ص آن طین ارمنی صبر حضض اقاقیا یعجن
بالخل وماء الورد ویطلی به ویحبس فی آبزن قابض ویضمد بالقابضات ضماد از ید حکیم علوی
خان مرحوم بجهت حصاة مثانه ص آن سنگ ماهی حجر الیهود برگ حنا پرسیاوشان نخاله
بیضه سنگ پشت خشک تخم بلیون جعده شبت تازه اقحوان کوفته با آب رازیانه تازه
روغن عقرب روغن خسک داخل کرده نیمگرم بر عانه ضماد نمایند ضماد دیگر از ید حکیم ماکو
که این نفع دهد ص آن رماد عقرب حجر الیهود سنگ ماهی قیصوما ماحاشا برگ حنا کمافیطوس
کمادریوس بیضه سنگ پشت مغز استه آلو بابونه گل سرخ گل خطمی کوفته با آب شبت تازه
آب رازیانه آب عنب الثعلب سرشته روغن خسک روغن سداب داخل کرده نیم گرم
ضماد نمایند ضماد جید از برای ورم حار مثانه مستعمل بعد از اول نزول ابتدا ص
آن نان میده کنجد مقشر کوبیده شیر تازه دوشیده با روغن بنفشه عیار روغن بابونه سرشته
ضماد نمایند ضمادی نافع برای ورم بارد و صلب مثانه منقول از اجتیانس ص آن
پیه مرغ مغز ساق گاو مقل ازرق راتیانج مجموع را در هاون کنند و آب گرم بوی بیامیزند
و جمله را نیک بسایند تا چون مرهم شود پیوسته از وی بر مثانه مالند و از غذاهای سرد و گران
پرهیز کنند و طعامهای گرم و لطیف گرایند بعون الله شفا یابند ضمادی که هرگاه با قرحه
مثانه ورم و حبس بول بود سودمند است ص آن آرد جو گل خطمی سفید کوفته با آب عنب الثعلب
و روغن گل سرخ سرشته بر مثانه و پشت زهار ضماد نمایند

فصل دهم از مقاله پانزدهم در مرکبات طلائیه طلا که سنگ و ریگ از مثانه بیارد و درد را بنشاند ص
[illegible] گل سرخ خطمی از هر یک پنج درم خشک آرد جو بابونه اکلیل الملک کاسه هر یک

سه درم کوفته بلعاب اسبغول برجایگاه کرده طلا نمایند طلای دیگر مجرب است برای درد حوالی کلیه
که ریحی باشد و نیز در اکثر اوجاع ریحی خصوصاً مفصلی و موج و پای که بفارسی لغزیدن گویند نافع
است صفت زرده تخم مرغ در ظرف مس داخل کرده بر روی آتش نداخته زرد چوب مسحوق را در آن
ریخته و قدری آب داخل نموده بر روی آتش خوب بدسته بمالند تا یک ذات و غلیظ مثل مرهم شود
بر محل درد ضماد نمایند و برگ پان بالای آن گذاشته بپارچه گنده بسته دارند و در سه روز بالکل
برطرف شود و ریح محتقن را والکند طلای مقوی گرده و باه صفت رال سفید یک آثار صندل سفید
نیم سیر براده کرده لوبان کوندریه قرنفل درست در آوند گلی کرده و نی بالنس وصل نموده بدستور روغن
رال چوه کشند طبیخ مفتت حصاة صفت دوقو فطراسالیون هر یک چهار درم پرسیاوشان
هفت درم اسقولوقندریون هشت درم خسک ده درم تخم قلت پانزده درم انجیر سفید هفت
عدد در چهار رطل آب بپزند تا برطلی آید نیم رطل بعد خروج حمام بیاشامند طبیخ جهت
وجع گرده و عسر البول صفت حب کاکنج تخم خبازی هر یک دو درم زیره اسفستین اصل السوس
تخم خربزه هر یک چهار درم باد و قسط آب بپزند تا بنصف رسد دو اوقیه از و بنوشند
طبیخ دیگر برای درد کلیه از مجربات صفت پودینا حلبه نانخواه تخم گزر تخم کرفس تخم سداب
متساوی در آب پخته بنوشند طبیخ دیگر که وجع کلیه و سنگ و ریگ کلیه و مثانه را نافع بود
صفت بادیان انیسون تخم خربزه تخم خبازی خارخسک پرسیاوشان تخم خیارین گل بنفشه
تخم کشوث حب القلت بقدر مناسب گرفته در عرق خارخسک یک رطل طبخ بلیغ بدهند تا به
سوم حصه بماند شربت بزوری یا شربت دینار هفت مثقال داخل کرده بخورانند

فصل یازدهم از مقالهٔ یازدهم در مرکبات قافیه قرص یا بطیس صفت طباشیر پنج جزو
تخم خرفه تخم کاهو از هر یک هفت جزو تخم حماض گل سرخ کشنیز خشک گل ارمنی از هر یک سه جزو
صندل سفید گلنار سماق از هر یک دو جزو کافور نیم جزو و بآب برگ خرفه قرصها سازند یک
مثقال بآب انار بخورند قرص برای ریم و زحیر گرده صفت مغز تخم خیار مغز تخم خیارزه مغز
تخم خربزه تخم خرفه از هر یک چهار درم گل سرخ طباشیر گل ارمنی صمغ عربی نشاسته از هر یک
سه درم شادنج مغسول دم الاخوین عصارهٔ لحیة التیس شهدانج حب المحلب خشخاش سفید و سیاه

از هریک سه درم بادام مقشر چلغوزه از هریک دو درم تخم کرفس درم زعفران نصف درم کاکنج پانزده
عدد کوفته بیخته بلعاب بهدانه قرص سازند شربتی دو درم با ماء البزور قرص طین جهت بول الدم
و قروح مثانه نافع ص گل مختوم طین ارمنی کثیرا صمغ عربی صمغ فارسی تخم خشخاش خرفه مغز تخم خیارین
بالسویه کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته باشکال بدهند و بنوشند و دیگر مغز تخم خربزه هم نوشته
قرص دیگر جهت قروح کلیه و مثانه و تقطیر بول و بول الدم بغایت مجربست
ص افیون تخم کرفس بزر البنج سفید شبدانج هریک یک مثقال تخم رازیانه دو مثقال زعفران
تخم حماض بری مغز چلغوزه مغز بادام تلخ مقشر هریک سه مثقال مغز تخم خیار دوازده مثقال
کاکنج جبلی بیست و پنج عدد کوفته بیخته با سکنجبین سرشته قرصها سازند قرص کهربا جهت بول الدم
کلوی نافع است ص تخم کرفس یک درم افیون کندر هریک دو درم گلنار عصاره لحیة التیس
هریک دو درم و نیم کهربا صمغ کردگان هریک پنج درم بوزن یک مثقال قرص سازند شربتی
یک قرص با نقیع سماق قرص لبوب قروح کلیه و مثانه را از ریم پاک کند ص آن بزر البنج سفید
افیون هریک دو درم ثعلب پاک کرده نشاسته تخم خطمی تخم خبازی تخم خرفه تخم بادیان تخم کرفس
دو قوه هریک سه درم و نیم مغز فندق مغز بادام شیرین مغز دانه آلو شیرین و تلخ از هریک
چهار درم زیتون تخم خیار تخم خربزه تخم کدو شیرین همه مقشر رب السوس تخم حماض مغز چلغوزه هریک
پنج درم گل ارمنی ده درم کوفته بیخته بلعاب تخم کتان سرشته قرص سازند شربتی دو درم
با سکنجبین یا جلاب بدهند قرص باسکات البول ادرار بول را اگر از گرمی بود باز دارد
و تشنگی بنشاند ص کزمازج ابهل ذکر اقاقیا هریک یک درم پوست هلیله کابلی بریان کرده دیگر
حب خوره یک مثقال کشنیز خشک بریان کرده یک درم و نیم گلنار گل ارمنی گل سرخ عدس سرخ
هریک دو درم تخم بلوط تخم سوسن هریک سه درم کوفته بیخته قرص سازند شربتی دو درم با رب
قرص که در قروح مثانه مفید بود و مجربست ص زعفران هریک نیم درم تخم خیار
مقشر تخم خیار بادرنگ مقشر مغز بادام تخم خرفه تخم کتان تخم رازیانه هریک درمی خشخاش سفید
سه درم مغز چلغوزه پنج درم کثیرا صمغ عربی نشاسته بادام تلخ هریک ده درم یا سکنجبین قرص
سازند قرصی که جهت بول الدم عجیب الاثر است ص افیون سه درم تخم کرفس گل ارمنی

صمغ عربی کتیرا دم الاخوین ہر یک دو درم مغز تخم خربزہ مغز تخم خیار مغز تخم کدو ہر یک بست درم قرصہا
سازند شربتی دو درم با یک اوقیہ شربت خشخاش **قرص کاکنج** کلیہ و مثانہ و بول الدم را نافع
بود صہ مغز تخم خیارین حب کاکنج مغز بادام مقشر رب السوس نشاستہ صمغ عربی دم الاخوین کتیرا
کندر تخم کرفس ہر یک دہ درم افیون درمی با آب صافی اقراص سازند شربتی یک درم تا یک
مثقال **قرص شب** جرب مثانہ را نافع باشد صہ شب یمانی دم الاخوین گلنار ہر یک
سہ درم کتیرا شش درم صمغ عربی دو درم کوفتہ بیختہ با آب خرفہ قرص سازند و بشراب حب الآس
بنوشند **قرص بزور** جرب مثانہ را نافع بود صہ تخم خربزہ دہ درم مغز تخم خیار پنج درم
مغز تخم کدو تخم خطمی مغز بادام شیرین کتیرا نشاستہ رب السوس خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس
از ہر یک دو درم بزر البنج درمی کوفتہ اقراص سازند و بشراب بنفشہ بدہند **قرص ذیابیطس**
نسخۂ ثابت بن قرہ صہ حب الآس تخم حماض مقشر از ہر یک دو درم صمغ عربی نشاستہ از ہر
یک درم کوفتہ بیختہ بلعاب بزرقطونا اقراص سازند شربتی دو درم **قرص دیگر** صہ
طباشیر رب السوس از ہر یک دہ درم تخم کاہو بست درم تخم خرفہ پانزدہ درم گل سرخ
کشنیز خشک از ہر یک پنج درم اقاقیا صندل سفید گل ارمنی گلنار از ہر یک دو درم کافور
نیم درم کوفتہ بیختہ بگلاب قرص سازند شربتی سہ درم با آب انار ترش **قرص لبوب** قرحۂ کلیہ
و مثانہ را از ریم پاک گرداند صہ آن مغز فندق مغز پستہ مغز بادام شیرین مغز بہدانہ مغز تخم خربزہ
مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم ہندوانہ تخم خشخاش سفید مغز حب المحلب نشاستہ تخم خطمی سفید
تخم خبازی رب السوس گل ارمنی مغز چلغوزہ دوقو رازیانہ تخم کرفس اجزا مساوی
کوفتہ بیختہ بلعاب بزرکتان سرشتہ اقراص سازند و در سایہ خشک کنند و ہر روز یک
قرص کہ یک مثقال باشد با جلاب مناسب **قرص لبوب** بنسخۂ ذخیرہ صہ
آن مغز فندق مغز پستہ مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ از ہر یک چہار درم سویق منق
مغز تخم خیارین مغز تخم خربزہ مغز تخم کدو شیرین رب السوس بزر حماض مغز چلغوزہ از ہر یک
پنج درم حب المحلب مقشر نشاستہ تخم خبازی تخم خرفہ مقشر تخم بادیان تخم کرفس
دوقو از ہر یک سہ درم و نیم افیون بزرالبنج سفید از ہر یک دو درم گل ارمنی دہ درم کوفتہ

بیخته بلعاب بزرکتان سرشته اقراص سازند شربتی از یک درم تا دو درم با سکنجبین یا جلاب بدهند
قرص کهربا از برای التحام قرحهٔ مثانه و مجاری بول صفت آن کهربای شمعی کثیرا نشاسته
صمغ عربی مغز تخم خیارین از هر یک سه درم گلنار فارسی دو درم اقاقیا یک درم و نیم کوفته و
بیخته بآب بارتنگ سرشته اقراص سازند شربتی دو درم بآب سماق قرص کهربا تالیف
اربیاسبوس نافع از برای قروح مثانه صفت آن عصارهٔ لحیة التیس طین مختوم بسد کهربای شمعی
نشاسته تخم خیار تخم خربزه تخم خطمی سفید تخم گزر دشتی تخم کرفس فطراسالیون اقراص کاکنج اجزا
مساوی کوفته بیخته بآب سرشته اقراص سازند و بوقت حاجت دو درم سنگ از وی
بکار برند قرص لبوب اربیاسبوس نافع از برای قروح مثانه صفت آن مغز
تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم خیار بادرنگ مغز تخم کدو از هر یک پنج درم نشاسته چهار
درم رب السوس هشت درم تخم خرفه مقشر سه درم و نیم مغز بادام شیرین مغز فندق بریان
کرده از هر یک چهار درم مغز چلغوزه سه درم و نیم تخم کرفس دو درم تخم جرجیر حب محلب
مقشر از هر یک دو درم و نیم بزر حماض مغز بادام مقشر کثیرا از هر یک سه درم صمغ بادام
افیون از هر یک یک درم کوفته و بیخته بمیفختج سرشته اقراص سازند و بهنگام حاجت سه درم
از وی بکار برند که سخت نیک باشد و شیخ رئیس در قانون در علاج قروح مثانه بزر البنج
سه درم نخود سیاه ده درم زعفران پنج درم افزوده و وزن صمغ بادام و افیون را از
هر یک سه درم گفته و گوید که اجزا کوفته و بیخته بمیفختج سرشته اقراص سازند هر قرص
دو درم شربتی یک قرص بآب ترب یا آب کرفس یا آب نخود سیاه خصوص بقار
قرحه از برای التحام آن و در نسخهٔ دیگر قانون سه درم کثیرا نیز داخل است قرص دیگر
بجهت زرق در مثانه صفت آن مردارسنگ سفیداب قلعی شسته نشاسته بوره مغسول
سوده اقراص سازند و در وقت حاجت بشیر زنان حل کرده زرق نمایند قطوری
از سنگ گرده و مثانه که در احلیل بند شده باشد بر آورد صفت روغن خسک روغن ترب
از هر یک دو درم روغن عقرب سه درم حجر الیهود مغز تخم خربزه مغز تخم کدو حب کاکنج
از هر یک پنج درم حب القلت دو درم یا آب خسک تازه پانزده درم آب پرسیاوشان

ده درم ادویه را کوفته با آبها بجوشانند و صاف کنند و باروغنها جوش دهند تا آبها بسوزد و روغن بماند حجر الیهود در ان نرم صلایه کرده در آن داخل کرده در احلیل بچکانند **قطوری** که نافع از برای التحام قروح مثانه است ص آن انزروت دم الاخوین کندر سفیدآب نشاسته افیون شیاف سازند و در وقت حاجت بشیر دختران حل کرده قطور یا زروق نمایند **قطوری** بجهت قروح مثانه و مجاری بول ص آن صمغ عربی نشاسته سوده بشیر دختران حل کرده در آن داخل کرده در احلیل بچکانند **قطور دیگر** ص پوست خشخاش نشاسته رب السوس نرم سوده شیاف سازند و در وقت حاجت بشیر دختران سوده در احلیل چکانند **قیروطی** نافع از برای ورم حار مثانه مستعمل در آغاز علت منقول از بیاض علوی خان ص آن آب کاسنی تازه عنب الثعلب آب کاکنج آب حی العالم بروغن بنفشه موم سفید بسته طلا نمایند

فصل دوازدهم از مقالهٔ یازدهم در مرکبات سمیه **معجون عقارب** برای تفتیت حصاة گرده و مثانه ازاین سر افیون ص عقارب سوخته سه درم و نصف جنطیانه رومی چهار درم و نصف زنجبیل یکدرم فلفل سفید فلفل سیاه از هر یک دو درم و نصف بیخ کاکنج پنجدرم و نصف جندبیدستر چهار درم کوفته بیخته باسه چندان عسل کف گرفته معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت دانگی با آب کرفس **معجون یدالله** برای تفتیت حصاة بنهایت مجرب است ص خون بز که چهار ساله باشد زجاج محرق رماد عقرب رماد بیخ کرنب رماد ارنب حجر اسفنج رماد پوست تخم مرغ که بچه بیرون آورده باشد حجر الیهود صمغ بوزدج فطراسالیون دوقو صمغ آلو مشکطرامشیع تخم خطمی فلفل گرد از هر یک یک مثقال جمله را با دووزن عسل سرشته از یک مثقال تا سه مثقال با آب طبیخ خسک نخود سیاه که هفت هفت ماشه باشد در نیم آثار آب جوشانیده تا ثلث بماند صاف نموده بخورند **معجون** که بول فی الفراش را باز دارد ص مر کندر اقاقیا اشیاف مامیثا هر یک دو درم شب یمانی بریان سه درم تخم خطمی هفت درم راسن تخم کتان هلیلهٔ کابلی بریان هر یک ده درم کوفته بیخته با شهد آمیزند شربتی سه درم **معجون جالینوس** گرده و مثانه را نرم کند و سده بگشاید ص فلفل سفید و سیاه حماما قسط سنبل الطیب قصب الذریره و ساذج هندی زعفران تخم کرفس انیسون عاقرقرحا

تخم الجزر تخم سداب مساوی کوفته بیخته بعسل معجون سازند شربتی یک مثقال با ماء الاصول یا آب کرفس
یا آب بادیان معجون حجر الیهود سنگ گرده و مثانه را بریزاند صفت مغز تخم کدو مغز تخم خیارین
مغز تخم خربزه حب کاکنج هر یک پنج درم حجر الیهود پنجاه درم صلایه کرده بعسل سرشته معجون
سازند شربتی دو درم تا سه درم معجون حجر الیهود کبیر منقول از بیاض علوی خان مرحوم
که سنگ گرده و مثانه بریزاند و اخراج حصاة در دل نماید صفت آن حجر الیهود پنجاه درم کاکنج اسارون
قردمانا مغز تخم خربزه تخم جزر تخم کرفس مغز تخم حب القرطم دوقو مغز تخم خیار مغز تخم بادیانه مغز تخم کدو
مغز تخم قثاء انیسون از هر یک پنج درم کوفته باسه وزن ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی
دو درم تا سه درم معجون کاکنج قرحهٔ مثانه و گرده و بول الدم را نافع بود صفت بزر البنج تخم کرفس
رازیانه از هر یک هفت درم مغز تخم خربزه تخم حماض افیون مغز چلغوزه بریان کرده مغز بادام
تلخ بریان فندق از هر یک سه درم زعفران دو درم و نیم کاکنج بیست و پنج عدد کثیرا چهار درم
کوفته بیخته بسرشند شربتی یکدرم با قندیقون یا ماء العسل یا شراب خشخاش معجون از ابن ماسویه
گوید که این معجون سنگ مثانه را متفتت نیک دارد صفت آن اسارون تخم گزر دشتی
کران رادو قوقو بند حب الغار سلیخه اسپند حب بلسان عود بلسان همه را نرم بکوبند و بحریر بیزند
با آب بادیان و عسل سرشته معجون سازند و سه درم از وی بکار برند معجون برای تقویت
گرده و مثانه و قوت باه مفید و بنده هم برای خود ساخته بفضل او سبحانه مفید افتاد صفت
آن مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه مغز حب التمنه تخم خشخاش کنجد مقشر مغز فندق مغز
حب القلقل مغز حبة الخضرا دارچینی خولنجان موچرس از هر واحد سه ماشه مغز نارجیل بهیرو
تودریین دانه الایچی خرد و کلان از هر یک چهار ماشه کشمش شش ماشه سورنجان شش ماشه
خرمای سلیمانی توله شقاقل مصری تخم کرفس لسان العصافیر درونج عقربی پودینه مصطگی
طباشیر سفید تال مکهانا کباب چینی بسباسه زنجبیل دارفلفل پوست اترج خسک عربی قرنفل
تخم زردک تخم شلغم تخم هلیون تخم کونچ زرنباد مغاث بغدادی یکدو ماشه سنبل الطیب عنبر اشهب
از هر یک یک ماشه چوب چینی دو دام فوه دو ماشه قند سفید چهارده دام ترنجبین سفید نیم پاو
و عسل سفید چهارده دام زعفران یک ماشه بدستور مقرر معجون سازند معجون جهت

فراش بول شخصی قریب پنجاه نوبت بول میکرد مداومت این ترکیب مرض او برطرف شد صه
فلفل دو ماشه کندر قسط شیرین سعد کوفی بلوط از هریک پنج ماشه زنجبیل سه ماشه دارفلفل پنج
ماشه عسل سه وزن ادویه **معجون ماسک البول** تالیف علوی خان که سلس البول و بول
در فراش و سیلان منی و ودی و مذی که یاس از علاج آنها حاصل آمده باشد مفید است
و بتجربه رسیده صه آن کهربا شمعی یک مثقال و چهار دانگ هلیله سیاه پوست هلیله کابلی
که این هر دو را در روغن گاو بریان کرده باشند کات هندی سفید از هریک دو مثقال
جفت بلوط قشور کندر از هریک پنج مثقال شهدانج حب الآس از هریک چهار مثقال خصیة الثعلب
یک مثقال کوفته بیخته مویز سرخ را مقدار شصت مثقال گرفته در گلاب بپزند تا سطبر شود
ادویه را بآن سرشته هر روز دو درم از آن تناول نمایند بعد ازین شراب صندل
ده درم گلاب ده درم تخم بالنگو دو درم در هم کرده بنوشند

فصل سیزدهم از مقالهٔ پانزدهم در مرکبات نونیه **نطولی** که سنگ گرده و مثانه را پاره پاره
کند و بیرون آرد و بول براند صه اکلیل الملک بابونه گل سرخ خشخاش از هریک ده درم پوست خربزه خشک
پرسیاوشان تخم قلت نیمکوفته هریک هفت درم اشنان اصل السوس پوست بیخ رازیانه هریک
پنج درم کاکنج حلبه هریک چهار درم برنجاسف بنفشه هریک سه درم دوقو برگ نیلوفر هریک
دو مثقال در ده من آب بجوشانند تا به نیم من آید نطول کنند و در آن نشینند و چون بیرون
آیند دو سه قطره روغن عقرب در احلیل بچکانند **نطول** برای سنگ گرده و وجع آن
بسیار مفید و مستعمل الدیار صه آن بید انجیر پرسیاوشان خارخسک نیمکوفته گل بابونه
گل بنفشه اکلیل الملک گل خطمی تخم کرفس کلتھی حلبه عنب الثعلب مرزنجوش پوست بیخ رازیانه
کاکنج برنجاسف برگ سداب گل سرخ انیسون تخم کشوث بزرکتان از هر واحد دو توله پوست
خربزه سبوس گندم هریک چهار دام تخم هلیون یک توله در بست اثار آب جوشانیده
صاف نموده نطول نمایند **نقوع هلیله** از مجربات اطبای هند از برای قروح کلیه آزموده شده
صه آن پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله منقی کشنیز خشک رازیانه از
هریک پنج درم بسفایج کابلی مقشر دو درم و نیم مجموع را نیمکوفته در پیاله آب صافی گرم بخیسانند

تا تمام شب در زیر هوا و صبح صاف کرده بنوشند و باید که بخور و زمستوالی باین نقوع مداومت
کنند و اگر مرض بسیار قوی باشد هفت روز بدهند بعون الله تعالی شفا حاصل آید

فصل چهاردهم از مقالهٔ پانزدهم در ادویهٔ مفرده خوردن صفراغون که بهندی ممولا گویند
بهر طریق که باشد بالخاصیه نافع حصاة است دوای مجرب برای رفع حبس بول چوه تند خوشبو
بقدر یک ماشه با برگ پان بخورند دوای برای بول که مگسها بالای آن هجوم نمایند گلوی خشک را نرم ساخته
با شکر تری آمیخته نهار و کف هر روز بخورند و پای برهنه راه نروند دوای دیگر پوست درخت لرزان
یا التماس یا نوده و صندل را در آب جوشانیده صاف نموده بخورانند مرض مذکور زائل شود و همچنین پوست
بیخ ارنی یا پوست نیم یا اندر جو یا یا راهی در آب جوشانیده صاف نموده بخورانند نفع خواهد نمود
و سلاجیت را اگر با یکی ازین مطبوخ یار کنند در نفع اقوی خواهد بود دوای بجهت سنگ گرده
مجرب است ترب را خالی کرده چهار درم تخم لفت در آن پر نموده و بالای آن از پارچهٔ ترب
بند کرده گل حکمت کرده یا در خمیر گرفته در تنور نگاه دارند تا خوب پخته شود برآورده قدری
قدری لیما حب حصاة بدهند تا هر روز خورد دوای که با کاهیت بول بکشاید زعفران یک ماشه
بجری قضیب بمالند و کذلک پیش زنند و اگر مثانه گوسفند سوخته بسایند و با شراب شیرین بدهند
سود دهد و کذلک دو درم سرطان نهری بریان کرده کوفته با عسل یا شکر بدهند و اگر کبوتر
بچه را بکشند و خون آن بر زهار بچکانند و آنرا سینه بشکافند و گرم گرم بر زهار نهند قوت مثانه
را بحرکت آرد و شیاف نمک طرز بول براند و کرک گوش گاومیش بر ناف مالیدن فوراً
بول را بکشاید کافور ریاحی در احلیل نهادن مغز تخم مرویه سائیده بر ناف طلا کردن شوره قلمی
سائیده بر عانه نهادن و قدری آب بران پاشیدن و زمانی همچنان مستلقی بودن و ورق طلا
یک ماشه خوردن همین عمل دارد دوای که بسوزش بول نفع تمام دارد درخت نوزکه
بهندی کیلا گویند قدری از میان تهی شق کنند و در آنجا ظرفی وصل نمایند که هر آبی که از آن
ترشح کند در ظرف در آید و تمام شب بدارند پس هر قدر آب که جمع آمده باشد بگیرند و وقت
حاجت بدهند انجیر در ماء العسل بجوشانند تا مهرا شود ضماد کنند انضاج ورم کلیه کند صمغ عربی یا صمغ آلو
یا آب گرم ضماد کنند [illegible] نقیع [illegible] کلیه [illegible] گرم گرم [illegible] را که بعربی

صاحب گویند پراو و برگ خشک نموده یا دوازده مثقال صمغ جلقیت چون سه روز متواتر بنوشند جهت احتباس بول واخراج سنگ گرده و مثانه مجرب دانسته اند

فصل پانزدهم آز مقاله پانزدهم در ادویه مستعمله در امراض کلیه و مثانه تخم خربزه تخم خیار تخم خشخاش تخم خیار زه تخم کدو صمغ بادام کثیرا نشاسته تخم خرفه تخم خطمی اکلیل رومی ریوند چینی طین رومی حب صنوبر تخم کتان بهدانه سپستان کاکنج رب السوس شکر طبرزد صمغ گلنار شب دم الاخوین عصارهٔ لحیة التیس صمغ آلو کندر مغز بادام تخم کرفس فقاح اذخر پیاز عنصل مقل بادیان فانید زعفران اسارون قطراسالیون مرفوده وقوه وج حب بلسان قسط حاما قردمانا بزرالبنج **ادویه مستعمله** در سلس البول اقاقیا گل سرخ گلنار صمغ کثیرا کندر رامک طباشیر لادن تخم کاهو سعد خرفه کافور طین رومی عصارهٔ لحیة التیس سنبل اسطوخودوس حب الآس رب السوس صندل حب محلب مر خولنجان قرفه وج راسن کثیرا بلوط که در سرکه خیسانیده باشند بلیلهٔ کابلی آمله کشنیز که در سرکه خیسانیده باشند عدس **ادویه مستعمله** در بول دم و بول مده کهربا صمغ جوز گلنار عصارهٔ لحیة التیس صمغ کندر دم الاخوین تخم کرفس بزرالبنج تخم خیار زه نشاسته فرفیون کثیرا اشب رازیانه بادام تلخ حب صنوبر زعفران کاکنج شاخ گوزن سوخته تخم خرفه عدس بسد گل ارمنی **ادویه که مستعمل است** در علاج حصاة گرده و مثانه سنگ اسفنج سنگ سرماهی اسقولوقندریون تخم خطمی قطراسالیون تخم خربزه تخم خیار زه تخم ترب دوقو تخم شلغم بری تخم کرفس تخم رازیانج حب المحاسب خشک زعفران انجیر مشک زراوند خاکستر عقرب فلفل جنطیانا دارفلفل بیخ کاکنج جند بیدستر اسارون فوه انیسون وج کثیرا حب بلسان کبریت بزرالبنج میعه سائله قسط سداب افیون مغز بادام مرفلفل سفید بیخ کبر حب الغار اذخر سنبل سعد جرجیر قردمانا مقل اشق سکبینج زنجبیل دار چینی جعده تخم شبت مرزنجوش محرق

مقاله شانزدهم در امراض اعضاء تناسل مشتمل بر بست فصل

فصل اول در بعضی فوائد باید دانست که سبب ضعف باه گاهی در نفس قضیب و گاهی در عضوی دیگر میباشد پس هرگاه که باعث ضعف باه عضو دیگر باشد اول بعلاج او باید پرداخت و تا وقتیکه تشخیص اسباب مختلفه که حادث میشود

از حبس بول و نفع میکند آنرا حقنه بلته در همچو وقت بزور استعمال کرده نمیشود که فضول منجمد رخواهد شد و بعد حقنه حوالی عانه و قضیب تکمید کنند بمقداری که تلیین جلد نماید و بران بار فاتر بریزند و لبسا است که ببرود و ورم خصیه از سعالی که عارض میشود و ماده بسوی عضو سفلی منتقل میگردد و در آماس گرم خایه و قضیب رگ باسلیق باید زد و در ورم بارد ضماد معتدل و محلل بکار باید داشت و اگر ورم گرم در هر دو خایه بود رگ از هر دو جانب زدن حجامت از هر دو جانب کردن و طبع نرم داشتن بشیافی که ماده بجانب مقعد فرود آرد بهترین علاج است و از بیماریهای رحم علقی است رجا که زنان را پدید آید و حال ایشان درین علت همچو حال زنان حامله بود چنانچه شکم و پستان بزرگ میشود و شهوت طعام باطل میگردد و فم رحم بند شود و در شکم حرکتی باشد خاصته که هرگاه دست بر شکم نهند و بمالند و بفشارند و باشد که چهار سال و پنج سال این علت بماند و همچون پاره گوشت برآید و باشد که بادیا حیض گشاده شود و خون بسیار رود و خلاص یابد و باشد که تا آخر عمر این علت بماند و علاج نپذیرد و باستسقا انجامد علاج حبوب و ادویه مفسده که درین کتاب مذکور میگردد بکار برند و اما علامت آماس صلب رحم آن است که مجری بول و براز گرفته شود و درد اندک بود و تا سرطان نگردد و درد صعب تولد نکند و بیمار ضعیف و لاغر شود خاصته ساقها و پشت پایهای او آماس کنند و باشد که شکم بزرگ گردد و علاج رگ باسلیق زنند و باندازه قوت خون بیرون کنند پس استفراغ سودا نمایند و مرهم داخلیون و جز آن که درین کتاب بیاید استعمال نمایند الکلام فی هذا المقام طویل و لم یکتف بهذا القدر القلیل حتی لا یکون هذا المختصر مطولا۔

فصل دوم از مقاله شانزدهم در مرکبات النفیسه آبزنے که چون خصیه بزهار و مراق برآمده باشد مفید بود صفت بابونه مرزنجوش حاشا نمام ز وفا خشک عنب الثعلب برگ زیتون اکلیل الملک تخم کتان جوشانیده و بروغن ناردین واخل کرده و در طشتی کنند و مریض دران نشسته مکرر آنرا در آفتابه کرده از لوله آن بر پشت زهار بریزند و ملایم دست بمالند از اعلی بسوی اسفل تا خصیه بجای خود آید از علوی خان آبزنی که در سرعت انزال هرگاه بسبب حدت منی باشد بکار آید صفت عوسج برگ مورد گلنار گل سماق لحیة التیس ثمرة الطرفا پوست انار جوشانیده نطول نمایند آبزنی که بجهت زنان حامله که حیض بینند سود مند است

صں عدس پوست انار ماز و بلوط جفت بلوط در آب پخته در ان نشیند آبزنی قابض چونکه در شبی
ده من خون رفته باشد آنرا بند نماید صں اول قرص کهربا و رب مورد بخورند بعد ازان بگیرند
ثمرة الطرفا جوز السرو پوست انار نیمکوفته گلنار هر یک پنج درم گل سرخ برگ مورد هر یک ده درم
در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند در طشتی ریزند و در ان نشینند و بر پشت زهار بریزند و این
آب را چند مرتبه تکرار کنند و حجامت بی شرط زیر پستان بکار برند که جذب ماده بدان جانب کند
آبزنی که فرزند در شکم مادر نگاه دارد تا پیش از ولادت بیرون نیاید صں صندل سفید
نیمکوفته برگ نیلوفر تخم مورد اقاقیا از هر یک سه درم گلنار چهار درم گل سرخ ده درم و پنج من
آب بجوشانند تا دو من بماند و با سی درم سکنگور و چهل درم آب کاسنی و پنجاه درم آب سیم گیا آمیخته
بیمار را در ان بنشانند آبزن دیگر اقوی از سابق صں شب یمانی پوست انار ماز و هر یک
سه درم برگ مورد خشک چهار درم گلنار گزمازج هر یک پنج درم گل سرخ هفت درم
در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند صاف نمایند و در طشتی ریزند و بیمار را در ان
نشانند آبزنی که ادرار طمث کند صں سلیخه مرزنجوش اذخر پودینه قسط اکلیل الملک
شونیز کرنب سداب فودنج کرفس حاشا برنجاسف قردمانا از هر یک جزو بیزند و در آن
نشیند آبزن که بچه مرده را بیرون آرد صں مشکطرامشیع برنجاسف وج ترکی قسط
سلیخه نانخواه فودنج مرزنجوش تخم بلیون حلبه فراسیون جعده عود بلسان اسارون هر یک جزو سے
بجوشانند و در ان نشانند آبزن که فرج را گرم و نرم و تنگ گرداند و بدین دختر سے باز
گرداند صں عاقرقرحا عصارة لحیة التیس از هر یک یکدرم جوز السرو پنج درم جمله را کوفته در
شراب صرف بجوشانند و صاف کنند و زن را در ان نشانند اطریفل کشمشی جهت سرعت
انزال و کشادگی مجرای بول و منی مجرب است صں آن پوست بلیله زرد بلیله سیاه
پوست بلیله آمله منقی هر یک دو درم کشنیز خشک چهار درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده
با کشمش دوازده درم نبات سفید بست و چهار درم بقوام آرند شربتے سه درم
اطریفل خبث الحدید کبیر منقول از قرابادین قانون نافع است از برای سوء هضم
و برد معده و استرخاء مثانه و سرعت انزال و زیاده میکند قوت باه را صں آن پوست

بلیله زرد وسیاه و پوست بلیله آمله منقی تخم کرفس کوهی شیطرج هندی نانخواه صعتر فارسی از هر یک
یک اوقیه مبیل بواحا ما سنبل الطیب و ج ترکی از هر یک سه درم دارچینی چهار درم فلفل سیاه
فلفل سفید نار مشک نمک هندی از هر یک نیم اوقیه خبث الحدید مدبر سه اوقیه خردل یک
اوقیه و نیم نوشادر نیم درم کوفته بیخته به روغن بادام شیرین چرب کرده بعسل کف گرفته سه وزن
مجموع ادویه بسرشند و در ظرف چینی نگاه دارند بعد از شش ماه استعمال نمایند
فصل سوم از مقاله شانزدهم در مرکبات تالیه تجویز ... درار طمث کند صفت شونیز کنند
میعه علک البطم پوست حنظل از هر یک جزو ... جزو مشک زعفران از هر یک ربع جزو
یسحق ناعما و یحل و یسخل بماء السذاب و یعجن الجمیع بدهن الزنبق و یعمل بهما دفا و تحریه
بخوری که ادرار حیض کند صفت آن جاوشیر ... الطیب و الطیب میعه یابسه تبخیر
کنند تنها یا مجموع بخور دیگر بجهت دفع احتباس حیض نافع ست صفت آن مشک زعفران
از هر یک ربع جزو عنبر اشهب نیم جزو و شحم حنظل شونیز کندش میعه علک البطم هر یک جزو و سے
بروغن زیتون یا زنبق سرشته بقدر فندق بسازند تجویزی که در اسقاط حمل و تسهیل ولادت
عجیب است صفت مقل ازرق مر ابهل بالسویه کوفته بیخته بنادق سازند و تبخیر کنند بخوری
که مشیمه و بچه مرده را بیرون آرد و جهت اختناق رحم و عسر ولادت بسیار نافع بود صفت
آن مر بازرد جاوشیر گوگرد مساوی کوفته بیخته بزهره گاو بسرشند و اقراص سازند و تبخیر کنند
و در بعضی کتب شحم حنظل نیز مرقوم است بخوری که برای آبستن یاری دهد صفت آن میعه سائله
حب الغار زفت و بالسویه کوفته بیخته بعسل بسرشند و بعد از پاک شدن سه روز متواتر هر روز
یک درم از ان تبخیر کنند و بعد از ان مباشرت نمایند بخور دیگر که همین عمل دارد صفت
سداب خشک کوفته با موم گداخته به پشم خرگوش بسرشند و تبخیر کنند
فصل چهارم از مقاله شانزدهم در مرکبات تالیه جمیله تدبیری که از برای ورم انثیین صاحب
کتاب عین الحیوة ذکر کرده است که رگی که بر پشت ابهام است بگشایند از دست مخالف
و گوش را از جانب مخالف ورم نیز سوراخ کنند یعنی اگر ورم در خصیه راست باشد
رگ پشت ابهام دست چپ را بگشایند و گوش دست چپ سوراخ کنند سوراخی فراخ و اگر خصیه چپ بود

رگ ابهام دست راست بگشایند و گوش راست را سوراخ کنند و اگر در هر دو طرف باشد رگ هر دو
طرف باید کشود و گوش را از هر دو طرف سوراخ باید کرد **تدبیر دیگر** حکیم صدرالدین نقل کرده که مرا ورم
حصیه بود و اطبا از علاجش عاجز آمده بودند شخصی بمن گفت که قریب به بند دست از طرف ابهام از جانب
ورم در ان جانب است داغ باید نمود که رفع ورم و الم به آن شود چنین کردم بعد از ده روز
بالکلیه رفع آزار ورم شد و باز از مدتی عود کرد باز چنان کردیم رفع گردید عود نکرد **تریاق** که
خواجه بوعلی سینا ساخته است و گفت من این تریاق ساختم و از مودم از منفعتها بسیار یافتم دل را
قوت دهد و قدرت باه را زیاده کند **صه** آن پوست بیخ حنظل بیانام حب بلسان برگ بادرنجبویه تخم
فلنجمشک زرنباد درونج از هر یک چهار درم سنگ مشک تبتی عنبر از هر یک یک مثقال عود هندی دو مثقال
کافور ریاحی نیم مثقال قسط دارچینی ونج زعفران ناردین افسنتین از هر یک سه درم سنگ فوه
فطراسالیون از هر یکی دو درم سنگ شیم بنفشه بزرالبنج تخم جرجیر تخم شلغم تخم گندنا لسان العصافیر حب القلقل
از هر یک دو درم سنگ افیون سه درم سنگ همه بکوبند و با انگبین بسرشند چنانچه رسم است شربت
یک مثقال پس از شش ماه **جوارش ملکی** باه را قوت دهد و شهوت را زیاده کند و در مجامعت
قوتی عظیم پیدا کند و مجرب است **صه** مشک دانگی و نیم قاقله کبار هر یک یک مثقال قرنفل جوزالطیب
بسباسه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطگی عود هندی زعفران از هر یک سه درم
اشنه سه مثقال قند و گلاب هر یک ده مثقال قند را در گلاب حل کنند و عسل بقدر کفایه بر سر آن
ریزند و بر آتش نهند تا به نزدیک انعقاد آید پس فرود آرند و ادویه کوفته بیخته بران افشانند و بگیچه
بزنند تا نیک سرشته شود بردارند شربتی یک مثقال بغایت مجرب است **جوارش سقنقور**
باه را زیاده کند و نعوظ تمام آورد و قوت مجامعت هر چه تمامتر بخشد و در باب شهوت جماع و قوت باه اقوی
ازین دوائی نبود **صه** آن تخم بلیون تخم پیاز تخم شلغم تخم شبت تخم گندنا تخم گزر تخم جرجیر تخم الجزر شاهبلوط
حبة الخضرا لسان العصافیر کنجد مقشر تخم ترب تودری سرخ تودری زرد مغز چلغوزه حب الرشاد از
هر یک سه درم زنجبیل شقاقل خولنجان دارفلفل از هر یک پنجدرم دارچینی سیلانی جوزبوا
بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک دو درم سره سقنقور پنجدرم خصیة الثعلب مصری ده درم
تعضیب گاو خشک کرده سوهان نموده ده درم صندل مقشر سه درم فانیذ

بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی دو درم با مثلث یا شیر تازه دوشیده و بالا از آن عسل
بناشتا تناول نمایند و بعضی عنصل داخل نکرده اند و گفته اند که تا ممکن باشد در جوارشات پیاز عنصل
نباید کرد زیرا که بسبب تلخی طعم در آنچه آن مرکب را بدخور و بدبو میکند این جوارش گرم است در اول
درجه ثالثه و خشک در وسط درجه ثانیه و نسخه این جوارش صاحب حاوی صغیر ذکر کرده نسخه مسطور
تخم جزر و تودریین و فانیذ و اسقیل ندارد و باقی مساوی نسخه شیخ است و در اکثر نسخهای قانون
خصیة الثعلب و قضیب گاو نیست جوارش خسروی نسخه که حکیم معصوم در قرابادین خود آورده صفت آن
عنبر اشهب قاقله کبار و صغار بسباسه قرنفل زنجبیل جوز بوا سنبل الطیب صندل سفید صندل سرخ
شقاقل قرفه بهمن سرخ بهمن سفید از هریک دو درم خصیة الثعلب مصری ده درم افیون ده درم
زعفران بزرالبنج دارفلفل از هریک شش درم مصطگی رومی سه درم دارچینی هشت درم اشنه دو درم
مشک خالص نیم درم ورق طلا دو دانگ ورق نقره نیم درم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور
معمول مرتب نمایند شربتی برابر نخودی بعد از شش ماه که در میان جو گذاشته باشند استعمال
نمایند جوارش بلادر این جوارش از تالیف حکماست و بعضی گفته اند که این نسخه وحی
حضرت سلیمان علی نبینا و علیه السلام نازل شده زیاده میکند باه را و صالح است از برای
وجع معده که مزمن شده باشد و از برای برد مزاج و نسیان و نیکو میکند رنگ را و تیز میکند
فکر را صفت آن فلفل دارفلفل بلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی جندبیدستر از هریک چهار درم قسط تلخ
بلادر بیخ کابلی نبات سفید حب الغار از هریک دو درم سعد کوفی هشت درم بلادر را
با نبات کوبیده و باقی ادویه را کوفته و بیخته مساوی آنها و عسل نحل کف گرفته مساوی بجوشانند
تا بقوام آید و ادویه را بر آن بسرشند و بعد از شش ماه بوزن دو درم از آن با مطبوخ
کرفس و رازیانه بخورند و در ایام خوردن این جوارش باید که از تعب و غم و حزن و شراب
بسیار نوشیدن و جماع کردن و خوردن گوشت ملاحظه نمایند جوارش فنجنوش مسک عرق
انزال را ببرد و نافع است از برای ریاح بواسیر و ریاح حادثه از خلط خام و نزف الدم بواسیر
صفت آن هلیله کابلی هلیله سیاه شیطرج هندی تخم کرفس از هریک شش درم پوست بلیله آمله منقی
نانخواه تودری سرخ تودری زرد دارفلفل کنجد مقشر از هریک چهار درم قرفه سنبل الطیب

جوزبوا زنجبیل قاقله پید از هر یک هشت درم هیل بوا قسط سلیخه رومی قرنفل بسباسه خولنجان ناگیسر از هر یک شش درم سعد کوفی چهار درم مشک تبتی دو مثقال عنبر اشهب یک مثقال خبث الحدید مدبر بوزن مجموع ادویه روغن گاو ده استار ادویه را کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده بعسل کف گرفته بسرشند شربتی دو درم با شیر گاو و یا دوغ گاو و مسکه از گرفته باشند و نبیذ زبیب دو هفته بتوالی بخورند جوارش خبث الحدید قوت باه را زیاده کند و ضعف معده را سود دارد و گونه را صاف نماید و بواسیر را مفید بود صه آن هلیلهٔ سیاه آمله بینقی دار فلفل زنجبیل زیرهٔ کرمانی مدبر تخم شبت پوست بلیله تخم کرفس تخم گندنا تخم جرجیر تخم شلغم تخم گزر سلیخه سعد کوفی دارچینی قرنفل جوزبوا از هر یک یک درم بسباسه هیل بوا غنچهٔ گل سرخ قاقله سک عود هندی مشک تبتی از هر یک دو درم تخم سپندان سفید سه اوقیه خبث الحدید مدبر مساوی وزن تمام ادویه را کوفته و بیخته با عسل کف گرفته سه وزن ادویه بسرشند جوارش زعفران از مجربات اهل هند گفته اند که نشاط آورد و باه را قوت دهد و امساک نماید صه آن زعفران عود هندی قرنفل بسباسه عاقرقرحا خولنجان دارچینی زنجبیل دانه هیل مصطگی از هر یک شش درم مغز بادام چهار درم شکر سفید سی و پنج درم شکر را القوام آورده ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشند و موافق طبیعت بخورند جوارش حضرت سلیمان پیغمبر علی نبینا و علیه السلام گویند آن حضرت را هفتاد حرم بود و برای این جوارش همه را خورسند ساختی صه آن لسان العصافیر تخم پیاز تخم شلغم تخم کونج کبابه چینی تخم تره تیزک عاقرقرحا تخم گزر کزمانج و در نسخهٔ دیگر بجای کزمانج ماهی روبیان است و در نسخهٔ دیگر بجای او ماهی سقنقور و اگر هر سه باشد بهتر است از هر یک سه درم کوفته بیخته یکجا کرده از آن سه انگشت گیرند هرچه آید بزردی بیضهٔ نیمبرشت اندخته بیضه را نیمگرم بخورد سه روز تا زیاده کند فائده بسیاری بیند نسخهٔ دیگر لسان العصافیر تخم پیاز تخم شلغم تخم کونج تخم جزر عاقرقرحا موصلی سیاه موصلی سفید از هر یک سه درم کوفته بیخته بیار و بیضه و سر آن را بگشاید و قدری ازین دوا بران اندازد و بیضه را بر آتش نهند چون بجوش آید نیمگرم بخورد جوارش بجهت تقویت باه و امساک سی صه آن تج گجراتی یعنی قرفة الطیب عاقرقرحا قرنفل خولنجان نانخواه زیرهٔ عنبر همه اجزای مساوی کوفته و بیخته و سه وزن

ادویه نبات سفید با عسل مصفی بقوام آورده ادویه را بآن بسرشند شربتی نیم درم تا یکدرم بعون
الله تعالی منفعت کلی دهد جوارش دیگر مقوی باه ص آن حلبه بزرکتان تخم شلغم تخم پیاز
زنجبیل موصلی سیاه تخم اونتنگن دارفلفل قرنفل دارچینی عاقرقرحا خولنجان بسباسه جوزبوا از هر یک
دو درم مغز پسته مغز چلغوزه از هر یک سی درم نبات سفید برابر مجموع ادویه همه را کوفته
غیر مغزها باقی را بیخته با شیرهٔ نبات بسرشند جوارش دیگر بجهت قوت باه و امساک
منی ص آن عاقرقرحا جوزبوا بسباسه قرنفل سیستان سنگهاره مکهاره دانهٔ هیل بوا بلیله
آمله زنجبیل دارفلفل اجزای مساوی کوفته و بیخته در شهد خالص بمقداری که سرشته شود بسرشند
یا هر روز بمقدار بادام با پوست بخورد بعد از خوردن آن آب و اشیای حامض نخورد که
قوت باه و امساک بجد حاصل شود جوارش بکرماجیت پشت را قوی گرداند و باه
بیفزاید و معده را قوت دهد ص آن بگیرند صمغ عربی نیم آثار و در دو سیر روغن گاو
بریان کنند پس برآورده صمغ عربی را جدا دارد و روغن را جدا بعد از آن بیارد اسگند موصلی
سیاه و زنجبیل از هر یک بیست درم کنکول پانزده درم دارچینی خولنجان کباب چینی بسباسه عاقرقرحا
از هر یک چهار درم قرنفل جوزبوا از هر یک ده درم جمله را کوفته بیخته در روغنی که صمغ را در آن
بریان کرده اند چرب سازند و شکر سرخ دو سیر نبات سفید دو سیر بقوام آورده صمغ
را کوفته دران داخل کرده برهم زنند و تا چون حلوا بشود از آتش فرود آورده ادویه کوفته
را دران داخل کرده نگاه دارند و هر صبح بیست درم بخورند جوارش کمونی که بسیار مفید است
از برای برودت امعا و فتق و قیله و از برای برودت معده و جشاء حامض و فواق حادث
از کثرت بلغم و فضول رطبه ص آن زیرهٔ کرمانی که در سرکهٔ خمیر یک روز و یک شب خیسانند
خشک نموده بریان کرده باشند برگ سداب خشک فلفل سیاه زنجبیل از هر یک سی و پنج درم
بورهٔ ارمنی ده درم مجموع را کوفته بیخته با سه وزن ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی یک مثقال
جوارش کندری بنسخهٔ شیخ ابوعلی سینا که بجهت جمیع انواع فتق و قیله مفید است و ریاح
و باه را تحلیل دهد و تقویت معده کند و هاضمه را قوت دهد ص آن کندر شصت درم فلفل
و دارفلفل از هر یک ده درم نبات سفید شصت درم زنجبیل خولنجان از هر یک دوازده درم

جوز بوا قرنفل ہیل بوا از ہر یک پنج درم مشک خالص نیم درم کوفتہ بیختہ با سہ وزن مجموع ادویہ عسل کف گرفتہ بسرشند شربتے دو درم جوارش کسے را کہ شہوت باہ منقطع شدہ باشد برانگیزاند صں مغز خروس بیجہ یک مثقال فلفل سفید اسقیل مشوی کنجد مقشر دار فلفل زنجبیل زعفران ہر یک یک مثقال و نیم تخم جند قوقا شقاقل مصری تخم شلغم تخم پیاز سپید تخم جرجیر خشخاش تخم گزر کرہ خصیۃ الثعلب گردہ سقنقور علک قسط شیرین ہر یک مثقال و نیم مغز سر برۂ شیر خوارہ دماغ گنجشک خایۂ شیوط گوشت قندر بداسو ہر یک پنج مثقال و اگر خایۂ شیوط و گوشت بداسو نبود ذکر گاو خشک کردہ و ذکر اسپ خشک کردہ و سودہ ہر یک دہ درم بدل آن کنند پس تخم ہا کہ بکوبند و بیزند و قند علک را با پنج مثقال انگبین بگدازند و مغز ہا ہمہ در ہاون کنند و بسایند بعد ازان با ادویہ خمیر کنند و باسہ عسل بسرشند و در ظرف آبگینہ یا چینی کنند و سرش محکم ببندند و بعد از چہار روز استعمال کنند شربتے از یک مثقال تا ہشت مثقال با آب جرجیر یا شیر یا ماء العسل و غذا اسفیاناج و گندنا نخود آب کہ با گوشت و روغن گاو پختہ باشد جلابی کہ مفید است از برائے نقصان باہ وقتیکہ سبب آن استفراغ کثیر باشد صں آن نبات سفید دہ درم عرق گاو زبان دہ درم تودری سرخ تودری سفید از ہر یک سہ درم نبات را در عرق حل کردہ تودریین را بران پاشند ہر صبح بنوشند و غذا نخود آب گوشت برہ و گوشت دراج و کبک و ہرلیسۂ حوالی گوشت چوزہ املک و گوشت مرغابی و مرغ خانگی بخورند جلابی کہ نافع است از برائے فتق کہ بسبب آن رطوبات مزلقہ باشد صں آن زیرۂ کرمانی کردیا از ہر یک سہ درم جوشانیدہ صاف نمودہ گلنگبین عسلی دہ درم داخل کردہ بنوشند و تا چندروز باین جلاب مداومت نمایند جلابی کہ بجہت قیلہ مائی نافع است صں آن اصل السوس انیسون رازیانہ زیرۂ کرمانی از ہر یک سہ درم جوشانیدہ گلنگبین عسلی دہ درم داخل کردہ ہر صباح بخورند و غذا مطنجنہ با توابل حارہ و قلیہ بخورند جلابی کہ بہ قیلۂ ریحی نافع است صں آن تخم کرفس انیسون نانخواہ رازیانہ از ہر یک سہ درم جوشانیدہ صاف نمودہ گلنگبین عسلی دہ درم داخل کردہ صبح ناشتا بنوشند و تا چندروز باین جلاب مداومت کنند و غذا نخود آب گوشت تیہوج و دراج و کبوتران صحرائی و گوشت گنجشک کہ خشخاش انہ داخل کردہ باشند

فصل پنجم از مقالہ شانزدہم در مرکبات حابسہ حب جدوار سیمی مسک حصں ایں افیون عقرقرحا

چهار توله جدوار مجرب چهار توله افیون مصری یک نیم توله بزر البنج نیم توله در شیر جوشانیده فلفل
یک توله سنبل الطیب چهار توله جوزبوا بسباسه هر یک دو توله مشک چهل خوره نبات نیم وزن ادویه ورق طلا
ورق نقره الله بقدر که خوب رنگین شود و نبات را صاف نموده بقوام آرند و اجزا را کوفته و بیخته
داخل نموده حبها بندند حب مجرب تحریر صاحب مفرح النفس گفته تجربه نموده ام سستی که
بعد از جماع عارض شود مطلقا مدرک نگردد صفت آن موم عسلی کافی سه جزو صمغ عربی یک جزو
نبات برابر همه با گلاب حل نموده حب بندند و نیم مثقال از این حب تناول نمایند و اگر بالای
آن شراب بیاشامند انفع خواهد بود و ماء العسل نیز مفید است حب مجرب نقل از
کتب هندی بغایت ممسک صفت آن کافور چینی مشک جوزبوا جوز ترکی افیون مساوی کوفته بیخته
در شیره برگ تنبول سائیده بمقدار چهار رتی حب بندند وقت حاجت با آب حل
کرده بخورند ایضا حب ممسک صفت آن زعفران قرنفل جوزبوا افیون مشک عسل کف گرفته
مقدار نخود حب بندند و یکی را پیش از جماع بخورند با شیرهٔ برگ تنبول حب افیون
جهت امساک منی مجرب است صفت آن مشک خالص یک درم حب البلسان مرصاف
عاقرقرحا رب السوس زرنباد جندبیدستر جدوار خطائی درونج عقربی مصطگی عود خام هر یک
دو درم قرفه تخم کرفس قرنفل دارفلفل جنطیانا هر یک سه درم دارچینی فلفل زنجبیل کتیرا
صمغ عربی زعفران بسباسه هر یک پنج درم افیون ده درم نبات پانزده درم کوفته بیخته بگلاب
سرشته بمقدار نخود حبها سازند حب دیگر که نواب اعتماد الدوله میخورد صفت آن جندبیدستر
نیم درم فلفل مصطگی عود دارچینی هر یک یک درم پوست ترنج دو درم زعفران سه درم
افیون صاف کرده همسنگ ادویه کوفته بیخته بگلاب خمیر کرده حبها سازند و قدر احتمال آکل ر
برند حب جالینوس از ابقائی جهت کسیکه عاجز بود در ازالهٔ بکارت از راه سستی
اعصاب خواه بسبب خواه بسبب دیگر و اغلب که اول شب قادر سازد و الا در شب دوم
و سوم مجرب است صفت آن مغز سر گنجشک نر که وقت هیجان گیرند شقاقل مصری تازه تخم پیاز سفید
کنجد تخم گندنا ثعلب مصری تخم جرجیر سمک صیدا جمله برابر مشک قدری کوفته بیخته بعسل ر
و آبی جرجیر حبها بندند هر حبه قدر نخود می شربتی یک مثقال تا یک درم و نیم با سه پیاله

شراب یا آب انگور شیرین یا آب پیکه نخود دران ترکرده باشند حب سیماب که امساک تمام آرد
صدی که بدون خوردن ترشی فراغ نشود طلق سیماب از پارچه سفت مکرر گذرانیده و افیون
خالص هریک سه درم گرفته هردو را با شیرهٔ برگ تنبول سحق کنند و در سایه خشک سازند همچنان
هفت کرت بعمل آرند پس بیارند عاقرقرحا بزرالبنج خولنجان جوزبوا قرنفل بزباره هریک یکدرم
کوفته بیخته جمله بهم آمیخته حبها بندند بقدر نخود وقت حاجت آخر روز نان گندم با روغن گاو
بخورند اما شکم سیر نباید خورد و چون پکپاس و یک گهڑی از تناول غذا بگذرد دو یک حب
از حبوب فرو برند بعد از سه گهڑی شروع بجماع نمایند حب عنبر از مجربات صاحب تحفه
و گفته که برای شاه عباس ساخته بودم بعد شش ساعت نعوظ می آورد و شستن پای
سرد مزیل دست و داشتن او در دهان موجب نعوظ و خوشبو کنندهٔ دهان است و مقوی
دماغ صنعت آن مشک مصطکی قرنفل هریک یک مثقال عنبر اشهب خصیة الثعلب خولنجان هریک دو مثقال
پنیرمایهٔ شتراعرابی سه مثقال کوفته بیخته حبها سازند بقدر فندق و هر روز یک عدد بخورند و از
عقب آن شراب با شیر تازه یا آب تره تیزک یا آب نخود خام بنوشند و ازین حب تا نیم
مثقال میتوان خورد و مرطوب المزاج زیاده ازان هم میتوان کرد دیگر که در امر امساک
و باه اثر تمام دارد صنعت آن تودری زرد و تودری سفید تودری سرخ کزمازج سعد کوفی
زعفران قرنفل سورنجان مصری هریک نیمدرم جوزبوا بسباسه مصطکی انیسون حب البلسان سفید
پوست خشخاش قاقله صغار دارشیشعان ورق گل سرخ صندل سفید سنبل الطیب عود غرقی
درونج عقربی بوزیدان صمغ عربی تخم الجزر هریک یکدرم دارچینی شقاقل مصری بهمن سفید
تخم خشخاش بزرالبنج سفید مایهٔ شتراعرابی هریک دو درم بزرالقنب دو نیم درم خصیة الثعلب
کش خره روغن بادام هریک پنج درم نبات مغز بادام هریک ده درم مغز دماغ کنجشک
پانزده درم گلاب بقدر احتیاج مغز دماغ کنجشک را در کش خره مالیده خشک کنند و با ادویهٔ
دیگر بکوبند و بیزند و مغز بادام را علحده خوب باریک سائیده در قدری گلاب شیرهٔ غلیظ
براورده نبات را در اندک گلاب و شیرهٔ بادام مذکور حل کرده دوا با آمیخته حبها مقدار نخود
سازند حبی که در مرض قتق باد شکند صنعت آن فودنج جبلی فطراسالیون قفاح اذخر

قسط زرنباد درونج اسارون هر یک نیم درم تخم کرفس انیسون بزر اسفند مصطگی زعفران هر یک
یکدرم سکبینج مقل هر یک یکدرم و نیم بلیله کابلی آمله هر یک دو درم هر یک یک مثقال حب دیگر
از حکیم سعد الدین گیلانی که قوت باه زیاده کند و در امساک بیعدیل است کیفیت خوب دارد و اشتهای
طعام آورد صفت آن جند بیدستر کافور هر یک نیم مثقال پوست ترنج فرنجمشک سنبل گیاه قرنفل ... باسه
سعد زرنباد جوز ماثل بزر البنج سک کشنیز عنبر هر یک یک مثقال مصطگی گل سرخ صندل عود القرح
هر یک دو مثقال جوز بوا اسه مثقال پنج تفاح جدوار زعفران هر یک سه مثقال ورق نقره ورق طلا
هر یک بیست و پنج عدد کوفته و بیخته حب سازند حب افیون ممسک منقول از بیاض
خود عم مرحوم صفت آن افیون عاقرقرحا جوز بوا مشک از هر یک دو ماشه کوفته بیخته حبها بمقدار
فلفل گرد بندند حبی که در دشواری زادن بکار آید بعد از آنکه طبیخ حلبه و خبازی و لعاب تخم کتان
و روغن کنجد نیمگرم بر پشت و زهار و جز و آن ریخته باشند و پشت و تهیگاه بروغن شبت و بابونه
مالیده باشند صفت آن دارچینی ابهل هر یک ده درم سلیخه هفت درم قرفه مر زراوند مدحرج
قسط تلخ هر یک پنج درم میعه دو درم افیون یک درم مشک یک دانگ و نیم حب سازند
شربتی سه درم یا دوا وقیه شراب کهنه حبی دیگر صفت آن ابهل دو درم حلتیت اشق فوده
هر یک نیم درم جمله یک شربت است حبی که مانع الحبل بود و بگذارد که منی قابل انعقاد شود
صفت آن انیسون تخم کرفس رازیانه فودنج جبلی شکاع اسطوخودوس هر یک جزو سنبل الطیب دارچینی
سلیخه حب بلسان عود بلسان ابهل قسط هر یک نصف جزو حب سازند هرگاه اراده صحبت
باشد قبل از آن بخوردن دهند مجرب است حب ممسک صفت آن پوست بیخ اونت کتاره
دارچینی گوکهرو تخم جلجلی سمندر سوکهه تال مکهانا موچرس از هر یک پنجدرم همه را کوفته بیخته پنج سیر
شیر گاو کهوه ساخته دو نیم آثار بوره سفید انداخته حب بمقدار یکدام بخته بندند صبح یک حب بخورند و
از هر شی پرهیز نمایند حبی که در دفع عقم عقیمه فواید عظیم دارد چنانچه عقیم چهل ساله از استعمال
این بامر حق تعالی بار آورد صفت آن مشک و سرخ افیون جوز بوا زعفران هر یک یک ماشه جدوار عظم
نیمدرم قند سیاه کهنه یکدرم و نیم فلفل گجراتی سه عدد و قرنفل هر چهار عدد دوا را کوفته بیخته با قند آمیخته
حبوبها بمقدار کنار بسته بعد پاک شدن از حیض اول روز شروع کنند و تا هفت روز بخورند

حب بجهت استحکام قضیب نظیر ندارد وخصوصاً مرطوبی را صفت آن زعفران کبابه چینی عاقرقرحا
ریگ ماهی خولنجان از هر یک یک جزو لعبل بمقدار کنار آمله حبها سازند و در وقت کار بخورند
وتماشا کنند **حب مشکل کشا** مجرب حکیم ولی محمد برای دفع مذی و ودی صفت آن عاقرقرحا جوزبوا بسباسه
دارچینی قرنفل سپند کنجد سیاه افیون کوفته بیخته در شهد حب بندند بوزن دو درم سه روز یک
حب باشیر گاو و در روز چهارم یک صبح و یک شام باشیر مذکور بخورند تا آنکه همه حبها خورده شود
حب خوش کیف که در امساک بی نظیر است صفت آن جوزبوا خولنجان مصری از هر یک دو درم
بسباسه یکدرم افیون مصری سقمونیا یک نیم دام جدوار مجرب یکدام عنب الثعلب دو دام بمقدار نخود
حب سازند ولکا بر بندد از بیاض عم مرحوم **حب دیگر** در قوت باه بی نظیر است صفت آن موصلی سیاه
یک سیر در یک نیم سیر شیر بجوشانند تمام شیر در خورد بعد از آن در سایه خشک شوده سیاه کرده
جوزبوا یک پاو جاوتری یک پاو کوفته بیخته یار کنند و اندک بهنگ بقدر تحمل مزاج نیز داخل سازند
باشهد بقوام آورده گولی بندند وبحسب مزاج بدهند **حب دیگر** که آزموده است می باشد و زنان را
بسیار نافع است صفت آن بالنگنی چناکره هر یک یکدرم زعفران الایچی کلان هر یک دو درم تخم انگن
هلیله آمله هر یک سه درم سروالی پنج درم جوتری تخم بل مانز ... برگ درخت فراخ
زیره سفید زیره سیاه مائین جوزبوا قرنفل لونگ هر یک یک بل سپیاری چهار بل چیره دخنی
پسته هر یک هشت بل سنگهاره بادام غنچه‌ای ستاک شکن کشمش مغز تخم پنبه هر یک دوازده بل مغز
نارجیل بیست و دو بل شیره مویز منقی چهل و سه بل روغن گاو چهار و نیم سیر چهانگیری شکر سفید پاو
بالا شش سیر هر چه که قابل سودن است علیحده علیحده بسایند وجامه بیز کرده میوه‌ها را مثل بادام
مقشر کنند و در روغن گاو آنقدر که تشاسته دو صد و بیست و دو بل را بریان کنند. پس ذریره
مذکور را که جامه بیز نموده واشته اند نیز اندازند و بریان کنند بیشتر مقدار دوازده درم
سمغ کیکر که در روغن گاو بریان کرده باشند اندازند و میوه‌ها نیز بیامیزند و بعد بسا بندند
یک هر روز بخورند چیزی که قوت مجامعت تمام دهد و این حب از ترکیب جالینوس است
و گفته که از موم بغایت در تقویت باه مفید است صفت آن مغز سر گنجشک نر که در وقت
هیجان گرفته باشند شقاقل مصری تخم پیاز سفید فقاح نخل یعنی گشن خرما مجزا ای ... ی

علاج الامراض

گرفته کوفته بیخته با شیره سرشته حبها سازند و هر وقت خواهند هفت عدد و آنرا در شراب حل کرده بیاشامند که نعوظ تمام آورد حب خبث الحدید مقوی باه است و از برای ریاح و برودت و ضعف معده و از برای بواسیر نافع است صفت آن خبث الحدید یک صد مثقال در آب کنند تا هفت روز متوالی بخیسانند و هر روز یک مرتبه تازه بکشند پس صلایه کنند صلایه کردنی بلیغ بمرتبه که چون بر روی آب بریزند تا یک ساعت بر روی آب ایستاده نه نشیند بشود و پس حب الرشاد دو صد درم تخم گندنا تخم جرجیر تخم کرفس تخم گزر تخم ترب تخم پیاز حب القلقل جلیله از هر یک بیست و پنج درم کوفته و بیخته خبث الحدید را داخل کرده با آب گندنا حب سرشته حبها سازند حبی که در نهایت قوت است از برای تقویت باه صفت آن بگیرند کمون جبلی و در آتش نرم بریان کنند چنانکه بسوزد و بر صلایه نهند و نرم بسایند آنگاه مقدار دو درم از آن و یک درم قرنفل و یک دانگ مشک تبتی نرم صلایه کرده و یک درم عنبر اشهب را در روغن رازقی و یا یاسمین حل کنند و قدری روغن بلسان اضافه نمایند و حبها سازند و بوقت حاجت یکی از آن حبوب در دهان گرفته بمجامعت مشغول شوند و عجائب بینند این حب درین باب بنهایت مجرب است و از اسرار است حبی که نعوظ تمام آورد و در بطوء انزال اثر تمام دارد صفت آن عود هندی قرنفل کباب چینی فلفل سفید قرفه از هر یک سه درم زعفران نیم درم بالنگو دو درم دار فلفل گل بابونه هزار رید ناسفته از هر یک یک درم کوفته بیخته با قند بقوام آورده سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی دو دانگ حب طلا قوت تمام بخشد صفت آن عود هندی مصطگی رومی زعفران از هر یک سه درم غنچه گل سرخ دو درم مشک یک درم عنبر اشهب یک درم و نیم ورق طلا هفت درم و نیم نبات سفید سی درم کوفته و بیخته بعرق بهار نارنج سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی دو حب حب تنشیط تالیف والد حکیم مومن گیلانی که بجهت امساک بی نظیر است صفت آن اسارون زعفران تخم کرفس ریوند چینی دارچینی سنبل الطیب مصطگی رومی از هر یک دو مثقال زرنباد حب الغار عاقرقرحا قرنفل بسباسه صمغ عربی از هر یک یک مثقال بزر البنج فلفل از هر یک سه مثقال افیون پنج مثقال فرفیون نیم مثقال کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی یک حب حب ممسک تالیف پدر عادی خان که بجهت تقویت باه و دفع سرعت انزال بی نظیر است

ص اولاً بیخ سوتحو راکوفتہ از غربال بیرون کردہ بشیر گاو تازہ خمیر کردہ اقراص ساختہ درسایہ خشک نمایند باز قرص را کوبیدہ بشیر تازہ خمیر کردہ درسایہ خشک نمایند ہمچنین تا پنج مرتبہ پس اورا نگاہدارند وبگیرند دہ عدد جوز بوا ومیان آنہا سوراخ کردہ نیم مثقال افیون را فتیلہ کردہ در سوراخ جوزہا گزارند وجوزہا را بخمیر گرفتہ در روغن گاو بریان کنند پس خمیر از جوزہا جدا کردہ بازای ہر یک عدد از جوزہا بگیرند و سحوق اول چہار مثقال دارچینی وقرنفل بسباسہ عود ہندی مصطگی جوز بوا بسباسہ بہمن سرخ وبہمن سفید شقاقل و لسان العصافیر از ہر یک مثقال مشک خالص عنبر اشہب ورق طلا از ہر یک یک دانگ نبات سفید بوزن مجموع ادویہ کوفتہ بیختہ بعرق بہار نارنج سرشتہ حبہا سازند ہر حبہ بقدر نخودی شربتے یک حب تا دو حب اگر خواستہ باشند کہ سفوف سازند تا یک وزن تمام ادویہ قند سفید آمیزند و اگر معجون سازند باید کہ وزن مجموع ادویہ وعسل مصفی بالمناصفہ معجون سازند حب دیگر کہ امساک منی بقوت تمام کند قوی النشاط ومسکر ومنوم است حکیم مومن گفتہ کہ من این حب را بمویز عمر سطے ساختہ ام ص مویز طائفی یکصد عدد بیخ شوکران سہ مثقال بذر البنج سہ مثقال ہر دو را کوفتہ مویزہا را با آن مخلوط ساختہ در صد و پنجاہ مثقال آب بجوشانند تا آنکہ آب را تمام جذب کند حب سازند و در وقت حاجت یک حب از آن استعمال نمایند واگر قوی تر خواہند برگ شیرازی یا ورق الخیال یا چرس با آن بجوشانند حب مسکن امساک منی وبوی دہان خوش کند و دندان محکم نماید ونشاط آورد ص قرنفل خولنجان عاقرقرحا از ہر یک دو درم ورق گل سرخ صندل سفید جوز ہندی طباشیر سفید کافور قیصوری مشک خالص از ہر یک دانگ و نیم مجموع را کوفتہ بیختہ بگلاب سرشتہ حبہا سازند ہر حبہ بقدر نخودی از علوی خان حب فاد زہر حیوانی کہ بجہت تقویت بی نظیر است ص فاد زہر حیوانی یاقوت رمانی لعل بدخشانی مروارید ناسفتہ مصطگی بادیان درونج عقربی حب بلسان از ہر یک نیم مثقال زعفران جند بیدستر موسیائی دارائی از ہر یک دو دانگ مشک خالص عنبر اشہب از ہر یک یک دانگ ورق نقرہ دہ عدد ورق طلا پنج عدد موسیائی وعنبر را بروغن زیتون گداختہ جواہر اصلاح کردہ باقی ادویہ را کوفتہ وبیختہ درہم مخلوط کردہ بگلاب سرشتہ حبہا سازند ہر حبہ بقدر نخودی وبورق طلا ونقرہ پیچیدہ نگاہدارند شربتے دو حب حب یاد لبہم تالیف پدر علوی خان برای تقویت جاہ

مجرب است صفت فادزهر حیوانی فادزهر معدنی عود هندی قرنفل دارچینی جوزبوا بسباسه سنبل الطیب شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید خصیة الثعلب مصری از هریک نیم مثقال عنبر اشهب نیم دانگ زعفران یک دانگ و نیم کوفته بیخته با آب حب سازند هر حبه بقدر نخودی و بورق طلا ده عدد پیچیده در شیشه کنند شربتی دو حب حب ممسک امساک منی کند و مقوی کمر است صفت سک المسک قرنفل جوزبوا سعد کوفی قرفه سنبل الطیب پوست اترج عود هندی اجزا را مساوی کوفته و بیخته با آب صمغ زرد آلو سرشته حبها سازند هر حبه بقدر نخودی هر صباح و مسا یکی در دهان گیرند حب منقول از مجربین هند بجهت امساک منی صفت آن جوزبوا شنجرف رومی عاقرقرحا افیون از هر یک یک درهم هر چهار را یکجا کوفته بیخته بشهد سرشته بیست حب سازند و یک حب آنرا وقت عشا بخورند و بعد از ین یک بیره برگ تنبول بخورند تا هفت ساعت امساک کند و این حبه تجربه بسیار از اطبا و مجربین هند در آمده از بیاض علومی خان حب موميائی تالیف والد علومی خان که بجهت نقصان باه و قتیکه سبب آن استرخای آلت و ضعف و غیره باشد بی نظیر است صفت موميائی دارائی مصطکی رومی از هر یک یک دانگ عنبر اشهب یک جزو همه را در فنجان چینی کرده روغن مغز پسته داخل نموده فنجان را در ظرف مسی که در آن گلاب و عرق بهار نارنج پر کرده باشند گذاشته بنحوی که گلاب و عرق داخل فنجان نشود و آن ظرف مسی را در میان پاتیله پر آب بر روی سه پایه گذارند و سر پاتیله محکم بسته آتش نرم کنند تا موميائی و غیره گداخته شود پس فادزهر حیوانی فادزهر معدنی مشک خالص از هر یک جزو مروارید ناسفته طباشیر قرنفل بسباسه جوزبوا بهمن سرخ بهمن سفید دارچینی شقاقل زنجبیل درونج عقربی عود هندی عود صلیب خصیة الثعلب مصری جدوار خطائی از هر یک یک دانگ کوفته بیخته با آن سرشته حبها سازند و بورق طلا پنج عدد پیچیده و پنج حصه نمایند و هر روز یک حصه را تناول کنند بعد از آن نبات سفید پنج مثقال تخم پالنگو یک مثقال عرق گاوزبان گلاب عرق بید مشک هفت درم بنوشند بعون الله تعالی مفید خواهد شد حب جلیع از سید الفضلا و علامة العلما میر محمد باقر داماد طاب الله ثراه که مسمی فرموده اند این حب را بحب الماء البهجة از جمله خواص آن نفع است از برای باه و آوردن سرور و بهجت صفت آن

فلفل سیاہ بست مثقال دارچینی زرنباد از ہر یک دوازدہ مثقال سنبل الطیب دوالہ درونج عقربی
عود قماری قرنفل ہیل بوا از ہر یک شش مثقال دار فلفل شصت مثقال سعد کوفی میعہ سائلہ
از ہر یک دوازدہ مثقال زنجبیل چینی مصطگی رومی از ہر یک پانزدہ مثقال زعفران سی مثقال
تخم کرفس بست دو مثقال جوزبوا بسباسہ از ہر یک ہفت مثقال ساذج ہندی کبابہ اسارون
حب الغار زرعصافی از ہر یک شش مثقال جدوار خطائی مجرب پنج مثقال مشک خالص ستہ مثقال
ورق طلا یک مثقال ورق نقرہ دو مثقال عنبر اشہب زر شک منقی از ہر یک ستہ مثقال روغن بلسان
ہفت مثقال افیون مصری سی و دو مثقال صمغ عربی وگلاب بقدر حاجت بدستور حب سازند
این نسخہ سی و دو جزو است و وزن سہ صد و ہفتاد مثقال است مزاج گرم است
در اول درجۂ دوم خشک است در درجہ وخمس درجہ حب جدوار تالیف الد
علوی خان بجہت تقویت باہ و دفع سرعت انزال در نہایت نفع است ص جوز بوا
شش عدد افیون نیم مثقال و در نسخۂ دیگر افیون مثقال است جوز ہا را سوراخ کردہ افیون
را فتیلہا کردہ در میان جوز ہا بگزارند و خمیر گرفتہ در روغن گاو بریان کنند پس خمیر را از آن
جدا کردہ جوز ہا با افیونی کہ دران ہاست وجدوار خطائی آزمودہ دارچینی قرنفل زرنب
دانۂ ہیل بہمن سفید بہمن سرخ شقاقل از ہر یک یک مثقال مایہ شتر اعرابی زعفران از ہر یک نیم
مثقال کوفتہ بیختہ بآبی کہ صمغ عربی دران حلیسا نیدہ باشند سرشتہ حبہا سازند ہر حبے بقدر
نخودی و بورق طلا سی عدد یا ورق نقرہ بپیچیدہ در سایہ خشک نمایند شربتے یک حب
تا دو حب حب جدوار دیگر تالیف الد علوی خان بجہت تقویت باہ بی نظیر است ص جدوار
خطائی نیم مثقال فادزہر حیوانی ورق طلا از ہر یک نیم دانگ قرنفل زعفران عاقرقرحا جند بیدستر
جوزبوا بسباسہ ہیل بوا دارچینی از ہر یک یک دانگ کوفتہ بیختہ حبہا سازند ہر حبے بقدر نخودے
وقت حاجت دو حب وقت صبح دو حب وقت خواب فرو برند بعد ازان پیالۂ شیر گرم کردہ
یک دانگ زنجبیل سودہ دہ درم نبات سفید داخل کردہ بنوشند حب دیگر دستور العمل مجربین ہند است
در امساک منی ص آن جوزبوا بوزن شش دمڑی زعفران بوزن نیم ان دو دمڑی قرنفل
بسباسہ ہر یک بوزن دو دمڑی اسپند بوزن چہار دمڑی مغز بیضہ دانہ یک سیر شاہی الیخ سفید یک شاہی

زنجبیل یک ونیم سیر شاهی افیون دو دمڑی سروالیک سیر شاهی بیخ همه وسیر شاهی اسگبیره دو سیر شاهی
قند کهنه پاو سیر ادویه را کوفته بیخته قند را شیره کرده صاف نموده بقوام آورده ادویه را با آن سرشته حبها
سازند هر حبی بوزن سه دمڑی یک حب را ناشتا با شیر خام بخورد مجرب است حب جدوار دیگر برای
تقویت باه و دفع سرعت انزال بسیار نافع است صفت آن جدوار خطائی فلفل سیاه فلفل سفید سنبل الطیب
ورق گل سرخ از هر یک پنج درم کهربا شمعی مروارید ناسفته یاقوت رمانی تخم کرفس بسفائج هندی
سلیخهٔ رومی حب بلسان عود بلسان فرفیون زنجبیل دارچینی کباب چینی زرنباد درونج اسارون
زرنباد عود قماری پوست بیرون پسته صمغ عربی دارفلفل عقیق یمنی بسد یشب سبز از هر یک سه درم زعفران
جوزبوا بسباسه حب الزلم شقاقل ریوند چینی خصیة الثعلب از هر یک شش درم عاقرقرحا درونج عقربی
از هر یک چهار درم زرنباد بزر البنج از هر یک دو درم عنبر اشهب یک درم ورق نقره یکصد عدد
ورق طلا پنجاه عدد مجموع را کوفته بیخته بروغن مغز پسته چرب کرده با آب صمغ عربی سرشته حبها سازند هر حبی
بقدر نخودی وقت حاجت دو عدد یا سه عدد فرو برند و بعد از زمانی بصحبت مشغول شوند
حب جدوار دیگر بغایت مبهی و مقوی است و نشاط بخشد صفت آن جدوار خطائی آزموده
زرنباد وج ترکی از هر یک سه درم مروارید ناسفته یاقوت رمانی لعل بدخشانی مرجان قرمزی
از هر یک دو مثقال فادزهر حیوانی آزموده نیم مثقال سنبل الطیب بسباسه جوزبوا مصطکی رومی [illegible]
دو مثقال دارچینی قرنفل کباب چینی عود هندی از هر یک سه مثقال افیون مومیائی [illegible]
عنبر اشهب زعفران قرص افعی از هر یک یک مثقال مشک خالص دو دانگ کوفته بیخته بروغن بلسان
چرب کرده با آب صمغ عربی سرشته حبها سازند هر حبی بقدر فلفل و بورق طلا پیچیده در سایه خشک
کنند و شربتی یک حب تا دو حب حب جدوار دیگر مبهی و مقوی باشد و بجهت تفریح و سرور و
امساک منی نظیر ندارد صفت جدوار خطائی خصیة الثعلب بسباسه از هر یک پنج مثقال پادزهر حیوانی
آزموده قاقله کبار خولنجان مصری جوزبوا عود هندی سنبل الطیب بادیه شتر اعرابی سعد کوفی نارمشک
انیسون تخم کرفس صمغ عربی تخم بلیون لعل بدخشانی یاقوت رمانی یشب سبز مروارید ناسفته کهربا شمعی
از هر یک دو مثقال جند بیدستر افیون کتیرا عنبر اشهب ورق نقره از هر یک یک مثقال زعفران
قرنفل از هر یک چهار مثقال ورق طلا مشک ترکی از هر یک نیم مثقال نبات صمغ در عرق

دارچینی حل کرده باقی ادویه کوفته و بیخته سرشته حبها سازند حب قدر حبهٔ عطار و رین با آزموده است ص آن خاذ زهر حیوانی آزموده یک مثقال جدوار بید ناسفته یاقوت رمانی لسان شکسته مشک تبتی درونج عقربی کباب چینی اسارون از هر یک دو مثقال خاذ زهر معدنی هیل بوا قرنفل کبابه سنبل الطیب بهمن سفید بهمن سرخ خصیة الثعلب مصری شقاقل صمغ عربی کتیرا از هر یک سه مثقال عنبر اشهب یک مثقال سعد کوفی دارچینی افیون از هر یک پنج مثقال ورق نقره پنجاه عدد ورق طلا سی عدد مجموع را کوفته بیخته جواهر را بر بالای سنگ سماق صلایه کرده افیون را صاف نموده ادویه را بآن سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی یک حب او چلک معروف مجرب چیس که کیف دو شان اشتهائی میسازند تفریح بسیار آورد و مقوی باه است و دفع سرعت انزال کند ص آن چیس که عبارت از طلیست که بر تنب بی نشیند و آنرا جمع میکنند و قرصها ساخته اکثر در دم میکشند و تخم گزر خصیة الثعلب از هر کدام دو مثقال درونج قرفیون سه سه مثقال جدوار یک مثقال اجزا را کوفته بیخته بآب پوست کوکنار سرشته حبها سازند هر حبی بقدر فلفلی شربتی یک حب حب دیگر از مجربات اطبای هند بجهت امساک منی ص تخم دستوره یعنی تخم جوز المائل تخم گزر تخم شلغم خار خسک بزر البنج نوفل عاقرقرحا تخم اوتنگن ریگ ماهی قرنفل جوزبوا دارچینی موصلی سیاه زعفران البسباسه از هر یک پنج توله همه را نیم کوفته در دو سیر و نیم شیر گاو بپزند تا غلیظ شود پس آنرا بر روی سنگ باد دسته بمالند تا هموار گردد حبها سازند هر حبی بقدر جوزبوا شربتی یک حب حب دیگر بجهت امساک منی و دفع سرعت انزال منقول از مجربات حکیم الملک اردستانی که از حکیم امن شیرازی نقل کرده و ابن حکیم مرحوم اجزاء آنرا در نظم درآورده ~~نظم~~ زر جوزر حبت و خولنجان و افیون. شود الطاء انزال ای سخندان آن حکیم الملک بیاض آنرا کرده با من مغتنم ص حبت بلیط و خولنجان از هر یک یک توله جوزبوا یک عدد افیون یک ماشه ادویه را کوفته بیخته بآب برگ انیسون و شیره تخم خشخاش و آب گزر سرشته حبها سازند هر حبی بقدر نخودی و در سایه خشک کنند شربتی یک حب و بیاشامند بعد از آن پیاله شیر گاو حب مسهل بجهت نقصان باه بسبب استرخای آلت و تنگی بسبب آن زیادتی بلغم باشد ص آن ایارج فیقرا ترید سفید از هر یک یک درم

حب النیل انیسون از هر یک نیم درم شحم حنظل غاریقون خصیة الثعلب از هر یک نیم دانگ محموده
مشوی کثیرا از هر یک یک دانگ کوفته بیخته بگلاب سرشته حبها سازند حبی از اطبای هند بجهت
قوت باه و امساک منی ص زعفران بزر البنج سفید تالمکهانه لسبابه جوزبوا قرنفل بلیله افیون اجزا
مساوی کوفته با عسل صاف مقداری که حب توان نمود سرشته حبها سازند هر حبی بقدر کنار صحرائی و
سه ساعت پیش از وقت مجامعت یک حب آنرا بخورند و بالای آن برگ تنبول بخورند حب دیگر
از مجربین هند که قوت بسیار دهد هرگز مانده نشود و بسیار کسان آزموده اند ص بگیرند سپند سوختنی
پنج درم نصف آنرا بریان کنند و نصف آن همچنان خام باشد پوست خشخاش دو درم کنجد سیاه
دو درم قند سیاه کهنه بست درم صرسته دوا را نرم بگویند پس با قند کهنه بکوبند چون ادویه مذکور
با قند یکی شود هفت حصه کنند و هر حصه را بندقه سازند و نگاهدارند و بوقت مجامعت
یکی از آن حبوب را بخورند و نفع عظیم مشاهده نمایند حب دیگر از مجربات اطبای هند که قوت
بسیار دهد و امساک آورد و کسانی را که قادر بر زن نباشند مفید بود ص آن بگیرند بلادر
درم در شیر گاو بجوشانند بمقداری که پوست آن جدا شود پس پوست آنرا دور کنند فلفل دار فلفل
از هر یک پنج درم کوفته بیخته همه را یکجا کرده حبها سازند هر حبی نیم درم تا یک درم خشک کرده نگاهدارند
شربت یک حب صبح ناشتا بخورند نزله انشف کند و قوت سخت آورد حب جید و از تالیف حکیم
علوی خان نوشته که قائم مقام افیون است و نیز مقوی باه و برای شخصی که تیار نموده بودم مایوس
بود بعد خوردن سه پسر حق تعالی باو بخشید ص افیون گافوری پنج توله عشر وزن آن زعفران
و خمس وزن آن جدوار کوفته در میان نارجیل با و آثاری پر کرده در خمیر گرفته در پانزده آثار
شیر گاو بجوشانند تا تمام شیر بحد سوخت رسد بعد از آن بهمین دستور در روغن گاو بپزند که
روغن بالای آن برسد تا که سرخ شود بعد از آن برآورده خمیر را دور ساخته پوست سیاه
نارجیل را نیز پاک ز لک دور نمایند و نارجیل را مع اجزای اندرون خوب بسایند تا چون مرهم شود
و اگر نارجیل علیحده اول در هاون بشکنند بکوبند آسان بکوفتن می آید بعده ازین مرهم برای شربت
مثقال البسباسه بهمنین با درنجبویه از هر یک یک مثقال مغز بادام شیرین مغز چلغوزه تخم خرفه مقشر از هر یک
نیم مثقال طباشیر سفید صمغ عربی کثیرا بزر البنج تخم تفاح جوزبوا از هر یک چهار دانگ روغن بلسان

نبات از هر یک دو مثقال کوفته بیخته بروغن بلسان چرب نموده همه را بگلاب یکجا خوب بسایند تا نیکو مخلوط شود بقدر نخود حبها سازند و در ورق نقره پیچیده نگاه دارند شربتی از یک حب تا دو حب ممسک قوی و مقوی باه است ایضا حب جدوار که قریب باد اول است صفت بگیرند نارجیل و پوست بالای آنرا دور کنند تا مغز سفید آن باقی ماند پس آنرا برگرفته درمیان آن افیون گاذرونی سیر دو مثقال زعفران مثقال جدوار خطائی دو مثقال سوده داخل کرده و سر آنرا بجای خود گذاشته نارجیل را بخمیر آرد ماش گرفته در ده آثار شیر گاو بپزند تا تمام مثل هریسه شود پس آنرا از شیر برآورده روغن گاو آن مقدار که از روی نارجیل بر گردد بجوشانند آن قدر که خمیر سوخته گردد برآورده خمیر سوخته را دور کنند و نارجیل را با آنچه در دست بکوبند تا چون مرهم شود پس هر بیست مثقال آن بسباسه بهمن سفید بادیه شقاقل اعرابی بهمن سرخ بادرنجبویه خولنجان از هر کدام یک مثقال جوزبوا بزرالبنج بیج تفاح صمغ عربی از هر یک نیم مثقال عنبر اشهب چهار دانگ روغن بلسان چهار دانگ نبات سفید سه مثقال در دوا داخل کرده بمقدار نخود حبها سازند و بورق طلا پیچیده نگاه دارند حب افیون ممسک و مقوی از حکیم علی اکبر خان مرحوم صفت آن جوزبوا درمیان خالی کرده در شکم آن افیون یک توله جدوار خطائی سه ماشه زعفران ماشه پر کرده در خمیر آرد گندم گرفته در خاکستر گرم بپزند بعد از آن جوزبوا را برآورده آرد را دور کنند و خوب بکوبند که با یکدیگر ممزوج شود بعد از آن حب بندند حب ممسک که صاحب اکمل الصناعت مجرب نوشته است و گفته که چندبار آزموده ام صفت بگیرند جوزبوا هر قدر که باشد درون آنها را خالی باید کرد و زیبق قدری و مثل آن افیون درمیان آن داخل کرده سر آنرا محکم بسته این جوزبوا را درمیان جوزماثل که درون خالی کرده باشند انداخته سر جوزالماثل محکم بربندند و در خمیر آرد نخود در گیرند که چهار انگشت ضخامت آرد باشد بعد از آن در روغن بریان کنند که سرخ شود و سوخته نشود بعد از آن خمیر را دور سازند و بگیرند از آن و از قرنفل و کبابه چینی و زنجبیل و دارچینی و عاقرقرحا و هیل و جدوار و زعفران و بوزیدان و ثعلب مصری از هر یک یک جزو مشک دو حبه دویه را کوفته بیخته در آب صمغ عربی مقدار نخود حبها بندند یکی را بخورند و یکی را در دهن دارند از یک حب تا دو حب استعمال نمایند حب دیگر از مجربات مینه بحبت کسی که برای ازاله بکر قادر نشود صفت آن عاقرقرحا قرنفل خشخاش موصلی شوبه

جوز بوا اسکند فلفلمویه اجزا مساوی کوفته بیخته بعسل سازند هر حبه برابر تخم کنار جنگلی هر صبح یک حب بخورند
حب مبهی نسخه سندی حس پوست بیخ درخت کنار دارچینی تخم جلبلی سمندر سوخته تا ملکها شده [illegible]
از هر یک پنج دام همه را کوفته بیخته پنج سیر شیر بادهٔ گاو را کعوه ساخته و دو نیم آثار شکر سفید انداخته حبها
بمقدار یک دام بخته بندند یک حب صبحی بخورند و از ترشی پرهیز نمایند حب افیون با سبت
اعتماد خان گجراتی که مقوی و مبهی و منشط است حس افیون مصری هر یک یا سیر اکبری مشک ختائی
دو توله عنبر اشهب یک توله زعفران چهار توله گلاب بقدری که اجزا در آن حل توان کرد
و قتیکه افیون نزدیک بقوام آید اجزا داخل کنند چون بقوام آید فرود آرند و در آوند چینی نگاه دارند
و گل چنبیلی پرورده نمایند که بوی افیون نماند بعده حبها بسته بقدر اعتیاد سبیل کنند. حب
ممسک خوش نشه حس جوزبوا خولنجان مصری خصیة الثعلب از هر یک دو دام لسباسه
جدوار مجرب از هر یک یک دام افیون مصری مصفی یک و نیم دام بمقدار نخود حب سازند
و بکار برند حب افیون مبهی و ممسک مقوی که شاهجهان نوش نموده حس افیون مصری مصفی
بست و پنج و نیم دام مصطکی یک دام و یک توله و چهار و نیم ماشه فلفل گرد یک دام و شانزده و نیم عنبر اشهب
سه درم و یک توله و چهار و نیم ماشه پوست بیرون پسته سه دام و یک توله و یک نیم ماشه عود غرقی یک دام
و یک توله و چهار و نیم ماشه پوست ترنج سه دام و یک توله و شش ماشه دارچینی یک دام و یک توله
و یک نیم ماشه بعد از آن که افیون را تیار کرده و عنبر را حل نموده باشند اجزا را سائیده داخل نمایند
و چندان تیز زنند که همه یکسان شود حب افیون ممسک مستعمل اعتماد الدوله حس مصطکی فلفل گرد
عود غرقی دارچینی از هر یک یک دام زعفران سه درم جند بیدستر نیم دام پوست ترنج دو دام
افیون صاف کرده هم سنگ ادویه اجزا را کوفته بیخته با گلاب خمیر ساخته حبها بندند حریره اهل
هند زنان را بعد زائیدن میخورانند حس روغن زرد پاو سیر خوب داغ کنند و پاو سیر سپیده
داخل کرده خوب بریان نمایند آنگاه یک نیم پاو نبات یا قند سفید یا که قند سیاه شربت ساخته
می اندازند و بقاشق بگردانند تا بقدری سطبر بهم رسانند که بقاشق توان آشامید و پیش
از فرود آمدن دواهای گرم مثل فلفل دراز و فلفلمویه و زنجبیل و نانخواه از هر یک یک سیر شاهی
کوفته اضافه نمایند و بکار برند حریره دیگر مقوی باه حس بگیرند مغز بادام مقشر مغز فندق هر یک

بست دانه شاسته دو توله بهرسته را در آب شیر کشیده بر آتش ملائم بپزند و نبات بقدر حاجت و
مسک قدری در اثنای پختن داخل نمایند و پیش از فرود آوردن ثعلب مصری شقاقل مصری بهمن سفید
هر یک دو ماشه هرسته را خوب سائیده داخل کنند یا هرسته را شیره کشیده همراه شیرهٔ مذکور بپزند و تناول
نمایند حلوای جزر در تقویت باه بسیار مفید است صفت زردک سرخ رنگین شیرین از پوست
واستخوان دور کرده یک آثار و خرمای فربه پر مغز خسته دور کرده نیم آثار در شیر گاو بپزند تا مهرا شود
پس بر آورده در هاون چوبین بکوبند تا چون مرهم شود بعد از ان آرد نخود و میده گندم از هر یک
پانزده درم در قدری روغن بریان کرده و قند سفید یک سیر عسل خالص نیم سیر در آب حل
کرده صافی نموده بر آن بریزند و بپزند تا بقوام آید پس زردک خرما مدقوق محاول مخلوط
کرده دو سه جوش داده فرود آرند و مغز سر گنجشک تر خانگی چهل عدد نیز داخل نمایند
و همه را نیک امتزاج دهند و بعد از ان مغز فندق و مغز بادام شیرین مغز پسته مغز چلغوزه
مغز نارجیل از هر یک ده درم خصیة الثعلب کشنیز خرما خمک عربی دارچینی زنجبیل خولنجان از
هر یک سه درم زعفران مشک خالص هر یک یکدرم باریک ساخته بیامیزند و هر صباح
ده درم با پاو سیر شیر بخورند حلوای جزر که بسیار مفید است صفت بگیرند جزر را و کوبیده با آب
بپزند و با عسل یا قند یا کفاف بقوام آورده روغن گاو و مغز چلغوزه و مغز حبة الخضرا و مغز گردگان
و مغز بادام شیرین مقشر و مغز حب الزلم و مغز نارجیل که پوست سیاه او را تراشیده باشند
و مغز فندق و مغز پسته و مغز حبة السمنه لبوب را نیم کوفته داخل کنند و حلوا سازند حلوای
جزر نسخهٔ دیگر که نهایت انفع است از برای تقویت باه صفت بگیرند گزر و شلغم و بپزند تا مهرا
شود پس بر آورده در همان آب که در ان پخته اند مضمحل کنند و بپالایند و فانیذ و انیسون مویز پخته
که مویز را در همان آب پخته مضمحل کرده باشند داخل کرده بپزند تا بقوام عسل آید پس مغز نارجیل
مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته مغز فندق مغز چلغوزه مغز حبة الخضرا داخل کرده و چند جوش
دیگر بدهند و چون بحد کمال رسند دارچینی و خولنجان و لیسباسه سوده داخل کنند و از آتش
برگرفته در ظرف چینی نگاه دارند حلوای ثعلب تالیف علوی خان صفت آرد آرد نخود
سی مثقال آرد میده و باقلا از هر یک بست مثقال بروغن گاو بریان کنند و عسل صافی

علاج الامراض

سه مثقال نبات سفید بقدر ضرورت بعرق بیدمشک و آب جداجدا حل کرده داخل آن کرده ادویهٔ
مذکوره را با آتش ملایم بپزند تا چون ترحلوا شود مغز پسته مغز فندق مغز چلغوزه مغز نارجیل مغز خیار
مغز حبة السمنه مغز حبة الخضرا مغز بادام شیرین مغز حب الزلم مغز تخم خربزه مغز حب القلقل مغز تخم قرطم
نیمکوفته از هر یک ده مثقال خصیة الثعلب مصری هفت مثقال دارچینی مصطگی خولنجان بهمن سرخ
بهمن سفید شقاقل مصری دانه هیل از هر یک یک مثقال جوزبوا بسباسه زنجبیل زعفران مشک
خالص عنبر اشهب از هر یک نیم مثقال کوفته بیخته داخل کرده در ظرف چینی بهن کشند و مثل نوز
ببرند و هر صبح چهار مثقال و شب وقت خواب چهار مثقال بخورند حلوای منقول از حکیم
الملک که بجهت کثرت دروه منی و مذی در نهایت نفع است صفت آن زرد چوبه یک جزو آرد
گندم فانیذ روغن گاو از هر یک سه جزو آرد را به روغن گاو بریان کنند و بپزند تا چون ترحلوا
شود پس زرد چوبه بریان کرده را کوفته و بیخته داخل کنند و از آتش برگرفته روز بروز
چهار مثقال آنرا تناول نمایند حلوای چوب چینی که نهایت مقوی باه است صفت آن آرد گندم
سه ربع یک من تبریز به روغن زیتون و روغن گاو از هر یک نیم من تبریز بریان کرده عسل مصفی
یک من و نیم سنگ تبریز داخل کرده با آتش ملایم بپزند تا چون ترحلوا شود پس مغز چلغوزه مغز نارجیل
که پوست سیاه او را تراشیده از هر یک بیست مثقال نیمکوفته اضافه نموده قدری دیگر آتش ملایم
بدهند پس چوب چینی اعلی یک صد مثقال قرنفل دانه هیل دارچینی سیلانی زرنباد رازیانه زنجبیل
انیسون نانخواه لسان العصافیر سورنجان دارفلفل خولنجان سعد کوفی از هر یک پانزده مثقال
کوفته و بیخته داخل کرده در ظرف چینی بهن کرده نگاه دارند در وقت حاجت بقدر جوز بخورند حلوای
مرغ سیاه از برای قوت باه مجرب است و این نسخه از اطبای فرنگ است صفت آن بگیرند
گوشت ده قطعه مرغ سیاه که او را بپارسی مرغ حبشی و بهندی کڑکناتھ گویند برابر چهار وزن
آن گلاب داخل کنند و بپزند تا گوشت جدا شود پس با کرباس صاف کنند و شیرهٔ آنرا کشیده
نبات سفید سه اوقیه مغز بادام شیرین مقشر حب الصنوبر کبار مغز پسته مغز استه زرد آلو شیرین
از هر یک مثقال شقاقل پنج مثقال مجموع را نرم بکوبند و در عرق داخل کرده باز بپزند تا چون
حلوا شود در ظرف چینی نگاه داشته هر روز بقدر جوز یا ازین که چهار مثقال باشد بخورند

حلوای سوهان موافق مبرودین و کثیر الغذا و مولد خون غلیظ است و بجهت رد کمر و تقویت باه و اصحاب نافع است صفت گندم را در آب بخیسانند چندانکه نم بردارد پس بر کیسه کرده در آفتاب بگذارند و هر روز قدری آب برو بپاشند تا شروع کند بسبز شدن پس در آفتاب خشک کرده آرد کنند یا آنکه شیر او را برآورند بر تقدیر که آرد کرده باشند بالنصف وزن آن یا مساوی وزن آن میده مخلوط کرده آب را بجوش آرند و اندک اندک آرد را ریخته بر هم زنند و بجوشانند تا آرد طبخ تمام یافته غلیظ شود اگر شیر او را برآورده باشند بقدر نصف وزن گندمی که آنرا شیره کشیده اند آرد میده داخل کرده طبخ نمایند تا غلیظ شود پس قدری روغن الطعام یا روغن کنجد داخل کرده بجوشانند تا روغن را جذب کند بعد از ان شیرهٔ شکر یا دوشاب بقدری که از برای شیرین شدن او مقصود باشد داخل کرده چندان بجوشانند که روغنی را جذب کرده شروع بپس دادن آن شود پس مغز بادام بریان و مغز پسته و مغز گردگان و مغز نارجیل که پوست سیاه او را دور کرده باشند نیم کوفته داخل کنند و بعد لمحه از آتش برگرفته دارصینی زنجبیل دانه هیل جوزبوا قرنفل بسباسه نانخواه از هر یک قدری که ذائقه را موافق آید کوفته و بیخته داخل کرده قرصها سازند حلوای تخم مرغ صفت زردهٔ تخم مرغ بیست عدد نبات سفید پنجاه مثقال نبات را بعرق بهار نارنج و عرق بیدمشک و آب چندان حل کرده بعد از ان زردهٔ تخم مرغ را حل کرده بپزند تا چون ترحلوا شود جوزبوا بسباسه از هر یک مثقال زعفران مشک تبتی از هر یک دو دانق داخل کرده پنج مثقال آنرا صبح و سه مثقال وقت شام بخورند و اگر مزاج سرد باشد هر وقت پنج مثقال میتوان خوردن حلوای گزانگبین مائل باعتدال است و الطف از حلوای دیگر است مبهی مزاجهای حار است و سرفه و خشونت حلق و یبوست طبع را نافع بود صفت آن گزانگبین صاف کرده سه جزو یا یک جزو شکر خام و قدری آب بجوشانند و کف او را بسفیدهٔ تخم مرغ که بر هم زنند گرفته تا بانتهای قوام برسد و بعد از آنکه بقوام تام برسد که بعد از سرد شدن باندک ضربی شکسته شود قدری نیز بزنند پس مغز پسته بو داده و مغز نارجیل که پوست سیاه او را تراشیده باشند و مغز چلغوزه و مغز بادام شیرین مقشر و امثال این لبوب بقدر حاجت داخل کرده قرصها سازند هر قرصه را در کاغذی لپیته هر وقت که خواسته باشند بخورند حلوای مغزی شکر را صاف کرده بقوام آورده بچوب بزنند تا سفید شود از مغزها

مانند مغز پسته و مغز بادام مقشر و فندق و مغز گردگان و مغز نارجیل که پوست آنرا تراشیده ریزه ریزه کرده باشند و امثال این لبوب داخل کرده قرصها سازند و هر وقت که خواسته باشند بخورند حلوای شکرپاره مولد خون متین است و ملین سینه و موافق سودائی که از بلغم سوختن شده باشد و مبهی و مسمن بدن است صفت آن آرد میده بروغن گاو بآتش نرم بریان کنند و شکر سفید را بقوام آورده تیز بزنند تا سفید شود پس اندک اندک داخل آرد و روغن مذکور کنند و بر هم زنند و بگذارند تا منعقد شود پس بدم کارد ورق ورق ببرند حلوای لوز که آنرا لوزینه گویند محرک باه است و منی زیاده کند و نافع است از برای صاحبان مزاج بارد صفت شکر سفید را بقوام آورده تیز بزنند تا سفید شود پس مغز بادام شیرین مقشر را بکوبند بحدیکه روغن آن بر نیاید و بآن مخلوط کرده درمیان رکابی چینی پهن کنند و اگر خواسته باشند او را بقطعهای مربع ببرند و اگر بعوض بادام مغز پسته یا مغز فندق یا مغز چلغوزه یا امثال این لبوب بسازند روا است حلوای بنسخه دیگر صفت بگیرند مغز بادام مقشر یک رطل بعد از انکه چشیده باشند که تلخ درین داخل نباشد پس بکوبند و بگیرند پاتیله پاکیزه و شکر سفید سه رطل دران کرده صاف کنند پس باز در پاتیله کرده اوقیه گلاب دران کنند و بقوام آورند و تیز بزنند تا سفید شود و بادام را دران داخل کرده بر هم زنند و در لنگر پهن کنند و قند کوفته نیم رطل بران پاشیده نگاهدارند حلوای ساق عروسان رفع ثقل لطائف است صفت آن آرد میده بروغن گاو و شیر تازه خمیر کرده بر دو رقی غلیظی بمالند بحجم یک پشت کارد و بدم کارد مثل یک بند انگشت بفاصله او را قطعه قطعه ببرند و در زیر آتش یا در میان روغن او را برشته کنند پس نی را از میان او برآورده و میان او را از مغز پسته و مغز بادام و قند سفید و دانه هیل کوفته پر کنند حلوای عصیده خرما مقوی گرده و محرک باه و زیاده کننده منی است صفت آن بگیرند پاتیله تازه قلعی کرده پس بر آتش نهند و دران پاتیله چهار رطل خرما استه برآورده و سه رطل آب داخل کنند و دو سه جوش دهند و از آتش برگرفته بدست بمالند و شیره در آب کشند پس باز پاتیله مذکور را شسته بر آتش گذارند و از خرمای مصفی و قند سفید سوده یک رطل و نیم از عسل یک رطل و از زعفران نیم درم و از ریزهای نان که بدست ریزه کرده باشند بقدر کفایت و از روغن گاو

یا روغن کنجد دو رطل از مغز گردگان ربع رطل داخل کنند و بر آتش ملائم بپزند و با دسته برهم زنند تا وقتیکه پخته شود پس او را در ظرف چینی پهن کنند و زینت دهند روی او را بمغز پسته و مغز فندق و مغز بادام و مغز چلغوزه ریزه کرده و قند سفید کوبیده **حلوای فرنی** از اطبا هند که قوت باه زیاده کند صفت آرد میده نیم من شاهی بروغن گاو تازه یا روغن کنجد تازه هر کدام که باشد دو رطل بریان کنند پس داخل آن کنند یک رطل آب و یک درم زعفران که در یک اوقیه گلاب حل کرده باشند و سه رطل عسل مصفی و بپزند تا وقتیکه روغن باز دهد پس بات تخم خشخاش پاک کرده و بست درم مغز نارجیل که پوست سیاه او را تراشیده باشند و بست درم مغز پسته داخل کنند و در ظرف چینی کرده به پشت کفچه پهن کنند و قدری قند سفید کوفته بران بپاشند **حلوای دیگر** که باه را زیاده کند و در دکمر را برطرف کند و کمر را قوت دهد و بجهت رفع سرعت انزال بنهایت مفید است صفت آن آرد گندم بروغن تازه بریان کنند نبات سفید بگلاب حل کرده داخل کرده بآتش ملائم بپزند تا مثل تر حلوا شود دارچینی قرنفل بسباسه دانه هیل جوز بوا شهدانج لسان العصافیر برگ سوس خصیة الثعلب مصری ترنج عقرقرحا زنجبیل صندل سفید کوفته بیخته مغز بادام شیرین مقشر مغز پسته مغز فندق مغز نارجیل مقشر مغز گردگان مغز چلغوزه نیمکوفته داخل کرده قلیلی عنبر اشهب مشک خالص داخل کرده در ظرف چینی پهن کرده مانند لوزینه ببرند و در وقت حاجت بقدر رجوزمی که چهار مثقال باشد بخورند **حلوای لبوب مقوی** نسخه حکیم هاشم صفت آن آرد گندم آرد نخود بروغن گاو بریان کرده نبات سفید یک آثار عسل مصفی بگلاب حل کرده داخل آرد و در روغن نموده بآتش ملائم مثل تر حلوا کنند دارچینی بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل عود صلیب دانه هیل خولنجان بوزیدان از هر یک نیم توله بسباسه چهار ماشه خصیة الثعلب چهار توله زنجبیل چهار ماشه زعفران دو ماشه مشک سه ماشه کوفته و بیخته مغز پسته مغز فندق مغز چلغوزه مغز نارجیل مغز انجلا مغز بادام شیرین از هر یک یک توله نیمکوفته داخل نمایند هر روز دو توله صبح دو توله آخر روز میل نمایند

فصل ششم از مقاله شانزدهم در مرکبات غذائیه و الیه **خمیره ممسک** چون قبل از جماع بدو ساعت بخورند امساک منی کند و سرعت انزال را مفید است صفت بگیرند خشخاش مع پرده با تخم نیم رطل و نیمکوفته در هفت من آب حداد ان بجوشانند چون آب بثلث رسد

بمالند و بیالایند پس با یک رطل نبات سفید بقوام خمیره آورند بعد از ان از آتش فرود آورده
زنجبیل بست درم جوز بواد دو درم افیون یک درم زعفران پنج درم کوفته بیخته داخل کرده نیز
بزنند تا نیکو مخلوط شود و خمیره کرده در ظرف چینی نگاه دارند **دوائی** که تقویت باه نماید ص
زنجبیل شقاقل بهمن تخم جرجیر تخم انجره خولنجان تخم گزر همه را برابر کوفته بیخته با عسل و آب پیاز
هر واحد دو چند ادویه معجون سازند یک مثقال تا دو مثقال وقت عصر فرو برند **دوا ک**
الخراطین که جهت تقویت باه و نعوظ منقول از مجربین است ص بیارند خراطین
پنج آثار در آب انداخته اندک نمک بر آنها پاشند تا خاک از خود بیندازند پس خراطین
با همان آب در ظرف آهنی انداخته و پنج آثار نمک دیگر انداخته با تش ملائم بجوشانند و با
معجون کش خراطین را ته و بالا میکرده باشند تا همه آب جذب شود و بسوزد و خراطین هم
تمام نمک شود و از همین نمک در قلیه اندازند **دوای دیگر** ص پیاز سفید صد عدد
پاک نمایند و در پاتیل سنگین کنند و شیر تازه بر سر آن ریزند چندانکه چهار انگشت بر سر آن باستد
و بپزند تا جدا شود پس از آتش بردارند و بگذارند که سرد شود و بوزن پیاز روغن گاو داخل
کنند و بجوشانند و بوزن روغن عسل بیفزایند و بقوام آرند و شقاقل و خولنجان هر یک بست درم
کوفته در آن بسرشند **دوائی** که تقلیل منی کند و با حرارت مزاج توان داد ص گلنار گل نیلوفر
گل سرخ از هر یک دو درم اسبغول کشنیز خشک هر یک سه درم تخم کاهو تخم خرفه هر یک
ده درم شربتی سه درم با قدری کافور چند روز بدهند و غذا حموضات سازند **دوای**
برای فربهی قضیب و حجم آن قوی الاثر است ص زرنیخ سرخ زرنیخ زرد زنگار مویزج
رماد شب فلفل کوفته بیخته قرص سازند بر روغن گل سحق نموده طلا نمایند **دوای** جهت سیلان
منی و اقسام پرمیو و مشتی و مقویست ص مغز کوپنج سفید نیم سیر شاهجهانی موصلی سیاه نیم سیر
شاهجهانی پلپل دراز پاو سیر شاهجهانی شیر گاو تازه پنج آثار شاهجهانی اجزا را کوفته بیخته با شیر
بجوشانند که شیر در خورد بعده دارچینی قلمی شیرین یک دام پخته عاقرقرحا قرنفل کلاه دار
یک دام پخته الاچی خرد یک دام پخته زر سوده پخته شکر سفید دو برابر ادویه سوای شیر
گرفته داخل نمایند و معجون سازند خوراک از ده ماشه تا بست و یک ماشه **دوای** برای فربهی

سوزاک ص خارخسک گلو جوکوب نموده در چهار کوزه آب بجوشانند هرگاه نیم بماند صاف نموده شکر سفید
چهار دام داخل کرده بخورند قلعی کشته همراه این جوشانیده یا همراه شیرهٔ ببول نفع عظیم می‌نماید **دوای**
قوی برای ادرار طمث ص شکاع اشیخ ابهل فوه از هر یک یک جزو تخم کرفس زراوند زیانه عاقرقرحا
سکبینج جاوشیر مصطگی از هر یک نصف جزو همه را جمع نموده یک مثقال گرفته با آبی که
دران ترمس و لوبیای سرخ پخته باشند عسل داخل نموده بخورند **دوای دیگر** ص
بیخ کنگهی بیخ چولائی هر دو درم باده درم آب برنج ساٹھی سه هفته نهار بخورند افراط حیض باز دارد
دوای مجرب که مکرر بتجربه رسیده ص حنظیانا سائیده دران حنا نیم وزن بیامیزند
و در آب سرشته بکف دست و پا ضماد نمود و یک ساعت در آفتاب نشینند طمث حبس کند
دوای که دفع علت استحاضه کند منقول از نشاط انبساط ص کهربا شمعی سوده یک
مثقال گل ارمنی پنجدرم کوبیده باهم آمیخته با آب برگ بارتنگ یا آب تورک یا آب سماق
با آب به که رسیده و پخته باشد بخورند **دوای دیگر** ص سنگجراحت دو دام گوند ڈھاک
یک دام مائین خرد نیم دام نبات دو دام کوفته بیخته سفوف سازند و خوراک یک کف دست
با یک پاو شیر گاو تازه در سه روز نفع دهد **دوای** نافع برای فتق ص و برای رنب هشت درم
جنة السودا و زرورد از هر یک چهارده درم ورق گل سرخ شانزده درم عسل کف گرفته
هشت اوقیه هر اوقیه پنجاه درم و برای رنب را از موضع مختلف از جلد رنب بگیرند و باریک بسایند
و باقی ادویه بعسل بسرشند و بآتش ملائم بپزند تا غلیظ شود وقت خواب بخورند بشرطیکه معده
خالی از طعام باشد **دوای** از برای حبل مجرب ص جوز بوا سه درم تخم پیاز تخم جرجیر تخم شبت لسان
لسان العصافیر از هر یک یکدرم مشک عنبر هر واحد کیاشد بعسل بسرشند و زن بعد از طهر بردارد در
صوف بقدر سه ساعت بعد ازان بیرون آرد صحبت نماید **دوای** که اسقاط حمل و ادرار طمث
نماید ص پودینه نهری شکاع اشیخ فوه حلتیت سکبینج جاوشیر هر یک دو درم ترمس سه درم سنگ
خشک پنجدرم قرص سازند خر بسته دو درم با طبیخ ابهل و طبیخ لوبیا سرخ و حلبه هر یک یک کف در
سه من آب بپزند تا به نیم من آید صاف کنند و مقدار پنجاه درم بدهند **دوای دیگر** ص فوه
سلیخه قرحه هر یک سه درم گنجد سیاه نخود سیاه هر یک مشت حلبه سه کف خرمای طل بغدادی پخته

صاف کنند و سه اوقیه از ان با یک اوقیه و نیم آب سداب تر آمیخته بخورند **دوای دیگر** هم آب سبند ده استار بگیرند و یک اوقیه روغن جوز بیا روغن بادام تلخ یا روغن خروع بیامیزند و بنوشند **دوای دیگر** که جهت عسر ولادت را نافع است و اسقاط مشیمه کند منقول از ثابت هم مرقه جاوشیر بالسویه شربتی دو درم با آب کرفس یا آب رازیانه سعفور **دوائی** که بچه زنده و مرده بیفزاید هم طبیخ حلبه که با انجیر پخته باشند سه اوقیه آب سداب تر سه اوقیه صعتر سه درم بهم آمیخته بدهند **دوائی** که اسقاط کند هم انگزد نیم درم مریکه درم سداب خشک سه درم جمله یک شربت است و صبح و شام با طبیخ ابهل بدهند **دوائی** هم زراوند طویل جنطیانا ناخنیب الغار قسط بحری سلیخه فوه عصاره افسنتین مقل قردمانا اشناطر امشیح مساوی کوفته بیخته تا صبح دو مثقال با عسل سرشته بدهند **دوائی** که بجمیع اقسام ورم نافع است هم اسغول تخم کتان هر دو را بسایند و باشند آمیخته زن بردارد **دوائی** که کلفیدگی قبل را که از اقتضاض بکارت یا عسر ولادت بهم رسد و پیش و پس یکجا گردیده باشد سود دارد هم موم سفید پیه گرده بز سفر ساق گاو بالسویه بگدازند و صاف کنند و بهم آمیزند و قدری سنگجراحت و مرداسنگ سوده دران مخلوط سازند و تا مدتی بگذارند شقاق را به کند **دوائی** که استحاضه را نافع است هم تالمکهانه رسوت سوده برابر کوفته و بیخته هر صبح نیم توله با چهار ماشه شکر آمیخته بسنج بخورند **دوائی** برای خشکی فرج زن منقول از بیاض عم مرحوم هم مازو چهار ماشه عود سفید دو ماشه حب الآس سه ماشه مشک نیم سرخ قفاح اذخر سه ماشه زعفران یک سرخ قرنفل سه عدد سک سه ماشه کوفته بیخته در پارچه کتان بسته بردارند **دوائی** که برای ورم رحم مجرب است منقول از بیاض عم مرحوم هم روغن گل روغن بنفشه پیه بط مغز ساق گاو پیه گرده بز موم از هر یک یک توله زرده بیضه مرغ یک عدد مصطگی سه ماشه استعمال نمایند **دوائی** که فرج زن تنگ گرداند و گرم و خوشبو سازد و رطوبت آنرا ببرد هم بگیرد پوست انار در آب بجوشانند پس بگیرد جامه پشمینه نیم کهنه و بدان آب تر کنند و خشک نمایند و همچنین تا بیست کرت کنند پس قدری موافق از ان جامه پاره کرده پیش از دخول فرزجه کنند پس چون تر گردد بکشد و پیش شوهر رود و بنهایت تنگ شود **دوای هندی**

بجهت قوت باه صفت آن نشاسته موچرس بنداال از هر یک نیم پاؤ سیر جوز بوا دارچینی دانهٔ هیل قرنفل زعفران از هر یک بوزن یک دمڑی همه را کوفته بیخته و شهد گولی بندد هر گولی بقدر فندق هر صبح یک شب یکی را نیز بخورند دوای بجهت قوت باه و بندکشا صفت آن تخم بنداال لکھانه گوند ڈھاک گوند ناگوری ثعلب مصری ردیه ساجزای مساوی کوفته بیخته شکر تری بوزن مجموع ادویه داخل کرده نگاه دارند و هر صبح یک دام خام بخورند پس شیر گاو بقدر نیم رطل بنوشند دوای دیگر بجهت قوت باه صفت آن زعفران دارچینی بسباسه قرنفل لاچی کلان از هر یک پنج درم افیون دو دانگ و نیم درمی مرلنگ شش درم و یک دانگ و نخود رمی ادویه را سوای مرلنگ کوفته بیخته جوزها را میانش خالی نمایند پس ادویه را مع مرلنگ و آرد جوز که از میان جوزها برآمده است یکجا کرده در سوراخ جوزها انچه گنجد کنند و جوزها را جدا جدا در خمیر آرد پیچیده گرفته در میان خاکستر گرم که از تنور برآورده باشند تا سه گهڑی نگاه دارند که بریان شود و بعد از بریان شدن از خاکستر برآورده خمیر آرد پیچیده را از بالای آن دور کنند و هر شب نصف جوز یا کم را بخورند دوائی که فرج زنان را تنگ و گرم و خوشبو سازد و رطوبت از ابر دفع نماید و سبز سنگ جراحت رحم الاخوین شب یمانی انزروت گل ترئی که رنگریزان بکار میبرند مرداسنگ قرنفل دانهٔ هیل خولنجان جوز بوا پنج کرنجه ولاچین دو دانگی هلیله بلیله شنجرف راغی از هر یک دو درم کوفته بیخته پس بیارد شیر گادیان و یا آب باز و سبز و یا شیر یا آب دهیته محلوج پاکیزه را در یکی ازین سه چیز تر کنند و ادویه سوده را قدری و افر بران محلوج تر کرده اندازد چنانکه هر دو جانب محلوج مبلغی دارو برگیرد و بعد ازان عورت فرجه ساز و باز داروی دیگر بر پنبه محلوج بمالد و زن بخود برگیرد و چندان بار چنین کنند چون بکار گردد و اگر همین ادویه خشک بخود برگیرد نیز مقصود حاصل شود دوای الترنجبین منقول از شفائی جهت ضعف باه که سبب آن حرارت باشد نافع بود صفت آن ترنجبین سفید شش درم در دو رطل شیر تازه بجوشانند تا بقوام آید و هر شب ده ملعقه بنوشند دوای الخسک تقویت باه بی نظیر است صفت آن خسک خشک را بکوبند و بپزند و در آب خسک تر سه شبانه روز در آفتاب پرورند و هر روز تازه میکنند چنانکه آب خسک تر بسته بود و بعد از آن خسک خشک بکار رود پس خشک کنند و سه درم ازین یا درم شیر تازه و ده درم نبات بنوشند و سرد مزاج را قدری

زنجبیل کوفته بیخته اضافه کنند **دواء البصل** تولید منی کند و بغایت نعوظ آورد و مقوی باه بود ص آب پیاز جزوی عسل دو جزو بجوشانند تا بقوام آید و در وقت حاجت بنوشند **دوای دیگر** بجهت قوت باه ص آن گنجشک خانگی نر ذبح کرده پاک نموده پا هر دو خایه اش بست عدد و قطعه جوزبوا بزرگ بست و دو عدد قرنفل چهار درم مازو سبز چهار عدد زعفران بسباسه از هر یک نیم توله همه را در شکم بست و دو گنجشک پر کرده بدوزند و در روغن گاو بریان کرده پس استخوان گنجشک‌ها را جدا جدا کرده با جوز و سایر ادویه نرم کوبیده هر صبح بقدر نیم توله بخورند **دوای** جهت شخصی که مایوس شده باشد از باه و از کار رفته باشد ص بیارد قضیب گاو خشک کرده سوهان کرده نگاهدارد پس بگیرد بیضه مرغ و آنرا سوراخ کند و زردی آن بیرون آورد بنوعی که سفیدی بماند پس قضیب گاو سوده را در آن تخم مرغ پر کنند و سوراخ آنرا به پوست بیضه دیگر بگیرد چنانکه مهر شود بیضه را بگل گیرد و در زمین حفیره کرده پر از سرگین گاو کند و بیضه را در میان سرگین گاو قرار دهد و یک شبانه روز آتش کند پس آن بیضه را بیرون آورد و گل از دور کند پس هرچه برآید آنرا اصلایه کرده نگاهدارد و هر صبح مقدار یک درم بخورد و بعنایت الهی مقصود برسد **دوائی** که لقمان طبیب که از شاگردان شیخ بوعلی بن سیناست و طبیب سلطان محمود سبکتگین بود بجهت پادشاهزاده سلطان علاءالدین که عمرش از هفتاد و پنج گذشته بود بجهت تقویت باه وانگیختن شهوت و هضم طعام و تحسین لون و تحمیر لون و امساک منی ترتیب نموده و گفته اند که در افعال مجرب است و باین مرتبه امساک کند که تا چیزی خورده نشود خلاصی نیابد ص آن مشک زعفران هر یک یک درم جدوار هندی هیل بوا دارچینی مصطکی چوب چینی تج بل فلفلمویه دارفلفل تخم انگن تخم کونچ خسک تخم گزر هندی منڈی مالکنگنی بیخ بنفشه سمندر پهیل شنگرف موچرس لسان العصافیر سعد هندی ست گلوستاوه ناگکیسر موصلی سیاه موصلی سفید قرنفل عاقرقرحا کبابه چینی عدس ست از هر یک پنج درم قند سیاه کهنه نه ساله بوزن تمام ادویه‌ها ادویه‌ها را کوفته بیخته با قند سرشته حبها بندند هر حبه بقدر کناری هر روز صبح یک حب را بخورند **دوای غذائی** تالیف شیخ ابوعلی که بنهایت مبهی است و آزموده است ص آن سویق گندم ده من صغیر طبی بروغن گاو چرب کرده بریان کرده یک من صغیر طبی شکر سفید داخل کرده

بآتش ملایم بپزند تا چون ترحلوا شود سفات بغدادی بهمن سفید جوز گندم زرنباد کتیرا تخم خشخاش کهربا از هریک سه درم کوفته بیخته بروغن گاو بریان کرده داخل کنند و در ظرف چینی نگاهداشته هر روز بست درم آنرا در یک رطل شیر تازه جوشانیده بقدر حاجت مسکه گاو داخل کرده حسو کنند

فصل هفتم از مقالهٔ شانزدهم در مرکبات ذروریه و رائیه **ذرور اعظم** بجهت جراحت قضیب واکله و قروح ساعیهٔ دهان و گلو و سایر اعضا و در قطع خون جراحت و رویانیدن گوشت و منع ورم و قروح و انصباب مواد آزموده است و مجرب از تالیف صاحب تحفه از جمله اسرار است **ص** آن سفیداب قلعی توتیای کرمانی شسته کندر هریک یک جزو موی سوخته گلنار شاخ گاو کوهی سوخته واگر نباشد استخوان سوخته برگ حنا گل ارمنی هریک دو جزو از حریر گذرانیده استعمال نمایند و هرگاه در غیر دهان استعمال نمایند صبر زرد یک جزو مردارسنگ بآتش مکرر سرخ کرده در سرکه انداخته مغسول نموده دو جزو اضافه نمایند و هرگاه خواهند فتیله ساخته در سوزاک استعمال نمایند نظیر ندارد **ذروری** که جراحت قضیب زود به گرداند خصوص ختنه را باید که چون ختنه کنند بگذارند که تا خون تمام برود بعد از آن این دارو بیفشارند و به بندند **ص** کات هندی مردارسنگ هلیله بلیله مر صافی مورد صبر اجزا مساوی کوفته بیخته بر جراحت بیفشارند یا بر خرقهٔ کهنه ذرور کنند و بر جراحت و محل ختنه بپیچند و بعد از سه روز باز کنند که جراحت به شده باشد و هیچ داروی دیگر حاجت نیفتد مجرب است **ذرور** برای قروح رطبهٔ حدیثه این اعقف عجیب الفعل است و در اندک زمان باصلاح آورد **ص** آن شب سوخته توتیای کرمانی کوفته بحریر بیخته بپاشند از علوی خان **ذرور** از یهودی بجهت قروح ذکر و حوالی آن **ص** آن شادنج مغسول صبر سقوطری مردارسنگ پوست کدو سوخته مساوی کوفته بحریر بیخته بپاشند **روغن نمل** که بپارسی مورچه نامند **ص** بگیرند یک صد مورچهٔ سیاه کلان که در مقبره ها می باشند در شیشه کرده نیم اوقیه روغن زنبق بر روی او کرده تا سه هفته بگذارند پس بمالند بر احلیل سخت میکند قضیب را و بزرگ میکند اورا و صلب میکند عصب اورا و موجب نعوظ میگردد و بعد از آنکه مایوس از برخاستن ذکر شده باشد و مجرب است از قرابادین علوی خان **روغن توم** آنرا دهن الراهب نامند از راهبان تالیف یافته در کل امراض بارده مجرب است

واعاده باه مایوسین میکند وجهت تعقد عصب و ذکر و بواسیر و سرخ کردن رنگ رخساره آزموده
است و چون در زمستان استعمال نمایند محتاج به پوشش نشوند صفت آن ثوم مقشر یکصد جزو
فرفیون عاقرقرحا از هر یک ثلث جزو حی فلفل سداب از هر یک ربع جزو حی مجموع را نیمکوفته با نه
وزن همه روغن زیتون بجوشانند تا ثلث رسد صاف نموده در شیشه نگاهدارند و در وقت حاجت
استعمال نمایند روغن حمص از اسرار مکتومه است و در تقویت باه بیعدیل است و چون بالعسل
معاجین باهیه طبخ دهند منافع آنرا تحدید نمیتوان کرد و چون باشو نیز استخراج دهن او نمایند
در جمیع انواع اوجاع بارده آزموده است و بنهایت موثر است و استخراج روغن نخود بعنوان
مختلف است و بهترین تقطیر است صفت آن نخود را نیمکوفته در قرع مطین کرده بطریقی که گلوی
قرع خالی باشد و از لیف و مانند آن گلوی قرع را پر کنند تا در وقت معکوس کردن آن نخود
از شیشه بیرون نیاید و کوره ترتیب دهند دو طبقه و گلوی قرع را از سوراخ طبقه
اول بطریق اسفل کوره بیرون کنند که شکم قرع در طبقه اول ظاهر باشد و قابله را بدهان قرع
وصل نمایند و بر اطراف شکم قرع آتش سرگین یا زغال بملایمت برافروزند تا روغن از لیف با گلوی
قرع بقابله بچکد در شیشه نگاهدارند روغن خسک باه را زیاده کند و رنگ رخساره را
نیکو گرداند و بر جماع حریص نماید و اصلاح حال گرده و مثانه و پشت کند هرگاه بخورند از آن
مقدار یک اوقیه هر روز با میبختج یا با نبیذ و استعمال کرده میشود و این در حقنها نیز
صفت آن روغن کنجد شیرگاو تازه آب خسک تر از هر یک ده رطل فانید سفید پنج رطل
زنجبیل دو رطل و نیم فانید را کوبیده حل کنند و مجموع را در دیگ سنگین کرده بآتش ملایم
بجوشانند تا آب خسک و شیر برود و روغن بماند و از آتش برگرفته صاف کنند و در شیشه
نگاهدارند و بیاشامند چنانکه مذکور شد پس نفع میکند از برای ضعف گرده و زیاده میکند باه
و منی را روغن نارجیل مستحسن است و نافع است از برای نقصان باه و ذهن را
حدت بخشد و مفید است از برای وجع مثانه و آن از اکبر ادویه درد پشت و وجع ورکین
و بواسیر متولد از مره سودا است خصوص وقتیکه بیاشامند آنرا با روغن مغز استه زردآلو
یا روغن مغز استه شفتالو و چون بر بواسیر طلا کنند نافع است بر و مالیدن بر فقرات پشت

وخاصره بحرکت درمی آورد باه را وچنین آشامیدن آن محرک باه است ومقدار شربت آن سه
مثقال است صفت استخراج این باین نحو است که بکوبند وبپزند در آب تا روغن برا از سر آب
بگیرند واین طریقه اصلح است از آنکه آنرا بکوبند وبطریق عطر روغن آنرا بگیرند روغن که در
امر باه عجیب است صفت بگیرند پیه شیر ودر روغن زنبق حل کنند ونیم دانگ مشک بیامیزند وبر
قضیب طلا کنند دیگر که نیز عجیب است صفت بگیرند پیه شیر و دارفلفل هریک نیم مثقال مغز
پنبه دانه دو مثقال روغن کنجد ده درهم دارو‌ها را کوفته بیخته با روغن آمیخته بر قضیب وخصیه طلا
نمایند روغن منقول از بقائی جهت تقویت باه مجرب آزموده صفت رس کپور دال گهونگچی
افیون کوشته ... سنکهیا جوتری جاجهل فیسل کیری زهر تیلیه اسگند ناگوری سنج خراسانی
دارچینی عاقرقرحا سه اگه تیلیه تالمکهانه تخم اتنگن آتش بجکان اسپند تخم پیاز مصطگی کلونجی
بالون چلغوزه کنجد سیاه تخمی پنبه دانه زعفران موصلی سیاه لونگ مشک تراشه سم اسپ
عراقی تخم کشائی بزرگ تخم کشائی خرد چرونجی دیودار اگر عرق چینیه بیخ اونت کثاره هریک
یک درهم تالمکهانی تخم دهتوره انگوزه بیخ کنیر سفید هریک دو درهم زردی بیضه بست عدد
روغن کنجد بقدر حاجت دارو‌ها کوفته در روغن کنجد چرب کرده با زردی بیضه آمیخته
در ... بالیده شب نگاه داشته صبح مثل چوه روغن کشند وبکار برند روغن دیگر از بقائی
مجرب است صفت هرتال ورقی زرنیخ موصلی سیاه بیربهوتی هریک یک دام تیلیه بچهناک
گهونگچی سفید لونگ دارچینی تخم کونچ تیجبل پوست انار خراطین پیه شیر نر هریک دو دانگ
کرم بی ... دام پوست بیخ کنیر سفید پا وسیر سر مار سیاه که تازه گرفته باشند کژدم سیاه هریک
یک عدد کیکره امیندک خشکی سانده ریگماهی هریک دو عدد دوا‌ها کوفتنی کوفته و
جانوران را ریزه ریزه نموده همه را در شراب دو آتشه دو سیر شبانه روز تر کرده نگاه دارند پس
مثل چوه باتش یا چکد شتی روغن کشند روغنی که سستی قضیب دور کند صفت بچال برزه
وکبوتر سم اسپ بیخ دهتوره اجوائن شاخ گاو میش شاخ مینڈها از هریک یک سیر سم
وشاخها را باریک تراشیده در سبو انداخته در میان چتر روغن بکشند ومقدار دو سرخ
لیپ نمایند وبرگ تنبول بالای آن ببندند روغنی که از برای فتق نافع است صفت حنظل کلان

دو عدد و در روغن کنجد نیم آثار آب چاد یک آثار حنظل را پارچه کرده در آب روغن انداخته آب
سوخته روغن بماند صاف نموده نگاهدارند و روزی دو یا سه مرتبه مداومت نمایند نافع است
روغن تاتوره جهت سرعت انزال بی نظیر است چون کف پا را بدان چرب کنند صن
تاتوره از پوست باز کنند نیم کوفته در شیشه بلند گردن کنند و سر شیشه بموی اسپ محکم نمایند و شیشه
را در گل حکمت گیرند و در کاسه بزرگ که آتش توان کرد ترتیب نمایند و یک کاسه را سوراخ کنند
و سر شیشه را از آن بیرون کنند و در زیر شیشه پیاله گذارند و کاسه را بر بالای سه پایه نهند
و آتش از بالای شیشه کنند و در اندرون کاسه در روغنی که از آن بچکد نگاهدارند

فصل ششم از مقاله شانزدهم در مرکبات زالیه و سفینیه زرورق برای قرحه سوزاک
بی نظیر است تالیف جد امجد صن سفیده کاشغری کندر را انزروت سفید صمغ عربی
نشاسته دم الاخوین برگ نیم همه را مساوی گرفته کوفته بیخته در آب برگ نیم گولی بسته
در شیر دختران یا شیر خر یا شیر بز سائیده و چهار مرتبه هر روز بعمل آورده باشند
زرورق برای اندمال قرحه مجرب حضرت قبله گاهی و معمول بنده درگاه صن گلنار فارسی
گل ارمنی کندر کدوی سوخته موی سوخته انزروت شب یمانی نشاسته صمغ عربی مرداسنگ
سنگجراحت دم الاخوین سفیداب از هر یک دو ماشه همه را مثل سرمه کرده قدری زلال شیر دختران
حل نموده بچکانند زرورق برای قرحه سوزاک منقول از بیاض عم مرحوم صن گل ارمنی
توله افیون خالص ۳ ماشه نیله تھوتھه شش ماشه سفیده کاشغری یک توله همه را کوفته در شیر دختران
یا در شیر خر یا در آب هر چه میسر آید هر روز چهار دفعه بچکاری نمایند زرورق نافع برای سوزاک
صن انزروت سفید نشاسته سفیداب قلعی صلایه کرده با شیر زرورق نمایند و اگر تقویت
دهند رصاص محرق و کندر اضافه نمایند زرورق دیگر که قرحه احلیل و حرقت بول را نافع است
صن آن سفیداب صمغ عربی نشاسته دم الاخوین کوفته بیخته و شیر دختران شیاف سازند نگاهدارند
و در وقت حاجت در شیر دختران سائیده در احلیل بچکانند زرورق دیگر که قرحه و حرقت بول
را نفع میکند صن هلیله بلیله آمله مساوی بگیرند کوفته شب در آب تر نمایند صبح جوشانده یا بدون جوش
داده آب را استعمال نمایند زرورق برای دفع قرحه سوزاک معمول عم مرحوم صن پھٹکری تو ابله ...

شش ماشه همه را خوب بریان نموده در یک آثار پا و بالا آب در شیشه انداخته چهار گهڑی بجنبانند
که خوب حل شود بعد از ان هر روز پنج شش دفعه پچکاری نمایند **سفوف چنین** جهت سرعت
انزال که سبب آن حرارت باشد نظیر ندارد ص بزرقطونا دو درم تخم خرفه سه درم کشنیز خشک یکدرم
و نیم شربتے یک مثقال ناشتا بنوشند **سفوف** که قطع سیلان منی نماید و سرعت انزال را نافع آید ص
آن تخم سداب سه درم فرنجمشک بیخ سوسن از هر یک دو درم گلنار ورق گل سرخ از هر یک یکدرم
و نیم کوفته بیخته دو درم از ان در دوغ یا آب غوره حل کرده بنوشند **سفوف** برای قرحه مجرب
و معمول است ص طباشیر سفید چهار ماشه دانه الاچی خرد ست گلو کبابه چینی از هر یک دو ماشه
قلعی کشته نیم ماشه ست سلاجیت آفتابی سه ماشه کوفته بیخته سفوف ساخته با شیره تخم خیارین بخورده
باشند همه ادویه یک خوراک است همین طور هفت هشت روز باید خورد و بفضل الهی برطرف میشود
سفوف برای سوزاک مجرب است ص قلعی کشته دانه الاچی خرد طباشیر سفید کبابه چینی هر واحد
دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند خوراک روز اول یک ماشه روز دوم یک نیم ماشه روز سوم دو ماشه
با قدری آب یا با دویه مناسب مزاج **سفوف** برای قرحه سوزاک بسیار موثر است تالیف
چند بزرگوار ص ست سلاجیت آفتابی یک توله موصلی سیاه موصلی سفید آمله هر یک نیم توله تخم جهلبلی
چهار ماشه بیخ نیم کوفته و بیخته سفوف ساخته هفت ماشه با شیره تخم خیارین بخورد **سفوف دیگر**
که بدرد منی و مذی مجرب است ص اصل السوس دو درم تخم کاهو سه درم گلنار چهار درم
گل سرخ تخم سداب تخم فنجنکشت هر یک پنج درم کوفته بیخته شربتے سه درم **سفوف** مجرب برای اسقاط
و ادرار ص سداب قردمانا ابهل از هر یک ده درم مر پنجدرم شربت ثلث درم منقول از مجربات
عم مرحوم **سفوف** که قطع شهوت جماع از رجال و نسا کند ص شهدانج تخم خرفه تخم کاهو فنجنکشت
یک جزو نیلوفر دو جزو شربتے سه درم با شیره تخم خرفه **سفوف** منقول از ذخیره خون آمدن
از رحم و مقعد باز دارد ص کشنیز خشک بریان سماق پاک کرده جند بیدستر صدف سوخته
کهربا بسد هر یک دو درم مازو سی ای سوراخ بلوط بریان قرنفل گلنار هر یک پنجدرم شربتے
دو درم با آب سرد **سفوف** که بادهای رحم را ببرد و زنان آن را استعمال را سود دهد و معده و جگر را
قوت بخشد ص پودنه تخم بادیان هر یک یکدرم و نیم مر دارچینی عاقرقرحا هر یک دو درم زرنباد

ذرونج تخم کرفس حب جوز بوا دار فلفل دارچینی خیربوا هر یک سه درم زنجبیل مصطگی هر یک پنج درم
شکر باچند همه شربتی دو درم تا سه درم سفوف قلعی کشته از بقائی جریان منی وسوزاک
قدیم وجدید را فائده بسیار می بخشد صن ست گلو سلاجیت الایچی خورد بکهان بید مشک تالمکهانه
قلعی کشته نسلوچن هر یک یک دام مصری برابر همه کوفته بیخته هر روز سه ماشه تا یک توله بخورند
سفوف جهت جریان منی از بقائی صن تخم بند سیاه تخم لهالها هر یک سه دام گوکهرو تالمکهانه
اندرجو شیرین هر یک شش دام سوده بست چهار درم کوفته بیخته باچند شکر تری آمیخته هر روز
یک توله با آب سرد بخورند سفوف جهت بندکشا صن چهال دهاک چهال مولسری چهال گولر
گوند نیمل موصلی سنبهل مجیٹه گوند ببول گوند دهاک گوند گولر تخم دریان برابر کوفته بیخته
قدر خوراک کامل آن هفت درم است سفوف جهت سوزاک قدیم وجریان ریم از بقائی
صن سلاجیت ست گلو مروی تازه الایچی کلان کتهه سفید سوده توتیا کهیرا این همه را برابر کوفته وبیخته
یک ماشه با آب کیله بخورند سفوف دیگر که جهت سوزاک وسیلان چرک مجرب است و تخلف
نمیکند صن شوره قلمی دانه الایچی کلان هر یک بیست ویک ماشه باریک ساخته شش حصه کنند
تا سه روز همراه آب یک حصه صبح ویک حصه شام بخورند ودر روز چهارم آبکه برنج سرخ که آن را ست
آنرا سانٹهی گویند قدر دو سه دام در ان تر کرده باشند بنوشند ودر روز پنجم وششم نیز همراه
همین آب برنج باید خورد وغذا درین اثنا دو سه روز دیگر هم بی نمک بی شیرینی ساده عجیب الاثر
است سفوف جهت ادرار بول بسته مجرب است صن شوره قلمی خردل هر یک نیم دام بیخته
سحق کرده با آب ناشتا بخورند ودر طب فرشته نوشته که اکبر بادشاه را بول بسته بود هیچ دوا
نمی کشود آخر حکیم مصری سه توله شوره قلمی در آب حل کرده داد و بلغاصله و گهڑی دو توله
دیگر داد شفا یافت سفوف برای اصلاح منی مجرب بعضی اطبا است صن شقاقل مصری
ثعلب مصری مصطگی رومی دارچینی سورنجان نیسلوچن گجراتی تخم تودری خوب تالمکهانه گوکهرو
سنگهاڑه خشک سپستان از هر یک یکدرم مصری سه دام همه را کوفته بیخته بوزن برابر
تیار ده پڑیه بسته هر روز یک پڑیه با شیر تازه ماده گاو بخورند واز ترشی وجماع پرهیز نمایند
سفوف مفید برای باه ودر نهایت نفع است صن برگ آن بگیرند خشک کنند و آنرا کوبیده با آب

خسک تر گرفته بر روی او کرده در آفتاب خشک کنند و این کار مکرر کنند تا آنکه سه وزن خسک خشک
آب خسک با آن بخورانند و خشک نمایند پس بگیرند ازان خسک مربی یک جزو و از عاقرقرحا ربع جزو
و زنجبیل ربع جزو و نبات سفید مثل مجموع و همه را کوفته بیخته چهار درم ازان بخورند **سفوف**
برای سیلان رطوبات رحم **صں** خستهٔ تمر هندی را در آب تر نمایند تا که تمامی قوت وے
در آب بیاید آن وقت خستهٔ مذکور را مقشر نموده باز در آب مذکور تر نمایند تا که تمامی آب بخورد
و خشک شود بعد ازان برگرفته باریک سایند و هم وزن آن مغز تخم آزاد درخت یعنی تخم بکاین
و صندل سفید آمیخته برابر جمیع نبات انداخته سفوف سازند و یک اوقیه با آب بخورند **ایضاً**
سپیاری چهالیه دو درم برگ بانسه دو درم قیر دو درم باریک سائیده وقت صبح در خلو معده
بخورد از بیاض خانصاحب مرحوم حیض مفرط باز دارد **سفوف دیگر** برای تقویت باه
مجرب است **صں** آن تخم جرجیر تخم خربزه تخم ترب اجزای مساوی کوفته بیخته سه درم ازان با یک
اوقیه شیر تازه بخورند **سفوف** مجرب از اطبای هند منقول از ترجمهٔ ماهر جیستا در دبستا
و در و رمنی و تقویت انعاظ و سستی آلات تناسل **صں** آن جوفل هفت مثقال و نیم صلایه کرده
در سفال آب ندیده و پاک ارچینی هفت مثقال و نیم را بدستور کوفته بیخته اضافه نمایند و بر روی
آتش نرم گذاشته با چهار عدد زردهٔ تخم مرغ بقدری که معجون شود مغز پسته دو مثقال و نیم نبات سفید
هشتاد و دو درم کوفته با آن مخلوط کرده مجموع را یک روز بخورند **سفوف دیگر** که قوت باه
بسیار دهد و امساک آورد مجرب است **صں** آن بگیرند یک سیر دارفلفل را و در شش سیر شیر گاو
بجوشانند تا تمام شیر را در خورد بعد ازان خشک کنند و تا سه بار چنین کنند پس خشک کرده
با دو وزن آن نبات سفید کوفته درهم کرده نگاه دارند و هر روز صبح ناشتا پنج درم بخورند
سفوف دیگر بجهت شهوت و تقویت باه و امساک منی **صں** آن جوز بوا نیم کوفته در آب پوست خشخاش
هفت مرتبه پرورده کنند و هر مرتبه خشک کرده باز آب پوست تازه برگ آن کرده خشک کنند تا
هفت مرتبه تمام شود پس قرنفل و زنجبیل و دارفلفل و شکر طبرزد و تخم و گل بنگ که آنرا
بهندی گانجه گویند و جوز پرورده مذکور اجزای مساوی کوفته بیخته اول بمقدار یک درم
در وقت ناشتا بخورند بعد ازان هر روز بمقداری که موافق داشته باشد بخورند **سفوف دیگر** که شهوت باه بیفزاید

و بلغم دفع کند و گرده را قوت دهد و صحت بدن افزاید و اشتها زیاده کند و منافع بسیار دارد
و مختبر کردیم صفت آن زنجبیل دار فلفل فلفل تخم کرفس نمک طبرزد نمک جو اکمار زیره سفید
از هر یک چهار درم قرنفل ناردانه از هر یک هشت درم تخم انگشت پاک کرده چهل درم اسکندری یک جلد
و بیست درم حلتیت یک درم ادویه را کوفته بیخته نگاه دارند و هر روز پنج درم از این سفوف را دو درم
زنجبیل در دو سیر شیر خام اندازند و صبح ناشتا بخورند و اگر شیر نباشد با شکر سرخ بخورند و اگر شکر هم نباشد
زنجبیل را کوفته و ران سفوف کنند و در کف دست کرده بخورند و بر بالای آن قدری آب
بخورند مجرب است سفوف که منی را خشک کند صفت آن تخم سداب انیسون از هر یک یک درم
بزر البنج سفید چند بید ستر از هر یک دو درم گل سرخ جلنار از هر یک سه درم کوفته بیخته
سفوف سازند شربتی دو درم با آب سرد و سرکه یا دوغ ترش ممزوج بکار برند سفوف دیگر
صفت تخم کاهو تخم خرفه از هر یک دو درم کشنیز خشک اسبغول از هر یک شش و سه درم گلنار فارسی
نیلوفر از هر یک دو درم کافور یک دانگ و نیم ادویه را سوای اسبغول کوفته بیخته اسبغول
را داخل کنند شربتی سه درم یک هفته همین وزن بدهند سفوف دیگر صفت تخم کاهو
شاهدانه کشنیز خشک آس دبا گل نیلوفر تخم خرفه صندل سرخ و سفید سماق گلنار فارسی طباشیر
عدس مقشر غنچه گل سرخ از هر یک جزوی بزر البنج و کافور قیصوری از هر یک نیم جزوی
کوفته بیخته سفوف سازند سفوف دیگر موجب تقلیل جماع است منقول از کفایه مجاهدیه
این سفوف را قاطع النسل نامند صفت آن حب الفقد دو درم برگ سداب خشک برگ بید
زیره کرمانی سعد کوفی گلنار فارسی از هر یک بیست و دو درم کوفته بیخته سفوف کنند
صبح یک کف و هر شام یک کف بخورند و شیخ بوعلی بعوض برگ سداب برگ بید تخم این
هر دو را آورده سفوف بهار از برای تخفیف منی صفت آن حب الصنوبر بیان
از هر یک دو درم گلنار فارسی گل سرخ تخم فنجنگشت از هر یک پنج درم تخم سداب هفت درم
مجموع را کوفته بیخته سفوف سازند و مغز را داخل نمودن حب الصنوبر برسانیدن ادویه است
بیدا و علیه منی سفوف که قطع سیلان منی کند صفت آن بیخ نی فارسی خشک بید
تخم کاهو تخم سداب تخم فنجنگشت گل سرخ گلنار فارسی از هر یک دو درم کوفته بیخته سفوف سازند

شربتی دو درم با آب سرد یا سرکه ممزوج یا آب بخورند **سفوف** دیگر سیلان منی که بی اراده ادرار کند **صفت** آن تخم خشخاش تخم سداب از هر یک سه درم غنچهٔ گل سرخ گلنار فارسی انیسون از هر یک پنج درم بزر البنج دو درم بلوط سه درم تخم کاهو کندر سعد کوفی از هر یک سه درم سک اصلی چند بیدستر زیرهٔ کرمانی از هر یک دو درم تخم خرفه مقشر چهار درم پوست هلیله کابلی پوست بلیله از هر یک پنج درم کوفته و بیخته سفوف سازند و اگر خواسته باشند با سه وزن ادویه عسل سرشته معجون سازند شربتی از سفوف پنج درم یا ده درم گلاب سرد **سفوف کیمیا** تحفه **صفت** تکهکنی سه سرخ کاپپل شش سرخ قرنفل چهار سرخ زعفران یک سرخ شنگرف چهار سرخ دارچینی یک ماشه مازو پهپل چهار سرخ افیون شش سرخ ورق طلا چهار سرخ ورق نقره هفت سرخ مشک یک ماشه ریگ ماهی یک ماشه این همه را سفوف ساخته با یک قدح شیر فرو برد بعد چند ساعت بجماع مشغول شود نهایت قوت یابد و قدری امساک خواهد آورد و چون در وقت جماع سوزش سینه بهم رسد یک پیالهٔ کلان شیر بخورد و در تمام شب همین قسم چهار ده آثار شیر خواهد نوشید و هضم خواهد کرد و بیدار خواهد ماند و در جماع مشغول خواهد بود **سفوف** از بیاض حکیم محمد **صفت** سفر جستهٔ جامن مغز جستهٔ انبه ماجوری رسوت موچرس تخم اتیس و تخم مغز بیل لودهٔ کبر کاپپل فلفل گرد سندهی صندل سرخ مازو کزمازو مدامه گل دهاوا لطی پوست درخت ساج برابر سوده هموزن آن شکر سفید بیامیزند دو درم با آب شسته برنج بخورند خون حیض و بواسیر و شکم باز دارد و نیز رفتن زرد آب و هر نوع که آب باشد و علتهای دیگر که در مزاج باشد برطرف سازد **سفوف** برای دفع رطوبت نسا مجرب است حکیم یاد خسته انبه جستهٔ جامن پکهان بید رسوت مایین موچرس زعفران اتیس و تخم بیلگری لودهٔ گیرد کاپپل فلفل زنجبیل نارجیل صندل سرخ پوست کراچ النسه گل دهاوا مدار ریاکتهی اربجن برجن گل کیله گل سینبل برابر کوفته بیخته سفوف سازند و بعسل و با آب برنج نیم دام بخورند **سفوف** برای رطوبت نسا مجرب دانسته ایم **صفت** گل هر مزی کهریا از هر یک پنج درم سائیده سحق نموده لگا بار تا بوزن نیم ماشه یا زرده تخم مرغ نیم برشته بر دو وقت بخورند **سفوف امیران** از حکیم علی برای اندمال قرحهٔ سوزاک بسیار نافع است

طباشیر دو درم کبریت زرد دو درم مغز تخم خیارین چهار درم تخم خرفه نیم مثقال صمغ عربی دانق
کتیرا دانق مامیران چینی دانق گلنار یک نیم دانق زرشک بیدانه افیون زراوند مدحرج از هر یک دو دانق
کنجد سفید مقشر سه مثقال شکر سفید هم وزن ادویه کوفته بیخته سفوف سازند **سفوف دیگر** برای
سرعت انزال مجرب است صح لاکه دانه زرد مغسول سر پالی تج لودهه پهاتی مازوی بی سوراخ خرد
از هر یک چهار دام شکر سفید برابر ادویه خوراک از شش ماشه تا نه ماشه با شیر گاومیش **سفوف**
برای قوت باه و امساک و تقویت اعضاء رئیسه و گرده و مثانه بی نظیر است تصنیف حضرت
قبله گاه صح گوند کتیرا گلنار صندل سفید طباشیر سفید نشاسته موچرس خار خسک پرورده
ماثین قلعی کشته از هر واحد چهار ماشه کهربا سائیده مصطگی گل ارمنی ثعلب مصری لسان العصافیر
نعنع پگهان بیدمایه شتر اعرابی لودهه گجراتی مکد سه ماشه سنبل الطیب دو ماشه تودری بهمنین دو دو ماشه
پوست بیخ مولسری پوست بیخ کچنال پوست بیخ جهربیری پوست بیخ کیکر پوست بیخ سنکهاهولی گنگهی
خشک از هر یک پنج ماشه دانه الایچی خرد شش ماشه ادویه را کوفته بیخته برابر آن نبات سفید
آمیخته سفوف سازند و یک توله با آب سرد بخورند **سفوف** برای اندمال قرحه مجرب است تصنیف
یگانه روزگار حضرت استادی مدظلهم گوند کتیرا دم الاخوین گل ارمنی طباشیر رب السوس
گل مختوم گلنار حب الکاکنج تخم خشخاش از هر یک دو ماشه نشاسته تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خربزه خرفه مقشر
از هر واحد سه ماشه ریوند چینی ماشه کوفته بیخته سفوف سازند **سفوف** مغلظ منی و ممسک مؤلف
مؤلف صح سنگهاڑه خشک شش ماشه مازو سه ماشه نشاسته تال مکهانه چهار چهار ماشه گوند شش
ماشه خصیة الثعلب چهار ماشه مصطگی سه ماشه نبات سفید هم وزن ادویه کوفته بیخته سفوف سازند
خوراک پنج ماشه هفت بار نسخه **سفوف** برای قوت باه مؤلف مؤلف صح آن پوست بیخ سنکاهولی
پوست بیخ اونٹ کٹاره آمد ماش هر سه را بوزن برابر دوره در سایه خشک کرده جدا جدا
باریک بسایند چهار مه سیر کرده بهم آمیزند شربتی هفت ماشه وقت صبح با قدری شیر ماده گاو که بآن قرو توان
سفوف برای اصلاح منی از افضل خان حجر شقاقل مصری ثعلب مصری مصطگی رومی
دارچینی سورنجی تنباکو چین گجراتی تج تودری تال مکهانه گوکهرو سنگهاڑه خشک پستان از هر یک
یک دام مصری سه دام همه را کوفته بیخته بوزن برابر چهار درم سه یک پڑیه با شیر ماده گاو بخورند

از ترشی و جماع پرهیز نماید سفوف برای سرعت انزال و قوت باه ص عاقرقرحا بیخ بند تخم کونچ گلنار تخم انجن
سوچرس بهوپهلی تج اندر جو شبریتال کهانه سمندر سوکه موصلی سیاه موصلی سفید ست گلو سنگهاره خشک مصطگی
خصیة الثعلب کباب چینی دانه الایچی کلان طباشیر خار خسک مکه سه ماشه نشاسته گوند ناگوری گهسرو
تخم خشخاش از هر یک چهار ماشه کوفته بیخته برابر این شکر سفید داخل کرده یک توله ازین سفوف
باب سرد بخورند سفوف برای سرعت انزال ص بوره ارمنی پاو آثار موصلی سیاه موصلی سفید
سوچرس سنبل الطیب خراطین از هر یک چهار دام بخته کوکنار دو دام بخته افیون پنج ماشه
تخم کاملی دو دام بخته ورق الخیال یک دام بخته در کف شتر تر کرده در سایه خشک نموده یک توله
با شیر گاو بخورند سفوف بهفت حصاة مجرب است ص آن نانخواه تخم کرفس از هر یک
پنج درم تخم خرخیره درم باریک نموده هر روز دو درم باب سرد بخورند سفوف برای سوزاک
با خون دریم ص اصل السوس مقشر ده ٹانک ست سلاجیت شوره قلمی جواکهار الایچی کلان گل سپید
هلدی برگ حنا زیره سفید از هر یک دو ٹانک نبات سبز هفت ٹانک سفوف ساخته یک دام بخته باب
سرد بخورند ایضاً برای حرقت ص بیخ انجیر ارهر تر جواکهار الایچی کلان ست سلاجیت از
هر یک دو ٹانک سفوف ساخته یک نیم ٹانک باب سرد بنوشند ایضاً ص گل ٹیسو پنج ٹانک
اصل السوس کباب چینی پنج ٹانک جواکهار یک ٹانک شوره قلمی یک ٹانک الایچی کلان پنج
ٹانک تخم کشنیز دو نیم ٹانک زیره سفید دو نیم ٹانک برگ حنا دو نیم ٹانک آمله منقی دو نیم ٹانک
جوکوب نموده هر روز پنج ٹانک این سفوف را با پنج ٹانک نبات در یک پاو آب شب ترکنند
صبح مالیده صاف نموده بنوشند ایضاً سفوف ص بلبل و راز را یاده برابر شیر گاو و چوتها
که شیر را در خورد بلبل را در سایه خشک کرده در جائیکه باد نباشد باریک سایند هر روز دو سه
درم با شش درم نبات سفوف نموده با نیم سیر شیر گاو خورده باشند ایضاً برای غلظ منی
ص ثعلب شش ماشه نشاسته نه ماشه جوز بوا لیسا سه الایچی کلان از هر یک پنج ماشه بهمن ابیض
قرنفل دارچینی از هر یک یک نیم ماشه موچرس چهار ماشه نبات برابر ادویه کوفته و بیخته سفوف
سازند و هفت ماشه بخورند ایضاً برای سرعت انزال ص تول درشت بر قول برگ طاس
ستاور خشک انبه پوست بیخ کمرنی بیخ سینبهل پوست انجیر باغی پهلی ببول سپستان تخم فدیمی

ساوی کوفته سفوف سازند

فصل نهم از مقالهٔ شانزدهم در مرکبات شربتیه شربت برگ تنبول مقوی باه و دل و مفرح دیدها
است صفت برگ تنبول پخته و سفید بسیار باریک ببرند یا کوفته در آب بجوشانند تا قوت برگ در آب آید
پس جلاب شکر تری بر سر آتش کرده بقوام آورند آنگاه زعفران بگلاب سوده بسباسه قرنفل و بسد وی
افزایند و فرو گیرند و هرچند کهنه تر شود قوی تر گردد شربت جلقی باه را زیاد کند و شهوت را مدد کند
صفت بگیرند عصیر انگور ده من و اسنان دارو با کوفته در صره بسته در آن آویزند و بگذارند تا بجوشد
و شراب شود و آن دارو این است تخم شلغم تخم جرجیر بوزیدان بهمن سرخ بهمن سفید بلبوب لسان العصافیر
حب القلقل لعبت بربری تخم گزر جمله برابر و هر چند در صره را بجنبانند و بیفشارند و چون
بقوام شربت برسد صره را از وی برآرند و شراب را نگاه دارند شربت مویز کلیانا در سستی
و قوت تمام بدن دهد و رنگ سرخ کند و دل و دماغ را قوی گرداند و ضعف و سستی و رگها قوت
باه بیفزاید صفت انگور سیاه شاداب را بدست بمالند و صاف کرده شیرهٔ آنرا در ظرف چینی یا کاسه
کرده در آفتاب تند نگاه دارند و اگر آفتاب تند نباشد ظرف در زیر زمین دفن کنند و اطراف
از سرگین اسپ پر کنند و در ایام تابستان تا یک هفته نگاه دارند بعد از آن این ادویه را
نیم کوب نموده دران ظرف انداخته سر آنرا محکم بگیرند و یک ماه دیگر تا پنج شش روز دیگر بگذارند و بعد
صاف نموده در شیشها پر کنند ادویه این است قند سفید یک ثمن سیر سنبل الطیب یک نیم توله
قرنفل دارچینی ساذج الایچی خرد از هر یک یک توله شراب گزر و بهشت بغایت نافع بود و
باه را قوت دهد صفت آن گزر شسته پاک کرده را ده من سر و بن جدا سازند و درهم
درهم کنند و در دیگ سنگین اندازند و آب بر بالای آن ریزند و سر دیگ را نیکو
محکم کنند که بخار از وی بیرون نرود و با آتش آهسته بپزند و سرد کرده سر دیگ بگشایند و نیک
بمالند و آب آن بگیرند و صاف کنند و برابر آن عسل در دیگ ریزند و سنبل و قرنفل و
خولنجان و دارچینی از هر یک یک درم زعفران نیم درم مجموع کوفته در کیسه کنند و در دیگ اندازند
هر لحظه بدست بمالند و بپزند تا بقوام آید شراب خشخاش سرعت انزال را بی نظیر است
صفت آب انگور خام شش رطل سماق تازه و گلنار و ورق گل سرخ کشنیز خشک کنند

حاشیهٔ ...

صمغ عربی از هر یک ده درهم زعفران و مرشب یمانی از هر یک یک درهم خبث الحدید ... مثقال چون ثلث
ثلثی باقی ماند صاف کرده استعمال نمایند شراب ... که باقی تمام دارد از برای اصحاب
نقصان باه صفت آن بگیرند ... شلغم انجیر زرد با آب پخته صاف کنند پس بگیرند آب ... که یک
روز خیسانیده پس جوشانیده صاف نموده باشند مثل وزن مطبوخ اول و هر دو را مخلوط
کرده قدری فانیذ بجهت زیادتی شیرینی او داخل کرده وا گذارند تا برسد و چون ... شیره
گزر که بجهت تقویت باه بحد کمال است صفت آن بگیرند گزر رسیده بزرگ که تمام آن را تراشیده و یا
برگهای سبز آن را تمام دور کرده باشند بمقدار ده من ریزه ریزه کنند و با ... در دیگ
سنگین کرده ... درم حلبه و ده من آب در روی کنند و سر دیگ را بسرپوش سفالی پوشیده اطراف
او را بخمیر گیرند و با آتش بپزند تا مهرا گردد پس از آتش بر گرفته بگذارند تا سرد شود و گزرها را
بدست بمالند تا نرم شود و با پارچه سطبری بپالایند و بوزن آن پالوده عسل مصفی داخل
کرده ادویه در کیسه کرده در آن اندازند و بگذارند تا برسد و همیشه کیسه را با حرکت دهند
تا قوت ادویه سرایت کند و اگر بعوض آب ... یا شراب انگوری بوزن گزر داخل کنند
اقوی از اول است و بعضی که خواسته باشند که این شراب را غیر مسکر ترتیب دهند در مطبوخ گزر
عسل داخل کرده در دیگ سنگین کرده همان ادویه را در آن انداخته با آتش ملایم جوشانیده
ساعت بساعت کیسه را بحرکت بمالند تا بقوام آید در ظرف چینی یا زجاجی کرده در وقت
حاجت استعمال نمایند ادویهٔ صره این است سنبل الطیب خولنجان قرنفل دارچینی از هر
یک دانگ زعفران نیم دام ادویه را سوای زعفران نیم کوفته همه را در صره کرده ...
در آن اندازند شراب ریحانی باه را قوت دهد و امراض بلغمی را سودمند بود و پیران را
موافق باشد صفت آن شیرهٔ انگور رسیده شیرین یک صد من در خم انداخته و شش من
قند در آن داخل کنند و دارچینی و قرنفل و بسباسه و جوز بوا و عود هندی ...
از هر یک ده درهم نیم کوفته در کیسه کنند و در خم اندازند و سر خم را بگیرند ...
و بعد از شش ماه استعمال نمایند و باید که اولا درون خم را بموم گداخته ...
بمشک و عنبر خوشبو ساخته و در وقت حاجت بنوشند شراب که آشامیدن آن حلال است

وحضرت امام همام علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثنا در رساله ذهبیه در طب که بجهت مامون
عباسی در حفظ صحت و تدبیر اغذیه و اشربه و ادویه نوشته فرستاده بودند ذکر فرموده اند که
آن بگیرند مویز منقی ده رطل و بشویند تا از غبار پاک شود پس بخیسانند او را در آب صافی
بمقداریکه چهار انگشت آب بروی مویز بایستد و واگذارند او را در ظرفی که خیسانیده اند
سه روز در فصل زمستان و یک روز و یک شب در فصل تابستان پس او را در دیگ پاکیزه کنند
و باید آبی که مویز را در آن می خیسانند آب باران باشد والا آب شیرین باشد که چشمه آن از ناحیه
مشرق بود و آب آن چشمه براق و سفید خفیف باشد چنین آبی قابل آنست که قبول کیفیاتی
که عارض آن شود از گرمی و سردی و امثال آن بسرعت کند و این دلیل سبکی آنست و بپزند
آن مویز خیسانیده را تا آنکه منتفخ گردد و مضمحل شود پس بفشارند و صاف کنند و بگذارند تا سرد
شود یا از حرارت دیگر او را در دیگ کرده مقدار او را باین نحو که چوبی در آن فرو برده او را
نشان کنند با آتش ملایم بجوشانند جوشانیدنی هموار تا آنکه دو ثلث آن برود و یک ثلث
باقی ماند پس بگیرند عسل النحل مصفی یک رطل و داخل آن کنند و باید که پیش از داخل کردن عسل مقدار
آن آب مویز را بچوبی اندازه بگیرند و بعد از داخل کردن عسل آن مقدار بجوشانند که مقدار
عسل برود و بحد اول رسد و باید که بگیرند پارچه سفید صفیقی و در آن زنجبیل وزن یک درم
و از قرنفل نیم درم و از دارچینی مثل آن و از زعفران یک درم و از سنبل الطیب
یک درم و از جوز هندی مثل آن و از مصطکی نیم درم بعد از آنکه کوبیده باشند یا هر یک علیحده
کوبیده باشند پس همه را در آن پارچه کرده و سر آنرا بخیاط به بندند بستنی شدید نیکو و در وقتیکه
عسل داخل میکنند بیندازند در آن دیگ و بشیب کفچه خرقه را در شراب بمالند تحقیقی که سرایت
کند و فرود آید قوتهای عقاقیری که در آن خرقه است بآن شراب و متعهد تحریک آن
علی الاتصال باشند و با آتش ملایم بجوشانند تا آنکه مقدار عسل برود پس از آتش برگرفته
سرد کنند و در مرتبان چینی کرده بعد از سه ماه که مزاج بگیرد استعمال کنند و مقدار
آنچه آشامیده میشود از آن یک اوقیه یا دو اوقیه از آب فاتر الص و آنحضرت علیه السلام
بعد از ذکر صنعت این شراب خطاب بمامون کرده میفرمایند که بخوری از طعام مقداری که

وصف کرده‌ایم پس بیاشامد ازین شراب سه قدح بعد فراغ از طعام پس چون چنین کنی برسید
تو باذن الله تعالی در آن روز و آن شب از اوجاع بارده مزمنه مانند نقرس و ریاح
و غیر آن و اوجاع عصب و دماغ و معده و لیفی از اوجاع کبد و طحال و امعا و احشا پس
اگر بعد از آشامیدن این شراب اشتهای صادق از برای آشامیدن آب باشد پس
باید که بیاشامی از آب مقدار نصف آنچه می‌آشامی قبل از آشامیدن شراب پس بدرستیکه این
اصلح است ببدن تو و معین است بر جماع و اشتها است از برای ضبط بدن و حفظ آن و نیز
آنحضرت در ضمن ذکر فصول سته و شهور رومیه فرموده اند که در شهر آذار که اول فصل
ربیع است فرموده اند باید که بیاشامی این شراب را در آن اوان بعد از تعبیه آن و باز
در فصل تموز که وسط فصل تابستان است فرموده اند که باید اکثار نمائی در ممزوج کردن
باین شراب و نیز آنحضرت علیه السلام فرموده اند که چون در فصل زمستان حجامت کنی باید
که بخوری بعد از آن گوشت طبوخ و بیاشامی برات ازین شراب شیاف که سردی و تری
فرج برد ص آن سیعه سائله جند بیدستر قنه جاوشیر حب بلسان حب البان قسط تاج سنبل الطیب
اجزای مساوی صمغها را بشراب انگوری کهنه حل کنند و ادویه کوفته بیخته بدان بسرشند و
شیافها سازند و شب چند مرتبه پیوسته پیش از جماع بچهار ساعت بکار باید داشت
شیاف که حیض بسته بگشاید ده درم مکرکا ده اسود ده و باد ده درد که پیچ را
بسبب بسته شدن حیض پدید آمده باشد نفع دارد ص آن بگیرند و باس انیسون
پودینه خشک سعد مشک طرا شیع از هر یکی دو درم و نیم ده کوفته گرفس مقل از هر یکی یک درم
برسم شیاف کنند و بوقت حاجت بکار برند شیاف برای قرحه مجری قضیب بعد پاک کردن
قرحه ص توتیا مرداسنگ سفیدیک زنجار نحاس اقاقیا بخور اطین قبرسی شادنج مغسول
کندر انزروت مازو گلنار شب اقاقیا زاج محرق دم الاخوین گل سرخ اقماع انار ترش
کاغذ سوخته از هر کدام که باشد یا مجموع گرفته شیاف ساخته استعمال نمایند

فصل دهم از مقاله شانزدهم در مرکبات ضمادیه ضماد مقوی بگیرند پیاز نرگس
پیاز عنصل از هر یک یکدرم و شیر پستان جوان یک ... نمایند بعد ... از ... دو ...

زهرهٔ گاو و یک شبانه روز کهرل نمایند ادویه این است ص آن مویزج دارچینی جند بیدستر فرفیون عاقرقرحا تج اجواین تخم کشائی خرد تخم کشائی بزرگ میل گوش زفت رومی جونک خشک خراطین هریک دو توله هلیون مالکنگنی از هریک یک درم ضماد می نمایند ضماد می که پیچیدن قضیب را سود دارد ص زعفران یک درم مرده درم قسط زراوند افیون هریک سه درم علک الانباط زفت میعه سائله هریک پنجدرم علک و زفت و میعه را در روغن گل حل کنند و مر و زعفران را در شراب و همه را بیامیزند و ضماد کنند ضماد می که نافع بود ورم او رام حاره را که واقع شود در ذکر ص آرد جو صندل سفید از هریک جزوی کوفته بیخته با آب کاکنج در روغن گل و سرکهٔ انگوری و زردهٔ بیضهٔ مرغ در بیاون بمالند تا خوب مخلوط شود ضماد می که ورم بارد قضیب را نافع است ص آرد خستهٔ خرما دو جزو خطمی یک جزو بسرکه ضماد نمایند ضماد که در آخر بکار آید ص برگ کلم حلبه پخته بکوبند آرد باقلا مویز دانه بیرون کرده زیرهٔ کرمانی در شراب پخته خاکستر دانهٔ خرما خطمی سفید در هم آمیخته ضماد کنند ضماد که در ورم صلب خصیه بعد از استفراغ بکار آید ص بابونه اکلیل الملک آرد نخود آرد باقلا زیرهٔ کرمانی مدبر موم زرد روغن گل علی الرسم مرتب سازند ضماد دیگر از برای اورام بارده خصیه و قضیب ص تخم فنجنکشت پنجدرم آرد نخود آرد باقلا هریک ده درم پیه بطانیه گوساله روغن روغن سوسن هریک یک اوقیه مویز منقی پانزده درم باهم مخلوط کرده ضماد کنند ضماد دیگر ص اکلیل الملک بابونه خطمی مقل تخم مرو حلبه آرد نخود زیره همه برابر کوفته بلعاب تخم کتان و روغن کنجد سرشته برنهند و اگر مویز دانه برآورده نیز اندازند بهتر باشد ضماد که در علاج فتق بعد از آن که روده و ثرب بموضع خود برگردانیده باشند ضماد کنند تا عضو محکم کند و مجری تنگ شود ص اقاقیا صبر عصارهٔ لحیة التیس مر انزروت مصطگی کندر پوست انار اقماع انار ترش ماز و سبز سماق گلنار برگ مورد شب یمانی صمغ عربی طراثیث سریشم ماهی سریش کفشگران بعضی یا مجموع ضماد سازند ادویهٔ تاشفه که داخل این ادویه میشود جوز سرو برگ سرو ادویه که نفخ کم کند هرگاه باین ادویه بیامیزند ابهل و زیره است آدویهٔ نرم کننده مقوی که داخل میشود زفت علک البطم راتینج مقل ضماد دیگر ص انزروت سماق شادنج اقاقیا مارقیشا کرنب مقناطیس شب یمانی کندر ذکر صدف هریک ده درم مر جوز سرو برگ

پانزده درم موم سفید پنجاه درم موم را در روغن مورد بگدازند وادویه کوفته بیخته را دران حل
کنند وضماد نمایند. ویگر ــ ص مصطگی کندر ماميثا گلنار دم الاخوين سريشم ماہی مساوی سريشم
باب عنب الثعلب حل کنند وادویه کوفته بآن بسرشند دیگر بجہت کودکان ص سماق خشک
کوفته بیخته با سریشم ماہی گداخته بسرشند و بر موضع نہند ضمادی که قیلہ ریحی را سود دہد ص
آرد جو سعد گل ارمنی زیره مورد پشک گوسفند مساوی کوفته بآب مورد تر و سرکہ
سرشته ضماد کنند ضمادی که قیلۃ البارد را سود دہد ص سعد بورۂ ارمنی زیرۂ کرمانی ترمس سوخته
شحم حنظل صبر سقوطری قثاء الحمار ہر یک یک درم آرد جو پشک گوسفند کہنه گل ارمنی سرگین گاو
خشک ہر یک دو درم کوفته بیخته بسرکہ ضماد کنند ضمادی که تسکین وجع رحم و بواسیر
کند ص زعفران افیون بزر البنج بیہ مرغ ہر یک دو درم خطمی تخم کتان ہر یک پنج درم
زردۂ بیضۂ مرغ نیم بخته یک عدد بروغن خستۂ زردآلو ضماد کنند ضمادی رادع که در
ورم حار و دبیلۂ رحم بعد از فصد باسلیق و فصد صافن و قی و تقلیل غذا و آب و تلیین
طبع بکار آید ص عدس مقشر لسان الحمل و عصارۂ آن عنب الثعلب و برگ و عصارۂ آن
اسبغول برگ خرفه و عصارۂ آن کاسنی و عصی الراعی و طحلب و تراشۂ کدوی تر آرد جو
روغن گل ازین ہمه انچه حاضر باشد بکوبند و بروغن گل چرب نموده نیمگرم بر زہار و حوالی
آن نہند و بعصارۂ لسان الحمل و غیر آن با روغن گل نیمگرم رحم را بدان حقنه کنند یا پشم پاره
بآن تر کرده بجوف بردارند و تنطیل آبزن بآب گرم و روغن گل مفید است ضمادی که در زمان
دبیل گشتن و آثار جمع ظاہر شدن بکار آید ص حلبه کوفته بآرد گندم در شیر تازه بخته قدری
سرگین کبوتر اضافه کرده ضماد نمایند ضمادی که در ورم صلب رحم بعد از فصد باسلیق
و استفراغ استعمال شود ص مرہم داخلیون و باسلیقون یا پیه بط و مغز ساق بز کوہی و
مسکه سفید بگدازند و مقل ازرق حل کرده بآن بیامیزند و روغن نرگس اضافه کنند و ضماد
نمایند و یا پشم پاره بجوف برگیرند و اگر روغن نرگس نباشد روغن سوسن و روغن شبت
و روغن اقحوان و روغن بابونه و حلبه و روغن بیدانجیر و بیہ خر اہلی و وحشی و روغن کتان
بکار برند ضمادی جہت سیلان طمث که بسبب کشادن سر رگہا باشد ص خرما ی خشک

به ترش پوست انار بلوط برگ زرشک برگ درخت مصطکی گلنار جفت بلوط اقاقیا عصارهٔ
لحیة التیس حب الآس لاذن کوفته بیخته بآب برگ مورد بر شکم و زهار و پشت نهند ضمادی
که استحاضهٔ زن آبستن وغیر آبستن باز دارد صفت عدس مقشر پوست انار ترش برگ مورد
خشک مازو هر یک جزوی کوفته بیخته بخل خمر سرشته بر پشت و زهار ضماد کنند و پیکر همدرین باب
صفت صبر شب یمانی هر یک پنج درم سعد گلسرخ افسنتین گلنار لاذن عدس مقشر پوست انار ترش
مازو هر یک ده درم خرما قسب ستی ده درم خرما را در شراب بجوشانند تا نرم شود و لاذن را در روغن
بگدازند و حبوب بیامیزند و دارو های دیگر را کوفته بیخته بدان بسرشند و بر پشت و زهار
بربندند ضمادی بجهت زنان حامله که چون خون ببینند صفت کزمازج پوست انار
انجیر گلنار بسرکه بپزند و بر زهار ضماد نمایند و اگر سود نباشد قرص کهربا و هرچه در باب
افراط طمث معلوم شده بکار برند ضمادی که اختناق رحم را نافع است صفت علک الانباط
مصطکی سنبل الطیب هر یک دو درم فلفل سلیخه شونیز پودینهٔ کوهی هر یک پنج درم شندانج
عاقرقرحا هر یک هفت درم روغن سوسن روغن شبت اکلیل الملک هر یک بیست
درم علک و مصطکی با روغن بگدازند و ادویهٔ دیگر کوفته بیخته باهم بسرشند و شکم و
ناف و زهار و تهیگاه و کمرگاه و استخوان سرین بدان ضماد کنند ضمادی که بچه بیندازد صفت
شحم حنظل برگ سداب قسط هر یک سه جزو زهرهٔ گاو سرشته بر ناف و زهار ضماد کنند
ضمادی که در دشواری زائیدن بکار آید صفت تخم کتان بکوبند و در ماء العسل و روغن
کنجد بجوشانند و بر زهار و پشت بندند ضمادی مقوی باه نعمت الله خان منقول از بیاض
حکیم مرحوم صفت شحم اسلیمیل گوش قراطین پوست بیخ کبر سفید روغن گاو دوا ها را کوفته در روغن
و شحم کرل نمایند وقت حاجت بکار برند ضمادی که از جهت فتق نافع باشد صفت جوز السرو
دو درم سعد صمغ عربی مرزنگوش مازو اقاقیا کندر از هر یک یکدرم کوفته بیخته بشراب کهنه
ضماد کنند ضمادی که همین خاصیت دارد صفت جوز السرو و صبر و ورق سداب مازو و [illegible]
بساوی کوفته بیخته بروغن قسط ضماد نمایند ضمادی که افراط طمث را نافع است صفت عدس مقشر
پوست انار ترش مازو و برگ مورد بساوی کوفته بیخته بسرکه بسرشند و بر پشت و شکم و عانه

ضماد کنند ضماد که ورم بارد خصیه را نافع است حص آرد باقلا حلبه بابونه زیره مویز منقی روغن کنجد ضماد کنند ضماد نافع برای فتق حص جوز السرو پوست انار عفص از هر یک دو درم شب یمانی گلنار قشور کندر از هر یک پنج درم همه را کوفته بشراب خالص بجوشانند و اشراس و دقیق باقلا انداخته خلط نمایند و ضماد کنند و ببندند و اگر فتق از نازل شدن امعا در کیس انثیین باشد پس باید که برای آن لجام از چرم سازند ولیکن اول از آبی که در آن گزمازج و جوز السرو جوشانیده باشند نطول کرده باشند و بر روغن خلاف تدهین نموده باشند ضماد رادع در ابتدای اورام حاره خصیه مستعمل ابتدا از تنقیه تالیف والد علوی خان حص آن صندل سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا حضض گل پوش دربندی طین قیمولیا طین شاموس حجر الیهود سنگ سرماهی آرد باقلا با آب عنب الثعلب آب برگ حنا آب کاسنی آب کشنیز تازه آب کاهو آب کوکت زهره آب کدو تازه سرشته ضماد نمایند و اگر ورم او آخر زمان برآید در این ضماد سنگ پشت و گل بابونه و اکلیل الملک داخل کنند بهتر است ضماد رادع بجهت ورم حار قضیب حص آن گلسرخ عدس مقشر گلنار فارسی پوست انار آرد جو از هر یک دو درم با آب کوفته روغن گلسرخ داخل کرده ضماد نمایند ضماد نافع برای فتق حص آن جوز السرو گزمازج شب یمانی گلسرخ آس گلنار عفص قشار کندر جفت بلوط اقماع الرمان خبث الحدید صبر دقیق باقلی غری سمک از هر یک جزو سه کوفته و صمغ و غری سمک گداخته با ادویه دیگر مخلوط ساخته بر موضع فتق از سر تا بن انثیین ضماد نمایند و بلجام محکم ببندند از علوی خان ضماد دیگر رادع بجهت ورم حار انثیین حص آن ورق کاکنج آرد عدس آرد باقلا عفص بکی کوفته با آب کشنیز تازه آب عنب الثعلب سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر رادع که در ان قوت نضج هم باشد بجهت ورم حار خصیه حص آن آرد باقلا آرد جو آرد عدس آرد کرسنه گل خطمی سوده گل بنفشه کوفته مجموع را با آب عنب الثعلب تازه آب کشنیز تازه آب مامیثا تازه سرکه گلاب سرشته بر خصیه ضماد کنند ضماد دیگر که همین خاصیت دارد حص آن گل بابونه اکلیل الملک گل خطمی سفید شیاف مامیثا پوش دربندی از هر یک سه درم گل بنفشه دو درم کوفته و بیخته بگلاب

و آب کاسنی تازہ در سرشتہ ضماد نمایند ضمادی محلل کہ بجہت تحلیل اورام حارہ قضیب و انثیین کرده دو سوزش سینہ داشتہ باشد مفید است صفت آن گل بنفشہ گل خطمی سفید از ہر یک پنج درم خار خسک قیموم از ہر یک دو درم بابونہ اکلیل الملک از ہر یک چہار درم برگ نیلوفر یکدرم و نیم ہمہ را کوفتہ و بیختہ بآب کاسنی تازہ سرشتہ ضماد نمایند ضماد محلل قوی صفت مویز دانہ بیرون کردہ پنج جزو مغز حب الخضرا در آب جوشانیدہ یک جزو و نیم زیرہ یک جزو و کلم نہ جزو و صمغ صنوبر سہ جزو کوفتہ بعسل سرشتہ ضماد نمایند ضماد دیگر محلل قوی صفت آن مویز دانہ بیرون کردہ دہ اوقیہ قلقونیا شش اوقیہ خبث الفضہ زیرہ زیت عتیق از ہر یک چہار اوقیہ موم دو اوقیہ خبث الفضہ را نرم سائیدہ با زیت بپزند تا زیت قوام بہمرساند پس موم و قلقونیا را در آن انداختہ صبر کنند کہ گداختہ شود پس از آتش برگیرند و بگذارند تا نیم گرم شود بعد پس مویز و زیرہ کوبیدہ را داخل کنند و چہار اوقیہ آرد باقلا نیز بآن مخلوط سازند ضماد قوی از برای ورمی کہ محتاج بتحلیل باشد و از برای ورم بارد و از برای ریح در خصیہ صفت آن سونیج نخود سیاہ از ہر یک یکجزو و رماد عقارب نیم جزو مجموع را نرم سائیدہ خمیر کردہ ضماد کنند ضمادی کہ مفید است از برای ورم بارد انثیین و قضیب صفت آن آرد باقلا و آرد نخود از ہر یک سہ درم تخم خشخاش پنج درم مویز دانہ بیرون کردہ پانزدہ درم پیہ مرغابی پیہ گوزن پیہ گوسالہ از ہر یک سہ اوقیہ روغن زیت و روغن سوسن از ہر یک یک اوقیہ مجموع را مخلوط ساختہ ضماد نمایند و در نسخہ دیگر بعوض پیہ گوسالہ پیہ گوزن پیہ شیر و روغن بان آوردہ است ضمادی بجہت اورام بارد انثیین و قضیب صفت آن برگ کلم تخم بنج انجیر زرد دہ عدد آرد حلبہ بابونہ مویز دانہ بیرون کردہ از ہر یک دہ درم درقند ری آب پختہ روغن داخل کردہ ضماد نمایند ضماد دیگر مفید از برای تورم بارد قضیب صفت آن بابونہ اکلیل الملک تخم تمام خطمی سفید استعمال کردہ اجزای سیاہی کوفتہ بیختہ روغن زنبق داخل کردہ ضماد کنند ضماد قوی دیگر کہ چنین نفع دارد صفت آن قاقطار زرد قار رطب پختہ کردہ بزر روغن گل سرخ سوختہ سیاہ گوزن برگ عاقوق اجزای سیاہی بدستور مرتب سازند ضمادی چند کہ در این فصل اقوی است صفت آن مقل ازرق و اشق پیہ بط پیہ مرغ خانگی پیہ کعہان شتر مغز ساق گاو بابونہ و

اکلیل الملک و حلبه و برگ کلم و زرده تخم مرغ بدستور مرتب ساخته استعمال نمایند ضمادی که آن
خصیه منتفخ را که از رطوبت و سودا باشد سودمند بود صفت آن بابونه اکلیل الملک قیصوم از هر یک
هفت درم گل بنفشه گل خطمی سفید از هر یک چهار درم گل سرخ دو مثقال و نیم کوفته بیخته بلعاب
بزرکتان یا لعاب تخم مرو سرشته ضماد نمایند ضمادی بجهت ورمی در انثیین که اطبا عاجز
آمده باشند از علاج آن صفت آن رماد تمر دو جزو خطمی یک جزو هر دو را کوفته بسرکه سرشته
ضماد نمایند پس بدرستیکه این دوا نافع ورم است ضماد نافع برای فتق صفت علک البطم اوقیه
و نصف صمغ کندر غری السمک حلزون مع صدف آن از هر واحد یک اوقیه غری السمک
را در سرکه سه روز تر نمایند پس با سایر ادویه خلط نمایند آخر صبر سقوطری پوست انار عصارهٔ
لحیة التیس کندر غری البحارین زفت سویق از هر واحد یک اوقیه در شراب سرشته ضماد نمایند
ضمادی جید بنا وقت فتق صبیان را التحام میکند صفت قشور انار ده درم عفص خام پنج درم
در پنج اوقیه شراب قابض طبخ دهند طبخ شدید و [illegible] ضماد نمایند بطرف فوق و موضع را
بآب سرد تنطیل کنند و این ضماد را استعمال نمایند در یک هفته و اگر ده باشند ضماد مسکن
الم و مانع بزرگ شدن خصیتین کند صفت آن طین قیمولیا سفید سفیداب قلعی از هر یک دو درم
شب یمانی مازو سبز از هر یک نیم درم کوفته بیخته بعسل و روغن گلسرخ سرشته چند مرتبه ضماد نمایند
ضمادی محلل که بغایت نفع دهد صفت آن مویز دانه بیرون کرده موم زرد پیه مرغ یا پیه گرده
بز از هر یک ده درم زرده تخم مرغ یک عدد مصطکی نیم درم اجزا را سوای مویز در هم گداخته
مویز را داخل کرده در هاون بمالند تا هموار شود ضماد نمایند ضمادی که چون خصیه
بدبار و مزاق برآمده باشد مفید است وقتیکه اثر برودت شدید مزاج و ضعف خصیه
باشد صفت آن برگ زیتون برگ سرو اشق مقل ازرق مویز دانه بیرون کرده نرم
کوفته بماء العسل سرشته روغن غلیبت روغن گاو و روغن قسط داخل کرده ضماد کنند
ضمادی دیگر بجهت اعوجاج ذکر بسبب تشنج امتلائی یا شد بعد از تنقیه ماده مفید
است صفت آن زعفران یک درم مرمکی دو درم قسط تلخ زراوند فرفیون از هر یک
سه درم علک الانباط زفت رومی میعه سائله از هر یک پنج درم علک و زفت را در روغن

گل سرخ و یا روغن نرگس و کنجد یکدانه و مرو زعفران را در شراب حل کنند و باقی ادویه را کوفته بیخته مجموع را درهم بیامیزند و در هاون بدسته بمالند تا چون مرهم شود ضماد نمایند ضماد برای تقویت باه و عضو مخصوص را قوی و سخت و ستبر گرداند ص پیاز نرگس نو یک عدد یکبار دیگر جوش داده ورق نموده در شیر میش کهرل نمایند تا خوب نرم شود بعد از آن قسط تلخ مغاث بغدادی زرباوند مدحرج و ج ترکی خراطین سوده از هر یک یک توله داخل نموده باز کهرل نمایند تا چون مرهم شود و مومیائی خوب چهار ماشه از روغن چنبیلی دو توله حل نموده داخل مرهم نمایند و بر عضو مخصوص سوای خصیه ضماد نمایند ضماد برای انکسار قضیب ص بگیرند مغاث بغدادی صبر سقوطری و مرمکی و اقاقیا مجموع را نرم کوبیده در سفیدهٔ تخم مرغ سرشته ضماد کنند چون قدری قضیب راست گردد بگیرند این ضماد را نسخهٔ آن حضض مکی گلنار فارسی عفص بریان تخم زالزالک اجزای مساوی و گاهی اضافه این ضماد میکنند شحم رمان پوست آن یعنی ادویه را نرم کوبیده بلعاب بزرقطونا بسرشند اگر درین ادویه قدری سریش داخل کنند جایز است و قضیب را بر بیضه ضماد کنند پس بدرستیکه تقویت آن میکند و سخت میکند و مضبوط میسازد و موضع کسر او گاهی اختیار میکنند این ضماد را نسخهٔ آن قلقطار محرق طین قیمولیا طین مختوم اجزا مساوی کوفته با آب عصی الراعی یا آب حی العالم سرشته بر قضیب ضماد نمایند پس اگر تنگ شود مجری بول باید که بچکانند در احلیل روغن گل سرخ بجهت آنکه نرم میکند مجری را و کشاده میگرداند آنرا و باید که صاحب این مرض اقتصار کند از غذا بر مزورها و طعامهای بسیار خفیف و نان تنها بی نان خورش ضماد برای فتق که دستورالعمل است از برای طبیب در علاج فتق نسخهٔ آن حضض مکی ریوند چینی عصارهٔ لحیة التیس از هر یک نیم درم مازو سعبر سوخته گلنار فارسی جوز السرو کندر را تنج از هر یک یک درم طین قیمولیا طین قبرسی خرنوب نبطی پوست انار حب الآس برگ آس از هر یک دو ثلث یک درم صبر سقوطری مرصافی اقاقیا اسرامش ری السمک زنجبیل یک درم و نیم شیاف ماميثا سک چینی دو انیست که از چین می آرند و شبیه به امک است و قبض بسیاری دارد و برگ علیق و عسالج درخت رز از هر یک دو درم مجموع را کوفته بگدازند آنچه که قابل گداختن باشد پس مجموع را با آب علیق و آب برگ رز را وندکی شراب

عفص تا آنجاش بسرشته ضماد کنند بر موضع فتق و بر خصیه تا آنکه بچسپد و قبض کند و اگر خواهد خوب بچسپد باید که سریش و سریشم ماهی را زیاده کند و بآن قدری بزرقطونا نیز داخل کنند تا خوب بچسپد و واجب است که اقبال کند که والحیه این مرض و امروز بر ابقر و اسیفگان خصوص تنگ بوده باشد فتق در دو جانب پس بستگیه بسیار میشود که فتق گرد و این موضع پس سیاه و فاسد شود که بر آید از آنجا ریح پس گرد امعا و بکشد علیل را بسبب بسیاری و جمع امعا و فساد هضم و حکایت کرد مرا شخصی که حادث شد شخصی را این مرض و تخمص علاج خطرات امتلا و حرکات جماع نمیکرد پس شگافته شد صفاق آن باقی نماند مگر جلد پس اتفاق افتاد که بر آمد از آن موضع خراجی و از اندرون سرایت کرد پس هلاک شد علیل از فساد و قیح مر اعضائی را که در حوالی بود پس واجب شد حذر از مثل این احوال ضمادی که قوت باه را کم کند ص آن طحلب برگ خرفه کشنیز تر اسپغول بر خصیه و مقعد ضماد کنند و اگر درین ضماد برگ بنج و برگ شوکران داخل کنند اقوی میگردد ضمادی که کسر شهوت جماع کند ص آن طحلب کشنیز تازه برگ بید کوفته ضماد نمایند ضمادی که دفع سستی کمر و سرعت انزال کند آن منقول از رشق منقال نیم کوفته با آب برگ مورد تازه و گلاب خیسانیده در هاون بدسته بمالند تا هموار شود صندل سفید فوفل سک المسک از هر یک یک مثقال جدوار خطائی دو دانگ کوفته بیخته داخل کرده بر پارچه کرپاس آب ندیده انداخته بر کمر بچسپانند ضمادی که مفید است از برای بسیاری احتلام و قلتیکه بسبب آن ضعف قوت ماسکه اوعیهٔ منی باشد منقول از خط والد علوی خان ص صندل سفید عود هندی عود صلیب سک المسک را که روغن بند اقاقیا قسط تلخ ودج ترکی کوفته با آب برگ مورد و سرکه گلاب سرشته روغن قسط روغن گل سرخ بآن ممزوج کرده ضماد نمایند ضماد عجیب برای فتق ص قشار کندر مصطگی و جوز السرو و غوری السمک اتزروت از هر یک برابر غوری السمک را در خل خمر گداخته با دیگر ادویه جمع کرده ضماد کنند از علوی خان ضماد مقوی باه از حکیم محمد جعفر ص جند بیدستر مصطگی رومی از هر یک یک توله قسط شیرین یک نیم توله تخم ترب سه توله روغن زیتون بیست و پنج توله کهرل نموده استعمال نمایند ضماد ممسک ص کافور پوست بیخ کنیر سفید ملین پهل قرنفل کوفته بیخته در عسل انداخته ضماد سازند ایضاً - ص خاکستر پوست فیل

هشت درم پیه شیر بیه خوک از هریک چهار درم زهر هیشه بیخ کبر سفید جوز بوا اغاقرقرحا از هریک
نیم درم کل نموده استعمال نمایند ضماد برای ورم بارد خصیه ص گیر و سوخته بنوله کنجد سیاه
جدابرا کوفته با بول مادیگاو پخته نیم گرم ضماد نمایند بهتر و ز ورم و صلابت تمام برطرف شود
ضماد مجرب برای ورم خصیه که غیر حار باشد و موجعه بود ص مغز بید انجیر زیره کرمانی گل بابونه
اکلیل الملک یا اقلا آرد جو ثفل برگ قنب از هریک یک جزو و مویز منقی حلیه از هریک نیم جزو
ضماد برای فتق ص جوز السرو شب یمانی عفص اقماع انار ترش جفت بلوط قشار کندر
غری السمک صمغ عربی اطراثیث قرظ و آس کوفته بیخته صموغ را در آب که در آن اشق حل کرده
باشند کنند و با دیگر ادویه آمیخته ضماد نمایند از بیاض والد مرحوم ضماد برای بند نمودن
خون حیض و نفاس ص حنا و تصمه حنطیا نا یک حصه کوفته بیخته در آب سرشته بر کف یا و دست
ضماد نمایند مجرب است از بیاض مذکور ضماد در عظم خصیتین که بر سبیل ورم نباشد بلکه
بطریق تسمن و خصب بود بکار آید ص بیخ شوکران و حکاکه حجر املس و حکاکه اسرب و حکاکه
حجر الراعی و طین قیمولیا و سفیده و آب کشنیز و گلاب بقدر مناسب گرفته بکار برند فقط
ضماد ص کندر اشق صبر سجانی دلق از هریک سه درم مقل یهود دو درم اقاقیا انزروت
از هریک یک درم در هاون کوفته اول شب در سرکه تر نمایند و صبح با قدری اهل سحق کنند
و بینه آلوده کرده بر موضع فتق نهند و محکم بندند از علوی خان ضماد برای فتق ص
غری الذهب و انزروت و غری السمک و عاقاقیا و شادنج و سماق الدباغین از
هریک یک اوقیه بلفت هر قیشنا و کبریت زرد و سنگ مقناطیس و شب یمانی دقاق کندر
از هریک یک اوقیه فقر الیهود پنج اوقیه و حلزون مع صدف آن یک اوقیه و مر او قیه و
سقوطرس اوقیه و جوز السرو اوقیه خمر شش اوقیه روغن آس بقدر کفایت و بعضی خاتم
بجای مرا شتان می اندازند و باید که خشک آن بشراب قابض بسرشند پس همه را
جمع کنند و استعمال نمایند در آنحال که مریض مستلقی باشد و قماط کنند با قماط که مسمی
است به دو مثلثه زوایا زیرا که دفع میکند امعا را و قیح جیده ضماد برای ورم صلب رحم
که چون زیر ناف ضماد نمایند نفع کلی میکند معمول و مجرب است ص تیز تیر شیر مش و دهن الخ

از هریک یک آثار سریشه مخلوط نموده بر آتش بپزند تا که منعقد گردد بعد از آن زنجبیل یک توله و نانخواه
یک توله کوفته بیخته با آن ممزوج نمایند ضماد برای ورم خصیه که بنده برای مولوی وجیه الدین
چیو تیار کرده بود بسیار فائده نمود صــ گل خطمی بیخ خطمی کنجد سیاه تخم کتان حلبه اکلیل الملک
آرد باقلا از هریک چهار ماشه مرمکی گل بابونه زیره سیاه مقل ازرق اشق میعه سائله از
هریک سه ماشه موم و پیه گردهٔ بز هریک دو توله روغن گل چهار توله سنبل الطیب دو ماشه
بطور مرهم تیار نمایند ضماد از برای جالق صــ کچله دو جزو شیرهٔ برگ چنبیلی دو جزو جوز لقی
و زرنیخ سرخ یک یک جزو روغن کنجد دو جزو همه ادویه را کوفته بیخته با شیره و روغن آمیخته
تا دو پاس کهرل نمایند و وقت حاجت بکار برند مجرب است ضماد مقوی صــ بیر بهوٹی سهاگه
تیلیا مغز گهو نگچی سفید شیر آکهه از هریک شش درم روغن کنجد نیم پاو کهرل نموده استعمال نمایند

فصل یازدهم از مقالهٔ شانزدهم در مرکبات طلائیه طلا برای کوز شدن قضیب

صــ روغن سوسن و روغن نرگس و پیه بط و پیه مرغ و مغز ساق گاو و مغز ساق گوزن
و موم زرد در اتیا نج بهم بسرشند و هریک جدا جدا باید که باشند و طلا باید کرد و در گرما
و بیرون گرمابه از بیاض عم مرحوم طلا مقوی صــ شنگرف هرتال طبقی زنبق کمیلا عاقرقرحا
مویز منقی پیاز نرگس دارچینی زهرهٔ گاو همه را در کهرل از آب زهرهٔ گاو و زبیزده پاس کهرل
نموده نگاه دارند بعد تیاری قدری گرفته طلا نمایند اکثر بارها نفع بخشید طلا بجهت جالق
و ضعف باه صــ شحم کدوے تلخ دو دام زهر بچهناک یک دام گهونگچی سفید مقشر
نیم دام عاقرقرحا نیم دام تیزپل یا دو دام قلفل دراز یا دو دام کوفته بیخته تا سه روز به روغن گاو
سحق بلیغ نمایند هرچند خوب سحق خواهد شد نفع خوب خواهد نمود و مقدار دو سرخ گرفته
بر قضیب طلا کنند و بالایش برگ پان بندند از بیاض عم مرحوم طلا ے منزل حر
سیماب نیم درم کافور یک درم سهاگه یک درم در آب یا شراب صلایه کرده بر قضیب طلا
نمایند بعد از خشک شدن مشغول شود فی الفور عورت منزل گردد طلا برای جالق و غیره
آن صــ خراطین زلو سرطان سم اسپ بیر بهوٹی تخم ترب حل یو هرا از هر سنکهیا سانڈه و برگ
بیخ نرگس پوست بیخ کنیر سفید هریک خشک نموده پنج پنج ماشه بگیرند و جو کوب کرده در آب چنبیلی

اثر نمایند چون نمی اندک کم شود بطریق پاتال جنتر عرق بکشند دوده دوازده روز نگاه دارند بعد
ازان لیپ کرده بالای آن برگ پان کهنه به بندند از شاه عبد الله که ایشان از محمد حبیب گرفته
بودند و بسیار تعریف میکردند الشافی هو الله طلای مجرب برای قوت باه منقول از بیاض حکیم
مرحوم ص آن تخم شیر میل گوش خراطین بیست بیخ کنیر سفید روغن ماده گاو روغن تازه سبز که در
زبان هندی معروف است و در فرس میند میگویند یک آثار در ظرف آهن با آتش نرم
بجوشانند تا که نصف بماند بعد ازان دو سیر شاهی تخم گوز دو سیر شاهی تخم ترب کوفته بیخته در روغن
مذکور بیندازند و حل سازند و در وقت مالیدن دست از بیخ ذکر الی رقه سر ذکر کنند و بالایش
برگ تنبول چپیده به بندند طلای مجرب برای افراط حیض ص کنند گلنار رمانه وسبزی اقاقیا
سر سه بسد شب یمانی بالسویه بر عانه طلا نمایند از بیاض علوی خان طلای سفید از برای
ورم حار خصیه وقتیکه ورم عظیم باشد و برگ سرخ و رگهای کبود بود ص آن بابونه
اکلیل الملک گل خطمی سفید شیاف مامیثا حضض بکی بوش در هندی از هریک هفت درم صندل سرخ
صندل سفید از هریک سه درم گل بنفشه دو درم همه را کوفته بیخته بآب کاسنی تازه گلاب
سرشته طلا نمایند از علوی خان طلای دیگر معمول والد علوی خان که مکرر بتجربه رسیده
برای حکه خصیه وقضیب ص آن انار ترش یک عدد در پاتیله مس قلعی نا کرده با سرکه انگوری
بپزند تا مضمحل شود پس رها دان کرده برگ حنا شاهتره کبریت زرد گلنار فارسی مرداسنگ
محرق توتیای کرمانی توتیای هندی در سفال آب ندیده بریان نموده نیم درم
کوفته بیخته داخل آن کرده روغن گل سرخ بیست مثقال اضافه نموده چندان بپزند
بمالند که مثل مرهم شود طلا نمایند طلای دیگر از شیخ ابو علی سینا بجهت خارش قضیب
گفته مجرب است ص آن اقاقیا مامیثا از هریک پنج درم صبر یک دانگ مر زعفران از هریک نیم
نیم دانگ اشنان بوزن مجموع ادویه کوفته بیخته بروغن زنبق سرشته طلا نمایند طلا
که در نهایت نفع است از برای نقصان باه وقتیکه برد و رطوبت غالب بر مزاج اوعیه
منی باشد ص آن جند بیدستر فرفیون وشیطرج هندی و عاقرقرحا وسعد و بندق
ابجل و دارفلفل کوفته بیخته بآب سرشته بر خصیه و حوالی کمر وگرده و عانه طلا نمایند

طلا ی بجہت کسانیکہ از جماع عاجز باشند بنہایت مفید است نسخہ آن فرفیون نیم درم مشک خالص یک دانگ و نیم عاقرقرحا یک درم کوفتہ بیختہ با روغن خیری زرد بجوشانند و بر قضیب بمالند اگر از نعوظ بسیار رنج بینند بآب یخ بشویند طلائی کہ ہمین نفع دارد نسخہ آن فلفل سیاہ جندبیدستر حلتیت از ہر یک نیم درم مغز پنبہ دانہ دو درم مشک خالص دو دانگ کوفتہ بیختہ با روغن زنبق و روغن یاسمین بر قضیب بمالند طلامی فرفس از برای نقصان باہ و فتیلہ از سستی عصب قضیب باشد بنہایت خوب است نسخہ آن مرکی کبریت زرد حب القرطم از ہر یک یک رخمی و آن یک مثقال است عاقرقرحا نسخہ آن فلفل سیاہ تخم جبہ کرم دانہ سبعہ کوفتہ بیختہ با یک درخمی پیاز عنصل کوبیدہ داخل کردہ یا مجموع را در موم روغن مخلوط کردہ در باران بدستہ بمالند تا مثل عصب شود تقضیب و قطن و نجان طلا نمایند طلائی کہ بر عانہ و محاذی کردہ طلا نمایند زیادہ سیکند شہوت باہ را نسخہ فرفیون قنہ از ہر یک دو درم بسباسہ یک درم فلفل یکدرم و نیم عاقرقرحا دو درم و نیم تخم جرجیر جندبیدستر از ہر یک نیم درم روغن نرگس یک اوقیہ و نیم موم یکدرم ادویہ خشک را کوفتہ بیختہ موم را در روغن گداختہ ادویہ را بدان مخلوط کردہ بمالند طلامی منقول از مجربات ہند کہ قضیب را قوی گرداند نسخہ آن دارفلفل قسط اسکندرہ اجزای مساوی کوفتہ با مسکہ مخلوط کردہ بر قضیب طلا نمایند طلا ی برای سستی قضیب کہ بسبب جلق باشد نسخہ آن سپندان حب الخردل تخم خردل از ہر یک سہ درم کوفتہ با روغن یاسمین سرشتہ گرم کردہ بر ذکر پژمردہ و خصیہ بمالند سطبری و قوت در وی پدید آید طلائی مفید از برای بسیاری احتلام و قتیکہ سبب آن ضعف قوت ماسکہ اوعیہ منی باشد منقول از والد علوی خان مرحوم نسخہ آن سورنجان صندل سفید صندل سرخ سک یا مک گلنار فارسی کزمازج جوز السرو عود ہندی جو صلیب کوفتہ بآب برگ مورد و گلاب سرشتہ بر کمر بمالند طلائی کہ قضیب را سطبر و دراز گرداند نسخہ بار برہنہ یعنی گنائی بزرگ سرشف سپید یعنی اسپندان اسفنہ قسط تلخ اسگند اجزای مساوی کوفتہ بآب سرشتہ چند مرتبہ بر قضیب بمالند و بر بالای آن پارچہ بندند مجرب است طلائی کہ موجب لذت

جماع است صفت آن عاقرقرحا هیچ ترکی تساوی کوفته باشهد مصفی سرشته هر دو بر قضیب مالیده ساعتی
بگذارد بعد از آن با جامه باریکی پاک کند و بجماع مشغول شود چندان لذت یابد زن که در
هوای او دیوانه شود و جز او دیگری را نخواهد طلای دیگر صفت اگر پیه شیر را با تخم انجره
یکجا کرده بکوبند و بر قضیب مالیده مجامعت کنند لذتی وافر یابند و قوتی عجیب آن مرد را
پدید آید و زن شیفته آن مرد شود و موجب طول انزال نیز شود طلای برای حبس منی
صفت زعفران و تخم درخت گل رای چنبه و روغن هر سه را در وزن برابر بگیرند و یکجا کرده
باریک بسایند و بر عورتی که شوهر او دوست ندارد آن عورت هرگاه بشوهر وصال
کند این مجرب را بر اندام نهانی خود طلا کند چون مرد بآن عورت مباشرت کند او را
چنان دوست دارد که هرگز رها نکند طلای نبی ممسک صفت پوست بیخ آکهر دو توله پوست
بیخ کنیر سفید چهار توله همه را جو کوب نموده و از رس چوب کیوره و زهره گاو سحق نمایند و مثل کنار
جنگلی گولی بندند وقت حاجت از آب کوکنار حل کرده سوای حشفه جای طلا نمایند و بالای آن
برگ تنبول پیچیده یا پاس نگاه دارند بعده در کرده مشغول شوند اگر امساک بسیار گردد
از آب گرم شسته یا لایش تیل چنبیلی بمالند طلای مجرب از قاضی محمد ارشاد نفع این بعد
تجربه بسیار محسوس شده صفت کهونگچی سفید مغز پوسته دو دام عاقرقرحا دو دام بیخ کنیر سفید
دو دام سهاگه بریان کچله دو دام مغز جمال گوته دو دام اول سوای جمال گوته و زهر تلیه جمله را سفوف
ساخته نگاه دارند و جمال گوته و زهر تلیه را پوتلی در پارچه بسته در شیر جوش خوب بدهند
و برآرند و اگر حلیل زیاده باشد پوتلی را در سرگین گاومیش دو سه جوش داده برآرند
بعد از آن همه ادویه را جمع نموده و در شیر زن بوزن سه ثمن آثار کهرل نمایند تا که خشک شود
بعد از آن گولیها کرده در شیشه نموده بوقت حاجت طلا نمایند طلای حابس وقت باه صفت پوست
بیخ کنیر سفید بیخ کنیر سرخ از هر یک یک دام جوزبویا و افیون مصری نیم دام اول هر دو
پوستها را کوفته بیخته همه را همراه پیه گوه که بفارسی سوسمار گویند پنج درم کهرل یک روز نمایند بعده
از آن از رس برگ دهتوره هر قسم که باشد تا دو گهری کهرل نمایند مثل کتاره جنگلی گولی
یا حب در شراب دو آتشه حل کرده سوای حشفه لیپ نمایند تا چهار ده روز گوه کلان باشد

کند تباگو دگویند از بیاض عم مرحوم طلای جالق ص چربی شیر پنج دام چربی خوک جنگلی پنج دام بیر بهوتی یک دام جوز بوا یک دام خراطین خشک یک دام زهر بچهناک یکدام لونگ چهچی سفید یک دام عاقرقرحا یکدام آش بچگان یکدام دارچینی یک دام قرنفل دو دام جوترمی دو دام زعفران ککلنگی هریک دو دام اجوائن خراسانی سیر کشمیری هریک دو دام بیراهینگ کافور بهیم سینی سهاگه چرک گوش آدمی شنگرف پنج کنیر سفید هریک دو دام گلها گهنه نرگس دو عدد مغز خوک جنگلی چار عدد جونک خشک هفت عدد بجلا دو دکنی چهار عدد مغز کنجشک خانگی شش عدد چربی سانده دو عدد مشروچربی بیولد دو عدد همه را کوفته کهرل نمایند دوازده پاس وامتحان برو آن است که یک کیله بخته را گرفته از دست نرم کنند وشیشه دوا را بر کیله مذکور پیچیده شب نگاهدارند و اگر روز دیگر کیله سخت شود تیار شده باشد والا دوازده چار پاس دیگر کهرل کنند طلای از حکیم محمد عابد ص آن زیبق دو دام سهاگه نیم دام سنبل یک دام بچهناک نیم دام قسط شیرین نیم دام قسط تلخ نیم دام بیر بهوتی یک دام جندبیدستر یک دام روغن کنجد سیاه پا و سیر خام عرق برگ چنبیلی نیم آثار شراب دو آثار پا و آثار ادل عرق برگ چنبیلی در شراب و روغن هر سه یکجا کرده بجوشانند تا که عرق و شراب جذب شود و روغن بماند بعد از آن دواها کوفته بخته در روغن مذکور داخل کرده بسوزانند بعده صاف نموده در شیشه نگاهدارند و بقدر دو سرخ طلا کنند و بالای آن برگ تنبول بندند یک هفته بلکه زیاده مجرب است طلائی که ابتدای وجع و ورم حار خصیه را نافع است ص کاکنج کوکنار آرد جو آرد عدس جمله مساوی با زردهٔ تخم مرغ در روغن گل طلا نمایند طلای آماس خصیه را که بزرگ اندام بود سرد و دارد وشتابخ را موافق میشود ص گل سرخ خیرلوا هریک دو درم سنبل آرد باقلا هریک سه درم بابونه اکلیل الملک قیصوم هریک پنج درم کوفته بخته بلعاب سنبا سبت طلا کنند طلای دیگر ص سنگ کارد تیزکن و سنگ آسیا بآب کشنیز تازه باهم بسایند و طلا کنند خصیه فربه شده را لاغر گرداند طلائی که باد فتق را سود دارد و نفخ بشکند و رها نکند که زیاده شود ص سیاه دادران یک مثقال صندل سفید خیرلوا هریک دو درم سنبل سعد مصطگی هریک سه مثقال سوده و بخته بآب مورد

برزبار و قضیب و خصیه طلا کنند طلائی که خارش زهار و خصیه را مفید باشد صفت صبر سقوطری
نوشادر هر یک چهار دانگ نشاسته یک درم شیاف مامیثا رهتانی اقاقیا هر یک سه درم سوده
و بیخته بگلاب و سرکه سرشته طلا نمایند و اگر خواهند که خارش قضیب و خصیه و مقعد را نافع بود
گل سرخ و صندلین از هر یک نیم درم زیاده کنند طلائی عجیب جهت کجی قضیب که اعصاب
را نیز محکم و نعوظ را قوی کند از لقائی صفت افیون مصری یک درم جوزبوا یک مثقال دارچینی
یک مثقال و ربع عاقرقرحا یک مثقال و نیم پیاز نرگس دو نیم مثقال پوست بیخ خربزه سفید
پنج مثقال کوفته بیخته چهار ساعت بخوبی بشراب مقطر سحق کنند و قرصها ساخته خشک کنند
بوقت حاجت بشراب سائیده طلا نمایند طلائی اگر روده در خصیه فرود آید و بدان
سبب زیادتی ورم هم رسیده باشد صفت بهروزه خشک را باریک ساخته در آب افیون
محلول سرشته و پارچه بدان آغشته کنند و عفص سائیده برو پاشیده بر خصیه بگذارند
و تا یکپاس در آفتاب بدارند پس تمام شبانه روز گذاشته باشند صباح آنرا باهستگی
جدا سازند و دیگر طلا نمایند تا که روده باز بتمامه بالا رود از بیاض عم مرحوم طلائے
جهت باریکی عقب ذکر مجاوق صفت جوزبوا بسباسه عشبه هر یک چهار ماشه چرک گوش آدمی
یکدام چربی خصیه خر نیم پا دمه را در شراب دو آتشه بسایند چنانکه یک سیر شراب جذب شود
بکار برند طلائی از قاضی درویش محمد خان که چند دفعه ساخته شد و باکثر مردم مفید
افتاد صفت بیر بهوتی گھونگچی سفید زهر بیٹھ بیخ چینه بیخ چنبیلی بیخ کیتکی بیخ کتائی تخم اونٹکٹاره
بیخ ارنڈ پیه شیر پیه سوس پیه کچھوا پیه خوک از هر یک پنج دام پخته شبدک کلان سه عدد
سانپ شش عدد وزلو صحرائی چهار عدد جولاهه که آنرا پیراک گویند یک دام پخته نکھکنی بیخ
آختار مار سیاه شش انگشت از جانب سر دور کرده باقی هشت انگشت بگیرند اول نکھکنی
را در آب صاف بشویند و در سایه خشک نمایند و بیخهارا جوکوب کرده در روغن گاو
همه را انداخته قدری از دست بمالند که خوب تر گردد و بعد ازان یک سبوی کلان را
که از روغن سیاه یا زرد مستعمل شده باشد از سه پارچه گزی گل حکمت کرده خشک سازند
و در زیر آن سه چهار سوراخ نمایند و در ان سوراخها سیخهای آتش بگدازند

بعد ازان ما را پاره پاره کرده و پیه شیر و غیره با شیرک و ساقه و دیگر اجزا که با چکنی در خیار
آمیخته یکجا نموده در سبوی مذکور اندازند و تقریب هشت انگشت سبوی خالی دارند و بالای
آن سرپوش گلی نهاده خوب بند سازند و باز گل حکمت نمایند بعد ازان بآتش با چکدشتی
بطریق تپال جبتر روغن بگیرند ان شاء الله تعالی نفع تمام نمایان خواهد شد از بیاض
جد امجد مرحوم طلائی که در تقویت عدیل ندارد و دفع عنینت کند ص پیاز نرگس پیاز عنصل
قند هر یک نیم جزو در بست و هشت مثقال روغن زیتون و قدری آب بجوشانند تا همه اشیا
و آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده عنبر نیم مثقال زهره گنجشک تخم انجره عاقرقرحا خون
سرخ هر یک یک مثقال اضافه نموده مکرر بر قضیب و عانه و انثیین طلا نمایند. اگر مومیائی و
امثال آن زهره مرغ و مانند آن اضافه کنند باعث تقویت آن میشود طلائی که مجامعت
را لذت دهد ص خایه گربه سیاه و پیه بز سرخ در روغن بریان کنند چنانکه بسوزد آن روغن
بر قضیب طلا کرده نزدیکی به زن کند زن دیوانه و شیفته او شود طلائی که چون زن فرج
مرده بید رغبت نماید مرد فریفته آن زن گردد ص تلخه ماهی و زهره روباه و فلفل دراز یکجا کرده بار بخرد
طلا کنند طلائی ممسک مجرب ص بر پیشانی تمنع دو فزونی میباشد با جنبه پستان گو
نزدیک ابرو باید که تمنع کلان گرفته آن موضع را فشرده بستی که از وی گرا دادرا
با چکیده بستی فیل و رادراغشته بر ابو العیاش طلا کنند بعد از خشکی پر غوب نزدیکی نماید
مجرب است طلائی که دفع کثرت انعاظ نماید منقول از جالینوس ص آب عنب الثعلب
آب حی العالم آب بر قطونا با لعاب آن در هاون اسفیداج رصاص یا مرد و بسته اسفیدا
بهاخیته تا غلیظ شود پس قدری روغن بنفشه آمیخته طلا کنند طلائی که افراط نعوظ بدارد
ص بلوط خبا شبر هر یک یک درم اقاقیا گلنار صندلین هر یک سه درم گل ارمنی چهار درم
گل سرخ عدس مقشر هر یک پنج درم کوفته بیخته با آب بید تر ساخته بر عانه و پشت طلا کنند
طلائی که زود انزال منی زن کند ص تنکار کافور هر یک جزو عسل شش جزو
باهم سائیده بقدر نخود و مثل حب بپ بندند و بجز حشفه بر ذکر طلا کنند و دو سه ادخال منی
زن برید طلائی دیگر مجرب صاحب گنج بادآورد ص سیدا سائله تراک منعا

مساوی زاک را کوفته بیخته میعه سائله قدری بر آتش گرم ساخته باهم ممزوج سازند و نگاه دارند
لحه پیش از دخول بقدر یک دانگ نیم برنج در فرج بمالند طلائی که مستی زنان را کرده اختیار مردان
شود باز دارد ص صندل سرخ و سفید گل سرخ برگ نیلوفر بنفشه گل خیری آرد جو تخم فنجنکشت
کوفته بیخته بگلاب طلا کنند طلائی که بجهت عنین به تجربه رسیده ص مستی که عقب کبر سائیده
مهیا شد بوزن یک نخود قرنفل سه عدد با آب برگ پان صلایه کرده طلا نماید طلائی که آماس خصیه
را نافع بود ص شیاف مامیثا اقاقیا از هر یک چهار درم اشنان دو درم نوشادر دو دانگی زعفران
یک سرخ کوفته بیخته بروغن گل و سرکه تر کرده طلا کنند طلائی که همین خاصیت دارد ص مامیثا
اقاقیا از هر یک چهار دانگ اشنان نوشادر از هر یک چهار دانگ نشاسته یک درم
بسرکه و گلاب طلا کنند طلائی که ورم حار خصیه را نافع باشد ص بابونه اکلیل الملک خطمی
شیاف مامیثا بوش دربندی از هر یک هفت درم صندلین از هر یک سه درم بنفشه دو درم
کوفته بیخته بگلاب طلا کنند طلائی که بر آبستنی معین باشد ص حب بلسان حاوشیر مقل ازرق
مساوی کوفته بیخته با زهرهٔ گاو بر قضیب طلا کنند و بگذارند تا خشک شود مجامعت کنند آبستن
شود طلای دیگر ص برگ سنجد را خشک کرده بکوبند و با زهرهٔ گاو بر قضیب طلا کنند
و مباشرت نماید طلای از شفائی ص شحم شیر میل گوش خراطین پوست بیخ کبر سفید روغن
مادهٔ گاو ایضاً مقوی باه ص شحم خوک دشتی شحم سائیده از هر یک نیم دام سکه شسته چهار
دام زهر هلاهل نیم دام جوز زعفران از هر یک نیم دام شحم شیر برابر همه ادویه آرند آهن زیر چوب ساک
کرده و فلوس چسپانیده باشند بیست و شش روز کهرل نموده بمقدار نخود بر قضیب بمالند از ترشی و جماع تا
مدت استعمال دوا پرهیز نماید طلای برای تعظیم ذکر ص ضفدع خشک کلان مشابه باشد که بعد خشک
شدن پاو آثار بماند مغز چرپا و آثار جونک خشک پاو آثار خراطین خشک پاو آثار همه را نرم کوفته
و در شیشهٔ گل حکمت انداخته جوهر کشند و بکار برند طلای برای جالق و درازی و سطبری قضیب
ص شیطرج هندی مازو استخوان ماهی سوخته زاک سرخ شنگرف از هر یک یک توله
خراطین هفت توله افیون دو توله عاقرقرحا مسک دو توله زهره دو توله همه را سرمه سا نموده
نگاه دارند و نسخ پنج توله سائیده هفت توله پیه شیر هفت توله تخم ترب تخم گزر از هر یک چهار توله

قرنفل جنگلی نفت تولهٔ مرچ جنگلی پنج توله این همه را بطریق چوه در شیشی روغن کشند و دارو های
مذکوره آمیخته استعمال نمایند حکیم محمد جعفر اکبرآبادی علاج میر رحیم الدین از همین نسخه نموده بود نفع آن
نهایت معاینه گشت **طلای** — ص قرنفل کلاه دار پنج دام پوست بیخ کنیر سفید پیه شیر بز تازه پوست
بیخ چنبیلی سفید تازه از هر یک دو دام سرطان کلان دو عدد و اگر خرد باشد دو دام بگیرند برگ
پان تمام تازه اجزا را کوبیده در پیه شیر شب تر نمایند صبح آن چهل و هشت برگ پاره کرده با جمله
دیگر در شیشه مطین بگل حکمت کرده چوه بچکانند و دام درین نسخه عبارت از چهل ماشه است
طلای ممسک عجیب است ص ستی غوک کچله سمندر سوکه کفدریا قلفل در ابیخ کنیر سفید
کوفته بیخته طلا نمایند **طلای برای جالق و مقوی** ص خراطین انگوزه گهونگچی سفید پوست
بیخ کنیر سفید تخم دهتوره از هر یک پنج دام همه ادویه را چهار پاس در شراب تر کرده در میان شیشه
انداخته مثل چوه بچکانند و سوای حشفه طلا کنند **طلای معروف به پتی فرانسیسی فرنگی** ص
مویزج عاقرقرحا دارچینی تند قرنفل خراطین تازه فرفیون جندبیدستر بالنگتی از هر یک
پنج ماشه همه را باریک نموده و پیاز نرگس که برگ نیاورده باشد ریزه ریزه کرده در نیم سیر
شیر گاو تر کنند تا پنج گهری بعد ازان ادویه مسحوقه را با پیاز نرگس منقوع مقطع در کهرل حل نمایند
یا شیر تا وقتیکه خشک شود پس آب پیاز سفید پنج عدد داخل نموده حل کنند که خشک گردد
پس زیرهٔ گاو زبان داخل کرده بسایند و برداشته در ظرف نگاهدارند وقت حاجت
بر برگ پان مالیده قدرے بر قضیب مالیده ببندند تا بست و یک روز عمل کنند و پیش
زن نروند **طلای هندی برای تقویت باه بسیار مرغوب است** ص پارچه تازک
سفید را با زردچوب رنگ کرده در سایه خشک کرده با شیر زقوم که بهندی تهوهر گویند
چرب کنند و در سایه خشک نمایند پس با شیر بز تر کرده بدستور در سایه خشک نمودہ نگاهدارند
هرگاه که خواهند قدرے ازان پارچه در شراب انگوری تر کرده اول برگ پان پیچیده
بالاے آن پارچه ببندند و بر بیخ پیچید تقویت تمام نماید و هرگاه احساس سوزش شود
و خارش نیز فوراً وا کنند که موجب تقریح شود از بیاض عم مرحوم طبیخ که حشفه باز دارد
ص آن اسارون یک درم سداب نیم درم رازیانه دو درم لوبیای سرخ پنج درم

عسل ده درم بجوشانند وصاف کنند وسه روز متوالی بخورند طبیخ که همین خاصیت وارد نافع
است مردان را که منی ایشان محتبس شده باشد ص انیسون درمنه ترکی ترمس سداب
رازیانه تخم کرفس از هر یک دو درم انجیر پنج عدد گلقند ده درم بجوشانند وصاف کنند وسه روز
متوالی بخورند وسه روز دیگر استراحت نمایند و باز همین عمل کنند تا ادرار تمام شود طبیخ
که حیض براند ص لوبیای سرخ انیسون فوه از هر یک چهار درم سداب سه درم در سه رطل
آب بجوشانند تا رطلی آید صاف کرده قدری شکر اضافه نموده هر صباح چهار درم بنوشند
طبیخ آخر ص لوبیای سرخ سه درم فراسیون فوه از هر یک چهار درم فودنه ده درم در پنج رطل
آب جوشانیده تا به نیمه آید صاف کرده قدری مویز اضافه کنند هر صباح سه درم بنوشند
طبیخ که جهت آوردن حیض مجرب است و با اعتدال میل دارد ص حب قرطم گاوزبان
تخم خربزه بادیان بالسویه نیمکوب کرده بهم آمیزند و قدر هفت درم از مجموعه در یک نیم رطل
آب شب تر نمایند و صباح بجوشانند هرگاه نیم رطل بماند صاف کنند و به شکر شیرین کرده
بنوشند طلای مجرب ص فرفیون قنه از هر یک دو درم لبسا سه یک درم دارفلفل یک
نیم درم عاقرقرحا دو درم موم کافوری نیم درم تخم جرجیر یک نیم درم جندبیدستر یک نیم درم روغن
نرجس یک نیم اوقیه اول موم را در روغن مذکور حل کرده ادویه کوفته بیخته دران بیامیزند
و بعد سحق بلیغ بعمل آرند و دون حشفه طلا کرده باشند و بالایش برگ پان پیچیده طلای
که جلق وغیره امراض بارده قضیب را نافع دارد ص [illegible] دو دام گهو [illegible] سفید
[illegible] پوست بیخ کنیر سفید بیر بهوتی هر یک یک دام و نیم آثار شیر [illegible] علی الاتصال
هشت پاس کهرل نمایند و در سایه خشک کرده گولیها بقدر [illegible] بندند و بدستور معهود
روغن کشند و بر قضیب طلا نمایند و بالایش برگ پان پیچیده از قاضی ارشاد طلا برای جلق
هرگاه در پیش و پس تفاوت باشد ص سنبل کهار تیلیه گندهک آنولاسار سهاگه [illegible] سیماب
روغن گاو خالص همه ادویه را سوای سیماب خوب باریک سائیده مثل سرمه نموده خشک
نگاه دارند باز [illegible] یافته باریک آورده و دوای مذکور در قدری روغن رفته آمیخته
با چیزی آن ملوث نموده بر سنگ سرپی نموده اند یک طرف آتش افروخته در کهرل سیماب انداخته بچکانند

ہر گاہ بی سوختہ شود آن زمان چہاپاس خوب کہرل نمودہ در شیشی نگاہدارند وقتیکہ خواہند استعمال نمایند قدری بر قضیب بمالند و قدری بران برگ پان و ریسمان خام پیچیدہ اندرون حشفہ از طلا رسد در ہفتہ سہ بار استعمال نمایند بفضل الٰہی مطلوب حاصل گردد

فصل دوازدہم از مقالہ شانزدہم در مرکبات عجیبہ عجیبہ بفتح در بحر الجواہر و بضم در قاموس صراح آمہ عربی خاگینہ است عجیبہ کہ شیخ بوعلی بجہت زیادتی باہ و قوت مباشرت ترتیب دادہ بنہایت مفید است صحم آن مغز سر گنجشک و مغز سر کبوتر پنجاہ عدد و زردہ تخم گنجشک بست عدد و زردہ تخم ماکیان دہ عدد آب گوشت برہ جوان کہ گوشت کوبیدہ پختہ خوب فشردہ باشند یا آب پیاز کوبیدہ آب او را گرفتہ باشند یکہ اوقیہ آب گزر پنج اوقیہ نمک توابل حارہ بقدر حاجت روغن گوسفند پنجاہ درم مجموع خاگینہ ساختہ بخورند و بیاشامند بران شراب ریحانی قوی حاد مائل بشیرینی و در بعضے نسخہای این خاگینہ بعوض آب گوشت برہ آب گوشت خروس خصی جوان و بعوض روغن گوسفند روغن گاو ذکر کردہ اند و اول اشہر است عجیبہ متوکلی کہ درین باب بسیار مفید است صص آن پیاز ریزہ کردہ را بار وغن گاو و آب گزر بپزند تا سرخ شود و تخم مرغ و تخم کبوتر از ہر یک بست عدد داخل کردہ نیمبرشت نمایند و بران نیم درم خولنجان کوبیدہ و بقدر یک دانگ نمک سقنقور پاشیدہ بخورند عجیبہ دیگر۔ صص زردہ تخم مرغ دہ عدد زردہ تخم کبوتر و زردہ تخم گنجشک از ہر یک بست عدد آردمیدہ کفے مجموع را مخلوط کردہ با روغن گاو نیم برشت کردہ نبات سفید بست درم دارچینی سہ درم سودہ بران پاشند و بخورند و اگر مزاج سرد باشد بعوض نبات عسل داخل کنند **عرق گل سنبھل** بسیار مقوی و مبہی و منعظ و مشتہی است صص گل سنبھل در سایہ خشک کردہ برابر آن گل سرخ و ہمان قدر گل منڈی و نیمہ آن گل چنبیلی باہم مخلوط کردہ مثل گلاب بچکانند **عرق** کہ مقوی باہ است و اشتہای آورد صص مصطگی نیم تولہ عنبر اشہب زعفران دارچینی فلفل دراز قاقلہ کبار در ونج عقربی دو دو تولہ سنبل الطیب قرنفل چہار چہار تولہ بہمنین سرخی خولنجان شش تولہ گاو زبان شقاقل بادرنجبویہ خیار خسک خصیۃ الثعلب دوازدہ تولہ مویز منقی یک سیر زردک منقی چہار سیر باہمین قدر سیب و گوشت گوسفند فربہ دہ سیر ہمہ نیمکوب در آب خیسانیدہ بعد از ساعتی بچکانند **عرق** جرجر

مقوی باه است و نشاط آورد صفت شکر سرخ پانزده استار گزر پاک کرده سی استار جوشانیده
در خمی که در گل گرفته باشند کنند و تا هفت روز بگذارند پس صندل سفید دارچینی گل سرخ
گاوزبان ساذج هندی کبابه چینی پوست اترج برگ تنبول سعد کوفی از هر یک ده توله پوست
کابلی یک استار نیمکوفته داخل کنند و یک روز بگذارند و روز دیگر عرق کشند پس سعد کوفی و دارچینی
صندل سفید ساذج هندی چوب چینی بهمن سرخ و سفید شقاقل از هر یک پانزده توله زنجبیل
کندر از هر یک هفت توله نیم کوفته در ده استار شیر تازه و عرق اول یک روز و یک شب
بخیسانند روز دیگر عرق کشند و در وقت عرق کشیدن زعفران عنبر اشهب از هر یک
شش ماشه مشک خالص سه ماشه در پارچه بندند عرق چوب چینی ضعف باه
را نهایت مفید باشد و تقویت حواس کند و تفریح قلب و تحسین لون نماید و معده
را قوت دهد و طعام را هضم کند و جهت شگفتگی خاطر فائده مند است صفت آن دارچینی
گل سرخ ریحان از هر یک ده اوقیه سنبل الطیب ساذج هندی قرنفل بیل بوا زرنباد درونج
گل گاوزبان ابریشم مقرض از هر یک یک اوقیه بهمن سرخ و سفید صندل سفید عود هندی اشنه
از هر یک نیم اوقیه زعفران سه درم مصطگی دو درم مشک خالص نیم درم عنبر اشهب یک درم
چوب چینی اعلی عرقی یک صد و پنجاه مثقال سیب شیرین رسیده پنجاه عدد گلاب دو رطل
نبات سفید دو اوقیه چوب چینی را بدم تیشه نجاری چون نخود ریزریزه کرده و سیب را پاره
پاره کنند و ادویه را آنچه کوفتنی است نیمکوفته مجموع را یک شب بخیسانند پس از آنچه عرق
بکشند و زعفران و مصطگی و مشک و عنبر اشهب را در پارهٔ کتانی بسته در جائیکه عرق چکیده
میشود بیندازند و با آتش ملائم عرق کشند و سر و بن آب را جدا نگاه دارند و هر روز بعد
از هضم اول سه چهار پیاله قهوه خوری بدفعات بنوشند عرق چوب چینی دیگر نسخهٔ
حکیم معصوم شیرازی صفت آن چوب چینی اعلی سه صد مثقال ریزه کرده در پنج من آب
صافی طبخ نمایند تا سه من آب بماند پس بگیرند سنبل الطیب و زرنباد و درونج ترکی عود هندی
گاوزبان و فرنجمشک و قاقله و لسان العصافیر و اشنه و ساذج و خارخسک از هر یک پنج مثقال
رازیانه و نانخواه و دارچینی و قرنفل و جوزبوا و بسباسه و تخم گزر و بهمن سرخ

و بهمن سفید و شقاقل از هر یک ده مثقال مصطگی دو درم مشک خالص نیم مثقال عنبر اشهب یک
مثقال نبات سفید مویز منقی از هر یک یکصد مثقال آنچه اجزا کوفتنی است نیمکوفته مجموع را یک
شب در میان مطبوخ چوب چینی خیسانند پس بدستور گلاب عرق بکشند و زعفران و مصطگی
و عنبر و مشک را در پارچه باریک بسته در میان ظرفی که عرق در آن میچکد بیاویزند و از این
عرق هر صباح دو پیاله نیمگرم بنوشند و سه چهار قدم راه بروند که حرارت غریزی برافروخته
شود و باید دانست که هنگام نوشیدن این عرقها از خوردن ترشیها پرهیز باید کرد و بعون الله
تعالی نفع میدهد عرقی که جهت قوت باه و تقویت جگر و تقویت دل و دماغ و تحسین لون مجرب
است منقول از بیاض حکیم مرحوم صفت آن کشمش پانزده آثار رقنا سیاه یک من آب زردک چهار
من آمله نیم سیر درهم اندازند هرگاه برسد یک من یک آتشه بکشند و نیم آثار دارچینی کوفته در
تر کرده شیر گاو دو نیم آثار رقنا نیز دو آثار انداخته بست و دو آثار دو آتشه بکشند بعد از آن
دارچینی نیم آثار و نبات سه پاو انداخته شیاندر و زنگاه دارند و بعد از سه روز صاف
کرده در شیشه پر کرده بعد دو هفته خورده باشند عرق منضج دیگر مقوی باه که برادر نواب عبد الاحد
خان بسیار نفع کرده بود صفت آن چهال کیکر پنج آثار رقنا سیاه گلاب یک شیشه تخم خربزه یا درنجبویه
بسفایج فستقی جدوار خطائی از هر یک سه توله اذخر مکی بهمن سفید شقاقل مصری شیطرج هندی
زرنب ساذج زرنباد درونج عقربی افتیمون از هر یک چهار توله ثعلب مصری دارچینی
ابریشم خام خولنجان دانه هیل قاقله کبار گل سرخ از هر یک پنج توله عنبر اشهب دو توله
بطریق متعارف عرق کشند مقوی باه و معطر است عرق دو آتشه که مجرب این فقیر
عرق نیست شهوت را زیاد کند و طعام هضم کند و خمار نمی آرد و خوش کیف و مقوی قلب
است صفت آن قند سیاه یکمن جهانگیری پوست کیکر هشت سیر جهانگیری در خم کنند چون
برسد بهاته داده عرق یک آتشه کشند بیست سیر تا سی سیر و این ادویه را نیمکوب کرده سه
شبانه روز خیسانند قرنفل سه ماشه عنبر لادن موتهه عود هندی صندل سفید هر واحد یک تا شش
مشک یک ماشه گاوزبان یک پاو دارچینی سه دام مشک را در پوتلی بسته در کوزه کنند و عرق دو آتشه
بکشند و اگر تند خواهند هشت سیر و اگر ملائم خواهند پانزده سیر کشند و سه پاو نبات انداخته نگاه دارند

کہ حرارت برطرف شود عرق دو آتشہ کہ ہرگز خمار نیارد و بو ندارد و نفع بسیار بخشد ص قند سیاہ دو
من شاہجہانی پوست کیکر شش سیر دارچینی یک دام سنبل الطیب پنج دام اشنہ شش دام
بورہ صندل سہ دام قاقلہ کبار دوازدہ دام بیخ بنفشہ ولایتی شش دام عنبرلادن یک دام
موتھہ ہشت دام منڈی یک سیر قند سیاہ بجہت بھاتہ دادن سیر چہار سیر اکبری آب خالص بقدر
حاجت بدستور عرق بکشند یک آتشہ کردہ نگاہدارند عرق کیمیا تاثیر خواص این عرق
از احصا بیرون است در تقویت باہ و امساک منی نظیر ندارد و پیر صد سالہ را بقوت جوانی باز
آرد و بغایت خوبی و مرغوبی است ص قند سیاہ دہ من مویز سیاہ یک من پوست مغیلان
نیم من بلیلہ بلیلہ آملہ سنبل الطیب اشنہ از ہر یک پاو سیر تخم بیترج بیخ لبلاب ناگ کیسر خولنجان
زرنب جھینجھر بھنگرہ الایچی خرد و کلان تالمکھانہ بیخ بند ہوہ بیر ہر کدام نیم پاو گل دھاوہ
خس تگر مکہ نیم سیر اندر جو کچور موتھہ صندل سرخ و سفید موصلی سیاہ و سفید تخم اٹنگن
افیون خالص تربد کھیلی کھیلا از ہر کدام پاو سیر اسگند نیم سیر ستاور دو سیر اشت
برگ دو سیر بادیان پاو سیر این ہمہ را جوکوب کردہ ہمراہ قند و مویز دکش در خم اندازند
نصف خم شیر گاو و نصف خم بران آب ریزد بعد دہ روز از دہ سیر قند بھاتہ دہد چون بجوش شد
وکف بر زمین باندازد عرق یک آتشہ ملائم بکشند ہرچند ملائم تر بہتر بعد از ان ادویہ
کہ نوشتہ خواہد شد جوکوب نمودہ سہ روز دران یک آتشہ بخیسانند و دہن ظرف را مضبوط بندند
تا تندی کم نشود ادویہ این است تخم اٹنگن بیخ بند اندر جو خصیۃ الثعلب عود عنبرلادن قرنفل دارچینی
تخم گزر تخم شلغم تخم پیاز بلائی کند تخم بہمن سرخ و سفید تودری سرخ و زرد شقاقل مصری کشنیز خشک
بیخ بنفشہ مدن مست اشنہ سنبل الطیب ناگ کیسر تخم بیترج زنجبیل موچرس تالمکھانہ لعبت بربری
پوست بیخ سنبھل صحت انگیز سمندر سوکھ بیخ اونٹ کتارہ گاو زبان بادرنجبویہ کبابہ بیخ عاقرقرحا تخم ہلیون
فرنجمشک مگھ دو تولہ الایچی خرد و کلان بسباسہ جوز بوا بیخ لبلاب نباد موصلی سیاہ و سفید کھو سنبھلی مکہ چہار
تولہ گل سرخ پاو سیر چوب چینی پاو سیر پوست ترنج نیم پاو تخم کاسنی نیم پاو گل دھاوہ نیم پاو قسط شیرین
شش تولہ بعد سہ روز سہ سیر نبات و شانزدہ سیر شیر گاو داخل کردہ عرق دو آتشہ بچکانند
پوٹلی زعفران پنج تولہ مشک سہ تولہ عنبر اشہب یک تولہ در سبو جیند از ندہ روز نگاہدارند

تا مزاج بگیرد بعد و بقدر برداشت طبیعت بعد تحلیل طعام بکار برند بسیار عجیب است و افراط نکند
عرق مبهی و مقوی که بغایت عجیب و غریب است صفت گل گاوزبان نیم پاو و بسباسه قرنفل ثعلب مصری
دارچینی از هر یک ایک دام کشمش نیم پاو و نبات نیم پاو و آب باران و آنار دو پاو را جوکوب نموده در شیشه
کرده سه چهار روز در آفتاب نگاه دارند که خوب جوش خورد و بکار برد از عمل مرحوم عقد سیماب
گویند بسته شود را اطبا و مجربین هند است از برای امساک منی صفت بگیرند بسیار اویکو سید و از آن
بوته سازند و بمقدار سه درم و نیم سیماب در وی اندازند و بوته مذکور را در بوته آهنی نهند و در زیر بوته آتش
چراغ کنند و بالای آن شیر خود ها تو رد که آنرا البرنی ابن جوز ماثل اسود گویند بچکانند تا آن
زمان که بسته شود چون بسته گردد نگاه دارند و در وقت مجامعت در دهان اندازند مادام که در
دهن او باشد انزال نشود عقد سیماب بطور دیگر منقول از مجربین هند صفت آن چون غلیواج
بیضه نهد بگیرند یک بیضه و سه درم و نیم سیماب دران اندازند و سوراخ آنرا بموم سفید نیکو محکم
کنند و آن بیضه را در بیضه های دیگر بگذارند فاما در آشیانه غلیواج گذاشته نهند تا غلیواج بر
بیضه ها نشسته تا چون غلیواج بچگان بیرون آورد آن بیضه که دران سیماب انداخته اند بشکنند
میان آن سیماب گلوله شده باشد اگر آن گلوله در دهن گیرند تا آن زمان که در دهن باشد انزال
منی نشود و مجرب است عمل هندی برای تقویت باه منقول از بیاض حکیم مرحوم مجرب نوشته اند
صفت بگیرند پارچه یافته سفید باریک و در زرد چوبه بسیار رنگ کنند و در سایه خشک نمایند بعد از آن
بگیرند تخم کوهندی که تخم سهر گویند و شیر بر آرند و پارچه دران تر کنند و در سایه خشک نمایند
بعد از آن در شیر بز تر کرده و در سایه خشک نموده نگاه دارند هر گاه خواهند قدری ازان
پارچه در شراب انگوری تر کرده اول برگ پان بپیچند بالای حشفه پارچه ببندند و به نخ مستحکم
نمایند و هر گاه احساس سوزش و حرارت شود فوراً بکشایند که باعث تقرح میشود

فصل سیزدهم از مقالهٔ شانزدهم در مرکبات مغنیه و فانیه

غذا اشبیه بدوا که نافع است
از برای کسانی که مزاج ایشان سرد و خشک باشد صفت وزن ده درم دارچینی را نرم
سایند و در یک رطل شیر تازه دوشیده داخل کرده بهم زنند و قدری از آنرا بعد از
طعام بجای آب بنوشند و قدر آن آب بنیاشامند و اگر نخود رسم دارچینی کنند و بعسل شیرین کرده بیاشامند

بهتر است و خصوص هرگاه غذای آن از گوشت تیهوج و بیهره باشد غذا از دوائی مسکه
گاو و شیر گاو و روغن پسته اجزا برابر مجموع را بپزند تا ثلث بماند و هر روز صبح دو ملعقه آن
با قدری از شراب بیاشامند ایضاً نخود سیاه کلان را بگیرند و در آب جرجیر بخیسانند
تا آنکه خوب بخیسیده شود و پس در سایه خشک کنند و کوبیده با روغن مغز حبة الخضرا و مثل آن
فانیذ معجون کرده هر روز صبح بقدر گردگانی از آن بخورند و شام بقدر فندقی و بیاشامند
بران قدحی شراب که عبارت از سه اوقیه باشد ایضاً غذای دوائی که بسیار مفید است
حص آن نخود سیاه را در آب خیسانیده و از غبار و فساد محافظت کنند و همچنین هر مرتبه که خشک
شود به آب خشک ترکنند و بگذارند تا خشک شود و تا چند مرتبه پس او را خشک کرده آرد کنند و از آن
آرد با شیر تازه دوشیده و فانیذ حسو ساخته بخورند ایضاً که از اعظم مرکبات باهیه است
و نفع آن بصحت پیوست حص بگیرند خشک و ثوم و نخود و هر یکی را علیحده بکوبند و با شیر
و روغن ستور بجوشانند تا صورت آنها زائل شود و پس داخل کنند آنها را در سه مثل آنها
عسل صاف کرده و یک مثل آنها آب پیاز و ترنجبین صاف کرده بقوام آورده بکار برند
غذای دیگر حص خصیهٔ بز با قیمه کرده در پنج سیر شیر گاو بجوشانند تا بنصف رسد پس
بگیرند کنجد سیاه و در این شیر ترکنند آن مقدار که کنجد تر شود و در سایه خشک کنند و
هر روز شش درم از این کنجد با سه درم نبات سفید ناشتا بخورند شهوت بیفزاید و منی زیاد کند
فلونیا احمدی باهی و ممسک است حص یاقوت سرخ و یاقوت زرد و یاقوت کبود لعل عقیق یمنی
بسد کهربا یشب از هر یک سه مثقال مروارید پنج مثقال ساذج هندی گل گاوزبان
پوست بیرون پسته تخم کاسنی طباشیر خرفه مقشر ترنج جدوار خطائی از هر یک سه مثقال
دارچینی پنج مثقال گل سرخ صندل سرخ صندل سفید قرنفل درونج عقربی بهمن سفید
بهمن سرخ زرنباد آمله مقشر گل ارمنی فادزهر حیوانی از هر یک دو مثقال مصطکی
پنج مثقال جند بیدستر چهار مثقال مشک خالص دو مثقال عنبر اشهب چهار مثقال
ورق طلا ورق نقره از هر یک سه مثقال افیون مصری سی صد مثقال زعفران پانزده
مثقال گلاب دو رطل عسل و نبات و قند سه برابر ادویه فلونیا صینی ممسک

که بسیار خوش کیف و پاکیزه است صص قاقله کبار دو توله بزرالبنج یک توله فرفیون سنبل الطیب عاقرقرحا
زنجبیل قرنفل از هریک یک توله افیون مصری یک سیر اکبری زعفران دو دام خولنجان دارچینی
عود بلسان از هریک دو توله دار فلفل یک توله مغز بادام شش توله بادیان سه توله بهمن سفید
دو توله بهمن سرخ سه توله خصیة الثعلب چهار توله جوزبوا بسباسه از هریک سه توله عسل کشمیری
هفت سیر اکبری ورق طلا یک توله ورق نقره چهار توله مشک دو توله عنبر اشهب دو توله قند سفید
دو سیر نبات دو سیر و نیم موافق مشهور فلونیا سازند **فلونیا** مرد افگن که حکیم دوانی بجهت
جهانگیر بادشاه ساخته بود چون سکر بسیار دارد مرد افگن نام گذاشته اند بغایت مبهی
و ممسک است صص یاقوت رمانی یاقوت زرد یاقوت کبود لعل بدخشی فیروزه عقیق یمنی
بسد کهربا یشب سبز از هریک دو توله مروارید پنج توله بساقج هندی گلسرخ گاوزبان دارچینی
طباشیر تخم خرفه زرنباد آمله منقی جند بیدستر مشک ورق طلا از هریک دو توله سنبل الطیب
پوست بیرون پسته تخم کاسنی صندلین بهمنین جدوار خطائی مصطگی گل مختوم ورق نقره
از هریک سه توله پوست ترنج یک و نیم توله عنبر دو توله افیون مصری مصفی سه سیر و ده دام
زعفران سیر گلاب بید مشک ده شیشه نبات یک سیر عسل چهار سیر قند یک سیر **فرزجه**
بفا و سکون را مهمله و فتح زاد و ائیست که زن در فرج خود دیر دارد جمع فرازج است
فرزجه که فریق قبل است صص نمک سه درم قرنفل یک درم مشک قیراطی شراب یک وقیه شراب را
گرم کنند و ادویه کوفته بیخته دران آمیزند و خرقهٔ کتان بدان آلوده بردارند دیگر صص مشک
عنبر عود هندی هریک دو دانگ جمله را بسایند و در شراب صاف بجوشانند و صافی کنند
و پشم آلوده بجوز باز گیرند مجرب است **فرزجهٔ دیگر** مجرب است که آب زیره بهندی سوسی گویند
دران جامهٔ سفید نیم کهنه تر کرده جامه خشک نموده نگاه دارند و هربار ازان جامه پاره
کرده بگیرند و شیاف ساخته بردارند و چندان بدارند که آن جامه تر شود **فرزجهٔ دیگر**
که مجرب است صص خرمیان یک مثقال شب یمانی زعفران لسان العصافیر هریک یکدرم
عود نیم درم مشک ربع درم کوفته بیخته بعسل سرشته سه شب بعد از ایام حیض بردارند
شب چهارم مجامعت کنند **فرزجه** که اخراج جنین و مشیمه کند و قاتل جنین و مدر حیض است

ص آن اشنان عرطنیثا قنطوریون تخم حنظل قثاء الحمار خربق سیاه مویزج نوشادر زراوند مازریون
جاوشیر سکبینج مر صاف روغن بید انجیر زهره گاو جندبیدستر را استعمال کرده شود فرزجه دیگر مجرب
صاحب قادری جهت ادرار حیض شراب مر صاف با عسل رادیانه تخم مرو بالسویه بزهره گاو فرزجه
سازند فرزجه که قطع خون حیض نماید و مجرب است ص صمغ عربی کافور هر یک یک درم
کوفته در پیه سرشته شیاف سازند دیگر که بغایت مؤثر است ص مرداسنگ زاج سفید
گلنار مختوم گل ارمنی سرسیلا بالسویه فرزجه سازند فرزجه مجرب منقول از رساله ص مازو
شب یمانی سعد فقاح اذخر دم الاخوین هر برگ سوسن آزاد سکمسک از هر یک نیم درم
قرنفل سنبل پوست انار یکی هر ده دانگ شش دانگ نیم دانگ صمغ دانگی و نیم ادویه را کوفته بیخته
صمغ را در آب حل نموده برابر کتار شیاف ساخته یکی صبح بدارند و شب برآرند و یکی شب
بدارند و صبح برآرند و بعضی حمل گفته‌اند فوق آن متصور نباشد فرزجه ص را یک
اقاقیا سعد سنبل و درونج برابر سوده پارچه را در آبی که پوست انار در آن جوشانیده
باشند تر نموده در ادویه مسحوقه آلوده بردارند و مجرب است فرزجه که چون دختر هفت ساله
را آن فرزجه سازند ازالهٔ بکارت آن بسهولت توان نمود ص نمک اندرانی یک درم
در عسل یکی و روغن گاو ممزوج نموده فرزجه سازند فرزجه دیگر که در قطع خون حیض
مجرب است ص مازو سوخته دم الاخوین برگ مورد گل ارمنی گل سرخ بالسویه از حریر
گذرانیده و پوست انار ترش نیمکوب کرده طبخ نمایند تا حمرا شود و قدری ابریشم را بآب تر کرده
با ادویه مسحوقه آغشته بردارند فرزجه جهت تحلیل اورام صلبه رحم ص موم پیه اردک پیه مرغ
مقل ازرق از هر یک شش درم خطمی تخم کتان هر یک سیزده درم با عسل بسرشند و بردارند
فرزجه دیگر ورم صلب و وجع رحم بنشاند و نرم کند و درد بواسیر ساکن سازد
ص بابونه پیه بط افیون موم بالسویه بپشم پاره بردارند فرزجه که اورام رحم را نافع
است ص آن انزروت کندر دم الاخوین حب الآس گل ارمنی اقاقیا کوفته بیخته
بآب لسان الحمل سرشته به پشم پاره استعمال نمایند فرزجه دافع وجع رحم که از آب
گشنیده بود و عرقی را از سببی بود و ریاح سازد منقول از رساله ص بابونگ

کف دریا از هر یک یک حصه بهروزه خشک نمک لاهوری از هر یک دو حصه جمله کوفته بیخته سه پوتلی
بندند و یکی در زیر دهن رحم و دو در اطراف آن گزارند تا سه روز چنین عمل کنند تنقیه رحم نموده وجع دور
سازد مجرب است **فرزجه** که حبس خون و تقویت رحم بسیار کند منقول از انشاء الانبساط حضض
مومیائی صمغ عربی گل ارمنی از هر یک یکدرم دم الاخوین دو درم باریک سوده بدستور با پشم پاره
که در مطبوخ انار تر کرده باشند بردارند **فرزجه** جهت رطوبت حضض جمود یا برنگ بهروزه خشک
هر یک یک درم تخم سوده نمک لاهوری هر یک نیم درم شهد آن قدر که ادویه را آن سرشته شود
شهد را گرم کنند و ادویه کوفته آمیزند و با پنبه کهنه بردارند دفع رطوبت بجذب بکند و فربان
رحم را دور سازد مجرب است **فرزجه** که منع کند ریم و صدید را که از موضع بعید رحم آید حضض
کندر انزروت دم الاخوین مرشب پوست انار جوز السرو کوفته بیخته با آب عصی الراعی
یا آب لسان الحمل و مورد بسرشند و بردارند **فرزجه** جهت حکه رحم نافع بود حضض سداب
نعناع پوست انار عدس مقشر در گلاب و قدری سرکه بپزند و به پشم پاره بردارند
و در حاوی کبیر گفته که به نبیذ پزند و بردارند **فرزجه دیگر** زعفران کافور هر یک دانگی
مرداسنگ دو دانگ حب الغار نیم درم کوفته بیخته به سپیدهٔ تخم مرغ و روغن گل بسرشند بردارند
فرزجه منزلة النساء حضض میعه سائله زراج مساوی بقدر سرخ یا دو سرخ محمول سازند
فرزجه که اخراج مشیمه و جنین میت کند حضض زراوند مدحرج ابهل ترمس فاوانیا هر یک
جزو کوفته به زهرهٔ گاو سرشته فرزجه سازند **فرزجه** که منع آبستنی کند حضض تخم حنظل
سرگین فیل خردل حب غافث انجدان زهره مساوی کوفته بیخته به میعه سائله سرشته با پشم پاره
بردارند هرگز آبستن نشود و اگر حامله باشد بیندازد و گفته اند که چون یک حب خربق بخورد
یکسال حامله نشود و اگر دو بخورد دو سال و علی هذا القیاس **فرزجه** معمول حضرت استاد حفظه جهت
رفع حمل حضض جوزبوا کثیرا ترنج پهلکری بریان پوست انار از هر یک یک مثقال کوفته
بیخته در آب سرشته شیافها سازند و بعد از طهر استعمال نمایند **فرزجه** که در آبستنی معین باشد
حضض سرگین بزکوهی مایهٔ خرگوش از هر یک قدری کوفته بیخته بعسل گرم کرده بسرشند و
به پشم پاره بردارند **فرزجه** که همین عمل کند حضض مایهٔ خرگوش دارچینی عنبر زراج نبات مساوی

کوفته بیخته بگلاب سرشته استعمال نمایند فرزجه که همین کار کند صفت مایه و سرگین خرگوش
بعسل سرشته بابریشم پاره بردارند سه شب و بعد ازان مباشرت نمایند فرزجه که بچه مرده
فرود آرد صفت مرجا و شیر خربق سفید مساوی کوفته بزهره گاو سرشته استعمال نمایند فرزجه
که حیض براند صفت اشنان عاقرقرحا جاوشیر سداب از هر یک یکدرم فرفیون نیم درم کوفته
بیخته بقطران سرشته استعمال نمایند فرزجه که منع حمل کند صفت مازو حب الآس مساوی
کوفته با آب گرم سرشته فرزجه سازند و پیش از مجامعت استعمال نمایند فرزجه که رحم را
قوت دهد و فرج را خوشبو گرداند صفت بسباسه سنبل مرزنگوش قشار کندر صعتر اذخر گل
گل سرخ پوست بیخ کبر ترمس مساوی کوفته بیخته بروغن بان بسرشند و بابریشم پاره بردارند
فرزجه که حلال رحم را که از ابنة النسا گویند نافع بود صفت سداب نعناع پوست انار شیرین
عدس مقشر در گلاب قدری سرکه بپزند و بابریشم پاره برگیرند فرزجه که حیض ببندد صفت گلنار
کندر مازو سرمه اقاقیا شب یمانی مساوی کوفته با آب لسان الحمل سرشته فرزجه سازند و اگر بر انگشت
و عانه طلا کنند نیز مناسب است فرزجه دیگر صفت کاغذ سوخته اقاقیا گلنار عصاره لحیة التیس
گل سرخ مازو شب یمانی و صمغ کتان سوخته مساوی گرفته بسرکه سرشته استعمال نمایند
فرزجه که ورم صلب رحم را نافع بود صفت کندر مقل بازرد از هر یک ده درم زعفران
جاوشیر اشق از هر یک یکدرم مصطگی جندبیدستر میعه سائله روغن سوسن پیه بط روغن بابونه از
هر یک سه درم صمغها را در میفختج حل کرده پیه ها در روغن بگدازند و ادویه را کوفته با آن سرشته
استعمال نمایند فرزجه منقول از بیاض عم مرحوم صفت فلفل دراز سهاگه پخال کبوتر کافور
سائیده بعسل آمیخته بردارد و بعد مرد برو مرد مطیع گردد و اگر مرد بر قضیب طلا ساخته
جماع نماید عورت مطیع گردد فرزجه دیگر منقول از قانون که فرج را تنگ کند
صفت عود هندی سعد کوفی راسن قرنفل امله اقاقیا اجزای مساوی مشک قلیلی
مجموع را نرم سائیده پاره پشمی را به روغن سوسن تر کرده ادویه با آن پاشیده استعمال نمایند
فرزجه دیگر که فرج را تنگ کند و رحم را قوت دهد صفت آن بسباسه سنبل الطیب مرزنجوش قشار کندر
صعتر فارسی فقاح اذخر گل خیری زرد ورد پوست بیخ کبر جوز السرو اجزاء مساوی کوفته

بروغن ناردین سرشته با پارهٔ پشمی بردارد فرزجه دیگر که فرج را تنگ و گرم و خوشبو سازد
صفت آن زعفران سعد کوفی عود هندی قرنفل از هر یک یک درم قاقله اذخر زرنباد از هر یک
پنج درم مازو سنبل یک عدد عنبر اشهب دو دانگ مشک خالص یک دانگ آمله منقی یک درم کوفته
بیخته بگلاب سرشته با پارهٔ پشمی فرزجه نمایند فرزجه که رطوبت فرج باز دارد صفت آن مازو سنبل
تخم حماض از هر یک دو درم جوزالسرو خبث الحدید مدبر از هر یک یک درم کوفته و بیخته جفت بلوط
و گلنار جوشانیده صاف نموده خرقهٔ کتانی را بآن تر کرده ادویه را بدان پاشیده بخود
بگیرد فرزجه دیگر که بجهت تنگ نمودن فرج سریع الاثر است صفت عود هندی سعد کو
رامک ابسن اقاقیا قرنفل مازو سنبل از هر یک یک جزو مشک ترکی عنبر اشهب از هر یک
ربع جزو با شراب خالص یا آب برگ مورد سرشته استعمال نمایند فرزجه دیگر که فرج
را تنگ کند که ثیبه را مثل باکره گرداند صفت آن عفص غیر مثقوب قشار کندر گلنار فارسی
پوست انار ترش اشنه خرمای سوخته توبال نحاس صمغ بربری جفت بلوط استکیل در
شراب خشک کرده که آنرا اطر نامند مجموع را نرم سائیده بحریر بیخته با آب به ترش سرشته
با پارچهٔ کتانی استعمال نمایند فرزجه که فرج را تنگ کند و نشف رطوبت آن کند و کسی را
که دوشیزگی رفته باشد این فرزجه را بکار دارد و وقت مجامعت چینه دان مرغ یا قطعهٔ روده
که بسیار رقیق باشد پر از خون کبوتر در فرج پنهان کند و چون مرد فارغ گردد از خون
ذکر آلوده یابد گمان برد که دوشیزه بوده و نداند که ثیبه بوده است صفت آن شب یمانی
مازو سنبل سعد کوفی سنبل الطیب سک المسک از هر یک یک درم قرنفل نیم درم مشک ترکی
نیم دانگ برسم شیاف ساخته استعمال کنند فرزجه جهت تنگ کردن فرج از حکیم علی و گفته
که این فرزجه درین فعل عجیب است و بهتر از هر دوائیست صفت آن رانج مازو سنبل از
هر یک یک جزو خبث الحدید آمله از هر یک ثلث یک جزو قشر خشخاش پوست هلیله زرد پوست بلیله
از هر یک خمس یک جزو مروارید ناسفته عشر یک جزو ادویه را نرم کوبیده سحق کنند تا مثل
غبار گردد و اندکی آنرا بعد از تطهیر قبل برگیرد اثری که سزاوار است از تنگی فرج مشاهده
خواهد کرد فرزجه دیگر تالیف حکیم علوی خان مرحوم بجهت افراط سیلان رحم صفت آن

جفت بلوط خرنوب شامی ماز و بزر القطونا بالطیب اقاقیا صندل سفید برگ مورد دسا و ... از هر یک
یک مثقال کوفته بیخته بروغن عود هندی دو دانگ و بگلاب سرشته بابریشم پاره بقدر
فندقی برگیرند فرزجه سبب آن شود که زن مبغوط مرد گردد و حتی آنکه نتواند دیگری را
تا بچه رسد مجامعت یا وصف سفیداب ارزیز یا سیران چینی دندان پلنگ محرق زهره خرد
خشک کرده سرگین کبوتر اشنان سبز سوخته بگیرند از مجموع یا از هر کدام که خواسته باشد
یک دانگ و فتیله آنرا کوفته بیخته برگیرد پس بعد از ساعت مرد با او جماع کند چندان سعو
او گردد که اصلاح تدبیر باشد فقاعی از شیخ بوعلی سینا که در قانون آورده خاصیت
او آن است که زیاده کند باه را و بجهت امساک مفید است صفت آن بگیرند فلفل و
زنجبیل و سنبل و جوزبوا از هر یک پنج درم خبث الحدید محروق ده درم تخم جرجیر تخم شلغم تخم
انجره از هر یک چهار درم لسان العصافیر حب القلقل حب الزلم مغز حبة الخضرا از هر یک ده درم
کوفته در صره بسته در خم دوغ ده یک انداز ند یعنی در هر ده من دوغ یک جزو دارویه
اندازند و حرکت دهند و مخلوط کنند آن دوغ را فقاع خبز یا اسفناج و ادویه فقاع
سازند بدستور فقاع خبز فرزجه قوی برای عقر زوق بازی صفت النخه ارشا از هر یک
درم مغز گنجشک مثقال حماما قردمانا سنبل قرنفل لسان العصافیر از هر یک نصف مثقال
زعفران نصف درم کوفته بیخته در گلقند سرشته به روغن بابونه در روغن چنبیلی بر آتش ملائم
بپزند تا منعقد شود در آخر حیض استعمال نمایند قریب انقاع و بعد حمام استعمال مغز گنجشک
بروغن چنبیلی و جماع نمودن بعد از آن تجربه است فرزجه برای ادرار حیض تخم گل
پلپل دراز جوز بهار جوز القی تخم کدو تلخ برابر کوفته شیافه ساخته عورت بخود برگیرد حیض
براند فرزجه برای بواسیر رحم صفت دم الاخوین کندر ... تخم مورد برابر کوفته فرزجه سازند
فرزجه تضییق صفت پهنکری دو ماشه سپاری سفید بورکی گل و مازو پوست درخت انار
از هر یک ماشه هر چهار دوا را جدا جدا خشک نموده سایید و بیخته در زن برابر کرده
قدری را از این شیاف نمایند بعد یک ساعت بشویند اگر زیاده نگاه دارند تضییق کند
فلونیای حکیم عماد الدین که از برای امساک منی بی نظیر است و تقویت باه کند و دل را

قوت دهد و نشاطی تمام بخشد و دیگر فواید بسیار از برای آن ذکر کرده‌اند ص آن یاقوت رمانی مروارید ناسفته کهربا شمعی فادزهر حیوانی جدوار خطائی مومیائی دارائی از هر یک دو درم درونج عقربی شقاقل صندل سفید از هر یک چهار درم زرنباد طباشیر سفید دارفلفل آمله منقی غنچهٔ گل سرخ پوست بیرون پسته زراوند مدحرج حب الغار حب الرشاد شونیز عود هندی نانخواه انیسون بادیان قاقله صغار قاقله کبار قرفه فطراسالیون مرمکی جند بیدستر سعد کوفی عاقرقرحا سافج هندی مایه شتر اعرابی قسط شیرین اسارون سنبل الطیب از هر یک پنج درم خشخاش سفید مصطکی خصیة الثعلب جوزبوا بسباسه ریوند چینی مغز چلغوزه مغز بادام شیرین مغز نارجیل بزرالبنج هر یک ده درم فلفل سیاه بیست درم زنجبیل هفت درم پوست هلیله بهمن سرخ بهمن سفید ابریشم مقرض پوست اترج تخم پیاز تخم گندنا حب بلسان عود بلسان جنطیانا رومی ماهی دیان از هر یک سه درم عنبر اشهب دو درم مشک خالص یک درم کندر دو درم مغز تخم خربزه سه درم زعفران شش درم ورق طلا یک درم ورق نقره دو درم افیون پنجاه درم نبات سفید یک صد درم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور معجون سازند

فصل چهاردهم از مقالهٔ شانزدهم در مرکبات قافیه قرص صمغ تسهیل ولادت نماید و بچهٔ مرده و زنده را در ساعت بیرون آورد ص مرجا و شیر سکبینج بیرزد هر یک یک درم حلتیت نیم درم جمله یک شربت است با آب سداب یا طبیخ حلبه بدهند و فکر ریختن عمل نمایند و غذا نخود آب **قرص** هرادر الرحمت بقوت کند و تسهیل ولادت نماید و اگر مداومت بآن کنند اسقاط اجنه کند ص حلتیت سکبینج جاوشیر برگ سداب خشک برگ پودینه خشک مشکطرامشیع قردمانا فوه هر یک دو درم مر سه درم ترمس پنجدرم کوفته بیخته قرص سازند هر قرصی دو درم شربتی یک قرص با طبیخ ابهل و اگر ترمس نباشد عوض آن دارچینی کنند و اگر با آب سداب قرص سازند بهتر باشد **قرص** برای سوزاک ص آن قلمی کشته سنت سلاجیت آفتابی کتیرا گل ارمنی خشخاش سفید صمغ عربی مغز بیدانه تخم خیارین خرفه مقشر مغز تخم تربز مغز تخم کدوی شیرین کوفته بیخته بلعاب اسبغول بقدر یک ماشه اقراص سازند و در سایه خشک نموده نگاه دارند و بقدر هفت ماشه با شیر ماده گاو ممزوج آب فرو برند **قرص** که قطع خون حیض و خون ...

زیره سفید سنبل قرنفل مصطکی هر یک نیم درم صندل کندر دم الاخوین صمغ عربی لک مغسول سعد و
گل ارمنی نشاسته افیون هر یک یک درم بلیله سیاه بلیله آمله خبث الحدید مازو گلنار هر یک دو درم
بزرالبنج سه درم کوفته بیخته قرصها سازند شربت یک درم و نیم و زیاده هم توان او بطبیخ کشنیز و سماق
مقدار دو اوقیه **قیروطی** که چون تمریخ بآن کنند بعد از فصد و استفراغ بنهایت مفید است
صفت آن بگیرند آب تراشه کدوی تازه و آب برگ بید و آب برگ بارتنگ در روغن بنفشه
و بادام و روغن خیری و موم سفید داخل کرده چندان بجوشانند که آب برود و روغن بماند پس بگذارند
تا خوب سرد شود پس بر عانه و قطن و اصل قضیب و عجان و بیخ و ران بمالند چند دفعه در پی
قیروطی دیگر که وصف کرده آنرا جالینوس از برای این مرض و آن قیروطی است معمول
در هاون اسرب صفت آن بگیرند هاونی از اسرب یا از رصاص یا از هر دو باهم پس بگیرند آب
عصی الراعی و آب حی العالم و آب بزرقطونا در هاون کرده بدسته بمالند تا بحدیکه جدا شود از اجزای
رصاص در آن هاون قدری صالح و آب با خلیط شود پس بچکانند بر آن اندکی
روغن بنفشه و بمالند بر تمام آن موضع **قیروطی** مفید از برای ورم خصیه صفت آن
مقل ازرق و کندر هر دو را حل نموده موم غیر مستعمل بزیت گداخته همه را در هاون بدسته
بمالند تا هموار شود و بر موضع ورم بمالند **قیروطی دیگر** که مدح آن کرده اند اطبا از اوایل
و حکیم علی در شرح قانون گفته که اهل خراسان استعمال میکنند این قیروطی را درین علت صفت
آن بگیرند قدری گل ارمنی و آب کشنیز تازه با آن ممزوج کرده در هاون رصاص بمالند یا این
هر دو قدری قدری کشنیز نیز داخل کرده بدسته بمالند تا نرم شود و اجزا اینکه مخلوط با یکدیگر
شده و قوت رصاص فراگیرد پس ممزوج کنند با آن قدری روغن بنفشه و بمالند بر موضع علت
قرص از برای قروح عفنه خبیثه ذکر و مقعد صفت آن مس سوخته کندر شب یمانی از هر یک
چهار درم پرده های رقیق که در میان انار ترش میباشد زراوند قلقطار از هر یک هشت
درم همه را نرم سحق نموده و بشراب مثلث سرشته قرصها ساخته در سایه خشک کرده
بوقت حاجت سوده بکار برند **قرصی** که چون هر روز یک مثقال آنرا با ده درم شراب
سفرجل بخورند برای حبس بول بسیار مفید است صفت آن گلنار فارسی اقاقیا حب الآس

گل ارمنی از هر یک یک درم صندل سفید نیم درم صمغ عربی کندر از هر یک دو درم کوفته بیخته بآب شبت
سرشته قرص سازند از علوی خان **قرص** صالح از برای قروح عفنه اکاله صفت آن قرطاس
محرق سی درم آهک آب ندیده زرنیخ زرد از هر یک یک وقیه همه را نیکو صلایه کرده و بآب برگ
اسپغول و سرکه سرشته قرصها سازند **قرص** دیگر اقوی از قرص مذکور صفت آن زرنیخ سرخ
زرنیخ زرد از هر یک هفت جزو نوره چهار آب ندیده بیست جزو اقاقیا دوازده جزو مجموع
نیکو صلایه کرده بسرکه کهنه و آب برگ اسفیوس سرشته قرصها سازند و بسایه خشک ساخته بوقت
حاجت بکار برند **قرص** دیگر از برای قوت باه صفت آن مغز پسته مغز بادام زنجبیل بهمن سرخ
بهمن سفید مغز نارجیل جوز واعظم از هر یک ده درم شقاقل دارفلفل خصیة الثعلب گلسرخ مصطگی
سایجه خولنجان از هر یک پنج درم مویز منقی جوز بوا مغز تخم خیارین تخم کرفس از هر یک چهار
درم بسباسه صمغ عربی کتیرا دم الاخوین کندر مغز تخم خربزه ریب السوس حب کاکنج از هر یک
دو درم و نیم افیون دو درم قند سفید یک صد و پنجاه مثقال کوفته بآب سرشته قرص سازند
شربتی از یک درم تا یک مثقال با شیر تخم خرفه نوشند سیلان منی دفع شود و قوت باه بیفزاید
قاتاطارشان بزرگ معرب کفتارگان منسوب بکفتار است که آنرا بعربی ضبع گویند
چون درین مرکب عسل مطبوخ بمرقه ضبع داخل میشود مسمی باین اسم گشته و بسبب کثرت
اجزا اکبر نام گذاشته اند و این را نسبت باهل هند کرده اند و حکیم علی شارح قانون نوشته
که نسبت در اهل هند که ذکر نکرده باشند این را وهم او نوشته که ترکیب آن در غایت تشویش
است بهر حال جهت سقوط جنین و وجع النسا و جمیع امراض بارده نافع است صفت
مازو کوچک زرد و جوز خوار دارو غراب هر یک یک درم زوفا مرارة گاو هر یک دو درم قاشرا قاسطین
که سنبیدان است دانه سیسالیوس بارزد خولنجان تخم سداب نانخواه شکوفه کرم دارچینی
هر یک چهار درم مرداسنگ ناسفته پنج درم فرفیون عاقرقرحا گل سرخ مشک پیچ کاکنج نقره
محرق از هر یک شش درم التوکت بوزیدان هر یک دوازده درم ابریشم مقرض تخم کرفس
سقل ازرق حب بلسان آس قسط تلخ قصب الذریره سلیخه زرنباد درونج شیطرج هندی
از هر یک دو استار بهمن سرخ بهمن سفید هر یک دو استار و چهار دانگ

بسد دو استار و یک درم امرودگان درج هر یک دو استار و دو درم تا رمشک دو استار و درم و چهار دانگ قرفه دو استار و چهار درم پنج کرفس قرنفل لوه هر یک سه استار حماما سادج هندی سنبل هر یک سه استار و چهار دانگ روغن بلسان صمغ عربی میعه سائله پنج سوسن آسمانگونی هر یک سه استار و دو درم افیون چهار استار و چهار دانگ قرنفل کرفلفل سفید زنجبیل کبریت زرد هر یک پنج استار اقاقیا کندر ذکر دیق منقی هر یک پنج استار و چهار دانگ قردمانا شش استار و حب الخروع هشت استار زراوند طویل بزر البنج سفید نه استار و دو درم قنه جندبیدستر نه استار و دو درم و چهار دانگ تخم خرفه ده استار قاقله کبار یا نصد ادویه مصموغه را در شراب جید خیسانیده هفت روز بعد ازان ادویه را کوفته بیخته بر و بریزند و با عسل و روغن بلسان بسرشند تا همچو لعوق شود و در دیگ سنگین پاکیزه کرده بعد پنج شش جوش از آتش برداشته سر کنند پس بگیرند یک کفتار رنگ ماده پیر زنده و ببندند دست و پای او را بعضی به بعضی و بیندازند در دیگ مس و بریزند بر بالای او ترمس ابیض و شبت از هر یک یک کف و آب شیرین بقدر حاجت و سر دیگ بپوشند و با آتش نرم بجوشانند تا مهرا شود بعد ازان از آتش برگیرند و سرد کنند و شوربای او را از پوست و موی و استخوان پاک نمایند و باز شوربا را در دیگ پاکیزه کرده بریزند بر و روغن بلسان و روغن ناردین از هر یک سکرجه و با آتش نرم بپزند تا ثلث بماند بعد ازان عسل بقدر ۲۰۶ بر و ریخته بپزند تا آنکه قوامش بقوام غلیظ گردد پس بریزند برو ادویه معجونه را و از آتش برداشته در ظرف شیشه گذاشته وقت حاجت بعد از شش ماه استعمال نمایند و اگر قبل از شش ماه استعمال کنند مهلک خواهد بود

فصل پانزدهم از مقالهٔ شانزدهم در مرکبات لاسیه لبوب ابریشم از اختراع
بعضی متاخرین تقویت گرده و باه کند و تولید منی بافراط نماید مغز بادام مغز حبة الخضرا مغز حب الزلم مغز حب قلقل مسک سفید تخم خشخاش دارچینی زنجبیل دارفلفل کبابه قرفه تخم بلوط خولنجان از هر یک نیم توله زعفران یک توله مغز فندق مغز چلغوزه مغز پسته تودری سرخ تودری زرد هر یک یک توله نارجیل شقاقل هر یک چهار توله ابریشم خام یا ابریشم عالمگیری مقرض پنج توله گلاب نیم سیر عسل سه چند همه لبوب جواهر کرده تقویت باه اثر تمام دارد عطر ولایتی که

مستعار قاقیا نجیر سن است یک توله تخم انجره تخم شلغم تخم پیاز سپید عنبر اشهب خشخاش اسیون بساور طلا ورق نقره
مروارید لعل بدخشی کهربا شمعی هر یک شش توله و چهار ماشه مغز تخم خیارین بهمنین مغز تخم خربزه هر یک سه توله
انجیر مقشر خصیة الثعلب خولنجان زنجبیل تخم اسپست مغز سقنقور مغز کنجشک نر خانگی خصیه خروس خصی
کرده شقاقل مصری از هر یک سه توله و چهار ماشه نخود کابلی چهار توله و چهار ماشه مغز بادام مقشر
مغز چلغوزه مغز نارجیل از هر یک هشت توله آب ناشپاتی یک آثار و یک پاو عسل سفید
نبات سپید عرق گاوزبان گلاب از هر یک دو سیر آب سیب شیرین چهار عدد معجون سازند
لبوب دیگر از مجربات حکیم کمال الدین حسین شیرازی که تریاقیست راه دیاد باه ص جندبیدستر
یک مثقال افیون فلفل سفید بلیله حب الغار عاقرقرحا مایه شتر اعرابی بلوط جلد داغ تودری گلگون
تودری زرد لسان العصافیر شقاقل مصری بهمنین سمک صیدا مغز کنجشک ماهی روبیان
تخم انجره تخم جرجیر تخم گزر تخم گندنا تخم پیاز تخم بلیون تخم شلغم تخم کلم تخم چقندر ریگ ماهی فرفیدوار
بیخ بنفشه ساذج هندی هر یک چهار مثقال خصیة الثعلب بیست مثقال مجموع کوفته بیخته مغز بادام
مغز پسته مغز فندق مغز الجلک مغز نقل خواجه مغز نارجیل مغز دانه کدو شهدانج تخم خشخاش
سیاه و سفید مغز دانه بلادر مغز چلغوزه مغز هندوانه تخم خربزه مغز تخم گردگان مغز بادام تلخ مغز دانه
شفتالو مجموع این لبوب برابر روغن بکشند و اجزا کوفته بدان چرب سازند و باسه چندان
ادویه ور روغن عسل کف گرفته بقوام آرند و هر صباح دو مثقال از آن با شیر آهو یا شیر شتر اعرابی
بکار برند لبوب دیگر منی زیاده کند ص زنجبیل دار فلفل نارمشک هر یک ثلث جزو و در
بعضی نسخها عشر یک جزو نوشته اند مغز بادام شیرین مغز پسته مغز فندق نارجیل مقشر مغز صنوبر
مغز حب الزلم مغز حبة الخضرا از هر یک جزو و قند سفید دو چند همه معجون سازند و هر صبح
و شام بقدر بیضه بخورند لبوب دیگر از مخترعات حکیم مذکور ص لعل بدخشی یاقوت مانی
هر یک یک درم و نیم طلا محلول نقره محلول دار فلفل عنبر اشهب سنبل ساذج هر یک دو درم
کبابه زنجبیل سعد زرنب تخم بادرنجبویه زرنباد مصطکی تخم اسپست کهربا بسد هر یک سه درم
بهمن سرخ بهمن سفید هر یک چهار درم قرنفل حب الزلم مغز چلغوزه مغز بادام مغز پسته
مغز فندق قشر بیخ گاو حبة الخضرا نارجیل لسان العصافیر خولنجان قاقله تخم شلغم نارمشک مغز کنجشک

صندلین گاوزبان تخم خشخاش ورق گل سرخ بادرنجبویہ تخم بلیون قرنفہ اسارون زرنباد جوز بوا
اشنہ گل قرنفہ عود از ہر یک پنجدرم سقنقور خصیۃ الثعلب زعفران ہر یک پانزدہ درم عسل سہ چندان جمہ لبوب دیگر از اسرار الطبابت تالیف شمس الدین ابن بلال آردبیلی کہ بغایت مقوی باہ و دل و دماغ است و مداومت کنندہ او قبل از جماع و بعد از ان ایمن
است از عرق النساء و نقرس و نقصان منی و امراض عصبانی ص آن مشک دانگے دیم
دار چینی قرنفل سنبل الطیب اسارون لبسباسہ کبابہ سعد قرفہ دارفلفل عود جوز بوا نار مشک عنبر اشہب زعفران ہر یک یک مثقال زنجبیل بوزیدان قسط شیرین مغز حب الزلم درونج بلیسان
حب البان فلفل سفید مغز تخم خربزہ مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم پیاز تخم شلغم تخم کنوچہ یعنی رطبہ
خشخاش سفید خسکدانہ دو قو تخم ترہ تیزک تخم شبت تخم گندنا تخم لبیون خشک مرمی ہر یک دو درم
شقاقل خولنجان خصیۃ الثعلب بہمنین تودریین لسان العصافیر سقنقور ہر یک سہ درم نارجیل
حبۃ الخضرا مغز بادام مغز پستہ مغز چلغوزہ مغز پنبہ دانہ کنجد مقشر ہر یک ہفت درم با عسل بسرشند
مجرب و آزمودہ است شربتے از دو مثقال تا سہ و صاحب تحفہ نوشتہ کہ من جہت معتادین
افیون زعفران سہ مثقال بنیر مایہ شتر اعرابی پنج مثقال افیون بزر البنج ہر یک دو مثقال
و بدل سقنقور ماہی رو بیان کردہ ام و قدر شربت از افیون دار او از نیم مثقال تا یک مثقال
است جہت افیونی لبوب کبیر گردہ را قوی و گرم گرداند و منی بیفزاید و نشاط آورد و باہ را
زیادہ کند و دل و دماغ را قوت دہد و بدن را فربہ کند و رنگ را نیکو گرداند و اعصاب را
محکم کند و در امر مجامعت نظیر ندارد ص مغز پستہ مغز بادام و فندق و مغز حبۃ الخضرا و گردگان
و مغز حب الزلم مغز حب البطم ماہی رو بیان خولنجان شقاقل بہمنین تودری سرخ و زرد و زنجبیل
کنجد مقشر دارچینی از ہر یک پنجدرم سنبل الطیب سعد کوفی قرنفل کبابہ چینی حب الفلفل تخم گزر
تخم ترب تخم شلغم تخم پیاز اسپست تخم لبیون لسان العصافیر درونج عقرقرحا زرنباد از ہر یک
سہ درم جوز بوا لبسباسہ و الدار فلفل از ہر یک دو درم خصیۃ الثعلب تالجیر تازہ مغز تخم کنجشک
خشخاش از ہر یک دہ درم قیقیب گاو سودہ سورنجان بوزیدان نعناع خشک از ہر یک
چہار درم مایہ شتر اعرابی زعفران مصطگی از ہر یک سہ مثقال عود خام دو مثقال ورق طلا عدد

ورق نقره پنجاه عدد عنبر اشهب یک مثقال مشک نیم مثقال عسل سه وزن ادویه بطریق معهود معجون سازند لبوب صغیر منی زیاده کند و کلیه و مثانه را قوت دهد ص مغز بادام گردگان حبة الخضرا مغز چلغوزه مغز حب الزلم و فندق و پسته و تا لجیر تازه مغز حب القلقل خشخاش سفید تودری سرخ و زرد و کنجد مقشر تخم جرجیر و پیاز و شلغم و اسپست بهمنین ج قرنفل زنجبیل دارفلفل و عاقرقرحا کبابه دارچینی شقاقل خولنجان تخم هلیون مساوی کوفته بیخته با سه وزن ادویه معجون سازند چنانکه رسم است شربتی دو درم لبوب منقول از ذخیره ص آن مغز پنبه دانه مغز حبة الخضرا مغز حب الصنوبر کبار مغز حب الصنوبر صغار مغز پسته مغز نارجیل تازه مغز گردگان تخم هلیون از هر یک جزو شقاقل حب الزلم لسان العصافیر زنجبیل از هر یک نیم جزو مجموع را کوفته با عسل مصفی سرشته معجون سازند شربتی بقدر جوزی یعنی چهار مثقال و اگر مغز سر گنجشک یک جزو و نعناع خشک و دارفلفل از هر یک ربع جزو وی داخل کنند بهتر است لبوب بارد منقول از ذخیره که بجهت نقصان باه وقتیکه سبب آن حرارت باشد مفید است و صاحبان مزاج معتدل را نیز مفید بود ص مغز بادام شیرین مقشر تخم خشخاش سفید از هر یک شش درم مغز تخم کدو پنجدرم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفه مقشر از هر یک سه درم کتیرا دو درم تودری زرد تودری گلگون تخم گزر تخم هلیون مغز چلغوزه از هر یک یکدام زنجبیل خولنجان شقاقل از هر یک پنجدرم کوفته بیخته ترنجبین یک من ترنجبین را صاف نموده بقوام آورده ادویه را بدان بسرشند شربتی دو درم لعوق بصل نهی است و منی را زیاده کند ص آن بگیرند پیاز سفید و کوفته آب آنرا بگیرند و مقدار نیم رطل آنرا در یک رطل عسل صاف کرده داخل نموده بپزند تا آب پیاز برود و عسل بماند در ظرف چینی یا زجاجی کرده وقت خواب دو ملعقه از آن بلیسند لوز که بجهت نواب اعظم خان مرتب شده بود مقوی دماغ و باه است ص آن مغز بادام مقشر نیم آثار مغز خشخاش یک آثار مغز پسته پاو آثار رسیده سفید آثار همه را شیر گرفته در روغن گاو بیا و آثار نبات نیم آثار قوام داده لبلو رحلوا بپزند چون تیار شود مشک تبتی سه ماشه زعفران شش ماشه بگلاب سوده بالای آن بریزند و در ظرف چینی نگاهدارند دو تولهم هر صبح بخورند لعوق دیگر منقول از قانون ص آن خرما و حلبه مساوی بجوشانند و صاف کنند و جوشانیده را در عسل مصفی مخلوط کرده بجوشانند تا بقوام آید شربتی بقدر یک وقیه از آنچه

لعوق خشناک در نهایت نفع است از برای تقویت باه صفت آن بگیرند خشناک تر و در آب بقدر آنکه از سر آن بگذرد بجوشانند تا منفتح شود پس آن را فشرده صاف کنند و در آن مرتبه دیگر خشناک داخل کرده بجوشانند و صاف کنند پس مرتبه سوم خشناک تر داخل کرده بجوشانند و بعد از آن در آن زنجبیل و یا دار فلفل از هر کدام که باشد یک درم و با عسل یا فانید بقوام لعوق آورند

فصل شانزدهم از مقاله شانزدهم در مرکبات مهیجه معجون برای تغلیظ منی جهت گونه نشاسته خصیة الثعلب از هر یک نیم توله کتیرا طباشیر دارچینی الاچی از هر یک چهار ماشه مغز بادام مقشر دو توله نارجیل یک نیم توله علک البطم سه ماشه مغز چلغوزه یکتوله مصطگی دو ماشه عسل و نبات سه وزن ادویه معجون که به نجیب الله خان داده شده بود و تقویت باه بسیار نمود صفت آن دارچینی قسط شیرین زعفران زنجبیل فلفل سفید کبابه مقشر از هر یک یکدرم خشخاش سیاه فرج هندی اسارون کرویا قرنفل شقاقل قاقله از هر یک دو درم تخم ترب تخم شلغم از هر یک چهار درم مروارید ناسفته کهربا یسر از هر یک شش ماشه مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه از هر یک یک دام خصیة الثعلب گل سرخ بهمنین از هر یک یک توله و عرق ششش ماشه مشک سه ماشه مصطگی چهار ماشه نبات یک وزن ادویه عسل خالص دو وزن ادویه شربت شش ماشه تا یک دام معجون باه که مکرر ساخته شده و با کثر اعزا استفاده نموده جمع عاقرقرحا خولنجان سه سه توله جوزبوا دو توله ثعلب مصری دو توله زعفران توله شقاقل بهمنین تودریین از هر یک دو توله بسباسه توله فلفل دراز یکنیم توله مصطگی یکنیم توله تخم زردک توله مغز بلادر مغز بادام مغز چلغوزه اسگند از هر یک سه توله کبابه مقشر چهار توله زنجبیل دو توله تخم انجره توله تخم کوکنج توله سمندر سوکه مشک تبتی هر یک نیم توله قند سفید پنجاه توله عسل کف گرفته یک صد و پنجاه توله خوراک اول یک مثقال بعده شش ماشه صبح و شش ماشه شام بعد تحلیل طعام خورده باشند معجون حجة الشاه لسرعة الانزال صفت بهلیله کابلی بریان جزو بهمن سفید نصف جزو پودینه مشک حب الآس سندروس هر کدام سعد بسباسه از هر یک نصف جزو قرنفل نصف جزو دراسن خشک هر یک دو جزو و شیره آمله مربی معجون سازند و نگاهدارند و بخورند معجون پلپل پاگ که برای تقویت باه و اعاده شهوت الماء نافع است

صفت شیر بیست درم روغن گاو تازه چهار درم پلپل دراز هشت درم نبات سفید شانزده درم شیر گاو تازه نیم
و دو درم پلپل دراز را کوفته و بیخته با شیر و روغن و نبات بجوشانند در کراهی آهنی بآتش ملایم که تمام
شیر در خورد بعد از آن ناگکیسر تج پترج الائچی از هر یک چهار ماشه همه اسوده انداخته و بعد از
سرد شدن شهد انداخته معجون سازند یا حب بندند بقدر چهار ماشه از یک حب تا دو حب
در چله زمستان خورده باشند **معجون** جهت تقویت باه از بقائی صفت مشک یک مثقال عنبر اشهب
زعفران لسان العصافیر هر یک دو مثقال نعناع نارجیل تخم پیاز سبز چلغوزه تخم بلبون خسک منقی
بسباسه مغز پنبه دانه انجره هر یک سه مثقال مغز پسته تودری سرخ تودری سفید هر یک
چهار مثقال قرنفل مغز تخم خیار قضیب گاو بهمنین زنجبیل تخم خشخاش حبة الخضرا از هر یک پنج مثقال
پنیرمایه شتر ده مثقال خصیة الثعلب شش مثقال دماغ گنجشک سه ... عدد قند سفید سه ... برابر
معجون بلوط جهت سلس البول و تقطیر آن مجرب است صفت حرفه تخم سداب هر یک
یکدرم کندر حب الآس جوز بوا بسباسه قرنفل بلیله سیاه هر یک دو درم سعد شونیز پلپل هر یک
سه درم انجیر خشک پنج درم بلوط مقشر مقلو پانزده درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی از سه
مثقال تا پنج مثقال **معجون** تالیف جلال الدین جهت سرعت انزال بغایت مفید و در امساک منی
بی نظیر و تغلیظ منی را محکم گرداند و انعاظ تمام آورد و لذت جماع دهد و بغایت مجرب است صفت
مشک دو دانگ عنبر اشهب یک مثقال زعفران کبابه بزرالبنج سفید سنبل الطیب عود خام قرفه
دارچینی مصطکی دواله هر یک دو مثقال لسان العصافیر جوزبوا از هر یک سه مثقال مایه شتر بری الاقحوان
هر یک چهار مثقال پوست خشخاش دماغ گنجشک نر که در وقت هیجان گرفته باشند پنج مثقال نبات سفید
جید ده مثقال حب النیل سفید چهار عدد دواز جوهار کوفته بیخته باشند چندان عسل گرفته
بسرشند و روغن بنفشه یا دام قدر رسے داخل نمایند و بوقت حاجت از یک مثقال
تا دو مثقال بخورند و غذا قلیه گوشت و پیاز و کباب **معجون** مسقط فوهی از رساله
شاهی انیسا که صاحب آن نقل از مختار ابن هبل کرده صفت ابهل ترمس تخم شکاعی اسقیل
سفاح کرنب زیره ... از هر یک یک مثقال حلتیت ... شیر ... عماره ...
دارچینی از هر یک دو مثقال سداب بستانی را در آب جوشانیده صاف نموده با عسل ...

بقوام آرند و معجون سازند خوراک از دو درم تا سه درم با آبی که دران پرسیاوشان پوده جوشانیده
باشند و از خرما شیرین نموده بدهند **معجون رشیدی** جهت تقطیر بول و سرعت انزال منی نافع
دارد صفت آن آرد کتان فوفل خصیة الثعلب قرنفل سنبل مصطگی نانخواه هریک ده درم با ثلثه من عسل
بسرشند شربتی دو درم **معجون عطائی** منسوب بصدر الملة والدین عطاء الله تبریزی است تقطیر بول
و سرعت انزال را نافع است در اختیارات بدیعی نوشته که در سرعت انزال نظیر ندارد و غذا
باید که کباب باشد **صفت** مصطگی کندر حبت بلوط بزر القنب بالسویه کوفته بیخته با دو چندان عسل بسرشند
و باید که حبت بلوط و شهدانه باهم بکوبند و بپزند و لبان و مصطگی باهم شربتی دو مثقال **معجون فادزهر**
در اعاده باه پیران و مبرودان مفید و در تقویت دل و دماغ و جمیع اعضای ایشان بی بدیل است
صفت آن فادزهر حیوانی عنبر اشهب ورق نقره مشک خالص هریک یک درم سانج هندی
سورنجان زرنباد تودریین زعفران یاقوت هریک دو مثقال ماه فرفیون خطائی زرنب قرنفل
کبابه چینی زنجبیل فلفل قاقله کبار قاقله صغار درونج عقربی گل گاوزبان گل نیلوفر تخم کرفس
انیسون سعد کوفی خولنجان اسارون سنبل الطیب لسان العصافیر دارفلفل صندل سرخ
زراوند مدحرج ابریشم مقرض بوزیدان پوست ترنج گل مختوم قضیب گاو کوهی سوده اسطوخودوس
هریک سه مثقال حجر لاجورد مغسول مومیائی کانی هریک چهار مثقال شقاقل مصری دارچینی
قرص افعی طباشیر سفید خشخاش سفید مغز تخم خربزه تخم شبت مایه شتر اعرابی عود سائیده جوز بوا بسباسه
آمله منقی مغز گردگان مغز بادام مقشر مغز پسته دانه مغز فندق لعل فیروزه مروارید ناسفته مرجان
گل سرخ پوست هلیله زرد پوست هلیله سیاه کشنیز خشک هریک پنج مثقال مصطگی شش مثقال
خصیة الثعلب پانزده مثقال مغز کنجشک نر چهل عدد عسل بقدر کفایت **معجون دیگر**
صاحب قادری گفته که در تقویت باه نظیر ندارد و در بعضی طبایع گاه باشد که انعوظ مفرط آرد چنانکه
که جهت تسکین او احتیاج شود با آنکه گل نیلوفر سه درم کافور یک نخود کوفته با آب کاهو بخورند
صفت عاقرقرحا زنجبیل قرنفل هریک یک و نیم درم زرده تخم مرغ پخته بیست عدد عسل مقوم صد و بیست
درم معجون سازند شربتی پیش از غذا سه درم **معجون دیگر** مختصر الاجزا در تقویت باه و تولید منی
بغایت مجرب است صفت آن زنجبیل شقاقل بوزیدان خصیة الثعلب هریک چهار مثقال حلتیت

خولنجان شش مثقال روغن نارجیل چرب کرده با قند و عسل که هر یک شش مثقال باشد بسرشند شربتی
دو مثقال غذا قلیه زردک و بیضه نیم برشت و امثال آن تناول نمایند **معجون چوب چینی** که
حضرت قبله گاه بجهت میر یوسف علیخان تجویز فرموده بودند برای تقویت باه و تغلیظ منی و
تقویت جمیع اعضای رئیسه و مرئوسه بی عدیل است صفت مروارید سائیده و زعفران هر یک نیم
مثقال مشک تبتی عنبر اشهب دارچینی مایه شتر اعرابی بوزیدان کبابه چینی هر یک یک نیم ماشه خولنجان
قسط شیرین سعد کوفی هر واحد نیم مثقال صندل سفید سه پاو مثقال چوب چینی دوازده مثقال بوزیدان
سنبل الطیب مصطکی هیل عود غرقی زرنباد تخم کدو تخم شلغم تخم ترب تخم کنجد بهمن سفید بهمن سرخ
خشک پرورده اند هر یک یک مثقال تودری سفید تودری سرخ هر یک سه پاو مثقال آمله مقشر
سه مثقال جوزبوا اشناسته شقاقل مصری گل گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ اشنه تخم خشخاش
تخم خربزه تخم خیارین تخم کاسنی خرفه مقشر از هر یک دو مثقال مغز فندق مغز گردگان مغز چلغوزه
هر واحد یک مثقال خصیة الثعلب سه پاو مثقال مغز نارجیل مغز حبة الخضرا مغز حب الزلم
از هر یک پاو بالا یک مثقال مغز هلیون ولایتی مغز تخم کدو لسان العصافیر هر واحد
یک مثقال پودینه خشک دو مثقال عسل کشمیری دو وزن ادویه قند سفید یک وزن در
گلاب دوازده دام بطریق مشهور معجون سازند شربتی از شش ماشه تا نه ماشه و از ترشی
پرهیز نمایند **معجون** مفرح الارواح ترکیبی است عزیز الوجود عظیم القدر مقوی و ممسک مقوی
آلات منی و دل و جگر و معده و حرارت غریزی و منشط و مقوی جمیع ارواح و منشط تمام است
و حافظ رطوبات اصلی و فزاینده عقل و هر که بدین مداومت نماید و غذا آش ماهیچه بخورد و از
ترشی اجتناب کند هر شب پنج عورت را خوش کند **صفت** یاقوت رمانی یاقوت کبود لعل بدخشی
فیروزه زبرجد زمرد بسد کهربا یشب عقیق یمنی هر یک یک مثقال ابریشم دارچینی سورنجان مصری
آمله عاقرقرحا لسان العصافیر بیخ بابونه بوزیدان لعبت بربری قسط شیرین قسط تلخ دارفلفل
پوست هلیله زرد هلیله سیاه زراوند مدحرج ناردین درونج عقربی زرنباد سعد سنبل الطیب
قرنفل هیل هر یک دو مثقال [illegible] فلفل سیاه کبریت زنجبیل نمک هندی افیون
بیک سکرم گوشت قدید ابن عرس چهار درم بسباسه جوزبوا اشنه گاوزبان بالنگو کبابه

کشنیز اسارون شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید الخدان ورق طلا ورق نقره هر یک چهار مثقال
مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه مغز تخم خربزه مغز نارجیل چلغوزه حب السمنه حب الزلم حب القلقل
مقشر بزر البنج حب الصنوبر صغار مغز حب القطن مغز حب البان مغز انجلک مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ
پسته فندق چهار مغز مقل مکی ایرسا اسطوخودوس بادرنجی بسباسه مکی غاریقون لاجورد مغسول
هر یک پنج درم صمغ عربی سقر یعنی دوشاب خرما کتیرا هر یک شش مثقال مصطگی بیخ کبر النحل جدوار
پادزهر حیوانی گل مختوم روغن بلسان هر یک هفت مثقال خبث الحدید جدوار زعفران
جند بیدستر کندر دار باد ناسفته هر یک هشت مثقال لتیا نخج ریگ ماهی سقنقور صیدا
مغز سر گنجشک خصیه مرغان سرطان بحری بیضه سنگ پشت عاج سوخته کرده کعب البقر سوخته
مشک اذخر عنبر اشهب روغن عود میعه سائله هر یک ده مثقال قرص اشقیل یازده مثقال
مومیائی جوز ماثل هر یک دوازده مثقال قضیب گاو کوهی سوخته کرده سیزده مثقال
مایه شتر اعرابی خصیة الثعلب چوب چینی هر یک پانزده مثقال تودری گلگون تودری زرد
تخم کرفس تخم اسپست انیسون تخم جرجیر فلفل تخم بلبون تخم انجره تخم گندنا تخم شلغم تخم پیاز تخم چغندر
تخم شبت تخم گزر تخم ترب تخم اسپندان سفید حلبه سیاه دانه تخم خشخاش کرویا رازیانه هر یک
شصت مثقال قرص افعی چهل مثقال منشطا اگرنجاد مثقال عسل مصفی نبات هر یک یک وزن
ادویه عسل گر از شیره گزر ساخته باشند دو وزن ادویه آب امرود بلخی گلاب عرق بهار
عرق بید مشک هر یک نیم من تبریز آب انار شیرین آب سیب شیرین هر یک یک من تبریز شراب انگوری
پنج من تبریز معجون سازند و بعضی داروها را کوفته بشراب انگوری سه شبانه روز تر سازند معجون
مقوی باه منقول از بیاض عم مرحوم حص مغز پسته مغز فندق مغز خربزه مغز بادام مغز چلغوزه
مغز حبة الخضرا مغز گردگان کشمش خرما مغز حب الزلم از هر یک سه ماشه خرمای سلیمانی شش ماشه
مغز کنجشک هفت عدد مغز کبوتر بچگی پنج عدد مغز حبة السمنه مغز انجلک هر یک سه ماشه مغز نارجیل
انجدان مقشر هر یک یک درم خشخاش سفید حب القلقل تخم گزر تخم شلغم تخم ترب تخم اسپست تخم پیاز
تخم بلبون تخم کوچ تخم انجره تخم جرجیر مصطگی ثعلب مصری شقاقل مصری بوزیدان لسان العصافیر
زرنباد رنجان مصری لبان از هر یک سه مثقال عود غرقی بوده دار فلفل زنجبیل والجوزها

بسباسه زرنباد درونج عقربی از هر یک دو ماشه تنبیب گاوزبان سوخته منوده مثقال ابریشم خام مقرض
چهار مثقال بهمنین تودریین هر یک شش ماشه باشیر اعرابی دارچینی هر یک سه ماشه قرنفل
دو ماشه سنبل الطیب کباب چینی هر یک یک نیم ماشه چوب چینی اعلی دو توله زعفران دو ماشه
مشک عنبر اشهب یک یک ماشه ماهی روبیان چهار ماشه عسک پرورده سه ماشه قسط بحری قرفه
هر یک دو ماشه مغاث بغدادی سه ماشه زراوند مدحرج عاقرقرحا هر یک دو ماشه عسل سفید
دو وزن ادویه نبات سفید یک وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند معجون
در احتباس طمث سود مند بود و در ادرار آن و بول منفعت عظیم دارد قرص تخم کرفس
رازیانه انیسون هر یک ده درم مشکطرامشیع ریوند چینی قسط اسارون حماما حرف جعده هر یک سه درم
مجموع کوفته بیخته باشه چندان عسل کف گرفته بسرشند و هر بامداد بقدر یک مثقال بخورند معجون
بجهت زنان حامله که عادت باسقاط داشته باشند مفید است هرگاه شروع ماه سوم شود هر روز
یک مثقال بخورند قرص تراشهٔ عاج فوفل شاخ گوزن سوخته گلنار ابریشم مقرض هر یک یک ماشه
مروارید مرجان بسد یشب سفید گلسرخ گل ارمنی کشنیز خشک عود هندی مصطکی زرنباد کبابه چینی
هر یک دو ماشه کوفته بیخته بگیر تنگبین سی ماشه و شیرهٔ آمله سرشته معجون سازند و کافور قیصوری
بقدر حاجت آمیزند معجون از حکیم علوی خان مرحوم خود اصل نوشته بر اسم شخصی
که همیشه اطفال او پیش از وقت ساقط میشدند و اگر طفلی احیانا در وقت متولد شد یاده
از دو سال زنده نمی ماند و بمرض ام الصبیان وفات میکرد این معجون را تالیف نموده
در ایام حمل پیش از آنکه بماه ششم رسد مدت حمل چهل و یک روز یاد خورانید تا بعون الله
آن فرزند زنده متولد شد و بعد تولد نیز آفتی بآن طفل نرسید و بحد کمال رسید و نوشته
که بسیاری از جیا با نواع مختلف استعمال نموده سود مند یافتم قرص آن مروارید ناسفته
کهربا شمعی بسد محرق مغسول صندل سفید صندل سرخ طباشیر سفید عقیق اخضر درونج عقربی
عود الصلیب از هر یک دو مثقال و نیم مغز تخم هندوانه تخم خرفه مقشر از هر یک پنج مثقال
ورق طلا ورق نقره از هر یک بیست عدد ابریشم مقرض پنج انجبار شامی گل ارمنی از هر یک
دو و نیم مثقال عنبر اشهب دو دانگ شراب غوره هفتاد و پنج مثقال نبات سفید یک صد و پنج مثقال

عسل مصفی پنجاه مثقال بدستور مرتب نمایند شربتی یک مثقال **معجون** برای رفتن آب از فرج
زن مجرب منقول از بیاض عم مرحوم ص موچرس سپاری طباشیر نشاسته گل مختوم مازو سبز
گل سرخ حب الآس هلیله بلیله آمله از هر یک شش ماشه موصلی سیاه و سفید توله پوست انار نه ماشه در
آب به و آب انار ترش زود دام نبات و عسل سه چندان ادویه آمیخته بطریق معمول معجون سازند و
یک توله نهار بعد حیض خورانیده باشند و از ترشی و اغذیهٔ منفخه پرهیز نمایند **معجون دیگر** مجلل
است و از اهل تجربه منقول ص زهرهٔ بز نر اگر کوهی باشد بهتر و الا اهلی که بکمال جوانی و مستی
رسیده باشد کتیرا بسد مغسول بهمنین خولنجان خردل هر یک پنج ماشه درونج خصیة الثعلب بابرید تا سفته
هر یک ده ماشه با عسل کف گرفته سرشته و سه روز هر روز از یک ماشه تا بقدر تحمل مزاج و قوت
بخورند **معجون هندی** معروف بمعجون سینبهل در تقویت باه و تولید منی و سیاه داشتن موی
بحال و داشتن جوانی از مجربات اهل هند است ص درخت سینبهل جوان تازه یکاد بیخ
ادکرا از میان سفید بر می آید مانند گزر یا ریک بریده در سایه خشک نموده سفوف کرده از جامه
گذرانیده بهموزن آن شکر تری یا نبات معجون سازند و مقدار پنج درم هر صبح ناشتا استعمال
نمایند و تا ده درم برسانند و از ترشی پرهیز کنند **معجون فلاسفه** که آنرا مادة الحیوة گویند هاضمه را
قوت دهد و اشتها آورد و بلغم را دفع کند و نسیان و سلس البول و درد پشت و درد گرده و اوجاع
مفاصل را نافع بود و منی را زیاده کند و باه را برانگیزد و دندان را سخت نماید و دل را قوت
دهد و نشاط آورد و رنگ رو را نیکو گرداند و بوی دهن خوش کند و پیران را موافق بود
صفت آن زنجبیل فلفل دارچینی آمله مقشر هلیله سیاه شیطرج دارفلفل هندی زراوند مدحرج
خصیة الثعلب مغز چلغوزه بیخ بابونه نارجیل تازه از هر یک ده درم تخم بابونه پنج درم مویز منقی
شش درم عسل مصفی دو وزن با همه وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند
معجون لولوی ترکیب جالینوس است هفت منفعت از و یابند منی را سخت کند و عنه
بگشاید و شهوت زیاده کند و اعصاب را قوت دهد و در خون تغیر عظیم پیدا کند و نعوظ بسیار
آورد و دوستی مرد در دل زن پیدا کند ص مروارید ناسفته بسد از هر یک یک مثقال انیسون
بهمن سفید از هر یک سه درم کاکنج بیخ لبلاب از هر یک دو درم قاقله اذخر سعد کزمازج سلیخه

دارچینی اسارون مصطگی از هر یک نیم مثقال صمغ عربی کتیرا از هر یک نیم درم کوفته بیخته با چندان
عسل سرشند و در وقت نزدیک مجامعت یک مثقال با آب نیمگرم بنوشند **معجون** که حضرت
امیر المومنین علیه السلام جهت تقویت باه فرموده **صص** بابچی فلفل قرنفل دارچینی بسباسه
دار فلفل قرفه مصطگی همه مقابل عسل کف گرفته سه چندان معجون سازند **معجون جالینوس سلس البول**
ادرار بول را نافع بود و سیلان منی باز دارد خاصة مرد پیر را **صص** اقاقیا گلنار هر یک سه
درم صندلین عدس قصب الذریره تخم حماض صمغ عربی طباشیر سفید هر یک دو درم کندر
یک درم تخم مورد دو مثقال کوفته بجلاب بسرشند شربتی پنج درم غذا بره بریان و قلیه خشک تناول
فرماید **معجون** که حیض بگشاید و زادن سهل کند و بچه مرده بیفگند **صص** آن مر دارچینی
قلمی از هر یکی دو درم سنگ برگ سداب پودینه کوهی فودنج مشکطرامشیع فوه حلتیت سکبینج
جاوشیر از هر یکی سه درم سنگ ابهل سه درم سنگ با انگبین مصفی بسرشند شربت سه درم سنگ
با مطبوخ و یک اوقیه روغن کنجد **معجون** که اطبا متفق شده برای اورنگ زیب ترکیب کرده
بودند نهایت نفع نموده بود اگر بیان کرده شود مجمول بر اغراق گردد **صص** چوب چینی بیست
و پنج مثقال سورنجان متقی پانزده مثقال مغز تخم کدوی شیرین پنج مثقال مغز تخم خیارین هفت
مثقال صندل سفید غاریقون سقنقور گاوزبان سورنجان بادرنجبویه اسطوخودوس
ماهی روبیان از هر یک پنج مثقال مغز بادام مغز فندق مغز پسته مغز چلغوزه مغز بیت
مغز سر گنجشک کنجد سفید خشخاش سفید تخم جرجیر تخم معصفر تخم ترته تخم کرفس مصطگی شقاقل
بوزیدان کشش خرما ریوند چینی لاجوزد مغسول اسپند بیخ لفاح بیخ شیشعی رق الخیال
جوز بوا بسباسه مغز نارجیل از هر یک دو نیم مثقال مغز حب الزلم مغز پنبه دانه تخم بلیون
تخم انجره تخم گزر تخم گندنا تخم شلغم تخم اسپست تخم پیاز تخم مرو تخم بابونه انیسون سیاه دانه
فرنجمشک کبابه چینی قرفه خولنجان قرنفل کندر لسان العصافیر سنبل الطیب قاقله صغار
تودری سرخ و زرد مغاث خصیة الثعلب خسک زنجبیل حب الغار حب القلقل
اسارون وج ساذج سعد اشنه درونج عاقرقرحا شیطرج زراوند گرد بلیله آمله
اشتر غار زرنباد پوست اترج حنطیا نا قسط شیرین پودینه خشک عود خام صندل ابریشم مقرض

دارفلفل از هر یک نیم مثقال بهمنین دو مثقال فلفل سفید نیم مثقال حب بلسان پنج بابونه زریت گل مختوم
هر واحد نیم ماشه مایهٔ شتر اعرابی قضیب گاو خشک مروارید ناسفته از هر یک دو نیم مثقال یاقوت
یشب هر یک چهار نیم مثقال ورق طلا ورق نقره هر یک صد عدد مشک خالص عنبر اشهب
هر یک چهار و نیم مثقال عسل سه چند ادویه معجون ساخته در ظرف چینی نگاهدارند شربت ماءالقح
مزاج معجون منی بیفزاید و گرده و مثانه و دماغ را قوت دهد و ذهن صاف گرداند ص
نارجیل چلغوزه بهمنین شقاقل مصری خصیة الثعلب عاقرقرحا دارچینی قرفه دارفلفل جمله کوفته
و بیخته بروغن پسته چرب کنند و با عسل مقوم دو چندان بسرشند شربت سه مثقال معجون
ماء الحیوة جدوار مقوی باه و هاضم و بلغم را دفع کند و نسیان سلس البول را دور کند
و در دپشت و اوجاع مفاصل را نافع بود و منی بیفزاید ص آن فلفل دارفلفل دارچینی قلمی
از هر یک دو مثقال و نیم آمله منقی هفت مثقال و نیم پوست هلیله و دوازده مثقال و نیم شیطرج
هندی زراوند مدحرج خصیة الثعلب مصری مغز چلغوزه عرق بابونه مغز نارجیل گل بابونه
از هر یک دوازده مثقال و نیم جدوار خطائی مجرب عود الصلیب از هر یک پنج مثقال
مروارید ناسفته هفت مثقال و نیم بهمن سرخ پنج مثقال سورنجان منقی ستی هفت مثقال و نیم
عسل سفید خوشبو مصفی چهار صد و پنجاه مثقال بدستور معجون تیار نمایند معجون تالیف
حکیم محمد جعفر اکبرآبادی در تقویت دماغ و قلب و باه بغایت نافع است ص دارچینی سه درم
قرنفل یک درم زنجبیل سه درم جوزبوا یک درم بسباسه مایهٔ شتر اعرابی از هر یک نیم درم ابریشم مقرض
یکدرم دارفلفل نیم درم سورنجان خولنجان از هر یک درم عاقرقرحا نیم درم عود هندی نارمشک
زرنباد از هر یک درم زعفران دو درم جدوار نقشی سه درم سک نیم درم عنبر اشهب ربع درم
مغز چلغوزه ده درم روغن نارجیل ده درم ترنجبین نبات از هر یک سیزده درم عسل سی و
شش درم ترنجبین را در نیم آثار شیر گاو بجوشانند و صاف کرده با نبات و عسل بقوام آورند
اجزا باریک سائیده معجون سازند شربت دو درم صبح و دو درم شام القضا تالیف حکیم
محمد جعفر اکبرآبادی که بشاه حیدر الله فرستاده بود و نهایت مجربی است ص خصیة الثعلب
دوازده درم مغز پنبه دانه حب الصنوبر کبیر مقشر تخم نارجیل کنجشک خرما از هر یک ده درم مغز بادام

که در وقت هیجان گرفته باشند لسبت عدد جایه شتر اعرابی دو مثقال ترنجبین سفید سه برابر
ادویه عسل یک برابر ادویه ترنجبین را بشیر گاو تازه بجوشانند و با عسل بقوام آرند و بقدر مزاج از دو
مثقال تا چهار مثقال بکار برند اکثر امتحان کرده نافع است معجون بلادر شهوت زیاده کند و امساک خاطرخواه
آرد و قوت بمرتبه دهد که پیران را جوان کند فوائد بسیار دارد و طریق راست نمودن آن ان را ا ستخوان
حاصل بیارند و پانزده آثار بلادر در پارچه کرده در ظرف گلی کنند و سر آنرا در جالی یعنی بنام سیحان
گیرند و یک ظرف مسی دیگر در زیر زمین گو کرده سر آن ظرف گلی در آن کنند و اطراف سر بگل
گل حکمت محکم کنند و بالا ظرف گلی سرگین صحرا چیده آتش کنند چون سرگین سوخته گردد مرتبه دیگر
سرگین اطراف و جوانب آن چیده بسوزانند باز مرتبه سوم آتش بهمین طریق بسوزند هرچه
شیرهٔ بلادر باشد برآید و بلادر سوخته بماند آنرا دور کنند و از شیرهٔ مذکور یک سیر بگیرند و در یک
من شیر انداخته بجوشانند تا چهارم حصه بماند و سه حصه برود و بعد از آن در یک سیر روغن کنجد خام
که اهل هند کچیه گویند آن تیل در آن انداخته بجوشانند تا وقتیکه بدست گولی بسته شود
بعد از آن فرود آورده نگاه دارند چون یک هفته بگذرد نیم توله از آن و نیم توله کنجد مقشر همراه کرده
بخایند و باید که بخورند و فروغ شهوت و امساک و قوت بدن بسیار حاصل شود و از ترشی
و چیزها پرهیز نمایند معجون برای دفع سرعت انزال و ضعف گرده و مثانه و نفع آن بتجربه
رسیده حب الزلم جوز بوا دو جزو آمله منقی اذخر خشک هلیله سیاه بسباسه قرفه قاقله خولنجان
حب بلسان از هر یک سه جزو تخم مورد زعفران از هر یک دو جزو دارچینی زنجبیل از
هر یک سه جزو کوفته بیخته در سه چندان عسل مقوم معجون سازند ناشتا یک ثلث نک و اگر خواهند وقت
خفتن نیز یک ثلث نک بخورند معجون از ارشاد و تذکره جهت قطع اخلاط بارده و فضلات بلغمیه
و جهت ادرار خون حیض نافع و رنگ رخساره و بشره را نیکو گرداند و گفته اند که
جهت حبس حیض تجربه است تا سه روز و ترمیم تا پنج روز استعمال نمایند پس پنج روز قطع کنند و
سه روز دیگر عود نمایند و وقت ابتدای استعمال او خوب است که قمر در نقصان باشد هلیله
هلیله کابلی بلیله آمله افتیمون بسفایج از هر یک پنج مثقال قرفه دارفلفل از هر یک چهار مثقال
ناخواه قرحا شیطرج از هر یک دو مثقال المسیح نیسرشته معجون سازند شربت یک مثقال

قرنفل جوتری ثعلب از هر یک دو دام زنجبیل زیره سفید زیره سیاه از هر یک یک دام نارجیل
چهار دام مغز بادام مغز پسته کشمش از هر یک نیم پاو ورق نقره شش ماشه نبات یک سیر پاو بالا
عسل نیم آثار روغن گاو نیم پاو بطریق مشهور معجون سازند معجون کله بر باد نسخهٔ حکیم مهدی
ص زردهٔ تخم مرغ چهل عدد تخم زردک تخم ترب تخم شلغم شقاقل خصیة الثعلب دار فلفل
از هر یک دو توله فلفلمویه سه توله جوز بوا بسباسه از هر یک دو توله مصطگی یک توله مغز کنجشک
پنجاه عدد قرنفل چهار توله زنجبیل شش توله عاقرقرحا یک توله سنبل الطیب دو توله اول اجزا را
کوفته بیخته از پارچه گذرانیده بعد ازان زردهٔ تخم مرغ را اندک بریان کنند و باجزا بمالند
و مثل همه اجزا قند بقوام آورده اجزا را در و انداخته معجون سازند و اگر خواهند حبها
ازین معجون مثل چهار مغز سازند هر صبح یک عدد تناول نمایند تقویت باه کند بغایت
معجون منشط در تقویت دل و دماغ و قوت باه بی نظیر است و کیفیت و مزهٔ این تجربه
ایست که شرح نتوان داد مقتضای لبیات بخشد مجرب است ص مروارید مرجان کهربا
یشب سبز از هر یک دو توله ثعلب یک توله شقاقل دو توله دارچینی قرنفل حشیش از هر یک
چهار توله ابریشم طلبا خیر مصطگی از هر یک دو توله بسباسه چهار توله صندل سفید سه توله زعفران
یک توله مغز چلغوزه مغز بادام از هر یک پنج توله سیل و توله پسته اعرابی چه توله گل سرخ ده توله آمله منقی دو توله
تخم کشنیز دو توله درونج عقربی پوست اترج گاو زبان گل گاو زبان خسک بی زر اوند مدحرج بهمنین
مشک عنبر اشهب از هر یک دو توله دهن خرم گیاه ده دام ورق طلا ورق نقره عطر جهانگیری توله
عرق بیدمشک بقدر حاجت نبات یک سیر اکبری بدستور معجون سازند شربتی نیم توله تا یک توله
معجون خروس ص بگیرند خروس جوان بزرگ که از جنس کلنگ باشد و در جای خشک جا داده
کھانا کھچڑی کند و ماکیانی را نزد او نگذارند و هر روز یک ساعت شده نر دست و پا بریده قدرو ده وزن
اورا دو برنوده و انچه مثل زردهٔ تخم مرغ باشد و نکند باسه سیر شاهی آرد گندم یکجا کرده
بجوشند چنانچه یکی گرد و بعد ازان یک سیر شاهی روغن گاو انداخته بدست خوب مالیده دو حصه کنند
یک حصه شام و یک حصه صبح بدهند اقل تا چهل روز نهایت چهار ماه بعده آن خروس را ذبح کنند
چون اندک خون برود گلو را بدست مضبوط بگیرند که دیگر خون نرود تا که خروس رشود بعد ازان

در سر زیر گلوی او ظرفی نهند و خروس را اندک بجنبانند که هر چه خونی بر آمدنی باشد در ظرف بر آید پس آتش دهند چون پخته شود فرود آورده نگاهدارند تا خشک شود پس آنرا چنانچه برای پختن درست میسازند بکنند تا خورد ریزها دور نمایند و دل و سنگدان و شش برآورده شسته جدا نگاهدارند و چربی را که از خروس بر آید جدا پس خروس را مع جگر و دل در میان آب هشت هشت آثار اکبری انداخته بجوشانند آن قدر که خوب مهرا شود و وقت جوشانیدن دارچینی یک سیر شاهی ادرک پاک نموده پنج سیر شاهی در دیگ کنند و نیم توله قرنفل و نیم توله زیره و نیم توله بادیان و نیم توله لاچی در پارچه کرباس بسته نیز در دیگ کنند و بجوشانند چنانچه آب بر دو خروس مهرا شود بعد از ان سرد کرده مثل یخنی ریزه ریزه کنند و خشک ساخته همراه ادویه که پیشتر مذکور میشود کوفته از پارچه گذرانیده باده چندان عسل کف گرفته معجون سازند هر روز یک دام در خلو معده بخورند و از ترشیها و چیزهای سرد و منفخه مثل جغرات و ترب و غیره پرهیز نمایند و غذا قلیه گنجشک و کبوتر بچه و قلیه مرغ کدال نخود در ان انداخته باشند و امثال آن مناسب است آن ادویه این است قرنفل نه توله خصیة الثعلب ده توله جوز بوا بسباسه عاقرقرحا فلفل گرد دارفلفل موصلی سیاه بیخ ششیشی مغز تخم انگشن تخم کونچ مستاورد اسبند چینی کبابه چینی از هر یک دو توله خسک مربی شش توله بهمنین چهار توله تودریین چهار توله زنجبیل چهار توله حکمت پناه مسیح الزمان مینویسند چون این مرغ را در سرکار آصف جاهی تیار کردم همین ادویه انداختم بمرتبه دیگر برای خود ساختم این ادویه اضافه نمودم بسیار خوب شد چوب چینی چهار توله شقاقل مصری دو توله مایه شتر اعرابی دو توله قرص افعی آزموده کشته بیخ باد و توله زعفران چهار توله جدوار تبتی دو توله عنبر اشهب دو توله مشک دو توله بیخ بابونه دو توله لسان العصافیر دو توله زرارند مدحرج قضیب گاو جوان دو توله مغز سر گنجشک پنجاه عدد مغز سر کبوتر جوان پنجاه عدد خرم گیاه کشمیری ادویه را کوفته بیخته بدستور تیار نمایند و بعد دو هفته استعمال کنند مقرر این است که در آخر برشگال خروس را ساییده خورانیدن شروع کنند و هنوز از سرما چهل روز باقی مانده باشند که این ترکیب تیار شود و بکار برند معجون برای سستی عنت انزال و ضعف باه که بسبب آن رطوبت باشد مجرب است حص آمله سنگهاره صمغ بلا کهیلی کهیلا مایین گجراتی مازو نشاسته پستان گلنار سیلی پهول لودهه نخود بریان نخ خار خسک پهکنی

رو دهنی معجون سازند **معجون منشط و مقوی و ممسک** ص دارچینی مصطکی جوزبوا سنبل الطیب
عود خام از هر یک دو مثقال مشک خالص دو دانگ حب النیل سفید چهار صد عدد بزر البنج
سفید دو مثقال کبابه دو مثقال پوست خشخاش پنج مثقال عنبر اشهب مثقال بادیه شتر اعرابی چهار
مثقال زعفران شعاب دو مثقال سر و زبان گنجشک دو مثقال ورق الخیال دو مثقال شاه بلوط
پنج مثقال نبات شش مثقال عسل سه وزن ادویه حب النیل را در روغن بادام یک شبانه روز
تر کرده نگاهدارند بعده همه ادویه را کوفته بیخته در عسل و نبات قوام نموده معجون سازند
شربت یک مثقال صبح غذا الکباب **معجون ابریشم** از حکیم رضا ص ابریشم خام نیم آثار
ابریشم مقرض ده توله عنبر اشهب مشک خالص یک یک توله عرق بیدمشک دو آثار گلاب
یک نیم آثار عرق گاوزبان یک سیر آب به شیرین بیست عدد آب سیب شیرین پنجاه عدد آب
انار شیرین ده عدد مغز پسته مغز چلغوزه ده ده دام مغز بادام هفت دام مغز گردکان پنج دام
مغز حبة الخضرا سه دام نارجیل تازه پنج دام مغز فندق دو دام مغز حب الزلم ده دام تودری
سرخ و سفید چهار دام بهمن سرخ و سفید چهار دام دارچینی دو دام زنجبیل شش دام عسل سفید
یک سیر قند سفید دو آثار ورق طلا ورق نقره دو دو توله ابریشم را در عرقها و آبمیوه ها جوشانند
تا خوب لعابش بیاید و در قند را با عسل حل نمایند و قند سفید را بقوام آورده بعد بقیه ادویه هم ساخته
معجون سازند شربت یک توله **معجون** برای قوت باه بی نظیر است رنگ سرخ کند
فربه سازد و منی زیاده کند و چندان شهوت شود که هر روز یکی را بگیرد ص زرده بیضه
مرغ یک عدد روغن زرد یک بیضه پر آب پیاز سرخ یک بیضه پر شهد خالص یک بیضه پر آب زردک
یک بیضه پر هر پنج جز آمیخته با آتش نیمگرم کرده بخورند تا چهل روز باین روش عمل نمایند و از
جزات و دوغ و سرکه و جمیع ترشیها پرهیز کنند و غذا از مقویات باشد **معجون سپاری** یا
منقول از بیاض عم مرحوم ص سپاری پاو آثار چهوهاره نیم آثار بجیثه نیم پاو
ده آثار شیر گاو بجوشانند هرگاه شیر جذب شود و مثل کهوه گردد همه را خوب سائیده نگاه دارند
دگوند برشته پاو آثار آرد مونگ نیم پاو و نشاسته برشته پاو آثار مغز بادام یک دام
نیم آثار علیحده نگاهدارند و قند سفید سه آثار روغن زرد یک آثار را قوام نمایند و نشا

وآرد مونگ را دران بریان نمایند ومغز بادام وگوند بیامیزند بعد ازان این ادویہ گوکھرو نیم آثار
ثعلب دارچینی قرنفل لاچی خرد زنجبیل از ہر یک چہار دام جوز دو تولہ بسباسہ تولہ پیپا گوندپا وآثار
گل پستہ گل سپیاری یک یک دام تارچیل پاوآثار چھال چنال چھال کیکر چھال سنگاہو لی
از ہر یک شش ماشہ کوفتہ بعد ازان ہمراہ کھوہ مذکور بیامیزند زعفران چہار تولہ مشک
شش ماشہ سائیدہ بیفزایند دو دام صبح و دو دام شام خوردہ باشند معجون گھیکوار
برای تقویت باہ وامراض باردہ ودرد مفاصل بارد مفید است صفت آن مغز گھیکوار
پاوآثار شیر گاو وشکر سفید از ہر یک یک آثار پاو بالا مغز بادام شش دام مشک یک نیم ماشہ زعفران دو ماشہ
مغز پستہ چھوہارہ ہر یک شش دام اول گھیکوار قطعہ قطعہ کردہ پوست دور نمودہ از دست
افشردہ در شیر انداختہ بر آتش ملائم بپزند وکفچہ زنند کہ گھیکوار ہمہ مخلوط شود بشیر بعد ازان
شکر اضافہ نمایند بعد ازان مغزیات بیامیزند ووقت فرود آوردن مشک زعفران
بگلاب حل کردہ افزایند ودر ظرف چینی نگاہدارند معجون برای فراش البول کہ شخصے را عارض شدہ بود
وصد مرتبہ بلکہ بیشتر بول میکرد ومبتلا وی این ترکیب صفا دادہ دور گردید صفت آن کندر رومی
قسط شیرین از ہر یک پنج ماشہ سعد کوفی دہ ماشہ زنجبیل سہ ماشہ فلفل دو ماشہ بلوط پنج ماشہ عسل
سہ وزن بطریق معہود معجون سازند معجون مبہی در تقویت نفع عظیم دارد وآثار غریبہ
وافعال عجیبہ ظاہر میشود وتقویت پشت مینماید بتکرار بتجربہ آمدہ صفت آن بہمنین شقاقل
فرفہ بوزیدان بسباسہ کبابہ چینی خولنجان لسان العصافیر قاقلہ کبار قاقلہ صغار سنبل الطیب
زرنشک قرنفل مصطگی رومی ساذج ہندی عنبر اشہب مروارید ناسفتہ از ہر یک سہ درم
خصیۃ الثعلب دہ درم سرہ سقنقور تفیسگا سوہان کردہ از ہر یک پنج درم عود خام تخم بلیون
زعفران از ہر یک چہار درم سعد زنجبیل بسد کہربا از ہر یک دو درم مشک یک درم
ونصف یاقوت زرد یک دام نقرہ وطلا محلول از ہر یک یک درم ونصف زاید الفکر مدقوق
سی مثقال روغن بادام شیرین دہ مثقال در نبات وعسل مصفے بطریق متعارف معجون
سازند شربت از یک درم تا دو درم معجون بزور در امر باہ فعل عجیب دارد صفت تخم گزر
تخم شلغم تخم پیاز تخم گندنا تخم حرمل تخم بلیون مغز چلغوزہ مغز حب القلقل مغز حب الزلم بوزیدان تودری شیرین

تودری لسان العصافیر شقاقل مصری بهمنین دارفلفل حلتیت قرفه از هر یک یک جزو کوفته و بیخته در عسل
و نبات سه وزن ادویه معجون سازند شربت سه درم با شیر گاومیش **معجون** که نعوظ شدید مینماید
نفع میکند برای آن که عاجز باشد از ازالة البکارت صفت آن دارچینی خصیة الثعلب شقاقل جوزبوا
لسان العصافیر مصطگی رومی زعفران سه ار فلفل بوزیدان گل سرخ بهمنین تخم هلیون تخم گزر
از هر یک دو مثقال مشک ثلث عنبر اشهب یک درم مغز حب القلقل سه درم زاید الفک بست و پنج مثقال عسل
سه وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند **معجون سقنقور** منقول از قرابادین قانون زیاده
میکند باه را و صالح است از برای پادشاهان صفت آن بگیرند سره سقنقور یک اوقیه و نیم تخم شلغم
تخم اسپست تخم گزر تخم شلغم بری تخم پیاز سفید تخم انجره تخم جرجیر از هر یک اوقیه فلفل سفید فلفل سیاه دارفلفل
از هر یک پنج درم پیاز عنصل مشوی چهار درم مغز چلغوزه دو اوقیه و نیم عاقرقرحا مغز کنجشک نر
که در خانها آشیانه میکنند لسان العصافیر شش درم مجموع را کوفته بیخته بروغن گاو و برابر مجموع
ادویه چرب کرده بعسل مصفی دو وزن ادویه سرشته معجون سازند شربتی از آن نیم درم با شراب
شیرین بعد از تحلیل غذا استعمال نمایند **معجون مقوی باه** آورده اند که حضرت جبرئیل از حضرت
رب العزت بحضرت رسالت پناه محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم آورده هر که مقدار یک نخود از آن بخورد
او را بسیار نفع دهد و بنده آن بنظر حقیر رسیده لیکن اطبا فواید این معجون را در تقویت باه زیاده
از حد مرقوم ساخته اند صفت آن خولنجان سنبل الطیب جوزبوا عاقرقرحا دارچینی کبابه از هر یک
دو درم عود هندی ناگ کیسر مصطگی قرنفل از هر یک یک درم مشک خالص یک دانگ نبات سفید
سه وزن بدستور معجون سازند و هر چند کهنه شود بهتر است شربتی یک درم **معجون بزور**
منقول از قانون زیاده میکند شهوت مباشرت باه را و اصل تالیف این نسخه از محمد زکریا است
صفت آن تخم جرجیر تخم گزر تخم شلغم تخم گندنا تخم پیاز تخم ترب تخم هلیون تخم اسپست تخم انجره حب الصنوبر
مغز حب القلقل مغز حب الزلم حب المحلب بوزیدان قسط شیرین زنجبیل تودری زرد تودری گلگون
لسان العصافیر شقاقل بهمن سفید و سرخ دارفلفل حرف حلتیت قرفه اجزای مساوی کوفته
بیخته سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی سرشته معجون سازند شربتی از آن سه درم با یک
اوقیه شیر تازه دوشیده باشد که باید آشامید بعد ازین معجون شراب نوشیرین **معجون مسیحی**

جهت قوت مجامعت و تقویت پشت و باه نهایت مفید است طعام هضم کند صفت آن عاقرقرحا
شش درم فلفل سفید هشت درم زعفران سه درم قاقله کبار ده درم مصطکی قرفه از هر یک هفت درم
مشک کی نیم درم عنبر اشهب یکدرم جوزبوا سه عدد جدوار نیم درم روغن بادام شیرین دو درم قند سفید
یکصد درم بدستور معجون سازند شربتی بقدر حاجت **معجون دیگر** منقول از قانون شیخ بوعلی سینا
صفت آن کنجد مقشر مغز پنبه‌دانه تخم هلیون از هر یک چهار درم فلفل زنجبیل شقاقل حب الصنوبر
حب الزلم از هر یک یکدرم نعناع خشک سه درم مغز کنجشک خشک شش درم کوفته بحریر بیخته
باشند وزن ادویه عسل کف گرفته معجون سازند و در ظرف چینی نگاه دارند و در وقت حاجت
استعمال نمایند **معجون خاورزمی** که عمر زیاده کند و مقوی باه است و دیگر منافع بسیار
دارد **نسخهٔ آن** قرنفل جوزبوا دارچینی بسباسه ساذج هندی از هر یک پنج درم فلفل و
دارفلفل چهار درم زنجبیل هشت درم هلیله سیاه شانزده درم پوست هلیله شصت درم آمله منقی شصت
وچهار درم نانخواه دویست و شصت و دو درم زیره کرمانی دویست و پنجاه و شش درم تخم شبت
چهارصد و شانزده درم شاهدانه پانصد و شصت و دو درم برگ شاهدانه بوزیدان مجموع ادویه
شکر طبرزد برابر جمیع اجزا شکر را با آب حل کرده بجوشانند و کف آنرا گرفته بقوام آورند
و ادویه را کوفته بیخته با آن سرشته هر بامداد دو درم ناشتا بخورند از بیاض علوی خان
معجون مقوی باه تصنیف حضرت قبله‌گاه که باکثر مردمان نفع کرده خصوصاً به
برادر خواجه میرک جان صاحب بسیار نفع نمود صفت مغز بادام مغز فندق مغز چلغوزه
مغز خربزه مغز حب الزلم مغز حبة الخضرا کشش خرما مغز پسته مغز نارجیل مغز حب القلقل مغز الجلکات
مغز اخروت مغز کنجشک بهمنین شقاقل مصری صندل سفید خصیة الثعلب تودریین لسان العصافیر
از هر واحد یکدرم مغز خیارین خرفه مقشر هر یک نه ماشه مغز تخم کدو تخم خشخاش هر یک شش ماشه
ابریشم مقرض دارچینی دانه هیل هر یک سه ماشه خسک هرنی گاوزبان گیلانی تخم هلیون
هر یک چهار ماشه مایهٔ شتر اعرابی تخم زردک تخم شلغم تخم بادرنجبویه تخم فرنجمشک تخم کونچ
صمغ عربی تخم بالنگو تخم جرجیر تخم انجره مصطکی از هر یک یکدرم خولنجان بوزیدان
پودینه خشک زنجبیل زعفران هر یک سه ماشه عنبر اشهب دو ماشه عسل سفید دو وزن

ادویه قند سفید یک وزن ادویه بطریق متعارف معجون سازند و اگر جدوار هم درین نسخه اضافه
نمایند بهتر است **معجون چوب چینی** در تقویت باه و اعضاء رئیسه و دفع امراض سوداوی و بلغمی
است صفت آن پوست هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ سیاه آمله منقی از هر یک سه درم افتیمون بسفایج فستقی از
هر یک پنج درم لاجورد مغسول دو درم تربد سفید اسطوخودوس بهمن سرخ و سفید زرنباد بادرنجبویه
از هر یک سه درم درونج عقربی شقاقل خصیة الثعلب مصری سنبل الطیب سورنجان از هر یک
دو درم بوزیدان دارچینی قرنفل جوزبوا غنچهٔ گل سرخ عود هندی ابریشم مقرض از هر یک یکدرم
و نیم چوب چینی اعلی بوزن مجموع ادویه عسل مصفی سه وزن تمام ادویه معجون سازند و هر روزه
چهار مثقال تناول نمایند **معجون چوب چینی** حکیم عماد الدین محمود شیرازی جهت تقویت
باه و فربهی بدن و تقویت معده و دل و دماغ و جگر و گرده و مثانه و باقی اعضا بسیار مفید است
و نشاط و سرور آورد و بوی دهان خوش کند و نفع این ترکیب بسیار است صفت
آن چوب چینی اعلی پنجاه مثقال مروارید ناسفته دو مثقال ریوند چینی افتیمون سنبل الطیب از هر یک
سه مثقال هیل بوا مصطگی رومی عود قماری مایهٔ شتر اعرابی اسارون از هر یک سه درم زعفران
مشک تبتی عنبر اشهب بوزیدان سورنجان از هر یک دو درم شقاقل آمله دارچینی قرنفل جوزبوا
بسباسه زنجبیل قاقله از هر یک دو مثقال کبابه چینی خولنجان قسط شیرین سعد کوفی از هر یک
دو درم سکه کبیدانا هی رویبان درونج عقربی زرنباد تخم گزر تخم شلغم تخم ترب بهمن سرخ
بهمن سفید تودری سرخ تودری زرد تخم اسپست خشخاش حرمی از هر یک سه مثقال
شقاقل مصری دو مثقال ورق نقره سدس وزن مجموع ادویه و ادویه را کوفته بیخته نگاه دارند
پس گل گاوزبان بادرنجبویه غنچهٔ گل سرخ و اشنه از هر یک ده مثقال جوشانیده و صاف
نموده نگاه دارند دیگر حمص مقشر خشخاش سفید مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه
از هر یک ده مثقال نرم کوبیده در آب شیره کشند با آب به شیرین و آب سیب شیرین مقشر
مغز فندق مغز چلغوزه مغز گردکان از هر یک ده مثقال نرم کوبیده داخل کرده
پس ادویه اول را با آن بسرشند و در نسخهٔ دیگر این معجون گل مختوم صندل سرخ صندل سفید
از هر یک سه مثقال آمله منقی دوازده مثقال خصیة الثعلب مصری پنج مثقال داخل است

حکیم مومن در کتاب تحفة المومنین گفته که من ورق بمشط را که از برای سرور است داخل نکردم و بیست مثقال
چوب چینی را جوشانیده و آب آنرا العسل بقوام آورده ادویه را بآن سرشتم بغایت در فعل قوی تر مشاهده
نمودم معجون قرص افعی جهت توالد و تناسل مجرب است و نهایت مبهی و مقوی و موافق امزجه
بارده و پیران است حافظ صحت و اعراض بارده و عصب برای قوت منی و نیکو کردن رنگ
رخساره و تقویت هاضمه و تفریح و رفع وحشت سوداوی نافع است صنعت آن خصیة الثعلب مصری
دارچینی از هر یک شش مثقال کباب چینی قرنفل دارفلفل از هر یک یک مثقال مغز فندق مغز بادام شیرین
مغز نارجیل مغز پسته از هر یک دو مثقال ابریشم مقرض اشنه الخدان مایه قندر اعرابی تخم کرفس
تخم اسپست تخم هلیون تخم گندنا تخم شلغم تخم خیارزه تخم قسط تخم جرجیر بوزیدان خیدار ختائی چلغوزه
حب الصنوبر صغار تخم ترب خولنجان قرفه تودری سرخ تودری سفید بهمن سرخ بهمن سفید
تخم کزر مغز حب القلقل مغز حبة الخضراء قاقله لسان العصافیر پیاز عنصل مشوی عاقرقرحا خولنجان
خسک بری از هر یک یک مثقال عنبر اشهب مشک خالص از هر یک دو مثقال زعفران
دو مثقال ورق طلا ورق نقره از هر یک یک مثقال قرص افعی عشر وزن مجموع ادویه عسل
کف گرفته سه وزن ادویه بدستور معجون سازند معجون که شیخ بوعلی سینا در جواب سوال
خواجه رشید نوشته چون سوال هم خالی از کیفیت نبود قلم شکسته رقم بنگارش آن مبادرت نمود لیکن
که این جواب منافع بسیار دارد و بعضی سائل و مسئول را با هم دیگر تعبیر نموده اند

قطعه سوال

حکیم حاذق و کامل نظام ملت و دین
که در زمان تو علت ز خلق بگریزد
بسیار هفته گذشت ای حکیم تا آن عضو
که هیچکس از جای بر نمی خیزد
نمی‌شود بکسی ملتفت درین ایام
ز پا در آید و از لب شگوفه میریزد

که با تو چرخ ستیزه نمای نستیزد
تراست علتی از ضعف پشت و سستی باه
حرارتی که ز شهوت بود نه انگیزد
خروس وار سحر خیز بوده و حالا
و گر بجهد دمی باکسی در آمیزد
خدا را من دل خسته را دوائی کو

تو آن حکیم مسیحا دمی و درین ایام
ازین جهت دل غمگین بخون در آمیزد
زبان دیگر چنان پر غرور و خود بینست
چو ماکیان ز سر خایه بر نمی خیزد
سنو زنا شده اندر سرا چو مستان
و گر نه بار چو بختم ز بیخ بگریزد

قطعه جواب

سوال کرده از ضعف پشت و سستی باه
زهی خجسته خصالی که گاه نظم سخن
زهی خجسته سوالی که ذوق از و خیزد
ز ... لطیفش گهر فرو ریزد
ز نار ... عاقلی ز ...

بزنجبیل و فلفل یکی فرو میزد	بزعفران و سقنقور و مغز چلغوزه	بمشک و عنبر و مغز چلغوک آمیزد
بدارچینی و بلسان و در غرت پسته	بقند صاف همه را و به برآمیزد	بهر صباح ازان حقه یکدرم بخورد
که گردد سخت کند باه را برانگیزد	غذای خویش همه قلیه نرگسی باشد	بشرط آنکه ز دیگر غذا به پرهیزد
بهفته دگر آن عضو آنچنان گردد	که از صلابت او نره شیر بگریزد	برون رود ز سرش بیم گزاف گردد منی
که هر که را که ببیند زود بر خیزد	هر آن نگار پری که ضرب [illegible]	چنان مطیع تو گردد که از تو نگریزد

معجون مقوی باه و ممسک که بتجربه فقیر در آمده صفت آن تیج بل تیج بنهٔ گجراتی سرپالی سمندر سوکهه تخم اٹنگن عاقرقرحا گجراتی تالمکهانه گوکهرو تخم کونچ تخم موچرس گوند ڈهاک صمغ عربی ثعلب مصری [illegible] از هر یک هفت ماشه جوز بوا از هر یک یکدام موصلی سفید دکهنی دو دام دارچینی سورنجی قرنفل جوزتری از هر یک [illegible] یکدام زعفران چهار ماشه چند بیدستر نیم دام عسل کشمیری نیم آثار بطریق متعارف معجون سازند [illegible]

معجون مبهی از شیخ داؤد مؤلف تذکره عجیب الفعل است در برانگیختن باه و نعوظ و تقویت حرارت غریزی و فربه کردن بدن و تولد خون صالح و اصلاح منی و رفع اذی جماع و ضعفی که از کثرت جماع حادث شود در دنیا صفت آن نخود سفید پوست دار که در آب تازه تیز کتان زده سه یا چهار ساعت [illegible] و هر مرتبه خشک کرده باشند و خسک خشک مسحوق را که در سه مثل آن آب خسک تا زه ترتیب داده باشند از هر یک سه اوقیه ترنجبین خراسانی ده درم دارچینی خولنجان از هر یک شش درم عسل یک نیم رطل آب پیاز سفید نیم رطل همه را بقوام آورند بآتش ملائم پس بعد سائیدن داخل کنند تخم ترب تخم گزری شقاقل تخم انجره از هر یک اوقیه عاقرقرحا زنجبیل از هر یک نیم اوقیه [illegible] تا مخلوط شود پس بگیرند هشت قیراط یا و زهر حیوانی و پنج درم زعفران و شش قیراط مشک [illegible] را در یک اوقیه گلاب حل کرده بآن تسقیه کنند در ظرف چینی نگاه دارند شربتی ازان دو درم است و هرگاه تقویت خواهند مغز گردگان مغز حب الصنوبر مغز نارجیل مغز حبة الخضرا تخم شلغم بهمن سرخ بهمن سفید تخم اسپست تخم کتان از هر یک اوقیه قسط شیرین انیسون قرنفل فلفل ماهی [illegible] و اگر نباشد بدل آن مایه شتر اعرابی ماهی رو بیان از هر یک سه مثقال زرده تخم مرغ مغز گنجشک نر از هر یک بیست عدد اضافه نمایند و قدر شربتش تا دو درم است [illegible]

سنجری ترکیب شیخ بو علی سیناست فوائد بسیار دارد و مقوی باه است دل [illegible]

و معده را قوت دهد و با نعم غذا بود صفت آن سنبل الطیب ۹ مثقال بسباسه جوزبوا قاقله صغار زنجبیل
دارچینی قرنفل زعفران بهمن سرخ بهمن سفید عود صلیب مصطگی مغز نارجیل بادرنج هندی خسکدانه ماهی بیره
تخم شبت نانخواه زیرهٔ کرمانی مدبر تخم گزر مغز بادام شیرین مغز پسته مغز سر گنجشک که در وقت هیجان گرفته
باشند از هر یک شش مثقال مویز سرخ قند سفید از هر یک شصت مثقال عسل مصفے سه وزن
ادویه علی الرسم معجون سازند معجون که بجهت سلطان فیروز شاه پادشاه دهلی ترتیب داده بودند
باه را فائده دهد و امساک تمام آورد صفت آن تخم هلهل تخم کونچ تخم ترب تخم تره تیزک تخم ترپاهی
تخم عرعر و اجزا مساوی کوفته بیخته با شکر سرخ بیامیزند و آخر روز هفت درم و نیم با روغن گاو
تناول کرده بخورند معجون تالیف علوی خان که در باه و امساک مجرب نوشته شده صفت مروارید ناسفته عنبر
کهربا از هر یک یک توله بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل زنجبیل خولنجان تخم انجره تخم شلغم تخم گزر تخم خشخاش
از هر یک دو توله مغز پسته مغز نارجیل مغز چلغوزه کنجد مقشر مغز حب السمنه مغز حبة الخضرا ماهی روبیان
ریگ ماهی از هر یک چهار توله مایهٔ شتر اعرابی یک ماشه ورق طلا دو ماشه ورق نقره عنبر اشهب
مشک خالص از هر یک یک ماشه مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین از هر یک پنج توله مغز سر گنجشک خانگی
هفت توله ناگکیسر شش ماشه بزر البنج در مثانه خشک کرده بیخ لفاح زعفران بیخ موتهه در شیر خیسانیده
خشک کرده از هر یک چهار ماشه بیخ لفاح و بیخ موتهه را آرد نخود که ده توله بشیر خمیر کرده در
سایه خشک کرده باشند کوفته مجموع ادویه را میسکر گاو ده توله چرب کرده قند سفید
عسل از هر یک صد توله شربت فواکه شیرین شربت لیمون از هر یک بیست توله
بقوام آورده ادویه را بدستور معمول سرشته اقراص یا معجون سازند معجون دیگر
که قضیب را چنان سخت گرداند که از خاستن بسیار شرم آید و باه بیفزاید صفت آن سپند سوختنی
بسباسه جدوار قرنفل دارچینی از هر یک پنج درم کنجد سیاه مقشر هفت درم جمله را یکجا کرده کوفته
بیخته با عسل معجون سازند شربتی مقدار سه درم معجون که سیلان منی و ودی و مذی و سیلان
رطوبات رحم را که مزمن باشد در نهایت نفع است صفت آن مروارید ناسفته کهربا محرق
[illegible] گل پسته گل چیاری [illegible] بسباسه عود صلیب خولنجان طباشیر سفید کندر شسته
[illegible] صمغ عربی ثمر درخت مغیلان بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل مصری گلنار فارسی

پوست بیخ مغیلان صمغ سنبل کشنیز خشک خصیة الثعلب مصری قرفه آمله منقی صندل سفید آرد ملوط
از هر یک یک مثقال مغز پسته مغز بادام مغز نارجیل مغز فندق مغز چلغوزه مغز حبة الخضرا تخم خشخاش
تخم خرفه شسته از هر یک دو مثقال مصطگی علک البطم ورق طلا ورق نقره از هر یک
نیم مثقال پوست هلیله کابلی هلیله سیاه در روغن گاو بریان کرده از هر یک دو مثقال
غنچه گل سرخ دو مثقال عنبر اشهب نیم مثقال مویز منقی بست مثقال نبات سفید شصت مثقال
آب سیب شیرین آب به شیرین آب انار شیرین آب امرود از هر یک چهل مثقال شربت فواکه شیرین
شربت کتل گلاب از هر یک بست مثقال معجون سازند معجون مقوی باه منقول از خط حکیم
عماد الدین محمود ص اسارون دارچینی سنبل الطیب اشنه دانه هیل مغز تخم خیارین از هر یک
دو مثقال مصطگی ومی بوزیدان زعفران مایه شتر اعرابی زنجبیل تودری زرد پیاز عنصل مشبوی
تخم ترب تخم پیاز تخم تره تیزک جوز بوا بسباسه از هر یک سه مثقال بهمن سرخ و سفید لسان العصافیر
از هر یک پنج مثقال شقاقل مصری تودری سرخ از هر یک شش مثقال خصیة الثعلب مصری
خولنجان مغز چلغوزه مغز نارجیل مغز گردگان از هر یک دو مثقال ادویه را کوفته بیخته با سه وزن
ادویه عسل مصفی مرتب سازند معجون مقوی باه و ممسک از تالیف راقم چند مرتبه تجربه آمده
و بدل افیون و اکثر ادویه معجون ترک نموده بجهت امیر الامرا ساخته بودم حب آن مروارید
سائیده یاقوت رمانی سوده مرجان قرمزی سوده کهربا شمعی زمرد سبز سائیده عقیق زرد
سائیده لعل بدخشی سوده یشب سبز سائیده لاجورد مغسول سوده از هر یک دو مثقال
گاوزبان گیلانی گل گاوزبان ابریشم مقرض بهمن سرخ و سفید تودری سرخ و سفید شقاقل مصری
دو الزعفران مشک عنبر اشهب هر یک مثقال ورق نقره ورق طلا هر یک دو درم چوب چینی
قسم اول بست و پنج مثقال صندلین خار خسک پرورده تخم خشخاش تخم بلیدان مغز پسته هر یک
دو مثقال عسل مصفی ترنجبین خراسانی قند سفید سه وزن ادویه روغن چرس در یک آثار
هفت هشت توله داخل نمایند تا پاو آثار نیز داخل نموده شده لیکن سکر بسیار قوی میشود
طریق برآوردن روغن چرس این است بگیرند چرس از بست مثقال آن شیر گاو حل نموده
یک شبانه روز بگزارند بعد از آن جوش خوب داده ماست بندند پس مسکه آن برآورده صاف نموده

استعمال نمایند و اگر خواهند بوی چرس برطرف شود مسک و داغ کنند و اظفار الطیب و برگ تنبول
و قرنفل و جوز الطیب جزء اشنا در داغ نمودن مفید افتد و سه بار تکرار عمل نمایند مجرب است **معجون
خبث الحدید** مفید از برای سرعت انزال منی از مجربات حکیم الملک اردستانی صفت آن بهمن سفید و سرخ
از هر یک پنج مثقال خولنجان جفت بلوط عاقرقرحا از هر یک ده درم حب الآس پنج مثقال شاهدانه
و کندر و مایه شتر اعرابی از هر یک سه درم افیون ده جوزبوا و اقاقیا و خصیة الثعلب مصری و تخم
سعد کوفی از هر یک پنج مثقال تخم ترب ده درم خبث الحدید مدبر در سرکه خشک کرده پنج مثقال
مجموع را کوفته بیخته بعسل کف گرفته دو وزن ادویه سرشته معجون سازند شربتی دو درم و از
عقب آن پیاله شیر تازه بنوشند پس بدرستیکه سخت میکند ذکر را و منع مینماید سرعت انزال را
معجون کندر که بدین خاصیت دارد و مجرب است صفت آن علک رومی کندر بلوط گلنار فارسی تخم
گشنیز خشک از هر یک ده درم زیره کرمانی مدبر نانخواه از هر یک پنجدرم پوست بلیله هلیله زرد و هلیله سیاه
آمله منقی از هر یک سه درم عسل مصفی سه وزن ادویه بقوام آورده معجون سازند و در نسخه دیگر
ده درم گل نیلوفر است و نسخه صاحب اختیارات علک رومی ندارد و کرویا پنجدرم داخل
است شربتی دو مثقال بامداد و شبانگاه غذا گوشت و دیگر مقویات **معجون** از مولانا جلال
طبیب که بجهت سرعت انزال بی نظیر است و مجرب صفت آن سنبل الطیب عود و هندی
از هر یک دو مثقال مشک تبتی یک دانگ و نیم جوزبوا پوست خشخاش از هر یک چهار مثقال
مصطکی رومی دو مثقال حب النیل سفید یک عدد قرفة الطیب سه مثقال ورق القنب بیست
مثقال عسل مصفی سه وزن ادویه روغن بادام شیرین قدری بخود معجون سازند شربتی از
یک درم تا دو مثقال **معجون مقوی** و ممسک مولف جامع الصنایع تقویت میکند قلب را
و مستحکم میکند معده را و تقویت میدهد پشت را صفت آن بوزیدان سورنجان تودری سفید
زنجبیل پودینه خشک مربی از هر یک سه درم خولنجان شقاقل مصری خصیة الثعلب
از هر یک پنجدرم الفجه شتر اعرابی دو درم خشخاش سفید کنجد مقشر تخم گزر دار فلفل از هر یک سه درم
گاوزبان بادرنجبویه فرنجمشک از هر یک دو درم سنبل الطیب قاقله کبار عود و قاقم از هر یک یک
درم و نصف زرنباد مصطکی رومی جوزبوا بسباسه زعفران از هر یک سه درم لسان العصافیر دار چینی قرنفل

قاقله صغار از هر یک چهار درم کزمازج صمغ عربی از هر یک یکدرم و نیم بزر البنج پنجدرم مسک
مغز مغز خشخاش تر از هر یک ده درم جند بیدستر درونج عقربی از هر یک یکدرم قسط شیرین سه درم
مغز حب الصنوبر مغز نارجیل مغز بادام مغز پسته مغز فندق از هر یک ده درم مغز تخم خربزه ده درم
ورق نقره یک درم عنبر اشهب یکدرم مشک تبتی نیم درم عسل مصفی سه وزن ادویه دارو را با
بعسل ممزوج الزعفران قوام نموده بسرشند شربت او دو درم معجون برای رفع سعفه
ص کوکب قضیب گاو وسوبات کرده از هر یک ده درم زیره کرمانی نانخواه کردمانا از هر یک پنجدرم
پوست هلیله کابلی پوست هلیله زرد آمله هلیله سیاه از هر یک یکدرم کشنیز خشک ده درم عسل
سه وزن ادویه بسرشند شربت دو مثقال مفرح لطف گوید که من این را امتحان کردم بسیار تمام
بالغ النفع برای هر مرضی باد از سر تا قدم مرض ظاهر باشد خواه باطنی خوردن و طلا نمودن نفع
می بخشد اگر این امتحان نمایند بصارت نیز میکنند و این معجون حواس فکر و حافظه را قوی
میگرداند و هضم طعام نماید و شهوت جماع برانگیزد و یرقان و استسقا و جذام و برص و مفاصل و
عرق النسا را نفع می نماید و امراض رحم و اسقاط را سودمند بود و حار است در درجه
دوم و خشک در اول و قوتش تا سی سال میماند شربت مثقال ص آ ت قرنفل دار چینی اسارون
از هر یک بیست مثقال قاقله کبار و صغار لسان الثور زرنباد درونج بهمنین تخم جوش فرنجمشک
ترنجان بادرنجبویه از هر یک پانزده مثقال جمله ادویه بسایند بنهایت باریک در گلاب بیدمشک
آب هم وزن ادویه باشد تر کنند و در شیشه کنند بعد از ان بگیرند لولو کبار یاکنده مرجان کهربا
از هر یک شش ... فضه مشک عنبر عود از هر یک سه جدا جدا بسایند بعد از ان جمع نموده
سحق نمایند پس از ان در قابله انداخته آب یعنی عرق ادویه که در شیشه پر کرده نگاه داشته اند
... قابله بیکجا باشد تا تمام عرق کشیده شود بعد از ان قابله بیرون آرند و در آب گرم بگذارند تا حصه
در آب گرم تا گلو قابله باشد بعد از ان بگیرند شربت سیب انار و ریباس و عسل از هر یک نیم
آثار و باتش ملایم بقوام آرند و ادویه که در ظرف آن آب گرم است تنقیه نمایند بعد از آتش
فرود آورند و گاهی سحق میکنند صندل سرخ و سفید و زرد از هر یک خس تخم مرو تخم ریحان
بغیر سحق از هر یک چهار درم مثقال پس در معجون ممزوج نموده بردارند مفرح که در رفع

سرعت انزال و امساک منی در غایت نفع است و نشاط آورد صفت آن بیخ لفاح بیخ شبسی
لسان العصافیر بیخ نفت بزر البنج برگ کسنه شیرازی از هر یک پنج درم کوفته بیخته روغن بادام شیرین
ده درم چرب نموده دارچینی زعفران جوزبوا بسباسه قاقله صغار و کبار فلفل سفید تخم خشخاش
تخم کاهو قرنفل مغز تخم کدو از هر یک پنج درم کوفته و بیخته اگر خواسته باشد مقدار پانزده درم افیون داخل
کنند و با دو صد و پنجاه درم عسل کف گرفته معجون سازند شربتی از نیم درم تا یکدرم **مفرح**
طرب المجالس از مخترعات متاخرین است در تهییج باه مجرب و در تفریح قلب و تقویت معده
بی نظیر صفت مشک خالص یک مثقال ورق طلا ورق نقره یاقوت رمانی لعل بدخشی مروارید ناسفته
بسد کهربا هر یک دو مثقال عنبر اشهب گل ارمنی هر یک سه مثقال بهمنین درونج عقربی بادرنجبویه گاوزبان
گل سرخ صندلین طباشیر کبابه قرنفل زرنباد دارچینی ورق شاهسفرم تودریین حمر بخورش سنبل
ساذج بستان افروز عود خام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران مصطکی حب الآس هر یک پنج
مثقال خصیة الثعلب خشخاش سفید هر یک ده مثقال شربت فواکه جزو اعظم هر یک نسبت
ادویه عسل بقوام رسیده سه چند ادویه بطریق متعارف معجون سازند **مفرح یاقوتی** مستعمل
منتخب حکمت پناه حکیم علی که اکثر عمل ایشان برین ترکیب بود صفت بهمنین سنبل الطیب قرفه
قاقله کبار قاقله صغار گل مختوم گل ارمنی زعفران جدوار ورق طلا ورق نقره هر یک یک
مثقال مشک دو مثقال یاقوت رمانی یاقوت زرد یشب کهربا بسد کبابه زرشک درونج عقربی زرنباد
صندلین کشنیز عنبر اشهب فادزهر حیوانی هر یک سه مثقال زنجبیل خراشیده ساذج هندی
سعد کوفی شقاقل مصری زرشک بیدانه گل نیلوفر هر یک چهار مثقال گاوزبان پوست ترنج
طباشیر ابریشم مقرض هر یک شش مثقال بادرنجبویه هفت مثقال آب به شیرین گلاب آب انار شیرین
هر یک پنجاه مثقال عرق گاوزبان صد مثقال نبات سفید دویست مثقال عسل مصفی دو
وزن ادویه **مفرح** تالیف علوی خان بجهت تقویت باه بی نظیر است دفع سرعت
انزال کند و نشاط آورد و تفریح تمام بخشد صفت آن بیخ موصلی پنج مثقال بیخ لفاح بزر البنج
شوکران از هر یک دو مثقال نیمکوفته شیر گاو تازه سه ربع یک من تبریز داخل کرده خوب
بجوشانند تا قوت دوا با شیر بر آید پس شیر را ماست کرده مسکه وی را تمام بگیرند اگر خواسته باشند زر ورق آن

تفریح و نشاط اقوی باشد پانزده مثقال ورق القنب با ادویه مذکوره در شیر داخل کنند پس آن را
مسکه را نگاه داشته جوزبوا پنج عدد سوراخ کرده پنج دانگ افیون را فتیله کرده در هر جوز یک
فتیله که بوزن یک دانگ باشد بگذارند جوزها را خمیر کرده در روغن گاو تازه بریان نمایند آن
مقدار که خمیر قریب بسیاهی رسد پس خمیر را از جوزها دور کنند و هر پنج جوز را با افیونی که در سوراخ
آنها گذاشته اند دارچینی سیلانی شقاقل خشک بهمن سرخ بهمن سفید قرنفل کبابه چینی بسباسه
سورنجان لسان العصافیر زعفران حب القلقل خشخاش سفید از هر یک یک مثقال زنجبیل
درونج عقربی از هر یک نیم مثقال مایه شتر اعرابی چهار دانگ خصیة الثعلب مصری سه مثقال
مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه از هر یک پنج مثقال مغز پسته مغز بادام شیرین مغز فندق مغز نارجیل
مغز چلغوزه مغز حبة الخضرا مغز سمنه مغز انجدان مغز گردگان از هر یک دو مثقال نخود سفید که در
آب جرجیر سه مرتبه تر کرده خشک نموده باشند و بریان ساخته باشند پنج مثقال مجموع را کوفته
و بیخته بمسکه مذکوره چرب کرده عسل مصفی نبات سفید بالمناصفه سه وزن ادویه بقوام آورده
ادویه را با آن بسرشند و نیم مثقال مشک خالص و پنجاه عدد ورق طلا و پنجاه عدد ورق نقره
داخل کنند و در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند و قوت این مفرح تا شش ماه باقی است بعد
از آن قوتش باطل میگردد و بعد از خوردن این پیاله شیر گاو تازه که در آن پنج مثقال عسل نحل
مربی حل کرده باشند بنوشند مقدار شربتش از یک درم تا یک مثقال و اگر ورق القنب داخل
کرده باشند از این مقدار کمتر خورند مفرح خواجه رشید و زید نشاط آورد و شهوت باه و شهوت
طعام زیاده میکند و نیز قوت امساک بیفزاید و دفع سرعت انزال میکند صفت آن لعل بدخشی
بسباسه از هر یک پنج درم زعفران سه مثقال جندبیدستر دو مثقال نبات سفید عسل مصفی
از هر یک چهل و پنج مثقال مشک خالص یک درم بدستور معجون سازند و شربت از نیم درم تا یک
مثقال طلی مفرح که قوت باه زیاده کند و نعوظ آورد و منی بیفزاید گرده و مثانه را پاک سازد
و دل و جگر را قوت دهد و دافع ضرر جماع و کدورت حواس است و ذهن را صاف نماید و لذت
عجیبه در مباشرت پیدا کند صفت آن شقاقل مصری خولنجان خصیة الثعلب بهمن سرخ بهمن سفید
درونج ترکی تودری زرد تودری سرخ گلگون لسان العصافیر تخم هلیون خسک کابلی از هر یک سه درم حب البان

حب بلسان فاقلل سفید تخم جزر مغز تخم خیارین تخم خربزه تخم جرجیر تخم شلغم تخم اسپست خشخاش سفید مغز پسته
تخم تره تیزک دارچینی از هر یک دو درم قرنفل سنبل الطیب کبابه چینی اسارون بسباسه سعد کوفی
دار فلفل قرفة الطیب جوز بوا انار مشک عود خام عنبر اشهب زعفران مشک خالص زنجبیل یعنی زیدان
قسط شیرین مغز حب الزلم از هر یک یکدرم سره سقنقور چهار درم مغز نارجیل مغز بادام شیرین مغز پسته
مغز چلغوزه مغز حب القلقل کنجد مقشر از هر یک پنجدرم عسل مصفی سه وزن ادویه بدستور معجون
معجون سازند **مربای شقاقل** بنسخهٔ حکیم مؤمن **صفت آن** بگیرند شقاقل تازه و پوست او را
خراشیده در آب آهک صاف کرده که قدری تند شده باشد یک شبانه روز بخیسانند و بآب بجوشانند
باز خوب بشویند که آهک دور شود دیگر باره بآب تازه طبخ نمایند تا نرم شود و پخته گردد با عسل مصفی
خوب جوش دهند که عسل را جذب کند و باید که عسل آن مقدار باشد که شقاقل اسیر شود و اگر خواهند
باشند که اقوی باشد از جهت باه بازای هر یک صد مثقال شقاقل باید که دارچینی قرنفل جوزبوا
و دانه هیل و زنجبیل از هر یک سه مثقال مشک خالص یک دانگ کوفته بیخته داخل کنند
و بعد از چهل روز استعمال نمایند **مربای جزر** باه را زیاده کند و قوت پشت دهد و بغایت
مفید بود و سینه را پاک کند و نیکو گرداند و استسقا را نافع بود **صفت آن** بستانند جزر تازه بزر
رسیده و پوست آنرا بخراشند نیک و پاره پاره کنند بمقدار انگشتی و کوچک تر و چوب اندرون او را
بیندازند و با قدری آب و عسل بجوشانند تا نیم پخته شود و بعد از آن بیرون آورند و دیگر باره
عسل مصفی یا شیرهٔ نبات سفید بر سر آن کنند و باهستگی بجوشانند تا بقوام آید و در ظرف چینی
یا زجاجی کنند تا مدت چهل روز بماند که در همه مربیات لازم است بغیر از مربای اترج که محتاج شستن
بیرون ظرف نیست **مربای جزر** نوعی دیگر که مجامعت را قوت دهد و گرده را گرم کند و منی
بیفزاید و ذکر را سخت گرداند و بی اختیار منی ریخته نشود مگر بدخول و خروج بسیار **صفت آن**
بگیرند گزر رسیده بزرگ چندان که خواهند و پوست او را تراشیده ریزه کنند و در سبوی کرده
در تنور نهند و عسل بر سر آن ریزند و زنجبیل و قاقله و جوزبوا و قرنفل و دارچینی و خولنجان
از هر یک یکدرم زعفران سه درم عنبر اشهب پنجدرم مشک بسایند و اندر جوش بازپسین بر عسل
بیفگنند پس او را از سبو برآورده در شیشه کنند و یک هفته هر روز یک شربت از آن که

مقدار منی و رحم است بخورند که نجابت بیفزاید و این از اسرار است حکیم مومن گفته که صفت جوز رومی
مثل مربی شقاقل ست مربای زنجبیل پرورده گرده و پشت را قوت دهد و منی بیفزاید و باه را
زیاده کند و قوت بیفزاید و رنگ را صاف گرداند و طعام را هضم کند و بول را بگشاید و معده را از بلغم
پاک کند و گزیدن مار و کژدم را سود دارد و کسیکه او را خورده باشد اگر مار و کژدم او را بگزد کار
نکند صفت آن بگیرند یک من زنجبیل خشک او را کوفته بروغن گاو بریان کنند و در دو من عسل
کف گرفته اندازند و نگاه دارند مربای جوز باه را زیاده کند و مجامعت گرده سود مند بود
صفت آن بگیرند گردگان تازه که هنوز پوست بران خشک نشده باشد و او را از جمیع قشور
مقشر کرده عسل مصفی بقوام آورده بر سر آن کنند و باهستگی دو سه جوش داده در ظرف چینی یا
زجاجی نگاه دارند و بعد از چهل روز استعمال کنند مسوحی که در تقویت قضیب عنین نهایت موثر
است صفت آن بیارند حنظل پیاز نرگس از هر یک نیم اوقیه در بیست و هشت مثقال زیت و قدری آب
بجوشانند تا مهرا شود و آب سوخته گردد و روغن بماند پس صاف کرده زهره گنجشک تخم الجرجیر قرحا
خردل سرخ از هر یک یک مثقال عنبر اشهب نیم مثقال اضافه نموده مکرر بر قضیب و عانه و انثیین
ضماد کنند و اگر مومیائی و زفت رومی با زهرهٔ مرغ و مانند آن اضافه کنند باعث زیادتی قوت
آن میشود و چون سورنجان و مصطکی با آن مخلوط کنند بنهایت مقوی میگردد از مجربات ست
مسوحی دیگر که بنهایت مفید ست و از مجربات ست صفت آن قسط تلخ لوزیدان یاسمن از
هر یک یک مثقال گل نرگس ده مثقال جوشانیده صاف نموده در روغن زیتون ده اوقیه داخل کرده
باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و پیه شیر گداخته یک درم زفت رومی مومیائی حلتیت از
هر یک نیم دانگ در آن حل کرده بمالند مروخی دیگر قوی صفت آن زهره کرگدن دو دانگ مشک ترکی نیم درم
بروغن نرگس مخلوط کرده بمالند و اگر کسی باشد که قضیبش کوچک ست چون این را بر قضیب
مالند طول و بزرگ گردد و بنهایت مرهمی که بارها در ورم رحم و صلابت آن تجربه در آمده و گاهی
خطا دیده نشده صفت آن موم بروغن گل سرشته ساق گاو و چربی گردهٔ بز از هر یک یک توله زردی بیضهٔ مرغ
زعفران یا لوبا کنند از هر یک یک ماشه بدستور مرهم سازند و لعاب قاقیه رشته عنب الثعلب سیم که استعمال شود
نهایت مفید است صفت مرهم برای شقاق صفت مرهمی مغسول سفیده رصاصی سفید صمغ سفید از هر یک

مثقال گل فوه و دو سرخ ادویه را سائیده در بیاض بیضه سرشته خوب لت کنند تا مثل مرهم شود مرهمی جید
برای عدلوناصور آن روغن آبی آن روغن حنا و اگر کوفته کهربا و اقاقیا و سوسن خشک و برگ حنا نرم
کوبیده از مجموع مرهمی ساخته دایم بر فتیله متعدد استعمال نمایند نسخه این مرهم بنحوی دیگر صفت
آن بگیرند یک عدد به شیرین میان آن را خالی کرده کهربا و اقاقیا و سوسن خشک و برگ حنا کوفته و
بیخته در میان او پر کرده بگل بگیرند و در زیر خاکستر گرم بپزند پس آن را در آورند و گل را جدا کرده به را بکوبند تا
چون مرهم شود و بالای فتیله بر مقعد استعمال نمایند مرهمی که جراحت خبیث را سود دارد صفت اسفیداج توتیا
صلایه کرده با بیست درم موم در پنجاه درم روغن گل گداخته مرهم سازند مرهم داخلیون
اورام صلبه رحم را نرم کند و پخته گرداند و جمیع امراض جلد خواهد آمد مرهم را آقا لطیف الدین علی پخشا
نوشته که بجهت قروح خبیثه بی نظیر است و مکرر بتجربه رسیده صفت آن اسفیداج قلعی دم الاخوین
مردار سنگ توتیای کرمانی سریش توتیای هندی گلنار فارسی فلفل از هر یک یک جزو موم دو جزو
روغن گاو پانزده وزن موم توتیای هندی را در سفال آب ندیده بریان کرده باقی ادویه کوفته
بیخته موم را بر روغن گداخته ادویه را با آن مخلوط کرده مرهم سازند و پارچه کتان نازکی باندازه
زخم متوازی کرده مرهم را بر آن بمالند چنانکه تارهای کتان نمایان باشد و بر سر زخم بگذارند و
هر روز یک مرتبه زخم را با آب برگ حنا یا آب چوب چینی بشویند و از نو مرهم را بر پارچه که اندر دیگر
کوچک تر متوازی کرده باشند بمالیده بچسپانند تا آنکه زخم رفع گردد مرهم زنجفر نافع بجهت قروح
خبیثه و قروح خنازیر و سرطان صفت آن مردار سنگ کندر از هر یک سه درم و نیم لبان اشق از هر یک
ده درم علک البطم شش درم صمغ عربی ده استار زنجفر شش درم زیت انفاق بقدر کفایت سرشته
مرهم سازند مرهمی محلل قوی که بجهت تحلیل اورام آتشین مفید است صفت آن موم زرد
و علک صنوبر از هر یک پنج اوقیه روغن شبت و روغن گل سرخ از هر یک پنج اوقیه گداخته زیت
دو اوقیه و نیم سرگین حمار اوقیه و نیم بیرو در انزم کوفته بیخته بر روغن ها حل کرده بهم زنند تا مرهم شود
پس بکار برند مرهمی که از برای قروح رطب منتج اندر اعضا و تنگ شدن تخفیف قوی باشد
سفید بود صفت آن توتیای کرمانی صبر سقوطری انزروت سفید کندر شادنج مغسول پوست
درخت غرب سوخته شب یمانی زاج محرق مازو سبز گلنار فارسی اقاقیا اجزا مساوی لکا زخم جزو نعناع

خالص ده جزو مجموع را با روغن گل مرهم سازند مرهم دیگر که همین منفعت دارد صفت آن خبث الحدید
مرداسنگ اسفیداج سوده دم الاخوین کافور مصری سوخته شب یمانی سوخته اجزای مساوی کوفته بیخته بروغن گل
سرشته مرهم سازند و اگر لوده باشد قرطیه عقیق کندر دقاق کندر و صبر اجزای مساوی داخل کنند مرهم
دیگر از برای قروح قضیب که در روز باصلاح آورد صفت آن قلع توتیای کرمانی مازو سبز از هر یک
دو درم زاج محرق انزروت سفید دم الاخوین از هر یک یک درم کوفته و بیخته موم سفید بروغن گل گداخته ادویه را بآن ممزوج کرده مرهم سازند مرهم دیگر از مجربات حکما بجهت خراجات قضیب
و خصیه صفت آن انزروت سفید مرداسنگ زرد مرداسنگ سفید اسفیداب قلعی از هر یک دو
مثقال کوفته و بیخته موم سفید یک مثقال و نیم بروغن بنفشه یا بادام ده مثقال گداخته ادویه را
بآن ممزوج کرده سفیده تخم مرغ یک عدد داخل کرده در هاون بدسته بمالند تا خوب مخلوط شود
استعمال نمایند مرهم دیگر بجهت قرحه ذکر و خصیه و حوالی آن صفت آن تبواج خطائی پوست هلیله زرد
شیخ محرق توتیای کرمانی شب یمانی از هر یک یک مثقال مرداسنگ ده مثقال مازو سبز بی سوراخ
پنج عدد صبر سقوطری طلق محلول مرجان قرمزی مرجان سفید از هر یک سه مثقال شیر خشت خراسانی یک
مثقال افیون نیم مثقال زعفران دو دانگ صابون تی قدری موم زرد غیر مستعمل روغن گل سرخ
روغن شیخ صنعان ادویه را نیکو سحق نموده موم و صابون ابر روغنها گداخته ادویه را بآن مخلوط
کرده در هاون بدسته بمالند تا هموار شود و بر ردی یا ریزه کتان سرشته مالیده بر موضع رحم بگذارند
ماء اللحم مفید است از برای نقصان باه و قتیکه سبب آن ضعف بدن و کمی غذا را آن باشد صفت آن چوب چینی
عرق اعلی هفتاد مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه سنبل الطیب از هر یک پنجاه مثقال قرنفل دارچینی
قاقله کبار جوز بوا بسباسه بادیان فارسی بادیان خطائی بهمن سرخ بهمن سفید عشبه مغربی صندل سرخ
صندل سفید مصطکی زعفران کبابه چینی اشنه غنچه گل سرخ زرنباد شقاقل فرنجمشک تخم بلیون
عود هندی از هر یک ده مثقال لودیان عنبر اشهب از هر یک پنج مثقال مشک خالص دو مثقال
گوشت گوسفند گوشت مرغ گوشت کبوتر از استخوان جدا کرده از هر یک یک من تبریز کنجشک
پنجاه قطعه در عرق بادرنجبویه و عرق بیدمشک و گلاب و عرق گاوزبان و عرق بهار نارنج داب
بقدر ضرورت کنند و ادویه را بآن عرق خیسانیده باز عرق کشند و عنبر و مشک و مصطکی و

و زعفران را در پارچهٔ نازکی بسته در جائیکه عرق میچکد بگذارند و هر صبح دو سه پیاله قهوه خوری از آن بنوشند ماء اللحم نسخهٔ دیگر صفت آن گوشت مرغ در قطعه گوشت کبک دو قطعه گوشت بره فربه که از چربی جدا کرده باشند یک من تبریز مجموع را پارچه کرده دارچینی صعتر فارسی سلیخه عود هندی عود صلیب قرنفل مصطکی نانخواه صندل سفید صندل سرخ شقاقل خولنجان زرنباد جوز بوا بسباسه دانه هیل سنبل الطیب ساذج هندی زنجبیل از هر یک دو مثقال کوفته بران گوشت شرحه کرده پاشند و یک شب بگذارند روز دیگر تا سه من تبریز گلاب و یک من تبریز عرق بیدمشک با آتش ملایم عرق بکشند و عنبر اشهب یک دانگ در وقت عرق کشیدن در جائیکه میچکد بگذارند

فصل هفدهم از مقالهٔ نهم در مرکبات نوره نطول که جهت ورم باره و تقضیب انثیین هرگاه ماده غلیظ باشد مفید است صفت آن نعناع مرزنجوش هر سه را در آب بپزند و آب را آهسته آهسته نطول نمایند و استعمال اقدری زهره گاو وصل اخل کرده سحق کنند تا چون مرهم شود **نقوع البزور** حیض فرود آرد صفت تخم اسفند اسپل هر یک یکدرم و نیم دو قو مشکطرا مشیع هر یک دو درم انیسون تخم رازیانه هر یک ده درم سنبل الطیب افسنتین هر یک چهار درم تخم کرفس نیم کوفته هفت درم همه نیم کوفته در شیشه کنند و یک نیم من آب بران ریزند و سه روز در آفتاب نهند و شب در خانهٔ گرم پس هر بامداد چهار اوقیه با یکدرم روغن بادام بنوشند و اگر بجوشانند تا به نیم من آید با آن پیمانه صواب باشد

نبیذ تمر منی را زیاده کند و باه را قوت دهد و سمین بدن بود و بعضی الحبیا را دهد و بدن را گرم و بهتر آن است که از رطب سازند صفت آن بگیرند رطب یا تمر دویست درم پنج من آب آخلی کنند و بجوشانند تا بنصف رسد و بعد از آن در خمی که در گل گرفته باشند ریزند قدری مشک خالص چرب قرنفل قرفه دارچینی و زنجبیل و ساذج هندی و برگ نارنج و قاقله و زعفران نیم کوفته در آن ریزند و دو روز بر هم زنند و بعد از آن بگذارند تا ده روز و اکثر پانزده روز باشد و صاف کنند و در خم چینی نگاه دارند و اگر خواسته باشند بعد از ده روز پیش صاف کردن آن اورا عرق بکشند در سکر اقوی باشد و ما پیشتر از عرق کشیدن از برای زیاده کردن باه و نعوظ آوردن بهتر

فصل هیجدهم از مقالهٔ نهم در مفردات دوائی که برای بند گشاد و تلقیح است صفت موی دو درخت ضحاک که واشده باشد و بعد از ختان بهم میرسد هر قدر که باشد نرم کوفته با قند سیاه

شش هفت ساله هرچند کهنه باشد بهتر بسیار سحق نموده بقدر یک تولگولی بسته تا چهارده روز یک
گولی بخورند دیگر برای ورم بارده ورم ریگی خصیه مجرب است مغز بید انجیر در شیر گاو پخته ضماد نمایند
دیگر یک دانگ گندهک آمله سار را نرم سوده با شیر گاو هر روز تا یک هفته بخورد حیض مفرط باز دارد
دیگر نطولی که سوزاک را نافع است منقول از قادری برگ یاسمین سفید کوفته بجوشانند بعد
نیم گرم شدن قضیب روی گذارند بقدر نیم ساعت و پس از آنجا تا بول کنند و سه مرتبه این
عمل تکرار نمایند نفع تمام میدهد و جهت حرقت بول و در ترشح فوراً آلت را در آن در ده بول کردن
نافع است همچنین برگ دو حیار دیگر نطول عجیب پوست درخت کیکر یک سیر شاه جهانی در ده سیر آب
بجوشانند بعد از آن که پوست مذکور را جوکوب نموده شب در همان خیسانیده باشند تا دو ثلث
روز پس چندان جوش دهند که نصف آب بماند آنگاه صاف نموده در شیشه پر کرده نگاه دارند و در
ایام طمث استنجا بعد از بول زهمین آب کنند مدام چون چنین کنند بر یک حال باشند از نشاط
انبساط دوائی که اسقاط میکند مجرب است بول را در قند سیاه ملغوف نموده بخورند و همچنین سنجر
و مهره احدها ز پشم اسپ موی آدمی و مردجاه شیر و سرگین باز و کبوتر و پوست مار بچه بیرون آورد
و لیکن استعمال بچه را بکشد ایضاً دوای دیگر کتول را سائیده شیاف ساخته بعمل آرند دیگر
که بچه بمیرد از و مخموده قدری در آب سداب ترکنند و بسایند و بر قضیب بمالند و جماع کنند فوراً
بچه بیندازد دیگر اگر قطعه از جگر بگیرند و یک باز دسوده بران پاشند و بر آتش بریان کنند
زن بخورد و بچه بیندازد ایضاً شهد را با قدری کافور و زهره گاو حل نموده در گوش حامله
چکانند حمل ساقط شود دوائی که باه بیفزاید و سهل الوجود و مجرب است اندرجو را یک شبانه روز
در آب گرم تر داشته نگاهدارند و مقشر کنند و در شهد کف گرفته مدت هشت روز نگاهدارند و هر روز
یک درم بدهند دوائی که تقویت باه کند پارچه یافته را که باریک باشد هفت مرتبه در شیر آکهه
تر نموده خشک سازند و هفت مرتبه در شیر تهوهر کنار دار تر کرده خشک سازند بعد
چهل روز درخت جامن حفر کرده پارچه مذکور در آن دفن نمایند پس بر آورده بقدر
حاجت پاره کرده و در روغن زرد تر نموده سوای حشفه بسته باشند منقول از بیاض حکیم مرحوم
دیگر برای جالق افیون مصری قسم اول را در آب حل کرده بدان آب مغز

پنبه را در آن سائیده بر پارچه طلا کنند و بران موضع مثل مرهم نهند چند روز متوالی عمل نمایند دیگر
مغز سر گنجشک نر که در وقت هیجان گرفته باشند بهشت عدد و در سایه خشک کرده در روغن نخود
بر قضیب و کف پا بمالند موجب هیجان شهوت جماع و نعوظ گردد مجرب است و دیگر عرق سنگ
که بهندی بیر بهوتی گویند در روغن گاو بریان کنند چندانکه بگدازد پس روغن گرفته نگاه دارند
و بوقت مجامعت قدری ازان روغن بر قضیب مالند و مجامعت کنند هر دو مشتاق یکدیگر
شوند و دیگر شرب را در آب گشنیز سبز چکانند شربی دیگر بروی بسایند تا از هر دو چیز ضماد شود
شود و پس بر قضیب طلا نمایند فربهی او را زائل کند و کوچک گرداند و دیگر پیه ... در ...
و بعسل آمیخته بر قضیب و عانه و خصیتین بمالند در تقویت باه نفع بسیار دارد و دیگر برگ سنبل را
خشک کرده بکوبند و با زهرهٔ گاو بر قضیب طلا کنند و مباشرت نمایند بزودی آبستن شود و دیگر
کنجد را کوفته با روغن گل سرخ بزن حمول نمایند و قدری ازان گرم کرده ضماد نمایند جهت درد
حار و بارد رحم مجرب است دوائی که خون رحم ببندد چکنک بدانی که در حمام جمع شود قدری
سائیده و دوا برای سوزاک کتیل کیکر از نیم درم تا دو درم با شیر بره آورده با شکر و بغیر شکر بنوشند
درد و سوزش صحت شود و اگر با گوکهرو و نبات آمیخته یک توله با شیر گاو خورند نفع کلی نماید مجرب
است دوائی برای قرحه سوزاک که با چرک و قیح باشد پنج دانه نرلی را که هر دانه را سه چهار
پارچه کرده باشند شب در آب خیسانیده صبح فرو برند تا هفت روز دوائی که از مجربات
اطبا است جهت پرسوت عورت وقت شام نیم دام صمغ دهاوه را تر کرده نگاه دارند و وقت صبح
نیم دام شکر سرخ دران آمیخته بخورند دوائی که منع حبست و منع سرعت انزال کند و از جماع تعب
حاصل نشود دیگر بند استخوان دم سگ هرگاه سگ نر با سگ ماده جفت کند و بند شود در آنحالت
دم سگ قطع کرده بگیرند و چهل روز در زمین دفن کنند تا گوشت و پوست بوسیده عقدها استخوان
بماند این عقدها را بخیط بسته در جعده مجامع ببندند و تماشا کنند و دیگر بگیرند دانه تخم هندی
سه چهار روز در آب بخیسانند و پوست ازو دور کنند و مغز وی را باید و چندان قند بکوبند و حبها
بندند بقدر نخود و دو حب بخورند بغایت مجرب است برای سرعت انزال دوائی که منع حبست تسهیل
ولادت کند مقناطیس در دست گرفتن و خاکستر پشم خر طلا کردن و بستن بر ران راست تسهیل

در تعلیق [illegible] برای تخم اسپ و تخم خردیدکردن مجرب است و پوست خیارشنبر چهار مثقال
باریک سائیده در آب بجوشانند و صاف نموده آب آنرا با شیرینی بنوشند یا در جوشانده از خشک
و پرسیاوشان و بیخ خطمی و تخم لیمون و ابهل و [illegible] با فصی یا شکر یا عسل شیرکرده حل نموده
بدهند دیگر قطعهٔ اسفنج را خالص بریده بردارند و بعد یک پاس نفع ملاحظه کنند مثل بکر گردد
دیگر کرم خراطین یعنی کیچوا را خشک نموده سائیده اندرون عورت بمالند هیچکس آن قلع و [illegible]
ایضاً [illegible] مردار سنگ [illegible] سائیده بر قضیب بمالد و مجامعت نماید هیچ مرد بر آن قادر
نشود دیگر در حصر البول که سببش جمود خون یا ریم بود سکنجبین متواتر نوشیدن نفع بین دارد
و حب بلسان دو درم کوفته با آب گرم و سکنجبین با زیت الانفاق بخورند قطع تمام نماید کذا [illegible]
هر یک مثقال باشد ادقیه آب کرفس و سکنجبین بزوری یا ساده کنجد مقشر هشت درم کوفته با [illegible]
سرشته بر پارچه پهن کرده ضماد نمایند قضیب را نرم کند و اعوجاج آنرا زائل گرداند چون بعد از [illegible]
باده استعمال نمایند دیگر [illegible] صفائح اسرب بر عانه قطع باه میکند دیگر [illegible] چون بخور کنند بخور
آن وا میکند مردی را که بسته باشد از زن بخاصیتی که دران است دیگر چون بکوبند تخم انجره را
و بعسل سرشته بر ذکر بمالند بعد از آنکه ذکر را با خرقهٔ خشن مالیده باشند که ذکر سرخ شده باشد عظیم
آن را تقویت میکند و مجرب است دیگر که تعظیم ذکر کند دیگر [illegible] خراطین [illegible] بند و خشک کنند و باریک سائیده
در روغن کنجد آمیخته بر قضیب پس از دلک [illegible] خشن طلا کنند و یک شب بدارند و بشویند و بمالند
و همین قسم مکرر بعمل آرند [illegible] تمام آرزو [illegible] که دلک دائم و از عقب [illegible] روغن مالیدن تا آنچه
منجذب شده و تحلیل نرود و با آب گرم تنطیل نمودن و [illegible] زفت طلا نمودن معظم عضو است دیگر اگر زلو
بگیرند و در نارجیل که آب [illegible] موجود باشد بیندازند و در جای محفوظ نگاه دارند تا تمام آب خشک شود و زلو
پس بیرون آرند و باریک ساخته طلا نمایند در [illegible] کردن قضیب اثری تمام دارد و اگر آب در نارجیل
نباشد عوض او قدری شیر داخل نمایند دیگر اگر پیاز نرگس که گل نیاورده باشد اندکی تراشند و
از آن پیاز قضیب را بمالند تا قضیب سرخ شود پس شیر میش بمالند و صبر کنند در روز [illegible]
[illegible] تعلیم ذکر نماید دیگر اگر زفت بعد مالیدن شیر بر بندند و ساعتی نگاه دارند و باز
بگشایند و همچنین کنند نفع عظیم میدارد و در تقویت ذکر عجیب الاثر است دیگر تخم انجره بکوبند و با [illegible] سائیده

ودر چربی شیر گداخته آمیخته بر قضیب حوالی آن بمالند و پیه شیر تنها نیز کافی است و بدانند که پیه بکار نمی آید وحد کهنگی آن است که یکسال بر وی گذشته باشد. واگر گوشت ممولهٔ خشک کرده سائیده در عسل آمیخته در فرج بمالند مرد فریفتهٔ آن زن گردد طلا قریب بآنکه بالا گذشته است بگیرند گنجشک نر خانگی و پر پاهای او را همه دور کنند و همچنان زنده ریسمان بسته پیش خانه زنبور بگذارند تا او را بگزند پس او را ذبح کنند و در روغن گاو بریان نمایند تا جدا شود و در شیشه نگاه دارند و وقت کار قضیب را بآن مجموع چرب کنند هر قدر که جماع کنند قضیب سست نشود و اگر کف پایها چرب نمایند قوت خواهش شدید طلائی که حرقت شدید فرج و سوزش بول را نافع و در ایام حمل نیز استعمال توان کرد کافور ریاحی در گلاب یا آب سائیده بمالند صاحب قادری گوید که زنی معتاد بود که در ایام حمل حرقت در فرج او پیدا میشد و دهن رحم آهسته آهسته بعد چهار ماه گشاده میشد و در ماه هفتم یا هشتم بچه می انداخت و هیچ دوا فائده نمیکرد آخر الامر من اجازت دادم باین دوا و تدبیر دیگر نیز مرعی داشتم اثر تمام مشاهده کرده دیگر لوبان کوڑیا را ریزه ریزه کرده در ظرف گلی انداخته سر آن به پیالهٔ برنجی یا کتوره کانسی یا رحاس محکم بسته در زیر دیگ از چوب پنبه آتش ملائم کنند و پیاله را پر از آب سرد نمایند هر گاه که گرم شود و عوض دیگر تجدید آب کنند مرتبهٔ ششم کتوره را از سر دیگ بر داشته دهنی که بر پیاله شده باشد آنرا در چینی یا شیشه کنند و عند الحاجت طلا نموده برگ پان بران پیچند عجائب مشاهده شود و روایت است لوبان برای خوشبو نمودن عرق بدن و تحسین مزاج نیز بقدر یک برنج تا دو سرخ همراه برگ پیچور تنبول بیاید نفع می بخشد جعفر طوسی آورده که چون موی طرفین عارض و یا تحت ذقن انسانی را مقراض کرده و با آرد گندم آمیخته طعام تری کنند و محبت او در دل آرام گردد و صاحب جامع آورده چون ناخنهای هر ده انگشت مرد را بگیرند و بسوزانند و بشخصی بخورانند آن شخص در عشق او بیقرار گردد ارسطو در کتاب خواص گفته که چون ناخنهای دست و پای مرد و زن را آب سفید بسوزانند و مثل غبار سوده با شراب یا شیرینی به زنی که بخورانند در محبت آن مرد بیقرار گردد و دیگر گفته که باین ناخنها ناخنهای هدهد نیز میباید که باشد تا در تجربه اثر خواص آن سبق کرچون بگیرند ازان یک تولهٔ تمامی با گل و تخم و بیخ و جمیع اجزا و آنرا خشک کرده در خرقه پیچیده و تا سه روز بسته در گریبان تعلیق کنند موجب قبول مردم و محبت و عنایت او میشود و گفته اند که چون زن حامله

در سنبله باشد مقناطیس را در گلاب شسته چون بسرمه بسایند و چون مریخ در میزان بود آهن را مثل سرمه بسایند و مقناطیس را بچشم کشند و آهن را بچشم زنی که خواسته باشد و بدتی ندید مرد بزن نظر کند باعث محبت مفرط آن زن بآن مرد گردد بحدیکه امکان مفارقت را محال یافته اند از کتاب طلسمات عطارد جهت افراط محبت نقل نموده اند که اگر از لاجورد و قوهی که قسمی است از لاجورد نگین ساخته در اول روز جمعه که قمر در میزان باشد مثال زهره را بران نقش کنند و آن صورت این است که ایستاده و سیبی در دست دارد و در باطن نگین این حروف خمسه را نقش کنند راهی یل تهمه لاتحه و بر انگشتری نحاس احمر نصب نمایند لابس آن تا یکسال با هر زنیکه مباشرت کند آن زن از آن مرد دوری نجوید و آن شخص در جمیع زنان محبوب باشد هر مردی که زهره گرگ را در شهد آمیخته در وقت مجامعت بر حشفه خود طلا کند و نزدیک عورت شود آن عورت بی او آرام و قرار نگیرد و هرکس خون هدهد را با سرمه بیامیزد و در چشم کشد در نظر خلایق عزیز نماید هر مردیکه پیه گرگ بر قضیب مالد و جماع کند دوستی زیاده شود و در بستن مردان باید که منی مرد را بستانند و در جامه که بگل معصفر سرخ کرده باشند گره دهد و در زیر درخت سپستان دفن کنند و اگر درخت مذکور پیدا نشود و یا دفن کردن آنجا نتوانند باید آن عورت در زیر بستر دفن کند و هرگاه بیرون آورد گشاده گردد و اگر دفن کرده باید و فراموش شود محل دفن آن ندانند و نشناسد که در کجا دفن کرده باید که دانه مروارید در جام زر سی کنند آب در کنند بر سر مرد اندازد و بشوید کشاده گردد

فصل نوزدهم از مقاله شانزدهم در ادویه مستعمله در ورم خصیه و حکه و قروح آب عنب الثعلب کاسنی آرد باقلا زعفران آرد جو برگ کاکنج آرد عدس کندر زیره برگ کرنب انجیر خشک قسط زراوند فرفیون حکاک الانبار زفت قاقیا میعه سائله روغن گل مامیثا صبر نوشادر اشنان تخم خشخاش تخم کشت تخم حلبه بابونه منقی ادویه که در امراض رحم مستعمل اند لعاب حلبه شحم لبلاب چربی مرغ گلسرخ طین ومی پوست خشخاش سنبل بیخ سوسن افیون کندر صمغ بادام چربی گاو مسکه مقل ازرق موم داخلیون مقل زعفران روغن ناردین ملیخه روغن گل مغز سر گوزن مغز ساق گاو اشنه نان گندم که در شراب تر نموده باشند موم آرد باقلا مامیثا خطمی آرد جو کافور زردی بیضه زوفا رنز عاکث تیباطا آرد جو و شیرافشق مصطکی جند بیدستر

سعد سنبل فلفل فودنج نانخواه تخم انجره روغن شبت شهد اذخر پودینه عاقرقرحا اکلیل الملک شونیز جاوشیر روغن نرگس
ادویه مستعمله در امراض حیض که از داخل استعمال نمایند تودری سرخ حلبه افتیمون
سعد ابهل فطراسالیون کاشم تخم کرفس حرمل انیسون فطراسالیون مغاث سعد اسطوخودوس جعده فودنج فراسیون فاشرستین
فلفل دارفلفل سلیخه شونیز قنه دوقو جند بیدستر المر زراوند طویل فنجنکشت پودینه سنبل تخم کرفس
لوز پوست بیخ کبر تخم رازیانه نانخواه مشک طرا مشیع فراسیون برنجاسف عاقرقرحا جعده
قسط عود بلسان کمافیطوس را دنخه ما افرویه که مستعمل است از خارج برای حیض بیخ حنظل کندر عصاره حنظل افسنتین بورق مر افسنتین فودنج نانخواه شونیز جند پودینه سداب
شونیز انجیر خشک بیخ ترمس اشق عصاره قثاء الحمار جاوشیر زهره گاو تخم حنظل مقل تربد سیاه داود
زهره گاو شیطرج مازریون کندش فلفل وج حلتیت بارزد زهره مرغ عاقرقرحا بادیان ملک الانباط
منتن ابهل فرفیون مازریون اظفار الطیب نعناع درمنه یابسه سلیخه مرزنجوش گندنا قسط کبر
اکلیل الملک کرفس قیصوم مامیثا اشنان عاقرقرحا بنج ادویه مستعمله در احتباس حیض که از
داخل استعمال میکنند شادنج دم الاخوین کهربا بسد شب گلنار کندر رساوت تخم خرفه طین رومی
گل ارمنی و زرع سوخته طباشیر عصاره لحیة التیس شاخ گوزن سوخته مازو حب الآس تخم فنجنکشت
پوست انار ادویه که در احتباس استعمال میکنند از خارج سرمه گلنار صندل سفوف طین رومی
حب الآس شب سوخته زیره کشتار کندر پوست انار کاغذ سوخته صدف شاخ گوزن سوخته
صمغ عربی لادن مازو سوخته که در سرکه تابیده داده باشند آب آس عصاره لحیة التیس اقاقیا
کهربا نحاس سوخته دم الاخوین راتینج سک شادنج اسفنج سوخته پارچه کتان سوخته گل سرخ
قرطاس زردی بیضه مروارید پوست بیضه سوخته استخوان خرما سوخته ادویه مستعمله داخل
برای حمل سوخته سنبل روغن بلسان تریاق افعی بیخ جاوشیر درونج حند بیدستر
مشک و فاخشک حب نعناع شراب کهنه اظفار الطیب حرف نعناع انزروت روغن گاو
عسل حلتیت مازو طباشیر زنجبیل شکر حب بلسان نانخواه تخم کرفس بادیان بزرالبنج حب چام مروارید
کهربا اشنه الایچی کلان زعفران عاقرقرحا مصطکی دوچ شیطرج قاقله کبابه سیما قیصوم فلفل دارفلفل
زیره دارچینی سنا سعد پودینه فودنج مشک اشنه بیخ تیر پای خرگوش ادویه مستعمله از

خارج برای حمل زعفران خاماسنبل کابلی الملک سیاه فوج قرنفل تخم لبط شحم دجاج موم زرد دهن عود غ
روغن بلسان مصطکی مقل سیاه سائله عسل بیخ جاوشیر سماق بیخ نرگس مغز سرگوزن زبد المآء
صمغ بادام پنیر مایه خرگوش ابهل رنب خشب مرعود سداب خشک قسط شیرین روغن سوسن
سکبینج جند بیدستر فرفیون جاوشیر حب بلسان حب البان ناز و زرد چوب واشیشعان تخم
خرگوشش بارزد زرنیخ زرد جوز السرو خربق سیاه حب الغار سیعه یابسه قنه زهره گاو کبریت
فصل بیستم از مقاله شانزدهم در ذکر اعمالی چند برای زنی که اسقاط کند بچه را مجرب است بنویسد و تعلیق کند
بسم الله الرحمن الرحیم. ولبثوا فی کهفهم ثلاث مائة سنین وازدادوا تسعاً فلا یظهر علی غیبه احداً اللهم کما امسکت السموات
ان تقع علی الارض امسک ما خلقت فی رحم فلانه بنت فلانه حتی یبلغ تسعة اشهر وسلمه لنا
وباذنک یرفع ولیصح وباذنک حملت وانت ربها وهی امسک بسم الله شاء جدد
مرحمت شارح حسونت محمد صلی الله علیه وآله وسلم دیگر برای عسر ولادت مجرب نوشته اند زنی را
که وضع حمل بر وی دشوار باشد بخ پیسه هر جا که شکم در دکند بگذارند بسم الله الرحمن الرحیم الی من فی الرحم
اجبه بحق بسم الله الرحمن الرحیم دیگر عمل امساک این را بر ورق طلا بنویسد زیر زبان نگاه دارد و جماع نماید
مادامیکه زیر زبان خواهد بود انزال نخواهد شد و قضیب قائم خواهد ماند دیگر برای امساک وقت جماع نزدیک
انزال این اسما تلاوت کند و هرگاه که خواهد انزال شود تلاوت موقوف نماید و اسما این هستند.
انش اشن دریاش دریاش دث دث وثات وثات دیگر عمل هندی باید دانست که بول
را از جدا نمودن درین امر خیلی دخل دارد و کاملین این فن با این طور مقرر نموده اند که باید پیش از
آنکه احتیاج مکان ضرور شود بول نماید و هرگاه احتیاج مکان ضرور بمرتبه کمال شود از آن زمان
بر بیخ انگشت برود و از طلا انگشت که عبارت از خنصر و بنصر و دعلی است بیخ قضیب را بطرف عانه چسپانده
همین طور نگاه دارد تا که از مکان ضرور الفراغ حاصل شود بعد از آن بگذارد اول چند روز بعد
گذشتن بیخ قضیب چند قطره بول خواهد آمد و قتیکه این استعمال شد قطره بول هم نخواهد آمد احتیاج
گرفتن بیخ قضیب هم نخواهد ماند مگر که عادت قبض یا شدید عمل است و لیکن مدت راست که بعد از آنکه برین
چیز حتی قادر شد بعد فراغ از بیت الخلا مقعد را بند و ساند را روغن کشیده باشد و هر قدر که زیادتی کرده
عمل کند مفید خواهد بود و بعضی گفته اند که پنج هزار مرتبه در روز و شب این عمل را باید کرد و به تکرار

این عمل باین مرتبه رسد قادر است بر منزل شدن و نشدن خود و ترکیب این است که در جماع شروع کند
و هرگاه که بداند که آب منی بر می آید مقعد را بزور اندرون کشند و آلت را بزور قائم دارد و همین نهج
تا یک لمحه مقعد را بطرف جوف بالا کشیده ساکت ماند تا منی بمکان خود برگردد چون داند که حالا
منی بمکان خود در رفت باز شروع در کار کند و این طریق که بیان کرده شد نهایت مجرب است هیچ
تخلف ندارد و معهذا اگر کسی این طور عمل نکند و بر همین قدر اکتفا کند تاهم فائده جلیله مشاهده نماید
لیکن نه بآن مرتبه بعضی از ان که از امکان ضرور فارغ میشوند بطور خاص کسی نشینند و آن دو ان
مشاهده راست نمی آید لهذا نوشته نشد و آسان ترین تدبیر نافع این امر آن است که مشغول معرف
بطرف لذت این امر نشود بلکه خیالات امورات دیگر پیش خاطر آورد چون داند که انزال قریب رسیده
است ساکت ماند و بعد از لمحه باز شروع نماید و همین طور مرعی دارد و اولی است که اول یک عدد
معین شروع نماید مثل از پنج تا هفت و هر مرتبه عدد طاق زیاده کرده باشد دیگر آنکه چون
داند که منی بر می آید از انگشت خنصر و وسطی رگی که بزیر خصیه بین مقعد است بزور بگیرد و قائم
نگاه دارد که آب منی باز خواهد گردید چون باز گردد بکار مشغول شود و همین طریق مرعی دارد
بهتر آن است که اگر نشسته باشد و یا ایستاده بر این رگ رسیده باشد بر ارباب دانش و بینش محتجب
و مخفی نیست که عمده ترین چیزی که ازین عمل منظور است پدید آمدن نسل آن خود بدون توافق
انزالین صورت نمی بندد پس لازم که سعی در حصول آن کنند و آن بدین طریق حاصل میگردد که
فاعل همگی مصروف بسوی التذاذ خود نشود تا بدیر منزل گردد و در میان انزالین صورت توافق
پدید آید چنانچه درین معنی حدیث خیر البشر صلعم نیز واقع گردیده معهذا اگر فاعل زود فارغ شود در
انتظار انزال طرف ثانی ننماید و هنوز زن را شهوت باقی باشد بسبب حالتی که قریب انزال میشود
اگر درانوقت زن غلام حبشی دریابد عرض مطلب خود نماید زیرا که درانوقت هیچ حالتی بر زن
میرسد که اگر عضوی از اعضای او قطع کنند یا بسوزانند هرگز خبردار نشود و اگر مرد عسرت
انزال داشته باشد تدارک آن بعلاجها و دواها که ذکر یافته است نماید و اگر قصر آلت یا عمق فرج و بعد
باعث این امر باشد تدارک وگفته میشود و حالتی و اضطرابی که مردان را در وقت خروج منی میشود زنان
را چندین مرتبه زیاده از ان رو میدهد و هرگاه عورت در جماع خود را بمرد ملصق سازد و شرین ادا

مرتفع کند و نفس متواتر گردد و خود را بزور بر بالش چسپاند و دیگر حرکات مضطربانه بظهور آرد باعث آنست که منزل میشود پس آنوقت حرکت را اکثر کند تا احساس خروج منی زن نماید و بعد چون دو آنوقت حرکت کمتر کند و زن مضطرب باشد از جهت خروج منی خود متحرک گردد و ادا باسیت مضطربانه که موجب چندین شوق التذاذ گردد و نماید تا که منزل شود طریق منزل گردانیدن آنست باید که مرد هوشیار در حین مقاربت اول الت خود احساس رحم زن بطوری نماید که دهن رحم بر سر حشفه باشد چون چنین وضع نمود باید که متواتر و متصل حرکت بتواتری نماید چنانچه رحم از سر حشفه بر پشت آلت سوده شود چون چنین حرکت کند از دغدغه و مساس حشفه به دهن رحم استلذاذ بزن حاصل گردد و زود انزال شود و در حالت انزال چون عروق و مجاری آب منی زنها دقیق است با وجود رقت آب دفق شدید از حرکت رحم در حین ریختن آب در جوف فرج پدید آید و هرگاه که این وضع دریافته شد و خطا در داشت دهن رحم بر سر حشفه و پشت آلت نمود و در حرکت متواتر متصل بتواتری قصوری نشد چنانچه رحم در عین حرکت از آن موضع منحرف نشد امید انزال زن سهل ترین وجهی زود تر حاصل میگردد و اگر چنین نمود دیگر ممکن نیست و کسی که بار این امر او را حاصل میگردد در منزل نمودن زن قادر است و این امر اختیاری او میشود هرگاه چنین کند البته مطلب حاصل میگردد و اگر بسبب قصر آلت یا عمق رحم آلت بر رحم نرسد باید که اول زن را امر کند که مشی معتدل نماید و پاره از عطریات بطرف راننا و یا اطراف خارج فرج و بر بار بمالد که بدین حیله رحم میل بسوی پایین خواهد نمود و مطلب بوجه احسن حاصل خواهد گردید باید دانست که بعضی جماع بشکلی میکنند و بعضی دیگر بشکلی دیگر پس هر کسیکه بشکلی معتاد باشد و این عمل را با سانی دران شکل بعمل آرد به همان شکل جماع نماید از جمله سهل ترین اشکال آنها که زن ازان لذت بسیار حاصل نماید و زود تر منزل گردد این است که زن را بر جای بستو بر پشت بخواباند و زیر سرین او تکیه عریض که گنده نباشد گذارد تا نسبت سر و یا جانه بالجمله بلند بود و مرد از بالای آن بنیاد چنانچه راست میشود و مشغول گردد در زمانی اندک منزل گردد و لذت بسیاری بردارد و دیگر اشکال را باید دید کسی اگر خواهد از ان رساله مطالعه نماید و بعد یکی که گشادن مرحوم ابن سفته غم میخواهند بیش گشاده گردد

حم	ماه	لاله	لبه	جام	کلاله	عسله

قو	سو	لمد	کحو	کلا	مده	علده

ایضاً از برای کشادن مردان بنویسد بر پشت دانه انجیر و بامداد بدو بدهد که بخورد کشاده گردد بفرمان حق تعالی

مقاله هفدهم مشتمل بر نه فصل فصل اول در بحث داء الفیل و وجع والی مفاصل و ما یناسبها

داء الفیل و دوالی از امراض خبیثه است کمتر از این مرض بر نام حاصل میشود دوا و سلی آن است که صاحب این مرض مشی و حرکت نکند مگر که پای بسته باشد علاج این هر دو مرض در ابتدا فصد باسلیق و قی و اسهال طبیعت بحبوب مذکوره و تحلیل ماده با ضماده و اطلیه مسطوره مناسبه و هرگاه مستحکم شود خون از نفس عضو باید گرفت و هرگاه دوالی الصاحب اوجاع مفاصل عارض گردد از وجع خلاص شود و اوجاع مفاصل خصوصاً النقرس از امراض متوارثه است و اوجاع مفاصل اکثر بسبب امتلاء از اغذیه و اشربه و توالی تخم و دوام باستعمال جماع خصوص بر امتلاء حاصل میشود و پرهیز از فواکه رطبه لازم دانند و هرگاه سبب مرض ماده باشد باید بطرف خلاف نمایند و تقویت عضو کنند تا قبول ماده نکند و بر دو چون در اسافل بپیوندد باشد قی انفع از اسهال خواهد بود شیخ ابو علی سینا در قانون ذکر کرده که یکی از اسباب این علت آن است که قولنج را علاج کنند بروجهی که قوت ردو با قوی گردد و خلطهای فرودی را قبول نکند و باطراف بپیوندد با انگشتها و اکثر غضب شدید باعث این مرض میشود زیرا که در خشم حرکت عنیف شود و بحرارت خشم فرود بیها که در تن بود بگدازد و بحرکت عنیف در پیوندها افتد اما علاج وجع ورک پس در بعضی اوقات مخالف علاج سائر اوجاع مفاصل است زیرا که در ابتدای روادع در وجع الورک انسب است که ضرر شدید میکند برای آنکه ماده در عمق است پس روادع بند میکند پس مشکل میشود تحلیل آن و ماده میگردد عضو مر خلع را بلکه استعمال کرده شود در نیو حقنه مرخیات مگر آنکه ماده رقیق بسیار باشد فافهم و تفهم

فصل دوم از مقاله هفدهم در مرکبات الفیه باهیه آبزن وجع والی جهت سستی یا کر از رطوبت بود و در دگرده که بسبب ریگ باشد سود مند است صفت آن بابونه قیصوم خشک اکلیل الملک هر یک ده درم گل بنفشه پوست بیخ بادیان یک هفته درم گل خطمی چهار درم پودینه مرزنجوش سبز خشک از هر یک بیست درم همه را با ششصد من آب بجوشانند تا بسه من بیاید در حمام در آن نشینند آبزن دیگر مطابق کامل الصناعت

نقرس و وجع مفاصل ہرگاہ بدن لاغر شدہ باشد و علاج فائدہ نکند بکار آید صں بگیرند کفتار زندہ و محکم ببندند و در دیگ کنند و آب شیرین آنقدر کہ بپوشاند بران ریزند و گوشت خروس مقدار صالح و نخود سیاہ و سفید ہر یک مشتے برنگ و جرجیر و گزر و شلغم و سداب و لبلاب و رازیانہ و برگ کرفس و کراث نبطی ہر یک پنج درم کرنب نبطی ہفتاد درم زیت رکابی یک رطل بیاز صد درم بجوشانند و ہنگامیکہ بثلث رسد پس صاف کنند و درین ہنگام بنشینند تا یک ساعت و سہ روز متواتر استعمال کنند ہر روز گرم کنند و بعد ہر سہ روز تازہ بسازند بخور ہی کہ تحجر مفاصل و رکبہ را نافع است صں جرمل کوفتہ سدس جزو در سرکہ یک جزو حل کنند و سنگے گرم کردہ در سرکہ سرد کنند و بخار آن بگیرند

فصل سوم از مقالۂ ہفتم در مرکبات حابیہ **حب سورنجان** مفاصل و نقرس و عرق النسا را نافع بود صں صبر سقوطری ماہی زہرہ از ہر یک یک درم سورنجان و تربد از ہر یک یک مثقال کثیرا حب النیل ہر یک نیم درم شحم حنظل دانگے نمک ہندی دانگے و نیم کوفتہ بآب کرفس حب سازند **حب شیطرج** عرق النسا و اوجاع مفاصل و وجع ظہر را نافع باشد صں آن پوست ہلیلۂ زرد دہ درم صبر سقوطری بست درم فلفل دار فلفل از ہر یک یک درم خردل سہ درم شحم حنظل شیطرج نمک ہندی زنجبیل از ہر یک دو درم فانیذ سنجری چہار درم بآب کرفس حب سازند **حب مفاصل** صں تربد یک مثقال سورنجان نیم درم شحم حنظل حب النیل نمک ہندی زنجبیل محمودہ از ہر یک دانگے و نیم ایارج فیقرا یک درم گل سرخ انیسون مصطکی از ہر یک دانگے مقل دو دانگ کثیرا طسوجی بآب خالص حب سازند **حب برکی لوغا** اوجاع مفاصل ادرار بول باصلاح آورد صں آن صبر سقوطری تربد سفید از ہر یک ہشت درم پوست ہلیلۂ زرد بوزیدان سورنجان ہر یک دو درم انیسون سقمونیا از ہر یک درمے و نیم مقل دو درمی بآب گندنا حب سازند شربتے سہ درم بآب گرم **حب حنا** مجرب جہت نقرس صں صعتر فارسی بیخ کبر مقل حنا ہر یک دو درم ہلیلۂ آملہ شیطرج زنجبیل دار فلفل ملح ہندی ہر یک سہ درم ہلیلۂ سیاہ دو درم صبر شش درم سورنجان مثل ہمہ ادویہ کوفتہ بیختہ مقل را در تیزاب حل کردہ باہم سرشتہ حبہاے خرد بسازند شربتے دو درم **حب عاقرقرحا** نافع بوجع مفاصل صں کثیرا فلفل سفید ہر یک پنج درم سکبینج شحم حنظل افتیمون صمغ عربی ہر یک شش درم

ہلیلۂ زرد ہشت درم صبر پانزدہ درم تربد بست درم حب کنند شربتے دو درم و بحسب قوت و ضعف مزاج کم و زیادہ توان کرد **حب دیگر** مجرب از کامل الصناعۃ **صہ** دار فلفل زنجبیل ورق کبر ورق حنا زیرہ ہر یک یک درم ملح نفطی نوشادر زبد البحر بسفایج بسبسہ ہر یک دو درم سورنجان بوزن مجموع کوفتہ باریک بیختہ بآب حب‌ہا بندند و در سایہ خشک کردہ در ظرفے نگاہ دارند و مقدار یکدرم وقت خواب بآب گرم بخورند و تا سہ شب متواتر استعمال آرند **حب سورنجان** با مراض باردہ مذکور خاصۃً بنقرس نفع دارد **صہ** ایارج فیقرا تربد ہر یک دہ درم شحم حنظل قنطوریون سورنجان ماہی زہرج بوزیدان ہر یک پنج درم فرفیون دو درم زنجبیل شیطرج فلفل خردل جندبیدستر ہر یک یکدرم شربتے از یکدرم تا دو درم و این حب را مقیم الزمن نیز خوانند و گویند گاہے درین نسخہ سقمونیا حلتیت وقنہ وجاوشیر ہر یک یک درم زیادہ میکنند تا قوی‌تر باشد **حبی کہ جہت عرق النسا** مجرب است و رازی میگوید کہ در ساعت قطع میکند و پنج شش بار اطلاق میفرماید و مجموع یک شربت است **صہ** صبر سقوطری ہلیلۂ زرد سورنجان ہر یک یکدرم حبہا سازند **حب سعد** کہ در قلع بلغم از مفاصل و رگ قوی العمل است **صہ** سعد سورنجان بوزیدان ہر یک نیم درم ماہی زہرج دو دانگ تربد دو ثلث درم شحم حنظل ربع درم فرفیون دانگی و ہی شربتے **حبی کہ** وجع مفاصل را کہ از خلط غلیظ سوداوی باشد سود دارد **صہ** ایارج فیقرا نیم درم غاریقون بسفایج ہر یک نیم مثقال تربد موصوف ثلث مثقال سورنجان بوزیدان نمک ہندی سکبینج ہر یک ربع درم کوفتہ بیختہ حبہا بندند یک شربت است

فصل چہارم از مقالۂ ہفتدہم در مرکبات دالیہ **دوای** منسوب است بیحیی بن خالد و بغایت اثر نیک دارد و مجرب است **صہ** سورنجان دہ درم سنا مکی پنج درم زنجبیل برگ حرمل دار فلفل اسارون ہر یک دو درم بالعسل بسرشند شربتے دو مثقال با آب نیمگرم و اگر بسبیل سفوف بآب خورند یک مثقال کافی است **دوای** مخدر کہ وقت شدت وجع استعمال کنند **صہ** تخم کاہو تخم بنج سفید ہر یک دہ درم شیطرج ہندی افیون ہر یک دو درم بہم آمیختہ مثل چلغوزہ حبوب کنند و یک حب بدہند و اگر بسبیل سفوف استعمال نمایند نیز رواست **دوای دیگر** کہ از مسکنات وجع نقرس است **صہ** ضبعۂ عرجا یا ثعلب ہر کدام کہ دست دہد بیجان ثابت بی آنکہ پوست

اورا دور کنند یا شکم پاک نمایند در دیگ کلان انداخته آب دیگ شبت بپزند تا که مهرا شود ولیس
صاف سازند و دران نشینند در حالتی که نیمگرم باشد و سه روز سیوم صبح و شام بعمل آرند و بعد
دو ساعت دران بدارند مریض را پس برآورده بآب گرم غسل دهند و احتیاط نمایند تا هوای
سرد نرسد و به پارچه بدن را بپوشند و این عمل سه روز اول ماه و سه روز وسط ماه و سه روز
آخر ماه باید کرد و خرگوش و حمار وحش قائم مقام ضبع است **دوائی** که وجع بارد مفاصل را دور کند
و بتجربه رسیده ص فلفل دراز چوک قلفلمو بیچ کسندهی مایه بابرنگ اندرجو تلخ بنگ
ابرهٔ بهوانگی تج سرشف جوا کهار زنجبیل اجمود کردمونیا زیرهٔ سیاه هر یک چهار درم ترپهلا
شش درم گوگل یک سیر جمله کوفته بمقدار سه درم غلولها بندند و یک صبح و یکی شام بخورند
و از جمیع ترشیها و چیزهای نفاخ پرهیز نمایند **دوای دیگر** که وجع الورک و وجع الرکبه را
مجرب است ص ملتهی اجواین بالون کلونجی هر چهار برابر یکجا کنند بی آنکه کوبند و هر صباح آنقدر
که بگرفتن دو سه انگشت در آید بخورند با آب دو روز کاستن و فزودن حسب مزاج مختار اند
دوای دیگر که جهت عرق النسا از مجربات قدماست و صاحب تحفه بسفوف سنا نامیده ص
سورنجان پنج درم سنا مکی شش درم شیطرج دو درم زعفران نیم درم شربتی سه درم مع سه درم شکر
دوائی که چند مرتبه بتجربه رسید و بعد از حقنه استعمال کرده میشود ص سورنجان مصری
نیم مثقال بوزیدان مصطگی هر یک نیم درم هر سه را سائیده در گلقند آفتابی دو توله آمیخته بعرق خارخسک
عرق گاوزبان هر یک هفت توله شربت اصول دو توله هفت روز بخورند **دوای دیگر** که بغایت
مجرب است اوجاع مفاصل و امثال آنرا ص سورنجان هفت درم زیرهٔ کرمانی بریان کرده قوت
هر یک دو درم فلفل یک درم قند سفید دوازده درم کوفته بیخته شربتی سه درم **دوا الرمل** هن
خاصیت دارد ص هزار اسپند تخم ترب حلتیت مربوره ارمنی نوشادر مساوی کوفته بیخته
استعمال کنند **دواء الربع** جهت وجع مفاصل مجرب و ممتحن است ص کمادریوس کمافیطوس
جنطیانا تخم سداب مساوی هر روز یک مثقال از ابتدای زمستان تا شروع تابستان بخورند
دوای دیگر که در یک ساعت نفع کند ص زنجبیل سورنجان هر یک یک درم صبر دو درم شربتی دو درم
فصل پنجم از مقالهٔ هفتم در مرکبات مالیدنی **روغن فالج** در درد پشت کهنه او را دور کند

در رفع جرب را در ساعت نماید مجرب است صه روغن زیت یک رطل برگ خربزه یک وقیه باهم
نمایند و بقدر اسفیداج کنند **روغن خفاش** نافع جهت عرق النسا و نقرس و جمیع اوجاع
مفاصل صه جندبیدستر قسط تلخ هر یک سه درم زراوند چهار درم عصاره مرزنجوش روغن زیت
از هر یک رطلی شپرک ذبح کرده دوازده عدد همه را یکجا کرده بپزند چندانکه آب برود و روغن بماند
پس استعمال نمایند **روغن مفاصل** منقول از بیاض عم کلان مرحوم صه افیون هشت درم
روغن کنجد یک آثار شیر گاو یک آثار کچله بیست عدد افیون را در شیر حل نمایند پس روغن
و کچله نیز داخل کرده در ظرف آهن بجوشانند با آتش ملایم تا شیر برود و روغن بماند فرود آورده
و صاف نموده استعمال نمایند **روغن زنجبیل** جهت صلابت مفاصل و وجع آن و درد
ریاح غلیظ مجرب است صه روغن کنجد یک سیر و سیر آب زنجبیل تازه که آنرا در پنجاب ادرک میگویند
دو سیر بجوشانند تا که آب جذب شود و روغن بماند **روغن نی** منقول از خط والد شریف
صه نی زرد شده را که تمام خشک نشده باشد بند بند جدا کرده در روغن زیتون یا کنجد
چند روز بگذارند تا قدری دهنیت اخذ کند پس بطریق روغن آجر یا قرع معکوس تقطیر
نمایند **روغن قسط** درد جگر و معده سرد و مفاصل و استرخا را نافع باشد صه آن
قصب الذریره سنبل ساذج هندی میعه سائله بیخ سوسن قرفه اشنه قسط از هر یک پنج درم [illegible]
قرنفل از هر یک پنج درم و نیم کوفته در سه من آب بپزند تا یک من آید با نیم من روغن کنجد بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند **روغن حنا** موی را سیاه کند و عرق النسا و اوجاع مفاصل
را نافع باشد صه آن برگ حنا نیم من در ده من آب بجوشانند تا نیمه شود و پالایند و با نیم من
روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند **روغن سورنجان** مفاصل را نافع باشد صه
سورنجان مصری و آب کرفس از هر یک ده مثقال قصب الذریره پنج مثقال سورنجان و
قصب الذریره را نیم کوفته بخیسانند یک شبانه روز و روز دیگر بجوشانند تا مهرا شود
و پالایند و آب کرفس مضاف نموده با چهار [illegible] روغن زیت بجوشانند تا آب برود و روغن بماند

فصل ششم از مقاله هفتم در مرکبات سینه و شبیه

سفوف سورنجان نقرس و مفاصل و
عرق النسا را نافع بود صه سورنجان مصری ده درم سنا مکی هفت درم پوست هلیله زرد مغز بادام مقشر

از هر یک سه درم زعفران نیم درم سقمونیا یک درم گل سرخ شش درم قند سفید سی درم و اگر ماده بلغمی
باشد تربد سفید پنج مثقال سقمونیا نیم درم اضافه نمایند **سفوف سورنجان دیگر** منقول از خط الملا
شریف **ص** سورنجان هفت درم پوست هلیله کابلی بوزیدان ورق گل سرخ هر یک پنج درم
پوست بیخ کبر ورق حنا زعفران هلیله سیاه هر واحد سه درم سنا مکی ده درم سقمونیا درم
مغز بادام شیرین قند سفید هر یک پنج درم کوفته بیخته سفوف سازند شربتی دو درم با آب سرد **سفوف
سورنجان** از علوی خان مرحوم **ص** آن سورنجان مصری سفید هفت مثقال غنچه
گل سرخ منزوع الاقماع و سنا مکی هر یک پنج مثقال پوست هلیله زرد و تربد سفید مجوف تراشیده
بروغن بادام شیرین چرب نموده از هر یک چهار مثقال سقمونیا مشوی و لاجورد مغسول
و حجر ارمنی مغسول از هر یک یک مثقال بوزیدان و بسفائج فستقی تراشیده مصطکی و رب السوس
از هر یک دو مثقال زعفران دو دانگ قند سفید ده مثقال کوفته بیخته در شیشه نگاهدارند شربتی
دو درم با آب سرد **سفوف نقرس** منقول از محمد زکریا جهت نقرس بارد و درد مفاصل
بارد مجرب است و گفته که بالکلیه قطع میکند **ص** آن نانخواه ابهل برگ سداب تخم کرفس بادیان
دو قوا از هر یک دو جزو و قوه بادام تلخ سنبل قسط شیرین زراوند مدحرج هر یک نیم جزو
کوفته بیخته هر روز یک درم استعمال نمایند و ابتدا از زمستان نمایند تا وسط بهار لکن بعد
تناول این سفوف تا چهار ساعت از ماکول و مشروب چیزی نخورند و باید که بعد تنقیه بدن استعمال
نمایند **شراب** منقول از رساله ذهبیه مولانا و سیدنا و سید الکل امام علی موسی الرضا علیه التحیة و الثنا
این شرابیست حلال نافع نقرس و سردی و بادهای موذی **ص** مویز منقی ده رطل
پاکیزه شسته در خم پاکیزه کنند و آب صافی و اگر آب باران باشد بهتر آنقدر ریزند که مقدار چهار انگشت
از سرش بگذرد و سه شبانه روز بگذارند در زمستان و یک شبانه روز در
تابستان پس در دیگی کرده بر آتش آرند نهند تا پخته گردد و بیفشارند و صاف نموده سرد
سازند و دیگر باره در دیگ کرده بر آتش ملایم نهند آنقدر بجوشانند که سه یک بماند باز یک رطل انگبین
صاف نموده بر فوق بجوشانند که باندازه اول باز آید و انگبین تا پیدا شود پس زنجبیل زعفران
هر یک یک درم قرنفل دارچینی سنبل عود خام سعتر هر یک نیم درم کوفته بیخته در پارچه پاکیزه ببندند

تنگ بسته بچوبی که بر سر دیگ گذاشته باشند بیاویزند بنگامی که انگبین یک جوش بزند اندک اندک خرقه بمالند تا آنچه باید از ان بیرون تراود و پس از آتش سرد کنند و آنرا نیز سرد ساز ند و در ظرفی پاکیزه کرده سرش استوار ببندند و سه ماه بگذارند پس بقدر حاجت شربتی از وی دوازده درم با دو چندان آب آمیخته بکار برند و در حین طعام بر سه قدح از ین شراب اقتصار کنند تا از جای بسیار در امان باشند شربت هلیله اوجاع مفاصل را و تبهای گرم را نافع بود و طبع نرم کند صـ هلیله زرد صد عدد با آب گرم شسته نیم کوفته در ظرفی واسع کنند و آب بر سر آن ریزند چندانکه یک بند انگشت بالا آید و سه روز در آفتاب نهند و بعده آب وی بگیرند و نگهدارند و آب جدید بر هلیله ریزند چهل قدر و سه روز در آفتاب واگذاشته این آب نیز بستانند و آب اول و دوم نیز باهم آمیزند و ترنجبین صد و پنجاه مثقال در ان حل نمایند و صاف ساخته بر آتش نهند و بقوام آورده فرو گیرند و سقمونیای مشوی مسحوق یک مثقال اضافه فرمایند و حسب حاجت بنوشند شربت مفاصل صـ پوست بیخ کبر پوست بیخ رازیانه انیسون نانخواه ماهی زهرج سورنجان هر یک ده درم پوست بیخ کرفس بیست درم قند سفید یک من بطریق معلوم بپزند

فصل هفتم

از مقاله هفدهم در مرکبات ضمادیه و طلائیه ضماد بجهت مفاصل و نقرس بغایت مفید است صـ صندلین اکلیل الملک هر یک دو درم شیاف مامیثا پنج مثقال اقاقیا دو درم زعفران یک درم افیون پنج لفاح یک مثقال و نیم با آب کشنیز سبز ضماد نمایند ضماد بجهت نقرس بغایت مجرب است صـ مرزنجوش گل خطمی اسبغول آرد جو سورنجان بالسویه با زرده تخم مرغ و روغن گل ضماد نمایند و اگر قدری زعفران و افیون اضافه کنند اثرش قویتر گردد ضماد سلیمانی جهت درد مفاصل مزمن مجرب است صـ دارا شکنه که سلیمانی نامند زیبق هر یک سه مثقال باهم سائیده با آب دهن تر کنند تا سیماب کشته شود و صابون چینی ده مثقال در آب حل نموده اضافه کنند ضماد و روغن جهت مفاصل که قریب تجربه باشد مجرب است صـ مغز تخم بید انجیر سه جزو روغن تازه گاوی عسل هر یک جزو وی بعد از سحق مجموع سرگین خشک گاوی سائیده آنقدر که غلیظ سازد اضافه کرده نیم گرم استعمال نمایند ضماد باجه که جهت تسکین ضربان مفاصل و درد سر فربانی مجرب است صـ مغز استخوان پاچه گاو

روغن گل سرخ پنج فرفیون یک درم زعفران سه درم ضماد مفاصل گرم که در وقت هیجان تسکین الم
کند ص افیون زعفران بالسویه با شیر بسایند و در روغن گل سرخ ضماد نمایند ضماد که در تسکین
مفاصل حاره و بارده مجرب است ص حلبه با آب و سرکه بالسویه طبخ نمایند تا مهرا شود عسل
هم‌چندان حلبه اضافه کرده بجوشانند تا غلیظ گردد و نیم گرم ضماد نمایند ضماد مفاصل حاره و نقرس
را در آخر مجرب است و رفع بقایای مواد نماید ص صبر زرد زعفران مرصاف بالسویه با آب کلم
بسرشند و اگر حرارت زیاده باشد با آب کاسنی بکار برند ضماد که درد اعضا را که جهت باد بواسیر هم رسد
و جهت کزاز مجرب است ص فلفل وجز و قاقله نوشادر هر یک سه درم زنجبیل یک درم سورنجان پانزده
درم روغن گردگان بیست درم موم زرد پنج درم ضماد که جهت مفاصل و دیگر اورام مجرب است ص
آرد لوبیا اسبغول مرزنجوش گل خطمی سورنجان اکلیل الملک هر یک ده مثقال خولنجان شیاف مامیثا
آرد جو هر یک مثقال پنج لفاح زعفران افیون هر یک دو مثقال کوفته و بیخته اقراص سازند
و وقت حاجت جهت اوجاع بارده با شیای حاره و جهت حاره بچیزهای بارده استعمال نمایند
ضماد که در تسکین وجع بی عدیل است ص لب خبز سمید افیون بالسویه بشیرهٔ گاو ضماد نمایند و چون
نیم گرم شود تبدیل کنند ضماد که نقرس بارد را سود دارد و بقایای اورام بارد را تحلیل دهد ص
مقل کندر حلبه بزرگ اشق کوفته بشراب ضماد نمایند ضماد که نقرس و اورام حاره را نافع بود ص
صندل سرخ عدس مقشر فوفل شیاف مامیثا گل ارمنی کوفته بیخته بگلاب و آب کاسنی ضماد کنند ضماد
که عرق النسا و وجع الورک را نافع باشد ص پوست بیخ کبر خودرو کوهی عاقرقرحا از هر یک
دو درم عصارهٔ قثاء الحمار حب الغار از هر یک درمی زفت پنج درم زفت را در روغن زیت بگدازند
و باقی ادویه را کوفته و بیخته بشراب عسل ضماد کنند ضمادی که جمیع اقسام وجع مفاصل را نافع
بود ص بابونه خطمی اکلیل الملک از هر یک بیست درم اشق جاوشیر مقل از هر یک ده درم موم
سرکه از هر یک پنج درم روغن شبث بیست درم ضماد کنند چنانکه رسم است ضمادی که نقرس
مرکب را سود دارد ص جوز السرو تخم مرو سعات تخم خطمی آرد جو سورنجان مساوی در روغن گل
و زردهٔ تخم مرغ ضماد کنند ضماد اسبغول جهت اورام حارهٔ مفاصل و ورم فروج و بیخ
ران و تهیج سایر اعضا از مجربات است ص اسبغول کوکنار بالسویه کوفته بیخته با آب بسرشند تا ضماد شود

روغن گل بقدر حاجت آمیخته بربندند و احسن آنکه اگر تسکین حرارت بیشتر مطلوب باشد اسبغول را کوفته
را همچنان ثابت داخل ضماد نمایند زیرا که آب باطنی او گرم است و از کوفتن اثر آن برودت میکند و نا
کوفته تبرید می نماید و اگر انضاج باشد کوفته استعمال آرند **ضماد دیگر** مخدر و مسکن **صص** زعفران کافور
هر یک نیم مثقال کعکه حنا هر یک دو درم عدس مقشر سه درم کاسنی گل سرخ اصل السوس گل نیلوفر
از هر یک پنج درم بنفشه ریحانی محلب خطمی هر یک هفت درم کوکنار با تخم بیست عدد کوفته بیخته با روغن گل
و روغن بنفشه و روغن نیلوفر بقدر حاجت زرده بیضه پنج عدد سرشته ضماد کنند **ضماد دیگر** جهت
کوزی پشت که از باد باشد مسیحی گوید که این را آزموده‌ایم مجرب است **صص** فرفیون درمی مصطکی
قسط قصب الذریره هر یک ده درم موم سفید یک اوقیه روغن ناردین چندانکه باید همه را
بهم بسایند تا چون مرهم شود **ضمادی** که درد پشت را زائل کند **صص** مقل ازرق اشق
جاوشیر سکبینج جند بیدستر فرفیون بابونه و روغن سوسن روغن حب الغار یا روغن سداب حل
نموده در هم سرشته ضماد نمایند **ضمادی** که بعد از تنقیه بسیار مفید است منقول از بیاض
عم مرحوم **صص** برگ حنا سبز را شیره کشیده نیله تخموتخمه را دران خیسانیده و صابون را
نرم کوفته با آب سائیده با هم سرشته نیم گرم ضماد نمایند **ضمادی** یجذب المادة الی الظاهر و یحلل **صص**
بزر السداب البری حب الغار انجدان نطرون شیح ارمنی قردمانا شحم حنظل نانخواه جاوشیر استارین
کنکرزد استار و نصف کبریت استار یتخذ منها و یوضع علی العضو و یترک الی ان یسقط بنفسه **ضماد دیگر**
صص حلبه تخم کتان خطمی بابونه اکلیل الملک آرد جو بپزند و با روغن بابونه یا روغن نرگس
یا روغن خیری و آب نیم گرم ضماد کنند **ضماد** جهت وجع ورک مجرب است **صص** حرفه درمنه ترکی
بوره احمر بویزج عاقرقرحا کوفته و بیخته بزفت آمیخته بر ورک ضماد کنند **ضماد** که عرق النسا
را ریش کند **صص** خردل سرگین کبوتر مساوی نرم بکوبند بطیخ یا شیر انجیر سرشته و ضماد کنند
تا ریش شود و صدید بالا آید و چند روز بگذارند تا ماده پاک گردد **ضماد دیگر صص**
آب کاهو آب بستان افروز مغز نان آرد جو قدری گل سرخ با هم مخلوط ساخته خرقه کتان بدان
تر کرده ضماد کنند **ضماد دیگر** که جهت مفاصل باردی عدیل نیست **صص** عرطنیثا سوخته با عسل
و سرکه بقدر کفایت بالسویه سرشته ضماد کنند **ضماد** مجرب حکیم کمال الدین حسین جهت [illegible]

وعرق النساء و وجع ورک یا رص بگیرند پشکل بز سرخ یک تنک تا که چند روز تا در دا انه حلبه
خورانیده باشند و یا روغن سداب یا روغن زیتون حل کنند و اگر روغنهای مزبور موجود نباشد
بدل آن روغن بیدانجیر کنند و قدری آب و سرکه اضافه نموده بجوشانند که چون مرهم شود بعد
ازان بر موضع وجع ضماد کنند و برگهای بیدانجیر بروغن مذکور آلوده بر بندند صبح بحمام رفته
بشویند ضماد برای وجع مفاصل حار رص سورنجان سوت شیاف ابیضا در روغن گل یا
بابونه سرکه برابر باهم مخلوط نموده ضماد نمایند **طلا** از حاوی کبیر رص بگیرند صوف پاک
بروغن سداب یا روغن قثاء الحمار تر کرده ورق عاقرقرحا کوفته بران پاشیده و قدری
سرکه پاشیده بگذارند **طلائی** که بداء الفیل نافع است رص صبر اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس
شبت کوفته بیخته با سرکه کهنه سرشته طلا کنند و بالای آن عصابه بر بندند و در بستن از طرف عقب
شروع کنند **طلای مخدر** رص افیون جندبیدستر هر یک یک جزو زعفران نصف جزو
طلائی برای وجع رکبه از بیاض عم مرحوم رص بگیرند حنظل کلان دو عدد را در نیم سیر آب
بجوشانند که نصف بماند صاف نموده با روغن زیتون بیست و پنج درم بجوشانند تا که نصف
آب برود و بعده حب الغار مسحوق دران انداخته بجوشانند تا که تمام آب برود و روغن بماند
پس سورنجان و بیخ بنفشه و حنا از هر یک سه مثقال کوفته بیخته داخل کنند بر محل وجع طلا نمایند

فصل نهم شتم از مقاله هفتم در مرکبات منسیه **مطبوخ** که جهت وجع مفاصل بلغمی
قوی الاثر است رص سورنجان سپید بوزیدان هر یک سه درم ماهی زهره یک تربد چهار
درم تخم کرفس انیسون پوست حنظل هر یک دو درم جمله را در یک نیم رطل آب بجوشانند تا
نصف رطل بماند صاف کنند و بنوشند **مطبوخ** جهت وجع مفاصل که از صفرا و بلغم باشد
رص بیخ کرفس تخم کاسنی بیخ کاسنی گاوزبان هر یک سه درم تخم کرفس دو درم تخم کشوث انیسون
بوزیدان ریوند هر یک یک درم سورنجان یک مثقال گل سرخ یک کف شاهتره ده درم مویز منقی
سی عدد و بپزند چنانکه رسم است و صاف کنند و ثلث رطل از آن بگیرند و فلوس خیارشنبر
و تمرهندی خسته برآورده و از لیف پاک کرده هر یک ده درم شیرخشت چهل درم
دران حل کنند و صاف سازند پس محموده دو دانگ و ترید و ثلث مثقال و انیسون نیم دانگ

بوقت تنقیه در آب ولکنند و آب کلخ تا ده درم افزوده بنوشند طبیب دانا حسب حال در تقدیر
اوزان او در تجربه بسیت مطبوخ بوزیدان بنابر خوانند دردی زانو و در پشت و ... را
سود دارد صفت زنجبیل ماهی بیرون هر یک سه مثقال بوزیدان و ناس شیطرج سورنجان هر یک پنج درم
پنج درم پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیان هر یک هفت درم مویز منقی جلیه هر یک ده درم همه را
نیم کوفته است بجوشانند شربتی چهار اوقیه با دو مثقال روغن بید انجیر مطبوخ سورنجان از برای
مفاصل نافع بود صفت سورنجان را ریاند پوست بیخ رازیانه تخم کرفس انیسون
قنطوریون رقیق هر یک ده درم پرسیاوشان گاوزبان و ریگ هر یک سه درم گل سرخ
اهلیلج ... هر یک چهار درم سنا مکی هفت درم جوشانیده و صاف کرده قند دو مثقال ...
بیست مثقال در آن حل کرده صباح بنوشند مطبوخ قوی الاثر است ...
باد و وجع درک و عرق النسا معمول است صفت مصطکی انیسون هر یک دو درم زنجبیل ... از
هر یک سه درم شیطرج سورنجان بوزیدان هر یک پنج درم بیخ کرفس هفت درم رازیانه
هشت درم جلبه مویز منقی هر یک ده درم همه را در چهار رطل آب بجوشانند تا چهار درم ...
صاف نمود و ثلث رطل ... یا روغن خروع بقدر ... بنوشند مطبوخ برای
مفاصل ... تخم ... بادیان بیخ بادیان عنب الثعلب پرسیاوشان گاوزبان ...
سورنجان ... اصلاح او ... در ... شاهترج ...
تخم ... اصل السوس ... هفت ... قنطوریون ... تخم کرفس بیخ کرفس ...
زنجبیل هر یک ... منقی بیست دانه ...
هفت ... اخراج ... مخ ... روغن بادام ...
داخل نمایند ... دو در میان ... بکر ...
و بعد از تنقیه کامل معجون سورنجان مداومت نمایند و بعد از آن تدبیر ...
معجون ... مفاصل قولنج را سود دارد صفت سورنجان دو درم سنا مکی ...
زنجبیل زیره کرمانی ... هر یک دو درم کوفته با عسل معجون نمایند شربت ...
معجون جوب چینی که در اکثر امراض و امزجه با سده دوا و جمیع مفاصل ...

خصوصاً کہ بسبب آتشک باشد نافع است صفت آن چوب چینی سی مشقال قرنفل جوزبوا
بسباسه گل سرخ زعفران زرنباد خولنجان سعد کوفی هریک یک مشقال دارچینی قاقله فلفل سیاه
مصطکی سورنجان بوزیدان سنا رکی لسان العصافیر هریک پنج درم زنجبیل دارفلفل عاقرقرحا
جدوار خطائی هریک دو مشقال با عسل معجون سازند قدر شربت در امزجه ضعیفه یک مشقال
و در امزجه معتدل سه و در امزجه قویه سه مشقال ملاحظه پرهیز کنند داء معجون جی
در درد پشت و درد پا را نافع بود و قوت دهد و معده را پاک کند و موی را از سفید
کند سودا را نافع باشد و سرعت انزال را سود دارد صفت گل سرخ سعد کوفی سداب
عاقرقرحا قرنفل سنبل مصطکی زرنباد زعفران قاقلتین جوزبوا مساوی قند و عسل
مناصفه بقدر احتیاج قند را در گلاب بگدازند و با عسل بقوام آورند و دارو را باریک
کوفته با آن بسرشند معجون که نقرس باحمی را نافع است صفت پوست بلیله زرد و سورنجان
عاقرقرحا از هریک پنج درم فلفل سفید یک درم و نیم زیره کرمانی هفت درم راسن چهار
درم زنجبیل دو درم افیون نیم مشقال کوفته بیخته بعسل بسرشند شربت دو مشقال معجون
مجرب برای نقرس صفت سورنجان شش مشقال پوست بیخ کبر دارفلفل حب المولوک بیخ مانی
از هریک مشقال ملح نفطی نوشادر زبد البحر سائله هریک نصف درم تربد دو مشقال
خردل زنجبیل هریک دو درم و نیم عسل سه وزن ادویه بدستور معجون سازند معجون کندری
در شافی و کندی گفته که جهت نقرس و وجع معده مجرب است در اول تسکین و در آخر تحلیل ما ده
آن میکند صفت ملح نفطی نوشادر زبد البحر میعه یابسه هریک یک دانگ و نیم فلفل دارفلفل زنجبیل
حب الغار کرمانی ورق کرم هریک یک درم سورنجان مصری تازه دوازده درم عسل سرشند
ادویه شربتی پنج درم با آب گرم معجون یحیی بن خالد جهت اوجاع مفاصل بغایت مجرب ممدوح
است صفت اسارون زنجبیل زیره کرمانی دارفلفل هریک دو درم سنا رکی پنج درم سورنجان
ده درم بعسل بسرشند معجون سورنجان اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا بلغمی
و صفراوی را نافع است صفت سورنجان سپید شش درم بوزیدان ماهی زهره بیخ کبر
زیره شیطرج هریک دو درم بلیله زرد هفت درم تخم کرفس رازیانه فلفل سفید صعتر تمک هندی

برگ حنا زبد البحر هریک یک درم و نیم گل سرخ جلجلان زنجبیل سقمونیا هریک سه درم تربد سفید یازده درم
عسل یک صد و پنجاه درم روغن بادام دو استار شربتی یک استار با آب گرم روزیکه تنقیه مطلوب باشد
جهت دوام سه درم **ماء الاصول** اوجاع مفاصل که از برد و بلغم باشد صفت پوست بیخ کبر
بیخ کرفس بیخ رازیانه هریک ده درم انیسون نانخواه سورنجان بوزیدان ماهی زهره تخم کرفس
رازیانه پوست حنظل شیطرج قنطوریون دقیق هریک پنج درم در سه رطل آب بجوشانند تا بنصف
برسد و صاف سازند شربتی ده درم مع یک مثقال روغن بید انجیر **ماء الاصول** که در
قلع کردن نقرس و وجع ورک عدیل ندارد صفت پوست بیخ کرفس پوست بیخ رازیانه
هریک ده درم پوست بیخ کبر پوست حنظل قنطوریون دقیق شیطرج هندی نانخواه انیسون
سورنجان بوزیدان ماهی زهره هریک پنج درم در سه رطل آب بجوشانند تا بثلث رسد صاف
سازند و هر روز یک اوقیه از وی بگیرند و روغن بید انجیر یک مثقال آمیخته بنوشند و اگر
علت قوی باشد و در وی بو حتی که صاحبش را مشرف بر زمانه کرده باشد عوض بید انجیر روغن
کلکلانج کنند فانه عجیب و یسمی مقیم الزمنی **ماء الاصول بارد** اوجاع مفاصل حار را نافع باشد
صفت عناب سپستان هریک شصت عدد پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه هریک ده درم تخم کاسنی
رازیانه هریک پنج درم سورنجان سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا نیمه آید صاف کنند و هر روز
شصت درم مع ده درم گلقند بنوشند **معجون چوب چینی** تالیف حکیم هاشم طهرانی نافع از برای
اوجاع مفاصل و تقویت باه و بسر و دین را بالغ النفع است و حکیم مذکور نوشته که در تقویت باه
و سائر قوی تجربه کرده ام صفت آن دارچینی و سکجان مصری و شقاقل مصری و خصیة الثعلب طری
ولسان العصافیر عود هندی و مصطگی رومی و زعفران از هریک سه مثقال دار فلفل و قاقله کبار
و خولنجان و قرنفل و کباب چینی و مشک تبتی و بوزیدان و زنجبیل و سنبل الطیب و زرنباد و اسارون
و ساذج هندی و دار فلفل عنبر اشهب و جدوار خطائی مجرب از هریک دو مثقال
مغز حب السمنه مغز حب الفلفل و مغز الخلاک از هریک پنج مثقال و مغز چلغوزه
و مغز نارجیل مقشر از هریک ده مثقال چوب چینی اعلی یک صد و پنجاه مثقال چوب چینی را
ورق ورق کرده یک شبانه روز بخیسانند پس با چهار من شاه آب در دیگ بزرگ کرده

سرشیر را محکم نموده بتدریج با آتش ملایم بپزند تا بربع رسد که یک من شده باشد پس صاف نموده با عسل
مصفی از هر یک صد و پنجاه مثقال و ترنجبین که از خار و خاشاک پاک کرده باشند یک صد و پنجاه مثقال
داخل کرده بجوشانند و کف آنرا بگیرند باز صاف نموده بقوام آرند و ادویه بدستور مقرر با آن شربت
معجون سازند و باید که هر یک از اجزای خشک را سوای مشک و عنبر و زعفران و مغزها علیحده
کوفته و بیخته بوزن در آورند و داخل هم سازند و مغزها را نیز جدا جدا خوب نرم نمایند و عنبر
را در قدر آب چینی حل کرده صاف نموده با عسل و آب چینی بقوام آرند انگاه عنبر را حل نموده
اولاً داخل سازند پس زعفران را نرم کوفته و بیخته با گلاب بغایت نرم نموده داخل نمایند و
بعد از آن مغزها را و در آخر سایر اجزا را و بعد از تمامی مشک را با قدری نبات سائیده
اضافه کرده خوب بر هم زنند تا تمامی با یکدیگر مخلوط و ممزوج شود و بردارند و در حقه چینی نمایند
و اما باید که حقه پر باشد و جای نفس کشیدن معجون بماند قدر شربت از دو مثقال تا چهار مثقال

فصل نهم از مقاله هفتدهم در مفردات از برای تعقد و وجع مفاصل تخم شبت را کوفته در
آب بپزند و بخار آن بعضو رسانند که درین باب کثیر النفع است خوردن لبان با آب گرم وجع ظهر
مجرب است طلا نمودن سورنجان در آب گشنیز سبز برای وجع مفاصل مفید است خوردن
سورنجان و بوزیدان برای وجع مفاصل نافع بود جهت تسکین درد مفاصل مجرب است استخوان آدمی
سوخته یا ریک ساخته بگلاب بسرشند و ضماد کنند و قدری با بندند صاحب تحفه گوید که آشامیدن
استخوان سوخته انسان سه روز یک مثقال با شاب آن شکر جهت عرق النسا و مفاصل صریع
بغایت آزموده است **دوائی** که درد پشت را که از باد بود یا از بلغم سود دارد و شاخ آهو
در آوند کرده گل حکمت گیرند و در آتش افکنده بسوزند انگاه بر آورده آس کنند و هر روز قدری
از آن با روغن گاو بخورند مجرب است حکیم علی گوید روغن گل را در صلایه و دسته که از سرب
مصنوع باشد بمالند و آن روغن را بر مفاصل طلا کنند نافع است وجع را و سحاقه سرب
اسرب جهت قروح مفاصل نیز مفید است و بستن قطعه اسرب بر التواء مفاصل و تعقد
آن از ایراء آن کند **ادویه** که در اوجاع مفاصل و نقرس و غیره استعمال میکنند بارنج
ترید بوزیدان سورنجان ماهی زهره مقل هرد و بلیله نمک هندی ... تخم کرفس ...

صعتر انیسون نانخواه حرمل شق جاوشیر قنطوریون قسط اماک ندانی صبر تخم حنظل غاریقون خردل اساروون فوج قردمانا تخم سداب فرفیون زراوند فوه زوفا خشک طرطیسا قرنفل جنطیانا عاقرقرحا قنه سلیخه پودنه نطراسالیون جعده فراسیون کمافیطوس کمادریوس اسقوردیون شبت نخاله قرطم تخم کبر خربق سیاه خربق سپید عاقرقرحا طوریون حلتیت فلفل جندبیدستر سرگین خنفساء آرد جو پوست حنظل تخم ترب تخم جرجیر برگ غار نطرون برگ کرنب زردی بیضه یا دام تلخ با جوز بقلن سود خشک با تخم بود

مقاله سیزدهم در بحث حمیات مشتمل بر شش فصل

فصل اول در بعضی فوائد اگرچه رعایت روز بحران در اکثر امراض مفید است اما در حمیات واجب زیرا که بارها مشاهده شده که مسهل در روز بحران واقع گردید و باعث هلاک مریض گشته و صاحب مزاج حار یابس کثیر الاستعداد بدق است در علاجش نهایت احتیاط نماید که در اندک حرارت بدق می انجامد و جمیع اشربه غیر حامضه در مزاج صفراوی احتمال استحاله بصفرا دارند بخلاف شربت نیلوفر که این بالخاصیت مستحیل بصفرا نمیشود و آنچه آب کثیر در این اشربه نیز مانع استحاله است و گفته اند که ترنجبین در حصبه مضرت بسیار دارد و هرگز استعمال نباید کرد و روغن در حمیات باعث ازدیاد عفونت است و روغن بادام از این مضرت خالی بود و خوردن عدس بعد زوال حمیات مانع نکس گفته اند و در تپ نوبه جهد کنند که نوبت و رفتنی معده گذرد و در روز نوبه قی یا سکنجبین و امثال آن کنند و مسهل نخورند و گاهی اتفاق میشود که در روز غیر بحران نوبه می آید و در روز بحران الیوم را حصه نمی باشد لیس لذین معلوم است در بعضی روزها که روز بحران قوی نیستند مثل ششم و غیر آن مسهل بدهند در روز نوبه مسهل نخورند که باعث خطر است و قاعده دیگر آن است که در روز مسهل مقام نگاه کنند که نوبت کدام وقت می آید مثلاً اگر دو پهر می آید مسهل در شب یک و نیم شب با تمام ندهند و در این صورت مسهل تا وقت آمدن نوبه منقطع گردد در این صورت مزاج قلیل تیم باید که مطلع باشند زیرا که در بعضی عمل مسهل بعد یک پهر و در بعضی بعد دو پهر و در بعضی بعد سه پهر شود و باید که مسهل بعد نضج ماده واقع شود و غذا داده که حار باشد خواه بارد و اولی آنکه مسهل بعد گذشتن هفت روز داده شود و مگر آنکه ماده نضج یابد و موجب حدوث آفت عظیم باشد در آن وقت در روز بحران و قبل گذشتن سابع هم داده میشود و یا آنکه یا وقت گذشتن روز

قوت ساقط میشود یا آنکه مرض تا اسبوع مهلت نمیدهد مثل آنکه قولنج شدید عارض باشد و
استعمال بلیلجات را بعضی در حمیات ممنوع دانند لیکن بهتر عدم استعمال آن است زیرا که با وجود آنکه مخشن
اعضا است بسبب قبض مسام باعث عدم بروز حرارت و ماده بسوی خارج میشود و در تب دموی
اگر نافع نباشد اخراج خون نمود باید کرد و انتظار نضج نباید داشت و اگر خلط در معده باشد قی تسهیل
و اگر در امعا بود مسهل و در ابتدای نوبت خواب ممنوع بود خاصه که قشعریره و ناقض و برد محسوس شود
و در احشا ورم باشد از جهت آنکه خواب باعث حرکت مواد بسوی خارج است اما نزدیک انحطاط
نافع بود و آب سرد در حمیات شدید الحرارت مفید است خصوصا کسی را که معتاد بود به آب سرد
و قوی المزاج باشد مگر آنکه احشا ضعیف بود یا آنکه خلط غلیظ و خام باشد و هرگاه در احشا ورم
بود سکنجبین استعمال نباید کرد و طفل را چون حرارت شود اصلاح شیر مرضعه نمایند تا استعداد
عفونت از ان دور شود و هرگاه با تپ قولنج عارض شود تا سه دو تسکین باید با الشعیر بمانند
در حین قوت حقنه مناسب بکار برند و در علاج حمی دق تبرید و ترطیب نمایند و بعضی از ادویه مبرده مثل
کافور باعث تخفیف سکنجبین بعضی ادویه مرطبه مثل شراب سوخته تسخین تسکین باید که این چیزها را
منظور داشته در علاج مشغول شوند و اصلاح احدهما با آخر نمایند فاحفظ هذا القدر القلیل فانه ینفعک المبالغ اکثر

فصل دوم از مقاله هیزدهم در مرکبات الفیه حمیه و مائیه آشامیدنی که در حمی دق بکار آید

ص آب کل نیلوفر گل بنفشه پوست خشخاش شیر مقشر تخم خطمی برگ بید انجیر خبازی تراشه کدو
تراشه تربز و خیار تخم کاهو برگ آن برگ خرفه برگ اسفاناخ حماما هر چه میسر آید در آب
بسیار بجوشانند و علیل را در آن بنشانند لیکن باید که سر او بیرون از آب باشد و
آب فاتر بود و بعد خروج تدهین بادهان مرطبه چون کدو و خشخاش و جز آن ضرور است و تقطیر
تقطیر در گوش و الناحلات جهت تپهای محرقه بود و تشنگی و حرارت ستده و جگر و حصبه و آبله و
تپ دق تقویت آلات تنفس نافع و ملین و منضج و مقوی اعضا و مدر بول و عرق و جهت اورام
احشا مفید است ص شکر سفید یک جزو عرق بید مشک گلاب هر یک دو جزو آب باران سه
جزو بقوام آرند و اگر سرد خواهند عرق بید عرق نیلوفر از هر یک دو جزو اضافه کنند
حسب خواهش قطرات القیه شقول العبقابی ص صبر سقوطری مصطکی پوست هلیله زرد از هر یک چهار

غافث افسنتین گل سرخ هر یک یک جزو زعفران نیم جزو با آب کاسنی تا از حبها سازند شربتی از یک درم تا دو درم با سکنجبین ساده و این حبها را به یا زهفته جمل آرند که مزاج بگیرد و هر شب و در آخر شب یا که صبح دو درم بدهند حب الشفا که جهت اقسام صداع و برای جمیع علل یا زده و اکثر امراض حاده مفید نوشته اند و تپهای هر صنف و نایبه را نافع بود و اقسام تپ دیر شب هر که تجربه نموده و در تپ نوبتها قبل از نوبت باید داد سقمونیای مشوی تربد و زنجبیل حب قاقله محمصه جوالی و حنظل عیاد و گراقی اعضا است و این حب ترک اقیون تام آوان کرد صبر تخم جوز ماثل واتر ده درم سنبل نانخواه هشت درم زنجبیل صمغ عربی هر یک چهار درم صمغ را در آب حل کنند ادویه کوفته بیخته با آن بسرشند و قدر نخود حبها بندند و این حب را عم مرحوم بسیار استعمال نمیفرمود و تپ حب الشفا نسخه دیگر منقول از بیاض عم مرحوم که از مجربات نوشته اند صبر زنجبیل جزو فلفل دراز پیپلامول دو جزو جوز ماثل سه جزو حبله را کوفته بیخته با دو وزن ادویه عسل معجون کنند و نگاه دارند هر گاه خواهند استعمال نمایند مقدار سو نخود حبها بندند شربت یک حب تا دو حب حب ایرج تپهای بلغمی و سودائی و تپ ربع سفید و سیاه بسته شربت زائل کند والد ماجد و عم مرحوم بجهت حرص ابق استعمال میفرمودند و تپ سیاه نفع میکرد و درین باب عدیل ندارد صبر هلیله زرد و هلیله سیاه صبر زرد و سنبل مثقال تخم حنظل از هر یک پنج جزو خردل صعتر فارسی شونیز کمافیطوس از هر یک چهار جزو غاریقون وجی از هر یک یک جزو مقل پنج جزو را در آب گندنا حل کنند و در آفتاب نگاهدارند باقی ادویه را کوفته بیخته بیامیزند حب مقدار فلفل بسازند و هر روز یک مثقال تناول کنند طعام نه بپز بیاخورند و چند روز تکتب علی هذا الحبل تا جند بته در ابدا و تقسیم تمام استعمال کنند حب از مجربات حکیم حلی تحیر ان یک دانگ افیون بزرالبنج هر یک نیم مثقال گل ارمنی سنبل تخم ختمی دانه گل قیلیه تخم کشنیز صمغ عربی طباشیر سفید تخم خرفه هر یک دو مثقال تخم خشخاش تخم خیارین هر یک سه مثقال کافور پنج مثقال کوفته و بیخته بلعاب بزر قطونا سرشته بقدر نخود حبها سازند شربت یک حب با شیره تخم خیارین سه مثقال شربت نیلوفر شربت انار از هر یک پنج مثقال بدهند حب حلتیت حمیات مزمنه را سود دارد صبر هلیله زرد و منتن عصاره غافث هر یک دو درم حرف یک درم حلتیت یک درم و نیم ادویه را کوفته بیخته با آب حبها سازند و خشک کنند شربتی یک درم با آب گرم حب کافور تصنیف والد علوی خان اعلی الله مقامه

حاره شدید الحرارة و حمیات حاره و تپ دق با اسهال مجرب نوشته‌اند صفت کافور قیصوری نیم مثقال
طباشیر سفید مروارید ناسفته صندل سفید کشنیز خشک از هریک دو مثقال مغز بهدانه مغز تخم کدو از هریک
چهار مثقال گل ارمنی زهر مهره از هریک یک مثقال صمغ عربی دو دانگ صمغ را با عرق صندل حل
کرده آنچه دوا صلابت داشته باشد صلایه نموده و آنچه بیختنی است کوفته بیخته و آنچه را نرم باید کوبید نرم کوبیده
مجموع را در هم مخلوط کرده خمیر سازند و حبها سازند هر حبی بقدر نخودی شربتی یک مثقال الی آنچه
مناسب باشد حب کافور - اخلاط آن کافور قیصوری نیم مثقال طباشیر سفید نشاسته
صندل سفید مغز تخم کدو کتیرا از هریک یک مثقال سوده بلعاب بهدانه سرشته حب سازند هر حبی بقدر
نخودی شربتی یک مثقال حب سوسی که در ذبول بکار آید و رطوبت افزاید صفت مغز بادام شیرین مقشر
پنج درم ماش مقشر تخم خشخاش سفید هر یک هفت درم باقلا مقشر ده درم کشک جو پاک کرده خیکو کوفته
بست درم جمله ادویه را در یک نیم من آب کدو زیاک بیزند و صاف کنند و بیست درم انار شیرین چهار درم
روغن بادام بر چهل درم از این بکشند و بقدار ده درم مغز نان در آن مالیده بخورند و دو
ساعت صبر کنند پس بشوربا غذا دهند و مسوباس و دیگر مناسب این باب رجوع باید کنند
حب که برقی را نافع است صفت بگیرند پیاز پلاس را بچه در پوست سرخ اندومی و در گذشته سرزاو
و مغز تخم کدو بالسویه بستانند و نرم بکوبند و قدری آب آمیخته بقدر فلفل حبها بندند
و هر روز یک حب بخورند حب ادرار که اقسام تپ مجرب است صفت دار فلفل مغز کرنجوه هر یک
یک تولہ زیره سفید برگ مغیلان هر یک نیم تولہ ادویه را نرم بکوبند و با آب حبها بندند بقدر نخود
یک حب وقت صبح و یک وقت ظهر و یک وقت شام بدهند همین سان سه روز بکنند
فصل سوم از مقاله سیزدهم در مرکبات خائیه و دوائیه خمیره صندل بحاسنی قندی
نافع از برای تسکین التهاب قلب و سده و کبد تپ محرقه و از برای تپ دق صفت آن صندل سفید مقاصری
شش درم سوهان کرده در کیسه کتانی نموده در گلاب و عرق بیدمشک عرق نیلوفر از هر یک نیم رطل
یک شبانه روز بخیسانند و روز دیگر با سه رطل آب بید در دیگ سنگی بجوشانند و دایم کیسه را بمالند
تا آب و عرقها بنصف رسد پس کیسه را بمالند نیکو بفشارند و دور کنند و داخل کنند در آب
سفرجل تیرسیت و آب سفرجل حاسیض از هر یک یک رطل قند سفید سه رطل بقوام خمیری آورده

وازآتش برگرفته صندل سفید و طباشیر نشاسته سوده از هر یک ده درم مروارید ناسفته صلایه کرده و
کهربا شمعی صلایه کرده از هر یک دو درم کافور قیصوری نیم مثقال سوده داخل نمایند و شربتش نیم درم بدهند
تا منافع حاصل شود و شربت صینی لنگا با ارقه شربتی ده درم با شیره تخم خیارین و شیره تخم خرفه مقشر و عرق بید
دوائی که در سیلان خون عرق کند صفت برگ مورد گلنار کهربا ساییده بر بدن پاشند دوا
دیگر در زمانیکه بر چشم آبله بزرگ برآید صفت سرمه اصفهانی کافور با آب کشنیز حل نموده بر حوالی چشم
بچکانند و در چاذه بر چشم بندند و تخته از سرب یا تانبه چشم بر بالای چشم بسته دارند دوائی که
حلق را از آفت [illegible] نگاه دارد صفت سماق گل سرخ صندل سرخ در گلاب جوشانیده غرغره
کنند یا آب توت و آب انار نیز مفید بود دوائی که در برآمدن [illegible] آب گردد
و علامات حرارت بوده باشد بکار آید صفت بابونه اکلیل الملک بنفشه خشک [illegible] دو درم
یا هر واحد در آب جوشانیده [illegible] دوائی که چون جراحت آبله باشد مفید بود صفت
گل سرخ کندر [illegible] دم الاخوین [illegible] ساییده استعمال نمایند دوائی در زمانیکه
خشک ریشه یافته و اگر در ریش خشکی [illegible] باشد و عمق داشته باشد بکار آید صفت [illegible]
مرداسنگ اقلیمیای نقره سفیداب قلعی و سرخ ساییده در آن عمق کنند تا پر شود دوائی که
نشان آبله را ببرد صفت بیخ نی خشک پوست بیضه و استخوان سوخته [illegible]
سفال نو تخم خربزه نشاسته آرد نخود از هر یک ده درم حب السلاطین قسط زراوند طویل از هر یک پنج درم کوفته بیخته
با آب خربزه یا آب باقلا سرشته شب طلا کنند و روز [illegible] خشک [illegible] و با آب آن [illegible] را بشویند دوا
دیگر صفت مرداسنگ سفید کرده ده درم آرد باقلا آرد نخود بیخ نی خشک از هر یک سه درم
تخم خربزه پنج درم ساییده با شکاب کنند و مکرر طلا کنند دوائی در حمی مرکب از بلغم صفرا
مفید بود معمول راقم است صفت بگیر [illegible] سکنجبین هر یک چهار درم [illegible]
را بجوشانند و [illegible] آن شیره بادیان شیره تخم کاسنی از عرقهای مناسب کشیده و شربت بزوری
یا [illegible] درم اضافه نموده بنوشانند و گاهی چند درم اضافه نموده [illegible] دوائی که در
صفرا [illegible] زیادت [illegible] نماید بکار آید صفت قرص طباشیر [illegible] ساییده [illegible]
[illegible] سکنجبین [illegible] درم [illegible] بعد از آن شیره [illegible] شیره تخم کاسنی شیره تخم خیارین [illegible]

مناسب برآید و بدو شربت نیلوفر بنفشه دو درم اضافه نموده بنوشند و اگر بلغمیه همراه باشد همراه ادویه عوض
قرص طباشیر قرص گل نمایند دوائی که تپ ربع را مجرب است صـ برگ مشور سیاه برگ پان
گشنیز قاقله کرد هر یک و نیم ... باریک ساخته قدر فلفل حب سازند یکی صبح و یکی شام با آب گرم بدهند
دواء الثوم جهت تپ بلغمی مجرب است صـ ثوم نیم مثقال قسط سقز جوز هر یک دو مثقال با شراب
زبیب بخورند دواء التریاق جهت حمیات بلغمی را نافع است صـ زنجبیل مصطکی هر یک ده درم تربد
موصوف بیست درم شکر طبرزد چهل درم شربتی هر شب یک مثقال دواء الحلتیت تپ ربع و دیگر
عقرب و حیات و ما بعد ابتدا نیز نافع است و از جهت تپ و سکنجبین ... بعد از گذشتن چهل روز
پدید آمدن نضج در مواد و از جهت گزیدن جانوران زهردار در شراب صـ آن حلتیت
سداب و فلفل مساوی گرفته بعسل بسرشند شربتی مقدار یک حبه دواء المسک بارد جهت
خفقان حار و غشی که با آن حرارت باشد و مدقوق و مسلول را سودمند بود صـ آب مروارید ناسفته
کهربا شمعی بسد ابریشم مقرض از هر یک دو درم طباشیر سفید غنچه گل سرخ منزوع الاقماع کشنیز خشک
مقشر صندل سفید و تخم خرفه مقشر از هر یک چهار درم مشک تبتی خالص دو دانگ بدستور
ترتیب دهند شربتی از یک درم تا یک مثقال **روغنی** جهت حبس عرق بکار آید صـ
برگ مورد خشک گلنار گل سرخ معصفر تازه پاک در آب بپزند و مقدار ربع آب روغن داخل
کنند و آن مقدار بجوشانند که روغن بماند و اگر قدری مازو نیم کوفته اضافه نمایند خوبتر شود

فصل چهارم از مقاله یازدهم در مرکبات سینیه وششیه **سفوف طباشیر** که در تپهای حمی
وجدری و سل و نفس بکار آید و حرارت کبد بنشاند و اسهال صفراوی باز دارد صـ گل خوری یک درم
صندل سفید دو درم و نیم تخم حماض عدس مقشر زرشک منقی باعصارهٔ آن تخم خرفه تخم کاسنی
پوست خشخاش ... از هر یک پنج درم گل سرخ ده درم طباشیر سفید بیست درم سفوف سازند و هر بامداد سه
درم با سکنجبین یا شربت گل یا شربت غوره یا شربت لیمو یا شربت انار یا شربت ریباس بخورند
سفوف مجرب حکیم کمال الدین جهت تپ ربع صـ افیون نیم مثقال جندبیدستر حلتیت خوشبو
قرنفل شونیز ... بسفایج سائله دارچینی سداب خشک فلفل از هر یک سه مثقال جمیع کوفته بیخته سفوف
سازند شربتی یک مثقال با بیست مثقال شراب کهنه **سفوف** ... جمیع حمیات علل ...

با سهال یا بی اسهال را نافع است صفت آن گل سرخ طباشیر تخم حماض سماق زرشک از هر یک
جزو صمغ عربی گل مختوم کوکنار هر یک تخم بز و شربتی سه درم مع یک اوقیه شربت به ترش دیگر
جهت تپهای مرکبه و تفتیح سده جگر و سپرز نافع است و ادرار بول میکند صفت تخم کاسنی تخم رازیانه
تخم کرفس یک سه درم تخم خیار ریت تخم خربزه هر یک پنج درم پوست بیخ کاسنی پوست بیخ رازیانه
هر یک هفت درم همه را نیم کوفته در سرکه بست درم و آب سه رطل یک شبانه روز تر کنند و بجوشانند
و بپالایند و با یاسمن قند سفید بقوام آرند شربت صندل که در نسخه محمود بن الیاس جهت حمیه
و صفراوی و جمیع علل دموی مفید صفت آن گاوزبان تمر هندی و عناب بزرگ از بیرون کرده
هر یک یک رطل بیخ رازیانه ده درم صندل سرخ و صندل سفید از هر یک ده مثقال گل سرخ
منزوع الاقماع و سنبل الطیب از هر یک دو مثقال نیم کوفته در چهار رطل و چهار رطل شیرین
بجوشانند تا ربع آن بماند و بپالایند و بگیرند آب انار شیرین آب انار ترش و سرکه انگوری از
هر یک یک رطل در دیگ سنگی داخل کنند و بجوشانند تا نزدیک به قوام آمدن پس شکر سفید
صافی یک رطل داخل کنند و بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا بقوام آید از آتش برگرفته حل کنند
در آن پنج درم یا ده زعفران سه درم کافور قیصوری سوده و در شیشه نگاه دارند شربتی ده درم
شربت افسنتین منقول از منهاج غب غیر خالص بعد از ظهور آثار نضج بکار آید و معده
را نیز از اخلاط فاسده پاک کند صفت سنبل یک درم تربد سفید مجوف خراشیده نیم کوفته
ده درم افسنتین رومی پنج درم گل سرخ پانزده درم در سه من آب بپزند تا یک من باز آید
پس صاف کنند و هر صبح مقدار چهل درم با ده درم شکر بخورند **شربت کاذی** بنسخهٔ ترویح
الارواح جهت جدری و حصبه ماشرا و شری و جمیع علل سودیه برای دفع حرارت جگر
معده و قطع عطش نافع است صفت خشب کاذی که آنرا کدر گویند بدال مهمله و بهندی کیوڑه
خوانند ربع رطل صندل سرخ و صندل سفید هر واحد یک وقیه هر سه را نیم کوفته در یک
رطل خل الخمر عتیق تر کنند تا یک هفته پس بپالایند و سرکه صافی شده بدار رند و ادویه
ثلثه منقوعه را اندر شش رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند بپالایند پس بگیرند آب انار ترش
و آب ریباس و آب غوره و آب لیمو و آب نقیع سماق و آب نقیع زرشک و عصارهٔ قدت شاہی

و آب طبیخ عناب و آب طبیخ عدس هر واحد نیم رطل گلاب دو اوقیه آب حماض الاترج چهار اوقیه قند سفید
صد درم و جمله با سرکهٔ مذکور و طبیخ اشیاء ثلثه مسطور آمیزند و در دیگ سنگین بقوام آورند پس
طباشیر یک اوقیه رازیانه مقشر الطیب هر یک دو درم کافور ریاحی یک مثقال کوفته بیخته در آن
بسرشند شربت منقول از قرابادین نجیب الدین که در امراض شدید الالتهاب و عند غلیان
مفرط خون او را داده‌اند سرکهٔ تیز انگوری سه رطل آب انار ترش آب حماض آب اترج آب لیمو
آب غوره آب ریباس آب توت شامی آب خیار آب کدو آب سماق آب زرشک آب کاسنی
آب عنب الثعلب آب طبیخ هندبی آب کشمش چینی آب تمر هندی آب تفاح حامض آب بهی جبلی
آب زعرور آب آلو طبیخ عناب لعاب اسپغول هر یک یک رطل و نصف جمله بهم آمیزند
پس بگیرند خشب الکبد یعنی چوب چینی خسته کرده یک نیم رطل صندل سپید و سرخ از هر یک
نیم رطل بکوبند باریک در آبهای مذکور بجوشانند بعد نقوع یا بدون نقوع آن تا
بنصف رسد پس بپالایند و قند سفید آمیزند آنقدر که حرارت در طعم حاصل آید بقوام آرند
بعده کافور ریاحی سه مثقال طباشیر پنج استار کوفته بیخته در آن اضافه نمایند شربت بارالقوام
قائم مقام شربت کدو است و جمیع امراض دمویه و صفراویه و خناق حار و طاعون نفع دارد
ص خل خمر یک نیم رطل آب غوره آب انار ترش آب حماض آب اترج ریباس عصارهٔ آلو
نقیع سماق عصارهٔ زرشک هر یک ربع من عصارهٔ لحیة التیس عصارهٔ طرخون نقیع عدس
طبیخ عناب هر یک ثمن من قند سفید چار من جمله ادویه را باهم بیامیزند و بقوام آرند بعده
کافور پنج درم باریک ساخته آمیزند شربتی یک اوقیه با گلاب کذا فی القلانسی شربت آلو
که جهت تپهای دموی غشیانی و عطش و حمیات صفراوی نافع است صفت آلو شیرین بزرگ
سی عدد و تمر هندی نیم رطل هر دو را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف
کنند پس آب انار ترش و آب حماض اترج هر یک نیم رطل اضافه نمایند و بر آتش نرم بپزند
تا بنصف رسد بعده قند سپید یک رطل و گلاب ربع رطل آمیزند و بپزند و بقوام آرند
و هر شب پانزده درم تا بیست درم مع دو درم تخم خرفه کوبیده باریک ساخته باشند
بنوشند و اگر حرارت قوی و عطش شدید بود در هر شربت طباشیر نیم درم اسپغول قدر حاجت

آبیشتر [illegible] شربت [illegible] تقویت [illegible] جگر و دل و معده نافع است صفت
شکر سفید سه رطل [illegible] آب حل کرده بجوش [illegible] کاسنی و عرق [illegible] یک رطل [illegible]
بقوام آرند [illegible] قریب بقوام رسد قدری [illegible] اضافه نمایند شربت [illegible] اصل [illegible]
کرده [illegible] دو مثقال [illegible] آن [illegible] اگر [illegible]
[illegible] و الیه [illegible]
نیم رطل تخم کاسنی [illegible]
و صاف نمایند پس گلاب [illegible] عرق گاوزبان [illegible] یک رطل [illegible] کاسنی [illegible]
و قند سفید پنج رطل آمیخته بقوام آرند شربت [illegible] کاسنی [illegible]
[illegible] گرده [illegible]
تخم کاسنی [illegible] یک پنج مثقال [illegible] کاسنی [illegible]
تخم [illegible] گاوزبان [illegible]
چهار [illegible] پنج رطل آب [illegible]
دو رطل بماند صاف نمایند و قند سفید [illegible] اضافه کرده بقوام آرند شربت [illegible]
[illegible] گل نیلوفر [illegible] اگر تازه باشد [illegible] چهار [illegible] شربت [illegible]
[illegible] ذات الجنب و ذات الریه [illegible]
[illegible] گل [illegible] چهار [illegible] بقوام آورده شربت [illegible] اگر [illegible] تازه نباشد یک [illegible]
[illegible] شربت [illegible]
[illegible] یک چهار [illegible] آب [illegible] شربت [illegible]
فصل [illegible] از مقاله سیزدهم [illegible]
[illegible] با افراط باشد [illegible] آید [illegible] قلب [illegible] کردن [illegible]
آن [illegible] حرارت [illegible] نماید صفت صندل سفید گلاب [illegible] آب [illegible]

آب برگ بید بانک لادن و رامک ضماد کنند و نیز اگر چه پارچه باریک را بگلاب و صندل تنک
نموده بر قلب گذارند باعث تطفیهٔ حرارت خواهد شد **ضماد** که در حمیات غیر حاده هرگاه ماده در
معده و نواحی آن باشد بسبب اشتیاف بگذارند خلط را ببرد و معده را قوت دهد **صص** لادن سه درم
بگیرند و در روغن سوسن و روغن گل که هر یک هفت درم باشد حل کنند و گل سرخ پنج درم و سک
و رامک و مصطگی از هر یک دو درم اضافه سازند **عرق کافوری** بتپهای حاره و دق سود مند است
داز مخترعات **صص** کشنیز خشک گل گاوزبان صندل سفید و سرخ تخم کاسنی تخم خیارین تخم کاهو
مغز تخم کدو مغز تخم خربزه تخم خرفه مقشر تخشه طباشیر هر یک ده ماشه گل نیلوفر غنچه گل سرخ شاهتره
بید مشک تازه حیا قلا تازه از هر یک تولکا فور قیصوری نیکو فته بست ماشه برگ کاهو
کنب بید که اینجا عبارت از ثمرهٔ بید بری است که از ساق شاخهای او مثل خوشه بیرون آید کدو
مقشر تازه کاسنی تازه ترزیانه تازه سیب شیرین امرود هر یک نیم من با گلاب و عرق بید
و عرق کاسنی و عرق بید مشک هر یک دو من آب بمقدار ضرورت علی الرسم عرق کشند
عرق شیر مسیط بجهت حمی دق و سوداوی مفید **صص** شیر بز پنج آثار بید مشک یک آثار
عرق بید ساده دو آثار عرق شاهتره یک آثار نبات سفید نیم پاو بطریق متعارف عرق کشند
عرق کافور از حکیم عبد الصادق نافع از برای سوء مزاج حار و حمی دق و محرقه حاده
اخلاط آن گل نیلوفر یک اوقیه تبر برگ کاهو کنب بید کاسنی تازه جو مقشر هر یک نیم من
صندل سفید پنج مثقال لد و تازه باقلا تازه از هر یک اوقیه گل سرخ دو من تخم خرفه مقشر
نیم من طباشیر سفید کتیرا از هر یک ده مثقال عرق بید مشک عرق نیلوفر عرق بید از هر
یک من گلاب دو من بدستور مقرر عرق کشند و در وقت عرق کشیدن بیست مثقال کافور
قیصوری اول سوده در ته طاسی که عرق در آن میچکید بپاشند تا عرق بران بچکد **نسخهٔ**
عرق مرکب تالیف مولف **صص** گل نیلوفر نیم پاو گل گاوزبان گل سرخ مغز تخم کدو تخم
کاهو از هر یک دو توله گل بید نیم پاو تخم کاسنی یکتوله صندل یکتوله خرفه سه توله تخم خیارین دو توله
طباشیر یکتوله کبیر نیم پاو برگ کاهو سبز چهار دام لد و سبز چهار دام گل کنول دو توله کشنیز
دو توله خیار یک عدد و انه انار شیرین دو عدد و سیب شیرین دو عدد و سفرجل یک عدد ناشپاتی یک عدد

ورعرق بید عرق عنب الثعلب عرق نیلوفر از ہر یک چہار آثار بید مشک یک آثار آب باران بقدر حاجت بگذارند صبح بطریق متعارف عرق کشند عرق مخترع منقول از بیاض حکیم مرحوم ص کاسنی چہار دام گل سرخ بنفشہ نیلوفر از ہر یک دو تولہ گاؤزبان گیلانی یک نیم تولہ تخم خیارین سہ تولہ تخم خرفہ دو تولہ تخم کدو تخم کاہو سہ تولہ تخم خربزہ دو تولہ صندل سفید یک تولہ صندل سرخ نیم ماشہ عنب الثعلب دو تولہ تخم خطمی یک نیم تولہ خبازی یک نیم تولہ اصل السوس شش ماشہ عناب پانزدہ دانہ طباشیر سفید نہ ماشہ کافور چہار ماشہ منقی چہار تولہ الایچی خرد نیم تولہ بادیان دو تولہ بیخ کاسنی یک تولہ خرفہ چہار تولہ خوبکلان دو تولہ اسپغول دو تولہ ترنجبین دو تولہ زہرمہرہ نیم تولہ برگ بید پاؤ آثار تخم بالنگ ہفت ماشہ بطریق مشہور عرق کشند عرق شیر معمول کمال المدققین اشرف المحققین والد ماجد سلمہ اللہ تعالی ص کدو سبز برگ کاسنی سبز برگ کاہو از ہر یک چہار درم کیسرو نیم پاؤ گل بید گل نیلوفر از ہر یک نیم پاؤ گل سرخ دو تولہ کشنیز چہار تولہ صندلین چہار تولہ تخم کاسنی یک تولہ عنب الثعلب دو تولہ گاؤزبان گیلانی دو تولہ گل گاؤزبان یک تولہ تخم خیارین دو تولہ گل کنول پنج تولہ مغز تخم کدو دو تولہ تخم کاہو دو تولہ خرفہ سہ تولہ طباشیر زہرمہرہ از ہر یک یک تولہ گلاب دو آثار بید مشک یک آثار عرق بید سادہ چہار آثار عرق شاہترہ یک آثار عرق عنب الثعلب چہار آثار شیرہ بیزدہ آثار آب باران بقدر حاجت بطریق متعارف عرق کشند

فصل ششم

از مقالہ سیزدہم در مرکبات قابضہ قرص مجرب استاد ہرگاہ با حرارت اسہال باشد ص آن مروارید ناسفتہ زہرمہرہ سائیدہ از ہر یک یک ماشہ طباشیر دو ماشہ کہربا سائیدہ یک ماشہ گل ارمنی دو ماشہ نشاستہ سہ ماشہ صمغ عربی بوزادہ کلنار فارسی تخم حماض بریان کردہ از ہر یک دو ماشہ تخم خشخاش سہ ماشہ خرفہ مقشر بریان دو چہار ماشہ تخم کاہو سہ ماشہ صندلین چہار ماشہ گل سرخ دو ماشہ کشنیز خشک سہ ماشہ گل ارمنی اقاقیا پوست بیرون پستہ حب الآس دانہ ہیل از ہر یک دو ماشہ کوفتہ و بیختہ بشیرہ بارتنگ سبز قرص سازند بقدر یک ماشہ

قرص صندل

مشروب است جہت حمیات حادہ و عطش شدید و گرمی جگر و معدہ و خشکی زبان کہ از التہاب انجرۂ صفراوی باشد صاحب شفاء الاسقام گفتہ کہ او میر ولطیف است و مجرب سریع النفع یافتیم ص مغز تخم خیار یا دہ تنگ کافور کیسر اسفید سہ یک پنج درم صندل سفید

صندل زرد و صندل سرخ رب السوس تخم خرفه هر یک دو درم گل سرخ طباشیر قند سفید هر یک چهار درم
کوفته و بیخته بلعاب اسبغول که بگلاب یا آب انار شیرین و ترش بر آورده باشند سرشته قرصها
بندند هر قرصی بقدر درمی و در سایه خشک کنند شربتی یک قرص با آب انارین یا آب سیب شیرین
و ترش و اگر تلیین مطلوب باشد بانقوع تمر هندی که ترنجبین یا شیرخشت در آن محلول
باشد بخورند قرص مجرب بجهت حمیات مفتح سده کبد قرص کافور نیم مثقال لک ریوند چینی تخم
یک درم کتیرا صمغ عربی رب السوس زعفران طباشیر تخم بادرنگ زیره هر یک دو درم بنفشه خشک
نیلوفر هر یک سه درم گل سرخ پنج درم ترنجبین سکر هر یک ده درم قرص سازند قرص
دیگر که در تبهای مرکبه زایل کند بعد تنقیه فضول و پای را تنقیح شده باشد بکار آید منقول از
منهاج قرص قفاح اذخر زعفران تخم بادیان تخم کرفس هر یک سه درم عصاره غافث
سه درم و نیم مغز بادام تلخ پودینه خشک هر یک چهار درم انیسون لک مغسول هر یک پنج درم
ریوند چینی گل سرخ سنبل هر یک شش درم ایارج فیقرا هفت درم کوفته و بیخته با عنب الثعلب
سرشته قرصها سازند هر قرصی دو درم و نیم هر صبح یک قرص با ماء الاصول بخورانند قرص
انبرباریس منقول از بیاض مجربات میرزا محمد باقر غفر الله له این اقراص نافع است
از برای حمیات مرکبه و سده های کبد و استسقای حار قرص آن عصاره زرشک لک مغسول
و دارچینی و گل سرخ منزوع الاقماع و عصاره کاسنی خشک و تخم کشوث از هر یک دو مثقال
ریوند چینی یک مثقال کوفته بیخته اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین و آب کاسنی تازه
و آب عنب الثعلب تازه قرص انبرباریس دیگر که همین منافع دارد و مجرب است
منقول از مجربات نواب حکیم محمد باقر قرص آن زرشک منقی پانزده مثقال رب السوس
گل سرخ منزوع الاقماع مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه از هر یک سه مثقال مصطکی رومی عصاره
غافث فوه الصبغ و لک مغسول سنبل الطیب سادرون عصاره افسنتین و قفاح اذخر
و تخم هندبا و تخم کاسنی و تخم کشوث و ریوند چینی و زعفران و طباشیر سفید و ترنجبین فستقی
از هر یک دو مثقال ترنجبین را در گلاب حل کرده صاف نموده باقی ادویه کوفته بیخته
اقراص سازند شربتی یک مثقال تا دو درم قرص انبرباریس تالیف ابو علی

ابن سینا علیه الرحمه نافع است از برای حمیات مرکبه وتپ ربع که مادهٔ آن محرق از صفرا باشد اجزاء
آن عصارهٔ انبرباریس پنج درم وعصارهٔ غافث وطباشیر سفید از هر یک دو درم
لک مغسول عصارهٔ افسنتین ریوند چینی لسان الثور هر یک دو درم ونیم زعفران یک درم کوفته بیخته
بآب کاسنی تازه سرشته اقراص سازند وصاحب میزان الطب گفته که این نسخه [illegible]
از شیخ رئیس نقل کرده [illegible] است ووزن مجموع بیست وپنج درم است مزاجش گرم است در نصف
درجهٔ اولی وخشک است در یک درجه وسه ربع درجه قرص انبرباریس کافوری رسمی حکیم [illegible] جهت
التهاب معده را نافع بود وتشنگی بنشاند والتهاب را ساکن گرداند صفت آن زرشک منقی تخم خرفه
تخم خیارین مغز تخم کدو ومغز تخم هندوانه از هر یک سه مثقال طباشیر سفید ورق گل سرخ صندل سفید
از هر یک یک مثقال ونیم ریوند چینی نیم مثقال لک مغسول دو مثقال تخم کرفس کافور قیصوری
از هر یک نیم مثقال زعفران یک دانگ کوفته بیخته بآب کشوث سرشته اقراص سازند شربتی
یک مثقال قرص انبرباریس کبیر منقول از منهاج الادویه ابن جزله وکامل الصناعه وقرابادین قلانسی
این قرص تپهای بلغمی وتپهای کهنه ودرد کبد ومعده را نافع باشد صفت آن عصارهٔ انبرباریس
تازه ومغز تخم کدو شیرین ومغز تخم خربزه ومغز تخم خیارین از هر یک سه مثقال غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع
وترنجبین خراسانی از هر یک شش مثقال رب السوس وتخم کشوث وطباشیر سفید وتخم کاسنی و
اسطوخودوس رومی وسنبل الطیب وعصارهٔ غافث از هر یک دو مثقال فوه الصبغ ولک مغسول
وریوند چینی از هر یک چهار مثقال زعفران یک مثقال ترنجبین در آب حل کرده وصاف نموده
ادویه را کوفته بیخته بآن سرشته اقراص سازند ودر سایه خشک کنند شربتی یک مثقال
قرص طباشیر سرطانی دق وسل را نافع است صفت آن طباشیر سفید غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع
از هر یک پنج درم ترنجبین منقی ده درم کتیرا وصمغ عربی از هر یک یک درم ونیم تخم خرفهٔ مقشر
ومغز تخم خیار بادرنگ ومغز تخم کدو شیرین از هر یک سه درم تخم کاهو وتخم کاسنی از هر یک
چهار درم صندل سفید سه درم سرطان نهری ورب السوس از هر یک یک درم زعفران
وکافور قیصوری از هر یک نیم درم کوفته وبیخته بلعاب بزر قطونا یا لعاب بهدانه سرشته اقراص
سازند وبعضی اطبا عود خام وسنبل در این نسخه بوزن کافور داخل کرده اند قرص طباشیر ابن مسیحی

منقول از خط حکیم محمد باقر ولد ارشد حکیم عماد الدین محمود جیلی شیرازی از برای حمیات حاره
و اشتعال کبد صفت آن طباشیر سفید ده درم گل سرخ منزوع الاقماع پنج درم مغز تخم کدوی شیرین
تخم کاهو تخم کاسنی تخم خرفهٔ مقشر از هر یک سه درم صندل سفید دو درم کافور قیصوری یک درم کوفته
بیخته بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند شربتی یک درم و گفته که اگر در هر ده قرص زرشک
یک درم داخل نمایند تلطیف عجیب کند و آنرا خاصیتی است در تسکین تشنگی و تبرید جگر **قرص طباشیر**
کافوری سوزش دل و سینه را و تبهای گرم را سود دارد صفت آن گل سرخ شش درم
زعفران طباشیر سفید و کتیرا از هر یک چهار درم مغز تخم خیارین و مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفه
از هر یک شش درم زعفران و نشاسته هر یک سه درم کافور قیصوری یک درم کوفته بیخته بلعاب
بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی دو درم با سکنجبین سازج **قرص طباشیر کافوری**
لولوی از برای تپ دق و سل و خفقان حار و حمیات محرقه وقتیکه با اسهال باشد و نفث الدم
و قی الدم و اسهال معوی و کبدی و اسهال قی و بائی صفت مروارید ناسفته و طباشیر و سرطان مشوی
و تخم خشخاش سفید و تخم کاهو مقشر و کتیرا از هر یک سه مثقال کهربا شمعی رب السوس و غنچهٔ گل سرخ
منزوع الاقماع از هر یک دو مثقال مغز تخم خیارین پنج مثقال صمغ عربی و لسید محرق از هر یک
یک مثقال کافور قیصوری یک درم زعفران دو دانگ ابریشم مقرض دو دانگ کوفته و بیخته
با آب برگ بارتنگ سبز سرشته اقراص سازند شربت یک مثقال **قرص طباشیر مسهل** نافع است
از برای حمیات صفراویه و تقویت معده کند و مسکن حرارت است صفت آن طباشیر سفید
یک درم زرشک منقی یک درم و نیم سقمونیا مشوی و غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک
یک دانگ کوفته و بیخته با آب کاسنی تازه سرشته اقراص سازند جمله یک شربت است **اخلاط این**
قرص منسوبه سید اسمعیل که در ذخیره در مبحث حمی حاده ذکر کرده طباشیر سفید و عصارهٔ زرشک از
هر یک یک درم سقمونیا مشوی و غنچهٔ گل سرخ و کتیرا از هر یک یک دانگ کوفته و بیخته با آب کاسنی تازه
یا آب عنب الثعلب یا آب کاکنج سرشته اقراص سازند **قرص غافث** حمیات مرکبه و لثقه
را نافع است و سوء مزاج کبد را سود مند بود صفت آن عصارهٔ غافث سی درم گل سرخ
منزوع الاقماع شصت درم طباشیر سفید چهل درم کوفته بیخته بدستور مقرر اقراص سازند

شربتی دو درم قرص که اطفای حرارت و تسکین عطش کند خصوصاً در سفر هرگاه در دهان گذارند
و جهت حرقت بول نیز نافع است صفت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدوی شیرین از هر یک دو جزو تخم کاهو
مقشر و تخم خرفه مقشر از هر یک نیم جزو رب السوس ربع جزو کوفته بیخته به آب خرفه تازه و بلعاب اسپغول
سرشته اقراص سازند هر یک چون دانهٔ باقلا قرص منوم بارد صفت آن است و تخم خشخاش و
تخم کاهو از هر یک چهار درم مغز تخم خیار و خیار بادرنگ و تخم خربزه مقشر و مغز تخم کدوی شیرین از هر یک
سه درم افیون و بزر البنج سفید و نشاسته و کتیرا و گل سرخ منزوع الاقماع و طباشیر و تخم خرفه مقشر
از هر یک دو درم کافور قیصوری و صندل سفید و کشنیز خشک هر یک یک مثقال کوفته بیخته
بگلاب سرشته اقراص سازند شربتی از یک درم تا یک مثقال و اگر دو درم سماق منقی و یک درم
زرورد در آن اقراص بیفزایند قوی‌تر گردد از آن قرص طباشیر مجرب جهت حمیات حاده
محرقه و تسکین لهب و عطش کند صفت آن انبرباریس منقی طباشیر گل سرخ از هر یک
نیم درم تخم خیار مقشر تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه صندل سفید از هر یک نصف درم کافور نصف
دانق صمغ را کوفته و بیخته بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند بر پشت غربال خشک
سازند شربت مثقال قرص کافور حکیم علی صفت کافور سه جزو زعفران چهار جزو و
مغز تخم کدو دو جزو و تخم خیارین چهار جزو عسل چهار جزو کوفته و بیخته اقراص سازند قرص
طباشیر کافوری مجرب صفت رب السوس صندل سفید از هر یک دو درم کاسنی خرفه از
هر یک سه درم کتیرا دو درم صمغ عربی دو درم تخم کاهو سه درم مغز تخم کدو مغز تخم خیار از هر یک
پنج درم زرشک بیدانه طباشیر از هر یک هفت درم گرد سماق پنج درم زعفران یک ماشه
گل ارمنی سه درم ترنجبین ده درم کافور یک درم بدستور قرص سازند قرص طباشیر
دیگر ملین سرفه و خشونت سینه و تبهای محرقه را نافع بود و طبع را نرم کند و تشنگی نشاند صفت
طباشیر سفید چهار درم ترنجبین سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و نشاسته صمغ عربی کتیرا
خشخاش از هر یک یک درم بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند قرص زرشک
برای حرارت کبد و تقویت آن و عفونت اخلاط و تسکین بخار و تبرید دماغ مفید صفت آن
عصارهٔ ترزرشک ده درم مغز تخم خیار و مغز تخم خیارزه و مغز کدو مقشر از هر یک دو درم گل سرخ

سه درم تخم کاسنی تخم کاهو و تخم حماض و راوند خطائی طباشیر از هر یک یک درم خرد ادویه ناسفته قرص
مثقال رب السوس یک مثقال کافور چهار سرخ زعفران نیم دانگ کوفته بیخته بلعاب اسپغول سرشته
اقراص سازند شربت یک مثقال همراه بیست درم سکنجبین قرص طباشیر ممسک تشنگی و اسهال صفراوی
را نافع باشد و شکم به بندد و خون باز دارد و تشنگی نشاند صفت گل سرخ پانزده درم صمغ عربی
نشاسته تخم حماض گل ارمنی از هر یک ده درم طباشیر سفید سماق زرشک منقی از هر یک هفت درم کوفته
بیخته بگلاب سرشته اقراص سازند قرص طباشیر کافوری تپ دق و محرقه و سرفه گرم را
نافع است و تشنگی بنشاند صفت طباشیر گل سرخ صندل سفید شش تخم خیارین تخم کاسنی تخم کاهو
تخم خرفه از هر یک مثقال کافور دانگی کوفته بیخته بلعاب بزرقطونا قرص سازند قرص زرشک
صفت زرشک نیم درم رب السوس یک درم و نیم مغز تخم خیارین تخم خرفه تخم کاسنی از هر یک دو درم
و نیم بگلاب اقراص سازند شربتی دو مثقال با سکنجبین و آب کاسنی و آب عنب الثعلب قرص
کافور یرقان و تپ گرم را سود دارد صفت زرشک منقی طباشیر گل سرخ از هر یک
هفت درم تخم کاهو تخم خرفه کاسنی کثیرا از هر یک سه درم مغز تخم خربزه و کدو از هر یک پنج درم
صندل سفید رب السوس از هر یک دو درم کافور یک درم بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص
سازند شربتی دو درم با سکنجبین قرص بنفشه تپ و سرفه را مفید بود صفت بنفشه مغز بادام
شیرین مغز تخم کدو تخم خیار کثیرا از هر یک پنج درم رب السوس گل ارمنی نشاسته از هر یک سه درم
بسدگی یک درم سنبل یک درم کوفته اقراص سازند شربتی یک مثقال قرص خیارین تپ دق
و محرقه و تپهای حاده و یرقان را نافع باشد و تشنگی نشاند صفت گل سرخ تخم خیارین از هر یک
پنج درم مغز تخم خیارین طباشیر از هر یک دو درم و نیم تخم کاهو مقشر دو درم و نیم مغز تخم خربزه سه درم تخم کاسنی
چهار درم تخم کدو دو درم رب السوس یک مثقال کافور یک دانگ و نیم کوفته اقراص سازند
نسخه دیگر قرص سرطان کافوری معمول استاد سلمه الله تعالی صفت صمغ عربی گل سرخ طباشیر
شکر طبرزد کثیرا از هر یک چهار ماشه اصل السوس رب السوس از هر یک پنج ماشه نشاسته خرفه خیار
... ماشه صندل سفید صندل زرد صندل سرخ مغز کدو دو ماشه تخم کاهو سه ماشه کافور
ماشه مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه تخم خشخاش مقشر ده ماشه سرطان محرق یک تولچه کوفته بیخته

بلعاب اسبغول قرص سازند **قرص سرطان** سل و دق و نفث الدم را نافع است صفت گل مختوم
گل ارمنی گل سرخ نشاسته از هر یک شش درم سرطان سوخته ده درم کثیرا طباشیر شادنج مغسول
از هر یک پنج درم رب السوس سه درم کوفته بیخته بآب لسان الحمل اقراص سازند **قرص طباشیر افیونی**
اسهال صفراوی را که با حرارت باشد نافع بود صفت طباشیر گل سرخ تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی سماق از هر
یک درم گلنار صندل افیون از هر یک نیم درم تخم حماض دو درم و نیم کافور دانگی بآب خالص قرص سازند
شربتی یک درم **قرص** جهت شطر الغب و تبهای کهنه مجرب است صفت آن عصاره غافث شش درم
طباشیر ده درم سنبل الطیب دو درم گل سرخ پنج درم بآب قرص بندند وقت نوبت شربتی یک درم

فصل هفتم از مقاله سیزدهم در مرکبات لاسیه و سیمیه و نوتیه **لخلخه** که خواب آورد صفت تخم کوکنار تخم کاهو
از هر یک یک درم افیون دانگی کافور دو دانگ کوفته در ظرفی کنند و ببویند **لعوق طباشیر**
سورت حرارت بشکند و سل و قرحه ریه و سرفه حار را نافع باشد صفت نشاسته کثیرا از هر یک ده درم طباشیر
چهار درم مغز تخم خیار مغز چلغوزه صمغ عربی قاقله از هر یک هفت درم شکر سفید صد مثقال کوفته
بیخته با روغن بادام و عسل سرشته و استعمال نمایند **لعوق خشخاش** جهت حمی و سل و قرحه امعا و سرفه بلغمی
و نفث الدم را نافع بود صفت پوست خشخاش سفید پنجاه درم در دو رطل آب بجوشانند تا برطلی آید و یک رطل
شهد اضافه کرده بجوشانند تا بقوام آید بعد از آن رب السوس مغز بادام و مغز تخم کدو از هر یک پنج درم
کوفته آن ممزوج نموده لعوق سازند شربتی ده درم **ماء الاصول** که در تبهای بلغمی
بکار آید صفت انیسون کرفس هر یک دو درم قنطوریون دقیق سه درم غافث افسنتین شکاعی بادآورد هر
یک پنج درم بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ کبر هر یک ده درم در دو من آب بپزند تا بنصف آید ... درم بادام تلخ درم
کوفته بخورند و اگر سه درم مصطکی درین ماء الاصول اضافه نمایند نافع تر خواهد بود **ماء الاصول**
که القلاع اخلاط را جاذب کند صفت پوست بیخ کاسنی نیمکوفته بیست درم تخم کاسنی تخم کاهو هر یک پنج درم تخم کشوث
شش درم عناب سپستان دانه سپستان شاهتره ده درم همه را در چهار من آب بپزند تا که یک من بماند صاف
کنند و سه حصه نمایند هر روز یک حصه را با ده درم سکنجبین آمیخته به رقت سهر نموده بنوشند
مطبوخ غافث نافع است تب بلغمی و ربع و حمی صفت بیخ اذخر چهار درم قنطوریون
بادیان شاهتره هر یک پنج درم بادآورد شکاعی گیاه غافث هر یک هفت درم افتیمون ... درم

موبز منقی هشت درم هلیله خسته بیرون کرده ده درم جمله را در پنج رطل آب بپزند تا یک رطل و نیم بماند بعد سرد
چهار اوقیه ازین مطبوخ صاف کرده با یک اوقیه سکنجبین بیاشامند مطبوخ بجهت تپ لقا یا شطر الغب صفت
مصطگی هر یک نیم درم اصل السوس بیخ رازیانه بیخ کرفس هر یک دو درم شکاعی غافث هر یک سه درم گشنیز خشک
گل سرخ هر یک چهار درم ترنجبین بیست درم در سه رطل آب بپزند تا نیمه آید صاف کنند و هر روز نیم رطل گرم بنوشند
مطبوخی که اصلاح تپ مختلفة الاوقات کند صفت مصطگی یک درم سنبل انیسون هر یک دو درم گل سرخ گشنیز خشک
افسنتین رومی هر یک پنج درم تخم کشوث بادآورد بیخ اذخر هر یک هفت درم بیخ کرفس بیخ رازیانه هر یک ده درم
هلیله زرد پانزده درم مویز منقی سی درم در شش رطل آب بپزند تا به یک رطل آید صاف کنند و مقدار
دو ثلث از یک رطل با گلقند عسلی یا سکنجبین بحسب قوت بیاشامند مطبوخی که در ربع صفراوی بجهت
قی کردن بکار آید صفت سنا افتیمون هر یک چهار درم بنفشه تخم خربزه نیمکوفته تخم شبت تخم ترب هر یک پنج درم
هلیله کابلی هلیله زرد هر یک هفت درم خوشانیده صاف کنند و مقدار صد درم یا کمتر یا پنجاه درم سکنجبین آمیخته
بنوشند مطبوخی که در حمی مرکبه بکار آید صفت آن بادیان بادآورد عنب الثعلب گل بنفشه گل سرخ
گل نیلوفر تخم کاسنی تخم کشوث بیخ کاسنی هر یک سی درم آلوبخارا هفت دانه همه را در نیم آثار آب بپزند تا هرگاه
سوم حصه بماند صاف نموده سکنجبین ساده ده یا بزوری یا گلقند بقدر هفت درم اضافه نموده بنوشند مطبوخ
در ربع بلغمی استفراغ قوی کند صفت اسطوخودوس بسفایج فستقی نیمکوفته برگ بادرنجبویه لسان الثور افسنتین یک
چهار درم آمله هلیله زرد سنا هر یک پنج درم افتیمون هفت درم هلیله کابلی هلیله سیاه هر یک ده درم انجیر
مویز خراسانی هر یک بیست عدد جمله در دو من آب بپزند تا نیم من آب بماند صاف کنند و صد درم از آن
با یک انگشت [illegible] سیاه و نیم درم ملح نفطی و صبر و یک مثقال غاریقون بخورند مطبوخ نافع برای حمی بلغمی و ربع
و درد کبد و درد معده و عسر بول صفت بیخ کرفس بیخ رازیانه بیخ اذخر پرسیاوشان انیسون مصطگی مساوی
کوفته بکار برند مطبوخ دافع تپ ربع صفت هلیله کابلی از هر یک ده درم فلفلمویه سه درم زیره کرمانی نیم درم کوفته
با پنج رطل آب بپزند تا یک رطل بماند صاف کرده سوم حصه از آن بخورند مطبوخ برای تپهای کهنه و تپ لرزه
[illegible] صفت عناب [illegible] صندل سرخ کشنیز [illegible] گاوزبان یک درم گرفته [illegible] هشت
[illegible] هرگاه که یک [illegible] باقی بماند صاف نموده بخورند اگر طفل باشد طبیب
[illegible]

بیخ رازیانه هر یک پنج درم تخم کرفس تخم رازیانه انیسون نانخواه کشوث شکاعی بادآورد هر یک پنج درم همه را در دو رطل آب بجوشانند تا به نصف آید پس یک اوقیه آن و یک اوقیه سکنجبین بگیرند و با هم آمیزند و همراه قرص گل بخورند **مطبوخ آلو** که لطیف العمل است و در تپ غب جهت دفع حرارت و تلیین شکم توان داد هرگاه قوت ضعیف باشند و زمان گرما بود و تشریب چیزهای قوی چون هلیله و سقمونیا مقدور نباشد صفت آلو بخارا بیست عدد تمر هندی ده درم هر دو را در دو رطل آب بجوشانند که مهرا شود پس صاف کنند و قند سفید ده درم آمیزند و بنوشند و چند روز بر آن مداومت کنند **مطبوخ** که جهت ربع مجرب است صفت کوکنار بقدر مزاج و عادت کسی باده دانه فلفل کوبیده جوشانیده بنوشند **مطبوخ هلیله** که جهت ربع نافع است صفت پوست هلیله کابلی ده درم تخم کشوث تخم کاسنی هر یک سه درم آلو عناب یک بیست عدد پوست بیخ رازیانه ده درم شاهتره هفت درم بپزند چنانچه رسم است و صاف کنند پس فلوس خیارشنبر و معجون ورد هر یک پانزده درم بیامیزند و صاف کرده بنوشند **معجون ربع** از مجربات عماد الدین محمود چون روز نوبت قبل از تپ بدو ساعت مقدار دو نخود تا نیم مثقال تناول نماید البته در سه نوبت قطع کند و مسمی است بعجب لو صفت جند بیدستر دارچینی قرنفل شونیز مر صاف میعه سائله هر یک سه درم افیون سداب فلفل هر یک یک درم عسل برابر جمیع **نقوع مبرد** در امراض حاره و تپها هرگاه بقیه آنها در بدن مانده باشد مفید بود و در تنقیه عروق موثر منقول از کامل صفت تخم کاسنی تخم کشوث خشک شاهتره هر یک سه درم آلو بخارا عناب سپستان هر یک سی عدد ده سه روز در آب گرم خیسانیده صاف نموده نیم رطل را با ترنجبین یا شکر سفید در طلوع آفتاب و اگر قبل از آن بدو ساعت صبر زرد دو جزو یا مصطگی یک جزو ممزوج نموده تناول نماید اولی است **نقوع آلو** جهت تپ مطبقه و غب احتراقی سهال نفع تمام دارد صفت آلو سیاه عناب هر یک بیست عدد سپستان سی عدد مویز منقی خرمای هندی هر یک بیست درم گل سرخ برگ سنا هر یک هفت درم گل بنفشه تخم خرفه تخم کشوث هر یک چهار درم تخم بادیان شاهتره افسنتین هر یک ده درم پوست هلیله زرد پانزده درم جمله را در سه من آب جوشیده بیک شبانه روز بخیسانند و بعده اندکی بیشتر فراخ سر کنند و روز در آفتاب و شب در جای گرم نهند و لیرا ز سیوم روز هر یک مدا دهیل درم یا پانزده درم سکنجبین و ده درم شربت بنفشه بنوشند

فصل هشتم از مقالهٔ هیزدهم در مفردات که از الوان حیات نافع سده خصوص جگر و تپ دق بسیار مفید باشد

ونیز هاء صفراوی و دموی مرکبه بسیار مفید است و هرگاه سکنجبین بزوری و شربت بزوری و شربت دینار
و مرو حلتیت و تخم خیار و خربزه و امثال آن اضافه نمایند در تفتیح اقوی خواهد بود و در یرقان همراه آب کاسنی
مروق آب عنب الثعلب و مروق آب بادیان سبز مروق و آب شاهتره سبز مروق و مغز فلوس خیارشنبر و ترنجبین
و امثال آن در روز مسهل و در ایام غیر مسهل همراه آبها سکنجبین بزوری یا هر چه طبیب مناسب داند نافع ترین
اشیا است و در تجربه بتکرار رسیده طریق آن بگیرند برگ کاسنی سبز و پارچه تر مسح کنند تا از گرد و غبار
پاک شود و غسل نمایند بعده در صلایه بکوبند و آبش فشرند و از هفت توله همراه اشربه مناسبه بنوشند
هر روز یگان توله دو توله بیفزایند تا به یک رطل برسد و اگر طبیب مناسب داند زیاده هم از این مقدار
نماید و بهترین طریق ترویق یعنی تصفیه آب کاسنی بر دو نوع است یکی آنکه آب افشرده او را شب
بگذارند تا اجزاء رقیقه از اجزاء غلیظه متمایز گردند پس رقیق آن را صاف نموده بخورند دوم آنکه
آب او را در ظرف انداخته بر آتش خفیف گذارند و کف بردارند و چون آب مذکور مانند شیر بریده
شود فرود آرند و در کرپاس و ته انداخته بپالایند و بکار برند و هرگاه حرارت قوی باشد غیر مطبوخ
تنها یا با اقراص کافور و جز آن بهتر است و الا مطبوخ اولی تر است و مطبوخ او با گلقند جهت
تپ ربع صفراوی مجرب است و همراه سکنجبین جهت ازاله بعض رطوبات و تپهای کهنه و تقویت
معده مفید و بدانند که کاسنی معده را مضر است مگر آنکه بسبب ورم محدب جگر باشد و شکر مصلح او
و کاسنی بستانی بهتر از صحرائی است ماء الهندبا یا ماء الیابس که عبارت از چکیده کاسنی است در
حمیات مرکبه که بلغمیت در آن زیاده باشد از آب برگ کاسنی نفع بسیار مینماید بارها بتجربه رسیده بگیرند چهار توله
تخم کاسنی و نیم کوب کرده در عرقیات مناسبه تر نمایند تا یک پهر بعد از آن در صراحی که چهار طرف آن
پیچها چوب بسته باشد داخل نموده هفت مرتبه مثل نیچه رنگریزان بچکانند بعد از آن صاف کرده
با شربت و اقراص مناسبه بکار برند و دادن چهل روز یا بیست و یک روز یا کم و زیاده مفوض برای طبیب
است ماء عنب الثعلب جهت حمیات که از ورم جگر و معده باشد و حمیات مرکبه نافع ترین اشیا است
و طریق ساختن و دادن او مثل ماء الهندبا است و واجب است که عنب الثعلب سیاه نباشد که مورث
جنون است ماء القرع نافع است از برای تپ دق دموی و صفراوی و اخلاط محترقه حاره
ترطیب مزاج و رفع تشنگی طریق آن بگیرند کدوی شیرین و تازه و آن را در گل یا خمیر آرد جو گیرند و بگذارند

وبرتابه یا بر آجری در تنوری که گرمی او فرو نشسته باشد یک شب بدان گذارند تا مشوی گردد پس از
تنور بیرون کرده گل یا خمیر دور نموده سر آنرا ببرند و بفشارند و آب آن بگیرند صاف نموده اول وزن هفت تولہ
شروع نمایند و اگر احتیاج تبرید زیاده باشد بیخ و برف سرد نموده با قرص الکافور و شربت مناسبه بکار برند و ضخامت غلاف
بقدر یک انگشت باشد که در آتش معتدل خوب پخته شود و باید دانست که ماء القرع مستحیل بصفرا میشود پس اگر
که خوف استحاله باشد با حموضات مناسبه استعمال نمایند و جائیکه سرفه مانع استعمال حموضات باشد سویق جو برای
این امر نیکو است و بهتر این است که اول در خمیر آرد در پارچه بگیرند بعد ازان در گل یا جو بگیرند ماء الخیار در
بمنافع کدو متصف است و او از نسبت او زیاده وارد و مادهٔ حمی را از جهت ادرار دفع میکند مستحیل بصفرا نمیشود و
و طریق گرفتن آن را مثل گرفتن آب کدو است اول از هفت تولہ شروع نمایند بعد ازان یگان یگان دو دو تولہ
اضافه نموده تا به رطل رسانند همراه اقراص مناسبه و اشربهٔ لائقه که مقتضی وقت باشد ماء الخلاف جهت
مواد بلغمی و دموی و سوداوی و صفراوی و تقویت معده و آلات تنفس مفید است اگر بید نرم و تازه باشد بکوبند و
آب و بگیرند و شب بگذارند تا صاف شود از شش هفت تولہ با شربت مناسبه شروع نمایند ماء الشاهترج جهت [illegible]
دموی با شربت عناب و امثال آن و جهت حمیات سوداوی و جرب با سکنجبین افتیمونی و سفوف ماء الجبن و امثال آن و جهت
تنقیح سده و تصفیه خون با سکنجبین و شربت بزوری مفید است و هرگاه تلیین منظور باشد ترنجبین و شیر خشت و
فلوس خیار شنبر و امثال آن بکار برند بگیرند شاهتره تازه و بکوبند و آب صاف و گرفته با قدری پوست بلیله زرد
جهت رفع ضرر ریزه یک شب گذاشته روز دیگر صاف نموده بقدر شش مثقال تا شصت پنج مثقال بنوشند
شخصی جرب سوداوی داشت با وجود استعمال ادویه ماء الجبن وغیره بالکل رفع نشده بود فقیر آب شاهتره تازه را
گرفته شب بر آسمان میگذاشت و صبح او را با سفوف چوب گز که در جهت جرب باید استعمال میکرد در چند روز
مادهٔ جرب بالکل رفع گردید ماء الریاحین جهت اطفای حرارت و تقویت جگر اثر تمام دارد و اگر با تخم خرفه بنوشند
تقویت معده و اسهال صفراوی نماید ماء انار شیرین مستحیل بصفرا میشود ماء البطیخ الهندی جهت حمی و
تسکین گرم و حرارت جگر نافع و بعضی نوشته اند که مستحیل بصفرا مثل آب کدو میشود فقیر چند جا در حمی که
همراه تب صفراوی بود و آب کدو یا شربت که مانع استحاله بسوی صفرا بود نداده استعمال کرده آب مستحیل بصفرا
گشته و باعث ازدیاد حمی صفراوی گردیده بعد ازان آب کدو را موقوف نموده آب [illegible] استعمال کرده باعث
ازدیاد حمی نگردیده ماء الشعیر اجماع واقع شده است بر آنکه غذائی دوائی کثیر المنافع است اما [illegible]

مرخی معده و مسترخی احشا بارد و نفاخ است و مصلح وی گلقند است ترکیب طبخ وی آن است که جو مقشر نیم مشت
بگیرند و در ظرف سنگین یا نقره یا مس قلعی اندوده آب صاف بر آن ریزند و بآتش ملایم بپزند تا نیک بشکفد
و گلاب و شربت انار و امثال آن اضافه نموده می‌نوشند و در مقدار آب حکما را اختلاف است نزد بعضی ده چند
جو آب باید و نزد بعضی بیست چند و نزد دیگر چهارده حصه آب و یک حصه جو و نزد دیگر پانزده و صاحب
ذخیره و دیگر استادان گفته‌اند که تا آب اگر خوب پخته نشود غذا را شاید و نه دوا را باید دانست لطف
که هرچه ماء الشعیر در معده جمع شود طبع اندر هضم و تصرف کردن در آن متحیر گردد بهر آنکه قوت ماء
الشعیر پدید آید هنگام طبیعت بیکار نه و در تصرف مضطرب گردد و بدترین چیزی با کشکاب سکنجبین است
بهر آنکه هوا را پی قوام او باطل گرداند و آنرا هضم نایافته از معده بیرون برد و پس صواب آن باشد
که چون کشکاب بخورند و اقبال زردی پدید آید و ساعت سکنجبین بخورند تا اخلاط را لطیف کند و مستعد دفع
نماید بعد از آن ماء الشعیر بخورند تا معده بسبب انفشار آنرا نیک قبول کند و هضم گرداند و خلطی که
سکنجبین آنرا لطیف کرده باشد از وی و ماء الشعیر مندفع گردد و رگها و مجاری پاک گرداند و باشد که
با ادرار بول یا بعرق دفع مواد شود و اگر بعد از ماء الشعیر چون چهار ساعت بگذرد و خشکی دیگر از
سکنجبین بخورند تا هرچه ماء الشعیر آنرا معتدل کرده باشد و نضج پذیرفته باشد زود دفع شود و اثر سردی
و تری که از ماء الشعیر حاصل آمده باشد بتدارک سکنجبین بهم تن رسد و ترتیب دادن ماء الشعیر چنان
است که اندر ابتدا رقیق دهند اگر با درد حاد باشد و حاجت نگاهداشتن قوت نباشد و نزدیک بانتها
کشکاب با ثفل گیرند تا طبیعت مشغول بغذا شود و آنجا که حاجت نگاهداشتن قوت بود و در انحطاط کشکاب
غلیظ دهند و هرگاه معتلی طبع احتباس کرده باشد و ثقل در امعا باشد کشکاب نباید داد و کذا غذا زیرا که
بسبب عدم یافتن طریق امتلا زیاده شود و باعث بلیات گردد و درین صورت اول حقنه کنند یا ملین
طبع بکشایند بعد تدارک تناول رئیس ماء الشعیر نمایند علیحده هرگاه تقویت منظور باشد مریض لاغر را
و طریق پختن آن است که گوشت را بپزند تا گداخته شود بعد از آن همراه کشک جو بپزند و صاف نموده
بکار برند و طریق دوم آن است که در پختن ماء الشعیر آب گوشت داخل کرده تیار نمایند ماء الشعیر
مخصص قابض شکم است بگیرند جو را و مقشر ساخته بریان نمایند بعده چنانچه رسم است بپزند و اگر خشخاش
و دیگر ادویه قابضه مناسب اضافه نمایند اصوب خواهد بود و ماء الشعیر مرکب هم منفعت کثیر النفع است

بگیرند گلو سبز نیم دام تا یک دام و آنرا از کارد پارچه پارچه نموده در ظرف گلی انداخته آب خالص بقدر حاجت
بر وی ریزند و زیر آسمان کذارند صبح اندکی افشرده آب زلال آنرا یا شربت مناسبه بکار برند وگاهی همراه
قرص طباشیر و قرص زرشک نیز استعمال کرده شده است وگاهی ست این برآورده قرص مناسبه
داده میشود و نفع بین بخشد و دوائی که بارها بتجربه در آمده وگاهی تخلف نموده این است بگیرند ست گلو
و همه وزن آن طباشیر سفید هر دو را سفوف ساخته یک ماشه در تپ که با سرما و لرزه شدید باشد
بدهند در روز اول بر طرف میشود و اگر از دادن این دوا تنها تپ نرود همراه قرص طباشیر
ساده یا کافوری سائیده یا خیسانیده یا جوشانیده داده میشود و نفع بین مینماید و تخلف ندارد
و بهترین طریق برآوردن ست گلو این است بگیرند گلو سبز بشویند و بکوبند و آب خیسانیدن اگر باران
باشد بهتر است قدری برد بیاشند و بفشرند تا آب غلیظ افشرده شود پس آن آب را در ظرف
سفال یا چینی صاف کرده دهن ظرف بسته در سایه نگاه دارند تا از گرد و غبار محفوظ باشد بعده دور کرده
آب بالای آن را دور نمایند ست که ته نشین بسته باشد آنرا گرفته در سایه خشک کنند و طور دیگر آن است
که آن ظرف را در آفتاب گذارند تا خشک شود آن ست را گرفته بکار برند و طریق دیگر آن است که آب
شیره افشرده مذکور را بجوشانند تا غلیظ شود و بکار برند و اول زهر با رو بعد آن دوم و سوم حار است
در حمیات که از آن بارد و غلیظ باشد انسب صاحب قرابادین نوشته که هر چند گلو تلخ است لیکن نزد
فقیر میل به برودت دارد و مثل افیون و خشخاش تنها فقیر گوید که این قول دور از صواب است
زیرا که در حمیات بارده هرگاه این را داده شد نفع بین کرد پس از این معلوم شد که بارد محض نیست
معهذا در تپهای حاره نیز نفع میکند پس از این معلوم شد که گرم سخت هم نیست بلکه مرکب القوی است
مثل هندبا لیکن اجزاء حاره غالب اند کما لا یظهر علی من یتامل فی خواصه حین استعماله فی المواضع المختلفة فافهم

مقاله نوزدهم در بحث امراض جلد و زینت و تدبیر سموم و لسع هوام و طرد حشرات و ضربه و سقطه وجز و آن مشتمل بر هفت فصل

فصل اول در بیان بعض فوائد باید که در جذام فصد و اجابت طبع بالحلیلج و زرکس گوش تکشانید
و خون را فراگیرند و در خریف و ربیع مسهل قوی می دهند و در هر ماه بطریق تلیین طبیعت اخراج مواد متوجه باشند مسهل
معتدل و حب شاهتره و امثال آن از جمیع محللات تحلیل لطیف غیر بی تر انداز زنده صحیح یافتن معتدل بکار برند بعد یا

کردن عرق که از ریاضت بهم رسد روغن مورد و روغن گل مالیدن مفید است و دماغ را بغرغره و سعوط مناسب
پاک نمایند و گاهی بجهت تبرید و ترطیب روغن کدو و شیر زنان و امثال آن در بینی چکانند و بعد از
تنقیه ماء الجبن با سفوفهای مناسبه و چوب چینی بکار برند و حمام درین مرض بعد از تنقیه بسیار نافع است
و فوه در سه هفته یکبار بیاید و مرتبه نافع ترین اشیا است و علامت برء این مرض آن است که سبوس از بدن
صاحب این علت جدا شدن آغاز نماید بعد استفراغ اگر قوی احتمال کند دادن شوربای افعی
و گوشت او بسیار مفید است و باید چهار انگشت یا یک وجب از طرف سر و همین قدر از طرف پایین
دور نماید بعد آن همراه شبت و ملح پخته بکار برند جالینوس گوید در شراب افعی مرده بود صاحب
این مرض آن شراب را خورده اول بدن او ورم کرد بعد از آن بدن متقشر گردید و بهتر شد و
یکی از اطبای آن وقت افعی با صاحب این مرض داده بود اول غشی کرد بعد از آن بهتر شد هرگاه
نفس ایشان تنگ شدن گیرد شیر تازه خوردن نفع می نماید اگر با ضربه و سقطه ورم و تپ باشد فصد کنند
بعد از آن ادویه رادعه که تقویت عضو کند بکار برند مثل گل سرخ صندل عدس مقشر گل ارمنی فوفل
و امثال آن و اگر با ضربه و سقطه چیزی ازین اشیا نباشد ادویه محکم کننده عضو چون مغاث و اقاقیا
برگ سرو صبر امثال آن بکار برند ماهرین این فن تصریح فرموده اند چیزی مجهول الکیفیت را نباید
کسی در دهن بگیرد یا ببوید یا در بدن بمالد و در آب طعام خوردن احتیاط نماید و بحسب اتفاق
در محفلی که توهم خصومت باشد اگر برود از مباشرت عطریات و تناول اطعمه و اشربه اجتناب کنند و باید که
چیزی خورده در چنین محفل برود چه اثر سم بر امتلای معده کمتر میشود و چیزهای قوی الطعم که محل
تدلیس سم است هرگز نخورد و هر شخصی را باید خصوصا کسی را که اعدا داشته باشد اشیا و ادویه که خوردن
آن مانع سموم است نماید مثل مثرودیطوس و تریاق و امثال آن گویند مجرب است که تریاک گاوهی
که عبارت از اشک گاو کوهی است که در تقعیر چشم او منجمد میگردد قدری طفل را بخورند و لادت پیش از آنکه شیر دهند
برکام وی بمالند در ایام حیوة از سموم متضرر نگردد و همین حکم استعمال فاذزهر معدنی
است که بهمین نهج استعمال کرده شود و چون سه روز متوالی فاذزهر معدنی هر روز بقدر نخود با شیر دهند
نیز همین اثر داده و از همین جمله شربت جبل بحری است که در سه ماهی دو بار بقدر نخود با گلاب ساییده نوشند انسان
از ضرر تمامی سموم محفوظ باشند و در خانه نگاه داشتن طیوری که طعمه حشرات کنند چون مرغ و طاوس و کبوتر و امثال آن نیکو است

و نزد خود داشتن ادویه تریاقیه مثل نارجیل بحری و فادزهر معدنی و حیوانی از ضروریات است و باید دانست که تاثیر سم مطلق یعنی جامفردن باحراق و تلسیب بود و چون فرفیون و امثال آن و جا با تجمید و تخدیر چنانکه افیون یا بتقطیع چون زنگار یا بتعفین چون بیش و عرار و افعی و بدترین اقسام آنکه اثر او بتعفین باشد و استدلال برانچه کدام سم خورده است از بوی و عرق و چیزی که بقی برآید گیرند و بدیگر اعراض که لازم هر سم است توان کرد و هرگاه اثری از شرب سم معلوم گردد از آب گرم و روغن کنجد قی نمایند و روغن از بهتر از روغن کنجد است و شیر تازه بخورانند و بازقی کنانند و اگر شیر نباشد روغن گاو تازه بخورانند و اگر شیر و روغن ممزوج نموده بخورانند نیز روا است بعد از آن لا فی قدرست و هرباقوتهای مناسبه ادویه تریاقیه بکار برند و هرگاه که متحقق شود که فلان سم خورده است ادویه مخصوصه آن سم بکار برند و اگر تحقیق نشود بحسب آثار و نتایج آن سم دریافته بمعالجه کوشش نمایند مثلا در روش حرقت و مغص و تقرح در بعض مواضع بطن دلیل بود بر سم حاد اکال علاج تنا دل روغن بادام و فالودجات رقیقه و امثال آن هر جا که حرارت زیاده محسوس شود قرص و دیگر ادویه سرد کرده بکار برند و پارچه بگلاب و صندل تر کرده بر سینه گذارند و در بارد ادویه تریاقیه که حاره باشد بکار برند و هرگاه غشی و انحلال قوت و سقوط نفس پیدا آید پدا اندکه سم مذکور از جمله سموم قتاله است که مضاده تام بمزاج انسان دارد در چنین حالت مبادرت نمایند باستعمال تریاق و دواء المسک و امثال آن و تقویت بادویه و اغذیه و شراب و طیوب بکنند و اثر بر عضوی که زیاده باشد اصلاح آن عضو زیاده منظور دارند مثلا اگر اثر بجگر محسوس شود ادویه مذکوره بکار برند و اگر معده شود مسهل هم بعد آن دهند تا سم عمل نکند و اگر سم از گزیدن باشد عضو را محکم باید بست و بران عضو حجامت نمایند که سم را جذب کند و ادویه جاذبه مثل گچ گرد و سرگین کبوتر و پودنه و پیاز و امثال آن و هر چه بار درجه چه نوشیدن سم نفع عظیم دارد و داغ نهادن بر عضو ملدوغ نافع ترین علاجات است و اگر قطع آن عضو ممکن باشد مثل دست و پا قطع باید کرد فافهم و استقم

فصل دوم از مقاله نوزدهم در مرکبات الغیه اطریفل با دیگر منقول از قرابادین نجیب الدین

منقول حقیق و برص نافع لهبیان سوی نگاه دارد و امراض بلغمی اکل بکند و ما که بعد تنقیه بدن تعمل شود سحق سیاه کابلی المسدت درم پوست آمله منقی از هیلیه زرد از هر یک پنج درم تربد سفید پا در بس سقمونیا مجوفه

بسفایج هر یک هفت درم غاریقون نیم درم کندر سعد قسط زنجبیل زرد فاهر یک شش درم شیطرج سادج مصطکی انیسون تخم شبت هر یک دو درم فلفل دارفلفل ماشک هر یک چهار درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم اکثر بعسل دوام خورند و جهت اسهال حسب مزاج تواند داد اطریفل که صاحب عرق مدنی را نفع دارد و سهل و قاطع ماده این علت است و هر که ده روز پیاپی این الجورد سالم ماند و ماده این مرض پاک شود صفت پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله منقی ترید سوخته زنجبیل قنبیل حمله برابر کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده بعسل بسرشند شربتی سه درم و در قرابادین گفته با همچنین فانیذ بسرشند و قید بروغن بادام نکرده اطریفل شاهتره جهت حکه و جرب و سعفه نافع است و آبله فرنگ را زائل کند صفت پوست هلیله زرد چهل درم پوست هلیله کابلی سی درم پوست هلیله آمله منقی هر یک بیست درم سنای مکی ده درم گل سرخ شش درم شاهتره پنج درم کوفته بیخته با مویز منقی بسرشند و بعضی این نسخه را چنین نوشته اند هلیله چهل درم هلیله کابلی شاهتره هر یک سی درم هلیله سیاه آمله سیاه هر یک ده درم ریوند چینی چوب چینی کاوی هر یک دو درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده با کشمش در قوق بسرشند شربتی از ده درم تا چهار درم مع طبیخ عناب اطریفل غددی جهت خنازیر نافع است صفت هلیله سیاه پانزده درم هلیله آمله ترید هر یک هفت درم افتیمون ده درم بسفایج اسطوخودوس خشک کرده در گردن گوسفند بریان شده هر یک پنج درم سنای مکی چهار درم غاریقون زرنباد شیطرج نوشادر هر یک سه درم انیسون قرفه خیربوا سنبل قرنفل جوزبوا مصطکی هر یک دو درم کوفته بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی پنج درم و در نسخه هلیله و آمله و ترید هر یک پنج درم بسفایج و اسطوخودوس و سنا هر یک هفت درم و قرفه و شیطرج و دیگر همه مثل سابق است اطریفل که بهق ابیض را نافع است صفت هلیله کابلی هلیله آمله برگ حنا هر یک ده درم دو قوبست درم وج دو درم مصطکی سه درم افسنتین پنج درم مویز منقی سی درم عسل بقدر کفایت ایارج ارکاغانیس جهت جرب و قوبا مع طبیخ شاهتره دادن و جهت درد معده و شکم و رحم و با طبیخ سداب مع سه قیراط جندبیدستر و بر آورد و نوشت اند طبیخ کرفس و جهت عرق النسا با طبیخ قنطوریون خاصه اگر چهار قیراط عصارهٔ قثاء الحمار با وی ترکیب کنند و جهت عض سگ دیوانه مع یک درم سرطان نهری سوده از دهد و بیماریهای بلغمی و سوداوی و ابتدای نزول الماء و تنگی نفس و گرفتگی آواز را مفید است صفت شحم حنظل ده درم

فرامیون اسطوخودوس خربق سیاہ کما دریوس فلفل سیاہ ہر یک بست درم بعسل لقا فرفیون جبر زعفران جنطیانا فنطر اسالیون جاوشیر ہر یک پانزدہ درم جعدہ دارچینی اذخر سکبینج سنبل اذخر پودینہ جبلی زراوند دحرج ہر یک دو درم سقمونیا دہ درم کوفتہ بیختہ در مثلہ چندان عسل کف گرفتہ بسرشند شربتی چہار مثقال او وصفہ کہ برای خیر النساء بیگم تیار نمودہ بود منافع بسیار از تصفیہ و تحسین لون مشاہدہ شد صل آرد جو آرد باقلا مقشر آرد کرسنہ آرد ترمس آرد نخود نشاستہ آرد عدس ہر یک شش ماشہ مغز تخم خربزہ یک تولہ کتیرا چہار ماشہ مغز بادام مقشر شش ماشہ پوست بیضہ تخم مرغ چہار ماشہ کوفتہ بیختہ مثل سفوف سازند استعمال نمایند

فصل سوم از مقالہ نوزدہم در مرکبات بائیہ و تائیہ **بلیلجی** جہت امراض سوداویہ خاصۃً جذام نفع تام دارد صل ہلیلہ سیاہ شیطرج ہندی ہر یک دہ درم دار فلفل پنج درم بلیش سفید دو درم و نیم کوفتہ بیختہ بروغن گاو چرب کردہ بعسل بسرشند شربتی یک مثقال تا دو درم بعد تنقیہ بدن واحوط آنکہ بلیلجی در جزو آن ہر چہ بلیش دارد چون بدہند بیختہ دوا المسک بیامیزند تا خوف مضرت نباشد زیرا کہ دوا المسک فاد زہر است کذا قال السمرقندی فی قرابادینہ فی ادویۃ الجراحات **بلادرجبلی** بمنافع معروف است صل ہلیلہ آملہ شیطرج ہر یک چہار درم خیربوا جوزبوا قشور کندر سوخودار فلفل نانخواہ مشک کندر ش عصارہ اسقیل سافج ہر یک ہشت درم بلیش سفید چہار مثقال کوفتہ بیختہ با قند معجون سازند شربت یک مثقال نوشتہ اند **بخور** کہ آنرا در ہندی دھونی گویند برای اقسام آتشک از شاہ احمد رسیدہ مجرب است صل شنگرف مازو فلفل قرقرحا اسگند ناگوری موصلی سیاہ موصلی سفید خسک ہر یک ماشہ جو کوب کردہ یکجا نمودہ چہار دہ پڑیہ بندد اول آتش کنار بزرگ تیار کردہ بیفروزد ہر گاہ از آتش چوب کنار دود بالکل برطرف شود مریض عریان شود و چادر کلان برخود پوشیدہ بالای آتش مذکور بہر دو پای بنشیند و یک پڑیہ دوای مذکور اندازد و بخار دود او در تمام بدن بگیرد و دہن و سر کشادہ دارد تا دود اندرون دہن نرسد ہر صبح و شام یک پڑیہ تا ہفت روز دو دو وقت استعمال نمایند و غیر از شیر و برنج شیر برنج چیزی دیگر نخورند ہر گاہ دہن جوش کند برگ درخت چنبیلی جوشانیدہ غرغرہ نمایند شفای کامل بفضل الٰہی نصیب گردد **تریاق افاعی** کہ رفع سمیت ہوام میکند و اطباء سابق اجماع نمودہ اند کہ ہر کہ در وبا و بعضے اوقات بقدر نیم مثقال با گلاب یا شراب یا قائم مقام آن تناول نماید بیشک در شہر رفع اذیت

ریاح چپ و بادی [illegible] بغایت مجرب دانسته اند و از جالینوس منقول است که در سال وبا آن
حب هر که استعمال نمود سالم ماند صص صبر زرد دو جزو مر صاف زعفران هر یک یک جزو تریاق
دیگر که دفع مضرت افیون و بیش و شوکران و جز آن کند صص حلتیت جندبیدستر ابهل فلفل [illegible]
کوفته بیخته بعسل بسرشند شربتی مثقال یک فندق در شراب کهنه بعد از قی کردن بماء العسل و شبت
[illegible] و در این حالات حقنهٔ حاره احتقان کردن و ادویهٔ مسخنه بکار بردن و [illegible] و چند عطسه
آوردن [illegible] مانند تریاق [illegible] النفع که جماعتی از اطبا آنرا در لدغ افاعی مساوی تریاق کبیر
یافته اند صص زراوند مدحرج جندبیدستر هر واحد یک درم و تخم فلفل سه درم انیسون سه درم کوفته
بیخته بسفنج [illegible] بسرشند شربتی یک [illegible] تریاق [illegible] نسخهٔ الست که [illegible]
صص زبرجد شفاف دو مثقال [illegible] یاقوت سرخ زمرد عقیق هر یک سه مثقال ورق طلا [illegible]
حب بلسان عود بلسان زراوند مدحرج شامی زراوند طویل حرف بابلی [illegible] سائله حلتیت [illegible]
صعتر بری کشنیز خشک فرفیون [illegible] هر یک چهار مثقال ورق نقره مغاث [illegible]
لاجورد مغسول هر یک پنج مثقال تخم بادرنجبویه گل گاوزبان نانخواه [illegible]
ایرسا اصل السوس شیطرج قاشرا [illegible] عاقرقرحا قسط تلخ قصب الذریره [illegible]
جنطیانا [illegible] فقاح اذخر کبابه چینی ساذج هندی پوست بیرون [illegible]
نارمشک بزرالبنج سفید [illegible] شیرخشت [illegible] بسفایج [illegible]
[illegible] صندل سرخ صندل سفید [illegible]
مثقال [illegible] هر یک شش مثقال [illegible] عنبر اشهب مشک [illegible] هر یک [illegible]
مثقال کثیرا صمغ عربی [illegible] تخم [illegible] لسان العصافیر اقاقیا کبابه [illegible]
[illegible] سفید [illegible] هر یک
دو مثقال [illegible] فلفل سفید تخم شلغم بری [illegible] پوست [illegible]
[illegible] زنجبیل [illegible] گل سرخ مرصافی سعد کوفی سنبل الطیب اصل السوس هر یک [illegible] مثقال
زرنباد [illegible] هر یک چهار دو مثقال بادرنجبویه لسان الثور هر یک [illegible] مثقال
مویز منقی [illegible] ابریشم مقرض عود خام مصطکی [illegible] روغن بلسان [illegible] هر یک [illegible] مثقال

قرص اندروخون فلفل سیاه دارچینی هریک بیست وچهار مثقال مخلصه قرص اسقیل هریک بیست وهشت مثقال زعفران سی مثقال افیون پنجاه وهشت مثقال نبات سفید مصری سه چهاریک عرق بهار عرق فتنه عرق دارچینی عرق قرنفل هریک هشتاد وپنج مثقال گلاب مکرر عرق بیدمشک هریک یک صد درم عسل القوام آورده سه چند مجموع ادویه روغن بادام تلخ وشیرین بقدر حاجت عرق جدوار عرق مخلصه عرق زرنباد بمقدار حاجت در حل صموغ صموغ را در عرق مخلصه وعرق جدوار وعرق زرنباد بخیسانند واندک عسل را نیز بخته یک شبانه روز بگذارند وعنبر را علیحده در عسل وهمچنین مومیائی را جداگانه در عسل بگدازند وادویه را بروغن بلسان ومیعه سائله وروغن نارجیل وروغن بادام چرب کنند ومشک را بکوبند جداگانه وهمچنین زعفران وجدوار را علیحده علیحده بکوبند وبعد ازان فادزهر بکوبند وافیون را در عرق قرنفل وعرق دارچینی وعرق فتنه بخیسانند وچون عسل بقوام آید از آتش بردارند اول صموغ را در آن کنند پس جواهر که نرم کرده باشند بعد ازان ابریشم مقرض پس عنبر گداخته مومیائی وفادزهر وجدوار وافیون وزعفران بهمین ترتیب که مذکور شد بعد ازان ادویه چرب کرده پس مشک آنگاه ورق طلا ورق نقره بعد ازان مبالغه نمایند که اجزاء باهم خوب مخلوط شود پس در ظرف چینی یا زجاجی نگاهدارند وپس از شش ماه استعمال نمایند شربتی از یک دانگ تا یک مثقال **تریاق رتیلا** صر فلفل سفید زراوند ایرسا ناردین عاقرقرحا خربق سیاه دوقو کمون حبشی برگ زیتون نطرون انفحة الارنب انفحه خرگوش دارچینی سرطان نهری میعه عصاره خشخاش حب بلسان هریک یک وقیه کوفته بعصاره کبر سرشته قرص سازند شربتی یک درخمی ودر بعضے نسخ بیخ سوسن عود بلسان تخم جند قوقی جوز السرو تخم کرفس اضافه کرده اند **تریاق سرطان** که دواء السرطان نیز گویند گزیدن کلب را نافع است صر جنطیانا کندر هریک پنج درم سرطان محرق ده درم بعسل سرشته شربتی یک مثقال **تریاق الطین** جهت سموم نافع وخاصه اوست که چون مسموم بخورد تا از سم پاک نشود نایستد واگر بدهند وقی نیارد دلیل آن باشد که سم نخورده صر گل مختوم حب الغار ایرسا بالسویه کوفته بیخته بروغن گاو چرب کنند وبعسل سرشته شربتی یک فندقه ودر نسخه ایرسا نیست قبل غذا وبعد آن توان خورد **تریاق عام النفع** جهت سموم مشروبه وملذوعه صر فلفل سفید مر هریک نیم درم جنطیانا یک درم زراوند مدحرج یکدرم تخم حرمل شونیز زیره هریک دو درم کوفته بیخته بطریق معلوم بسرشته شربتی مثل باقلای رومی

یا شراب تریاق اربعه این تریاق را تریاق صغیر خوانند و این تریاق حار و یابس است در آخر درجهٔ
دوم محلل ریاح غلیظ و مصلح کبد و طحال است اصلاح غلظ بلغم و منقی سده ها بود و نافع است از برای سم افعی
عقرب و عنکبوت و جمیع جانوران گزنده زهرناک و از فضلات محتبس باشد بسبب برودت میکند و
اخراج جنین میت و تسهیل ولادت نماید نافع است از برای صرع و خفقان و قولنج بکشاید و جمیع امراض
بارده را نافع است و لکن سورش صداع در معده است و مصلح آن شیرهٔ تخم خرفه مقشر و بدل آن حب الغار
و جنطیانا رومی و مر صافی و زراوند طویل اجزا مساوی کوفته بیخته بعسل مصفی سرشته ادویه
معجون سازند شربتی از آن چهار دانگ تا یک مثقال با آب گرم و قوت این تریاق تا ده سال باقی میماند
و بعد از شش ماه استعمال میتوان کرد و بدلش نصف وزنش مثرودیطوس است و گفته شده که بعضی
اطبا بعوض مر صافی قسط تلخ داخل کرده اند و حکایت کرده صاحب تحفه که یافتم در نسخه که یک جزو زعفران
بر اجزای اربع این تریاق زیاده کرده شده و شیخ رئیس گفته که بعض اطبا بعوض زراوند طویل زراوند مدحرج
میکنند و این نحو است تریاق دیگر از معاجین کبار است و آنرا از مفرحات شمرده اند نسخهٔ
آن یاقوت رمانی و مروارید ناسفته و دار فلفل و جوز بوا و قاقله کبار و شیطرج هندی و دارچینی و لسان العصافیر
و مامیران هندی غنچهٔ گل سرخ منزوع الاقماع و قرنفل و زنجبیل و فوفل و سنبل هندی و حب بلسان و درونج عقربی
و بادرنجبویه و لسان الثور و مصطگی و خولنجان و فرنجمشک و صندل سفید و زراوند مدحرج و سلیخه سیاه از هر یک
دو درم بسباسه شش درم پوست اترج سه درم زعفران و پوست هلیله و جدوار خطائی از هر یک
یک درم بهمن سرخ نیم درم عنبر اشهب و مشک تبتی از هر یک نیم دانگ اجزا را کوفته و بیخته با عسل مصفی شصت
دو وزن ادویه معجون سازند شربتی یک مثقال و این ترکیب شصت و دو جزو است و وزن اجزا
درم و چهار دانگ است و مزاجش گرم و خشک در دوم درجه و بعضی گفته اند که شربتی از این تریاق از
یک درم تا دو مثقال است تریاق ثمانیه بعد از تریاق اربع تالیف شده نافع است از برای گزیدن
حشرات و دافع همه زهرها است و بادها بشکند و قولنج بکشاید و تفتیح سده ها کند و از برای صلابت طحال و
سده های آن نافع است و فالج و رعشه و صرع را سود دارد و منافعش از تریاق اربع بیشتر است و نسخهٔ این
طیدرس حکیم است که بعد از اندروماخس اول که مؤلف تریاق اربع است چهار جزو بر آن افزوده است
که هشت جزو شده لهذا تریاق ثمانیه نامند این تریاق نیز باسم تریاق صغیر است اخلاط آن مرمکی

وحب الغار و جنطیانا و قسط تلخ از هر یک شش مثقال فلفل سفید و سلیخهٔ سیاه از هر یک چهار مثقال زعفران و دارچینی از هر یک دو مثقال اجزا را کوفته و بیخته بعسل مصفی بسرشند شربتی از یک مثقال تا سه مثقال **تریاق صغیر** از شیخ الرئیس که در نفع از برای گزیدن جانوران سمی و سموم و دفع امراض بارده اقوی از تریاق اربع صفت آن زراوند طویل وحب الغار جنطیانا و پوست بیخ کبر افسنتین زرد چوب بیخ حنظل و [illegible] اجزا مساوی کوفته بیخته بعسل مصفی معجون سازند شربتی یک مثقال تریاق که عقرب گزیده را بغایت مفید بود و خداوند قولنج و درد احشا و تفتیح سدد را بغایت نافع است تسهیل ولادت کند صفت آن مر صافی وحب الغار و قسط تلخ و بوریج و سداب بری و جند بیدستر و عاقرقرحا و زنجبیل و فلفل و شونیز و حلتیت اجزا مساوی کوفته و بیخته با سه وزن تمام ادویه عسل مصفی بقوام آورده معجون سازند شربتی دو درم یا نیم درم

فصل چهارم از مقالهٔ نوزدهم در مرکبات جسمیه و جماعیه **جوارش فربه کننده** صفت بهمن سرخ زراوند مدحرج کسیلا حب الخضرا تودری سرخ و زرد شهدانه شونیز مغز پسته تخم مغز بادام شیرین کنجد مقشر مساوی نرم بکوبند و مثل گل حلبه شسته بریان آرد کنند و بروغن گاو بمالند و بعسل بسرشند شربتی بجهت زنان قدر گردگانی و برای مردان بقدر تخم مرغی بدهند **حب شاهتره** جرب و قوبا و سعفه را نافع است صفت سقمونیا دو درم و نیم هلیلهٔ سیاه پوست هلیلهٔ زرد هر یک پنج درم صبر سقوطری هفت درم با آب شاهتره سرشته حبها بندند و در سایه خشک کنند دیگر باره بسایند و آب شاهترهٔ تازه نمایند تا سه نوبت پس حبها زند شربتی دو درم تا دو مثقال **حب مسهل** که طبری در وصف آن گفته که از مسهلات مجربه است و هر کرا توقع ازالهٔ برص باشد البته از استعمال این حب خلاص شود صفت جنطیانا رومی فلفلمویه اسقوریدیون بیخ سوسن آسمانگون یک نیم درم خربق سیاه زنجبیل دار فلفل فلفل سفید شیطرج عاقرقرحا سنبل الطیب مصطگی هر یک یک درم مازریون مدبر دو درم صبر سقوطری هفت درم کوفته بیخته با آب برگ ترنج و شراب سرشته یا یکی از این هر دو سرشته حبها بزرگ بسته دو مثقال و ربع تا سه مثقال نمایند و در شدت گرمی هوا و شدت سردی آن نباید خورد **حب دیگر** که ابو ماهر ترکیب داده و حب مسهل ملقب نموده و طبری در تجربه آورده صفت خربق نیم حبه و کلکلانج یک حبه و بیخ سقمونیا یک حبه و نیم ایارج فیقرا دو حبه و حبها سازند قدر خوراک سه درم نوشته **حب دیگر** که طبری از زرقی بعد ملازمت خدمت او معلوم نموده آن را در بصره معالجهٔ اطفال میکرد و بجهت برص و امیاد خلقی منتفع میشد صفت زنجبیل چینی

فلفل سفید خربق سیاه ایارج فیقرا مساوی کوفته بیخته با بیرز محلول شراب سرشته حبها بندند شربتے
سه درم و این طلا نیز استعمال نموده شیطرج سرمالاز و استخوان ماهی سوخته زاج سرخ کوفته بیخته قرصها
بندند و بسرکه انداخته طلا نمایند حب که داء الثعلب را که از بلغم باشد نافع است صـ شحم حنظل سه درم
و ثلث تربد موصوف ایارج فیقرا هر یک ده درم شربتے از دو درم تا سه درم حبی که بجهت طاعون و خیارک
و جمیع اورام حاره نافع است صـ گل رستی جدوار نفس بی نیا زرد چوب صندلین گل مختوم
مساوی کوفته باریک حب الایه کرده حبها بسته نگاه دارند در هوای سرد بقدر سه ماشه با آب و در هوای گرم با گلاب
بدهند و مکرر بر موضع بمالند حب هندی بجهت برص منقول از لقائی و نفع مداومت این حب را
بسیار بیان نموده اند و مجرب نوشته اند صـ آن بابچی مدبر مقشر پوست تلخ کٹومری که آن عبارت از انجیر دشتی
است پوست بیخ نیم پوست شاخ نیم برگ نیم هر یک پاؤ آثار همه را کوفته بیخته با آب چوب کهیر که ریزه ریزه کرده
در هشت برابر چوب آب انداخته بجوشانند و هرگاه نیم وزن چوب آب بماند صاف کرده گرفته خمیر نموده
حبها سازند هر روز یک ٹانک تا دو ٹانک و غذا نان بی نمک و بعد چندی خشکه برنج سائٹھی
با روغن گاو بخورند و طریق تدبیر بابچی این است که بابچی را در بول ده گاو سرخ که هنوز نزائیده
باشد تر کنند هرگاه بول خشک شود دیگر اندازند بعد بیست و یک روز برآورده پوست دور کنند و در سایه
خشک نمایند حب هندی جهت خنازیر و سلعه و جمیع اقسام غدد گلو معمول و مجرب حکیم شاه محمد مرحوم
بوده صـ الایچی خرد بیخ دانه سونٹھ مرچ پیپل هر بهیڑا آمله هر یک پاؤ کم پنج ماشه کوفته بیخته نگاه دارند
منوبت سپید خراشیده بمغز املتاس هر یک دوازده و نیم دام پخته جوکوب کرده و در پنج آثار آب تر
شب کنند صبح بجوشانند چون سوم حصه بماند بدست مالیده آب غلیظ آن بردارند و بیست و پنج دام
گوگل کوفته در آن حل کرده باز بر آتش گذارند و بجوشانند چون مثل معجون شود داروها که اول کوفته
نگاه داشته اند داخل کرده حبها ساخته نگاه دارند هر روز نیم دام خام تا نیم دام پخته بخورند حب برای دفع
آتشک صـ پاره زنگی یک تولہ ملتاشیر شش ماشه نیله تھوتھه سه ماشه تا یک هفته در پاؤ آثار آب لیمو بسایند تا آب خشک
شود بقدر اکنار رختی حب سازند یک حب صبح و یک حب شام بخورند و از شیرینی پرهیز نمایند و در آب لیمو
سائیده هم طلا نموده باشند حب الکرامات برای بواسیر هر قسم که باشد نافع است خصوص صرع وادکی
صـ کمیلا چونه نیلا تھوتھه هلیله زرد کتھه پاپڑیا مساوی گرفته همه را باریک سائیده گولیها بندند

حاجت در روغن گل وحل نموده طلا نمایند بکرم الهی شفا دست دهد حب برای دفع پشه که در خانه جمع شوند صح چوب صنوبر قلقدیس شونیز برگ مورد برگ سرو کبریت مثقال از هر یک دو تولہ ادویه کوفته وبیخته در آب تلخ افسنتین غلولها بسته در سایه خشک نموده در آتش یا چراغ شمعی بخور نمایند نهایت مجرب آمده

حب خیزران خنازیر وغدد و بیمد انافع است صح ایارهٔ فیقرا سه درم غاریقون دو درم پیه شحم حنظل یک درم انزروت چهار درم تربد مجوف هفت درم جاوشیر یک مثقال نوشادر دو درم سقمونیا یک مثقال کوفته وبیخته بآب گندنا حب سازند شربتی هر روز یک درم حب و العمل این خاصیت دارد

صح سنبل سلیخه حب بلسان اسارون عود بلسان مصطکی دارچینی زعفران ایرسا رومی صبر سقوطری شازده درم اسطوخودوس شحم حنظل هر یک پنج درم تربد مجوف هفت درم نمک هندی دو درم سقمونیا چهار درم شربتی چهار درم

حب جنداهم مجرب معمول استاد سلمه الله تعالی صح زنجبیل دو درم سنبل الطیب دو درم کندر شش درم راوند چینی شش درم صمغ عربی دو درم تقبیل لزنیق بحماض اللیمو ویدق ناعما ویعجن بمرارة الضان ویحبب بمقدار الماش ویستعمل فی کل یوم حب فی الصباح وحب فی المساء

حب سمن معتدل صح نخود سفید که در شیر خیسانیده خشک کرده باشند یک جزو کشک گندم یک جزو کشک گندم نصف جزو نان گندم سمید خشک کرده سه جزو سوای خیز همه را در آب که در آن قدری ریسه جوشانیده باشند بپزند هر گاه که پخته شود و خمیر شده وشکر وشیر اندازند و دو جوش خفیف دهند تا جمع شود

دیگر نافع برای سمن صح نخود که در شیر خیسانیده خشک کرده باشند برنج وجو مقشر از هر یک شش درم خبز سمید خشک کرده شصت درم همه را بعد سحق مخلوط نموده شش درم گرفته با شیر تازه حسو سازند و بعد از خروج حمام بخورند

فصل پنجم از مقالهٔ نوزدهم در مرکبات خارج مقوله خضابی که محافظت موی میکند وسفیدی را تغییر وقت عارض شود و در رکت صح عفص حلبه کشنیز خشک سنبل الطیب دارچینی ترنج خشک نموده شقایق النعمان خبث الحدید سنگ شنجالی باریک نموده بشراب عفص خمیر کنند وقرص سازند وخشک نمایند وقت حاجت یک قرص گرفته در طبیخ آس آنرا حل کرده در شبانروز دو سه مرتبه خضاب کنند محافظت میکند موی را وسیاه گرداند

خضابی که موی را سیاه کند صح مازو یک رطل بگیرند در زیت بریان کنند و در ظرف آهنی بریان نمایند تا مازو مشقق شود پس بگیرند سنگ شب و کتیرا از هر یک پنج درم نمک اندرانی دو درم همه را بر یکجا بسایند تا چون سرمه شود و در آب گرم بسرشند وچهار ساعت بدارند بعد موی ریش را اگر بشوئند

وخشک کنند پس ازین خضاب برنهند و برگهای بران نهاده ببندند و شش ساعت نگهدارند بعده
بآب نیم گرم بشویند و در نسخهٔ دیگر سنبج و شب کثیرا هر یک پانزده درم نمک اندرانی هفت درم خضاب که مو
را سیاه کند صفت مرداسنگ آهک گل مختانی هر سه مساوی بگیرند و بآب باریک نمایند و بر موی طلا نمایند
و برگ بید انجیر بران ببندند و پنج شش گهری بگذارند بنهایت یکپاس زیاده برین نگذارند که خوف
حلق شعر است پس بآب گرم بشویند و روغن بمالند و بدانند که آهک اگر آب ندیده باشد قوی الاثر
است لیکن چون آب رسیده خوف سترده کمتر و این دوا مستعمل و مجرب است خضاب دیگر که موی را سیاه کند
بهترین نسخها است باعتبار آنکه مجرب و الیه نیست بآنکه بر سند نه عمل میکنند حاجت بدین شستن ندارد و در دو گهری اثر
میکند رنگش طاوسی نمیباشد و جلد را سیاه نمیکند مجرب است صفت مازو چهار حصه سنگ ارجن دو حصه
نوشادر یک حصه شیب یمانی نیم حصه مازو را در خاکستر گرم کرده در میان آن بریان میکنند اندازند تا
سوخته سیاه شود و هر دو را جدا جدا باریک نمایند و وزن نمایند پس یکجا کرده در ظرف آهنی نهند آب آمله
آمیخته بدستهٔ آهنی صلایه کنند تا خوب سائیده شود پس موی را بآب آمله بشویند و دوا بمالند و نیم ساعت
موی و صاحب شستن ندارد و بعد دو گهری بآب آمله بشویند پس بآب گرم و باید که آمله را نخست در آب تر ساخته
پس آب وی اخذ نمایند و در شستن موی بکار برند که عمل بلیغ قوی‌تر میباشد خضاب که موی را سرخ کند
و اشقر میسازد صفت حنا پنج درم وسمه دو درم ملح دباغت یعنی شوره دو درم خمر خشک کرده و بریان نموده
هر یک سه درم هر یک را جدا جدا کوفته و بیخته وزن کرده یکجا نمایند پس بگیرند خاکستر درخت انگور و آب بدان
ریزند و یک شب بنهند و موی را بآن خاکستر که نخست بشویند و بعد آن دوا بر آن بیندازند و بآب کهن سرشته
خضاب کنند و مکرر بمالند تا رنگ دهد خضاب که موی را سفید کند صفت زرق الخطاطیف را خشک
باش تخم ترب با سرین خشک خفاش الکبر شاسه کوفته بیخته بزهرهٔ گاو و خل خمر سرشته ضماد نمایند بعد ازان که کبریت
تبخیر کرده باشند موی را اولاً از ستره تراشند پس ساعت ضماد را دور کنند ولیکن موی را باید شسته و حک نموده
ساعت فصل داده باز تبخیر کنند بکبریت و اعادهٔ ضماد نمایند و همچنان تکرار عمل کنند تا که سپیدی در موی
پدید آید پس انبه بروغن یاسمین تدهین میکنند خضاب که موی را سیاه کند و نگاهدارد صفت وسمه آمله
پوست بیرون گردکان شقاقل جدا جدا هر یک پنج درم با تو دو چند وسمه را نیم کوب نمایند و در دو رطل آب بجوشانند
تا یک رطل آب بماند صاف کنند و لادن سه درم روغن سیر بیست مثقال اضافه نمایند و بآتش ملایم بجوشانند

تا روغن باند خضاب که موی را سیاه کند صـ بگیرند جوز هندی و سر آن بگیرند و مغز آن بیرون کنند
و سیزده درم انار مغز پاده درم آمله ده درم برادهٔ آهن ده نیم درم بورهٔ ارمنی درهم خورد بسایند و باز
دران جوز کنند و سر آن محکم سازند و تمام جوز را بگل حکمت درگیرند و در آتش نهند چندانکه یکساعت
بجوشد بگذرد پس بیرون آرند و روغن که از آن حاصل آید بمالند خضاب دیگر یا سرچه گوید که این خضاب را
ما آزموده‌ایم بسیار نیکو است صـ آبکامه و برشته رومی سوخته شبگل سرو کتیرا قرنفل هر یک نیم جزو حنا
وسمه مرداسنگ از هر یک یک جزو جمله را کوفته و بیخته بآب بسرشته بعد از سه ساعت بمالند خضاب دیگر
منظومهٔ یوسفی **قطعه** هر کس علاج موی سفیدش بود هوس گو گوش به پاکه یوسف رویش بر و کند
آب سماق و آمله وسمه حنا به موی سفید را بدو ساعت سیه کند خضاب دیگر که مجرب است صـ
بگیرند دوده عفص قدری رومی سوخته قدری نمک باندکی آب خمیر کنند و بعد از ساعتی خضاب
کنند و بعد از دو ساعت بشویند و قدری روغن بمالند نهایت ملائم شود و طریق گرفتن دوده عفص
آن است بگیرند دیگی سنگین کوچک یا سفالین و در آن اندکی عفص اندازند و در زیر او آتش ملائم کنند و تخته
سنگین بر روی دیگ پوشانند بنوعیکه منطبق شود چون عفص سوخته شود بردارند و عفص بیاندازند
وانچه بر سنگ دوده باشد بردارند خضاب دیگر معمول جناب سلطان عز الدین مرحوم بود و برای
پیچیدن و بستن موی را رنگین و ملائم کند صـ نوشادر یک ماشه رنگ اسم دو ماشه مازو تازه شش ماشه
مازو را بقسمی بریان کنند که نه خام ماند و نه سوخته سیاه شود و این همه ادویه را علیحده علیحده سایند و وزن کرده
بگیرند و یکجا کنند و هر گاه خواهند استعمال کنند باین طریق بعمل آرند اول موی ها را بآب گرم و آرد نخود
خوب بشویند که سومت دران نماند بعد شستن بپارچهٔ نو پاک کنند که نمی تری آب هم نماند و
بعد از ان ظرف چینی موافق خمیر کردن دوا آب سرد بیندازند و بالای آن دوای مذکور را اندازند و حل
حل کنند که قابل ضماد گردد صبح دیر موی ها و هیچ موی ضماد کنند هر گاه خوب خشک شود دوا را افشانند و بآب گرم
بشویند و اگر در جلد سیاهی باشد بعد شستن موی ها روغن چرب شیرین مالند یا پارچه پاک کنند یا بآب گرم و آرد نخود
بشویند خضاب دیگر صـ سوق نقره و در تیزاب فاروقی چندان بمالند که حل شود و باشانه امروا بعد
از تصفیه ... اوساخ بکشند که فی الفور سیاه کند و مدتها سیاه ماند از حکیم حسین اکبرآبادی خضاب
معمول شاهجهان بادشاه صـ لیمون ریزه بس ریزه اسرب از هر یک یک دام نیل دو ششم دام عنا

پوست درخت تیپا نیم دام وسمه دو دام موزا نیم دام مازو دو دام سرشف نیم دام نمک لاهوری دام
برگ حنا یک دام پوست نیم دام روغن کنجد دو نیم آثار هیراکسیس نیم دام مغز خسته انبه سیاه یک ظرف آهنی
باشد و نمارتش کهرل نمایند یک روز بعده ادویه گرفته و بیخته میان ظرف اندازند تا ده روز جمله در آن حل کنند
پس میان روغن کنجد کهرل کنند یک روز بعد از آن جمله ادویه در دیگ آهنی کنند و در زمین بجای گرم
یا گل و کاه گل بگذارند پس برآورده و میان شیشی نگاهدارند و اندکی از این گرفته همراه روغن تیق نموده
بمالند سیاه شود انشاء الله تعالی خضاب معمول اکمل المحققین اغنی استاد مدظله العالی اکر و سمه
یک تولچه حنا دو ماشه هیرد و براده آهن که در آب خیسانیده باشند خمیر کنند بعده دو گهری در آفتاب نگاهدارند چون
از آن بمالند موی را بسیار سیاه میکند بعضی مردم بعد از این خضاب این مایعل می آرند گل طباقی آهک سنگ
از هر یک جزو می سایند و در آب آمیخته بکار برند خضاب معمول حکیم عبدالغفور مرحوم حضن مازو
نیم آثار آمله پاو آثار روغن کنجد پاو آثار هرنگی دو آثار رشیله خوشحه ریزه بسرانه هر یک یک درم پیشکاری
نوشادر از هر یک پاو کم دام ترفل نیم ماشه هیراکسیس سیح ماشه اول مازو را در روغن جوش دهند تا پخته شود
بعده در ناشه نهاده صاف کنند که اثر روغن نماند بسایند و جامه حریر نمایند و ادویه جدا جدا کوفته بیخته در
آب سایند و گولی بندند و در برگ انجیر یا برگ ارنڈ نگاهدارند بعده در آوند آهن حل کرده طلا نمایند چون
خشک شود به آب گرم بشویند و روغن چنبیلی بالایش بمالند و دو مرتبه بفاصله یک روز داده خضاب نمایند خضاب
دیگر مجرب حضن بیدنگن نیم دام لیچن دام هر دو دوا را در آوند آهن انداخته آب انداخته حل کرده و خوب حل نمایند
از دسته آهن دو روز در آفتاب دارند و بعده خضاب نمایند پس از چهار گهری بشویند بعد از آن
بلیله سیاه دو دام خوب باریک نموده در آب حل کرده خضاب نمایند خشک شدند که جراحت زود به گرداند
ختنه و مساختنه را و مجرب است باید که چون ختنه کنند بگذارند تا خون برود بعد از آن این دوا را بیفشانند
دوا بندند حضن کات سفیدی مردار سنگ بلیله بلیله مصافی صبر مور داچینا مساوی کوفته بیخته بر جراحت
بیفشانند یا بر خرقه کهنه کنند و بر جراحت یا محل ختنه بپیچند و بعد از سه روز باز کنند جراحت به شده باشد

فصل ششم از مقاله نوزدهم در مرکبات دالیه **دوائی** که جالینوس گفته که ندیده ام کسی که این دوا
را بخورد و نفع از گزیدن سگ دیوانه نه بیند حضن سرطان نهری محرق یک جزو کندر یک جزو نیم
و وزن یک درم صبر با آب دو درم هر شبانه با آب سرد بخورند **دوائی** که ترقیدن دست از سرما بکار آید حضن

شلغم را در میان بیرون کنند و موم و روغن در میان آن کنند و بر خاکستر گرم نهند و طلا کنند و آنرا
که در ترقیدن پاشنه بکار آید ص سیم بز گداخته از و مرم سایید و در هم آمیخته در ترقیدگی کنند
دوائی که جهت ترقیدن پاها کرده بودند طبیب مجرب صاحب یقانی ص سوده مصطکی یک درم مامیران چینی دو درم
گل سرخ خبث الحدید مدبر در سرکه در روغن بادام هر یک سه درم صبر سقوطری ده درم کوفته بیخته هر روز سه درم یا
کم از آن با مثل شکر تری آمیخته با آب گرم بخورند و اگر خواهند باشد چندان شکر تری مقوم سازند و بقدر
تحمل بعمل آرند دوائی جهت بهق ص که بعد از تنقیه تامه بعمل آرند و عظیم النفع است ص چند رسید سنگ درم
بلسه عاقر قرحا یک درم شقایق نعمان دو درم اطریلال چهار درم کوفته بیخته هفت حصه کنند هر روز یک حصه
با آب گرم بخورند و در آفتاب نشینند و غذا نان بی نمک خورند تا هفت و یک روز دوائی که برای
معمول بنده است ص الک مغسول مصطکی قوه ریوند چینی از هر یک دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند
و بزرده بیضه مرغ نیم برشته انداخته بخورند جمله یک خوراک است دوائی برای ص از حکیم محمد حسن که
خال بند اند رسید ص بابچی نیم آثار نمک سیاه کوفته بیخته بقدر یک یک خورده باشند غذا سوای نان نخود
پنج نخورند دوائی جهت تابش در آفتاب خوردن دوا سابق ص بابچی یاد آثار نمک نیم آثار کوفته در
دوغ گاو ترنمایند و نگاه دارند و هر روز مالیده باشند دوائی که تجعید مو کند ص آرد حلبه
تخم سفید باز و برگ سدر ریوند از هر یک جمله باهم بسرشند و بربندند دوائی که بسرعت
حلق شعر نماید ص آهک چند تا سه درم چندان آب اندازند و سه روز بدارند پس صاف سازند
و سه روز آن آهک دیگر اندازند و بعد از سه روز صاف کرده همان قدر آهک دیگر اندازند و بعد سه روز
صاف نمایند پس زرنیخ احمر ثلث آن باریک ساخته اندازند و در آفتاب بگذارند و بر شیشه استعمال کنند پس
بصوفه بدن را بالند که زود حلق میکند و بعد از آن روغن گل طلا نمایند دوائی دیگر تصرف
حکیم علی ص آهک آب ندیده یک رطل زرنیخ زرد خالص سه اوقیه صبر یک مثقال هر یک را علیحده
علیحده بسایند پس بهم دیگر خلط کنند و آب گرم بقدر کفایت بیندازند و بیضه مرغ یکصد در آن
شکسته خوب مخلوط سازند و روغن گل سه اوقیه اضافه نموده گرم گرم استعمال نمایند دوائی دیگر
خوشبو و مخترع حکیم علی و جمیع منافع اصل خاصه دو در کمین و افزوده کند و تحلیل ریاح و تقویت اعضا
و تسهیل حرکات نماید ص نوره آب ندیده دو رطل زرنیخ خالص ورقی سه اوقیه زرنباد و مشک از هر یک

جندبیدستر هر یک یک مثقال علیحده علیحده بکوبند پس بیامیزند بشیر دیگر بار و بسایند تا خوب باریک
شود پس بگیرند و ج دو رطل و نمکوب کنند و در آب خوب بجوشانند و صاف نموده ادویه سحوقه
باین آب سرشند و بیند سرخ هندی بران لشکنند و روغن کنجد پنج مثقال اضافه کرده بر بدن
طلا نمایند و اگر از زرنیخ کم کنند بهتر باشد تا قوت نوره ضعیف گردد و مو را دیرتر سترد و زبانی سعدیه
لاحق بدن باشد و نفع بامراض بیشتر ظاهر گردد دوای دیگر دستی تعریف میکند که چند جا
آزموده ام برای آتشک مجرب است صفت آن همان گوشت پنج عدد و کرنجوه پنج عدد مردار سنگ جوائن
فلفل سیاه از هر یک نیم ماشه کوفته بیخته باریک نموده سه پڑیه نماید یک پڑیه با آب شب مانده بخورد یک روز
در میان داده شیر گاو خالص یا برنج ساٹهی لیکن در تابستان و در مزاج گرم و ضعیف استعمال
نباید کرد دوای بجهت آتشک صفت شنگرف عاقرقرحا جیتم سوہاگه اجوائن نیله تهوته همه را
جوکوب نموده چهارده پڑیه سازد یکی صبح و یکی شام در حقه کلی بکشد دوائی که چون برابط و عانه
و ذقن بمالند منع نبات مو کند صفت طین قیمولیا اسفیداج رصاص هر یک یک جزو شب نیم جزو
با آب بیخ رطب طلا نمایند دوائی که بدن را فربه کند و سمن است سفوف سمنه صفت اندر جو نیانی
هر یک سه درم قرفه خولنجان زیره زنجبیل نانخواه حب خروع هر یک پنج درم ورد جوز گندم هر یک
هفت درم حرف سفید حب السمنه تودری سفید بوزیدان بهمنین سورنجان خبث الحدید سرکه پرورده
خشک کرده و بریان نموده هر یک ده درم کوفته بیخته یک کف دست شام بخورند و بعد از آن دو برنج
و باقلاء نخود و گندم و مغز بادام و شکر حریره سازند و بنوشند دوای دیگر که در تسمین عجیب است
صفت کمر یا بهمن سفید سفاش زر سباد جوز گندم تخم خشخاش هر یک هفت درم کوفته بیخته بروغن بادام کنند
و لیست گندم مسلوق سه صد درم آمیزند و با روغن بادام و شکر بخورند دوای دیگر که باعتقاد
سمرقندی بهتر از ان هیچ دوا نیست صفت حب السمنه بوزیدان جوز گندم حب الفلفل هر یک ده
حب محلب زنجبیل قرفه دارچینی شقاقل هر یک سه درم تودری سپید و سرخ تخم خشخاش سفید هر یک پنج درم
زعفران دو درم جوز هندی آرد باقلا آرد نخود هر یک ده استار مغز فندق کتیرا روغن خیره هر یک
نیم من مغز بادام آرد برنج شکر سپید فانید هر یک یک من عسل منزوع الرغوه دو من فانید را
بکوبند و با عسل آمیخته بر آتش نهند تا مختلط گردد پس فرود آرند و ادویه کوفته بیخته

غیر از زعفران دران آمیزند و زعفران را در گلاب حل کنند و با شکر آمیزند و بر آتش نرم پزند و بر روغن اندک
اندک آمیزند و بخیسانند که حلوا شود و پس این را با سابق سرشته و هر روز پنج درم بخورند و بعد ازان
زمان استعمال نمایند دوائی که سلعه را که بهندی رسولی گویند نفع بکند ص چونه پان کچی لوطه هر دو برابر
گرفته بآب حل نمایند و بقدر نصف نخود در میان رسولی گذارند بعد از چهار روز منفجر شده
آب خواهد برآمد بعد ازان مرهم گذاشته علاج نمایند و تا به شدن آب هرگز نرسانند که وهم عود است
دوائی جهت آتشک از محمد حیات اکبرآبادی رسید ص آن شنگرف بوداده زنگار هر یک دو ماشه
خرمهره زرد سوخته چهار عدد سپاری چهالیه سوخته یک عدد مرداسنگ بوداده نیله تهوتهه بوداده
رال از هر یک دو ماشه شنگرف مرداسنگ نیله تهوتهه سه سه را بسایند بعده خرمهره و سپاری چهالیه
بسایند بعده زنگار بسایند و بیامیزند خوراک از هر یک نیم سرخ تا دو نیم سرخ وقتی که اراده خوردن
دوا کنند اول نان آرد گندم چهار دام تیار نمایند و بروغن زرد و چوب چرب کرده و اندکی نان
از میان گرفته دوا در آن انداخته غلوله بندند و بخورند بعد ازان تمام نان بخورند دوائی
که در تسمین بغایت نافع است ص کتیرا مغز بادام نشاسته شکر جمله برابر بگیرند و قدر دانق تناول احتیاج
مداومت فرمایند مجربست دوائی که بدن را لاغر کند ص نانخواه تخم بادیان سداب زیره کرمانی
چهار درم چوب لک یا لک مغسول دو درم مرزنجوش پودینه از هر یک یک درم کوفته و بیخته هر روز یک
مثقال بدهند دوای دیگر مهزل ص تراج زراوند گرد چنطیانا هر یک انگی و نیم مرزنجوش
نیم درم لک مغسول سندروس یک چهار دانگ کوفته بیخته دو دانگ بدهند دوائی که
حبس عرق کند مسام ببندد ص برنج سماق کشنیز عدس عناب در آب بخیسانند و بجوشانند و آب و تنها یا با
شربت خشخاش بنوشند دوای دیگر که عرق بند کند ص مازو بقدری سفیده ارزیز با زیت یا
با روغن گل آمیزند و بر بدن بمالند دوای دیگر ص گل سرخ گلنار اقاقیا حضض کند ر
در روغن گل یا گلاب سائیده بمالند و تدهین روغن به نفع تمام دارد و غذائی که حبس عرق کند سماق
و گوشت نمکسود و گوشت گاو و امثال آن هرچه غلیظ بود دوای نافع برای مبیان ص
گل سرخ یک رطل سنبل الطیب و سعد و سک و مر و شب از هر یک یک اوقیه کوفته و بیخته در گلاب
قرص سازند وقت حاجت بکار برند از علوی خان دوای دیگر که بوی عرق خوش کند ص

صندل سفید قصب الذریره و پوست ترنج مرزنجوش شاهسفرم اشنه برگ سوسن هر واحد یا مجموع
سائیده در حمام بر بدن و زیر بغل پاشند **دوای دیگر** ص توتیا با آب نمک شسته خشک نمایند و
بگلاب و کافور سرشته بکار برند **دوائی** که نزف خون از جراحت شریان باز دارد ص اقاقیا قلقطار
دم الاخوین صبر چینی همه را مانند سرمه بسایند و بگیرند پشمهای باریک و بسفیدی بیضه ملوث کنند
و دوای مسحوق بران پاشند و در زخم نهند و دوای مسحوق دیگر بالای آن پاشیده ببندند **دوای دیگر**
ص اول با آهک ناتاج مسحوق جراحت را مسح کنند پس بگیرند پشم خرگوش و با سفیدی بیضه ملوث کنند
و صبر و کندر و دم الاخوین بسیار باریک سائیده بران پشم پاشند و در جراحت نهند و ببندند و اگر
پشم خرگوش حاضر نباشد بریشم باریک یا خانه عنکبوت عوض آن کنند **دوای دیگر** که قمل باشد در بشره
در سرکه حل نموده طلا کنند و بعد یک ساعت غسل نمایند ص آلت ترنج سرخ مویزج کندش
بوره ارمنی **دوائی** که خون از موضع جراحت زلو باز دارد ص قرطه با سرکه تر کرده بر جراحت نهند یا
بگیرند گل ارمنی یک جزو و پوست بیخ لفاح افیون هر یک نیم جزو کوفته بیخته با آب سرشته بنادق سازند
و وقت حاجت بگلاب و قدری سرکه انگوری بسائیده طلا کنند و بالای آن خرقه مبلول با بدوغ
نهند و اگر خشک شود خرقه تبدیل نمایند **دوای دیگر** ص قسط فرفیون جند بیدستر مشک
سائیده در عرق نرگس روغن سوسن حل ساخته بر بدن مالند و چند روز خشک نشود **دوائی**
که جهت کشادن جراحت موضع گزیده سگ دیوانه بکار آید ص زفت یک رطل جاوشیر در سرکه
حل کنند و زفت با وی بسرشند و ضماد کنند **دوای دیگر** برای ورم که بعد بیماریهای دراز در پشت پا
و چشم و رخ پدید آید بسود دهد ص صبر اقاقیا مر مکی سعد شیاف ماشا زعفران حضض گل ارمنی طلا نمایند
دوائی که دمامیل را نافع است ص تخم کتان حلبه هر یک ده درم میعه سائله چهار درم موم سپید ده درم
بروغن یاسمین ضماد کنند **دوای دیگر** جهت انضاج دمامیل ص خمیر ترش دو اوقیه تخم مرو
کوفته اسپغول اسلم روغن گاو چربی تموده هر یک یک اوقیه و نصف لعاب التین سه اوقیه حلبه تخم کتان
هر یک پنج درم در شیر بپزند و بکار برند **دوای دیگر** که ورم و دمامیل بکشاید ص خمیر نان جو
بوره ارمنی نمک چاشنی سرگین کبوتر سرگین خر و سرشته یک یک جزو بکوبند و بزیت سرشته برنهند
دوای دیگر جهت اورام حاره و ورم فرج و قضیب و کنج ران و سائر اعضا از تجربه حکیم ص

کوکنار کوبند باریک و در آب بپزند تا که مهرا شود پس بچند کوکنار اسبغول بگیرند و سحق نمایند و در روغن گل
بقدر مناسب اضافه کرده استعمال نمایند **دوای دیگر** جهت کبر عادیه و ورم سرطانی خواه متقرح باشد یا
مشرف بر تقرح بود **ص** سفیده اسرب توتیا شسته بالسویه روغن گل آب خرفه و آب عنب الثعلب یا تخم خطمی
و آب کدو یا آب تخم خیار هر کدام که حاضر باشد آمیزند و بر نهند **دوای دیگر** که جهت سرطان متقرح مجرب
حار و حکه و اورام حاره مجرب است و منع تزیدی نماید **ص** سرب را با آب کاسنی بسایند تا غلیظ شود
و بر روغن گل یا روغن بادام بالسویه ضماد نمایند و اگر با آب کشنیز و آب بارتنگ بسایند نفع تمام دارد
دوای دیگر که در تلیین اورام صلبه و تحلیل صلابات نافع تر است قوی الاثر **ص** پیه بط پیه ماکیان
مغز ساق گاو موم زرد همه را به روغن بگدازند و بر عضو نهند یک شبانه روز و قبل وضع دوا باید که بر عضو
تنطیل کنند بطبیخ خطمی یا با آب حرف نیم گرم و تضمید مکرر نمایند و هر بار نخست تنطیل لازم دانند و چون
رخاوت و سستی در ورم پدید آید محللات بر نهند **دوای دیگر** جهت خنازیر حاره **ص** صناف یک جزو
حضض مکی دو جزو با آب کشنیز تازه ضماد نمایند **دوای** برای دفع رشته **ص** افیون پیاز صابون
روغن کنجد پیاز و صابون را ریزه ریزه کرده در روغن جوش دهند که مثل مرهم شود و بر دهن ناره
و حوالی آن ضماد کنند اول وقت تیاری دوا انجا را این بموضع رشته بدهند بعد ازان ضماد کنند
دوائی که جهت خنازیر و جمیع اورام صلب سود دارد **ص** بیخ سوسن آسمانجونی باریک ساخته با
مرهم داخلیون سرشته ضماد نمایند **دیگر** جهت خنازیر و امثال آن **ص** سرگین گاو خشک کرده با بورق
و اشق و خطمی همه باریک ساخته و بهم آمیخته ضماد نمایند **دوای دیگر** جهت خنازیر و اورام صلبه **ص**
تخم حلبه تخم کتان تخم کرنب یکجا کنند و ضماد نمایند **دوای دیگر** جهت خنازیر که بی حرارت باشد و
جهت سلعه بغایت موثر است **ص** قنه دو درم حلتیت اشق هر یک پنج درم جاوشیر فرفیون هر یک یک درم
مقل ازرق چار درم سکبینج سه درم جمله را در سرکه حل کنند و با آب کشنیز ضماد نمایند و بعد سه روز تازه
سازند **دوای** برای خراز دقیق **ص** نخود چهل درم حلبه برق نخاله زجاج سفید مسحوق از هر یک شش درم
گل خطمی شش درم کوفته از خل خمر که ممزوج با آب باشد خمیر کرده بر سر طلا کنند و از روغن گل ممزوج
بخل خمر تدهین کنند از علوی خان **دوائی** که بوی نوره را دور کند **ص** برگ خوخ و عفص و حنا
و گل سرخ و مسک مفرده یا مجموع کوفته بعد غسل نمودن طلا نمایند **دوای** که موی را دراز میکند و بخار قطعیت

از ریختن نماید صـ شیر آمله برگ شونیز برگ گل سرخ برگ آس از هر یک دو درم در آب پخته و شراب عفص
تر نمایند و در آفتاب نهند و سر را بآب آن بشویند و عسل را گداخته طلا نمایند از علوی خان دواء دیگر
که اورام صلب چون خنازیر و سلعه و امثال آن را ببرد صـ سرطان تازه بکوبند و ضماد نمایند تا سه
روز صبح و شام تازه نمایند و بعد سه روز بیارند برگ تاتوره سیاه و نمک تلخ مناصفه بکوبند و ضماد کنند
و از صبح تا شام و از شام تا صبح در سه روز ریخته میکنند بعده بادویه منقی سازند دوای جهت
برص مجرب صـ بابچی غنچه گل انار دهن بسته مساوی صلایه نموده بر موضع برص بمالند منقول از
بیاض عم مرحوم دواء دیگر که خنازیر را سود دهد و اطلاق بلغم غلیظ کند شیخ گفته که این دوا محسن
است مسهل صـ تربد زنجبیل شکر بالسویه سفوف سازند شربتی دو درم دوائی که لودی نوره ور
عدیل ندارد صـ صندل سرخ گل سرخ و حنا و صبر همه را سائیده مالش کرده ضماد نمایند دوا
دیگر برای کلف صـ پوست بیضه و اشنان بی تخم خربزه و دقیق شعیر منخول اصول قصب و
قشور عدس دقیق باقلا و قوفل و زبد البحر و ماميران چینی از هر واحد یک جزو همه ادویه را باریک
سائیده نگاهدارند و بقدر حاجت گرفته بآب ترب خمیر کرده بر موضع طلا نمایند دواء دیگر صـ
ترمس باقلا شعیر مقشر نخود کرسنه تخم خربزه از هر واحد چهار درم قسط بادام تلخ بیخ سوسن بلسان
زبد البحر زراوند مدحرج از هر واحد دو درم تخم ترب حجر فاشل کندش خرو کنجشک انزروت سفید از هر واحد
درم و نصف درم همه را باریک کوفته در آب سرشته طلا نمایند و بآب نخاله بشویند دوائی که موی را
دراز و سیاه میکند صـ آب باران شش قسط سماق سه قسط پرسیاوشان چهار اوقیه اهلیل یک اوقیه
آس یک اوقیه کندس خشک یک اوقیه همه را در آوند زجاجی تا بیست روز تر نمایند هر روز از چوب غار
که بشکل صیف عریض تیار کرده باشند تحریک میداده باشند پس از آن موی را تر کنند و هر روز
شانه کنند دوای برای ریختن شعر ابرو مجرب است و در ایام قلیل میرویاند صـ خاکستر نفاخات
که در شکم ماهی میباشد خاکستر قشور بندق خاکستر بیخ نی لادن برابر گرفته در شراب حل نموده
برابر و طلا نمایند و کم خواهد شد که این دوا قسمی که باید مستعمل کنند و نفع نکند دوای برای ریش
و نقش جامع النفع است اگرچه غلیظ باشد صـ بادام عدس برابر گرفته باریک کوفته از آبی که در آن انجیر پخته باشد
سرشته طلا نمایند دوائی که بسیار مجرب است معتصم اطبا را برای غلام خود فرمایش نموده بود صـ بگیرند

فتیر وطلی که معمول ازند و فا ترا است بر بدن مالش کنند پس بحمام روند و لحاف پوشند تا عرق آمدن شروع شود
پس لحاف دور کنند و آب نیمگرم بر بدن اندازند تا که رطوبت آن در بدن سرایت کند پس این
طلا نمایند **دوائی** برای جلوزن ص زرد چوب سداب شتی هر یک مساوی آخر خلق ماغ کرنب
سوخته از هر یک نصف جزو همه را در سرکه و قدری زیت حل نموده متواتر طلا نمایند در موضعی
که باشد موی بروید تخلف ندارد **دوائی** که موی را باریک میکند ص لحا درخت انجیر لحا کرم سفید
طین قبولیا از هر واحد قدر من در آوند آهن کرده گل حکمت نمایند و در تنور بخار زمین بریان
کنند پس خارج نمایند و نصف درم بورق و ماترو سه عدد با آن سائیده استعمال نمایند

فصل هفتم از مقالهٔ نوزدهم در مرکبات ذالیه **ذرور مسیح** گویند این ذرور را آزموده ام ریشهای
فاسد را اسود دارد ص صبر انزروت هر یک یک جزو کندر دو جزو همه را باریک سایند و بپزند وقت حاجت
بر ریشها افگنند **ذرور انزروت** جهت رطوبات و برون گوشت بسیار مجرب است ص کندر مر صاف
دم الاخوین هر یک دو درم نحاس سوخته پنج درم انزروت پوست انار رازوشب کاغذ کبود سوخته
سعد هر یک ده درم ذرور سازند **ذرور حنین** جهت نزف الدم جراحات نظیر ندارد ص کندر
صبر زرد هر یک نیم درم سماق زاج سفید دم الاخوین هر یک یک درم آهک شسته دو درم حنین هشت درم مثل
غبار سائیده استعمال نمایند و مفردات این ترکیب همین اثر دارد **ذرور** برای آبلهٔ آتشک نافع است
ص بوریا سوخته شش ماشه خرمهره زرد سوخته پنج عدد فوفل سوخته یک عدد نیله تھوتھ بریان
نموده یک ماشه مردار سنگ کتھ سفید سنگجراحت از هر یک دو ماشه کوفته بیخته ذرور سازند **ذرور** که
بدن را خوشبو کند ص سعد سازج فقاح اذخر میعهٔ سائله شحم انار از هر یک ده درم گل سرخ و اظفار
از هر یک بیست درم فقاح اذخر سازج را بشراب ریحانی ترکنند و خشک نموده سحق نمایند
پس اظفار آس و گل سرخ سائیده بران اندازند و زعفران در گلاب سوده با او و به آمیزند
و در سایه خشک کنند پس سائیده بعد حمام بر بدن بپراگنند تا عرق را جذب کند پس باز
بپراگنند معمول علوی خان **ذرور سیفولان** که جراحت مزمنه را بیک دفعه یا دو دفعه التحام دهد
و چون بر سلعی و غدد و لی مانند همچنان مالش نموده تدبیر عت زائل کند از مجربات و اسرار است ص
قل ارمنی گل سرخ هر یک دو ثلث یک مثقال جفت بلوط یک مثقال مرصاف یک درم و نیم کندر دو درم گلنار سه مثقال

از حریر گذرانیده بپاشند ذرور شیخ در رفع آکله و تخفیف قروح مجرب است ص کافور ربع جزو
و تخم ریحان بوداده نصف جزو پوست پیاز سوخته یک جزو موی سوخته دو جزو مرتب سازند ذرور که
بوی عرق منتن را دور کند و مزاج سرد را مناسب است ص سنبل الطیب قرنفل حماما عیدان اللسان
و سلیخه از هر یک یک قسط و اظفار الطیب و سنبل هندی و دارچینی از هر یک دو درخمی و اطراف مرزنجوش
سنبل از هر یک چهار درخمی لبنی آثار در شراب حل کرده و باقی ادویه در آب تمام سائیده استعمال
نمایند از علاوی خان ذرور عجیب برویاند گوشت را و الصاق میکند جراحت تازه را ص کندر
صبر انزروت دم الاخوین مساوی سحق کنند و ذرور کرده بجراحت به بندند ذرور ملحم از مجربات
حکیم سعد الله گیلانی ص گلنار زرد و کندر مرمکی مجموع را کوفته بیخته بر زخم بپاشند ذرور دیگر
ص مردار سوخته مازو سوخته اقلیمیا فضه مردار سنگ سفیداب هر یک جزوی کوفته بکار برند ذرور
که نافع است جهت آکله و بسیار قوی است ص مازو دو درم قلقطار خام چهار درم و نیم قلقدیس زاج
زنگار حدید شب قشور نحاس هر یک یک وقیه با عسل استعمال نمایند ذرور که جهت آکله مجرب است
ص گل گلاب سفید که بگل چاروب معروف است گلنار قنبیل کات هندی سفید صاف کرده هر یک
یک مثقال سنگ بصری شش مثقال سنگ بصری را سه مرتبه در آتش سرخ کنند و سرد نمایند که سردی از آن
برطرف شود باز همه را کوفته و بیخته در سنگ سماق یا هاون سنگ خارا یا هاون نقره دو روز متصل باکثر
انگوری بسایند و در ظرف چینی پهن نمایند و بپارچه تنگ سر آنرا به بندند و در سایه خشک کنند
و وقت استعمال زخم را بسرکه شسته بپاشند و قدری از آن بگلاب و سرکه بخورند و از گوشت و روغن
و ماست پرهیز کنند ذروری که داغ کند و خون آمدن از جراحت باز دارد ص آهک نا رسیده
ریزه کوفته قلقطار قدری با وی آمیخته بر جراحت بپاشند و به بندند ذرور مصری حابس دم جلنار
ص بقول علامه مطبوخ نشاسته گرد آسیا صمغ عربی کندر را تنج علی السویه ذرور سازند
ذرور که کرم جراحت بکشد و خشک کند ص نخست با سرکه یا ماء العسل بشویند پس برگ سرو و جوز سرو
خاکستر کرده خشک و خاکستر پوست چنار و خاکستر چوب سیب پشم سوخته و لسان الحمل و پست جو بپاشند
فصل ششم از مقاله نوزدهم در مرکبات رائحه روغن عجیب است در حفظ موی از سقوط
و دراز میکند و سیاه میسازد و نرم و میسر دیاند جعودت میکند ص آب ورق آس و آمله یک

ده اوقیه پوست هلیله پوست بلیله از هر یک پنج اوقیه مصطکی پرسیاوشان لادن از هر یک یک اوقیه و ربع [illegible]
نصف اوقیه قرنفل دو اوقیه و نصف کوفته بیخته در سه رطل آب بجوشانند و صاف کنند آنرا با [illegible]
و یا دو رطل روغن گل بر آتش ملایم بپزند و ثفل که باقی مانده است آنرا در دو رطل آب علیحده
بجوشانند پس خوب مالیده ثفل صاف نموده اضافه کرده با آتش ملایم جوش دهند تا که آب رفته
و روغن بماند پس ثفل که در روغن باشد گرفته در شیشه کنند که دهن آن فراخ باشد پس روغن را
ریزند و همین قسم مع ثفل نگاه دارند و وقت حاجت استعمال کنند روغن که بجهت آثار سیاه
صفت سوسن آسمانگونی سوسن آزاد از هر یک ده طاقات هزارچشان پنج درم [illegible] یک درم همه را
در روغن بجوشانند تا سیاه شود و بهتر روغن زیت است بعد از آن طلا نمایند خون جامد را در مدت قلیل
تحلیل میکند روغن که منع موی از ریختن کند صفت آن ورق آس در آب بپزند تا آب سرخ شود و یک رطل
زیت الانفاق بپزند تا آب برود و روغن بماند پس یک وقیه لادن محلول بشراب اندازند پس بیخ موی را
مالش نمایند روغن که بجهت [illegible] و منع تساقط مو میکند صفت لادن در شراب حل کرده برابر وزن آن
روغن آس گرفته بیامیزند و شب در بیخ مو مالش نمایند صبح حمام روند و از آب گرم غسل نمایند روغن
که حلق مو کند صفت قلی یک جزو و نوره غیر مطفاة دو جزو و زرنیخ زرد دو جزو در آب بخیسانند چندانکه آب
بالای اجزا برسد و سه روز نگاه دارند روز چهارم صاف نموده سه جزو از این یک جزو از روغن کنجد
آمیخته با آتش ملایم بپزند تا آب برود و روغن بماند پس استعمال کنند یک ساعت بماند بعده غسل نمایند روغن
که منع تساقط شعر و ابتدا [illegible] کند صفت عفص هلیله سیاه برگ آس در شراب بپزند تا سیاه شود پس یک
رطل زیت الانفاق گرفته و یک وقیه لادن و نصف اوقیه مصطکی در آن داخل کرده بپزند تا متحلل
شود پس این شراب را بعد از آن که صاف نموده باشند بجوشانند تا که قدری غلیظ شود بعد از آن
در روغن مذکور همه وزن شراب مطبوخ اندازند و طبخ دهند تا که شراب برود و روغن بماند و
شود پس شب طلا نمایند صبح بطبیخ آس بشویند روغن آمله آس لحاء صنوبر برابر وزن در آب
پخته صاف نموده برابر وزن آن روغن کنجد خالص داخل نموده بپزند تا که آب برود و روغن بماند
بکار برند روغن که تقویت شعر میکند و سیاه میسازد صفت گل شقایق ورق آس پرسیاوشان
سنبل الطیب سعد [illegible] کوفته بیخته در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده [illegible]

روغن خیری انداخته بپزند تا که آب برود و روغن بماند پس نصف اوقیه اقاقیا و نصف اوقیه خاکستر
لحاء صنوبر گرفته دران روغن انداخته بر دارند و هر روز تدهین کنند روغن که موی برویاند
و داء الثعلب را نافع است صفت قیصوم و پرسیاوشان بابونه از هر یک یک وقیه در آب بپزند تا که گداخته
شود پس صاف نموده بر آن روغن بان انداخته با آتش ملایم بپزند تا که آب برود و روغن بماند
نگاهدارند و بکار برند روغن بیضه و هفته بر هر موضع که بمالند موی برویاند صفت بگیرند یک خربزه
و سوراخ کنند و دانه از آن بیرون آرند و زرده تخم مرغ نیمبرشت عدد ده در وی اندازند و برگ مورد
کوفته و براده آهن صلایه کرده هر یک ده درم روغن زیت پنج سیر بر آمیزند پس سر خربزه محکم کنند
و بگل حکمت گیرند و یک شب در تنور نهند و بیرون آرند و گل دور سازند میان آن خربزه را
با روغن زیت بمالند تا چون مرهم شود نگاهدارند دیگر صفت بستانند زرده تخم مرغ پخته بدست بمالند و قدری
نوشادر سوده بر وی ریزند و در شیشه کنند و بگل حکمت گیرند و قدری سواسیا لیف خرما بر سر شیشه بهمند
و دیگر ظرفی و در میان آن سوراخ نمایند و سر شیشه دران سوراخ کنند و محکم گردانند انگشت در آن
ظرف ریزند و آتش بزنند چنانچه آتش بر پشت شیشه باشد تا روغن از آن ریزد دیگر صفت زرده
تخم مرغ جوشیده را برآورده بآب و روغن بر تابه بالای اخگر بگذارند و بر بالای آن چیزی گران
هموار بگذارند تا روغنها از آن بچکد یا در اندرون طشت پاکیزه زرده تخم مرغ بمالند و در آفتاب
بگذارند تا روغن از وی جدا شود روغن جواری از مجربات حکیم علی شارح قانون است در علاج
جراحات بمنزله خرق عادات است خصوصاً در جراحات تازه پس اگر بر موضع زخم پیش از سرد شدن
این روغن بریزند ایمن باشند از درد و ورم و حرکت صدید و تغیر لون زخم و مندمل کنند و اگر هر روز
دو بار پنبه در این روغن تر کرده بگذارند در یک روز پنبه با گوشت ملصق شود و در کتاب گنج باد آورد نوشته
که این روغن را حکیم مسطور جهت عرش آشیانی که در راه کابل در جنگ از فیل افتاده بودند ساخته و
اعضاء بسیار کوفته و شاه جنت بارگاه در بند شده بود بعد از مالیدن آن در عرصه سه شبانه روز صحت
مآل آنحضرت گردید و حکیم بعنایات بهیه و نوازشات رضیه ممتاز و حکیم علی در مجربات خود نوشته که یکی را واقع شد
که افتاد و در چه فرود آمد و از کمر تا پایش کوفت رسید بخاطر نقل روغن جواری را تا الیه نمودیم و بر روغن جواری
مالیدن اعضا و بعد از آن مالیدن روغن گل امر کردیم بر طرف شد باندک وقتی و کافی است

بزرگ کنند تا پر کنند صفت بیار نذر پچیپه چوبینه دیودار اصل السوس مجاور آخر دار بلد سه یک یک
اوقیه گرفته با یک اوقیه و ده سقف کبابه کنجد و بریان بپکنند آمیخته با آب کهول کافند تا خوب منحل شود درین دیگ
باشد رطل و ثلث رطل آب صاف که بنده بسند و ده مثقال باشد با آتش ملائم بجوشانند تا ثلث آب
مذکور بماند ثفل را بکفگیر بردارند و دیگ همان قسم بر آتش باشد و آن ثفل بر آورده را در پارچه کرده در
همان دیگ بیفشارند و ثفل را که هیچ مائیت در ان نماند دور کنند بعد ازان روغن کنجد بیست اوقیه که
دو صد مثقال میشود داخل کرده با آتش ملائم تر از آتش اول بجوشانند که آب جذب شود و در آخر احتیاط
کنند که روغن نسوزد و اگر همچنین جا می سرد گذاشته روغن صاف از بالا بردارند و مائیت که در ته دیگ ماند
دور کنند صواب است و قوت این روغن تا یک سال بماند و حکیم علی در مجربات خود نوشته که جهت
درد مفاصل و درد های مزمن اگر با نزده مثقال ازین روغن پنج مثقال قسط اضافه اجزای خمسه کنند
بهتر باشد و اگر احیاناً آبله جدری بسیار بر آید و بجراحت و قرحه انجامد بلکه متعفن شود دق رسی کافور
درین روغن حل کرده قلیلے ازان استعمال میکرده باشند نافع آید روغن کهنسار تحلیل اورام
آید منقول از بیاض عم مرحوم صفت برگ آکهو برگ شبیه برگ تهوهر کشیدمه دهارا برگ کنیر از هر که بایم
یک سیر روغن کنجد دو سیر روغن را بر آتش گذاشته هر چهار برگ را سائیده مثل نان کرده در روغن انداخته
تا خوب سوخته باستعمال آرند روغن پنبه صفت شیره برگ نیم یکپاو روغن سرشف یکپاو کمیله
مردار سنگ هلیله زنگی مائیت خورد زرد چوبه از هر یک دو نیم ماشه تک نیله تهوتهه هفت ماشه همه اجزا را سوده
مثل هبا ساخته داخل تیل نمایند و شیره مذکور را نیز دران حل نمایند و با آتش نرم بجوشانند تا شیره
خشک شود و اجزای سوخته سیاه قائم شود پس از آتش فرود آورده نگاه دارند هر پختگی که لا
زود به گردد روغن شیخ بهمنعان جهت جمیع اقسام زخم و ناصور و سیح امعاء و بواسیر مجرب و محلل اورام
بارده و مقوی اعضا است صفت جدوار خطائی پنج توله شنگرف کات سفید جوز بوا مردار سنگ قنبیل
رال تخم ملل بلبغار زرنیخ سرخ مومیائی کافی هر یک ربع سیر ایلوا نیم سیر اشق مقل بهیر بلیله تر
بلوا پنج ماشه تمند بلیله زرد مقشر آمله مقشر بلیله مقشر آنبه آنبوس هر یک یک سیر پوست درخت مغیلان
برگ حنا فوفل حلبه خانه عنکبوت چوب چینی خوب هر یک دو سیر و ده چهیر پتر باوبیس برگ حنا دار بلد
دیودار تراشه آبنوس چوب گز اصل السوس دو ده چهیر پوست درخت مغیلان اهل فوفل هلیله زرد

بلیلهٔ آمله چوب چینی مجموعه صلایه کرده با چهار من آب صاف پخته تا یک من آب بماند صاف نموده نگاه دارند
و باقی ادویه را کوفته با آب برگ نیم و آب کیان و روغن کنجد و آب بپزند تا آب بسوزد و روغن بماند نگاه
در ظرف چینی یا شیشه نگاه دارند و کاه‌گاه و [illegible] بعد سرد شدن بیندازند و با احتیاط بپزند تا روغن سوخته
شود و در اثنای پختن لمحه لمحه خبر گرفته باشند **روغن دیگر** قلیل الاجزا که صاحب تحفه تحریر نموده و
گفته در التیام زخمهای تازه بهتر از نسخهٔ اول است **صفت** بیخ مهک [illegible] چوب پوست درخت مغیلان
زردچوبه بالسویه چهار چهار مثقال کوفته با روغن چراغ که از پنبه دانه و تخم کتان میگیرند شش مثقال و
[illegible] آب با آتش ملایم بجوشانند بعده یک گرت نکنند تا آب بسوزد و پس صاف نموده استعمال نمایند
روغن گندم و جو سعفه و قوبا و اسود [illegible] باشند محلل و ملین و سوزش و حرارت را ساکن گرداند
و اورام صلبه و اورام حاره را نافع است طریق [illegible] آن هرچند نوع است یکی آنکه **صفت** بگیرند گندم سفید یا جو پاک کرده
یک رطل [illegible] در شیشه کنند و گل حکمت گردانند و در دهان شیشه قدری لیف خرما نهند و ظرفی را
در میان سوراخ کنند و شیشه را سرنگون در آن سوراخ نهند چنانچه گردن شیشه در آن سوراخ محکم باشد و سر شیشه
اندکی از سوراخ بیرون آمده باشد و ظرفی در تحت آن بنهند و آتش فحم در آن ظرف در حوالی شیشه
کنند و دم بزنند که آتش قوی گیرد و روغن متقطر شود نوع دیگر آنکه گندم یا جو پاک کرده بر سندان
تافته بنهند و مطرقه یا صفحهٔ آهنی بغایت گرم [illegible] آن گندم یا جو نهند و آنرا بفشارند که روغن آن
بیرون آید بردارند و استعمال نمایند نوع دیگر آنکه گندم درست کوفته در قرع و انبیق کنند و آتش
آتش آهسته کنند تا روغن [illegible] تجربه است **صفت** سیماب کشته [illegible]
روغن نیم پاو [illegible] بعد از آن روغن [illegible]
[illegible] چهار پاس [illegible] **روغن** جهت ناسور [illegible]
[illegible] روغن کنجد [illegible] یک مثقال شنگرف صلایه کرده [illegible]
تا ممزوج شود [illegible] انشاءالله بعد از پنجاه روز به شود **روغن** [illegible]
که حکیم علاء الدین محمد تالیف نموده **صفت** بیخ بنفشه دو درم مغز پسته مغز حب السمنه مغز [illegible]
مغز بادام شیرین هر یک سه درم مغز فندق مغز انجلک مغز تخم هندوانه از هر یک چهار درم مغز [illegible]
مغز حب الزلم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو کبیر هر یک هفت درم چوب چینی ده درم موم کافوری پنجاه درم [illegible]

علی الرسم مرتب سازند بعد از آنکه بحمام رفته باشند و کیسه درست کشیده باشند در حالیکه هنوز حرارت
تمام باقی بود بمالند و بدن را از پارچه ابریشمی بپوشند و از تدبیر روغن موی که موی را از ریختن نگاه دارد
و ریخته را بر وید آنست که یک جزو بگیرند آب مورد و عصاره برگ و روغن زیت یک جزو با یکدیگر بجوشانند تا آب برود و
روغن بماند و قدری لادن در آن اندازند و بگذارند و فرو گیرند روغنی که جهت درازی موی و منع
آن و منع تشقق و سقوط آن منقول از مجربات است آمله و بلیله زرد و پوست بلیله تخم مورد هر یک ده درم آمله نیم کوب
همه را نیم کوب کرده در شراب هشت رطل نخیسانند پس بجوشانند تا سه رطل رسد صاف کرده این اجزا
بیفزایند سعد کندر مصطکی هر یک پنج درم برگ حنا پرسیاوشان تخم کتان لادن هر یک ده درم سه روز
دیگر داشته باز بجوشانند تا ثلث بسوزد آنگاه صاف کرده با چند آن روغن کنجد بجوشانند تا روغن
بماند روغن مانع ریختن موی که از علت آتشک بود مجرب است و چون موی سفید از زوال التقلید
برآید استعمال این روغن کنند موی سیاه بر وید آمله و سمه سه مثقال برگ مورد و مازو و سه مثقال
در چهار سیر آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده با صد و بیست مثقال روغن کنجد
بجوشانند تا روغن بماند شش مثقال لادن در آن حل کنند روغن مخترع حکیم علی که در خفت شعر
سقوط و ریزش و سیاه داشتن آن مجرب است آمله پوست آمله پرسیاوشان طباشیر گیر سماق زرورد گلنار مصطکی
هر یک یک جزو لادن پوست انار فوفل پوست بلیله هر یک نیم جزو پوست بلیله مازو هر یک
یک جزو آمله منقی پنج جزو برگ مورد ده جزو پنج جزو همه را کوفته کرده یک شبانه روز در آب گرم
در آتش نرم بپزند تا قوت دواها در آب بر آید و بعد خوب مالیده صاف کنند آنگاه برابر آن
روغن کنجد داخل کرده با آتش نرم بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند
در آخر آن موم سفید داخل کرده بیرون آورند و در ظرف چینی کنند و بعد از آن روغن را
کرده بر آن بریزند و بجنبانند نگاه دارند باید که در آخر احتیاط کنند تا آب تمام بسوزد و روغن بسوزد
که جهت سفید نمودن موی و سیاه نمودن آن گلی و حلقه ای زرد یا سیه و آتشک را که در خفقان آید
نافع باشد دیگر بسیار نافع و مجرب یا بسیار کم باشد عنصر کمیا و روغن فرا بسیار سیاه
از هر یک یک درم سفیدی تخم مرغ آنرا بسیار خوب سائیده و روغن گل بسیار اندازند و بر آتش گذارند
که رنگ آن بسیار سیاه شود آنگاه تخم مرغ را بشکنند و روغن در آن داخل کنند تا یکسان شود

پس در آوند کرده نگاه دارند تا که درد ته نشین گردد پس روغن خالص بگیرند و بکار برند از بیاض عم مرحوم
روغن جهت جابجا کرد دست و پا باهم سیر سه ص بنگی دو توله سپند و چهار توله بنگ اعلی
هشت توله روغن کنجد نیم سیر ریختن و روغن را بجوش آرند چون کف نشیند سپند و در اندازند بعد از
یک ساعت بنگ و بعد از ساعت دیگر بنگ انداخته فرود آرند و کف بخش کرده دست و پا تر سد در آن
و پای هر جا که باشد باین روغن چرب نمایند و بر روی آتش دست و پا گرم سازند و دو سه گهری
چرب کرده و باهم مالیده بر آتش گرم میکرده باشند **روغن طلا** منقول از بیاض عم مرحوم ص
تیزاب دو از ده دام را در شیشه سطبر نموده نمک شوره نیم مثقال را جوش کرده در آن ریخته دهن شیشه را
بموم مضبوط کرده سه چهار روز نگاه دارند بعد از آن صاف نموده در شیشه دیگر کرده که اصلا درد نیاید
در آن ورق طلا ده نیم من مثقال اضل نموده دهن مضبوط کرده نگاه دارند تا ورق طلا در آن
حل شود بعد از آن طلاء محلول را در پیاله چینی که مقعر باشد بکنند پس از آن در ظرف گلی آب انداخته
پیاله بر سر آن دیگ بند کنند و گل حکمت نمایند بقسمی که آب تا ته پیاله برسد و زیر آن آتش انگشت کنند
تا حدیکه تیزاب خشک شود بعد از آن بردارند و در جای نمناک نگاه دارند و رطوبت که از آن ظاهر شود جدا کنند
و هر روز چنین میکرده باشند تا رطوبت تمام نمک آب شده از وی جدا شود و این آبیکه حاصل
شده باشد در چینی الگ نموده بدستور سابق رطوبت او را جذب کنند باز در شبنم گذارند و رطوبتی که از وی جدا شود
باز بدستور خشک کنند تا سه مرتبه بعد از آن بردارند و طریق استعمال او آن است که بر گرد زخم یا ناسور خطی
ازین روغن بکشند زخم بالتیام آید باید که اندرون زخم نرسد تا ناسور زخم کهنه و تازه را عجیب النفع

فصل ششم از مقاله نوزدهم در مرکبات سینه **سفوف** خنازیر صحیح تر بد زنجبیل مصطگی شکر ساوی
گرفته شربتی [illegible] از یک مثقال تا دو درم به بند **سفوف شاهتره** که اهل شام جمیع اقسام جرب استعمال میکردند
و طبری نقل کرده که بعد از تنقیه فصد و اصلاح غذا بکار می آید ص فلفل سه درم و ثلث شیاف مامیران چینی پنج درم
شاهتره خشک ده درم کشنیز خشک بیست درم کوفته بیخته باسه چندان شکر آمیخته بر حسب و فشار سته ریخته استعمال
کنند شربتی سه درم تا پنج درم بقدر طاقت **سفوف** که بلیغ عقارب نافع است ص [illegible] زراوند چینی
زراوند طویل بیخ کبر عاقر قرحا بالسویه سفوف سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم **سفوف** که برای
جذام صاحب اعتقادی بسیار شده ص برگ نیم یک من شهد [illegible] کنار [illegible] بابار بیخ و برگ [illegible] اکبرآبادی

آنچه بلدی سرجهو که با پچی همه را جدا جدا کوفته از هر دو احد یک پاؤ و اکبری بگیرند ممزوج نموده جمله را جمل و نه حصه کنند
یک حصه شام و یک حصه صبح بدهند غذا دال نخود بی نمک نان نخود بی نمک یا نان بیسن بنابر فقر گنجایش کابلی داند
سفوف برای جریث سعفه سوزاک آتشک و هر قسم که آبله باشد بسیار مفید است خصوصاً بعد از تنقیه و بارها
تجربه نموده **ص** هلیله زرد پیاز ماشه هلیله کابلی شش ماشه هلیله سیاه ده ماشه آمله ده ماشه شاهتره شش ماشه
چوب گزیانده ماشه گل منڈی شش ماشه ریوند چینی پنج ماشه برگ سنا مکی بست ماشه هلیله سیاه ده ماشه کوفته
بیخته هموزن ادویه شکر سفید آمیخته سفوف سازند یک ام ازین سفوف با آب نیم گرم وقت نماز صبح بخورند
سفوف جهت برص **ص** اجمود پاؤ آثار گیر گوالیاری نیم پاؤ هر دو دارا کوفته بیخته مثل سرمه ساخته
هر روز بوزن یک درم با آب بخوراند و غذا سوای نان بی نمک روغن نه دهند دیگر جهت برص از
تجربات شاه عطاء الله مرحوم **ص** منڈی یا دیسمند سوکهی نیم پاؤ هر دو را کوفته بیخته سفوف ساخته هر روز
شش ماشه تا نه ماشه به روغن زرد بخوراند و از شیر و شیرینی پرهیز کنند و در اثنای خوردن این
سفوف اینچ گولیها طلا میکرده باشند کنول جسته هر دو را کوفته بیخته با آب لیمو خمیر کرده گولیها ساخته
نگاهدارند وقت حاجت با آب لیمو سائیده طلا کنند دیگر جهت سرخ باد اطفال معمول مجرب صاحب القابی
و تحکم نمیکند **ص** کچور زرنبه حنا برگ نیب نیل کنٹهی و ارچینی بلاجرمی هنس سید مجیٹھ پوست انار دهنیا
ملمس کیت چندن سفید چندن سوا پنج دهنیه و اول یک جزو بگیرند دواء دوم دو جزو و همچنین هر دوا
ما بعد یک جزو از دوای ماقبل زیاده باشد چنانچه اگر کچور یک درم باشد زرنبه دو درم علی هذا القیاس تا
دهنیه یک درم بیفزایند و دهنیه هفت درم بگیرند همه را نیم کوفته نگاهدارند و وقت حاجت طفل از
یک ماشه تا نه ماشه شب در آب تر کرده صبح صاف نموده حسب قوت و سن طفل بدهند و نه ماشه خوراک
طفل قوی مزاج و کلان است که سن باق و بلوغ رسیده باشد و اگر طفل بسیار صغیر باشد بدایه قدری
بطفل میداده باشند و اگر از ین عارضه بدن ورم زیاده کرده باشد جای متقرح شده باشد ثفل این
دوا با آب برگ حنا سائیده ضماد نمایند **سفوف** برای سرخی رخسار **ص** نسع فاد شکد دو جزو زعفران نیم جزو
کوفته بیخته سفوف ساخته هر روز دو درم بخورند **سفوف** مسهل عجیب و غریب منقول از [illegible] حکیم مرحوم
رحمه الله تعالی **ص** سیماب و گندهک آملهسار مساوی در کجلی هر چند تحکیم کنند [illegible] خواهد بود [illegible] خواهد آورد
اگر کم تحکیم کنند [illegible] می آرد وقتیکه از کجلی فارغ شود دیر [illegible] السلاطین [illegible] اسحق کنند چون

خوب سحق شود بعد از ان سنگ ابهری طیار کنند و باز سحق نمایند قدری که سنگ با ریک گردد همه را بر آتش
در ظرف گلی آب نادر سیده لیپ نمایند و گل را شسته آتش … در میان ظرف اندکو را انداز … اگر برد و اقدار
دو انگشت آید بهتر و الا آب دیگر بریزند و بالای آتش نگاه دارند تا آب خشک گردد و هنوز قدرے
آب رطوبت باقی باشد که از آتش فرود آرند و در سایه و بالا کرده نگاه دارند که آب خشک شود بعد ازان
و نگاه دارند قدر استعمال و مسح است در اخراج سودا نظیر ندارد و بلغم را هم دفع کند و بنابر فارسی هم بسیار
فائده بخشد و بجای خلاف ندارد ولیکن لازم است که دوا را در دهن انداخته همراه شیر فرو برند … خواهد آمد
و نباید در اسهال کمی نخواهد شد بلکه زیاده و بی اذیت اسهال خواهد کرد و از اسرار است و غذا روز

تناول این مسهل سوای شیر و برنج دیگر نخورند

فصل بیستم از مقاله نوزدهم در مرکبات صبغیه صبغی که برص را رنگین کند حص … تیار سبز ربع حصه شیطرج
یک حصه کوفته با آب سایند و طلا کنند صبغی دیگر حص شیطرج عاقرقرحا حضض خردل … تخم گل شقایق …
زرنیخ زرد چوب … یک درم کوفته بیخته به سرکه انگوری سرشته … روز نگاه دارند پس استعمال کنند صبغی دیگر حص
اطراف شاخ … انجیر سیاه در سرکه انگوری بخیسانند پس سایند … و کبریت … شیطرج هندی بدان …
طلا نمایند … بشویند صبغی که بهق اسود و برص را رنگ … آورد حص … کند شن قسط …
دو درم تخم … دو درم سرکه … بمالند صبغی که نشان آبله و جراحات را برنگ بدن آورد حص …
… آرد نخود … بیخ … استخوان پوسیده مغز تخم خربزه حب البان قسط کوفته بیخته بلعاب …
… بمالند و صبح … بآب گرم بشویند صبغی دیگر که رنگ را سرخ کند حص زعفران …
… کوفته با … شب بمالند و صبح با آب گرم بشویند صبغی … حص
خلوق … صندل … زعفران … یک جزو خون سیاوشان عصفر …
… یک شب … و انگاه …
… حص زعفران … خون سیاوشان …
… چون … شیر …
… حل شود و اگر … دفن کنند …
و بعد از ان … یک شب … انگاه چون حنا بر دست …

صبغ طاؤسی رنگ صفت پوست انار ترش نیم مثقال قاقیا یعنی دو مثقال توبال آهن سه مثقال با آب
چقندر خمیر کنند و بر دست نهند و یک ساعت بگذارند و بشویند صبغ قرمزی یعنی نقشی صفت لاک جوز دو درم
کرم یعنی رو تاس و سمه هر یک جزو زعفران مصطکی هر یک نیم جزو بکوبند و با آب سمغ عربی خمیر کرده بر
دست و پا می نهند رنگے لطیف آید

فصل یازدهم از مقاله نوزدهم در مرکبات ضمادیه ضماد ثالیل که مجرب است و از بیخ کند صفت زرنیخ زرد
سوده آهک آب ندیده گوشت مویز بکوبند و ضماد کنند سه روز تحلیل بگذارند از بیخ بر دارد و اگر بقیه مانده باشد
دیگر باره همین قسم ضماد کنند و نهادن آهک اشخار همین عمل کند ضماد دیگر جهت جرب از مجرب حکیم علی صفت زنگار
یک درم حنا دو درم هر دو را سائیده به روغن تخم کتان خمیر کرده بر هر دو دست و هر دو پا صاحب جرب خضاب کرده
بخوابانند و صبح بشویند در یک روز پاک شود ضماد دیگر جهت جرب رطب صفت مغز بادام تلخ سنا مکی مرداسنگ
هر یک سه درم کنجیده ده درم به سرکه و روغن گل یا روغن زیت ضماد کنند ضماد خنازیر و سائر اورام لطیف التحلیل را
نیز نافع است صفت بیخ سوسن آسمانگونی باریک ساخته با مرهم دیاخیلون سرشته ضماد نمایند ضماد دیگر جهت
خنازیر که بی حرارت باشد و جهت سلعه بغایت مؤثر است صفت سکبینج سه درم مقل چهار درم حلتیت
اشق هر یک پنج درم جاوشیر فرفیون هر یک هفت درم قنه ده درم جمله را در سرکه حل کرده ضماد نمایند
ضماد دیگر که تلیین و تحلیل ماده خنازیر بکند بابونه و تسخین موضع باعتدال کند صفت زنگار دو درم تخم حلبه
سه درم ترمس تلخ خاکستر چوب انگور هر یک پنج درم زوفای تر سرگین گاو خشک هر یک ده درم
زفت بیست درم کوفته بیخته نگاه دارند و بموم روغن که از پیه بط یا مرغ و اگر مزاج احتمال کند از پیه شیر
یا پلنگ یا پیه خرس ساخته باشند آمیخته بر موضع خنازیر بندند ضماد دیگر که چون زیاده ضماد کنند
خنازیر را منفجر سازد و الا تحلیل برد صفت گندم با آب پنج جزو انجیر یک جزو گرفته در بول بقر
بجوشانند و وقت طبخ بوره اندازند هر گاه خوب مهرا شود ملت کرده ضماد نمایند ضماد جهت داد و بهق
ابیض صفت آن سهاگه تیلیه صندل سفید مساوی در عرق لیمو حل نموده مکرر ضماد نمایند ضماد
برای قوبا صفت کتهه پاپڑیا ماز و سهاگه تیلیه گندهک حنا مساوی گرفته بسایند و حل نموده
مکرر ضماد نمایند ضماد دیگر اسحاق گوید که این را ما آزموده‌ایم خنازیر را منفعت دارد صفت قسط
یک جزو و آتش نرم بگذارند و یک جزو و پنج قلم سوخته یا ودی یا میر تا بهم آمیخته شود ضماد کنند ضماد از داء الثعلب

موم بن سرخ سوخته صدف گوگرد بالسویه با روغن زیتون سرشته اول به پیاز و اشنان بیاز متصل
بسیار مالیده بشویند پس از ان بدوای مذکور بالند ضماد داء الثعلب و داء الحیه مجرب صاحب تحفه ص کندش
شیطرج هریک جزوی زرنیخ دو جزو با روغن زیتون بر نهند ضماد دمل ص صمغ سائله حنا روغن تخم کتان
حلبه هریک ده درم موم سفید بیست درم بروغن یاسمین ضماد کنند ضماد سعفه مزمنه نافع است ص
نمک سوخته زاج سوخته دردی زیت مازو زرد چوبه مردارسنگ زرد او ضماد کنند ضماد
دیگر جهت سعفه که بر سر اطفال باشد ص کافور طباشیر گلنار زرد چوبه هریک یک درم گل سرخ
ده درم موم سفید دو نیم درم سفیده ارزیز سه درم روغن گل ده درم موم را در روغن بگدازند باقی
ادویه کوفته و بیخته بآن آمیزند ضماد کنند ضماد سلعه و جمیع خراجات را نافع بود ص لادن بادرشل
اشق مویزج خانگی عسل علک البطم مساوی در هم سرشته ضماد کنند ضماد دیگر که سلعه را منفجر سازد
و مغنی از استعمال حدید است ص بگیرند گندم یک کف کنیز ورق قلی یک باقه هر دو را در شیر بپزند خوب
بپزند که مثل حلوا شود ضماد کنند و اگر بشکافد قدری اشق در عسل کرده با ساس مسحوق بپاشند که باذن الله
بسهولت بشکافد مثلا فوائد معالجات بقراطی ضماد دسشا جهت جرب و حکه مجرب است ص سنا رکی بابلیله زرد
مردارسنگ سفیداب قلعی بالسویه بروغن گل و روغن بنفشه آمیخته بر نهند ضماد دیگر که در ورم تسکین
و جمع کند ص تخم خشخاش بکوبند و در شیر بپزند و باز بکوبند تا مثل مرهم شود و پس بگیرند گل سرخ
و قدری زعفران و هم را بروغن گل که موم مصفی دران گداخته باشند آمیزند و ضماد کنند ضماد
دیگر در ورمهاییکه ورم بسیار گرم باشد یا در عضو شریف بود و درد بسیار بود استعمال کرده شود ص
حی العالم پوست انار ترش در شراب جوشانیده ضماد کنند ضماد که چند جا آزموده ایم و بر خود نیز تجربه کرده ایم
جهت جرب مجرب است ص گندهک آمله سار توتیه سار شیله تخم کمیله مردارسنگ از هریک یک توله همه را باریک
سائیده سه حصه نمایند یک حصه در روغن زرد که سه چهار دام باشد آمیخته بر بدن مالند و سه چهار گهری
در آفتاب نشینند بعد ازان حنا و آرد نخود بر بدن مالیده غسل نمایند سه روز همچنین کنند بفضل الهی
برطرف شود و باید که پرهیز مزاج در فصل زمستان بکار برد و در فصل تابستان نکند و هر چند جراحت بسیار
و اغشیه باشد بهتر شود ضماد مفجر که ماده پخته را سوراخ کند مانند صاحب علت را نشتر گانی باشد ص عسل
بلادر زفت تر مساوی هر دو را در ظرفی کنند و بر آتش نهند تا یکسان شود و نیم روز بگذارند ضماد دیگر

ص آنگاه آب حار رسید بگیرند و با پیه بسرشند و ضماد کنند ضماد دیگر جهت ص اخلاط محترقه پنج مثقال
بکوبند و نیم چارک نیم مثقال آب گرم بگذارند و با هم آمیزند و نیم گرم بر بندند ضماد دیگر جهت ورم بگشاید
ص بوره ارمنی نمک حاشا سرگین کبوتر سرگین بز هر یک یک جزو تخم شبت یک جزو و با هم
بر بندند ضماد دیگر که تسکین دهد ورم تخلع و عرق النسا و ... و انواع جراحات و ضماد ... نافع است ص
افیون مر هر یک ... قسط ... آرد ... آرد جو ... الدارن ... قسط
هم ... و در ... بیاندازند و ... کنند پس ... گرم خشک ... هر یک
... یک رطل ... ضماد ... ضماد دیگر که کثیر المنفعت است ص ... الخلیل الملک
حب الغار سنبل رومی مرزنجوش ... سوسن ... و ... شیر ... سرخ ... اسطرک ... ایرسا
زیره و آرد ... تخم کرفس هر یک ... وقیه ... روغن ... هر یک ... رطل ... روغن سوسن
روغن غار هر یک دو رطل و نیم ضماد دیگر که در تسکین صلابات و ... نافع است ... است ص
... ساق ... و موم ... روغن ... پیه بط ... یک شبانه روز ...
وضع ... خطمی یا آب ... نیم گرم کنند ... دانند ... الاثم
وانند ... بر ... رحاد ... و ... محللات ... ضماد دیگر در ... زاده ...
قوت ... الخلیل ... ضماد ... است ...
ص بگیرند برگ حنظل بکوبند و در ... بپزند تا مثل خمیر شود پس ... افلیمون بیامیزند بر
ورم نهند و عجائبات مشاهده کنند ضماد دیگر جهت النضاج دمامیل و ... آن ... حلبه تخم کتان
هر یک ... درم تخم مرو ... اصول ... ورسته و ... گاو هر یک یک اوقیه و نصف خمیر ... و اوقیه ...
... اوقیه ... شیر بپزند و بر بندند ضماد دیگر جهت ... ص کبریت سرگین گاو حلبه هر یک
جزو کوفته و بیخته با آب کبریت بسرشند و ضماد نمایند ضماد دیگر بلیغ النفع است ص زرنیخ زرد ... فلفل
هر یک یک جزو ... نیم جزو ... کنند با آب ... ضماد کنند ضماد دیگر جهت ... ص ... گل ...
خطمی ... صبر هر یک ده درم ... شب ... قاقیا ... سنبل ... زعفران هر یک پنج درم کوفته
بیخته با آب ... ضماد نمایند ضماد دیگر از برای دهن ... و ... ص ...
لادن ده درم زعفران ... درم گل ارمنی ... درم با آب برگ مورد ... آب برگ ...

ضماد کنند ضماد دیگر ص مغاث گل ارمنی هر یک ده درهم صبر مر هر یک یک درهم و نیم کوفته بیخته با سرشته
ضماد کنند ضماد که تعب را دور کند و خلع و عرق النسا را مفید است ص روغن شناد و رطل روغن
یک رطل و نیم موم روغن غار هر یک یک استار فلفل چاو شیر هر یک استار قیر قنعر مخوش دقاق کندر
علک البطم هر یک یک وقیه ضماد که عضو را از سبز شدن منع کند و تحلیل ورم نماید ص آرد جو با سعولوخ
بسر کد و آب کشنیز سبز بپزند و ضماد کنند و اگر درد شدید بود و ساکن نشود قیروطی از روغن گل و موم ساخته
در گرمابه گرم استعمال کنند ضماد که خار و غیر آن را برآرد ص بیخ نی نرد او نند حج کوبیده بعسل سرشته
ضماد کنند ضماد که قبل از ورم کردن افاعی زهر جذب کند ص اهل حب الغار یا بوته اسقیل مشوی
دقیق کرسنه هر یک جدا جدا کوفته بشراب سرشته ضماد کنند ضماد جهت نتوسره ص آرد باقلا بازو انار زرشک
پوست بیضه مرغ باسویه دوا با لاپزند و پوست بیضه سائیده بدان سرشته ضماد نمایند ضماد که سلعه را از بیخ بر کند
ص ساجی چونه ستد و بیچل کنجشک همه را برابر کوفته بصابون قدر کفایه صلایه کرده بیخ سلعی بمالند بالای شیر
چهار داغ کنند هرگاه مادهٔ رسولی وقع شود موضع را بروغن گاو چرب کنند و بالای آن برگ بیل خرد که نرم
باشد به بندند ضماد دیگر ص صابون ساجی چونه نوشادر شنگرف برابر سائیده بار و روغن کنجد خمیر کرده
موضع رسولی را الکاک ده طلا کنند که خواهد ترقید اصلاح زخم آن بهلیلهٔ سیاه کنند ضماد دیگر که همین عمل کند
ص افیون سنبل فارسید تهوتهه جی دو ده چهپر کوفته بیخته با آب حل کرده بر رسولی بمالند دیگر ص
چوک نیله تهوتهه ساجی نوشادر بروغن کنجد بمالند دیگر جهت النقی رخیار و ورم پستان مجرب است
هم بشگافد و هم شگافته را مندمل سازد ص نیله تهوتهه نیم جزو و هالون هلدی رال هر یک یک جزو گوگل
دو جزو قند سیاه دو چند همه اجزا دوا را کوفته با قند بیامیزند و خوب ممزوج نموده نیم گرم به بندند ضماد
که رنگ را حسین کند ص اشنان دقیق باقلا دقیق حمص بادام مقشر بهدانه مقشر تخم خربزه تخم خیار زرد
زبد البحر طین که در سفیده مها شد برابر اجزا کوفته بیخته در شیرهٔ تازه آمیخته قدری عسل نیز داخل نموده
شب در رو طلا نمایند و صبح بشویند ضماد برای آثار ضربه و آثار سیاهی ص دقیق کرسنه دقیق نخود
اشنان بزرگ برابر اجزا گرفته بعد از آن شکر طبرزد و زرنیخ سرخ و حجر فلفل و سنگ سویه از هر واحد
قدری قلیل همه را باریک سائیده و در سرکه که در آن فلفل جوشانیده باشند و لعاب اسپغول
حل نموده بر آثار مذکور ضماد نمایند در مدت قلیل اثر کند مجرب است ضماد آخر ص نطرون شیح

ورم و کبریت زرد برابر اجزا گرفته در سرکه سائیده یا آب قدری قلیل ضماد نمایند تا قرحه نکند ضماد مجرب ص
آرد مونگ آرد جوار دلوبیا آرد عدس گیرد همه برابر سرکه و آب خمیر کرده پخته برای ورم فیل ضماد نمایند
ضماد برای ضربه بعمل درآید ص زرد چوبه هفت ماشه سیندالکری شش ماشه سغات بغدادی جرم ماشه
کوفته و بیخته در روغن کنجد حل نموده نیم گرم ضماد نمایند ضماد برای سرطان مجربست ص عدس پوست انار
گیرد قند کهنه با آب سحق نموده استعمال نمایند لیکن باید که گرد سرطان مثل حلقه ضماد نمایند و بالای
سرطان از دوا هیچ نباید داد ورنه این نفع هیچ نمی بخشد ضماد جهت ضربه که باعضا رسیده ص سپیده
آمله زرد چوب تخم پنواز حالم ایلوا صابون خشت کهنه برابر گرفته در آب سائیده در روغن کنجد آمیخته
نیم گرم نموده ضماد نمایند این هر دو نسخه از بیاض عم مرحوم منقول شد

فصل دوازدهم از مقاله نوزدهم در مرکبات طاریه بطرود که اگر در خانه بگسترند و دود کنند
هوام و حشرات بگریزند ص چوب انار و پوست آن و بیخ سوسن و سرو شم گوزن اظلاف جانوران
و مقل و سکبینج و انگزه و برگ غار هریک بقدر گرفته جمع در آب شحم حنظل نموده خشک کرده بکار برند **دیگر ص**
پودینه و در سنه در خانه بگسترند حشرات از خانه بگریزند **دیگر ص** شونیز و گوگرد و شاخ گوزن از هریک
یک وقیه پوست خایه شتر مرغ و اسفیداج از هریک دو وقیه بیاسیزند و بسوزند **دیگر ص** برگ صنوبر شونیز
بزرالبنج پوست بیخ لفاح هریک یک درم پودنه دشتی و کوهی هریک دو درم سعدی بزر سذاب درم فقر چهار درم با یک دیگر بیامیزند
و بر آتش چوب زبسوزانند و آنچه بر زمین ریزد بباید گستردن بطرود ماران ص اظلاف مغز شاخ گوزن
و گوگرد و موی آدمی و سکبینج و زفت و مقل ماند و از هریک قدر مناسب گرفته بسوزند و مسکن البطیخ خسک و آنچه شان
بپاشند و برنجاسف بسوزند و فنجنکشت در رخت خواب بریزند طلاء باد فرنگ ص زرنیخ سیماب صاف کرده هر
یک درم بزرالبنج پنج درم روغن گل ده درم همه را در طاس انداخته بدسته چوب نیم سه روز بسیار سحق نمایند و
هر روز طلا کنند **طلاء دیگر** مجرب حکیم کمال الدین حسین نافع آتشک و جرب تر و خشک ص قسط تلخ
زراوند ایرسا ورق فلی سیماب مامیران چینی مقل بوره مرداسنگ از هریک پنج مثقال میه غابی روغن گل
از هریک بقدر کفایت بیه را در روغن بگدازند و ادویه کوفته بیخته با آن بیامیزند و شب بر بدن بمالند و صبح بحمام روند
طلاء دیگر که بشره را پاک گرداند و بثوری که بر پوست پیدا شده باشد ببرد ص جوز القی نیم کوفته در سپاهیله
کنند و بریزند شیر تازه دوشیده و رطل بیخ شبانه چنانچه که شیر تمام جذب کند و بیرون آرند خشک کنند بعد از آن

بگیرند و ارور اکه عبارت از زرد چوبه است و کتیرا هر یک سه درم بکوبند با آن جو خشک کرده و بسپند بجوشانند
بسرشند بسفیده تخم مرغ و طلا نمایند بر رگ و بعد دو ساعت بشویند یا بجای اطلای سبز برص قوی حب مازریون
بوره خربق سیاه فلفل مساوی در سرکه بپزند پس مقدار نطرون فرایح براده آهن کف دریا
بسایند و در سرکه بیامیزند تا غلیظ شود پس موضع را بنطرون بشویند و این مراد را با پیه مرغ بر آن
موضع در آفتاب مکرر طلا کنند و صبر نمایند تا آبله کند پس آب از آبله بیرون کنند و بگذارند تا خشک
شود پس دیگر باره طلا کنند طلای دیگر که بالخاصیت نفع کند صمغ ضبع برص را بخون مار سیاه دلک
کنند پس عسل بلادر طلا نمایند و بگذارند تا متقرح شود آنگاه تدارک قرحه نمایند طلای دیگر که برص را
ببرد صمغ شیطرج عاقرقرحا حفاقص خردل شونیز گل شقایق زرنیخ زرد موقوف هر یک یک جزء نرم بکوبند
و بخون بز یا بسرکه سرشند و طلا کنند دیگر صمغ تخم ترب کندش مغز بادام تلخ شیطرج زرنیخ سرخ و زرد اقلیمیا
خربق سیاه پوست جوز هر یک جزوی کوفته بیخته بشراب سرشته طلا کنند طلای دیگر هم در این باب
مجرب صمغ ذراریح عسل بلادر تافسیا سرگین کبوتر تخم ترب شیطرج مازریون همه را کوفته بیخته بسرکه کهنه
سرشته طلا کنند طلای دیگر مجرب محمد زکریا جهت برص صمغ شیطرج هندی سنگ سرمه و سبز منقو
زاج سرخ زعفران خبث الحدید بیست شبانه روز در سرکه صلایه کرده زبد البحر گوگرد سفید عاقرقرحا
خردل سیاه قنبیل زهره براده نحاس حب النیل هر یک و تولا استخوان ماهی سوخته بیخ نی سوخته مویز
سوخته هر یک نصف اجزا کوفتنی را بکوبند و با سرکه بجوشانند تا چون مرهم شود بعد از ان با خون مار سیاه
خون خفاش ممزوج کرده بر موضع برص یک ربعین طلا کنند طلای دیگر صمغ تخم پواڑ آمله اکه زیره
اجزا برابر کوفته موضع داد را بکیسه حمام خوب بمالند بعد از ان سفوف مذکور را بآب طلا کنند دیگر تو
بر طرف شود طلای سعفه منقول از بیاض خرد عم مرحوم صمغ آن قنبیل تنکار زرد چوبه یا گل در رو
کهرل نموده بکار برند طلا جهت دفع تهیج اطراف صمغ کبیر اقاقیا مرمکی سعد شیاف ماميثا و اگر نباشد
گل ارمنی زعفران حضض گل ارمنی کوفته بیخته بسرکه و آب عنب الثعلب طلا کنند طلا جهت برص صمغ
بیخ خردل شونیز بوره ارمنی بیخ کبر گوگرد بقدر مناسب گرفته با سرکه طلا کنند طلای برص اطفال که بعد
تنقیه بدن بکار آید صمغ جوز السرو و آرد نخود و آب ترمس در سرکه سرشته طلا کنند و همچنین پوست تخم
کتان و حرف و خردل با هم کوفته بسرکه طلا کردن و دیگر شراب با سرکه سوخته با زرنیخ و زرفت تر سرشته ...

عمل دارد دیگر ص زرنیخ سرخ وجوز السرو و پیه شحم ماهی و مرداسنگ و زرفت و دردی شراب هم سائیده
باهم آمیخته ضماد نمایند قوی تر از اول است دیگر ص زرنیخ شش کافی کبریت هر یک جزو زرفت بسرکه
وانگبین حل کنند و دیگر دواها کوفته بدان بسرشند و طلا نمایند دیگر برای بنات اللیل ص شیاف مامیثا
یک درم نیم ترمس بوش دریندی هر یک دو درم آرد باقلا سه درم خطمی بابونه اکلیل الملک هر یک چهار درم
کوفته بیخته با آب طلا نمایند و اگر این عارضه بزن حامله باشد ترمس را موقوف دارند طلاء دیگر جهت بهق
ابیض ص شیطرج فوه تخم ترب کندش خردل بسرکه تیز بسایند و در آفتاب طلا کنند طلاء دیگر جهت بهق سیاه
ص تخم ترب ده درم قسط کندش هر یک دو درم کوفته بسرکه انگوری سرشته طلا نمایند طلاء تحت بغل
و تحت بیل زگنا غلغل حنا ص صبر و شیاف مامیثا هر یک ... تخم حرمل یک مثقال فرفیون دو درم ورق کرنب
سوخته بیخ عدد مخلوط ساخته بروغن گل یا روغن کنجد یا روغن خیری سرشته طلا کنند طلاء تحت بغل
ص صبر سقوطری مراقیا حضض سعد شیاف مامیثا زعفران گل ارمنی اجزاء مساوی بکوبند
و نیکو بسرشند و بآب کرنب طلا کنند طلاء ی که ثولول را ببرد ص ما زرد شش کافی تخم جرجیر بکوبند بزهره گاو
بسرشند و چند بار برو طلا کنند طلاء ی ص فی بوسیده یک جزو مرواریدیک جزو هر دو را باهم
بیامیزند و بشیر زنان ترکرده طلا کنند بسته بست و بآب گرم بشویند نشان آبله برطرف شود طلاء
برای برص منقول از بیاض خود دعم مرحوم ص گندهک آنولسار گیر و چلنار بابچی مساوی الوزن
شربت یک مثقال شبانه روز در آب خیسانیده زلال آن را بنوشند و ثفل را سائیده بر بدن طلا نمایند
طلاء دیگر جهت برص منقول از بیاض مذکور ص پوست بیخ انجیر دشتی یک دام آمله دو دام بابچی
یک دام کوفته بیخته نگاهدارند گل ڈهاک مع سیاهی که مثل کلاه بر گل ڈهاک میباشد دو دام آب چهار دام
فقط گل را انداخته جوش دهند وقتیکه آب بمقدار پانزده دام باند آب سرد کرده گل را دست مال نموده
از پارچه گذرانیده آب بگیرند پوست بیخ انجیر و بابچی و آمله مذکور در آب انداخته حبها مثل کنار دشتی
بندند یک حب آن در آب سائیده بر موضع برص طلا نمایند طلاء ی زردی منقول از خط میرزا محمد حسین
حکیم برادر کوچک میرزا محمد باقر که این منفعت دارد ص صندل سرخ گل ارمنی شیاف مامیثا و عصفر مکی
دیوش دریندی و سفیداب ارزیز دو فلفل کفنی بزر البنج سفید و مرداسنگ ریوند چینی از هر یک جزو
افیون و بیخ لفاح از هر یک نیم جزو کوفته با آب کشنیز تازه و گلاب و سرکه امثال اینها سرشته اقراص ...

طلائی ندی بشوید دیگر حص صندل سرخ گل ارمنی عصارهٔ مامیثا حضض گلی ابوشن بندی بسّد
اقاقیا از هر یک جزوی افیون زعفران از هر یک عشر جزوی کوفته بیخته با آب عنب الثعلب سبز شده اقراص
سازند و در وقت حاجت با عصارهٔ مناسب حل شده سوده طلا کنند طلاء دیگر که مناسب اسود و
حص بعد سودن نوشادر زنگار با آب صابون سرشته طلا کنند طلائی که در رفع ثالیل بعد از فراغ سود
سمار الجبین بکار آید حص ماز و شب یمانی با شحم حنظل طلا کنند طلاء جذام که بعد استحکام علت و نقاهت فصد
و داجین در ربیع و خریف و گذاشتن محاجم بلا شرط بر مخ معده و دادن سرشیف بکار آید حص لادن
دو درم و نیم اوقیه حماما سنبل تمر هندی دارفلفل سلیخه قسط تلخ عاقرقرحا سعد لکی مر مقل حب بلسان اشق
صبر میعه سائله سیلسالیوس زراوند طویل زراوند مدحرج سعد اکلیل الملک قرنفل ایرسا روغن بلسان
هر یک یک اوقیه علک بطم هر یک شش درم میعه را در روغن ناردین حل کنند و دیگر ادویه کوفته بیخته
بر روغن بلسان لت کرده بدان بیامیزند و حرکت دهند تا یکسان شود طلائی که سزاوار است استعمال
نمودن آن بعد حجامت حص لادن اشق فرفیون کبریت زرد برگ انجیر بالسویه کوفته بیخته با سرکه
سرشته طلا کنند طلاء دیگر از مجربات حکیم کمال الدین حسین حص کبریت زرد قسط تلخ شیطرج و حجر
سوینج بلیله سیاه سوخته بلیله سوخته اشنان هر یک سه توله برگ درخت صنوبر ده توله آرد نخود باقلا
هر یک کوفته با برگ گردکان سرکه خمیر کنند سه شبانه روز بگذارند و هر روز قدری از آب برگ جوز و سرکه
حل ساخته باشند و روغن بنفشه روغن کدو هر یک یک پاو و شحم سه قطعه مرغ جوان شحم در روغنها بهم گداخته
صاف نموده ادویهٔ منقوعه بعصارهٔ جوز و سرکه را در میان روغنهای مذکور یک وزنه تیر بیزده باشند
شب بمالند صبح بحمام رفته بشویند و بدن را از عرق خشک کرده مسکه گاو را با زعفران بمالند طلاء
مجرب منقول از بیاض عم مرحوم حص گندهک سیماب نیله تخم تمر هندی تال ایچی از هر یک یک توله روغن تلخ
کوفته بیخته در روغن حل کرده بمالند و در آفتاب بنشینند و بعد از سه ساعت کهلی روغن تلخ بمالند یا
گرم بشویند و رسته رو تدریج شود و جهت قوبا نیز نافع است طلاء جرب رطب حص سیماب مغسول خبث الحدید
برگ غرزهره اشخار مرداسنگ کندش همه را بکوبند و به روغن گل ترکیب کنند شب طلا نمایند روز بحمام رفته
بشویند دیگر بجهت جرب حص سیماب کشته بلعاب نقده گوگرد سفید برگ غرزهره کندش قلعی دارشکنه
بالسویه کوفته بیخته با قدری سرکه و روغن گل طلا کنند و شب بپوشانند و صباح بحمام روند و بشوید

اشنان اخضر بدن را بالندیس بآب گرم غسل کنند و عقیب وی بآب سرد بشویند پس روغن گل بمالند
و بار دیگر بآب سرد غسل کنند چون بیرون آیند طلا کنند جهت جرب آبله مجرب است صفت مرداسنگ حنا کبیلا چوبینه
برگ خشک از هر یک یک تولا تخم کنشش کوفته بیخته در روغن آمیخته بمالند و ساعتی در آفتاب بنشینند
از بیاض حکیم مرحوم دیگر صفت کندش دو درم سیماب کشته نیم درم زرنیخ طویل هفت درم بروغن
شیره روز طلا کنند دیگر صفت اقاقیا سیماب کشته سوسنج خردل حنا گوگرد موم سفید با روغن
بنفشه مرهم ساز ند و طلا نمایند دیگر جهت جرب متقرح که علامات آن در کتب مسطور است
بکار آید منقول از معالجات القرابادین صفت کندش دو درم عقیق قلی خسته بلیله سوخته هر یک سوم
سوخته سیسه سائیده هر یک پنج درم سیماب کشته نیم کسته دو درم روغن دو درم کوفته بیخته در روغن زیت سحق کرده طلا
کنند طلا ای جهت جرب و سفع آثار که بتجربه بعضی رسیده صفت سیماب مفرد با دام تلخ هر یک سوم
تخم خربزه تخم متقشر پانزده درم هر شب طلا کنند تا یک هفته طلا ئی که در خارش مجرب بکار آید صفت
آب مکو فس با سرکه و گلاب و روغن گلاب روغن گل در حمام طلا کنند طلا ای جهت تعمل مجرب
منقول از بیاض حکیم مرحوم صفت پاره یک دام کتهه یک دام اجواین خراسانی یک دام روغن گاو
چهار دام در ظرف مس با چوب نیم روز سحق نمایند بعد ازان بر جا بجا طلا کنند و بآتش گرم گرمی دهند
طلا ای جهت جرب دیگر صفت سرشم گاوی سپید از هر یک یک دام زرنیخ زرد و صبر سقوطری از هر یک نیم دام
مغز تخم هندوانه یک دام سرشم را با قدری آب بر آتش حل کنند و اجزا را کوفته بیخته داخل نمایند
تا مثل مرهم شود قدری از آن بر کاغذ پهن کرده بر موضع شقاق بگذارند تا پخته شود دیگر جهت
جرب طب یابس و مواد آتشک از مجربات است صفت کبریت زرنیخ هر یک ده درم سرچه با در ظرف سفال
بگذارند و فرو دارند و بهوا در آتش بدارند پس بگداز و به ضم نمایند و حرکت دهند تا منعقد شود پس
خوب بسته بمالند هرگاه مثل غبار گردد استعمال نمایند طلا ای دیگر جهت هر قسم خارش نظیر ندارد
صفت روغن بنفشه بیست مثقال گوگرد حنا هر یک یک مثقال سیماب کشته شیلج هر یک نیم مثقال فلفل انگلی ابرالحق
معدود و دیگر مرهم سازند و شب نمالند و صباح در حمام نیمه سر کرده آب گرم غسل کنند طلا ای جهت
که بر لیت بر قصیب و خصیه و مواضع رطوبت دار باشد بکار آید صفت بوره پنج درم قاره طارق لیمو پس
هر یک مقدم بآب سائیده طلا نمایند طلا و خراش صفت آرد نخود و اند دیباقلا آرد ترمس حلبه شیخ

در اشکال ب ولعاب حلبه بسرشته طلا کنند طلای دیگر عفص هر دو یک درم پوست انار ده درم چغندر
چهل درم با عسل بیامیزند و حنا کنند طلای دیگر حمص پوره چهار درم صابون یک اوقیه روغن زیت
یک رطل بهم سرشته بر سر بندند و در میان موکنند و یک ساعت صبر کنند بعد از آن بخورد و آب چغندر بشویند
پس روغن سوسن طلا کنند دیگر که در سبوسه رقیق بکار آید حمص عصاره برگ کنجد عصاره برگ شاه بلوط
بادام تلخ مقشر کوفته با خل خمر و آرد حلبه با آرد نخود و کرسنه ممزوج نموده بکار برند طلای چهره و سایر اورام
ملتهبه ابتدا فایده بخشد حمص صندل سرخ فوفل شیاف سفیده گل ارمنی کوفته بیخته با آب کشنیز سبز
طلا کنند طلای خشک ریشه حمص آهک زرنیخ سرخ هر یک ده درم صمغ صنوبری ده درم روغن گل شصت درم
صمغ را در روغن حل کرده دواها را کوفته بدان بسرشند و طلا کنند طلای داء الثعلب که موی را
حمص تخم ترب سیاه و شاه بلوط هر واحد یک اوقیه در آب بپزند تا گداخته شود پس [illegible] آب
روغن با آن آمیزند و با آتش ملایم بپزند تا روغن بماند پس طلا کنند طلای دیگر جهت داء الثعلب حمص
موی [illegible] هر یک پنج درم پوره خردل کبریت زرد نفط یا فرفیون هر یک یکدرم زبد البحر سه درم
کوفته و بیخته بشراب کهنه سرشته بعد از آن طلا کنند و هر گاه متقرح گردد یکبار روغن و زرده تخم مرغ
و مرهم سفیداب [illegible] بعد از آن اعاده نماید اگر احتیاج داعی شود طلای مجرب جهت انبات شعر که
منقول از کامل الصناعه حمص آب انجیر سفید تمام زبد البحر آس تخم [illegible] از هر یک قدر مساوی با هم مخلوط نموده
هر جا که باشد موی برکنند و ستره کنند طلا فایده هرگز موی از آن موضع نه برآید همچنین اگر طلا نمایند
طلای زرنیخ و نوره [illegible] هرگز موی نبرآید طلا جهت رویانیدن موی مجرب الفعل است حمص
[illegible] سیاه سوخته [illegible] سیاه سوخته با روغن زیتون بکار برند و مولف حاوی کبیر
[illegible] است که چون [illegible] با روغن تخم مرغ طلا کنند همه اعضا موی برویاند
[illegible] انجیر و برگ [illegible] سوخته هر یک ده درم [illegible]
[illegible] بسرشته [illegible] طلا کنند تا موضع سرخ شود بعد از آن [illegible] لادن [illegible]
[illegible] مساوی کوفته با آب [illegible] سرشته طلا کنند طلای جهت داء الثعلب
[illegible] با [illegible] مساوی [illegible] سوخته [illegible] طلا کنند طلای دیگر
[illegible] داء الثعلب [illegible] حمص [illegible] سوخته سرگین [illegible] خاکستر خارپشت نوشادر پوره

مغز بادام تلخ سوخته حرف سفید هر یک جزو کوفته بیخته بروغن زیت طلا نمایند و یگر صمغ
افیون در سرکه بگدازند و موضع ورم را بعد فصد چند دفعه یک پس دیگر بدان طلا کنند و پس
از آن بزر قطونا مضروب بسرکه بر خرقه که در آب برف تر کرده باشند گذاشته بر بندند و هرگاه
خشک گردد اعاده کنند و مبالغه در تحدید یا آب برف نیز مفید است طلائی اجین یعنی از فصد تلبید
بجهت تسکین وجع بکار آید صمغ افیون بزر البنج کوفته با سرکه طلا کنند طلائی مجرب حکیم جعفر اکبرآبادی
وجد مرحوم ریش محمد رحیم الله بعد بیخاه سالگی از این طلا برآمده بود صمغ آهن برادهٔ عاج بیخال مگس
برابر روغن زرده بیضه مرغ سوخته هر جا که طلا نمایند نیکو برآید طلاء دیگر جهت آماس گرم و کوفتگی عضو
و شکستن آن اسود مشد بود صمغ گل ارمنی فوفل اقاقیا هر یک پنج استار صندل سفید شش استار شیاف
مامیثا سنبل هندی پوست درخت هندی خطمی سفیداب قلعی مرداسنگ هر یک پنج استار کوفته بیخته با آب بید
و آب کاسنی بسرشند و بگلاب آب کاسنی و سرکه طلا کنند طلائی جهت اورام ملتهبه صمغ صندل سرخ
فوفل شیاف مامیثا سفیداب قلعی گل ارمنی هر یک یک جزو پوست سرو افیون هر یک نیم جزو
با آب خمیر کرده بشکل بنادق ساخته نگاه دارند وقت حاجت بگلاب یا آب کشنیز تر و قدری سرکه
انگوری سائیده طلا کنند و بالائش جامه با آب برف تر کرده بنهند چون گرم شود اعاده جامه کنند
طلاء سرطان که در اول بکار آید صمغ حکاک سنگ آسیا حکاک سنگ آهن تیز کن حکاک سر بپا یا کشنیز
یا آب کشنیز تر یا آب عصارهٔ کاهو سائیده طلا کنند طلاء برای داء الثعلب صمغ کبریت زرد ذر شهرهٔ سوخته
مگس سوخته اجزای مساوی بروغن سرشته اول موضع را بتازد و اشنان بمالند پس سرشته دوا
را طلا نمایند و چند دفعه چنین کنند طلائی للسعفة الرطبة الغدیة العفونة کثیر الصدید المسمی فی الهند

گنج سر از بیاض حکیم مرحوم صمغ نیلا تهوتهه برشته نیم توله عدس درست سوخته آمله پوست انار
پوست خشخاش کمیلا سوخته از هر یک یک توله فلفل نیم توله در روغن شرشف ادویه کوفته مدقوقه را سرشته
طلا نمایند طلائی که در اول سرطان بکار آید صمغ بیلی انده یعنی ماهی مذکور بسایند توتیا و صبر و صندل آب
اضافه کنند و در میان بسایند و طلا کنند طلائی که منع زیاده شدن ریش گشتن سرطان کند
صمغ گل ارمنی گل مختوم سفیداب سرب با زیت انفاق و عصارهٔ کاهو یا عصارهٔ حی العالم یا عنب الثعلب
و صلایه سرب بسایند و طلا کنند طلائی سعفه که در سر باشد آن بکار آید صمغ قوی بال مسن سر یا حنا سوخته

قرطاس محرق هر یک ده جزو گوگرد زرد یک جزو بسرکه سائیده طلا کنند طلاء دیگر محمد زکریا گوید که سعفه را باز زرنیخ دوائی نیست صفت سفال تنور سوخته یک جزو نمک نیم جزو نرم بسایند با سرکه سائیده طلا کنند طلاء دیگر سعفه مزمنه را سود مند است صفت نمک نساج سوخته کبریت ترابیکانی زرد زرنیخ چوبه زراوند مدحرج مردار سنگ بسرکه انگوری و روغن گل طلا کنند طلاء دیگر مجرب حکیم سعد الله گیلانی صفت مردار سنگ توتیا پوست انار ترش بازوره تاسن روغن گل هر یک مثقال سرکه کهنه یک سفته طلاء دیگر که سعفه را منفعت کند صفت بوره ارمنی بگلاب بزنند تا کف بردارد پس بیخ بنفشه موم سفید روغن بنفشه بادام هر یک ... را اضافه نمایند و طلا کنند پس آب گرم بشویند طلائی که سعفه و ریش ها را که بر سر کودکان باشد زائل کند صفت مغز بادام سوخته زراوند مدحرج هر یک یک جزو حنا قنبیل دم الاخوین بیکی و جزو سفیداب زراوند طویل خبث الفضه مردار سنگ هر یک چهار جزو بکوبند و در سرکه تر کنند و بروغن تر کرده طلا نمایند طلائی که ریش را قاتل است صفت صبر سقوطری شیاف مامیثا زنجار سرخ اجزا را برابر کوفته و بیخته در روغن گل حل نموده طلا نمایند طلا برای قمل صبیان و خارش و جمیع بدن صفت شیاف مامیثا یک جزو بوره نصف نشاسته مثل جمیع ادویه در سرکه آمیخته بعد غسل بعیار در حمام طلا نمایند و یکساعت گذاشته باز غسل نمایند طلاء دیگر صفت زرد چوبه مغز بادام تلخ کل را تیز کافه سوخته ماز سوخته بیخ سوسن آسمانجونی اقاقیا قنبیل اجزا مساوی کوفته بیخته بکار برند طلاء صنان یعنی گند بغل صفت کافور نیم درم اقلیمیا فضه قرنفل مصطکی هر یک مثقال صندل پنج درم توتیا بصری سوده ده درم کوفته بیخته در شیشه کنند وقت حاجت بگلاب تر کرده در بغل طلا کنند طلاء دیگر صفت اگر توتیای بصری سوده بگلاب یا گل تر با مقداری کافور آمیخته خشک کنند و بکار برند بوی بغل کم کند طلای قمل بخارش هم مفید است صفت مویزج زرنیخ سرخ زراوند طویل هر یک یک جزو کوفته بیخته در روغن زیت سرشته بر اعضا طلا کنند و بعد از یکساعت در حمام عرق کنند و بشویند طلای صفت خردل تخم ترب تخم جرجیر کندر هر یک دو درم خربق سیاه هشت درم حرف دو درم کوفته بیخته با آب کرنب سرشته طلا کنند طلا برای قوبا مزمن مفید است منقول از قانون صفت ایرسا کبریت هر یک پنج درم نخود و پشک بز هر یک شش درم قرومانا مویزج هر یک ده درم کوفته و بیخته بسرکه سرشته طلا کنند طلاء دیگر جهت قوبا بغایت نافع است صفت شیاف مامیثا کندر زبد البحر کثیرا توبال مس

بوره ارمنی خربق سفید ترمس اشق بالسویه بسرکه طلا کنند طلا می که نافع که در ابتدای بکار آید منقول از معالجات بقراطی صفت گل سرخ آرد عدس درست فلفل نانخواه هر واحد یک جزو مویزج دو جزو کوفته بیخته بسرکه و شراب قدری آب مورد آمیخته طلا کنند طلا که در انتها بکار آید و تحلیل بقایا نماید صفت صبر نیم جزو ورق غار حب الغار خاکستر قیصوم خاکستر استخوان اگر استخوان کفتار باشد بهتر است کندر را تینج ورق سداب جبلی بیخ سداب جبلی زعفران هر یک یک جزو هر جزو کوفته بیخته و چنین کنند یک حصه در موم روغن که از روغن غار ساخته باشند بیامیزند و یک حصه را در سرکه حل کنند و آنچه از سرکه ساخته اند در روزها مالند و شب با آب شسته آنچه از موم روغن ساخته اند بکار برند طلا و دیگر حب تحلیل صفت مغز بادام مغز تخم خربزه خاکستر سماب بالسویه آمیخته و طلا نمایند و دیگر که داء الثعلب و کلف صفت ترمس تخم ترب تخم جرجیر قسط مغز بادام تلخ بوره فلفل مقل بالسویه بگیرند و مقل را بآب معصفر حل کنند و ادویه بدان بسرشند و طلا نمایند طلا جهت کلف مجرب صفت لیمو کاغذی بکار دریند زرد چوبه را ریزه کرده دران لیمو پر کنند یا زگلا د لیمو بر جا داشته تا یک هفته در جای محفوظ نگاه دارند پس از آن بر آورده با بیخ ترکهند سائیده شب طلا کنند صبح با آب گرم بشویند طلائی که قمل را دور کند وقت حدوث آن صفت ورق دفلی یک جزو خیار نشانه یک جزو مویزج دو جزو خبث الفضه نیم جزو باریک سائیده در سرکه حل نموده بعد حلق سر بکر طلا نمایند دیگر صفت بسر یک درم تخم خربزه نخاله جو خاکستر هر یک دو درم جو چهار درم همه را کوفته با آب تر کنند و شبانگاه طلا کنند و بامداد بشویند و سه روز پیاپی چنین کنند و دیگر صفت کتیرا پنج جزو آرد ترمس آرد جو عدس مقشر نشاسته هر یک جزو آرد باقلا نخود کرسنه هر یک دو جزو تخم خربزه سه جزو همه را کوفته و بیخته بشیر زنان و اندکی زعفران بسرشند و طلا کنند و صبح بآبی که دران تخم خربزه و بنفشه و خطمی و سبوس گندم جوشانیده یا تر کرده باشند بشویند طلا و وسمه که قلع وسمه کند یعنی تفریح صفت نطرون با آب گرم حل کنند و بر وسمه بمالند بانی طول پس حلتیت اندر عسل مم بسازند و طلا نمایند و سه روز نگشایند پس بگشایند و نمک با لند مالیده چنین پس از آنچه در ازاله آثار گذشت طلا نمایند در یک روز ده مرتبه تا سه روز بعمل آرند و یا تر با نطرون بشویند همین قسم مکرر کنند که در سه روز ازاله وسمه میکند طلائی که موی ابرو را که انجیدانا ریخته باشد برویاند بعد از تنقیه بکار برند صفت زنج هلیله سیاه آمله هر یک جزو وی در روغن بید حل کنند

وبمالند بعد ازان که موضع را بطبیخ عفص و گلنار شسته باشند طلائی که موی را سرخ و موی ابرو را از ریختن
نگاه دارد و محکم گرداند ص لادن هر قدر که خواهند بگیرند و بشراب عفص تر کنند پس گاهی بروغن مورد
همی سایند و گاهی بشراب و نیم وزن لادن پرسیاوشان باوی بسرشند و بمالند طلا برای
خار دقیق ص مخ و جهل درم زجاج سفید مسحوق نخاله بورق از هر واحد هشت درم گل حبشی شش درم
کوفته بخل خمر خمیر کرده چون مثل مرهم شود وقت حاجت در سرکه و قدری آب حل نموده بر سر که
حلق نموده بروغن گل و قدری سرکه تدهین نموده باشند استعمال نمایند طلائی که موی لحیه و حاجب
برویاند ص زبد البحر خاکستر قیصوم بزیت کهنه سرشته دران موضع دلک کنند و شراب صرف
بیاشامند و تدبیر تسخین معتدل بجا آرند طلائی که موی را قوت دهد و از ریختن باز دارد
ص کندر باز و از هر یک یک درم مصطگی یک درم نیم قردمانا از هر یک دو درم لادن سه درم بروغن گل
بگدازند و اصول شعیر [illegible] طلا کنند طلائی که رنگ زرد را که بسبب سرما و آفتاب باو گردیده
باشد بجا آورد و روشن و صافی کند ص آرد باقلا مقشر آرد جو آرد گندم یا سپید آرد نخود دوشاب
آرد عدس آرد برنج سیر شیر ماهی ابریسا لادن کندر مصطگی انجیر پوست تخم مرغ گوشت صدف مقل
مرداسنگ اسفیداج نشاره عاج استخوان اسپند حلبه قوه بادام شیرین تلخ تخم خیار تخم خربزه
تخم کدو تخم ترب تخم جرجیر کثیرا زرد ابیض مقشر طبیخ گشنیز صدف طبیخ اکلیل الملک سفید تخم مرغ مجموع
یا بعض هرچه بهم رسد بعمل آرند طلائی که منع سپیدی کند و ابتدا آن را پیدا سازد ص پرسیاوشان
لحاء درخت صنوبر کندر برابر وزن گرفته بریان نمایند تا گرم شود و پس لادن و مر از هر یک
یک جزو داخل کرده بشراب کهنه در روغن ترب سحق کنند و بر سر طلا کنند و وقت شب و صبح
غسل کنند و تدهین کنند پس سلعه مبتدی را زائل کند طلائی که منع نبات مو کند در عانه
و در بغل تا مدت طویل ص تیمولیا سفید زرنیخ صابون از هر یک یک جزو و شیاف نصف جزو
در آب بیخ بنگ یا شیرزنج در وجوشانیده باشند سحق نمایند و بموضع طلا نمایند و همیشه این استعمال
کنند ... را بالیقین بر روی یاند طلائی جهت کسی که از بالا افتاده باشد ص صبر مر هر یک سه درم خطمی بنفشه
صندل سرخ صندل سپید نعناع گل سمرقندی اکلیل الملک یک یک درم کوفته بیخته بسفیدی بیضه مرغ بسرشند
و طلا نمایند طلائی که هم درین باب استخوان شکسته را جبر نماید ص بیخ لفاح یک درم افیون سه درم فوفل

اسفیداج رصاص بوش دربندی خطمی برگ نیلوفر هر یک سه درم شیاف ابیض ده درم صندل سرخ
صندل سفید هر یک دو استار گل سرخ گل ارمنی اکلیل الملک هر یک سه استار کوفته بیخته با آب کاهو سرشته کنند و
در اول علت با گلاب و سرکه طلا کنند بعد ازان با آب کاسنی طلائی که گوشت افزون انگور وی آنکه بسوزانند
صفت زرنیخ سرخ خربق سیاه هر یک پنج درم توتیا ملح دو درم همه را به روغن گل بسایند و طلا کنند۔
طلائی که درشتی و سختی را نرم کند صفت موم زرد دو اوقیه پیه مرغ خانگی هر یک یک اوقیه مغز ساق گاو دو اوقیه
روغن سوسن یک اوقیه همه را باهم بسرشند و طلا کنند طلائی هم درین معنی صمغ سماق چیا و شیر اشق یک
نیم اوقیه مقل رومی و روغن تخم کتان هر یک یک اوقیه پیه خرس پیه مرغ دو اوقیه صمغها به شراب حل کنند
و پیه را با روغنها بگدازند و درهم بسرشند و طلا کنند طلائی که پوستها را که برا اطراف ناخن برخیزد سود دهد
صفت مصطکی سه درم نمک یک درم مصطکی را در روغن بیامیزند و نمک حل کرده طلا کنند طلای دیگر
بجهت آبله و سپیدی که از سوختگی هم رسد صفت بگیرند عدس مقشر و گل سرخ چندانکه خواهند و عدس پخته
با گل سرخ و سرکه خوب بسایند و طلا کنند و خرقه کتان با آب سرد تر کرده و یخ سرد ساخته بران افکنند
و اگر سفیده مرغ به روغن گل طلا کنند نافع باشد و بگیرند بعد ازانکه پوست از سوختگی افتاده باشد بکار برند
صفت حنا و لبلاب سفیده تخم مرغ قدری سرکه باهم آمیخته بسایند و طلا کنند طلائی جهت احتراق غسل بالا در
اول شرط زدن و حجامت کنند و پیش ازین هم طلا کنند طلائی ذکر در افزایش کثرت شعر و انبات شعر هرگاه
در انبات تاخیر کند خصوصا شعر ریش هر این طلا را صفت گرفته سر آن را سوراخ کنند و رطوبت آنرا بمکند و از
آب بشویند تا صاف شود و پس روغن چنبیلی بمقدار مذکور اندازند که نصف بیضه پر شود و پس روغن مذکور فرفیون
دو دانگ افیون یک دانگ جندبیدستر یک دانگ مغز حب القطن یک دانگ و نصف اسفاناخ لادن از هر یک دانگ
صمغ عربی دو دانگ انداخته همه را جوش دهند تا باهم مخلوط شود و پس سرد نموده استعمال نمایند هر بار بندد برای زینت
طلائی که گزیدن جانوران را عموما نفع دارد صفت نفط سفید کبود سیر پخته و خام روغن گاو با جندبیدستر و غیره
یا عصاره کنند تا آب ندیده عصاره لودینه نهری گوگرد بابول سائیده چوزه خانگی یا خروس سفید
که زنده باشد سینه آنرا بشگافند و بران موضع نهند و هر ساعت که سرد شود دیگری برنهند سرکه و نمک
و زهره گاو و خاکستر چوب انجیر و رز یا سرکه و سرگین بز یا سرکه و سیر و نمک طلائی که مضرت گزندگی
جانوران زهرناک باز دارد صفت جندبیدستر سکبینج حلتیت کبریت سرگین کبوتر بپزند مشک طرا اشنیع ابزار

مساوی بروغن زیت کنند بسرشند و طلا نمایند طلاء جهت هر قسم سعفه و قروح و بثرات سر خصوصاً سر
اطفال مجرب از یاقوتی دیگر که معروفست صفت کتهه کیلا گیرو نیلا تهوتهه شوره قلمی هر یک یک جزو دار
فلفل هر یک دو جزو برگ حنا چهار جزو کوفته و بیخته بروغن تلخ داغ کرده بمالند طلاء برص را در یکماه
مرتبه نفع میکند منقول از الحل الصناعه صفت آن کبریت محرق چهار درم فرفیون محرق سه درم خربق اسود
شیطرج هندی شقایق النعمان از هر یک درمی کوفته و بیخته همراه سرکه طلا نمایند طلاء ایضاً صفت سنگ
سفرا دام تلخ نرمس تخم ترب تخم جرجیر تخم کرنب ف درا وندطویل خربق اسود شیطرج هندی
حنطیانا فرفیون اجزا مساوی کوفته و بیخته و طبیخ حنظل آمیخته طلا نمایند طلاء قوی را انبات شعر صفت
روغن بان اولیه زراریح مقطوعة الراس الاجنحه سه درم بیس سحق کنند و در روغن بان اندازند هر دانگ
از مشک عنبر خوشبو سازند و بموضع مالش نمایند و از پارچه صاف کنند باز اعاده کنند تا آماده بردارد
انبات مو را آسان کند طلاء نافع صفت فرفیون عاقرقرحا هر دو را سائیده و در زهره گاو سرشته
طلا نمایند طلاء جهت عماسه که در هنگام جوانی بهم رسد صفت برگ نیم سوسن پوست سیر بهم سائیده
طلا کنند طلاء دافع داغ برص صفت اشخار آهک نا رسیده مساوی باهم سائیده در جائیکه
که برص باشد طلا کنند چون بپختگی گراید از جامه سطبر خراشیده و رسانند و باز طلا کنند و طلا
سازند و چون خشک ساخته باز بجامه سطبر بخراشند و یا زیاده کنند طلا نموده باز بپارچه سطبر
بخراشند که در بین تیزاب چرم دور شود ... چهار هم باز طلا نمایند آنجا مثل داغ گل بشود و بعد ازان آنرا
بروغن کنجد چرب میکرده باشند که رنگ فرفیتی برنگ اصلی باز می آید طلاء جهت برص صفت ... گندم
مساوی با آب لیمو سائیده چون بر موضع برص طلا نمایند آبله بهم رساند و متقرح میگردد بعد ازان بالا
بروغن ... میکرده باشند که رنگ ... برنگ اصلی باز می آید طلاء اجود صفت اشنان در آب خربزه سه روز و زیر دو
خشک کرده کوفته بانخته و پوست ... سنبل ... تخم ... از هر یک ربع جزو و همه را باریک کوفته در آب
برگ ... طلا نمایند طلاء که رنگ را سیاه کند صفت خبث الحدید که مثل غبار سائیده باشند بگیرند با
... ساخته سائیده آمیخته برگ ... طلا نمایند پس در حمام روند و آب گرم بر آن اندازند و از دست
مالش نمایند تا لون را سیاه کند مثل سیاهی که از گرمی آفتاب بشود حاصل این است که مثل خبث الحدید در این
بهتر چیز دیگر نیست طلاء که مدر ... است و یا ... صفت زبد البحر خاکستر قیصوم و زیت کهنه خمیر نموده بر موضع

مالش نمایند و شراب مرق نوشند و تدبیر کنند از چیزهای که گرم کند یا حب ال طلاقی که روی را زرد کند ص زیرهٔ کرمانی یک جزو زرد چوب نیم جزو کوفته بیخته با دقیق جواری آمیخته بر روی ضماد کنند پس از آبی که دران انجیر پخته باشند غسل نمایند رنگ را زرد کند مثل رنگ صحی طلاء جید برای آثار خضر و آثار سیاه ص نوره مقشر درم صدف محرق حرف سفید از هر یک دو درم ماش مقشر نصف درم نخود سفید دو درم کرسنه درم ترمس نصف درم زبد البحر درم استخوان نهایت بوسیده درم انزروت درم کوفته بیخته در ماء الشعیر و سکر خمیر کرده بآب زرد چوب طلا نمایند ایضاً ص نطرون و اشق و مر و کبریت زرد برابر وزن گرفته کوفته بیخته در سرکه کنسو حل نموده طلا نمایند تا قرحه کنند و همین قسم قیمولیا و زبل کبوتر و صابون و کندر برابر وزن گرفته کوفته در سرکه حل کرده طلا نمایند ایضاً ص شاخ گوزن بحدی سوزانند که سفید شود و کندر و دقیق ترمس و دقیق کرسنه و دقیق باقلا اجزا برابر اشق و نوشادر و بادام تلخ از هر یک سه جزو کتیرا و صمغ از هر یک یک جزو طلا ص چند شونیز پوست بیخ کبر شیطرج سی از هر واحد سه درم زاج عفص از هر واحد دو درم تخم جرجیر بریان پنج درم حل تطلیف طلا نمایند و اگر ازین

طلا چیزی ضرر عارض شود یا شیر عورت تدارک آن کنند

فصل سیزدهم از مقاله نوزدهم در مرکبات عینیه و غیبیه عرق تیزاب ص دو پوست از موضع علت دور کنند و پوست تازه برنگ بدن میشود یا ند ص زاج سفید دوازده جزو زاج زرد پست چهار جزو شوره چهل و چهار جزو تقطیر کنند موضع برص را بسکین کاوخش کالند پس تیزاب طلا کنند و دیگر مجرب حکیم علی که برص را سوخته جراحت کرده باصلاح می آرد ص معقو نیا شوره زاج سیاه تقطیر کنند که تیزاب حاد بچکد و با پر مرغ بر موضع برص رسانند عرق که بحکمت مسروض مجرب است اگر سه چهار ماه استعمال شود بامر الله تعالی اگر تمام بدن سفید شده باشد بحالت اصلی باز آید ص چوب بخام پوست بیخ قند سیاه بر واحد یک من همه نیم کوفته در ده من آب بخیسانند بعد دو هفته برآورده عرق کنند و نیم پا و صبح و نیم پا و شام بخورند و از ترشی و لبنیات و بادی پرهیز کنند و نمک خورند غسول و بلغت آبی که با هر شی است که غسل کرده شود بآن و در طب میاه ادویه است که غسل کرده شود بآن ابدان مرضی را غسول جید ص باقلا مقشر کرسنه ترمس تخم ترب تخم خربزه مقشر نخود و نشاسته بدستور غسول سازند غسول که در رسوبه بکار آید ص آرد ترمس آرد باقلا کتیرا گل خوره قیمولیا

تمام بعصارهٔ چقندر سرشته دو ساعت بر سر بندند پس بشویند دیگر قوی جهت خزاز ضماد آرد نخود
ده درم آرد حلبه آرد باقلا بوره نان نخاله آبگینه مسحوق خردل هر یک پانزده درم خطمی ده درم کوفته بیخته
بسرکه انگوری و قدری آب سرشته بر سر مالند و بشویند و در هفته یک مرتبه استعمال نمایند و اطلاق حلق
وتدهین بروغن گل با قدری سرکه انگوری نمایند غمره ضم مرکبی است که جلا میدهد وجه را سفید
یا سرخ میکند آنرا غمره که سفید و صاف میکند دواصل جو مقشر جاورس و تخم خربزه آرد باقلا آرد نخود
سبوس گندم هر یک دو جزو ترمس یک جزو کوفته بیخته شب طلا نمایند و صبح بشویند غمره دیگر صص
آرد باقلا دقیق جو از هر یک یک جزو دقیق حمص یک جزو عدس مقشر کثیرا و نشاسته از هر یک نصف
جزو بوره و جزو زعفران قدری بکه رنگ کند شب طلا کنند و صبح بآبی که در آن تشور بطیخ و بنفشه و مانند آن پخته باشند بشویند

فصل چهاردهم از مقاله نوزدهم در مرکبات قافیه

قرص اسقیل که اجزاء تریاق کبیر است
جهت سموم و جبن و عسر النفس و کسر ربو و جهت استسقا بیعدیل است صص بگیرند پیاز عنصل حلق کو
و در خمیر گیرند پس در تنور نهند تا پخته شود و بگیرند بعد از آن که مغز وی بغایت نرم شده باشد
و در هاون بسایند و بوزن آن آرد کرسنه اضافه نمایند و قدری شراب بر سر آن کنند
و نیک بسرشند و دست را بروغن گل چرب کرده قرصها سازند بعد از دو ماه استعمال کنند و قوت
آن تا دو ماه باقی است قرص جهت سعفه و قوبا و اورام بازده و صداع بلغمی بغایت نافع است
صص زردچوب مغز بادام تلخ هر یک جزو وی مقل دو جزو مقل را در سرکه کهنه ... در سفالی
خیسانند و ادویه کوفته بیخته داخل نمایند و با یکدیگر نیک صلایه کنند و اقراص سازند و وقت حاجت
با آب کاسنی بسایند و طلا سازند قرص کلف که هم به برش و نمله نافع است و بعد از استفراغ
بطبیخ هلیله و افتیمون و ماء الجبن سع و دهد صص اشق مقل هر یک ده درم مازریون چهار درم خردل سفید
ده درم مقل و اشق را در آب حل کنند و ادویه کوفته بدان سرشته قرص سازند و بوقت حاجت
بسرکه سایند و طلا کنند قمیحه برای سر دوید صص خربق سفید و تودرین و تخم خشخاش سفید
از هر یک دو درم بورق و صمغ الصنوبر از هر یک سه حب السمنه چهار سنو رنجان ... بزر البنج
و عاقرقرحا و خولنجان و بهمن سفید از هر یک یک درم کسیلا پنج درم سویق گندم سفید که در شیر
خیسانیده در سایه خشک کرده بریان نموده سویق کرده باشند یک ملوک ... دو معارف

بران انداخته هر صبح ده و هر شام ده بخورند و پس آن شیر بنوشند **قرص** ثمن عرق دور نماید ص
کافور نیم جزو صندل سفید سک سنبل الطیب شب یمانی مازوج هندی مرگل سرخ هر یک جزو وی توتیا مرداسنگ
هر یک سه جزو کوفته بیخته بگلاب سرشته قرص سازند و در سایه خشک کنند و بسایند و بر بدن بپاشند
قرص جید برای اسپیان ص صندل سائیده سک سنبل الطیب شب مازوج گل سرخ از هر یک یکجزو
توتیا مرداسنگ سفیدا از هر یک سه جزو و کافور نصف جزو و باگلاب قرص سازند و بعد خشک
شدن استعمال نمایند **قرص** برای درازی موی سر ص آمله یک آثار سکاکاهی نیم آثار صمغ
دوازده دام شیر میش پنج آثار رهبرا دویه را کوفته در کراهی آهنی انداخته و آثار شیر مذکور را اول ریخته بیندازند
وقتیکه شیر خشک شود باز دو آثار شیر مذکور را اندازند و بار دیگر که شیر جذب شود باز یک آثار شیر انداخته
بپزند در کراهی کفگیر آهنی بگردانند چون بسته شود قرص برابر یک فلوس بندند و خشک گردانند
وقت حاجت قرص را در آب تر نمایند وقتیکه نرم شود باریک سائیده نیم گرم طلا نمایند

فصل یازدهم از مقاله نوزدهم در مرکبات لاذعه سمیه **لطوخ** برای داء الثعلب ص فربیون قسیا تا
روغن غار از هر یک دو مثقال کبریت آتش ندیده خربق سفید و سیاه از هر دو هر که موجود باشد از هر
یک مثقال دویه را کوفته بیخته سه درم موم گداخته بروغن غار یا بروغن بید انجیر یا بزیت مخلوط نمایند استعمال
کنند این دوا و اکثر ادویه که در علاج داء الثعلب گاه دیر کشند و مشکل در علاج باشد **مرهم آبی** که با آب
درست میشود چیزی از مسومات ندارد استعمال آن در صبیان استعمال یومی اضرر ندارد و این مرهم جمیع
اقسام قروح جروح نفع تمام دارد حتی ناسور را باصلاح می آرد ص مقل سیماب هر واحد یکدام
حضض هندی دو درم اول مقل و حضض را در صلایه با آب حل کنند که خوب منحل شود باز سیماب واحد
یکدام بسایند که خوب باریک یکجا شود در پارچه گذاشته بکار آرند **دستی** مجرب جهت دفع برص و بهق و اوجاع
مفاصل و دیگر امراض را نافع است **نسخه آن** تخم ترب ده مثقال تخم شبت دو مثقال بیخ خربزه
دو مثقال جوشانیده صافی نموده کنکر ز دیک اوقیه سکنجبین ساذج دو توله داخل کرده بخورند
وقی کنند شرط آن است که پیش از قی شوربا تناول نمایند یا ماهی نمک پرورده بعد از آن دوا نوشیده
قی نمایند بعد از قی چیزیکه مقوی باشد موافق مزاج تناول نمایند **مرهم** گویند که مرهم اختراع بقراط است
و تصحیح نموده است که قوت تمامی مراهم مدتها باقی میماند آنچه مصنوع بسیار داشته باشد تا به یکسال

باقی است و بعضی را اعتقاد آن است که هرچه با روغن زیتون ساخته شود قوتش ساقط میگردد و آنچه با شحوم
ترتیب یابد قوتش تا یکسال میماند و شرط است که ادویه شش جزو و روغن پنج جزو و موم نصف روغن مرهم
خصوصاً جهت سرد مزاجان روغن زیتون رسیده کنند و در غیر آن روغن زیتون نارس که زیت الانفاق است
و در مواد یابسه روغن کنجد کنند و موم را اولاً با روغن و شحوم بگدازند و از سر آتش فرود آورده ادویهٔ صمغیه
را اول در روغن حل کنند پس ادویهٔ مسحوقه را مخلوط سازند و طریق حل عنبر و مصطگی و علک البطم و
سکبینج و امثال آن چنان است که ظرفی را پر آب کرده بر آتش گذارند تا آب بجوش آید و ظرفی کوچک را
روغن مخصوص پر نموده در میان ظرف بگذارند تا روغن از حرارت آب گرم شود پس عنبر و امثال
آن را در روغن بریزند تا حل شود بعد از آن سایر ادویه را مخلوط سازند مرهم آتشک از مجربات
صاحب قرابادین است نوشته که شب و روز رفع درد و زخم آتشک میکند و از اسرار است صفت
گرد چوب چینی نیم درم شنگرف ده درم توتیای هندی شسته بیست درم با زرده تخم مرغ که زیر خاکستر پخته
باشند بقدر کفایه سرشته استعمال نمایند و اگر گرد چوب چینی نباشد سیماب با کرپاس بگذارند تا سیماب از نظر ناپدید شود
پس کرپاس را بسوزانند و خاکستر او نیم مثقال داخل کنند مرهم آهک بعد از آنکه پوست از سوختگی
آتش افتاده باشد بکار آید صفت آهک آب ندیده بگیرند و هفت بار بشویند و خشک کنند و چهار اوقیه از آن
با دو اوقیه موم صاف و شش اوقیه روغن گل علی الرسم مرهم سازند دیگر صفت کافور قیصوری دو ماشه
مردارسنگ سفید و کاشغری هر یک یک درم موم سفید دو درم روغن کنجد چهار درم سفیدی بیضه یک عدد
روغن را گرم کرده بیندازند و دیگر دواها کوفته بیامیزند و سرد کنند چون خوب سرد شود سفیدی بیضه
داخل کنند مرهم اشق در تحلیل صلابات و خنازیر و سلعه بغایت نافع است صفت خردل کف دریا
زراوند طویل تخم انجره کبریت اصفر مقل اشق هر یک دو جزو زیت کهنه دوازده جزو ادویه را بغایت
نازک بسایند که مثل غبار شود و مقل و اشق را در زیت حل کنند و دو جزو موم زرد گداخته اضافه
نمایند و ادویه را بر آن ریزند و بمالند تا مرهم شود و چون خواهند که استعمال کنند یک جزو از این مرهم
و یک جزو روغن گل و یک جزو زیت با هم مخلوط کرده ضماد کنند اجتناب از مبردات و مرطبات و التزام گرسنگی
و تشنگی بیمار لازم است و گاهی این ادویه هم نازک سائیده غیر از زیت و موم در سرکه حل کرده می بندند
همین عمل میکنند بلکه قوی تر لیکن گاهی جراحت قلیلی میکنند اگر دبیلهٔ عظیم عسر النضج باشد یا کفگرک پخته شود و دو توله

این هم با دو توله گل خطمی و برگ آن بسایند و بغایت خوب پخته باشند که مثل خمیر شود و در اواخر قدری
گلاب دهی دران پخته باشند ضم کنند و ورم مالیده گرم به بندند که در سرعت نضج کار یکماه در یک روز میکنند
مرهم اعجاز که جهت زخم بندوق با تفنگ و جهت ناصور و هر گونه جراحت عسر البرء و قروح خبیثه و سودا آن
که بهیچ دوا التحام نیافته باشد سود دارد و صاحب قرابادین گوید که حق آن است که این هم عدیل ندارد
و باوجود این مرهم دیگر حاجت نیفتد صن شنگرفی توتیای هندی یعنی نیله تهوته هر یک یک توله خریطه
کات سرخ یا پپڑیا رال روغن کنجد آب چاه شیرین تازه هر یک پنج توله نخست آب و روغن را یکجا کرده در ظرف کانسی
که مستعمل نشده باشد بدست کف مال کنند تا مثل دوغ شود پس دواهای دیگر که هر یک را جدا کوفته باریک بیخته
موازنه نموده باشند دران آمیزند و یک پاس یکمرتبه ملکه و پاس باید دست همی مالند تا جمله یکذات شود و
بقوام مرهم آید پس در ظرف چینی یا نقره نگاه دارند و وقت حاجت استعمال نمایند مرهم باسلیقون
که آنرا مرهم اربعه هم میگویند سلعه را نرم سازد و تحلیل برد نافع قروح و جروح و جمیع اورام بارده
صن راتینج بیگاو زفت مساوی مرهم سرشته و بیق اضافه کنند استعمال نمایند و در بعضی نسخه بجای دیق قنه
سریج یک جزو بنظر آمده و در بعضی نسخ بجای بیگاو موم دیده شده مرهم باسلیقون بزرگ اندمال قروح
کند و صالح است بمواضع عصبانیه و جراحات بی حرارت صن مکی راتینج علک الانباط هر یک چهار اوقیه
زفت هشت اوقیه موم یک رطل زیت پنج رطل موم و زفت را در زیت بگدازند و دیگر ادویه را
کوفته و بیخته با آن بیامیزند و در هاون بسایند تا مستوی گردد مرهم برص جهت صن مجرب است
و بهق را فورا زائل کند صن نحاس محرق زرنیخ زرد شیطرج آهک زراوند مساوی باریک ساخته در بول
صبیان آمیخته بست و نه روز در آفتاب گذارند و هر روز حرکت همی دهند و اگر عوض بول سرکه کنند
نیز روا است و وقت استعمال موضع را به بول صبیان یا سرکه انگوری بشویند و بمالند مرهم جاذب
جذب پیکان و جز و آن کند و جراحت را مایل ابر و قروح غائره را فراهم آورد صن راتینج ربع رطل موم
علک البطم هر یک ثلث رطل زیت یک رطل همه را بر آتش نرم بگدازند و بوره ارمنی را دو اوقیه باریک
ساخته مضاف سازند و نیک زم کنند و بکار برند مرهم جدوار از مخترعات حکیم علی است منافع این
مرهم مثل منافع روغن جدوار است که در روغنهای مسطور شد بلکه در التحام قروح ازان قوی تر صن جدوار فائق
یک مثقال قند نیم اوقیه زرد چوبه دیودار اصل السوس کندر و مقل تا ندکیسی که نخود بریان کنند هر یک اوقیه

پوست درخت مغیلان برگ درخت سیب بوجو به هر یک ده اوقیه چوبها و تخمها و پوستها را کوفته خوب گول سحق کنند پس با دواهای دیگر سوای قنه یکجا کرده در دو نیم من آب بآتش ملائم بجوشانند که آب قریب بجذب شدن رسد و اندکی بماند پس اندکی ازین روغن گرم گرم گرفته قنه را در آن بگدازند و قنه گداخته را با ده اوقیه موم زرد مضاف روغن اول ساخته بجوشانند تا آب مطلق خشک شود و مثل مرهم گردد مرهم دیگر منفجر اورام و کشنده کرم زخم صفت صبح و زنگار خوب چوب زرد توتیای سبز مساوی همه را در روغن سیب کم انداخته بسایند تا بقوام مرهم آید و اگر خواهند که قوی‌تر شود قدری سم الفار را اضافه کنند مرهم خل و آن را مرهم جالینوس و مرهم ازرق و مرهم اسود نیز گویند جهت اندمال جراحات و قروح عفنه و الزاق کثوف و بواسیر و رفع شقاق و حکه رطوبی و قروح رطبه و داء الثعلب و بعض نافع است صفت مرداسنگ یک رطل و نیم باریک سازند و زیت کهنه و رطل خل الخمر سه رطل آمیخته در طنجری نهاده بر آتش نرم گذارند و حرکت همیدهند تا بقوام مرهم آید و مرداسنگ سوخته و شسته لشوه علامت کمال طبخ آن است که سیاه گردد و در نسخه زیت و سرکه بالسویه است مرداسنگ بالزیت نوشته و اگر خواهند قوی بالتجفیف باشد قدری زرد چوب مسحوق نیز آمیزند و آنجا که حرارت نبود عوض زیت روغن گل کنند عوض زردچوبه مر توتیا دارند مرهم خمیر خراج بچه پشگافد و از شکافتن بآهن مستغنی کند صفت موم دارچینی مقشر هر واحد یک درم صابون دو درم خمیر سه درم آهک آب ندیده پنج درم جاوشیر سرگین مرغ هر یک ده درم بروغن زیت بسرشند مرهم خولان زقرابادین علوی خان جهت اورام حاره مجرب است صفت خولان یعنی حضض هندی یک درم موم سفید دو درم روغن گل روغن بنفشه هر یک چهار درم حضض بسیار باریک ساخته با روغنها که موم بران مذاب باشد بسرشند مرهم خل نسخه شفائی صفت مرداسنگ ده درم صلابه کرده با ده درم موم سفید و بیست درم روغن گل حل کنند و قدری سرکه اضافه کرده مرهم سازند مرهم داخلیون داخلیون لفظ سریانی است بمعنی عصاره بقراط تالیف کرده لیکن اطبای مابعد تصرف دران نموده تفاوت در بعضی اجزا و در اوزان ازین راه هست اصل دران زیت و مرداسنگ و لعابها است و بالجمله مرهمی است نافع با نضاج ورم و اخراج و تسکین اوجاع حاره اورام گرم و تحلیل خنازیر و صلابات و سلعه و تعقد عصب و ریاح و تحجر کند صفت روغن زیت کهنه سی و پنج درم مرداسنگ بیست درم تخم خطمی اسپغول تخم مرو حلبه تخم کتان هر یک پنج درم تلمیذ درم

تخم‌ها را شب در آب ترکنند و صباح لعاب غلیظ ازان بگیرند و مرداسنگ باریک ساخته در زیت انداخته بر آتش نرم بگذارند و بچیزی حرکت دهند روغن را با مرداسنگ بسته شود پس از انکه روغن سیاه گردد ظرف را از آتش فرود آرند و لعاب را دران اندازند و بجوشانند تا غلیظ گردد پس فرود گیرند و بهم زنند تا آنرا متانتی حاصل آید و اگر خواهند که قوی الاثر باشد زفت و خاکستر چوب تاک و مرصافی از هر یکی ده درم صدا الحدید یک درم باریک ساخته اضافه نمایند مرهم داخلیون کبیر که طبری در معالجات بقراطی وصف آن نموده و گفته قد عالجت استاذی اماماً من سلعة صلبة ظهرت تحت ما بین کتفه و قرحه من سببها بالحدید فارسته هذا المرهم الاسیح فزالت السلعة بالواحدة ولم یکن بها عودة صفت لعاب اسبغول لعاب تخم حلبه لعاب تخم کتان مرداسنگ خام از هر یک صد درم روغن زیت اخضر یک رطل صغیر همه یکجا نموده با آتش نرم بجوشانند تا غلیظ شود پس این را در ویه بیامیزند طین فست که عبارت از اجزاء ارضیه است که از آوند زفت منتقل شود پنج درم با زفت بنصف وزن آن و خاکستر چوب انگور پنج درم آرد ترمس تلخ سه درم زنگار یک درم و نیم بهم زنند تا چون مرهم شود نگاه دارند مرهم رال منقول از حکمای هند است جهت انبات لحم صالح و دفع گوشت فاسد و برای جراحات مزمنه عسر البرء و بقروح آتشک و ناصور نیز نافع صفت کافور قیصوری رال کات هندی هر یک چهار مثقال کوفته و بیخته موم را با روغن تازه که مساوی مجموع باشد در ظرف آهنی گداخته اول رال ریخته دو سه جوش دهند پس کات ابستو پس کافور بریزند و دیگر جوش بدهند قروح قدیمه اتاسته و زبا قدری فوفل سوخته استعمال کنند و بعد از آن تنها بکار برند مرهم رسل که مسمی است بمرهم سلیخه و مرهم عیسی اجزاء این نسخه دوازده عدد است که حواریون جهت عیسی علی نبینا و علیه السلام ترکیب کرده اند و برای تحلیل اورام صلبه و خنازیر و طواعین و سرطانات و تنقیه جراحات از گوشت فاسد و اوساخ و جهت رویانیدن گوشت تازه و رفع شقاق و آثار و حکه و جراحات و سقوط و نواسیر و بواسیر سود دارد صفت موم و شیر زنگار مقشر مرصافی بی رنگ هر یک دو درم کندر زرد و زراوند طویل هر یک سه درم مقل ازرق مرداسنگ چهار درم و نیم اشق هفت درم موم سفید را تینج هر یک چهار ده درم انجه سایلید فی است بسایند و مقل را در سرکه حل نمایند و غیر آنرا در زیت مذاب بیامیزند و اوویه را دران بسرشند اگر هنگام مرهم بود و زیت یک نیم رطل بگیرند و در زمان گرما یک رطل و بدانند که در بعضی نسخه‌ها زنگار مغسول است و در بعضی نسخه‌ها علک البطم منطبوبیت و بهیل برنگ سکبینج یک درم دیگر بعد ازین جمله مذکور تا عرهم تر شود

از بقائی جهت پاک کردن چرک و گوشت مرده و پر کردن زخم عمیق و اصلاح اقسام جروح و قروح والتیام
والتحام جمیع قروح مفید است صفت مرهم که دو اکهندی معروف است سنگ بصری کات سفید کمیله توتیا
یعنی نیله تهوتهه بریان مردار سنگ هر یک پنج ماشه موم زرد دو دام روغن کنجد چهار دام عالمگیری یکجا
مقرری هم سازند و با آب خالص پنج شش بار بشویند مرهم رمانی جهت جراحات مزمنه لغایت مجرب است
ثانی اثنین مرهم رال است باعتدال قریب صفت زنگار سوخته کاغذ کبود سوخته پوست درخت کاج روتا کر
کات هندی هر یک دو درم مردار سنگ مغسول شش مثقال سفید کاشغری مغسول پنج درم موم سفید
پنج مثقال کافور قیصوری ده درم روغن گل بیست درم مرهم سازند مرهم سرطان که سرطان متقرح
وغیر متقرح را سود دارد صفت سفیده اسرب توتیا مغسول هر دو برابر با آب خرفه یا عنب الثعلب یا کدو یا خیار
یا بلعاب اسپغول هر کدام که حاضر باشد سحق کنند و قدری روغن گل آمیخته بربندند اگر سفیده اسرب
نخست در روغن سحق کنند پس با آبهای مسطور سفید کنند نیز رواست مرهم دیگر که سرطان متقرح را نافع
بود صفت بگیرند هاون سنگی اسرب و بیدازند در آن گل ارمنی و گل مختوم و بسایند بسر که ممزوج باشیر یا لعاب
تا سیاه شود و اگر روغن گل و آب حی العالم هم باشد نافع تر بود دیگر معروف بتقیید طی صفت طان موم روغن
از موم و روغن بنفشه کرده از آتش فرود آورده لعاب بهدانه و قدری پیه گرده بز و قدری
زوفای تر و قدری صبر سقوطری داخل ساخته آب تراشند کدو و آب برگ بید و آب ورق خباز
مقشر یکجا کرده و مخلوط نموده تمریخ نمایند بعد از آنکه فصد و استفراغ کرده باشند مرهم سرخ سرطان و
خنازیر را نافع بود و درم را پخته گرداند صفت مردار سنگ پنج درم علک البطم برنج هر یک هشت درم کندر یا بزرد
اشق موم هر یک ده درم روغن زیت قدر حاجت مرهم آکله متاکله را نافع است صفت آن مازو سبز زنگار
زردچوب زهر یک ... گلنار برگ مورد عصاره ... سنگ سبز از هر یک هم جزو با موم و روغن گل مرهم
سازند معمول عجم مرهم سرخ دیگر در جمیع انواع سعقه معمول و مجرب صفت کافور ریاحی شش سرخ
زردچوب گل سرخ اقاقیا مغسول هر یک یک درم گلنار کاغذ سوخته هر یک دو درم سفیداب شش درم موم زرد
هفت درم روغن گل بیست درم مرهم سعید خانی که در جمیع اقسام قروح جروح عدیل ندارد صفت
مرمکی سیاه مرمکی سرخ زنگار کات سفید صبر سیاه هر یک یک مثقال مردار سنگ دو مثقال موم سفید هفت مثقال
روغن کنجد شش مثقال ... پاک کرده شش مثقال طریق ساختن این است که روغن را داغ کنند

پیا زرا دران بسوزانند بعد ازان موم اندازند و دوا کوفته بیخته داخل کرده بچوب نیم حل کنند دیگر
جهت جمع و قروح آتشک و دفع خارش از بقایای صفت آن سیماب گوگرد توتیا سبز مردارسنگ [illegible]
سوخته کات هندی هر یک یک درم روغن گاو ده درم مرهم عسل که در امیل سائر جراحات منفجره را
پاک کند صفت انزروت و عسل هر دو برابر باهم بسایند و بکار برند ولیضاً تخست عسل را تنها بجوشانند
تا که غلیظ گردد و بعد ازان انزروت سحق کرده می آمیزند و این هم از جهت تنقیه جراحت صحیح و مستعمل
قیح تمام مجرب است مرهم مصری قروح عتیقه را نافع است صفت سرکه و عسل را که هر واحد [illegible] درم
باشد باهم بجوشانند و بقوام آرند پس آن نگاه یک درم انزروت و درم مصری سوده داخل [illegible]
مرهم سازند موم روغن برای شقاق دست و پا و خشکی آنها مجرب است صفت لعاب گل خطمی یک [illegible]
شیرهٔ مسکه انداد و تولد شیره تخم کدو کتیرا [illegible] و تولد سپید گرده [illegible] چهار تولد موم سفید یک تولد [illegible]
ستیاشه روغن چنبیلی چهار تولد بطریق متعارف موم روغن سازند نیا ض عجم مرهم مرهم [illegible]
هر زخم و هر قسم ریش از جمله عجائبات است صفت اول پنبه کهنه را در ظرفی بسوزانند و خاکستر [illegible]
مذکور را چه بیز کنند و بقدر رشش بهلوی بگیرند و نصف آن سفیدهٔ سیر ابر موم خراسانی [illegible]
چهار بهلوی روغن گاو و دو سرخ نیل تهو تهه طریق ساختن این است که روغن را در ظرف گرم کنند و موم را
اندازند چنانکه موم گداخته شود و بعد ازان خاکستر [illegible] روغن [illegible] سائیده سر سائیده نموده بیندازند
و نیل تهو تهه بالای انگشت دارند تا سوخته شود آنرا سائیده نیز در دوا اندازند بعد ازان [illegible]
ادویه را حل نموده فرود آرند و نگاهدارند و بوقت حاجت بکار برند بسیار مجرب است مرهم [illegible] برای
[illegible] سوداوی صفت مرهم زرد روغن گاو گداخته فلفل سیاه توتیا هندی سرخ سفیدهٔ قلعی رال
مردارسنگ توتیا را در سفال بستند به بریان کنند و با سائر ادویه مسحوق آمیخته طلا نمایند مرهم
سفیداب گوشت بر دیانند و جراحت خشک گردانند و حرارت بنشانند صفت سفیداب ارزیز موم سفید [illegible]
ده درم روغن گل ده درم بطریق معهود مرهم سازند مرهم برای بواسیر که در شدت نماید صفت [illegible]
برگ کرتیا [illegible] و بسیار نامه شود و ده درم ازان اندازند و روغن گل [illegible] قلیلاً قلیلاً [illegible]
خوب [illegible] تا خوب مخلوط شود و بکار برند مرهم برای داد و زخم مجرب [illegible]

نقل [illegible] صحیح [illegible] روغن [illegible] موم [illegible]

واکنند و ماده را بیرون نماید در یک وزن زنگار میکنند ص فت رومی زنگار ابیض اجوائن بزرکان
حلبه یا تیخ بارزد جو زراتق مقل مرتوتیای هندی زنجبیل ریوچینی شیر برشیر انجیر شیر اکهه ادویه را کوفته
بیخته در شیر یا سحق نموده موم و روغن اگداخته نموده مرهم سازند مرهم بجهت پر کردن زخم و نبل و غیره
ص روغن کنجد چهار دام موم کافوری دو دام سنگ بصری و دو دام مرداسنگ و دو انگ سیندور
وانگ روغن را داغ کرده سیندور را دران انداخته بسوزانند تا که سیاه شود بعد ازان موم
اندازند بعده هر دو ادویه را انداخته فرود آرند مرهم آتشک ص کف دریا زنگار سیماب یک توله
کندر نیم توله مرسفید دو توله روغن گاو نیم پاو بدستور مرهم سازند مرهم شلغم برای پر نمودن زخم و
تحلیل نظیر ندارد مجرب است ص روغن گل نیم پاو سیندور سه دام کافور سه ماشه اول شلغم را
پارچه پارچه نموده در روغن گل خوب بریان نموده دور نمایند از آتش فرود آورده سیندور
از چوب نیم خوب حل نمایند بعد ازان که خوب حل شود کافور را هم از چوب نیم حل کنند
نگاه دارند و بعضے نسخه کافور نیست مرهم دیگر اول سرخ بول سیاه از هر یک یک مثقال سهر و تره خشک نیله تهوته
بوزن مذکور سهاگه یک ماشه روغن چهار دام موم یک دام اگر زخم تازه باشد شیر پیاز یک دام شیر تیب یک دام در
بسوزانند و روغن اضافه نموده موم دران بگدازند بعد ازان ادویه که علاحده علاحده سائیده باشند
واز دست حل کنند و اگر زخم کهنه باشد پیاز را موقوف داشته تنها شیر تیب را در روغن بسوزانند و اگر گوشت زائد
ولوش پیدا شده ولائق انبات نباشد بلکه در روئیدن گوشت خلل اندازد سیماب نیله تهوته زنگار باندازد و وقتیکه
گوشت فاسد بر خیزد پیدا شد که زنگار را موقوف کنند و قائم مقام زنگار نیله تهوته کنند مجرب است مرهم بجهت زخم
گولی اگر گولی پوتیا مده باشد از بن آنهم بر آید ص مغز خرگوش ماهی سولی تیل کنجد باریک گا لین برگ نیب
چوک موار سنگ کشته موم سفید بطریق معمول مرهم سازند مرهمی که بجهت خوردن گوشت زائد بکار تجربه
رسیده و موج نیست ص حب السلاطین چهار جزو زنجار دو جزو هردو را خوب سائیده بر موضع چسپانند
وبالای آن مرهم دیگر بگذارند مرهم که از حکیم عبد الغفور بحضرت شاه صاحب جیو رسیده و گوشت بد یا
و چرک پاک کند ص سوت دو جزو نیله تهوته سیندور از هر یک یک جزو موم هشت جزو بدستور مرهم
سازند مرهم مجرب ص سهاگه دو نیم ماشه ال شش ماشه تیل را گرم نموده یکدانه تیب را دران سوخته موم
دران بگدازند و بعد ازان ال اندازند و بعده سهاگه را برشته بیدا کرده از آتش فرود گرفته نیله تهوته انداخته

مرهم هندی مجرب صص آن مرسیاه نیم پاو و مرکی سرخ دو دام روغن کنجد پاو سیر گنده بهروزه نیم دام
موم سفید دو دام پیانی پاو سیر اول پیانی را در روغن کنجد بپزند تا سوخته گردد پس صاف نموده موم را
دران بگدازند پس ادویه را کوفته بیخته داخل کرده در هاون سنگی بکوبند بالند تا مرهم شود پس بکار برند
صبح و شام این مرهم چرک پاک میگرداند و زخم را مندمل میسازد و چون گوشت نو برآورد دو باره دو دیگر
سندبل و ختام خشک کند و آن ادویه این است مرداسنگ کوفته برگ سوسن بلیله ... و سبز گلنار فارسی
زرد چوبه صبر سقوطری مرهم محلل جهت تحلیل اورام و صلابات و اقسام ... و صلابات تحت جلد
و اخراج کرم نافع است مجرب است صص آن ترمس شامی سرگین کبوتر ... هم اجزا مساوی
زفت رومی مثل مجموع ادویه مذکوره زفت را به پیه مرغابی گداخته باقی ادویه را کوفته بیخته با آن بسرشته مرهم سازند
مرهم مجرب از برای مجروح کار صص موم زرد دو دام روغن گل یک نیم دام زرد چوبه چهار ماشه موم کافوری دو دام
زرده تخم مرغ یک عدد و بعد پختن مرهم داخل نمایند مرهمی که جمع و برآمدن مقعد را نافع و مجرب است صص
عنب الثعلب شش ماشه گل سرخ عدس مقشر از هر یک دو ماشه کوبیده و بآب کشنیز تر بیخته زرده تخم مرغ گلسرخ
داخل نموده مرهم ساخته بمقعد بگذارند مرهم برای جهانگیر مجرب عم مرحوم در ... صص گل بنفشه
ریشه خطمی بهیدانه از هر یک یک توله روغن چنبیلی دو توله روغن گل یک توله چربی گرده بز موم سفید زرد چوبه
مغز ساق گاو از هر یک یک ... ادویه را شب در آب تر نموده لعاب آن را گرفته بدستور مرهم تیار نمایند
مرهم سیاه هر نوع و نیل را پخته سازد و چرک برآورده زود به کند صص تیل کنجد نیم دام سفیده
یک دام اول سفیده یک دام را خوب باریک صلایه کنند در تیل کنجد انداخته و ظرف آهنی بالای آتش
گذارند و آتش را نرم برافروزند و بچوب درخت نیم بجنبانند تا وقتیکه بقوام آید علامت قوام آن است که چون
یک قطره از آن بسر چوب گرفته در آب اندازند فی الفور بسته شود و چون سرشتم گردد بعد از آن از روی آتش
فرود آرند و چون خشک شود بر روی آن پارچه تیل نهند ... تمام بخشد زود به کند مرهم دیگر که زخم را از
چرک پاک کند صص نیله تهوته نیم دام زاج یک دام زنگار پانزده ماشه تیل کنجد نیم دام موم سفید
یک دام بهروزه یک دام نیله تهوته و زاج و زنگار را چون سرمه صلایه کرده باهم مخلوط سازند و تیل کنجد و
موم و بهروزه را بر آتش گذاشته گرم کنند چون خوب گرم شود نیله تهوته و زاج و زنگار در تیل کنجد و غیره
گرم باشد اندک اندک ریخته بچوب حرکت دهند که خوب باهم ممزوج گردد و بر پارچه نهند و بر زخم گذارند زخم را از

چرک پاک کرده بر سازد مرهم فاخته رنگ که زخم شمشیر به کند صفت آن نیم دام مصطگی نیم دام ایلوه نیم دام
ابرا خید سه دام توتیا نیم دام سفیده نیم دام تیل کنجد سه دام موم سفید دو دام بیروزه یکدام بول مصطگی
و ایلوه و ابرا خید و توتیا و سفیده را خوب صلایه کنند و تیل و موم و بیروزه را بآتش گرم کرده صاف نمایند
و بعد از آن اجزا را اندک اندک به تیل انداخته بچوب حرکت دهند و خوب لت کنند و چون غلیظ شود
نگاه دارند و در وقت احتیاج بر پارچه گذاشته بر زخم نهند زود به شود مرهم با سور تجربه رسیده
صفت آن ارسنگ یک توله نیلا تهوتهه یک توله پوست درخت پیپل یک توله پوست بیخ درخت جهربیری یک توله
چرم از موزی کهنه سوخته خاکستر کرده یک توله روغن بز بیست توله همه اشیا را کوفته و بیخته جامه بیز کرده
بوزن برابر روغن بز چهار وزن اجزا انداخته بر آتش نرم بجوشانند تا روغن سرخ شود اگر ریم
پیدا نشود پیه بز را گرم کرده مرهم سازند و در وقت حاجت بر زخم مالیده آتش را نزد زخم دو ساعت گرم
دارند تا گرمی آتش با وی رسد و در وقت خواب نیز گرمی آتش برسانند انشاء الله تعالی زود به شود
مرهم قاسمی صفت آن برگ نیب نیم پاو روغن گاو نیم پاو شهد خالص نیم پاو همه را یکجا کرده بکوبند تا
بحال شوند تا مرهم شود و اگر برای آتشک زخم کار باشد یک سرخ پاره دو سرخ گندهک یک سرخ مرهم کرده کجلی نموده باین
مرهم آمیخته در زخم بر پنبه کرده نهند مرهم سفید و را سیر گیلانی صفت روغن گاو خالص ده درم سفیده
مردار سنگ تولچه نیلا تهوتها نیم تولچه کتهه ربع تولچه رال تولچه اول موم در روغن پاو در ظرفی انداخته
بر آتش گذارند که گداخته شود و بعد از آن این اجزا را کوفته بیخته اضافه نمایند و خوب حل کنند آن ظرف
در آب [illegible] سرد انداخته باشد گذارند که خشک شود مرهم ناصوری یا صوری خبازی [illegible] صفت
آن زرد چوبه دار سنگ هر یک [illegible] درم نرم سائیده و [illegible] چهار مثقال روغن گل بیست درم موم و آب
خالص [illegible] کار دو سیر [illegible] بجوشانند و بآتش نرم چندان بجوشانند تا مرهم شود مرهم کافوری
صاحب تحفه گوید که بجهت پای زن قدمای [illegible] او تجربه شده که صد جا [illegible] بیشتر و از زانو تا انگشت پا
تمام سوراخ سوراخ و ظرف ریم داشت و مدت این از چهار سال بود صفت سفیداب چهار جزو
روغن [illegible] پاجزو و موم سفید چهار جزو سفیده تخم مرغ چهار جزو و کافور یک جزو و موم را در روغن بیز
باندک آتش آب نموده کافور را و سفیداب قلعی را در هم سائیده داخل موم و روغن کرده خوب لت کنند
و بعد از سرد شدن گرمی سفیده تخم در آن ریخته خوب برهم زده سرکه را انداخته بطریق متعارف عمل نموده

بعنایت الهی زخمهای کهنه و آکله و ناصور را چاق میکند و مجرب آزموده است مرهم جهت نسخ جراحات
از مجربات است و جهت پاک کردن چرک و رفع ورم خراجات آزموده است صفت آن دگنه مرهم سابا قدری
روغن گل سرخ و اگر نباشد روغن طعام و زرده تخم مرغ و چند ان روغن مخلوط کرده استعمال نمایند
مرهم جذام از مجربات حکیم موسن در سایر قروح سوداوی و اورام بارده نیز مفید است صفت سنبل
حماما قردمانا دارفلفل کبابه سلیخه قسط تلخ عاقرقرحا مصطکی مقل مرصاف حب بلسان اشق صبر زرد میعه سائله
سیسالیوس راوند طویل مدحرج سعد اکلیل الملک نفل ایرسا روغن بیقون کهنه هر یک یک اوقیه لادن
دو مثقال زعفران نصف اوقیه علک البطم موم هر یک شش مثقال روغن نار دین مثل جمیع معجونی که
طبری در معالجه برص ذکر کرده و گفت که اگر اکحلال طبیعت خواهند سه مثقال با سه درخم تاقد رحاجت
مقوی ساخته بکار برند و اگر خواهند که مثل معاجین تخفه چند ی بخورند هر روز نیم مثقال ناشتا تناول
نمایند صفت بید ستر سنج قثاء الحمار دو وقوسومر اسالیوس شیطرج هر یک پنج درم زراوند مدحرج تخم کرفس
ده درم باز رد جاوشیر هر یک بیست درم جیزهای خیسانیدنی را در آب کرنب نبطی خیسانیده و حل کرده
باقی دواها کوفته بیخته آمیخته بعسل کف گرفته معجون سازند معجونی که در جذام و امراض سوداوی
بهتر از معجون نجاح نیست مخترع سید محمد احمد آبادی است صفت آن بنفشه پنج درم قرنفل هفت درم بادیان
انیسون گاوزبان هلیله سیاه هلیله کابلی هلیله زرد قاقله صغیر مشکطر امشیع هر یک شش درم بسفایج سناء مکی هر یک
دوازده درم ترید مجوف خراشیده سیزده درم ورق گل سرخ قودنج هر یک پانزده درم آب ملتانزه جهار
آثار عالمگیری همه را کوفته بیخته با آب ملبغ تر شیرینی معجون سازند قدر شربت هفت ماشه تا یک تو معجون جان
از خط مولانا عماد الدین محمود خاصیت این معجون زیاده از آنست که در تحریر در آید مداومت این
جمله امراض صعبه مثل بهق و برص و قولنج و فالج و لقوه و تاریکی چشم و کری گوش ببرد و بزنگ که بار
زاید و بار دیگر نزاید مداومت نماید بار بار آرد صفت فلفل ارجینی یکدام ساق جو تیوا ملیله کابلی
از هر یک یکدام قلقل دو دام و از قلفل چهار دام زنجبیل هشت دام هلیله زرد شانزده دام هلیله سیاه
آمله شصت و چهار دام نانخواه یکصد و بیست و هشت دام زیره سیاه دویست و پنجاه و شش دام سیاه دانه
پانصد و دوازده دام بسرکه کنند و ادویه را نیز بیخته ادویه کوبند بگیرند تا کالقوام
آید در میان طبق فرو ریزند ...

معجون برای آتشک که سیری بجلد آمده باشد صح هلیلهٔ سیاه ده درم بلیله پنج درم فلفل دو درم و نصف زنجبیل
گل سرخ وج از هر یک یک درم و نصف کندر و کرم طباشیر سفید از هر یک پنج درم صندل سفید تخم کاسنی از هر یک
سه درم کوفته بیخته بعسل ربی هلیلهٔ کابلی سرشته تیار سازند شربت سه درم سفیدی موی را دور کند
وسیاهی نگاهدارد مطبوخی که حبس عرق کند صح برگ مورد و ورق گل سرخ صندل گلاب
بجوشانند و جامهٔ ایدان تر کرده بپوشند مطبوخی جهت جذام صح پوست نیب یک درم تومری
یک توله دهند و را کوفته در چهار آثار آب بجوشانند تا نصف بماند بعد از آن از دست بمالند آن
بگیرند و بعضی نیم درم کاپهل هم داخل کرده اند مطبوخ جهت جذام و غیره صح آن چھیو یا گرامو پوست
گلوی وج سونٹھ زردچوب باهرد و کتائی تنبول کوتھ کٹکی بابی برنگ شیطرج سیری پودار اندرجو چرائته
بهنگره تراهی مال ماده ستاور چوب کنیر تپهلا پاپت پوست بکاین بکچی سنا مغز املتاس موسلی
بابچی صندل سفید چهال برنه مغز کرنج برگ اروسه باسا ساسنها تیس پنج اندرائن از هر یک
یک درم دیسته پا و آب بجوشانند تا که چهارم باقی ماند صاف کرده تا شش بخورند و اگر مطبوخ نکنند
سفوف کرده مقدار یک درم بخورند جذام و ضرر و فساد خون را نفع دهد منقول از جرک مطبوخ
مجرب که بارها تجربه درآمده و اکثر همین علاج کرده شده می جوشش من آتشک را زائل نماید احتیاج
پرهیز نیست و اگر خواهد پرهیز نماید قلیه خشکه بخورد برای این مرض بهتر ازین دوا کم دیده شده صح
پوست درخت نیب پوست درخت کچنال بیخ حنظل پهلی ببول کتائی خرد یا برگ بیخ و پوست
قند کمند هر یک نیم پاو در یک آثار آب بجوشانند تا که چهارم حصه بماند صاف کرده در شیشه نگاهدارند هر صبح
هفت شربت کنند و بخورند انشاء الله تعالی مادهٔ مرض مستاصل گردد مطبوخ هندی برای
صاف نمودن خون فاسد مجرب است صح سونٹھ سه ماشه گلو چهار ماشه کٹکی دو ماشه بابی برنگ دو ماشه هرد
کتائی چهار ماشه بھی سارد و ماشه زردچوب دو ماشه وج سونٹھ کوتھ اندرجو بھنگره از هر یک دو دو ماشه
بابچی چرائته هلیله بلیله آمله هر یک چهار ماشه پوست بکاین صندل سفید از هر یک سه ماشه و در یک
و نیم آثار آب بجوشانند هرگاه شش یا هفت دام بماند صاف نموده یک توله عسل و یک توله نبات
داخل کرده بخورند این چهار مطبوخ از بیاض عم مرحوم نقل شده معجون لتا سیناه باکبر ابادی
ینفع من القروح الخبیثة والامراض البلغمیة سیما للمشایخ واوجاع الظهر والمفاصل والعظام العارضة

من المرض المعروف الذی یقال له بالفارسیة آتشک ... و ذلک جید من الخبث الصبی المشهور لذلک المرض اسرع نفعاً و لایعادله شیٔ آخر بعلاجه و لایحتاج الی الحمیة سوی الحموضات بل ینبغی ان ینعم صاحبه بالشمومات و الکرنباج و القلایا و انواع الاطعمة المتخذة من اللحوم الجیدة فاعرف ذلک یا لرموز و من فهم ذلک الملوک فقد ملک الکنوز و یوخذ من الدواء الذی فی الشربا و الهند حروف زبیره بالعربی ثمانیة و عدد زبرهم و بیناتها اثنی عشر حرفاً و عدد زبرها فلیزه خمسة منها من الآحاد و واحد من العشرات و احد من المأت و واحد ظاهر فالها ان ضرب فی بعاد فی ثانیة حصل من مسطح محیذ و نصفه فی النصف و یفهم فی سطح ضربه فی الصفه عدد ایام سیر الشمس فی برج اسد من سائر البروج فی الیسر و ثانیها بحرص عدد شروط الاول البدیهی لانتاج و ثالثها ثمول ولها و رابعها یحصل من ضرب الکواکب المتحیرة فی العدد التام و خامسها الاحتیاج الی ذکرها و سادسها خمس خامسها و سابعها کثالثها و ثامنها یعلم منه عدد اقسام العلم و ینفع من هذا الدواء الجید وزنا و یلقی فی الماء سبعة ایام و یجدد الماء فی کل یوم و فی الیوم الثامن یخرج منه و یقشر و یدس فی خمیر الحنطة سبعة ایام ثم یخرج منه و یغسل و یوضع فی خریطة رقیقة معلق فی القدر و یصب فیه خمسة امثاله اللبن البقری و یغلی حتی یجذب اللبن کله ثم یخرج منه و یغسل بماء حار و یبرد بالمبرد ثم یوخذ بوزن نصف هذا الدواء من هذه الادویة المذکورة فی الذیل یدق و ینخل الکل و یعجن بالعسل المصفی ثلثة امثال الادویة و الشربة فی الابتداء قدر حمصة علی المعول و عند وقت النوم الی درهم و نصف ان احتمل المزاج من ایام اربعین یوماً فانه یعید الشباب ... و ادویة الذیل فلفل سود فلفل سفید ارمنی جوزبوا بسباسه مصطکی عود بلسان سعد ... زنجبیل قرنفل عود قماری آمله سنبله قاقله ناخواه رازیانه زعفران صندل سفید دار فلفل کل واحد مساوی باقی الوزن

فصل شانزدهم از مقالهٔ نوزدهم در مرکبات نونیه نوره که حلق موی کند

جهت نوره و زرنیخ یک جزو قدری صبر انداخته در آب سائیده طلا نماید خاصیت صبر آن است که بوی زرنیخ و نوره دور کند نوره ملوکیه نافع برای اوجاع قطن و پشت و زانو و سائر مفاصل و کسل که بسبب رطوبت طاری شود صفت رطلین نیمکوفته در ده رطل آب با آتش ملائم طبخ دهند تا بسوم حصه رسد بعد نوره سفید غیر مطفات سه رطل در آن باد سنبل سعد ریحان عاقرقرحا قسط و بانا اینسون از هر واحد یک اوقیه صبر حیدبید ستر از هر یک مثقال زرنیخ زرد و ورقی ... اوقیه ها هر یک بسایند ...

غبار شود پس از قدری آب خمیر کنند که انگشت تر و منحرک شود پس زردی بیضه دران اندازند و خوب
وجه طلا کنند و بر بدن طلا نمایند و یک ساعت یا کم از ساعت بقدر یک حلق موی شود پس از تن دوا را
آب گرم غسل نمایند پس از آب که دران خطمی گل سرخ جوشانیده باشند غسل نمایند که درین باب بهتر است

فصل هفتم از مقاله نوزدهم در ادویه مفرده پیه بز بر آتش نهند از دخان آن رخنه بگریزد و زنبور
از دود کردن گوگرد و از سر زنبور بگریزد و اگر عصاره خطمی یا خبازی در زیت حل کرده کسی تو بالد
زنبور گرد آنکس نگردد و اگر پوست ترب را بر کژدم نهند بمیرد و همچنین آب ترب آب گل آن و برگ با درخت
دارد و آب و دانه بیان و وزه دار که مزاج او گرم بود کژدم را بکشد اگر حنظل را در آب جوشانند و آب در خانه
پراگنده کنند کیکان بمیرند یا بگریزند و طبیخ بلیق همچنین بود و اگر خون بز در زمین کنند کیکان آنجا جمع
شوند و اگر پیه خارپشت بر چوبی طلا کنند کیکان بران چوب جمع شوند و از بوی گوگرد و خرزهره بگریزند
دگیاهی است که آنرا کنکوت گویند اندر حوالی بستر نهند کیکان گرد نگردند و بمیرند بر سر سوراخ مورچگان
مقناطیس نهند بگریزند و قطران همچنین و اگر زهره گاو اندر خانه آویزند یا زرفت یا انگزه اندازند مورچگان
بگریزند و اگر مورچه را دود کنند دیگران بگریزند مرداسنگ خربق موش را بکشد و همچنین بزرالبنج و
بیخ کرنب و پیاز موش که بتازی بصل الفار گویند و سک خبث الحدید زعفران و بعضی گویند موش
خصی یا و بال و ببرید یا پوست باز کنند دوا نمایند موشان بگریزند خضاب مجرب خبث الرصاص
و یا خبث الحدید یک جزو در سرکه ثقیف بپزند تا که غلیظ شود پس خضاب کنند دواء مالیدن روغن
احتراز کنند دوائی که انفتاح و حکه اصابع را که در ایام خریف و شتا در صبح و شام حادث شود
نافع بود آب گرم نمکین بزنند یا در صبح سلیخه نهند یا روغن بان مانند آن بمالند و اگر افراط کنند تقشیر
انجیر فوق بر دهن بیت بالعسل و شراب نماید برای ترقیدن دست از حنا لگار آید شلغم را باب
کنند و در روغن پخته باشند ضماد کنند سود دهد دوائی که سفیدی موضع حجامت و رنگ
مرداسنگ سفید کرده بعد فراغ از حجامت بمالند و همچنین بقوه سائیده مالیدن و ساعتی
گذاشتن دوائی که نفع دهد تا لیل بخشد بپر و زنند یا در سرکه و نمک تا لیل را دلک کنند از پارچه
شقیقه فی ولکا نمایند که خون آلوده شود دوائی که ماسیل و ورم بکشاید و از شکافتن تا هر مسته
سازد آنکه آب ... و یا پیه مرغ گرده نهند مورچه کلان که از گود روند و بر آید با سرکه سائیده

برص بخراشد بعد از آن که تنقیه به مسهلات کرده باشند و یا رتبین شب و روز طلا نمایند و بر دهن بادنجان
وآب لفرون بشویند از مجربات حکیم محمد زکریاست دوائی برای دفع رشته تمالون قدری بر
روغن کنجد هم ساخته بکنند انشاء الله تعالی در یک روز به شود دیگر دوای ازال را که معمول یافته
با سرکه چند روز تا شش تا بخورند بدن را لاغر کند دیگر از بهر روز سه ربع درم از سندروس و آب و
سکنجبین حل کرده تا سه هفته بخورند تریل بجز اذیت کند برای حبس عرق حب شب یمانی با آب حل کرده
بمالند و همچنین لک بورق و سوسن و آس و سطر فا و آب سعسوران برای عرق مدنی الغایت نافع است
در اول ظهور انفاظه نیم درم صبر بخورند و روز دوم یک درم و روز سوم یک درم و نیم موضع را به صبر طلا کنند
و هرگاه رشته ظهور نماید باید که بر پارچه سرب که بوزن یک دام باشد بپیچند و از قطع شدن رشته پرهیز کنند
مگر آن وقت که رشته دراز شود پس در این صورت اندکی از آن قطع کنند و باقی را بر پارچه سرب ببندند
چوب کرم بسوزند و بر خاکستر وی آب اندازند و یک شب بگذارند پس آب صاف کرده و بکار بستانند
و سرکه آمیزند و خرقه بدان تر کرده بر ورم نهند و ببندند ورم رخو لحمی را تحلیل سازد و برگ کلم یا ترب
یا پوست کوبیده سبزی و کبودی که از ضربه بر بدن رسد دور نماید لبلاب را در آب برگ رز بطبخ
نمایند و ریسمان را چند مرتبه تر نموده خشک ساخته در کمر بندند پیشاب را قلیل نماید حجر مقناطیس را با سرکه
وآب سداب حل کرده بمالند خنازیر را تفجیر کند و هم تحلیل سازد و بزرقطونا با سرکه ضماد کردن و خرقه با آب یخ
کرده بروی پیچیدن و انگشت در آب یخ گذاشتن و حضض طلا کردن برای داحس و راستا اول کار آید صبر و
ضماد کنند و چند روز بسته دارند تا نرم شود پس سوزن در بین ناخن فرو برند تا خون بسیار رود پس
با سرکه کوفته ضماد کنند از صبح تا شب و شب تا صبح تازه کنند تا ناخن معیوب جدا شود بجهت شقاق که در لحم
سرایت کرده باشد سندروس بکوبند و با روغن تخم کرم بپزند تا غلیظ شود پس در شقاق بچکانند
اگر توتیا با گلاب سوده بر کاسهٔ سفال نو بمالند و خود را بر بخور نهاده آن کاسه را بر تجار رغو دگو
تا خوشبو گردد بعد از آن توتیا بعمل آید بالقدر کفایت بر دو ناز [illegible] هر که خواهند در طرف [illegible]
و روغن زیت بدان ریزند و بپزند تا منتشق گردد و نرم کوبند و با زیت حل کنند و بر قوباء مالند
قوبا را دور کند بکبیر باری دبقا فقد و شاهتره تریا خشک در شکش پر کرده بر دوزند و بر آتش
آتش کباب کنند تا پخته شود پس شاهترج را برآورده بر موضع برص و قوبا طلا نمایند در روز و شب یا دو بار

قطع برص چنانکه گفت چنانچه که در عضو سرخ رنگ یا سیاه رنگ بهم رسد و سفیدی نیز در آن باشد و جلد
توبرتو متقشر شود مجرب است صابون عراقی بگلاب سائیده طلا نمایند خرتوب نبطی تر مالیدن و برگ
مالیدن و برگ کلم تر مالیدن و آب اشخار و اشنان شستن و طلا کردن بازو کوفته با سرکه و طلا کردن
یافت بول که از زمین برخیزد و طلا کردن بلیلج و همه سود و زرنیخ و سرکه مالیدن ثالیل را سود دارد قیمولیا
بز بهره گاو سرشته بر سر نهند و دو ساعت صبر کنند و بشویند سبوسه غلیظ را رفع دهد فلفل بورق قدری
قدری با ریگ سائیده در آب آمیخته بر روی طلا نمایند کلف غلیظ که در روی باشد ببرد زیره چند
نصف درم نوشادر آمیخته بعد کندیدن موی طلا کنند موی باز نجرد و یاندمجرب است دیگر اگر
ساکر بهندی پیلو گویند در بول شیر سائیده بر حنا زیر گذاشته برگ پان بالای آن بندند تحلیل خنازیر
کنند و بهم منفذ ساخته تمامی پاک گرداند مجرب است بگیرند صابون و طلا کنند بر بدن و بگذارند یک ساعت
پس بآب گرم بشویند و اعاده کنند بار یا سعفه سرخ را که واقع شود در بدن کودک نفع کند نطرون بسرکه
بسرکه کهنه و طلا کنند اثر خون و کبودی که از خون مرده پدید آید بسبب ضربه یا سقطه زائل کنند و همچنین
مالیدن موضع بعد از آن باشد و شستن بنطرون اثر کبودی ببلکی سیر و غنچه گل حنا مع برگ پوست با
سائیده بر برگ طلا کنند کلف و تیرگی روی را نافع آید در آبی که ساق جو شانیده باشند خردل
انما ختم موی را از آن آب بشویند و کرا از بخست میکنند و در ابلیسانند مجرب است

مقاله ششم بر چهار فصل

فصل اول در صحبت چوب چینی نزد قوم گرم تر است در او حکیم عمادالدین صحیح در ایام اعتقاد این است
و گروهی یابس و حرارت معتدل بالسته اند گروهی سرد در اول مرتبه و خشک در اول بلکه در دوم گمان
کرده اند و امتزاج بآب موجب شدید سردی وی است تنقیض میل و تر و جمیع رطوبت فضلیه بسیار روا دارد
مقوی باه است بتر و وی منقلب میگردد و در اندر چه هر طو بین اثر سرد بالغ دارد زیاده است بنا بر آن طو
غضب بیعنی گرم و خشک دانسته اند لیکن بسبب مجاورت آب پوست حرارت ضعیف میشود و نزد محققین کتب القوی کا
لیکن زاید بودن حد الکیفیتین بر علی این اختلاف است و چوب چینی مقوی حرارت غریزی و اعضا
رئیسه باه و اعضا تناسل و سند مجفف رطوبت غریبه ملطف محلل سریع النفوذ در عمق بدن
و مفتح سدد و محلل مواد غلیظه و مدر بول است و عرق و منقی اسیح از کثافات و دافع خبیث علامات

و تعقدات و قایع قروح و جروح مزمنه متعسر العلاج و آتشک آکله و اورام و قبوره و جمیع علل دویه
مثل جرب حکه و جذام و مالیخولیا و اقسام جنون و ربع و نواصیر و وجع مفاصل و داء الثعلب و داء الحیه
سرطان و بهق سیاه و باکثر امراض بلغمی مانند نزله و زکام بعضی اقسام و استسقا و امثال آن نافعست و جهت
تحسین لون و تقویم و تسمین بدن و ابراء حصبه و رفع سمیت خلط و قطع عادت افیون و تطیر و الوان ادویه
در رعایت نفع است و اینکه در بعضی امزجه مضر دانسته اند از عدم مراعات امزجه است چه تجفیف عدد را
و تعریق و استعمال شربتها و ادویه حاره مضر است و مجرد را تبرید و کثرت آب یا قلت قدر چوب
سده احشا را جرم آن که سده قوی است لهذا در اکثر مواد ثقیل جوشانده اوست مرباها و ضعیف الاثر
از طبیخ او و نیز ضعف معده و دماغ و باید دانست که خوبی بیخ چینی آنست که در روی و گلم گره و غرقی باشد و بعضی
گفته اند که نیم غرقی باشد یعنی هرگاه در آب بیندازند در میان آن بایستد ته نشین نگردد چه غرقی دلیل
اثر اثقل و غیره و دلیل نجاحت است و پوسیده و کرم خورده و کهنه و سخت که از کار رود و شود اری برید شود
نباشد و میانه باشد در خردی و بزرگی و اگر جامع صفات حسنه باشد بزرگی بهتر است بلکه هر چند بزرگتر
بهتر و اگر جامع صفات حسنه نباشد کوچک تر بهتر و دیگر آنکه مثل کمان بسیار کج نباشد و سطح ظاهرش و کجا
باشد و باید که ظاهر و حاشیه لعقه باطن نبود بلکه اندکی سرخ تر باشد و در لین و صلابت و لون مستوی الاجزا
بود زیرا که استوا دلیل استوای نضج در جمیع اجزاست و طعمی بر و غالب نباشد و بقدر غیر محسوس مایل
بشیرینی بود و طعم غالب دلیل است بر اینکه قوی طعمی بر و نفوذ و احداث طعمی نموده و رایحه بود که دلیل بر
بودن این بر طبیعت خود و عدم اختلاط بچیزهای قوی رایحه و دیگر آنکه از مفسدات و مغیرات مثل
مجاورت کافور و فرفیون و جندبیدستر و آهک و سرک و امثال آن و رسیدن نم باران و آب دریا و گرمی
آفتاب محفوظ باشد و نگاهداشتن آن در عسل و شکر مانع افتادن کرم است و دیگر آنکه را شیده نباشد و هرگاه
قصد خوردن کنند باید که اول تنقیه بحسب حاجت نمایند و اکثر حاجت فصد و مسهل افتد و گاهی به یکی
اکتفا نموده میشود و گاهی بشرط عدم حاجت هر دو ترک نموده می آید و آب ترک نمایند شربا و غسلا و
بر عرقهای مناسبه اکتفا ورزند و ادنی مدت ترک آب یک هفته است و قبل از شروع نمودن این نسخه
عادت بکم خوردن نمک نمایند تا آنکه وقت شروع نمودن قدر قلیلی از نمک باقی باشد و در امزجه
گرم خریف و برای بارد ربیع مناسبت دارد و در گرما گرم و در سرما سرد استعمال نمودن ممنوع است بلکه

ضرورت عظیم استعمال این دوا نباید کرد و در ایام خوردن اجتناب از آب سرد و حموضات و بقولات نفخیه
و فواکه رطبه و تناول نمک و اطعمه غلیظه و کثرت اکل و امتلاء معده و جماع و حمام و حرکات عنیفه و جز آن آنچه
منافی صحت باشد لازم دانند و از شیرینی یا مفرط و ادویه بسیار گرم پرهیزند و اگر سن مزاج مقتضی
تبرید باشد شیره خرفه و امثال آن همراه بید مشک و گلاب و دیگر اشربه استعمال باید کرد و اگر دیگر عوارض مثل
بحبس و جز آن دو دوا و دوای این مرض را همراه آب چوب چینی یا عرقیات استعمال باید نمود و تا مقدور
از غم و جز آن اجتناب نمایند و لذت صحبت بگذارند و چون از خوردن آن فارغ شود بجهت پرهیز که
در میان خوردن آن بود تا چهل روز مرعی دارند و آهسته آهسته رجوع بعادت خود نمایند
بتدریج و در عرض بیست روز تمام نمک کنند و از حمام واجبات و از تبیین پرهیز باید کرد و اگر خواهش
بسیار باشد بعد از بیست روز قصوری ندارد و لیکن بسیار باشد که موجب نقصان میگردد و ایام خوردن چوب چینی
کهولت و ابتدای شیخوخت بود و در آخر شباب نیز خوب است و ترکیب خوردن این دوا بطریق چند در رسائل مرقوم
شده اما طریق مجرب حکیم عماد الدین محمود آن است که بگیرند یک مثقال چوب چینی را و آنرا ریزه ریزه کرده در
دیگ سنگی یا نقره یا سفال یا مس قلعی دار انداخته عرق مناسب که بوزن دو آثار باشد تا دو پهر شب
تر نمایند بعد از آنکه دو پهر گذرد بر آتش ملایم بپزند تا که چهار حصه بماند پس آهسته آهسته در ظرفی صاف کنند
پنج دام وقت صبح و پنج دام شب با قدری نبات شیرین کرده بطریق قهوه بخورند یا آب بجای آب
صرف نمایند غذا نان آرد گندم و جو و قلیه شوربا و چلاو و پلاو و کباب بی نمک و حلویات مناسبه نقل بادام
و پسته و گوشت مرغ پخته و بره و دراج و دیگر [illegible] لطیف و سبک که طبیب تجویز فرماید و از سبزیها پیاز بقدری
که راجح گوشت باصلاح آرد و دیگر چهار مثقال چوب چینی بگیرند و آنرا در ریزه ریزه کرده در ظرف
انداخته در ده آثار آب بطریق سابق بجوشانند تا نصف بماند آتش موقوف نمایند و در ظرف آهسته آهسته
واکنند این احتیاج حوائج ضروری مثل نشستن و طعام خوردن و استنجا نمودن و جز آن
نمایند و قدری از زمین گرفته پیرهن و جامه و کلاه و پاجامه جز آن نگین نمایند تا ایام خوردن
چوب چینی [illegible] باید در میان [illegible] بدارند و با احتیاط تمام خود را دارند تا هوا اثر نکند بعد [illegible] و
یک کمال شهر [illegible] افزوده باشند آنچه چوب چینی اول زبون سیاه شده باشد
در چوب چینی دوم که برای استعمال تیار شود افزوده باشند [illegible] هر قدم شد اکثر [illegible] الا کلاهی یک از

مثقال که برای خوردن مقرر است زیاده و کم هم نموده شده غرض همه امور مفوض برای طبیب است
باید که سرپوش دیگ را شوروان بگذارند و بخمیر محکم بگیرند که بخار از دیگ بیرون برنیاید و از هر جا که بخار
آمدن آغاز کند همان وقت بند نمایند و باید که با آتش هیزم بجوشانند و بهتر آن است که سنگی بر سر پوش
بگذارند زیرا که بسا است که از قوت بخار سرپوش مندفع میگردد و معلوم نمودن این که آب بمقدار
مطلوب رسیده است چند طریق است اول آنکه هر قدر آب که بعد طبخ نگاه داشتن آن منظور باشد
در دیگ بیندازند و سرپوش بر دیگ گذاشته سوراخ در سرش نمایند و چوب باریک زیر پارچه پیچیده از راه سوراخ
بیندازند تا هر جا که تری باشد نشان سازند پس در اثنای طبخ امتحان کرده باشند تا به نشان رسد
فرود آرند و دیگر آنکه مقدار مطلوب از آب در دیگ انداخته و سر آن را بخمیر گرفته در ترازو وزن نمایند بعد از آن
در اثنای طبخ وزن کرده باشند هر گاه باین وزن برسد از آتش فرود آورده و بکار برند
طریق سوم آنکه بتجربه و امتحان معلوم نمایند که در یک پهر شب از قدر آب چه سوخته و چه قدر باقی میماند پس
قیاس نموده طبخ میداده باشند و باید که سعی کنند که طبخ تمام تا دم صبح شود چنان نشود که وقت خوردن آن
سرد گردد و باید که هر روز در رگ نزدیک یعنی آهسته مالند تا بخار خفیف باشد و بسر دیگر اعضا برسد و اگر علت در
عضو دیگر بود آن عضو را بخار چوب چینی بگذارند و اگر قوت و تحمل مریض را باشد هر روز تعریق توان
کرد و گرنه هر دو روز یکبار یا هر سه روز یا هر چهار روز یکبار یا هر پنج روز یا هر هفته یک مرتبه غرض مفوض برای
طبیب است و بهتر آن است که روز بحران تعریق نمایند و طریق تعریق این است که علیل را بر کرسی
بافته یا بر کرسی چوبی که سوراخ دار باشد بنشانند و لحاف بر سر کشند و بینی و دهن او را بقدر تنفس باز
گذاشته پوشند که موجب ضعف و هلاکت نگردد و جمعی از جهال بعضی را که امر بپوشیدن تمام را نفس
ندیدن نموده بودند هلاک ساختند پس راه نفس گشاده باشد و تا عرق وارد نشود اصلا از جای خود
حرکت نکنند و دیگ زیر کرسی در آورده به تدریج بخار برسانند و صبر کنند که تمام بخار برآید
و عرق تمام شود و پس یک پیاله دو ده آب صافی او گرفته یک دو پیاله از همین آب بیاشامند بعد از آن
عرق را از پارچه خشک نمایند و از لحاف برآیند و از لباس خود بپوشند باید دانست که قدر آب در
جوشانیدن بحسب مزاج مختلف است در مزاج حار که تشنگی غالب باشد کمتر جوشانند و آب زیاده نگاه دارند
و در مزاج بارد ثلث یا ربع آب نگاه باید داشت و نیز در مزاج حار عرق که سرد باشد آب چوب چینی

اختیار کرده بعد هفت گفته اند که بهتر آنست که در سه چهار روز اول بعرق نشینند تا مسامات مفتح و رطوبات رقیق شوند و مواد استعداد اندفاع بهم رسانند بدانکه سفوف چینی در مزاجها و معده‌هائی که رطوبت غالب باشد با ادویه مناسبت تامه است لیکن باید که سده و ورم در احشا نباشد چه در این حالت نهایت مضر است و میر هاشم گفته که گاهی به تنهائی و گاهی با نبات و در بعض اوقات با ادویه مناسبه بر حسب مزاج ترکیب نموده سفوف کرده با گلاب و بید مشک و عرق گاوزبان داده‌ام بغایت موثر یافتم قدر خوراک چینی در سفوف چند روز اول زیاده از دو دانگ و نیم مثقال نباشد و بتدریج اضافه نموده از یک مثقال تجاوز ننمایند و در بدن متوسط مائل باعتدال از چهار دانگ شروع باید کرد و بتدریج تا یک مثقال و نیم رسانند و اگر مزاج و بنیه قوی باشد از یک مثقال شروع نمایند تا دو مثقال بتدریج رسانند و نهایت تا سه مثقال و مدت خوردن این سفوف دوازده تا بیست و یک روز است و گاهی نیز کمتر ازین مدت کافی است و اگر بعد ازین مدت احتیاج باقی باشد بهتر آنست که بدستور اول شروع از اقل نمایند و بهمان ترتیب بیفزایند تا بمقدار اول یا کمتر از آن برسد

فصل دوم از مقاله السیم در مرکبات سفید بی نقطه و عینیه و میمیه سفوف میر محمد هاشم نوشته که قند بن در تجربه رسیده صفت چوب چینی بسوهان سائیده بیست مثقال دارچینی پنج مثقال مصطگی سه مثقال رازیانه دو مثقال نبات سفید شصت مثقال مجموع شصت مثقال میشود بقدر ثلث چوب چینی دارد بدستور معمول تناول نماید سفوف ایضا مستحسن جهت رطوبت معده و برودت و سستی طبع که با نفخ و قراقر باشد و جوشش خون هم نافع باشد بسیار مفید است صفت آن عود قماری قاقله کبار قاقله صغار پوست اترج پوست پسته آملهٔ مقشر گل سرخ انیسون بوداده زیرهٔ کرمانی بوداده کنند هر یک دو مثقال چوب چینی بیست مثقال بدستور سفوف ساخته قدر چوب چینی در هر مثقال نیم مثقال است بقانون معمول قدر شربت بدستور روز اول تعیین نموده بکار برند با عرق بادرنگ و گلاب عرق تالیف شاه ارزانی وی گفته که مردم ازین عرق نفعها دیده اند و از مرضهای مزمن شفا یافته اند و در تقویت اعضا و تفریح و نشاط و قوت باه مجرب است و جهت استرخاء اعضا و نفخ سده و درد و درد مفاصل و قولنج و ضعف گرده سود دارد و سنگ گرده و مثانه بریزاند و ادرار بول نماید و دیگر فوائد بسیار دارد و آزموده است صفت آن چوب چینی طیب بیست مثقال

ریزه نموده در پنجاه رطل آب صاف طبخ نمایند تا شش رطل بماند پس بگیرند سنبل الطیب و گل سرخ و زرنباد و اگر ترکی و عود هندی و گاوزبان و فرنجمشک و بادرنجبویه و قاقله و لسان العصافیر اشنه و سلیخه هندی و کبابه و خار خسک از هر یک پنج مثقال و بادیان و نانخواه و دارچینی و قرنفل و جوزبوا و بسباسه و تخم زردک و بهمنین و شقاقل و خصیة الثعلب از هر یک ده مثقال و سعد کوفی و پوست ترنج و قرفه و خولنجان و عاقرقرحا از هر یک شش مثقال صندل سفید و تخم کرفس و فلفل دراز هر یک پنج مثقال و برگ ترنج و نعناع تازه هر یک یک قبضه و ریحان تازه دو دسته عنبر اشهب و مصطکی رومی و زعفران هر یک دو مثقال و مشک خالص یک مثقال و نبات سفید و مویز منقی هر یک یک رطل آنچه از ادویه درست باشد نیم کوب کنند و مجموع را یک شب در طبخ بیخ چینی بخیسانند پس بدستور گلاب عرق بکشند و مشک و عنبر و مصطکی و زعفران هر یک را در صره جدا بسته در میان ظرفی که عرق در آن میچکد بیندازند و از این عرق هر صباح و هر شام یک پیاله چای خوری نیم گرم بنوشند و دو سه قدم راه روند که حرارت غریزی افروخته شود **معجون چوب چینی** تصنیف استاد سلمه الله تعالی برای تقویت باه بتجربه رسیده صفت آن مروارید ساییده زعفران مایه شترا عرابی خولنجان قسط شیرین سعد کوفی صندل سرخ کندم نیم مثقال مشک تبتی یک و نیم ماشه دارچینی و لونگ زیدان کبابه چینی هر یک نیم ماشه عنبر اشهب یک ماشه صندل سفید ریوند چینی سنبل الطیب مصطکی هیل عود غرقی اسارون گل خطمی تودری سرخ تودری سفید از هر یک سه پاو مثقال چوب چینی قسم اول دوازده مثقال سمکة الصیدا ماهی روبیان در رونغ عقرقرحا زرنباد تخم کدو تخم شلغم تخم ترب کوبیده بهمن سفید بهمن سرخ خسک پرورده از هر واحد یک مثقال آمله منقی سه مثقال جوزبوا بسباسه شقاقل مصری گل گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ اشنه تخم خشخاش مغز خربزه تخم خیارین تخم کاسنی خرفه مقشر از هر یک دو مثقال مغز فندق مغز گردکان مغز چلغوزه مغز بیدون ولایتی مغز تخم کدو لسان العصافیر پودینه خشک از هر یک مثقال خصیة الثعلب سه پاو مثقال مغز نارجیل مغز حبة الخضرا مغز حب الزلم از هر یک پاو بالا یک مثقال عسل کشمیری دو وزن ادویه قند سفید یک وزن ادویه گلاب دوازده دام بطریق مشهور معجون سازند **معجون** دیگر برای تقویت باه و دفع مفاصل که از سبب آتشک بهم رسد بی نظیر است صفت چوب چینی قسم اول چهار دام قرنفل جوزبوا بسباسه

گل سرخ زعفران زرنباد خولنجان کوفی از هر یک سه ماشه دارچینی قاقله سیاه مصطکی سورنجان مصری
بوزیدان سنا مکی لسان العصافیر از هر یک پنج ماشه زنجبیل دار فلفل عاقرقرحا جدوار خطائی
مکدو ماشه بهمنین ده ماشه دانه هیل سه ماشه کشنیز خشک چهار ماشه عسل مصفی سه وزن ادویه
بطریق متعارف معجون سازند معجون چوب چینی از مخترعات حکیم عماد الدین محمود که در مزاجهای
غیر حار تقویت قوی و حرارت غریزی می نماید و در امر باه بغایت مفید است و درد اعضا و
ضعف معده را نیز نافع بود و ملاحظه پرهیز بسیاری ندارد صفت آن چوب چینی سی مثقال بهمن
بنفشه خطائی خولنجان سادج زرنباد درونج عقربی زنجبیل عاقرقرحا مشک خطائی از هر یک
دو مثقال بهمن سرخ بهمن سفید تودری سرخ تودری سفید تخم ترب دارچینی مصطکی قرنفل هیل
جوزبوا بسباسه عود قماری لعاب مصری زعفران از هر یک سه مثقال مغز بادام مقشر تخم خربزه
مغز فندق لسان العصافیر از هر یک شش مثقال مغز پسته مغز ناجیل از هر یک ده مثقال
بدستور معمول کوفته بیخته معجون نمایند قدر شربت از مزاج متوسط دو مثقال است و از مزاج قوی
سه مثقال است و ضعیف یک مثقال معجون چوب چینی که از مخترعات حکیم عماد الدین محمود است
و معمول و مستعمل میرزا محمد حسین نیز بوده و مبالغه بسیاری در منافع و فوائد این نموده خصوص
در تقویت باه و سائر قوی صفت آن چوب چینی پنجاه مثقال مروارید ناسفته شمامه مغسول زعفران مشک
عنبر اشهب ... شتر اعرابی ... دارچینی بوزیدان سورنجان کباب چینی سنبل الطیب هیل مصطکی ...
رومی عود قماری اسارون شامی گل سرخ صندل سفید ... ماهی روبیان درونج عقربی زرنباد
تخم جرجیر تخم شلغم تخم ترب ... بهمن سفید خسک ... تودری سرخ و سفید از هر یک سه مثقال آمله
بشیر پرورده جوزبوا بسباسه قاقله صغری ... زربان بادرنجبویه گل سرخ اشنه تخم خشخاش مغز تخم خربزه
مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه مقشر مغز گردگان مغز فندق مغز چلغوزه از هر یک ده مثقال خصیة الثعلب
پنج مثقال ورق الخیال چهل مثقال آب به شیرین آب انار شیرین گلاب از هر یک صد مثقال قند و عسل
سفید صاف یکصد و یک چهار یک ... بطریق معمول معجون سازند قدر شربت و خوراک این معجون ضعیف
و قوت مزاج از دو مثقال تا چهار مثقال هم چوب چینی که در جراحتها خصوص جراحت آتشک کمال
نفع دارد صفت آن آنکه کیسه کتان کرده یکشبانه روز در آب خیسانیده بعد از آن بهموار ... آنکه

آب را گذاشته تا در دو روز جوشیده شود پس آب را از روی او بهمواری ریخته آن ثفل را در آفتاب خشک سازند یک جزو
از این ثفل و دو جزو از چوب چینی نرم کوفته بیخته و نصف جزو از مرداسنگ و ربع جزو سوم سفیده و اقلیمیا یک جزو
و مثل جمیع اجزا روغن زیتون مرهم سازند مرهم دیگر نافع او زیاده از اول است صفت او توتیا مرداسنگ
سفیده قلعی از هر یک سه مثقال چوب چینی سوم از هر یک پنج مثقال روغن بادام بیست مثقال بدستور معمول مرهم سازند

فصل سوم از مقالهٔ ششم در بیان عشبهٔ مغربی چون از زمین مغرب می آرند یا آنکه اولا اهل مغرب
را اطلاع بر منافع این دوا حاصل گشته بعد از آن در سائر بلاد انتشار یافته عشبهٔ مغربی نامند
گرم در وسط درجهٔ دوم و در آخر یابس بعضی گرم و خشک در سوم نوشته اند و باید که بادی یک رنگ باشد
و چون بشکنند از وی غباری ظاهر گردد و سبز و سفید بود و غلیظ بسیار رنگین و تیره پست بد باشد
گویند این در اکثر امراض مثل چوب چینی است مگر در امراض و امزجهٔ حاره که چوب چینی
مفید و این مضر است و در بعضی امزجه و امراض فوائد این زیاده از چوب چینی است
مثل وجع مفاصل و نقرس و درد اعضا که از مواد بلغمیهٔ بارده باشد و همچنین در ضعف معده
که از رطوبت بود و صاحب البواسیر نوشته اند که بغایت مفید است و در فالج و استسقا و لقوه و
رعشه که چوب چینی مضر است این دوا نافع و در التیام زخم آتشک توانا دو در امراض بارده سوداوی
و امزجهٔ بلغمیه مفید و در امزجهٔ حاره یا جسم مضر است مگر آنکه تعدیل زهرها کرده شود و اما دستور
و طریق خوردن دستور چوب چینی بود و در اکثر اغذیه و اشربه پرهیز و اجتناب از اعراض نفسانی
و حرکات شاقه مثل حمام و اجتناب از چیزها مثل چوب چینی است مگر نمک که اندر عشبه تجویز نموده اند
و در بعضی ... بخار را از دیگ گرفتن تمام بدن یا بعضی از وقت بدستور نافع دانند و بعد از فراغ
تا چهل روز اجتناب ... این دوا ده روز تا پانزده روز یا بیست و از
تا چهل روز ... است و هرگاه آب عشبه جهت شرب ... عشبه قلیل باشد ثفل ورا
جوشانیده ... در شربت ... است که ... بنوشند و اگر با گلاب ممزوج کرده بنوشند نیز
روا است معجون عشبه برای امراض بلغمی و ضعف قوتهای باطنه ... که بسبب رطوبت عارض
شده باشد ... دارچینی از هر یک پنج مثقال زنجبیل ... فلفل دار فلفل
و زعفران از هر یک ... مثقال ... مثقال کوفته بیخته با عسل مقوم کرده بیست مثقال باشد

معجون کنند و صبح و شام با گلاب استعمال نمایند قدر شربت بحسب ضعف و قوت مزاج از دو مثقال تا
چهار مثقال است **معجون عشبه** تالیف مولف بجهت درد مفاصل و آتشک و برای اخراج مواد
سوداوی و بلغمی نظیر ندارد وصفت آن هلیلهٔ زرد چهار درم هلیلهٔ کابلی پنج درم هلیلهٔ سیاه پنج درم
بلیلهٔ پنج درم آمله شسته درم شاهتره پنج درم برگ سنای مکی ده درم عشبهٔ مغربی بیست تولهٔ عسل مصفی سه وزن
ادویه بدستور معجون سازند شربت از هفت ماشه تا یک تولهٔ نیم برای دفع مواد غلیظه و بعضی اوقات
بسفایج فستقی تربد سفید افتیمون هر یک پنج درم اضافه نموده شد و وزن عشبه پنج توله کرده شد بسیار مفید افتاد

فصل چهارم از مقالهٔ بستم در بیان حجر الیتیس بدانکه بعد تریاق هیچ مرکبی و هیچ مفردی در دفع
سموم و ادویه سمیه چون حجر الیتیس نیست بهترین آن آنست که از چند و فارس و شبانکاره و استعمال
شیراز است بگیرند زیراکه در این اکثر خصائص تریاقی بسیار است و حجر الیتیس سنگی است هیکلی شکل و اکثری
طولانی مثل بلوط و املس که در شیردان و دوده بز کوهی یافته میشود علی الاصح و بروایتی تکون او در قلب
بامرار عتیق بود و در جوفش خوب خالص میباشد و آنچه مدور بود و در جوفا و تخم مخلصه یافته میشود از
خاصهٔ این حجر است که چون با سرکه بسایند مائل بسرخی باشد و بهترین آنست که رنگ او زیتونی باشد
و نهایت شفاف و براق و تو بتو طبقات باهم پیچیده و ما حتی پیاز باشد و چوبکی در میان داشته باشد و
اگر با شیر بسایند رنگ شیر سبز گردد و علی الهی بغیر عملی [illegible] شته میگردد و الشیخ فرق بیان عملی حجر حقیقی
بدین طور است که سوزن فولاد با آتش سرخ کنند و در وی فرو برند اگر مغشوش باشد نوک سوزن
بآسانی فرو شده دودی سیاه از و برآید و اگر خالص باشد و در وی برآید و نوک سوزن بر حمت
فرو رود و سوزن را زرد سازد و نیز گفته اند حجر الیتیس را بآب بادیان سوده بر محل لدغ مار و عقرب طلا نمایند
اگر بجان لحظه درد ساکن شود و بشک خوب است و الا بد و صاحب کتاب بقراطی نوشته که شخصی را مار
گزیده بود و تریاق حاضر نبود قیراطی از حجر الیتیس در شراب حل کرده دادند ایمن شد و خلاصی یافت و انگاز
گوزن میگویند سع حجر الابل است و این بغیر تبی الی حجر الیتیس است و نوعی است از غاد زهر که آنرا حجر اللحم
گویند بهترین نوعی آن است که چون بر محل لدغ مار گذارند بر موضع بچسپد بعده چون در شیر اندازند
شیر را منجمد کند چون چند بار تجربه کرده باشد بکلی نچسپد و در این صورت چند جذب سم قوت او منتفی گردد و دلیل
از آنکه در شیر اندازند بحال آید در دهه گاو دشتی جنگلی یافته میشود از پنج تا پانزده مثقال گویند یا شیر

آن خوردن وی خاصیتی بتند و نیست و حجر التیس مقوی حرارت غریزی و حواس و حافظ قوی مزیل
سم است و کسے را کہ زہر دادہ باشند ہمان لحظہ او را در دہان گیرد نفع تمام بخشد و اگرچند عدد رفادہ زہر
آزمودہ کہ در کاسۂ چینی گذارند و بالای وی شیر بدوشند و زمانی توقف کنند کہ قوت و کیفیت آن
در شیر بر آید پس شیر را بہ مسموم نوشانند شیر را قی کردہ از ضرر سم ایمن شود و اگر در سن کہولت ہر سال در
اول فصل ربیع یا اول خریف تشربا دزہر مذکور عادت کنند و از ممنوعات محترز باشند تمام
عمر بہ تقویت و نشاط و فرحت بگذرانند و حجر التیس در آخر دوم گرم است و در اول سوم خشک لہذا
در محرور المزاج بغایت مضر و محرق خون و مورث دیگر امراض حارہ و محلل اورام باردہ و بایہ کہ شرائط
جہت اجارہ و قدر شربتش از یک قیراط تا دو از دہ قیراط بر خورندہ این دوا کثیر النفع ہفت شرط لازم است
اول آنکہ سن کہولت یا شیخوخت بود دوم آنکہ خوردن آن در گرما گرم و سرما سرد نبود سوم حرارت در مزاج
غالب نباشد چہارم آنکہ از حموضات و لبنیات و بقول و اطعمۂ غلیظ و جماع و مقسدات معدہ و
حرکات عنیفہ و اعراض متعبہ پرہیز واقعی نماید و اقل ایام پرہیزش از شروع دہ روز و بعد فراغ بست
روز است پنجم آنکہ قبل از شروع او تنقیہ بدن از اخلاط فاسدہ لازم داند ششم آنکہ در روز
تناول بدن را بلباس نرم و خوشبو و نازک و پاکیزہ و معطر سازند و باستماع غنا فرحت افزا
و مصاحبت ظرفا خود را مسرور دارد و با طعمۂ لطیف میل کند ہفتم آنکہ اول سال کہ ارادہ خوردن
کند زیادہ از چہار قیراط نخورد پس سال دوم قدری بیفزاید طریق خوردن حجر التیس چنانست
کہ بعد شرائط مذکور چہار قیراط بر سنگ سماق خوب نرم بسایند کہ اجزا آن محسوس نشود نماید پس پیالہ چینی
و گلاب یا و پیا میزند و قدری در دہان گرفتہ فرو کشند چنانکہ بدندان نرسد شربت از گلاب و نبات
عقب آن بنوشند و بالای فرش نرم از پہلو بہ پہلو بگردند و اندکی راہی روند قریب دو ساعت
بعد آن بغذا میل کنند و بعضے مردم مقدار شش قیراط سہ روز ہر روز دو قیراط ہمین نہج یا کمتر
فرو می برند حقیر گوید کہ اگر شش قیراط را بسہ روز ہمین نہج تناول نماید اولی النسبت کہ مرکبی کہ عماد الدین محمود مستوفی
گفتہ کہ ہرکہ این را خوردہ نفع مشاہدہ کردہ و ہیچ ضرر ندارد بخلاف دیگر مرکبہا و آن این است حجر التیس آدمی
شش قیراط مروارید ناسفتہ یا قوت رمانی لعل بدخشانی حجر یشب ہر یکے سہ قیراط بگیرند ہر واحد را
جدا جدا بر سنگ سماق نرم بسایند و در سحق مبالغہ کنند کہ اجزا آن محسوس نشود و بعدہ مومیائی

عنبر اشهب و زعفران و ورق طلا از هر یک دو قیراط و مشک یک نخود جمیع را نرم کوفته با شیره نبات بدستور
سایر معاجین باهم سرشند تا نیک سرشته شود پس حب البیضه [illegible] کنند و [illegible] هر روز
یک حب فرو برند و پیاله گلاب شیر گرم عقب آن بیاشامند و اندک راهی بروند پس شربتی از نبات
و گلاب میل فرمایند و باسایش باشند که اشتهای صادق بهم رسد پس طعام لطیف بکار برند طریق
دیگر صفت آن فادزهر حیوانی یک دانگ طباشیر سفید عنبر اشهب از هر یک دو دانگ و ابریشم مقرض
یک مثقال مشک نیم دانگ مروارید ناسفته نیم دانگ صندل سفید عود قماری از هر یک دانگ
ورق نقره دو مثقال جواهر را بر سنگ سماق صلایه کرده باقی ادویه را کوفته بیخته با نبات سفید
بقوام آورده با شراب فواکه غیر ترش یا شراب گاوزبان یا شراب ابریشم و وزن ادویه سرشته محفوظ
هر روز یک حصه را بخورند صاحب تحفه گفته که نزد حقیر اولی آن است که فادزهر با جوارش [illegible]
کرده بقدر حاجت تناول نمایند و شربت مقدار کثیر را در دفعه واحد باعث احراق [illegible] اخلاط و آنچه
خاتمه کتاب در بیان الکلس است و آن پنج نوع است نوع اول در احراق زرنیخ و زاج و غیره
و اصلاح [illegible] و شوکران و امثال آن [illegible] دخان کند احراق یا جهت
کسر حدت است چنانکه در زرنیخ و زاج و غیره و آن یا جهت تلطیف چنانچه در [illegible] و سرطان یا
برای [illegible] چنانچه در [illegible] یا جهت [illegible]
چنانچه در عقرب و غیره و آن یا جهت حصول [illegible] یا آسان سحوق گردد چنانچه در [illegible]
یاقوت و غیر آن یا جهت دیگر اغراض چنانچه بر عالم این فن مخفی و محتجب نیست اکثر در احراق
تربیع محرق مطلوب باشد باید که بعد احراق او را با آب شستن نمایند و اکثر را مبالغه در احراق
کنند بخلاف فلزات و سیما [illegible] احراق زرنیخ باید زرنیخ را بقدر نخود ریزه ریزه کرده [illegible]
گل حکمت گرفته باشند گذاشته [illegible] ریگ گذارند [illegible] در آتش
گذارند تا آنکه دود [illegible] پس از آتش بردارند احراق زاجات بعد از آنکه
زاجات را نرم صلایه [illegible] ساخته یا در بوته زرگری [illegible]
بر آتش مستحکم نموده آتش [illegible] سوخته رنگش سرخ گردد و احراق [illegible] مرجان [illegible]
استعمال آن هر یک بقدر [illegible] یک شب در [illegible] روز دیگر بردارند

احراق یاقوت وعقیق ویشب هر یک را بقدر نخودی ریزه کرده در سفال نو یا در بوته گذارند و در
آن سفالی یا بوته دیگر بپوشانند و سوراخی جهت اخراج بخار باید گذاشت و در آتش تند بقدر سرخ شدن
گذاشته بیرون آورده در آب اندازند و مکرر همین عمل کنند تا بحدی رسد که زود از هم بریزد احراق
صدف وشنج وامثال آن در ظرف مطین کرده در تون یا تنور بگذارند تا سفید گردد و از هم ریخته شود
احراق زجاج یک جزو قلعی را در چهار جزو آب حل کنند و شیشه سفید صاف را بر روی کفگیر آهنی
گذاشته بر روی آتش بدارند تا سرخ گردد و در آب قلعی فرو برند و مکرر همین عمل کنند تا شیشه ریزه
شده از سوراخهای کفگیر داخل آب گردد و اگر بدون کفگیر نیز در آب قلعی فرو برند که ریزه شود بهتر است
احراق قلعی وسرب بعد از آنکه هر دو را بسیار پهن و صفحه های باریک کرده باشند بر بالای هم چیده
بر روی صفحه قدری گوگرد بپاشند و باید که قدر گوگرد بازای هر صد مثقال پنج دانگ زیاده نباشد پس
باتش ملتهب کرده با پارچه آهنی بهم زنند تا خاکستر شده چیزی از سرب و قلعی نماند و از بخار آن حذر باشند
که باعث غشی و هلاک میگردد و بعضی بجای گوگرد سفیداب کرده اند احراق نمک باید که یکبار بشویند و
خشک کرده در دیگ گلی گذاشته چندان آتش دهند که از جستن و حرکت باز ایستد اگر نمک را خمیر گرفته در
آتش چندان گذارند که خمیر سوخته گردد دستور خوب است احراق آهن و فولاد و مس ص
بگیرند هلیله و بلیله و آمله را بالسویه بجوشانند و آب آن را در ظرف مس کرده بر روی آتش نرمی گذارند فولاد
و آهن و امثال او را صفحه های بسیار باریک تنک کرده در آتش سرخ نموده در آب هلیلجات فرو برند
تا بیست و یکبار و هر چه ثقل آن در ته آب نشیند بر داشته استعمال کنند و در احراق آهن بجای آب
هلیلجات بول گاو باید کرد احراق نقره باید نقره را بسوهان ریزه کرده با آب نمک در ظرف آهنی
باتش تند بسوزانند و هرگاه که خوب سوخته نشود قدری گوگرد بر وی بپاشند و بسوزانند چون نقره
را در بوته که رایحه قلعی داشته باشد مکرر بگذارند تا بحدی میرسد که سائیده شود و تکلیس این
در حرف تا مذکور خواهد شد احراق بوره در ظرف سفال کرده بر روی اخگر گذارند تا بسوزانند
احراق خبث الحدید ریم آهن را در آتش سرخ کرده تا هفت مرتبه در سرکه انطفا کرده پس خشک نموده
سحق نمایند همچنین براده آهن را بسیار باریک ساخته به سرکه انگوری یا شراب ریحانی یا انگبین
او سفے مرتبه یک هفته نهایت شانزده روز ترمید کرده [illegible] واین را [illegible] گویند واگر بهر ونسرا ایهم

سحق و تجدید مکرر کرد جز آن نمایند اولی است احراق سرمه سنگ سرمه را صلابیه نموده باریک تارده
خمیره کرده بر روی اخگر چندان بگذارند که شعله زده و آن برطرف شود احراق عود باید که عود را
سوهان نموده در ظرف سفال چندان بر آتش گذارند که زغال گردد احراق ابریشم و موی و پشم
بعد از ریزه کردن اینها بمقراض در ظرف سفالی یا آهن کرده بر روی آتش گذارند چندان که بریان شود که قابل
سحق گردد احراق پوست کدو ستانیش بطور بدستور ابریشم است و هرگاه خواهند که خاکستر آن را
استعمال نمایند بیشتر آتش باید داد تا خاکستر گردد احراق خطاف بچه های پرستوک را بعد از ذبح
از موی و احشا پاک کرده در کوزه مطین با آتش تنور و تون بگذارند تا بسوزد احراق عقرب عقرب را
که علامت آن لاغری و ضعیفی است در شیشه مطین یا در ظرف مسی کرده در آتش معتدل تون یا
تنور یک شب بگذارند احراق سرطان سرطان های رودخانه را از سر اطراف جدا کرده احشا را اخراج
نموده و شکم او را با خاکستر چوب تاک و برگ شبت ... و با آب صاف مغسول نموده در کوزه مطین یک شب
در تون یا تنور معتدل بگذارند که خاکستر نگردد و علامت مادگی خرچنگ آنست که چون پشت
او سوزن فرو برند رطوبت سفیدی ظاهر گردد و هرگاه که سرطان را در ظرف مسی قلعی و غیره
آفتاب در برج اسد باشد بسوزانند جهت گزیدگی سگ دیوانه از مجربات دانسته اند احراق
سرطان آنچه می بدستور نهری است احراق قیطران جهت سنونات قرح مطین بطین الحکمت کرده چندان
در آتش بگذارند که منعقد شده مثل چوب پاره یک آغشته در هوا نگاه دارند تا خشک گردد والا باز اعاده
آتش کنند اصلاح بلادر باید که بلادر را قطع نموده با دست پناه آهنی بسیار گرم او را بفشارند
تا عسل او جدا شود و یا روغن گردگان چرب کنند و یا بر روغن گاو بجوشانند و استعمال کنند
و وجه دار السته و غیره که پوست بلادر داخل شود باید جهت اخراج عسل آن مبالغه نموده دست
را بروغن گردگان چرب کنند تا دست را جراحت نکند اصلاح ادویه جهت نشاط مانند حشیش
و بنج و شوکران و امثال آن که در غایت یبوست باشد باید که بعد از نیم کوب کردن سه شبانه روز
در شیر حلیب خیسانند و مکرر تجدید شیر نموده پس خشک کرده در روغن بادام یا روغن تخم کدو و
روغن پسته یک هفته پرورده و اگر انجیر حار باشد در روغنهای بارد و بارده را در روغنهای
حاره پرورده کنند و با مغزهای مناسبه مخلوط نمایند اتخاذ دخان کنند که جهت رویانیدن

مجرب است و کذلک سائر ادخنه را سبک نمودن دوده را باید پاره پارچهٔ کتان و امثال آن در روغن فتیله کرده
بر روی هم گذاشته فتیله برافروزند و ظرفی مثل قدح یا طشت بر بالای او معکوس نصب کنند
و هر دودی که در آن جمع گردد بردارند و بدستور تخم کتان و امثال آن را بسوزانند و دوده بگیرند یا
آنکه روغنها را با فتیله سوخته دخان را جمع کنند و ضبط کنند

نوع دوم در تکلیس و دستور تشویه بدانند که تکلیس مشتق از کلس است و آن اسم آهک است آهکی که سریع السحق میباشد پس هر جسم صلبی که قابل سائیدن نباشد و بسبب احراق مانند آهک شده و قابل سحق گردد او را مکلس گویند پس تکلیس اعم از آن است که باحراق باشد یا بتدبیر دیگر **تکلیس نقره** بطریق حکمای هند آن است که چند بار صفایح رقیقهٔ او را الگو گرد و سرکه آلوده کرده بآتش بتابند و سرد کنند چند بار دیگر در بوته بسفید آب قلعی آلوده بگذارند پس هان کرده در ظرف آهنی با آب نمک بسیار بجوشانند تا تمکن تحلیل در پس قدری گوگرد پاشیده برهم زنند تا مکلس گردد **تکلیس طلا** الطریق حکمای هند که جهت تناول مکلس کنند آن است چند بار سرب را گداخته در آب نوشادر ریخته صاف نمایند و طلا نیز همچنین چند بار گداخته در آب نوشادر ریخته پس صفحه های باریک کرده بزاج سیاه و سرکه آغشته در آتش گذاشته با آب نمک بشویند و با ربع آن سرب سوهان کرده در بوته در دار سنگ آلوده بگذارند پس تا تحلیل شد او زیبق در ظرف چینی یا مزجج بسیار بسایند و با زیر آتش گذاشته بهم زنند تا زیبق از و مفارقت کند آنگاه بر روی سنگ سماق بجدی می سایند که چون اندکی از آن بر روی آب بپاشند مدتی در تهٔ آب نشینند و حد سائیدن جمیع احجار و فلزات جهت تناول نمودن همین مرتبه است و کمتر از آن مرتبه جائز نیست چه نفع مقصود نخواهد بود و ضرر مظنون است **تکلیس طلا** الطریق دیگر از سائر طریق بهتر و بعد از غسل چیزی باقی نماند که نتوان تناول نمود و مقبل از صناعت است آب آهک آب قلعی آب ملح الطعام را بجز علقه صاف کنند هر یک را علیحده بجوشانند تا منعقد گردد پس دو جزو معقود آهک نیم جزو از ملح معقود و نیم جزو قلعی معقود و یک جزو شمس براده کرده را با یکدیگر بسایند و باید در ظرف مزجج و بر روی آتش سحق کنند و بعد از آنکه خوب گرم شده باشد و سحق یافته باشد و سه روز در جای نمناک بگذارند تا قدری نم بردارد پس بدستور تشویه سحق کنند باز بجای نمناک اعاده نمایند تا سه چهار مرتبه آنگاه در بوته کرده بجهت آتش فر بدهند که بوته سرخ شود و بعد از سرد شدن بسایند با آب گرم

مکرر بجوشانند و بشویند و با سائر اجزا تمسی اثل گردد و در آن وقت خشک کرده سحق و استعمال کنند صاحب
تحفه را اسطفلون آن است که در حین تشویه و سحق تسقیه بعرق گوگرد و آهک نمایند کنند سریع الاثر گردد تکلیس پوست
تخم مرغ و زبد البحر و جنین پوست تخم مرغ را بآب نمک مکرر بشویند و پرده های درون او را جدا کنند
و نرم کوبیده در کوزه تطیین کرده در کوزهٔ کوزه گری و امثال آن چندان بگدازند که مانند آهک سفید
گردد و چنین تکلیس زبد البحر و جنین وغیره است مگر آنکه محتاج بشستن بآب نمک نیست تشویه و تحمیص
و تقلیه اگرچه الفاظ مذکوره مرادف اند اما چنین مفهوم میگردد که اکثر آن چیزی که بخمیر یا گل گرفته و
یا در جوف چیزی گذاشته در آتش دفن کنند او را تشویه گویند و هرچه به روغن و امثال آن یا تنها
یا در ریشته کنند تقلیه نامند و آنچه اندک بآتش نهند و یا در ظرف گرم کرده او را بو دهند تحمیص نامند
تشویه انیسون و جو و نمک و ثمرة الطرفا و امثال آن جهت سفوفات و غیرها باید که بخمیر یا بآسل
سرشته در لته بسته لته را بگل گرفته در تنور معتدل یک شب بگذارند تشویه سنبل پیاز عنصل را بخمیر گرفته
در تنور بالای آجری بگذارند تا خمیر برشته شود تشویه سقمونیا مجوف را در جوف به یا سیب یا در [illegible]
گذاشته و بخمیر گرفته بر روی آجری بر آتش نهند تا سقمونیا جوشیده مشوی شود تشویه جیپال
که بلقب هندی اسم حب السلاطین است و طریق حکمای هند آن است که بعد از مقشر کردن آن
و بیرون آوردن پردهٔ درون او قدری گل سرخ کتیرا بالسویه بقدر ربع او اضافه نموده در لته
تری بسته بخمیر گرفته بدستور در آتش تشویه نمایند بی کتیرا نباید استعمال نمود تشویه انزروت
با شیر الاغ یا دختر خمیر نموده و بر شاخهای چوب گز تازه آلوده در تنور معتدل بیاویزند تا خشک شود
و اگر بار دیگر بسایند باسفیدهٔ تخم مرغ سرشته یا چوب گز تشویه نمایند باعتدال قریب تر میگردد
تشویه تشمیزج جهت ادویهٔ عین و جراحات چشمک را در کیسه کرده با سرگین الاغ و اندکی کشنیز خشک
و رازیانه در آب بجوشانند تا پخته شود پس بیرون آورده مقشر کنند و اگر در جوف پیاز بدستور
سقمونیا مشوی نمایند باعث زیادتی نفوذ تحلیل و میگردد تقلیه هلیله جهت سفوفات و غیرها دانه
او را بیرون کرده بکوبند و بآب بجوشانند تا آب را جذب نماید پس بار وغن زیتون چرب نموده
برشته کنند و احتیاط نمایند که نسوزد تقلیه عفص و امثال آن باید به روغن زیتون چندان برشته کنند
که مانند مشقق شود و بلوط و غیرها بقدری که رنگ آن تغیر یابد

فرع سوم در دستور محلول کردن طلق و برآوردن روغن شعر و جزو آن باید که طلق را در آتش سرخ کنند
در آب مطفی نموده بکوبند تا ریزه شود و پس در کیسه پلاس مستحکم کرده سنگریزه یا بقدر ثلث ریگ اضافه نمایند و کیسه را
بقوت تمام بدست مالیده در آب گرم یا طبیخ باقلا بیفشارند تا مثل شراب از کیسه ترشح نماید آنگاه ته نشین اجزا را
خشک کرده استعمال نمایند و دستور حل طلق باید ترب را سوراخ کرده مثل انبوبه جوف را خالی نموده
و از طلق محلول پر ساخته دهنش را به پاره ترب مسدود کنند و در زیر سرگین تازه اسب بیست روز
گذارند پس زلال و آب سفید مشاهده میشود از مجربات است و دستور حفاظت موی های حیوانات که متعفن
نگردد باید بغسل چند روز انداخته بعد از آن شسته خشک کرده در لته کتان پیچیده در سایه بیاویزند تحت
و بدستور هر گاه در ظرف قلعی حفظ کنند متعفن نگردد دستور گرفتن روغن آجر و بالجمله در غایت لطافت
و محلل جهت نزول آب و علل باردی عدیل است آجر سرخ آب ندیده را بقدر دو سه ریزه کرده
در آتش سرخ کنند و در روغن زیتون اندازند تا روغن را جذب کند پس از روغن برآورده
نرم کوبیده قرع مطین را پر کنند و گلوی قرع را بلیف خرما و امثال آن محلول سازند تا در حین منکوس
کردن قرع آجر کوبیده بیرون نیاید و کوزه را در طبقه ترتیب دهند باین صورت که وسط طبقه
بالای ثقبه داشته باشد بقدری که گلوی قرع منکوس از آن بیرون آید قابله که در طبقه تحتانی
است بدهن آورد پس قرع را منکوس در طبقه بالا نصب کنند و با سرگین گاو و امثال
آن قرع را بپوشانند و آتش بهمه طرف او برافروزند تا روغن از قرع بقابله چکد و دستور
روغن شعر در غایت جلا و انضاج است و مفتح و محلل بغایت سریع النفوذ جهت رویانیدن
موی نافع و در اصلاح معاون و انبات انواع بی عدیل است و طریق اخذ او را بیان نموده
اند صاحب تحفة المومنین و قسم او را که مسحوق و دیگری محلول است ایراد نموده اما مسحوق را دستور
آن است که موی سر حیوانات را با صابون و اشنان شسته از چرک پاک سازند و به آب سرد الکلیه بشویند
و بعد از خشکی از مقراض بسیار ریزه کنند که شبیه بابریشم مقرض گردد و یک جزو او را با یک جزو کبریت
قنا زرد و یک جزو شنجرف سحق بلیغ بر روی سنگ صلایه نموده یا عرق گوگرد نمناک ساخته
با قرع و انبیق تقطیر نموده مقطر را تا سه بار ثقل رسانیده تقطیر نمایند تا برآنکه تحقیق
مشاهده گردد پس مقطر و ثقل هر یک بانحای شتی استعمال نمایند بعضی تقطیر او را هفت بار فرموده اند

علاج الامراض

نوع چهارم در غسل ادویه که تسویل عبارت ازانست غسل جهت تبرید است یا تعدیل یا تلطیف یا رفع حرارت
کیفیت ادویه اشیاء محترقه غسل ادویه حجریه یاقوت و شادنج و شبیه احجار مانند و آنچه مثل اقاقیا و اقلیمیا و
شنجرف و امثال آن باید آنچیزرا سائیده در هاون و امثال آن کرده آب بر وی ریخته با آهستگی برهم زنند
تا هرچه مثل غبار باشد با آب مخلوط گشته باشد. او را با آهستگی در ظرف دیگر باید ریخت و درد او را
باز سائیده و بدستور آب داخل کرده تا مجموع مثل غبار گشته با آب مخلوط شده در ظرف دیگر رود و بعد
ازان سر ظرف را پوشیده تا غبار می داخل نشود و ته نشین گردد و پس ته نشین را خشک کرده استعمال
نمایند **غسل لاک** رنگ لاک را از چوب و خاشاک پاک نموده بسایند و ریوند و اذخر را جوشانیده
و از آب او آنقدر داخل لاک در حین سائیدن کرده از والا بگذرانند و هرچه بماند بدستور آب مزبور
سائیده همان عمل کنند و هرچه از والا گذشته در آب ته نشین شده باشد خشک نموده استعمال
نمایند **غسل موم** و صمغ و زفت و امثال آن که در آتش گداخته شود باید که چند بار گداخته در آب صاف
نیم گرم ریخته تا کدورت آن ته نشین گردد و آنچه بر روی آب ایستد بردارند و چون خواهند که روغن
منکرج و کنند که طعم آن تند شده باشد تازه کنند. و او را البطریه گویند باید روغن را در ظرف
کرده با یخ چندان برهم زنند که یخ آب شود پس از روی آب بردارند و با گلاب نیز همین اثر است اگر یخ
و گلاب سرد باشد اقوی است **غسل صبر** سنبل الطیب و قصب الذریره و عود بلسان و دارچینی و اسارون
و مصطکی و حب بلسان و سلیخه و بسباسه و فقاح اذخر و بیخ اذخر و جوز بوا از هر یک سه درم نیم کوب کرده
در ده رطل آب بجوشانند تا بنصف رسد پس صاف نموده یک رطل صبر را نرم سائیده با آب مذکوره
از والا گذرانیده و ثفل او را جدا کرده هرچه ته آب نشیند خشک نموده استعمال کنند بعضی افسنتین بقدر ربع صبر
اضافه ادویه فرموده اند هرگاه صبر بدستور اقلیمیا مکرر بشویند رفع حرارت او بالکلیه بشود **غسل طین**
هر گل را که خواهند در آب بقدر یکه او را بپوشاند خیسانیده پس برهم زده از کرباس بگذرانند آنچه ته
نشین شود آنرا خشک نمایند **غسل آهک** آهک را در ظرفی کرده آب بر روی او ریخته برهم زنند و بگذارند
تا ته نشین شود پس صاف را ریخته هفت بار تجدید آب کنند آنگاه خشک نمایند و بکار برند
غسل مردار سنگ جهت امراض حاده مردار سنگ را با مثل و نمک سائیده
آن عدد را در آب بریزند که چهار انگشت بر روی آن بایستد برد و در سه یا برهم زنند تا یک هفته پس تجدید آب نمایند

نمایند تا چهل روز بگذرد بعد از آن خشک کرده استعمال نمایند **غسل شنجرف** روغن کنجد با آب نمک بسیار نیم گرم
با آتش نرم بجوشانند پس آب نمک جدا کرده باب صاف بسیار بهم زنند و بجوشانند و آب را از و
جدا کنند **غسل لاجورد** جهت ادویه عینی و کتابت و نقاشی اما از جهت ادویه عینی بدستور احجار
کافی است و بجهت آشامیدن آن متقدمین شرط نداشته اند بلکه باعث ضعف عمل میدانند اما
بجهت کتابت امثال آن باید سنگ لاجورد سائیده و تسقیه بآب نموده جوشانیده اندک روغن بیتول (?) اضافه
کرده بدستور احجار غسل داده مکرر اعاده بطبخ نموده غسل کنند تا مثل غبار گردد باز دو سه دیگر نیز بشویند
نوع پنجم در مبحث اوزان اسامی اوزان در رساله مفصل مرقوم گردیده اما درینجا بعضی
از اوزان که در کتاب واقع شده است اشارتی بانها میرود استار جمع آن اساتیر است
چهار مثقال یا چهار و نیم مثقال و افسرائی گوید شش درم و سه سبع درم است و صاحب تذکره نوشته که استار
طبی شش درم و دو ثلث درم بود و شیخ بوعلی گفته شش و نیم و در صراح استار ده درم سنگ باشد کذا فی
بحر الجواهر صاحب ذخیره گوید تحقیق آن است که شش درم و سه سبع یک درم بود اوقیه بضم همزه و تشدید یا صاحب
ذخیره گوید که بحساب مثقال هفت مثقال و نیم است و بحساب درم ده درم و پنج بخش از هفت بخش
یک درم است و صاحب بحر الجواهر گفته که نزد اطبا ده درم و پنج سبع یک درم است که آن یک استار و ثلث استار
بود و در تذکره به هفت مثقال تفسیر کرده و نزد قومی هشت مثقال است و گویند چهار مثقال و نیم **اواقی**
باعتبار لفظ جمع اوقیه است لیکن اطبا نسبت بچهار اوقیه اطلاق میکنند **باقلا** در ذخیره نسبت چهار حبه
بیان نموده که نصف درم باشد **پل** بفتح بای فارسی و سکون لام لفظ هندی است عبارت از چهل
است **بندقه** یک درم است و نزد بعضی یک مثقال و پیش بعضی دیگر چهار دانگ **ترمس** دو قیراط است
جوزه از مطلق او مراد نه درم است **جوز منطیه** یک مثقال است **جوز ملکیه** شش درم است **حبه**
صاحب بحر الجواهر گفته دو جو است و در صحاح و قاموس یک جو است و در اوزان جو میانه در
مقدار و وزن مسطور است **خرنوبه** بزای معجمه در بعضی کتب قدری که کف دست را مملو سازد نوشته اند
و در بحر الجواهر و تحفه چهار مثقال تعیین نموده اند و بعضی قریب شش مثقال مقرر ساخته **حمصه** سدس درم
است **دانق** بکسر نون و فتح آن معرب دانگ چهار طسوج است و نزد بعضی چهار قیراط و نزد بعضی
چهار سرخ و سدس سرخ و نزد بعضی ششم حصه مثقال است و در زمان ما نه عمل برین است جمع دوانیق و دوانق

درهم نزد اکثر یک مثقال است و اکثری عرب از درهمی هم دانسته اند درهم بپارسی درم است
درم تام صاحب تحفة المومنین گفته که در قدیم هشت دانگ بوده و در زمان جدید شش دانگ است که
دوازده قیراط فضی باشد و به طسوج بیست و چهار طسوج و بحبه چهل و هشت حبه که یکصد و نود و دو ارزه
میشود درهم **ناقص** که از درهم طبی مراد اوست عبارت از چهار دانگ و نیم حبه مثقال صیرفی است
رطل مراد از مطلق آن رطل بغدادی است که نود مثقال باشد و بدرهم صد و بیست و هشت درم
و چهار سبع درهم که دوازده اوقیه و بیست استار بود سکرجه بفارسی سکره گویند و مراد از مطلق
آن شش استار و ربع آنست و گویند بیست و چهار قسط است سکرجه صغیر سه اوقیه است سکرجه کبیر که
آنرا صدقه نیز گویند نه اوقیه و گویند هفت اوقیه سیر شاهی عبارت از دام پخته است ششصد و دوازده
است و گویند شش خردل طسوج دو جو میانه قسط بضم و کسر این چهل گویند که آن از زیت هیجده
اوقیه و از شراب بیست اوقیه و از عسل بیست و هفت اوقیه بود کرمه یک دانگ و نیم تا دو دانگ است
مثقال طبی یک دام ناقص و سه سبع درم است و آن شش دانگ است که دویست و چهل ارزه
باشد و صد و بیست شعیره و شصت حبه و بیست و چهار طسوج و بیست قیراط است **مثقال**
صیرفی عبارت از درهم تام جدید است من شاهی یک هزار و دویست مثقال است ملعقه
از معجون و عسل چهار مثقال است و از دارو های یک مثقال است من دو رطل است من تبریز
ششصد مثقال است تولا پنج درم سنگ گویند و دو دانگ گویند سه مثقال و گویند نیم درم است
و اوزانی که درین بلاد متعارف است بدین طریق است که از چهار خردل یک برنج اعتبار میکنند و از
چهار برنج یک جو و از دو جو یک رتی و از هشت رتی یک ماشه و از سه و نیم ماشه یک درم و از چهار
و نیم ماشه یک مثقال و از دوازده ماشه یک توله و از چهارده ماشه یک دام عالمگیری و از بیست و
یک ماشه یک دام پخته و از سی دام پخته یک سیر اکبری و از چهل دام پخته یک سیر شاهجهانی و از چهل و چهار دام پخته
یک سیر عالمگیری و از چهل و هشت دام پخته یک سیر فرخ شاهی
که بالفعل مروج است والله اعلم
بالصواب

رسالهٔ امور ستهٔ ضروریه بر طبیب حاذق

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله المنعم حیوة النفوس وصحة الاجساد والصلوة علی واضع قانون الشرع ومن تبعه الی یوم القیام وبعد این نسخه ایست سوم بسته ضروریه که توجه بدان از شرائط حافظان صحت است تامل دران از مراسم ذکاو فطنت مثنوی در زمان خسروی ترتیب یافت * کامان بار عنایت نشت داور دوران همایون شه که هست * پیش خاک درگهش افلاک پست * آنکه ماه برج تمکین آمده آفتاب ملت و دین آمده * آنکه چون ماه از صفا تابنده شد * آنکه بوس روزگارش بنده شد یوسفی زان وم که از بخت سعید * آمده او را غلام زرخرید * جز دعای او نگوید روز وشب جز رضای او نجوید روز وشب * دعا بر پاست چرخ نیلگون * دولت واقبال او هردم فزون بر دلش هرگز غبار غم مباد * یک سر مو از سر او کم مباد * مقدمه باید دانست که غرض از طب دو امر است یکی حفظ صحت و دیگر ازالهٔ مرض حفظ صحت از ازالهٔ مرض سهل واهم است از برای آنکه علاج را طبیب حاذق میباید که بر تشخیص مرض معالجه او اعتماد تمام باشد وطبیب حاذق نادری باشد و اگر طبیب حاذق پیدا شود مرض را عراضی بود که معالجه پذیر نباشد وشاید که اسباب معالجه مهیا نباشد و زمان معالجه بگذرد و اگر اسباب مهیا باشد شاید که مریض اطاعت طبیب نکند و اگر چه مریض اطاعت طبیب کند شاید که قوت مریض وفا نکند بزمان معالجه واگر قوت مریض وفا کند و معالجه شود اثر وضرر دوا از جهت تحلیل حرارت غریزی وغیر آن در بدن بماند و لهذا حضرت سید عالم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده اند که الاحتماء افضل من الدواء پس بر همکس واجب ولازم است که حفظ صحت خود کند وحفظ صحت بتصرف در شش چیز میسر شود که آنرا ستهٔ ضروریه گویند اول از ستهٔ ضروریه هوا است که محیط است بابدان ومحتاج است انسان بآن از برای تعدیل روح باستنشاق واخراج فضلات آن بر تنفس و تا مادام که هوا مذکور صافی ومعتدل بود ومخلوط نباشد ببخارات ابدان وابخار بیشه و نباتات رویه و تعفن جیفه و دود وغبار وامثال اینها حافظ صحت باشد و چون متغیر شود حکم او محدث مرض

و موجب عسر ازالۂ آن گردد تغیرات ہوا یا طبعیہ است یا غیر طبعیہ یا مضاد طبیعت است یا غیر مضاد
بغیر طبعیہ تغیرات فصلیہ است و مراد بتغیرات فصلیہ تغیراتی است کہ حاصل شود در ہوا بسبب
انتقال از فصلی بفصلی و لابد است از تعریف بحسب اصطلاح اطبا لیس گوییم کہ ربیع نزدیک ایشان
زمانی است کہ پیدا شود در و نشو نباتات و اشجار و محتاج نباشد در نشو و پوشش معتدبہ از جہت
برودت و ترویح معتدبہ از جہت حرارت و خریف زمان مقابل و صیف زمان حار و شتا زمان بارد
و نزدیک است کہ ربیع پیش ایشان اول حمل یا پیش یا بعد از آن بقلیلی تا نصف ثور باشد و خریف
مقابل آن و صیف و شتا آنچہ بین ہما است پس یک از ربیع و خریف اقصر بود و از ہر یک از صیف
و شتا و ہر فصلی مورث امراضی است کہ مناسب آن فصل است و مزیل مضاد آن مثلاً فصل حار رطب
مورث مرض حار رطب است و مزیل مرض بارد و یابس و فصل بارد و رطب مورث مرض بارد رطب
و مزیل حار یابس و تغیرات غیر طبعیہ کہ مضاد طبعیہ است از اسباب سماویہ مہیا شود و از اسباب
ارضیہ مہیا شود اما اسباب سماویہ چون مجتمع شدن شش یا کثیری از دراری کہ عبارت است از
کواکب نیرۂ کثیرة الضوء چون مشتری و زہرہ و شعری و قلب الاسد و غیرہا در درجہ یا دقیقہ کہ
شمس در وی است چہ اجتماع اینہا با شمس موجب زیادتی حرارت ہوا میگردد اگرچہ در شتا باشد اما
در اسباب ارضیہ چون اختلاف مساکن از جہت عرض یا مجاورات بحار یا جبال یا از جہت وضع
یا تنوع تراب و عرض مقدار بعد است از خط استوا در غایت اعتدال است و اقلیم ثانی است و ثالث
مفرط الحرارت است و سادس و سابع مفرط البرودة و رابع از این جہت نزدیک باعتدال و مجاورت
بحر مرطب است و بلاد بحری کہ در میان یا کنار دریا بود مرطب است و در گرمی سردی معتدل از جہت
عصیان ہوا او بر مؤثر باین معنی متسخن نمیشود از تسخین صیف و متبرد نمیشود از برد در شتا بواسطہ
غلظ ہوا و رطوبت مگر اندکی و جبل شمالی مسخن است از جہت منع او ہبوب ریاح شمالیہ باردہ را
و ریاح حادہ جنوبیہ را و عکس شعاع شمس بر بلدہ جنوبی مبرد است از جہت منع او ہبوب
ریاح جنوبیہ را و جنس او ریاح شمالیہ را و عدم عکس شعاع شمس بر بلد و مغربی افضل است از
مشرقی از جہت سیر مشرقی شمس مدتی از نہار و متحلل شدن اہل بلد آن دلیل بسوی قوی و فضل آن
جہت منع او ریاح شرقیہ را کا و افضل است از مغربیہ از جہت ہبوب مشرقیہ اول نہار بعد احتجاب حرکت شمس

هبوب مغربیه آخر نهار بضد حرکت او و بلده مرتفع اصح و ابرد است از منخفض و بلده مستوی اصح است
و تراب کبریتیه مجفف و مسخن و محرق دم است و تراب تبریه یعنی زمین آب خیز که آتش بخاری بود و در چقرها
جمع شود مرطب و معفن است و جبلی مقوی ابدان است و هوای بارد مجود هضم و محبس بول است
و محدث زکام و نزله و صرع و فالج و رعشه و هوای حار مرخی و مضعف و مکدر حواس و مثقل دماغ
و مولد خفقان و حمیات و ردی است و تغیرات غیر طبیعیه که مضاد طبیعت است چون وبا که کائن است
است از عفونت هوا و عفونتی که بیرون رود بآن عفونت در اصطلاح جوهر روح و سایر چیزیکه
متوقع است از و چون تعدیل بدن و غیره دوم از ستهٔ ضروریه ماکول و مشروب است و حفظ صحت
بماکول و مشروب چنان توان کرد که از غذای نان گندم یا خمیری که در تنور پخته باشند برنج و نخود و گوشت گوسفند
یکساله و بزغاله و تیهو و کبک و دراج و زرده تخم مرغ نیم برشت و از میوه های خربزهٔ شیرین آبدار
و انگور تازک رسیده و سیب خوشبوی و امرود و ناشپاتی و انار و انجیر پخته و انه اقتصار نمایند و التفات
نکنند بغذاهای دوائی چون خشخاش و کاهو و غیرها مگر از برای تعدیل مزاج یا ماکول طعام نخورند
مگر وقتیکه اشتهای صادق پیدا شود و علامتش آنست که بعید العهد باشد باستعمال غذا و معده
آرزو کند یعنی که بعد از طعام سابق بطعم و از نفخ و قراقر خالی نباشد و علامت غثیان کاذب آنکه برخلاف این
بود و باید که هنوز رغبت طعام باقی باشد که لیکن طبع و خود را از ادخال نگاه دارد که در ادخال ضرر بسیار است
و ضرر تکثیر الوان که چند نوع غذا در یک وقت خوردن و اطالهٔ زمان اکل که دراز گرداند نیست
نزدیک است بضرر ادخال و حکما گفته اند که بهترین نوبتها در طعام خوردن آنست که در دو وقت نوبت
اختیار کنند یک در صباح و آخر روز دیگر نماز پیشین و این مختار شیخ است و بعضی گفته اند که در شبانه
روزی دو نوبت چنانچه فاصله میان دو غذا از شش ساعت کمتر نباشد و بعضی گفته اند که در شبانه روزی
یک نوبت و پیش بعضی این اسلم است و باید که غذای لذیذ اختیار کنند بشرط عدم اکثار و مداومت
نکنند بر تفه که رغبت طعام را ساقط گرداند و کاهلی آرد و بر حامض که مردم را بزودی لاغر و پیر گرداند
و بر حلو که اشتها برد و تسخین بدن کند و بر مالح که بدن را خشک و لاغر سازد دفع کنند مضرت حلو بحامض
و حامض بحلو و تعدیل مالح و مالح را به تفه و پرهیز نکنند در حین صحت که پرهیز کردن در صحت چون تناول [illegible]
است در حین مرض و مراعات عادت در دفعات اکل و غیرها واجب دانند و کسانیکه عادت کنند

استمرار اغذیهٔ ردیه را باید که مغز و رنشوند بآن و بتدریج ترک کنند و باید که غذای دموی بسرد و تالج
و صفراوی بسرد مرطب و بلغمی مسخن و ملطف و سوداوی مسخن مرطب باشد و نهی کرده اند مجربان از جمع میان شیر و
ماهی و ترشی و شیر و قیچی و سیر و مرغ و ترب و کبوتر بچه و پیاز و لوبیه و باقلی و جغرات و خربزه و عسل و انگور
و کلا و انار و هریسه و سرکه و برنج و منع کرده اند از جمع میان آب چاه و آب انهار و افضل آبها آب انهار است
و بهترین آبی از آب انهار آبی است که این هشت صفت داشته باشد اول جاری بود دوم خاکی یا سنگ
دوم منحدر بود بسوی اسفل سوم بعید المنبع باشد چهارم خفیف الوزن بود پنجم بسیار باشد ششم شیرین
باشد هفتم تیز رو باشد هشتم از جنوب بشمال یا از مغرب بمشرق رود و آب چشمه خالی از غلظ نیست از جهت آنکه از
آفتاب و باد که ملطف او میشود دورتر است و آب کاریز از آب چشمه پرورده است و آب چاه از آب کاریز و آب کاریز از آب چاه
و باید که آب را بعد از شروع غذا در هضم خورند و مدت آنرا دو ساعت تخمین کرده اند و بر بالای میوه و خاصه
خربزه و در عقب مباشرت و بعد از حمام رغبت نمایند و در میان طعام آب نخورند مگر کسانی که معده
ایشان گرم باشد و علامت گرمی معده آن است که از آب خوردن در میان طعام رغبت قوی گردد
و در هضم نقصانی واقع نشود و سوم از ستهٔ ضروریه حرکت و سکون بدنی است چون حرکت با اعتدال
باشد بدن را قابل غذا سازد و بحبس دادن رطوبات مرضیه تقویت مفاصل و اوتار و رباطات کند
و ایمن گرداند از جمیع امراض مادیه و اکثر مرضیه سکون عفونت منهضم و حرکت را انحدار و وقت ریاضت
که عبارت از حرکت بدنی بعد از انحدار غذا بکمال هضم است علامتش اشتها و طبیعت بسوی غذا است
و خیزران است و دلالت کند احمرار بشره بر ریاضت معتدله و اصفرار بر مفرط و هر عضوی که ریاضت او بسیار شود
قوی گردد خصوصاً به نوع آن ریاضت مثلاً اگر بسیار دود ریاضت پای از حمل بسیار قوی شود
بر حمل اثقال و هر عضوی را ریاضتی خاص است ریاضت صدر بقرآن است پس باید که ابتدا کرده شود
از خفیه بجهریه بتدریج از برای آنکه فعل قوی دفعةً مضار و متعب است و ریاضت سمع سماع نغمات لذیذه از
حاد و یا ثقیل یا مختلط بهما و ریاضت بصر قرات خط دقیق و نظر کردن بسوی مواضع تیره خصوصاً ستر آنکه
مشتمل چه روح نفسانی منقبض میگردد و پس مجتمع میشود و دماغ متکاثف و مستقر میگردد و پس تحریک میرسد
می آید چیزیکه در دست از فضلات بمواضع در گوشه فیل چون با اعتدال بود ریاضت جمیع بدن است و دلیل
ازدیاد و تنقیض نافع است یا قیمت را تحلیل بقایای امراض و همچنین ریاضت جمیع بدن است و تنخ

یا اینچ ومعود وقائماً وقاعداً ومضطجعاً وترجح وتحرک میل است و از اینجا جمیع ارجوحه کار مرادف مهد و همچنین سر ریاضت جمیع بدن است طرد خیل یا از ریاضت قویه است که تحلیل وتسخین و لیبار حیث ریاضت بدن ونفس است مثل بالصولجان و برابر است آنکه کره صغیره باشد یا کبیره و جهت آنکه بدن بار ریاضت ظاهر است اما از جهت آنکه نفس را ریاضت است آن است که لازم او ست فرح بغلبه خرم یا القهار محو و اطلاق ریاضت بر فعل نفس نوعی از تجوز است بنا بر آنکه ریاضت مخصوص بحرکت بدنی ونفس است مسابقه تخیل ورکوب سفینه ریاضت جمیع بدن است ومحرک اخلاط لطیفه وغلیظه وقالع امراض مزمنه چون جذام و استسقا و ضعف معده است و چون از غثیان دقی حادث شود ونفع تمام کند یا خروج فضول پس باید که مبادرت نماید بسبب آن مگر وقتیکه با فراط انجامد وخوف ضعف شود و دلک از جمله انواع ریاضت است و اقسام آن خشن است و خشن و املس و صلب ولین و کثیر و قلیل خشن فضلها را تحلیل بدهد رنگ وی را سرخ گرداند و بدن را فربه سازد و بجنبش هم بسوی خارج و املس رنگ وی را سرخ گرداند و بدن را فربه کند کمتر از خشن و صلب اعضا محکم گرداند فضلات را تحلیل دهد ولین سست کند و عضو را تحلیل دهد لاغر گرداند و کثیر فضلات را تحلیل و قلیل تحلیل ندهد تحلیل معتدبه و باید که ریاضت در میان دلک استعداد و دلک استرداد واقع شود و دلک لین شدید تا تناسب آید و دلک استرداد آنکه از صلب بین بین در چهار رسم از سته ضروریه حرکت و سکون نفسانی است ولازم حرکت نفسانی است حرکت روح یا بسوی خارج دفعةً چنانکه در غضب یا قلیلاً قلیلاً چنانکه در فرح یا بسوی داخل دفعةً چنانکه در فزع یا قلیلاً قلیلاً چنانکه در غم یا بسوی داخل و خارج چنانکه در خجالت و ایضاً لازم حرکت نفسانی سخونت یا تحریک الیه و برودت با تحرک عنه و افراط حرکت نفسانی مهلک است و افراط سکون نفسانی مبرد و مبلد جسم است پنجم از سته ضروریه نوم و یقظه است و نوم در خلای معده مبرد است بانحلال روح و نوم نهار مفسد لون و مرخی قوای نفسانیه و مورث علامت طحال است و چون عادت شود جائز نیست ترک آن مگر بتدریج و سهر مفرط مضعف دماغ و مبرد جسم تحلیل قوت و بجوع تحلیل ماده است و نقاهت موجب تحیر طبیعت و فساد غذا است ششم از سته ضروریه استفراغ و احتباس است و افراط استفراغ بالذات مجفف و مبرد بدن است از جهت انحلال رطوبات ارواح و برودت بالعرض مسکن

و مرطب بود چنانکه خلط خارج بارد یابس باشد و نزدیک خروج آن حرارت و رطوبت بر بدن مستولی گردد از جهت تهیجان موجب حرارت است و رطوبت بسبب منع دل غمکه بر وقت دهیدست از لوازم افراط احتباس بود در سده و عفونت و سقوط شهوت و ثقل والله اعلم

قصیده	بسم الله الرحمن الرحیم	یوسفی

این محقر که باد فائده مند ⁂ همه آفاق را چه خاص چه عام ⁂ یافت در سال نهصد و چهل و چار ⁂ سمت تالیف و صورت اتمام
بعد از حمد حکیم و انا و تحیت درود بر زبدة الرسل خیر الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم و علی اصحابه اجمعین
بدانکه این قصیده ایست در حفظ صحت بنام حضرت بادشاه سکندر حشمت سلیمان جاه تاج بخش عالم آرای عدو بند قلعه کشای طراز کسوت سلطنت و فرماندهی نگین خاتم عظمت و کشور کشائی قوت بازوی مسلمانی و فروغ دیده جهانبانی خورشید روشن رای جمشید جام آرای قطعه آنکه او را رسید سرافرازی ⁂ شاه جم قدر بابر غازی ⁂ کف او غیرت سحاب آمد ⁂ وز رشک آفتاب آمد ⁂ تا بیع رای ⁂ دست فوج ملک پسند قدر او است اوج فلک ⁂ فلک آمد بذات او فاخر ⁂ خرد از مدح او بود قاصر ⁂ تا جهان باشد ایزد متعال ⁂ دارد ش بر سریر دولت و جاه
تدبیر ماکول ایکه داری تندرستی از در حکمت رای ⁂ تا بعلتهای گوناگون نگردی مبتلا ⁂ خیر بسیار خوردن ایکه عادت کرده ⁂ ترک عادت کن که خواهد شد مرض پیدا ترا ⁂ گر ز انگور آنکه خواهد خورد با لحم مید ⁂ زندگانیش بمرگ ناگاه خواهد بیاد ⁂ ای ترشی خوردن بسیار اعصاب ترا سست سازد جای آن دارد ترا گر بر یقین خیزد عصا ⁂ گر عدس رغبت کنی چندانکه مدقوق زند ⁂ زود زار و لاغرت سازد بعکس توتیا ⁂ یا تو خواهد بود شبکوری و تاریکی چشم ⁂ گر فراوان میل خواهی کرد سیر و گندنا ⁂ بهر شرب ای برودت بر تو غالب عسل مجو بر تو مدام ⁂ کز برایت گفت حق در وصف او فیه الشفا ⁂ میرود شرم و حیا از می ز حد افزودن خوردنی ⁂ چند خواهی باده خوردن خوش بود شرم و حیا ⁂ آب تا بیخ از غذا فرو کی آنکه رغبت میکنی ⁂ آخر از ضعف جگر افتی بصد رنج و عنا ⁂ تدبیر حرکت و سکون بدنی ای بغفلت معترف خلقی سکون باشد مضر ⁂ از برای آنکه در تن جمع گردد فضلها ⁂ چون بافت معتدل باشد پدید آید از آن ⁂ خفتن دل او تن قابل شود بهر غذا ⁂ تدبیر حرکت و سکون نفسانی فکر چون اندازه

بیر دفت بود و نبود عجب ٭ گر فرو گیرد ترا ناگاه مالیخولیا ٭ چون بیاگردد بلا آنرا که بی فکری گزید ٭ گاه گاهی
فکر میکن تا نیفتی در بلا ٭ تدبیر نوم چون ز خواب روز گردد فکر فاسد تیره رنگ ٭ دیگران
آینه مشکل توان دادن جلا ٭ هر کرا عادت چنان باشد که در هنگام خواب ٭ سر گراید تا وقت بیداری
بود سوی سما ٭ از سعال نزله و تشویش باشد روز و شب ٭ هر بسر اعضای او باد و باشد و الحاصل
تدبیر یقظه هر که بیداری برد بسیار خواهد ساختن ٭ درد دماغ خود رطوبات غریزی را فنا ٭ شوربا خوش
چون طبیعت محکمت گردد ولی ٭ از نفاخ و شلغم بسیار کن رشوربا ٭ تدبیر اسهال در طبیعت
از حد افزون نرم گردد میل کن ٭ از قوابض مثل تفاح و بهی اقلونیا ٭ تدبیر جماع مرد چون باشد
نباید صحبتش با پیر زال ٭ گر بقوت رستم دستان بود افتد ز پا ٭ روی گردان شو از آن شاهد که با
رشت از وی در بدست افتد ز خوبان لبری خوری لقا ٭ معجون مقوی تقویت کن گرده را
اول معجونیکه هست جمله اجزایش کرفس و فلفل و جوزبوا و بازباد و قرفه و هلیون و مغز نارجیل و
زنجبیل و بهمنین و تودری و مصطکی ٭ از برای قوت دل میتوان هم ساختن ٭ لعل مروارید و مرجان و عقیق
و کهربا و لاجورد و عنبر و ابریشم و افرنجمشک ٭ سنبل و سعد و لسان الثور بر بندیا ٭ برای عسر انزال
گاه گاه از بهر دفع سرعت انزال هم ٭ میتوانی میل کردن اندکی بشیشا ٭ تدبیر فصد پیش اهل
دانش و بینش بدست خویشتن ٭ خون خود ریزی اگر خون کم کنی بی امتلا ٭ تدبیر مسهل اختیار
مسهلات و ضعیف باشد بد بسی ٭ ز آن لیسی باشد ترا کم کردن چون در شتا ٭ تدبیر فصلها
در خزان کن اجتناب از هرچه باشد سرد و خشک ٭ در بهار از گرم و تر بگذر بگو چون و چرا ٭ تدبیر وبا
چون وبا پیدا شود در خانه باید سوختن ٭ صندلگی و عود و عنبر بهر اصلاح هوا ٭ ایضاً گر بود شاهد در آن
خلوت چو رشک نقش چین در فتنت با او بخلوت نیست جز عین خطا ٭ ایضاً تدبیر شهر چون بود
کوه از شمال شهر و دریا از جنوب ٭ هر که خواهد جان خود زان شهر باید شد جدا ٭ تدبیر زن حامله که خواهد بچه
اندازد گر زن آبستن از حلتیت ٭ رفیع نهد ٭ و در زمان فرزند از افکند و با عرق حبه ابوا ٭ فهو سهما
چون کسی خون کشف بر اعضاء الطفل را ٭ موی را هرگز مباشد بخشش نشو و نما ٭ مانع مویها در نخواهی
موی بر عضوی نروید کز کش ٭ باید از افیون و آب سر کاشی کردن طلا ٭ ضعف معده هر کرا در
اصل باشد معده و امعا ضعیف ٭ نیک بایت تمل است ٭ در اخوردن سقمونیا مقوی معده

از همالی بر قضیب خود چه صنوبها رو سرو آرد که صحبت بر مثال آید ها ❊ تا سیر چشمها از مرضها در امان کس
که خواهد چشم خویش ❊ عین خود را گهی باید کشیدن توتیا ❊ از درون چشم او هرگز نیاید آبله ❊ هرکه او
طهورش چشم خود بیند و خاک یوسفی را بکر معنی جلوه گر آید ز فکر ❊ تا که گوش کشاید باده ❊ شد چشمها
حامی شیخ محمد اعظم ماهر که هست ❊ آفتاب وماه را از نور او نور و ضیا ❊ از خدا امید دارم خود که گرد
آن جهان ❊ و خمش را بر زبان در دسے که نه پذیرد دوا

رساله در	بسم الله الرحمن الرحیم	شناختن نبض

بقول حکیمان هندوستان ❊ گفتم موجز از نبض مردم بیان ❊ بزیر سر انگشت سر بند دست
رگی اندران جای معروف هست ❊ حکیمے که دانا و حاذق بود ❊ سر انگشت خود را بران
رگ نهد ❊ چون آن رگ برفتار زاغان رود ❊ یقین دان که از محض تلخه بود ❊ دگر نبض
اریک سان جهد یقین دان ز بلغم خبر میدهد ❊ چو غوکی اگر میجهد رود و رود ❊ یقین تلخ
خونش بود ور جهد ❊ به رفتار طاوس مرغان رود ❊ و یا آنکه چون بط خرامان رود ❊ گر از باد
باشد سبک تر رود ❊ که از زیر انگشت پنهان شود ❊ و گر رگ برفتار افعی رود ❊ ز باد و ز تلخه
ز بلغم بود ❊ سلیم است آخر اجه گر طبع بس ❊ چو چار امثال اجرا است بس

قصیده در اسامی	بسم الله الرحمن الرحیم	ادویه مفرده

گر کنی گوش سویم از دل وجان ❊ مشکلات ترا کنم آسان ❊ کنم از بهر خدمت تو رقم ❊ نام هر نوع
یک یک بیان ❊ گویم اسما ادویه ز اجناس ❊ که نبات است و معدن و حیوان ❊ عون از کسر
طلب کنم که بود ❊ آفریننده زمین و زمان ❊ بلکه بود و جدا وجود در نگرمی ❊ ظاهر و باطن
آشکار و نهان ❊ سافج هندی آمده پترج ❊ لعبت بربر ست و سنجان ❊ اسطو خودوس
موقف الارواح ❊ روح جان ابدست جان ❊ جند بید ستر است بچگان است ❊ کند دفع
علت صبیان ❊ نیست جدوار غیر از فرفین ❊ که لطف بود چه لو ز یدان ❊ نیمه را گوئی شب بازد
عفص وقلی اشخار ❊ و حوت دان اشنان ❊ سلیخ نام درخت سال شده ❊ دار روی آمده سولان
بز کتان و بزر خباز میاست ❊ تخم تان و کلاغ تخم کتان ❊ بصل الفار آمده اسقیل ❊ کبر و جان فاره
مابریان ❊ لوز بادام و خوخ شفتالو ❊ پسته اشق و انار دان رمان ❊ سیر ثوم آمده پیاز بصل

معده و معد و شبیل بادنجان + لحیة التیس ریش بزکوهی + کوریا ترا فراسیون مخوان + بزبان عجم بود
تنبول + پان که بوهای را برد از دهان + بیخ مهک اصل سوس آمده است + که فزاید از وی فتخمان
خشیة الثور خصیهٔ گاو است + که کند گرده سخت چون سندان + نیست امرش غیر آن سرشی + که ایکار
برنگ گیران + وار و علت رمد باشد + اصل آن چاکسو می مامیران + تخم نیلوفرست حب النیل
پستهٔ غالیه است الیسان + بهمن احمر است بهمن سرخ کش بدل آمده است خولنجان + بود غیر
دارچینی و تج + که مفید آمده است در خفقان + هندبا ولسان ثور بود + بی آخن کاسنی و گاوزبان
قصب الشکر آمده نی قند + که از وی تازه باشود دل و جان + توتیا سنگ بصری آمده است + سرمهٔ ثمد
حضض بود خولان + غور و حصرم کزو نظیر بود + در زمانیکه دم کند طغیان + بود غیر زعفران کرکم +
کرکم از دل برد چو شادی جان + نام سقمونیاست محموده + که از و سکند شکم سیلان + اسد و
ثعلب است روبه شیر + حوت و خرچنگ ماهی و سرطان + سقم بیماری و شفا صحت + دو باشد وجع
درد و درمان + راح باشد شراب انگوری + که از و منبسط شود انسان + جزء اعظم عبارت از بنگ است
که کند فهم و عقل را نقصان + باشد افیون عصارهٔ خشخاش + که رساند تر و تخلق و جهان +
سرفه و نزله را مفید بود + نفث دم را برد به نیم زمان + درد با را برد تمام از تن + لیک بود برو نکو
او دمان + چار مثقال ملعقه در غسل + لیکن از ادویه یکی میدان + ربع مثقال دانگی و نیم است
اینچنین آمدست در اوزان + قلب دل باشد و طحال سپرز + رکبه زانو فخذ چه باشد ران + خد رخ
ناصیه جبین باشد + شفت دهن بود و لب و دندان + چشم گر بنید و عین انگه بستا + قلب مشوی
بود دل بریان + کلیه گرده کبد جگر باشد + صدر و ثدی است سینه و پستان + یوسفی این قصیده
از بهرت + در رقم برصحیفهٔ دوران + چو نکه خوانی تو خط بر می گوئی + که برو باد رحمت غفران + دارد
امید مغفرت گرچه + نامهٔ او سیه شد از عصیان + تمت مثنوی دارد امید یوسفی که
مدام + فیض گیرند ازین چه خاص چه عام + خلق عالم شوند ازین محظوظ + ماند از آفت
زمان محفوظ + تمام شد

رسالهٔ اکول	بسم الله الرحمن الرحیم	و مشروب

زبان را چو در اول ایت کام + ز حمد و تحیت رسانیدی بکام + بدان ای خردمند روشن ضمیر

اگر دیدی چنین یوسف حقیر ٭ که تسخیر بهر تو کردم رقم ٭ ز تدبیر ماکول و مشروب هم ٭ در آن دم که این
نسخه منظوم شد ٭ بماکول و مشروب موسوم شد ٭ چو از چهره این ماه برقع کشود ٭ خرد سال
تاریخ او خوش نمود ٭ فرو آمد این خوان چو شد خواسته ٭ بنعمت ازین تخت آراسته ٭
خدایا بجز وی مفلسان ٭ کزین خوان بهر کس نصیبی رسان ٭ ز تدبیر ماکول و مشروب از حکمت
اگر هیچ داری خبر ٭ تخم خویش خور آخر بر تخور ٭ اخی کن غذا آنقدر اختیار ٭ که در معده وقتیکه
گیرد قرار ٭ شود هضم زان تن توانا شود ٭ نه چندان گران تخم پیدا شود ٭ چو از تخمه کارت بجنت کشید
وزان رغبت کاذب آید پدید ٭ نمی بایدت خورد هیچ آن زمان ٭ که ضعف مضاعف شود بیگمان
وگر رغبت صادق آید ترا ٭ غذا خواستن لائق آید ترا ٭ چو پیدا شود رغبت صادقت ٭ نباشد
صبوری در آن لائقت ٭ رطوبات صفرا بود مستحیل ٭ بمعده چو از جوع شد مشتعل ٭ وز آنجمله
زرداب حاصل شود ٭ توانائیت زود باطل شود ٭ الا آنکه خواهی غذا آنقدر ٭ که از وی
بود نفع تو بیشتر ٭ وی بایدت کرد ترک غذا ٭ که باقی بود چیزی از اشتها ٭ مکن میل گر حافظ
صحتی ٭ غذاهی بوقتیکه بی رغبتی ٭ غذایی که چرب است از آن کن حذر ٭ وگرنه رسد
معده را ضرر ٭ مخور چون هوا گرم شد آن غذا ٭ که بالفعل باشد حرارت نما ٭ که باطن
شود گرم چون ظاهرت ٭ پشیمانی آید از آن آخرت ٭ که تن را حرارت چو بسیار گشت ٭ همی باید آن
زار بیمار گشت ٭ هوا را برودت چو عارض شود ٭ مخور آنچه بالفعل بارد بود ٭ که گردد درونت
خنک چون برون ٭ برودت پدید آید از حد برون ٭ حرارت شود زود نقصان پذیر ٭
بنقصان هضم آئی آخر اسیر ٭ بروزی چو خو کردی ای کامگار ٭ که یکبار چیزی خوری یا دو بار
مکن ترک چیزی که خوش شد ترا ٭ وگرنه در افتی برنج و عنا ٭ چو خوردی غذاهی غلیظ ای پسر ٭
غذاهی لطیف از پسی آن مخور ٭ غذا را بتعجیل خور آنچنان ٭ که در یک زمان فارغ آئی از آن
غذا تا گذشته ز معده ترا ٭ دگر بار منمای میل غذا ٭ ز تکثیر الوان غذا کن حذر ٭ که از وی
بسی بر بنایت ضرر ٭ غذایی که نازک بود زینهار ٭ ز بعد ریاضت مکن اختیار ٭ مکن جز غذا
لذیذ اختیار ٭ میسر گرت میشود زینهار ٭ تناول مکن رنگ بی بار زرد ٭ که بسیار گشتند بیمار
زرد ٭ طعامی که از طعم خالی بود ٭ ترا آنکه مقدار خالی بود ٭ نشاید تناول نمودن مدام ٭ که ساقط

کند رغبت را تمام + طریق حکیمان به مسلوک دار + ز ترشی فراوان مکن اختیار + که پیری بزودی
پدید آیدت + و مادم ضعیفی بیفزایدت + ز چیزی که شور است افزون ز حد + مخور ورنه گردی
عدو جان خود + که ناگه شود زرد و لاغر تنت + شود تیره هم دیدهٔ روشنت + ز قانون حکمت عنان
بر متاب + مخور آنچه شیرین بود بیحساب + که گرود حرارت بسی حاصلت + بجان آید از ناتوانی دلت +
چو خوردی ز چیزی که تلخ الطعم بود + بشور از پیش میل باید نمود + ور از شور چیزی خوری نان چنم
تناول کنی چون ز نی طعم هم + وگر خورده گردد ز ترشی ترا + بشیرینی آن لحظه رغبت نما + وگر خورده
ز آنچه شیرین بود + ترش را پی خور که هم این بود + مخور سرکه را با برنج ای حقیر + که ناگه بقولنج گردی
اسیر + بصحت ندانم ترا هیچ قرب + تناول کنی لحم مرغان و ترب + هر آن کس که راز عقل محروم
شیاست + بهم ترب با و جغرات خوردن خطاست + تناول مکن خربزه با عسل + که در
تندرستیت آید خلل + مخور شیر انجیر با یک دگر + که خواهد رسیدن از آنت ضرر + مکن
جمع در اکل تیهو و شیر + مخور بیضهٔ مرغ هم با پنیر + ز صحبت ندانم چه سان برخوری + وگر انگور که
بهم ارخوری + انار و هریسه بهم خوردنت + مرضها پدید آورد در تنت + نباشد جدا از شیوهٔ
جاهلی + بجغرات اگر کس خورد باقلی + کند مرد حکمت شناس احتراز + ز اکل کبوتر بچه با پیاز +
پیاز ار خورد مرد با یوزنه + از آنش زیانها رسد سود نه + سخن جز براه سلامت قدم + تناول
مکن شیر و ماهی بهم + که آخر تولد کند زان جذام + تو دانی دگر گفتمت والسلام تدبیر
مشروب اگر صحت باید ای هوشیار + ز تدبیر بد خویش را گوش دار + مخور آب در پی
که خوردی طعام + که گردد از آن معده را کار خام + چو خوردی غذا ای زمانی گذشت + همی
شایدت مائل آب گشت + مخور آب ناشتا آن ناشتا + که گردی برنج و عنا مبتلا + مریض ناتوان جز براه
صواب + مکن در میان غذا میل آب + که در هاضم نقصان پدید آیدت + ندانم بسی زان پدید آیدت
وگر معده گرم است باشد ترا + میان غذا آب خوردن روا + به تشریف صحبت چو دادت خدا + تو ای نگار
پری پیکری حور زاد + مخور آب یک دم صبوری نما + یدانش ترا گر محیط است رای + و گزین شیوه
حالا ستت بد آیدت + مرضها رجید و عد آیدت + بحمام اگر در کشی آب سرد + کشاید ترا جانب رنج
درد + ز حمام هرگه برون آمدی + اگر نه ز اهل جنون آمدی + مخور یک زمان آب از بیش و کم

فراوان مکن بر تن خود ستم + وگرت هست گوش نصیحت شنو + بآب ز پی میوه مائل مشو + که در تن رطوبات
حاصل شود + ز بیماریت کار مشکل شود + بپیش آیدت از مرض مشکلات + خوری آب اگر از پی مسهلات
کشد ناتوانی فزون از حساب + هر آنکس که در شب کند میل آب + تنت را کشاید بدق نرم نرم
اگر خو کنی خوردن آب گرم + وگر گرم باشی و از آب سرد + بیاشامی آئی گرفتار درد + مراد ترا او
است اجتناب + ز گوگرد آبی و آب شعاب + ز انجا آبی و ز آبی که هست + بطرف نیستان غروشوی
وست + و آبی که شور است یا تیره هم + نباید شدن مائل ای محترم + اگر عاقلی دار خود را نگاه +
هم از آب چشمه هم از آب چاه + که این سرد و خالی ز غلظت نبند + تنت را بجز غیر علت نبیند + دلت
را ز دانش اگر هست بوی + مکن جمع با آب چه آب جوی + که از نفخ امعا و درد درون + قدت چون
الف گردد ت همچو نون + رسانم بسمع شریف این سخن + ور از آب کاریز پرهیز کن + که بود راست
بیشک لطافت از او + ز راحت رسد پیش آفت از او + چو حالم کشد سوی آبت نخست + نباید ترا
آب انهار جست + که بر آب انهار شد مستزاد + لطافت ز تاثیر خورشید و باد + ور از آب انهار آن را بر
طلب داری اصحاب احباب را + که موجود باشد در و چند چیز + نکوتر بود نزد اهل تمیز + یکی آنکه بر سنگ خارجی
دوم از بلندی به پستی رود + سوم آنکه وزنش سبک تر فتاد + چهارم رود تند مانند باد + دو فراوان
بود پنجم از بهر آن + که یابد ز تاثیر مفسد امان + ششم آنکه شیرین و خوش آید ترا + چو لعل بتان دلکش
آید ترا + بود هفتمش آنکه آید ز دور + بدان سان که از چشمه مهر نور + نباشد جز آن هشتم ای هوشیار
که باشد بسوی شمالش گذار + از این گونه آبی گر افتد بدست + ترا حافظ و صحت تندرست
مشو مائل می چو آمد حرام + بشرع محمد علیه السلام + بدان سان که می در شریعت بدست + بحکمت
بود هم بدای حق پرست + چرا زانکه نفع از قلیلش بود + ولیکن ضرر بسیار مشتهی شود +
ز اندازه چون خورد شد بیشتر + به اعضای باطن رساند ضرر + ور از کثرت شرب شد بگرد
گرفتار مانی برنج مدام + تشنج فرو گیردت استوار + تولد کند رعشه پایان کار + ختم
ندانم که چون آخر ارم بجای + بر اتمام این نامه شکر خدای + خدای که لطف و کرم آن
اوست + غذای دل و جانم از خوان اوست + رحیمی که از دانهای لطیف + مهیا کند رزق
موضعیف + لطیفی که نتوان بصد روزگار + ز الطاف او اندکی را شمار + مرا از کرم داد توفیق آن

ار کردم ازان گوهر نظم عیان + بر آورد از لطف خود حاجتم + عطا کرد جید و جمد نعمتم + زنهاست ادباء وساسان من + فداست راه و دل وجان من

رساله در بیان دانستن قاروره

هر رنگ کمیز اختلاف است بسی + کسی گفت چندین و چندین کسی + ولیکن زمعده پس از قال و قیل + بود بهر فرح آور در رنگ لیل + برنگ اترنج است و یا نارو ام + که از محض تلخه بود لا کلام + همین حکم بر زعفرانی نهاد + سفیدی و سرخی بود محض باد + ولی بول سرخ است مانند خون + سیاهی زند اندکی از درون + بگرمی چو صفرا بود در تجها + همین حکم گیرند سرخ شما + سپید ولیلی + انها می تب + حیات مریض بست کلی عجیب + ولی غیر تپ گر بود سیاه دوام + یقین بست در رده اخلاط خام + مترس از سیاهی که غیر تپ است + شود در دو روشن اگر چه شب است + گر انجیر وام است رنگ لیل + ز افزونی خون بی قال و قیل + کسی راکه طبعش بود با کمال + بسند است او را همین یک مثال + قطعه تاریخ احکام بول را چو زده فکر یوسفی + بهر ترجمه کرد جمیع برادران + تاریخ سال تا که شود در شنت بگیر + قاروره را چهار رصد و شش فزا بیران

قطعات	بسم الله الرحمن الرحیم	یوسفی

بدان چونکه گفتی سپاس و درود + که در فن طب است این قطعها + فوائد شد شهر بنام بحر قطعات زدریای حکمت در بیبها + قطعه بیا یکدم ای بخت فرخنده ام + که فرخندگی از تو بود جاودا بلطفم ازان کن چنان بیشتر + که از جمع سویم آید ندا + که اتمام این نسخهٔ دلفریب + فوایدرسانم بخلق خدا + قطعه غرض از طب دو چیز آمده است + بشنو از یوسفی بسمع رضا + حفظ صحت یکی ازان باشد + دیگری دفع علت مرضا + یا دگیر از من که میخواهی + که کتی در علاج نشود تا دفع هر علت بعض ممکن + حفظ صحت بمثل می فرما + در بیان اخلاط خلط چار است یکی ازان خون است + که بود گرم و تر بسان هوا + وان دگر بلغمیست آب صفت + سرد و تر لیش بود پیدا + هست آن دیگری که چون آتش + گرم و خشک است نام آن صفرا + دیگر هست سرد و خشک چو خاک + گفته اند اهل حکمتش سودا + ولد افضل خلطهاست خون که از و بیشتر میرسد تن بغذا + و انکه بلغم است عوض آن + هست صفرا و بعد ازان سودا + علامات

سرخی رنگ علامت خون ست ٭ و زردی آن علامت صفرا ٭ و شدید سپیدی علامت بلغم ٭ و تیرگی هم
علامت سوداء ٭ و علامات قاره و ره بول چون سرخ آید از خون است ٭ و زرد و زرد باشد از
صفرا ٭ و سپید سبب بلغم است ٭ و سیاه است از سودا ٭ و علامات مقوی
گرده گردوات ایک سبب آمده است ٭ گوشت کبک گوشت گنجشک ٭ و نخود و انگبین و تخم کرفس
سازند معجون ٭ و دل گرم انگیز توره باید فتوری چند روز ٭ به کار لحم کبوتر و نخود سیاه
غذا ٭ و رفقه با سرعت انزال کاربت بعد آن ٭ و باید هر روز خوردن دانگی از بر شیشا ٭ و در
پرهیز غسل از آب سرد ٭ غسل کردن همچنین را از آب سرد ٭ و افگندن از رنج و علت و زبلا ٭
گریبت هر پنج را پیر و جوان ٭ و صاحب سهال در کار و امتلا ٭ و در احتباس حیض در می بل
اگر کنند اشتها ٭ و نزد دانا چه پیر چه برنا ٭ حیض را رانند و گشاید بول ٭ و نیک باشد زهر استسقا
و اچیا آویز اطفال را طلا و خالص از گردن ٭ و نه ترسند و نگردد صرع شان را هیچگاه پیدا ٭ و نجلو شر
خورده هر روز گیاه تغیر و غلط ٭ و شود از ضعف دل ایمن رهد از علت سودا ٭ علاج جراحت
گر پیه مرغ خانگی سوزی ٭ و پیه خشتالی و زا بروی دوا ٭ به جراحت فشانیش دو سه بار ٭ و آورد
مرهم آن جراحت را ٭ و دل آب آبی شکسته تشنگیست ٭ و بکند قطع قی و دفع جشا ٭ ببر دلفت دم و
ریه کند ٭ و منع سیلان فضول از انشا ٭ و دل بر غالیسل چو سلخ حیه ٭ و بگذارند تا به غربا
و دیگر روز یک بگذرد چو بران ٭ نزد دانه بود البته دوا ٭ علاج جرب و قوبا آب شهتره
را چهل مثقال ٭ گیرد هر روز ناشتاش فرما ٭ و که جرب را بود سفید و برده قوبا را ٭ و خارش اعضا
مقوی امعا ست سیکاره نکو بود ٭ بدلش ٭ و بزر و برگش مقوی امعا ٭ و دیده از روی
منفعت اثر شش ٭ و هر که بیند او فیل کرد طلا ٭ و در وجع مفاصل و بهق خوردن شاطرج سفید بود
بهر درد مفاصل و قوبا ٭ و سود دست آید از برای بهق ٭ و سائیش چون با آب سرکه طلا و در
صمغ استخوان آدمی را چهل بسوزد آدمی ٭ با گلاب آنگه خمیرش سازد و سازد طلا ٭ و در دسر
را نافع افتد صرع را باشد مفید ٭ و ریش به سازد ٭ شود درد مفاصل را دوا ٭ و در بواسیر
شراب اسطوخودوس ار خورد کس ٭ و زمن لشتو حدیث است بزبان را ٭ بواسیر و کرلون
راد ٭ نفع ٭ برد هم علت ماخولیا را ٭ دفع فضول امعا گر خوری یک درم زرشک

پاک سازد فضول امعا را + علاج نقرس برد نقرس و قولنج و دوار + علاج ورم و درد سر و استسقا را
علاج اسهال سماق و آب او هر یک به معده + موافق باشد آرد اشتها را + شکم بند کند به
ریش رود ده + برد تشویش ذوسنطاریا را + کم نمودن شهوت زن کند چون دود فنجنگشت
زان زن + بزیر خود کند کم شهوتش را + و گر در دنش کند در زیر خود دود + برد انگیزد و دو قوتش را
علاج دندان و ریش چشم صدف سوخته سازی چو سنون + پاک سازد و دو ریح
دندان را + و ریش چشم انگشتش دفع کند + ریش از چشم و غلظ اجفان را + سیاهی موی
اگر بر موی مالی آب برگ شرا بمرکه + کند مو را سیه در یک دو دم قوت دهد مو را + دفع درد
دندان و گر از درد دندان کس بود در رنج چون گیرد + دهانی در دهان خویشتن نافع بود
او را + در حفظ قوت و باغ گرد باغ خویش را خواهی سلامت گوش ذاره یا دکن او را
سن کی باشد خوشتر از روز خضاب + محترز باش ز غذا هایی که انگیزد بخار + شب بسر
بسیار بیداری مکن در روز خواب + در آبله فرنگیه در آبله فرنگ و ریش + که تو
که آمدی زا جا بیش + نزدیک معالج مجرب + بهتر نبود ز حب سیماب + مقوی قوت باه
یک درم هر که هر صباح خورد + بهمن سوده را بشربت سیب + شهوتش آنچنان قوی گردد
که زجانش برد قرار و شکیب + در علاج کلف چو بیخ سوسن آزاد را جوشی و آنقدر
بشوئی روی خود را پاک سازد از کلف رویت را + و گر پوشش کنی هر دم گزارد فضله را در شکم
نباشد از برای آن ترا حاجت بدارویت + در دفع سعال خوردن خرفینگ ز بهر سعال است
و زبرای قرحه شش نافع است + زهر کژدم را کند بی شبهه دفع + ور نهی بر زخم آن هم نافع است
مقویات معده و معده های گرم را چیزیکه قوت میدهد + آب لیمون و سماق و تمر هندی
و بهی است + و آنچه از وی معده های سرد میگردد قوی + زنجبیل و دار فلفل نانخواه و مصطکی است
دافع سودا و مقوی دل یک عدد آمله پرورده را + هر که هر روز خورد وقت صباح
دفع سودا کند و سید لنش + خاطر فاسد شده آید بصلاح + ضعف دل به شود و دفع سده
قوت از وی بقواء ارواح + مجلی چهره و دافع اثر جسم یا قیلا چون
طلا کنی بر روی + دسیح از روی و درد بان ببرد + و پر کنی بر خسارت + اثر زخم و غیر آن ببرد +

در علاج کلف کف دریا بوم روغن گل + چون بمالی بر تن برص ببرد + ببرد از رخ تو داغ کلف
رنگ صافی کند نقش جبرد + مستقل احل و مدر حیض بیرزه را زنی که حامله است + بنفشه و
شیاف چون سازد + وانگه در درون فرج نهد + حیض راند بچه بیاندازد + پنجم مثقال کندر
اسفید + وزن چو باشد شربتی سازد + پس کند گرم ناشتا خوردش + بچهٔ مرده را بیندازد
دفع رعاف گچ گذاری بسرکه چون بر سر + خون بینی همان زمان بندد + و ریود خون زخم
تازه روان + چون فشانی بران روان بندد + دفع سعال وضیق النفس ششش و به
بسرکه و عسل + ناشتا گر کنی بروزی چند + از برای سعال و ضیق النفس + خواهد افتاد نیک
فایده مند + دفع فواق شبت پزند غلط مسکن وست + فواق را ببرد طبع تر راند + شود چو پیشتر
دگر کهنه تر و دگر دیه + بسوزند از کسی آنرا و بر وی افشانند + دفع خارش چشم آب انار شیرین
در شیشه ریزد و بگذارد + در آفتاب گرمش تا با قوام آید + میکشش بمیل انگه در چشم خود که بی شک
خارش ببرد ز دیده نور بصر فزاید + دفع سرفه پستان از برای سرفه نیک است + برد تپ را
عطش را هم نشاند + خلط صفرا از سینه + کند ترم و طبیعت را براند + مقوی صدر
شلغم از برای سینه نیک است + انگیز کند منی فزاید + طبع تو از این شود ملایم + بولت و دا شتها
آید + در بیان پرهیز که در صحت مکن زنهار پرهیز + بصحت گرفتن را کار باشد + که پرهیز تو در هنگام
صحت + چو نا پرهیزی بجا باشد + وله باشاه سرو قد و گل رخ + صحبت چو باعتدال باشد +
احوال بدن مباشرت را + در مرتبهٔ کمال باشد + در بیان امور طبیعی + امور طبیعی که هفت
آمده است + بر هفت کس را که دانا بود + یکی هست ارکان دگر امزجه + دوی دیگر اخلاط و
اعضا بود + قوی باشد ارواح آنگه بدان + که افعال هفتم از آنها بود + وله زنجبیلی که بود شیشه
بنود کهنه هم جدید بود + بادهای غلیظ را شکند + فالج و لقوه را مفید بود + هر که هر روز خورد
او را + قوت باه مزید بود + دافع زهر روغن گاو + دفع زهر کند + زهر هست زهر ار بود
جبر و سرفه یعنی خشک برد + سرفه هم ز خوردن او + سرفه را باکسی چه کار بود + در دواستا
قرار گیرد اند + دو هر حیض بیقرار بود + در علاج چشم در بیاض بیضهٔ مرغ انزروت ایدون
چون کشی در چشم در چشم را نافع بود + در زنایر ورده وقت رغبت نالی یک درم + مره صفرا خلط

خامی واقع بود + دفع مرۂ صفرا از سر دانش حجامت گر کنی بر ساق پا + برنج صرع و علت
سرسام را دربان بود + هم شقیقه هم صداع و درد چشم و گوش را + سود مند آید ولیکن سوزش نسیان
بود + حابس حیض گر کند شافه صمغ و سرسه زنی + کز ادرار حیض جبر بود + چون شهد یا
روز اندر فرج + حیض او رفته رفته بسته شود + دفع حمی ربع هر که عسارش شد تپ بعش لیس از
نضج تمام + چون کند اخراج سودا صحتش پیدا شود + ور کند تخلیط یعنی بر خلاف حکمتش + هر چه بیش آید
خورد نخیر باسته تا شود + دفع سعال گرم ترب نیکو باشد از بهر سعال + بول زاند چشم از ورد شن
شود + آنکه نتوان بر دنامش فی المثل + گر بود چون موم چون آهن شمع + دوا ایضاً گلعذار کاز دو نرگس
کار خلقی بیک نگاه شود + در خضاب سوادی وسمه سوزد از شاخ ارغوان جوان + ولیکن این
گونه رو براه شود + گر کند وسمه وار برابر و + موی ابروی سیاه شود + در قوت باه در غذا
خویش اگر هر روز اندازی پیاز + گرده را قوت دهد انگیز را زیاد کند + آب گردش را سفید آید
آواز گوش + طبع را هم دارد اشتها پیدا کند + دفع زحیر و مقوی دل منخوشلر بزرگ اندرو
منفعت + دفع زحیر و علت اسهال غش کند + قوت دهد دل و جگر گرم و معده را + صفرا فرو نشاند و دفع
عطش کند + در قوت باه دار فلفل چو هر صباح خورند + گر بود ضعف باه نفع کند + معده را
پاک سازد از بلغم + ورم و سستی و پای دفع کند + مصفی بدن از خلط پنج مثقال ز سنا چو ایلنج یا با
خورازان + بلغم و صفرا و سودا از تنت بیرون کند + به کند نقرس برد درد مفاصل ابهم + صرد
از ینجا فکر اگر در حکمت + چون کند مقوی باه خوردن ماهی که باشد شور + سینه از نعش خلد ساده
ور بود تازه فربهی آرد + قوت باه را زیاده کند + خضاب هر کس علاج کمو سفیدش بود
هوس + گو غوش بیا که ریو سفیدش روبرو کند + آب سماق و آمله و وسمه و حنا + موی سفید را بدو سیاه
کند + دافع صرع و مدر حیض ناخن دیو را پری رویان + چو نکه در زیر خویش دود کند
صرع را نافع آید و باید + حیض پیشان کشاده سود کند + دافع سرفه کهنه دار چینی ناشتا چو خوری
سرفه کهنه دفع خواهد کرد + حکه و درد گرده و نسیان + همه از او نفع خواهد کرد + منع جماع حرف الراء
المهملة جماع خج س ممنوع باشد + نگرد دگرد ایشان مرد هشیار + یکی زان ها ترن پیست
دیگر صغیر و حائض + بدشکل و بیمار + در میان ضیق فرج ستاند زن اگر ماند وی سوده

پس انگه در قبل هر روز یکبار + بپزد با شراب ارغوانی + گلشن را غنچه ساز چهره گلنار + در بیان
اعضای رئیسه اعضای رئیسه چار باشند + بهر تو گفتم شمار هر چهار + قلب و کبد و دماغ خصیه گفتم
بتو جمله یاد میدار + مقوی دل نیم مثقال اگر زعفران قلیل + حل کنی در گلاب و پس نهار + در کشی
بخشدت بدل قوت + فرح آرد فزودت رخسار + معده و گرده را قوی دارد + نگذارد ضعف
تن آثار + دافع قولنج و مدر حیض درد قولنج را دهد تسکین + حیض بگشاید و کند ادرار
بشکند باد و دفع کند + زهرها را چو زهر کژدم و مار + مقوی معده و قوت باه گر مربی زرد
عسلی بکف آری و نوشیش نهار + کم شود ضعف معده ات ببرد + قوت شهوت از دل تو قرار
مخرج خار و پیکان موش را چون شگافی و نهی + موضعی را که مانده در وی خار + خار
آرد بیرون از آن موضع + نرساند به صاحبش آزار + دافع ذات صدر و ورم ثدی
خطمی از راه منفعت آید + ضمادات صدر بکار + ورم ثدی را دهد تحلیل + نگذارد علیل را بیمار +
در بیان امراض ترکیب نباشد جهلا امراض ترکیب + بشنو از من بگوش هوش ای یار
یکی خلقت یکی دیگر بود وضع + عدد باشد دگر آنگاه مقدار + دافع سفیدی چشم بر از طفل کاو دل
بار زاید + بگیر چندگه در سایه بگذار + شود چون خشک نیکش ساز و آمیز + نبات سوده نصفش
پس نگهدار + کشی در دیده چون هنگام حاجت + سفیدی را برد از چشم بیمار + علاج امراض
و حفظ صحت چون مزاجت سرد گردد چیزهای گرم خور + سردی رغبت کن مزاجت چون شود
گرمی پذیر + سرد باشد هرچه باشد ترش و بی طعم و رطب + گرم باشد تلخ و تیز و شور و شیرین یاد گیر
تدبیر غذاهای میل کردن باشد از بیدانشی + نزد دانشور چه برنا و چه پیر + مرغ با ترب و کبوتر با پیاز +
کلم با انگور با انجیر شیر + علاج صرع و جنون سه درم هر که برگ بالنگو جوشد و شربتش کند بشکر نافع
آید ز بهر صرع و جنون + و ز برای جرب چه خشک و چه تر + دافع هر هفت علت حال رنجور بلغم و سودا
کرد دارو بی زمان زمان خوشتر + ببرد ضعف تن دهد قوت + مر دل و معده و دماغ و جگر + سستی
اعضا باد گرداب است + دافع هر هشت علت تو شمر + خارش اعضا و نسیان و جرب + عرق النسا
فو باد قولنج و خدر + علاج زخم ذکر جاکسو را بکوب و ساز آنرا + خشک دارو ز بهر ریش ذکر
که برای علاج این تشویش + نبود داروی مجرب تر + دافع درد پشت و کمر و درد سر

چو قیراطی از مشک غبت کنی + نکو باشد از بهر پشت و کمر + دماغت کند تقویت دهن سر + برد چون ز سردی
بود درد سر + ناشتا چون شود ترا هر روز + درمی خورد چند بیدستر + علاج سبات و صرع بر مانند
ز بعد تنقیات + از سبات و صداع و صرع و سدر + ببرد رعشه را و دفع کند + درد قولنج و درد پشت و کمر
دافع صرع جگر خر چو بمصروع دهند + بنود هیچ از آنش بهتر + جگر گوشش چو دهی طفلی را +
گریه کمتر کند آن طفل دگر + دافع شعر زائد چشم مژه زیادتی را چون کنی د + خون خرس را
بنهی چند روز کنی این عمل مکرر + وگر آن مژه نروید وگر آن بخور دمجنون + بدهی جنون ورا
بنود از آن نکوتر + دافع رعشه و تشنج وغیره آب سداب ز العسل چون خورد کسی + باشد
نکو برعشه و دسد سرین و سر + زائل کند تشنج و صرع و سدر برد + درد مفاصل وجع گرده و کمر +
مقوی معده و دل و جگر سنبل الطیب معده را نیکوست + نیک باشد بسر ز درد جگر +
بدماغ و بدل بود نیکو + شود از وی زیاده نور بصر + بشکند باد طبع را بتدد + ببرد درد پشت
و درد کمر + علاج جراحت سر و جرب چشم خاکستر موی آدمی نژاد + ریزند چو بر جراحت سر +
یا بهر جرب کشند در چشم + گردد شفا روز زرا نکوتر + حرف الزاء المعجمة ازدرا قد طویل یک درم
با عسل نوشی کند دفع کزاز + حیض را بچه بیرون آورد + حب قرع اندازد و کرم دراز
در بیان در حیض هر کرا گرمی جگر باشد + گو طلب آب بوستان افروز + پس بیامیز با شراب
زرشک + وانگهی سیل حیضش هر روز + در بیان پرهیز از ترشی خوردن شیر گاو یا خرما
رنگ نیکو کند کند انگیز + فربهی آورد ولی وقتی + که ز ترشی کند کسی پرهیز حرف السین المهملة
در سبوس نود گل حامت + چون تخم گوز خر بسود کس + خورد هر روز یک درم چو از آن نافع
افتد بهر ضیق نفس + علاج درد سر از گرمی چون درد سرت بود ز گرمی + از چیز گرم
تو محترز باش + وانگه زپی طلا طلب کن + خطمی و گل سفید و خشخاش + در بیان علاج ورم
بر ورم چون نهی گندنا و کرکند دفع ببینی دورش + نافع افتد چو ضمادش سازی + سوخته
کرگز د ز نبودش + در بیان حب گل سنجد چو ساید مرد و انگه + با آب پشت خود سازد خمیرش
بزن هرگه دهد زن بی تردد + ز فرط دوستی گردد اسیرش + وله بیاض بیضه مرغ آنکه مالد +
زخیل نیکوان بر روی مهوش + جمال عارضش محفوظ ماند + ز تاب آفتاب و تابه آتش و در بیان

تلذذ زن . زن چو مالد دارچینی در قبیل + از سحرگه تا بوقت خفتنش + چون رسد نزدیک
او مرد از جماع + لذتی یابد که نتوان گفتمش حرف الصاد هر که اعدا زدش بوظیم + خوردن
سیل شوکران قصاص + فلفل سوده را بروغن گاو + چون خورد باشدش امید خلاص
حرف العین سیر را چون پزی و سیل کنی + سرفهٔ کهنه را بود نافع + در خوری خام بر نهار دو
کرمهای دراز را دافع + ایضاً دو درم ایل گر کنی رغبت + از برای همین بود نافع +
معده را تقویت دهد بسیار + قی و غثیان را بود دافع + در منع جماع آنکه هستم تنگنای جهان
که بتشویش ماند از صداع + گر شفا بایدت جماع مکن + که مضر است در صداع جماع + در بیان ضعف
دماغ روز و شب بگذران به بیداری + خواب میکن گهی ز بهر فراغ + ز انکه بیخوابی مدام شود
سبب سوء هضم و ضعف دماغ + در تنگی فرج زن زن دهد چون پرورش کرباس را +
در طبیخ عود و سنبل سعد و مشک + بسکه دارد ساختن در فرج خویش + سازدش تنگ و معطر گرم و خشک
و له در مداوای مرض خواهم گفت + سخنی پاک تر از آب زلال + بهر امراض اسافل قی به + بهر
امراض اعالی اسهال + ایضاً ای برای یرقان زعفران قرحا + دانگی و یک درم ز اطریلال + پوست
و بکوب با عسلش + دو سه حب ساز و میل کن فی الحال + باش در آفتاب گرم و ببین +
قدرت ذو الجلال والافضال + دافع درد کمر و مقوی شهوت یک درم عود و مثل آن
سنبل + مشک دانگی و سعد یک مثقال + ساز معجون بشهد و میلش کن + که برد از دل تو رنج
و ملال + کمر و پشت را دهد قوت + بکند دفع سرعت انزال + دافع سرفه صمغ عربی بسرفه نیک
است + نیک باشد برای دفع سعال + آواز گرفته را گشاید + یک شربت از و بود دو مثقال + محلل
باد برانیسون مداوست چو گفتند + در شکم باد را دهد تحلیل + مدر بول و حیض کند ادرار بول
و حیض و عرق + بر د آماس وست و یاز علیل + سده را که در جگر باشد + بگشاید به امر رب جلیل +
مضرت خواب با خلو معده بود چون معده خالی خواب کن کم + که باید بود زیدن روح و تحلیل
چو روحت در بدن تحلیل یابد + برودت غالب آید بر توی قلیل + ز بهر صحت باید ضرورت
حرارت را بگرمی کرد تعدیل + علاج کله خاک سر بید اگر بسرکه + بر تله نهند و هم شالیل
نیست هر دو جرص که گفته شد زود + صحت یابد علیل بی قیل + منع از حمام گرم همیشه آنکه

ز تشویش مرهٔ صفرا + بود بجانب گرمی طبیعت مائل + ز گرم خانهٔ حمام محترز میباش + که نی مجال شوی
ناگه از طپیدن دل + ایضاً ... درم از شقاقل مصری و بستان و بکوب خور بعسل + یک وسا ...
چو بگذرد بادل ... مبارک که دیگر است محل + روشنی چشم از پرستوک خوری گر ...
دیده ... روشنی آید حاصل + خون او را چو بیا شاد کن + شهوت زن همه گردد زائل + احتراز از
خوردن آب خوردن آب بر چهار محل + نزد ارباب حکمت است حرام + بعد سر میوه و بعد حمام
بعد دار ... کار بعد طعام + و در خواب و حمام آدمی را شود چو موجب رنج + ناشتا خواب امتلا حمام
هم کند ... طعام ... + سوی حمام بعد هضم طعام + و در دفع آب گردش خس که کاهو خوانندش
بر همن خورد + آب گردش را دهد نفع تمام + گو تنا دل سیکنش بیگاه گاه + هر که بیا را فتد او در احتلام
تشنگی بنشاند و خواب آورد ... معده را باشد موافق والسلام دافع بلغم خام و امراض
جگر و کلیه ... درمی چو تا خورند از ریوند + پاک سازد بدن از بلغم خام + ببرد ضعف دل و نفخ
جگر و ورم کلیه و درد اندام + به شود نفث دم و فتق و فواق + سده ها هم بگشاید بتمام + دافع غم و الم
یک درم از زعفران هر که خورد هر صباح + معده کند تقویت غم برد از دل تمام + سده کشاید دهد قوت
پشت و کمر + درد دل و معده را نیک بود والسلام + برای دفع انزال خوردن خشخاش
آرد خواب را + بخشش کن ابی ز بیداری مقیم + سرعت انزال اگر دارمی دهد + سرعت انزال
را نفع تمام + مسهل بلغم و سودا اگر بگیری ز مقل یک مثقال + اندکی زعفران کتیرا هم پس
بکوبی ... حب ... بعسل + مسهل بلغم است سودا هم + سده بگشاید و براند حیض + تن کند فربه و
توانا هم + نفع درد کمر کند تمام + ببرد درد دست و پا را هم + بیان عضو دموی و غیره عضو
دموی همه جنس آمده است + گویم به توزان بود یکی لحم + یا شد دگری بمین نبود + یا جنس دگر
کما ... شحم + علاج نفث دم چو شیر چو الجبار کنی شربتش بقند + قوت دهد بعضو کند
قطع نفث دم + دافع سعال و رعاف دافع بود زکام و سعال و رعاف را + نافع بود
جراحت احشا و سینه هم + در منع افراط جماع در شیوهٔ شهوت مکن افراط که آخر +
احداث تشنج کند و ضعف بصر هم + عارض شود ت رعشه و قولنج و هزال + تشویش دهد
عرق النسا و درد کمر هم + دافع درد گوش و درد سر کشنیز و بنفشه و گل سرخ + هر یک درمی ز بیخ ... کم

بستان دیکوب مثل مجموع ٭ از قند سفید سوده کن ضم ٭ پس میل کنش که نافع افتد و درد سر و درد گوش
را هم ٭ مقوی دل کشنیز بود مقوی دل ٭ خون بند و درد سر کند کم از ... سدر بود رنج
سدر سفید باشد ٭ تشویش دوار را بود هم ٭ دافع قلاع و مقوی دل طبیخ قشر اصل
زرکت هر کس ٭ چه گیرد در دهان خود دو بادم ٭ بر آن جوشش که باشد در دهانش ٭ چه صفراوی
چه سوداوی کند کم ٭ دگر از وی بیا شاید جگر را ٭ دهد قوت رطوبت را برد هم ٭ دافع سرفه و
مقوی معده آب مورد ٭ انه سرفه را برد ٭ عرق بند و شکم را هم ٭ معده قوت دهد اند
بول ٭ نیک باشد ز بهر نفث الدم ٭ مقوی معده و روشنی بخش چشم یم با دیان با معده
را برد و ... و شفا آن بدید بخشد هم ٭ قوت باه نکو باشد ٭ شربت آن آمده از دو درم ٭ دافع
خفقان گر خورد از زرنباد تیر اطلی ٭ کرد مثلش ز مشک با آن ضم ٭ به شود بعد خوردن
مسهل ٭ خفقانی که باشد از بلغم ٭ دافع فواق و نقرس غیره زرا ... سود مند است
فواق النقرس و سواس را هم ٭ دماغ و معده را باشد مقوی ٭ صداع و در ... را کند کم ٭ برد
درد سرین عرق النسا نیز ٭ و هم دندان جلا والله اعلم ٭ مقوی دل و شکننده باد یک درم
زرنب اگر کند ... صباح ٭ باد ها شکنه بند شکم ٭ قوت دل بخشد آرد و فرح
پس خوری با شربت باده درم ٭ مقوی جگر دو لانه سرخ بوستانی نیک ست معده جگر هم ٭
صفرا شکند سفید باشد ٭ از بهر تهوع و قی الدم قوت بخشد بگرده و لثه ٭ اسهال قدیم را کند
کم ٭ دافع سرفه اگر کنجد شود بر رو زن سلت ٭ کند بل شبه نج سرفات کم ٭ منی افزاید ٭ شهوت
کند نیز ٭ شود چیزی که نتوان گفت محکم ٭ دافع رعاف چون شود خون زینی تو ... دال
آب سرگین خر چکان در دم ٭ ور گزد عقرب بقول حکیم ٭ جرم آنرا بگیر و کن هم ٭ که از آن علت
ببند و خون ٭ اندرین فارغت کند ز الم ٭ مسهل بلغم و حب ریح مفاصل هم مثقال
اگر ز سورنجان ٭ دانگی از زعفران نبش نه کم ٭ کوفته بعد از خوری تنها ... گلاب ...
هم ٭ چون تصرف کند در معده ٭ کند اسهال آورد بلغم ٭ بصلاح آورد مزاجت را ٭ ببرد از
مفاصل ترا الم ٭ دافع ضیق النفس شیح از برای ضیق نفس نیک آید ٭ وز بهر حب قرع بول ...
رغبت کنی چه یک درم از وی بجا حیست ٭ اکثر رسد ز ... تبلا اثر الم ٭ برای ... ورد ...

با آب صابون چو بر زانو نهی درد ش کند کم + وگر بر ریش سر سازی طلایش + خدا هم آرد وش والله
اعلم + دافع جرب چشم سه درم صبر زرد و نصف نبات + سائی سرمه نگاه دار زخم + که بر دهد کش گشتی
در چشم جرب چشم و خارشش را هم + زلیا و ریشه خوری چو نیم مثقال + بیرون بر دارتن تو بلغم چیکو
بود از برای معده + قوت باید از جگر هم + فارغ کند تن زدر و سینه + تشویش پیرزر اکند کم +
مسکن صفرا شود خورده چون ترکی شبهه صفرا و نشاند بو و تشنگی را ز مردم + ز در دوش خلاص
شود زود او را + گذاری چو بر موضع زخم گزدم + مقوی دندان برگ تنبول چون خوری هر روز
سخت گردد چو گرد دانه دندان + بر فرود رخت چو گل آید + بوی خوش همچو غنچه ات ز دهان
فرح آرد ترا و در خاطر + غم نماند شوی خوش و خندان + مفرح دل و جگر و معده بدل و معده
جگر برسد + نفع بیرونست از حد ! مکان مراشتها آرد و دو هیا رسی بهضم را کرده تمام بیان
بیان اعضای مفرد و مرکب عضو وان بی تردد مفرد + در حد هم چون خود عیان
جزو محسوس از مشارک کل + ورنباشد چنین مرکب دان + مقوی دل و شهوت ابریشم
یک درم هر کس که هر روز خورد و کند مفراض باشد ریشش شده چندان + و بیا منفرد چیا نشاند دلش را
فرح بخشد شود خوش حال و خندان + توانا گرد و شهوت کند رود و رو شود چیزیکه میدانی چو سندان
برای علاج ورم پستان طلب کن شربت اسکنجبین را + دقیق باقلا یک مشت لبنان
بهم آمیز او بهر مداوا + طلا بیساز بر آماس پستان + مخرج پیکان اگر پیکان بماند در تن کس ز
چه آنکس ازیان باشد چه پیکان + دو جو بیخ نی طلا سازی بشهد تش + برون آید ز تن بیخ شبه پیکان
علاج دنبل بر دنبلو و ماتیل و دبیلا + طلا سازند اگر از پیر کتان + کند تلیین بزند مش چو
در آب + شکم بند دگرش سازند بریان + دافع زهر و صرع پنیر مایه خرگوش اگر خوری
بشراب بود مفید بی زهر جمله جانوران + وگر بسرکه خوری صرع را بود نافع + شود علاج بسد رو
دوا از را درمان + وگر بطفل دهی اندکی بسوده قند + ز صرع ایمنش باشد و شکسته امان +
برای وضع چشم سائی اگر بلیله زرد و کشی بچشم + کم گردد آب رفتن چشم تو در زمان +
در هر صباح کف زنی و یک درم بقند + قوت دهد بمعده و دل نیز بیگمان + هر ده درم نقوع
کمی انگشت خوری + صفرا و بلغم ار نکند دفع بس ضمان + برای دفع سنگ گرده سرگین موش

دفع کند سنگ گرده را چون حل کنی و زآب خشک و رگشی ازان + بلیتن طبع و دافع بیاض
در چشم اگر کشی برد از چشم آن بیاض + سازی چو شیافه زخم کند طبع درزمان + دافع اسهال
تخم ریواج را کنی گر بیل + رنج اسهال را کند درمان + ور پالی به روغن کنجد + جرب و حکه را [illegible]
دان + مقوی معده آب آهن تاب را هرکس خورد + معده اش قوت یابد بیگمان + قرحه
امعا و ضعف باه را + سود آرد آشکارا و عیان + بیضه را نافع بود و بند و شلجم + کم رسد از خوردن
زهرش زیان + دافع تیرگی چشم و شکسته و باد گر کشی انگوره را بچشم خویش + چشم تو
از تیرگی یا بد امان + ور خورندش حب یک دانگ و نیم + بادها را بشکند اندر زمان + دفع بزرهر
کند آرد و نفوط + بول راند حیض راهم بیگمان + ور له پنج روزه چو مغز جوز خوری + گویم از پسندیکی
منافع آن + کرمهای دراز را بکشد + بخشش ناف را شود درمان + دافع حیات و کژدوانه
ارکد و دانه آن خلاص کند + هم باند ترا از درد میان + گر بد شود از بیت شود آنگیز + کار دشوار
تو شود آسان + ور با انجیر ضم کنی از زهر + نه ضرر باید نه شود زیان + مانع رو ئیدن موی
مو نروید چون کشی خفاش را + بس گذاری بر زهار کودکان + جهت خلاصی زن از
تولد زن اگر دشوار زاید زهره اش مو مال در فرجش که زاید در زمان + دفع خارش چشم
شادنج را گر کنی مغسول + پس بیامیزش بشیر زنان + بریزی آنرا بچشم خود ببرد خارش چشم
را و سوزش آن + دافع زهر جانوران زهره سنگ پشت را چو خوری + بکند دفع زهر
جانوران + بیرو سرفه امتحانش کن چو که دولت زا تر دست وران + جهت جگر و مقوی
جگر و معده + ور هم گر خوری زجوز بوا + شهوت و بوی خوش عیان بدهان + جگر و معده
را دهد قوت + نیک باشد ز بیر درد میان + اشتها آرد و کند ادرار + فرحت بخشد و کند
جنان + مقوی قضیب کرم سرخی که خراطین گویند + خشک سازی و جوشش از پس آن
نرم سازی و بروغن کنجد + جنبد بر ذکر چو مرد جوان + ذکرش در از انگوره بزرگ + کز آن آید
زیرهش بلقان + دافع حب القرع زر و رد و برگ شفتالو بایم + بگیر و آب آنرا یک
بستان + خوردنش در صباحی یک پیاله + کرحب القرع را راند زا و شان + و گر کرم دراز و حب
باشد + کشد بگذارد آثاری زا ایشان + مقوی دندان و جلای آنها + شاخ گوزن را چو بسوزی

بویش + وانگه صلایه کرده دندان کنی سنون + دندان سفید سازد و قوت دهد و گز + خون آید
زیشت کنند و حیض خون + مخرج کرم معده و غیره هر که باز عسل سرخس را دو چهار مثقال کم
تا فزونت + تا بشتا میل کند هر کرمی که بود در تن آید بیرون + ایضا بر شکم چون حنظل
را تا بسید دانه و حلی و تلرون + هر که از کرم خرد و چه بزرگ + اگر فرعون باشد شکل آید بیرون
مخرج اخلاط معده معده از خلط کند پاک اگر میل کنی + ده درم آب چقندر و زر غار یقون
در قولنج برد درد گلو درد کمر + درد پا درد سر و درد جگر درد سرون + واقع درد سر و سهر
کثرت صلیبه خوردی ناشتا بسیی + زایل کند الم که بود در سر سرون + تسکین جمیع کند بود درد
زیاد + آرد چشم و بچه مرده را برون + در پرهیز از چار چیز مرسی باید که باشد بجنب از چار چیز
تا بدوا از اهل حکمت در حکمت گر بود زاستلاء معده دور اشتهار گردان + وز جماع ناشتا و ز
رفتن حمام نو + وله فندق ارسو بقی بسرشتی در رب + پس نهی بر فرق طفلی گاه گاه + چون
یاد چند روزی بر سرش چشمش ار ازرق بود گردد سیاه + مقوی باه نخود را خواه خام و خواه
پخته خورد چون کس فزاید قوت باه + درد پنج سال ضیق دم را + کند آواز را صاف بد نخوا
ایضا تخم شلغم چون ار کوفتن بعسل سیل کنی بگه گاه + نرم باشد شکم و نیک بود + قوی
گردد باه + بکهت تحلل موی سر ریش بود درد روغن کنجد بپزی + و انگهی صافی کنی ایش گاه
گاه + گر نهی بر سر و ریش ای عزیز + موی را از بیختن ج از دو نگاه + سمن بدن مسکه هر روز گر کسی مالد
بر تن خویشتن شود فربه + و بمالد بران ورم که بود + بر کش آن وضعیف گردد به + طریق ماالحل
و مشروب قوت جسم و جان اگر خواهی + زیر این مرواق فیروزه + تا ان یک روزه بایدت
خوردن + لحم دوزه آب سه روزه + علامت شوصه شوصه آنکس که عارضش گردد زنخ و
سرخ گرد و شطارمی + شد و چه اختلاط عقل پدید نفس و را برسد بد شیار می + نفس و دم جاد شا
بود و ش + نبض با صلیب سریع و ثشارمی + اقسام روح در تن آدمی سه روح بود + اولش
آمده است حیوانی + دوم آن طبیعی آمده است + سوم نفسانی اجای اول دل دوم جگر
مغز + مقوی باه خصیة الثعلب از خوری بعسل + کرده معجون چنانکه سیدا
شد چنانکه تخم گمان که میدانی + پیدا است کلوف معشوقه شیبا

صلایه کن با آب باقلی + تا صمغ بود چو زبد بطلا کنی + وردانکه اختیار کنی یا کثیره اش وجاریست
چو زعفران دو دانگی + ضماد مقوی قضیب مغز خصاش را که تازه بود + برکف پای مرد اگر مالی
پیر صد ساله گر بود آن مرد + سر بر آرد عصای او حالی + علاج ریش بینی بموم و روغن کنجد
چو مرهم + بیامیزی ز بهر ریش بینی + پس آنگه مالی اندک فرسته را + عجب دانم که دیگر ریش بینی
برای درد پشت چون بجوشی نیم مثقال از حنا + پس بقندش کرده تحسیر بین در کشی
ناخوشی گر با شدت از درد پشت + یا خوشی گردد مبدل ناخوشی + مقوی بصر چو مرجان
سوزی و مروارید صفش + نبات مصری اعلی فزائی + پس از آن سرمه اش کشی در دیده خود
دیده ات را روشنائی دفع شبکوری کبوتر را چو سرتا سر بسوزی + بکوبی و به پری و
سائی + کشی در دیده شبکوری کند دفع + ز دو ظلمت فزاید روشنائی + مقی قوی بیا ز نرگس
ار جوشی و آبش + بیاشامی بشهد آید ترا قی + بقی آید برون از معده اخلاط + ز تن بینی
بساط ثقل راطی + قطعه تاریخ یوسفی بدستیاری کلکم شد این رساله تمام + گرفته ز
ز انقلاب ایامش + ز خواندش بفوائد رسند چون اخیار + بود فوائد اخیار سال اتمامش

تمت الکتاب بعون الملک الوهاب

خاتمة الطبع

هزاران سپاس بجناب حکیم علی الاطلاق که مجموعه شگرف طب یعنی علاج الامراض
تصانیف حکیم محمد شریف خان مع رساله رسته ضروریه و قصیده یوسفی و رساله ماکول و مشروب
و رساله قطعات یوسفی که هر یک را مخزن شفا خواندن رواست بکمال صحت و اهتمام
در مطبع نامی مخزن ذخائر علوم و فنون بمبذل توجه عالی پایگاه همت بلند بحر سخا جناب
منشی نول کشور صاحب دام اقباله حسب خواهش و اصرار شائقین ماه اکتوبر
مطابق ماه شوال ۱۳۰۱ هجری بمقام لکهنو محله حضرت گنج بر وفق انطباع
خداوند عالم مقبول عالمیان کناد بمنه و کرمه